

ابوالقاسم فردوسی
شاهنامه

بگوشش :
جلال خالقی مطلق

دوم

طبع انتقادی شاهنامه فردوسی

بکوشش : جلال خالقی مطلق

زیر نظر : احسان یار شاطر

ناشر :
Published by the Persian Heritage Foundation
under the imprint of Bibliotheca Persica,
پخش کننده : انتشارات مزدا and in association with Mazda Publishers.

محل نشر : کالیفرنیا، ایالات متحده آمریکا

کلیه حقوق متن برای دکتر جلال خالقی مطلق و حق چاپ برای ناشر در سراسر جهان محفوظ است.

شماره استاندارد بین المللی کتاب : 0-939214-65-2

فهرست مطالب دفتر دوم

یازده

دستنویس های اساس تصحیح این دفتر
مآخذ دیگر
برخی از نشانه ها
دستنویس های دیگری که بررسی شده اند

کیکاوس

پادشاهی کیکاوس صد و بیست سال بود

داستان جنگ مازندران

۴	آغاز داستان
۱۲	گفتار اندر شدن کیکاوس به شهر مازندران
۱۷	گفتار اندر آگاهی دادن شاه کاوس زال را
۲۱	گفتار اندر هفتخان رستم زال

۲۲	گفتار اندر منزل اول رستم
۲۳	گفتار اندر منزل دوم رستم
۲۶	گفتار اندر منزل سوم رستم
۲۹	گفتار اندر منزل چهارم رستم
۳۱	گفتار اندر منزل پنجم رستم
۳۷	گفتار اندر منزل ششم رستم
۴۱	گفتار اندر رفتن رستم به جنگ دیو سپید
۴۵	گفتار اندر نامه نبشتن شاه کیکاوس بنزدیک شاه مازندران
۴۹	گفتار اندر نامه نبشتن شاه کیکاوس نزدیک شاه مازندران
۵۴	گفتار اندر آمدن شاه مازندران به جنگ کاوس و ایرانیان

داستان جنگ هاموران

۹۵	گفتار اندر رفتن شاه کیکاوس بر آسمان
----	-------------------------------------

داستان رستم و هفت گردان در شکارگاه افراسیاب

۱۰۳	آغاز داستان
۱۰۶	گفتار اندر آگاهی یافتن افراسیاب از آمدن رستم و ایرانیان به شکارگاه
۱۱۱	[رزم پیلسم با ایرانیان]

داستان رستم و سهراب

۱۱۸	آغاز داستان
۱۲۲	گفتار اندر آمدن تهمینه دختر شاه سمندگان به بالین رستم
۱۲۵	گفتار اندر زادن سهراب از مادر
۱۲۷	[صفت اسپ سهراب]
۱۲۹	گفتار اندر آمدن سهراب به ایران و رسیدن به دز سپید

۱۳۷	گفتار اندر نامه نبشتن گژدهم بنزدیک شاه کاوس
۱۴۱	گفتار اندر نامه فرستادن شاه کاوس بنزدیک رستم
۱۵۷	گفتار اندر پرسیدن سهراب نشان های خیمه ها از هجیر
۱۶۶	گفتار اندر شدن سهراب به لشکرگاه کاوس
۱۷۹	گفتار اندر جنگ دوم سهراب با رستم
۱۸۱	گفتار اندر افگندن سهراب رستم را
۱۸۵	گفتار اندر افگندن رستم سهراب را
۱۹۸	[آگاهی یافتن مادر سهراب از مرگ سهراب]

داستان سیاوخش

۲۰۲	آغاز داستان
۲۰۶	گفتار اندر زادن سیاوخش
۲۱۱	گفتار اندر داستان عشق آوردن سوادوه بر سیاوخش
۲۳۳	گفتار اندر گذشتن سیاوخش بر آتش
۲۳۹	گفتار اندر آگاهی یافتن کاوس شاه از آمدن افراسیاب به ایران
۲۴۵	گفتار اندر نامه نبشتن سیاوخش بنزدیک پدر
۲۴۸	گفتار اندر خواب دیدن افراسیاب
۲۶۱	گفتار اندر نامه نبشتن سیاوخش بنزدیک کیکاوس
۲۶۶	گفتار اندر پاسخ نامه ی سیاوخش از کیکاوس
۲۷۴	گفتار اندر فرستادن سیاوخش زنگه ی شاوران را بنزدیک افراسیاب
۲۷۷	گفتار اندر پاسخ نامه ی افراسیاب به سیاوخش
۲۸۱	گفتار اندر رفتن سیاوخش از ایران زمین به ترکستان
۲۸۸	گفتار اندر گوی زدن سیاوخش پیش افراسیاب
۳۰۱	گفتار اندر پیوند کردن سیاوخش با افراسیاب
۳۰۸	[صفت کنگ دز سیاوش به ترکستان]
۳۱۳	گفتار اندر نامه ی افراسیاب به سیاوخش
۳۲۰	گفتار اندر رسیدن کرسیوز بنزدیک سیاوخش

۳۲۱	[زادن فرود از مادر]
۳۲۳	گفتار اندر هنر نمودن سیاوخش پیش کرسیوز
۳۳۳	گفتار اندر آمدن کرسیوز از پیش افراسیاب بنزدیک سیاوخش
۳۳۹	گفتار اندر نامه نبشتن سیاوخش بنزدیک افراسیاب
۳۴۳	گفتار اندر خواب دیدن سیاوخش
۳۴۸	گفتار اندر رسیدن افراسیاب به سیاوخش گرد
۳۵۶	گفتار اندر کشته شدن سیاوخش
۳۶۴	گفتار اندر زادن کیخسرو از مادر
۳۷۲	گفتار اندر بردن پیران کیخسرو را بنزدیک افراسیاب

داستان کین سیاوخش

۳۸۰	آغاز داستان
۳۹۸	[رزم رستم با قباد چینی]
۴۰۱	[رزم اغوش با رستم]
۴۰۴	[آوردن افراسیاب کیخسرو را]
۴۰۵	گفتار اندر پادشاهی رستم به توران زمین
۴۱۳	گفتار اندر خواب دیدن گودرز سروش را

داستان رفتن گیو به ترکستان

۴۲۰	آغاز داستان
۴۲۲	گفتار اندر باز یافتن گیو گودرز کیخسرو را
۴۳۰	گفتار اندر آگاهی یافتن پیران ویسه از گریختن کیخسرو
۴۳۴	گفتار اندر شدن پیران ویسه پس گیو و کیخسرو و فریگیس
۴۴۲	گفتار اندر آگه شدن افراسیاب از گریختن کیخسرو و فریگیس
۴۴۵	گفتار اندر رسیدن کیخسرو و مادرش و گیو به کنار جیحون
۴۵۰	گفتار اندر رسیدن گیو و کیخسرو به ایران زمین

۴۵۳

گفتار اندر رسیدن کیخسرو و بنزدیک تختِ کاوس

۴۶۳

گفتار اندر رفتن کیخسرو به دز بهمن

فهرست ها

۴۷۵

فهرست نام کسان

۴۸۷

فهرست نام جای ها

دستنویس های اساس تصحیح این دفتر

الف - دستنویس های اصلی

- ۱ - ف - دستنویس کتابخانه ملی فلورانس، به نشان Ms. Cl. III. 24 (G.F.3)، مورخ ۱۲۱۷ / ۶۱۴
- ۲ - ل - دستنویس کتابخانه بریتانیا در لندن، به نشان Add, 21. 103، مورخ ۱۲۷۶ / ۶۷۵
- ۳ - س - دستنویس کتابخانه طوبقاپوسرای در استانبول، به نشان H. 1479، مورخ ۱۳۳۰ / ۷۳۱
- ۴ - لن - دستنویس کتابخانه عمومی دولتی لنینگراد، به نشان کاتالک دُرُن، شماره ۳۱۶ - ۳۱۷، مورخ ۱۳۳۳ / ۷۳۳
- ۵ - ق - دستنویس دارالکتب قاهره، به نشان ۶۰۰۶س، مورخ ۱۳۴۱ / ۷۴۱
- ۶ - ق^۲ - دستنویس دارالکتب قاهره، به نشان ۷۳ تاریخ فارسی، مورخ ۱۳۹۴ / ۷۹۶
- ۷ - لی - دستنویس کتابخانه دانشگاه لیدن، به نشان Or. 494، مورخ ۱۴۳۷ / ۸۴۰
- ۸ - پ - دستنویس کتابخانه ملی پاریس، به نشان Suppl. Pers. 493، مورخ ۱۴۴۱ / ۸۴۴
- ۹ - و - دستنویس کتابخانه پاپ در واتیکان، به نشان Ms. Pers. 118، مورخ ۱۴۴۴ / ۸۴۸
- ۱۰ - آ - دستنویس کتابخانه دانشگاه اکسفورد، به نشان Ms. Pers. C. 4، مورخ ۱۴۴۸ / ۸۵۲
- ۱۱ - ل^۲ - دستنویس کتابخانه بریتانیا در لندن، به نشان Add. 18 188، مورخ ۱۴۸۶ / ۸۹۱
- ۱۲ - ب - دستنویس کتابخانه دولتی برلین، به نشان Or. 2° 4255، مورخ ۱۴۸۹ / ۸۹۴

ب - دستنویس های غیر اصلی

- ۱ - ل^۲ - دستنویس کتابخانه بریتانیا در لندن، به نشان Or. 1403، مورخ ۱۴۳۸ / ۸۴۱
- ۲ - لن^۲ - دستنویس انستیتوی خاورشناسی فرهنگستان علوم شوروی در لنینگراد، به نشان S. 1654، مورخ ۱۴۴۵ / ۸۴۹
- ۳ - س^۲ - دستنویس کتابخانه طوبقاپوسرای در استانبول، به نشان H. 1510، مورخ ۱۴۹۸ / ۹۰۳

مآخذ دیگر

- ۱ - بنداری ترجمه شاهنامه به عربی از فتح بن علی بنداری اصفهانی، میان ۶۲۰ - ۶۲۱ / ۱۲۲۳ - ۱۲۲۴، به کوشش عبدالوهاب عزام، چاپ دوم، تهران ۱۹۷۰
- ۲ - لغت فرس اسدی طوسی، لغت فرس، به کوشش محمد دبیرسیاقی، تهران ۱۳۳۶
- ۳ - لغت دری ابومنصور احمد بن علی اسدی طوسی، لغت فرس (لغت دری)، به تصحیح فتح الله مجتبائی - علی اشرف صادقی، تهران ۱۳۶۵
- ۴ - معجم شاهنامه محمد بن الرضا بن محمد العلوی الطوسی، معجم شاهنامه، به تصحیح حسین خدیوچم، تهران ۱۳۵۳
- ۵ - لغت شهنامه شیخ عبدالقادر بغدادی، گزیده لغت شهنامه، به تصحیح کارلوس زالمان، سن پترزبورگ ۱۸۹۵
- ۶ - راوندی محمد بن علی بن سلیمان الراوندی، راحة الصدور و آية السورور، به تصحیح محمد اقبال، لندن ۱۹۲۱

برخی از نشانه‌های دیگر

- (!) در جلوی هر واژه یا بیتی که آید، نشان آن است که آن واژه یا بیت مشکوک یا نامفهوم یا فاسد است
- (?) گویا ضبط درست نیست، ولی شاید هم درست و یا راهبر به صورت درست باشد
- [] در متن هر بیتی که به گمان مصحح بر آن ظن الحاقی بودن میرود و یا در جای خود نیست، در چنگک دو گوشه نشانده شده است. همچنین در بی نویس ها گاه‌گاه صورت فرضی افتادگی های ناشی از سهو کاتب در میان همین نشانه ثبت شده‌اند
- < > هر حرف یا واژه‌ای که در بی نویس ها در جلوی نشانه دستنویسی در چنگک يك گوشه آید، نشان آن است که آن حرف یا واژه در آن دستنویس نیست و یا افتاده است
- = برابر است با
- آ لت یکم بیت
- ب لت دوم بیت

- پ بی نویس (اگر شماره پیش از این حرف آید شماره بیت است و اگر پس از آن آید شماره بی نویس است. مثال: ۱۲ پ،
یعنی بی نویس بیت ۱۲، ولی: ۱۲ پ، یعنی بی نویس شماره ۱۲)
- متن ← نگاه کنید به: متن در شماره سپین
- ← نگاه کنید به، نشانه برگشت
- نشانه گشتگی ضبطی از ضبط دیگر

دستنویس‌های دیگری که بررسی شده‌اند

- ۱ - دستنویس بنیاد خاورشناسی کاما در بمبئی، بی تاریخ (افتادگی دارد)
- ۲ - دستنویس کتابخانه چستریتی در دبلین، به نشان Ms. P. 110، مورخ ۷۴۱ / ۱۳۴۱ (ناقص)
- ۳ - دستنویس موزه ملی کراچی، به نشان N. M. 1957-913/3، مورخ ۷۵۲ / ۱۳۵۱ (دارای نیمه دوم شاهنامه)
- ۴ - دستنویس کتابخانه طوبقاپوسرای در استانبول، به نشان H. 1511، مورخ ۷۷۲ / ۱۳۷۱
- ۵ - دستنویس دارالکتب قاهره، به نشان ۱۸ تاریخ فارسی، مورخ ۷۷۳ / ۱۳۷۲ یا ۷۳۳ / ۱۳۳۳ (هر دو تاریخ مشکوک است)
- ۶ - دستنویس کتابخانه چستریتی در دبلین، به نشان Ms. P. 114، بی تاریخ (ناقص)
- ۷ - دستنویس کتابخانه طوبقاپوسرای در استانبول، به نشان H. 1515، مورخ ۸۰۳ / ۱۴۰۰
- ۸ - دستنویس کتابخانه دانشگاه کمبریج، به نشان Or. 420، مورخ ۸۴۱ / ۱۴۳۸ (نیمه نخستین شاهنامه)
- ۹ - دستنویس کتابخانه ملی پاریس، به نشان Suppl. Pers. 494، مورخ ۸۴۸ / ۱۴۴۴
- ۱۰ - دستنویس کتابخانه طوبقاپوسرای در استانبول، به نشان H. 1496، مورخ ۸۶۸ / ۱۴۶۴
- ۱۱ - دستنویس انجمن آسیائی بنگال در کلکته، به نشان No. 69، مورخ ۸۸۲ / ۱۴۷۸
- ۱۲ - دستنویس کتابخانه ملی اطریش در وین، به نشان Mxl. 378، مورخ ۸۸۲ / ۱۴۷۸
- ۱۳ - دستنویس کتابخانه چستریتی در دبلین، به نشان Ms. P. 157، مورخ ۸۸۵ / ۱۴۸۰
- ۱۴ - دستنویس کتابخانه چستریتی در دبلین، به نشان Ms. P. 158، مورخ ۸۸۵ / ۱۴۸۰
- ۱۵ - دستنویس کتابخانه طوبقاپوسرای در استانبول، به نشان H. 1489، مورخ ۸۸۷ / ۱۴۸۲
- ۱۶ - دستنویس کتابخانه طوبقاپوسرای در استانبول، به نشان H. 1056، مورخ ۸۹۱ / ۱۴۸۶

- ۱۷- دستنویس کتابخانه ملی پاریس، به نشان Pers. 228، مورخ ۸۹۵ / ۱۴۹۰
- ۱۸- دستنویس کتابخانه دانشگاه اکسفورد، به نشان Ms. Elliot, 325، مورخ ۸۹۹ / ۱۴۹۴
- ۲۰- دستنویس کتابخانه دانشگاه استانبول، به نشان Fy. 1406، مورخ ۸۹۹ / ۱۴۹۴ (دارای نیمه دوم شاهنامه)
- ۲۱- دستنویس موزه فریتس ویلیام در کمبریج، به نشان Ms. 22-1948، بی تاریخ (سی و چند برگ)
- ۲۲- دستنویس انستیتوی خاورشناسی فرهنگستان علوم شوروی در لنینگراد، به نشان S. 822، بی تاریخ
- ۲۳- دستنویس کتابخانه دانشگاه استانبول، به نشان Fy. 1405، بی تاریخ
- ۲۴- دستنویس کتابخانه طوپقاپوسرای در استانبول، به نشان R. 1549، بی تاریخ
- ۲۵- دستنویس کتابخانه طوپقاپوسرای در استانبول، به نشان H. 1507، مورخ ۹۰۰ / ۱۴۹۵
- ۲۶- دستنویس کتابخانه طوپقاپوسرای در استانبول، به نشان R. 1542، مورخ ۹۰۰ / ۱۴۹۵
- ۲۷- دستنویس کتابخانه طوپقاپوسرای در استانبول، به نشان H. 1491، مورخ ۹۰۱ / ۱۴۹۶
- ۲۸- دستنویس کتابخانه طوپقاپوسرای در استانبول، به نشان A. 3065، مورخ ۹۰۱ / ۱۴۹۶ (؟)
- ۲۹- دستنویس کتابخانه کاخ پادشاهی مادرید در اسپانیا، به نشان 3.218-II، مورخ ۹۰۱ / ۱۴۹۶
- ۳۰- دستنویس کتابخانه دولتی باویر در مونیخ، به نشان Pers. 8، مورخ ۹۰۲ / ۱۴۹۷
- ۳۱- دستنویس کتابخانه طوپقاپوسرای در استانبول، به نشان H. 1508، مورخ ۹۰۲ / ۱۴۹۷
- (برای معرفی این دستنویس ها نگاه کنید به: ایران نامه، سال سوم، ۱۳۶۴/۳، ص ۳۷۸-۴۰۶: سال چهارم، ۱ / ۱۳۶۴، ص ۱۶-۲۷؛ ۱۳۶۴ / ۲، ص ۲۲۵-۲۵۵: سال هفتم، ۱ / ۱۳۶۷، ص ۶۳-۹۴)

ڪيڪاوس

پادشاهی کیکاوس صد و بیست سال بود

داستان جنگ مازندران^۱

درخت برومند چون شد بلند
شود برگ پژمرده و بیخ سست
چُن^۲ از جایگه بگسلد پای خویش
مرو را سپارد گل و برگ و باغ
۵ اگر شاخ بد خیزد از بیخ نیک
پدر چون به فرزند ماند جهان
گر او بفگند^۳ فر و نام^۴ پدر
گر او گم کند^۵ راه^۶ آموزگار
چنین ست رسم سرای کهن
۱۰ چو رسم بدش بازیابد^۷ کسی
گر ایدونک آید^۸ بروبر گزند
سرش سوی پستی گراید درست^۹
به شاخ^{۱۰} نوآیین دهد جای خویش
بهارى بکردار روشن چراغ^{۱۱}
تو با بیخ^{۱۲} تندی میاغاز ویک^{۱۳}
کند آشکارا بروبر نهان
تو بیگانه خوانش، مخوانش پسر
سزد گر جفا بیند از روزگار
سرش هیچ^{۱۴} پیدا نبینی ز بُن
نخواهد که ماند بدودر^{۱۵} بسی

۱- ف: گفتار اندر پادشاهی شاه کیکاوس صد و بیست سال بود و بردن دیو او را از راه بسبب مازندران؛ ل، ق: پادشاهی کیکاوس صد و بیست سال بود؛
س، لن، ق، آ، لی، پ، آ، ل، آ، ب: پادشاهی کیکاوس (س: کاوس شاه؛ لن: کاوس کی؛ لی، پ، ب: کاوس؛ ل، آ: کیفاد) صد و پنجاه سال بود؛ از بیت
۴:۱۰ تا ۵:۵ را ندارد ۲- ل، س، ق، آ، لی، و، ل، ب (نیز ل، آ، لن، آ، س): گر آید ز گردون؛ ق: درآید ز گردون؛ آ: ز گردون گراید؛ متن = ف، لن،
س ۳- ل، لن، ق، پ، آ، ل (نیز ل، آ، لن، آ، س): نخست؛ متن = ف، س، ق، آ، لی، و، ب ۴- ل- ب (نیز ل، آ، لن، آ، س): چو؛ متن = ف ۵- و: به
سرو ۶- س، لن، ق، آ، پ، آ، ب این بیت را ندارند؛ متن = ف، ل، ق، لی، و، ل (نیز ل، آ، لن، آ، س)؛ در ل این بیت بابت سپین پس و پیش شده
ست ۷- ل، س، لن، ق، آ، پ، و، ب (نیز ل، آ، لن، آ، س): شاخ؛ متن = ف، ق، لی، ل (نیز س، آ) ۸- لی: و نیک؛ آ: وریک؛ ق: پاک شده است؛ (ل، آ):
بیت؛ متن = نه دستویس دیگر (نیز لن، آ، س)؛ در ل این بیت بابت پیشین پس و پیش شده است ۹- س: بگسلد ۱۰- و: نام و فر ۱۱- ل، ق،
و (نیز ل، آ، س): کراگم شود؛ س، لن، لی، پ، آ، ب: اگر گم کند؛ ل، آ: گرو بکند؛ (لن، آ: اگر گم شود)؛ متن = ف، ق، آ ۱۲- آ: نام ۱۳- و:
سرش را تو ۱۴- ل، س، لی، ب: داند؛ متن = هشت دستویس دیگر ۱۵- ل، و: به گیتی؛ ل، آ: درودر؛ س، ب: سزد گر بدودر نماند؛ لن: سزد گر
سند به گیتی؛ پ: سزد گر به گیتی نماند؛ متن = ف، ق، آ، لی، آ (نیز ل، آ، س)

آغاز داستان^۱

چو کاوس بگرفت^۲ گاه^۳ پدر
 ز هر گونه‌یی گنج آگنده دید
 همان تخت و هم طوق^۴ و هم گوشوار
 همان^۵ تازی اسپان^۶ آگنده یال

۱۵ چنان بُد که در گلشن زرنگار
 یکی تخت زرین بلوریش پای
 ابا پهلوانان ایران بهم
 چو^۷ رامشگری، دیو زی پرده‌دار
 چنین گفت کز شهر مازندران
 ۲۰ اگر درخورم بندگی شاه را
 برفت از پس^۸ پرده سالار بار
 بگفتش^۹ که رامشگری^{۱۰} بر درست
 بفرمود تا پیش او خواندند^{۱۱}
 ز^{۱۲} بربط چو بایست برساخت رود^{۱۳}
 ۲۵ که مازندران شاه را^{۱۴} یاد باد
 که در بوستانش همیشه گلست
 هوا خوشگوار و زمین پُرنگار
 نوازنده بلبل به باغ اندرون

مرو را جهان بنده شد سربسر
 جهان سربسر^{۱۵} پیش خود بنده دید
 همان^{۱۶} تاج زرین زبرجدنگار^{۱۷}
 به گیتی ندانست خود را^{۱۸} همال

همی خورد روشن^{۱۹} می خوشگوار
 نشسته بروبر جهان کدخدای
 همی رای زد شاه بر بیش و کم
 بیامد که خواهد بر شاه بار
 یکی خوش نوازم ز رامشگران
 گشاید^{۲۰} بر تخت او راه را^{۲۱}
 خرامان بیامد^{۲۲} بر شهریار
 ابا بربط و نغز رامشگرست
 بر رودسازانش^{۲۳} بنشانند^{۲۴}
 برآورد مازندرانی سرود
 همیشه بر و بومش آباد باد
 به کوه اندرش^{۲۵} لاله و سنبلست
 به گرم و به سردش^{۲۶} همیشه بهار
 گرازنده^{۲۷} آهو به راغ اندرون

۱- ق: گفتار در عزم کیکاوس جهت گرفتن مازندران؛ س، لن، پ، آ، ل، ب سرنویس ندارند؛ متن = ف، ل، ق، آ، لی، و (نیز س) ۲- س، لن، و، ل، ب: چو بگرفت کاوس؛ متن = هفت دستویس دیگر ۳- ق: جای ۴- و: مهان راهمه ۵- س، ق، آ، لی، پ، آ، ب: هم از (پ: همان) طوق و هم تخت؛ لن: هم از تاج و هم تخت؛ و: همان تخت با طوق؛ متن = ف، ل، ق، ل، ۶- س، ق، آ، ب: هم از؛ متن = هشت دستویس دیگر ۷- و: گوهرنگار ۸- س، لن، ق، آ، پ، ب: هم از؛ متن = ف، ل، ق، لی، و، ل، ۹- آ: ز اسپان تازی ۱۰- ل، س، لن، ق، آ، پ، آ، ل، ب (نیز س): کس را؛ متن = ف، ق، لی، و (نیز ل، لن) ۱۱- ل- آ، ب (نیز ل، لن، س): روزی؛ متن = ف، ل، ۱۲- لن، ق، آ، پ: که (ق) نخست چو داشته است؛ متن = هشت دستویس دیگر ۱۳- لی: گشایم ۱۴- و: بسایم به رخ خاک درگاه را ۱۵- ل، ل، آ (نیز ل، س): از بر؛ س، لن، ق، آ، لی، پ، آ، ب: از در؛ متن = ف، ق، و (نیز لن) ۱۶- س، لن، ق، آ، لی، پ، آ، ب (نیز لن): بیامد خرامان؛ و: خرامان و شادان؛ متن = ف، ل، ق، ل، آ (نیز ل، س) ۱۷- ل: بگفتا؛ متن = ف، س- ب (نیز ل، لن، س) ۱۸- ف: سراینده‌یی؛ متن = ل- ب (نیز ل، لن، س) ۱۹- س، لن، ق، آ، لی، پ، آ، ب: تاختد؛ و (نیز لن): بفرمود شه کش درون خواندند؛ متن = ف، ل، ق، ل، آ (نیز ل، س) ۲۰- ف: درون رفت و در پیش؛ متن = ل- ب (نیز ل، لن، س) ۲۱- س، لن، ق، آ، لی، پ، ب: بشاختد؛ متن = ف، ل، ق، و، آ، ل، آ (نیز ل، لن، س): بنداری: فامر یادخاله علیه. فدخل و اجلس فی صف المغنین و امر بالغناء ۲۲- ل، س، لن، ق، آ- ب (نیز ل، لن، س): به؛ متن = ف، ق، ۲۳- پ: به بربط چو برخاست تا بست رود ۲۴- س، لن، ق، آ، پ، آ، ب (نیز لن): شهرما؛ متن = ف، ل، ق، لی، و، ل، آ (نیز ل، س) ۲۵- ل، س، لن، ق، آ، پ، آ، ل، ب (نیز ل، لن، س): اندرون؛ لی: زمینش پراز؛ و: بکوهش درون؛ متن = ف، ق، ۲۶- ل، لن، و، ل، آ (نیز لن، س): نه گرم و نه سرد؛ س، ق، آ، لی، پ، آ، ب: نه سرد و نه گرم؛ و: متن = ف، ق؛ بنداری: و بصف فی غنائه طیب هواء بلاده و ریاضها الموقفة، و أنه لا یكون بها شتاء و لا صیف، بل هی أبدا فی مثل هواء الربیع و اعتداله ۲۷- آ: گرایند

همیشه نیاساید^۱ از جفت جوی^۲
 ۳۰ گلابست گویی به جویش روان^۳
 دی و بهمن و آذر^۴ و فرودین^۵
 همه ساله خندان لب^۶ جویبار
 سراسر همه کشور آراسته
 بتان پرستنده با تاج زر

۳۵ چو کاوس بشنید ازو این سخن
 دل رزم جویش بیست اندر آن
 چنین گفت با سرفرازان رزم
 چو بر^۷ کاهلی پیشه گیرد دلیر
 من از جم و ضحاک و از^۸ کیقباد
 ۴۰ فزون بایدم زان ایشان هنر
 سخن^۹ چون به گوش بزرگان رسید
 همه زرد گشتند و پرچین به روی^{۱۰}
 کسی راست^{۱۱} پاسخ نیارست کرد^{۱۲}
 چو طوس و چو^{۱۳} گودرز^{۱۴} کشواد و گیو

همه ساله هرجای رنگست و بوی^{۱۵}
 همی^{۱۶} شاد گردد ز بویش روان^{۱۷}
 همیشه پر از لاله^{۱۸} بینی زمین
 همه ساله^{۱۹} باز شکاری بکار
 ز دیبا و دینار و از^{۲۰} خواسته
 همه نامداران به^{۲۱} زرین کمر

یکی تازه اندیشه افگند بُن
 که لشکر کشد سوی^{۲۲} مازندران
 که ما سر^{۲۳} نهادیم یکسر به بزم
 بگردد برو دشمن پست چیر^{۲۴}
 فزونم به بخت و فزونم به داد^{۲۵}
 جهان جوی باید سر تاجور
 ازیشان کس آن^{۲۶} رای، فرخ ندید
 کسی جنگ دیوان نکرد آرزوی^{۲۷}
 نهانی بُدیشان غم و بادِ سرد^{۲۸}
 چو خرداد^{۲۹} و گرگین^{۳۰} و بهرام^{۳۱} نیو

۱- پ: نیاساید ۲- ف، ل (نیز ل، س): از جفت و جوی؛ س، لی، پ، ب: از جفت و جوی؛ لن: از آب جوی؛ آ (نیز لن): از خفت و خوی؛
 ۳- ل، ق، ق، آ، و: مدام اندرو بس که رنگست و بوی ۳- و: رونده نیاساید از جنب و جوی ۴- و: شود شاد و خرم ز بویش روان ۵- ق، آ،
 همه ۶- و: گلابش گویی بجویش روان؛ و پس از این بیت افزوده است:

جهانرا نمودار باغ بهشت چو گلبن بیستان در اردیبهشت

۷- لی، و: دی و آذر و بهمن ۸- لی (نیز ل): فرودین؛ متن = یازده دستویس دیگر (نیز لن، س، آ) ۹- و: پر از نرگس و لاله؛ و پس از این بیت افزوده
 است:

بهر گوشه‌ای دست بند سروش برافراز سینبر و پیلگوش

۱۰- س، ب: بود ۱۱- ل: همه جای؛ س، ب: بهرسوی؛ لن، ق، آ، لی، پ، آ (نیز ل، س، لن، آ، ل، ب: < به >؛ متن = ف، ل، ق، ق، ل، آ،
 ۱۲- ل، ق، و، ز؛ لی: از دینار و دیبازرو؛ متن = هشت دستویس دیگر ۱۳- س، لن، پ، و، آ، ل، ب: < به >؛ متن = ف، ل، ق، ق، آ، لی (نیز ل،
 س، آ) ۱۴- لن، پ: فرستد به؛ ل: برد سوی ۱۵- س، لن، ق، آ، لی، پ، آ، ب (نیز ل): دل؛ متن = ف، ل، ق، و، ل (نیز لن، س، آ) ۱۶- ل-
 ب (نیز لن، س، آ): اگر؛ (ل: که گی)؛ متن = ف ۱۷- ل: ست چیر؛ ل، ق، لی، و (نیز ل، لن، س، آ): نگردد (ل، لی: بگردد) از (ل، ل، لن، آ):
 آسایش و (ل: آسایشی) گاه (ل: کام؛ و، لن: خواب) سیر؛ س، لن، ق، آ، پ، آ، ب: نگردد از (س، ق، آ، ب: ز) آسودن (لن، پ: آلودن) و گاه سیر؛
 متن = ف ۱۸- ل: ز ۱۹- ل، س، ق، و، آ، ل، ب (نیز ل، س، آ): فزونم بفرو به بخت و به داد (س، ب: و نژاد)؛ لن، ق، آ، پ (نیز لن، آ): فزونم به
 نخت (پ: به بخت) و بفرو و نژاد (ق: بداد)؛ لی: فزونم بفروز بخت و نژاد؛ متن = ف ۲۰- لن، پ: چنان؛ لی، آ: خیر ۲۱- لی، پ، ل، آ: این
 ۲۲- ق، ل، آ: برو ۲۳- ق، ل، آ: آرزو ۲۴- و: رای ۲۵- ل، آ: گفت ۲۶- ل، ق: نهانی روانشان (ق: درونشان) پر از باد سرد؛ س، لن، ق، آ، لی،
 ب، ب: غمی (لی: غمین) شد دل و لب پر از باد سرد؛ و: بماندند دل پر غم و روی زرد؛ آ: غمی دل همه لب پر از باد سرد؛ ل: مهانشان بدل گشته با
 درد جفت؛ (ل: نهانشان پر از غم بد و باد سرد؛ لن: لبانشان پر از غم لب از باد سرد؛ س: روانشان پر از غم بد و باد سرد)؛ متن = ف ۲۷- س،
 ب: جو گرگین و ۲۸- س، ق، ق، آ، لی، پ، و، ل (نیز ل، لن، س، آ): گودرز؛ متن = ف، ل، لن، آ، ب ۲۹- ف: خرداد؛ متن = ل- ب (نیز ل،
 لن، س، آ) ۳۰- س، ب: طوس؛ ل: برزین ۳۱- ف: شاپور؛ ل: رهام؛ س: چو بهرام؛ ب: گودرز؛ (ل: فرهاد)؛ متن = هشت دستویس دیگر
 نیز لن، س، آ: در آ این بیت با بیت سپین پس و پیش شده است

۴۵ به آواز گفتند ما کهتریم
 وُزان^۱ پس یکی انجمن ساختند
 نشستند و گفتند يك بادگر^۲
 اگر شهریار این سَخُن^۳ ها که گفت
 ز ما و ز^۴ ایران برآمد^۵ هلاک
 ۵۰ که جمشید با تاج^۶ و انگشتری
 ز مازندران یاد هرگز نکرد
 فریدون^۷ پُر دانش^۸ پُر فسون
 اگر شایدی بردن این بد بسر
 بُدی چاره‌گر جان هرکس بدین^۹
 ۵۵ چُنین گفت پس طوس با مهتران
 مرین بند را چاره اکنون یکیست
 هیونی تگاور بر^{۱۰} زال سام^{۱۱}
 که گر سر به گل داری^{۱۲} اکنون^{۱۳} مثنوی
 مگر کو گشاید یکی پندمند^{۱۴}
 ۶۰ بگوید که این^{۱۵} اهرمن داد یاد^{۱۶}
 مگر زالش آرد ازین گفته باز
 سَخُن^{۱۷} ها ز هرگونه بر ساختند^{۱۸}
 هیونی تگاور برون تاختند

۱- ل، آ، ل: از آن؛ متن = نه دستویس دیگر ۲- ل، س، ل، ن، ق، آ، ب: با یکدیگر؛ متن = ف، ق، ل (نیز س) ۳- لی: که ما را بد آمد ز اختر
 بر ۴- ب: آن ۵- ل، س، ل، ن، ق، آ، ل: نخواهد (حرف یکم نقطه ندارد)؛ لی: بخواهد؛ متن = ف، پ، و، آ، ب ۶- ف: از؛ متن = ل-ب (نیز
 ل، ل، ن، آ، س) ۷- ق، ق، آ، لی، آ، ل (نیز ل، ل، ن، آ): برآید؛ متن = هفت دستویس دیگر (نیز س) ۸- ل، ن، لی: بدین؛ پ، آ: ازین؛ متن ← ۹-
 ف: نماند برو بوم ایران نه خاک؛ متن = ل، س، ق، ق، آ، و، ل، ب (نیز ل، ل، ن، آ، س) ۱۰- ل: فر؛ متن = ف، س-ب (نیز ل، ل، ن، آ، س) ۱۱- ل،
 س، ل، ن، ق، آ، ل: دیو و مرغ؛ متن = ف، لی، پ، و، آ، ب ۱۲- ب: نکرد ۱۳- و: دلیری ۱۴- ق، آ، ل: ایران؛ لی: و دیوان؛ و: ز دیوان؛ آ:
 توران؛ متن = ف، ل، س، ل، ن، ق، پ، ب ۱۵- ل: دانش و ۱۶- ل، س: هم این را؛ و: بدین هم ۱۷- ق: همین رای و دانش؛ ق: همین راز
 دانش؛ لی: همین آرزورا ۱۸- و: گهر؛ س، ل، ن، ق، آ، لی، پ، آ، ب: بمری و نام و بگنج و هنر (لی، پ: گهن)؛ متن = ف، ل، ق، ل، آ، ل، ق (نیز ل،
 پس از این بیت (و س) پس از بیت سپین افزوده‌اند):

منوچهر کردی بدین پیش دست
 نکردی برین (ق: بکردی همین) بردل (ل، س، آ: همت) خویش پست
 ۱۹- ل-پ، آ، ل، ب (نیز ل، ن، آ، س): یکی چاره باید نمودن برین (ل، ن، لی، پ، ل، آ: بدین؛ ل: کنون اندرین)؛ و: بکردی بسی چاره هرکس برین؛
 متن = ف ۲۰- ل-پ، آ، ل، ب (نیز ل، ن، آ، س): بگردد؛ متن = ف، و ۲۱- ف: نام دیده؛ متن = ل-ب (نیز ل، ل، ن، آ، س): برخی از دستویس ها
 در اینجا سرنویس دارند، ق: فرستادن ایرانیان بطلب دستان سام؛ ق: پیغام پهلوانان ایران نزد زال؛ و: پیغام فرستادن ایرانیان نزد زال زر ۲۲- س-آ،
 ب (نیز ل، آ، س): کار؛ (ل، ن، آ: بند)؛ متن = ف، ل، ل، آ ۲۳- ل-ب (نیز ل، ل، ن، آ، س): دشوار؛ متن = ف ۲۴- آ: سوی ۲۵- پ: زر ۲۶-
 پ: خیر ۲۷- ف، پ (نیز س): که گر گل به سرداری؛ متن = ده دستویس دیگر (نیز ل، ل، ن، آ، س) ۲۸- لی، و: آنجا ۲۹- پ: رای و؛ ل: یکی مغزو
 و زود ۳۰- ف، ل، ق، لی (نیز س): لب پندمند؛ ل: گره راز بند؛ متن = س، ل، ن، ق، آ، پ، و، آ، ب (نیز ل، ل، ن، آ، س) ۳۱- ف: <ازین> (وزن ندارد)؛
 ب: کش این؛ متن ← ۳۲- لی: دادکرد؛ و: راه کرد؛ س: بگوید کش اهرمن داد داد؛ ل: بگوید که اهرمن آن راه داد؛ متن = ل، ل، ن، ق، آ، پ،
 آ ۳۳- س، لی، ب: نشاید؛ متن = نه دستویس دیگر ۳۴- س: سراندر؛ ب: سرآید ۳۵- ل: نشان فراز؛ ل: نشیب از فراز؛ متن = ده دستویس دیگر
 (نیز ل، ل، ن، آ، س) ۳۶- ل، پ: ز هرگونه بی ساختند؛ متن = ده دستویس دیگر ۳۷- ق، آ، ل: هیون

چو آمد بر زال گیتی فروز
 که ای نامور باگهر پور سام
 که از دانش^۵ اندازه نتوان^۶ گرفت
 نه تن ماند ایدر^۸، نه بوم و نه بر^۹
 پیچیدش آهرمن^{۱۱} از راه راست
 نخواهد همی^{۱۲} بود همداستان
 چراگاه^{۱۵} مازندران بایدش
 سپهد^{۱۷} همی زود خواهد شدن^{۱۸}
 که بردی به^{۲۰} آغاز با^{۲۱} کیقباد
 میان را بیستی چو شیر دلیر^{۲۲}
 پیچید جان بداندیش اوی^{۲۵}

که شد^{۲۶} زرد برگ کیانی درخت^{۲۷}
 ز گیتی نه گرم آزموده^{۲۹} نه سرد
 برو^{۳۱} بگذرد^{۳۲} سال و خورشید و ماه^{۳۳}
 نلرزد^{۳۴} یکسر^{۳۷} کهان و مهان
 شوم^{۳۸} خسته گر^{۳۹} پند من نشنود^{۴۰}
 از^{۴۳} اندیشه‌ی شاه^{۴۴} دل بگسلم^{۴۵}

دونده^۱ همی تاخت تا^۲ نيمروز
 چنين داشت^۳ از نامداران پیام
 ۶۵ یکی کار پیش آمد اکنون شگفت
 بدین^۶ کار اگر تو نبندی کمر
 یکی شاه را بر^{۱۰} دل اندیشه خاست
 به رنج نیاگانش از باستان
 همی^{۱۳} گنج بی رنج^{۱۴} بگزایدش
 ۷۰ اگر هیچ سر خاری از آمدن^{۱۶}
 همه^{۱۹} رنج تو داد خواهد به باد
 تو با^{۲۲} رستم شیر ناخورده سیر^{۲۳}
 کنون آن همه باد شد پیش اوی^{۲۵}

چو بشنید داستان پیچید سخت
 ۷۵ همی^{۲۸} گفت: کاوس خودکامه مرد
 کسی^{۳۰} کو بود در جهان پیشگاه
 که مانده ست کز^{۳۴} تیغ او^{۳۵} در جهان
 نباشد شگفت ار به من نگرود
 ورین^{۴۱} رنج آسان کنم^{۴۲} بر دلم

۱- ل، و: رونده ۲- ق: رفت تا؛ ق: دوان تاخت و آمد سوری ۳- لن، لی، پ، ل: داد؛ متن= هشت دستویس دیگر ۴- پ: باهنر ۵- ف: که ریادش؛ ل: که آسایش؛ ق: که از آتش؛ و: کز آنجا بس؛ ل: کزان برتر؛ (ل: کز آنجا مش؛ س: سرانجامش)؛ متن= س، لن، ق، لی، پ، آ، ب (نیلن) ۶- ل: باید ۷- ل، لن، ق، آ، پ: برین؛ متن= هشت دستویس دیگر ۸- ل: اینجا ۹- و: نماند به ایران زمین بوم و بر ۱۰- و: کجا شاه را در ۱۱- ق، لی، و: اهریمن ۱۲- لی: همان؛ ل: پس از این بیت سرنویس دارد: رفتن کاوس به مازندران ۱۳- پ: یکی ۱۴- ق: همی گنج بی رنج ۱۵- ف، س- پ، آ، ل: ب (نیلن، لن، آ، س): همی گاه؛ و: سرگاه؛ متن= ل (بیت ۲۰۸) ۱۶- لن: اگر هیچ یابی زرد بدن ۱۷- ل: شهنه ۱۸- لن، پ: سپهد بزودی بخواد شدن ۱۹- ب: همان ۲۰- ل، ل: از؛ ق، و، آ: ز؛ پ: در؛ متن= ف، س، لن، ق، لی، ب ۲۱- ق، آ، ب: بر؛ و: تا ۲۲- آ: ابا ۲۳- لی، آ، ل: سیر ناخورده شیر (پساوند نادرست است) ۲۴- و: بیستید گرد دلیر؛ ل: کنون آن همه باد شد پیش ویر (!) ۲۵- ل، س، ق، ق، لی، آ، ب: او؛ متن= ف، لن، پ، و؛ ل: این بیت را ندارد ۲۶- لی (نیلن، آ، س): بید؛ متن ← ۲۷- ل، ق: تنش گشت لرزان باز درخت؛ متن= نه دستویس دیگر (نیلن) ۲۸- س، ق، آ، ب: چنین؛ متن= هشت دستویس دیگر ۲۹- ل، لن، ق، لی، پ، و، ل (نیلن، لن، آ، س): نه گرم آزموده ز (و، ل، آ، س): به) گیتی؛ متن= ف، س، ق، آ، ب: و پس از این بیت افزوده است:

دهد گاه ایران ز تیزی بباد جوانیش ازینسان بر آتش نهاد
 ۳۰- س، ق، آ، ب: هران؛ متن= هشت دستویس دیگر ۳۱- س، ق، لی: بدو؛ متن= نه دستویس دیگر ۳۲- ل، س، لن، ل: نگذرد (حرف یکم نقطه ندارد)؛ ق (نیلن، آ، س): نگذرد؛ متن= ف، ق، لی، پ، و، آ، ب (نیلن، لن، آ، س): سال خورشید و ماه؛ لی: سال بسیار و ماه؛ متن= ف، س، ق، آ، ب، و، ب (نیلن، آ، س) ۳۴- ل، و: که ماند که از؛ ق این بیت را ندارد؛ متن= نه دستویس دیگر ۳۵- لی: ما ۳۶- ل، لی، ل: بلرزند؛ س: بلرزند (حرف یکم نقطه ندارد)؛ لن، و: نلرزد؛ ق: نلرزد (حرف یکم نقطه ندارد)؛ پ: نگرید؛ ب: نگرید؛ متن= ف، آ ۳۷- ق: یکسان؛ پ: یکسر ۳۸- س، لن، ق، آ، پ، و، آ، ب: شود؛ متن= ف، ل، لی، ل (نیلن، لن، آ، س) ۳۹- س، لن: ار؛ ق: کو؛ پ: او؛ متن= ف، ل، لی، و، آ، ل، ب ۴۰- ق: شود خسته دل گر زمن نشنود ۴۱- س، لن، ق، لی، پ، و، آ، ب: گر این؛ ل: وزین؛ متن= ف، ل، ق (نیلن، لن، آ، س) ۴۲- ف، س، ب (نیلن، آ، س): کند؛ متن= نه دستویس دیگر (نیلن، آ، س) ۴۳- ق، آ: ز؛ و: وز ۴۴- ل: شاد (!) ۴۵- ف، س، لی، (نیلن، آ، س): نگسلم؛ ل، لن، ل: نگسلم (حرف یکم نقطه ندارد)؛ متن= ق، ق، آ، ب، و، آ، ب (نیلن، آ، س)

۸۰ نه از من پسندد جهان آفرین
 شوم گویش هر چه دانم ز پند
 وگر تیز گرده گشاده‌ست راه

پُراندیشه بود آن شب دیرباز
 کمر بست^{۱۱} و بنهاد سر سوی شاه^{۱۲}
 ۸۵ خبر شد به طوس و به گودرز و گیو
 که دستان بنزدیک ایران رسید
 پذیره شدنش سران سپاه
 چو دستان سام اندر آمد بتنگ
 برو^{۱۹} سرکشان^{۲۰} آفرین خواندند
 ۹۰ بدو گفت طوس^{۲۱} : ای گو سرفراز
 ز بهر بزرگان ایران زمین
 همه سربسر نیک خواه تویم
 بدان^{۲۸} نامداران چنین گفت زال
 همه پند پیرانش آید^{۳۰} به یاد
 ۹۵ نشاید که گیریم^{۳۲} ازو پند باز^{۳۳}
 ز پند و^{۳۸} خرد گر بگردد^{۳۹} سرش
 به آواز گفتند: ما که‌تریم^{۴۲}

نه شاه و نه گردان ایران زمین
 ز من گر^۲ پذیرد بود^۴ سودمند
 تهمتن هم ایدر بود با سپاه^۵

چو خورشید بنمود^۹ تاج^{۱۰} از فراز
 بزرگان برفتند با او به راه
 به بهرام^{۱۴} و گرگین^{۱۵} و رهام^{۱۶} نیو
 درفش همایونش آمد پدید
 سری کو کشد پهلوانی کلاه^{۱۷}
 پذیره^{۱۸} شدنش همه بی درنگ
 سوی شاه^{۲۱} با او^{۲۲} همی راندند
 کشیدی چنین^{۲۴} رنج راه^{۲۵} دراز
 بر آسایش^{۲۶} این^{۲۷} رنج کردی گزین
 ستوده به فر^{۲۸} کلاه تویم
 که هرکس که او را نفرسود^{۲۹} سال
 از آن پس دهد چرخ گردانش داد^{۳۱}
 که از^{۳۴} پندمان نیست^{۳۵} او^{۳۶} بی نیاز^{۳۷}
 پشیمانی آید^{۴۰} ز گیتی برش^{۴۱}
 ز تو بگذرد پند کس نشمریم^{۴۳}

۱- ل: هرچ ۲- ل، س، لن، ق، آ، لی، پ، و، آ، ب (نیز ل، س، آ): آید؛ ق، ل، آ: باید؛ متن = ف (نیز لن، آ) ۳- ل: گراز من ۴- لن، ق، لی، پ، ل (نیز ل، آ): شود؛ (لن، آ: شوم)؛ متن = ف، ل، س، ق، آ، و، آ، ب (نیز س، آ) ۵- آ: وگرزین بگردد ۶- لن، پ: گشودت ۷- ل، س: با کلاه؛ متن = ده دستویس دیگر ۸- ب: دیرباز ۹- و: چو بنمود خورشید ۱۰- ق، آ: چهره؛ برخی از دستویس ها در اینجا سرنویس دارند، ف: گفتار اندر آمدن زال سام بنزدیک شاه کیکاوس و پند دادن که به مازندران نرود؛ ق، آ: آمدن زال بنزد کاوس شاه؛ لی: آمدن زال به ایران زمین؛ و: گفتار اندر پند دادن زال زر کاوس شاه را ۱۱- ق، آ: خرامید ۱۲- لی: راه (پاوند ندارد)؛ آ: بر سر کلاه؛ و پس از این بیت افزوده است:

تهمتن به زاولستان بازماند شتابنده دستان سوی شاه راند

۱۳- لن: به گیو (وزن ندارد) ۱۴- ل، ق، ل، آ: رهام؛ و: گرگین؛ متن = هشت دستویس دیگر ۱۵- و: بهرام ۱۶- ل، س، لن، ق، آ، پ، ب (نیز لن، آ): گردان؛ لی، آ (نیز ل، آ): فرهاد؛ و، ل، آ (نیز س، آ): شاپور؛ متن = ف ۱۷- ق، آ: کسی کورس بر نهادی کلاه ۱۸- س، لن، لی، پ، آ، ل، آ، ب: پیاده؛ متن = ف، ل، ق، آ؛ و این بیت را ندارد ۱۹- ق: بدو ۲۰- و: یکایک برو ۲۱- لن، پ: شهر ۲۲- لی: وی ۲۳- و: بدو طوس گفت ۲۴- و: چو بپردی این ۲۵- ل، لن، لی، آ، ب: رنج وراه؛ ق، آ: راه رنج؛ متن = ف، س، ق، پ، و، ل، آ ۲۶- ل، ق: آرامش؛ متن = ده دستویس دیگر ۲۷- ل، آ: از ۲۸- ل، لن، ق، لی، پ: ابا؛ متن = ف، س، ق، آ، و، آ، ل، آ، ب ۲۹- س، لن، لی- ب (نیز س، آ): بفرسود؛ ق، آ: بيمود؛ متن = ف، ل، ق (نیز ل، آ) ۳۰- ب: آمد ۳۱- ق، آ: شود چون که او باشد از پند شاد؛ آ: چو او را دهد چرخ گردنده داد ۳۲- ل، آ: گیرم ۳۳- پ: یاد ۳۴- ل: کزین؛ ل، آ: گراز؛ متن = ف، س، پ، آ، ب ۳۵- ل، س، لن، ق، لی، پ، آ، ب: پندمانیست؛ ق، آ: بنده اینست؛ ل، آ: پندمن هست؛ متن = ف ۳۶- ل، لن، ق، آ، آ، ل، آ: خود؛ لی: کس؛ متن = ف، س، ق، ب ۳۷- پ: امروز شاد؛ و: از آن پند پوشیده داریم راز ۳۸- س، لن، ق، آ- ل، آ: <و>؛ متن = ف، ل، ق ۳۹- آ: بیچد ۴۰- لن، ق، پ، ل، آ: آرد؛ متن = ۴۱- س: پشیمانی آید از آن پس برش؛ ق، آ: پشیمانی ورنج باشد برش؛ متن = ف، ل، لی، و؛ ب این بیت را ندارد ۴۲- ف، ل، لن- ل، آ (نیز لن، آ، س، آ): مابا تویم (پاوند ندارد است)؛ متن = س (نیز ل، آ) ۴۳- ف، ل، لن- ل، آ (نیز لن، آ، س، آ): نشنوم؛ متن = س؛ ب این بیت را ندارد

بر نامور تاج و گاه آمدند
 پس او بزرگان زرین کمر
 نشسته به اورنگ بر شادکام
 همی رفت تا جایگاه نشست
 سرافراز بر مهتران و مهان
 نه چون بخت تو چرخ گردان شنید
 دلت پر ز دانش، سرت پر ز داد
 بر خویش بر تخت بنشاختش
 ز گردان و از رستم سرافراز
 کانشه بزی شاد و پیروزگر
 برافراخته سر به تخت تواند
 سخن های بایسته را در گشاد
 سرافراز تختی و گاه مهان
 سپهر از بر خاک تیره بگشت
 وزو ماند ایدر بسی گنج و کاخ

همه یکسره نزد شاه آمدند
 همی رفت پیش اندرون زال زر
 چو کاوس را دید دستان سام
 به کش کرده دست و سر افکنده پست
 چنین گفت کای کدخدای جهان
 چو تو تخت نشنید و افسر ندید
 همه ساله پیروز بادی و شاد
 شه نامبردار بنواختش
 پرسیدش از رنج و راه دراز
 چنین گفت مر شاه را زال زر
 همه شاد و روشن به بخت تواند
 از آن پس یکی داستان برگشاد
 چنین گفت کای پادشاه جهان
 که بر مرا روز چندی گذشت
 منوچهر شد زین جهان فراخ

س، ل، ق، ی، پ، ب، پیش؛ ق: وز آنجا بنزدیک؛ آ: گزازان به درگاه؛ متن = ف، ل، و، ل، ۲- ل، ق، و: تخت گاه؛ ل: تخت و گاه؛ ق: آ: ... سر درگاه؛ متن = ف، س، ل، ی، پ، ب، ۳- س، ل، ق، پ، آ، ب: بر؛ متن = ف، ل، ق، ل، ی، و، ل، ۴- پ: دل ۵- ل: کرد؛ و پس از ... بریده است:

به شاه آفرین کرد کای شهریار ترا زبید این شاهی از روزگار
 ... دستویس ها در اینجا سرنویس دارند، ق: پند دادن زال کاوس را؛ پ: آمدن زال نزد کاوس و پند دادن؛ ل: آمدن زال با پهلوانان نزد کاوس
 ... کی کعبه؛ و: کهتران و مهان؛ س، ل، ق، ق، پ، آ، ب (نیز ل): سرافراز مهتر اندر مهان (ا: نهان؛ ق: از مهتران)؛ (ل): سرافراز و مهتر میان
 ... متن = ف، ل، ل (نیز س): ۷- ل: چو تخت تو ۸- ل: نشست؛ ل: بشنید ۹- س: نه چون تو جز از؛ ب: نه چون توشهی ۱۰-
 ... متن = ۱۱- ل: فیروز ۱۲- ل، ق، ل، ی، پ، و، ب: باشی؛ متن = ف، ل، س، ق، آ، ل، ۱۳- ف: نشست تو همواره بر تخت باد؛ ل، ق (نیز ل)،
 ... سرت پر ز دانش دلت پر ز داد؛ متن = نه دستویس دیگر (نیز ل) ۱۴- س، ل، ق، پ، آ، ب: کی؛ متن = ف، ل، ق، ل، ی، و، ل، ۱۵- و:
 ... سیر ۱۶- ب: بشناختش ۱۷- ب: ابر تخت خود جایگه ساختش ۱۸- ق: برسید ۱۹- س، ل، پ: < >؛ متن = نه دستویس دیگر
 ... ل، ق، و، ل: از ۲۱- و: کاوس ۲۲- ف- ق، و، آ، ل (نیز ل، ل): که نوشه؛ متن = ل، ی، پ، ب (نیز س) ۲۳- ل، ل، ی، و، ل: بدی؛
 ... متن = هفت دستویس دیگر (نیز ل، ل، س) ۲۴- ل، و: شاه و؛ س، ل، ق، پ، آ، ل، ب (نیز ل): شاه؛ متن = ف، ق، ل، ی (نیز ل، س) ۲۵-
 ... متن = بیرون؛ ل: خرم؛ (ل): خندان ۲۷- ل: به تخت ۲۸- ل: توایم؛ ف: این بیت را ندارد ۲۹- س، ق، ل، ی، آ، ل،
 ... متن = ل، ل، ق، ی، و، ل، ل، ق، پ، و (نیز س) ۳۰- ل: به بخت ۳۱- س، ق، ق، آ، و، ل، ب: وزان؛ متن = ف، ل، ل، ی، پ،
 ... ل، ق، ل: کردیاد؛ متن = نه دستویس دیگر ۳۳- ل، ق: شایسته؛ س، ب: دیرینه؛ متن = هشت دستویس دیگر ۳۴- و: سرگشاد؛ آ، ب در
 ... سرفراز دارند، آ: آمدن زال و پند دادن کاوس؛ ب: پند دادن زال کاوس را ۳۵- س، ل، ق، ل، ی، پ، و، آ، ب (نیز س): سزاوار؛ متن = ف
 ... ۳۶- ل، ی: تاجی؛ آ: شاهی ۳۷- ق: شاه؛ ل، ی، آ (نیز س): تخت؛ متن = ف، س، ل، ی، و، ب (نیز ل): ل، ق، ل (نیز ل) این بیت
 ... متن = بی، ق، آ، ب پس از این بیت دو بیت و ل، ل، ی، پ، و (نیز ل، س) تنها بیت دوم را افزوده اند (بیت دوم در لی پس از بیت ۱۱۱ و در و پس
 ... ۱۱۴ مده است):

شنیدم یکی نوسخن بس گران که شه دارد آهنگ مازندران

ز تو پیشتر پادشا بوده اند که این راه هرگز نیپموده اند

متن که در ف، ل، ل، ق، ی، پ، و، ل (نیز ل، ل، س) و بیت دوم در ف، ل، ق، ل (نیز ل) نیست، ولی بیت دوم در ترجمه بنداری هست: انا
 ... نبت الملوك، وبلغتنا اخبار الملوك فلم يبلغنا أن أحدا منهم تعرض لبلاد مازندران ۳۸- آ: ابر ۳۹- ق: روز چندین؛ و: چندگاهی ۴۰- ل،
 ... س، ل، ی، پ، و، آ (نیز ل، س): چندی بگشت؛ ق: رنگین گذشت؛ ل: چندی گذشت؛ متن = ف، س، ب (نیز ل) ۴۱- ل، ل، ی، پ: ازو؛
 ... دستویس دیگر ۴۲- ل: اندر

همان زَرُ ابا^۱ نوذر و کيقباد^۲ ۱۱۵ چه آن خانه‌ی دیو افسونگرست
 ابا^۳ لشکر گشن و گنداوران^۴ مران^۵ را به نیرنگ^۶ نتوان گشاد
 همان^۷ را به شمشیر نتوان شکست همایون ندارد کس^۸ آنجا شدن
 سپه را بدان^۹ سو نباید^{۱۰} کشید ۱۲۰ گرین نامداران ترا کهترند
 تو از خون چندین سر نامدار^{۱۱} که بار و بلندیش^{۱۲} نفرین بود
 چنین پاسخ آورد کاوس باز ولیکن مرا از فریدون^{۱۳} و جم
 همان از منوچهر و ز^{۱۴} کيقباد ۱۲۵ سپاه و دل و گنج^{۱۵} افزون ترست^{۱۶}

چه مایه بزرگان که داریم یاد نکردند آهنگ مازندران
 طلسم ست و بندست و^{۱۷} جادو پُرس^{۱۸} مده روز و رنج^{۱۹} و درم را به باد
 به گنج و به دانش نیاید بدست و زیدر کنون رای رفتن زدن^{۲۰}
 ز شاهان کس این^{۲۱} رای هرگز^{۲۲} ندید چو تو^{۲۳} بنده‌ی دادگر داورند^{۲۴}
 ز بهر فزونی درختی مکار نه آیین شاهان پیشین بود
 کز اندیشه‌ی تو نیم بی نیاز فزونست^{۲۵} مردی و فر^{۲۶} و درم
 که مازندران را نکردند یاد جهان^{۲۷} زیر شمشیر تیز اندرست

۱- ل: زوویا ۲- و، ل: همان نوذروز و همان (ل: نوذروز و ابا) کيقباد ۳- ق: که کردیم یاد؛ ل: ل: که دارم یاد؛ س: ب: که مازندران را نکردند یاد؛ متن = ف، ل، لن، ق، پ، و، آ ۴- و: که با ۵- ل- آ، ب (نیز ل، لن، س): گرزگران؛ متن = ف، ل ۶- ل- ب (نیز ل، لن، س): که؛ متن = ف ۷- ل، ق، ل (نیز ل): ز بند؛ س، لن، ق، ل، ل، آ، ب (نیز لن، س): از بند؛ پ: در بند؛ متن = ف ۸- ل، لن، ق، پ (نیز لن، س): جادو درست؛ متن = ف، س، ق، ل، آ، ل، ب (نیز ل): و؛ به گنج و به دانش نیاید بدست (= ۱۱۷ ب) ۹- ل، ق، ل: همان؛ متن = ف (نیز ل) ۱۰- ل، ق: را به نیرنگ؛ ل: را به نیز؛ (ل): بند را هیچ؛ متن = ف ۱۱- ل: مده رنج و گنج؛ ق: مده رنج و روز؛ ل: مده گنج و زر؛ (ل): مده رنج و زور؛ متن = ف؛ س، لن، ق، پ، و، آ، ل، ب (نیز لن، س): این بیت را ندارند؛ در ل، ق، پ این بیت با بیت سپین پس و پیش شده است ۱۲- ل- ق، آ، ل، ب (نیز ل، لن، س): مران؛ ل: مرو؛ متن = ف؛ و این بیت را انداخته است (← پ ۸)؛ پ این بیت را ندارد؛ در ل، ق، ل این بیت با بیت پیشین پس و پیش شده است؛ بنداری (۱۱۵-۱۱۷): لکونها مأوی الشیاطین، و مواطن السحرة، و لاسیل الی فتحها بالیف والسان، و لا یکنوز الفضة والعقیان ۱۳- و: ندارند ۱۴- ف: فرخ زدن؛ متن = ل- پ، آ، ل، ب (نیز ل، لن، س): و: چو رفتند آنجا نشاید بدن؛ س، ب پس از این بیت افزوده اند:
 اگر کس توانستی این کار کرد به گنج و به رنج و به مردان مرد
 منوچهر بردی مر این را بر به فر و به نام و به گنج و گهر
 نکردند این کار را دست پیش بزرگان و شاهان ابا (ب: با) گنج و کیش
 و پس از بیت ۱۱۸ افزوده است:
 پدر سام یل پهلوان جهان بدانجا نیه گشت و بی مر گوان
 فریدون رالا و ضحاک و جم همه ساله بودند ازیشان به غم
 ۱۵- ل: بران ۱۶ و: نشاید؛ ل: جای نتوان ۱۷- پ: آن ۱۸- ق، آ: فرخ ۱۹- ل، ق: چنین؛ ل: چنان؛ متن = نه دستویس دیگر ۲۰- س، لن، ق، ل، آ، ب (نیز ل، لن، س): بندگان جهان داورند؛ پ: شاه را در جهان یاورند؛ متن = ف، ل، ق، و، ل (نیز س) ۲۱- ق: تو خون سر این همه نامدار ۲۲- س، ل، آ، ب: که بار بلندیش؛ و: که بار و برش درد؛ متن = هشت دستویس دیگر؛ ق، ل: در اینجا سرنویس دارند، ق: پاسخ دادن کاوس زال را؛ ل: پاسخ آوردن کیکاوس مرزبان را ۲۳- ل: من از آفریدون؛ ل: چو من از فریدون؛ متن = ده دستویس دیگر ۲۴- ل، ل، ل: فزونم به؛ متن = ده دستویس دیگر ۲۵- لن، ل، ل، پ، و: زور؛ ق: گنج؛ متن = ف، ل، س، ق، آ، ل، ب ۲۶- س، لن، ق، ل، و، آ، ب: از؛ متن = ف، ل، ق، پ، ل ۲۷- ل: فزونم به فر و به بخت و نژاد ۲۸- ل، س، ق، ل، پ، و، آ، ب (نیز ل، لن، س): گنج؛ متن = ف، لن، ق، ق ۲۹- ق: و نیروی دست ۳۰- ف، ق: مرا؛ متن = ل، س، لن، ق- ب (نیز ل، لن، س)

چو برداشتی^۱ شد گشاده^۲ جهان
شومشان یکایک به راه^۳ آورم
اگر کس نمانم^۴ به مازندران
چنان^{۱۱} زار و خوارند^{۱۲} بر چشم من
به گوش تو آید خود این^{۱۵} آگهی
تو با رستم ایدر^{۱۸} جهاندار باش
جهان آفریننده یار من ست
گر ایدونک یارم نباشی به جنگ
۱۳۰

چو از شاه بشنید زال^{۲۲} این سخن
بدو گفت: شاهی و ما^{۲۴} بنده‌یم
اگر داد گویی همی یا^{۲۷} ستم
از اندیشه من دل^{۲۸} نپرداختم^{۲۹}
نه مرگ از تن خویش بتوان سپوخت
به پرهیز هم کس نرسد^{۳۴} از نیاز
روشن^{۳۵} جهان بر تو فرخنده باد
پشیمان مبادی^{۳۶} ز کردار خویش
۱۴۰

سبک شاه را زال^{۳۷} پدروود کرد
دل از رفتن شاه پُر^{۳۸} دود کرد^{۳۹}
ندید ایچ^{۳۲} پیدا سرش را ز بُن
به^{۳۵} دلسوزگی با تو گوینده‌یم^{۳۶}
به رای تو باید زدن گام و دم
سخن^{۳۰} هرچه^{۳۱} بایست^{۳۲} انداختم
نه چشم جهان^{۳۳} کس به سوزن بدوخت
جهان جوی ازین سه نیابد جواز
مبادا که پند من آیدت یاد
به تو باد روشن دل و دین و کیش
۱۳۵

۱- ل. ق (نیز ل. آ): برداشتی؛ و، ل. آ: بر راستی؛ (لن. آ: بر آشتی)؛ متن = هشت دستنویس دیگر (نیز س. آ) ۲- و: گشاد ۳- س، لن، ق، آ: از؛
۴- متن = ف، ل، ق، ۴- و، آ: نداریم ۵- ل. آ: بخیره چه داریم کین در نهان؛ و پس از این بیت افزوده است:
نه سام جهانجوی نا روز مرگ بماند اندران بوم و بر باز و برگ
چو گشتند ازو نامداران ستوه زمان آمدش بر شکاوندکوه
۶- س، لن، ق، آ، لی، پ، آ، ب (نیز لن. آ): بدام؛ (ل. آ: بچنگ)؛ متن = ف، ل، ق، و (نیز س. آ) ۷- پ: که؛ و: چو ۸- س، لن، ق، آ، لی، پ، آ، ب
(نیز لن. آ): جام؛ و (نیز س. آ): جاه؛ (ل. آ: جنگ)؛ متن = ل، ق، ف: سرانشان زپروین به چاه آورم؛ ل. آ: این بیت را ندارد ۹- و: نمانم کسی را ۱۰-
۱۱- ل، و: باز و ساو؛ ق: باج و ساو؛ لی: ساز و باز؛ آ: ساو و باج؛ متن = ف، س، لن، ق، آ، پ، ب؛ ل. آ: این بیت را ندارد ۱۲- پ:
حسب ۱۳- س، لن، ق، آ، ب: خواروزارند؛ متن = ف، ل، ق ۱۴- ل-پ، آ، ل، ب (نیز لن. آ): دیوان؛ و (نیز س. آ): شیران؛ متن = ف ۱۵- لن:
۱۶- ل. آ: زجادو ۱۷- س: کشور ۱۸- س-پ، آ، ل، ب (نیز ل. آ، س. آ): اکسون؛ متن = ف، ل، و ۱۹- ق: سردیروجادو ۲۰- ف:
سری؛ لی این بیت را ندارد؛ متن = ده دستنویس دیگر (نیز ل. آ، س. آ) ۲۱- س، آ (نیز ل. آ): بر کار کردن؛ لن، ق، آ، پ، و، ل، آ، ب (نیز لن. آ، س. آ):
۲۲- ل. آ: آنچه؛ متن = ف، ل، ق؛ بنداری؛ فاذا لم نکلک التجم لمعاصدتا و معاوتتا فلا تشرن علینا بالتشط عن امرنا ۲۲- ق: چو از زال بشنید شاه
۲۳- ل. آ: آنچه ۲۴- ق: شاهنامه ۲۵- لن: ز ۲۶- ب: پاینده ایم ۲۷- ل: فرمان دهی گر؛ و (نیز لن. آ): خواهی همی یا؛ متن = ده دستنویس
۲۸- ل. آ: از اندیشه دل را؛ متن = ف، س-ب (نیز ل. آ، س. آ) ۲۹- ل، س، لن، ق، آ، پ، ب: برداختم؛ ق، آ، لی، و، آ، ل (نیز
ل. آ: س. آ): برداختم (حرف یکم نقطه ندارد)؛ متن = ف ۳۰- ق: همه ۳۱- ل: آنچه؛ ق: آنچه؛ متن = ده دستنویس دیگر ۳۲- ل-آ، ب (نیز
ل. آ: س. آ): دانستم؛ متن = ف، ل ۳۳- س، لن، ق، آ، پ-ب (نیز ل. آ، س. آ): زمان؛ لی: قضا؛ متن = ف، ل، ق ۳۴- ل، لن، پ: نجست؛
س. آ: این بیت را ندارد؛ متن = هشت دستنویس دیگر ۳۵- ل، ق، ل (نیز لن. آ): همیشه؛ س، لن، ق، آ، پ، آ، ب (نیز ل. آ، س. آ): که روشن؛ و: انوشه؛
س. آ: ل. آ: این بیت را ندارد ۳۶- ل. آ: مبادت ۳۷- لی، و: زال را شاه ۳۸- ل، ق، لی، و، ل (نیز ل. آ، س. آ): رفتن او پراز؛ س، لن، ق، آ، پ،
۳۹- ل. آ: رفتش پرغم و؛ آ: رفتش بر غمان؛ متن = ف ۳۹- ق، لی، ل. آ: داغ و درد؛ آ: زود کرد

۱۴۵ برون آمد از پیش کاوس شاه
برفتند با او^۱ بزرگان نیو
به زال آنگهی گیو گفت: ^۲ از خدای
به جایی که کاوس را دست رس
ز تو دور باد آژ و مرگ و نیاز^۳
به هر سو^۴ که آیم^۵ و بیم^۶ و رویم^۷
۱۵۰ پس از کردگار جهان آفرین
ز بهر گوان^۸ رنج برداشتی
سراسر^۹ گرفتندش اندر کنار
چو زال سپهد ز پهلوان^{۱۰} برفت
به طوس و به گودرز فرمود شاه

شده تیره بر چشم او هور و ماه
چو طوس و چو گودرز و بهرام^۱ و گیو
همی خواهم آن کو^۲ بود رهنمای
نباشد، نداریم او را^۳ به کس
مبادا به تو دست دشمن دراز
جز از^۴ آفرینت سخن نشنوم^۵
به تو دارد اومید^۶ ایران زمین
چنین راه دشخوار^۷ بگذاشتی
ره سیستان را برآراست کار
دُمادُم سپه روی بنهاد^۸ تفت
کشیدن بنه^۹، سر^{۱۰} نهادن به راه

گفتار اندر شدن کیکاوس به شهر مازندران^{۱۱}

۱۵۵ چو شب روز شد شاه و^{۱۲} جنگاوران^{۱۳}
به میلاد بسپرد ایران زمین
بدو گفت: اگر^{۱۴} دشمن آید پدید
نهادند سر سوی مازندران
کلید در گنج و^{۱۵} گاه^{۱۶} و نگین
ترا تیغ کینه بیاید^{۱۷} کشید

۱- ق: وی ۲- ل: رهام؛ و: چو بهرام و گودرز؛ متن = ده دستویس دیگر (نیز ل، ل، س، ل، س، ل، ق، ل، پ، و، ل، آ، ب: گفت گیو؛ متن = ف، ق، آ ۴- ل: خواهم آنک او؛ ق: خواهم کو؛ و: خواهم این کو؛ آ: خواهم تا؛ متن = هشت دستویس دیگر ۵- ل: ندارم مر اورا؛ س، ل، ق، لی- ب (نیز ل، ل، س، آ): ندارم من اورا؛ ق: من اورا ندارم؛ متن = ف ۶- ل: چشم نیاز؛ ق، ل، آ: خشم و نیاز؛ آ: مکر و نیاز؛ متن = هشت دستویس دیگر (نیز ل، ل، س، آ): ل در اینجا سرنویس دارد: باز گردیدن زال از پیش کاوس ۷- ق: بهرجا؛ ل: بهرجای ۸- و: که رانیم؛ ل: کایم ۹- س، ل، لی، پ، آ، ب: اندر؛ ق: شویم (وزن ندارد)؛ ق: آیدر؛ (ل، ل، ل، آ: آنجا؛ س، آ: تاجون)؛ متن = ف، و، ل، آ ۱۰- ل، ق، آ: بویم؛ پ: شویم؛ و: آوریم؛ متن = ف، س، ق، لی، آ، ل، ب (نیز ل، ل، س، آ) ۱۱- ق: بجز ۱۲- و: نشمیم؛ ل این بیت را ندارد ۱۳- ل- لی، و، آ، ل، ب (نیز ل، ل، س، آ): امید؛ پ: به توشادمانت؛ متن = ف؛ پ پس از این بیت افزوده است:

چنین گفت کای پهلوان جهان سزاوار نختی و نجاج مهان

۱۴- ل: که آن؛ و: یلان ۱۵- ل- لی، و، آ، ب: دشوار؛ متن = ف، ل، آ؛ پ این بیت را ندارد ۱۶- ل، ق: پس آنگه؛ و: یکایک؛ متن = نه دستویس دیگر ۱۷- لی: ایران؛ و: از آنجا ۱۸- ل، لی، ل: بنهاد؛ متن = نه دستویس دیگر ۱۹- س، ل، ق، لی، پ، آ، ب (نیز ل، ل، س، آ): سپه؛ ل: تبه؛ متن = ف، ل، ق ۲۰- ق: رو ۲۱- و: بنه برنهادن کشیدن براه؛ بنداری: فأمرا ملک کیکاوس جو درز و طوسا بان یجرأ العاکر الی مازندران؛ ل پس از بیت ۱۵۹ افزوده است:

برفتند و ره را همی ساختند همه کار لشکر برداختند

۲۲- ف: گفتار اندر شدن شاه کیکاوس به شهر مازندران و گرفتن دیوان ایشان را و در بند کردن؛ ل: لشکر کشیدن کیکاوس به مازندران؛ س: رفتن کاوس شاه به مازندران و آنچه بر سر او گذشت؛ ل، پ، ل: رفتن کاوس (ل: کیکاوس) به جنگ مازندران؛ ق، ق، آ، ب: رفتن کاوس (ق، آ: کیکاوس) به مازندران (ق: و گرفتار شدن)؛ لی: رفتن شاه کاوس به مازندران به جنگ دیوسفید؛ و: گفتار اندر رفتن کاوس شاه به مازندران؛ متن = آغاز ف ۲۳- ف، لی (نیز ل، س، آ): < و >؛ ق، آ: به فرمان کاوس؛ متن = هشت دستویس دیگر (نیز ل، آ) ۲۴- س، ل، ق، لی، پ، آ، ل، ب (نیز ل، آ): کنداوران؛ متن = ف، ل، ق، و (نیز ل، س، آ) ۲۵- ل: < و > ۲۶- ل- لی، آ، ب (نیز ل، ل، آ): تاج؛ متن = ف، و، ل، آ (نیز س، آ)؛ پ این بیت را ندارد ۲۷- ل، آ: گر ۲۸- ف، س، ق: آ: باید (حرف یکم نقطه ندارد)؛ ل، ق، پ، و، آ، ب: نباید؛ متن = ل، لی، ل: بنداری: إن نبغ لك عدو فاخترط سیف الانتقام

که پشت سپاهند^۲ و زیبای گاه
سپه را همی راند گودرز و طوس
بزد گاه بر پیش کوه اسپروز^۵
بدانجایگه ساخت^۶ آرام و خواب
بدانجایگه پیل^۹ را بیم بود
هوا پر ز بوی^{۱۱} می خوشگوار^{۱۲}
نشستند^{۱۴} در پیش^{۱۵} کاوس کی
به شبگیر کز خواب برخاستند
کمربسته و با کلاه آمدند
دو باره گزیدن ز لشکر هزار^{۱۷}
گشاینده^{۱۸} شهر مازندران^{۱۹}
تنی^{۲۲} کن که اورا^{۲۱} نباشد روان
شب آور هرآنجا^{۲۳} که باشی به روز^{۲۴}
جهان کن سراسر ز جادو^{۲۶} تهی
ز لشکر گزین کرد گردان^{۲۸} نیو
بیارید^{۲۹} شمشیر و گرز گران
نیافت از سر^{۳۱} تیغ او زینهار

ز هر بد به زال^۱ و به رستم پناه
دگر روز^۳ برخاست آوای^۴ کوس
همی رفت کاوس لشکر فروز
به جایی که پنهان شود آفتاب^۶
کجا جای دیوان دُرّخیم^۸ بود
بگسترده زرفت بر میش سار
همه پهلوانان^{۱۳} فرخنده پی
همه شب می و^{۱۶} مجلس آراستند
پراگنده نزدیک شاه آمدند
بخرمود پس گیو را شهریار
کسی کو گراید به گرز گران
هرآنکس که بینی ز پیر و جوان
و زو هرچه^{۲۲} آباد بینی بسوز
چنین تا به دیوان رسد^{۲۵} آگهی
کمربست و رفت از در^{۲۷} شاه گیو
بشد تا در شهر مازندران
زن و کودک و مرد با دستوار^{۳۲}

۱- هر بد که آید ۲- ف: و پناهند؛ لن: و پناهست؛ لی: سپاهست؛ متن= نه دستنویس دیگر (نیز ل ۲،
س ۲، ل ۱) پس از این بیت افزوده است:

چو بدورد کردند او را سپاه وزو بازگشتند با جایگاه
۳- بزرگه ۴- لی، آ: آواز ۵- لن: اسپروس (پساوند نادرست است)؛ ف، و (نیز لن ۲): فرود آمد آنچه که شد گرم روز؛ متن= ده دستنویس دیگر
۶- س ۳: ف: پنهان بود ز آفتاب؛ متن= ل- ب (نیز ل ۲، لن ۲، س ۲) ۷- و: جست ۸- ل ۲: بدخیم ۹- س، لن، پ، ب: دیو؛ متن=
شمشیر دیگر ۱۰- لی، و: پیش سار ۱۱- ل: بوی از؛ لی: بوی و ۱۲- و: برو کرده از رودبانان بکار؛ ل ۲: بزر کرد... تابان بکار ۱۳-
۱۴- ق، ق، ق: نشه ۱۵- ل، ق، ق، ق، و (نیز لن ۲، س ۲): بر تخت؛ متن= ف، ل ۲ (نیز ل ۲)؛ س، لن، لی، پ، آ، ب این بیت را ندارند؛
س ۳: پس از این بیت افزوده اند:

۱- زمین پرنگار از سر سکار (ا) هوا پر ز بوی می خوشگوار (= ۱۶۳ ب)
ل ۲: زمین پرنگار از پی میش سار که تخت بلندی بدو بختیار
۲- س، لن، ق، ب (نیز ل ۲، لن ۲، س ۲): همی؛ متن= ف، ل، ق ۱۷- ل، س، لن، ق، لی، پ، آ، ل ۲، ب (نیز ل ۲، س ۲): دوباره ز لشکر گزیدن (س،
س ۳: گزیند؛ ق: هزاران؛ لی: گزیده؛ ل ۲: گزین کن) هزار (لی، ب: سوار)؛ ق ۲: دوم باره لشکر گزیدن سوار؛ و (نیز لن ۲): که بگزین ز لشکر ده
۳- س ۳: دوباره هزاران؛ متن= ف ۱۸- لی: گشاید همی ۱۹- پ: ایرانیان ۲۰- ق، پ: چنان ۲۱- ل: که با او؛ س (نیز س ۲): که آنرا؛
س ۳: بیت را ندارند؛ متن= نه دستنویس دیگر (نیز ل ۲، لن ۲) ۲۲- ل، س: هرچ ۲۳- ل: به جایی؛ ق: بدیشان؛ لی: هم آنجا؛ متن= ف، س، لن،
س ۳: ب ۲۴- ق: بهنگام روز؛ و: برایشان شب آور برخشنده روز ۲۵- س: رسید ۲۶- ل، لن، ق، پ: دیوان؛ ل ۲: جهان کن ز دیوان
۳- س ۳: هفت دستنویس دیگر؛ در لن، پ ل ت های این بیت پس و پیش شده اند ۲۷- لن، پ: از بر ۲۸- س، ق، آ، ب: مردان؛ متن= هشت
۳- س ۳: بیکر ۲۹- پ، و: بیازید ۳۰- و: دستکار؛ ل ۲: پیر با دستوار؛ س، ق، آ، ب: زن و مرد با کودک و (ق، ب: < >) دستوار؛ متن= ف،
س ۳: فی، لی، پ ۳۱- ف، و (نیز لن ۲): ندید از سر؛ س، لن، ق، آ، ب (نیز س ۲): نیافت از بد؛ لی: ندید از بر؛ پ: نمی یافت از؛ ل ۲: بدید از بد؛
س ۳: دیدند از؛ متن= ل، ق

- ۱۷۵ همی سوخت و غارت همی کرد شهر^۲
یکی چون بهشت برین شهر دید
به هر کوی و برزن^۶ فزون از هزار
پرستنده زین^۷ بیشتر با کلاه
به هرجای گنجی پراگنده^۹ زر
۱۸۰ بی اندازه گرد اندرش چارپای
به کاوس بردند از آن^{۱۳} آگهی
همی گفت: خرم زیاد آنک^{۱۷} گفت
همه شهر گویی مگر^{۱۸} بت پرست^{۱۹}
بتان پاك حورند^{۲۱} گویی^{۲۲} درست
۱۸۵ چو يك هفته بگذشت ایرانیان^{۲۳}
خبر شد بر^{۲۶} شاه مازندران
ز دیوان به پیش اندرون^{۲۸} سنجه بود
- بیالود^۲ بر جای تریاک^۴ زهر
که از خرمی نزد او بهر دید^۵
پرستار با طوق و با گوشوار
به چهره بکردار^۸ تابنده ماه
به یکجای^{۱۱} دینار و دیگر^{۱۱} گهر
بهشتت^{۱۲} گفתי همیدون بجای
از آن^{۱۴} خرمی جای^{۱۵} و آن^{۱۶} فرهی
که مازندران را بهشتت جفت
ز دیبای چین بر گل آذین بیست^{۲۰}
به گلنارشان روی، رضوان بشت
ز غارت گشادند^{۲۴} یکسر^{۲۵} میان
دلش گشت پُر درد و سر شد گران^{۲۷}
که جان و تنش^{۲۹} زان سَخُن رنجه بود^{۳۰}

۱- ف: سُخت و؛ ل: ق (نیز ل): کشت و؛ آ: سوخت؛ متن = س، لن، ق، لی، پ، ل، ب (نیز س) ۲- ق: همی شهر (وزن ندارد)؛ و (نیز لن): همی کرد غارت همی سوخت شهر؛ بنداری: ویشن علیهم الغارات و يحرق الديار وينهب الأموال ۳- ل، ق، لی: بیالود؛ س: سالود (نقطه ندارد)؛ متن = هشت دستنویس دیگر ۴- و: تریاک بر جای زهر ۵- ف: که چون او نید دیده تا بهر دید؛ ل (نیز ل): پر از (ل): که از خرمی بر درش بهر دید؛ ق: بدان خرمی تر بدو چهر دید؛ و: بدان شهر از خرمی بهر دید؛ ل: بدان خرمی نزد زهر دید؛ (س): پر از خرمی نزد در فهر دید؛ متن = س، لن، ق، لی، پ، آ، ب (نیز لن) ۶- ل، ق: بهر برزنی بر؛ متن = ده دستنویس دیگر ۷- پ: زو؛ ل: زن ۸- و: برخسار مانند ۹- ل: بیالیده ۱۰- و: يك روی ۱۱- ل: دینار سرخ و؛ س، ق، لی، آ، ل، ب (نیز ل): دینار و جایی؛ لن، پ (نیز لن): زر و بدیگر؛ (س): دینار و یکجا؛ متن = ف، ق، و ۱۲- ل، لن: بهشت ۱۳- ل: ازو؛ ل: روز ۱۴- س، لن، لی، پ، ب: بدان؛ متن = هفت دستنویس دیگر ۱۵- ل: جا ۱۶- لی، ل: با ۱۷- پ، آ، ل: آنکه ۱۸- آ: گفתי مگر؛ ل: و کوی و همه ۱۹- ل، ق، لی، و (نیز ل، لن، س): بت کدست؛ متن = هشت دستنویس دیگر ۲۰- ل، لی، و (نیز لن، س): بر گل آذین زدست؛ ق: برگش آزدست؛ پ، ب: بر (ب: بر) گل آیین بیست؛ متن = ف، س، لن، ق، آ، ل ۲۱- س، لن، ق، لی، پ، و، آ، ب (نیز لن): بتان بهشتند؛ ق: بتان جنان پاك؛ (ل): بتانی بدان سان که؛ متن = ف، ل (نیز س) ۲۲- ق، آ: گفתי؛ ل: این بیت را ندارد ۲۳- لن: ز ایرانیان ۲۴- ف، لی: به غارت گشادند؛ ق: به غارت بیستند؛ متن = ل، س، لن، ق، پ، آ، ل، ب (نیز ل، لن، س) ۲۵- س، لن، ق، پ، آ، ب (نیز لن): يك يك؛ متن = ف، ل، ق، لی، ل (نیز ل، س، آ)؛ و: به تازاج بسته یکابک؛ و در اینجا سرنویس دارد: بند کردن شاه مازندران کاوس شاه و ایرانیان را ۲۶- ل، ق: سوی؛ ل: زی؛ متن = نه دستنویس دیگر ۲۷- ف: که آمد از ایران سپاهی گران؛ متن = ل- ب (نیز ل، لن، س): ف پس از این بیت افزوده است:

سپهدار کاوس پیش اندرون	سپاهش همه دست شنه به خون
سپهد چو گيو و سپهدار طوس	بدرد همی گوش از آوای کوس
سپاهی سراسر بهم برزدند	به مازندران آتش اندرزند
زن و کودک از شهر بردند اسیر	چه مایه بکشتند برنا و پیر
گر این کار او را نگیری تو زود	برآرد ازین مرز آباد دود
چو بشنید سالار مازندران	دلش گشت پر درد و سر شد گران (= ۱۸۶ ب)

این بیت ها در ل- ب (نیز ل، لن، س) نیست و در ترجمه بنداری هم نیامده اند ۲۸- لن، پ، آ، ل، ب (نیز لن): به پیش درون؛ ق، لی (نیز س): به پیش اندرش؛ ق (نیز ل): به گرد اندرش؛ و: به پیش اندرین؛ متن = ف، ل ۲۹- لن، ق، لی، پ: دلش؛ متن ← ۳۰- آ، ب: چو مازندران شه خبرها شود؛ متن = ف، ل، ق، و، ل؛ س این بیت را ندارد؛ بنداری (۱۸۵-۱۸۷): فاسکوا عن الغارة بعد أسوع. و انتهى الخبر الى ملكهم بدخول عساكر ایران الى ممالکة و إفسادهم فيها. فاطرق واجما و حار فی أمره. و كان عنده جنی موصوف بالدهاء و الذكاء، یسمى سنجه

بدو گفت: روا نزد^۲ دیو سپید^۳
 بگویش که آمد به مازندران
 جهانجوی کاوس شان پیشرو
 کنون گر نباشی تو فریادرس
 چو بشنید پیغام، سنجه برفت^۴
 چو آمد بنزدیک^۵ آن سرفراز^۶
 چنین داد پاسخ^۷ دیو سپید^۸
 بییم^۹ کنون با سپاهی گران
 شب آمد یکی ابر شد با سپاه^{۱۰}
 چو دریای قارست گفתי جهان
 یکی خیمه^{۱۱} زد بر سر از دود و قیر^{۱۲}
 چو بگذشت شب روز نزدیک شد
 ز لشکر دو بهره شده تیره چشم^{۱۳}
 و زیشان^{۱۴} فراوان تبه کرد نیز
 چو تاریک شد چشم کاوس شاه

چنان رو^۱ که بر چرخ گردنده شید
 به غارت از ایران^۲ سپاهی گران
 یکی لشکری^۳ جنگ سازان نو
 نبینی به^۴ مازندران نیز^۵ کس
 ابا نامه‌ی شاه و پیغام تفت^۶
 بگفت آنچ^۷ بشنید از آن رزمساز^۸
 که از روزگاران مشو ناامید^۹
 برم پی او^{۱۰} ز^{۱۱} مازندران
 جهان کرد^{۱۲} چون روی^{۱۳} زنگی سیاه
 همه روشنایش گشته نهان
 سیه شد جهان^{۱۴} چشم^{۱۵} ها^{۱۶} خیر خیر^{۱۷}
 جهانجوی را چشم^{۱۸} تاریک^{۱۹} شد
 سر نامداران شده^{۲۰} پر ز خشم
 نبود^{۲۱} از بد بخت مانند^{۲۲} چیز
 بد آمد ز کردار او بر سپاه^{۲۳}

۱- س. ۲- و: پیش ۳- لی، و: سفید ۴- لن: شو؛ س این بیت را ندارد ۵- لن، ق، لی، پ: ز ایران؛ ق، آ: از ایران به غارت؛ و: بتاراج از
 س. ۶- ف، ل، ل، آ، ب: س این بیت را ندارد ۷- س، ق، آ، ب: ز لشکر بی؛ لن، لی، پ (نیز لن): ز لشکر یکی؛ ل: یکی لشکر از؛ متن=
 ل: و: ل: ل، آ، س: ۷- لی: نماند؛ ل: نماند به ۸- ل، س، ق، آ، لی، ب: زنده؛ متن= هفت دستویس دیگر (نیز ل، لن، آ، س) ۹- ل:
 س. ۱۰- س، لن، ق، لی، پ، آ، ب (نیز ل) ۱۱- ل، لی: بر دیو پیغام شه باز گفت (لی: شه را بگفت)؛ لن: بر دیو مانده باد تفت؛ پ: بر دیو
 س. ۱۲- س، لن، ق، لی، پ، آ، ب: س، ق، آ، ب: ف، ق، و، ل (نیز لن، آ، س) این بیت را ندارند، ولی در ترجمه بنداری
 س. ۱۳- س، لن، ق، لی، پ، آ، ب: س، ق، آ، ب: ف، ق، و، ل (نیز لن، آ، س) بجای بیت ۱۹۲ افزوده‌اند:
 شد سنجه نزدیک آن بدگمان بداد آگهی گفتش ایدر ممان
 چو بگریست ۱۹۳ افزوده است:

شد سنجه دیو و پیغام داد وزان کار کاوس کی کرد یاد
 ف. ۱- بیت و نزدیک؛ لن، پ: بیامد بنزدیک؛ ق: برفتند نزدیک؛ متن= س، ق، لی، آ، ب (نیز ل) ۱۲- ف، پ: جنگ ساز؛ متن= س، لن، ق،
 ل، س، ق، آ، ب: ل، آ، ب: آنچه؛ متن= ف، س، لن، ق، آ ۱۳- ق، لی، پ، آ، ب: سرفراز؛ لن، لی: جنگ ساز؛ متن= س، ق، آ، ب؛
 س. ۱۴- س (نیز ل، لن، آ، س) این بیت را ندارند ۱۵- ل، ق، ق، آ، لی، پ، و: چنین پاسخ داد؛ متن= ف، س، لن، آ، ل، آ، ب ۱۶- و: سفید ۱۷- ف:
 س. ۱۸- س، لن، ق، لی، پ، آ، ب: س، ق، آ، لی، و، آ، ل، آ، ب: پی او برم؛ متن= ف، ل، لن، ق، پ ۲۰- ل، آ، ب؛
 س. ۲۱- س، لن، ق، لی، پ، آ، ب: کور کردن کاوس؛ ب: کور کردن کاوس ۲۱- ف: برآمد چو ابری سه با سپاه؛ متن= ل- ب (نیز ل)،
 س. ۲۲- س، لن، ق، آ، لی، پ، آ، ب: گشت؛ متن= ف، ل، ق، و، ل ۲۳- ق: رنگ؛ س،
 س. ۲۴- ل، آ، ب: کور کردن دیو سفید کاوس را (س: کاوس شاه و ایرانیان را) ۲۴- ل: چشم ۲۵- س، لن، ب: دود قار؛ لی، پ، آ: دود
 س. ۲۶- ل، ق، و، ل (نیز ل، لن، آ، س): ف: یکی خیمه‌ی زده تر ز قیر ۲۶- ق: همان ۲۷- آ، ل: دیده‌ها ۲۸-
 س. ۲۹- س، لن، ق، آ، لی، آ، ب: گشت تار؛ متن= ف، ق، ل، آ؛ پ: سیه شد هوا و جهان گشت تار ۲۹- ق: روز ۳۰-
 س. ۳۱- س، لن، ق، لی، پ، آ، ب: او؛ متن= ف، لن: ق این بیت را ندارد ۳۳- ل: ازیشان ۳۴- ل، ق: بند؛ لی: نماند؛ متن= ف، س، لن،
 س. ۳۵- ل: مانده؛ ق: از بد بختشان مانده؛ متن= ف، س، لن، ق، آ، لی، پ، آ، ب (نیز ل، لن، آ، س): و، ل این
 س. ۳۶- ل: با سپاه؛ آ پس از این بیت افزوده است:

همه گنج او را به بتاراج داد بیبوند دیوان از آن کار شاد
 س. ۳۷- س، لن، ق، آ، لی، آ، ب (نیز ل، لن، آ، س): ۲۰۲، ۲۰۰، ۱۹۹، ۲۰۱، ۱۹۸، ۲۰۲، ۲۰۰، ۱۹۸، ۲۰۱، ۱۹۸ (بیت‌های
 ۲۰۰، ۲۰۲، ۲۰۱، ۱۹۸، ۱۹۹، ۲۰۰، ۲۰۲ (بیت ۱۹۹ را ندارد)؛ و، ل: ۱۹۸، ۱۹۹، ۲۰۰، ۲۰۲ (بیت ۲۰۱ را ندارند)؛ پایانی بیت‌های متن= ل

همه گنج تاراج و لشکر اسیر
همان^۲ داستان باید گرفت
۲۰۵ سپهبد چنين گفت چون دید رنج
به سختی چو يك هفته اندر کشید
به هشتم بغرید دیو سپید^۹
همی برزنی^{۱۰} را^{۱۱} نیاراستی^{۱۲}
همی^{۱۴} نیروی خویش را^{۱۵} پیل مست
۲۱۰ چو^{۱۱} با^{۲۲} تاج و با^{۲۳} تخت نشکيفتی^{۲۴}
کنون آنچ^{۲۶} اندر خور کار^{۲۷} تست
از آن نره دیوان خنجر گزار
به^{۲۹} ایرانیان بر نگه دار کرد
خورش دادشان لختکی از سَبَس^{۳۰}
۲۱۵ و زان^{۳۲} پس همه گنج شاه و سپاه^{۳۳}
سپرد آنک^{۳۶} دید از کران تا کران
بر شاه بر^{۳۸} - گفت - و^{۳۹} او را بگویی^{۴۰}

جوان دولت و تیز^۲ برگشته^۳ پیر
که خیره بماند^۵ شگفت از شگفت
که دستور بیدار بهتر ز گنج
به دیدار از^۷ ایرانیان کس ندید^۸
که ای شاه بی بر بکردار بید
چراگاه^{۱۳} مازندران خواستی
ندارد^{۱۶} نگردد^{۱۷} ازو^{۱۸} مور^{۱۹} پست^{۲۰}
خرد را بدین^{۲۵} گونه بفریفتی
دلت یافت آن آرزوها که جست
گزین کرد جنگی ده و دو هزار^{۲۸}
سر سرکشان پُر ز تیمار کرد
بدان تا گذارند روزی به بوس^{۳۱}
چه از تاج^{۳۴} یاقوت و پیروزه گاه^{۳۵}
به ارزنگ^{۳۷} ، سالار مازندران
کز^{۴۱} آهرمن اکنون بهانه مجوی^{۴۲}

۱- ف: < و > ۲- ف: دولت تیز و؛ ل: ق: دولت و بخت؛ س: لن، ق: آ، لی، و، آ، ل: ب (نیز ل: آ، لن، آ، س: آ): دولت تیز؛ متن تصحیح قیاسی است ۳- س: لن، ق: آ، لی، ل: آ، ب: برگشت؛ متن = ف، ل: ق، و، آ (نیز ل: آ، لن، آ، س: آ): ب: این بیت را ندارد ۴- ل: لن، لی، پ، و، آ (نیز ل: آ، لن، آ): همه؛ ق: آ: همین؛ (س: آ: همی)؛ متن = ف، س، ب ۵- ل: نماید؛ س: ق، آ، ب: نداند؛ لن: نمند (حرف چهارم نقطه ندارد)؛ متن = ف، لی، پ، و (نیز ل: آ، لن، آ، س: آ): ق: ل: این بیت را ندارند ۶- لی: دید؛ ل: این بیت را ندارد؛ و پس از این بیت افزوده است:

دریغا که بند جهانگیر زال نپذیرتم و آمدم تنگ حال

۷- ل: ق: بدیده ز (ق: از)؛ لن، لی، ب (نیز لن: آ): بیدار؛ متن = ← ۸- ف: نیامدم همی روشنی بدید؛ (ل: آ): ندیدند ایران سپه کس بدید؛ متن = س: ق: آ، پ، و، آ، ل: آ (نیز س: آ) ۹- س: لی: سفید ۱۰- ل: لن، ق: آ، لی، پ، و (نیز ل: آ، لن، آ): برتری؛ ل: آ: برزدی؛ متن = ف (نیز س: آ) ۱۱- ل: آ یا ۱۲- ف: بیاراستی (حرف یکم نقطه ندارد)؛ ل: لن، ق: آ، لی، پ، و (نیز ل: آ، لن، آ): بیاراستی؛ متن = ل: آ (نیز س: آ)؛ س: آ، ب: این بیت را ندارند ۱۳- یا: چرا- گاه؟ (← بیت ۶۹) ۱۴- لی: همه ۱۵- لن، لی: چون؛ پ: < خویش > چون (وزن ندارد) ۱۶- ل: ندارد (نقطه ندارد)؛ ق: آ: نداند؛ و: باز (حرف یکم نقطه ندارد)؛ (ل: آ: ندارد)؛ متن = ف، ل: آ ۱۷- ل: بگردد؛ و: بگردد؛ (نقطه ندارد)؛ متن = ف، ق: آ، ل: آ ۱۸- ق: آ: ازین ۱۹- ل: ق: آ (نیز ل: آ): برم؛ متن = ف، و، ل: آ ۲۰- لن، لی، پ (نیز لن: آ): بدیدی و کس را ندادی تو دست؛ س: و، آ، ب (نیز س: آ) این بیت را ندارند؛ در پ این بیت با بیت ۲۱۱ پس و پیش شده است ۲۱- س: لن، ق: آ- ب (نیز ل: آ، لن، آ، س: آ): تو؛ متن = ف، ل: ق: آ ۲۲- ل: آ: بر ۲۳- س: ق: آ، ل: آ: و بر؛ و، آ، ب: < و > بر؛ متن = ف، ل: لن، ق: آ، لی، پ ۲۴- ل: آ: بشکيفتی ۲۵- س: لن، لی، و، ل: آ، ب: برین؛ متن = ف، ل: ق: آ، لی، آ ۲۶- ق: ل: آ: آنچه؛ ب: گنج (→ آنچه)؛ متن = ف، ل: س: لن ۲۷- لی: گاه؛ در پ این بیت با بیت ۲۰۹ پس و پیش شده است ۲۸- ل: ق: پس از این بیت افزوده اند:

پس از نره دیوان مازندران بیاراست جادو سپاهی گران

۲۹- س: لن، ق: آ، پ، آ، ب: بر؛ متن = ف، ل: لی، و، ل: آ، ل: ق: پس از این بیت افزوده اند:

سران را همه بندها ساختند چون از بند و (ق: چو از بند) بشن پرداختند

۳۰- ل- ب (نیز ل: آ، س: آ): اندکی جان سپوز؛ (لن: آ: اندکی جو سپوز)؛ متن = ف ۳۱- ل- ب (نیز ل: آ، لن، آ، س: آ): روزی به روز؛ متن = ف ۳۲- ل: ازان؛ متن = ف، س- ب ۳۳- ل: شاه جهان؛ لی: و تاج و سپاه؛ متن = ده دستنویس دیگر ۳۴- س: تاج و؛ لی: درو ۳۵- ل: گرز گران؛ ق: زرین کلاه؛ متن = ده دستنویس دیگر ۳۶- ل: س: لن، ق: آ (نیز س: آ): آنچه؛ پ، آ، ب (نیز ل: آ): آنچه؛ (لن: آ: آنکه)؛ متن = ف، ق: لی، و، ل: آ ۳۷- ل- ب (نیز ل: آ، لن، آ، س: آ) همه جا: ارزنگ؛ ف: بنداری؛ همه جا: ارزنگ ۳۸- ل: رو ۳۹- لن، ل: آ، ب: < و > ۴۰- ق: بدو گفت روزند شاه و بگو؛ لی: به سنجه چنين گفت شه رابگویی؛ و: فرسه فرستاد و گفتا بگویی ۴۱- ل: ق: که ز؛ متن = ← ۴۲- ق: مجو؛ ف: که کامت برآمد بهانه مجوی؛ و: به مازندران شاه به تورو؛ متن = س: لن، ق: آ، لی، پ، آ، ل: ب (نیز ل: آ، لن، آ، س: آ): لن: آهریمن

که شاه و دلیران ایران سپاه
 به کشتن نکردم بروبر^۴ نهیب
 به زاری و سختی^۷ برآیدش هوش
 چو ارزنگ بشنید گفتار او^۱
 همی رفت با لشکر و خواسته
 نه خورشید بیند^۲ روشن نه ماه
 بدان^۵ تا بداند فراز از نشیب^۶
 کسی نیز ننهد بدین^۸ کار گوش^۹
 به مازندران شاه^{۱۱} بنهاد روی^{۱۲}
 اسیران و اسپان آراسته^{۱۳}

گفتار اندر آگاهی دادن شاه کاوس زال را^{۱۴}

وزان^{۱۵} پس جهانجوی خسته جگر
 سوی زاولستان^{۱۷} فرستاد زود
 بگفتش که بر من چه آمد ز^{۱۹} بخت
 در^{۲۲} گنج و آن^{۲۳} لشکر نامدار^{۲۴}
 همه چرخ گردان^{۲۵} به دیوان سپرد
 کنون چشم شد تیره و^{۲۸} خیره^{۲۹} بخت
 برون کرد گردی^{۱۶} چو مرغی پیر
 بنزدیک دستان و رستم چو دود^{۱۸}
 به گرد^{۲۰} اندر آمد سر^{۲۱} تاج و تخت
 بیاراسته چون گل اندر بهار
 تو گفستی^{۲۶} که باد اندر آمد ببرد^{۲۷}
 نگوسار گشته^{۳۰} سر^{۳۱} تاج و تخت

۱- ق، ب: همه پهلوانان ایران و شاه؛ لن، ق، لی، پ، و، ل (نیز ل، ل، لن، س، آ): همه پهلوانان ایران سپاه؛ متن = ف ۲- ل: نیند خورشید؛
 ۳- س: رین بیت افزوده اند؛

مکن دست بر شاه ایران دراز
 مکش هیچکس را ز ایرانیان
 همه گنج او دار هشیار کوش
 همان پهلوانان ایران سپاه
 که او خود نه بیند نشیب و فراز
 میازار کس را به گرز گران
 تو این بند من را همی دار گوش
 میازار گفتمت و کاوس شاه

۴- ف: بدوبر؛ س، ق، آ، ب (نیز س، آ): بروبر نکردم؛ متن = هشت دستویس دیگر (نیز ل، لن، آ) ۵- ل: بران ۶- ل، لن، ق، آ: آ: فراز
 ۷- س، ق، لی، پ، ل، آ، ب ۷- س، ب: بزاری و خواری؛ لی: سختی و زاری؛ متن = نه دستویس دیگر ۸- س،
 ۹- ل، ق، لی، و ۹- ل: برد گوش ۱۰- ق: او ۱۱- لی: شاد؛ و: تیز ۱۲- ق: رو ۱۳- و پس از
 ۱۴- س: تیره؛ متن:

مپردش بشاه و سبک بازگشت
 بدان برزکوه آمد از پهن دشت

۱۵- س: وزان ۱۶- س، ق، آ، ب (نیز س، آ): بروبر نکردم؛ متن = هشت دستویس دیگر (نیز ل، لن، آ) ۱۷- ل: زاولستان ۱۸- ل: چو دود؛ متن = نه دستویس دیگر ۱۹- ل، لن، ق، لی، پ، ل، آ، ب ۲۰- ل، لن، ق، لی، و ۲۱- ل، لن، ق، لی، و ۲۲- ل، لن، ق، لی، و ۲۳- ل، لن، ق، لی، و ۲۴- ل، لن، ق، لی، و ۲۵- ل، لن، ق، لی، و ۲۶- ل، لن، ق، لی، و ۲۷- ل، لن، ق، لی، و ۲۸- ل، لن، ق، لی، و ۲۹- ل، لن، ق، لی، و ۳۰- ل، لن، ق، لی، و ۳۱- ل، لن، ق، لی، و
 ۱- ق، ب: همه پهلوانان ایران و شاه؛ لن، ق، لی، پ، و، ل (نیز ل، ل، لن، س، آ): همه پهلوانان ایران سپاه؛ متن = ف ۲- ل: نیند خورشید؛
 ۳- س: رین بیت افزوده اند؛
 مکن دست بر شاه ایران دراز
 مکش هیچکس را ز ایرانیان
 همه گنج او دار هشیار کوش
 همان پهلوانان ایران سپاه
 که او خود نه بیند نشیب و فراز
 میازار کس را به گرز گران
 تو این بند من را همی دار گوش
 میازار گفتمت و کاوس شاه
 ۴- ف: بدوبر؛ س، ق، آ، ب (نیز س، آ): بروبر نکردم؛ متن = هشت دستویس دیگر (نیز ل، لن، آ) ۵- ل: بران ۶- ل، لن، ق، آ: آ: فراز
 ۷- س، ق، لی، پ، ل، آ، ب ۷- س، ب: بزاری و خواری؛ لی: سختی و زاری؛ متن = نه دستویس دیگر ۸- س،
 ۹- ل، ق، لی، و ۹- ل: برد گوش ۱۰- ق: او ۱۱- لی: شاد؛ و: تیز ۱۲- ق: رو ۱۳- و پس از
 ۱۴- س: تیره؛ متن:
 مپردش بشاه و سبک بازگشت
 بدان برزکوه آمد از پهن دشت
 ۱۵- س: وزان ۱۶- س، ق، آ، ب (نیز س، آ): بروبر نکردم؛ متن = هشت دستویس دیگر (نیز ل، لن، آ) ۱۷- ل: زاولستان ۱۸- ل: چو دود؛ متن = نه دستویس دیگر ۱۹- ل، لن، ق، لی، پ، ل، آ، ب ۲۰- ل، لن، ق، لی، و ۲۱- ل، لن، ق، لی، و ۲۲- ل، لن، ق، لی، و ۲۳- ل، لن، ق، لی، و ۲۴- ل، لن، ق، لی، و ۲۵- ل، لن، ق، لی، و ۲۶- ل، لن، ق، لی، و ۲۷- ل، لن، ق، لی، و ۲۸- ل، لن، ق، لی، و ۲۹- ل، لن، ق، لی، و ۳۰- ل، لن، ق، لی، و ۳۱- ل، لن، ق، لی، و
 ۱- ق، ب: همه پهلوانان ایران و شاه؛ لن، ق، لی، پ، و، ل (نیز ل، ل، لن، س، آ): همه پهلوانان ایران سپاه؛ متن = ف ۲- ل: نیند خورشید؛
 ۳- س: رین بیت افزوده اند؛
 مکن دست بر شاه ایران دراز
 مکش هیچکس را ز ایرانیان
 همه گنج او دار هشیار کوش
 همان پهلوانان ایران سپاه
 که او خود نه بیند نشیب و فراز
 میازار کس را به گرز گران
 تو این بند من را همی دار گوش
 میازار گفتمت و کاوس شاه
 ۴- ف: بدوبر؛ س، ق، آ، ب (نیز س، آ): بروبر نکردم؛ متن = هشت دستویس دیگر (نیز ل، لن، آ) ۵- ل: بران ۶- ل، لن، ق، آ: آ: فراز
 ۷- س، ق، لی، پ، ل، آ، ب ۷- س، ب: بزاری و خواری؛ لی: سختی و زاری؛ متن = نه دستویس دیگر ۸- س،
 ۹- ل، ق، لی، و ۹- ل: برد گوش ۱۰- ق: او ۱۱- لی: شاد؛ و: تیز ۱۲- ق: رو ۱۳- و پس از
 ۱۴- س: تیره؛ متن:

۲۳۰ چُنین^۱ خسته در دست^۲ آهرَمَنِم^۳
چُن از^۴ پندهای تو یاد آورم^۵
نرفتم به گفتار^۶ تو هوشمند
اگر تو نبندی بدین^۷ بد^۸ میان

۲۳۵ چو پوینده نزدیک^۹ دستان^{۱۰} رسید
چو بشنید بر تن بدرید پوست
به روشن دل از دور بدها^{۱۱} بدید
به رستم چُنین گفت دستانِ زال
نشاید کزین پس چمیم و چریم
که^{۱۲} شاه جهان در دم اژدهاست
همی رخس را کرد بایدت زین^{۱۳}
۲۴۰ همانا که از بهر این^{۱۴} روزگار
نشاید بدین^{۱۵} کار آهرَمَنی^{۱۶}
برت را به بیر بیان^{۱۷} سخت کن

همی بگسلد زار جان^{۱۸} از تنم^{۱۹}
همی از جگر سردباد آورم^{۲۰}
ز کمی خرد^{۲۱} بر من^{۲۲} آمد گزند
همه^{۲۳} سود را^{۲۴} مایه باشد^{۲۵} زیان

بگفت آنچ^{۲۶} دانست و دید^{۲۷} و شنید
ز دشمن نهان داشت این^{۲۸} هم ز دوست
که بر وی ز گردون^{۲۹} چه خواهد رسید
که شمشیر کوتاه شد اندر^{۳۰} نیام
وگر خویشان تاج را^{۳۱} پروریم^{۳۲}
بر^{۳۳} ایرانیان بر^{۳۴} چه مایه بلاست
بخواهی^{۳۵} به تیغ جهان بخش کین
ترا پرورانید پروردگار^{۳۶}
که^{۳۷} آسایش آری، وگر دم زنی^{۳۸}
سر از خواب^{۳۹} و اندیشه پردخت کن

۱- ل، ق (نیز ل): جگر؛ متن = ده دستویس دیگر (نیز لن) ۲- ل، لن، پ (نیز ل، لن): جنگ؛ متن = نه دستویس دیگر ۳- لی: اهریمیم؛ و:
اهریمیم ۴- س، لن، ق، لی، پ، آ، ب (نیز لن): همی بگسلاند (لی: بگسلاند) روان؛ (ل): همی بگسلد جان پاک؛ متن = ف، ل، ق، و، ل ۵-
لی: ارتنیم ۶- ل، پ، ب: چوازه؛ و: چوان؛ ل: بی؛ متن = ف ۷- لن، و، ب: آیدم؛ آ این بیت را ندارد؛ متن = هشت دستویس دیگر ۸-
س، و، آ، ب: نرفتم به فرمان؛ لن، ق، لی، پ، (نیز لن): نبودم به فرمان؛ ل: نرفتم بفرمان؛ (ل): نرفتم ز گفتار؛ متن = ف، ل، ق ۹- ل: ز کم
دانشی؛ آ: ز تنگی خرد؛ (ل): ز کم بخردی؛ متن = ده دستویس دیگر (نیز لن) ۱۰- ل: بهره ۱۱- س، لن، ق، لی، پ، ب: بدین در؛ و (نیز
لن): کمر بر؛ آ: بدین کین؛ ل: برین بر؛ (ل): برین کین؛ متن = ف، ل، ق ۱۲- ل: همی ۱۳- س، آ، ب (نیز ل): با؛ ق: ما؛ متن = ف،
ل، لن، ق، لی، و، ل (نیز لن) ۱۴- ق (نیز ل): گردد؛ ل: آمد؛ پ: همه سود و سرمایه باشد؛ ق، ق: پس از این بیت افزوده است:

فرسته ز مازندران رفت زود چو مرغ پرنده چو باد و چو دود

۱۵- لن: رستم ۱۶- ق: آنچه؛ متن = ف- ق ۱۷- لن، پ، آ: گفت؛ در ل پس از این بیت های ۲۲۶ و ۲۲۷ و در ق بیت های ۲۲۶ و ۲۲۷ آمده‌اند؛ در ف پس از این بیت های ۲۲۶ و ۲۲۷ دوباره آمده‌اند:

چو از گنج و از لشکر نامدار بیازاسته چون گل اندر بهار

هر آنچ او ز گردان به دیوان سپرد تو گفستی که باد اندر آمد ببرد

۱۸- ق، آ، ل: آن ۱۹- لی: آن بودنی ها ۲۰- ل- ب (نیز ل، لن): کز او (ل: که زین؛ ق، ل، لن، آ: کزین؛ ل: کزان) برزمانه؛ متن =
ف-۲۱: کوتاه شد در؛ ق: کوتاه شدت از؛ متن = ده دستویس دیگر (نیز ل، لن، س) ۲۲- ل، لن، ق، پ، ل (نیز ل، س): وگر نخت را
خویشان؛ ق، آ: وگر خویشان نفس را؛ لی: ویا خویشان نخت را؛ (لن): وگر خویشان بخت را؛ متن = ف، س، و، ب ۲۳- پ: برخورداریم ۲۴-
و: چه ۲۵- ل، لی، ب: به؛ متن = نه دستویس دیگر ۲۶- لی: در ۲۷- ل- ب (نیز ل، لن، س): کون کرد باید ترا (ل: بران) رخس زین؛
متن = ف ۲۸- و: که خواهی؛ و (نیز لن) پس از این بیت افزوده‌اند:

مر این کارها را تو زیبایی کنون مرا سال شد از دو صد برفزون

ازین کار یابی تو نام بلند رهایی دهی شاه را از گزند

۲۹- ل: آن ۳۰- ف، و: آموزگار؛ ق: پروراندیم اندر کنار؛ آ: پروراندیم بر کنار؛ (ل): پروراندیم در کنار؛ متن = هشت دستویس دیگر (نیز لن،
س) ۳۱- ل: برین ۳۲- و: اهریمیمی ۳۳- ل، و: گر ۳۴- لن: آید وگر دم زنی؛ ق: آری وگر دم زنی؛ لی: آری ویا دم زنی؛ و: آری و
دم برزنی؛ متن = ل، س، ق، پ، آ، ل، ب (نیز ل، س)؛ ف: که آرام جویی اگر دم زنی؛ (لن): نه آسایش آری و نه دم زنی ۳۵- ف: دلت را برین
کار بر؛ متن = ل- ب (نیز ل، لن، س) ۳۶- لن، پ: کار

هرآنکس^۱ که چشمش^۲ سنان تو دید
 گر جنگ دریا کنی خون شود
 نباید که ارزنگ و دیو سپید^۳
 بر و^۱ گردن شاه مازندران
 چنین گفت رستم به پاسخ که راه^۴
 زین پادشاهی بدان^{۱۶} - گفت - زال
 یکی زین دوراه^{۱۸} آنک^{۱۹} کاوس رفت
 تر شیر و دیو آید و تیرگی^{۲۱}
 تو کوتاه بگزین، شگفتی بین
 گرچه به رنجست هم بگذری^{۲۴}
 شب تیره تا برکشد تابناک^{۲۷}
 نگر باز بینم بر^{۲۹} و یال تو
 زگر تیره روز تو بر^{۳۱} دست دیو
 به تن در روانش کجا آرمید^۲
 از^۴ آواز^۵ تو کوه هامون شود
 به جان از^۷ تو دارند^۸ هرگز^۹ امید
 همه خرد^{۱۱} بشکن به گرز گران^{۱۲}
 درازست^{۱۴}، من چون شوم بی سپاه^{۱۵}؟
 دو راهست هر دو به رنج و^{۱۷} وبال
 دگر کوه و بالا به رفتن^{۲۰} دو هفت
 بماند دو چشم اندر آن خیرگی^{۲۲}
 که یار تو باشد^{۲۳} جهان آفرین
 بی رخس فرخ برو^{۲۵} بسپری^{۲۶}
 ستایش^{۲۸} کنم پیش یزدان پاک
 همان تیغ زن^{۳۰} چنگ و گویال تو
 شود، هم به فرمان^{۳۲} گیهان خدیو،

۱- و آنکس: (نیز ل، ل، ن، س، آ): هر آن تن؛ لی: که هر تن؛ ل: در آن تن؛ متن = ف ۲- ف، ل، آ: چشم؛ و: چشمش که (وزن ندارد)؛
 ۳- سپید: (نیز ل، ل، ن، س، آ): ۳- ل، ق: که گوید که او را روان آرمید؛ س، ل، ن، ق، آ، لی، پ، و، ل، آ، ب (نیز ل، ل، ن، س، آ): که گوید
 ۴- آواز: (نیز ل، ل، ن، س، آ): ۵- ل، ق: آوای؛ و این بیت را ندارد؛ متن = نه دستنویس دیگر (نیز ل، ل، ن، س، آ): ۶- ل، و: سفید
 ۷- جان: (نیز ل، ل، ن، س، آ): ۸- دارند: (نیز ل، ل، ن، س، آ): ۹- هرگز: (نیز ل، ل، ن، س، آ): ۱۰- ل: کنون؛ س، ق، آ، لی، پ، و، ل، آ، ب (نیز ل، ل، ن، س، آ):
 ۱۱- همه: (نیز ل، ل، ن، س، آ): ۱۲- گرز: (نیز ل، ل، ن، س، آ): ۱۳- ل: چنین پاسخ داد رستم که راه؛ س، ل، ن، ق، آ، لی، پ، و، ل، آ، ب (نیز ل، ل، ن، س، آ):
 ۱۴- درازست: (نیز ل، ل، ن، س، آ): ۱۵- بی سپاه: (نیز ل، ل، ن، س، آ): ۱۶- بدان: (نیز ل، ل، ن، س، آ): ۱۷- وبال: (نیز ل، ل، ن، س، آ):
 ۱۸- دوراه: (نیز ل، ل، ن، س، آ): ۱۹- آنک: (نیز ل، ل، ن، س، آ): ۲۰- رفتن: (نیز ل، ل، ن، س، آ): ۲۱- تیرگی: (نیز ل، ل، ن، س، آ):
 ۲۲- خیرگی: (نیز ل، ل، ن، س، آ): ۲۳- باشد: (نیز ل، ل، ن، س، آ): ۲۴- بگذری: (نیز ل، ل، ن، س، آ): ۲۵- برو: (نیز ل، ل، ن، س، آ):
 ۲۶- بسپری: (نیز ل، ل، ن، س، آ): ۲۷- تابناک: (نیز ل، ل، ن، س، آ): ۲۸- ستایش: (نیز ل، ل، ن، س، آ): ۲۹- بر: (نیز ل، ل، ن، س، آ):
 ۳۰- زن: (نیز ل، ل، ن، س، آ): ۳۱- بر: (نیز ل، ل، ن، س، آ): ۳۲- فرمان: (نیز ل، ل، ن، س، آ):

بر از دیو و شیرست و نراژدها کزو پیل جنگی نیابد رها

۲۲- ل، ق، آ، لی، پ، و، ل، آ، ب (نیز ل، ل، ن، س، آ): پر از (همه) دیو و شیرست و پرنیرگی؛ ل، ن، لی، پ، و، ل، آ: پر از (لی: همه؛ ل: بران) شیر و دیوست
 ۲۳- ل، ق، آ، لی، پ، و، ل، آ، ب (نیز ل، ل، ن، س، آ): بماند (ل: بمانده) بدو (پ: برو) چشمت از خیرگی؛ لی: بماند دو چشمت بدو
 ۲۴- ل، ق، آ، لی، پ، و، ل، آ، ب (نیز ل، ل، ن، س، آ): بادا؛ متن = ف، ل، ن، ق، آ، لی، پ، و، ل، آ، س، ب پس

سریز راه نزدیک بس مشکلت که یکسر همه دیو و شیر و گلست

۲۵- ل، ق، آ، لی، پ، و، ل، آ، ب (نیز ل، ل، ن، س، آ): بگذرد؛ متن = ف، و، ۲۵- ل، ق، آ، لی، پ، و، ل، آ، ب (نیز ل، ل، ن، س، آ): ترا؛ متن = ف، و، ۲۶- ل، ق، آ، لی، پ، و، ل، آ، ب (نیز ل، ل، ن، س، آ):
 ۲۷- ل، ق، آ، لی، پ، و، ل، آ، ب (نیز ل، ل، ن، س، آ): ۲۷- ل، ق، آ، لی، پ، و، ل، آ، ب (نیز ل، ل، ن، س، آ): وسیطه رخسک و بطوبه لك
 ۲۸- ل، ق، آ، لی، پ، و، ل، آ، ب (نیز ل، ل، ن، س، آ): ۲۸- ل، ق، آ، لی، پ، و، ل، آ، ب (نیز ل، ل، ن، س، آ): ۲۹- ل، ق، آ، لی، پ، و، ل، آ، ب (نیز ل، ل، ن، س، آ):
 ۳۰- ل، ق، آ، لی، پ، و، ل، آ، ب (نیز ل، ل، ن، س، آ): ۳۰- ل، ق، آ، لی، پ، و، ل، آ، ب (نیز ل، ل، ن، س، آ): ۳۱- ل، ق، آ، لی، پ، و، ل، آ، ب (نیز ل، ل، ن، س، آ):
 ۳۲- ل، ق، آ، لی، پ، و، ل، آ، ب (نیز ل، ل، ن، س، آ): ۳۲- ل، ق، آ، لی، پ، و، ل، آ، ب (نیز ل، ل، ن، س، آ): ۳۲- ل، ق، آ، لی، پ، و، ل، آ، ب (نیز ل، ل، ن، س، آ):

چنان چون بیاید^۳ بیاید گذاشت
 بخوانند اگرچه بماند بسی^۴
 گذارد^۵، به رفتن نباشد نژند^۶
 که من بسته دارم به فرمان کمر^۷
 بزرگان پیشین ندیدند رای
 نیاید^{۱۱} کسی پیش درنده^{۱۲} شیر
 نخواهم^{۱۴} جزاز^{۱۵} دادگر دستگیر
 طلسم و^{۱۶} دل^{۱۷} جادوان بشکنم
 بیارم، بیندم کمر بر میان^{۱۹}
 نه سنجه، نه کولاد غندی^{۲۱}، نه بید
 که رستم نگرداند^{۲۲} از رخس پای
 نهاده^{۲۳} به گردن برش^{۲۴} پالهنگ
 بی رخس برده یکایک ز جای^{۲۹}
 فراوان برو آفرین خواند زال^{۳۱}
 رخس رنگ برجای یکی دل بجای^{۳۳}
 همی زار بگریست دستان بر روی^{۳۵}

تواند کسی از تو این^۱ بازداشت؟
 نخواهد همی ماند ایدر کسی
 کسی کو جهان را به نام بلند
 چنین گفت رستم به فرخ پدر
 ولیکن به دوزخ چمیدن^۸ به پای
 هنوز^۹ از^{۱۰} تن خویش نابوده سیر
 کنون من کمر^{۱۳} بسته و رفته گیر
 تن و جان فدای سپهبد کنم
 هرآنکس که زندهست از^{۱۸} ایرانیان
 نه ارزنگ مانم نه دیو سپید^{۲۰}
 به نام جهان آفرین يك خدای
 مگر دست ارزنگ بسته چو سنگ
 سر و مغز^{۲۵} کولاد^{۲۶} در^{۲۷} زیر پای^{۲۸}
 به بر درگرفتش برافراخت یال^{۳۰}
 بیامد^{۳۲} به رخس اندر آورد پای
 بیامد پر از آب رودابه روی^{۳۴}

۱- ل- ب (نیز ل، لن، س، ق، آ، پ: یادداشت ۳- ق، ل، آ: گذارد؛ ل (نیز ل، آ): چنان کو گذارد؛ س، لن، ق، آ، ب: کجا چونک آید؛ لی، آ (نیز لن، آ): کجا چونکه آید؛ پ: کجا چونک ایدر؛ متن= ف، و ۴- س، ق، آ، ب: بخوانندش ار چند ماند بسی؛ لن، لی، پ: بخوانند اگر چند باشد (لی: ماند) بسی؛ و: نمائی اگر چند باشی بسی؛ متن= ف، ل، ق، ل ۵- ل، س، لن، ق، آ، لی، پ، آ (نیز ل، س، آ): بگوید؛ ق: سپارد؛ ل، آ، ب: بگوید؛ متن= ف، و (نیز لن، آ) ۶- ل، آ، ب: نباشد به رفتن نژند (س: گزند)؛ متن= ف، ل، لن، ق، آ، پ، و ۷- ق: بدین کین کمر؛ لی: بمردی کمر ۸- ل، آ، ب: خمیدن ۹- ل، س، لن، ق، آ، پ- ب (نیز ل، لن، آ): همان؛ ق: همی؛ متن= ف، لی (نیز س، آ) ۱۰- س، ب: کز ۱۱- لن، آ، ل، آ: نیامد ۱۲- لن، پ: غرنده ۱۳- و: کمر بر میان ۱۴- لن: نباشد ۱۵- لی، و: بجز ۱۶- ل، آ: < و ۱۷- س، لن، ق، آ، لی، پ، آ، ب (نیز لن، آ): تن؛ متن= ف، ل، ق، و، ل، آ (نیز ل، س، آ) ۱۸- ل، لی، ز ۱۹- ب: بیندم به بند گران ۲۰- لی، و: سفید ۲۱- ف، ل، س، ق، آ، لی، پ، ب (نیز ل، س، آ): اولاد غندی؛ و: پولاد غندی؛ آ: اولاد و غندی؛ ل: غولار غندی؛ لن، ق (نیز لن، آ): نه اولاد (لن: نه کولاد) غندی نه سنجه؛ متن تصحیح قیاسی است (← لن) ۲۲- ل، آ، ب: بگرداند ۲۳- ل- ب (نیز ل، لن، آ، س، آ): فکنده؛ متن= ف ۲۴- ل: به گردنش در؛ س، لن، ق، آ، لی، پ، و، ب (نیز لن، آ): به گردن درش؛ (ل، س، آ): به گردنش بی؛ متن= ف، ق، آ، ل ۲۵- لن: سرو پای ۲۶- ف- ق، آ (نیز ل، س، آ): اولاد؛ و، ب (نیز لن، آ): پولاد؛ متن تصحیح قیاسی است ۲۷- س، لن، لی، پ، آ، ب: را؛ متن= ف، ل، ق، و ۲۸- ق: چوپیلی بر رخس اندر آورد پای (= ۱۲۷۰) ۲۹- ل، س، ق- آ، ب (نیز ل، لن، آ): زمین را زجای؛ لن: رخس رنگ بر جای و هم دل بجای (= ۲۷۰ ب)؛ (س: بی رخس سپرده او را بجای)؛ متن= ف: ل این بیت را ندارد ۳۰- ل- پ، آ، ل، ب (نیز ل، لن، آ، س، آ): بپوشید ببر و بر آورد یال؛ متن= ف، و ۳۱- ل- پ، آ، ل، ب (نیز ل، س، آ): برو (لی، ل، آ: بدو) آفرین خواند (س، ق، آ، ب: کرد) بسیار زال؛ متن= ف، و (نیز لن، آ) ۳۲- ل، ق: چو رستم؛ س، لن، لی، پ، آ، ل، ب (نیز ل، لن، آ، س، آ): چوپیلی؛ متن= ف ۳۳- ل، آ، ل، ب: بر جای و هم دل بجای؛ س، لن، لی، پ، ب (نیز ل، س، آ): برجای و (لی: < و >) دل هم؛ لن (نیز لن، آ): بی رخس برده زمین را زجای (= ۲۶۸ ب)؛ ق: دلش بود برجای و رنگش بجای؛ متن= ف؛ و، ق این بیت را ندارند ۳۴- ف: دلی پر زرد و پر از آب روی؛ متن= ل- ب (نیز ل، لن، آ، س، آ): بنداری؛ فشیعه ابوه دستان الی وادی رودابه ثم ودعه مترددا فی امره بین الیاس والطمع ۳۵- ق، لی، ل، آ: بدوی؛ در فلت های این بیت پس و پیش شده اند؛ ل، ق، آ، و (نیز ل، آ) پس از این بیت افزوده اند (ل بیت یکم و ق بیت های یکم و دوم را ندارند؛ در ق، آ، بیت های دوم و سوم پس و پیش شده اند و پس از بیت دوم بیت ۲۷۲ آمده است):

چنین گفت رودابه ماهروی
 بدو گفت کای مادر نیک خوی
 مرا در غم خود گذاری همی
 چنین آمدم بخشش (ق، آ: بخشش از روزگار
 برستم که داری سوی راه روی
 نه بگزیدم این راه بر آرزوی
 به یزدان چه امید داری همی
 تو جان و تن من به زنهار دار (آ: به یزدان سپار)

به پدروود کردنش رفتند پیش
 زمانه برینسان^۲ همی بگذرد
 همان روز کان بر تو بر برگذشت^۵
 که دانست کهش بازینند بیش^۱
 پی ش^۲ مرد بینا^۴ همی بشمرد^۵
 نت از بد گیتی آزاد گشت^۷

گفتار اندر هفتخان رستم زال^۸

برون آمد آن پهلُو از نیمروز
 دو روزه به يك روزه^{۱۱} بگذاشتی
 برینسان^{۱۲} همی^{۱۳} رخش ببرید^{۱۴} راه
 نش چون خورش خواست^{۱۷} آمد به شور^{۱۸}
 یکی رخش را تیز^{۲۰} بنمود ران^{۲۱}
 کمند و تگ^{۲۵} رخش و رستم سوار
 کمند کیانی بینداخت شیر
 ز پیکان تیر^{۳۰} آتشی بفروخت
 بران آتش تیز^{۳۳} بریانش کرد
 همی رفت شادان رخ و دلفروز^{۱۰}
 شب تیره را روز پنداشتی
 به تابنده^{۱۵} روز و شبان سیاه^{۱۶}
 یکی دشت پیش آمدش^{۱۹} پر ز گور
 تگ گور^{۲۲} شد با^{۲۳} تگ او^{۲۴} گران
 نیابد ازو^{۲۶} دام و دد زینهار^{۲۷}
 به حلقه^{۲۸} ندر آورد^{۲۹} گور^{۲۹} دلیر
 برو^{۳۱} خار و خاشاک^{۳۲} چندی بسوخت
 از آن پس که بی پوست^{۳۴} و بی جانش کرد

۱- جیش ۲- ل، ق، لی، بدین سان؛ س: بران سان؛ متن= هشت دستویس دیگر ۳- ل، ق: دمش؛ و (نیز لن^۲): دل؛ آ، ل^۲ (نیز ل^۲): دم
 ۴- جت دمش داشته؛ متن= ف، س، لن، ق، آ، لی، پ، ب (نیز س^۲) ۵- ل- پ، آ، ب (نیز ل^۲، س^۲): دانا؛ متن= ف، و، ل^۲ (نیز لن^۲) ۶- ل، س، لن، ق، آ، ب (نیز ل^۲، لن^۲، س^۲): هران (س، لن، ق، آ، لی، آ، ب: همان) روز بد کز تو اندر گذشت؛ متن= ف
 ۷- ب، ل^۲ (نیز ل^۲، س^۲): برانی کزو (ل^۲: کزان) گیتی آباد (پ: آزاد) گشت؛ س، لن، ق، آ، ب: بران بد (ق، آ، نه؛ ب: برونه) کزو (لن:
 ۸- ز گشت؛ و (نیز لن^۲): گذشته همان باد گردد بدشت؛ متن= ف: ق این بیت را ندارد ۹- ف: گفتار اندر رفتن رستم به مازندران بطلب شاه
 ۱۰- عجب در راه؛ ل: گفتار اندر هفتخوان رستم زال؛ س: خوان دوم و رزم رخس رستم با شیر؛ لن- ل^۲: رفتن رستم بمازندران (لن: و جنگ
 ۱۱- و جهت خلاص کاوس و ایرانیان؛ لی، و: براه هفتخوان؛ ب: داستان هفتخوان رستم؛ متن= ل ۹- و (نیز لن^۲): <از> ل: برون
 ۱۲- ب: برون رفت ازو پهلُو؛ لن، ق، آ، لی، پ: برون رفت آن پهلُو؛ ق: برون رفت آن پهلُو از؛ آ: برون رفت از پهلُو؛ ل^۲: برون آمد از
 ۱۳- برون شد جهان پهلوان؛ س^۲: برون آمد آن پهلوان؛ متن= ف ۱۰- ل- ب (نیز ل^۲، لن^۲، س^۲): ز پیش پدر گرد گیتی فروز؛ متن= ف ۱۱- س، لن،
 ۱۴- روز؛ متن= ف، ل، ق، (نیز لن^۲، س^۲) ۱۲- ل، لن، ق، لی (نیز ل^۲): بدین سان؛ متن= هشت دستویس دیگر (نیز لن^۲، س^۲) ۱۳- س، لن، ق، آ،
 ۱۵- ب: متن= ف، ل، ق، و، ل^۲ (نیز ل^۲، لن^۲، س^۲) ۱۴- ف: پوینده؛ متن= ل- ب (نیز ل^۲، لن^۲، س^۲)
 ۱۶- ف: نشانه؛ لی، پ: بتابید؛ (ل^۲: بیابان؛ س^۲: برخشنده؛ متن= هشت دستویس دیگر (نیز لن^۲) ۱۶- لی: بی سپاه؛ در لی لت های
 ۱۷- پیش شده اند ۱۷- ل، س، لن، ق، آ، پ، آ، ب (نیز ل^۲): جست و؛ ق، لی، و، ل^۲: جست؛ متن= ف (نیز لن^۲، س^۲) ۱۸- ف: بر پشت
 ۱۹- ل- ب (نیز ل^۲، لن^۲، س^۲) ۱۹- ف: آمدی؛ متن= ل- ب (نیز ل^۲، لن^۲، س^۲) ۲۰- و: تند؛ ل^۲: بند ۲۱- پ: یکی گور را خواست
 ۲۲- پ: رخس؛ متن= ۲۳- ل: از؛ متن= ۲۴- ل، ق، آ، ل: او را؛ ف: سبک شد عنان و رکیش؛ متن= س، لن، ق، لی، و، آ، ب
 ۲۵- ل- ق، آ، پ، آ، ب (نیز ل^۲، لن^۲، س^۲): پی؛ متن= ف، لی، و، ل^۲ ۲۶- ل: نیابد زو ۲۷- لن، پ: بند دام و دد را ازو
 ۲۸- ل، س، ق، آ، لی، و، آ، ل^۲، ب (نیز ل^۲، لن^۲): به حلقه در آورد؛ لن، پ: به حلق
 ۲۹- ف (نیز س^۲): به حلقه اندر آورد (← ضحاک، بیت ۴۰) ۲۹- لن، آ: گرد؛ در ل^۲ این بیت با بیت پیشین پس و پیش شده است؛ ل،
 ۳۰- فزوده اند:

کشید و (ق: کشیده) بیفکنند گور آن زمان بیامد برش چون هزیر دمان

۳۱- ل، ق: بدو؛ لی: بسی؛ پ: بران؛ متن= هشت دستویس دیگر ۳۲- ل، ق، (نیز لن^۲): و هیزم؛ لن (نیز ل^۲): لختی؛ س،
 ۳۳- ف: آن گور؛ متن= ل- ب (نیز ل^۲، س^۲) ۳۴- س، لن، ق، آ، لی، پ، و، آ، ب (نیز لن^۲): بی توش؛ متن= ف، ل، ق، ل^۲ (نیز ل^۲، س^۲)

۲۸۵ بخورد و بینداخت زوا استخوان
لگام از سر رخس^۵ برداشت^۶ خوار
یکی^{۱۱} نیستان بستر^{۱۱} خواب ساخت^{۱۲}
در آن نیستان بیشه^{۱۴} شیر بود
همین^۲ بود دیگ^۳ و همین^۲ بود خوان^۴
گیا دید^۷ و^۸ بگذاشت در مرغزار^۹
در^{۱۳} بیم را جای ایمن شناخت
که پیلی نیارستی آن نی پسود^{۱۵}

گفتار اندر منزل اول رستم^{۱۶}

۲۹۰ چویک پاس^{۱۷} بگذشت درنده^{۱۸} شیر
بر نی^{۲۲} یکی پیلتن^{۲۳} خفته دید^{۲۴}
نخست اسپ را - گفت - باید شکست
سوی رخس رخشان بیامد^{۲۷} دمان
دو دست اندر آورد و زد بر سرش
همی زدش بر^{۲۹} خاک تا پاره کرد
چو بیدار شد رستم تیزچنگ
چنین گفت با رخس کای هوشیار^{۳۲} ۲۹۵
به سوی^{۱۹} گنام خود^{۲۰} آمد دلیر^{۲۱}
به پیشش یکی شیر^{۲۵} آشفته دید
چو خواهم سوارم خود آید^{۲۶} بدست
چو آتش بجوشید رخس آن زمان
همان تیزدندان به پشت اندرش^{۲۸}
ددی را بدان چاره^{۳۰} بیچاره کرد
جهان دید بر شیر تاریک و تنگ^{۳۱}
که گفتت که با شیر کن کارزار؟

۱- س، لن، لی، پ، آل، ب (نیز ل، ن، آ): دور؛ و: بینداخت؛ متن = ف، ل، ق، ق (نیز س، آ) - ۲- لی: همان ۳- و، ل: خورد ۴- ل: خان؛ آ: بودش خان ۵- س، لن، ق، آ، ب: اسپ؛ متن = ف، ل، ق، ل ۶- ل: بگذاشت ۷- ل- پ، آ، ب (نیز س، آ): چرا دید؛ (ل: چراننده)؛ متن = ف، و (نیز لن، آ) ۸- و: < و > ۹- ل: چرانش چو بگذاشت بر مرغزار؛ در پ این بیت بایست سپین پس و پیش شده است ۱۰- ل: بر ۱۱- س، ق، آ: جاگه؛ لن، پ، آ، ب: جایگه؛ ق: درخور؛ متن = ل، لی، و، ل (نیز ل، ن، آ)؛ ف: گه خوابش آمد درو؛ (س: درو نیستان بدرو)؛ بنداری: ثم نام تحت قصب هناك ۱۲- ل: داشت ۱۳- لن، پ: درو ۱۴- ل: موضع؛ ق: خانه؛ متن = ده دستویس دیگر (نیز ل، ن، آ، س) ۱۵- ل- ب (نیز ل، ن، آ، س، آ): نیارست از آن (ل: ازو؛ لی: زان) نی درود؛ متن = ف ۱۶- ف: گفتار اندر منزل اول رستم از مازندران و جنگ رخس با شیر و کشتن شیر را؛ س، لی: خوان اول و رزم (لی: جنگ) رخس رستم با شیر؛ ق: گفتار در هفت خوان رستم در راه مازندران؛ ق: جنگ کردن رستم با شیر؛ پ، ل، آ، ب: جنگ رخس با شیر (ل: و کشته شدن شیر)؛ و: منزل اول از هفتخوان و شیر کشتن رخس؛ آ: رزم کردن رخس با شیر؛ ل، لن، س، ق، آ: جاگه؛ متن = آغاز ف ۱۷- ف پاک شده است (گویا خواب داشته است)؛ متن = ل- ب (نیز ل، ن، آ، س) ۱۸- ف: برتره؛ متن = ل- ب (نیز ل، ن، آ، س) ۱۹- س، لن، پ، ل، آ، ب: به پیش؛ متن = ف، ل، ق، لی، و، آ ۲۰- لی: اندر ۲۱- ق: آ: به نی بر یکی پیلتن خفته دیر (= ۱۲۸۹) ۲۲- س، لن، پ، آل (نیز ل، ن، آ): به نی بر؛ لی: به نی در؛ و: بنزدش؛ (لن: آ: بره بر؛ س: آ: ابرنی)؛ متن = ف، ل، ق ۲۳- ل، ق: پیل را ۲۴- ق: آ: به پیش گنام خود آمد بدید (= ۲۸۸) ۲۵- ل- ب (نیز ل، ن، آ، س، آ): بر او یکی اسپ (پ: پیل؛ و، لن، آ، س، آ: دیو؛ ل: رخس)؛ متن = ف؛ در ق آلت های این بیت پس و پیش شده اند ۲۶- س، لن، ق، آ- ب (نیز لن، آ): چو خواهم (لن، پ: آیم) خود آید سوارم؛ متن = ف، ل، ق (نیز ل، ن، آ)؛ در ق آ این بیت بایست سپین پس و پیش شده است و پس از آن افزوده است:

بیامد سوی رخس با زور و جنگ نکردهش همان رخس برجا درنگ

بیامد سوی شیر هم در زمان بیان هزبری دوان و دمان

۲۷- ل، ق: برآمد؛ متن = ده دستویس دیگر (نیز ل، ن، آ، س، آ) ۲۸- ق این بیت را ندارد ۲۹- ل: همی زد بران؛ متن = ف، س- ب (نیز ل، ن، آ، س) ۳۰- ف: چنان خوار و؛ ل، ق: بران چاره؛ س، ق، لی، پ، ل، آ، ب (نیز لن، آ): بدان جای؛ و: چنان زار؛ متن = لن، آ (نیز ل، ن، آ، س)؛ بنداری: و ضرب بیدیه علی ام رأسه فلق هامة، و مزق جلده، و ترکه طریحا کخباء مقوض ۳۱- پ: بر شیر درنده تنگ ۳۲- و: ناهوشیار؛ س، ق، لی، آ، ل، ب (نیز ل، ن، آ): کای رخس ناهوشیار (ق، ل، آ: باهوشیار)؛ متن = ف، ل، لن، ق، پ (نیز لن، آ، س، آ)

اگر کشته گشتی تو در^۲ چنگ^۳ اوی^۴،
 چگونه کشیدی به مازندران
 سرم گر^۱ ز خواب خوش آگه شدی
 مرین^۵ گرز^۶ و این میغفر کینه جوی^۷،
 کمند و کمان، تیر و^۸ گرز گران^۹؟
 ترا رزم^{۱۱} با شیر کوتاه شدی

گفتار اندر منزل دوم رستم^{۱۲}

چو خورشید برزد سر از تیغ^{۱۳} کوه
 تن^{۱۴} رخس بسترد^{۱۵} و زین بر نهاد
 یکی راه پیش آمدش ناگزیر
 بی^{۱۶} رخس^{۱۸} و گویازبان سوار
 پیاده شد از اسپ و^{۱۷} ژوپین بدست
 همی جست بر^{۱۵} چاره بردن^{۱۶} رهی
 چنین گفت کای داور^{۱۸} دادگر
 گر ایدونک^{۱۹} خشنودی از رنج من
 پیوم همی تا مگر^{۲۰} کردگار
 هم ایرانیان را ز چنگال دیو
 تهمت ز خواب خوش آمد ستوه
 ز یزدان نیکی دهش کرد یاد
 همی رفت بایست بر خیر خیر^{۱۶}
 ز گرما^{۱۹} و از^{۲۰} تشنگی شد فگار^{۲۱}
 همی رفت شیدا^{۲۲} بکردار مست^{۲۴}
 سوی آسمان کرد روی^{۲۷} آنگهی
 همه رنج و سختی تو آری بسر^{۱۹}
 بدان^{۳۱} گیتی آکنده شد گنج من
 دهد شاه کاوس را زینهار
 رهانم به فرمان^{۳۳} گیهان خدیو

۱- ب (نیز ل ن س)؛ ۲- اگر نوشدی کشته؛ متن= ف ۲- س، ل ن، ق ۲- آ، ب (نیز ل ن س)؛ بر؛ متن= ف، ل، ق، ل (نیز س آ) ۳- ل ن،
 ۴- دست؛ متن= ف، ل، س، ق، ل (نیز ل ن س) ۵- ق، ل، ی؛ او ۵- ل- ب (نیز ل ن س)؛ من این؛ متن= ف ۶- س،
 ۷- و، ل، ب (نیز ل ن س)؛ بر؛ متن= ف، ل، ی، آ (نیز س آ) ۸- ل، س، ل ن، ق، آ، ب (نیز ل ن س)؛ جنگجوی؛ ق، ل، ی؛ جنگجو؛
 ۹- ف ۸- س، و، ب (نیز ل ن س)؛ زین و؛ ق ۱۰- گرز و؛ آ، ترگ و؛ ل، ق، پ؛ کمند کانی و؛ ل ن (نیز ل ن س)؛ کمند کایان زین و؛ متن= ف، ل، ی،
 ۱۱- ق ۱۲- زین گران؛ آ، بیر بیان؛ ل، ق (نیز ل ن س)؛ پس از این بیت افزوده اند:

چرا نامدی نزد من با خروش خروش تو چون رسیدی بگوش

۱۳- حیرت بالا، ل، س، پس از بیت بالا افزوده اند:

بگفت و بخفت و برآسود دیر گو نامبردار و شیر دلیر

۱۴- س (نیز س آ)؛ سرم را؛ ل ن، پ؛ اگر من؛ (ل س ر م ن)؛ متن= نه دستویس دیگر (نیز ل ن س) ۱۵- ل، س، ل ن، ق، ل، ی، پ، آ، ل، ب (نیز ل ن س)؛
 ۱۶- س، ف، ق، و (نیز ل ن س) ۱۷- ف؛ گفتار اندر منزل دوم رستم و داستان او با میش و آب و عجایب ها که دید؛ ل، ی؛ خوان دوم رستم با میش؛
 ۱۸- س، ل، ی، ب (نیز ل ن س)؛ و؛ منزل دوم از هفتخوان و تشنگی خوردن رستم؛ ل- ق، آ، ل، ب سرنویس ندارند؛ متن= آغاز ف ۱۳- ل- ق، ل، ی-
 ۱۹- ل ن، س، آ (نیز س آ)؛ تیره؛ متن= ف، ق ۱۴- ف، و؛ رخ؛ متن= ده دستویس دیگر (نیز ل ن س) ۱۵- ل- آ؛ بسپرد؛ در ف، آ (نیز ل ن س)؛
 ۱۶- س، ل، ی، ب (نیز ل ن س)؛ بنداری؛ ثم لما طلعت الشمس قام و غمز ظهره و أسرجه و ذکر الله تعالی و رکبه ۱۶- ل، ق، ل، ی، پ، و، آ، ب (نیز ل ن س)؛
 ۱۷- ل ن، ق، آ، ل، ب (نیز ل ن س)؛ متن= ف، ل، ی، پ، ب (نیز ل ن س)؛ تن؛ (ل س ت گ)؛ متن= ف، ل، و، ل، آ (نیز س آ) ۱۸- ل، ل، ن،
 ۱۹- ل ن، ق، آ، ل، ب (نیز ل ن س)؛ متن= ف، س، ق، آ، و (نیز س آ) ۱۹- س، ل ن، ق، آ، ل، ی، پ، ل، ب (نیز ل ن س)؛ گرمی؛ متن= ف، ل، ق،
 ۲۰- ل، ق، ل، آ، ل، ب (نیز ل ن س)؛ حیران؛ س، ل ن، ق، آ، ل، ی، پ، ب (نیز س آ)؛ زکار؛ متن= ف، ق، و، ل، آ (نیز ل ن س)؛ آ این بیت را ندارد ۲۲-
 ۲۱- ل، ق، ل، آ، ل، ب (نیز ل ن س)؛ حیران؛ س، ل ن، ق، آ، ل، ی، آ، ب (نیز ل ن س)؛ پریان؛ ل: تازان؛ متن= ف ۲۴- و؛ همی شد
 ۲۲- ل، ق، ل، آ، ل، ب (نیز ل ن س)؛ بنداری؛ و جعل یمشی کانه سکران ۲۵- ل: رفت با ۲۶- ل- ب (نیز س آ)؛ جستن؛ (ل ن س آ)؛
 ۲۳- ف ۲۷- و؛ روی کرد ۲۸- و؛ روشن ۲۹- آ، ل، ب؛ به بر ۳۰- ل، ی؛ ایدونکه ۳۱- ل؛ بران ۳۲- آ؛ پیوم مگر تا همی ۳۳-
 ۳۴- ل، ق، ل، ی، پ، و، ل، ب (نیز ل ن س)؛ گشاید بی آزار؛ آ؛ رهاند بی آزار؛ متن= ف، ق،

گنه‌کار و افگندگان تواند
 ۳۱۰ تن پیلوارش چنان گفته شد
 بیفتاد رستم بر آن گرم خاک
 همانگه یکی غرم فریبی سرین
 از آن رفتن غرمش اندازه خاست
 همانا^{۱۵} که بخشایش کردگار
 ۳۱۵ بیفشارد شمشیر بر دست راست
 بشد بر^{۱۹} پی غرم^{۲۰} تیغش^{۲۱} به چنگ
 به رهبر^{۲۲} یکی چشمه‌ی آب دید
 تهمتن سوی آسمان کرد روی
 هرآنکس^{۲۸} که از دادگر^{۲۹} يك خدای
 ۳۲۰ که این چشمه آبشخور^{۳۲} میش نیست

پرستنده و بندگان تواند
 که از^۳ تشنگی سست^۴ و آشفته شد
 زبان گشته از تشنگی چاک چاک
 بپیمود پیش سپهبد^۱ زمین
 به دل گفت کابشخور^{۱۴} این کجاست
 فراز آمده‌ست اندرین روزگار
 به نام^{۱۸} جهاندار بر پای خاست
 گرفته به دست دگر پالهننگ
 که^{۲۴} غرم^{۲۵} دلارای آنجا^{۲۶} رسید
 چنین گفت کای^{۲۷} داور راست گوی
 پیچد، ندارد خرد را^{۳۰} بجای
 همان^{۳۳} غرم^{۳۴} دشتی مرا^{۳۵} خویش نیست

۱- لی، و؛ توایم؛ ق این بیت را ندارد ۲- ف (نیز لن)؛ چنان خفته؛ ل، و؛ چنان نفته؛ س، لن، ق، ق، پ، آ، ل، ب؛ چو این گفته؛ متن= لی (نیز س) ۳- س، لن، پ، آ، ل، ب؛ شدا؛ ق؛ زبس؛ متن= ف، ل، لی، و (نیز لن، س) ۴- ب؛ پت ۵- ق؛ نایش همانا که پذیرفته شد ۶- س، لن، ق، لی، پ، ب؛ بدان؛ متن= ف، ل، ق، و، آ، ل ۷- ف (نیز س)؛ نرم؛ متن= ل- ب (نیز ل، لن)؛ ل، ق پس از این بیت افزوده‌اند (ق بیت های چهارم تا هفتم را ندارد؛ در ل آغاز بیت پنجم پاک شده است):

همی گفت با خویشین پیل تن
 که گر لشکری پیشم آید بجنگ
 بیک حمله زیر و زبر کردمی
 ور ایدونک پیش آمدی کوه کنگ
 بگرز گران کردمی کوه پست
 ور ایدونک دریا و جیحون بدی
 بیناشتمی آب دریا بخاک
 بگیتی (ق؛ ولیکن) چه سودست مردی وزور

کجا یادش آمد ز گور و کفن
 باوازشان رفتمی چون پلنگ
 دم از جان ایشان برآوردمی
 که چاره گذر نیستی جز بسنگ
 چو بر من همی آمدی زو شکست
 که کشتی ز دریاش بیرون بدی
 بمردی و نیروی بزدان پاک
 که شد بخت سازنده را چشم کور

در آپس از بیت ۳۱۱ بیت ۳۲۱ آمده است ۸- ل- ب (نیز ل، لن، س)؛ میش؛ متن= ف ۹- ف؛ فربه؛ ل- لی، و، آ، ل، ب (نیز ل، لن، س)؛ نیکو؛ پ؛ فرخ؛ متن تصحیح قیاسی است ۱۰- ل- ب (نیز ل، لن، س)؛ تهمتن؛ متن= ف ۱۱- ل، ق (نیز ل، س)؛ میش؛ ل؛ میش؛ متن= ف، و، آ ۱۲- ل، ق، و، آ، ل (نیز ل، س)؛ اندیشه؛ متن= ف ۱۳- س، لن، ق، آ، لی، پ، ب (نیز لن)؛ بزور جهاندار بر پای خاست (= ۳۱۵ ب) ۱۴- س، لن، ق، آ، پ، و، ل، ب (نیز ل، لن)؛ آبشخور؛ متن= ف، ل، لی، آ (نیز س) ۱۵- آ؛ همانگه ۱۶- ف؛ سخت کار؛ متن= ل- ب (نیز ل، لن)؛ س این بیت و بیت سپین را ندارد ۱۷- س، آ، ل، ب (نیز لن) این ل ت را و آ (نیز س) این بیت را انداخته‌اند ۱۸- ل- پ، ل، ب (نیز ل، لن)؛ بزور (= پ ۱۳)؛ متن= ف، و ۱۹- ق؛ در ۲۰- ل- پ، آ، ب (نیز ل، لن، س)؛ میش؛ متن= ف، و ۲۱- ل- و، ب (نیز ل، لن، س)؛ تیغی؛ آ؛ تیغی؛ متن= ف؛ ل این بیت را ندارد؛ س، ب پس از این بیت افزوده‌اند:

همی رفت میثر و همی رفت گرد
 چنین تا پی میش فرخ سپرد
 ب؛ چنین میش آن فرخ گرد برد

۲۲- ل؛ براو ۲۳- ل- پ، آ، ب (نیز ل، س)؛ چشمه آمد پدید؛ متن= ف، و، ل (نیز لن) ۲۴- ل، س، ق، ب؛ چو؛ متن= هشت دستویس دیگر (نیز ل، لن، س) ۲۵- ل- پ، آ، ل، ب (نیز ل، لن، س)؛ میش؛ متن= ف، و ۲۶- ل، لن (نیز س)؛ سراور بدانجا؛ س، ق، آ، لی، پ، آ، ل، ب (نیز ل)؛ سرافراز آنجا؛ متن= ف، و؛ لی در اینجا سرنویس دارد؛ رسیدن رستم به چشمه آهوان ۲۷- س، ل، آ، ب؛ با؛ متن= نه دستویس دیگر ۲۸- س، لن، ق، آ، پ، ل، آ، ب؛ که هرکس؛ متن= ف، ل، ق، و، آ ۲۹- و؛ داد تر ۳۰- ل، ق، ق؛ نیارد خرد را؛ س، ب (نیز لن)؛ خرد را نیابد؛ لن، پ؛ خرد را نیارد؛ و، ل؛ نیابد خرد را؛ آ؛ روانش نماند؛ متن= ف (نیز ل)؛ لی (نیز س) این بیت را ندارند؛ در لن، پ این بیت پس از بیت ۳۲۱ آمده است؛ در آ این بیت با بیت سپین پس و پیش شده است ۳۱- ل، س، لن، لی، پ، و، ل، آ، ب (نیز لن)؛ برین؛ ق؛ مرین؛ ق، آ (نیز ل، س)؛ بدین؛ متن= ف ۳۲- س، لن، ق، آ، لی، ب (نیز لن، س)؛ چشمه جای پی؛ لی، پ، و، آ (نیز ل)؛ چشمه جای پی؛ ل؛ چشمه جای بر؛ متن= ف، ل، ق ۳۳- س، و، ل، آ، ب؛ همین ۳۴- ف؛ میش با پیلتن؛ متن= ل- ب (نیز ل، لن، س)

پناهت بجز پاك يزدان مكن
 كه از چرخ گردان مبادت گزند
 مبادا ز تو ير دل يوز ياد
 شكسته كمان باد و تيره گمان
 وگر نه^۸ پُراندیشه بود از كفن^۹
 نگنجد^{۱۰} ، بماند^{۱۱} به چنگال گرگ
 ز رستم^{۱۲} به دشمن رسیده^{۱۳} نشان
 ز رخس تگاور جدا كرد زين
 بگردار خورشيد شد تابناك
 كمان ديد و^{۱۴} تركش پر از تير كرد^{۱۵}
 جدا كردش از چرم، تن تا ميان^{۱۶}
 برآورد از آب و بر آتش^{۱۷} بسوخت
 به چنگ^{۱۸} استخوانش سپردن^{۱۹} گرفت^{۲۰}
 چو سیراب شد، كرد^{۲۱} آهنگ^{۲۲} خواب
 كه با كس مكوش^{۲۳} و مشونيز جفت^{۲۴}

به جایی که تنگ اندرآمد^۱ سخن
 بر آن^۲ غم بر آفرین کرد چند
 گنام^۳ در و دشت تو سبز باد
 ترا هر که^۴ یازد به تیر و کمان
 ۳۲۵ که زنده شد از تو گو پیلتن^۵
 که^۶ در سینه‌ی ازدهای بزرگ^۷
 شده پاره پاره کنان و کشان^۸
 زبانش^۹ چو پردخته شد زآفرین
 همه تن^{۱۰} بشستش بدان^{۱۱} آب پاك
 ۳۳۰ چو سیراب شد، ساز^{۱۲} نخچیر کرد
 بیفگند گوری چو پیل^{۱۳} ژیان
 چو خورشید، تیزآتشی برفروخت
 پرداخت آنگه^{۱۴} به خوردن گرفت^{۱۵}
 سوی چشمه‌ی روشن آمد بدآب^{۱۶}
 ۳۳۵ تهمت^{۱۷} به رخس سراینده گفت

۱- ل- ب (نیز ل، ن، آ)؛ آید؛ متن=ف؛ در لن، پ پس از این بیت، بیت ۳۱۹ آمده است؛ در آ این بیت پس از بیت ۳۱۱ آمده است ۲- لی:
 ۳- ل، ق: گیاه؛ س، لی، آب: گیاه؛ لن، پ (نیز لن، آ): گیاه؛ و: گنام؛ و: متن=ف ۴- آ، شاد؛ ل: مبادا از توهر گزند
 بر شد؛ ل این بیت را ندارد؛ متن= نه دستویس دیگر؛ بنداری: لازلت با غزاة الريف تفیثین الی الظل الوریف، و نکرعین فی الزلال المعین، و تقلین
 بی نورد و الباسمین ۵- ل: ترا هرک؛ لن، ق، آ، لی، پ، آ: توره که؛ متن=ف، س، ق، و، ل، آ، ب ۶- لی، پ، آ، ل، آ: روان؛ بنداری: وایما قوس
 عت بناضه فلا زالت منقطة اوتاره ۷- ف: دل تنگ من؛ س، ب: دل پیلتن؛ لن، ق، ق، آ، لی، پ، آ، ل، آ: تن پیلتن؛ متن=ل، و (نیز ل، ن، آ) ۸-
 ق: وگرچه ۹- ف: بزدم رسیدی کفن؛ متن=ل- ب (نیز ل، ن، آ)؛ در و، آ، ب پر با سه نقطه است ۱۰- ف: چو؛ ق، ل این بیت را ندارند؛
 س: نه دستویس دیگر (نیز ل، ن، آ) ۱۱- س، ب: سترگ ۱۲- ف، ل، ب: بگنجد (حرف یکم نقطه ندارد)؛ س: همانند (حرف یکم نقطه ندارد)؛
 نی، پ: بگنجد؛ متن=لن، ق، آ، و، آ (نیز ل، ن، آ) ۱۳- س: بگنجد (حرف یکم نقطه ندارد) ۱۴- ف: تن پاکشان؛ ل: بهر خاکشان؛ متن=س،
 س، ق، آ، ب (نیز ل، ن، آ)؛ در س، لی حرف دوم کنان نقطه ندارد ۱۵- لن: زدشمن ۱۶- پ: رسیده بدشمن؛ ق، ل این بیت را ندارند؛ س، آ،
 سداری بیت های ۳۲۵-۳۲۸ را ندارند ۱۷- ل، لن، ق، ق، آ، لی، آ: روانش؛ متن=ف، س، پ، و، ل، آ، ب (نیز ل، ن، آ، س) ۱۸- لن، ق، آ، پ:
 جتن: آ، سرو تن؛ متن=هشت دستویس دیگر ۱۹- ل: بران؛ متن= یازده دستویس دیگر ۲۰- ل، آ: جای ۲۱- ل، ق، لی، ل (نیز ل، ن، آ):
 سیرت و؛ لن، ق، آ، پ، آ: بیجیدو؛ و (نیز لن، آ): کمان برد و؛ متن=ف ۲۲- س، ب: همان دست زی ترکش و تیر کرد؛ س از بیت ۳۲۹-۳۳۳
 س: برد ۲۳- س، لی، ب: پیلی؛ و: شیر؛ متن=هشت دستویس دیگر ۲۴- ل، ق: جدا کرد ازو چرم پای و (ق: پار) میان؛ س، لن، ق، آ، ب (نیز
 س، آ: جدا کرد ازو چرم پای و میان؛ ل: جدا کرد ازو پا و چرم و میان)؛ متن=ف ۲۵- ل، ق، پ: از (ل: ز) آب اندر آتش؛ س، ب: از (س: ز)
 آب و آتش؛ ق، آ، ل، آ: از آب و در آتش؛ لی: از جای و باتش؛ متن=ف، لن، و؛ س، ق، آ، ب پس از این بیت افزوده اند:

بر آن آتش تیز بریانش کرد (= ۱۲۸۳) ز مغز استخوانش برآورد گرد (= سهراب ۱۶ ب)

ق: از آن پس که بی توش و بیجانش کرد (= ۲۸۳ ب)

۲۶- ل، س، و، ل، آ، ب: بیردخت از (ل، و، ز) آتش؛ لن، ق، ق، آ، پ، آ: بیردخت از آنپس؛ لی: چو پردخت زانپس؛ (ل: چو پردخت ز آتش؛ لن، آ: چه
 پردخت از آنپس)؛ متن=ف ۲۷- ل: همانگه بخورد ۲۸- ل: بخاك؛ متن=ف، س- آ، ب (نیز ل، ن، آ) ۲۹- ق: نهفتن؛ لن، آ، پ، آ، ب:
 سیدن؛ لی: استخوان برشکستن؛ متن=ف، ل، س، ق، آ، و ۳۰- ل، آ: که مغز استخوانش برآورد گرد (= سهراب ۱۶ ب) ۳۱- ف، س، ق، آ، لی، و، آ،
 ب، ب (نیز لن، ن، آ، س، آ): به آب؛ ل، ق، پ: بر آب؛ (ل: چو آب)؛ متن=لن ۳۲- لی: <کرد> (وزن نادرست است) ۳۳- ف: هنگام؛ متن=
 ل- ب (نیز ل، ن، آ، س، آ) ۳۴- (س: مشور) ۳۵- لی: تیز گفت (!)؛ س، ب: امشب ای نيك جفت؛ س، ب پس از این بیت افزوده اند:

مرا ایزد از بهر جنگ آفرید ترا از پی زین و (ب: زین) تنگ آفرید

اگر دشمن آید سوی من پیوی
تو با دیو و شیران مشو جنگ جوی
بخفت^۲ و برآسوده^۵ و نگشاد لب
چمان و چران رخس تا نیم شب

گفتار اندر منزل سوم رستم^۶

ز دشت اندر آمد یکی ازدها
بدان^۹ جایگه بودش آرامگاه
۳۴۰ چو آمد^{۱۳} جهانجوی را^{۱۲} خفته دید
پُراندیشه شد تا^{۱۶} چه^{۱۷} آمد^{۱۸} پدید
نیارست کردن کس ایدر^{۲۱} گذر
همان^{۲۳} نیز کامد نیابد^{۲۴} رها
سوی رخس رخشنده بنهاد روی
۳۴۵ تهمتن چو از خواب بیدار شد
به گرد بیابان یکی^{۲۹} بنگرید
ابا رخس بر خیره پیگار کرد
دگر باره چون^{۳۲} شد به خواب اندرون

کزو پیل هرگز^۷ نبود^۸ رها
نکردی^{۱۱} ز بيمش برو^{۱۲} دیو راه
همان رخس چون شیر^{۱۵} آشفته دید
که یارد بدین^{۱۹} جایگه^{۲۰} آرمید
ز دیوان و پیلان^{۲۲} و شیران نر
ز دندان و از چنگ^{۲۵} نرازدها
دوان^{۲۶} اسپ^{۲۷} شد سوی^{۲۸} دیهیم جوی
سر پُرخرد پُر ز پیگار شد
شد آن ازدهای دژم^{۳۰} ناپدید
بدان^{۳۱} کو سر خفته بیدار کرد
ز تاریکی آن ازدها شد برون

۱- و: وگر ۲- لی، و، ل: ۳- ف: بخورد؛ متن = ل- ب (نیز ل، ل، ن، س، آ) ۴- آ: < > (وزن نادرست است) ۵- س، ق- ب (نیز ل، ل، ن، آ): بیاسود؛ متن = ف، ل، ل، ن (نیز س، آ) ۶- ف: گفتار اندر منزل سوم رستم بمازندران و داستان او با ازدها و جنگ کردن رستم با او و کشتن او را؛ ل: رزم رستم با ازدها و کشتن ازدها؛ ل، ن، ق، آ، پ، ب: رزم (ق، آ، ب: جنگ) رستم با ازدها (پ: و کشته شدن)؛ لی: خوان سیوم با ازدها؛ و: منزل سیوم از هفتخوان و کشتن رستم ازدها را؛ آ: رزم کردن رستم با ازدها؛ ل: آمدن ازدها بجنگ رخس و بیدار شدن رخس؛ متن = آغاز ف ۷- ل- پ، آ، ب (نیز ل، ل، ن، آ، س): گفتم؛ متن = ف، و ۸- ل- پ، آ، ب (نیز ل، ل، ن، آ، س): نیابد؛ و: نگفتم؛ متن = ف؛ ل: این بیت را ندارد؛ س، پ پس از این بیت افزوده اند:

چه گویم از آن ازدهای دژم که هشتاد گز بودش از دم به دم
۹- س، ل، ن، لی، ب: بدین؛ ل: این بیت را ندارد؛ متن = هفت دستویس دیگر ۱۰- ل: آرام وگاه ۱۱- ق: نکرده ۱۲- ق، ق، آ: درو؛ آ: بدو ۱۳- ل- ب (نیز ل، ل، ن، آ، س): بیامد؛ متن = ف ۱۴- ل: یکی ازدها ۱۵- ل، ل، ق- ل (نیز ل، ل، ن، آ، س): بر او یکی اسب (ل، ن، پ: دیو؛ ق، آ: رخس)؛ س، ب: بر بر یکی اسب؛ متن = ف؛ در آس از این بیت ۱۶- ل: پراندیشه تا خود ۱۷- س، ل، ن، ق، آ، لی، پ، آ، ب: که؛ متن = ف، ل، ق، و، ل (نیز ل، ل، ن، آ، س، آ) ۱۸- ف، س: آید؛ متن = ده دستویس دیگر (نیز ل، ل، ن، آ، س، آ) ۱۹- ل، ن، پ، ق، آ: بدان ۲۰- ل، و: جایگاه؛ متن = ده دستویس دیگر (نیز ل، ل، ن، آ، س، آ) ۲۱- ل، ل، ن، و، آ: اینجا؛ ق، ق، آ، لی، پ، ب (نیز ل، ل، ن، آ): اینجا؛ ل: اندر؛ متن = ف، س (نیز س، آ) ۲۲- ل، ن، ق، آ، لی، آ: زیلان و دیوان؛ و: زیلان جنگی؛ متن = هفت دستویس دیگر ۲۳- س، و، آ، ل، آ، ب: همین؛ ل، ن، پ: مران؛ متن = ف، ل، ق، ق، آ، لی ۲۴- ف: نیاید؛ پ: نیامد؛ متن = ل- لی، و، آ، ل، آ، ب (نیز ل، ل، ن، آ، س، آ) ۲۵- ل- ب (نیز ل، ل، ن، آ، س، آ): ز جنگ بداندیش؛ متن = ف؛ ف: پس از این بیت افزوده است:

بیامد شب تیره پنهان ز دشت به رستم گذر کرد و زو درگذشت
۲۶- پ، لی: روان ۲۷- ل، ن، ق، آ، لی، پ، آ: رخس؛ متن = هفت دستویس دیگر ۲۸- س، ل، ن، ق، آ، لی، و، آ، ل، آ، ب (نیز ل، ل، ن، آ): نزد؛ متن = ف، ل، ق، پ (نیز ل، ن، آ، س)؛ در آس از این بیت ۳۴۰ آمده است؛ و پس از این بیت افزوده است:
همی کوفت بر خاک روینه سم برآورد بانگ و برافشانند دم
این بیت در ترجمه بندگان نیز هست: فلما راه الفرس عاد نحو رستم و اخذ بضرب بحوافره الأرض حتى انته ۲۹- ف، ل، ن (نیز س، آ): همه؛ س، ق- ب (نیز ل، ن، آ): همی؛ متن = ل ۳۰- لی: دمان ۳۱- ل: ازان؛ لی: بران؛ متن = ده دستویس دیگر ۳۲- ل، ن، ق، آ، لی، پ: در؛ متن = هشت دستویس دیگر

همی کند خاک و همی کرد بخش
برآشففت و رخسارگان کرد زرد
بجز^۳ تیرگی شب، به دیده ندید^۴
که تاریکی شب بخواهی^۵ نهفت؟
به بیداری من گرفتی^۶ شتاب
بی تو بیرم^۷ به شمشیر تیز
کشم خشت^۸ و گویال^۹ و گرز گران^{۱۰}
ز برگستوان کرده زیر و برش^{۱۱}
همی آتش افروخت گفتی^{۱۲} به دم
نیارست رفتن بر پهلوان
کفش از رستم و ازدها^{۱۳} بیم بود^{۱۴}
چو باد دمان^{۱۵} پیش^{۱۶} رستم دويد
ز نعلش^{۱۷} زمین شد همه^{۱۸} چاک چاک
برآشففت^{۱۹} با باره‌ی دست کش
که پنهان نکرد ازدها^{۲۰} را زمین
سبک تیغ تیز^{۲۱} از میان برکشید
زمین کرد پُر آتش^{۲۲} کارزار

به بالین رستم تگ آورد رخش
۳۵۰ دگرباره بیدار شد خفته‌مرد
بیابان همه سربسر^۲ بنگرید
بدان مهربان رخش هشیار^۳ گفت
سرم را همی بازداري ز خواب^۴
گر این بار سازی چنین رستخیز
۳۵۵ پیاده شوم سوی^۵ مازندران
سیم^۶ ره به خواب اندرآمد سرش
بفرید آن^۷ ازدهای دژم
چراگاه بگذاشت رخش روان^۸
دلش زان شیگفتی به دو نیم بود^۹
۳۶۰ هم^{۱۰} از بهر^{۱۱} رستم^{۱۲} دلش نارمید
خروشید و جوشید و برکند خاک
چو بیدار شد رستم از خواب خوش
چنان^{۱۳} ساخت^{۱۴} روشن جهان آفرین
بدان^{۱۵} تیرگی رستم او را بدید
۳۶۵ بفرید برسان ابر بهار

۱- و. زرد کرد ۲- س، ق، آ، ب: سراسر همه: متن = ف، ل، ق، لی، و، ل ۳- س، ق، آ، لی، و، آ، ل، ب (نیز ل، ن، س، آ): جزا: متن = ف، ل، ق
۴- و. نیده شب هیچ دیگر ندید: ل، ن، پ این بیت را ندارند ۵- ل- پ، آ، ل، ب (نیز ل، ن، س، آ): بیدار: متن = ف، و (نیز ل، ن) ۶- ل، س، ق، آ، و، ل (نیز س، آ): بخواهی (حرف یکم نقطه ندارد): ل، ن، آ (نیز ل، ن، س، آ): نخواهی: پ: بخواهد: متن = ف، لی، ب ۷- آ: جواب ۸- ل، س، ل، ن، ق، آ، ی، پ، آ، ب (نیز ل، ن، آ): گرفت: متن = ف، ق، و، ل (نیز ل، ن، آ) ۹- ل، ل، ن، ق، آ، لی، پ، آ (نیز ل، ن، آ): سرت را بیرم: س، ق: پیت را بیرم: ل، آ: بیرم نت را (→ پیت را): ب: نت (→ پیت) را بیرم: (س، آ): بیرم پیت را: متن = ف، و ۱۰- س، ب: من به ۱۱- ل، ق: بیر: س، ل، ن، پ، آ، ب (نیز ل، ن، آ): زین: و: گرز: ل (نیز س، آ): تیغ: (ل، آ): ترگ: متن = ف ۱۲- ل، ل، س، ق، لی، پ، آ، ب (نیز ل، ن، آ): شمشیر: متن = ف، ل، و، ل (نیز ل، ن، آ): خشت گران: ق این بیت را ندارد: پ پس از این بیت افزوده است:

نگفتم که امشب بمن یر ثبات همی باش تا من بجستم بخواب

۱۴- ف، س، ق، آ، ب، ل، آ: سوم: ل، ن: دوم: لی، و، ب (نیز ل، ن، آ): سوم: متن = ل، آ (نیز س، آ) ۱۵- ل- پ، آ، ل، ب (نیز ل، ن، آ، س، آ): ز
سربین داشت پوشش برش ۱۶- ل، ل، ن، ق، آ، باز: لی، آ، با: پ: از آن: متن = ف، س، و، ل، ب ۱۷- پ: گوی ۱۸- ل- پ، آ، ل، ب (نیز
ل، ن، آ): آن زمان: و: دوان: (ل، ن): دمان: متن = ف ۱۹- ف، ل، آ: شد: متن = ده دستویس دیگر (نیز ل، ن، آ، س، آ) ۲۰- ف: که از رستمش
حریر از: متن = ل- ب (نیز ل، ن، آ، س، آ): در آ این بیت با بیت سهین پس و پیش شده است ۲۱- ل، ن، ق، آ، لی، پ: چو: متن = هشت دستویس
بگر ۲۲- ل، ن، ق، آ- ب (نیز ل، ن، آ، س، آ): مهر: متن = ف، ل، س، ق (نیز ل، ن، آ) ۲۳- (س، آ): مهن: ۲۴- ل: دوان: لی: وزان: (س، آ): بران: متن =
ده دستویس دیگر (نیز ل، ن، آ) ۲۵- ل، ق، و (نیز ل، ن، آ): نزد: س، ق، آ، لی، آ، ب (نیز س، آ): سوی: متن = ف، ل، ن، پ، ل (نیز ل، ن، آ): ل: ز
کش ۲۷- ل: شد همی: (ل، آ): گشته شد: س، آ: شد بران: متن = ف، س- ب (نیز ل، ن، آ) ۲۸- آ: برآشففت ۲۹- ق: جهان ۳۰- ل، ن، ق، آ، آ:
نیده: لی، پ: خواست: متن = هفت دستویس دیگر ۳۱- لی: زو: ل این بیت را انداخته است ۳۲- ف، و، آ: در آن: ل: بران: ل این بیت را
داخته است: متن = هفت دستویس دیگر (نیز ل، ن، آ، س، آ) ۳۳- ل، آ، ب (نیز س، آ): جنگ ۳۴- ل، و: آتش از: متن = ده دستویس دیگر: و پس
از این بیت افزوده است: بدانست کان ازدها جادوست ابا آدمی دشمن بدخوست

کزین پس نبینی تو گیتی به کام
روانت برآید^۲ ز تاریک تن
که از چنگ^۵ من کس نیاید رها
بلندآسمانش هوای منست
ستاره^۹ نبیند زمینش به خواب
که زاینده را بر تو باید^{۱۱} گریست
ز دستان و از سام و^{۱۳} از نیرمم
به رخس دلاور جهان بسپرم^{۱۵}
نیامد به فرجام هم زو رها^{۱۸}
کز انسان^{۲۰} برآویخت با تاج بخش
بکند^{۲۳} آژدها را به دندان دو کفت^{۲۴}
برو^{۲۷} خیره^{۲۸} شد پهلوان دلیر
فروریخت چون^{۳۱} رود^{۳۲} زهر^{۳۳} از برش
یکی چشمه‌ی خون ازو بردمید^{۳۵}
نگه کرد، برزد یکی تیزدم^{۳۷}

بدان آژدها گفت: برگوی نام
نباید که بی نام بر دست من
چنین^۳ گفت دُرخیم^۴ نراژدها
صد اندر صد این دشت جای^۷ منست
نیارد به سربر پریدن^۸ عقاب
بگفت این و پس^{۱۰} گفت: نام تو چیست؟
چنین^{۱۲} داد پاسخ که من رستم
[به تنها یکی کینه‌ور لشکر^{۱۴}
برآویخت^{۱۶} با او^{۱۷} به جنگ آژدها
چو زور و تن^{۱۹} آژدها دید رخس
بمالید گوش اندر آمد^{۲۱} شگفت^{۲۲}
بدرید چرمش^{۲۵} بدانسان که شیر
بزد تیغ و انداخت^{۲۹} از تن^{۳۰} سرش
زمین شد به زیر تنش^{۳۴} ناپدید
چو رستم بدان^{۳۶} آژدهای دُرم^{۳۸۰}

۱- ل، ق: تو گیتی نبینی تمام؛ لی: بگیتی نبینی تو کام؛ متن = نه دستویس دیگر ۲- س، ق، ب: برآید روانت؛ متن = نه دستویس دیگر؛ ل در اینجا سرنویس دارد: خان دوم و کشته شدن آژدها بدست رستم ۳- ل: چنان ۴- ل، ب: بدخیم ۵- لی: دست ۶- ل، س، ن، ق، لی، پ، آ، ل، ب (نیز ل، ن): نیاید؛ و: نیابد (حرف چهارم نقطه ندارد)؛ متن = ف؛ ق این بیت را انداخته است؛ (س بیت های ۳۶۸-۳۷۰ را ندارد) ۷- لی: این جایگاه (پساوند ندارد)؛ ق این بیت را انداخته است ۸- ل: سر برگزشتن؛ س، ن، لی، پ، ب: پریدن سربر؛ ل: پریدن سربر نیارد؛ (ل: گذشتن برین)؛ متن = ف، ق، و، آ (نیز ل، ن) ۹- ل، ن، لی، پ: زمانه؛ ق این بیت را انداخته است ۱۰- ل، س، ن، ق، لی، پ، آ، ل، ب (نیز ل، ن): بدو آژدها؛ (ل: برستم چنین)؛ متن = ف، و (نیز ل، ن) ۱۱- س: خواهد؛ آ: تن بی سرت را که خواهد؛ ق این بیت را انداخته است ۱۲- س، ب: بدو ۱۳- ل، ق: ز دستان سامم و؛ ل، ن، پ، آ: ز دستان سامم هم؛ متن = ف، س، لی، و، ل، ب (نیز ل، ن، س، آ)؛ ق این بیت را انداخته است ۱۴- ل: یکی لشکر کشورم؛ و (نیز ل، ن، س، آ): یکی نامور لشکرم؛ ل: بتها تن خود یکی لشکرم؛ متن = س، ن، لی، پ، آ، ب (نیز ل، ن) ۱۵- ل، ن، لی، پ، و، آ (نیز ل، ن): زمین سپرم؛ (ل: بزخم تیرزین ترا بشکنم)؛ متن = س، ل، ب (نیز س، آ)؛ ف، ق، ق این بیت را ندارند ۱۶- ق: یابویخت ۱۷- ق: وی ۱۸- ق، ب، ۳۶۸، ۳۷۳-۳۷۴، ۳۷۴ را انداخته و از ۳۶۸ و ۳۷۴ يك بیت ساخته است ۱۹- ل- ب (نیز ل، ن، آ، س، آ): زورتن؛ متن = ف، ل، و، ل (نیز س، آ) ۲۰- ق: گرازان ۲۱- س، ن، ق، لی، پ، ب (نیز ل، ن): و درآمد؛ ق (نیز ل، ن): و درآمد؛ آ: برافروخت گوش < و درآمد؛ متن = ف، ل، و، ل (نیز س، آ) ۲۲- ق ناخواناست ۲۳- ل، ق، ب (نیز ل، ن، آ): بلند؛ متن = نه دستویس دیگر (نیز س، آ) ۲۴- ل، ق، ب (نیز ل، ن، آ، س، آ): گرفت؛ ق: دو کتف؛ متن = هشت دستویس دیگر ۲۵- ف: کفش؛ ل، ق: کفش؛ ل، ن: اسبش؛ پ: پشتش؛ متن = س، ق، لی، و، آ، ل، ب (نیز ل، ن، س، آ): بنداری؛ فلما رأی رخسه ذلك حمل علی الثعبان فعضه عضه انتزع بها کفه، وشق جلده ۲۶- ف، ل، ق، لی: بدنجان چو شیر؛ آ: برور چو شیر؛ متن = س، ن، ق، لی، پ، و، ل، ب (نیز ل، ن، س، آ): برانسان ۲۷- س، ن، ق، لی، پ، آ، ب: درو؛ ل (نیز ل، ن): بدو؛ متن = ف، ل، ق، و (نیز س، آ) ۲۸- و: چیره ۲۹- ل، س، ن، ق، لی، پ، و، ل، ب: بنداخت؛ متن = ف، ق، لی، آ ۳۰- ل، ق: ازبر؛ متن = ده دستویس دیگر ۳۱- ل: خون (→ خون) ۳۲- ل، ن، پ: شیر؛ ق: آب؛ آ: زهر؛ متن = هشت دستویس دیگر (نیز ل، ن، س، آ) ۳۳- ل، آ، ب (نیز ل، ن، س، آ): خون؛ ل: خوان (→ خون)؛ متن = ف؛ بنداری؛ فخر صریحا و جعل دمه یجری جریان السیل ۳۴- س، ن، ق، لی، آ، ب: اندرش؛ متن = ف، ل، ق، و، ل ۳۵- ل: چشمه خون از برش بردمید؛ ل: چشمه زرداب ازو بردمید؛ ق: چشمه زهر ازو بردمید؛ ب: شگفتی همی اندرو بنگرید؛ متن = ف، س، ق، لی، و، آ، ل (نیز ل، ن، س، آ)؛ پ این بیت را ندارد ۳۶- ل: بران؛ ل: بدید ۳۷- س، ن، ق، لی، آ، ب: بدان یال و بفضو (آ: نیرو) و آن تیزدم (ق، آ: زور و دم)؛ لی (نیز ل، ن): بدان هیكل (ل: یال) تیره وان تیزدم؛ و (نیز ل، ن): نگه کرد و آن (ل، ن): بدان یال و آن تیزدم؛ ل: چنان یال والا آن تیزدم؛ متن = ف، ل، ق (ل: کرد)؛ پ، ب این بیت را ندارند؛ (س بیت های ۳۸۰-۳۸۲ را ندارد)؛ س، ن، ق، لی، آ (نیز ل، ن) پس از این بیت و پ پس از بیت ۳۷۸ افزوده اند:

نگه کرد و آن سهم او را بدید شگفتی همی اندرو بنگرید
این بیت در ف، ل، ق، و، ل (نیز ل، ن، س، آ) نیست؛ ب ۳۷۹، ۳۸۰ و ل یکم بیت بالا را انداخته و از ۳۷۹ و ل دوم بیت بالا يك بیت ساخته است
(← پ ۳۵)

بیابان همه زیر او دید پاک
 بترسید وزان در شگفتی بماند
 به آب اندر آمد سر و تن بشمت
 به یزدان چنین گفت کای دادگر
 ۳۶۵ که در پیش من دیو و هم شیر و پیل
 چو خشم آورم پیش چشمم یکیست
 چو از آفرین گشت پرداخته
 نشست از بر زین^{۱۳} و ره برگرفت

روان خون و زهر^۲ از بر تیره خاک^۳
 فراوان همی^۵ نام یزدان بخواند
 جهان جز به زور^۶ جهانبان نجست
 تو دادی مرا توش و هوش و هنر^۸
 بیابان بی آب^{۱۱} و دریای نیل
 بداندیش بسیار و سال^{۱۱} اندکیست
 بیاورد گل رخس^{۱۲} را ساخته
 خم منزل^{۱۴} جادوی اندر گرفت^{۱۵}

گفتار اندر منزل چهارم رستم^{۱۶}

همی راند^{۱۷} پویان^{۱۸} به راه دراز
 ۳۷۰ درخت و گیا دید و آب روان
 چو چشم تدروان^{۱۹} یکی چشمه^{۲۰} دید
 یکی مرغ^{۲۳} بریان و نان از برش
 خور جادوان بُد که^{۲۶} رستم رسید

چو خورشید تابان بگشت از فراز
 چنان چون بود جای مرد جوان
 یکی جام زرین بدودر^{۲۱} نبید^{۲۲}
 نمکدان و ریچار^{۲۴} گرد^{۲۵} اندرش
 از آواز او زود^{۲۷} شد ناپدید

۱- و دید پند: لن، پ: نیایش کنان پیش یزدان پاک؛ متن=ف، س، ق، آ، لی، و، ل، آ، ب (نیز لن آ): خون گرم؛
 ۲- ل-۳: از بر او بخاک؛ لن: بمالید روی از بر تیره خاک؛ پ: روان خون از او بر تیره خاک؛ آ این بیت را ندارد ۴- ل-پ، ب (نیز لن آ): تهمتن
 و بر سر؛ ل (نیز ل آ): نگه کرد و اندر؛ متن=ف، و (و: از آن) ۵- ل، س، لن، ق، آ، لی، پ، ل، آ، ب (نیز ل آ): همی پهلوی؛ ق: همی پهلوان؛
 ۶- ف، و (نیز لن آ): آ این بیت را ندارد ۶- لن: جهاندار را جز؛ پ: جهانجوی راز ۷- ب: <کای> (وزن ندارد) ۸- ل-ق، لی-ب (نیز ل آ):
 مرا؛ س: نش و زور و فر؛ ق: زور و فر و هنر؛ متن=ف ۹- ل: که پیشم چه شیر و چه دیو و چه پیل؛ ق: پ: که پیشم چه دیو و چه شیر و چه
 پیل؛ س: گشتم دیو و هم شیر و پیل؛ متن=هشت دستویس دیگر ۱۰- ق: بیابان پر از بیزیر ۱۱- ل، آ (نیز لن آ، س آ): وگر؛ س، لن، ق، آ، لی،
 ۱۲- ل، ق: <و> با؛ پ، و (نیز ل آ): اگر؛ ل آ: ور؛ متن=در ل-ب (نیز ل آ، لن آ، س آ): لت های این بیت پس و پیش شده اند؛ پایی
 ۱۳- ل، س، لن، ق، آ، پ، و، آ، ب (نیز لن آ): مررخش؛ ل آ: پس رخس؛ متن=ف، ق، لی (نیز ل آ، س آ) ۱۴-
 ل، ق، ل، ف، لن، ق، ل آ: ره منزل؛ س، ق، آ، ب: همان منزل؛ لی، پ، آ: چمان منزل؛ و (نیز لن آ): زراهش پی؛ (س آ): غم منزل→
 ۱۵- ل (نیز ل آ) ۱۶- ف-ق، آ، پ-ب (نیز ل آ، لن آ، س آ): جادو اندر گرفت؛ لی: جادوان برگرفت؛ متن=ل ۱۶- ف: گفتار اندر منزل
 ۱۷- س: رستم و داستان او با زن جادو و کشتن زن جادو را؛ ل، پ: کشتن رستم زن جادو را؛ س: خوان سوم و کشتن رستم زن جادو را؛ لن، ق، آ:
 و (حک) رستم با زن جادو؛ لی: خوان چهارم و کشتن رستم زن جادو را؛ و: منزل چهارم از هفتخوان و کشتن رستم زن جادو را؛ آ: کشته شدن
 ۱۸- ل، ق، آ، پ، و، آ، ب (نیز لن آ): رزم رستم با جادو؛ متن=آغاز ف ۱۷- ل، ق: همی راه؛ لن، ق، آ،
 ۱۹- س، لن، ق، آ، پ، و، آ، ب (نیز لن آ): همه راه؛ متن=ف، س، لن، ق، آ، لی، و، آ، ب ۱۸- لی: تازان ۱۹- ل آ: اندرو آن (→ تدروان) ۲۰- ل (نیز ل آ): بیشه (ل در بالا
 حقه تسبیح کرده است؛ ل آ نخست چشمه داشته است)؛ متن=ف، س-ب (نیز لن آ، س آ): بنداری: میاه ۲۱- ل، لی: بروبر؛ و (نیز لن آ):
 ۲۲- ل، ق، آ، پ، و، آ، ب (نیز لن آ، س آ): یکی جام چون خون کبوتر؛ پ: بجای جام چون خون کبوتر؛ ل آ: یکی جام چون کشتی پر؛ متن=
 ۲۳- ل، ق، لی، و (نیز ل آ، لن آ، س آ) ۲۴- ل، س، لن، ق، آ، لی، و، آ، ب (نیز ل آ، س آ): ریچال؛ ل آ: ریچال؛ و؛ متن=ف، ق، پ،
 ۲۵- ل (نیز ل آ، لن آ، س آ): بگرد (وزن نادرست است) ۲۶- ل، ق، ق، آ، پ-ب (نیز ل آ، لن آ): چو؛ متن=ف، لی (نیز
 ۲۷- ل، ق، آ، ب (نیز ل آ، لن آ، س آ): دیو؛ ق: جمله؛ متن=ف: س این بیت را ندارد؛ در لن، ق، آ، لی، پ، آ، ب این بیت با بیت سپین

<p>فرود آمد از اسپ^۱ و زین برگرفت نشست از بر چشمه فرخنده پی^۲ ابا می یکی نغز^۳ طنبور بود^۴ تہمتن مرانرا به بر برگرفت^۵ که آواره و بدنشان رستم ست همه جای جنگست میدان اوی^{۱۳} همه رزم^{۱۴} با شیر^{۱۵} و با^{۱۶} اژدها^{۱۷} می و^{۱۸} جام و بویاگل و میگسار^{۱۹} همیشه به جنگ^{۲۰} نهنگ اندرست^{۲۱}</p>	<p>به مرغ^۲ و به نان اندرآمد^۳ شیگفت یکی جام زر یافت^۴ پُرکرده^۵ می بیابان چُن آن^۶ خانہی سور بود^۷ بزد رود و آنگہ رہ اندرگرفت^{۱۱} کہ از روز شادیش بهره کم ست^{۱۲} بیابان و کوهست بستان اوی^{۱۳} ز دیو و بیابان^{۱۸} نیاید^{۱۹} رها^{۲۰} نکرده ست بخشش ورا^{۲۳} کردگار^{۲۲} وگر^{۲۷} با پلنگان به جنگ اندرست^{۲۶}</p>
<p>به گوش زن جادو آمد سرود بیاراست خود^{۳۱} را بسان بہار بر رستم آمد پر از رنگ و بوی تہمتن به یزدان نیایش گرفت کہ در^{۳۵} دشت مازندران یافت^{۳۶} خوان ندانست^{۳۷} کو جادوی ریمن ست یکی طاس می بر کفش^{۳۹} برنہاد</p>	<p>همان چامہی^{۲۸} رستم و^{۲۹} زخم^{۳۰} رود وگر^{۳۲} چند زیبا نبودش نگار پیرسید و بنشست نزدیک^{۳۳} اوی ابر آفرین ها فزایش گرفت^{۳۴} می و جام با میگسار جوان نہفتہ به رنگ اندر آہرمن ست^{۳۸} ز دادار^{۴۰} نیکی دہش کرد یاد</p>

۱- ل: ازبارة؛ و: ازرخش و ۲- لن، ق، آ، پ، آل، ب (نیز س): غرم؛ متن = ف، ل، ق، لی، و (نیز ل، لن) ۳- و: در بمانده؛ ل: خوردن اندر؛ س این بیت را ندارد؛ در لن، ق، آ، لی، پ، آ، ب این بیت بابت پیشین پس و پیش شده است ۴- س، لن، ق، آ، لی، پ، آل، ب (نیز ل، س): بر گرد نی؛ متن = ف، ل، ق، و (نیز لن) ۵- ل (نیز س): زردید؛ س، لن، ق، آ، لی، پ، آل، ب: باقوت؛ ل: خون دید؛ متن = ف، ق، و (نیز لن) ۶- لن، آ، ب: کرد ۷- ل- پ، آل، ب (نیز ل، آ، س): نیز؛ متن = ف، و (نیز لن) ۸- ل، ق: یافت؛ لی: دید؛ متن = نہ دستویس دیگر (نیز ل، لن، آ، س) ۹- ل- ب (نیز ل، لن، آ، س): چنان؛ متن = ف ۱۰- ل، س، لن، ق، آ، ب (نیز ل، لن، آ، س): درگرفت؛ متن = ف، ق ۱۱- ف، ل، ق، و (نیز لن): بزد رود و گفتارها در (ل: بس) گرفت؛ پ: بزد آنکھی ورہ اندر گرفت؛ آ: شگفتی خروشدن اندرگرفت؛ متن = س، لن، ق، آ، لی، ل، ب (نیز ل، آ، س): بنداری؛ و رأی هتالک عردا فأنخذہ و جعل یضرب بہ و یغنی ۱۲- ل، پ: غمت ۱۳- ف، ل، س، ق، آ، لی، آل، ب: او؛ متن = لن، ق، پ، و ۱۴- ل- پ، آل، ب (نیز ل، آ، س): جنگ؛ متن = ف، و (نیز لن) ۱۵- س، لن، ق، آ، پ، آل، ب: دیو؛ متن = ف، ل، ق، لی، و (نیز ل، لن، آ، س) ۱۶- ل- پ، آل، ب (نیز س): نر؛ متن = ف، و (نیز لن) ۱۷- ل، ق: اژدهاست؛ متن = دە دستویس دیگر (نیز ل، لن، آ، س) ۱۸- س: زدیوان بیابان ۱۹- ف: نیاید؛ س، ق، آ، ب (نیز ل، لن، آ، س): نیابد؛ لن: نیابد (حرف چهارم نقطه ندارد)؛ متن تصحیح قیاسی است ۲۰- ل، ق: کجا اژدها از کفش نارہانت (ل: ناہار است!) ۲۱- لی: همه ۲۲- س، لن، ق، آ، ب (نیز لن): مرغزار؛ متن = ہفت دستویس دیگر (نیز ل، آ، س) ۲۳- ف: روزی او؛ س، لن، ق، آ، پ، آ، ب (نیز لن): بخشش مرا؛ لی: بهره ورا؛ ل: بخش مرا؛ متن = ل، ق، و (نیز ل، آ، س) ۲۴- س، لن، ق، آ، لی، پ، و، آ، ب (نیز ل): روزگار؛ متن = ف، ل، ق، آ، ب (نیز لن، آ، س) ۲۵- پ: چنگ ۲۶- س، لن، ق، آ، لی، پ، آ، ب: اندرم؛ متن = ف، ل، ق، و، ل ۲۷- آ: ویا؛ (س) این بیت و بیت سپین را ندارد ۲۸- ف، ل، ق، و، آل (نیز لن): نالہ؛ لن، پ (نیز ل): گفتن؛ ق: جام از؛ لی: خامہ؛ متن = س، ب ۲۹- پ: < و > ۳۰- ف، و (نیز لن): بانگ؛ متن = دە دستویس دیگر (نیز ل، آ، س، لن، ق، آ، لی، پ، آل، ب (نیز ل، آ، س): رخ؛ متن = ف، ق، و (نیز لن) ۳۲- و: اگر ۳۳- ف: درپیش؛ متن = ل- ب (نیز ل، لن، آ، س) ۳۴- ف، س، لن، ق، آ، پ، آ، ب: برو آفرین و ستایش گرفت؛ لی: جهان آفرین را ستایش گرفت؛ ل: و بر آفرین ها ستایش گرفت؛ متن = ل، ق، و (نیز ل، لن، آ، س): بدان آفرین ها؛ لن: برو آفرین ها ۳۵- و: بر ۳۶- و: دید؛ در پ این بیت پاك شده است ۳۷- و: بدانست ۳۸- لن، پ، و: اهریمنست؛ لی این بیت را ندارد ۳۹- ف، و (نیز لن): یکی جام باده بکف؛ پ، آ: یکی جام (پ: جامی) می بر کفش؛ ل: یکی طاس پر می بکف؛ متن = ل، س، ق، ق، آ، لی، ب (نیز س) ۴۰- ف، آل، آ: زیدان؛ ق: زدازی؛ متن = ہشت دستویس دیگر (نیز لن، آ، س)

۴۱۰ چو آواز داد از خداوند مهر
روانش گمان^۲ نیایش^۳ نداشت^۴
سیه گشت چون نام یزدان شنید
بینداخت از یاد خم^۵ کمند^۶
پرسید و گفتش^{۱۲} چه^{۱۳} چیزی بگوی
یکی گنده پیری شد اندر کمند
۴۱۵ میانش به خنجر^{۱۷} به دو نیم کرد
دگرگونه تر گشت جادو به چهر
زبانش توان^۵ ستایش^۶ نداشت^۷
تہمتن سبک چون بدو^۸ بنگرید
سر جادوی^{۱۱} آورد^{۱۱} ناگه به بند
بدان گونه که ت هست^{۱۴} بنمای روی
پر از رنگ و^{۱۵} نیرنگ و بند و گزند^{۱۶}
دل جادوان زو^{۱۸} پر از بیم کرد

گفتار اندر منزل پنجم رستم^{۱۹}

۴۲۰ وزانجا سوی راه بنهاد روی
همی رفت پویان به جایی رسید
شبى تیره^{۲۲} چون روی زنگی سیاه
تو خورشید گفستی به بند اندرست
۴۲۵ عنان رخس را داد و بنهاد^{۲۶} روی
وزانپس^{۲۷} سوی روشنایی رسید
جهانی ز پیری شده نوجوان
چنان چون بود مردم راه جوی^{۲۰}
که اندر جهان روشنایی ندید^{۲۱}
ستاره نه پیدا^{۲۳}، نه خورشید و ماه^{۲۴}
ستاره به خم^{۲۵} کمند اندرست^{۲۵}
نه افراز دید از سیاهی نه جوی
زمین پرنیان دید^{۲۸} یکسر ز خوید^{۲۹}
همه سبزه و آب های روان^{۳۰}

۱- ل: چو از دادگر یاد دادش بمر ۲- آ: توان ۳- س، ق، آ، ب: ستایش؛ پ: بیانش؛ متن= ف، ل، ن، ق، و، لی (نیز ل، ن، آ، س) ۴- ف: نیت (← ۴۰۶)؛ متن= ل- آ، ب (نیز ل، ن، آ، س) ۵- لی: فرمان؛ آ: گمان ۶- س، ق، آ، ب: نیایش؛ متن= ل، ن، ق، لی، پ، و (نیز ل، ن، آ، س) ۷- ف: برو آفرین و ستایش گرفت (← ۴۰۶)؛ ل: این بیت را ندارد ۸- ل: درو؛ پ: برو؛ ل: بران؛ متن= نه دستنویس دیگر (نیز ل، ن، آ، س) ۹- پ: خم در کمند ۱۰- ف، ل، ن: آ (نیز ل، ن، آ، س)؛ جادو؛ متن= ل ۱۱- ل: افکند؛ س، ل، آ، ب: این ل را انداخته اند ۱۲- ن: پرسید گفت؛ لی، و: پرسید گفتش ۱۳- آ: که ۱۴- ف، و (نیز ل، ن، آ): بدان سان که هستی تو؛ (س): بدان کودلت هست؛ متن= ل، ن، ق، ق، لی، پ، آ (نیز ل، ن، آ، ب: بران . . .)؛ س، ل، آ، ب: این بیت را انداخته اند ۱۵- س: پر از بند و؛ ل، ن، پ: پر از رنگ و؛ متن= ۱۶- نی رنگ گزند؛ و: اروند و بند؛ ل: آ (نیز ل، ن، آ): ترفند و بند؛ (ل، ن، آ): اورنگ و بند؛ ل، ق: سراسر پر از بند (ق: رنگ) و نیرنگ و بند؛ ق: پر از بند و بیگ و رنگ گزند؛ (س): پر از رنگ و افسون و نیرنگ و بند؛ متن= ف، آ، ب؛ س، ل، آ، ب، ۴۱۳، ۴۱۴ و ۴۱۵ را انداخته و از ۴۱۳ و ۴۱۵ ب یک بیت ساخته اند؛ و (نیز ل، ن، آ) پس از این بیت افزوده اند:

چو شنگرف سوی و تن و روسیاه بدیدار زشت و پلید و تباه

۱۷- ف: به خنجر میانش؛ متن= ل- ب (نیز ل، ن، آ، س) ۱۸- ف، پ، آ، ل: آ (نیز ل، ن، آ، س)؛ را؛ لی: دل و جان جادو؛ متن= ل، س، ن، ق، ق، آ، و، ب ۱۹- ف: گفتار اندر منزل پنجم رستم به مازندران و داستان او با مرد دشتوان و بکندن گوش او را؛ س: خوان چهارم و حال رستم با دشتبان مازندران بر گرفتن اولاد را؛ ق: حال رستم با دشتبان مازندران؛ و: منزل پنجم از هفتخوان و مناظره رستم با دشتبان؛ ل: آ: خان چهارم و رفتن بتاریکی و بیرون آمدن؛ ب: رزم رستم با دشتبان؛ ل، ن، ق، لی، پ، آ: سرنویس ندارند؛ متن= آغاز ف ۲۰- ق: مرد دیهیم جوی؛ ل: آ: مردم چاره جوی ۲۱- ق، آ، ب: این بیت را دارند؛ و (نیز ل، ن، آ) پس از این بیت افزوده اند:

شب و روز هر دو بیکسان بدی دل مردم از وی هراسان بدی

۲۲- ل- پ، ل، آ، ب (نیز ل، ن، آ، س): شب تیره؛ و: شب و روز؛ متن= ف ۲۳- ل: نه دید و ۲۴- س، ل، ن، ق، آ، لی، پ، ب: نه تابنده ماه؛ متن= ف، ل، ق، و، ل: آ (نیز ل، ن، آ، س)؛ آ این بیت را ندارد؛ بنداری: حتی لیس پری فیہ شمس و لاقمر، و لانجم و لاشجر ۲۵- آ این بیت را ندارد ۲۶- ق: بنمود؛ آ این بیت را ندارد ۲۷- ل، ل، آ: از آنجا؛ س- و، آ، ب (نیز ل، ن، آ، س): وزانجا؛ متن= ف (نیز ل، ن، آ) ۲۸- لی: <دید> بیرون ندارد؛ ل: بود ۲۹- ل، ل، ن، ق، ل: آ (نیز س): یکسر خوید؛ متن= هشت دستنویس دیگر (نیز ل، ن، آ، ب: آ: خید) ۳۰- آ، ب: این بیت را دارند؛ در ل، ن، آ این بیت با بیت سپین پس و پیش شده است و در میان آنها بیت ۴۱۹ دوباره آمده است

همه بر برش جامه^۱ چون آب بود
 ۴۲۵ برون کرد بیربیریان از برش
 بگسترد آن هر دو بر آفتاب^۲
 لگام از سر رخس^۵ برداشت^۶ خوار
 بپوشید چون خشک شد خود و ببر^۸
 چو در سبزه دید اسپ را^{۱۱} دشتوان^{۱۱}
 ۴۳۰ سوی رستم و رخس^{۱۳} بنهاد روی
 چو از خواب بیدار شد پیلتن
 چرا اسپ در^{۱۷} خوید^{۱۸} بگذاشتی
 ز گفتار او تیز^{۲۱} شد مرد هوش
 بیفشارد^{۲۳} و برکنند هر دو ز بُن
 ۴۳۵ سبک دشتوان^{۲۶} گوشها^{۲۷} برگرفت
 بدان^{۲۹} مرز اولاد بُد پهلوان^{۳۰}

نیازش به آسایش و خواب بود
 به خوی اندرون غرقه بُد مغفرش^۲
 به خواب و به آسایش^۴ آمد شتاب
 رها کرد بر خوید در کشت زار^۷
 گیا کرد بستر بسان هزبر^۹
 گشادهزبان سوی او شد دوان^{۱۱}
 یکی چوب زد گرم بر پای اوی^{۱۴}
 بدو دشتوان^{۱۵} گفت کای^{۱۶} اهرمن
 بر^{۱۹} رنج نابرده برداشتی^{۲۰}
 بجست و گرفتش یکایک^{۲۲} دو گوش
 نگفت از^{۲۴} بد و نیک با او^{۲۵} سخن
 غریوان و زو مانده اندر شگفت^{۲۸}
 یکی نامجوی^{۳۱} دلیر و جوان^{۳۲}

۱- ل، س، ق، لی، ل: همه جامه بر برش؛ لن، ق، آ، پ، آ، ب (نیز ل، ل، لن): همه جامه بر تنش؛ متن = ف، و، ۲- ل (نیز ل): شد مغفرش؛ (س):
 و مغفرش؛ ف: به خوی غرقه گشته سر و مغفرش؛ لی: به خوی غرقه بود اندرون افرش؛ متن = نه دستویس دیگر (نیز لن) ۳- ف: بگسترد هر دو
 بر آن آفتاب؛ ل- پ، ل، آ، ب (نیز س): بگسترد هر دو بر (لن، ق، پ، ب: ابن آفتاب؛ لن): بگسترد هر دو بر آفتاب؛ متن = و، آ (نیز ل): بانداری:
 فآلقی مغفره، و خلخ خفتانه لابتلاله بالعرق، و بسط فی الشمس، و اتکاء یستریح ۴- پ: آرامش ۵- لن، لی، پ: اسپ ۶- لن، پ: بر کرد ۷-
 لن: بر کشت کار؛ ق: بر کشت زار؛ لی، پ (نیز لن): و بر کشت زار؛ و: بر سبزهزار؛ ف: رها کرد در دشت و در مرغزار؛ ل: رها کرد بر جوی و بر
 مرغزار؛ (ل): رها کرد بر دشت بر کشت زار؛ س: رها کرد بر خورد در کشت زار؛ متن = ل؛ س، ق، آ، ب این بیت را ندارند؛ بانداری: فخلع لجام
 فرسه و أرسله برعی فی قفیل هناک ۸- ف: پوست ببر؛ متن = ل- ل (نیز ل، لن، س): ۹- ف: گیا را بگسترد در زیر گیر؛ متن = ل- ل (نیز ل،
 لن، س): لی، ب: هزبن؛ ل، ق (نیز ل) پس از این بیت افزوده‌اند:

ل: بخفت و بیاسود از رنج تن
 ق، ل: بخفت و برآسود (ل): بیاسود از روزگار
 هم از رخس غم بُد هم از خویشتن
 چمان و چران رخس در کشت زار (ل): مرغزار

۱۰- لی: او ۱۱- س، لن، ق، لی، پ، آ، ل، ب (نیز ل، لن): دشتبان؛ متن = ف، ل، ق، و (نیز س) ۱۲- ف (نیز لن): شد سوی وی دوان؛
 س، لن، ق، لی، پ، آ، ب (نیز س): شد دمان و دنان؛ ل: شد زکان و دوان؛ (ل): شد بکام و دهان؛ متن = ل، ق، و؛ س، ب پس از این بیت افزوده‌اند:
 بدید آن زمان دشتبان ازدها بیک دم یکی گرز از جو رها
 ۱۳- ل: سوی رخس رستم چو ۱۴- لی: او؛ ق: زد بر سرگرم اوی ۱۵- ف، س، لن، ق، لی، پ، آ، ل، ب (نیز ل، لن): دشتبان؛ متن = ل،
 ق، و (نیز س) ۱۶- لن، ق، و؛ ای ۱۷- ل، ق، لی: بر؛ متن = نه دستویس دیگر ۱۸- ق: کشته؛ آ: خید ۱۹- آ: برو ۲۰- ق: برکاشتی
 ۲۱- س، ق، آ (نیز لن): تیره؛ ل (نیز س): خیره؛ متن = نه دستویس دیگر (نیز ل) ۲۲- س، ق، آ، ب: یکایک گرفتش ۲۳- ف، ل، لن، ق، لی،
 پ، و، آ (نیز لن، س): بیفشرد؛ متن = س، ق، آ، ل، ب (نیز ل) ۲۴- ق: بگفتاز ۲۵- ق، لی، ل: وی؛ در پ لت های این بیت پس و پیش
 شده‌اند ۲۶- ف، ل، س، لن، ق، آ، ب (نیز ل، لن): دشتبان؛ متن = ق (نیز س) ۲۷- ل، ق: را؛ متن = ده دستویس دیگر (نیز ل، لن، س)
 ۲۸- ل، ق: غریوان و مانده (ق: بمانده) ز رستم شگفت؛ متن = ده دستویس دیگر (نیز ل، لن، س) ۲۹- ل: بران؛ متن = س- ب (نیز ل، لن،
 س) ۳۰- لن، ق، آ: مرزبان؛ ف: یکی نامجوی دلیر و جوان (= ۴۳۶ ب) ۳۱- س، لن، ق، لی، آ، ب (نیز س): یکی نامداری؛ پ: یکی نامدارو؛
 و (نیز لن): یکی جنگجوی؛ ل: گوی نامجوی و؛ (ل): یکی نامجوی و؛ متن = ل، ق (ل): نامجوی ۳۲- پ: دگر نوجوان؛ و: دلیر جوان؛ ف:
 که اولاد بُد نام آن پهلوان؛ در ف لت های این بیت پس و پیش شده‌اند؛ بانداری: و کان ملک تلك الناحیه بسمی اولاد

گرفته پُر از خون به دستش دو گوش^۴
 پلنگینه جوشن، از^۵ آهن کلاه
 وگر^۶ آژدها خفته در^۷ جوشن ست
 مرا خود به آب و به گندم^{۱۱} نهشت
 دو گوشم بکند و همانجا بخت
 ابا نامداران ز بهر شکار^{۱۷}
 به نخچیرگه در^{۲۲}، بی شیر^{۲۳} دید^{۲۴}
 بران^{۲۶} سو^{۲۷} که بود^{۲۸} از تهمتن نشان
 تهمتن سوی رخس بنهاد روی^{۳۰}
 کشید و بیامد چو غرنده میغ
 چه مردی و شاه و پناه^{۳۳} تو کیست؟
 سوی^{۳۷} نزه شیران^{۳۸} پرخاشخر

شد این^۱ دشتوان^۲ پیش^۳ او با خروش
 بدو گفت: مردی چو دیوی^۵ سیاه
 همه دشت سرتاسر آهرمن ست^۷
 ۴۴۰ برستم^{۱۱} که اسپش برانم ز کشت
 مرا دید^{۱۲} برجست^{۱۳} و^{۱۴} یافه^{۱۵} نگفت^{۱۵}
 همی گشت اولاد در^{۱۶} مرغزار
 چو از دشتوان^{۱۸} آن^{۱۹} شگفتی^{۲۰} شنید^{۲۱}
 عنان را بتابید^{۲۵} با سرکشان
 ۴۴۵ چو آمد به تنگ اندرون جنگ جوی^{۲۹}
 نشست از بر رخس^{۳۱} و رخشنده^{۳۲} تیغ
 بدو گفت اولاد: نام تو چیست؟
 نسیست^{۳۴} کردن برین^{۳۵} ره^{۳۶} گذر

۱- س، ل، ن، ق، آ-ب (نیز ل، آ، س، آ)؛ بشد؛ ق: شد آن؛ متن = ف، ل، س، ل، ن، ق، آ-ب (نیز ل، آ، س، آ)؛ دشتان؛ متن = ق (نیز س، آ) ۳-
 س، ل، ن، ق، آ، ل، پ، آ، ل، ب (نیز ل، آ، س، آ)؛ نزد؛ و: سوی؛ متن = ف، ل، ق (نیز ل، آ) ۴- ل، ق: پر از خون بدستش گرفته دو گوش؛ س، ل، ن، ق، آ،
 لی، پ، آ، ب: پر از خون برو (ل، ن، پ: سرو) دست و (لی، آ، ب: < >) کنده دو گوش؛ و (نیز ل، آ)؛ پر از خون گرفته بدو دست گوش؛ ل، آ: پر از درد
 - کف نهاده دو گوش؛ (ل، آ)؛ پر از خون و بر دست کنده دو گوش؛ س، آ: پر از خون و بر کفت افکنده گوش)؛ متن = ف: بنداری؛ فحمل الناطور اذنیه
 بعد هاربا الی اولاد؛ برخی از دستویس ها در اینجا سرنویس دارند، ف: گفتار اندر منزل ششم رستم به مازندران و داستان او با اولاد و گرفتن اولاد را و
 رسیدن راه ازوی؛ ل، پ، ل، آ: گرفتار شدن (ل، آ: گرفتاری) اولاد بر دست رستم؛ ق، ق، آ، ب: رزم رستم با اولاد (ق، آ: اولاد مرزبان؛ ق: و گرفتار شدن
 بزاد؛ آ: و گرفتاری اولاد بر دست او)؛ لی: خوان پنجم و جنگ رستم با اولاد مرزبان ۵- ل، ل، آ: دیو؛ متن = ده دستویس دیگر ۶- ل، س، ق، ق، آ،
 ب، آ، ب: زه؛ و: وز؛ متن = ف، ل، ن، لی، آ، ل، ۷- لی، و: اهریمنست ۸- ل، ن، پ: مگر؛ لی: ویا ۹- ل، بر ۱۰- ق، آ: برانم ۱۱- ل، ل، ن، ق،
 ب، آ (نیز ل، آ)؛ به اسب و به کشته؛ س، ب (نیز س، آ)؛ به کشت و به گندم؛ لی، و، ل، آ: به اسب و به گندم؛ (ل، آ)؛ به کشت و به اسب)؛ متن = ف،
 و ۱۲- لی، ل، آ: دیدو ۱۳- ل، ن: < و > ۱۴- ف، ق، لی (نیز س، آ)؛ چیزی؛ س، ب: یاره؛ (ل، آ: بامن)؛ متن = ل، ن، ق، آ، پ، و، آ، ل، آ (نیز ل، آ)
 ۱۵- ل، ق، آ: بگفت؛ و، آ، ل، آ: نگفت (حرف یکم نقطه ندارد)؛ متن = ف، س، ل، ن، ق، لی، پ، ب (نیز ل، آ، س، آ)؛ س، ل، ن، ق، آ، لی، پ، و، آ، ب
 یر ل، آ، ل، ن، آ) پس از این بیت دو بیت و ل، ق تنها بیت یکم را افزوده اند:

برون آمد از درد (ق: گرد) دل هم چو (س، ب: از در بمانند) دود

چو شنید اولاد بر گشت (س، لی، آ، ب: برجست؛ ل، ن: برخاست) زود

نه بنگرد (س: بنگریست؛ ل، ن: بنگرم) کان (لی، و: کین؛ پ: کی) چه مردست خود

ابا (لی: و یا) او ز بهر چه کردست بد

بیت یکم در ف، ل، آ (نیز س، آ) و بیت دوم در ف، ل، ق، ل، آ (نیز س، آ) نیست ۱۶- س، ق، آ، ل، آ: بر ۱۷- و: و مردان کار؛ در س، ب این بیت با بیت
 سبب پس و پیش شده است ۱۸- ف، ل، س، ل، ن، ق، آ-ب (نیز ل، آ، س، آ)؛ دشتان؛ متن = ق (نیز س، آ) ۱۹- ل، س، ل، ن، ق، آ، لی، آ، ب (نیز س، آ)؛
 بر؛ متن = ف، ق، پ، و، ل، آ (نیز ل، آ، س، آ) ۲۰- س، ل، ن، ق، آ، لی، پ، آ، ب (نیز ل، آ)؛ سخنها؛ متن = ف، ل، ق، و، ل، آ (نیز ل، آ، س، آ) ۲۱- ل، آ:
 نسید ۲۲- ل، س، ل، ن، ق، آ، لی، پ، آ، ل، ب (نیز ل، آ، س، آ)؛ بر؛ متن = ف، ق، و (نیز ل، آ) ۲۳- و: رخس ۲۴- ل، آ: بود؛ در س، ب این بیت با
 بیت پیشین و در پ با بیت سبب پس و پیش شده است ۲۵- س، ل، ن، ق، آ، لی، پ، آ، ل، ب (نیز ل، آ، س، آ)؛ بیچید؛ متن = ف، ل، ق، و ۲۶-
 ل، ن، ق، لی، پ، آ: بدان؛ متن = ف، ل، س، ق، و، ل، آ، ب ۲۷- ف: سان؛ س: بر؛ ب: ره؛ متن = نه دستویس دیگر (نیز ل، آ، س، آ) ۲۸- آ:
 ۲۹- ق: جنگجو؛ و: چاره جوی ۳۰- ق: رو ۳۱- س، ل، ن، ق، آ، و، ل، آ، ب (نیز ل، آ، س، آ)؛ زین؛ آ: اسب؛ متن = ف، ل، ق ۳۲- س،
 ل، ن، ق، آ-ب (نیز ل، آ، س، آ)؛ برنده؛ متن = ف، ل، ق ۳۳- و: نیای؛ ل، آ: نیام ۳۴- س، ب: نیارست ۳۵- س، ل، ن، ق، لی، پ، آ، ل، آ، ب (نیز
 ل، آ، س، آ)؛ بدین؛ (ل، ن: آ زین)؛ متن = ف، ل، ق، آ، و ۳۶- س، پ، آ، ل، آ، ب (نیز ل، آ، س، آ)؛ سو؛ متن = ف، ل، و (نیز ل، آ) ۳۷- ل، س، ل، ن، ق، آ،
 لی، پ، آ، ل، آ، ب (نیز ل، آ، س، آ)؛ ره؛ ق: بر؛ (ل، آ: بدین)؛ متن = ف، و ۳۸- ل، س، پ، آ (نیز ل، آ)؛ دیوان؛ متن = هشت دستویس دیگر
 یر ل، ن، آ، س، آ)

اگر ابر کوشد به جنگ هزبر^۱
 سران را سر اندر کنار آورد
 دم جان و خون دلت بفسرد
 کمنند و کمان^۲ گو پیلتن؟
 کفن دوز خوانمش اگر^۳ مویه گر
 همی گوز بر گنبد افشاند^۴

بیاویخت^۵ از خم زین چرخ خام^۶
 به يك ره بدان تیغ جوشن گذار^۷
 همه رزمگه شد ز کشته خره^۸
 پراگنده گشتند در^۹ کوه و غار^{۱۰}
 کمندی به بازو درون^{۱۱} شست^{۱۲} خم^{۱۳}
 بکردار شب روز^{۱۴} تاریک شد^{۱۵}
 به خم^{۱۶} اندرآمد سر سرفراز^{۱۷}
 به پیش اندرافگندش و^{۱۸} برنشست^{۱۹}

چنین گفت رستم که نام من ابر
 همه نیزه و تیغ بار آورد
 به گوش تو گر نام من بگذرد
 نیامد به گوشت به هیچ^۲ انجمن
 هر آن مام کو چون تو زاید پسر
 تو با این سپه پیش^۳ من رانده^۴

نهنگ بلا برکشید از نیام^۵
 به يك زخم زو دو سر افگند خوار^۶
 چو شیر^۷ اندرآمد میان بره^۸
 در و دشت شد پر^۹ ز گرد سوار^{۱۰}
 همی گشت^{۱۱} رستم چو شیر^{۱۲} دژم^{۱۳}
 به اولاد چون رخس نزدیک شد^{۱۴}
 بیفگند رستم کمنند دراز
 از^{۱۵} اسپ اندرآورد و^{۱۶} دستش بیست

۱- ف: اگر ابر پوشد گه رزم گیر: ل، پ (نیز س^۱): اگر ابر باشد بزور (پ: بجنگ) هزبر: س: اگر برنویسی نهنگ هزبر: لن، ق، ل، و، ل، ب (نیز ل، ل، ل): اگر برنویسد (ل: برنشید) به جنگ (لی، ل، ل، بکام: لن^۲: بجنگ) هزبر (لی، ب: هزبر): متن= ق، آ ۲- ف: همانگه روان در تنت بفسرد: ل، ب: خون و جان در رگت بفسرد: (لن^۳: دم و جان و خون تو بفسرد (وزن ندارد)): متن= ده دستویس دیگر (نیز ل، س^۴: ل، س، لی، آ، ب: دم و: ل، ب: خون و: س^۵: خون در): بنداری: و این ذکری بمعنای انقطع نفسک، و جمد فی قلبک دمک ۳- ل، س، ق، ل، پ، لی، ب، ل، ب (نیز ل، س^۶): بهر: لن: زهر: متن= ف، ق، و، آ (نیز لن^۷) ۴- ل- ل- ق، آ، ل، ب (نیز س^۸): کمان و کمنند: متن= ف، لی، پ، و (نیز ل، لن^۹) ۵- ل- ل- پ، آ، ل، ب (نیز ل، س^{۱۰}): خوانمش ار (ل، آ: از): و (نیز لن^{۱۱}): خوانمش یا: متن= ف: بنداری: و این کل ام تلد مثلك فلتست أسمىها إلا نائحة نکلی ۶- آ: نزد ۷- س، لن، ق، ل، پ، آ، ل، ب: راندی: متن= ف، ل، ق، و ۸- س، لن، ق، ل، پ، آ، ل، ب: افشاندی: متن= ف، ل، ق، و ۹- لی: برآمیخت ۱۰- ل، س، لن، ق، ل، ب (نیز ل، لن، س^{۱۱}): از پیش زین خم خام: متن= ف: ق: که من رستم پرورستان سام ۱۱- ل، ق: دودو سرافکند خوار: لی: بر دو سرافراز گرد: و (نیز ل، لن، س^{۱۲}): دودو (ل: ده ده) سر سرافراز: متن= ف ۱۲- ف: بیک ره ... (ناخواناست): ل: همی یافت از تن بیک تن چهار: لی: از آن جنگجویان زمین را سرد: و (نیز لن^{۱۳}): ز تن می جدا کرد و تن برگداز: (ل، س^{۱۴}): همی یافت از تن بیک ره جواز: متن= ق: س، لن، ق، ل، پ، آ، ل، ب (نیز س^{۱۵}): فساقطت رهوس أصحاب أولاد تساقط ورق الشجر أيام الخریف ۱۳- ل: گرگ ۱۴- س، لن، ق، ل، پ، و، آ، ب (نیز ل، لن^{۱۶}): رمه: متن= ف، ل، ق، ل، ب (نیز س^{۱۷}) ۱۵- س، لن، ق، ل، پ، آ، ب (نیز لن^{۱۸}): بکشت آنک (لی، پ، آ: آنکه) بودند پیشش (لن، پ: گردش) همه: و: به خون شسته شد رزمگاهش همه: ل: همه یکسره کشته شد یکسره: (ل: همه رزمگه شد ز مردم خه (!)): متن= ف، ل، ق (نیز س^{۱۹}): س، لن- پ، آ، ب (نیز ل، لن، س^{۲۰}): پس از این بیت افزوده اند:

سران را ز زخمش (آ: سراز تن) پسی آورید سوی بندشان تن برای (أ: بجای) آورید

ق، ل، س^{۲۱}: (سر س^{۲۲}: تن) سرکشان را پای (س^{۲۳}: بجای) آورید (ل: زیر پاگسترید)

لی: تن سرکشان شد ز خون ناپدید

این بیت در ف، و، ل آیت ۱۶- ق: پرشد: ق: بدپر ۱۷- ل، س، لن، ق، ل، ب (نیز ل، لن^{۱۸}): بر: متن= ف، ق ۱۸- ل، ق، و، ل، ب (نیز ل): دشت و غار: س، ق، آ، ب: کوهسار: (س^{۱۹}: و برگشت کار): متن= ف، لن، لی، پ (نیز لن^{۲۰}) ۱۹- س، لن، ق، آ، ب (نیز لن^{۲۱}): رفت: (ل: راند): متن= ف، ل، ق، ل، ب (نیز س^{۲۲}: ل) ۲۰- ل (نیز س^{۲۳}): پیلی: س، لن، ق، ل، ب (نیز ل، لن^{۲۴}): پیل: متن= ف، ق ۲۱- ل: زبان ۲۲- ل: به بازوی درون: ق: به بازو درو: لی: به بازوی درو: و (نیز ل، لن^{۲۵}): به فتراک بر: متن= ف، س، لن، ق، پ، آ، ب (نیز س^{۲۶}) ۲۳- ف، ق، ل، ب (نیز ل، لن، س^{۲۷}): شست ۲۴- ل: کمنندش بیاز و بجای کمان ۲۵- س، ق، آ، ب: کمان دارار روز: لن، پ: کله دارار روز: لی: جهان پیش اولاد: متن= ف، ل، ق، و، ل، ب (نیز ل، لن، س^{۲۸}): س: به خاک: ب (نیز س^{۲۹}): ببند ۲۷- ف: رزمساز: متن= ل- ب (نیز ل، لن، س^{۳۰}): درل^{۳۱} این بیت بابت سپین پس و پیش شده است ۲۸- لن، ق، ل، پ، و، آ: ز ۲۹- ل- پ، آ، ل، ب (نیز ل، لن^{۳۲}): اندرآمددو: متن= ف، و (نیز س^{۳۳}) ۳۰- ل- آ، ب (نیز ل، س^{۳۴}): اندر افکند و (لی: <و> خود (أ: پس): ل: به پیشش در افکند و خود: متن= ف (نیز لن^{۳۵}))

ز کژی^۱ نه سر یابم از تو نه بُن^۲ ،
 همان راه^۵ کولاد^۶ غندی و بید ،
 کسی کین بدی را فگندند پی^۸ ،
 نیاری به کار^۹ اندرون کاستی ،
 بگردانم از شاه مازندران ،
 گر^{۱۳} ایدونک^{۱۴} کژی نیاری^{۱۵} بکار

پرداز^{۱۷} و یکباره بگشای^{۱۸} چشم^{۱۹}
 بیابی^{۲۱} ز من هرچه^{۲۲} خواهی^{۲۳} نشان^{۲۴}
 نمایم ، همان هر چه داری امید^{۲۷}
 نمایم^{۲۹} ترا يك بيك شهر و راه^{۳۰}
 صد افگنده^{۳۳} بخشنده فرسنگ پی^{۳۴}
 بیاید^{۳۵} یکی راه دشخوار^{۳۶} و^{۳۷} بد
 به پیمانشر^{۴۰} اندازه نتوان گرفت

بدو گفت: اگر راست گویی سَخُن ،
 نمایی مرا راه^۳ دیو سپید^۴ ،
 ۴۶۵ به جایی که بسته ست کاوس کی^۷ ،
 نمایی و پیدا کنی راستی ،
 من آن^{۱۱} پادشاهی به گرز گران^{۱۱} ،
 تو باشی برین^{۱۲} بوم و بر شهریار ،

بدو گفت اولاد: دل را ز^{۱۶} چشم^{۱۶}
 ۴۷۰ تن من مپرداز خیره ز جان^{۲۱}
 ترا خانه و جای^{۲۵} دیو سپید^{۲۶}
 به جایی که بسته ست کاوس شاه^{۲۸}
 از ایدر^{۳۱} بنزدیک کاوس کی^{۳۲}
 و زانجا سوی دیو فرسنگ صد
 ۴۷۵ میان دو صد^{۳۸} چاهساری^{۳۹} شگفت

- ۱- س، لی، ل، آ، ب: بکژی ۲- ف: دلت را یکرفکن (پساوند نادرست است)؛ و (نیز لن آ)؛ نه سریابی از خود نه بن؛ (ل آ: نه سرماند از تو نه بن)؛
 متن= ده دستویس دیگر (نیز س آ) ۳- ل، س، لن، ق، آ، ب (نیز ل، لن، س آ): جای؛ ق: خان؛ ل آ: خوان؛ متن= ف ۴- لی، و: سفید ۵-
 س، آ، ب (نیز ل، لن، س آ): جای؛ ل آ: خوان؛ متن= ف، ل ۶- س، پ، آ، ب (نیز ل، لن، س آ): اولاد؛ و: پولاد؛ ل آ: عولادو؛ (لن آ: ارزنگ و)؛
 متن= ف، ل؛ بنداری؛ ودللتی علی مستفر سید دیو یعنی ملك الجن، و علی موطن کولاد و بید ۷- س، لن، ق، آ، لی، پ، آ، ب (نیز لن آ): شاه؛ ق:
 کاوس بست کی؛ متن= ف، ل، و، ل آ (نیز ل، لن، س آ) ۸- ل، ق، و، ل آ (نیز ل، لن، س آ): بدی ها فکندست پی؛ س، لن، ق، آ، لی، پ، آ، ب (نیز لن آ):
 پی ها نمودست راه؛ متن= ف ۹- س، لن، ق، آ، لی، پ، آ، ب: بداد؛ متن= ف، ل، ق، و، ل آ (نیز ل، لن، س آ) ۱۰- ل، س، ق، آ، لی، و، آ، ب:
 پی؛ متن= ف، لن، پ، ل آ ۱۱- ل، ق، لی (نیز ل آ): تخت و این تاج و (لی: < >) گرز گران؛ س، لن، ق، آ، پ، آ، ل، ب (نیز لن آ): تاج و این
 لن، پ، ل آ: آن؛ ق آ: با) تخت و گرز گران؛ متن= ف، و (نیز س آ) ۱۲- لی، آ، بدین ۱۳- ل، ق، آ: ارا؛ متن= ده دستویس دیگر ۱۴- لی:
 بیونکه ۱۵- ل آ: نیارد ۱۶- س، لن، لی- ب (نیز ل، لن، س آ): مغزت ز؛ ق آ: مغزت که؛ متن= ف، ل، ق ۱۷- ق: بیخشای ۱۸- ل، س،
 لن، ق، آ، ب (نیز لن آ): و بگشای یکباره؛ ق (نیز س آ): و بگشای یکبار؛ ل آ: و بگشای دسم ز؛ (ل آ: و یکبار بگشای)؛ متن= ف ۱۹- ل آ: چشم
 ۲۰- ف: سر من میر تا بچیره زبان؛ متن= ل- ب (نیز ل، لن، س آ): ق: مپرداز و ۲۱- و: که یابی ۲۲- ل، لن: هرچ ۲۳- س، لن، لی، پ،
 و، آ، ب (نیز ل، لن، س آ): پرسی؛ ق آ: یابی؛ متن= ف، ل، ق، ل آ ۲۴- ل: همان؛ ق: عیان؛ بنداری: ان اعطیتی الامان علی روحی، و عاهدتني
 عسی ذلك اطلعتك ضلع هذه الاحوال، و افضيت إليك بعرجها و بجرها، و دللتك علی المواضع التي سابتني عنها ۲۵- ل، س، ق، آ، لی، آ، ل آ: خانه
 پی و؛ ب: خانه بندو؛ (س آ: خانه و بیدو)؛ متن= ف، و (نیز ل، لن آ) ۲۶- لی، و: سفید ۲۷- ل، س، ق، آ، لی، ل آ، ب (نیز س آ): نمایم مر (ل،
 ب: من) این را (س آ: هر آنرا) که دانی نوید (لی: داری امید)؛ ق: نمایم همه آنک داری امید؛ آ: نمایم من آنرا که کردی امید؛ (ل آ: نمایم چو دادی
 دلم را نوید)؛ متن= ف، و (نیز لن آ): لن، پ این بیت را ندارند ۲۸- ق (نیز ل آ): کاوس کی ۲۹- ل، و، ل آ (نیز لن آ): بگویم؛ متن= س، ق، لی،
 آ، ب (نیز ل، لن، س آ) ۳۰- ق: نیکی؛ (ل آ: راه ای نیکی)؛ ق آ: کسی کین بدایشان نمودست راه؛ ف، لن، پ این بیت را ندارند ۳۱- س، پ، آ،
 ل آ، ب (نیز ل، لن، س آ): کون تا؛ متن= ف، ل ۳۲- ف: کاوس شاه؛ متن= ل- پ، آ، ل آ، ب (نیز ل، لن، س آ) ۳۳- لن، ق، آ، لی، پ، آ، ب: افکند؛ متن=
 ل، س، لی، ل آ ۳۴- ل، لی: بخشیده فرسنگ پی؛ س، ق، آ، ل آ: فرسنگ بخشیده پی؛ لن، پ، ب: فرسنگ فرخنده پی؛ ق: فرسنگ جنبده پی؛ متن=
 آ (نیز ل، لن، س آ): ف: فرونت فرسنگ سیصد براه؛ و (نیز لن آ) این بیت را ندارند؛ بنداری: ان بينك و بين الموضع الذي حبس فيه كياوس مائة فرسخ
 ۳۵- و: درآید ۳۶- ل- آ، ب (نیز ل، لن، س آ): دشوار؛ متن= ف، ل آ (نیز لن آ) ۳۷- س، لن، ق، آ، لی، پ، و، ل آ، ب: < >؛ متن= ف، ل، ق،
 آ ۳۸- لن، پ: دو صف ۳۹- ب: چاهسار ۴۰- آ: به بخشیش به پیمانشر → به پیمانشر ۴۱- ف، ق این بیت را ندارند؛ بنداری (۴۷۴-۴۷۵):
 و من عنده الى مستقر ملك الجن مائة فرسخ أخرى. و فيه جبال شامخة و أودية غائرة

میان دو کوه اندرون^۱ هول جای
 ز دیوان جنگی دهودو هزار
 چو کولاد^۴ غندی سپهدار اوی^۵
 یکی کوه یابی^۶ مرو را به تن
 ۴۸۰ ترا با چُنین یال^۹ و شاخ^{۱۱} و عِنان^{۱۱}
 بدین رزم سازی^{۱۴} و این کارکرد
 کزو^{۱۶} بگذری سنگلاخت و دشت
 کنارنگ دیوی نگهبان^{۲۰} اوی^{۲۱}
 کزو^{۲۳} بگذری رود آبست پیش^{۲۴}
 ۴۸۵ وُزان روی^{۲۵} سگسار^{۲۶} تا^{۲۷} نرم پای^{۲۸}
 ز برگوش^{۳۱} تا شاه^{۳۲} مازندران
 پراگنده در پادشاهی سوار
 چنان لشکری با^{۳۴} سلیح^{۳۵} و درم
 ز پیلان جنگی هزار و دوست

نپرد بران تیغ پَران همای^۲
 به شب پاسبان اند بر چاهسار^۳
 چو بید و چو سَنجه^۵ نگهدار اوی^۵
 بر و یال و کتفش^۶ بود ده رسن
 گزاریدن^{۱۱} گرز و تیغ و سِنان^{۱۱}
 نه خوبست با دیو پیگار کرد^{۱۵}
 که آهو بران^{۱۷} ره^{۱۸} نیارد^{۱۹} گذشت
 همه نره دیوان به فرمان اوی^{۲۲}
 که پهنای او بر دو فرسنگ بیش
 چو^{۲۹} فرسنگ سیصد کشیده سرای^{۳۰}
 رهی زشت و فرسنگ های گران
 همانا فرونست ششصد هزار^{۳۳}
 نبینی ازیشان یکی را دُرُم^{۳۶}
 کزیشان به شهر اندرون جای نیست

- ۱- ل، ق: دو کوهست این (ق: آن)؛ س، لن، ق، آ، پ، ب: دو کوهست در؛ لی، و، ل (نیز ل، آ، س): دو کوهست بر؛ آ (نیز لن، آ): دو کوهست پر؛ متن =
 ف ۲- ل: نپرد بر آسمان بر همای؛ س، لن، ق، آ- ب: نپرد بر آن (لی، آ: ابر؛ پ: بر آسمانش (و، ل، آ: آسمان بر همای؛ ق: نپرد بدان جای پر
 همای؛ متن = ف ۳- س، لن، ق، آ، لی، پ، آ، ب (نیز س، آ): بر کوه سار؛ متن = ف، ل، ق، و، ل (نیز ل، آ، لن، آ): بنداری از بیت ۴۷۷ تا ۴۹۵ را ندارد
 ۴- س، ق، ق، آ، لی، پ، آ، ب (نیز ل، آ، س، آ): اولاد؛ و (نیز لن، آ): پولاد؛ ل، آ: عولاد؛ متن = ف، ل، ق، و، ل (نیز ل، آ، لن، آ): چویدار سنجه؛ متن = ف، ل، ق، و، ل (نیز ل، آ، لن، آ): چویدار سنجه؛ متن = ف، ل، ق، و، ل (نیز ل، آ، لن، آ): شاخ؛ لی: دست؛ متن = ف، ل، ق، و، ل (نیز ل، آ، لن، آ): ۱۰- ل-
 ل، ق، آ: چویدست و سنجه؛ س، لن، ق، آ، پ، ب: چویدار سنجه؛ متن = ف، ل، ق، و، ل (نیز ل، آ، لن، آ): شاخ؛ لی: دست؛ متن = ف، ل، ق، و، ل (نیز ل، آ، لن، آ): ۱۰- ل-
 ق، آ، پ- ب (نیز ل، آ، لن، آ، س، آ): کزان؛ ق: زوزو؛ متن = ل، لن، ق، آ، لی، پ، آ، ل (نیز ل، آ، لن، آ): ۱۷- لی: بدان؛ آ: برو ۱۸- س، لن، ق، آ،
 پ، آ، ب: بر؛ متن = ف، ل، ق، آ، لی، و، ل، آ ۱۹- لی: نئاند ۲۰- ل: نگهدار ۲۱- س، ق، ق، آ، لی، آ، ب: او؛ متن = ف، ل، ق، آ، لی، و، ل، آ ۲۲-
 س، ق، آ، لی، آ، ب: او؛ ل: دیوان پرخاشجوی؛ ق، آ: چویدار سنجه... او (= ۴۷۸ ب)؛ متن = ف، ل، ق، آ، لی، پ، و، ل، آ؛ در ل، س، لن، ق، آ- ب (نیز ل، آ، لن، آ،
 س، آ): این بیت با بیت سپین پس و پیش شده است؛ پایی بیت های متن = ف ۲۳- ل، ل، آ: چوزو؛ س، ب (نیز ل، آ، لن، آ): وزان؛ لن: کز > و؛ ق، آ،
 (نیز س، آ): کزان؛ و (نیز لن، آ): چوزان؛ متن = ف، ل، ق، آ، لی، پ ۲۴- ف: بگذری آب و رودست پیش؛ ق این بیت را ندارد؛ متن = ده دستویس دیگر (نیز
 ل، آ، لن، آ، س، آ): در ل، س، لن، ق، آ- ب (نیز ل، آ، لن، آ، س، آ): این بیت با بیت پیشین پس و پیش شده است ۲۵- آ: از آن پس ز؛ ل، آ: وزانوی ۲۶-
 ل: بزگوش؛ س، لن، ق، آ، لی، پ، آ، ب: برگوش؛ متن = ف، ق، و، ل (نیز ل، آ، س، آ) ۲۷- ل، س، ل، آ: با (نقطه ندارد)؛ ق، پ، و، آ: با؛ متن = ف،
 لن، ق، آ، لی، ب ۲۸- ق: نرم پای؛ لی: بوم پای ۲۹- ف: به؛ متن = ل- ب (نیز لن، آ، س، آ) ۳۰- ف: ز جای؛ س: بتای؛ لن، پ: بجای؛ ق:
 سرا؛ ق، آ، لی، آ، ب (نیز لن، آ): پای (لی، لن، نقطه ندارند)؛ متن = ل، و، ل (نیز س، آ) ۳۱- ل، و: بزگوش؛ (ل: ملکوس)؛ ق این بیت را ندارد؛
 متن = نه دستویس دیگر (نیز لن، آ، س، آ) ۳۲- ف: راه؛ س، لن، لی، پ، آ، ب: شهر؛ متن = ل، ق، و، ل (نیز ل، آ، لن، آ، س، آ) ۳۳- ل (نیز س، آ):
 همانا که هتند سیصد هزار؛ س- آ، ب (نیز ل، آ، لن، آ): همانا که هتس (آ: بیش) هزاران هزار؛ ل، آ: همانا که بیش است سیصد هزار؛ متن = ف ۳۴-
 ل، ق: بر؛ متن = س، لن، لی، پ، آ، ب ۳۵- س، ق، لی، آ: سلاح؛ متن = ل، لن، پ، ب (نیز ل، آ، لن، آ، س، آ)
 ۳۶- ق: نبینی یکی را ازیشان بدم؛ در ل، ق این بیت پس از بیت ۴۹۰ آمده است؛ ق، و، ل این بیت را ندارند؛ ف از این بیت تا بیت ۵۰۵ را ندارد

۴۹۰ نتابی تو تنها و گر زآهنی^۱
 بخندید رستم ز گفتار او^۲
 ببینی کزین يك تن پیل تن^۳
 به نیروی یزدان پیروزگر^۴
 چو^۵ بیند پای و پر^۶ و یال من
 ۴۹۵ بدرد پی و پوستشان از نهیب
 بدان^۷ سو^۸ کجا هست کاوس کی
 بسایدت^۹ سوهان آهرمنی^{۱۰}
 بدو گفت: اگر^{۱۱} با منی راهجوی^{۱۲}
 چه آید بر آن^{۱۳} نامدارانجمن^{۱۴}
 به بخت و به شمشیر تیز و هنر^{۱۵}
 به جنگ^{۱۶} اندرون زخم^{۱۷} گویال من
 عنان را^{۱۸} ندانند باز از رکیب^{۱۹}
 مرا^{۲۰} راه بنمای و بردار پی

گفتار اندر منزل ششم رستم^{۲۱}

نیاسود تیره شب و پاک روز
 بدانجا^{۲۲} که کاوس لشکر کشید
 چو يك نیمه بگذشت از^{۲۳} تیره شب
 ۵۰۰ به مازندران آتش افروختند
 تهمتن به اولاد گفت: این^{۲۴} کجاست
 در شهر مازندران ست - گفت -
 سبهد چو کولاد^{۲۵} و ارزنگ و بید^{۲۶}
 همی راند^{۲۷} تا پیش کوه اسپروز^{۲۸}
 ز دیوان جادو^{۲۹} بدو^{۳۰} بد رسید
 خروش آمد از دشت و بانگ^{۳۱} جلب^{۳۲}
 به هر جای شمعی همی سوختند^{۳۳}
 که^{۳۴} آتش برآمد^{۳۵} چپ و دست راست^{۳۶}
 که از^{۳۷} شب دو بهره نیارند خفت
 همه پهلوانان دیو سپید^{۳۸}

۱- س، لن، آ، ب: توتنهائی ای و گر زآهنی؛ ق (نیز لن): تنی توبه تنها و گر زآهنی؛ ق: توتنهاتین و گر زهم آهنی؛ لی، و: توتنهائی و اگر زآهنی؛
 ۲- توتنهاتنی و گر زآهنی؛ ل: توتنهاتنی نو اگر آهنی؛ (ل: توتنهاتنی ای اگر زآهنی)؛ متن = ل ۲- س- آ، ب (نیز لن): بسایی به؛ ل: بساید به؛
 ۳- ل (نیز ل، س): درل، ق پس از این بیت بیت ۴۸۸ آمده است ۳- ق، لی: او ۴- س: گر ۵- ق، لی: راهجو؛ ق: این بیت را ندارد ۶-
 نی: نامدار ۷- س، لن، ق، آ، لی، پ، ل، آ، ب: بدان؛ آ: بدین؛ متن = ل، ق، و ۸- لی: لشکر بشمار ۹- آ: فیروزگر ۱۰- پ: و تیره و هنر؛ لن،
 ۱۱- سخت و بشمیر و تیر و (لن: شیر و) هنر؛ آ: بشمیر تیز و بفر و هنر؛ متن = ل، س، ق، آ، لی، و، ب ۱۱- س، ق، آ، لی، آ، ل، آ، ب: که؛ متن =
 ل، لن، ق، پ، و ۱۲- ل: با و بر (حرف های یکم و چهارم يك نقطه دارند)؛ س: بارو بر؛ آ، ب: تا و بر؛ ق، آ، پ: بید برو بازو؛ متن = لن، ق، لی، و،
 ۱۳- لن، پ، ل، آ، ب: به یال؛ و: به باد ۱۴- لی: گرزو ۱۵- س- و، ل، آ، ب (نیز لن): عنان ها؛ متن = ل، آ (نیز ل) ۱۶- س: رکاب (پسوند
 دست است)؛ لی: ندانند و پای از رکیب ۱۷- ل، ق: از آن؛ ق، آ، ل: بران؛ متن = س، لن، لی، پ، و، ب (نیز ل، لن) ۱۸- لی، پ: سر
 ۱۹- س، لن، ق، آ، لی، پ، آ، ب: کنون؛ متن = ل، ق، و، ل (نیز ل، لن)؛ بنداری: دلی اولاعلی موضع کیکاوس ۲۰- ل: کشتن رستم ارزنگ را
 ۲۱- س: خوان پنجم و کشتن رستم ارزنگ دیورا؛ لن، ق، آ، پ: رزم (پ: جنگ) رستم با ارزنگ دیو (ق: و کشته شدن او و رفتن رستم نزدیک
 نرس شاه)؛ لی: خوان ششم و کشتن رستم ارزنگ دیورا؛ و: منزل هفتم از هفتخوان و کشتن رستم ارزنگ دیورا؛ آ: رزم کردن ارزنگ با رستم و
 کشتن...؛ ل: خوان پنجم و کشته شدن ارزنگ دیو؛ ب: رزم رستم با دیو؛ متن تصحیح قیاسی است ۲۱- و: رفت ۲۲- آ: بیامد دمان <تا>
 ۲۳- پیروز ۲۴- لی، پ: از آنجا ۲۴- ل: جادوی؛ س، لن، ق، آ، لی، پ، آ، ل، ب: زد دیو و جادو؛ متن = ق، و (نیز ل، لن) ۲۵- ق، آ، ل:
 ۲۶- بنداری (۴۹۷-۴۹۸): ففقدمه و سار لایسریج لایلا و لانهارا حتی وصل الی جبل سفروز حیث کان معکر کیکاوس، و حیث أخط به و قبض
 غیه ۲۶- ق، لی: از آن؛ لی: زان ۲۷- ق، آ: کوه ۲۸- ب: جلب؛ بنداری: فلما انتصف اللیل سم صیاحا عظیما و لغفا کثیرا ۲۹- ق:
 بر ریختند؛ بنداری: و رأی نیرانا موقدة، و شموعا مشتعلة ۳۰- س: کان؛ لن، ق، آ، لی، پ، آ، ب: آن؛ متن = ل، ق، و، ل (نیز ل، لن، آ، س) ۳۱-
 ۳- کش ۳۲- ق، لی، آ: برآید ۳۳- ل: همی چپ و راست؛ س، لن، پ، ب: ز چپ و راست؛ متن = ق، آ، لی، و، آ، ل (نیز ل، لن، آ، س) ۳۴-
 ۳۴- لن، پ: در ۳۵- س، ق، آ، ب (نیز ل، س): اولاد؛ لی: اورنگ؛ و، ل: ارزنگ؛ متن = ل ۳۶- لی: و اولاد بید؛ و: و پولاد و بید؛
 ۳۷- و غولاد و بید؛ ب: و غندی و بید؛ متن = ل، س، ق، آ، ل ۳۷- لی، و: سفید؛ لن، پ، ل (نیز لن) این بیت را ندانند؛ بنداری (۵۰۱-۵۰۳):
 سببه عن ذلك الموضع. فقال: إن هذا باب مدينة مازندران. و علیها قواد ملک الجن فی عساکرهم، مثل کولاد و ارزنگ و بید. و هم لاینامون ثلثی اللیل

ستاره^۲ زده^۳ ، برکشیده طناب^۴
 که هزمان^۵ برآید^۶ خروش و غریو^۷
 چو خورشید تابنده بنمود روی^۸
 به خم^۹ کمندش فروبست^{۱۰} سخت
 همی رفت يك دل^{۱۱} پر از کیمیا
 خوی آلوده^{۱۲} بربیان^{۱۳} در^{۱۴} برش
 چو آمد بر لشکر نامجوی^{۱۵}
 تو^{۱۶} گفتی بدرید^{۱۷} دریا و کوه
 چو آمد به گوشش خروش و غریو^{۱۸}
 بدو تاخت مانند^{۱۹} آذرگشپ
 سر از تن بکنندش بکردار شیر
 بینداخت زان^{۲۰} سو^{۲۱} که بود^{۲۲} انجمن
 بدریدشان دل^{۲۳} ز چنگال اوی^{۲۴}
 پدر بر پسربر همی راه جست
 پرداخت يك بهره زان انجمن^{۲۵}

[درختی که دارد^۱ سر اندر سحاب
 ۵۰۵ بدان جایگه باشد ارزنگ دیو
 بخفت آن زمان رستم جنگ جوی
 پیچید اولاد را بر درخت
 به زین اندرافگند گرز نیا
 یکی مِغفر^۱ خسروی بر سرش
 ۵۱۰ به ارزنگ سالار بنهاد روی
 یکی نعره زد در^{۱۵} میان گروه
 برون آمد از^{۱۸} خیمه ارزنگ دیو
 چو رستم بدیدش برانگیخت^{۲۰} اسپ
 سر و گوش بگرفت و یالش دلیر^{۲۱}
 ۵۱۵ پُر از خون سر دیو کنده ز تن
 چو دیوان بدیدند گویال اوی^{۲۴}
 نکردند یاد از^{۲۸} بر و بوم و رُست
 برآهیخت شمشیر کین پیلتن^{۲۹}

۱- آ: بینی ۲- ل، آ: ستاده؛ متن= س، ق، ق، آ، لی، و، ب (نیز ل) ۳- ل، س، ق، ق، آ، لی، و: رده؛ متن= آ، ب (نیز ل)؛ ل، ن، پ، ل (نیز ل) این بیت را ندارند؛ بنداری این بیت و بیت سپین را ندارد ۴- ب: که هر دم ۵- و، آ: برآرد ۶- ل: خروش غریو؛ ل: غرنگ و غریو؛ ل: خروش نوید؛ متن= س، ق- آ، ب (نیز ل، ل، ن) ۷- (ل): که تا چون بود کار و آهنگ اوی؛ در ف این بیت با بیت سپین پس و پیش شده است ۸- س، ل، ن، ق، آ، لی، پ، آ، ب: ز بند؛ و: به بند؛ متن= ف، ل، ق، ل ۹- ل: در آویخت؛ س- پ، آ: بیاویخت؛ و: گره کرد؛ ل، آ، ب: بر آویخت؛ متن= ف؛ در ف این بیت با بیت پیشین پس و پیش شده است؛ بنداری (۵۰۶-۵۰۷): فنام رستم. فلما طلعت الشمس شد وثاق أولاد، و ربطه بشجرة من تلك الأشجار؛ س، ب پس از بیت ۵۰۷ (ول^۲ پس از بیت ۵۰۶) افزوده اند:

چو خورشید برزد سر از تیره کوه جهان را بیفزود فر و شکوه

۱۰- ف: بادل (→ یکدل)؛ متن= ل- ب (نیز ل، ل، ن) ۱۱- ل، ق: مغفری ۱۲- ف: خوی آلود؛ ق: چو آلوده؛ متن= ده دستویس دیگر (نیز ل، ل، ن، آ، س) ۱۳- ف: بر؛ متن= ل- ب (نیز ل، ل، ن، آ، س) ۱۴- س- آ، ب (نیز ل، ل، ن، آ): جنگجوی؛ متن= ف، ل: ل این بیت را ندارد ۱۵- ل: بر ۱۶- س، ل، ن، ق، آ، ب: که؛ متن= ف، ل، ق، ل ۱۷- ف: برآشت؛ متن= ل- ب (نیز ل، ل، ن، آ، س) ۱۸- س، ق، آ، ب: برون جست از آن؛ ل، ن، لی، پ، و، آ، ل: برون جست از؛ متن= ف، ل، ق ۱۹- ل: به گوش اندرش آن غریو؛ س، ق، آ، لی، و، آ، ل، آ، ب: به گوشش از آنسان غریو؛ پ: از آنسوی گوشش غریو؛ متن= ف، ق (ق: < >) ۲۰- س، ل، ن، آ، ب: چو رستم و را دید انگیخت؛ متن= هشت دستویس دیگر ۲۱- ل، س، ل، ن، ق، آ، پ، آ، ب: بیامد بر او (ل: وی) چو؛ ق، و، ل (نیز ل، ن، آ): بر او (ق: وی) بیامد چو؛ لی: بیامد بکردار؛ (ل: در آمد بر او چو)؛ متن= ف ۲۲- و (نیز ل، ن، آ): یال دلیر؛ ف: گرفتن گریبان و یال آن دلیر؛ متن= ده دستویس دیگر (نیز ل، ن، آ) ۲۳- ل، ن، پ، ب: از آن ۲۴- ق: < سو > (وزن ندارد) ۲۵- س- ب (نیز ل، ل، ن، آ): بد؛ متن= ف، ل (نیز س، آ): در ف پس از این بیت ۵۱۸ آمده است ۲۶- ل، س، ق، آ، لی، و، آ، ل، آ، ب: او؛ متن= ف، ل، ن، ق، آ، پ، و ۲۷- س، ل، ن، ق، آ، ب: بدرید دلشان؛ متن= ف، ل، ق ۲۸- ل: < از >؛ ف این بیت را ندارد ۲۹- ل: رستم ۳۰- ل، ق (نیز ل، ن، آ): یکباره زان انجمن؛ س، ل، ن، ق، آ، پ، آ: از دیوان انجمن؛ لی: از نره دیوان انجمن؛ و (نیز ل، ن، آ): یکباره آن انجمن؛ ل: زان انجمن پیش و کم؛ ب: دیوان آن انجمن؛ متن= ف؛ در ف این بیت پس از بیت ۵۱۵ آمده است؛ بنداری (۵۱۲-۵۱۹): فوئب ارزنگ الجنی و خرج من خیمته. فحمل علیه رستم، و أنشب برائه فی عنقه، و اقتلع رأسه، و حلق به فوقه مضرجا بدمه بین أصحابه. فلما رأی الجن ذلك خافوا و تفرقوا بعد أن وضع رستم فیهم السیف و قتل منهم خلقا کثیرا

۵۲۰ از^۱ اولاد بگشاد خم^۳ کمند
 تهمتن ز اولاد پرسید راه
 چو بشنید ازو^۸ تیز بنهاد روی
 چو آمد به شهر اندرون تاج بخش^{۱۱}
 به ایرانیان گفت پس شهریار
 ۵۲۵ خروشیدن رخشم آمد^{۱۳} به گوش
 بیامد^{۱۶} هم اندر زمان پیش اوی^{۱۷}
 چو نزدیک^{۲۰} کاوس شد پیلتن
 فراوان غریبید^{۲۲} و بردش نماز
 گرفتش در^{۲۵} آغوش کاوس شاه
 ۵۳۰ بدو^{۲۸} گفت پنهان^{۲۹} از آن جادوان^{۳۰}
 گر^{۳۳} آید^{۳۴} به دیو سپید^{۳۵} آگهی

بیامد دمان تا به کوه اسپروز
 نشستند نزد^۴ درختی^۵ بلند
 به شهری^۷ کجا بود کاوس شاه
 پیاده دوان^۹ پیش او^۱ راهجوی
 خروشی برآورد چون رعد رخس
 که بر ما سرآمد بد روزگار^{۱۲}
 روان و^{۱۴} دلم تازه شد زین^{۱۵} خروش
 یل^{۱۸} دانش افروز پرخاشجوی^{۱۹}
 همه نامداران^{۲۱} شدند انجمن
 پرسیدش^{۲۳} از رنج های^{۲۴} دراز
 ز زالش پرسید^{۲۶} و از^{۲۷} رنج راه
 که رخشت همی^{۳۱} کرد باید دوان^{۳۲}
 کز ارزنگ شد روی گیتی تهی^{۳۶}

۱- ف: پیروز و لشکرفروز؛ ل، و: پیروز و گیتی فروز؛ لن، ق، ل (نیز ل، ل، لن): پیروز گیتی فروز؛ لی: فروز و گیتی فروز؛ پ: چو پیروز برگشت
 نینی فروز؛ متن = س، ق، آ، ب: بنداری؛ ثم لما زالت الشمس نئی عنانه و عاد الی سفح جبل أسفروز ۲- لن، ق، آ، ب، و، آ، ب: ز؛ متن = ف، ل، س،
 ق، لی، ل، ۳- ف: بند؛ و، ل (نیز ل، ل، لن): پچان؛ متن = هشت دستویس دیگر ۴- ل، س، لن، ق، آ، ب (نیز ل، ل، لن): ز؛ متن = ف، ۵-
 ح، لن، ق، آ، لی، پ، آ، ل، ب (نیز ل، ل، لن): درخت؛ متن = ف، ل، و، ۶- ق: فروهشش از برگ شاخ بلند ۷- لی: به جلیی ۸- ل، ل، ز: ۹-
 سی روان ۱۰- آ: از پیش؛ ل: به پیش اندرون کرده آن ۱۱- لی: راهجوی (پاوند ندارد) ۱۲- لی: همی روزگار؛ س، ق، آ، ب: که آمد ز
 رسته نامدار؛ پ: که ما را سرآمد کنون رنج کار؛ متن = ف، ل، لن، ق، و، ل، ۱۳- لی: آید ۱۴- پ: < و > ۱۵- ل، ق، آ، ب، آ، ل، ب (نیز
 ل، لن، ل): زان؛ لی: از؛ متن = ف، و؛ و (نیز لن، ل) پس از این افزوده اند:

بگاه قباد آنچنان شیر مرد (لن، ل: این خروش نکرد) کجا کرد با شاه ایران (لن، ل: ترکان) نبرد

۱۶- س، ب: پیاده ۱۷- ق، آ، او ۱۸- ل، یکی ۱۹- ق: پرخاشجو؛ درو (نیز لن، ل) لت های این بیت پس و پیش شده اند؛ ف این بیت را ندارد؛
 مدارای: فدخل رستم فی الحال علیه ۲۰- ل، پ، ل، ب: بنزدیک؛ متن = ف، و، آ (نیز ل، ل، لن) ۲۱- ل، س، لن، ق، آ، لی، پ، آ، ل، ب (نیز ل، ل،
 س، ل، سرفرازان؛ متن = ف، ق، و؛ برخی از دستویس ها در اینجا سرنویس دارند، ف: گفتار اندر رسیدن رستم بنزدیک شاه کیکاوس و ایرانیان و شادی کردن
 بنزدیک بدیدار رستم؛ لی، آ: رسیدن رستم بنزد (آ: پیش) کاوس شاه (لی: شهر مازندران)؛ پ: آمدن رستم بنزدیک کاوس کی؛ ل: آمدن رستم نزد کاوس
 در گهی لشکریان، ب: رسیدن رستم بنزد کاوس ۲۲- ل، لن، پ، آ، ل: غریبید بسیار و (لی: < و >)؛ س، ب: شاگفت بسیار و؛ (ل، ل):
 نیشن غریبیدو؛ متن = ف، و (نیز لن، ل) ۲۳- ل، پیرسید ۲۴- ق: رنج راه ۲۵- ل، پ، ب: به؛ متن = ف، و، آ ۲۶- لن، پ: پرسیدش از
 ۲۷- ل، ق، پ، و؛ ز؛ متن = ف، س، لن، ق، آ، لی، آ، ب؛ ل این بیت را ندارد ۲۸- و (نیز لن، ل): ورا ۲۹- س، ق، آ، ب: کاوس؛ متن =
 منت دستویس دیگر (نیز ل، ل، لن، ل، س، آ) ۳۰- ل، ق، لی، و (نیز ل، ل، لن، ل، س، آ): ازین جادوان؛ س: از ایدر زمان؛ لن، ق، آ، ب، پ: از ایدر دمان؛
 پیر دمان؛ متن = ف، ل، ۳۱- ل، ب (نیز ل، ل، لن، ل، س، آ): همی رخس را؛ متن = ف، ۳۲- ل، ق، لی (نیز ل، ل): نهان؛ س، لن، ق، آ، ب، آ، ل، ل،
 ب (نیز لن، ل): روان؛ متن = ف، و؛ و (نیز لن، ل) پس از این بیت افزوده اند:

بگیری ز پنهان ره دیو تند مگر گردد آن تیزچنگال کند
 نگر باز روشن شود این دو چشم بترسد همی زان بد زشت خشم

۳۳- ل، ب (نیز لن، ل): چو؛ متن = ف (نیز ل، ل) ۳۴- س، پ: آمد ۳۵- لی، و، ب: سفید ۳۶- ف: کردی تو گیتی تهی؛ متن = ل، ب (نیز ل، ل،
 س، ل، ل، لن، لی، پ، و، آ (نیز ل، ل، لن، ل) پس از این بیت افزوده اند:
 بنزدیک (ل، پ: که نزدیک) کاوس شد پیلتن (لی: بیامد سبک او به دستان و فن)

همه نره دیوان شوند (آ: شدند) انجمن

پس بیت در ف، س، ق، آ، ل، ب (نیز س، آ) و ترجمه بنداری نیست

همه رنج های تو بی بر شود
 تو اکنون ره خانه ی دیو گیر
 مگر یار باشدت یزدان پاک
 گذر کرد باید برین هفت کوه ۵۳۵
 یکی غار پیش آیدت هولناک
 گذرگاه بر^{۱۱} نزه دیوان جنگ
 به غار اندرون گاه^{۱۳} دیو سپید^{۱۴}
 توانی^{۱۶} مگر کردن او را تباه
 سپه را ز غم^{۱۸} چشم ها تیره شد ۵۴۰
 بزشکان به درمانش^{۲۱} کردند^{۲۲} امید
 چنین گفت فرزانه مرد^{۲۴} بزشک
 چکانی سه قطره به چشم اندرون
 گو پیلتن رزم^{۲۹} را ساز کرد
 به ایرانیان گفت: بیدار بید ۵۴۵
 یکی^{۳۳} دیو^{۳۴} جنگی و^{۳۵} چاره گرسست^{۳۶}

ز دیوان جهان پر ز لشکر شود^۱
 به رنج^۲ اندرآور تن و تیغ و تیر^۳
 سر^۵ جادوان اندرآری^۴ به خاک
 ز دیوان به هر جای بینی^۸ گروه
 چنان چون شنیدم تلی بی مغاک^۷
 همه رزم^{۱۲} را ساخته چون پلنگ
 کزو هست^{۱۵} لشکر به بیم و امید
 که اوست سالار جنگی سپاه^{۱۷}
 مرا دیده^{۱۹} از^{۲۰} تیرگی خیره شد
 به خون^{۲۳} دل و^{۲۴} مغز دیو سپید^{۲۵}
 که چون^{۲۷} خون او را بسان سرشک
 شود تیرگی پاک^{۲۸} با خون برون
 وزانجایگه^{۳۰} رفتن آغاز کرد
 که^{۳۱} من کردم آهنگ دیو سپید^{۳۲}
 فراوان به گرد اندرش لشکرست

۱- در آلت های این بیت پس و پیش شده اند ۲- و: بجنگ ۳- س، ق، پ: تن و تیغ (پ: دیو) گیر (پساوند ندارند): ب: همی تیغ و تیر: (ل: دل و گرز و تیر): متن = ل، لن، ق، لی، و، آل (نیز لن، س): ف: تن و جان بدوزش به تیغ و به تیر ۴- لن، پ: یار باشد جهان دار: ق: باز یابدت یزدان: لی، و: باشدت یار یزدان: متن = ف، ل، س، ق، آل، ب: ۵- ق: تن ۶- ل: آید ۷- ل (نیز س): بر: س، ق، لی، آ، ب: ابر: پ: هم از: لن: بایدت آن: (ل: بایدت بر): و (نیز لن): گذر بایدت کرد بر (لن): از: متن = ف، ل: ۸- ل، ق: کزده: و (نیز ل، لن): گشته: ل: یابی: س، لن، ق، لی، پ، آ، ب: بهرجا گرها: متن = (نیز س): ۹- و: سمناک ۱۰- ل- ب (نیز ل، لن، س): پر از ترس (ل: بیم) و پاک: متن = ف: بنداری: فإذا جاوزت الكل انتهت الى مغارة عميقة هائلة مظلمة ۱۱- ل، و (نیز لن): گذارت بران: س، لن، ق، لی، پ (نیز س): گذارش پر از: ق (نیز ل): گذارت بدان: آل، ب: گذارش بران: متن = ف: بنداری: قدحفت مراصدها بالشياطين ۱۲- ل: جنگ ۱۳- ف، ل (نیز ل، س): جای: متن = ده دستویس دیگر (نیز لن): بنداری: وقهر هذا المغارة مستقر سریر سید دیو ۱۴- لی، پ، و: سفید ۱۵- ل، س، ق- آ، ب (نیز ل، لن): کزوند: لن: کزواند: ل: گرفته ز: (س): گذربند → کزوبند: متن = ف ۱۶- س، لن، پ، ب: تودانی: متن = هشت دستویس دیگر (نیز ل، س): ۱۷- ل- آ، ب (نیز ل، لن، س): سالار و پشت سپاه: ل: سالار و هم اوسپاه: متن = ف: ف: پس از این بیت و و (نیز لن): پس از بیت سپین افزوده اند:

سرا و ترا بیم ازویست و بس
 که او کرد ما را چنین بی بها
 بخت و بخت این سپاه مرا
 چن(ولن: چو) اوکشته شد نیست بیمی زکس
 بدانت کزین بد نیایم رها
 و، لن: برآنت کز ایدر نیایم رها
 سیه کرد خورشید و ماه مرا

این بیت هادر ده دستویس دیگر (نیز ل، س) و ترجمه بنداری نیست ۱۸- ق: همه: ق: بغم ۱۹- ل، س، لن، ق، لی، پ، و، آل، ب (نیز ل، لن): چشم: متن = ف، ق، آ، (نیز س): ۲۰- ل، س، لن، ق، لی- ب (نیز لن): در: متن = ف، ق (نیز ل، س): ۲۱- ل، ل (نیز ل، س): که درمانش: س، لن، لی، پ، آ، ب: که دیدند: ق: که کردند: متن = ف، ق، و (نیز لن): ۲۲- ق: آنرا ۲۳- ف، ق، آل (نیز س): به خون و: متن = نه دستویس دیگر (نیز ل، لن): بنداری: فان الطیب ذکر لي اني اذا اکتحلت بدم کبده رذال الله بصری ۲۴- ق: < و > ۲۵- س، لی، پ، و: سفید ۲۶- لن، ق، لی، پ، و، ب: مردی: متن = ف، ل، ق، آل ۲۷- لی: که گر: س این بیت را ندارد ۲۸- لی: جمله: س این بیت را ندارد ۲۹- ل، لن، پ، آل، ب (نیز ل، س): جنگ: متن = ف، و (نیز لن): ۳۰- ف، ل، و: از انجایگه: س این بیت را ندارد: متن = هشت دستویس دیگر (نیز ل، لن، س): ف این بیت را دوبار نوشته است ۳۱- لن، پ: چو: ق پاک شده است ۳۲- لن، لی، و: سفید: س این بیت را ندارد ۳۳- س، لن، ق، لی، پ، آ، ب (نیز ل): که او: متن = ف، ل، ق، و، ل (نیز لن، س): ۳۴- ل- پ، آل، ب (نیز ل، س): پیل: متن = ف، و (نیز لن): ۳۵- ق، پ: < و >: لی: جنگت و ۳۶- س، ب: جادوگرست

گر ایدونك^۱ پشت من آرد به خم
وگر^۲ یار باشد خداوند هور^۳
همه^۴ بوم راه^۵ بازبابید^۶ و^۷ تخت^۸
شما دیر مانید خوار و دژم
دهد مرمر^۹ اختر نیک زور
به بار^{۱۰} آید آن^{۱۱} خسروانی درخت

گفتار اندر رفتن رستم به جنگ دیو سپید^{۱۱}

۵۵۰ وُزان^{۱۲} جایگه تنگ بسته کمر
چو رخس اندرآمد بدان^{۱۳} هفت کوه
به نزدیکی غار بی بن رسید^{۱۴}
به اولاد گفت: آنچه^{۱۵} پرسیدمت^{۱۶}
کنون^{۱۷} چون گه^{۱۸} کینه^{۱۹} آمد فراز
۵۵۵ بدو گفت اولاد: چون آفتاب
بریشان^{۲۰} تو پیروز گردی^{۲۱} به جنگ
ز دیوان نبینی نشسته^{۲۲} یکی
بدانگه تو پیروز^{۲۳} گردی^{۲۴} مگر
نکرد ایچ رستم به رفتن شتاب
۵۶۰ سر و پای^{۲۵} اولاد با تن بیست^{۲۶}
بیامد پُر از کینه و^{۲۷} جنگ سر
بدان^{۲۸} نره دیوان گشته^{۲۹} گروه^{۳۰}
به گرد اندرش^{۳۱} لشکر^{۳۲} دیو دید
همه بر ره راستی دیدمت^{۳۳}
مرا راه بنمای و بگشای راز
شود گرم^{۳۴}، دیو اندرآید به خواب،
ترا^{۳۵} يك زمان کرد باید درنگ
جز از^{۳۶} جادوان^{۳۷} پاسبان اندکی^{۳۸}
اگر باشدت یار^{۳۹} پیروزگر
بدان^{۴۰} تا برآمد^{۴۱} بلند آفتاب
به خم^{۴۲} کمند، آنگهی برنشست

۱- لن، لی: ایدونکه؛ ۲- ق، پاك شده است ۳- و: گرم ۴- لن: زور (پساوند ندارد)؛ ۵- ق، پاك شده است ۶- ل: همان؛ متن=ف، س-ب (نیز ل، س، س، س) ۷- ل-آب (نیز ل، لن، س، س)؛ بوم و بر؛ متن=ف، ل ۸- لن، پ: بازبایم ۹- لی: < و > ۱۰- ل، لن، و، ل: تخت (حرف بعد غظه ندارد)؛ ۱۱- ق: بخت؛ متن=ف، س، ق، لی، پ، آ، ب ۱۲- آ: پدید ۱۳- ل، س، لن، ق، آ، ب: این؛ متن=ف، ق، لی، پ، و، آ، ل ۱۴- ف: گفتار اندر رفتن رستم به جنگ دیو سپید و کشتن او را در غار و آوردن جگر او نزدیک کیکارس؛ پ، و: رزم رستم با دیو سپید (و: و کشته شدن دیو)؛ متن=غزف (← ۵۶۱) ۱۵- و: از آن ۱۶- لی: بران کینه پر؛ لی پس از این بیت افزوده است:

ایا خویشتن برد اولاد را نمائد اندران راه مر باد را

۱۷- ل، ل، ل: بران ۱۸- ل، ل، ل: بران؛ آ: همان ۱۹- س، ق، آ، لی، پ، آ: گروهها؛ ق: لشکر؛ ب: کرده؛ متن=ف، ل، لن، و، ل ۲۰- ل: ۲۱- ف: نزدیکی غار و آن چه رسید؛ س، ق، آ، لی، پ، آ، ب: بیامد چو نزدیک غارش رسید؛ متن=ل، ق، و، ل (نیز ل، لن، س، س)؛ ل: چو (نیک)؛ بنداری: فتجاوز الجبال السبعة، ووصل الى قرب المغارة ۲۲- ل، ق: اندرون؛ متن=ده دستویس دیگر (نیز ل، لن، س، س) ۲۳- ب: لشکری ۲۴- پ-ب: آنچه؛ متن=ف-لی ۲۵- ل: فرمودمت ۲۶- ل، ق، آ، لی، پ، آ، ب: چنان؛ متن=ف، ل، ق، لی، و، ل (نیز ل، لن، س، س) ۲۷- پ: ره ۲۸- ل-ب (نیز ل، لن، س، س)؛ رفتن؛ متن=ف: بنداری: فالآن دلتی علی هذا الجنی ۲۹- ل: گرم ۳۰- لی: بدیشان ۳۱- ل-ب (نیز لن، س، س)؛ باشی؛ متن=ف ۳۲- ل-ب (نیز لن، س، س)؛ کنون؛ متن=ف ۳۳- لی: نشسته نبینی ۳۴- ف، ق (نیز س، س): نه از؛ پ، آ: مگر؛ متن=ل، س، لن، ق، آ، لی، و، ب (نیز لن، س، س)؛ ل: جادوی؛ پ: جادور ۳۵- آ: مگر جادوان باسپاه ۳۶- ل: این بیت را ندارد ۳۷- آ: فیروز ۳۸- ل، س، لن، ق، آ، ب (نیز ل، لن، س، س)؛ باشی؛ متن=ف، ق ۳۹- ل، س، لن، ق، آ، لی، پ، آ، ب (نیز ل، لن، س، س)؛ اگر یار باشدت؛ متن=ف، ق، و: ل: این بیت را ندارد؛ بنداری (۵۵۵-۵۵۸): فقال: إن الجن إذا حیت الشمس ناموا فلا یقی س-ب المغارة إلا قلیل من الحراس فتهم علیه فی ذلك الوقت وتأخذ ۴۰- س، ب: بران؛ ل: همی ۴۱- پ: برآید ۴۲- ف، ل، ق، لی (نیز ل، لن، س، س)؛ سرپای؛ متن=هشت دستویس دیگر (نیز لن، س، س) ۴۳- ف، لی، آ (نیز س، س): محکم بیست؛ ل، ق: برهم بیست؛ س، لن، ق، آ، پ: را بیست؛ ب: را کرد بیست؛ (ل: یکری بیست)؛ متن=و، ل (نیز لن، س، س)؛ به بند؛ بنداری: ولما كان وقت الضحی شد وثاق اولاد بعضه بعض الأشجار

برآهخت^۱ جنگی نهنگ از نیام
 میان سپاه اندرآمد چو^۲ گرد
 نیستاد^۳ کس پیش او در به جنگ
 وزان جایگه پیش^۴ دیو سپید^۵
 ۵۶۵ بکردار دوزخ یکی چاه^۶ دید
 زمانی همی بود در چنگ تیغ
 چو دیده بمالید و مژگان بشست^۷
 به تاریکی اندر یکی کوه دید
 به رنگ شبه روی^۸، چون برف^۹ موی^{۱۰}
 ۵۷۰ سوی رستم آمد چو کوهی سیاه
 ازو شد دل^{۱۱} پیلتن پرنهیب
 برآشفته^{۱۲} برسان پیل^{۱۳} ژیان
 ز^{۱۴} نیروی رستم ز بالای او^{۱۵}
 بریده برآویخت با او^{۱۶} بهم
 ۵۷۵ همی پوست کند^{۱۷} این از آن، آن ازین

بغزید چون رعد و^۱ برگفت نام
 سر از تن به خنجر^۲ همی دور کرد
 نجستند با او^۳ کسی^۴ نام و ننگ
 بیامد دلی پر ز بیم و امید^۵
 تن دیو از آن^۶ تیرگی ناپدید
 بُد جای دیدار و جای^۷ گریغ
 وزان چاه^۸ تاریک لختی^۹ بجست
 سراسر شده چاه^{۱۰} ازو ناپدید
 جهان پر ز پهنای و بالای او^{۱۱}
 از^{۱۲} آهنش ساعد، و ز آهن^{۱۳} کلاه
 بترسید کامد به تنگی نشیب
 یکی تیغ تیزش بزد بر^{۱۴} میان
 بینداخت^{۱۵} یک^{۱۶} ران^{۱۷} و یک پای او^{۱۸}
 چو پیل^{۱۹} سرافراز و^{۲۰} شیر^{۲۱} دژم
 همه^{۲۲} گل شد از خون سراسر^{۲۳} زمین

۱- (لن: برآهخت)؛ ب: برآهخت شمیر (وزن ندارد) ۲- لی: < و >؛ برخی از دستویس ها در اینجا با چند بیت پایین تر سرنویس دارند، ل، لن، ق، آ، ب: رزم (آ: رزم کردن) رستم با دیو سپید (ل: و کشتن دیو)؛ س: خوان شتم و کشتن رستم دیو سفید را؛ لی: رفتن رستم بچنگ دیو سپید؛ ل: کشته شدن دیو سفید بر دست رستم ۳- ق: به ۴- ل: سرانرا سر از تن؛ س، لن، ق، آ، لی، پ، ب: سرانرا به خنجر؛ متن = ف، ق، و، آ، ل (نیز ل، لن، س) ۵- ل، و، ل، آ، ب (نیز ل، لن، س)؛ نه استاد؛ متن = ف، آ ۶- لی: وی ۷- ل- ب (نیز لن، س)؛ یکی؛ متن = ف (نیز ل)؛ ل، ق، پس از این بیت افزوده اند:

رهش باز دادند و بگریخنند به آورد با او نیاویخنند (ق: نیامیخنند)

۸- ل- ب (نیز لن، س)؛ سوی؛ (ل: نزد)؛ متن = ف ۹- س، لی، و؛ سفید ۱۰- ل- ب (نیز ل، لن، س)؛ بیامد بکردار تابنده (س: دارنده) شید؛ متن = ف ۱۱- ل، س، ق، لی، ب (نیز ل)؛ غار؛ ق، آ، جای؛ متن = ف، پ، و، ل (نیز لن، س) ۱۲- ل: < آن >؛ س، ق، ق، آ، لی، و، آ، ل، ب (نیز ل)؛ تن جادواز؛ پ: بن چاه از؛ (س: بن غار از)؛ متن = ف؛ لن این بیت را ندارد ۱۳- ل، ق، پ، و؛ راه؛ متن = هشت دستویس دیگر؛ ل، ق، لی (نیز ل) پس از این بیت افزوده اند:

از آن تیرگی جای دیده (ق: دیدن) ندید زمانی بدان (ل: بران) جایگه آرمد (لی: جای برآرمد)

۱۴- ل- ب (نیز ل، لن، س)؛ چو مژگان بمالید و دیده بشست؛ متن = ف ۱۵- ل، ق: در آن جای؛ س، لی، و، آ، ب: در غار؛ لن، ق، آ، ب (نیز لن)؛ در آن غار؛ ل (نیز س)؛ وزان غار؛ (ل: از آن چاه)؛ متن = ف ۱۶- س، ق، آ، ب (نیز ل، لن، س)؛ چندی؛ لن: جایی؛ متن = ف، ل، ق، بنداری؛ فمح بالماء عینه، وهبط فی المغارة بطلب مستقر سریره حتی وصل الیه ۱۷- ل، لن، ل (نیز ل، لن، س)؛ غار؛ متن = ف؛ س، ب این بیت را ندارند ۱۸- ل، س، ق، آ، و، ب (نیز ل، لن، س)؛ روی و؛ لن، پ: موی و؛ ل: موی؛ متن = ف، لی، آ ۱۹- ل، لن، لی، و، آ، ب (نیز ل، لن، س)؛ شیر؛ س، ق، آ، ل: قیر؛ ق: فار؛ پ: شید؛ متن = ف ۲۰- لن، پ: روی؛ ل: کرد ۲۱- س- پ، آ، ب (نیز س)؛ پر ز بالا و پهنای او؛ متن = ف، ل، و (نیز لن)؛ و؛ پهنای؛ در ل این لک پاك شده است؛ بنداری: فرأی وجها كاللیل البهیم بطلب كالجحیم، وشعرا أبيض قد تشتت علی رأسه ۲۲- و؛ ز ۲۳- ل، و؛ ز آهن؛ س، لن، ق، آ، پ، آ، ل، ب: از آهن؛ متن = ف، لی (نیز لن، س) ۲۴- ل: تن؛ در ق لک های این بیت پس و پیش شده اند ۲۵- ل- ب (نیز ل، لن)؛ برآشفته؛ متن = ف ۲۶- س، لن، ق، آ، ب (نیز ل، لن)؛ شیر؛ متن = ف، ل، ق، آ، ل ۲۷- س: در؛ (س: این بیت را ندارد) ۲۸- س، لن، ق، آ، پ، آ، ل، ب: به؛ متن = ف، ل، لی، و ۲۹- س، لن، پ، ب: اوی؛ متن = هشت دستویس دیگر ۳۰- پ، آ: بیفتاد ۳۱- و، آ (نیز لن)؛ دست؛ متن = ده دستویس دیگر (نیز ل، س) ۳۲- لی: وی ۳۳- لن، لی، ل: پیلی ۳۴- ب: < و > ۳۵- ل: پیلی ۳۶- س، لن، ق، آ، پ، ل، ب: گوشت کند؛ لی (نیز س)؛ کوفتند؛ آ: کند گوشت؛ متن = ف، ل، ق، و (نیز ل، لن) ۳۷- لی: او برین آن ازین ۳۸- ل- ب (نیز ل، لن، س)؛ همی؛ متن = ف ۳۹- لی، و: ایشان

بماند به من، زنده‌ام جاودان^۴
 که از جان شیرین شدم ناامید
 بریده بی و پوست یابم رها
 نبینند نیزم به مازندران^۵
 به گردن برآورد و^۶ افگند زیر
 جگرش از تن^۷ تیره بیرون کشید
 جهان همچو^۸ دریای خون گشته بود^۹

به فتراک بر بست یازان^{۱۰} کمند
 سوی شاه‌کاسوس بنهاد سر
 جهان را^{۱۱} به تیغ آوردی^{۱۲} به زیر
 به زیر^{۱۳} کمند تو شد گردنم^{۱۴}
 همی بازخواهد امیدم نوید^{۱۵}
 که شیر ژیان و بلنداختری^{۱۶}
 سپارم ترا^{۱۷} از کران تا کران
 که هم با نشیب ست و^{۱۸} هم با^{۱۹} فراز

به دل^۱ گفت رستم: گر^۲ امروز جان^۳
 همیدون به دل^۴ گفت دیو سپید^۵
 گر ایدونک^۶ از چنگ این ازدها
 نه کهتر، نه برتر منش مهتران^۷
 ۵۸۰ بزد دست و^۸ برداشتش نره شیر
 فروبرد خنجر دلش بردرید
 همه غار یکسر تن^۹ کشته بود

برآمد^{۱۰} ز اولاد بگشاد بند
 به اولاد داد آن فسرده^{۱۱} جگر
 ۵۸۵ بدو گفت اولاد کای^{۱۲} نره شیر
 نشان‌های بند^{۱۳} تو دارد تم
 به چیزی که دادی دلم را امید
 به پیمان شکستن نه اندر خوری
 بدو گفت رستم که مازندران
 ۵۹۰ یکی^{۱۴} کار پیش ست و رنجی^{۱۵} دراز

۱- س، ب: چنین ۲- ف، ل، ق، آ، ا، ل: که؛ متن= س، لن، لی، پ، و، ب (نیز لن، آ، س، آ) ۳- (ل: که آمد زمان) ۴- ف: نخواهم همی برد
 رین بدگمان؛ ق: نماند بمن زنده تا جاودان؛ آ: نماند بمن زنده زمین بدگمان؛ (ل: نماند کسی زنده تا جاودان)؛ متن= نه دستویس دیگر (نیز لن، آ، س، آ)
 ۵- لی، و: سفید ۶- ق، آ، لی: ایدونکه ۷- ف، لن، پ، ل، آ: نه مهتر نه کهتر به (لن: ز) مازندران؛ س، ق، آ، ب: نه مهتر نه کهتر ز ناموران؛
 نی: آ: نه کهتر نه مهتر به مازندران (آ: ز ناموران)؛ متن= ل، ق، و (نیز ل، آ، س، آ) ۸- ف: بمانم بجای از کران تا کران؛ لی: نبینند نیزم همی جاودان؛
 س: نمانم بزم ز خان و زمان؛ ل: نمانم برمشان ز خان و زمان؛ (س: نبینند نیزم به بزم و به خوان)؛ متن= هشت دستویس دیگر (نیز ل، آ، ل: ل، ق، ل: آ) پس از این بیت افزوده‌اند:

همی گفت ازین گونه دیو سپید همی داد دل را بدینسان نوید

تهمتن به بر روی حان آفرین بکشید بسیار با درد و کین

۹- ق: < و > ۱۰- ف: دیو؛ متن= ل- ل- ب (نیز ل، آ، س، آ) ۱۱- لن: برآوردش؛ ق: برافکند و؛ س، لن، ق، آ- ب (نیز ل، آ، ل: آ) پس از این
 بیت افزوده‌اند:

زدش بر زمین بر چو (لن، لی، پ، و، ل، آ، ب، لن، آ: همچو) شیر ژیان

چنان کز تن وی (و، آ: ان) برون کرد (پ، و، آ: رفت) جان (لن: شد روان)

۱۲- بیت در ف، ل، ق (نیز س، آ) نیت ۱۲- و: بر ۱۳- ل: پراز ۱۴- ق، آ، لی: زمین همچو؛ پ، و: جهانی چو ۱۵- ق: زمین زیر او چون گل
 خسته بود ۱۶- ل- پ، آ، ل، ب (نیز ل، آ، لن، آ): بیامد؛ متن= ف، و (نیز س، آ) ۱۷- ل، ق: بیجان؛ س، لن، ق، آ، لی، پ، آ، ل، ب (نیز ل، آ، س، آ):
 ست آن کیانی؛ متن= ف، و (نیز لن، آ: تا زان) ۱۸- ل- پ، آ، ل، ب (نیز ل، آ، س، آ): کشیده؛ متن= ف، و (نیز لن، آ) ۱۹- ق: ای ۲۰- ل، و:
 چینی ۲۱- ق: ز ۲۲- و، ل، آ: آوریده ۲۳- ف: به شاهی نوید؛ آ: نشان کمند؛ لن این بیت را ندارد؛ متن= نه دستویس دیگر (نیز ل، آ، لن، آ،
 س، آ) ۲۴- ف: چو زیر؛ ق، و، آ (نیز س، آ): ز بند؛ متن= ل، س، ق، لی، پ، ل، آ، ب (نیز ل، آ، لن، آ) ۲۵- ل، ق: بگذردم؛ س، ق، آ- ب (نیز ل، آ،
 لن، آ، س، آ): کمندت همی بشکنم (ل: بگلم)؛ متن= ف ۲۶- پ: کیانی بری؛ س- لی، و، آ، ل، ب (نیز ل، آ، لن، آ، س، آ): که شیر ژیانی (ل: که
 نج کیانی) و کی منظری؛ متن= ف: ل این بیت را ندارد؛ بنداری: ولایلیق بملك نقض العهد و إخلاف الوعد ۲۷- پ: بنو؛ ل، ق (نیز ل، آ) پس از
 این بیت افزوده‌اند:

ترا زین پس بی نیازی دهم به مازندران سرفرازی دهم

۲۸- ق: بسی ۲۹- ل، س، ق، آ، لی، پ، آ، ل، ب: رنج؛ متن= ف، لن، و ۳۰- ق: < و > ۳۱- لی: بر

همی شاه مازندران را ز گاه
سر دیو و جادو هزاران هزار
از آن پس مگره خاک را بسپرم^۷

رسید آنگهی نزد کاوس کی^{۱۰}
۵۹۵ چنین^{۱۳} گفت کای شاه^{۱۴} دانش پذیر
دریدم کمرگاه^{۱۵} دیو سپید^{۱۶}
ز پهلوش بیرون کشیدم جگر
برو آفرین کرد فرخنده شاه
بران^{۲۲} مام کو چون تو فرزند زاد^{۲۳}
۶۰۰ مرا بخت^{۲۵} ازین هر دو^{۲۶} فرخ ترست

به چشمش چو اندرکشیدند خون
نهادند زیر اندرش تخت عاج
نشست از بر تخت مازندران
چو طوس و فریبرز^{۳۳} و گودرز و گیو
۶۰۵ برین^{۳۷} گونه يك هفته با رود و می
به هشتم نشستند بر زین همه

بیاید ربودن، فگندن به چاه^۱
بیفگند باید به خنجر ز بار^۳
وگرنه ز پیمان تو نگذرم^۹

گو گیتی افروز^{۱۱} فرخنده پی^{۱۲}
به مرگ بداندیش رامش پذیر
ندارد بدو شاه ازین پس^{۱۷} امید^{۱۸}
چه^{۱۹} فرمان دهد شاه پیروزگر
که بی تو مبادا نگین و کلاه^{۲۱}
نشاید جزاز آفرین کرد یاد^{۲۴}
که پیل هزبرافگنم^{۲۷} کهرست^{۲۸}

شد آن تیرگی از دو دیده‌ش برون^{۲۹}
بیاویختند^{۳۰} از بر عاج تاج
ابا رستم و^{۳۱} نامور پهلوان^{۳۲}
چو رهام^{۳۴} و^{۳۵} گرگین و بهرام^{۳۶} نیو
همی رامش آراست کاوس کی
جهانجوی و گردنکشان و^{۳۸} رمه

- ۱- ق: آ: براه؛ درو این بیت بایست سپین پس و پیش شده است ۲- ل، س، ق، آ، لی، ل، آ، ب (نیز ل، آ، لن، آ، س، آ): < و >؛ متن = ف، لن، ق، پ، و، ۳- ل، ق، لی: بزار؛ (لن: آ: زکار)؛ متن = نه دستویس دیگر (نیز ل، آ، س، آ) ۴- س، لن، ق، آ، لی، پ، آ، ل، ب (نیز ل، آ): وزان؛ متن = ف، ل، ق، و (نیز لن، آ، س، آ) ۵- ل: اگر؛ لی: یکی ۶- لی: جای ۷- ل: نسیم؛ لن: بسپریم؛ آ: نسپریم؛ متن = نه دستویس دیگر (نیز ل، آ، لن، آ، س، آ) ۸- ب: خود ۹- لن، آ: نگذیریم؛ ل: آ: بگذرم؛ بنداری؛ ثم لاأجید عما عاهدتک علیه إلا أن أمت فیوارینی التراب ۱۰- لن: شاه ۱۱- ل، ق، یل: پهلوا فروز؛ س، لن، ق، آ، پ، آ، ل، ب: گو پهلوان شیر؛ لی: سر پهلوان شیر؛ (ل، آ، س، آ: گو پهلوا فروز)؛ متن = ف ۱۲- لن: پوینده راه؛ و (نیز لن، آ): جهان پهلوان رستم نیکی ۱۳- لی: بدو؛ ل: چنان ۱۴- ق: آ: مرد ۱۵- ل- ب (نیز ل، آ، لن، آ، س، آ): جگرگاه؛ متن = ف ۱۶- س، لی، و: سفید ۱۷- لی: از آن پس؛ آ: دیگر ۱۸- لن: ندارد ازین پس بدو شاه امید؛ ق: که دارد بیازوی خود این امید ۱۹- ل: چو ۲۰- ل، س، لن، ق: آ: ب (نیز ل، آ، لن، آ، س، آ): کاوس؛ ق: پیروز؛ متن = ف ۲۱- س، لن، ق، پ، ل، آ، ب (نیز ل، آ): کلاه و سپاه؛ ق، آ، لی، و، آ (نیز لن، آ): سپاه و کلاه؛ متن = ف، ل (نیز س، آ) ۲۲- ل، ق: بدان؛ متن = ده دستویس دیگر ۲۳- آ: زاید پسر ۲۴- آ: سربر؛ آ پس از این بیت افزوده است: سرت سبز باد و دلت شادمان ننت دور باد از بد بدگمان
- ۲۵- ف، ل، س، لن، و: بخت (حرف یکم نقطه ندارد)؛ لی: تخت؛ متن = ق، ق، آ، پ، آ، ل، ب ۲۶- آ: جمله ۲۷- لن، ب: هزبر ۲۸- لن: آورم؛ و: اوزنم؛ ل: آ: اوزنم؛ ل، ق، ق، آ پس از این بیت افزوده‌اند:
- به رستم چنین گفت کاوس کی
به چشم من اندر چکان خون اوی (ق: او)
که ای گردل: گردو) فرزانه نیک بی (ق: خوی)
که تا (ل: مگن) بازیسم ترا نیز روی (ق: نیکرو؛ ق: بازرو)
- ۲۹- ل، س، ق، آ، لی، و، آ، ل، ب (نیز س، آ): شد آن دیده تیره خورشیدگون؛ لن، پ (نیز ل، آ، لن، آ): شد آن تیرگی پاک با خون برون؛ متن = ف؛ بنداری؛ ثم اکتحل الملك بقطرات من دم الکبد فعاد بصره ۳۰- و، آ: برآویختند ۳۱- ق، آ، ب: < و > ۳۲- ل، س، ق، آ، پ، و، آ (نیز لن، آ، س، آ): مهتران؛ لن، آ: کهران؛ متن = ف، لی، ب ۳۳- لی: فرامرز ۳۴- و: بهرام ۳۵- ق، آ: < و > ۳۶- ل (نیز س، آ): فرهاد؛ و: خراد؛ متن = ده دستویس دیگر (نیز لن، آ)؛ بنداری: مثل طوس و فری برز و جودرز و جیو و جرجین ۳۷- لن، ق، لی، ل، آ: بدین؛ آ: بران؛ متن = ف، ل، س، ق، آ، پ، و، ب ۳۸- ق: چون؛ ق، آ، و، آ: < و >؛ متن = هشت دستویس دیگر

همه برکشیدند گرزِ گران
 برفتند یکسر به فرمان کی
 ز شمشیر^۲ تیز آتش افروختند
 به لشکر چُنین گفت کاوس شاه
 ۶۱۰ سزاوار ایشان^۴ بدیشان رسید
 بیاید یکی مرد با^۵ هوش و سنگ
 شود نزد سالارِ مازندران
 بدین رای^۱ خشنود شد پور زال
 ۶۱۵ فرستادن^{۱۲} نامه^{۱۳} نزدیک^{۱۴} او^{۱۵}
 پراگنده^۱ در شهر مازندران
 چو آتش که برخیزد از خشک نی
 همه شهر یکسر همی سوختند^۳
 که اکنون مکافات کرده گناه
 ز کشتن همی دل بیاید کشید^۵
 کجا^۶ بازداند شتاب از^۸ درنگ
 کند دلش^۹ بیدار و مغزش گران
 بزرگان که بودند با او^{۱۱} همال
 برافروختن^{۱۶} جان تاریک او^{۱۵}

گفتار اندر نامه نبشتن شاه کیکاوس بنزدیک شاه مازندران^{۱۷}

یکی نامه‌یی بر حریر سپید^{۱۸}
 دبیر خردمند بنبشت^{۲۱} خوب
 نخست آفرین کرد بر دادگر^{۲۴}
 خرد داد و گردان سپهر^{۲۶} آفرید
 ۶۲۰ به نیک و به بد دادمان دستگاه^{۲۸}
 اگر دادگر باشی و پاک دین
 وگر^{۳۱} بدنهان^{۳۲} باشی و بدگوش
 [جهاندار اگر^{۳۳} دادگر باشی
 بدوی^{۱۹} اندرون چند بیم و امید^{۲۰}
 پدید آوری اندرو^{۲۲} زشت و^{۲۳} خوب
 کزو دید پیدا به گیتی هنر^{۲۵}
 درشتی^{۲۷} و تندی و مهر آفرید
 خداوند گردنده خورشید و ماه
 ز هر کس نیابی^{۲۹} بجز^{۳۰} آفرین
 ز چرخ بلند آیدت سرزنش
 ز فرمان او^{۳۴} کی گذر باشدی]

۱- س. ق. ۲، آ. ب. برانندند؛ متن = هشت دستویس دیگر (نیز ل. ۲، لن. ۲، س. ۲)؛ بندآوری: وانشروافی مدینه مازندران ۲- و: شمشیر ۳- و: همه شهر
 بر ز میوختند ۴- ل. ب (نیز ل. ۲، لن. ۲، س. ۲)؛ چنان چون سزاید؛ متن = ف ۵- ل. س، لی، پ: کنون دست باید؛ لن، ق، ق، آ، و، ب (نیز ل. ۲، لن. ۲،
 س. ۲)؛ کنون سر بیاید؛ آ: نباید کنون سر؛ ل: کنون سر نیاید؛ متن = ف: بنداری (۶۱۰-۶۱۱)؛ ثم قال کیکاوس لعسکره: لقد مکنا منهم بد الانتقام
 بر حریزاهم بسوء صنیعهم صاعا بصاع. والآن نکف عنهم بدالقتل، و نرد عنهم عادیه النهب ۶- ق: آ: یکی مرد باید ابا ۷- ف: که او؛ (لن: آ: که نا)؛
 س. ل- ب (نیز ل. ۲، س. ۲) ۸- آ: و ۹- لی: سرش ۱۰- ل، ل، ل: آ: بران کار؛ س- آ، ب (نیز ل. ۲، لن. ۲، س. ۲)؛ بدان کار؛ متن = ف ۱۱- ق، لی:
 بی ۱۲- ل، و: فرستاده؛ متن = ده دستویس دیگر (نیز ل. ۲، لن. ۲، س. ۲) ۱۳- و: مردی (وزن نادرست است) ۱۴- ل: بنزدیک ۱۵- ل، ق، آ:
 ۱۶- لن، ل: بیفروختن؛ و: برافروخت آن ۱۷- ف: گفتار اندر نامه نبشتن شاه کیکاوس بنزدیک شاه مازندران و رفتن فرهاد به رسولی بنزدیک او؛ ل:
 نامه فرستادن رستم زال؛ س، ق، ل، آ، ب: نامه کیکاوس (ب: کاوس) به (ل: نزدیک) شاه مازندران (س: و رفتن فرهاد به رسولی)؛ لن، ق، آ، لی: نامه
 نبی بنزدیک (ق: آ: بنزد؛ لی: نزد) شاه مازندران؛ پ، و: نامه نوشتن کاوس نزدیک (و: کاوس شاه نزد) شاه مازندران؛ آ: نامه فرستادن کاوس به شاه
 مازندران؛ متن = آغاز ف ۱۸- س، لی، پ، و: سفید ۱۹- ل، لن، ق، لی، و، آ، ل (نیز ل. ۲، لن. ۲، س. ۲)؛ بدو؛ س، ق، آ، پ، ب: بدان؛ متن = ف ۲۰-
 س، لن، ق، آ، پ، ل، آ، ب: بیم (س، لن: بیم و) جنگ و امید؛ و (نیز لن): خشم و بیم و امید؛ آ: بیم و چندی امید؛ متن = ف، ل، ق، لی (نیز ل. ۲،
 س. ۲) ۲۱- ل- لی، آ، ب (نیز ل. ۲، لن. ۲، س. ۲)؛ بنوشت؛ پ، و: بنوشت؛ متن = ف، ل، آ، ب: اندران ۲۳- لن: < و > ۲۴- ل: کردگار ۲۵-
 ل: هزار ۲۶- ل: بشهر (→ سپهر) ۲۷- آ: بلندی ۲۸- ف: که او داد بر نیک و بد دستگاه؛ متن = ل- ب (نیز ل. ۲، لن. ۲، س. ۲)؛ در فلت های
 بی بیت پس و پیش شده اند ۲۹- آ: بیایی؛ و: نیایی ز هر کس ۳۰- س، لن، لی، پ، ل، آ، ب (نیز لن. ۲، س. ۲)؛ جز از؛ آ: بداد؛ متن = ف، ل، ق، و
 ل: آ: ق این بیت را ندارد ۳۱- س، ق، لی، ب: اگر ۳۲- ل، ق، پ، و: بدشان؛ متن = هشت دستویس دیگر (نیز ل. ۲، لن. ۲، س. ۲) ۳۳- لی:
 نی: پ: گر ۳۴- لی: وی؛ ف، و این بیت را ندارند

سزای تو دیدی^۱ که یزدان چه کرد؟
 ۶۲۵ کنون گر شدی^۲ آگه از روزگار^۳
 هم آنجا بمان تاج^۴ مازندران
 که^۵ با جنگ رستم نداری تو^۶ تاو^۷
 اگر^۸ گاه^۹ مازندران بایدت
 وگرنه چو ارزنگ و دیو سپید^{۱۰}

۶۳۰ بخواند آن زمان شاه فرهاد را
 [گزین بزرگان^{۱۱} آن^{۱۲} شهر بود
 بدو گفت کین^{۱۳} نامه ی پندمند
 چو از شاه بشنید فرهاد گرد
 به شهری^{۱۴} کجا گرگساران^{۱۵} بُدند
 ۶۳۵ کانی^{۱۶} که بودند پای^{۱۷} از دوال
 بدان^{۱۸} شهر بُد شاه مازندران
 چو بشنید کز نزد کاوس شاه

ز دیو و ز جادو^۱ برآورد گرد
 روان و خرد باد^۲ آموزگار
 بدین بارگاه آیی چون کهتران^۳
 بده باژ ناکام و ناکام ساو^۴
 مگر زین نشان راه^۵ بگشایدت
 دلت کرد باید ز جان ناامید

گزارنده^۶ تیغ^۷ پولاد^۸ را
 ز بیکار بی رنج و^۹ بی بهر بود
 بیر سوی^{۱۰} آن دیو جسته ز بند^{۱۱}
 زمین را بیوسید و نامه ببرد
 دلیران و خنجرگزاران^{۱۲} بُدند
 لقبشان^{۱۳} چنین بود بسیار سال
 همانجا دلیران و جنگاوران^{۱۴}
 فرستاده آمد سواری ز راه^{۱۵}

۱- س، ق، ل، پ، آ، ل، ب: سزای گنه بین؛ لن: سزای بدان بین؛ ق: سزوار این بین؛ (لن: سزای کهن بین)؛ متن = ف، ل، و (نیز ل، س، آ) ۲- ل: جادوی ۳- ل، لن، ق، پ (نیز لن): شوی؛ متن = هشت دستویس دیگر (نیز ل، س، آ) ۴- ق: کارزار ۵- س، لن، ق، ل، ب (نیز ل، لن، س، آ): بودت؛ لی، آ: باشد؛ و: بایده؛ متن = ف، ل، ق، پ ۶- پ (نیز ل): تخت؛ و (نیز س، آ): گاه؛ ف: اگر تخت خواهی به؛ متن = نه دستویس دیگر (نیز لن، آ) ۷- ل: بامهران؛ بنداری: وأعقب ذلك بأمره إياه بلمبادرة الى حضرته ۸- س، ق، ق، آ، پ، آ، ل، ب: چو؛ متن = ف، ل، لی، و (نیز ل، لن، س، آ) ۹- ل: ندارید ۱۰- ف: تاب؛ و: پای؛ لن این بیت را ندارد؛ متن = نه دستویس دیگر (نیز ل، لن، س، آ) ۱۱- ف: بمانی تو بی تخت و بی کام و آب؛ ل، پ: بده زود برکام ما باژ و ساو؛ ق: بده بی گمان باژ و پذیر ساو؛ و: بمانی تو بی کام و بی نام و رای؛ آ: بده باژ و ناکام پذیر ساو؛ (ل: بمانی تو بی نام و بی باژ و ساو؛ س: بما داد بایدت بی کام و ساو)؛ متن = س، ق، آ، لی، ل، ب (نیز لن، آ)؛ بنداری: وقبول الخراج والجزية ۱۲- ل، س، لی، پ، آ، ل، ب: وگر؛ متن = ف، ق، ق، و (نیز ل، لن، س، آ) ۱۳- ف، و: تاج؛ لن این بیت را ندارد؛ متن = نه دستویس دیگر (نیز ل، لن، س، آ) ۱۴- لی (نیز س، آ): کار ۱۵- لی، و: سفید ۱۶- ل، س، آ، ب: گراینده؛ ق، آ، لی: گزارنده؛ متن = ف، لن، ق، پ، و، ل، آ (نیز ل، لن، آ) ۱۷- س، لن (نیز لن، آ): گرزو؛ لی، پ، آ، ل، ب: گرز؛ متن = ف، ل، ق، ق، و (نیز ل، لن، س، آ) ۱۸- س، لن، لی: فولاد ۱۹- ف (نیز ل، لن، آ): سواران؛ متن = س، ق، آ، لی، پ، آ، ل، ب (نیز لن، آ)؛ بنداری: ودعارجلا من أصحابه یسمى فرهاد، وكان من وجوه الملوك وأعیانهم ۲۰- س، ق، آ: این ۲۱- س، ق، آ، پ، آ، ل، ب (نیز لن، آ): زبی کاری و رنج؛ (ل: زیگانه بی رنگ)؛ متن = ف، لی، ل، لن، ق، و این بیت را ندارند ۲۲- ل، آ: این ۲۳- ف: پیش؛ س، لن، ق، آ، پ، آ، ب: نزد؛ متن = ل، ق، و، ل، آ (نیز ل، لن، آ) ۲۴- ف: نادیده بند؛ متن = ل- ب (نیز ل، لن، آ)؛ (س، آ) این بیت را ندارد ۲۵- ف: به مرزی؛ ق: بجایی؛ متن = ده دستویس دیگر (نیز ل، لن، س، آ) ۲۶- س، لن، ق، و، آ، ل، ب (نیز ل، لن، آ، س، آ): ست پایان؛ لی، پ: ست پایان؛ متن = ف، ل، ق ۲۷- ل: گذاران؛ و: گریان؛ س، لن، ق، آ، لی، پ، آ، ل، ب: سواران و (ل، لن، آ: < و >) پولادخایان؛ متن = ف، ق (نیز ل، لن، آ، س، آ) ۲۸- ل، ق: هم آنکس؛ س، لن، ق، آ، لی، پ، آ، ل، ب (نیز ل، لن، آ)؛ متن = ف، و (نیز لن، آ) ۲۹- ل، ق، و (نیز لن، آ): پا؛ س، لن، ق، آ، لی، آ، ل، ب (نیز ل، لن، آ): که بینی تو پای؛ پ: بینی تو پای؛ متن = ف ۳۰- ف: گنهشان (!)؛ متن = ل- ب (نیز ل، لن، آ)؛ (س، آ) این بیت را ندارد؛ بنداری (۶۳۲-۶۳۶): وأمره بحمل الكتاب الى ملك مازندران. فقبل الأرض وتناول الكتاب وركب حتى أتى علی مدينة يقال لاهلها دوال بای و كانت هذا المدينة مستقر سریر الملك ۳۱- س، لن، ق، آ، لی، ب: بدین؛ متن = ف، ل، ق، پ، و، آ، ل ۳۲- ل- ب (نیز ل، لن، آ): کنداوران؛ متن = ف (نیز س، آ) ۳۳- ل- ب (نیز ل، لن، آ، س، آ): فرستاده باهش (س، آ): پیش آمد ز (س، آ): به راه؛ متن = ف؛ ل- ب (نیز ل، لن، آ) پس از این بیت افزوده اند:

دلیران و شیران مازندران (ل: فرستادگان لشکر بی کران)

پذیره شدن را (ل: شدنش) سپاهی گران (و: پذیره فرستاد چندی سران)

این بیت در ف (نیز س، آ) نیست

ازیشان^۲ هنر خواست^۳ کاید پدید
 جدا کرد نتوان^۵ ز دیوانگی
 سر هوشمندان به جنگ^۸ آورد^۷
 سخن^{۱۱}ها^{۱۰} نرفت ایچ^{۱۱} بر^{۱۲} آرزوی^{۱۳}
 بی و استخوان^{۱۴}ها بیازاردش
 نیامد برو رنگ پیدا ز درد^{۱۸}
 ز کاوس^{۲۰} پرسید و از^{۲۱} رنج راه^{۲۲}
 می و مشک^{۲۵} بد باخته^{۲۵} بر حریر
 پُر از خون شدش چشم و سر پُر غریو^{۲۶}
 شب آید، شود^{۲۷} گاه آرام و خواب
 نخواهد شدن نام^{۲۸} او^{۲۹} ناپدید^{۳۰}
 که شد کشته^{۳۳} کولاد^{۳۴} غندی و بید
 دو دیده به خون دل اندر نشانند
 که بی آب دریا بود تیره می^{۳۷}

ز لشکر تنی چند را^۱ برگزید
 چنین گفت کامروز مردانگی^۲
 همه راه و رسم^۶ پلنگ آورد^۷ ۶۴۰
 پذیره شدندش پُر از چین بروی^۹
 یکی دست بگرفت و بفشاردش
 نگشت^{۱۵} ایچ^{۱۶} فرهاد را روی زرد^{۱۷}
 ببردند فرهاد را نزد^{۱۹} شاه
 پس^{۲۳} آن نامه بنهاد پیش^{۲۴} دبیر
 چو آگه شد از رستم و کار دیو
 به دل گفت: پنهان شود آفتاب
 ز رستم نخواهد جهان آرمید
 غمی شد ز^{۳۱} ارزنگ و دیو سپید^{۳۲}
 چُن^{۳۵} آن نامه‌ی شاه یکسر بخواند
 فرستاد^{۳۶} پاسخ به کاوس کی

۱- ل- پ، آ، ل، ب (نیز ل، ل، ن، آ): ز لشکر یکایک همه؛ متن= ف، و (نیز ل، ن، آ) ۲- ق: وزیشان ۳- پ: جت ۴- ل، ق: فرزانی؛ متن= ده دستویس دیگر (نیز ل، ل، ن، آ، س، آ) ۵- س- پ، آ، ل، ب (نیز ل، ل، ن، آ، س، آ): باید؛ متن= ف، ل، و: بنداری (۶۳۷-۶۳۹): فلما أخبر بقدم الرسول نبر أسود رجاله و أبطال عسکره بالركوب لاستقباله . و قال : لاتركوا اليوم شيئا من آداب فروستكم و دلائل رجوليتكم إلا أظهر نموه؛ و (نیز ل، ن) بس از بیت ۶۳۰ افزوده‌اند:

هرآنکس که نیرو ورا یار شد
 دل او به تیزی گرفتار شد
 ۶- ف: همه رسم و راه؛ متن= ل- ب (نیز ل، ل، ن، آ، س، آ) ۷- ق: آوریم ۸- ف: سر مرد جنگی بنگ؛ متن= ل- ب (نیز ل، ل، ن، آ، س، آ) ۹- ق، ل: برو؛ لی: پذیره شدش لشکر از چارو ۱۰- ل، ق، و (نیز ل، ل، ن، آ، س، آ): سخشان؛ متن= نه دستویس دیگر (نیز ل، ن، آ) ۱۱- لی: ایچ: ل: هیج ۱۲- ل، ن، پ: از؛ لی: بد ۱۳- ق، ل، آ: آرزو ۱۴- ف، ق: نیازاردش؛ ل: بیازاردش (حرف یکم نقطه ندارد)؛ ل: این بیت را برد؛ متن= هشت دستویس دیگر (نیز ل، ل، ن، آ، س، آ) ۱۵- پ: نشد ۱۶- ق، پ: هیج ۱۷- ل، ن، پ: زرد روی ۱۸- ف، ل: نیامد برورنج سیر و درد؛ س، ل، ن، ق، آ، ب: نیامد برو (س، ب: بدو) رنگ و تندى ز درد (س، ب: و درد؛ ل، ن: بروی)؛ ق: نیامد برنج اوز بسیار درد؛ لی: بیچید و درد از دلیری بخورد؛ پ: ترش کرد از آن کار چندی بروی؛ و (نیز ل، ن، آ): نیامد برورنج پیدا ز (ل، ن، آ: بیداد) درد؛ متن= (ل، ن، آ، س، آ)؛ ل: این بیت را ندارد؛ بنداری: و عصرها فما تغير وجهه ولا اصفر لونه ۱۹- ل، ن، پ: پیش ۲۰- ف، و (نیز ل، ن، آ): کارش؛ متن= ل، س، ق، ق، ل، لی، پ، آ (نیز ل، ن، آ) ۲۱- ل، ق، پ، و: ز ۲۲- ل: رنج و راه؛ ل، ن: بپریدش از راه و از گاه راه؛ ب: فرستاده باهش آمد ز راه (= ۶۳۷)؛ ل: این بیت را ندارد؛ بنداری: فجاءوا به الى خدمة الملك . فلما دخل عليه سأله عن الملك كیکاوس أولاً ثم عما لقی من مشاق السفر ثانيا ۲۳- لی: مر ۲۴- ق: نزد ۲۵- ل: انداخته؛ س، ق، آ، پ، ب: بد آخته؛ ل، ن: بد ساخته؛ ق: بد ناخته؛ لی: برداخته؛ و (نیز ل، ن، آ): بد بافته؛ آ: <بد> آخته (وزن دارد)؛ ل: بر ناحه (حرف های سوم و پنجم و ششم نقطه ندارند)؛ (ل، ن، آ: بر بافته)؛ متن= ف (نیز س، آ) ۲۶- ل: دیده دل پر غریو؛ س: چشم گریان غریو؛ ل، ن، ق، آ، پ، آ، ل (نیز ل، ن، آ): چشم و دل پر (ل، ن، آ: با) غریو؛ ق، لی: چشم دل پر غریو؛ ب: چشم و برزد غریو؛ متن= ف، و (نیز ل، ن، آ، س، آ) ۲۷- ل، س، ل، ن، ق، آ، ب (نیز ل، ل، ن، آ، س، آ): بود؛ ق: رود؛ متن= ف ۲۸- س: جای؛ ل، ن، ق، آ، ب: جان؛ متن= ف، ل، ق، لی، و، ل (نیز ل، ل، ن، آ، س، آ) ۲۹- ف: وی؛ متن= ل- ل، لی، و- ب (نیز ل، ل، ن، آ، س، آ) ۳۰- س: راپدید؛ پ: نخواهد شدش هیچ جان آرمید ۳۱- ل: غمی گشت؛ ل، ن، پ: غمی گشت از؛ متن= نه دستویس دیگر ۳۲- س، لی، و: سفید ۳۳- ل: که کشته شد؛ ل، ن، پ: که شد خسته؛ متن= نه دستویس دیگر ۳۴- ل- پ، آ، ب (نیز ل، ل، ن، آ، س، آ): اولاد؛ و (نیز ل، ن، آ): پولاد؛ ل: عولاد؛ متن= ف ۳۵- ل- ب (نیز ل، ل، ن، آ، س، آ): چو؛ متن= ف (نیز س، آ) ۳۶- ل- ب (نیز ل، ل، ن، آ، س، آ): چنین داد؛ متن= ف ۳۷- ل: که گر آب دریا بود نیز می؛ س، ل، ن، ق، آ، لی، پ، آ، ل، ب (نیز ل، ن، آ): که در جام تیره‌ست می (پ: با) آب می؛ و: که بی آب در جام تیره‌ست می؛ (ل، ن، آ: که کی آب دریا بود تیره می)؛ متن= ف، ق (نیز س، آ: که بر)

هزاران هزارم فزون^۲ لشکرست
 نماند به سنگ اندرون رنگ و بوی^۳
 برآرم شما را سر از خواب خوش
 که بر بارگاه تو يك^۴ پیل نیست^۵
 بلندی ندانند^۶ باز از مفاك
 ۶۵۵ ز پیلان جنگی هزار و دوست
 از^۷ ایران برآرم یکی تیره خاك
 چو بشنید فرهاد ازو^۸ داوری
 بکوشید تا پاسخ نامه یافت
 بیامد بگفت آنج^۹ دید و شنید
 ۶۶۰ چنین گفت کوز آسمان برترست
 ز گفتار من سر پیچید نیز
 چنین گفت کاوس را^{۱۰} پیلتن

۱- ل، س، لن، ق، لی، پ، آل، ب (نیز ل، س، ق، و) (نیز لن، ق، و) بنداری: اِنی ارفع منك شأنًا و اعر سلطانا ۲- ق، بدر ۳-
 ل، ق، لی، و: بهر سو که بنهند (لی: بنهد) بر (لی، و: در) جنگ؛ س، لن، ق، پ، آ (نیز س، ق، و) بهر جا که در جنگ بنهند؛ ل، ب (نیز ل، لن، ق، و) بهر
 سو که در (ل، ب) جنگ بنهند؛ متن = ف ۴- س، لن، پ، ل، ب: نماند نه سنگ و نه رنگ و نه بوی؛ ق، ا: نماند سنگ و نه رنگ و نه بوی؛ لی: نماند
 نه سنگ و نه آب و سبوی؛ و (نیز لن، ق، و) نماند گل و سنگ را رنگ و بوی؛ آ: نماند نه ریگ و نه سنگ و نه بوی؛ (ل، ب): نه فرماند آنجا نه رنگ و نه بوی؛
 س، ا: نماند سنگ و نه ریگ و نه جوی؛ متن = ف، ل، ق، بنداری: اللّٰذین حیث توجهوا لم یبقوا حجرا ولا مدرا ۵- س، لن، ق، لی، پ، آل، ب:
 یکی؛ (لن، ا: برت)؛ متن = ف، ل، ق، و (نیز ل، س، ق، و) و (نیز لن، ق، و) پس از این بیت افزوده اند:

مرا همچو دیر سفید و چو بید بود صد هزاران سیاه و سفید
 چو سنجه سوارم دوصد دیو هست که در جنگ گیرند مه را بدست

۶- ف: که بر پایگاه تو يك، س، ق، ا: که در (ق، ا) بر بارگاهت یکی؛ لن: کجا لشکرت را یکی؛ پ: که با تو بر آسان یکی؛ ب: که در بارگاهت از آن؛
 متن = ل، ق، لی، و، آل، ب (نیز لن، س، ق، و، آل، ل، لن، ق، و) که در (در) ۷- (ل، ب) که يك پیل در بارگاه تو نیست؛ بنداری: و ان علی بابی ألفا و مائین
 من الفیلة التي لیس علی بابک منها فیل واحد؛ در و این بیت بابت سپین پس و پیش شده است ۸- لی، و، ل، ب: ز ۹- ل، ب: ندانید ۱۰- ل:
 زو ۱۱- لی: کندی ۱۲- و: سبک ۱۳- ل، س، لن، ق، آ، ب (نیز لن، ق، و) شافت؛ متن = ق، ل، ب (نیز ل، س، ق، و)؛ ف: این بیت را ندارد؛ بنداری: اجنهد
 فی تحصیل جواب الكتاب، و انصرف راجعا الی صاحبه ۱۴- ق، آ، ب: آنچه؛ متن = ف، ق ۱۵- ف: راز پنهان درید؛ متن = ل، ب (نیز ل، لن، ق، و،
 س، ا) ۱۶- لن، ق، ق، لی، پ، و، آل، ب (نیز لن، ق، و) بدین اندرست؛ (س، ا): بابر اندرست؛ ف: که رایش به رزم و به کین اندرست؛ س، ب: هزاران هزارش
 فزون لشکرست؛ متن = ل (نیز ل، ق، و)؛ لی این بیت را ندارد ۱۷- ق، ا: نیرزید نیز؛ ل، ب: نه ارزد بچیز؛ ف، لی این بیت را ندارند؛ در ق این بیت پس از
 بیت ۶۶۲ آمده است؛ ل، ق، ا (نیز ل، ق، و) پس از بیت ۶۶۱ و ق پس از بیت ۶۶۰ افزوده اند:

جهاندار مر پهلوان را بخواند همه گفت فرهاد با او براند

و (نیز لن، ق، و) پس از بیت ۶۶۱ افزوده اند:

چو بشنید رستم برآشت ازوی بفرهاد بنمود از خشم روی
 بگفتا چنین مست شد پای تر کجا شد دل و مردی و رای تر
 چه باشند دیوان مازندران که ترسند گردیدی و سرگران

۱۸- ف، ل، ق، ق، لی، پ، آل، ب (نیز لن، ق، و)؛ س، لن، ق، و (نیز لن، ق، و)؛ س، ا: بنداری: فکان عند ذلک رستم؛ و این بیت را ندارد؛ ل پس از این
 بیت و ق پس از بیت ۶۶۱ افزوده اند:

چو بشنید رستم چنین گفت باز به پیش شهنشاه (ق: جهاندار) که ترسناوز

ق، ا (نیز ل، ق، و) پس از بیت ۶۶۲ افزوده اند:

چنین گفت رستم به کاوس شاه که بی تو مبناد کس پیشگاه

۶۶۵ مرا^۱ برد باید سوی^۲ او^۳ پیام
 یکی نامه باید چو برنده تیغ^۴
 شوم چون فرستاده‌یی نزد اوی
 به پاسخ چنین گفت کاوس شاه
 پیامی کجا تو گزاری دلیر^۵
 سخن برگشایم چو تیغ از نیام^۶
 پیامی بکردار غرنده میغ^۷
 به^۸ گفتار خون اندرآرم به جوی
 که از تو فرورد^۹ نگین و کلاه
 بدرد دل پیل و چنگال شیر^{۱۰}

گفتار اندر نامه نبشتن شاه کیکاوس نزدیک شاه مازندران^{۱۱}

۶۷۰ بفرمود تا رفت پیش^{۱۲} دبیر
 چنین گفت کین گفتن نابکار
 اگر سر کنی زین فزونی تهی^{۱۳}
 وگرنه به جنگ تو لشکر کشم^{۱۴}
 روان بداندیش^{۱۵} دیو سپید^{۱۶}
 سر خامه را کرد^{۱۷} پیکان تیر
 نه خوب آید از مردم هوشیار^{۱۸}
 به فرمان گرای^{۱۹} سان رهی
 ز دریا به دریا سپه برکشم^{۲۰}
 دهد کرگسان را به مغزت نوید^{۲۱}
 چو نامه به مهر اندرآورد شاه
 به زین اندرافگند گرز گران
 به شاه آگهی شد که کاوس شاه^{۲۲}

جهانجوی رستم پیمود راه
 چو آمد بنزدیک مازندران
 فرستاده‌یی کرد دیگر به راه^{۲۳}

۱- ف: ترا؛ متن= ل- ب (نیز ل، ل، س) ۲- ل، ق، و (نیز ل، س، آ)؛ بر؛ متن= نه دستویس دیگر (نیز ل، آ) ۳- ف: وی؛ متن= ل- ب (نیز ل، ل، س، آ)؛ بنداری؛ فقال عند ذلك رستم: من الراجب أن أكون أنا الرسول اليه ۴- ف: که من برکشم بند او از نیام (!)؛ س، ل، ن، ق، ل، پ، و، آ، ب (نیز ل، س، آ)؛ که من برکشم تیغ تیز (س، و، ب، س، آ؛ کین) از نیام؛ آ: کشیدن یکی تیغ تیز از نیام؛ (ل: زبان برکشم همچو تیغ از نیام)؛ متن= ۵- ف: غرنده میغ؛ ل: غرنده تیغ؛ (ل، ن: برنده تیغ)؛ متن= ده دستویس دیگر (نیز ل، س، آ) ۶- ف: برنده تیغ؛ متن= ل- ب (نیز ل، ل، ن، آ، س)؛ بنداری؛ وأستصحب منك اليه كتابا كالسيف القاطع ورسالة كالحساب الراءع؛ ف پس از این بیت افزوده است:
 چنین گفت رستم که من بنده ام به فرمان تو بر زمین زنده ام
 ۷- بیت در ل- ب (نیز ل، ل، ن، س، آ) و ترجمه بنداری نیست ۷- ق، ل، او ۸- ل، ن: ز ۹- ق، ل، جو ۱۰- س، ل، ن، آ، ب (نیز ل، ن، آ)؛ فرزند؛ و ۱۱- برزد؛ متن= ف، ل، ق، ل، پ، و، ل (نیز ل، س، آ) ۱۱- ل- ب (نیز ل، ل، ن، س، آ)؛ پیمبر (س، ق، آ، ب، ل، ن، آ: پیامبر) تویی هم تو پیل ۱۲- ل (پیل) دلیر؛ متن= ف ۱۲- ل- ب (نیز ل، ل، ن، س، آ)؛ بهر کینه گه بر (پ: چون) سرافراز (ل: سرافراز و) شیر؛ متن= ف: بنداری (بجای ۱۳- ۶۶۱)؛ فاستصوب الملك هذا الرأي ۱۳- ف: گفتار اندر نامه نبشتن شاه کیکاوس بنزدیک شاه مازندران و رفتن رستم به رسولی بنزدیک او؛ س: رستم برسولی بنزد شاه مازندران؛ ق: رفتن رستم برسالت نزد شاه مازندران با نامه؛ ق: رفتن رستم برسولی به مازندران؛ ل: نامه بردن رستم بنزدیک مازندران؛ پ: رفتن برسولی بنزدیک شاه مازندران؛ و: گفتار اندر رفتن رستم نزد شاه مازندران برسولی؛ آ: نامه فرستادن کاوس شاه بشاه مازندران؛ ل: رستم به پیغام پیش شاه مازندران؛ ب: رفتن رستم بنزد شاه مازندران؛ متن= آغاز ف ۱۴- ق: نزدش ۱۵- ف: سر نامه کرد او چو؛ ل: سر نامه شد؛ متن= س- ب (نیز ل، ل، ن، س، آ)؛ بنداری؛ ویکتب أن مثل هذا الخطاب يستهجن من ذوی الألیاب ۱۶- ق: خویش کار؛ و، آ، ب: شهریار ۱۷- ف: نگر سرکنشی و فزونی نهی؛ متن= ل- ب (نیز ل، ل، ن، س، آ) ۱۸- ف: نیایی؛ متن= ل- ب (نیز ل، ل، ن، س، آ)؛ بنداری؛ فقرغ دماغك ۱۹- ب (نیز ل، ل، ن، س، آ)؛ وبادرالی حضرتنا واقفا علی قدم المثل ۱۹- ف: بیارم سپاه و ترا بشکرم؛ متن= ل- ب (نیز ل، ل، ن، س، آ) ۲۰- ف: همه کثورت ۲۱- بی بیستم؛ متن= ل- ب (نیز ل، ل، ن، س، آ)؛ گستم؛ ل: درکشم)؛ بنداری؛ وأنک إن خالفت هذا المثل ملأت الأرض بالجیوش وجررتهم ۲۲- ف: بد اندیشه؛ متن= ل- ب (نیز ل، ل، ن، س، آ) ۲۲- س، ق، ل، پ، و، سفید ۲۳- ل- ب (نیز ل، ل، ن، س، آ)؛ کی؛ متن= ف ۲۴- ل، ل، ن، ق، ق، ل، ل، و (نیز ل، ل، س، آ)؛ فرستادن نامه افکنده بی؛ س، پ، آ، ل، ب (نیز ل، ن، آ)؛ فرستاده و نامه افکنده بی (لن: راه)؛ متن= ف

فرستاده‌یی چون هزیرا^۱ دژم
 به زیر^۲ اندرش^۳ باره‌ی گام زن
 چو بشنید سالار مازندران
 بفرمودشان تا چیره^۴ شدند^۵
 ۶۸۰ چو چشم تهمتن بدیشان^۶ رسید
 بکند و چو ژوپین به کف درگرفت^۷
 بینداخت چون نزد ایشان رسید
 یکی دست بگرفت و^۸ بفشاردش
 بخندید^۹ ازو رستم پیلتن
 ۶۸۵ مرو را در آن خنده بفشرد چنگ
 بشد هوش^{۱۰} از آن مرد زور آزمای^{۱۱}
 سبک شد سوی^{۱۲} شاه مازندران
 سواری که نامش کلاهور بود
 کمندی به فتراک بر شست^{۱۳} خم
 یکی زنده‌پیلست گویی به تن
 ز دیوان^{۱۴} گزین کرد چندی^{۱۵} سران
 هزیرا^{۱۶} زیان را^{۱۷} پذیره^{۱۸} شدند^{۱۹}
 به ره‌بر^{۲۰} درختی گشن شاخ^{۲۱} دید
 بماندند لشکر همه زو^{۲۲} شگفت
 فراوان پرسید و گفت و شنید^{۲۳}
 همی آزمون را بیازاردش
 شده خیره زو چشم آن انجمن^{۲۴}
 ببردش ز دست و ز روی آب و رنگ^{۲۵}
 ز بالای اسپ اندر آمد پپای^{۲۶}
 بگفت آنک^{۲۷} دید از کران تا کران^{۲۸}
 که مازندران زو پر از شور بود

۱- لن: هزیری؛ لی: ب: هزیر ۲- ف، لن، ق، و، آ، ل: شست؛ متن = ل، س، ق، آ، لی، پ، ب؛ در لی لت های این بیت پس و پیش شده اند ۳- آ: به زین ۴- ل- پ، آ، ل، ب (نیز س): اندرون؛ متن- ف، و (نیز ل، لن): در لی لت های این بیت پس و پیش شده اند ۵- ف: مردان؛ ل، ق (نیز ل): گردان؛ س، لن، ق، آ، پ، آ، ل، ب: لشکر؛ متن = لی، و (نیز لن، س) ۶- ف: جنگی؛ متن = ل- ب (نیز ل، لن، س) ۷- ف، س- لی، و، آ، ل، ب (نیز لن): پذیره؛ ل (نیز س): خیره؛ ب: حیره؛ (ل: نیره)؛ متن تصحیح قیاسی است ۸- (ل: زدند) ۹- ف (نیز لن): برسم کیان؛ ق: هزیر دمان را؛ و: ابا زنده پیل و؛ آ: همه با درفش و؛ متن = هشت دستویس دیگر (نیز ل، س، آ، لن، لی، ب: هزیر) ۱۰- ف، ق، و، آ (نیز لن): تیره؛ س، ق، آ، ل: خیره؛ لی: جیره؛ ب: حیره؛ متن = ل، لن، پ (نیز ل، س) ۱۱- ۱۱- ق: زدند؛ بنداری (۶۷۸-۶۷۹): فامر قواد الجن و نخب فرسانهم و انجاد شجعانهم باستقباله و تلقیه ۱۲- ف: به ایشان؛ لن: بریشان؛ متن = ده دستویس دیگر ۱۳- لی: در ۱۴- ف: درختی پر از شاخ؛ (لن: درختی کهن سال)؛ متن = ل- ب (نیز ل، س): در و این بیت پس از بیت ۶۸۶ آمده است ۱۵- ل، ق، ق، آ: برگرفت؛ متن = ف، س، لن، لی، پ، ل، ب ۱۶- ل، آ: همه در؛ ق: ازودر؛ متن = ف، س، لن، ق، آ، لی، پ، ل، ب؛ و این بیت را انداخته است ۱۷- ل، ق: کس اندر جهان این (ق: آن) شگفتی ندید؛ س، ق، آ، لی، پ، آ، ل، ب (نیز لن): سواران بسی (ق: بسی مردمان) زیر شاخ آورید؛ لن: بره‌بر درختی دگر برگزید؛ متن = ف، و (نیز ل، س): بنداری؛ و لما قرب منهم رماها. فلاقوا و تسابلوا؛ و ۶۸۰، ب، ۶۸۱ و ۶۸۲ را انداخته و از ۶۸۰ و ۶۸۲ ب یک بیت ساخته است ۱۸- ف: گرفت یکی دست؛ متن = ل- ب (نیز ل، لن، س) ۱۹- لی: بفرید ۲۰- ل: خیم آن انجمن؛ و: شده خیره چشمش در آن انجمن ۲۱- ل- ب (نیز ل، لن، س): بدان خنده (س، ب: چنگ؛ ق، لی: طیره؛ لن: خیره) اندر (لن: ایدر) بفشارد (لی، پ، ب، ل، لن): بفشرد) چنگ؛ متن = ف ۲۲- ل، س، لن، ق، آ- ب (نیز ل، لن، س): ببردش رگ (و، لن: پی؛ ل: دل) از دست و (لی: < و >) ز (لن، ق، آ، لی، پ، و، لن: از) روی رنگ؛ ق: ببرد آنکه از روی او آب و رنگ؛ متن = ف: بنداری؛ ق: بستم رستم و عصریده حتی تغیر لونه و نخب قلبه؛ ل پس از این بیت افزوده است:

همان استخوان هاش آزرده گشت
 رخ ارغوانیش چون زرده گشت
 ۲۳- س: زرد؛ لن، ق، آ، لی، پ، ل، ب: زور؛ متن = ف، ل، ق، و، آ ۲۴- س، لن، لی، پ، ل، ب: جنگ آزمای؛ متن = ف، ل، ق، آ، و، آ (ل: آزما) ۲۵- ل: پیا؛ و پس از این بیت افزوده است:
 چو چشم تهمتن بدیشان رسید
 بره‌بر درختی گشن شاخ دید (= ۶۸۰)
 بیک دست بگرفت شاخ درخت
 بنیرو مر آنرا بیچید سخت
 درخش ابا بیخ بر کند زود
 که بر تن ورا هیچ رنجی نبود
 چو لشکر بدیدند کردار اوی
 همه خیره ماندند در کار اوی
 ۲۶- ل، س، لن، ق، آ- ب (نیز ل، لن، س): یکی شد بر؛ ق: سبک شد بر؛ متن = ف ۲۷- ل، س، لن، ق، آ (نیز س): آنچه؛ ق، لی- ب (نیز ل، لن): آنچه؛ متن = ف ۲۸- آ: دیدش از آن پهلوان

۶۹۰ بسان پلنگ ژیان بُد به خوی پذیره شدن را وُرا پیش خواند بدو گفت: پیش فرستاده شو چنان کن که گردد رخسار پر ز شرم بیامد کلاهور چون نره شیر پرسید پرسیدنی چون پلنگ

۶۹۵ بیفشارد چنگ سرافراز پیل نیچید و اندیشه زو دور داشت بیفشارد چنگ کلاهور سخت کلاهور با دست آویخته بیاورد و بنمود و با شاه گفت

۷۰۰ ترا آستی بهتر آید ز چنگ ترا با چنین مردمان تاو نیست پذیریم و بر شهر مازندران چنین رنج دشوار آسان کنیم

تہمتن بیامد ہم اندر زمان [چو مازندران شاه او را بدید

۷۰۵ بر شاه برسان شیر ژیان پرسید و بنواختش چون سزید

۱- ق: خو ۲- س، لن، لی- ب: جز از؛ متن= ف، ل، ق، ق ۳- ل، ق: چیز؛ متن= ده دستویس دیگر ۴- ق: آرزو ۵- ل، ق: فرایش؛ س، ن، ق: آ، ب (نیز ل، لن، س، آ): برخویش؛ متن= ف ۶- لن: رساند؛ ل این بیت را ندارد ۷- ف: بدو گفت رویش آن مرد؛ متن= ل- ب (نیز ل، لن، س، آ) ۸- س، لن، پ، ل، آ، ب: رو؛ بنداری: فامره باستقبال الرسول و إظهار رجولیت له ۹- و: دلش ۱۰- س، ب: ز شرم؛ لن، ق، لی، ب، آل: ز چشم؛ متن= ف، ل، ق، و ۱۱- پ: آرش ۱۲- ل، ق، و: ز شرم؛ س، لن، ق، لی، پ، آل، ب: برخ؛ متن= ف ۱۳- ل، ق: چندار مرد دلیر؛ لن، ق، پ: جهانجوری مرد دلیر؛ لی: جهانجوری شیر دلیر؛ و: جهان پهلوان دلیر؛ ل: جهانجوری چون نره شیر؛ متن= ف، س، آ، ن ۱۴- ق: رو ۱۵- ل، ق، ب: <و> زان پس؛ س: <و> زان پس؛ لن، ق، آ: <و> آنگه؛ لی: <و> کرده؛ پ، آل، آ: و آنگه؛ متن= ف، و ۱۶- نی، پ: بیفشرد ۱۷- ف: دست؛ متن= ل- ب (نیز ل، لن، س، آ) ۱۸- س، لن، ق، آ، ب (نیز ل، لن، س، آ): چگش؛ متن= ف، ل، ق ۱۹- ل پیچید (حرف یکم نقطه ندارد)؛ س، لن، ق، لی، و، آ، ب (نیز ل، لن، س، آ): پیچید؛ متن= ف، ق، پ، ل ۲۰- ف: کاندیشه زور داشت؛ (ل): همیشه را دور داشت؛ متن= ل- ب (نیز لن، س، آ) ۲۱- س، لی، پ، و، ب: بیفشرد؛ متن= ف، ل، لن، ق، آل، ل، و، ل، آ، ب: برگ ۲۲- متن= هشت دستویس دیگر ۲۳- و: یکسر ۲۴- ق، ق، آ: <و>؛ متن= ۲۵- ق، و: گفت و؛ س، و، ب: بیامد بر شاه بنمود و گفت؛ متن= ف، ل، لن، لی، پ، آل، آ: که ۲۶- آ: که ۲۷- ف: چنگ ۲۸- ل- ب (نیز ل، لن، س، آ): پهلوان؛ متن= ف ۲۹- ف: پذیرد بدو شاه؛ ل: پذیریم ۳۰- س: پذیریم و در شهر؛ لن، لی، پ، آل، آ، ب (نیز ل، لن، س، آ): پذیریم بر شهر؛ ق: پذیریم بر شاه؛ ب: پذیریم در شهر؛ متن= و ۳۰- ف: پذیر و ساواز کران تا کران؛ ل، س، لن، لی، پ، و، ل، آ، ب (نیز ل، لن، س، آ): بیخشم بر کهنتر و مهتران؛ ق، آ، آ (نیز س، آ): بیخشم بر (ق: ابن مهتر و نیرن؛ متن تصحیح قیاسی است؛ ق این بیت را ندارد؛ بنداری (۷۰۰-۷۰۳): وقال: السلم خير لك من الحرب. فلا تضيق على نفسك مسالك خربل الثرجب. فإنك لا تطيق مكاشره كيكارس ومقاومته. فإن لأن لك فالأولى أن ترضى بقبول الخراج والعزبة وتقسما على أهل مازندران صغیرهم و سیرهم ۳۱- س، ب: چو این ۳۲- ف: بداندیشگان را؛ آل، آ: به آید چو جان را؛ متن= ل، س، لن، ق، لی، پ، و، ب (نیز ل، لن، س، آ): ق این بیت را ندارد ۳۳- لن، ق، آ، پ، آل، آ (نیز لن، آ): پیل دمان؛ لی: پیل ژیان؛ (ل: باد دمان)؛ ف: چو پیل سرافراز و شیر دمان؛ و: بر شاه مازندران سمن؛ متن= ل، س، ق، ب (نیز س، آ): بنداری: و وصل رستم فی تلك الحالة ودخل علی الملك کاللیث الثائر ۳۴- ل: چو سالار مازندرانش بدید؛ س، ف، س، ق، ب ۳۵- ل، س، ق، ب: نوازد و بنشاندش؛ متن= ف ۳۶- لن، ق، لی، پ، و، آل، آ (نیز ل، لن، س، آ) این بیت را ندارند و در حجت بنداری هم نیست

نگه کرد و بنشانند اندر خورش
پرسیدش^۱ از رنج و راه^۲ دراز
و زان^۵ پس بدو گفت: رستم توی؟
چنین داد پاسخ که من چاکرم
۷۱۰ کجا او بود من نیام بکار
بدو داد پس نامور^۱ نامه را
بگفت آنک^{۱۲} شمشیر بار آورد
چو بشنید پیغام^{۱۴} و نامه بخواند
به رستم چنین گفت کین جست و جوی^{۱۶}
۷۱۵ بگوش که سالار ایران توی
منم شاه مازندران با سپاه
مرا بیهده خواندن پیش خویش
براندیش و تخت بزرگان مجوی^{۲۵}
سوی گاه^{۲۸} ایران پیچان^{۲۹} عنان
۷۲۰ که گر^{۳۲} با سپه من بجنبم ز جای
ز کاوس پرسید و از لشکرش
که چون رانده‌ی در^۴ نشیب و فراز
که داری بر و بازوی^۶ پهلوی
اگر^۷ چاکری را خود اندر خورم^۸
که او پهلوان است و^۹ گرد و سوار
پیام جهاندار^{۱۱} خودکامه را
سر سرکشان در^{۱۳} کنار آورد
تزم گشت و دروی^{۱۵} شگفتی بماند
چه باید همی خیره، وین^{۱۷} گفت و گوی^{۱۸}
اگر^{۱۹} چه دل^{۲۰} و چنگ شیران توی
بر^{۲۱} اورنگ زرین و بر سر کلاه^{۲۲}
نه رسم^{۲۳} کیان است و آیین کیش^{۲۴}
کزین برتری^{۲۶} خواری آید به روی^{۲۷}
و گرنه زمانت سرآرد^{۳۰} سنان^{۳۱}
تو پیدا نبینی^{۳۳} سرت را ز پای^{۳۴}

۱- ل، ق، پ، ل، ز ۲- ل- پ، ل، ب (نیز ل، ن، س): سخن راند؛ متن = ف، و، آ ۳- ل: راه و رنج؛ ق، ق، ل، پ، و، ب: رنج راه؛ متن = ف، س، ل، ن، آ، ل (نیز ل، ن، س) ۴- ف، ل، ق، ل، پ، آ، ل (نیز ل، ن، س): راندی در؛ س، ب: آمدی زین؛ ل، ن، و: راندی اندر؛ (ل: راند اندر)؛ متن = ق؛ بنداری (۷۰۶-۷۰۷): فأجله الملك في موضع يلق به، و سايه عن كیکاوس و عسکره، وذا کره فی عناء سفره ۵- ل، س، و، ب: از آن؛ متن = هشت دستویس دیگر ۶- ف: بیکر؛ ق، ق، ل، ب: بازو؛ متن = هشت دستویس دیگر (نیز ل، ن، س): بنداری؛ ثم قال: أنت رستم ذو البرائن الشديدة والأعضاء القوية؟ ۷- ل، ن، ل، پ، و، آ، ل: وگر؛ متن = ف، ل، س، ق، ب ۸- ق: نه با تخت و گاهم نه با افرم؛ ب: اگر چاکری خود نه اندر خورم ۹- س، و: < و >؛ و پس از این بیت افزوده است:

چو من صد هزاران بر گرز او نیاید چو پیدا شود برز او
۱۰- ف: پهلوان؛ متن = ل- ب (نیز ل، ن، س): بنداری؛ و دفع الیه الكتاب، وبلغه الرسالة ۱۱- س، ل، ن، ق: ب (نیز ل، ن، س): جهانجوی؛ متن = ف، ل، ق (نیز ل) ۱۲- ل، ن: آنچه؛ ل، آ: آنچه؛ پ، و، ل: آنکه؛ متن = ف، ل، س، ق، ق، ل، ب ۱۳- ق: سرانرا سراندر ۱۴- ل، س، ل، ن، ق، ل، پ، و، ل، ب (نیز ل، ن، س): چو پیغام بشنید (ب: بشود)؛ متن = ف، ق، آ ۱۵- ل، س، ل، ن، ق، ل، پ، آ، ل، ب (نیز ل، ن، س): و اندر؛ و زود در؛ متن = ف، ق (نیز ل) ۱۶- ل: جست جوی؛ ل، ن، ق، ل، ب: گفت و گو؛ ق: جست و جو؛ و: گفت و گو؛ (س: جست خوی)؛ متن = ف، س، ل، پ، آ، ب ۱۷- ل، س، ق، پ: خیره این؛ ل، ن، ق، ل، ل (نیز ل، ن، س): خیره و؛ (ل: خیره بر)؛ آ: چرا باید و چیت این؛ متن = ف، و، ب ۱۸- ل: گفت گوی؛ ل، ن، ق، و، ل: جست و جوی؛ ق: گفتگو؛ متن = ف، س، ل، پ، آ، ب ۱۹- س، پ، ب: وگر ۲۰- ل: < دل > (وزن ندارد) ۲۱- ل، و، ل: به ۲۲- ل، و (نیز س): و زرین کلاه؛ ل: بر با کلاه؛ ل (نیز ل، ن، س): به زرین کلاه؛ ب: به سر بر کلاه؛ متن = ل، س، ق، ق، آ، ف: رسیده مرا از نیاکان کلاه؛ پ: پر اورنگ و پر رنگ و زرین کلاه؛ بنداری: فأنا ملك مازندران المعصب بتاج سلطنتها و المستقر علی سریر مملکتها؛ برخی از دستویس ها در اینجا سرنویس دارند، پ: پیغام شاه مازندران به کاوس؛ و: پاسخ دادن شاه مازندران ناعه کاوس شاه را و بازگشتن رستم؛ آ: پاسخ شاه مازندران کاوس را ۲۳- ل، آ: راه ۲۴- ل، ن: و کیش؛ ل، ق: کیان بدنه آیین پیش؛ س، ق: ب (نیز ل، ن، س): کیان باشد و راه (ق، آ: رسم و؛ ل، ن، آ: رسم؛ ل: دین و) کیش؛ (ل: کیان بدنه آیین و کیش)؛ متن = ف؛ بنداری: و لیس من رسم الاکابر ان یستهض مثلی الی خدمتک ۲۵- ق: مجر ۲۶- ف، ق، و: کزین بدتوا؛ ل، ن، ل، پ (نیز ل، ن، س): کزین جست؛ ق، آ: کزین درتوا؛ متن = ل، س، ل، ب (نیز ل، ن، س): بنداری: فانه ارتفاع یورث الانخفاض ۲۷- ق: برو ۲۸- س، ل، ن، ق، ل، پ، آ، ل، ب: شهر؛ متن = ف، ل، ق، و (نیز ل، ن، س) ۲۹- ل: نیچان؛ س، ل، ن، ق: ب (نیز ل، ن، س): بگردان؛ متن = ف، ق (نیز ل، ن، س) ۳۰- آ: زیانت سرآرد؛ ل: سرآرد زمانت ۳۱- ل، ن، پ، آ، ل، ب: زمان؛ ل: جهان؛ متن = ف، ل، س، ق، ق، آ، و ۳۲- ل، ل، ن، ق، ل، پ، آ، ل: اگر؛ متن = ف، س، ق، و، ب ۳۳- ف، و (نیز ل، ن، س): تونشناسی آنکه؛ (س: ندانی تو آنکه)؛ متن = ۳۴- ل: تو پیدا سرت را نبینی ز پای؛ ب: سرت را تو پیدا نبینی ز پای؛ متن = ل، س، ق، ق، ل، پ، آ، ل (نیز ل، ن، س): بنداری: فانی اذا زحفت فی عاکری نحوک لم تعرف رأسک من ذنیک

تو افتاده‌ی بی گمان در گمان
 چو من تنگ روی اندرآرم به روی
 یکی راه برگیر و بفکن کمان
 سر آید ترا این همه^۳ گفت و گوی^۱
 نگه کرد رستم به روشن‌روان
 نیامدش بامغز گفتار اوی^۵
 ۷۲۵ پذیرفت^{۱۱} ازو^{۱۱} جامه و اسب^{۱۲} و زر
 چو آمد بنزدیک شاه اندرون
 ز^{۱۶} مازندران هرچه^{۱۷} دید^{۱۸} و شنید
 وزان^{۱۹} پس بدو^{۲۰} گفت: مندیش هیچ
 به شاه^۵ و سپاه و رد^۶ و پهلوان
 سرش تیزتر شد^۸ به پیگار اوی^۹
 که ننگ آمدش زان^{۱۳} کلاه و کمر^{۱۴}
 دل کینه‌دارش پر از جوش خون^{۱۵}
 همه کرد بر شاه ایران پدید
 دلیری کن و رزم دیوان^{۱۱} بسیج

۱- ف: مکن بازگرد و بگردان عنان؛ لن، ق، پ، آل، ل (نیز لن^۲): یکی رای پیش آر و بفکن کمان (لن: نیکی گمان)؛ ق: یکی رای گیر و بفکن کمان؛
 و: راه تیرگیر و بفکن کمان؛ ب: یکی راه نوگیر و این ره بمان؛ لی این بیت را انداخته است؛ متن=ل، س (نیز ل^۲، س^۱؛ س^۲: تفکن) ۲- ق:
 - ۳- ل: شمارا همه؛ س، لن، ق، پ، آل، ب (نیز س^۲): ترا تیزی و؛ و (نیز لن^۲): ترا یکسرا این؛ (ل^۲: همه تندی)؛ متن=ف، ق ۴- ل، ل، ل، ل:
 ننت گوی؛ ق: گفت گو؛ لی این بیت را انداخته است ۵- لن، ق، آ، لی، پ، آل، ل: گاه؛ متن=ف، ل، س، ق، و، ب (نیز ل^۲، لن^۲، س^۲) ۶- ف:
 بر: لن، ق، آ، لی، ل، ل، س، ق، پ، و، آ، ب (نیز ل^۲، لن^۲، س^۲): بنداری؛ فظنر رستم الی الملك و أصحابه؛ لی ۷۲۱ و ۷۲۳ را
 - حته و از ۱۷۲۱ و ۷۲۳ ب يك بیت ساخته است ۷- ف: پنده نیامدش کردار اوی؛ ق: نیامدش در مغز کردار او؛ (س^۲: نگه کرد رستم بگفتار اوی)؛
 س: = دستویس دیگر (نیز ل^۲، لن^۲، آ، ب: او) ۸- آ: تیز برشد ۹- ف (نیز ل^۲): ز گفتار اوی (ل^۲ پاوند ندارد)؛ لن، ق^۲: به آزار اوی؛ لی، پ،
 آل (نیز لن^۲): ز بازار اوی (آ: او)؛ و: گشت بر کار اوی؛ (س^۲: ندانت بامغز پیکار اوی)؛ متن=ل، س، ق، ب (ق، ب: او)؛ بنداری: ولم یوافقه
 - ن: لخطاب العنیف، فاضطم غضبه؛ ل، س، ق، پ، ب پس از این بیت افزوده‌اند:

تہمتن چو (س، پ، ب: هم‌آنگاه) برخاست کاید براه
 بفرمود تا خلعت آرند شاه
 س: ب يك بیت دیگر هم افزوده‌اند:

یکی خلعت نو بیاراستند ز در باره پهلوان خواستند
 س، ق، آ، لی، آل (نیز ل^۲، لن^۲) بجای بیت های بالا و پ پس از بیت نخستین افزوده‌اند:

یکی خلعتی ساختش شاهوار
 بیارود نزدیک رستم سوار (لن: زوار)
 سببیت از این بیت هادر ف، و و نیز در ترجمه بنداری نیست ۱۰- پ: پذیرفت ۱۱- لن، لی، پ: زو ۱۲- ق، و، ب: سیم ۱۳- لن، پ:
 ۱۴- بنداری: ولم یقبل منه لاخلعة ولا ذہبا (= ۱۷۲۵)؛ ف، و (نیز لن^۲) پس از بیت ۷۲۵ افزوده‌اند:

برون آمد از پیش او خشنناک
 دلی پر ز کینه، نه ترس و نه باک
 و پس زیت بالادوبیت دیگر (ولن^۲ تنهائیت یکم را) افزوده‌اند:

رخ از پیش آن شاه دیوان بگاشت
 وزانجا بیامد چو باد دمان
 س: پس از بیت ۷۲۵ دوبیت وق^۲ (نیز ل^۲) تنهائیت یکم را افزوده‌اند:

برون آمد از شهر مازندران
 برون رفت (ق: بیامد) از آنجا و بیرید راه
 س: پس از بیت ۷۲۵ افزوده‌اند:

بیامد از آنجا چو باد دمان
 سوی شاه کاوس دل برگمان (ب: بدگمان)
 س: نی، پ، آل (نیز س^۲) پس از بیت ۷۲۵ افزوده‌اند:

بیامد دژم (لی: دمان؛ آ: برون؛ ل^۲، س^۲: زکان) از برگاه اوی
 همه تیره دید اختر و ماه اوی

سببیت از این بیت ها در ترجمه بنداری نیست ۱۵- ق: موج خون؛ بنداری: و رکب و عارود حضرة کیکاوس تغلی مراحل باسه، و تشتعل نائرة غیظه
 ۱۶- س، ب: به ۱۷- ل: هرج؛ ق: هر که ۱۸- س، لن، ق، آ، لی، پ، آل، ل: ب: گفت؛ متن=ف، ل، ق، و ۱۹- ل: ازان ۲۰- ل، لن، پ،
 - ل: متن= هشت دستویس دیگر ۲۱- ق^۲: جنگ ایشان؛ لی: جنگ شیران؛ ل^۲: جنگ دیوان؛ لن، پ: دلیری و جنگ دلیران

سواران^۱ و گردان آن انجمن چنان دان که خوارند^۲ بر چشم من

گفتار اندر آمدن شاهمازندران به جنگ کاوس و ایرانیان^۳

۷۳۰ چو رستم ز^۴ مازندران گشت باز
سراپرده از شهر بیرون کشید
سپاهی که^۵ خورشید شد ناپدید
نه دریا پدید و نه هامون و کوه
همی راند لشکر بدانسان^۶ دمان
۷۳۵ چو آگاهی آمد به کاوس شاه
بفرمود تا رستم زال زر
به طوس و به گودرز^۷ کشوادگان
بفرمود تا لشکر آراستند^۸
سراپردهی شهریار سران^۹
۷۴۰ سوی^{۱۰} میمنه طوس نوذر پبای
شه جادوان^{۱۱} رزم را کرد ساز^{۱۲}
سپه را همه سوی هامون کشید^{۱۳}
چو گرد سپاه^{۱۴} از میان بردمید
زمین آمد^{۱۵} از پای^{۱۶} پیلان^{۱۷} ستوه
نجست^{۱۸} ایچ^{۱۹} هنگام رفتن^{۲۰} زمان
که تنگ اندرآمد ز دیوان^{۲۱} سپاه
نخستین بدان کین بیند^{۲۲} کمر
به گبو و به گرگین^{۲۳} و آزادگان
سنان و سپرها پیراستند^{۲۴}
کشیدند بر دشت^{۲۵} مازندران
دل کوه پُر ناله‌ی کره‌نای

۱- لن، ق، ل، پ، آ، ل: دلیران؛ متن = ف، س، ق، و، ب ۲- ف: همه خوار و زارند؛ و، آ: همه زار و خوارند؛ ل این بیت را ندارد؛ متن = هشت دستویس دیگر (نیز ل، ق، ل، س، آ)؛ بنداری: و أعلم ان اسودهم ورجالهم أحقری عینی من التراب؛ در س، ب پس از این بیت، بیت ۷۳۸ آمده است؛ پ، و پس از این بیت افزوده‌اند:

پ: بنزدم نیرزید يك ذره خاک بدین گرز ازیشان برآرم هلاک
و: ندارم ازیشان کسی را به کس به نیروی یزدان فریادرس

۳- ف: گفتار اندر بازگشتن رستم از پیش شاه مازندران و آمدن شاه بجنگ کاوس و ایرانیان؛ ل، ق، ق، ل، پ، و، ل: رزم (لی، پ، ل: جنگ) کیکاوس (ق، ل، پ: کاوس؛ و: کاوس شاه) با شاه مازندران؛ س: آگاهی یافتن کاوس شاه از کار شاه مازندران؛ لن: رفتن شاه مازندران بجنگ کاوس شاه؛ ب: آمدن شاه مازندران به جنگ کاوس؛ متن ← ف ۴- ل: به ۵- ف: سر جادوان؛ ل، ق: شه اندر زمان؛ متن = س، لن، ق، ل، پ، و، آ، ل، ب (نیز ل، ق، ل، س، آ)؛ بنداری: ملك الصحرة ۶- پ: روان از بی جنگ شد چاره ساز ۷- ل این بیت را ندارد ۸- س، ق، آ، ب: همان رنگ؛ متن = هشت دستویس دیگر (نیز ل، ق، ل، س، آ) ۹- س، ق، ق، ل، پ، آ، ب (نیز لن): سپاه؛ و: سپه؛ متن = ف، ل، لن، پ، ل (نیز ل، س، آ)؛ در س، ق، آ، ب لت های این بیت پس و پیش شده‌اند ۱۰- (ل: نه کوه)؛ س، ب: نه دریا همی دیده دید و نه کوه؛ لن، ق، ل، پ، آ، ل (نیز لن): نه هامون پدید و نه صحرا (لی؛ و؛ ل: دریا و کوه)؛ (ل: نه دریا پدیدار بود و نه کوه)؛ متن = ل، ق، و ۱۱- لن، لی، پ، آ، ل: گشت ۱۲- و: نعل ۱۳- ل، ق، و: اسبان؛ متن = س، لن، ق، ل، پ، آ، ل، ب (نیز ل، ق، ل، س، آ)؛ ف این بیت را ندارد؛ بنداری (۷۳۳-۷۳۲): و برزت عساکره و ساروا فاررفع من میرهم عجاج کسف عین الشمس، و صار لایری بر ولا بحر، ولا بین حزن ولا سهل . وكان الأرض تنن تحت مناسم الفیول، و تضطرب تحت وقع سناک الخیول ۱۴- ل: بران سان؛ س، لن، ق، ل، پ، ل، ب (نیز لن): از آسان؛ آ: بدینسان؛ (س، آ: برینسان)؛ متن = ف، ق، و (نیز ل) ۱۵- ق: نکرد ۱۶- آ: اوبه؛ ل: هیچ ۱۷- و: جستن ۱۸- لی: ایران؛ در لی پس از این بیت بیت ۷۴۳ دوباره آمده است ۱۹- ل، س، و، ب: بران کینه بند؛ لن: بران کین بیند؛ ق: بدان کینه بند؛ ق، ل، پ: بیند برین کین؛ لی: بیند بدان کین؛ آ، ل: بیند بران کین؛ متن = ف ۲۰- لی، ل: گودرز و ۲۱- ل، ل، ل، ل: و ۲۲- س، ب: بفرمودشان لشکر آراستن ۲۳- ف: همه جنگ دیوان همی خواستند؛ س، ب: سلاح (ب: سلیح) و سنان ها پیراستن؛ متن = نه دستویس دیگر (نیز ل، ق، ل، س، آ)؛ در س، ب این بیت یکبار هم برابر متن پس از بیت ۷۲۹ آمده است ۲۴- ل، پ، آ، ب (نیز ل، ق، ل، س، آ): شهریار و سران؛ و: شهریار جهان؛ ل: شهریاران سران؛ متن = ف (نیز س، آ) ۲۵- ف: کشید او بر شاه؛ (ل، ق، س، آ): کشیدند بر شهر؛ متن = ل- ب (نیز لن): بنداری: فضربو سراق الملك کیکاوس فی الصحراء ۲۶- ل، ق، لی، و: ابر؛ متن = هشت دستویس دیگر؛ در س، ب این بیت با بیت سپین پس و پیش شده است؛ در لی این بیت پس از بیت ۷۴۲ و در ل پس از بیت ۷۴۳ آمده است

چو گودرز کشواد بر میسره
جهاندار^۲ کاوس در قلبگاه
به پیش سپاه اندرون پیلتن
یکی^۴ نامداری ز مازندران
۷۴۵ که جویان^۶ بدش^۷ نام و^۸ جوینده بود
[به دستوری شاه دیوان^{۱۰} برفت
همی جوشن اندر تنش^{۱۳} بفروخت
بیامد به ایران سپه^{۱۷} برگذشت
همی گفت: با من که جوید نبرد؟
۷۵۰ به ایرانیان^{۲۰} گفت کاوس شاه
ازین^{۲۴} دیوتان دل^{۲۵} چنین^{۲۶} خیره شد
ندادند پاسخ دلیران شاه^{۲۹}
یکی برگرایید رستم عنان

زمین کوه آهن شده یکسره^۱
ز هر سو رده برکشیده سپاه
که در جنگ هرگز ندیدی شکن^۳
به گردن برآورده^۵ گرز گران
گراینده^۹ گرز و^۹ گوینده بود
به پیش سپهدار^{۱۱} کاوس تفت^{۱۲}
همی^{۱۴} تفت^{۱۵} تیغش زمین^{۱۶} را بسوخت
بتوفید از آواز^{۱۸} او کوه و دشت
کسی^{۱۹}، کو برانگیزد از آب گرد
که سرتان نیابد^{۲۱} سوی شرم^{۲۲} راه؟
و ز آواز^{۲۷} او دیده‌ها^{۲۸} تیره شد
ز جویان^{۳۰} بیژمرد گفندی سپاه^{۳۱}
بر خسرو آمد زدوده سنان^{۳۲}

۱- ل. س. ق. آ. لی. ب (نیز ل. آ): شده کوه آهن زمین یکسره؛ ل. ن. پ. ل. آ (نیز ل. آ. س. آ): شده کوه آهن همه یکسره؛ ق. بتابید چون خور ز برج بره؛ متن = ف. و؛ در س. ب این بیت بابت پیشین پس و پیش شده است ۳- ل. پ. آ. ل. ب (نیز ل. آ. س. آ): سپهدار؛ (ل. شهنشاه)؛ متن = ف. و؛ در ل. س. ب از این بیت بیت ۷۴۰ آمده است ۳- س. ب: که بودی سرافراز هر (ب: آن) انجمن؛ متن = ده دستنویس دیگر (نیز ل. آ. ل. ن. آ. س. آ): در ل. آ پس از این بیت بیت ۷۴۰ آمده است ۴- ق. بلی ۵- س. ل. ن. ق. آ. لی. آ: برآورد؛ متن = هفت دستنویس دیگر ۶- ل. ل. ن. آ. س. آ): جویان (حرف سوم غنچه ندارد)؛ ق. آ. لی. ب. آ. ب (نیز ل. آ): جویا؛ ل. آ: جویان؛ (ل. آ: جویان)؛ بنداری؛ جویان؛ متن = ف. س. ق. و ۷- ل. آ: که جویانش بُد ۸- و: < و > ۹- ل. ق. آ: گراینده و گرد و؛ ل. ل. آ: گراننده گرز و (حرف های دوم و چهارم نقطه ندارند)؛ متن = هشت دستنویس دیگر (آ: < و >) ۱۰- ل. ن. ق. آ. ب. آ (نیز ل. آ): جویا؛ ل. آ: جویان؛ متن = ل. س. ق. لی. و. ب (نیز ل. آ. س. آ) ۱۱- و: جهاندار؛ (ل. آ: شهنشاه؛ س. آ: جهانجوی) ۱۲- ب: رفت (پساوند ندارد)؛ (س. آ: و تفت)؛ ف این بیت را ندارد و در ترجمه بنداری هم نیست ۱۳- آ: برش ۱۴- ق. آ: همان ۱۵- ل. ن. پ. آ. ل. آ: ب ۱۶- و: جهان؛ و پس از این بیت افزوده است:

ز نعل سمنندش زمین چاک شد
وزان چشم خورشید پر خاک شد
۱۷- ل. ن. پ: به ایرانیان ۱۸- و: بجوشید از آوای؛ آ این بیت را ندارد
۱۹- ف: جز آن؛ متن = ل- ب (نیز ل. آ. ل. ن. آ. س. آ)؛ ل. ق. (نیز ل. آ) پس از
این بیت افزوده اند:

نشد هیچکس پیش جویان (ل. آ: جویان) برون
به آواز گفت آن زمان شهریار
نه رگشان بجنبید در تن (ل. آ: گفندی) نه خون
به گردان هشیار و (ق. ل. آ: چه بود ای دلیران و) مردان کار

و پس از بیت ۷۴۹ افزوده است:

به لشکر جهاندار کاوس گفت
ازین باره او را که ارد به زیر؟
که این دیو را کس تواند نهفت؟
از ایران که گوید که همم دلیر؟

در ف پس از بیت ۷۴۹ بیت ۷۵۲ آمده است ۲۰- لی: به لشکر چنین ۲۱- ق. آ. ب: نیامد؛ لی: (نیز ل. آ): نیاید؛ پ: نیارد؛ متن = س. ل. ن. آ. ل. آ، ب ۲۲- ق. آ: جنگ؛ لی: رزم ۲۳- ف: که کس را نیامد سوی رزم راه؛ (س. آ: که سرتان نباید سوی رزمگاه)؛ ل. ق. و (نیز ل. آ) این بیت را ندارند ۲۴- ل. ق. که زین؛ ل. ن. ق. آ. لی. ب. آ. ل. آ: کزین؛ ب: ازان؛ متن = ف. س. و ۲۵- ل. ق. آ. ب. پ. ب (نیز ل. آ. ل. ن. آ. س. آ): سر؛ لی: دیو دلتان؛ متن = ف. و. آ. ل. آ ۲۶- ل. و: چرا؛ متن = ده دستنویس دیگر (نیز ل. آ. ل. ن. آ. س. آ) ۲۷- ل. ن. پ. آ. ل. آ: < و > ز آواز؛ لی: از آواز ۲۸- ل. ل. ن. ق. ق. آ. ب. آ. ل. آ (نیز ل. آ. ل. ن. آ. س. آ): رویشان؛ س. لی. ب: روزتان؛ و: روانشان ز آواز او؛ متن = ف ۲۹- ل. ن. ق. آ. ب. پ. ل. آ: ز ایران به شاه؛ آ: از ایران به شاه؛ ل- ل: جویان (حرف سوم نقطه ندارد)؛ ق. آ. لی. ب. آ. ل. آ: جویا؛ و: بیمش؛ (ل. آ: جویان؛ س. آ: جویان)؛ متن = س. ل. ن. ق. آ ۳۱- ف: بیژمرد بر جای گفندی سپاه؛ در ف این بیت پس از بیت ۷۴۹ آمده است؛ بنداری (۷۴۹-۷۵۲): وجعل يطلب المبارزة فلم یجبه أحد منهم ۳۲- ل (نیز ل. آ): بر شاه شد تابداه سنان؛ س. ق. و. ب (نیز س. آ): بر شاه شد با زدوده سنان؛ ل. ن. ق. آ. لی. ب. آ. ل. آ (نیز ل. آ): به گردن برآورد رخشان سنان؛ متن = ف

۷۵۵ بدو^۳ گفت کاوس کین کار تست
برانگیخت رخس دلاور ز جای^۷
به آوردگه رفت چون پیل مست
عنان را پیچید و برخاست گرد
به جویان^{۱۳} چنین گفت کای^{۱۴} بدنشان
همی^{۱۶} بر توبر جای^{۱۷} بخشایش ست
۷۶۰ بگرید ترا^{۱۸} آنک^{۱۹} زاینده بود
بدو گفت جویان^{۲۲} که ایمن مشو
که اکنون بدرد جگر مادرت^{۲۷}
چو آواز^{۳۱} جویان^{۳۲} به رستم رسید
۷۶۵ پس پشت او اندرآمد چو گرد
بزد نیزه بر بندِ درُع و^{۳۵} زره^{۳۶}
ز زینش جدا کرد و برداشت^{۳۸}
بینداخت از پشت اسپش به خاک^{۴۰}

شدن پیش این^۱ دیو^۲ ناسازگار
از^۴ ایران نخواهد کس این جنگ^۵ جست^۶
به چنگ اندرون نیزه^۸ جان ربای^۹
یکی پیل^{۱۱} زیر، اژدهایی به دست^{۱۱}
ز بانگش^{۱۲} بلرزید دشت نبرد
بیفگنده^{۱۵} نامت ز گردنکشان
نه هنگام آورد^{۱۸} و آرایش^{۱۹} ست
فزاینده بود؟ ار^{۲۲} گزاینده بود^{۲۳} ؟
ز جویان^{۲۴} و از^{۲۵} خنجر^{۲۶} سردرو
بگرید برین^{۲۸} جوشن^{۲۹} و میغفرت^{۳۰}
خروشی چو شیر ژیان برکشید^{۳۳}
سنان بر کمرگاه^{۳۴} او راست کرد
زره را نماند ایچ بند و گره^{۳۷}
چو بر باب زن مرغ، برگاشت^{۳۹}
دهن^{۴۱} پر ز خون^{۴۲} و زره^{۴۳} چاک^{۴۴}

- ۱- لی: آن ۲- لن: مرد ۳- س- ب (نیز ل، لن): چنین؛ متن = ف، ل (نیز س) ۴- س، ب: کز ۵- س، لن، ق: ل (نیز لن): رزم؛ ب (نیز س): کسی رزم؛ متن = ف، ل ۶- ق: که روشن روان بادی و تندرست؛ ل، س، ق، و، ب پس از این بیت افزوده اند:
- ل، ق: چو بشنید ازو این سخن پهلوان
س، ب: چو بشنید رستم چو شیر ژیان
و: چو بشنید رستم ز شاه آن زمان
برون شد ز صف همچو شیر دمان
- ۷- ل: جا ۸- ق: نیزه شد ۹- ل: سرگرا؛ س- ب (نیز لن، س): سرگرای؛ (ل: جان گزای)؛ متن = ف ۱۰- س، ب: کوه؛ لن، ق: لی، پ، ل (نیز ل، لن): باره؛ و: دیو؛ متن = ف، ل، ق ۱۱- آ: یکی گرزۀ گاوینگر بدست؛ (س: ابا نیزه آبداده بدست) ۱۲- لن، ق: آ، پ، آ: زگردش؛ برخی از دستنویسها در اینجا سرنویس دارند، ف: رفتن رستم بجنگ جویان مازندرانی و کشته شدن جویان بر دست رستم؛ لی: در رزم کردن گوید؛ ل: جنگ کردن رستم با جویا و کشته شدن او ۱۳- ل، و: جویان (حرف سوم نقطه ندارد)؛ لن، لی، پ، آ، ل، ب (نیز لن): جویا؛ ق (نیز ل، س): جویان؛ متن = ف، س، ق ۱۴- لی، ل: بگفت ای بد ۱۵- لی: بیفته؛ پ: بیفکند ۱۶- ل- ب (نیز ل، لن، س): کنون؛ متن = ف ۱۷- س، ب (نیز س): روز؛ متن = ده دستنویس دیگر (نیز ل، لن) ۱۸- س، لن، ق: لی، پ، ب (نیز لن): آرام؛ آ: آرام؛ (ل: نیروی)؛ متن = ف، ل، ق، و، ل (نیز س) ۱۹- س، لن، ق: لی، پ، ل، ب (نیز لن، س): آسایش؛ متن = ف، ل، ق، و، آ (نیز ل) ۲۰- لی: بتر ۲۱- پ: آنکه ۲۲- ف، و: فزاینده و هم؛ ل: فزاینده بود؛ متن = س، لن، ق: لی، پ، آ، ل، ب (نیز ل، لن، س) ۲۳- ف، ل، لی، آ، ل (نیز لن): گزاینده؛ متن = س، لن، ق: آ، پ، و، ب (نیز ل، س): ق این بیت را ندارد ۲۴- ل: جویان (حرف سوم نقطه ندارد)؛ لن، لی، پ، آ، ل، ب (نیز لن): جویا؛ ق (نیز س): جویان؛ (ل: جویان، جویان)؛ متن = ف، س، ق، و ۲۵- س، ب: و این؛ ق: لی: وزه؛ پ: بجو؛ متن = ف، ل، لن، ق: آ، و، آ، ل ۲۶- ق: نیزه ۲۷- ف، و: هم اکنون بسوزد دل مادرت؛ متن = ده دستنویس دیگر (نیز ل، لن، س) ۲۸- لن، ق: لی، پ، آ، ل، ب: بدین؛ متن = ف، ل، س، ق: آ، و ۲۹- آ: خنجر ۳۰- س: افسرت؛ لن، ق: آ، پ، ل: خنجرت؛ آ: خنجرت؛ متن = ف، ل، ق: لی، و، ب ۳۱- ق: گفتار ۳۲- ل، و: جویان (حرف سوم نقطه ندارد)؛ ب: جویا؛ (ل، س: جویان)؛ متن = ف، س، ق ۳۳- لن، ق: لی، پ، آ، ل (نیز لن) بجای این بیت افزوده اند:
- چو رستم شنید این سخن را (ق: لی، آ: ها) تمام
بر آوردیک نعره برگفت (لی، پ، ل، لن): وگفت نام
- ۳۴- ل- ب (نیز لن، س): کمر بند؛ متن = ف (نیز ل) ۳۵- ف، و: بندگاه؛ س، ب: جوشن و بر؛ متن = هشت دستنویس دیگر (نیز لن) ۳۶- (ل، س): چنان زد ابر (س: بران) گردگاهش (سان) ۳۷- لن: تاو گره؛ (ل: که دیگر بدیده ندیدش جهان، س: که از چنگ جنگی برون شد (عنان) ۳۸- ب: برگاشت ۳۹- آ، ل: پنداشت؛ ب: بگذاشت ۴۰- ف، و: بینداخت از نیزه او را به خاک؛ (ل: بینداختن زان سپس در معاك)؛ متن = ده دستنویس دیگر (نیز لن، س) ۴۱- ل، ق (نیز ل، س): دهان ۴۲- لن، ق: آ، پ، ل: خاک ۴۳- س، ب: تشر ۴۴- و: گشته چاک؛ بنداری؛ ثم رماه مضرجا بالدم صریعا للیدین و الفم

دلیران و گردان مازندران
 ۷۷۰ سپه شد شکسته دل و زرد روی
 بفرمود سالار مازندران
 که سر بفرزاید و جنگ آورید
 برآمد ز هر دو سپه بوق و کوس
 چو برق درخشنده از تیره^۲ میخ
 ۷۷۵ هوا گشت سرخ و سیاه^۴ و بنفش
 زمین شد بگردار دریای قیر
 دوان^{۱۹} بادپایان چو کشتی بر^{۲۰} آب
 همی گرز بارید بر خود و ترگ
 یکی^{۲۵} هفته دولشکر نامجوی
 ۷۸۰ به هشتم جهاندار کاوس شاه
 به پیش جهاندار گیهان خدای^{۲۷}
 وزان^{۲۹} پس بمالید بر خاک روی
 توی^{۳۲} آفرینندهی داد و پاک^{۳۳}
 مرا ده تو^{۳۵} پیروزی^{۳۶} و فرهی^{۳۷}
 ۷۸۵ پوشید از آن پس به مغفر سرش
 خروش آمد و^{۳۹} ناله‌ی کره‌نای

شگفتی^۱ فروماندند اندران
 برآمد ز آوردگه گفت و گوی^۳
 به^۴ يك سر سپاه از کران تا کران^۵
 همه رسم و راه^۷ پلنگ آورید
 هوا^۹ نیلگون شد، زمین^{۱۱} آبسوس^{۱۱}
 همی آتش افروخت از گرز^{۱۳} و تیغ
 ز بس نیزه^{۱۵} و گونه‌گونه درفش
 همی^{۱۶} موج او^{۱۷} خنجر و^{۱۸} گرز و تیر
 سوی غرق دارند گشتی^{۲۱} شتاب
 چو باد^{۲۲} خزان بارد^{۲۳} از بید^{۲۴} ، برگ
 به روی اندر آورده بودند^{۲۶} روی
 ز سر برگرفت آن کیانی کلاه
 بیامد، همی بود گریان بیای^{۲۸}
 چنین گفت کای داور راست گوی^{۳۱}
 برین نزه دیوان بی ترس^{۳۲} و باک
 به من تازه کن تخت^{۳۸} شاهنشاهی
 بیامد بر نامور لشکرش
 بجنبید چون کوه^{۴۰} رستم^{۴۱} ز^{۴۲} جای

۱- ل- ب (نیزل^۲، لن^۲، س^۲): بخیره: متن= ف، ف، س، ب پس از این بیت و و پس از بیت ۷۷۰ و بجای ۷۷۱ افزوده‌اند:

تهمتین یکی بانگ زد کای سران دلیران ایران و جنگاوران (س، ب: ایانا مجویان وای مهتران)

بر بیت در هشت دستنویس دیگر (نیزل^۲، لن^۲، س^۲) نیست و در ترجمه بنداری هم نیامده است ۲- لن، پ (نیزل^۲، لن^۲): روی زرد ۳- لن، پ (نیزل^۲): تو گویی ب. لن^۲: گشتی (به جانسان همه (پ، لن^۲): همی) زخم خورد: ق، لی، ل^۲: بر آوردگه بر همه (لی: بسی) گفت و گوی: (ل^۲: برآمد ز آوردگه دارو برد): متن= ل، س، ف، و، ب (نیزس^۲): ل: گفت گوی: ف، آ این بیت را ندارند ۴- پ: که ۵- ق: بدان نامداران و جنگ اوران: ف، و، آ این بیت را ندارند ۶- ف، و: همه کینه جوید: ل: که یکسر بنازید: ق: که یکسر بیاید: متن= هشت دستنویس دیگر (نیزل^۲، لن^۲، س^۲): ۷- س، ق: راه ورسم: (ل^۲، س^۲): رای ورسم: متن= ده دستنویس دیگر (نیزل^۲): بنداری (۷۶۹-۷۷۲): فتعجب آسود مازندران من ذلك، وانكسرت ظهورهم، وأرعبت قلوبهم. فأمر ملك مازندران عساكره أجمعين بأن يشدوا غيبه شد اللیوث، ويقاتلوهم قتال النمر ۸- ف: بانگ: متن= ل- ب (نیزل^۲، لن^۲، س^۲): بنداری: فارتفعت من الجانبين أصوات الكوسات والظبول ۹- و بین ۱۰- ق: هوا ۱۱- آ: پر خروش ۱۲- لن: تیغ ۱۳- ق: آ: ترگ ۱۴- آ: سفید ۱۵- لن: زمین نیزه: و: ز تابیدن: ل^۲: زمین تیره ۱۶- س، ل (نیزل^۲، لن^۲، س^۲): همه: متن= ف، ل، ب ۱۷- ل- ب (نیزل^۲، لن^۲، س^۲): موجش از: متن= ف ۱۸- لی: از ۱۹- س، آ: همه: ب: همان ۲۰- س، ل: گویی: آدر این جاسر نویس دارد: رزم کردن شاه کاوس پادشاه مازندران ۲۲- لن، پ، ل: آ: ماه ۲۳- و: ریزد ۲۴- پ: بار: و: شاخ ۲۵- ل، و، ل (نیزل^۲، لن^۲، س^۲): بیک: متن= ف، آ ۲۶- لن، پ، آ، ل (نیزل^۲، لن^۲، س^۲): زمین گونه: متن= هشت دستنویس دیگر ۲۷- س، ب: جهان آفرین يك حدی: لن، ق، لی، پ، آ، ل: جهان داور رهنمای: (ل^۲، س^۲): جهاندار برتر خدای: لن^۲: جهان داور رهنمای): و: بشد پیش داور جهاندار پاک: متن= ف، ل، و ۲۸- لن: بجای: ف: همی بود گریان زمانی پای: س، ب: همی بود گریان و گردان بخاک: متن= ل، ق، ق، لی، پ، آ، ل (نیزل^۲، س^۲): ل: از آن ۲۹- ل: از آن ۳۰- ق: آ: رو ۳۱- ق: آ: گو ۳۲- ف، س، لن، ل، ب (نیزل^۲، لن^۲): ز تو: ق (نیزس^۲): توای (= تویی): پ: ایا: متن= ل، ق، آ، س، و، آ ۳۳- س، لن، ق، لی، پ، ل، ب: باد و خاک: ق (نیزس^۲): داد پاک: و، آ: آب و خاک: متن= ف، ل (نیزل^۲، لن^۲): ل: بیم: در ف- ق، لی، پ، ل، ب: ل^۲: لن^۲، س^۲): ل: های این بیت پس و پیش شده‌اند: پای ل: های این بیت در متن= ق، و، آ ۳۵- ف: نخواهم به: متن= ل- ب (نیزل^۲، لن^۲، س^۲): ۳۶- س، لی، پ، آ: فیروزی ۳۷- آ: <و> ۳۸- ف، و: به من بازده فر: متن= ده دستنویس دیگر (نیزل^۲، لن^۲، س^۲): ۳۹- س: از ۴۰- ل: ق: بایبل: لن، ق، آ، پ، و، ل^۲: چون پیل: متن= ف، س، لی، ب ۴۱- س، لی، ب: لشکر ۴۲- آ: به: بنداری (۷۸۵-۷۸۶): ثم لبس المغفر وحضر المعركة فارتفعت أصوات الكوسات، وتراحت الصفوف، وتكافحت الجموع

سپهد بفرمود تا پیل و کوس^۱
 چو گودرز با زنگهی شاوران^۲
 گرازه همی شد^۳ بان گراز
 چو فرهاد و خراد برزین و گیو^۴ ۷۹۰
 تهمتن به قلب اندرآمد نخست
 ازین^۵ میمنه تا بدان میسره
 چو گودرز کشواد بر میمنه
 ز شبگیر تا تیره گشت^۶ آفتاب
 ز چهره^۷ بشد شرم^۸ و آیین و مهر^۹ ۷۹۵
 ز کشته^{۱۰} به هرجای بر^{۱۱} توده گشت^{۱۲}
 چو رعد خروشان شده^{۱۳} بوق^{۱۴} و کوس
 از آن سو که بُد شاه مازندران
 زمانی نکرد^{۱۵} او یله جای خویش
 [خود و دیو و پیلان پرخاشجوی^{۱۶} ۸۰۰
 چو بر نیزه‌ی رستم افگند چشم
 جهانجوی کرد از جهاندار یاد

ز پشت سپاه اندرآورد طوس^{۱۷}
 چو گرگین و رهام^{۱۸} و جنگاوران^{۱۹}
 درفشی برافراخته^{۲۰} هفت^{۲۱} یاز
 برفتند با نامداران نیو^{۲۲}
 زمین را به خون دلیران بشست^{۲۳}
 بشد گیو^{۲۴} چون گرگ سوی^{۲۵} بره
 سلیح^{۲۶} و^{۲۷} سپه^{۲۸} برد و کوس و بُنه
 همی خون به جوی^{۲۹} اندرآمد چو آب^{۳۰}
 همی گرز بارید گفتی^{۳۱} سپهر^{۳۲}
 گیاهها به مغز سر آلوده گشت^{۳۳}
 خور اندر پس پرده‌ی^{۳۴} آبسوس
 بشد پیلتن با سپاهی گران^{۳۵}
 بیفشارد^{۳۶} بر کینه‌گه^{۳۷} پای خویش
 به روی^{۳۸} اندرآورده^{۳۹} یکباره^{۴۰} روی
 نماند ایچ با او دلیری و خشم^{۴۱} [
 سنان دار نیزه به دارنده داد^{۴۲}

۱- ل- ب (نیز لن، س، آ): تا گیو و طوس؛ متن = ف (نیز ل، آ) ۲- ل، ق، و (نیز ل، س، آ): به؛ متن = نه دستویس دیگر (نیز لن، آ) ۳- ل، س، لن، ق، آ، لی، و، آ (نیز س، آ): اندرآورد کوس؛ ق، آ، پ، ل، آ (نیز لن، آ): اندرآورد کوس؛ ب: اندرآمد به کوس؛ (ل: آورد گیو و طوس)؛ متن = ف ۴- ل، آ: ساوران ۵- ل- پ، آ، ل، ب (نیز لن، س، آ): چو رهام و گرگین؛ و: چو بهرام و گرگین؛ (ل: چو فرهاد و گرگین)؛ متن = ف ۶- ل: < و > ۷- ق: کنداوران ۸- س: درآمد؛ ق- ب (نیز ل، لن، س، آ): بیامد؛ متن = ف، ل، لن، ق ۹- لن، پ (نیز ل، لن، س، آ): برافراشته ۱۰- ف: شست؛ لن، ق، آ، لی، پ، آ، ل (نیز ل، لن، س، آ): هشت؛ متن = ل، س، ق، و، ب ۱۱- ف: چو فرهاد خراد و بهرام و گیو؛ ل، ق، و: چو فرهاد و خراد و (ل: < و >) برزین گو؛ لن، ق، آ، لی، پ، آ، ب: چو فرهاد و خراد و (لی: خراد و) برزین گیو؛ ل: چو خراد و فرهاد و برزین و گیو؛ متن = س ۱۲- ل، ق، و: نو؛ لی: گیو (پساروند ندارد)؛ متن = هشت دستویس دیگر ۱۳- در آ این بیت با بیت سپین پس و پیش شده است ۱۴- لن، لی، پ، آ، ل: از آن، متن = ف، ل، س، ق، و، ب ۱۵- آ: برفتند ۱۶- ل- ق، لی- ب (نیز ل، لن، آ): پیش؛ متن = ف؛ ق، آ (نیز س، آ) این بیت را ندارند؛ در س، لن، لی، پ، و، ل، ب (نیز ل، لن، آ) این بیت با بیت سپین و در آ با بیت پیشین پس و پیش شده است؛ پایی بیت های متن = ف، ل ۱۷- س، لی، آ: سلاح ۱۸- ل: < و > ۱۹- س، ب: رمه؛ لن، ق، آ، پ: سپر؛ متن = ف، ل، لی، و، آ، ل؛ ق: این بیت را ندارد؛ در س، لن، لی، پ، و، ل، ب (نیز لن، آ، ل) این بیت با بیت پیشین پس و پیش شده است؛ بنداری از بیت ۷۸۷-۷۹۳ را ندارد ۲۰- ل، ق: شد؛ متن = ده دستویس دیگر ۲۱- ق، و: جو ۲۲- آ: باب ۲۳- و: جهرم ۲۴- ق: رسم ۲۵- ل، لن، ق: < و >؛ و، ب: آرم و؛ (س: رنگ)؛ متن = س، ق، آ، لی، پ، آ، ل (نیز لن، آ، ل) ۲۶- آ: همچون؛ ف این بیت را ندارد ۲۷- و: زمرده ۲۸- آ: چون ۲۹- ل: کرد ۳۰- لن: خروشان شده ۳۱- لن، پ، آ، ل (نیز لن، آ، ل) ۳۲- س، آ، ل: طبل؛ متن = ل، س، ق، لی، و، ب (نیز ل، آ) ۳۳- ق، آ، این بیت را ندارند ۳۴- س، پ، ب: بگرد ۳۵- س، لی، پ، و، ب: بیفشرد؛ متن = ف، ل، لن، آ ۳۶- لن: کینه بر؛ ق، آ، این بیت را ندارند ۳۷- ل: چو دیوان و پیلان پرخاشجوی؛ س، ب: چو دو کوه دو لشکر جنگجوی؛ لی: چو دو دیو پیلان پرخاشجوی؛ و: خود و پیل و دیوان پرخاشجوی؛ متن = لن، پ، ل، آ (نیز ل، لن، آ، ل) ۳۸- ل: برون ۳۹- س، پ، ب (نیز لن، آ): آورد؛ متن = ل، لن، لی، و، ل (نیز ل، س، آ) ۴۰- ل، لی، پ، و، ب: بیفشرد؛ متن = ف، ل، لن، آ، این بیت را ندارند؛ بنداری (۷۹۹-۸۰۰): وقد ثبت ملک مازندران فی مجال الحرب متصدیا للطعن والضرب فی جموعه ورجاله وخیوله وافیاله ۴۱- ل: نه خشم؛ پ (نیز لن، آ): دلیری نماند ایچ با او نه خشم؛ و: نماند اندرو هیچ آزار و خشم؛ متن = س، لن، لی، ب (نیز ل، س، آ)؛ ف، ل، ق، آ، این بیت را ندارند؛ بنداری: فلما وقع بصره علی رمح رستم ارتعدت فرائضه واضطرب قلبه ۴۲- لی: نیزه بدو باز داد؛ ف، ل، لن این بیت را ندارند؛ در لی، پ، ل، آ (نیز لن، آ) این بیت با بیت سپین پس و پیش شده است

برآهیخت^۱ گرز و برآورد جوش^۲
 بر آورد از آن گرز^۳ سالارکش
 ۸۰۵ فگنده همه دشت خرطوم پیل^۴
 از آن^۵ پس تهمتن یکی نیزه خواست
 یکی نیزه زد بر کمر بند او^۶
 شد از جادوی تنش^۷ یکپاره^۸ کوه
 تهمتن فروماند آنجا^۹ شگفت
 ۸۱۰ رسید اندرو نیز^{۱۰} کاوس شاه
 به رستم چنین گفت کای سرفراز
 بدو^{۱۱} گفت رستم که چون رزم^{۱۲} سخت
 مرا دید این^{۱۳} شاه مازندران
 به رخس دلاور^{۱۴} سپردم عنان
 ۸۱۵ گمانم چنان بود کز دلش خون^{۱۵}

هوا گشت از آواز او پرخروش^{۱۶}
 نه با پیل جان و، نه با دیو هُش^{۱۷}
 همه^{۱۸} کشته دیدند^{۱۹} بر چند میل^{۲۰}
 سوی شاه مازندران تاخت راست^{۲۱}
 جدا کردش از جای^{۲۲} پیوند او^{۲۳}
 از ایران^{۲۴} بروبر نظاره^{۲۵} گروه
 سنان دار نیزه به دندان^{۲۶} گرفت
 ابا پیل و کوس^{۲۷} و درفش و سپاه^{۲۸}
 چه بودت که ایدر بماندی دراز
 بیود و برافروخت^{۲۹} بیدار^{۳۰} بخت
 به گردن برآورده گرز گران^{۳۱}
 زدم بر کمرگاه او بر^{۳۲} سنان
 کنون آید^{۳۳} از کوهی زین^{۳۴} برون

۱- ب: برآورد ۲- لن، لی، پ، ل (نیز لن): برانگیخت اسب؛ ق، و: برانگیخت جوش؛ ب: برآمد خروش؛ متن= سن، ق، آ (نیز ل، س) ۳- لن، لی، پ، ل (نیز لن): بیامد بگردار آذگش؛ متن= سن، ق، ق، و، آ، ب (نیز ل، س): ف، ل این بیت را ندارند؛ در لی، پ، ل (نیز لن) این بیت با بیت پیشین پس و پیش شده است؛ بنداری (۸۰۲-۸۰۳): فآلقی رستم رمحه، و تناول الجزر، و ذکرالله تعالی ۴- ل، ق: برآورد آن گرد (ق: نیز): س، لن، ق، لی، پ، آ، ل، ب (نیز لن، س): از آواز آن گرد؛ و: ز آواز گردان؛ (ل: از آوای آن گرد)؛ متن= ف ۵- ل، لن، ق، لی، پ، ل (نیز لن): نه با دیو جان و نه با پیل هُش؛ س، ق، و، آ، ب (نیز ل، س): نه با دیو (پیل) جان بُد نه با پیل (و: باره) هُش؛ متن= ف ۶- آ: فیل ۷- لن، ق، لی، و، آ: همی؛ متن= سن، لن، ق، پ، ل، آ، ب ۸- آ: بودند ۹- لن، ق، لی، پ، ل: وزان؛ متن= سن، ق، و، آ، ب ۱۰- ق: رست خواست (پساوند ندارد)؛ آ: راند راست؛ ق پس از این بیت افزوده است:

برآویخت با شاه مازندران همه لشکرش خیره گشت اندر آن
 چو نندر خروشان شده هر دوان شه جادو و رستم پهلوان
 دل رستم از کینه آمد به جوش برآورد چون شیر شریزه خروش

۱۱- ل، ق، ق، آ، ب: او ۱۲- ل- ق، آ، پ، و، آ، ل (نیز ل، لن): زگیر اندرآمد به؛ لی، ب: زکین اندرآمد به؛ (س: زگیر اندرآورد)؛ متن= ف ۱۳- نی، پ: بیش؛ ل: او چو ۱۴- ف، ل: یکباره؛ ل، س، لن، ق، لی، پ، و، آ، ب (نیز ل، لن، س): يك لخت (لن: نخست یکباره داشته است)؛ و: يك تخت ۱۵- لن: ایوان ۱۶- سن، ق، لی، آ، ل، ب (نیز ل) نظاره بروبر؛ لن (نیز لن): نظاره بدان بد؛ پ: نظاره بر آن بر؛ و: نظاره بر ایشان؛ متن= ف، ل، ق (نیز س) ۱۷- ل، ق، لی (نیز ل): اندر؛ سن، لن، پ، و، ل، ب (نیز لن): از او در؛ ق، آ: از آن در؛ (س: زودر)؛ متن= ف ۱۸- سن- ل (نیز لن، س): به کردن؛ متن= ف، ل، ب؛ در لی لت های این بیت پس و پیش شده اند؛ برخی از دستویس هادر اینجاسرنویس دارند، ف: گفتار اندر فکندن رستم شاه مازندران به نیزه و نادن و با سنگ پاره و کشتن رستم او را؛ پ: گرفتن رستم شاه مازندران؛ ل: کشته شدن شاه مازندران بدست رستم؛ ب: رزم رستم با شاه مازندران ۱۹- سن، لن، ق، آ، نی، پ، آ، ل، ب (نیز لن): اندر آنجای؛ ق: اندر و شاد؛ و: اندر آن سایه؛ متن= ف، ل (نیز س) ۲۰- سن، ب: اباکوس و پیل ۲۱- لی: ودلیران گاه ۲۲- لن، و، ق، آ، لی، ل: چنین؛ متن= ف، ل، س، و، آ، ب ۲۳- ق: جنگ ۲۴- ل، ق، و: بیفروخت؛ پ این بیت را ندارد؛ متن= هشت دستویس دیگر ۲۵- ل، ق، ق، آ، نی پیروز؛ متن= ف، سن، لن، و، آ، ل، ب ۲۶- لن، ل، آ: آن؛ و: پس؛ ب: از ۲۷- ف: به تن گشت بر جای کوهی گران؛ س، و، ب (نیز ل): نه برخاست (ل): نه بدست (هیچ (س: ایچ) از کران تا کران؛ متن= سن، لن، ق، لی، آ، ل (نیز لن، س): برآورد)؛ ل، ق، پ این بیت را ندارند ۲۸- ق، و: نگاور؛ پ: ابر رخس کت ۲۹- ل، لن، ق، آ، پ، و، آ، ل (نیز ل، س): بر کمر بند گرش؛ س، لی، ب: بر کمر بند جادو؛ متن= ف ۳۰- ل، ق (نیز ل، س): بد که از دلش خون؛ س، لن، ق، آ، لی، پ، آ، ل (نیز لن): بد (لن، پ: شد) که او شد نگون؛ ب: بد که شد سرنگون؛ متن= ف، و ۳۱- سن، لی، ب: سنان آمد؛ و: همی آید؛ متن= هشت دستویس دیگر ۳۲- ق: گوهر تن؛ ل، لن- پ، آ، ل (نیز ل، لن): پس از این بیت افزوده اند:

برین (لن، لی: بدین) گونه شد سنگ در پیش من

نبود آگه از کم و از (ل: آگه از رای کم؛ لن، ق، آ: آگه او از کم؛ لی: آگهی از کم) و بیش من ق: برآسود از آغاز کم بیش من

پس بیت در ف، س، و (نیز س) نیست

برین گونه^۱ خارا یکی کوه گشت
 ز لشکر هرآنکس که بُد تیزچنگ^۲
 نه برخاست از جای سنگ گران
 گو پیلتن کرد چنگال باز
 ۸۲۰ بدان^۳ گونه آن سنگ را برگرفت
 پیاده همی رفت^۴ بر کتف^۵ کوه
 ابر کردگار آفرین خواندند
 به پیش سراپرده‌ی شاه برد
 بدو گفت: ار ایدونک^۶ پیدا شوی
 ۸۲۵ وگرنه به پولاد تیر و تبر^۷
 چو بشنید شد چون یکی^۸ پاره ابر
 تهمتن گرفت آن زمان دست^۹ او
 چنین^{۱۰} گفت کاوردم^{۱۱} آن^{۱۲} لخت^{۱۳} کوه
 به رویش^{۱۴} نگه کرد کاوس شاه
 ۸۳۰ وُزان رنج‌های کهن^{۱۵} یاد کرد^{۱۶}

ز جنگ و ز مردی بی اندوه^{۱۷} گشت
 بسوئند يك دست با خارِه سنگ^{۱۸}
 میان اندرون^{۱۹} شاه مازندران
 بدان^{۲۰} آزمایش نبودش نیاز
 کزو ماند^{۲۱} لشکر سراسر شگفت^{۲۲}
 خروشان پس پشت او در^{۲۳} گروه
 برو زر و^{۲۴} گوهر برافشانند
 بینداخت^{۲۵} و ایرانیان را سپرد^{۲۶}
 بگردی ازین تنبل و جادوی
 بیرم همه سنگ را سربسر
 به سر برش پولاد و بر تش^{۲۷} گبر^{۲۸}
 بخندید و زی شاه بنهاد روی^{۲۹}
 ز بیم تبر شد ز^{۳۰} جنگم ستوه^{۳۱}
 ندیدش^{۳۲} سزاوار تخت^{۳۳} و کلاه
 دلش خسته شد^{۳۴} ، سر^{۳۵} پر از باد کرد^{۳۶}

۱- لن، ق، لی، پ: چنین سنگ؛ ل: چنان؛ متن = ف، ل، س، ق، و، آ، ب ۲- ف: بی انبوه؛ متن = ل- ب (نیز ل، لن، س، آ)؛ ل، س، ق، و، ب (نیز ل، س، آ) پس از این بیت افزوده‌اند:

به لشکرگهش برد باید کنون مگر آید (س: کاید) از سنگ خارا برون

۳- ل- ب (نیز ل، لن، س، آ): زورمند؛ متن = ف ۴- ل، س، لن، ق، آ: بودند جنگ آزمودند بند؛ ق: بودند و جنگ آزمودند چند؛ لی، پ، آ، ل، ب (نیز ل، لن، س، آ): بسوئند (س: پودند) سنگ (ل: زور) آزمودند بند (ب: پند؛ ل، س، آ: چند)؛ و: پودند و چند آزمودند چند؛ متن = ف؛ بنداری؛ ثم نزل الیه فرسانهم فما راوا سوی صخرة صماء لا یطاق قلبها و تحریکها ۵- لن، پ، آ، ل، ق، آ (نیز لن، آ): میانه درون؛ متن = هشت دستویس دیگر (نیز ل، س، آ) ۶- ل، لن، پ، آ، ل، س، آ: بران؛ متن = هشت دستویس دیگر ۷- ل، لن، ق، آ، پ، آ، ل، آ: بران؛ متن = ف، س، لی، و، ب ۸- ق، آ: که ماندند ۹- پ: هر گونه لشکر شگفت؛ و، آ: لشکر همه در شگفت ۱۰- ف: برد؛ لن: همی شد پیاده؛ متن = ده دستویس دیگر (نیز ل، لن، س، آ) ۱۱- س، ب: بر پشت؛ لن: ابرسفت؛ ق، لی، ل (نیز لن، س، آ): برسفت؛ پ: برهفت؛ و: ویرکفت؛ متن = ف، ل، ق، آ (نیز ل، س، آ): هم؛ (ل، س، آ): متن = ف، س، ب (نیز لن، س، آ) ۱۳- پ: به رستم زور ۱۴- ل- ب (نیز ل، لن، س، آ): بیفکند؛ متن = ف ۱۵- و: و خاک زمین را سپرد؛ س، ب پس از این بیت افزوده‌است:

بیاوردش آنگاه تیغ و تبر بدو گفت: اگر زود آیی بدر

۱۶- لی، پ: ایدونکه؛ س، ب: بدین انجمن جمله؛ متن = هشت دستویس دیگر ۱۷- ل، ق، آ: وگرنه به گرز و به تیغ و تبر؛ ب: وگرنه بدین تیغ نیز و تبر؛ متن = نه دستویس دیگر ۱۸- لن، ق، لی، پ، آ، ل، آ: همچو یکی؛ متن = ف، ل، س، ق، و، ب ۱۹- لن، پ: در برش ۲۰- ل: بیر؛ و، ابر؛ متن = ده دستویس دیگر (نیز ل، لن، س، آ) ۲۱- پ: پشت ۲۲- ق، و، آ: او ۲۳- ق، آ: او ۲۴- لی: بدو ۲۵- لن، ق، لی: آوردم ۲۶- ف، لن، پ (نیز لن، آ): این؛ متن = نه دستویس دیگر (نیز ل، س، آ) ۲۷- ق، آ: تخت ۲۸- ق، لی، ل، آ: به؛ متن ← ۲۹- پ: جنگم ستوه؛ ف: برفتند لشکر همه همگروه؛ و: نگه کن کنون گشته از ما ستوه؛ (ل: ز تیغ و تبر شد بدستم ستوه)؛ متن = ل، س، لن، ق، آ، ب (نیز لن، س، آ) ۳۰- لن، ق، لی، پ، ل، آ: بدو در؛ آ: بدو چون؛ متن = ف، ل، س، ق، و، ب ۳۱- ق، آ: بدیدش ۳۲- ل، آ: ناج ۳۳- ف: رنج هایك بيك؛ متن = ل- ب (نیز ل، لن، س، آ) ۳۴- لن، ق، لی، ل، آ: کرد یاد؛ متن = هشت دستویس دیگر ۳۵- ق، لی، و، آ، ل، آ (نیز س، آ): بُد؛ متن = ف، ل، س، لن، پ، ب (نیز ل، لن، س، آ) ۳۶- س، لن، ق، آ- ب (نیز ل، لن، س، آ): لب؛ متن = ف، ل، ق، آ- س: باد سرد؛ لن، ق، لی، پ، ل، آ: سردباد؛ متن = ف، ل، ق، و، آ، ب؛ برخی از دستویس‌ها در اینجا سرنویس دارند، ق، آ، آ: کشته شدن شاه مازندران (آ: برد دست کاوس)؛ لی: کشتن رستم شاه مازندران

به دژخیم فرمود تا تیغ تیز
 به لشکرگهش کس فرستاد زود
 ز گنج و ز تخت و ز تاج و کمر
 نهادند هر جای چون کوه کوه
 ۸۳۵ سزاوار هر کس بفرمود گنج
 ز دیوان هر آنکس که بد ناسپاس
 بفرمودشان تا بریدند سر
 و زان پس پیامد بجای نماز
 به يك هفته بد پیش یزدان پاك
 ۸۴۰ به هشتم در گنج ها کرد باز

بگیرد کند تنش را ریز ریز
 بفرمود تا خواسته هر چه بود
 از اسپ و سلیح و کلاه به زر
 برفتند لشکر همه همگروه
 بویژه کسی کهش فزون بود رنج
 و زیشان دل انجمن پر هراس
 فگنندند هر جای بر رهگذر
 همی گفت با داور پاك راز
 همی با نیایش پیمود خاک
 بیخشد بر هر که بودش نیاز

۱- لی: برآرد ۲- س، لن، ق-ب (نیز لن، س، آ): تنش را کند؛ (ل: کند پیکرش)؛ متن=ف، ل، ق ۳- ق، لی: ریزه ریزه؛ بنداری: فلما راه الملك
 لمر رجلا من أصحابه كان يسمي دژخيم (ا) آن یقلته و یمثل به: لن، لی، پ، ل (نیز لن، س، آ) پس از بیت ۸۳۱ افزوده اند:
 نهمتن گرفت آنگهی ریش (لی، ل، آ، س: دست) اوی
 س، ق، آ: پس از بیت ۸۳۱ و لن، لی، پ، ل (نیز لن، آ) پس از بیت بالا افزوده اند:
 بفرمود (ق، لی، آل، لن: به فرمان) آن خسر و نامدار (ق: تاجدار)
 س، ب پس از بیت بالا افزوده اند:

میانش به خنجر به دو نیم کرد
 دل دیو و جادو پر از بیم کرد
 ق، و پس از بیت ۸۳۱ افزوده اند:

چو کشته شد (و: چو شد کشته) آن شاه بیدادگر
 که درخور نبودش کلاه و کمر
 هیچک ازین بیت ها در ف، ل (نیز ل) نیت، ولی بنداری گویا بیت سوم را داشته است: و یمثل به ۴- ل، س، لن: هرچ؛ متن=نه دستویس دیگر
 ۵- ف: ز لشکر؛ ق: ز اسب و؛ ق، و، آ (نیز س، آ): ز تاج و؛ متن=ل، س، لن، لی، پ، ل، آ، ب: (نیز ل، لن، آ) ۶- ل، ق: ز در و گهر؛ ق، و، آ: ز
 نخت و کمر؛ (ل: ز تاج و گهر؛ لن: کلاه و کمر؛ س: ز تخت و گهر)؛ متن=ف، س، لن، لی، پ، ل، آ، ب ۷- ل-ب (نیز ل، لن، آ، س، آ): ز؛
 متن=ف ۸- ل: کلاه و کمر؛ لن، ب (نیز لن، آ): ز تیغ و گهر؛ و: ز تیغ و سپر؛ ل: ز تخت و کمر؛ (ل، آ، س، آ): ز تیغ و کمر؛ س، ب: ز اسب و ز
 تیغ و سلاح (ب: سلیح) و گهر؛ ق: ز نخت و سلاح و کلاه و کمر؛ ق: ز اسب و ز تیغ و کلاه و کمر؛ لی، آ: ز اسب و سلاح و ز تیغ و تیر؛ متن=ف؛
 س، ب پس از این بیت افزوده اند:

بیاورد و شه را بگفتند زود
 وزان خواسته هرچ آورده بود
 ب: بفرمود تا خواسته هرچه بود (= ۸۳۲ ب)

۹- و: هر جایگه ۱۰- ف: گردان؛ متن=ل-ب (نیز ل، لن، آ، س، آ): بنداری: فندوها فی تلك الصحراء بعضها فوق البعض حتی صارت كأنها
 جبل. فركب وسار اليها فی عاکره، و فرقها عليهم جميعا ۱۱- ل، س، لن، ق-ب (نیز ل، لن، آ، س، آ): بیخشد؛ متن=ف، ق ۱۲- (لن، آ):
 خصوصاً؛ س، ب پس از این بیت افزوده اند:

بیخشد کاوس کی بر سپاه
 چو پردخته شد پس بفرمود شاه

۱۳- ف: دیگران؛ متن=ل-ب (نیز ل، لن، آ، س، آ) ۱۴- ف: در؛ ق (نیز ل، آ): با؛ متن=ده دستویس دیگر (نیز لن، آ، س، آ) ۱۵- ل: تا ببرد سر؛
 س، ب: بکشت و تبه کردشان سر بر؛ متن=نه دستویس دیگر ۱۶- ل، ق، لی، پ، آل (نیز ل، آ، س، آ): فگنندند جایی که بد رهگذر (لی: در گذر)؛
 س، ب: ز نشان جدا کرد از آن کینه سر؛ متن=ف، و (نیز ل، آ): س، ب پس از این بیت افزوده اند:

چو فرمودشان سر که بیرون کنند
 بجایی که بد رهگذر بفرکنند

۱۷- لن: از آن ۱۸- لی: خویش؛ س، ق، ب (نیز ل، آ) پس از این بیت افزوده اند:

نو دادی مرا دست بر جادوان
 سر بخت پیرم تو کردی جوان

۱۹- و: یکی ۲۰- س، لن، ق-ب (نیز لن، آ، س، آ): بر؛ (ل: در)؛ متن=ف، ل، ق ۲۱- آ: بیای ۲۲- آ: جای ۲۳- ف، پ (نیز ل، آ):
 حشود؛ متن=ده دستویس دیگر (نیز لن، آ، س، آ) ۲۴- ف: آنرا که؛ ل: برهرك؛ متن=س-ب (نیز ل، لن، آ، س، آ)

همی گشت^۱ يك هفته زین گونه^۲ نیز
سیم^۳ هفته چون کارها گشت راست
به يك^۴ هفته با ویرگان می به چنگ^۵
تہمتن چُنین گفت با شهریار
۸۴۵ مرا این هنرها ز اولاد خاست
به مازندران دارد اکنون امید^{۱۳}
کنون خلعت شاه باید نخست
که تا زنده باشد به^{۱۷} مازندران
چو بشنید گفتار خسروپرست^{۱۸}
۸۵۰ ز مازندران مہتران را بخواند
سپرد آن زمان^{۲۱} تخت^{۲۲} شاهی بدوی^{۲۳}
چو کاوس در شهر^{۲۴} ایران رسید
ز گرد سپه شد هوا^{۲۷} ناپدید

- ۱- ف: همی بود؛ ق: همی شد به؛ متن = ده دستویس دیگر (نیز ل، ن، آ) ۲- س، لی، ب: زین (ب: ازین) گونه يك هفته؛ متن = ف، ل، ن، ق، آ، پ، ا، ل، آ ۳- ق: چو بخشید ۴- س، ل، ن، ق، آ، ب (نیز ل، ن، آ، س): بر هر که؛ متن = ف، ل، ق؛ و این بیت را ندارد؛ بنداری (۸۴۰-۸۴۱): ثم خرج فی الیوم الثامن وفتح أبواب الخزان، و فرق الأموال علی المحتاجین خاصة وعلی سائر الخلق عامة؛ و در اینجا سرنویس دارد: سپردن رستم پادشاهی مازندران به اولاد ۵- ف، و: دگر؛ س، ق، ق، آ، ب (نیز ل، ن، آ): سوم؛ ل، لی، ل، آ، ب: سیوم؛ متن = ل، آ (نیز ل، ن، آ، س) ۶- ف: جام ز زین؛ ل، آ، ل (نیز ل، ن، آ، س): جام و یاقوت؛ و: جام و آرام؛ متن = س، ل، ن، ق، آ، لی، پ، ب ۷- س، ل، ن، ق، آ، ب، آ، ب (نیز ل، ن، آ): بیجاده؛ متن = ف، ل، ق، لی، ول، آ (نیز ل، ن، آ، س): در ولت های این بیت بایکدیگر و خود بیت بابت سبب پس و پیش شده اند ۸- ف: سوم؛ و: یکی؛ متن = ده دستویس دیگر (نیز ل، ن، آ، س) ۹- س، ل، ن، ق، آ، لی، پ، ا، ل، آ (نیز ل، ن، آ): با (ل: ل) جام می بد (آ، ل، آ): بر به چنگ؛ ق: با خاصگان می به چنگ؛ و: با جام پرمی به چنگ؛ ب: با جام باده به چنگ؛ (س: آ): باز و دومی بود و چنگ؛ متن = ف، ل، آ ۱۰- ف: چندی؛ ل، س، لی: زان پس؛ آ: جای؛ متن = ل، ن، ق، آ، پ، ول، آ، ب (نیز ل، ن، آ، س): بنداری (۸۴۲-۸۴۳): ثم فی الأسبوع الثالث لما انظمت الأحوال واستت الأمور جلس مع أصحابه فی مجلس يتعاطون کؤوس الشمول متقلین باللہو واللعب. فمکث علی هذا أسبوعاً آخرین الزمان ۱۱- لی: که هرگونه مردم که آید؛ پ: که هرگونه مردان آید؛ و: که هرگونه مردم بیاید ۱۲- س، ل، ن، ق، آ، پ، ا، ل، آ، ب (نیز ل، ن، آ): که بر سوی من؛ (ل: آ): که هر سومرا؛ متن = ف، ل، ق، لی، و (نیز س، آ): و پس از این بیت افزوده است:
هم او پادشا بود اندر گهر برین برم بودش پدر تساجور
ولیکن ز کردار گداز سپهر شگفتی بدان گاه کین گاه مهر
۱۳- و: به مازندران است او را امید ۱۴- ف: نیکوی؛ متن = ل- ب (نیز ل، ن، آ، س): در و این بیت پس از بیت ۸۴۸ آمده است ۱۵- ل: عهدی (وزن ندارد) ۱۶- ف: و مہری مر او را؛ (ل: آ): و مشور بر وی؛ متن = ل- ب (نیز ل، ن، آ، س) ۱۷- ف: ز؛ س، ل، ن، لی، پ، ا، ل، آ، ب (نیز ل، ن، آ): که او شاه باشد به؛ متن = ل، ق، آ، و (نیز ل، ن، آ، س): در و پس از این بیت ۸۴۶ آمده است و پس از آن افزوده است:
یکی چاکری نیک باشد ترا فرستد همی باژ اندر خورا
۱۸- و: چو شنید کاوس گفتار او ۱۹- ف: جهاندار کاوس یازید دست؛ و: بر و آفرین کرد و شد تازه روی؛ (س: آ): به بر زد بر آن کار بیدار دست؛ متن = ده دستویس دیگر (نیز ل، ن، آ، س): س- پ، ل، آ، ب (نیز ل، ن، آ، س): ز؛ و: آ؛ و: ز؛ متن = ف، ل، ق، پس از این بیت افزوده اند (ل بیت های دوم و سوم را ندارد):
چنین گفت کین (ق: کن) بر شما پادشاه
گرامیش دارید و فرمان برید
وزان پس بکی خلعت آراست شاه
ز دیبای رومی زیر جد (ق: به ز زین) نگار
۵ نهاده بریشان (ق: بدیشان) همه تخت زر
۲۱- س، ل، ن، ق، آ، لی، پ، ا، ل، آ، ب (نیز ل، ن، آ): آنکھی؛ متن = ف، ل، ق، و (نیز ل، ن، آ، س) ۲۲- ل، ن، پ: تاج ۲۳- ق، آ، بدو ۲۴- آ: فارس ۲۵- ق، آ، رو؛ برخی از دستویس هادر اینجا سرنویس دارند؛ ق: مراجعت کاوس به پیروزی از مازندران به اصطخر پارس و خلعت فرمودن پهلوانان را؛ پ: باز آمدن کاوس به ایران؛ و: باز آمدن کاوس شاه از مازندران به فیروزی؛ ل: رسیدن کیکاوس به ایران زمین و نوازش لشکر ۲۶- و: نزدیک ۲۷- و: ل: جهان

زن و مرد شد پیش^۱ او با خروش
می و رود و رامشگران خواستند
از^۲ ایران برآمد یکی ماه نو
در گنج های کهن برگشاد
به دیوان دینار دادن نشانند
بزرگان لشکر شدند انجمن^۳
بدان^۴ نامورپیشگاه^۵ آمدند
نشست از بر تخت نزدیک شاه
یکی خلعت آراست با آفرین
یکی خسروی تاج گوهرنگار^۶
ابا یاره و^۷ طوق^۸، با فرهی^۹
صد از مُشک مویان با زیب و فر
صد استر^{۱۰} سیه موی^{۱۱} زرین^{۱۲} لگام^{۱۳}
ز رومی و چینی و از^{۱۴} پهلوی
ز رنگ و ز بوی^{۱۵} و ز هر گونه چیز^{۱۶}
ز پیروزه دیگر یکی پُر گلاب^{۱۷}
به مُشک و می و عود، دست دبیر^{۱۸}

برآمد همی تا به خورشید جوش
همه شهر ایران بیاراستند
۸۵۵ جهان سربسر نو شد^{۱۹} از شاه نو
چو بر تخت بنشست پیروز و^{۲۰} شاد
زهر جای روزی دهان را بخواند^{۲۱}
برآمد خروش از در پیلتن
همه شادمان نزد^{۲۲} شاه آمدند
۸۶۰ تهمتن بیامد به سرب کلاه
سزاوار او شهریار زمین
یکی تخت پیروزی^{۲۳} میش سار^{۲۴}
یکی دست زینت شاهنشهی
صد از ماه رویان زرین^{۲۵} کمر
۸۶۵ صد از تازی اسپان زرین ستام^{۲۶}
همه بارشان دیبه خسروی
ببردند^{۲۷} صد^{۲۸} بدره دینار نیز^{۲۹}
ز یاقوت جامی پر از مُشک ناب
نشسته^{۳۰} یکی عهد او^{۳۱} بر حریر

۱- ق، ق، ق: نزد ۲- لی: جهان تازه شد بیکر ۳- س، آ، ل، ب: ز؛ متن= هشت دستویس دیگر ۴- ل، آ، ب: < و ۵- بنداری: فتح الخزان
وضع دیوان الأرزاق ۶- درو این بیت پس از بیت ۸۶۰ آمده است ۷- ل: پیش ۸- ل: بران؛ س، لن، ق، لی، پ، آ، ل، ب (نیز لن): بر؛
متن= ف، ق، و (نیز ل، س) ۹- س، لن، ق، پ، آ (نیز لن): تخت و گاه؛ لی، ل، آ: تاج و گاه؛ و (نیز ل): بارگاه؛ ب (نیز س): تخت گاه؛ متن=
ف، ل، ق ۱۰- درو پس از این بیت ۸۵۸ آمده است ۱۱- ل: پیروزه و؛ س، ب: پیروزه بد؛ لن: پیروزه؛ لی، آ: پیروزه بر؛ و: زر پایه ها؛ متن=
ف، ق، ق، پ، ل ۱۲- لن: پیشش نثار ۱۳- ف: یکی تاج پر گوهر شاهوار؛ متن= ل- ب (نیز ل، لن، س، آ): بنداری: و تخت من الفیروزج، و
تح مرصع بالجواهر ۱۴- لن، ق، لی، پ، آ، ل (نیز لن، س، آ): یکی یاره و (لی: یاره، ل: یاره و)؛ متن= ل، س، ق، و، ب (نیز ل) ۱۵- ل، س،
لن، ق، و، ب (نیز ل): طوق و؛ متن= ق، لی، پ، آ، ل (نیز لن، س، آ): یکی طوق با یاره فرهی؛ بنداری: و ثیاب منسوجة من الذهب، و
ضوق و سوار ۱۷- لن، ق، ل: به زرین؛ بنداری: و مائة من روقة العلمان بمناطق الذهب؛ پ این بیت را ندارد ۱۸- ف: و زرین ستام؛ ل: صد از
سب با زرین و زرین ستام؛ س، لی، پ، آ، ل، ب: صد اسبان به زرین و سیمین ستام؛ ق: صد از اسب تازی به زرین ستام؛ ق (نیز لن): صد اسبان
تازی به زرین ستام؛ (ل، س، آ: صد اسب آوریدند زرین ستام)؛ متن= و؛ بنداری: و مائة فرس بلجم الذهب ۱۹- ل، لی: اشتر ۲۰- ف: همه نیز؛
ق گزین کرد؛ (ل: همه موی)؛ متن= ل، س، ق، آ- ب (نیز لن) ۲۱- ق: سیمین ۲۲- (س: نهاده بر او داغ کاوس نام)؛ بنداری: و مائة ناقة
من الجمال السود بأزمة الذهب؛ لن این بیت را ندارد ۲۳- ل، ق: ز چینی و ز رومی و؛ ل: ز رومی و از چینی و؛ (ل، س، آ: ز چینی و رومی و ز
س، آ: از)؛ متن= س، لن، ق، لی، پ، و، آ، ب (نیز لن): بنداری: محملة بالديباغ الخسروانی و الثیاب الرومیة؛ ف این بیت را ندارد ۲۴- آ:
سپردند ۲۵- ف: سی؛ (ل: هزار و دو صد)؛ متن= ل- ب (نیز لن، س، آ) ۲۶- لن: زر؛ لی: پیش؛ بنداری: و مائة بدره من الذهب ۲۷- ق:
و ۲۸- لن: ز لعل و گهر؛ لی: ز هر گونه بیش ۲۹- ف، و: ز پیروزه درجی (و: جامی) ز دَر خوشاب؛ متن= ده دستویس دیگر (نیز ل، لن، س، آ)؛
بنداری: و جام مخروط من الیاقوت مملوء بالمسك الأذفر، و جام آخر من الفیروزج مملوء بالماءورد (بماء الورد) ۳۰- ل: نوشته ۳۱- ل- ب، آ، ل،
ب (نیز ل، لن، س، آ): یکی نامه؛ و: به منشور يك نامه؛ متن= ف ۳۲- ل (نیز ل): ز مُشک و ز عنبر ز (ل: ز کافور و) عود و عبیر؛ س، لن، ق، آ،
لی، پ، آ، ل، ب (نیز لن، س، آ): ز مُشک و می و عنبر و عود و قیر؛ ق: ز مُشک و ز عنبر بکر دار قیر؛ و: به مُشک و به عنبر نوشته دبیر؛ متن= ف؛ بنداری:
و منشور من الحریر بالمسك السحیق

۸۷۰ سپرده به^۱ سالار گیتی فروز^۲
 چنان کز^۳ پس عهد کاوس شاه
 [مگر نامور رستم زال را
 برو آفرین کرد کاوس شاه^۴
 دل تاجداران^۵ به تو گرم باد
 ۸۷۵ فرو بود^۶ رستم بیوسید تخت
 خروش تبیره برآمد ز شهر
 بیستند آذین و، بانگ درای^۷
 بشد رستم زال و بنشست شاه^۸
 بزد گردن غم به^۹ شمشیر داد
 ۸۸۰ زمین گشت پر سبزه و آب و نم^{۱۰}
 توانگر^{۱۱} شد از داد و از^{۱۲} ایمنی
 به گیتی خبر شد که^{۱۳} کاوس شاه

به نوی همه کشور نیمروز^{۱۴}
 نیابد بدان مرز کس دستگاه^{۱۵}
 خداوند شمشیر و گویال را^{۱۶}
 که بی تو مبدا نگین و کلاه^{۱۷}
 روانت پر از شرم و آرم باد
 بسیج گذر^{۱۸} کرد^{۱۹} و بر بست رخت
 ز شادی به هر کس رسانید بهر^{۲۰}
 به گوش آمد و ناله‌ی کره‌نای^{۲۱}
 جهان کرد^{۲۲} روشن به^{۲۳} آیین و راه^{۲۴}
 نیامد همی بر دل از مرگ یاد
 بیاراست گیتی چو^{۲۵} باغ ارم
 ز بد بسته شد دست آهرمنی^{۲۶}
 ز مازندران بستند آن تاج و گاه^{۲۷}

۱- ل: سپرد این به؛ س، لی، آل، ب (نیز ل): سپردش به؛ ق: سپرد آن به؛ ق: سپردند؛ متن = ف، لن، پ (نیز لن) ۲- و: سپردش همه کشور نیمروز؛ (س): به نوی همه کشور نیمروز) ۳- و: به نوی به سالار گیتی فروز؛ (س): سپردش به سالار گیتی فروز) ۴- و: چنانک از ۵- ل، س، لن، ق، لی، پ، ب (نیز ل، لن): نباشد بران (ق، لی، ل): بدان) تخت کس را کلاه (ل): نگاه؛ ق: کسی را نباشد چنان دستگاه؛ و: نیارد کسی کرد از آن سو نگاه؛ آ: نباشد کسی هم بران جاه و گاه؛ (س): نباشد جزو کس بر آن تخت گاه؛ متن = ف، ل: این بیت را ندارد ۶- ف، س، لن، ق، لی، پ، آل، ب (نیز ل، لن، س): این بیت را ندارند؛ متن = ل، ق، و ۷- ل، لن، ق، لی، پ، آل، ب (نیز ل، لن، س): وزان (ل: از آن) پس برو (لی، ل): بدو آفرین کرد شاه؛ متن = ف، ق، و ۸- لی (نیز ل): میناد کس پیشگاه؛ لن، ق، لی، پ، ل (نیز لن، س): میناد کس هور و ماه؛ ق: میناد تخت و کلاه؛ آ: میناد کس جاه و گاه؛ متن = ف، و؛ س، ب این بیت را ندارند؛ در ل: این بیت با بیت ۸۷۵ پس و پیش شده است ۹- س، لن، ق، لی، پ، آل، ب (نیز لن): نامداران؛ متن = ف، ل، ق، و (نیز ل، س) ۱۰- و: رفت؛ آ، ب: برد ۱۱- ق، لی، آ: سفر ۱۲- لن: > و؛ در ل: این بیت با بیت ۸۷۳ پس و پیش شده است ۱۳- ف: ز شادی رسیده بهر جای بهر؛ متن = ل- ب (نیز ل، لن) ۱۴- و: و با بانگ نای؛ ف (نیز س): برآمد هباهوی و بانگ (س): زنگ) درای؛ متن = س- پ، آل، ب (نیز ل، لن) ۱۵- ف: به مغز اندرون ناله کره‌نای؛ س، لن، ق، لی، پ، آ، ب (نیز لن): بغرید کوس و دگر (س: ودل؛ لن: و دم) کره‌نای؛ ق، لی: به گوش آمدش ناله کره‌نای؛ و: ز هر سو برآمد خروش درای؛ (س): بیستند آذین همه نیک رای؛ متن = ل (نیز ل): ل این بیت را ندارد؛ و پس از این بیت افزوده است:

بزرگان دو فرسنگ با وی شدند به پدرود کردنش و باز آمدند

۱۶- (ل): شاد؛ ف: بشد رستم و شاه بنشست شاد؛ (س): بشد رستم و شاد بنشست شاه؛ متن = ل- ب (نیز لن) ۱۷- س، ب: گشت ۱۸- و: ز ۱۹- ف (نیز ل): داد؛ ل: ماه؛ متن = ده دستویس دیگر (نیز لن، س): ل، ق، ق (نیز ل) پس از این بیت افزوده‌اند:

به شادی بر (ق، ق): ابر؛ ل: چو بر) تخت زرین نشست
 زمین را ببخشید بر مهتران
 بدادش به طوس آنکه (ل: به طوس آن زمان داد) اسپیدی
 پس آنکه سپاهان به گودرز داد
 5 وزان پس به شادی و (ق، ق): به) می دست برد

۲۰- (س): بگسترد هر جای؛ ف این بیت را ندارد ۲۱- ق: یکسر پر از آب و نم؛ و: پر سبزه از ابرو نم ۲۲- س، لن، ق، لی، پ، آ، ب (نیز لن): شد آراسته همچو؛ لی، و: بیاراست یکسر چو؛ ل: بیاراست لشکر چو؛ متن = ف، ل، ق (نیز ل) ۲۳- ف، و: جهان پر؛ متن = ده دستویس دیگر (نیز ل، لن، س) ۲۴- ل، ق: ز ۲۵- ق، پ، و: اهریمنی؛ در ف این بیت با بیت سپین پس و پیش شده است ۲۶- ف، ل: ز؛ متن = ده دستویس دیگر (نیز ل، لن، س) ۲۷- ق: تخت گاه؛ ل: که بستند مازندران تاج و گاه؛ در ف این بیت با بیت پیشین پس و پیش شده است

بباندند یکسر^۱ همه زین^۲ شگفت
 همه^۵ پاک با هدیه و با نثار
 ۸۸۵ جهان چون بهشتی شد^۶ آراسته
 که کاوس شاه آن^۳ بزرگی^۴ گرفت
 کشیدند صف بر در شهریار
 پر از داد و^۷ آگنده از خواسته

۱- ف، و: شاهان؛ متن = ده دستویس دیگر (نیز ل^۲، لن^۳، س^۴) ۲- ف، و (نیز لن^۲): همه زان؛ (ل^۲: برین بر؛ س^۴: همه زو)؛ متن = ده دستویس دیگر ۳- ل: شاه این؛ لی، پ: گاه؛ متن = نه دستویس دیگر ۴- و: بلندی ۵- و: مهان؛ ف این بیت را ندارد؛ و پس از این بیت افزوده است: به روز و به شب بساز و برگ درخت ۶ س، ب: بد ۷- ق، آ: <و>، ل، ق پس از این بیت افزوده اند: ۶ س، ب: بد ۷- ق، آ: <و>، ل، ق پس از این بیت افزوده اند: سرآمد کنون رزم (ق: جنگ) مازندران
 و پس از بیت ۸۸۵ افزوده است:

به هر ساعتی صد هزار آفرین
 که آباد دارد جهان را به داد
 جهاندار کو زفت باشد به دل
 جهان را جهاندار محمود بساد
 5 ز قنوج تا مرز کابل گرفت
 چو ایران شد از شاه کاوس نر
 شنیدی ز من رزم مازندران
 بر آن شاه بساد از جهان آفرین
 ابا داد بخشش کند نیز بساد
 چو آن تخم کثر بر نماند به گل
 همی تا جهان است آباد و شاد
 نبردش نجوید کسی ای شگفت
 چو سرو سهی شد ازو خار و خو
 به پیش آورم رزم هاماوران

داستان جنگ هاماوران^۱

وُزان^۲ پس چنان^۳ کرد کاوس رای
از^۵ ایران بشد تا به توران و چین^۶
ز مکران شد آراسته تا زره^۸
پذیرفت^{۱۱} هر مهتری^{۱۰} باژ و ساو
۵ چنین هم^{۱۴} گرازان^{۱۵} به بربر شدند
شه بربرستان بیاراست جنگ
سپاهی بیامد ز^{۱۸} بربر به رزم^{۱۹}

که بر تخت زرین^۴ بجنبد ز جای
گذر کرد از آن^۷ پس به مکران زمین
میانها ندید ایچ بند و گره^۹
نکرد^{۱۲} آزمون گاو^{۱۳} با شیر تاو
جهان جوی^{۱۶} با تخت^{۱۷} و افسر شدند
زمانه دگرگونه‌تر شد به رنگ
که برخاست از لشکر شاه بزم^{۲۰}

۱- ف: گفتار اندر برگشتن شاه کیکاوس گرد جهان به تماشا و داستان او با شاه هاماوران و دختر سوم (!)؛ ل، ب: گشتن کاوس گرد جهان (ب: هفت نوبه)؛ س: گردیدن کاوس شاه گرد هفت اقلیم و حال او با شاه هاماوران؛ لن: برگشتن کاوس گرد پادشاهی خویش؛ ق: گفتار در رزم کیکاوس با شاه هاماوران؛ ق^۲: رفتن کاوس به هاماوران؛ لی: برگردیدن شاه کاوس گرد پادشاهی خویش؛ پ: جنگ کاووس با شاه هاماوران؛ و: داستان کاوس شاه با شاه هاماوران ۲- ل، و: از آن ۳- ل، ق، و، ل^۲: چنین؛ متن= ف، لن، ق، ل^۲، لی، پ، آ ۴- ل، س، ق، ق^۲، پ، و (نیز لن^۲): که در پادشاهی؛ ل^۲ (نیز س^۲): که از تخت زرین؛ متن= ف، لی، آ، س، ب این بیت را ندارند ۵- ل^۲، ب: ز ۶- ل^۲: توران زمین ۷- ل: زان ۸- لی، ل^۲: بازره؛ (ل^۲: چون زره)؛ ف: ز مکران شد آن نامور تا دره (→ تا زره)؛ س، ق، آ، ب: ز مکران بشد تا به آب زره؛ متن= ل، لن، پ، و، آ (نیز لن^۲، س^۲): بنداری؛ معطف الی نواحی مکران، و منها الی بحر زره ۹- ف، و: زمینی ندید از جهان ناسره؛ ل: میانها ندید ایچ رنج از گره؛ س، لن، ق، آ، لی، آ، پ، ل^۲، ب (نیز لن^۲): میانها ندیدند (ق^۲: بیستند؛ پ: بدیدند و بند و گره (لی: بند گره)؛ (ل^۲: میانها بدید ایچ بند از گره؛ س^۲: بدیها ندید ایچ کس با گره)؛ متن تصحیح قیاسی است؛ ق این بیت را ندارد؛ و پس از این بیت افزوده است:

همی برد با خویشتن صد هزار ز گردان ایران گزیده سوار

۱۰- ل، س، لن، ق^۲- ب (نیز ل^۲، لن^۲، س^۲): پذیرفت؛ ق: پذیرفته؛ متن= ف ۱۱- س: هر کشوری؛ ب: هر شهر از او ۱۲- پ: بکرد ۱۳- س، ب: بندگاورا هیچ ۱۴- ف، و: بدینسان؛ پ: چنان هم؛ متن= نه دستنویس دیگر (نیز لن^۲، س^۲) ۱۵- س، ب: گذاران ۱۶- لن، آ: جهانجوی ۱۷- س، ب: تاج ۱۸- آ، ب: به؛ متن ← ۱۹- و: ز روم؛ ب: بجنگ (پساوند ندارد)؛ لن: بربر زمین؛ ف: سپاهی سوی بربر آمد ز روم؛ س^۲: سپاهی ز بربر بیامد بزم)؛ متن= ل، س، ق، ق^۲، لی، پ، ل^۲ (نیز لن^۲): بنداری؛ فمانعه ملک البربر، و استعدلحربه ۲۰- ف: که در زیر آهن چن گشت بوم؛ لن: که برخاست گشتی ز گردش زمین؛ ق، آ، که از لشکر شاه برخاست بزم؛ و: که برگشت از آن لشکر و شاه بوم؛ متن= ل، س، ق، لی، ب، ل^۲، ب (نیز لن^۲، س^۲): در س، لن، ق، آ، ب (نیز لن^۲) این بیت با بیت سپین پس و پیش شده است

هوا گفستی از نیزه چون بیشه شد
 ز گرد سپه پیل شد ناپدید
 ۱۰ به زخم^۶ اندرآمد همی^۷ فوج فوج
 چو گودرز گیتی برآن گونه^{۱۱} دید
 بزد اسپ با^{۱۳} نامداران^{۱۴} هزار
 برآویخت^{۱۵} و بدرید قلب سپاه
 تو گفستی ز بربر سواری نماند
 ۱۵ به شهر اندرون هر که^{۱۹} بد سالخورد
 همه پیش کاوس شاه آمدند
 که ما شاه را چاکر و بندهیم
 به جای درم زر و گوهر دهیم
 بیخشود^{۲۳} کاوس و بنواختشان
 ۲۰ وزانجایگه بانگ زخم^{۲۴} درای
 بتوفید گیتی چو لشکر براند
 چو آمد وی از شهر مکران به در^{۲۸}
 چو آگاهی آمد بدیشان ز^{۲۹} شاه

خور از گرد^۲ اسپان پُراندیشه^۳ شد
 کس از خاک دست و^۵ عنان را ندید
 بدانسان^۹ که برخیزد از باد^۱ موج
 عمود گران از میان برکشید
 ابا نیزه و تیر جوشن گذار
 دمان از پس او همی^۶ رفت شاه^{۱۷}
 به گرد اندرون نیزه‌داری^۸ نماند
 چو برگشته دیدند باد نبرد
 جگرخسته و پُرگناه^{۲۱} آمدند
 همه^{۲۲} باژ را گردن افگندهیم
 سپاسی ز گنجور بر سر نهیم
 یکی راه و آیین نو ساختشان
 برآمد، همان^{۲۵} ناله‌ی کره‌نای^{۲۴}
 به روز اندرون روشنایی نماند^{۲۷}
 سوی کوه قاف آمد و باختر
 نیایش کنان برگرفتند راه

۱- س، لن، ق، آ، لی، پ، آ، ب (نیز لن آ): گشت؛ متن = ف، ل، ق، و (نیز س آ) ۲- ف: دل از گرد؛ (س آ: دل از بانگ)؛ متن ← ۳- ل: جفایبشه؛
 پ: نهان پشه؛ و: ابا جان زمانه جفایبشه؛ متن = س، لن، ق، آ، لی، آ، ب (نیز لن آ)؛ ل: این بیت را ندارد؛ در س، لن، ق، آ، ب (نیز لن آ) این بیت
 بابت پیشین پس و پیش شده است ۴- ف، و: هور شد؛ ق: شد هوا؛ متن = نه دستویس دیگر (نیز لن آ، س آ) ۵- ف، و: خاک تیره؛ متن ← ۶-
 ق: کسی آن شگفتی به عالم ندید؛ متن = نه دستویس دیگر (نیز لن آ، س آ)؛ در س، لن، ق، آ، لی، پ، آ، ل، ب (نیز لن آ) لت های این بیت پس و پیش
 شده‌اند؛ بنداری: واندلت ذبول القتام اندال جنح الظلام حتی لن یکد آن یری الناظر یده، و الفارس عنانه ۷- و: سپه ۸- ف: همه؛ متن = ل،
 س، ق- ب (نیز لن آ، س آ) ۹- ل، س، ق، آ، پ، آ، ل، ب (نیز لن آ، س آ): برانسان؛ متن = ف، ق، لی، و ۱۰- ل، س، ق- ب (نیز لن آ، س آ): آ، ب؛
 متن = ف: لن این بیت را ندارد؛ بنداری: فتقدموا فوجا بعد فوج الی المصاع و القراع، و اقبلوا کالأمواج المتلاطمة للدفاع ۱۱- لی: بدان گونه؛ ق:
 بران جمله ۱۲- لن، ق، آ، لی، پ، آ: ز کوهه عمود گران برکشید؛ متن = ف، ل، س، ق، و، ل، آ، ب: بنداری: فلما رأى ذلك جودرز رفع عموده ۱۳-
 لی: بزد بانگ بر ۱۴- ل، ل، ل (نیز س آ): نامداری؛ متن = ده دستویس دیگر (نیز لن آ)؛ بنداری: و حمل فی ألف فارس ۱۵- لی: بزد سخت ۱۶-
 ف، و: وی برون؛ ل: اندر همی؛ متن = س، لن، ق، آ، ب (نیز لن آ، س آ) ۱۷- ق: دمان اسب او رفت تا پیش شاه ۱۸- ف، س، ب (نیز س آ):
 نامداری؛ متن = نه دستویس دیگر (نیز لن آ)؛ بنداری: ففرقت جموع البربر وأضحوا کأن لم یکن منهم فارس ولا رامج ۱۹- ل: هرک ۲۰- ق: گرد
 نبرد؛ لی (نیز س آ): روز نبرد؛ آ: با او نبرد؛ ل: ساز نبرد؛ ب: جنگ نبرد؛ ف، و: بر شاه رفتند رخساره زرد؛ متن = ل، س، لن، ق، آ، ب (نیز لن آ) ۲۱-
 س، لی، ل، آ، ب: باگناه؛ لن، ق، آ، پ، آ (نیز لن آ): عذرخواه؛ متن = ل، ق، و (نیز س آ)؛ ف: این بیت را ندارد ۲۲- لی، پ، آ، ل، ب (نیز لن آ): همان؛
 متن = ف- ق، آ، و (نیز س آ)؛ بنداری (۱۵- ۱۸): فخرج کل من کان فی مدینتهم من المشایخ و الکهول و أطلقوا ألسنتهم بطلب الأمان مستعینین بعفو
 السلطان، و جعلوا یعتذرون الیه، و یضرعون بین یدیه، و یذلون له الطاعة ملتزمین أداء الخراج و الجزیه ۲۳- لی: بیخشید ۲۴- ل: بانگ سنج و؛
 س، لن، ق، آ، پ، آ، ل، ب (نیز لن آ، س آ): بانگ سنج و؛ لی: سنج هندی؛ و: وزانجای با سنج و زنگ؛ متن = ف ۲۵- ل، ق (نیز س آ): برآمد
 ابا؛ س، لن، ق، آ، لی، پ، آ، ل، ب (نیز لن آ): خروش آمد و؛ متن = ف ۲۶- و: خروشیدن کوس با کره‌نای؛ در س، ب این بیت با بیت سپین پس و
 پیش شده است ۲۷- لن، ق، آ، لی، پ، آ، ل، ب (نیز لن آ) این بیت را ندارند؛ متن = ف، ل، س، ق، و، ب (نیز س آ)؛ در س، ب این بیت با بیت پیشین پس
 و پیش شده است ۲۸- ل، ق (نیز ل، س آ): چو آمد بر (ق: ابر؛ ل، س آ: سوی) شهر مکران گذر (س آ: خب)؛ س، لن، ق، آ، لی، آ، ل، ب (نیز
 لن آ): چو آمدش از شهر بربر (س، ب: مکران) گذر؛ پ: چو آمدش از آن شهرها بر گذر؛ متن = ف، و: بنداری: و فارق تلك الناحیه، و سار حتی وصل
 الی نواحی المغرب و جانب جبل قاف ۲۹- ف: ازیشان به؛ ل: بریشان ز؛ لن، و: بایشان ز؛ متن = هشت دستویس دیگر (نیز ل، لن آ)

پذیره شدنش همه مهتران
 ۲۵ چو فرمان گزیدند^۲ برداشت^۳ راه
 سپه را سوی زاولستان^۴ کشید
 همی بود^۵ یکماه در نیمروز
 به خود^۱ برنهادند باژ گران
 بی آزار رفتند^۴ شاه و سپاه
 به مهمانی پور دستان کشید^۶
 گهی رود^۷ و^۸ می خواست و^۹ گه باز و یوز
 برین برنیامد بسی روزگار
 خور^{۱۰} از آزمایش نیابد^{۱۱} جواز
 ۳۰ چو شد^{۱۲} کار گیتی بدان^{۱۵} راستی
 یکی باگهر مرد^{۱۶} با گنج و نام^{۱۷}
 ز کاوس کی روی برگاشتند^{۱۸}
 چو آمد به شاه جهان آگهی
 بزد کوس و برداشت از نیمروز
 ۳۵ همه^{۱۹} بر سپرها نشستند^{۲۰} نام^{۲۵}
 سپه را ز هامون به دریا کشید^{۲۹}
 که بر گوشه‌ی گلستان رُست خار
 نشیب آیدش^{۲۲} چون شود^{۲۳} بر فراز
 پدید آمد از تازیان کاستی
 درفش برافراخت^{۲۴} از مصر و شام^{۲۵}
 در کهتری خوار بگذاشتند
 که انباز دارد به شاهنشهی^{۲۱}
 سپه، شادمان^{۲۲} شاه گیتی فروز
 بجوشید^{۲۴} شمشیرها در^{۲۷} نیام^{۲۸}
 بدان^{۳۰} سو کجا دشمن آمد پدید^{۳۱}

۱- ل، س، لن، لی، پ، ول، ب (نیز لن): بر: ق: بن: متن = ف، ق، آ (نیز ل) ۲- ق: گرفتند ۳- ل، ق (نیز س): بگرفت: س، لن، ق، آ، لی، آ، ل، ب (نیز لن): و جتند: پ: و بردند: متن = ف، و ۴- س، لن، ق، آ، لی، پ، آ، ل، ب (نیز لن): برگشت: متن = ف، ل، ق، و (نیز س): بنداری: فلما رأى سنوكهم سبيل الطاعة وتوسلهم الى إرادته بالخضوع والضراعة صرف عنهم عنانه ۵- ف، ل، س، لن، ق، آ، ب (نیز لن، س، آ، بنداری): زابلستان: متن = ق ۶- پ: رسید ۷- ل، پ، آ، ل، ب (نیز لن، س، آ): بیدشاد: متن = ف (نیز ل) ۸- لی: < و > ۹- ف، س، ق، ق، آ، لی، و، آ، ب (نیز لن): < و >: پ: جت و: متن = ل، لن، ل، آ (نیز ل، س، آ): و پس از این بیت افزوده است:
 شده زال مر شاه را میزبان گر پیلتن گشته پالیزبان
 پرستش نمودند و دادند گنج ز سام نریمان خرد پای رنج
 ۱۰- س، لن، ق، آ، لی، پ، آ، ب (نیز لن): کس: و (نیز ل): چو: (س، آ): چن: متن = ل، ق ۱۱- (ل، آ، س، آ): نیایی ۱۲- (ل، آ، س، آ): آیدت ۱۳- ق، آ: رود: (ل، آ: شوی: س، آ: شدی): ف این بیت را ندارد: بنداری: و اذا استوت الشمس جنت للزوال ولايد من النقصان بعد الكمال ۱۴- و شده ۱۵- ل، س، ل، ب: بران: لن، ق، آ، پ، آ (نیز لن): بدین: متن = ف، ق، آ، لی، و (نیز ل، س، آ) ۱۶- ف: مردو: پ: بودو: آ: بد مرد (وزن مرد): متن = نه دستویس دیگر ۱۷- س، لن، ق، آ، لی، پ، ل، آ (نیز ل، لن، آ): با گنج و کام: و: بانگ و نام: ب: از مصر و شام: متن = ف، ل، ق، آ ۱۸- لن، ل، آ: برافراشت ۱۹- ب: با گنج و کام: بنداری: وذلك أنه خرج رجل من العرب أصل يمی تریس من نواحی الشام ومصر (بنداری داشته است: یکی با گهر بود تریس نام... ۲۰- ل، ل، آ: برافتند: متن = ده دستویس دیگر (نیز ل، لن، آ، س، آ): برخی از دستویس ها در اینجا سرنویس دارند: ل: رزم کاوس با شاه هاموران: لی: داستان شاه هاموران: ل: گشتن کیکاوس به گرد پادشاهی و قصه هاموران: ب: رفتن کاوس به هاموران ۲۱- ف، و: از آن لشکر و بارگاه مهی: (س، آ): که آمد جهانبان به شاهنشهی): متن = ده دستویس دیگر (نیز ل، لن، آ): بنداری: فلما بلغ کیکاوس أنه صبره شريك ينازعه فى السلطنة ۲۲- ل، ق، آ، لی، ل، آ (نیز س): سپه شاد دل: س، لن، ق، آ، پ، آ، ب (نیز لن): شده شاد دل: و: سپه شاد از: (ل، آ): سپه شاد شد: متن = ف: و پس از این بیت افزوده است:

جهان پهلوان را نیارود پیش
 بماندش بدان شهر و مأوی خویش
 مگر روزی آید به رویش نهیب
 ورا پشت دارد چو آید نشیب
 سران و گزینان ایران زمین
 همی بردشان از پی رزم و کین

۲۳- س، ب: سپه: ق، آ، پ، آ (نیز لن): سپه: متن = ف، ل، لن، ق، آ، لی، و، ل، آ (نیز ل، س، آ) ۲۴- ل، س، لن، ق، آ، لی، و: نوشتند: ب: بیستند: متن = ف، پ، آ، ل، آ (نیز ل، لن، آ، س، آ) ۲۵- ب: یام (!) ۲۶- س: بجستند: آ: به خورشید ۲۷- ل (نیز ل): از: آ: بر: متن = س، و، ل، آ، ب (نیز لن، س، آ) ۲۸- ف: درفش برافراخت از مصر و شام (= ۳۱): بنداری: فجاشت السيف فى أعمادا ۲۹- ق: سپه را ز دریا به هامون کشید: لی: ز دریا به هامون سپاه گسرید ۳۰- س، و، ب: بران ۳۱- لن، پ: کس اندر جهان کوه و صحرا ندید: ق: وزین روی لشکر بیهنا کشید

بی اندازه کشتی بدو در^۱ بساخت^۲
 همانا که فرسنگ بودی هزار^۳
 همی راند تا در^۴ میان سه شهر
 ۴۰ به دست چپش مصر و بربر به^۵ راست
 به پیش اندرون شهر^۶ هاماوران
 خبر شد بدیشان^۷ که کاوس شاه
 هم آواز^۸ گشتند يك با دگر^۹
 ز هر جای چندان یل^{۱۰} تیغ زن
 ۴۵ سپاهی که صحرا و دریا^{۱۱} و کوه
 بُد شیر دزنده را جایگاه^{۱۲}
 پلنگ از بر^{۱۳} سنگ و ماهی در آب
 همی^{۱۴} راه جستند و کی بود راه
 چو کاوس لشکر به خشکی کشید
 ۵۰ جهان گفتی از تیغ^{۱۵} و از جوشن ست^{۱۶}

برآشفت و چون باد لشکر بتاخت^۱
 اگر پای با راه^۲ کردی شمار
 ز گیتی برین^۳ گونه جویند بهر
 زره در^۴ میانه بران سو^۵ که خواست
 به هر گوشه یی بر^۶ سپاهی^۷ گران
 برآمد از^۸ آب زره^۹ با سپاه
 سپه را سوی بربر آمد گذر
 بیامد که ترسان^{۱۰} شدند انجمن
 شد از نعل^{۱۱} اسپان ایشان ستوه
 نه گور^{۱۲} ژیان یافت^{۱۳} بر دشت راه
 همان در هوا مرغ و^{۱۴} پران عقاب
 دد و دام را بر چنان جایگاه^{۱۵}
 کس اندر جهان کوه و صحرا^{۱۶} ندید
 ستاره ز نوک^{۱۷} سنان روشن ست^{۱۸}

۱- ل، ق، لی، پ، و (نیز ل، لن، س، ف، س، لن، ق، آل، ل، ب؛ بنداری: وأعد من السفن والزواريق ما يفوت العذ والحصر ۲- ق، آ: نشاخت ۳- ل، ق، لی، و (نیز ل): برآشفت و برآب لشکر (لی، ل، آ: کشتی) بتاخت؛ س، لن، ق، پ، آل، ل، ب (نیز لن): بیاراست (س): برآراست و؛ ق: بیارورد؛ ب: برآراست) لشکر بدو در نشاخت (ق، آ: بساخت)؛ (س): برآشفت چون باد و لشکر بتاخت؛ متن = ف (س): بنداری: ثم ركب البحر في جميع عساکره ۴- ب: چهار ۵- س، لن، لی، ل، ب (نیز لن): پای راه؛ ق: پای در راه؛ پ، آ (نیز ل): راه را پای؛ و: پای ها راه؛ متن = ف، ل، ق، آ (نیز س): بنداری: وإنما حد عن طريق البر لبعده. فإنه كان مسافة ألف فرسخ ۶- ف، و: شد؛ متن = ده دستویس دیگر (نیز ل، لن، س، آ) ۷- لن، لی، آ: بدین ۸- لن: ز ۹- ف، و، آ: دوره در؛ س، ب: رده در؛ لن، ق، لی، پ (نیز ل، لن، آ): زره بر؛ (س): ره اندر؛ متن = ل، ق، ل، آ ۱۰- ق: میانه از آنسو؛ ق: میانه بدیشان؛ لی، آل، ل: میانه بدانسو؛ و: میان بر هر آنسو؛ متن = ف، ل، س، لن، پ، ب ۱۱- لن، لی، پ: شاه ۱۲- ل- ل- ب (نیز ل، لن، آ): بهر (ل، آ: زهن) کشوری در؛ متن = ف (نیز س) ۱۳- و: سپاه؛ بنداری (۳۹-۴۱): فارفی البحر حتى وصل الى مدينة من بارها مصر، ومن يمينها البربر، وقدامها البحر. وكانت هذه المدينة تسمى هاماوران. في كل صوب منها عسكر عظيم ۱۴- ف، س، ب: بایشان؛ ل: بايران؛ متن = هشت دستویس دیگر ۱۵- ل، س، لن، ق، لی، ب: ز؛ متن = ف، ق، آ ۱۶- ق: آب و زره؛ لی: دریای چین؛ ل: پس از این بیت سرنویس دارد: خبر یافتن شاه هاماوران از کیکاوس ۱۷- ف، و (نیز س): همه یار؛ (لن، آ: باواز)؛ متن = ده دستویس دیگر (نیز ل، لن، ق، آ، پ (نیز ل، لن، آ): بایکدگر؛ متن = نه دستویس دیگر (نیز س): بنداری: اجتمعوا وصاروا يدا و احدة ۱۹- (س، آ: س): ل، س، لی، ل، آ، ب: یکی گشت چندان سر؛ لن، پ (نیز لن، آ): سپه بود چندان یل؛ ق، آ: شده گرد چندان یل؛ و: فراوان هنرور یل؛ متن = ف، ق، آ ۲۰- ل، س، لن، ق، آ، ب (نیز لن، آ): به بربرستان در (ل، آ: ب: بن؛ متن = ف، ق (نیز س) ۲۱- ل، س، لن، ق، پ، و، ب (نیز لن، آ): که دریا و صحرا؛ لی: که دریا و هامون؛ متن = ف، ق، آل، آ (نیز س) ۲۲- لی: سب ۲۳- ل، س، ق، و، ب: خوابگاه؛ متن = ف، لن، ق، لی، پ، آل، آ (نیز لن، آ): بنداری: فبلغوا عددا طبقوا الأرض حتى أثاروا السباع عن أحياها ۲۴- لی: نه یل؛ ل: که شیر ۲۵- ق: داشت؛ ق: نه کرگ گران داشت ۲۶- ل: شاه ۲۷- لی: سر ۲۸- ل، س، ق، آ، و، آل، ل، ب: هم اندر هوا ابر و (آ: < و >)؛ لی: همی در هوا ابر و؛ متن = ف، ق (نیز س): لن، پ این بیت را ندارند؛ بنداری: وكادوا يضيقون مجال العقبان في جوار السماء، ومج الحيتان في قعر الماء ۲۹- ق: همه ۳۰- ل، ق: رزمگاه؛ و: اندر آن رزمگاه؛ متن = ف، س، ق، آ، لی، آل، ل، ب: لن، پ این بیت را ندارند ۳۱- لن، پ: روشنائی ۳۲- س، ق، آ، لی، پ، آل، ل، ب (نیز لن، آ): درع؛ متن = ف، ل، ق، و (نیز س) ۳۳- ف: و جوشن شده است؛ متن = ل، س، ق- ب (نیز لن، آ، س، ل، س، ق، پ، لن، آ، س، آ: ز) ۳۴- ق: ترگ و؛ متن ← ۳۵- ف: ستاره همه ترگ روشن شده است؛ متن = ل، س، ق- ب (نیز لن، آ، س، ل، س، ق، پ، لن، آ، س، آ: ز)؛ و قبل كذلك کیکاوس بجنوده وجموعه فخیل أن طلاع الأرض مطبق بالجواشن والدروع، وأن السماء لكثرة الأنة تشر أجرام النجوم؛ و پس از این بیت سرنویس دارد: رزم کاوس شاه با شاه بربر و هاماوران

به گردن برآورده رخشان تبر^۱
 همی بارد از تیغ هندی روان
 زمین سربسر تیره^۴ چون آبنوس
 زمین آمد از سم اسپان به خم^۵
 تو گفستی زمین گشت^۶ لشکرستان
 برون رفت گرگین و فرهاد و طوس^۷
 چو گیو و چو شیدوش و میلاد بود^۸
 به زهر آب دادند نوک سنان
 خروش آمد و چاک چاک تبر^۹
 وگر^{۱۰} آسمان بر زمین برزنند
 سپاه اندرآمد به پیش سپاه^{۱۱}
 بیارید شنگرف بر لاژورد^{۱۲}
 به سنگ اندرون لاله کارد همی
 زمین شد بکردار دریای خون
 که سر بازنشناختند از میان
 بیفگند شمشیر و گرز گران
 بدانست کان روزگار بلاست^{۱۳}
 سپهبد دهد ساو و باژ^{۱۴} گران

ز بس خود زرین و زرین سپر
 تو گفستی زمین گشت زر^۱ روان
 ز مغفر^۲ هوا گشت چون سندروس
 بدرید کوه^۳ از دم گاودم
 ۵۵ ز بانگ تبیره به بربرستان
 برآمد از^۴ ایران سپه بوق و کوس^۵
 وزان سو^۶ که گودرز کشواد بود
 فگنند بر یال اسپان عنان
 چو بر کوهی زین نهادند سر
 تو گفستی همی^۷ سنگ و آهن کنند
 نجنبید^۸ کاوس در^۹ قلبگاه
 چنان بد^{۱۰} که شد چشم تاری ز گرد^{۱۱}
 تو گفستی هوا ژاله بارد همی
 ز چشم سنان آتش^{۱۲} آمد^{۱۳} برون
 ۶۵ سه^{۱۴} لشکر چنان شد از^{۱۵} ایرانیان
 نخستین^{۱۶} سپهدار هاماوران
 غمی^{۱۷} گشت و از^{۱۸} شاه زنهار خواست
 به پیمان که از شهر^{۱۹} هاماوران

۱- لن این بیت را ندارد؛ در ل، ق این بیت با بیت پس و پیش شده است ۲- ف، س، و (نیز لن، س، آ): گشت رود؛ ل، ق: شد سپهر؛ متن= و، پ، آل، ب؛ لن، لی این بیت را ندارند؛ در ل، ق این بیت با بیت پیشین پس و پیش شده است ۳- ق، آ: ز گرد؛ آل، آ: ز گردش ۴- و: گشت؛ لن این بیت را ندارد ۵- آ: کوس ۶- ل، نعل ۷- ف: بهم؛ س: بحم (یک نقطه در زیر دارد)؛ و، آ: بجم؛ ل، آ: بحم (نقطه ندارد)؛ متن= ل، ف، ق، لی، پ، ب (نیز لن، س، آ): لن این بیت را ندارد ۸- لی: که شد خاک؛ ب: که شد پاک؛ لن این بیت را ندارد ۹- ل، ق، لی، و، آ: ز؛ متن= ف، س، ق، آ، پ، ل، ب ۱۰- ق، آ: از ایران عو و بانگ و کوس؛ لی: ز نبر سپه بوق و کوس؛ پ: از ایران عو و بوق و کوس؛ آ: ز ایران عو بوق و کوس ۱۱- س، ب: گرگین و رهام و طوس؛ ق، آ، ل، آ (نیز لن، آ): گرگین و بهرام و طوس؛ آ: بهرام و گرگین و طوس؛ (س، آ: فرهاد و گرگین و طوس)؛ پ: برون بت و گرگین و طوس (وزن ندارد)؛ متن= ف، ل، ق، لی، و؛ لن این بیت را ندارد؛ در لی این بیت پس از بیت ۵۹ آمده است ۱۲- پ: وزان پس ۱۳- س، لی، پ، و، ل، ب (نیز لن، آ): فرهاد بود؛ (س، آ: خراد بود)؛ ف، ق، آ: چو گرگین و شیدوش و فرهاد بود؛ متن= ل، ق: لن این بیت را ندارد؛ بنداری ۵۶-۵۷): فتزاحف انفریقان، وبرز جرجین و فرهاد و طوس من أحد جناحی عسکر کیکاوس، وبرز شیدوش و جیو و فولاد (→ میلاد) من الجناح الآخر ۱۴- ف این بیت را ندارد؛ متن= ل- ب (نیز ل، لن، س، آ): در لی پس از این بیت ۵۶ آمده است ۱۵- ق، آ، لی، پ، و: همه ۱۶- ل: <و> ۱۷- ف: همی؛ لی: ویا؛ ق این بیت را ندارد؛ متن= نه دستنویس دیگر (نیز لن، س، آ) ۱۸- ل، س، لن، ق، آ، لی، و، ل، ب (نیز لن، س، آ): نجنبید حرف یکم نقطه ندارد؛ ق، پ، آ (نیز ل، آ): نجنبید؛ متن= ف ۱۹- س، ل، آ، ب: بر؛ لن، پ: از؛ متن= ف، ل، ق، ق، آ، لی، و، آ: بنداری؛ و تقدّم تکبیر من القلب ۲۰- ق: برآمد ز آب زره با سپاه ۲۱- ف، و: چنان بد (و: شد) که تاریک شد چشم گرد؛ ل، ق: جهان گشت تاری سراسر ز گرد؛ س، لن، ق، آ، لی، پ، آل، ب (نیز ل، لن، آ): چنان شد (لی: بد) که تاریک شد چشم مرد؛ (س، آ: چنان بد که تاریک چشم ز گرد (وزن ندارد))؛ متن تصحیح قیاسی است ۲۲- ف، س، پ، آ، ب (نیز ل، لن، س، آ): لا جور؛ متن= ل، و، ل، آ ۲۳- ف، س، و (نیز س، آ): آتش (حرف دوم نقطه ندارد)؛ لن: آتش؛ متن= هشت دستنویس دیگر (نیز ل، لن، آ) ۲۴- آ: آرد ۲۵- ل، ق: دو؛ لی: ز؛ متن= نه دستنویس دیگر ۲۶- ل، س، لن، لی، و، ب (نیز ل، لن، آ): ز؛ متن= ف، ق، ق، آ، پ، آل، آ (نیز س، آ) ۲۷- آ: ز کشتن ۲۸- ف: همی؛ لی این بیت را ندارد؛ متن= ده دستنویس دیگر (نیز ل، لن، س، آ) ۲۹- ل، ق: وزه؛ و: از ۳۰- و (نیز ل، آ): چو دانست (ل: بدانست) کان روز روز بلاست ۳۱- ف، پ (نیز لن، س، آ): شاه؛ لی این بیت را ندارد؛ متن= نه دستنویس دیگر (نیز ل، آ) ۳۲- ق: ساو و بناج؛ و، ب: باژ و ساو

از^۱ اسپ و سلیح^۲ و ز تخت و کلاه^۳
 ۷۰ چو این^۴ داده باشد ازو^۵ بگذرد
 ز گوینده بشنید کاوس کی^۶
 که یکسر همه^۷ در پناه منید
 فرستد بنزدیک^۸ کاوس شاه
 سپاهش بر و بوم او^۹ نسپرد
 برین^{۱۰} گفت ها پاسخ^{۱۱} افگند پی
 پرستنده^{۱۲} تاج^{۱۳} و گاه منید
 که او^{۱۴} دختری دارد اندر نهفت
 ز مُشک سیه بر سرش افسرست
 زبانش چو خنجر، لبانش چو قند
 چو خورشید تابان به خرم^{۱۵} بهار
 که^{۱۶} نیکو بود شاه را جفت ماه
 چنین داد پاسخ که اینست رای^{۱۷}
 یکی مرد بیدار دانش پژوه
 بفرمود تا شد به هاموران
 بیارای مغزش به شیرین سخن^{۱۸}
 بجویند کارآموده^{۱۹} مهان

۱- س، ل، ن، ق، ا- ب: زه متن = ف، ل، ق، ۲- س، ل، ی، پ، و: سلاح: متن = ف، ل، ن، ق، ا، ل، ا، ب ۳- ا: زشمیر و از تاج و تخت کلاه ۴- ق، ا، ل، ی: فرستند نزدیک: و: فرستند نزدیک ۵- ل: چو او ۶- ل، س، ل، ن، ا، ل، ا، ب (نیز ل ن): برو: ق، ا، ل، ی: بدو: متن = ف، پ، و (نیز ل) ۷- س، ق، ا، ب: ما: بنداری (۶۶-۷۷): فلما رأی ملک هاموران قوة الایرانیة انقی السلاح وطلب الأمان، و تقبل خراجا نقیلا، و التزام ان یفدائی الملک کیکاوس أسلحته وخیله و تاجه و تخته. علی ان یخلی کیکاوس ینه و بین بلاده و لایطأها بخیله ۸- ل: شاه ۹- ق، ل، ی، پ، ا: بدین: (ل: بران): متن ← ۱۰- ف: مران گفت های نو: متن = ل، س، ل، ن، ق، ا، و، ل، ا، ب (نیز ل ن) ۱۱- ل: راه: (س: این بیت و بیت سپین را ندارد) ۱۲- ل، ن، ق، ا، ب: شما ۱۳- س، ق، ا، ل، ی، و، ا، ل: نه جوینده: ل ن: چه جوینده: پ (نیز ل ن): چو جوینده: ب: بجوینده: متن = ف، ل، ق، ا، ل، ی: تخت: و: کاخ ۱۴- ف: ازین: ل: از آن: ق: وزین: متن = س، ل، ن، ق، ل، ی، پ، و، ل، ا، ب (نیز ل ن، ا، س) ۱۵- س، ل، ن، ل، ی، پ، ل، ا، ب (نیز ل ن): وی: متن = ف، ل، ق، ا، و، ل (نیز ل، س): در ابجای این بیت آمده است:

بگفتند با شهریار مهان که دختیت این شاه را در نهان
 و پس از بیت ۷۳ افزوده است:

بیدار او جان فشاند همی که سودابه اش نام خواند همی
 نباشد چنوبت بکابل نگار نه در چینستان و نه در قندهار

۱۷- س، ل، ن، ل، ی، پ، و، ل، ا، ب (نیز ل، ا، س): بهتیت: متن = ف، ل، ق، ا، ب (نیز ل ن) ۱۸- ق (نیز ل ن): چون نگار ۱۹- ل: خورم: ا: این بیت را ندارد ۲۰- ل (نیز ل، ا، س): که باشد بجز: س، ب: که جز او بود: ل، ن، ق، ا، ل، ی، پ، ل، ا، ب (نیز ل ن): که باشد جز او: و: که باشد مگر: متن = ف، ق، ۲۱- ل- و، ل، ا، ب (نیز ل ن): چه: متن = ف، ب (نیز ل، ا، س): ا: این بیت را ندارد ۲۲- ق، پ: نیکست رای: ل: چنین است پاسخ همین است رای: ل، ن، ا: این بیت را دارند ۲۳- ل، ق، ل: گرانمایه و گردومغزش گران: س، ب: گرانمایه گردی ز ناموران: ل، ن، ق، ا، ب (نیز ل ن): گرانمایه اش نسل و گرزش گران: و: گرانمایه و مغز کردش گران: ا: گران سایه و گردومغزش گران: ل: گرانمایه و گردومغزش گران: (ل: گرانمایه و گرد ناموران: س: گران سایه و مغز بودش گران): متن = ف (ل): برخی از دستویس هادر اینجا یا چندیت جلوتر سر نویس دارند، س: صفت کردن خوبی دختر شاه هاموران پیش کاوس شاه: ل، ن، پ: بز ن کردن کاوس سودابه را (ل ن: سودابه دختر شاه هاموران): ل، ی، و، ب: خواستن کاوس دختر شاه هاموران (و: را): ل: پیغام کردن به شاه هاموران و دختر خواستن رسته ۲۴- ل، ن، پ: رایش بمن: و: کاوس رخ: ل: بگویش که اورا بمن: متن = ف، س، ق، ا، ل، ا، ب ۲۵- ق: درود و ستایش بی اندازه کن: ل: این بیت را ندارد ۲۶- ل: ما: متن = ف، س، ب (نیز ل، ا، ل، س) ۲۷- ق، ق، ا: بجویند یکسر کهان و

زَمین^۳ پایه‌ی تخت عاج منست
نیابد^۴ ازو^۵ گم شود پایگاه
رخ آستی را بشویم^۶ همی
شنیدم که تخت^۸ مرا درخورست
ستوده به هر شهر و هر انجمن
چنان دان که^{۱۲} خورشید داد تو داد

بنزدیک^{۱۳} سالار^{۱۴} هاماوران
بیاراست لب^{۱۵} را به گفتار گرم^{۱۶}
وزانپس^{۱۸} بگفت آنچ^{۱۹} بود از پیام
دلش گشت پر درد و^{۲۲} سر شد گران
جهاندار و پیروز^{۲۴} و فرمان رواست
که از جان شیرین گرامی ترست
ندارم بی و مایه^{۲۶} کارزار
بخوابیم^{۲۷} و بر^{۲۸} دل پوشیم^{۲۹} خشم
که سر نیست این آرزو^{۳۰} را نه بُن
که آنرا^{۳۱} سدیگر^{۳۲} ندانیم نیز^{۳۳}

که^۱ خورشید روشن^۲ ز تاج منست
هر آنکس که در سایه‌ی من پناه
کنون با تو پیوند جویم^۶ همی
پس پرده‌ی تو یکی دخترست
که پاکیزه‌تخمست^۹ و پاکیزه‌تن
چو^{۱۱} داماد یابی چو پور^{۱۲} قباد

بشد مرد^{۱۳} بیدار^{۱۴} روشن روان^{۱۵}
زبان کرد گویا و دل کرد نرم^{۱۶}
ز کاوس دادش درود و خرام^{۱۷}
چو بشنید سالار^{۲۱} هاماوران
همی گفت^{۲۳}: هر چند کو پادشاست
مرا در جهان این^{۲۵} یکی دخترست
فرستاده را گر کنم سرد و خوار
همان به که این درد را نیز چشم
چنین گفت با مرد شیرین سخن
همی خواهد از من گرامی دو چیز

۱. لن، ق، ل، لی، پ: چو؛ متن = هشت دستویس دیگر ۲- س، ب: نابان ۳- و: زمی ۴- ق، و (ل: نیارد) ۵- س، لن، ق، ل، لی، پ: ل، ب (نیز لن: ورا؛ متن = ف، ل، ق، و، آ (نیز ل، س) ۶- ل: ل: جوید ۷- ل: بشوید ۸- ل: گاه؛ س، ل: بخت (حرف یکم نقطه ندارد)؛ و: کاخ؛ لن: بخت)؛ متن = هشت دستویس دیگر (نیز ل، س)؛ بنداری: تلیق بختنا ۹- س، لن، ق، ل، لی، پ: آ، ل، ب (نیز لن: چهرست؛ متن = ل، و (نیز ل، س)؛ ف این بیت را ندارد؛ بنداری: لظهاره أصفها وتحليلها بالخلال الحميدة والأخلاق المرضية ۱۰- س، ق، ق، آ، ل، ب: تو؛ لن: که؛ متن = ف، ل، لی، پ، و (نیز ل، لن، س) ۱۱- لی: تو پور؛ (ل: نیبه) ۱۲- ب: دانک ۱۳- س، ق، ب: بیدار چیره زبان؛ لن (نیز لن: دانای چیره زبان؛ متن = ف، ل، ق (نیز ل، س) ۱۴- ل- ق، ل، پ، و، آ (ب (نیز لن، س): گرم؛ متن = ف، ل، لی، ل (نیز ل) ۱۵- آ: دل ۱۶- ل- ق، ل، پ، و، آ (ب (نیز لن، س): نرم؛ ل: و شرم؛ متن = ف، ل، لی (نیز ل)؛ ف در اینجا سرنویس دارد: گفتار اندر خواستن شاه کیکاوس سوداوه دختر شاه هاماوران را از پدر و دادن باو ۱۷- ف- ب (نیز ل، س): درود و سلام؛ ل: فراوان سلام؛ (لن: درود و پیام)؛ متن نصیح قیاسی است؛ بنداری: فلما دخل علیه افتتح الکلام وأقرأه من المملک السلام ۱۸- ل: از آنپس ۱۹- ق، ل، پ، و، آ، ل، ب: آنچه؛ متن = ف، ل، س، لن، ق، ل، لی ۲۰- ف، س، ق، ل، و، ب (نیز س): بودش پیام؛ (لن: بود از پیام)؛ متن = ل، لن، لی، پ، آ، ل (نیز ل): بنداری: وأذی ماتحملة من الرسالة ۲۱- ل، س، ق، و، ب (نیز س): چو بشنید از او شاه؛ متن = ف، لن، ق، ل، لی، پ، آ، ل (نیز ل، لن) ۲۲- لی: و < و > ۲۳- و: بدل گفت؛ بنداری: فأضرب متفکراً وقال فیما بینه و بین نفسه ۲۴- و، ب: فیروز ۲۵- لی: خود ۲۶- ف: همی مایه؛ متن = ل- ب (نیز ل، لن، س): بنداری: وإن سمعت لم أطق مقاومة ومنازعة؛ و پس از این بیت افزوده است:

وگر نور دیده فرستم بدوی ایی دیده نیره شود پیش روی
۲۷ ل: بخوانیم (حرف های یکم و پنجم نقطه ندارند)؛ س: بخوانیم (حرف یکم نقطه ندارد)؛ لن: بخوانیم (حرف یکم نقطه ندارد)؛ ق، ل، ل (نیز س): بخوانیم؛ و: بخوانیم (حرف پنجم نقطه ندارد)؛ (لن: بخوانیم)؛ متن = ف، ق، ل، لی، پ، آ، ب (نیز ل) ۲۸- پ: در ۲۹- ف: بشویم؛ ل، س، لن، ق، ل، ل: بشویم (حرف دوم نقطه ندارد)؛ لی: بشویم؛ پ: بداریم؛ و: سوسم (نقطه ندارد)؛ (س: بشویم)؛ متن = آ، ب (نیز ل، لن) ۳۰- ل: آرزوی؛ و: پیدا سخن ۳۱- ق: این را ۳۲- ل، ق، ق، ل، لی، پ، آ: سه دیگر؛ متن = ف، س، لن، و، ل، ب ۳۳- س، ب: ندارم نیز؛ و پس از این بیت افزوده است:

ز من خواست فرزندان با خواسته ازین دو شود مرد آراسته

مرا پُشت گرمی بُد از خواسته
 به من زین سپس جان بماند^۱ همی ۱۰۰
 سپارم بدو^۲ هرچه^۳ خواهد^۴ کنون^۵
 غمی^۶ گشت و^۷ سوداوه^۸ را پیش خواند
 بدو گفت: ازین خسرو رزمساز^۹
 فرستاده^{۱۰} می چرب گوی^{۱۱} آمدهست
 همی خواهد از من که بی کام^{۱۲} من ۱۰۵
 چه گویی همی و^{۱۳} هوای تو چیست؟
 بدو گفت سوداوه^{۱۴}: گر^{۱۵} چاره نیست
 [کسی کو بود شهریار جهان
 ز^{۱۶} پیوند با او چه باشی^{۱۷} دژم؟
 بدانست سالار هاماوران ۱۱۰
 فرستاده^{۱۸}ی شاه را پیش خواند

به فرزند بودم دل آراسته
 دگر^{۱۹} شاه ایران ستاند همی
 نتابم سر از رای و فرمان برون^{۲۰}
 ز کاوس با او^{۲۱} سخن ها براند^{۲۲}
 که هست از مهی و بهی^{۲۳} بی نیاز
 یکی نامه بر خواستاری به دست^{۲۴}
 ببرد دل و خواب^{۲۵} و آرام^{۲۶} من
 بدین^{۲۷} کار بنگر که^{۲۸} رای تو چیست
 ازو^{۲۹} بهتر امروز غمخواره نیست
 بر و بوم خواهد^{۳۰} همی از مهان
 کسی نشمرد^{۳۱} شادمانی^{۳۲} به غم
 که سوداوه^{۳۳} را آن نیامد گران^{۳۴}
 وزان نامدارانش برتر نشاند

۱- س، ق: آن؛ در و این بیت بابت سپس پیش شده است ۲- ف، ل، ق، لی، آ، ب (نیز ل، ن، س): نماند؛ س، و، ل: بماند (حرف یکم نقطه ندارد)؛ ل: هم در بالا نقطه دارد و هم در پایین؛ ق: ستاند (بیاوند ندارد)؛ متن= پ (نیز س) ۳- ق: ز من؛ (ل، آ، وکی)؛ بنداری: وما یقی علی بعد هذین شیء ۴- ل، ق، و: کنون؛ س، لی، ل، آ، ب: همه؛ ل، ن، ق، آ، و: روا؛ پ: همی؛ متن= ف ۵- ل: هرچ ۶- آ: خواهی ۷- ل، س، ل، ن، ق، آ، ب: بدوی؛ ق: بدو؛ ل: بروی؛ متن= ف ۸- ل، ن، ق، آ، لی، پ، آ، ل: فرمان اوی؛ ق: فرمان اوی؛ و: از گفت و از رای اوی؛ س: نتابم ز رای و ز فرمانش روی؛ ب: نتابم و ز فرمانش روی (وزن ندارد)؛ متن= ف؛ و پس از این بیت افزوده است:

فرود آوریدش یکی جای خوب وزانپس گنگابد یک رای خوب

۹- لی: غمین ۱۰- ق، لی: < و >؛ و: گشته ۱۱- س، ق، ق، آ، پ، و، ل، آ (نیز ل، ن، س): سودابه؛ متن= ف، ل، ن، لی، آ، ب (نیز ل) ۱۲- س- ب (نیز ل، ن، س): چندی؛ متن= ل (نیز ل، ن، س) ۱۳- ف: وزان نامدارانش برتر نشاند (= ۱۱۱ ب)؛ بنداری: فدعا باینه وکانت تسمى سودابه، و ذکر لها حال کیکاوس ۱۴- ل- آ، ب (نیز ل، ن، س): بدو گفت کز (ل: کای؛ ق: کان؛ و: ازین؛ س: زان) مهتر سرفراز؛ متن= ف (نیز ل: کن) ۱۵- آ: از بهی و مهی؛ ل: این بیت را ندارد ۱۶- ق، و: چرب گو؛ ق: خوب گو ۱۷- ل، ق (نیز س): یکی نامه چون زند و استا بدست؛ س، ل، ن، ق، آ، لی، پ، آ، ل، ب (نیز ل، ن، س): یکی نامه باداستنها بدست؛ (ل: یکی نامه چون تیغ بران بدست)؛ متن= ف، و: (و: یکی نامه در...)؛ بنداری: إنه قد نفذ إلی رسولاً، وکتب الی کتابا یخطک فیہ ۱۸- ق: که آرام ۱۹- ق، ب (نیز ل، ن، س): ببرد ز دش خواب و؛ ق: ببرد دل خوب و؛ لی: ببرد دل و کام و؛ و: ببرد ز من خواب و؛ متن= ف، ل، س، ل، ن، پ، آ، ل، آ (نیز ل، ن، س): ق: انجم؛ بنداری: ویرید أن یغض بذنک عیشی، وسیبئی نومی وقراری ۲۱- ل: کنون و؛ س، ل، ن، پ، آ، ل، ب (نیز ل، ن، س): تو اکنون؛ ق: کنون تا؛ ق، آ، لی، و: اکنون؛ و: بدین در؛ متن= ف (نیز ل) ۲۲- ق: وزین؛ و: درین؛ ل: برین ۲۳- ل، س، ق، لی، ل، آ، ب (نیز س): کار بیدار؛ ل، ن، ق، آ (نیز ل، ن، س): کار یکباره؛ آ: کار یکبار؛ متن= ف، و (نیز ل)؛ پ: ل دوم را انداخته است؛ بنداری: نماذا ترین ومارایک فی هذا الأمر ۲۴- س، ق، ق، آ، لی، و، ل، آ (نیز ل، ن، س): سودابه؛ متن= ف، ل، ن، آ، ب (نیز ل) ۲۵- ل، ق: زین؛ و: چون؛ پ: این ل را انداخته است؛ متن= هشت دستنویس دیگر (نیز ل، ن، آ، س): بنداری: إن کان ولابد ۲۶- ل: ازین؛ ق: از آن؛ متن= ده دستنویس دیگر (نیز ل، ن، آ، س): پ ۱۰۶ و ۱۰۷ و انداخته و از ۱۰۶ و ۱۰۷ آ، ب یک بیت ساخته است ۲۷- (س: جوید)؛ ف، لی: این بیت را ندانند و در ترجمه بنداری هم نیست ۲۸- ل، ن، ق، آ، پ، آ، ب (نیز ل، ن، آ، س): چرای؛ متن= ف، و ۳۰- س: بشمرد؛ ل: بشمرد (حرف یکم نقطه ندارد)؛ ق: نشمرد؛ بنداری: ولا تقابل هذا السرور بانغم ۳۱- (ل، ن، س): روز شادی؛ لی، ل: این بیت را ندانند؛ و پس از این بیت افزوده است:

ازو چون بهنگام کین کمتری بده ست و دختر بده بر سری

۳۲- س، ق، لی، پ، و، ل، آ (نیز ل، ن، س): سودابه؛ متن= ف، ل، ن، آ، ب (نیز ل) ۳۳- ق: همی ساخت آن کز با مهتران (= ۱۱۳ ب)

بیستند^۱ کاوین^۲ بر^۳ آیین خویش
 به يك هفته سالار هاموران
 بیاورد پس خسرو^۴ خسته دل
 ۱۱۵ هزار اشتر و اسب و استر^۵ هزار
 عماري به ماه نو آراسته^۶
 یکی لشکر آراسته چون^۷ بهشت
 چو آمد بنزدیک کاوس شاه
 ز هودج برون آمد آن^۸ ماه نو
 ۱۲۰ به رخساره بر کرده از گل نگار^۹
 دو یاقوت خندان، دو^{۱۰} نرگس دژم
 نگه کرد کاوس و^{۱۱} خیره بماند
 یکی انجمن ساخت^{۱۲} از بخردان^{۱۳}

بدانسان^{۱۴} که بود^{۱۵} آن زمان دین و کیش^{۱۶}
 همی ساخت آن^{۱۷} کار با مهتران^{۱۸}
 پرستنده سیصد، عماري چهل
 ز دیا و دینار کردند بار
 پس پشت او^{۱۹} اندرون خواسته^{۲۰}
 توگفتی که گردون همه^{۲۱} لاله کشت
 بدان زیب و آن خواسته، وان سپاه^{۲۲}
 چو آراسته ماه بر گاه^{۲۳} نو^{۲۴}
 فروهشته از^{۲۵} غالبه گوشوار
 ستون دو ابرو چو سیمین قلم^{۲۶}
 به سوداوه^{۲۷} بر نام یزدان بخواند
 ز بیداردل پیرسر موبدان^{۲۸}

۱- س، آ، ب: نوشتند ۲- ل (نیز س): بندی: س، لن، لی، پ، آل، ب (نیز لن): عهدی: ق: عقدی: ق: بر راه و (در کنار به کاوین تصحیح کرده است): (ل: کابین): متن= ف، و (← ق: ل): ۳- لن، ق، لی، پ، و، آ: به: متن= ف، ل، س، ق، آل، ب ۴- ل، س، لن، آ، ب (نیز س): برسان: متن= ف، ق، ق، لی، پ، و، ل (نیز ل، لن): ۵- لن، ق، آ، ب: که بد ۶- ل: دین خویش: س، ب (نیز لن): رسم و کیش: متن= نه دستویس دیگر (نیز ل، س): بنداری: فلما رأی ملیها ذلك اشتغل بتجهیزها ۷- ق، لی: این ۸- آ: همی کرده هر گونه تدبیر آن ۹- و: مهتر: آ: دختر: درل این بیت پس از بیت ۱۱۷ آمده است ۱۰- ل، ق، آ، و، ل: هزار استر و اسب و اشتر: متن= هشت دستویس دیگر: بنداری: و الف بغل، و الف فرس و جمل: س، لن، ق، لی، پ، آل، ب (نیز ل، لن): پس از این افزوده اند:

ز هودج فروهشته دیا جلیل (ق: فروهشته از تخت زیبا جلیل) سپاه ایستاده رده (لی، پ: زره: ل: زده) خیل خیل

ف، ل، ق، و (نیز س): این بیت را ندارند و در ترجمه بنداری هم نیست ۱۱- ف، و: عماري به دیا بیاراسته: متن= ده دستویس دیگر (نیز ل، لن، س): ۱۲- ق، آل، وی: ل، س، ب: پس پشت و پیش: متن= ف، لن، ق، آ، پ، و ۱۳- لی: پس پشت ایدون پر از خواسته ۱۴- و: آراست همچون ۱۵- و: همی: (ل: بدو): ل، ق، ق، آ، آ: که روی زمین (ق: زمی): س، لن، لی، پ، ل، آ، ب (نیز لن): که روی هوا: (س: هوا بر زمین): متن= ف: درل این بیت پس از بیت ۱۱۴ آمده است ۱۶- ل: دل آرام با زیب و با فرو و جاه: س، ب: دل آرای و آن خوب چهره آن سپاه: لن، ق، آ، پ، آ (نیز لن): دل آرای و آن خوب چهره سپاه: لی (نیز س): دل آرای و آن خوب رخ همچو ماه: ل: دل آرای با چهرگان چوماه: متن= ف، و (نیز ل): بدان ساز و...): ق: این بیت را ندارد ۱۷- س- پ، آل، ب (نیز ل، س): برآمد یکی: متن= ف، و (نیز ل) ۱۸- ف، و: شد آراسته ماه بر شاه بر: س- پ، آل، ب (نیز ل، لن): چو آراسته شاه بر گاه نو: (س: چو با خواسته شاه با گاه نو): متن تصحیح قیاسی است: ل این بیت را ندارد ۱۹- س، لن، ق، آ، لی، پ، آل، ب (نیز لن): ز مشک سیه کرده بر گل نگار: (ل: به رخساره بر کرده بر گل نگار): متن= ف، و (نیز س) ۲۰- ق، آ، لن، لی، پ، آل، ب (نیز لن): بر: متن= ف، س، و، ب (نیز ل، س): ل، ق این بیت را ندارند: ق: در اینجا سرنویس دارد: خواستن کاوس سودابه را بزنی ۲۱- ل: خندان و: لن: رخشان دو: ق، آ، پ، آ: رخشان دو: متن= ف، س، ق، لی، و، ل، آ، ب ۲۲- ق: چو تیغ درم: ق، و پس از این بیت افزوده اند:

دو ابرو بکردار چاچی کمان کزو خسته باشد دل بدگمان

ق: به رخساره کرده پر از گل نگار فروهشته از غالبه گوشوار (= ۱۲۰)

و: بدو شاه کاوس چون بنگرید ز یزدان برو آفرین گترید

۲۳- س، لن، ق، آل، آ: < و: و: بیارو: متن= ف، ل، ق، لی، پ، ب ۲۴- س، ق، آ، پ، و (نیز ل، س): سودابه: متن= ف، ل، لن، لی، آ، ل، ب (نیز ل) ۲۵- ق: خواست: ق: کرد ۲۶- ف، ق (نیز س): از مهتران: لن، ق، لی، پ، آ (نیز لن): با بخردان: متن= ل، س، و، ب (نیز ل) ۲۷- ق: پیروز بهتران: و: پر خرد موبدان: ب: پیرسر بخردان (بیاوند ندارد): (ل: رای زن موبدان: س: با گهر بهتران): ف: هم از نامداران ز کنداوران: متن= ل، س، لن، ق، لی، پ، آ (نیز لن): ل این بیت را ندارند

سزا دید سوداوه^۱ را جفت خویش^۲
 ۱۲۵ وُزان^۳ پس بدو گفت: چون دیدمت
 غمی شده دل شاه هاماوران
 چو يك هفته بگذشت، هشتم پگاه
 که گر شاه بیند، به مهمان خویش^۴
 شود تخت^۵ هاماوران^۶ ارجمند
 ۱۳۰ بدین^۷ گونه با او^۸ همی چاره جست
 مگر^۹ شهر^{۱۰} و دختر بماند بدوی^{۱۱}
 بدانست سوداوه^{۱۲} رای پدر
 به کاوس کی^{۱۳} گفت کین رای نیست
 بیستند کاوین بر آیین و کیش^{۱۴}
 به مُشکوی زرین پسندیدمت
 ز هر گونه‌یی چاره جست اندر آن
 فرستاده آمد به کاوس شاه^{۱۵}
 بیاید خرامان به ایوان خویش^{۱۶}
 چو بر وی شود شهریار بلند^{۱۷}
 نهان بند او بود^{۱۸} رایش درست^{۱۹}
 نباشدش بر سر یکی باژجوی^{۲۰}
 که با سور پرخاش دارد به سر^{۲۱}
 ترا خود به هاماوران^{۲۲} جای نیست

۱- س، ق، ق، آ، پ، و (نیز لن آ): سودابه؛ متن = ف، ل، لن، لی، آل، ب (نیز ل، س) ۲- ق: جان خویش ۳- ل: بیستند عهدی...؛ س، لن، لی، پ، و، آل، ب (نیز ل، لن، آ، س): ازورای (ل): ازوکام) بستند به آیین و کیش (و: آیین کیش)؛ ق: بیستند بندی بآیین پیش؛ ق: این لت را انداخته است؛ متن = ف ۴- و: از آن؛ متن = ف، ق (نیز ل، س)؛ ل، س، لن، ق، آ، لی، پ، آل، ب (نیز لن آ) این بیت را ندارند؛ بنداری (۱۱۶-۱۲۵): فیهت حین راهما لما شاهد من کمالها وجمالها ۵- ل، لن، پ، آ، بد؛ ل: گشته؛ متن = ف، س، ق، لی، و، ب (نیز ل، لن، آ، س): ق: این بیت را ندارد ۶- ف: آمدن کاوس شاه؛ ل، س، ق، لی، پ، و، ب (نیز س): آمدن نزدیک شاه؛ لن (نیز لن آ): آمدن نزدیک شاه؛ آ: آمدن نزدیک شاه؛ متن = (ل آ): ق: این بیت را ندارد ۷- ل، ق، و: که مهمان خویش؛ س، ب: که گر ماه (ب: شاه) بیند سوی خان خویش؛ لن، لی، (نیز لن آ): اگر شاه بیند به مهمان ز پیش؛ متن = ف، پ، آل، ب (نیز ل، س) ۸- س، ب: خرامان بیاید به مهمان خویش؛ لن- ل آ (نیز لن آ، س): بیامد خرامان سوی (لن آ): شود) خان (ل: جان) خویش؛ متن = ف، ل (نیز ل آ): ق: ۱۲۴ ب- ۱۲۸ آ را انداخته و از ۱۲۴ و ۱۲۸ ب يك بیت ساخته است ۹- ل- ق، و، ل، ب (نیز ل، س): شهر؛ لی، پ، آ: شاه؛ متن = ف (نیز ل آ) ۱۰- لن: مازندران ۱۱- ل، س، ق، لی، و، ل، ب (نیز س): چو بیند (لی: بشنید) رخشنده گاه بلند؛ لن، ق، پ (نیز لن آ): چو بیند (پ: بیند دو) رخسار شاه بلند؛ آ: چو رخسار بیند ز شاه بلند؛ متن = ف (نیز ل آ): بنداری؛ و صیر الی هاماوران، و نیزها بجمال طلعت ۱۲- س، لن، پ، ل، ب: برین؛ ق، آ: بران؛ متن = ف، ل، ق، لی، و ۱۳- ق، لی، وی ۱۴- ف، س- پ، ل، ب (نیز ل، س): نهانش بد بود و؛ و: نهان کرد بد بود و؛ آ: نهانش همی بد بود و (وزن ندارد)؛ (لن آ): نهانش بد بود؛ متن = ل؛ بنداری؛ و هو فی ذلک بضمیر خلاف مابظهر ۱۵- (ل: دل نادرست) ۱۶- س، ب: که تا ۱۷- ف: تخت؛ متن = ل- ب (نیز ل، لن، آ، س) ۱۸- ق: بدو ۱۹- ق: باژجوی؛ و: شاهجوی؛ س، لن، ق، آ، لی، پ، آل، ب (نیز لن آ): نباشد مگر بر سرش باژ (ق: باد؛ لن آ: بار) اوی؛ متن = ف، ل (نیز س)؛ بنداری: ویرید آن یزید احتکام الغیر علیه وعود الیه الحکم فی بلده وولده ۲۰- ق، پ: سودابه؛ متن = ف، ل، س، لی، ب (نیز ل، س) ۲۱- ف: که پرخاش دارد به جان و جگر؛ لی (نیز ل آ): که او شور و پرخاش دارد به سر؛ متن = ل، س، ق، پ، ب (نیز س): لن، ق، و، آل، ب (نیز لن آ) این بیت را ندارند؛ لن (نیز لن آ) بجای این بیت و پ پس از آن افزوده‌اند:

به شه گفت سوداوه (پ، لن آ: سودابه) ماه زوی
 که ای پُرخرد (پ، لن آ: بسی خرد) شاه آرام جوی

ق: آ بجای بیت ۱۳۲ افزوده‌اند:

چو سوداوه (ق: سودابه) دانست نیرنگ شاه
 بیامد خرامان بر پیشگاه

و بجای بیت ۱۳۲ افزوده است:

به چاره ببندد مگر شاه را
 به چنگ آورد باز دلخواه را

بنداری: فقطت ابته سودابه لحيه أبيها ۲۲- لن، پ: پس آنگه چنین ۲۳- س، لن، ق، آ، پ، آل، ب (نیز لن آ): به مهمان او؛ لی: به مهمان وی؛ متن = ف، ل، ق، و (نیز ل، س): بنداری؛ و قالت لزوجها کیکاوس: ليس من الرأي مصيرك اليه؛ برخی از دستنویس‌ها در اینجا سرنویس دارند، ف: گفتار اندر خواندن شاه هاماوران کیکاوس را به مهمانی خویش با دختر و گرفتن او را؛ س: مهمان شدن کاوس شاه به خانه شاه هاماوران؛ لن: گرفتار شدن کاوس بر دست شاه مازندران؛ ق: مهمانی کردن شاه هاماوران کاوس شاه را و مکر ساختن و گرفتار شدن کاوس با پهلوانان؛ لی، و: مکر کردن شاه هاماوران و گرفتن شاه کاوس (و: کاوس شاه و ایران را)؛ آ: آشنی کردن شاه مکران زمین با کاوس؛ ل آ: حيله ساختن شاه هاماوران و گرفتاری کاوس

ترا بی^۳ بهانه به جنگ آورند^۲
ترا زین خرام^۴ انده آید به روی^۵

نبايد که با سور^۱ جنگ آورند^۲
ز بهر منست این همه^۴ گفت و گوی^۵ ۱۳۵

که کم داشت زیشان^۹ کسی را به مرد
به مهمان سوی^{۱۱} شاه هاموران
همه^{۱۴} از در سور و آرام و کام^{۱۵}
همه سربسر شهرش^{۱۸} آذین^{۱۹} بیست
همه شهر بردند پیشش نماز
به دینار^{۲۲} عنبر^{۲۳} برآمیختند
به هم^{۲۵} برکشیدند^{۲۶} چون تار و پود
پذیره شدش با فراوان سران^{۲۷}
ز بر^{۲۹} مشک و عنبر همی بیختند^{۳۰}
نشست از بر تخت کاوس شاد
خوش و خرم آمدش جای نشست
میان بسته سالار^{۳۳} هاموران

ز سوداوه^۸ گفتار باور نکرد
بشد با دلیران و^۱ گنداوران
یکی شهر^{۱۲} بد شاه را شاه^{۱۳} نام
بدان^{۱۶} شهر بودش سرای^{۱۷} نشست
۱۴۰ چو در شاه^{۲۰} شد شاه گردن فراز
همه^{۲۱} گوهر و زعفران ریختند
به شهر اندر آوای^{۲۴} رود و سرود
چو دیدش سپهدار هاموران
ز زرین طبقها گهر ریختند^{۲۸}
۱۴۵ به کاخ اندرون تخت زرین نهاد
همی بود يك هفته^{۳۱} بامی به دست
شب و روز بر پای^{۳۲} چون کهتران

۱- ف (نیز ل^۲): که ناگه؛ و: که در سور؛ (لن^۲): که با سوزو؛ ق: مبدا کز بی سود (وزن ندارد)؛ من= نه دستویس دیگر (نیز س^۲) ۲- س، لن، ق^۲- ب (نیز ل^۲، لن^۲): آورد؛ من= ف، ل، ق (نیز س^۲) ۳- و: ترازین؛ در ل، لی، و، آل، ب (نیز لن^۲، س^۲) ل: ت های این بیت پس و پیش شده اند؛ بی ل: ت های این بیت = ف، پ (نیز ل^۲) ۴- و: این چنین ۵- ل: گفت گوی؛ ق: گفت و گو ۶- ف، ل، ق: شدن؛ (ل، س^۲): سخن؛ من= س، و، ب ۷- ق: برو؛ و: آرد بروی؛ لن: ترازین نباید جزایج بروی (!)؛ ق^۲، پ (نیز لن^۲): ترازین نباید جزانده بروی؛ ل: ترازین جزانده بی بروی؛ آ: ترازین مبدا بد آید بروی؛ بنداری: فایده بریدون آن یتمکنوا منک بهذا الطريق فقصیر المأذبة منبذ ۸- س، ق، ق^۲، پ، و، آل، ق^۲ (نیز لن^۲): سودابه؛ من= ف، ل، لن، لی، ب (نیز ل^۲، س^۲) ۹- ل، ق (نیز س^۲): نیامدش زیشان؛ س، لی، و، ل، ب: نیامدش ازیشان؛ لن، آ (نیز ل^۲): سی داشت زیشان؛ ق^۲ (نیز لن^۲): نمی داشت ازیشان؛ پ: ندانست ازیشان؛ من= ف ۱۰- آ: < و > ۱۱- ل- ب (نیز ل^۲، لن^۲، س^۲): به جسی؛ من= ف ۱۲- س، ب، مرد؛ آ: بیسه ۱۳- ف (نیز س^۲): شامه؛ س، پ: ساهه؛ ق^۲: ساوه؛ من= هشت دستویس دیگر (نیز ل^۲، لن^۲، سداری) ۱۴- س، لن، ق، لی، پ، آل، ب: همان؛ من= ف، ل، ق، و ۱۵- ل، س، ق، و، ل، ب (نیز س^۲): جشن و سور و خرام؛ لن، ق، لی، ب، آ (نیز ل^۲، لن^۲): سور و جشن و خرام؛ من= ف ۱۶- ق: بران ۱۷- ل: سرای و؛ ق^۲: آ: بردیش جای ۱۸- ل، ق (نیز س^۲): راه؛ (ل^۲): شهر؛ س، لن، ق، لی، پ، آل، ب: همه شهر سرتاسر؛ و: همه راه سرتاسر؛ (لن^۲): همه شهر تاشه؛ من= ف ۱۹- ل، ق، پ، ب: آیین؛ ق^۲، لی، ل (نیز لن^۲، س^۲): آذین؛ من= ف، س، لن، و، آ (نیز ل^۲) ۲۰- ف (نیز س^۲): شامه؛ س، پ: ساهه؛ ق^۲: ساوه؛ من= هشت دستویس دیگر (نیز ل^۲، لن^۲) ۲۱- لن، ق، آ: برو؛ و: همی ۲۲- س، لن: دینار و ۲۳- ق: گوهر ۲۴- س، لن، ق، لی، پ، آل، ب (نیز لن^۲): آواز؛ و: آورد؛ ق: اندرون بانگ؛ من= ف، ل (نیز ل^۲، س^۲) ۲۵- پ: همه ۲۶- لی، و: درکشیدند ۲۷- س، ب: پیاده شدش با همه مهتران؛ لن، ق، لی، پ، آل، ب (نیز لن^۲): پیاده شدش پیش با مهتران؛ و: همی در خوشاب با عنبر؛ (ل^۲): پذیره شدش با سپاهی گران؛ س^۲: همی ریختش مشک بازعفران؛ من= ف، ل، ق این بیت را ندارند؛ س، لن، ق، پ، آل، ب (نیز لن^۲): پس از این بیت فروده اند:

ز (ق^۲، لی، پ: از) ایوان سالار تا پیش در همه در و یا قوت (س، ب: در خوشاب) برید و زر
بر بیت در ف، ل، ق، و (نیز ل^۲، س^۲) نیست ۲۸- س، لن، ق^۲- ب (نیز لن^۲، س^۲): به (لی: ز) زرین طبقها فروریختند؛ من= ف ۲۹- س، ب
- س^۲): می و؛ لن، ق، لی، آل، ب (نیز لن^۲): به سر؛ پ: زبی؛ و: بدو؛ من= ف ۳۰- ب: برآمیختند؛ ل، ق این بیت را ندارند؛ بنداری (۱۴۳-
۱۴۴): فلما دخلها ترجل له منک هاموران فی جمیع أمراته وقواده، ونثرت علیه اللالی والجواهر ۳۱- و: ماه؛ در و ل: ت های این بیت پس و پیش شده اند؛
نی جن بیت را ندارد ۳۲- ل، ق، ق^۲، و (نیز س^۲): بر پیش؛ س، لن، لی، پ، آل، ب (نیز لن^۲): در پیش؛ من= ف (نیز ل^۲) ۳۳- ل- ب (نیز لن^۲،
س^۲): بد شاه؛ من= ف (نیز ل^۲): ل- ب (نیز ل^۲، لن^۲، س^۲) پس از این بیت افزوده اند:
بیته همه (لن: پ: همی) لشکرش رامین (ل، ق، پ، ل، س^۲): گشادند گردان لشکر میان

برستنده بر (لی، پ، ل، آل، س^۲): در؛ آل، لن^۲: بد) پیش ایرانیان

- برین^۱ گونه تا یکسر ایمن شدند^۲
 برین گفته^۴ بودند و^۵ آراسته
 ۱۵۰ ز بربر برین لشکر^۸ آگه شدند
 شبی^{۱۱} بانگ کوس^{۱۱} آمد و تاختن
 ز بربرستان اندر آمد^{۱۵} سپاه
 گرفتند ناگاه کاوس را
 چه گوید درین^{۱۸} مردم ژرف بین^{۱۹}؟
 ۱۵۵ چو^{۲۲} پیوسته‌ی خون نباشد کسی
 [بود نیز پیوسته‌ی خون^{۲۵} که^{۲۶} مهر
 چو مهر کسی را بخواهی^{۲۹} بسود
 پسر گر^{۳۲} به جاه از تو برتر^{۳۳} شود^{۳۴}
 چُنین ست گیهان ناپاک رای
 ۱۶۰ چو کاوس بر خیرگی^{۳۸} بسته شد
 به هاماوران رای^{۳۹} پیوسته شد
 ز چون و چرا و نهیب و^۳ گزند
 سگالیده وز^۴ جای برخاسته^۶
 بزودی همه سوی درگه شدند^۹
 کسی را نبود^{۱۲} آرزو^{۱۳} ساختن^{۱۴}
 به هاماوران شاددل خفته^{۱۶} شاه
 چو گودرز و چون گیو و چون طوس را^{۱۷}
 چه دانی^{۲۰} تو ای کاردان^{۲۱} اندرین؟
 نباید برو^{۲۳} بودن^{۲۴} ایمن بسی
 ببرد^{۲۷} ز تو تا بگرددت^{۲۸} چهر
 بیاید به^{۳۰} سود و زیان^{۳۱} آزمود
 هم از رشک، مهر تو^{۳۵} لاغر شود^{۳۶}
 به هر باد^{۳۷} خیره بجنبد ز جای
 به هاماوران رای^{۳۹} پیوسته شد

۱- ل، س، لی، آ، ب: بدین؛ متن = ف، لن، ق، پ، و، ل ۲- ق، آ: گونه ایمن شده روز چند ۳- س: < و >: لن، ق، پ: وزیم و: لی، آل: آ: وزیم؛ و: وز نهیب؛ ب: بی نهیب و: متن = ف، س، ل: آ: ق این بیت را ندارد: ق، آ، پ، ل، آ، ب در اینجا سرنویس دارند: گرفتن شاه هاماوران کاوس را (ل: کاوس و پهلوانان) ۴- ل، لن، ق، آ: ب (نیز ل، لن، آ، س): همه گفته؛ س، ب: همه خفته؛ ق: بدین گونه؛ متن = ف ۵- ق: < و > ۶- ل، لن (نیز لن): از؛ متن = ده دستویس دیگر ۷- ل: جای و برخاسته؛ (ل، آ، س): سگالیده و کار پیراسته ۸- س، لن، ق، آ، لی، پ، آل، ل، آ، ب (نیز ل، لن، آ): ز بربر همه لشکر؛ ق: چو بربر ازین گونه؛ و: ز هاماوران بربر؛ متن = ف، ل (نیز س) ۹- ل- ب (نیز ل، لن، آ، س): سگالش چنین بود و (ل، ق، آ، لی، و: < و >) همزه (س، لن، لن، آ: درخور؛ ق: درخون؛ آ: بی ره؛ ل: برره؛ ب: ناگه؛ ل: آگه) شدند (ل: بدند)؛ متن = ف: درو این بیت با بیت سبین پس و پیش شده است؛ بنداری: و کانت بینه و بین البربر مواطاة. و ذلك أنه استدعاهم قبل ذلك و خمر العذر والمکر ۱۰- و: به شب ۱۱- ل- ب (نیز لن، آ، س): برق؛ متن = ف (نیز ل): بنداری: فیناهم لیلۃ كذلك إذا هم بأصوات الکوسات والبوقات ۱۲- ل، لن- آ، ب: بند؛ متن = ف، س، ل ۱۳- ل: آرزوی ۱۴- س: خواستن ۱۵- ل- آ، ب (نیز لن، آ، س): چون بیامد؛ ل: چون برآمد؛ متن = ف (نیز ل) ۱۶- ل، س، لن، ق، لی، پ، آل، ل، ب (نیز لن، آ، س): گشت؛ ق: گشته؛ متن = ف، و (نیز ل) ۱۷- س، لن، ق، آ: ب (نیز ل، لن، آ، س): همان گیو و گودرز و هم طوس را؛ ق: چو گودرز چون گیو چون طوس را؛ متن = ف، ل ۱۸- آ: بدین ۱۹- ل، ق (نیز ل): بیش بین؛ متن = س، لن، ق، آ: ب (نیز لن، آ، س) ۲۰- ق، لی، ب: گویی؛ و: بینی ۲۱- ل، ق (نیز س): کاردار؛ و: کارین؛ متن = س، لن، ق، لی، پ، آل، ل، ب (نیز ل، لن، آ): ف این بیت را ندارد؛ بنداری از این بیت تا بیت ۱۶۰ را ندارد ۲۲- و: که ۲۳- لن، لی: بدو ۲۴- س، ق، لی، ب: بود؛ متن = هشت دستویس دیگر (نیز ل، لن، آ، س) ۲۵- لن: پیوسته چونی؛ ل: پیوسته خونی ۲۶- ل، پ: به ۲۷- ق، آ، ل: نبرد ۲۸- ق، آ، ل: نگرددت؛ ب: نگیردت؛ ل (نیز س): نبرد ز تابوت گیردش (در ل شش حرف نخستین نقطه ندارند)؛ ف، ق، لی، و (نیز ل) این بیت را ندارند ۲۹- ل: نخواهد ۳۰- س، ل: نباید به؛ آ: بیایدت ۳۱- لی: زیان؛ در ل آلت های این بیت پس و پیش شده‌اند؛ ل، ق (نیز ل) پس از این بیت افزوده‌اند: زنان (ق: زن از؛ ل: زبان) دوستی راز پیدا کنند (ق، ل: کند) همان گر دروغت رسوا کنند (ق، ل: کند)

۳۲- ف (نیز ل): کسی کو؛ س، ق، آ، لی، آ: بود که؛ لن: و گرانو؛ پ: بود که؛ ل، ب (نیز لن): بود که؛ (س: بس اورا)؛ متن = ل، ق، و ۳۳- س، لن، ق، آ، لی، پ، ل، آ، ب (نیز لن): کمتر؛ ق: مهتر؛ آ (نیز ل): کهنر؛ متن = ف، ل، و (نیز س) ۳۴- لن، ق، آ، پ، آل (نیز ل، لن، آ): بود؛ متن = ف، ل، س، ق، لی، و، ب (نیز س) ۳۵- ف (نیز ل): هم از بهر رشک تو؛ ق: هم از رشک تو نیز؛ (س: هم از مهر و از رشک)؛ متن = ده دستویس دیگر (نیز لن) ۳۶- ق، آ، پ، آ: بود؛ و پس از این بیت افزوده است:

وگر بگذرد از تو و لا پدر
 ز بهر فزونی و از بهر جه
 پدر بد کند مر پسر را نگاه

۳۷- س، ق، آ، ب: کار؛ متن = هشت دستویس دیگر ۳۸- و: بی آگهی ۳۹- و: جانش

یکی کوه بودش سر اندر سحاب
 یکی دز برآورده از^۱ کوهسار
 بران^۲ دز فرستاد کاوس را
 ز گردان نگهبان دز سه هزار^۳
 ۱۶۵ سراپردهی او^۴ به تاراج داد
 برفتند پوشیده‌رویان دو خیل^۵
 که سوداوه^۶ را باز جای آورند
 چو سوداوه^۷ پوشیدگان را^۸ بدید
 به مُشکین کمند اندرآویخت^۹ چنگ
 ۱۷۰ بدیشان^{۱۰} چنین گفت کین کارکرد^{۱۱}
 چرا روز جنگش^{۱۲} نکردید^{۱۳} بند
 سپهدار گودرز و^{۱۴} چون گیو و طوس^{۱۵}
 همی^{۱۶} تخت زرین کمینگه کنید^{۱۷}
 فرستادگان^{۱۸} را سگان کرد نام
 برآورده تا چرخ از^{۱۹} قعر آب
 تو گفستی سپهرستش اندر کنار
 همان گیو و گودرز و هم طوس را
 همه نامداران خنجرگزار^{۲۰}
 به پُرمایگان^{۲۱} بدره و تاج داد
 عَماری یکی در میانه^{۲۲} جُلبل^{۲۳}
 سراپرده را زیر پای آورند
 به تن^{۲۴} جامه‌ی خسروی بردید
 به فندق دو گل^{۲۵} را به^{۲۶} خون داد^{۲۷} رنگ
 ستوده ندارند مردان مرد^{۲۸}
 که^{۲۹} جامه‌ش^{۳۰} زره بود و^{۳۱} تختش^{۳۲} سمند^{۳۳}
 بدرید دلتان^{۳۴} از^{۳۵} آوای^{۳۶} کوس
 ز پیوستگی دست کوتاه کنید^{۳۷}
 سمن کرد پُر خون از آن ننگ و نام^{۳۸}

۱- ف، لی: برآورده از چرخ نا؛ ل (نیز س): برآورده ایزد از؛ ق: برآورده ایزدش از؛ ل (برآورده از ابر تا)؛ متن = هشت دستویس دیگر (نیز ل ن) ۲-
 ۳- س، و، ل، ب (نیز ل، ن، س): بدن؛ متن = ف، ل؛ آ این بیت را ندارد؛ ل- پ، ل، ب (نیز ل ن) پس از این بیت افزوده‌اند:
 همه (ل، س، ق، ب: همان) مهتران دگر را به بند ابا شاه کاوس در (ب: ب) دز فکند
 بن بیت در ف، ل، و (نیز ل، س): نیست؛ بنداری: ففذ کیکاوس وأصحابه الی تلك القلعة وسجنهم بها ۴- ل، س، لن، ق، آ، پ، ل: شد هزار؛ ق،
 نی، ب. بد هزار؛ (ل: سی هزار)؛ متن = ف، و (نیز س): بنداری: مائة ألف ۵- پ: خنجرگذار؛ آ این بیت را ندارد ۶- ف (نیز ل): وی؛ متن =
 ل- ب (نیز ل ن، س): ۷- ق: کم مایگان؛ و: بی مایگان ۸- ف: و نیل؛ لن، و: و خیل؛ (س: دو میل)؛ متن = نه دستویس دیگر (نیز ل، ن، س)؛
 بنداری: ثم نفذ عمارية مجللة مع فوجين من المخدرات وذوات ۹- ل، ق، پ (نیز ل): میانش؛ س: میان با؛ ق، آ، لی، و، ل، ب (نیز ل ن، س):
 بن؛ متن = ف، لن، آ ۱۰- و: چون سهیل؛ ب: با جلیل ۱۱- ق، ق، آ، پ، و (نیز ل ن): سودابه؛ بنداری: سودابه؛ متن = هشت دستویس دیگر (نیز
 ل، ن، س): ۱۲- س، ق، ق، آ، پ، و (نیز ل ن): سودابه؛ متن = ف، ل، لن، لی، آ، ل، ب (نیز ل، س): ۱۳- س، لی، ب: پوشیده‌رویان ۱۴- ل: ز
 ن: س، ل، آ: برو؛ و: همه؛ متن = هشت دستویس دیگر ۱۵- لن، ق، آ، ب (نیز ل ن): اندر افکند؛ متن = ف، ل، س، ق (نیز ل، س): ۱۶- ل-
 ب، آ، ل، ب (نیز ل ن، س): گلان؛ متن = ف، و (نیز ل): ۱۷- س، پ، ب: ز؛ متن = نه دستویس دیگر (نیز ل، ن، س): ۱۸- ق: کرد؛ و:
 د: ۱۹- ف (نیز ل): به لشکر؛ متن = ل- ب (نیز ل ن، س): ۲۰- س، ب: بند و رنگ؛ لن، ق، آ، لی، پ، ل: بند و درد؛ متن = ف، ل، ق، و، آ (نیز
 ل، ن، س): ۲۱- س، ب: مردان جنگ ۲۲- و: رزمش ۲۳- ل، ق، آ، پ، ل: نکردند؛ متن = هشت دستویس دیگر؛ بنداری: هلا أخذوه
 ۲۴- ل: آ: چو ۲۵- ل، س، لن، ب (نیز س): جامش (→ جامه‌ش)؛ ق، لی، و، ل (نیز ل): تختش؛ ق، آ، آ: تاجش؛ پ: جامه؛ (ل ن): خامش)؛
 س: ف ۲۶- لی: زده بود ۲۷- ف، ق: دامش؛ لی: جایش؛ و: جامش؛ (ل: تاجش)؛ متن = هشت دستویس دیگر (نیز ل ن، س): ۲۸- ف،
 ل، ق، و، آ (نیز ل، س): کمند؛ لی: بلند؛ متن = س، لن، ق، آ، پ، ل، ب (نیز ل ن): ۲۹- ل، ق: < و >؛ متن = ۳۰- س، لن، ق، آ، ب (نیز
 ل، ن، س): سپهدار چون گیو و گودرز و طوس؛ متن = ف ۳۱- آ: بدریدتان دل ۳۲- ل- ل: آ: ز؛ متن = ف، ب ۳۳- س، ق، آ، لی، پ، ب: آواز؛
 متن = ف، ل، لن، ق، و، آ، ل ۳۴- ق، ل، آ: همین ۳۵- ل: کتند؛ و پس از این بیت افزوده است:
 به زنه‌ارخواری شما را ز جای در آورد ازین پایه در زیر پای
 ۳۶- س، لن، ق، آ، پ- ب (نیز ل ن): پرستندگان؛ متن = ف، ل، ق، لی (نیز س): ۳۷- ل: همی ریخت خونابه بر گل مدام؛ س، ق، آ، ب: سمن را
 بر ز خون بر آورد کام؛ لن: سمن را پر از خون بر آواز کام؛ ق: چنین گفت کز من نیاید کام؛ لی: سمن زار پر خون بر آورد کام؛ پ، ل: سمن پر ز خون
 بر آورد (ل: بر آواز) کام؛ و: همی ریخت خون و همی راند کام؛ (ل ن): سمن دلبران چون بر آورد کام؛ س: نشد اندر آن کار بدرای رام)؛ متن = ف

- ۱۷۵ جدایی نخواهم ز کاوس - گفت -
 چو کاوس را بند باید کشید
 بگفتند گفتار او با پدر
 به حصّش^۳ فرستاد نزدیک شوی^۴
 نشستش به يك خانه^۵ با شهریار
- ۱۸۰ چو بسته شد آن شاه دیهیم جوی^۸
 پراگنده شد در جهان آگهی
 چو بر تخت زرین ندیدند شاه
 ز ترکان و از^{۱۲} دشت نيزه‌وران
 گشن^{۱۳} لشکری ساخت^{۱۴} افراسیاب
 به جنگ اندرون بود لشکر سه ماه
 از^{۱۶} ایران برآمد ز هر سو^{۱۷} خروش
 چنين ست رسم سرای سنج
 سرانجام نيك و بدش بگذرد
- ۱۸۵
 برآشفت افراسیاب از میان^{۲۲}
 شکست آمد از ترك بر تازیان
 ۱۹۰
- وگر چه بود خاك ما را نهفت
 مرا بی‌گنه سر بیاید برید
 پر از کین شدش سر^۲، پر از خون جگر
 جگر خسته از غم، به خون شسته روی^۵
 پرستنده او بُد، هم او غمگسار^۷
- سپاهش به ایران نهادند روی^۹
 که کم شد ز پالیز سرو سهی
 بجستن^{۱۱} گرفتند هرکس کلاه
 ز هر سو بیامد سپاهی گران
 برآمد سر از خورد و آرام و خواب^{۱۵}
 بدادند سرها ز بهر کلاه
 شد آن رام گیتی^{۱۸} پر از جنگ و جوش
 همه از بی آرز و رزند رنج^{۱۹}
 شکارست مرگش^{۲۱} همی^{۲۰} بشکرد
- برآویخت با لشکر تازیان
 ز بهر فزونی^{۲۳} سرآمد زیان^{۲۴}

۱- ل- لی، آل، آ، ب (نیز لن، س، آ): وگر (لن: اگر) چه لحد باشد او را؛ پ: اگر گور باشد مرورا: متن = ف، و (نیز ل، آ): بنداری: ولست اربید فواقه وان کان تراب اللحد مکنه وقراره ۲- س، و، ب: شدش دل؛ لن: سرش شد؛ متن = هشت دستنویس دیگر ۳- لن: به بندش؛ و: به خشمش ۴- ف: اوی؛ متن = ل- ب (نیز ل، آ، س، آ): بنداری: فتقدم بانفاذها الى القلعة ویداعها مع زوجها ۵- ل- پ، آل، ب (نیز ل، آ، لن): پرستنده او (ق: پرستنده‌اش) بود و (لی، لن، آ: < و >) هم (لن، آ): او غمگسار؛ متن = ف، و (نیز س، آ) ۶- ف (نیز ل، آ): نشست آن ستم دیده؛ س، ق، آ، ب: نشست بيك جای؛ لن: بيئت بيك خانه؛ لی، پ (نیز لن، آ): بيئت بيك جای؛ و: نشاندش بيك خانه؛ ل، آ: به پیش بيك خانه؛ (س، آ): نشست او بيك جای؛ متن = ل، ق؛ بنداری: فی بیت واحد ۷- ل، س، لن، ق، آ، لی، پ، آل، ب (نیز ل، آ): پرستنده او بود و (لی، آ: < و >) هم غمگسار؛ ق: پرستنده‌اش بود و هم غمگسار؛ (لن، آ): پرستنده او بود او غمگسار؛ متن = ف، و (نیز س، آ) ۸- ق: جو ۹- ق: رو؛ ف، و (نیز س، آ) این بیت را ندارند ۱۰- لن: ز ترکان؛ لی: نخستین ۱۱- و: هر جایگاه ۱۲- ف، ل، ق، پ، ل، ز؛ متن = س، لن، ق، آ، لی، و، آ، ب ۱۳- ل، ق: گران؛ لن، پ (نیز لن، آ): دگر؛ و: همان؛ آ: یکی؛ متن = ف، س، ق، آ، لی، ل، آ، ب (نیز ل، آ، س، آ) ۱۴- پ: خواست ۱۵- و: برآمد ز آرام و ز خورد و خواب؛ برخی از دستنویس ها در اینجا سرنویس دارند، ف: گفتار اندر بیرون آمدن لشکر از جانب ها بر ایران و آمدن رستم به جنگ هاماوران و بیرون آوردن کاوس را؛ ق، آ، ب: آمدن افراسیاب به ایران (ق، آ): و جنگ کردن او با تازیان؛ و: آگاهی یافتن رستم از حال کاوس شاه و لشکر کشیدن؛ آ: رفتن کاوس به هاماوران و گرفتار شدن؛ ل، آ: آگاهی یافتن رستم از حال کیکاوس و گردان؛ در دستنویس های بیت های میان ۱۸۴ تا ۱۹۳ درهم ریخته‌اند (← ۱۹۳ پ) ۱۶- س، ل، آ، ب: ز ۱۷- و: زهر سو برآمد ۱۸- ف (نیز ل، آ): همه شهرها شد؛ لن، لی، آ (نیز لن، آ): شد آرام گیتی؛ ق: شد آنگاه گیتی؛ ق، آ: شد ارمیده (→ ارمیده) گیتی؛ پ: شده رام گیتی؛ ل، آ: شد آرنده (→ ارمیده) گیتی؛ متن = ل، س، و، ب (نیز س، آ) ۱۹- ل، ق، و (نیز ل، آ): گهی ناز و نوش و (و: شادی) گهی درد و رنج؛ لن، لی، پ، آل، آ (نیز لن، آ): همه از بی آرز یا (لن، ل، آ: در) درد و رنج؛ ق، آ: یکی زوتن آسان و دیگر به رنج؛ (س، آ): همی از بی آرز و رزید رنج؛ متن = س، ب؛ ف این بیت را ندارد و در ترجمه بنداری هم نیست ۲۰- س، و، آل، آ: خاکش؛ پ: و مرگش؛ ب: و خاکش؛ متن = ل، لن، ق، آ، لی ۲۱- ل، آ: همه؛ ف این بیت را ندارد و در ترجمه بنداری هم نیست ۲۲- ق، لی، ل، آ: آن زمان؛ و: زیان؛ لن، ق، آ، ب (نیز لن، آ): چو شد تند افراسیاب آن زمان؛ آ: چو شد بسته افراسیاب آن زمان؛ متن = ف، ل، س، ب (نیز س، آ): در لن، ق، آ، ب (نیز لن، آ): لت های این بیت پس و پیش شده‌اند ۲۳- س، لن، لی، پ، و، ل، آ، ب (نیز لن، آ): زجستن فزونی؛ آ: زجت فزونی؛ متن = ف، ل، ق، آ (نیز ل، آ، س، آ) ۲۴- لن، ق، آ: زمان

زن و مرد و کودک همه بنده شد
 بر ایرانیان گشت گیتی سپاه
 به خواهر بر پورِ دستان شدند
 چو کم شد سر و تاج کاوس شاه
 کُنام پلنگان و شیران شود
 نشستنگه^{۱۱} شهریاران بُدی
 نشستنگه تیزچنگ ازدهاست^{۱۲}
 بدین^{۱۸} رنج ما را^{۱۹} بود دستگیر
 دلش گشت پُر خون و جان پُر ز درد^{۲۱}
 میان بسته‌ام جنگ را کینه‌خواه^{۲۳}
 کنم شهر^{۲۶} ایران ز ترکان تهی
 ز بند و^{۲۸} کمینگاه و کار سپاه

سپاه اندر ایران پراکنده شد
 همه دز گرفتند ز^۳ ایران پناه
 دو بهره سوی زاولستان شدند
 که ما را ز بدها تو هستی^۹ پناه
 ۱۹۵ دریغست ایران که ویران شود
 همه جای جنگی^{۱۱} سواران بُدی
 کنون جای سختی و جای^{۱۲} بلاست
 کسی کز^{۱۵} پلنگان نخورده‌ست^{۱۶} شیر^{۱۷}
 بیارید رستم ز چشم^{۲۲} آب زرد
 ۲۰۰ چُنین داد پاسخ که من با^{۲۲} سپاه
 چو یابم^{۲۴} ز کاوس شاه^{۲۵} آگهی
 پس^{۲۷} آگاهی آمد ز کاوس شاه

۱ ف. و این بیت را ندارند ۲- ل. س. ق. ق. آ. ل. ب (نیز لن): در گرفتند: (ل: برگرفتند): متن= لن، لی، پ. و ۳- س. لن، ق. آ. لی، پ. آ. ل. ب (نیز لن): < ز >: ق. و (نیز ل): از: متن= ل ۴- س. ق. آ. لی: سپاه ۵- ل. لی: به: ف (نیز س) این بیت را ندارند ۶- س. ب (نیز ل. آ. س. ب. بنداری): زابلستان: متن= ف، ل ۷- ف: سوی: متن= ل- ب (نیز لن، آ. س) ۸- پایایی بیت های ۱۸۴- ۱۹۳ در دستویس ها- ف: ۱۸۴، ۱۸۵، ۱۸۶، ۱۸۹، ۱۹۰، ۱۹۳ (بیت های ۱۸۸، ۱۸۹، ۱۹۱، ۱۹۲ را ندارد): ل، ق: ۱۸۴، ۱۸۹، ۱۸۵، ۱۸۶، ۱۸۷، ۱۸۸، ۱۹۰-۱۹۳: س. لن، ق. آ. ب. آ. ب (نیز لن): ۱۸۴، ۱۸۶، ۱۸۹، ۱۹۱، ۱۸۹، ۱۸۶، ۱۸۴: ل. لی، آ: ۱۸۴، ۱۸۶، ۱۸۹، ۱۹۱، ۱۸۵، ۱۸۷، ۱۸۸، ۱۹۲، ۱۹۰، ۱۹۳ (بیت ۱۹۱ را ندارد): س: آ: ۱۸۴، ۱۸۵، ۱۸۶، ۱۸۷، ۱۸۸، ۱۸۹، ۱۹۰، ۱۹۱، ۱۹۳ (بیت ۱۹۲ را ندارد): پایایی بیت های متن= ف با افزودن بیت های ۱۸۷، ۱۸۸، ۱۸۹، ۱۹۰، ۱۹۱، ۱۹۲، ۱۹۳- ۹- ل. ق. لی- ب (نیز ل، لن، آ. س): باشی: ق: که ما را تو باشی ز هر بده: متن= ف ۱۰- ل. ق: سر تاج: لن، لی، پ. آ (نیز لن): کنون فر: ل: جین فر: (ل: سرو تخت): متن= ف، س. ق. آ. و. ب (نیز س) ۱۱- ف، ل (نیز س): جای جنگ: ق: جای جنگ و: و: جنگ جای: متن= هشت دستویس دیگر (نیز ل، لن، آ: ل تخت جای جنگ داشته است) ۱۲- ف، و: ستانده: ل: نشستن گهی: متن= نه دستویس دیگر (نیز ل، لن، آ. س): بنداری: وقد كانت مستقر الملوك والسلاطين ۱۳- ل (نیز س): سختی ورنج و: ق: جنگی ورنج و: متن= ده دستویس دیگر (نیز ل، لن، آ) ۱۴- ف، و: که ایران کنون در دم ازدهاست: متن= ده دستویس دیگر (نیز ل، لن، آ. س): بنداری: فصارث منقلب الذئاب والعاميين ۱۵- لن: کز ۱۶- ل. س. لن، ق. آ. و. (نیز س): بخوردست (حرف یکم نقطه ندارد): لی، پ. آ. ب (نیز ل): بخوردست: متن= ف، ل (نیز لن) ۱۷- لن: رسید: ق: تیر ۱۸- س. لن، ق. آ. لی، پ. ل، ب: ازین: متن= ف، ل، و. آ ۱۹- ف: سختی ما: س. ب (نیز ل، آ. س): کار ما را: متن= ل، لن، ق: ل (نیز لن): ق این بیت را ندارد: ل پس از این بیت افزوده است:

کنون چاره‌ای نباید انداختن دل خویش ازین رنج پرداختن

۲۰- لن: به رخ ۲۱- ف: لب پر ز درد: ل: دل پر ز درد: و: لب پر ز گرد: (س: لب لاجورد): س. لن، ق. آ. لی، پ. آ. ل. ب (نیز لن): دلش (ق): نش: ل: رگش (گشت پر تاب و جان (لی: س) پر ز درد: (ل: زخمش گشت...): متن= ق ۲۲- ق: آ: بی ۲۳- ف: کینه را پیش شاه: (ل: رزم ر کینه‌خواه): متن= ل- ب (نیز لن، آ. س): بنداری: وقال ابي مع عسکری علی عزيمة الانتقام للملك كیکاوس ۲۴- ف: بجویم: متن= ل- ب (نیز لن، آ. س) ۲۵- س. لن، ق. آ. لی، پ. آ. ل. ب (نیز لن): کی: متن= ف، ل، ق، و (نیز ل، آ. س) ۲۶- لی: مرز: درل: آلت های این بیت پس ریش شده‌اند: بنداری: فاذا فرغت من امر كیکاوس تشمرت لاستخلاص ممالك ایران من مخالف الترك: برخی از دستویس ها در اینجا سرنویس دارند، س: آگاهی یافتن رستم از کار کاوس شاه: لن، پ: آمدن رستم به جنگ شاه هاموران: ق: خبر یافتن رستم از حال شاه کاوس و رفتن به هاموران: ق: آ: جنگ رستم با شاه هاموران: لی، پ، ب: نامه رستم به شاه هاموران: و: نامه رستم نزد شاه هاموران و پاسخ شاه هاموران او را: ل: نبرد رستم با شاه هاموران و مصر و بربر ۲۷- و: جو ۲۸- ل، ق: آ: < و >

سپه را ز کشور سراسر بخواند
یکی مرد بیدار جوینده راه
۲۰۵ همان نزد سالار هاماوران
یکی نامه بنوشت با گیرودار
که بر شاه ایران کمین ساختی
نه مردی بود چاره جستن به رنگ
که در بزم هرگز ننازد کمین
۲۱۰ اگر شاه کاوس گردد رها
وگر نه بیارای جنگ مرا
کمر بست بر جنگ و لشکر براند
فرستاد نزدیک کاوس شاه
بشد نامداری ز گنداوران
پر از گرز و شمشیر و پر کارزار
به پیوستگی در بد انداختی
نرفتن به رسم دلاورپلنگ
اگر چند باشد دلش پر ز کین
تو رستی ز چنگ و دم ازدها
به گردن پیمای هنگ مرا

۱- ل، ق، پ، و: سپه را یکایک ز کابل (پ: به زابل) بخواند؛ س، ق، ل، ی، ب (نیز لن): سپه را ز کابل به زابل بخواند؛ لن، آل، ل: سپه را ز زابل به کابل بخواند؛ (س: سپه را ز کابل سراسر بخواند)؛ متن = ف ۲- ل- ب (نیز لن): میان؛ متن = ف ۳- س، لن، ق، ل، ی، و، آل، ل، ب (نیز لن): بستن جنگ؛ (س: ز زابل همان نیز)؛ متن = ف، ل، ق، پ؛ ق: پس از این بیت دو بیت؛ ق: تنها بیت یکم و س، ب: تنها بیت دوم را افزوده اند:

بکردار آتش همی بردمید
چو باد دمان لشکر اندر کشید
برون آمد از شهر با مهتران
ابا لشکری آزموده سران

۴- ل، ق: این بیت را ندارند؛ بنداری (۲۰۴-۲۰۵): أرسل الیه رسولا، ورسولا آخر الی ملک هاماوران؛ و پس از بیت ۲۰۴ افزوده است:

که من آمدم با یکی لشکری
هر آنجا که بودست انده خوری
تو دل شادمان دار و انده مخور
که زود آید ای شاه ازین غم گذر

۵- ل، ق: نزدیک؛ و: دگر نزد؛ متن = نه دستویس دیگر ۶- و: فرستاد گردی ز ناماوران ۷- ق: < و > ۸- ق: تیرسوار ۹- س، ب: با ۱۰- ق: مکر ۱۱- ل، س، لن، ل، ی، پ، و، آل، ب: به پیوستن اندر؛ (لن: به پیوستن ابدن)؛ متن = ف، ق، آل، ل، س (نیز ل، آل، لن): به جنگ؛ متن = ف (نیز س) ۱۳- س، ق، ل، پ، آل، ل، ب: نرفتی؛ لن: نرفتی (حرف یکم نقطه ندارد)؛ ل، ی: بروی و؛ (لن: نرفتی)؛ متن = ف، ل، ق، و ۱۴- پ، و (نیز لن، س): بان؛ آ: براه ۱۵- س، لن، ق، ل، آل، لن، س (نیز ل، آل، س): نهنگ؛ متن = ف، ل، ق، ب ۱۶- ل، س، لن، ق، ب (نیز لن، س): جنگ؛ متن = ف، ق (نیز ل) ۱۷- ق: وگر ۱۸- ل- پ، آل، ل، ب (نیز لن، س): باید؛ متن = ف، و (نیز ل) ۱۹- لن، پ، ل: چنگ بد؛ ق، ل، ی، آل (نیز لن): چنگ بد؛ متن = ف، ل، س، ق، و، ب (نیز ل، س) ۲۰- ف: چنگ؛ ق: رنگ؛ و: خنگ؛ ل: نهنگ (وزن ندارد)؛ (ل: سنگ؛ س: چنگ)؛ متن = هشت دستویس دیگر (نیز لن): س، لن، ق، ل، ی، پ، آل، ب (نیز لن) پس از بیت ۲۱۱ چهار بیت، و تنها بیت دوم را اول بیت های یکم و سوم و چهارم را افزوده اند:

همانا شنیدی تو (پ: شنیدستی) از مهتران
فرستاده شد نزد (س، ق، ل، ب: سوی) هاماوران
چو پیغام بشنید و نامه بخواند
چو برخواند نامه سرش خیره شد
که چون کرده ام جنگ (أ: رزم؛ پ: همه داستان های) مازندران
بدادش پیام یکایک (و: سراسر) سران (أ: از کران تا کران)
ز کردار خود (ل: او) در شگفتی بماند
جهان پیش چشم همه (س: همی) تیره شد
آل، ب: جهان پیش چشم اندرش تیره شد

ق پس از بیت ۲۱۱ و ل به خطی دیگر در کناره سه بیت و س: تنها بیت سوم را افزوده اند:

همانا شنیدی تو از مهتران
چو پوینده نزدیک ایشان رسید
چو برخواند نامه دلش گشت زوش
که چون کرده ام جنگ مازندران
بگفت آنچه از گفت (ق: لفظ) رستم شنید
برآورد چون رعد (س: شیر) غرنده جوش

ق بجای بیت سوم افزوده است:

چو پیغام بشنید و نامه بخواند
ز گفتار وی در شگفتی بماند

بنداری: فلما آتاه الرسول وقرأ الکتاب، ووقف علی الرساله

چنین داد پاسخ که کاوس کی^۱ تو هر گه که آیی^۲ به بربرستان
همین^۳ بند و زندانت آراسته است
۲۱۵ بیایم به جنگ تو من با سپاه
چو بشنید پاسخ گو پیلتن
سوی راه دریا^۴ بیامد^۵ به جنگ
به کشتی و زورق^۶ سپاهی گران
به تاراج و کشتن بیاراستند
۲۲۰ برآشفتم لشکر، برآمد خروش^۷
بیایست^۸ ناکامش^۹ آمد به جنگ
به هامون دگر^{۱۰} نسپرد^{۱۱} نیز پی^{۱۲}
منم برکشیده به پشت عنان^{۱۳}
اگر رایت^{۱۴} این آرزو^{۱۵} خواسته است
برین^{۱۶} گونه جویم^{۱۷} آیین و راه^{۱۸}
دلیران لشکر شدند انجمن^{۱۹}
چو بر خشک بر بود ره با درنگ^{۲۰}
بشد تا سر مرز^{۲۱} هاماوران
از آرم^{۲۲} دلها پیراستند^{۲۳}
جهان آمد از خون و غارت^{۲۴} به جوش
بند روزگار فسون^{۲۵} و درنگ^{۲۶}

۱- ف: شاه؛ متن = ل- ب (نیز ل^۲، ل^۳، س^۴) ۲- ف. س. ل. ن. پ. ل^۲ (نیز ل^۲، س^۴): مگر؛ متن = ل، ق، ق^۲، لی، و، آ، ب (نیز ل^۲) ۳- س، ل. ن. ق^۲. ب (نیز ل^۲): نشمرد؛ ل^۲: بشمرد؛ متن = ف، ل، ق، لی، پ، و، آ (نیز ل^۲، س^۴) ۴- ف: نیز راه؛ لی (نیز ل^۲): تیزی؛ متن = ده دستویس دیگر (نیز ل^۲، س^۴): بنداری؛ کان جوابه آن قال: ولعل کیکاوس لا یعد بعد هذا خطاه علی الأرض؛ در ف، و پس از این بیت بیت ۲۱۵ آمده است ۵- ق: تو هرگاه کالی ۶- ل، ق: نبی مگر تیغ و گرز گران؛ س، ل. ن. ق^۲، پ، آ، ل^۲. ب (نیز ل^۲، ل^۳): سواران همه گرد کرده عنان؛ متن = ف، و (نیز س^۴): لی این بیت را ندارد ۷- ب: همی ۸- س: دشت ۹- ل: آرزوی؛ ف، و (نیز س^۴): این بیت را ندارند ۱۰- لی: بدین ۱۱- س، ب: برجویم؛ ل. ن. ق^۲، لی، پ، ل^۲ (نیز ل^۲): سازیم؛ (س^۴): جویم خود؛ متن = ف ۱۲- و: نجویم براه کمین ایچ راه؛ آ: کنم روز روشن برویت سپاه؛ ل، ق (نیز ل^۲) این بیت را ندارند، ولی در ل آنرا در کناره به خطی دیگر افزوده اند؛ در ف، و این بیت پس از بیت ۲۱۲ آمده است؛ بنداری: واما أنا فمقبل علیک فی عساکری للقاء والقتال، ولست أنسج معک إلا علی هذا المنوال ۱۳- در ف بیت های میان ۲۱۶ و ۲۲۱ درهم ریخته اند (پ ۲۶) ۱۴- ف: دشت و دریا؛ س، ل. ن. ق^۲- ب (نیز ل^۲، ل^۳، س^۴): ژرف دریا؛ متن = ل، ق ۱۵- ف: درآمد؛ ل: برآمد؛ متن = ده دستویس دیگر (نیز ل^۲، ل^۳، س^۴) ۱۶- ف، و: چو بر خشکی آمد نبودش درنگ؛ ق^۲، لی، پ: که (پ: چو) بر خشک بنمود (لی: و تر بود؛ پ: پر بود) ره با درنگ؛ آ: که بر خشک ره بود پس با درنگ؛ ل^۲: که بر خشک بر بود بر ره درنگ؛ متن = ل، س، ل. ن. ق^۲، ب (نیز س^۴؛ س، ل. ن. س^۴): که بی ۱۷- ف: به تاراج و کشتن؛ متن = ل- ب (نیز ل^۲، ل^۳، س^۴) ۱۸- س، ل. ن. ق^۲، لی، پ، آ، ل^۲. ب (نیز ل^۲): رسیدند نزدیک؛ ق: بشد تادر مرز؛ و: بشد تادر شهر؛ (ل^۲): برفتند بر سوی؛ متن = ف، ل (نیز س^۴): و (نیز س^۴) پس از این بیت افزوده اند:

چو آمد بنزدیکی شهر شام چنان خشمگین پور داستان سام
۱۹- ف: بران رزم؛ س، ق^۲. ب: از آن رزم؛ آ: وزان رزم؛ (ل^۲): بدان رزم؛ متن = ل. ن. لی، پ، و، ل^۲ (نیز ل^۲، س^۴) ۲۰- این بیت در ل، ق چنین آمده است:

به تاراج و کشتن نهادند روی (ق: رو) زخون روی (ق: دو) کشور شده جوی جوی (ق: خون بجو)
س، ل. ن. ق^۲، لی، آ، ل^۲. ب (نیز ل^۲) پس از بیت ۲۱۹ و و پس از بیت ۲۲۰ (و ل^۲ پس از بیت ۲۱۸) افزوده اند:
خبر شد به شاه هاماور ازین که رستم نهادست بر رخس زین
ین بیت در ف، ل، ق، پ (نیز س^۴) نیست؛ پ پس از بیت ۲۱۹ افزوده است:

چو سالار هاماوران زین سپاه شد آگاه و از رستم کینه خواه
۲۱- س، ل. ن. ق^۲، لی، پ، ب: برآشفتم وزان مرز برشد (ل. ن. و از رزم برشد؛ لی: بر چرخ برشد؛ پ: وز مرز برشد) خروش؛ و (نیز س^۴): پراشوب شد شام و برشد خروش؛ آ، ل^۲: برآشفتم و آن (ل^۲): وزان) مرز شد پرخروش؛ متن = ف ۲۲- س، ل. ن. ق^۲، لی، پ، آ، ل^۲. ب (نیز ل^۲، س^۴): غارت و خون؛ متن = ف، و؛ ل، ق (نیز ل^۲) این بیت را ندارند، ولی در ل آنرا در کناره افزوده اند؛ در پ این بیت با بیت سپین پس و پیش شده است ۲۳- و: جزاست ۲۴- ل، و: ناکام و؛ س، ق، ق^۲، آ، ل^۲. ب: ناکام؛ متن = ف، ل. ن. لی، پ ۲۵- ل. ن. ق^۲، لی، پ، آ (نیز ل^۲، ل^۳): سکون؛ متن = ف، ل، س، ق، و، ل^۲. ب (نیز س^۴) ۲۶- پایی بیت های ۲۱۶ تا ۲۲۱ در ف: ۲۱۶، ۲۱۹، ۲۱۷، ۲۲۰، ۲۱۸، ۲۲۱؛ بنداری (۲۱۶-۲۲۱): فعاد الرسول لی رستم بمقاتلة ملک هاماوران فاستعد. وحاد عن طریق البر لبعده وسار بالعاکر الی البحر فقطع البحر بالنسف و التزویق فی جنوده و عاکره الی حدود هاماوران فخرجوا و بسطوا أیدیهم فی القتل والنهب، و لم یسلکوا معهم سوی سبل الحرب. فوقع الاضطراب والهیج فی تلك البلاد، و أسرع القتل فی أهل ذلک السواد. فاضطر ملک هاماوران الی اللقاء و لم یبق له زمان تلبث وتمکث

چو بیرون شد از شهر خود با سپاه
چپ و راست لشکر بیاراستند
گو پیلتن گفت: جنگی منم
برآورد گرز دلیران به دوش
چو دیدند لشکر بر و یال اوی
نو گفتی که دلشان برآمد ز تن
گریزان بیامد به^{۱۲} هاماوران
چو بنشست سالار^{۱۴} با رای زن
بدان تا فرستد هم اندر زمان^{۱۵}
یکی نامه هریک به چنگ اندرون
کزین^{۱۹} پادشاهی بدان^{۲۰} نیست دور^{۲۱}

بر او روز رخشان^۱ شب آمد سپاه
به جنگ اندرون نامور خواستند^۲
به آوردگه بر^۳ درنگی منم
برانگیخت رخس^۵ و برآمد خروش
به رزم^۶ اندرون زخم^۸ گوپال اوی^۷
ز هولش^{۱۱} پراگنده گشت^{۱۰} انجمن
ز پیش تهمتن سپاهی گران^{۱۲}
دو مرد جوان خواست از انجمن
به مصر و به بربر چو باد^{۱۴} دمان
نشسته^{۱۷} به درد دل از آب و خون^{۱۸}
بهم بود نیک و بد و رزم و سور^{۲۲}

۱- ف (نیز ل): به (ل): در آوردگه شان؛ ل، پ، ل (نیز س): به روز درخشان؛ لن، ق، ل، لی، آ: برو روز همچون؛ ق: بدو روز رخشان؛ و: بروز درخشان؛ (لن): برو رود همچون؛ متن = س، ب؛ بنداری: فخرج فی عاکره فاستحال علیه النهار لیلا مظلماً ۲- ق پس از این بیت افزوده است: برآشفت آن پهلو نیمروز به چنگ اندرون گرز گیتی فروز
۳- لی: به پیش صف اندر؛ لن، لی، پ (نیز لن): پس از این بیت افزوده اند:
بپوشید پس جوشن کارزار به رخس رونده برآمد سوار
لی: به رخس دلاور برآوردبار؛ پ: به رخس دمنده بیود او سوار
و در اینجا سرنویس دارد: یاری خواستن شاه هاماوران از مصر و بربر زمین ۴- ف: به آواز گرد دلیران زوش؛ س، لن، ق، ل، ب (نیز لن): برآورد (لی: درآورد) گرز گران را (ب: تا) به دوش؛ (س): به آوردگه رفت گرز به دوش؛ متن = ل، ق (← ف) ۵- لن، ق، ل، لی، پ، آ، ل (نیز س، ل، لن): اب؛ متن = ف، ل، س، ق، و، ب؛ بنداری: فرغ عند ذلك رستم جرز، و ثور رخس ۶- ف، ل، س، ق، ل، لی، پ، آ، ل، ب؛ او: متن = لن، پ، و (نیز ل، لن، س، ل، س، ق، و، ل، ب (نیز ل، س، ل): به جنگ؛ لن، لی، پ، آ: به دست؛ (لن): به دشت؛ متن = ف ۸- ل، لن، ق، ل، لی، پ، آ (نیز لن): گرز و؛ ل: زخم و؛ متن = ف، س، ق، و، ب (نیز ل، س، ل): ۹- ف: که دل ها جدا شد؛ متن = ل- ب (نیز ل، لن، س، ل) ۱۰- ف: بهرسو؛ (لن): زهرکس → زهولش؛ متن = ل- ب (نیز ل، س، ل) ۱۱- ل، س، ق، ق، و، آ، ب (نیز ل، س، ل): شد؛ تن = ف، لن، لی، پ، ل (نیز لن): ل، ق (نیز ل، س، ل) پس از این بیت افزوده اند:

همان شاه با (ق: و آن) نامور سرکشان ز رستم چو دیدند يك يك (ق: از آنان) نشان

س، ق، ل، ب پس از بیت ۲۳۲ افزوده اند:

چو شاه هماور چنان دید کار فرستادگان جست گرد و سوار
۱۲- لن: ز ۱۳- لی: زمین کوه گشت از کران تا کران (= ۲۳۷ ب): ف، س، ق، آ، ب (نیز س، ل) این بیت را ندارند ۱۴- و: به شب شاه بنشست؛ متن = ل، لن، ق، لی، پ، ل (نیز لن): ف، س، ق، آ، ب (نیز ل، س، ل) این بیت را ندارند ۱۵- ف: سواران فرستاد هم در زمان؛ س: بدان تا فرستند هم در زمان؛ آ: فرستاد پس شاه هاماوران؛ متن = نه دستویس دیگر (نیز لن، س، ل) ۱۶- آ: سواری؛ بنداری (۲۲۶- ۲۳۰): فلما رأوا قوة أعضاء وشدة جلاده و طراده طارت من الرجال قلوبهم، وتفرقت جمعهم. فانهزم الملك ودخل هاماوران، وقعد مع صاحب رأبه یستیره. ثم نفذ رسولاً الی صاحب مصر، ورسولاً آخر الی صاحب البربر ۱۷- ل، ق، آ، و: نوشته؛ متن = نه دستویس دیگر ۱۸- ل، ق، و، آ، ل: آب خون؛ متن = ف، س، لن، ق، ل، لی، پ، ب؛ ق: پس از این بیت افزوده است:

که رستم بدین دشت لشکر کشید همانا شمارش نباید پدید

۱۹- ق: ازین؛ و، آ: کران ۲۰- و: بدین ۲۱- س، لن، ق، آ، پ، آ، ل، ب (نیز لن): دور نیست؛ متن = ف، ل، ق، و (نیز ل، س، ل) ۲۲- ف: بزم و سور؛ ل، ق: جنگ و سور؛ (س): جشن و سور؛ س، لن، ق، آ، پ، آ، ل، ب (نیز لن): به نیک و به بد هر دو را یکت؛ و: بهم بد و نیک با سوگ و سور؛ (ل): بهم بود جشن و بهم بود سور؛ متن تصحیح قیاسی است؛ لی این بیت را ندارد؛ بنداری: إن بلادنا من بلادکم قریة، ونحن مشترکون فی الخیر والشر، ومتقاسمون للفرح والتریح

گر ایدونك^۱ باشید با من^۲ یکی
وگرنه بدان پادشاهی رسد
۲۳۵ چو نامه بنزدیک ایشان رسید
همه دل پر از بیم^۹ برخاستند
نهادند سر سوی هاموران^{۱۱}
سپه کوه تا کوه صف برکشید^{۱۴}
چو رستم چنان دید، نزدیک^{۱۶} شاه
۲۴۰ که^{۱۸} شاه سه کشور بیاراستند^{۱۹}
اگر کینه^{۲۲} را من بجنبم ز جای
نباید کزین کین به تو بد رسد
مرا تخت بربر نیاید بکار
فرستاد پاسخ که^{۲۶} مندیش ازین
نه گسترده از بهر من شد^{۲۷} زمین

- ۱- لی: ایدونکه ۲- ف: ما؛ متن = ل- ب (نیز ل، ل، س، آ) ۳- ف: ز رستم نداریم باک؛ ق: نترسم ز رستم بجنگ؛ متن = ده دستویس دیگر (نیز ل، ل، ل، س، آ)؛ بنداری: فان اتم عاونتمونی علی رستم وعاصد تمونی لم یکن علینامه باس؛ و پس از این بیت افزوده است:
از آنر شما و ازاینسوی ما بگردیم در جنگ با ازدها
- ۴- س، ل، ق، ل، لی، پ، آ، ل، ب (نیز ل، ل، س، آ)؛ پادشاه بد رسد؛ ق: پادشاهی گمان؛ (ل): وگرنه بدیشان چو شاهی رسد؛ متن = ف، ل (نیز س، آ) ۵- ف: وزیر بدان روی لشکر کشد؛ س: که کار بد از مردم بد سزد (= ۲۴۲)؛ ل، پ، ب (نیز ل، ل، س، آ)؛ نه از هرکس از رستم (پ: رستم) خود رسد؛ ق: بد آید هم از مردم بدگمان؛ ق: نه از من که از رستم خود رسد؛ لی، آ (نیز س، آ)؛ درازست بر هر کسی (لی: سوی) بد (لی: خود) رسد؛ (ل): شما را ازیشان تاهی رسد؛ متن = ل، ل، ل، آ؛ و این بیت را ندارد؛ بنداری: وان اعرضتم عن ذلك فانه سوف یخطانا الیکم، وتطول یده علیکم؛ س پس ز این بیت های ۲۴۳ و ۲۴۵ را دوباره آورده است ۶- س، و، ب: برین؛ ق، ق، آ، پ: بدان؛ متن = ل، ل، ل، لی، آ، ۷- آ: مرز؛ (ل): جای؛ ل، ل، س، ق، ب: کینه؛ ف، ل (نیز س، آ) این بیت را ندارند؛ بنداری: فلما اتاهما الکتاب وعلما بمجیء رستم فی عساکره الی تلك البلاد ۹- ل، ل، ق، ل، س، ل، ق، ل، لی، پ، آ، ل، ب (نیز ل، ل، س، آ)؛ سپاه سه؛ متن = ف، و (نیز ل، ل، س، آ) ۱۱- ل، ل، س، ق، و، ل، ب (نیز ل، ل، س، آ)؛ بی مور (ق: مرد) شد بر زمین (و، ل، ل، س، آ)؛ در جهان ناپدید؛ ل، ل، س، آ (نیز ل، ل، س، آ)؛ بی پیل شد از جهان - پدید؛ پ: زگرد سپه ماه شد ناپدید؛ متن = ف، و پس از این بیت افزوده است:
بماندند در کار ایران گروه چو دیدند لشکر چو دریا و کوه
- ۱۶- ل، ل، س، ق، ل، لی، پ، آ، ل، ب (نیز ل، ل، س، آ)؛ پس از این بیت افزوده اند:
که شاه سه کشور همی جنگجوی بیک ره سوی من نهادند روی
- ۱۸- ل، ل، س، ق، و، برآراستند؛ س، ل، لی، پ، ب: ز جا خاستند؛ متن = ف، ق، آ، بنداری: قد اجتمع ثلاثة منوك فی عساکر ثلاثة اقالیم ۲۰- ل: برین گونه؛ آ: بدین کینه؛ متن ← ۲۱- س، ق، آ، ب: به پیگار و کینه بیاراستند؛ ق: برین گونه مر جنگ را ساختند؛ لی: همه جنگ را گردن برداشتند؛ پ: بدین گونه از تخت ها ساختند؛ متن = ف، و؛ ل، ل، س، آ (نیز ل، ل، س، آ)؛ این بیت را ندارد ۲۲- ل، ل، س، ق، و، ل، ب (نیز ل، ل، س، آ)؛ جنگ؛ متن = ف ۲۳- ل، ل، س، آ، ب: نبینند پیران سران را (ل، ل، س، آ)؛ س: زبای؛ ل، ل، ق، ل، لی، پ، آ (نیز ل، ل، س، آ)؛ دلیران ندانند سر را (ل، ل، س، آ)؛ سرها) ز پای؛ و: نبیند سر زنده را کس پای؛ (ل، ل، س، آ)؛ نبیند پیدا کسی سر ز پای؛ س، آ: نبینند زنده کسی سر ز پای؛ متن = ف، ل، ق ۲۴- ل، ل، س، آ، ب: بدرسد (پاوند ندارند) ۲۵- و، ل، ل، س، آ: سر؛ ل، ق، پس از این بیت افزوده اند:
فرستاده بشنید و آمد دوان (ق: ز راه) بنزدیک کاوس کی شد نهان (ق: نهانی بنزدیک کاوس شاه)
پیام تهمتن همه بازاراند چو بشنید کاوس خیره بماند
- ۲۶- ل، ل، س، ق، آ، ب (نیز ل، ل، س، آ)؛ چنین داد پاسخ که؛ ق: چنین گفت کاوس؛ متن = ف ۲۷- س: از من شد آخر؛ ب: از فر من شد؛ در ف این بیت بابت سپین پس و پیش شده است

۲۴۵ چُنین بود تا بود گردان سپهر
 وُدیگر^۲ که دارنده یار من ست
 تو مر رخس رخشنده^۵ را ده عنان
 ازیشان^۶ یکی زنده اندر جهان

دگر روز لشکر بیاراستند^۷
 به هاماوران بود صد زنده پیل
 تو گفتی جهان سر بر زاهنت^۸
 پس پشت گردان^۹ درفشان درفش
 از آواز^{۱۰} گردان بتوفید کوه
 بدزید چنگ و^{۱۱} دل شیر نر

که با نوش زهرست و^۱ با جوش^۲ مهر
 پناهست و مهرش^۳ حصار من ست
 بیارای گوشش به نوک^۴ سنان
 ممان آشکارا، چه^۵ اندر نهان

درفش از دو رویه بیاراستند^۷
 یکی لشکری ساخته بر^{۱۱} دو میل
 وگر کوه البرز در جوشنست
 به گرد اندرون سرخ و زرد و بنفش
 زمین آمد از نعل اسپان ستوه
 عقاب دلاور بيفگند پر

۱- ل: < و > : ق: که با زهر نوشت ۲- ل: جنگ؛ س، لن، ق، ق، آ، لی، آ، ل، ب (نیز لن): جور؛ پ، و: کینه؛ متن = ف (نیز س): در ف این بیت بابت پیشین پس و پیش شده است؛ ل: این بیت را ندارد و در ترجمه بنداری هم نیست ۳- ف: چنان دان؛ متن = ل- ب (نیز لن، س): ۴- ف: پناه من و هم؛ ل، ق، لی، و (نیز س): بزرگی و مهرش؛ متن = س، لن، ق، آ، پ، آ، ل، ب (نیز لن): ۵- ف، ل، ق (نیز ل): تو رخس درخشنده؛ لن، ق، آ، لی، پ، آ (نیز لن): تو مر رخس پوینده؛ متن = س، و، ب (نیز س): ۶- ق: به نوک ۷- س، لن، ق، آ، لی، پ، آ، ب: وزیشان؛ متن = ف، ل، ق، و، ل ۸- س، آ، ب (نیز ل، س): نه؛ لن، ق، آ، لی، پ، ل، آ (نیز لن): مه؛ ق: هم؛ ل، و: آشکار و نه؛ متن = ف: ل، ق پس از بیت ۲۴۸ دو بیت و ل (نیز ل) تنها بیت دوم را افزوده‌اند:

فرستاده پانخ بی‌آورد زود
 تهمینن چو بشنید گفتار اوی (ق: او)
 س، لن، ق، آ، لی، پ، آ، ب (نیز لن) پس از این بیت ۲۴۸ افزوده‌اند (لن) بیت نهم و ق: بیت های دوم، سوم و چهارم را ندارند):
 تهمینن چو بشنید گفتار اوی
 برانگیخت آن رخس پوینده را (لن، لی: راست)

که پنداشت (لن: طلب کرد؛ پ: همی جست) آن جنگ (پ، آ: خیل) جوینده را (لن: راست)

لی: طلب کرد کان جنگجویان کجاست

بران (لی: بدان) دشمنان چشم‌دز (لن، لی: خود؛ پ: را) برگشاد

ز بسیار گردان و گر (س، لن، ب: یا) اندکی

دلاور همی کرد بر جا درنگ

درآمد شب تیره‌گون در شتاب

سوی جای (ق: آ: خان) خود در زمان رفت (پ: درشتابید) باز

دگر روز چون چرخ گردنده گشت

لن، لی، پ: دگر روز چون شمس (لی: شمع؛ پ: شید) رخشنده گشت

صفی برکشید از یلان انجمن

درآمد (س، ب: بیامد) برابر به جنگ (س، آ، ب: چنان) ابساد

طلب کرد گرد دلاور یکی

نیارست (پ: نیارستش) آمد کسی پیش جنگ

که تارفت (لن: وقت) خورشیدرخشان در (س: بر) آب

دلاور (لی: دگره) عنان را بتابید باز

به آرام‌گه بود تا شب گذشت

ز جای اندرآمد گو پیلنن

و پس از بیت ۲۴۸ افزوده است:

سرخ را جدا کن به گرز گران

همی کینه را از نو افکند بن

چنان کن که با شاه مازندران

بشد شادون پیلنن زین سخن

ف (نیز س): هیچک از این بیت ها را ندارند و در ترجمه بنداری هم نیست ۹- س، ل، آ، ب: بیاراستند ۱۰- س: برآراستند؛ ل، آ، ب: بیاراستند؛ ق: دورویه درفش بیاراستند؛ لن: این بیت را ندارد؛ در ق: بیت های ۲۴۹-۲۶۰ درهم ریخته‌اند؛ در ف: ل بیت های ۲۵۰-۲۵۳ درهم ریخته‌اند ۱۱- ق: آ: تا ۱۲- ل، ق: سر برآهنت؛ پ: بکر از آهنت ۱۳- ف، ل، ق (نیز س): پیلان؛ متن = نه دستنویس دیگر (نیز ل، لن): ۱۴- ل، س، ق، و، ب: آوای؛ متن = ف، لن، ق، آ، لی، پ، آ، ل: پایی بیت های ۲۵۰-۲۵۳ در ف: ۲۵۲، ۲۵۰، ۲۵۳، ۲۵۱: در ل: ۲۵۰، ۲۵۳، ۲۵۱، ۲۵۲، ۲۵۰، ۲۵۳، ۲۵۱: ق: < و >

۲۵۵ همان ابر بگداخت اندر هوا
 سپهبد^۳ چو لشکر به هامون کشید
 چنین گفت با لشکر^۶ سرفراز
 سر باره بینید و یال و عنان
 اگر صدهزارند و ما صد سوار^۷
 ۲۶۰ برآمد درخشیدن تیغ^{۱۴} و خشت
 ز خون دشت گفتی که رود زم^{۱۵} ست
 بریده ز^{۱۷} هر سو سر^{۱۸} ترگ دار
 تهمتن مر آن رخس را تیز کرد
 همی^{۱۱} تاخت اندر بی شاه شام
 ۲۶۵ چنانش^{۲۴} به حلقه ندر آورد^{۲۵} گرد

برابر که دید^۲ ایستادن روا
 سپاه سه شاه^۴ سه کشور بدید^۵
 که از تیر^۸ مزگان مدارید باز
 دو دیده نهاده به نوك سنان
 فزونی^{۱۲} لشکر نیاید بکار^{۱۳}
 تو گفتی هوا بر زمین لاله کشت
 نه رزم گو پیلتن رستم ست^{۱۶}
 پراگنده خفتان همه دشت و غار^{۱۹}
 ز خون فرومایه پرهیز کرد
 بینداخت ازباد خمیده خام^{۲۳}
 که^{۲۶} گفتی^{۲۷} خم اندر میانش فرسرد^{۲۸}

۱- س، لن، ق، ل، لی، آ، ل، ب (نیز ل، ن، س، آ) : همی ؛ متن = ل، ق، پ، و ۲- پ : ندید ؛ ف این بیت را ندارد ؛ ق پس از این بیت افزوده است :

بلرزید گیتی ز بار گران ز بس کوه آهن کران تا کران
 ز بس گرد لشکر زمین نار شد مگر مهر رخشان گرفتار شد

۳- و : تهمتن ۴- ل : شاه و ؛ متن ← ۵- ف : سپاه سه کشور سه شاه را بدید ؛ لن : سپاه سه کشور سه کشور بدید ؛ و : سپاه سه شهر و سه کشور بدید ؛ ل : سپاه سه کشور سه شاه دید (وزن ندارد) ؛ متن = س، ق، ل، لی، پ، آ، ب (نیز لن، س، آ) ؛ برخی از دستویس ها در اینجا سرنویس دارند، س : جنگ کاوس شاه و رستم با شاه هاموران ؛ ق : رزم رستم با شاهان مصر و بربر و هاموران و ظفر یافتن وی و خلاص کاوس شاه از بند ؛ ق، آ، پ، و، آ، ب : رزم (آ : جنگ) رستم با شاه هاموران (ق : آ : و مصریان و بربریان ؛ و : شاه مصر و بربر زمین ؛ آ : و گرفتن او) ؛ ل : گرفتاری شاه شام بر دست رستم ۶- پ : کان ۷- س، ب : لشکرش ۸- ل : که از نیزه ؛ س، لن، ق، ل، لی، و، ل، ب (نیز لن، س، آ) : که امروز ؛ متن = ف، ق، آ ۹- لن : بمالند - ز : لی (نیز لن) ؛ بمالید باز ؛ ل : ندارند باز ؛ (س : بدارید باز) ؛ پ : به کیهان پناهست ما را نیاز ۱۰- ل - ل، لی، آ، ل، ب (نیز لن، س، آ) : بش (ق، س، آ : سر ؛ آ : پش) و یال بیند و دیگر (س، لی، آ، ب : و دست و ؛ لن : و دنب و ؛ ق، لن، آ : و اسب و ؛ ل : از اسب و ؛ س، آ : و گرز و) عنان ؛ متن = ف، و ۱۱- پ این بیت را ندارد ۱۱- س، ل : یا صدهزار ؛ لن (نیز لن) : گر صد سوار ؛ لی : گریک سوار ؛ ب : و پانصد سوار ؛ پ : اگر صد سوارند اگر صدهزار ؛ متن = ل، ق، و، آ ۱۲- لن، پ، آ، ل، ب (نیز لن) : فزونی ز ؛ متن = ل، ق، لی، و ۱۳- س : فزونی نیاید ز لشکر بکار ؛ ف، ق (نیز ل، س، آ) این بیت را ندارند ؛ بنداری : لور کائوا فی الف و نحن فی مائة لم یکن علینا بأس ؛ و پس از این بیت افزوده است :

نمایم کنون کز تک رخس من چگونه بر آشوبد آن انجمن
 وزین بازو و گرز ستم سوار نیابند یک تن به جان زینهار
 ز ناگه درآمد ز هر سو سپاه شد از گرد گیتی چو گردون سپاه

۱۴- ل، ق، آ : تیر ؛ متن = ف، س، لن، لی، پ، و، ل، ب : ق این بیت را ندارد ؛ در ل این بیت پس از بیت ۲۵۸ آمده است ؛ پایی بیت های ۲۴۹-۲۶۰ در ق : ۲۴۹، ۲۵۶، ۲۵۹، ۲۵۰، ۲۵۳، ۲۵۱، ۲۵۲، ۲۶۴، ۲۵۵، ۲۶۰، ۱۵- ل، ق : بیتان شده است ؛ س، لی، ل، آ، ب (نیز ل، ن، س، آ) : که رود رستم ؛ آ : که رود دست ؛ متن = پ، و ۱۶- ل، ق : ز نیزه هوا چون نیتان شده است ؛ متن = س، لی - ب (نیز ل، ن، س، آ) ؛ ف، لن، ق این بیت را ندارند ۱۷- ل، ق : بریدند ۱۸- ل، ب : سری ۱۹- ل، ق : کوه و غار ؛ ف این بیت را ندارد ؛ بنداری (۲۶۱-۲۶۲) : وقامت نحر علی ساق حتی سالت الأودیة باندماء وتد حرجت الرءوس کالأکر فی الصحراء ؛ و پس از این بیت ۲۶۲ افزوده است :

همی جست رستم میان و کران نشان و پی شاه هاموران
 بدیدش که زی شهر آهنگ کرد همی رفت و از پس همی جنگ کرد

۲۰- ف، پ (نیز ل) : تهمتن همی ؛ و : جهان پهلوان ؛ متن = ل - ل، لی، آ، ل، ب (نیز لن، س، آ) ؛ بنداری : فحرک رستم رخسه، وعاف قتل رعاع العکر ۲۱- لی : یکی ۲۲- س، ب : اسب از پی ۲۳- لن، پ : از یال آن شست خام ؛ ق : بر یال او خم خام ؛ لی : از باد آن خم خام ؛ و : آن تاب خمیده خام ؛ آ : از یال خمیده خام ؛ متن = ف، ل، س، ق، ل، ب (نیز س، آ) ۲۴- س، لن، ق، ل، لی، پ، آ، ل، ب (نیز لن، س، آ) : میانش ؛ متن = ف، ل، ق، و (نیز ل) ۲۵- ل، ق (نیز ل) : به حلقه اندر افکند ؛ س، لن، لی، پ، آ، ل، ب (نیز لن) : به حلقه در آورد ؛ ق : به خم اندر آورد ؛ و : به حلقه اندر آورد ؛ س : به حلقه در افکند ؛ متن = ف : به حلقه اندر آمد (← ضحاک، بیت ۴۰) ۲۶- ل - پ، آ، ل، ب (نیز لن، س، آ) : تو ؛ متن = ف، و (نیز ل) ۲۷- لن گویی ۲۸- لی، پ (نیز ل، ن، آ) : فشرد

ز زین برگرفتش بکردار گوی^۱
 بیفگند و بهرام^۶ دستش بیست
 ز خون خاک گل^۸ گشت و هامون چو کوه^۹
 شه بربرستان به چنگ گراز^{۱۱}
 ز کشته زمین^{۱۳} گشت با کوه راست^{۱۴} ۲۷۰
 به پیمان که کاوس را^{۱۷} با سران
 سراپرده و^{۲۰} گنج و تاج گهر^{۲۱}
 بدین^{۲۴} برنهادند و بر ساختند^{۲۵}
 چو از دز رها کرد کاوس را
 سلیح^{۲۷} سه کشور، سه گنج سه شاه، ۲۷۵

که^۱ چوگان به^۲ زخم اندر آید^۴ بدوی^۵
 گرفتار شد نامبردار شست^۷
 ز بس کشته افکنده از هر گروه^{۱۰}
 گرفتار شد با چهل سرفراز^{۱۱}
 ز^{۱۵} هاماوران شاه زنهار خواست^{۱۶}
 بر^{۱۸} رستم آرد^{۱۹} ز^{۱۹} هاماوران
 پرستنده و تخت و^{۲۲} زرین کمر^{۲۳}
 سه کشور سراسر پرداختند^{۲۶}
 همان گوی و گودرز و هم طوس را
 سراپرده و لشکر و تاج^{۲۸} و گاه

۱- ق: گو ۲- ف، ل، ق، ل: چو؛ متن ← ۳- س، ب: ز؛ متن ← ۴- ف، ل: اندر آمد؛ متن ← ۵- ف، ق، پ، آ، ب (نیز ل، ل، ن): بروی؛ ق: بدو؛ متن = ل، ل، و (نیز س) ۶- ف: بیفکند و پس هردو؛ ل، ق: بیفکند و فرهاد؛ ق (نیز ل، ن): بیفکند بهرام و؛ و: بیفکندش و هردو؛ آ: بیفکند بدرام و؛ (س): بیفکند بر خاک و؛ متن = س، ل، ل، ل، پ، آ، ب (نیز ل، ن): بنداری؛ ف: بنداری؛ ف: بنداری؛ و استوسر مع سون امیرا ۸- س، ل، ن): شد آن مرد پهلو گرفتار شست؛ متن = ف، ل، س، ق، و، ل، آ، ب (نیز ل، ن، س، آ؛ نصت)؛ بنداری؛ و استوسر مع سون امیرا ۸- س، ل، آ، ب: تر؛ متن ← ۹- ل، ق (نیز ل، ن، س): ز خون خاک دریا شد و دشت کوه؛ ل، ق، آ، ل، پ، آ (نیز ل، ن): به خون گشته آغشته هامون و کوه؛ متن = ف، و ۱۰- س، ل، ن، ق، آ، ل، پ، آ، ل، آ، ب (نیز ل، ن): ز بس کشته کامد (ل، ن، پ، ل، ن، آ: آمد) زهر دو (لی: زهر سو؛ آ: گروه)؛ متن = ف، ل، ق، و (نیز ل، ن، س) ۱۱- ف: شه بربرستان گردن فراز؛ متن = ل- ب (نیز ل، ن، س) ۱۲- ف، ل، ق، و (نیز ل، ن، س): رزمناز؛ متن = هشت دستویس دیگر (نیز ل، ن): بنداری؛ و قبض ایضا علی ملک البربر و علی أربعین من قواده ۱۳- و: زمی ۱۴- ل: مانند کوه؛ متن = ف، س- ب (نیز ل، ن، آ، س) ۱۵- پ: به ۱۶- ل: همان شاه هاماوران شد سوه؛ متن = ف، س- ب (نیز ل، ن، آ، س) ۱۷- ل، پ: کاوس کی ۱۸- ف: سوی؛ متن = ل- ب (نیز ل، ن، آ، س) ۱۹- ق، پ، و: به ۲۰- و: سپارد بدو ۲۱- ف، ل، ن، پ، آ، ب (نیز ل، ن، آ، س): تاج و گهر؛ و: تاج و کمر؛ ل: تاج و گنج و گهر؛ متن = ل، س ۲۲- ل: پرستنده تخت ۲۳- و: زرو گهر ۲۴- ل- پ، آ، ل، ب (نیز ل، ن، آ، س): برین؛ متن = ف، و ۲۵- ل، س، ق، آ، ل، پ، و، آ، ب (نیز س): برخاستند؛ متن = ف، ل، ق، ل، ل، آ (نیز ل، ن، آ) ۲۶- ل، پ، و (نیز س): بیاراستند؛ س، ب: بیاراستند؛ ل، ق، آ، ل، آ (نیز ل، ن، آ): سپاه سه کشور پرداختند (ق): بیاراستند؛ آ: بیاراستند؛ متن = ف، ق؛ و در اینجا سرنویس دارد: رها کردن رستم کاوس شاه و ایرانیان را از بند؛ ل، ق، ب پس از این بیت و س پس از بیت سبب افزوده اند:

بدو داد گاهش چنان چون سزید

فرستاد و (ق: < و >) مر شاه را آورد

و پس از بیت ۲۷۳ افزوده است:

ز کردار خود پوشش بیکران
 وزان ناپسندیده کردار اوی
 ترا خاک تاریک باید نهفت
 نپیچی ز کردارهای کهن
 شهان دگر را بدو بیم کرد
 جهانی بهم برزد از خشم و کین
 ز تن منقطع کرد راه نفس
 همان خسرو مصری و بربری
 نه سودابه يك دم ز ماتم زدن
 به آهستگی ناله زار کرد
 بسی گنج های نهفته بیافت
 که آنرا محاسب ندانست مر

همی جست سالار هاماوران
 برآشفتم رستم ز گفتار اوی
 دژم گشت و برزد برو بانگ و گفت
 هنوز از ره پوشش آری سخن
 میانش به خنجر به دو نیم کرد
 به ابرو ز خشم اندر آورد چنین
 شه بربر و شام را زان پس
 ز جان شاه هاماوران شد بری
 نیارست کاوس شه دم زدن
 به زاری همی مویه خوار کرد
 وزان پس به مصر و به بربر شافت
 ز هاماوران یافت چندان گهر

۲۷- س، ل، آ: سلاح؛ متن = نه دستویس دیگر ۲۸- ق: کشور و تخت؛ و: گوهر و تاج

سپهبد^۱ جزین خواسته هر چه^۲ دید
 بیاراست کاوس خورشیدفر
 ز پیروزه پیکر، ز یاقوت گاه^۳
 یکی^۴ اسپ رهوار زیر اندرش
 همه چوب پالانش^۵ از^۶ عود تر^۷ ۲۸۰
 به سوداوه^۸ فرمود کاندرا^۹ نشین
 به لشکرگه آورد لشکر ز^{۱۰} شهر
 سپاهش فزون شد^{۱۱} ز سیصد هزار
 برو^{۱۲} انجمن شد ز بربر سوار
 برآمد^{۱۳} گران^{۱۴} لشکری بربری ۲۸۵
 فرستاده شد نزد قیصر ز شاه
 بفرمود کز^{۱۵} نامداران روم
 جهان دیده باید، عنان دار و بس^{۱۶}
 [که آیند ایدر همه ساخته
 چنین لشکری باید از مرز^{۱۷} روم ۲۹۰
 پس آگاهی آمد ز^{۱۸} هاموران
 به^{۱۹} دشت سواران^{۲۰} نیزه‌وران
 به گنج سپهدار ایران کشید
 به دیبای رومی^{۲۱} یکی مهد^{۲۲} زر
 گهر بافته با^{۲۳} جلیل^{۲۴} سیاه
 لگامی ز زر آرده^{۲۵} بر سرش
 برو بافته چند گونه گهر
 نهان رو چو خورشید گرد زمین^{۲۶}
 ز گیتی برین^{۲۷} گونه جویند بهر
 زره‌دار و برگستان^{۲۸} و سوار^{۲۹}
 ز مصر و ز هاموران صد هزار
 سواران^{۳۰} جنگاور^{۳۱} لشکری
 سواری که اندر نوردید^{۳۲} راه^{۳۳}
 کسی کو بنازد به مردی به بوم^{۳۴}
 سنان^{۳۵} و سپر بایدش یار و بس^{۳۶}
 سنان‌ها به پروین برافراخته^{۳۷} [
 که آیند با من^{۳۸} به آباد بوم
 به^{۳۹} دشت سواران^{۴۰} نیزه‌وران

۱- و: تهمتن ۲- ل، س، لن: هرج ۳- لن: بدیناروی از (!): لی: بدیای زرین ۴- ق: تخت ۵- ف، و: (نیز ل): ز پیروزه تخت و ز یاقوت گاه: س، لن، ق: لی، پ، آل، ب (نیز لن): ز یاقوت تاج و ز پیروزه گاه: متن = ل، ق (نیز س) ۶- ف، س- ب (نیز ل، لن): بر: (س): در: متن = ل ۷- و: حریر ۸- و: دوتا ۹- ف (نیز ل): ز یاقوت و زر: ل، لن، لی، پ، آل، ب: به زر آرده: متن = س، ق، و: (نیز لن، س): ق: این بیت را ندارد ۱۰- ل، و: (نیز ل): بالاش: لی (نیز لن): بالاش: س: همه زیر و بالاش: متن = س، لن، پ، آل، ب ۱۱- س، ب: بر ۱۲- ب: در: ف، ق: این بیت را ندارند ۱۳- س، لن، ق، لی، پ، و: (نیز لن): سودابه: متن = ف، ل، آل، ب (نیز ل، س) ۱۴- ف: گفتا که اندر: لی (نیز لن): فرمود کایدر: (ل: گفتا که هین): متن = ل، س، لن، ق، پ، و، آل، ب (نیز س) ۱۵- ف: نشست و برو کرد چند آفرین: ل، ق: شت و به خورشید کرد آفرین: س، لن، آل، ب (نیز ل، س): نهان رو: (لن: نهان و: ب: نهانی: س: نهان شو) ز خورشید و (أ: < و >) گرد (ل: ماه) زمین: و: ازین جایگه راه ایران گزین: متن = لی، پ (نیز لن: زو): ق: این بیت را ندارد: بنداری (۲۷۷-۲۸۱): فجلس کیکاوس علی تخته و نقد الی سودابه تخنا مرصعا بالجواهر مجللا بالوشائع علی فرس بلجام ذهب علیه إكاف أعوده من المندل الرطب، مزین بألوان الجواهر. وأمرها بالمصیر لیه: و پس از بیت ۲۸۱ افزوده است:

بسجید و اندر عماری نشست پشیمانی آمد پدر را بدست

۱۶- آ: به ۱۷- لی: بدین ۱۸- ق: ب: بد ۱۹- ق: لی، پ: برگستان و ۲۰- لی: بدو: در لی این بیت پس از بیت سپین و درو (نیز ل، س) پس از بیت ۲۸ آمده است: ف، ل، ق: این بیت را ندارند، ولی در ل آنرا در کناره افزوده‌اند: بنداری: واجتمع علیه مائة ألف من هاموران و مصر ۲۱- ل- ق، لی- ب (نیز ل، لن، س): بیامد: ق: بیامد: متن = ف ۲۲- و: همان ۲۳- ل، ل: جنگ آورد: بنداری: وانضم الیه أيضا جمع عظیم من عساكر البربر ۲۴- و این بیت را ندارد ۲۵- ب: سواری که از ۲۶- ف: کسی کو بیاید به مردی ز بوم: ل، ق: کسی کو بنازد بران (ق: بدان) مرز و بوم: س، ق، آ، ب: کسی کو بنازد (ق: نیارد: ب: بنازد) به پرمایه بوم: لن، آل، ب: کسی کو بنازد (أ: بنازد) به بریا به بوم: لی: کسی کو بیازد بر ما به بوم: پ (نیز لن): کسی کو بنازد (لن: بیاید) به آباد بوم: (س): کسی کو نیازد به مردی و بوم: و این بیت را ندارد: متن تصحیح قیاسی است ۲۷- ف: عنان پیچ و بس: ل: عنان دار کس: ق: عنان دار بس: و این بیت را ندارد: متن = هشت دستنویس دیگر (نیز لن، س) ۲۸- لن، ق، لی، پ، آل (نیز لن): عنان: متن ← ۲۹- ل: بایدش یار بس: لی: باشدش باز و بس: ف: مبادا که آید جز این نیز کس: متن = س، ق، ب (نیز س) ۳۰- ف، س، لن، ق: ب (نیز لن، س) این بیت را ندارند: متن = ل، ق ۳۱- پ: رزم ۳۲- ق: که بامن بیاید: ف، و: (نیز س) این بیت را ندارند: بنداری (۲۸۵-۲۹۰): ثم أرسل الی قیصر ملك الروم یأمره أن یسیر فی آسادر جاله وأعیان قواده الی ایران لمقاتلة أفراسیاب، حتی یتلاحق هوبه ۳۳- ق: به ۳۴- ل، س، ق: ز: متن = نه دستنویس دیگر ۳۵- ق، لی، پ، و: سواران و: بنداری: فلما وقف قیصر (!) علی الرسالة...

که رستم به مصر و به بربر چه کرد
 دلیری بچستند گرد و سوار
 نبشتند نامه یکی مردوار^۲
 ۲۹۵ که ما شاه را بنده و چاکریم^۱
 چُن^{۱۱} از گرگساران بیامد سپاه
 دل ما شد از کار ایشان به درد
 همی تاج^{۱۴} او خواست افراسیاب
 برفتیم با نیزه‌های دراز
 ۳۰۰ ازیشان و از ما^{۱۶} بسی کشته شد
 کنون کامد^{۱۷} از کار او^{۱۸} آگهی
 همه نامداران شمشیرزن
 چنو^{۲۲} برگراید ز^{۲۳} بربر عنان
 زمین کوه تا کوه پُر خون کنیم^{۲۵}
 ۳۰۵ فرستاده را باره افگند و رفت^{۲۸}
 چو نامه بر شاه ایران رسید
 بدان^۱ شهریاران به^۲ روز نبرد
 عنان پیچ و مردافکن و نیزه‌دار^۳
 سخن‌های شایسته‌ی آبدار^۴
 زمین^۹ جز به فرمان او نسپریم^{۱۰}
 که جویند گاه سرافراز شاه
 که دلشان چُنین^{۱۲} بد چرا^{۱۳} یاد کرد
 ز راه خرد سرش گشته به تاب^{۱۵}
 برو تلخ کردیم آرام و ناز
 زمانه به هر نیک و بد گشته شد
 که تازه^{۱۹} شد آن تخت^{۲۰} شاهنشاهی
 برین کینه‌گه‌بر شدیم^{۲۱} انجمن
 به گردن برآریم یکسر^{۲۴} سنان
 ز خون یلان رود^{۲۶} جیحون کنیم^{۲۷}
 به بربرستان^{۲۹} روی بنهاد^{۳۰} تفت
 برآن^{۳۱} گونه گفتار بایسته دید

۱- ل، ل، ق، پ، آ، ل: ایران؛ متن = ف، س، ق، ل، و، ب ۲- ل، ق، ق، آ، ل، ی، آ: < و > ۳- س، ب: نیزه‌زن و نامدار؛ ل: شیرافکن و اسب دار؛ ق، آ، ل، ی (نیز س): اسب افکن و گرزدار؛ پ: شیرافکن و مردوار؛ آ: گردافکن و گرزدار؛ ل: اسب افکن و نیزه‌دار؛ (ل: گردافکن و نامدار)؛ ف: فرستاده آمد بر شهریار؛ متن = ل، ق، و ۴- ل، آ: نوشتند ۵- ل: پس نامه ۶- ل، ل، ی، پ: شاهوار؛ و: نوشتند نامه به شاه زمین؛ متن = س، ق، ق، آ، ل، ب (نیز س) ۷- ل، ل، آ: شایسته و آبدار؛ و: گرفتند بر شهریار آفرین؛ ف این بیت را ندارد؛ بنداری (۲۹۳-۲۹۴): نفذ فارسا جریا الی کیکاوس، وکتب الیه کتابا مشحونا بما یرضیه من الکلام ۸- ل: چاکر و بنده‌ایم؛ س- ب (نیز ل، آ، س): سربس چاکریم؛ متن = ف ۹- س- ب (نیز ل، آ، س): جهان؛ متن ← ۱۰- ل: به فرمان و رایش همه زنده‌ایم؛ متن = ف؛ بنداری: إنا عید الملک نذعن لظاعته، ونبادر الی امتثال أوامره ۱۱- ل- ب (نیز ل، آ): چو؛ متن = ف (نیز س) ۱۲- ل: از آن ۱۳- ل، ل، س، ل، ق، آ، ب (نیز ل، آ، س): برتری (→ بریدی)؛ ل: بربری (→ برتری)؛ متن = ف، ق ۱۴- س، ل، ق، آ، ل، ی، پ، آ، ل، ب (نیز ل، آ): تخت؛ متن = ف، ل، ق، و (نیز س) ۱۵- س، ل، ق، آ، ل، ی، پ، آ، ل، ب (نیز ل، آ): چنین بد میناد (لی: مه بیند) هرگز به خواب؛ متن = ف، ل، ق، و (نیز س)؛ بنداری (۲۹۶-۲۹۸): وکتنا قصد أفراسیاب ممالک الملک قد انزعجنا لذلك، وطارت عقولنا؛ و پس از این بیت افزوده است:

بدان تا به ایران نشیند به گاه به ایران و توران بود نیز شاه

۱۶- ف: بهرجا؛ ل، ق، پ (نیز ل، آ): و زما؛ متن = هشت دستویس دیگر (نیز س)؛ بنداری: و جرت بینا وقعة قتل منا ومنهم فیها خلق کثیر؛ در پ بیت های ۳۰۰-۳۰۶ درهم ریخته‌اند: ۳۰۰، ۳۰۲، ۳۰۴، ۳۰۵، ۳۰۱، ۳۰۳، ۳۰۶، ۱۷- ف، س- ل، آ، ل، ب (نیز س): آمد؛ متن = ل، پ، و (نیز ل، آ) ۱۸- ف، و: شاه؛ ل، ق، آ، پ، ل (نیز ل، آ): وی؛ متن = ل، س، ق، ل، ی، آ، ب (نیز س) ۱۹- ل: بازه؛ (س: تیره) ۲۰- ف، و: فر؛ (س: تاج)؛ متن = ده دستویس دیگر (نیز ل، آ): در لی این بیت با بیت سپین پس و پیش شده است ۲۱- ف، ل: برشدند؛ س، ب: بدین کینه جستن شدیم؛ ل (نیز ل، آ): بدین کینه یکجا شدیم؛ ق: بدین کینه گه‌به‌گه شدیم؛ ل: برین گونه یکجا شدند؛ پ: برو کینه خواهان شدیم؛ آ: برین کینه یکسر شدیم؛ متن = ق، و، ل (نیز س)؛ بنداری: تاهبانی عساکرنا متظیرین ۲۲- ل، ق: جوشه؛ ل: چو او؛ متن = نه دستویس دیگر ۲۳- پ: به ۲۴- پ: نوک؛ و: رخشان ۲۵- پ: از آن خون گرفت ۲۶- ل، ق: زدشمن بیابان؛ س، ل، ب: زدشمن زمین رود؛ ق، آ، ل، آ (نیز ل، آ، س): زدشمن جهان رود؛ پ: زخوشان جهان رود؛ و: زترکان جهان رود؛ متن = ف ۲۷- پ: گرفت؛ و پس از این بیت سرنویس دارد: نامه کاوس شاه نزد افراسیاب و پاسخ دادن افراسیاب ۲۸- ل- پ، آ، ل، ب (نیز ل، آ، س): فرستاده باره (ل، ق، س): تازی) برافکند و رفت؛ و: فرستاده نگ تیز کرد و برفت؛ متن = ف ۲۹- و: به بربر همی ۳۰- ل، س، ق، ل، ی، پ (نیز س): بنهاد؛ متن = ف، ل، ق، آ، ل، ب (نیز ل، آ) ۳۱- س، ل، ی، پ، آ، ل، ب: برین؛ ق، آ، ل: بدین؛ متن = ف، ل، ق، و

ازیشان پسند آمدش کارکرد
 که ایران پرداز^۳ و بیشی^۴ مجوی^۵
 ترا شهر^۶ توران بسندهست^۷ خود^۸
 ۳۱۰ فزونی مجوی^۹ ار شدی بی نیاز
 ترا کهتری کاربستن^{۱۰} نکوست
 ندانی که ایران نشست منست؟
 پلنگ زبان گرچه باشد دلیر

چو این نامه برخواند^{۱۱} افراسیاب
 ۳۱۵ [فرستاد پاسخ که این گفت وگویی^{۱۲}
 [ترا گر سزا^{۱۳} بودی ایران، همان^{۱۴}
 [کنون آمدم جنگ را ساخته
 [بیاراست لشکر کران تا کران
 [بشد سوی او^{۱۵} نامور با شتاب^{۱۶}
 ۳۲۰ چنین گفت کایران^{۱۷} دو رویه مراست^{۱۸}

به افراسیاب آنگهی^۱ نامه کرد^۲
 سر ما شد از تو پُر از^۳ گفت وگویی^۴
 که^۵ خیره همی دست یازی^۶ به بد
 که درد آردت پیش و^۷ رنج دراز
 نگه داشتن بر تن خویش پوست
 جهان سربسز زیر دست منست؟
 نیارد شدن پیش چنگال شیر

سرش پُر ز کین گشت و دل پُرشتاب^{۱۹}
 نزیید^{۲۰} جز از مردم زشت خوی^{۲۱}
 نیازت نبودی به ما زندان^{۲۲}
 درفش درفشان برافراخته^{۲۳}
 به گرز و به تیغ و به بزرگستوان^{۲۴}
 بیامد همان نیز^{۲۵} افراسیاب^{۲۶}
 بیاید شنیدن^{۲۷} سخن های راست^{۲۸} :

۱- ل- پ، آل، ب (نیز لن، آ): آن زمان؛ متن = ف (نیز ل، آ، س) ۲- و: ستودمت مردی ز مردان مرد؛ لی، آ در اینجا سرنویس دارند: نامه کاوس به فراسیاب؛ و پس از بیت ۲۱۲ افزوده است:

وزانیس بنزدیک پور پشنگ
 که ای ترک بی دانش خیره سر
 پرباب دلبری فکنده سپر

۳- و: پرداز ایران ۴- پ: سستی ۵- ق: مجو ۶- ف: از تور پر؛ ل، آ: از توران؛ آ: که گیتی برآید پر از؛ متن = نه دستنویس دیگر (نیز ل، آ، لن، آ، س): بنداری: لاتعد طورک وارجع انفقهری وراهک ۷- ل: گفت گوی؛ ق: گفت گو ۸- و: بوم ۹- پ، آ، ب: پندست ۱۰- ف (نیز ل، آ): ترا شهر ایران نه اندر خورد؛ بنداری: فإن ممالک توران کافیه نك ۱۱- ل، ق: به؛ لی، پ: چه؛ (لن، آ، ز): متن = ف، س، لن، ق، ل، آ، ب (نیز ل، آ، س) ۱۲- ل، آ: یازد؛ و: چرا خیره می دست یازی؛ آ: چرا دست یازی به ایران؛ در ف (نیز ل، آ) کت های این بیت پس و پیش شده اند ۱۳- ق: مجو ۱۴- ل، ق: > و<؛ س، پ: که پیش آردت زود؛ لن، ق، آ، پ، آل، آ: که زود (پ: روز) آردت پیش؛ لی (نیز لن، آ): که زود آورد (لن، آ: آیدت) پیش؛ و: که بد آیدت پیش و؛ (ل، آ: که درد آیدت پیش و): متن = ف (نیز س، آ) ۱۵- لن: کار بهتر؛ پ: کارکردی ۱۶- ل، ق: پس از این بیت افزوده اند:

چنان دان که ایران و توران مراست
 بیاید شنیدن سخن های راست

۱۷- ل، ق (نیز س، آ): چو آگاهی آمد؛ س، لن، ق، آ، لی، پ، آل، ب (نیز لن، آ): چو این آگهی شد به؛ متن = ف، و (نیز ل، آ): بنداری: فلما وقف فراسیاب علی کتبه ۱۸- ل: پر ز تاب؛ ق: دلش پر ز تاب؛ لن، ق، آ، پ، و، آ (نیز لن، آ، س): سرش گشت پر کین و دل پر شتاب؛ لی: دلش گشت پر کین و سر پر شتاب؛ ل، آ: سرش گشت پر خون و دل بر کباب؛ متن = ف، س، ب (نیز ل، آ) ۱۹- ق: گفتگو؛ ل: فرستاد پاسخش کین گفت گوی؛ متن = س، لن، ق، آ، لی، پ، آل، ب (نیز لن، آ) ۲۰- س، ب: نگوید ۲۱- ق: خو؛ ف، و (نیز ل، آ، س): این بیت را ندارند؛ بنداری: یعیب علیه ما کتب - یعیب ۲۲- لی: سرا ۲۳- س، ق، لی، ل، آ، ب: ایران بدان؛ پ: این و آن همان؛ آ: ایران بران؛ متن = لن، ق، آ (نیز لن، آ) ۲۴- لی، پ، آ: دسوران؛ ف، ل، و (نیز ل، آ، س): این بیت را ندارند؛ بنداری: لکنک مستحقا لملك ایران لم تقصد بلاد ما زندان ۲۵- ب: برافراشته؛ ف، ل، ق، و (نیز ل، آ، س): این بیت را ندارند؛ بنداری: وهانأ قد جئت مسارعا الی القتلان رافعا رایات الباقیان ۲۶- ق، آ: ابا تیغ و با تیر و گرز گران؛ ف، ل، ق، و، ل (نیز ل، آ، لن، آ): این بیت را ندارند و در ترجمه بنداری هم نیست ۲۷- لن: بی سوی او؛ لی، پ: پس آنگه سوی؛ متن = ۲۸- ق، آ: بشد نامور سوی فراسیاب؛ متن = س، آل، آ، ب ۲۹- ق، آ، لی: نزد ۳۰- ق، آ: او با شتاب؛ ف، ل، ق، و (نیز ل، آ، س): این بیت را ندارند؛ بنداری: فعی عند دت کیکاوس عکره و اقبل مرعا. و فعل فراسیاب مثل ذلك ۳۱- ل: کین از (کایران)؛ س، آ، ب (نیز ل، آ، لن، آ): ایران؛ (س، آ: کاری → کایران)؛ متن = لن، ق، آ، لی، پ، ل، آ ۳۲- ف، و: چنین داد پاسخ که ایران مراست؛ بنداری: وقال: لیس بستمح ملک ایران و توران غیری ۳۳- ق، آ: شنید بر؛ متن = ۳۴- ف، و: سر بخت (و: تخت) و جای دثیران مراست؛ (ل، آ: مرین تاج و تخت دلیران مراست)؛ ق این بیت را ندارد؛ متن = هشت دستنویس دیگر (نیز لن، آ، س)

همه شهر ایران سرای منست
تهی کردم از تازیان انجمن
مگر تیره گردد ز ما روی بخت

بیاراست^۷ لشکر به پیگار اوی^۶
یکی لشکری پیکر از رومیان^۸
به گردون همی خاک^{۱۱} برزد ز آب^{۱۲}
زمین آهنین شد سپهر^{۱۴} آبنوس
همی موج خون خاست از دشت^{۱۷} جنگ
بران^{۱۹} رزمگاه^{۲۰} اندرآمد به خواب

که تور^۱ فریدون نیای منست
و دیگر به بازوی^۲ شمشیرزن
به پیغام نپارم این تاج و تخت^۳

چو بشنید کاوس^۵ گفتار اوی^۴
۳۲۵ ز بربر بیامد سوی خوزیان^۴
به جنگش بیاراست^{۱۱} افراسیاب
جهان پُر شد^{۱۳} از ناله‌ی بوق و کوس
ز زخم تبرزین و ز^{۱۵} بس جرنگ^{۱۴}
سر بخت^{۱۸} گردان افراسیاب

۱- ل، ق، آ، و: پور؛ متن = س، لن، ق، لی، پ، آل، آ، ب (نیز لن، آ، س، آ): ف (نیز ل، آ) این بیت را ندارند ۲- ف: به گردان جنگی و؛ متن = ل- ب (نیز ل، آ، لن، آ، س، آ): بنداری (۳۲۱-۳۲۲): فانی ائمی الی افریدون و تور، وأستحق ذلك بالبرث أولا وبالقوة والتغلب ثانيا. وانی قد قاتلت العرب وهزمتهم وانتزعت تلك الممالك من أیدیهم ۳- ل، س، لن، ق، لی، پ، ل، آ، ب (نیز لن، آ): به شمشیر (ل: به پیغام؛ ق: به کویال) بستام از کوه تیغ؛ و (نیز س، آ): به پیغام نپارد آن کوه تیغ؛ متن = ف (نیز ل، آ) ۴- ل، س، لن، ق، لی، پ، و، ل، آ، ب (نیز لن، آ، س، آ): عقاب اندرآرم (و، س، آ: ارد) ز تاریک میغ؛ متن = ف (نیز ل، آ): ق، آ، این بیت را ندارند؛ ل، ق پس از این بیت افزوده‌اند:

کنون امدم جنگ را ساخته درفش درفشان برافراشته (=۳۱۷)
فرساده برگشت مانند باد سخن‌ها به کاوس کی کرد یاد

۵- و: چو کاوس بشنید ۶- ل، ق، آ، ب: او؛ متن = ف، س، لن، لی، پ، و، ل، آ، ب (نیز س، آ): سوریان؛ لن، لی، پ (نیز ل، آ، لن، آ): تازیان؛ ب: سوریان؛ متن تصحیح قیاسی است (= بیت ۳۳۱) ۷- ق، آ، ب (نیز س، آ): سوریان؛ لن، لی، پ (نیز ل، آ، لن، آ): بی کران و میان؛ و: بی کران در میان؛ متن تصحیح قیاسی است (= متن دستویس کاما)؛ ف، ق، آ این بیت را ندارند؛ بنداری: فوصل کیکاوس من ناحیه البربر، وتلقاه افراسیاب؛ برخی از دستویس‌ها در اینجا سرنویس دارند، ل: رزم افراسیاب و کاوس و هزیمت؛ لن، و، ب: رزم کاوس با افراسیاب (و: و هزیمت شدن افراسیاب)؛ ق: گفتار در محاربت کیکاوس و افراسیاب؛ ق، آ: باز آمدن کاوس از هاماوران و رزم او با افراسیاب؛ پ: آمدن کاوس به ایران و هزیمت شدن افراسیاب؛ آ: آمدن کاوس به رزم سوریان ۸- ل، س، لن، ق، لی، پ، و، ل، آ، ب (نیز س، آ): سوریان؛ لن، لی، پ (نیز ل، آ، لن، آ): بی کران و میان؛ و: بی کران در میان؛ متن تصحیح قیاسی است (= بیت ۳۳۱) ۹- ل، س، لن، ق، لی، پ (نیز ل، آ، لن، آ): سوریان؛ لن، لی، پ (نیز ل، آ، لن، آ): بی کران و میان؛ و: بی کران در میان؛ متن تصحیح قیاسی است (= متن دستویس کاما)؛ ف، ق، آ این بیت را ندارند؛ بنداری: فوصل کیکاوس من ناحیه البربر، وتلقاه افراسیاب؛ برخی از دستویس‌ها در اینجا سرنویس دارند، ل: رزم افراسیاب و کاوس و هزیمت؛ لن، و، ب: رزم کاوس با افراسیاب (و: و هزیمت شدن افراسیاب)؛ ق: گفتار در محاربت کیکاوس و افراسیاب؛ ق، آ: باز آمدن کاوس از هاماوران و رزم او با افراسیاب؛ پ: آمدن کاوس به ایران و هزیمت شدن افراسیاب؛ آ: آمدن کاوس به رزم سوریان ۱۰- ف: براراست؛ متن = ل- ب (نیز ل، آ، لن، آ، س، آ): سوریان؛ لن، لی، پ (نیز ل، آ، لن، آ): بی کران و میان؛ و: بی کران در میان؛ متن تصحیح قیاسی است (= متن دستویس کاما)؛ ف، ق، آ این بیت را ندارند؛ بنداری: فوصل کیکاوس من ناحیه البربر، وتلقاه افراسیاب؛ برخی از دستویس‌ها در اینجا سرنویس دارند، ل: رزم افراسیاب و کاوس و هزیمت؛ لن، و، ب: رزم کاوس با افراسیاب (و: و هزیمت شدن افراسیاب)؛ ق: گفتار در محاربت کیکاوس و افراسیاب؛ ق، آ: باز آمدن کاوس از هاماوران و رزم او با افراسیاب؛ پ: آمدن کاوس به ایران و هزیمت شدن افراسیاب؛ آ: آمدن کاوس به رزم سوریان ۱۱- ل، لی، پ (نیز ل، آ، لن، آ): سوریان؛ لن، لی، پ (نیز ل، آ، لن، آ): بی کران و میان؛ و: بی کران در میان؛ متن تصحیح قیاسی است (= متن دستویس کاما)؛ ف، ق، آ این بیت را ندارند؛ بنداری: فوصل کیکاوس من ناحیه البربر، وتلقاه افراسیاب؛ برخی از دستویس‌ها در اینجا سرنویس دارند، ل: رزم افراسیاب و کاوس و هزیمت؛ لن، و، ب: رزم کاوس با افراسیاب (و: و هزیمت شدن افراسیاب)؛ ق: گفتار در محاربت کیکاوس و افراسیاب؛ ق، آ: باز آمدن کاوس از هاماوران و رزم او با افراسیاب؛ پ: آمدن کاوس به ایران و هزیمت شدن افراسیاب؛ آ: آمدن کاوس به رزم سوریان ۱۲- ق، آ: جواب؛ ل، آ: از آب ۱۳- ل: کرشد؛ س، ب: شد پر؛ متن = نه دستویس دیگر ۱۴- ل، ق، آ، و، ا: هو؛ متن = نه دستویس دیگر ۱۵- ل، لن، پ، آ، ب: از؛ متن = ف، س، ق، لی، ل، آ، ب (نیز لن، آ): ترنگ؛ س، آل، آ، ب: درنگ؛ و: اوای زنگ؛ (ل، آ): و تیر خدنگ؛ متن = ف ۱۷- لی: از جای؛ لن: همی موج زد خون از آن دشت؛ و: همی موج برخاست از دشت؛ ق، آ این بیت را ندارد؛ ف، و پس از این بیت افزوده‌اند: چورستم ز قلب اندرآمد به پیش همان ازدها نیزه در دست خویش

۱۸- ف: تخت ۱۹- س، لن، ب: در آن؛ ق، و: بدان؛ لی، پ: درین؛ متن = ف، ل ۲۰- لی: رزمگاه؛ ق، آ، ل، آ این بیت را ندارند؛ لن، ق، لی، پ (نیز ل، آ، لن، آ): پس از این بیت، و پس از بیت سپین افزوده‌اند (لن، لی، پ، لن، آ، ب، پنجم، ششم، هفتم، و اول، ق، ل، آ بیت های دهم، دوازدهم و سیزدهم را ندارند):

سپهدار چون کار (لی: قارن؛ پ: توران) زان (لن، ق: آزان؛ پ: چوزان) گونه دید
بی (لی، پ: که) آتش بجوشید همچون (لی: بجوشد همی چون) نید
به او از گفت ای دلیران من
گزیده یلان، نره (لن، لی، پ: گزیده بزرگان و) شیران من
شما را ز بهر چنین روزگار
همی پروراندیم اندر کنار
بکوشید و هم پست (لن: بکوشیدم پست) جنگ (لی: پست) اورید
جهان را به کاوس تنگ (لی: یکی شهر ایران به مشت) اورید
یلان را به زوبین و خنجر زنید
دلیرانشان بربر بفرکید
همان گزی (ق: گزی آن) رستم شردل
که از شیر بستد به شمشیر دل
بود کز دلیری به بند اورید
سرش را به دام گزند اورید
هرآنکس که او را به روز (لن، لی، پ: به دشت) نبرد
ز زمین پلنگ اندرآرد به گرد
دهم دختر خویش و شاهی و را (لن، لی، پ: بدوشاهی و چیز و لی: تخت) دختر دهم

برارم سر از بچ ماهی و را
لن، لی، پ: همش نام شاه و سپهبدنهم (لی: همش نام و هم تخت وافر دهم)
به گردون گردان برارم و را
سراسر سوی رزم کردند روی
به دست اندرون گرزهای گران
که پیدا شد دشت و دریا و کوه
۱0 همان شهر ایران نپارم و را
چو ترکان شنیدند گفتار اوی
دلیران ایران سراسر بران
بکشتند چندان ز توران گروه
ف، س، ق، آ، و، آل، ب (نیز س، آ) هیچک از این بیت‌ها را ندارند و در ترجمه بنداری هم نیست: ل، ق (نیز ل، آ) پس از بیت های بالا روایت پیلسم را افزوده‌اند (← داستان رستم و هفت گردان در شکار گاه افراسیاب، بیت ۱۰۹ پ)

۳۳۰ دو بهره ز توران سپه کشته شد
 بشد تیزاً با لشکر^۳ خوزیان^۴
 روشن زمانه چو زان گونه دید^۵
 به دل خسته و^۶ کشته لشکر دو بهره

بیامد سوی پارس کاوس کی
 ۳۳۵ بیاراست تخت و بگستر داد
 فرستاد هر سو یکی پهلوان^{۱۴}
 به مرو و^{۱۷} نشابور و بلخ و هری
 جهانی پر از داد شد یکسره
 ز بس گنج و شادی و بس فرهی^{۲۰}
 ۳۴۰ مهان^{۲۲} پیش کاوس کهتر^{۲۴} شدند
 جهان پهلوانی به رستم سپرد

یکی جای^{۲۸} کرد اندر^{۲۹} البرزکوه
 بفرمود تا سنگ خارا کنند^{۳۲}
 بیاراست آخر به سنگ اندرون

سر هر کس از رزم برگشته شد^۱
 برآن^۵ سود جستن سرآمد زیان
 ز خوزان^۶ سوی شهر^۸ توران کشید
 همی نوش جست از جهان، یافت زهر

جهانی^{۱۱} به شادی^{۱۱} نو افگند پی
 به شادی و رامش^{۱۲} در اندرگشاد^{۱۳}
 جهاندار^{۱۵} و بیدار^{۱۶} روشن روان
 فرستاد بر هر سوی لشکری^{۱۸}
 همی روی برتافت^{۱۹} گرگ از بره
 پری مردم و دیو^{۲۱} گشتن^{۲۲} رهی
 همه تاجدارانش^{۲۵} لشکر^{۲۶} شدند
 همه روزگار بهی^{۲۷} شمرد

که دیو اندر آن^{۳۰} رنجها شد ستوه^{۳۱}
 دو خانه پر از دانه اندرکنند^{۳۳}
 ز پولاد میخ^{۳۴} و ز خارا ستون^{۳۵}

۱- ل. ق: سر سرکشان پاک برگشته شد؛ س، لن، ق، ل، پ، آ، ل، ب (نیز ل، ل، ن، آ): ز خوشان زمین چون گل آغشته شد؛ و (نیز س، آ): دگر خسته از رزم برگشته شد؛ متن = ف؛ ل، ل، پ (نیز ل، ن، آ) پس از این بیت افزوده‌اند:

سر بخت ترکان درآمد به خواب گریزان شد از رستم افراسیاب

۲- ل: تیره ۳- لن: بالشکری؛ و: تاکثور ۴- ل (نیز س): سوریان؛ لن: عوریان؛ ق: سوزیان؛ ق، ل، پ، آ، ل، ب (نیز ل، ن، آ): غوریان؛ متن = س، و ۵- ق، پ، آ، ل، ب (نیز ل، ن، آ): بدان؛ آ: از آن؛ ف این بیت را ندارد ۶- ل- ب (نیز ل، ل، ن، آ، س): چو (ل، ل، ن، آ): روشن زمانه بران (ل، ل، پ، آ، ل، ن، آ): چو آن گونه دید؛ متن تصحیح قیاسی است ۷- ل، ق، و: از آنجا؛ س، لن، ق، ل، آ، ل، ب (نیز ل، ن، آ): زغوران؛ پ (نیز ل، ن، آ): ز ایران؛ (س، آ): گریزان؛ متن تصحیح قیاسی است (بنداری: خوزستان) ۸- و: سوی مرز؛ آ: سپه سری؛ ف این بیت را ندارد؛ بنداری (۳۳۰-۳۳۲): فأسرع القتل فی عساکر افراسیاب حتی أتى علی اکثرهم. فانهمز الباقون الی عسکر خوزستان. و ركب منها افراسیاب فی الفل من أصحابه وعاد الی توران میهضامفلولا ۹- ل- پ، آ، ل، ب (نیز ل، ل، ن، آ، س): دلش خسته و؛ متن = ف، و؛ ل، ل، آ در اینجا سرنویس دارند، ل: باز آمدن کاوس شاه به ایران از شهر هاماوران؛ ل: باز آمدن کیکاوس از شهر هاماوران و فرار افراسیاب ۱۰- ق، و: جهان را ۱۱- و، ب: به شاهی ۱۲- ل- ق، ل، پ- ب (نیز ل، ل، ن، آ، س): خوردن؛ ل: خوردش؛ متن = ف ۱۳- ل: دل اندر نهاد؛ ل: زیان برگشاد؛ متن = ده دستنویس دیگر (نیز ل، ل، ن، آ، س) ۱۴- ق، ل، ن، آ، ل، ب (نیز ل، ل، ن، آ، س): سرافراز؛ متن = ل- ب (نیز ل، ل، ن، آ، س) ۱۶- ق: جهاندار بیدار ۱۷- ل: < و > ۱۸- ل: مهتری؛ پ لت دوم این بیت را انداخته است ۱۹- س، لن، ق، ل، پ، آ، ل، ب (نیز ل، ل، ن، آ، س): برگاشت؛ متن = ف، ل، ق؛ پ این بیت را انداخته است ۲۰- ل، س، لن، ق، ل، پ، آ، ل، ب (نیز ل، ل، ن، آ، س): ز بس گنج و زیبایی و فرهی؛ ق: ز بس گنج و بس شادی و فرهی؛ متن = ف ۲۱- ل: پری و دد و دام؛ ق، و (نیز ل، ل، ن، آ، س): پری و دد و دیو؛ آ: پری آدم و دیو؛ متن = هشت دستنویس دیگر (نیز ل، ل، ن، آ، س) ۲۲- س، لن، ق، ل، پ، آ، ل، ب (نیز ل، ل، ن، آ، س): گشته؛ متن = ف، ل، ق، و (نیز ل، ل، ن، آ، س): بنداری؛ و اطاعه الجن و الإنس؛ پ ۲۳۷، ۲۳۸، ۳۳۹ را انداخته و از ۳۳۷ و ۳۳۹ ب يك بیت ساخته است ۲۳- لن، ق، ل، پ، آ، همه؛ متن = ف، ل، س، ق، و، ب ۲۴- ل: مهر ۲۵- پ: نامدارنش ۲۶- ل: کهتر؛ ل این بیت را ندارد ۲۷- ف: او؛ ل: بر؛ متن = ده دستنویس دیگر (نیز ل، ل، ن، آ، س): بنداری؛ و کان پری کل دلك من آثار رجولية رستم بن دستان و بسالته؛ س در اینجا سرنویس دارد: بنا کردن کاوس شاه ۲۸- ل، ق: خانه؛ س، ب: چاره؛ متن = هشت دستنویس دیگر (نیز ل، ل، ن، آ، س) ۲۹- ف: کردند از؛ (ل: جست اندر)؛ متن = ل- ب (نیز ل، ل، ن، آ، س) ۳۰- س، لن، ل، ل، ب (نیز ل، ل، ن، آ، س): که دیوان از آن؛ متن = ف، ل، ق، و، آ (نیز ل، ل، ن، آ، س) ۳۱- پ: که دیو از چنان رنجهای ستوه ۳۲- ق: باره کند؛ و: خارا بکند ۳۳- ل- ب (نیز ل، ل، ن، آ، س): دو خانه برو هر (ق، ل، ب، ل: بدوهر؛ و: بر هر؛ آ: برو بر) یکی ده کمند (ل: ده کمند؛ لن: ره کنند)؛ متن = ف ۳۴- آ: تیغ؛ متن = ۳۵- ف: زبهر ستورانش سیصد فزون؛ متن = ده دستنویس دیگر (نیز ل، ل، ن، آ، س): بنداری (۳۴۲-۳۴۴): ثم إنه استخر الجن فی العمارة حتی بلغ منهم المجهود، فأمرهم بنقر الجبال و نحت الأحجار. وبنواله موضعین واسعین فی جبل البرز و نحتوا فیهما من الأحجار أواری الدواب، و عملوا لها سواری من الرخام، و سموها بالفولاد

۳۴۵ بیستند اسپان جنگی در اوی
 دو خانه دگرز^۴ آبگینه بساخت
 درو^۷ ساخت جای^۸ خرام و خورش
 دو خانه ز بهر سلیح^{۱۱} نبرد
 یکی کاخ زرین ز بهر نشست
 ۳۵۰ بر^{۱۴} ایوانش یاقوت برده بکار
 چن آن جایگه ساخت بر خط راست^{۱۶}
 نبودی درو تیر پیدا ز دی^{۲۰}
 همه ساله روزش^{۲۲} بهاران بدی
 ز درد دل و رنج و غم^{۲۴} دور بود
 ۳۵۵ به خواب اندرآمد سر روزگار
 به رنجش گرفتار دیوان^{۲۸} بُدند

هم استر عماری کش^۲ راه جوی^۳
 زبرجد به هر جایش^۵ اندر نشاخت^۶
 که باشد از آن^۷ خوردنی پرورش
 بفرمود کز سیم پالوده^{۱۱} کرد
 برآورد، بالاش داده^{۱۲} دو شست^{۱۳}
 ز پیروزه کرده بروبر^{۱۵} نگار
 که روزش^{۱۷} نیفزود^{۱۸} هرگز، نه کاست^{۱۹}
 هوا عنبرین بود^{۲۱}، بارانش می
 گلش^{۲۳} چون رُخ غمگساران بدی
 بدی با^{۲۵} تن دیو رنجور^{۲۶} بود
 ز خوبی و از دادن^{۲۷} شهریار^{۲۷}
 ز پادافره^{۲۹} او^{۲۹} غریوان^{۲۸} بُدند^{۲۸}

۱- ل: بدوی؛ ل: دوروی؛ ق: جنگ اندرو؛ (لن: جنگ اندروی)؛ ف: بیت آن زمان مادیان رادروی؛ متن = هشت دستویس دیگر (نیز ل: لن)؛
 ۲- س، لن، ق: ل: عماری کش و؛ متن = ف، ل، ق، ب ۳- ق: راهجو؛ بنداری این بیت را ندارد ۴- ق: <ز> ۵- لن، ق: پ، آ: بهر جای
 ۶- لن: ایدر نشاخت؛ لی: زبرجد بکار اندرون در نشاخت؛ در آ این بیت پس از بیت ۳۴۳ آمده و لت های آن پس و پیش شده اند ۷- ل، ق: (نیز ل: س)؛
 چنان؛ س، لن، ق: ل، لی، پ، ل: ب (نیز لن: آ)؛ چنین؛ متن = ف، و ۸- ل، لی، پ: جای بودش ۹- ل، س، ق، و، ب (نیز س: آ)؛ که تن یابد از؛
 لن، ق: (نیز لن: آ)؛ که یابد تن از؛ لی، پ: که باشد از؛ ل: که یابدش از؛ متن = ف: آ این بیت را ندارد؛ بنداری (۳۴۶ - ۳۴۷)؛ و امرهم ایضا فعلوا
 له من الزجاج المرصع بالزبرجد مجلسین برسم الأكل والنوم ۱۰- س، لی، آ: سلاح؛ متن = نه دستویس دیگر (نیز ل: لن، س: آ) ۱۱- ل، ق: (نیز
 ل: س: آ)؛ کز نقره خام؛ س، لن، ق: ل، لی، پ، و، ل: ب (نیز لن: آ)؛ و از نقره خام؛ آ: از نقره خام؛ متن = ف: بنداری؛ و عملوا بیتین من الفضة برسه
 السلاح؛ در برخی از دستویس های میان ۳۴۸ و ۳۵۳ درهم ریخته اند ۱۲- ل، ق: (نیز س: آ)؛ برآورد و بالاش داده؛ س، آ: ل: برآورده بالاش را
 بر؛ لن، پ (نیز لن: آ)؛ برآورد بالاش را بر؛ ق: برآورد بالاش را در؛ لی: بفرمود بالاش کردن؛ ل: برآورده بالای آن بر؛ (ل: برآورده بالای آن بر)؛ متن =
 ف، و ۱۳- آ: شست؛ بنداری؛ و قصر من الذهب عالیافی طول وعشرین ذراعا ۱۴- ل: به؛ س، ق: ل، لی، آ: ب: در؛ متن = ف، ل، پ، و، ل ۱۵-
 ق: بدوی؛ ق: این بیت را ندارد و در ترجمه بنداری هم نیست ۱۶- ل: بدانجا یکی جایگه ساخت راست؛ ق: یکی جایگه ساخت بر سنگ راست؛
 لی، پ: چنین جایگاهی که دل خواست راست؛ (ل: یکی کاخ زر ساخت بر دست راست؛ س: آ: چنین جایگه ساخت بر جنگ راست)؛ متن = ف، س،
 ق: و، آ، ل: ب (نیز لن: آ)؛ س، ق: و، آ، ب: چنان؛ ل: لن: آ: چنین) ۱۷- ق: که نقشش؛ ق: که از وی؛ لی (نیز ل: آ)؛ که زورش؛ پ، ل: ب
 (نیز لن: آ)؛ که روزی؛ آ: که مویی؛ متن = ف، ل، س ۱۸- س، پ، ب (نیز س: آ)؛ نیفزود؛ ل: نیفزود؛ (نیز ل: آ)؛ بیفزود؛ متن = ف، ل، ق، ق: ل، لی، آ ۱۹-
 و: که روز نیفزود و نه شب بکاست؛ لن این بیت را ندارد ۲۰- ل، لن، پ، آ: ل (نیز لن: آ)؛ نبودی تموز ایچ پیدا ز دی؛ س، ب: نبود ایچ پیدا تموز و
 نه دی؛ (ل: س: آ)؛ تموزش نبود ایچ پیدا ز دی؛ متن = ف، و ۲۱- ل، س، لن، ق: ل، لی، پ، و، ل: ب (نیز ل: لن، س: آ)؛ بود و؛ ب: بوی و؛ متن = ف، ق، لی، و، آ،
 ل: بنداری (۳۵۱ - ۳۵۲)؛ وکان موضع هذه الأبنية معتدل الهواء لا يظهر أثر صيف فيه ولا شتاء ۲۲- ل، لن، ق: ل، لی، پ، و، آ (نیز لن: س: آ)؛ روشن؛
 لی: دروی؛ متن = ف، س، ل: ب (نیز ل: آ) ۲۳- ل، س، لن، ق: ل، لی، پ، آ، ل: ب (نیز ل: لن، س: آ)؛ گلان؛ متن = ف، ق، و؛ بنداری؛ وکان
 جميع فصوله فی طية فصل الربيع، ولا يزال التورد بفتق فی ریاضه والأزاهیر تهليل فی جناه: پیایی بیت های ۳۴۸ - ۳۵۳ در دستویس ها- ف، ل: ۳۴۸،
 ۳۵۱، ۳۴۹، ۳۵۲، ۳۵۰، ۳۴۸، ۳۴۹، ۳۵۰، ۳۵۲، ۳۵۳ (۳۵۱ را ندارد)؛ ق: ۳۴۸، ۳۵۱، ۳۴۹، ۳۵۲، ۳۵۳ (۳۵۰ را ندارد)؛
 و: ۳۴۸، ۳۵۰، ۳۵۲، ۳۵۱، ۳۵۳؛ بنداری: ۳۴۸، ۳۴۹، ۳۵۱، ۳۵۳ (۳۵۰ را ندارد)؛ پیایی بیت های متن = س، ق: ل، لی، آ، ل: ب (نیز ل: لن، س: آ)؛
 ۲۴- ل، س، لن، ق: ل، لی، پ، و، آ: ب (نیز لن: آ)؛ ز درد و غم و رنج دل؛ ق: (نیز ل: س: آ)؛ ز رنج و غم و درد دل؛ متن = ف، ل: ۲۵- ل: ب (نیز
 ل: س: آ)؛ را؛ متن = ف (نیز لن: آ) ۲۶- س، ب: مزدور؛ بنداری؛ واستراح الخلق فی تلك الأيام من العناء والتعب إلا الجن ۲۷- ل: ب (نیز ل: لن، س: آ)؛
 ز خوبی و از (وز: داد (لن: راه) آموزگار؛ متن = ف: در ق: آ این بیت با بیت سبب پس و پیش شده است ۲۸- لن، ق: ل، لی، آ،
 ل: بدی؛ و: شدند؛ متن = ف، ل، س، ق، پ، ب ۲۹- س، لن، لی، ل: ب: وی؛ متن = ف، ل، ق، ق: ل، لی، آ، و: آ: در ق: آ این بیت با بیت پیشین
 پس و پیش شده است

گفتار اندر رفتن شاه کیکاوس بر آسمان^۱

چنان بُد که ابلیس روزی پگاه
 به دیوان چُنین گفت کامروز کار
 یکی دیو باید کنون^۲ نغزدست^۳
 ۳۶۰ شود جان کاوس بی ره^۴ کند
 بگرداندش سر ز یزدان پاک
 شنیدند^۵ و بر دل^۶ گرفتند یاد
 یکی دیو دُرخیم بر پای خاست
 غلامی نکو ساخت^۷ از خویشتن
 ۳۶۵ همی بود یکچند، تا^۸ شهریار
 پیامد به پیشش^۹ زمین^{۱۰} بوس^{۱۱} داد
 چُنین گفت کین فر^{۱۲} زیبای تو
 به کام تو شد روی گیتی همه
 یکی کار ماندهست کاند^{۱۳}ر جهان

یکی انجمن کرد پنهان ز شاه
 به رنج و به سختی ست با شهریار^{۱۴}
 که داند ز^{۱۵} هر گونه رای و نشست^{۱۶}
 به دیوان بر^{۱۷} این رنج کوتاه کند
 فشاند بر آن فر یزدانش^{۱۸} خاک
 کس از بیم کاوس پاسخ نداد
 چُنین گفت کین^{۱۹} نغزکاری^{۲۰} مراست
 سخن گوی^{۲۱} و شایسته ای انجمن
 ز پهل^{۲۲}و برون شد ز بهر شکار
 یکی دسته ی گل به کاوس داد
 همی چرخ^{۲۳} گردان سزد جای تو
 شبانی و^{۲۴} گردنکشان چون^{۲۵} رمه
 نشان تو هرگز نگرده^{۲۶} نهان

۱- ف: گفتار اندر رفتن شاه کیکاوس بر آسمان به جنگ افلاك و افتادن او به زمین آمل و ساری؛ ل: رفتن کاوس بر آسمان بر عقاب؛ س، لی: انجمن کردن ابلیس کاوس را (س: دیوان را و فریفتن کاوس شاه را)؛ لن: فریفتن ابلیس کاوس را و رفتن بر آسمان؛ ق: گفتار در فریفتن شیطان کاوس را و رفتن ز با تخت در هوا جهت پزوهیدن احوال چرخ؛ ق^۲: فریفتن ابلیس علیه اللعنه کاوس را؛ پ: گمراه کردن ابلیس کاوس را و به آسمان رفتن کاوس؛ و، آ: فریفتن ابلیس کاوس را و گمراه (آ: تعلیم) کردن؛ ل^۲: صفت خانه کیکاوس و بردن دیو او را از راه؛ ب: رفتن کاوس به آسمان؛ متن = آغاز ف ۳-۲- س: باروزگار؛ لن (نیز س^۲): از شهریار ۳- ف: همی؛ متن = ل- ب (نیز ل^۲، لن^۲، س^۲) ۴- ف، لی: چرب دست؛ متن = ده دستویس دیگر (نیز ل^۲، لن^۲، س^۲) ۵- ق: به ۶- ف، و: با او نشست؛ س، لن، ق، ق^۲، ب: رای نشست؛ لی: راه نشست؛ ل^۲: جای نشست؛ متن = ل، پ، آ (نیز ل^۲، لن^۲، س^۲) ۷- و: گمراه ۸- ق (نیز ل^۲، لن^۲): مر ۹- ل، پ: زیباش؛ س، ل، آ، ب: فشاند (ل^۲: نشاند) بر آن فرش دیبش؛ لن: فشاندش بر فرش دیبش؛ ق: نشاند بر آن فر زیباش؛ ق^۲، لی: فشاند ابر فرش زیباش (لی: دیبش)؛ آ: نشاندش از فرش دیبایه؛ متن = ف، و: بنداری (۳۶۲-۳۶۶): مجلس ابلیس یوما حیث یخفی علی کیکاوس، وجمع الجن فقال لهم: إنکم صرتم من ید کیکاوس فی تعب عظیم و بلاه شدید. و آرید منکم واحدا خفیف ید عارفا بدقائق الحیل لیضل کیکاوس ویصده عن سبیل الحق ۱۰- ف: نشستند؛ متن = ل- ب (نیز ل^۲، لن^۲، س^۲) ۱۱- و: هرکس ۱۲- لی: کی ۱۳- ل، ق، پ، و (نیز ل^۲، س^۲): چرب دستی؛ متن = هشت دستویس دیگر (نیز لن^۲): بنداری: فانه قال: أنا أقوم بهذا الأمر؛ و پس از این بیت افزوده است:

بگردانمش دل ز راه خدای کسی این کار چون من نیارد بجای

۱۴- ل، ق، پ (نیز ل^۲): بیاراست؛ س، لن، ق^۲، لی، آ، ل، آ، ب (نیز لن^۲، س^۲): براراست؛ متن = ف، و ۱۵- ق: سخنگو؛ بنداری: فتصور بصورة علام فصیح یصلح لخدمة الملوك ۱۶- ل، س، ق، ل، آ، ب (نیز ل^۲): همی بود تا یک زمان؛ لن، ق^۲، لی، پ، آ (نیز لن^۲): همی بود تا (لن^۲: با) نامورد؛ متن = ف، و (نیز س^۲: با) ۱۷- ف، و (نیز س^۲): به هامون؛ لی، پ: که روزی؛ متن = هشت دستویس دیگر (نیز ل^۲، لن^۲، س^۲): بنداری: ولزم باب کیکاوس حتی خرج یوما للصيد ۱۸- ل: بر او؛ ق: بروی؛ متن = ده دستویس دیگر ۱۹- لی: زمی ۲۰- ق، لی، پ: بوسه (پساوند نداشتند)؛ بنداری: سنامه وقیل الأرض بین یدیه، وناولہ باقة ورد ۲۱- ف: کزبخت؛ ل^۲: کزفر؛ متن = ده دستویس دیگر (نیز ل^۲، لن^۲، س^۲): بنداری: وقال: إنک بهذه سُنْطَة والجلالة تتحق أن تكون السماء تحتك والفلك تحتك ۲۲- لی: سر تخت ۲۳- آ: توشاهی و ۲۴- س، لن، ق^۲، پ- ب (نیز لن^۲): گردن فرازان؛ لی: گردن فرازی؛ (ل^۲: گردنکشان)؛ متن = ف، ل، ق (نیز س^۲): و پس از این بیت افزوده است:

پری وادمی دیو بیشت بیای چو جمشید گشتی جهاز کدخدای

۲۵- س، لن، ق^۲، لی، پ، آ، ل، آ، ب: تادر؛ متن = ف، ل، ق، و ۲۶- ب: نماند

- ۳۷۰ چه^۱ دارد همی^۲ آفتاب از تو راز؟
چگونه‌ست ماه و شب و روز چیست؟
- دل شاه از آن^۶ دیو بی‌راه شد
گمانش چنان بُد^۸ که گردان سپهر
ندانست کین چرخ را^{۱۱} مایه نیست
همه پیش^{۱۲} فرمانش بیچاره‌اند
جهان آفرین بی‌نیازست ازین
پُراندیشه شد جان آن پادشا
ز دانندگان پس پرسید شاه
ستاره شُمر گفت و خسرو شنید
۳۷۵
- ۳۸۰ بفرمود پس تا به هنگام خواب
از آن بچه بسیار برداشتنند
همی پروراندیشان سال و ماه
چو نیرو گرفتند هر يك چو شیر
ز عود قُماری یکی تخت کرد
به پهلوش بر^{۲۶} نیزه‌های^{۲۷} دراز
۳۸۵ بیاویخت^{۲۹} بر^{۳۰} نیزه ران^{۳۱} بره
- که چون گردد اندر^۲ نشیب و فراز؟
برین^۴ گردش چرخ^۵ سالار کیست؟
- روانش از^۷ اندیشه کوتاه شد
ز^۹ گیتی مرو را نموده‌ست چهر
ستاره فراوان و یزدان^{۱۱} یکیست
که با شورش و جنگ و پتیاره‌اند^{۱۲}
ز بهر تو باید^{۱۴} سپهر^{۱۵} و زمین
که تا چون شود بی پر^{۱۶} اندر هوا^{۱۷}
کزین خاک چندست تا چرخ ماه^{۱۸}
یکی کز^{۱۹} ناخوب چاره گزید
برفتند سوی نشیم عقاب
به هر خانه‌یی بر دو^{۲۰} بگذاشتند
به مرغ و به گوشت بره^{۲۱} چند گاه
بدانسان^{۲۲} که مرد^{۲۳} آوریدند زیر^{۲۴}
سر تخته‌ها^{۲۵} را به زر سخت کرد
بیست و برآن گونه‌بر کرد^{۲۸} ساز
نست اندر^{۳۲} اندیشه دل یکمیره

۱- ف: که؛ ل: چو؛ متن= ل- پ، آ، ب (نیز ل، ل، ن، آ، س) ۲- و؛ چرا دارد این ۳- س: او بر ۴- ل: بدین ۵- ق: چرخ گردنده؛ و پس از این بیت افزوده است:

گرفتی زمی و آنچه بُد کام تو
شود آسمان نیز در دام تو

۶- ل: زان ۷- ل، ق، لی، پ، و، آ؛ ز؛ متن= ف، س، ل، ن، ق، آ، ل، ب ۸- ل، ق، و؛ شد؛ متن= نه دستویس دیگر ۹- س، ل، ن، ق، آ، لی، پ، آ، ل، ب؛ به؛ متن= ف، ل، ق، و ۱۰- پ: بی ۱۱- ل، س، ل، ن، ق، آ، ب (نیز ل، ل، ن، آ، س)؛ ایزد؛ متن= ف؛ ق این بیت را ندارد؛ لی، آدر اینجا سرنویس دارند، لی: تدبیر کردن شاه کاوس در شناختن راز فلک؛ آ: رفتن کاوس بر آسمان بر پشت عقاب ۱۲- ل، لی، و (نیز ل، ل، ن، آ، س)؛ زیر؛ متن= ف، س، ل، ن، ق، آ، پ، آ، ل، ب ۱۳- س، ل، ن، ق، آ، لی، پ، آ، ل، ب (نیز ل، ن)؛ که با سعد و نحس اند و پتیاره‌اند (لی، ب: سیاره‌اند)؛ و: که با شورش بخت پتیاره‌اند؛ متن= متن= ف، ل، (نیز ل، آ، س)؛ ق این بیت را ندارد ۱۴- لی: است این؛ آ: تأیید ۱۵- ق، ق، آ: زمان؛ و پس از این بیت افزوده است:

بیامد در آن کار اندیشه کرد
وزان بیهده آمدش دل به درد

۱۶- ق: ایمن ۱۷- و؛ که بی پر چگونه پرد بر هوا ۱۸- لی: چرخ و ماه ۱۹- ل، ن، و، آ، ل؛ کز و؛ متن= هشت دستویس دیگر (در ف يك نقطه دارد) ۲۰- ف، و؛ دو دو؛ س، ل، ن، ق، آ، ل، ب (نیز ل، ن)؛ دور؛ لی (نیز س)؛ چند؛ پ: يك دو؛ آ: در دو؛ متن= ل، ق (نیز ل)؛ بنداری: فأخذ منها أفراخاً وجعلها فی بیوت ۲۱- س، ق، ق، آ، پ، و، آ، ل، ب (نیز ل، ل، ن)؛ به مرغ و کباب و بره؛ ل: به مرغ کباب و بره؛ لی: به مرغ و بره نیز تا؛ متن= ف، ل (نیز س) ۲۲- س، ل، ن، ق، آ، پ، آ: برانسان؛ متن= ف، ل، ق، لی، و، ل، آ، ب ۲۳- ل- ل، لی، آ، ل، ب (نیز ل، ل، ن)؛ غرم؛ پ: غرمی؛ متن= متن= ف، و (نیز س) ۲۴- س، ل، ن، ق، آ، لی، آ، ل، ب (نیز ل، ن)؛ اندر آید زیر؛ ق: اندر آید دلیر؛ پ: بر آید بزیر؛ و (نیز ل)؛ اندر آید بزیر؛ متن= متن= ف، ل (نیز س) ۲۵- ل: سردزها؛ متن= متن= ف، س- ب (نیز ل، ل، ن، آ، س)؛ بنداری: فأمر فصنعوا تختاً من العود القماری، وسمروه بمسامیر من الذهب؛ برخی از دستویس‌ها در اینجا سرنویس دارند، س، ق، آ، ل؛ رفتن کاوس شاه بر (ل)؛ به آسمان؛ لی: به آسمان رفتن شاه کاوس و افتادن ۲۶- پ: بس ۲۷- ف: رشته‌ای؛ متن= ل- ب (نیز ل، ل، ن، آ، س)؛ بنداری: ونصبا فی زوايا التخت وجوانبه الأربعة أربع حراب ۲۸- س، ق، آ، ب: بر آن گونه کردند؛ متن= نه دستویس دیگر ۲۹- آ: بر آویخت ۳۰- ل، س، ل، ن، ق، آ، ب (نیز ل، ن)؛ از؛ متن= ف، ق (نیز ل، ل، ن، آ، س) ۳۱- ف: نیزه‌ها بر؛ ق: نیزه یا؛ متن= ده دستویس دیگر (نیز ل، ل، ن، آ، س)؛ بنداری: وعلقوا علی كل واحدة فخذ حمل ۳۲- ف، ل، ن (نیز س)؛ بست اندر (حرف يكم نقطه ندارد)؛ س، ق، آ- ب (نیز ل، ل، ن، آ)؛ بیت اندر؛ ق: بیسته در؛ متن تصحیح قیاسی است

بیاورد^۱، بر تخت بست استوار
سوی گوشت کردند هر يك^۲ شتاب
ز هامون به ابراندر افراشتند
چنین باشد آن را^۳ که گیردش^۴ از
غمی گشت و پرها به خوی^۵ درنشانند
کشان از هوا نیزه و^۶ تخت شاه
به آمل به روی زمین آمدند
همی^۷ بودنی داشت اندر نهان
ببایست لختی چمید و چرید^۸
پشیمانی و درد بودش به^۹ دست
نیایش^{۱۰} همی کرد با^{۱۱} کردگار
مروراً همی جست^{۱۲} هر سو سپاه
برفتند با لشکر گشن^{۱۳} و کوس
که تا کرد^{۱۴} مادر مرا سیر شیر
کیان^{۱۵} و بزرگان بیدار بخت

وزانپس^۱ عقاب دلاور چهار
چو شد گرسنه تیزپران عقاب
ز روی زمین^۲ تخت برداشتند
۳۹۰ پریدند بسیار و ماندند باز
چو با مرغ پرنده نیرو نماند
نگوسار^۳ گشتند زابر^۴ سیاه
سوی بیشه‌ی شیرچین آمدند
نکردش تباه از شگفتی جهان
۳۹۵ سیاوش ازو خواست آمد^۵ پدید
بجای^۶ بزرگی و تخت نشست
[بمانده^۷ به بیشه درون^۸ زاروار^۹
همی کرد پوزش به کرده^{۱۰} گناه
خبر یافت زو رستم و گیو و طوس
۴۰۰ به رستم چنین گفت گودرز پیر
همی بینم اندر جهان تاج و تخت

- ۱- ل، لن، لی، پ، و، از آنپس؛ ل: ازیشان؛ متن = ف، س، ق، آ، ب ۲- ل، س، لن، پ، آ، ل، ب: بیاورد؛ لی: بیاوخت؛ و: بزنجیر؛ متن = ف، ق، آ، ل، لن، لی، پ، و (نیز لن^۲) پس از این بیت افزوده‌اند:
- نشست از بر تخت کاوس کی (ل: شاه)
- ۳- و: زود ۴- لن: بکر ۵- ق: زمی؛ س، لن، ق: ب (نیز لن^۲) پس از این بیت ول، ق (نیز ل^۲) پس از بیت ۳۸۶ افزوده‌اند (و بیت یکم را ندارد): بدان (بران) حد که شان (س: چندشان؛ لن: سان کشان؛ ق: آ: کرکسان؛ ب: جاکه شان) بودنی و بجای
- سوی گوشت کردند آهنگ و رای
همی رفت تا بر (أ: در) رسد از (ل، ق، پ، آ: بر؛ و: تابا ز پرسد) ملک
که تا جنگ سازد به تیر و کمان
نداند بجز پرخورد راز این (پ: نداند کسی جز جهان آفرین)
- ف (نیز س^۲) این بیت هارا ندارند و در ترجمه بنداری هم نیست ۶- ل- پ، آ، ل، ب (نیز ل^۲، لن^۲): آنکس؛ متن = ف (نیز س^۲) ۷- ف: کردندش؛ س، لی، ب: باشدش؛ متن = ل، لن، ق، آ، ب، آ، ل (نیز ل^۲، لن^۲، س^۲)؛ و بجای این بیت افزوده است:
- برفتند چندانکشان بود تاب
فلک بیش بود از نشیم عقاب
- ۸- پ، و، آ: به خون؛ بنداری: عرق ۹- ل- ب (نیز ل^۲، لن^۲، س^۲): نگونار؛ متن = ف ۱۰- س، لن، ق: ب: گشتند از ابر؛ ق: گشته ز ابر؛ متن = ف، ل ۱۱- ل: کشان بر زمین از هوا؛ ق (نیز ل^۲، س^۲): کشان از هوا بر زمین؛ متن = ده دستنویس دیگر (نیز لن^۲) ۱۲- و: یکی ۱۳- ل، ق: کاید ۱۴- س، ق، ق: چرید و چمید؛ ل: خمید و چرید؛ متن = هشت دستنویس دیگر ۱۵- ق: ز جای ۱۶- س، لن، ق، آ، لی، پ، آ، ل، ب (نیز ل^۲، لن^۲): رنج بودش؛ و (نیز س^۲): دردش آمد؛ متن = ف، ل ۱۷- و: بماند او ۱۸- ق: بخویش اندرون ۱۹- ل، ق، آ، و: زار و خوار؛ ق: زار زار؛ ب: خوار و زار؛ متن = س، لن، لی، پ، آ، ل (نیز ل^۲، لن^۲) ۲۰- ق: ستایش ۲۱- ق، آ، و، آ، ب: بر؛ متن = ل، س، لن، لی، پ، ل: ف (نیز س^۲) این بیت را ندارند؛ بنداری: فلما استقر علی الأرض بعد حزینا یفرح سن الندم ۲۲- ل: زیهر؛ ق، پ: زکرده؛ و (نیز لن^۲): نکرده؛ متن = س، لن، ق، آ، لی، آ، ل، ب (نیز ل^۲) ۲۳- لن، ق، آ، لی، آ (نیز لن^۲): ورامی بجستند؛ پ، و: همی جت او را ز (و: به)؛ متن = ل، س، ق، آ، ل، ب (نیز ل^۲)؛ ف (نیز س^۲) این بیت را ندارند؛ در ل^۲ این بیت پس از بیت ۳۹۵ آمده است ۲۴- ل، لن: لشکری گشن؛ ق، پ: لشکر و پیل؛ لی، و: لشکر و بوق؛ متن = ف، س، ق، آ، ل، ب ۲۵- ق: کرده ۲۶- ف: کهان؛ متن = ل- ب (نیز ل^۲، لن^۲، س^۲)؛ ل: در اینجا سرنویس دارد: باز یافتن رستم و پهلوانان کاوس شاه را

چو کاوس نشنیدم اندر جهان رسیدند پس پهلوانان بدوی
 ندیدم کسی از کیهان^۱ و مهان^۲ بدو گفت گودرز: بیمارستان
 نکوهش کنان تیزو^۳ پرخاشجوی^۴ به دشمن دهی هر زمان جای خویش
 ترا جای^۵ زیاتر از شارستان^۶ سه بارت چنین رنج و سختی فتاد^۷
 نگویی به کس بیهده رای خویش کشیدی سپه را^۸ به مازندران
 سرت زآزمایش نگشت^۹ اوستاد دگرباره مهمان^{۱۰} دشمن شدی
 نگر تا چه سختی رسید اندر آن^{۱۱} به گیتی جزا^{۱۲} پاک یزدان نماند^{۱۳}
 صنم^{۱۴} بودی او را^{۱۵} برهمن شدی ۴۱۰ به جنگ زمین سربسر تاختی
 که منشور شمشیر تو برنخواند^{۱۶} نگه کن که تا چندگونه بلا
 کنون باسما^{۱۷} نیز پرداختی [پس از تو بدین^{۱۸} داستانی کنند
 به پیش آمد و^{۱۹} یافتی زو^{۲۰} رها که شاهی برآمد^{۲۱} به چرخ بلند^{۲۲}
 ستاره یکایک^{۲۳} همه^{۲۴} بشمرد^{۲۵} که تا ماه و خورشید را بنگرد
 ستوده تن^{۲۶} و نیک خواهان کنند همان^{۲۷} کن که بیدار شاهان کنند

۱- ل: کس از کیهان، متن=ف، س-ب (نیز ل، ن، س): ل-پ، آل، ب (نیز ل، ن، س) پس از بیت ۴۰۲ افزوده اند:

خرد نیست او را نه دانش (لی: هوش) نه رای نه هوشش بجایست و نه دل بجای
 این بیت در ف، و (نیز س) نیست؛ ق پس از بیت بالا (و س) پس از بیت ۴۰۲ افزوده اند:

تو گویی به سرش اندرون مغز نیست يك اندیشه او همان مغز نیست
 کس از نامداران پیشین زمان نکرند آهنگ زی آسمان
 و پس از بیت ۴۰۲ افزوده است:

که جوید همی راز گردان سپهر مگر آنک دیوش کند تیره چهر
 همه راه با یکدگر گفت و گوی همی رای کردند با جست و جوی

بنداری بیت های ۴۰۰-۴۰۲ و هیچک از بیت های بالا را ندارد ۲- ق: بدو ۳- ل (نیز ل): نکوهش گر و نیز (یا: تیز): س، ل، پ، و، ب (نیز ل، ن): نکوهش کن و تیزو: ق: نکوهش گرفتند؛ لی: نکوهش کن و سر (وزن ندارد): آ: نکوهش کن و تیره: ل: نکوهش کن و نیز؛ متن=ف، ق ۴- س، ب: باگفت و گوی: ق: پرخاشجو ۵- س، ب: هست ۶- پ، ب: شارسان؛ لی: ترا بند و زندان به از شارسان؛ بنداری: ان المارستان اولی يك من شارستان ۷- ق: صعب کار افتاد ۸- ل، ن، پ: نشد ۹- لی: پاهت ۱۰- س، ب: کشیدی در آن ۱۱- س، ب: نزدیک ۱۲- ق، ل: شمن؛ متن=ده دستویس دیگر (نیز ل، ن، س) ۱۳- ل، ق (نیز ل): بودی اکنون: پ: بردی او را؛ متن=نه دستویس دیگر (نیز ل، ن، س) ۱۴- س، و، آ، ب: بجز ۱۵- پ: بجز پاک یزدان به گیتی نماند ۱۶- ل، ن، ق، لی، پ، آ (نیز ل، ن، س): نیغ ترا برنخواند؛ س، ق، ب (نیز س): جنگ ترا برنخواند؛ ل: شمشیر بر تو نخواند؛ متن=ف، و: بنداری: ثم إنه لم یسلم أحد غیر الله من منازعتك ۱۷- ف، س، ل، ن، ق، لی، آل، ب (نیز ل، ن) پس از این بیت افزوده اند:

زیک دست چون تیر (ل، ن، ق، آ، ل، ن، آ: برتر: لی: برین) آبی (ل: آید) همی برابر (ف: بریزد: ق: مراب) به جنگ اندر آبی (ل: آید) همی

ل، ق، پ، و (نیز ل، س) این بیت را ندارند و در ترجمه بنداری هم نیست ۱۸- ل، ن، لی، پ: آمدت ۱۹- آ: زان؛ ل این بیت را ندارد؛ در و این بیت پس از بیت ۴۱۸ آمده است ۲۰- س، ب: بسی؛ و: برین ۲۱- س-پ، آل، ب (نیز ل، ن، س): داستان ها زنده؛ متن=ف، ل، و (نیز س) ۲۲- ل: بشدتا؛ متن← ۲۳- ف: وزان داستان بوستانی کنند؛ متن=ده دستویس دیگر (نیز ل، ن، س): این بیت در ترجمه بنداری نیست ۲۴- و: سراسر؛ متن← ۲۵- ب: همه؛ متن← ۲۶- س: بشکود؛ ل، ن، ق، لی، پ، آل (نیز ل، ن، س): ستاره همه يك بيك بشمرد؛ متن=ل (نیز س): ف این بیت را ندارد و در ترجمه بنداری هم نیست؛ در و پس از این بیت بیت ۴۱۱ آمده است ۲۷- ل، و، ل (نیز ل، ن، س): چنان؛ آ: توان؛ متن=ف، ل ۲۸- ل، ن، ق، لی، پ، آل (نیز ل، ن، س): ستاینده؛ ق (نیز ل، ن، س): شاستنده؛ متن=ف، و، س، ب این بیت را ندارند

پراگنده آمد ز هر سو سپاه
برافروخت زآمزش^۲ دادگر
نشست از بر تخت زر با کلاه
یکی کار^۳ نو ساخت اندر جهان^۴
جهان گفتی از داد دیبا^{۱۱} شدهست
ز هر کشوری نامورمهتری
به درگاه کاوس شاه آمدند
زمانه چنان شد که بود از نخست
همه مهتران کهتر او^{۱۶} شدند
نشست از بر تخت گوهرنگار
بدین^{۱۸} داستان گفتم آنکم^{۱۹} شنود
چنین بود آیین شاه جهان
همه داد کرد و همه داد دید

بنزدیک درگاه^۱ کاوس شاه
بدانست^۲ کز رنج ها یافت بر^۴
یکی گنج بگشاد در، بر سپاه^۵
که تابنده^۸ شد^۹ بر^{۱۱} کههان و مهان
همان شاه^{۱۲} بر گاه زیبا شدهست
که بر سر نهادی^{۱۳} بلندافسری
وزان سرکشیدن به راه آمدند^{۱۴}
به آب وفا روی^{۱۵} خرو بشت
پرستنده و چاکر او^{۱۶} شدند
ابا تاج و با^{۱۷} گرزهی گاوسار
چنین رسم^{۲۱} هرگز کسی را نبود^{۲۰}
چنین بود رسم^{۲۲} سر^{۲۳} پهلوان
ازیرا^{۲۴} که گیتی همه باد دید

- ۱- ف: ابوان؛ متن=س-ب (نیز ل، ل، ن، س)؛ ل این بیت را ندارد ۲- ف، ق، ق: ب: برافروخت آموزش؛ ب: برافروخت از آموزش؛ متن=س، ل، ن، لی، پ، و، آ، ل (نیز ل، ن) ۳- لی: ندانست ۴- و: شد بر؛ ل (نیز ل، س) این بیت را ندارند؛ ف پس از این بیت افزوده است:
برو کرد رحمت خدای جهان
بپذرفت عذر وی اندر نهان
از آن کار شد شاه کاوس شاد
کلاه مهی را به سر بر نهاد
- ۵- پ: زر بر سپاه؛ و (نیز ل، ن): پیش سپاه؛ ف: یکی گنج بنهاد کاوس شاه؛ متن=س-لی، آ، ل، ب (نیز س، ل) این بیت را ندارند؛ در ف این بیت پس از بیت ۴۳۵ آمده و پس از آن افزوده است:
به شادی بخورد و به رادی بداد
کلاه کیانی به سر بر نهاد
همه پهلوانان به درگاه بر
پرستنده در پیش او با کمر
- ۶- ل: داد؛ آ: گاه؛ متن=ده دستنویس دیگر (نیز ل، ل، ن، س) ۷- ل: نهان ۸- ق: گشاینده (→ کتابنده → که تابنده)؛ و: که پاینده ۹- ب: بد ۱۰- آ: از ۱۱- ف: بیدا (حرف یکم نقطه ندارد)؛ متن=ل-ب (نیز ل، ل، ن، س) ۱۲- س، ل، ن، ق، لی، پ، آ، ل، ب (نیز ل، ن): شهنشاه؛ و: کجاشاه؛ متن=ف، ل، ق (نیز ل، س) ۱۳- ف: به سر بر نهاده؛ متن=ل-ب (نیز ل، ل، ن، س) ۱۴- و: کمر بسته و با کلاه آمدند ۱۵- س، ل، ن، ق، آ، ل، ب: به مهر و وفا تاج؛ ق، لی، و (نیز ل، ن): به مهر و وفای روی؛ متن=ف، ل، پ (نیز ل، س) ۱۶- و: وی ۱۷- پ: ابا گوهر و؛ ل این بیت را ندارد؛ پایی بیت های ۴۲۶-۴۳۶ در دستنویس ها- ف: ۴۲۶، ۴۲۸، ۴۲۸، ۴۲۶، ۴۲۶، ۴۲۷، ۴۲۹، ۴۲۸، ۴۲۷، ۴۳۰، ۴۳۵-۴۳۶؛ ل: ۴۲۶، ۴۳۰، ۴۳۵-۴۳۶ (بیت های ۴۲۷، ۴۲۸، ۴۲۹، ۴۳۶ را ندارد)؛ و: ۴۲۶، ۴۲۶، ۴۲۸، ۴۲۸، ۴۲۷، ۴۲۹، ۴۳۰، ۴۳۶-۴۳۶؛ پایی بیت های متن=نه دستنویس دیگر (نیز ل، ن، س)؛ بنداری بیشتریت ها را ندارد ۱۸- س، ل، ن، پ، آ، ل، ب: برین؛ متن=ف، ل، ق، ق، آ، لی ۱۹- (س: آنچه) ۲۰- س، ل، ن، ق، آ، ب: رزم؛ لی، پ: یاد؛ متن← ۲۱- ل، ق (نیز ل، ل، ن، س)؛ کنون رزم رستم بیاید سرود (ق: شنود)؛ متن=ف، ل، آ؛ و این بیت را ندارد ۲۲- س، ب: رسم؛ و؛ ل، ن، ق، آ، لی: رسم؛ متن=ف، پ، آ، ل ۲۳- ق: گور پهلوان؛ آ: جهان پهلوان؛ ل، ق، و (نیز ل، س) این بیت را ندارند؛ در لی پس از این بیت ۴۴۱ آمده است ۲۴- و: از آنپس؛ ل، ق (نیز ل، س) این بیت را ندارند؛ در س، ل، ن، ق، آ، لی، پ، آ، ل، ب این بیت با بیت سپین پس و پیش شده است و س، ب پس از بیت ۴۳۹ افزوده اند:

همه داد بهتر بود در جهان بنزد کههان و بنزد مهان

۴۴۰ کجا پادشا دادگر بود و^۱ بس نیازش نیاید^۲ به فریاد^۳ کس
چو با مرگ کوشش ندارد^۴ سود کنون رزم رستم بیاید^۴ شنود^۴

۱- ل، آ: <و> : ل: کجا دادگر پادشا بود و ۲- لن، پ: نیازش نبود او؛ ق، آ، ب: نیازش نیامد؛ لی: نبودنی نیازش؛ و: نیازش نباشد؛ ل: نیایش نیاید؛ متن= ف، ل، س ۳- ل، س، لن، ق: پ (نیز لن^۲): فریاد رس؛ متن= ف؛ ق (نیز ل^۲، س^۲) این بیت را ندارند؛ در س، لن، ق، لی، پ، آ، ل: ب این بیت بابت پیشین پس و پیش شده است ۴- ل، ق، و (نیز ل^۲، س^۲) این بیت را ندارند (← ۴۳۷ ب)؛ بنداری بیت های ۴۳۷ - ۴۴۱ را ندارد

داستان رستم و هفت گردان در شکارگاه افراسیاب^۱

چه گفت آن سراینده‌مرد دلیر
 که گر نام مردی بجویی^۲ همی،
 ز بدها نباید^۳ پرهیز کرد
 زمانه چو آمد^۴ به تنگی فراز
 ۵ چو^۵ همره کنی جنگ را^۶ با^۷ خرد
 خرد را و دین را رهی^۸ دیگرست
 که^۹ ناگه برآویخت^{۱۰} با نره‌شیر
 رخ تیغِ هندی بشویی^{۱۱} همی،
 که^{۱۲} پیش آیدت روز ننگ و نبرد^{۱۳}
 هم از تو^{۱۴} نگردد به پرهیز باز
 دلیرت ز جنگاوران نشمرد^{۱۵}
 سخن‌های نیکو به پند^{۱۶} اندرست

آغاز داستان^{۱۷}

کنون از ره رستم جنگ جوی^{۱۷} یکی داستان ست با^{۱۸} رنگ و بوی^{۱۹} :

۱- ف: گفتار اندر داستان رفتن رستم با هفت گرد به شکارگاه افراسیاب و نبرد او با افراسیاب؛ ل: داستان شکارگاه رستم؛ س، ق، آ، لی: داستان رستم با (لی: و) پهلوانان ایران در شکارگاه افراسیاب؛ لن: رفتن رستم با گردان به نخچیرگاه افراسیاب؛ ق: گفتار در رفتن رستم و پهلوانان به شکارگاه توران و آمدن افراسیاب به محاربت ایشان و ظفر یافتن رستم؛ پ: رفتن رستم به شکارگاه افراسیاب؛ و: داستان رستم و ایرانیان در نخچیرگاه افراسیاب؛ آ: رفتن رستم به شکار با پهلوانان به توران؛ ل: رفتن رستم و پهلوانان به شکارگاه افراسیاب؛ ب: داستان رستم با پهلوانان ۲- ق: چو ۳- س: درآویخت؛ لی این بیت را ندارد ۴- ل: بجوید ۵- ل: بشوید ۶- ف، ق، آ: بیایدت (تنها يك نقطه در زیر دارند: بیایدت؟ بیایدت؟)؛ ل، س، لن، لی، و، آل: (نیز ل): بیایدت؛ متن = پ، ب (نیز لن، آ، س) ۷- س- ب (نیز ل، آ، لن): چو؛ متن = ف، ل (نیز س) ۸- س، لن، ق، آ، لی، پ، آل، ب (نیز ل، آ، لن): روزگار نبرد؛ متن = ف، ل، ق، و (نیز س) ۹- ق، ق، آ، و، آل: آید؛ متن = ف، ل، س، لن، لی، پ، ب ۱۰- س، ق، آ، ب: همانا؛ متن = هشت دستویس دیگر؛ در ق این بیت با بیت سپین پس و پیش شده است ۱۱- ق: که ۱۲- س، لن، ق، آ، لی، ب: مرگ را؛ لی، پ: رزم را؛ و: بددلی؛ متن = ف، ل، ق (نیز ل، آ، س) ۱۳- ق: بر ۱۴- ق: دری؛ و، آل: ره ۱۵- ف- ب (نیز ل، آ، س): بند؛ بنداری بیت های ۱- ۶ را ندارد ۱۶- س، لن، ق، پ، و، آل، ب سرنویس ندارند؛ متن = ف، ل، ق، آ، لی (نیز لن، آ، س) ۱۷- ق: جو ۱۸- لن: پر ۱۹- ق: بو؛ ل^۲ پس از این بیت افزوده است:

که دهقان چنین گفت ازین دین و راه که یکروز رستم به نخچیرگاه

شنودم^۱ که روزی گو پیلتن
به جایی کجا نام او بُد نوند^۲
کجا آذر بُرزبرزین کنون^۳
بزرگان^۴ ایران بدان^۵ بزمگاه^۶
چو طوس و چو گودرز^۷ کُشوادگان
چو گرگین و چون زنگهی شاوران
چو بُرزین گردنکش تیغ زن
۱۵ ابا هر يك از مهتران مرد^{۱۷} چند
نیاسود يك تن^{۱۸} زمانی ز کار

به مستی چُنین گفت يك روز گيو
گر ايدونك^{۱۹} رای شكار آيدت
به نخچیرگاه رد^{۲۰} افراسیاب
۲۰ ز گرد سُوران و از یوز^{۲۱} و باز
به گور تگاور کمند افگنیم
به ژوپین گراز و تذروان به باز
برآن^{۲۲} دشت توران شکاری کنیم
بدو گفت رستم که بر^{۲۳} کام تو

یکی سور کرد ازدر^۱ انجمن
بدوی^۲ اندرون کاخ‌های بلند
بدانجا^۳ فروزد همی رهنمون^۴
شدند انجمن نامور^۵ يك سپاه
چو بهرام و چون گيو^۶ آزادگان
چو گُسته‌م و خَراد^۷ جنگاوران
گرازه که بود او سر^۸ انجمن
یکی لشکری نامدار ارجمند
ز چوگان و تیر و نبید و شکار^۹

به رستم که ای نامبردار نیو
که یوز شکاری^{۱۰} به کار آیدت
بپوشیم تابان رخ آفتاب
فرازیدن^{۱۱} نیزه‌های دراز
به شمشیر بر شیر بند افگنیم^{۱۲}
بگیریم و آرام روز دراز^{۱۳}
که اندر جهان یادگاری کنیم
مبادا گذر تا به فرجام^{۱۴} تو

۱- ل- ب (نیز ل، ل، ن، آ، س، آ): شنیدم؛ متن= ف ۲- آ: اندر آن ۳- آ: بوند؛ ل: از نوند؛ بنداری: بردوند؛ متن= ف، س، لی، و، ل، آ، ب (نیز ل، ل، ن، آ، س، آ) ۴- ل- ل، لی، و، آ، ل، آ، ب (نیز ل، ل، ن، آ، س، آ): بدو؛ متن= ف؛ پ این بیت را ندارد ۵- ف، ل، ق، و، ل، آ (نیز ل، ل، ن، آ، س، آ): نیز؛ متن= س، ل، ن، ق، آ، لی، آ، ب ۶- لی: بدوی ۷- ف: از آنجا؛ (لن، آ: بر آنجا)؛ متن= ل- ل، لی، و، آ، ل، آ، ب (نیز ل، ل، ن، آ، س، آ): ۸- لی: رامجوی؛ پ این بیت را ندارد؛ بنداری: وعنده بیت النار الذي عمله برزین ۹- ق: دلیران ۱۰- ل، س، ب: بر آن ۱۱- س، ق، ق، آ، و، آ، ب (نیز ل، ل، ن، آ، س، آ): رزمگاه؛ متن= ف، ل، ل، ن، لی، ل، آ (نیز ل، ل، ن، آ، س، آ) ۱۲- ل: شدند نامور انجمن؛ پ این بیت را ندارد ۱۳- لی: گودرز و ۱۴- ف، لی، و: گيو؛ س، ق، ق، آ، و، آ: گيو از؛ متن= ل، ل، آ (نیز س، آ): پ این بیت را ندارد ۱۵- ف: خرداد؛ س، ل، ن، لی، ب (نیز ل، ل، ن، آ، س، آ): خَراد؛ ق (نیز س، آ): فرهاد؛ و: متن= ل، ق، آ، و، آ، ل، آ، ب؛ پ این بیت را ندارد؛ در ق این بیت با بیت سپین پس و پیش شده است ۱۶- ف: که بود از سر؛ ل: کجا بد سر؛ س، ق، ق، آ، لی، آ، ل، آ، ب: که بود افسر؛ و: که بودی سر؛ متن= لن (نیز ل، ل، ن، آ، س، آ): پ این بیت را ندارد ۱۷- و: نای؛ بنداری (۱۱- ۱۵): فاجتمع فی هذه الدعوة من الملوك والقواد طوس و جودرز و بهرام و جرجین و کسته‌م و زنکه و خَراد و برزین و گرازه مع کل واحد منهم من الفرسان المقاتلة جمع عظیم ۱۸- ل- ب (نیز ل، ل، ن، آ، س، آ): لشکر؛ متن= ف ۱۹- ل، ن، پ: ز چوگان و گوی و (پ: و باده) ز تیر و شکار ۲۰- ق، آ، لی: ایدونکه ۲۱- ل- ب: چو (و: که) یوز دونده (ل: درنده)؛ (لن، آ: چورخش دونده؛ س، آ: چو نور دو دیده)؛ متن= ف (نیز ل، ل، ن، آ، س، آ) ۲۲- ل، ق، پ، ل، آ: ز ۲۳- ب: فراز آیدت؛ ل لت دوم این بیت را انداخته است ۲۴- ل: که اندر جهان یادگاری کنیم (= ۲۳)؛ ق این بیت را ندارد ۲۵- ل، ق، ل، و (نیز ل، ل، ن، آ، س، آ): بگیریم (و، س، آ: بگیریم؛ در ف، ل حرف یکم نقطه ندارد) آرام روز دراز؛ س، ل، ن، ق، آ، لی، پ، آ، ب (نیز ل، ل، ن، آ، س، آ): بگیریم یکسر به روز دراز؛ متن تصحیح قیاسی است؛ ق، ل این بیت را ندارند؛ در لن این بیت با بیت سپین پس و پیش شده است؛ ل ۲۰ ب و ۲۲ آ را انداخته و از ۲۰ آ و ۲۲ ب يك بیت ساخته است ۲۷- ل، ن، ق، لی: بر آن؛ متن= ف، س، ق، آ، پ، و، آ، ب: ل این بیت را ندارد؛ ل ۲۱ ب، ۲۲ و ۲۳ آ را انداخته و از ۲۱ آ و ۲۳ ب يك بیت ساخته است؛ و پس از بیت ۲۳ افزوده است:

که از خروان هر که آن بنگرد برین کام ما آفرین گنرد

۲۸- ل، ق، لی، و (نیز ل، ل، ن، آ، س، آ): بی؛ س، ق، آ، ب: با؛ متن= ف، ل، ن، پ، ل، آ (نیز ل، ل، ن، آ، س، آ) ۲۹- ل، ق (نیز ل، ل، ن، آ، س، آ): تا سرانجام؛ لی، ل، آ: با سرانجام؛ س، ل، ن، ق، آ، پ، آ، ب (نیز ل، ل، ن، آ، س، آ): جهان باد و نیکی (س، ب: نیکی) سرانجام؛ متن= ف، و

۲۵ سحرگه بدان^۱ دشت توران شویم
 بیوندند یکسر بدین^۲ هم سخُن^۳
 سحرگه که از^۴ خواب برخاستند
 برفتند با یوز و بازان^۵ و مهد
 به نخچیرگاه ردافراسیاب
 ۳۰ دگر سو سرخس^{۱۱} و بیابانش^{۱۲} پیش
 همه دشت پر خرگه و خیمه بود^{۱۳}
 ز درنده شیران زمین شد تهی
 یله هر سوی مرغ^{۱۷} و نخچیر بود
 ز خنده نیاسود لب یک زمان^{۱۹}
 ۳۵ به^{۲۱} یک هفته زین گونه با می به دست
 به هشتم تهمتن بیامد^{۲۳} پگاه

ز نخچیر و از^۲ تاختن نغسوم
 کسی رای^۵ دیگر نیفگند بُن
 برآن^۶ آرزو رفتن آراستند
 گرازنده و شاد تا رود^۹ شهد
 به یک دست رودابد و رود^{۱۰} آب
 گله گشته^{۱۳} بر دشت آهو^{۱۴} و میش
 از انبوه آهو سراسیمه^{۱۵} بود
 به پرنده مرغان رسید آگهی
 اگر کشته، گر^{۱۸} خسته ی تیر بود
 بیوندند^{۲۰} روشن دل و شادمان
 گهی تاختن، گه خرام و نشست^{۲۲}
 یکی رای شایسته زد با سپاه

۱- ل، پ: بر آن ۲- ل، ق، لی: ز؛ ل این بیت را ندارد ۳- ل، لی، و: برین؛ ق: همه؛ متن = ف، س، لن، ق، پ، ل، ب ۴- لن، ق، ق، آ، پ، ل (نیز لن آ): یک سخن؛ متن = ف، ل، س، لی، و (نیز ل، س آ) ۵- پ: راه؛ آ این بیت را ندارد ۶- ق، لی (نیز ل، س آ): چو از؛ و: سحرگاه کز؛ متن = ل، س، لن، ق، پ، ل، ب (نیز لن آ) ۷- لن، ق، لی (نیز ل، س آ): بدان؛ متن = ل، س، ق، پ، و، ل، ب (نیز لن آ)؛ ف، آ این بیت را ندارند ۸- ف: با باز؛ ل: برفتند با باز و شاهین؛ متن = ده دستنویس دیگر (نیز ل، لن، س آ) ۹- ف: همه نامجویان سوی راه شهد؛ س، لی- ب (نیز لن آ): گرازان و تازان (و: تازنده) تا (س، لی: بر؛ ب: سوی) رود شهد؛ لن، ق: گرازان و تازان به آورد شهد؛ ق: گذارنده شادی لب رود شهد؛ متن = ل (نیز ل، س آ): بنداری؛ و ساروا حتی وصلوا الی وادی الشهد ۱۰- ف: ز یک دست کوه و دگر رود آب؛ ل، لی (نیز ل، س آ): ز یک دست کوه (ل: ریگ) و ز یک دست آب؛ لن، پ (نیز لن آ): به یک دست رود اندر آورد آب؛ ق: ز یک روی کوه و ز یک روی آب؛ و: ز یک دست طوس آمد و رود آب؛ آ: به یک دست رود آید و دیگر آب؛ ل: به یک دست زور آید و رود آب؛ متن = س، ق، آ، ب ۱۱- ب: سرخس ۱۲- ف: بیابان ز؛ متن = ل- ب (نیز لن، س آ) ۱۳- لن، ق: گشت؛ لی، پ: کرده؛ متن = هشت دستنویس دیگر ۱۴- ق: آهو؛ بنداری (۲۹-۳۰)؛ و کان هناک متصید افراسیاب. و من أحد جانبیه الماء و من جانبیه الآخر مدینه سرخس و بادیهها و کان فی ذلك الموضع صید کثیر ۱۵- لن، ق، لی، پ، ل، ب: گشت؛ متن = ف، س، ق، و، آ ۱۶- و: از انبوه نخچیر آشیمه؛ ل این بیت و بیت سپین را ندارد ۱۷- ل، ل (نیز س آ): تلی هر سوی مرغ و؛ س، ق، آ، ب: تلی مرغ هر سوی؛ لن، پ (نیز لن آ): یکی مرغ هر سوی؛ ق: تلی هر سوی گور؛ لی: ز هر سو همی مرغ و؛ و: تلی هر سواز مرغ؛ (ل آ): بهر سو تلی گور؛ متن = ف ۱۸- ق: ور؛ لی: از؛ در ل این بیت با بیت سپین پس و پیش شده است؛ و پس از این بیت افزوده است:

سخنشان همه جستن رزم بود همه روزه می خوردن و بزم بود

۱۹- س، ق، آ، ب: بیوندند گردان (ق آ: ایشان) چنین بکرمان؛ لن، لی، پ (نیز لن آ): نبوندند ایشان جزین بکرمان؛ آ: بیوندند ایشان همی هر زمان؛ متن = ف، ل، ق، و (نیز ل، س آ) ۲۰- ف: که بودند؛ س، لن، ق، آ، پ، آ، ب (نیز لن آ): بر آن دشت؛ متن = ل، ق، لی، و (نیز ل، س آ)؛ ل این بیت را ندارد؛ در ل این بیت با بیت پیشین پس و پیش شده است ۲۱- س، لن، ق، لی، پ، آ، ب: چو؛ متن = ف، ل، ق، و، ل ۲۲- ل، ق، و، ل (نیز ل، س آ): نشاط و نشست؛ س، لن، ق، لی، پ، آ، ب (نیز لن آ): بیوندند شادان دل و می پرست؛ متن = ف ۲۳- لن، ق، لی، پ، آ: بیامد تهمتن؛ ل پس از بیت ۳۶ افزوده است:

چنین گفت رستم بدان مرکشان بدان گرزداران مردم کشان

س- پ، آ، ل، ب (نیز لن آ) پس از این بیت افزوده اند:

بزرگان و گردنکشان و سران
 چنین گفت با (ق: کای) نامور مهتران
 لن، لی، پ، لن آ: بزرگان گردنکش و سروران (لی: مهتران)

ف، و (نیز س آ) این بیت را ندارند و در ترجمه بنداری هم نیست

که از ما به افراسیاب این زمان
بباید^۲ طلایه به رهبر^۱ یکی
یکی^۳ تاختن سازد آید^۴ به جنگ
۴۰ گرازه سر تخمهی گیوگان^۵
سپه^۶ را که چون او نگه‌دار بود
به نخچیر و خوردن^۷ نهادند روی
همانا^۱ رسید آگهی بی‌گمان^۲
که چون آگهی یابد او اندکی^۳
کند دشت نخچیر بر یوز^۴ تنگ
بیامد بدین^۵ کار بسته میان
همه^۶ چاره‌ی^۷ دشمنان خوار بود
نکردند کس یاد پرخاشجوی

گفتار اندر آگاهی یافتن افراسیاب از آمدن رستم و ایرانیان به شکارگاه^{۱۵}

پس آگاهی آمد به افراسیاب
ز لشکر جهان دیدگان را بخواند
۴۵ و زان^{۱۸} هفت گرد^{۱۹} سوار دلیر
که ما را بباید کنون ساختن^{۲۰}
گر این^{۲۱} هفت یل را به چنگ آوریم
بکردار نخچیر باید شدن
ازیشان شب تیره^{۱۶} هنگام خواب
ز رستم بسی داستان^{۱۷} براند
که بودند هر يك بکردار شیر
به ناگاه^{۲۱} بردن یکی تاختن
جهان پیش کاوس^{۲۲} تنگ آوریم
به ناگاه لشکر^{۲۳} بریشان^{۲۵} زدن

۱- پ: همانا ۲- ل: زین گمان: ق: خیر شده‌ی زاشکار و نهان ۳- لی: بباید: ل: بیامد ۴- ق: به دره بر طلایه ۵- پ: که چون یابد او آگهی اندکی: درس، آب این بیت بابت سپین پس و پیش شده است ۶- و: سپه ۷- ل- ب (نیز ل، لن، س): چاره سازد بباید: متن = ف، و ۸- ق، لی (نیز ل، س): گور: ف: کند دشت بر گور و نخچیر: متن = نه دستنویس دیگر (نیز لن): س، ق، لی، پ، آل، ب (نیز لن): پس از این بیت افزوده اند:

بباید دهد آگهی از سپاه (ل: بباید هوا گیرد او با سپاه) نباید که گیرد (لی: یابد) بداندیش راه

ف، ل، لن، ق، و (نیز ل، س): این بیت را ندارند، ولی در ترجمه بنداری نیز هست: حتی اذا احس بعكر افراسياب اخبرتنا وانذرتنا كيلا يتهمز الخصم منافصة ۹- ل: کی کیان، ف، ل، ق، لی، و (نیز ل، س): زواره به زه بر نهاده کمان: (لن: زواره سر تخمه گیوگان): متن = س، لن، ق، لی، پ، آ، ب: بنداری: فتجد لذلك منهم كرازة ۱۰- ل، ق، پ، ل: بر آن: لن (نیز لن): برین: و، لی، و، آ (نیز ل، س): بدان: متن = ف، س، ب ۱۱- ق: کسی ۱۲- ل: همی ۱۳- لی: لشکر ۱۴- س، ق، آ، ب: به نخچیر خوردن: لن، لی، پ، ل، ب: به نخچیر کردن: متن = ف، ل، ق، و: بنداری: واشتغل الباقون بما هم فيه من الصيد واللهم مفكرين في عدوهم ۱۵- ف: گفتار اندر آگاهی یافتن افراسیاب از آمدن رستم و ایرانیان به شکارگاه و آمدن به جنگ ایشان: س، ق، و، ل: آگاهی یافتن افراسیاب از آمدن رستم (س: از رستم و گردان ایران زمین: و: از رستم و ایرانیان: ل: از شکار کردن): آمدن افراسیاب به جنگ رستم: آ: خبر یافتن افراسیاب از آمدن رستم به شکار: ب: آگاه شدن افراسیاب از رستم: ل، ق، لی، پ: سرنویس ندارند: متن = آغاز ف ۱۶- ف: ازیشان سپیده نه: متن = ل- ب (نیز ل، لن، س): فراوان سخن ها ۱۷- ق: فراوان سخن ها ۱۸- س، ل، ب: وزین: ق: ازین: متن = هشت دستنویس دیگر ۱۹- لن، لی، پ: جنگی: س: نه دستنویس دیگر: س، لن، ق، لی، پ، آ، ب (نیز لن): پس از این بیت افزوده اند: و زانپس به لشکر سراسر (ق: سراسر به لشکر: لن، لی، پ، لن: گزید و هم آنگه به يك يك) بگفت

که ما را فتادست کاری (لی: یکس) شگفت

۲۰- س، لن، ق، لی، پ، آ، ب (نیز لن): بباید کنون چاره (لن، پ، لن: کارها) ساختن: متن = ف، ل، ق، و، ل (نیز ل، س) ۲۱- س، ب: به ناکام: متن = ده دستنویس دیگر (نیز ل، لن، س): بنداری: لا بد لنا من أن نركض اليهم ونهجم عليهم ۲۲- لن، لی، پ: گر آن: ق: کنون ۲۳- س، ق، ب: جهان بر بداندیش: ق، پ: جهان را به کاوس: متن = ف، ل، لن، لی، و، آل، ب: بنداری: فإذا اذا قبضت على أولئك الملوك السبعة ضاق الأمر على كیکاوس: درس، لن، ق، لی، پ، آل، ب (نیز لن): پس از این بیت ۵۰ آمده است ۲۴- س، لن، ق، لی، پ، آل، ب (نیز لن): سپه را به ناگه: لی: به ناگه سپه را: متن = ف، ل، ق، و (نیز ل، س) ۲۵- لن، لی: بدیشان

برین^۱ دشت کین بر^۲ گر از ده^۳ یکیست
 ۶۵ چُنین هفت گردان سر انجمن^۴
 یکی باشد از ما و زیشان هزار^۵
 برین^۱ دشت اگر ویژه تنها منم
 چنو کینه کش گر^۳ بیاید^۴ مرا
 تو ای می گسار^۷ از می بابل^۸
 ۷۰ به کف برنهاد آن درخشنده جام
 که شاه زمانه مرا یاد باد
 سران سپه پاک^{۲۲} برخاستند
 که ما را بدین جام^{۲۵} می رای^{۲۶} نیست
 می و گرز یک زخم و میدان جنگ
 ۷۵ می بابل^{۲۹} سرخ در جام زرد^{۳۰}
 زواره چو ببل^{۳۱} به کف برنهاد^{۳۲}

همه لشکرش پیش ما اندکیست^۲
 همه^۶ نامداران شمشیرزن^۷
 سپه را چه باید گرفتن شمار؟^۸
 که بر پشت این رخس^{۱۱} با جوشنم^{۱۲}
 از ایران سپه کس^{۱۵} نباید^{۱۶} مرا
 پیمای تا سر^{۱۹} یکی ببل^{۲۰}
 نخستین ز کاوس کی برد نام^{۲۱}
 بگفت و بخورد و زمین بوسه داد^{۲۲}
 بر^{۲۳} پهلوان خواهش آراستند^{۲۴}
 به می^{۲۷} با تو ابلیس را پای نیست
 جز از تو کسی را نیامد^{۲۸} به چنگ
 تهمتن به روی زواره بخورد
 همان از شه نامور^{۳۳} کرد یاد

۱- ل: بدین؛ لی: درین ۲- س، لن، ق، لی، پ، آل، ب (نیز ل، لن، آ): کینه؛ متن = ف، ل، ق، و ۳- ل- ب (نیز ل، لن، آ): ما؛ متن = ف ۴- ل، آ (نیز ل، آ): همه (ل: همی) جنگ (آ: رزم) ترکان به چشم اندکیست؛ س- و، ل، ب (نیز لن، آ): همه شهر (لن، لی، پ: خیل؛ ل، ب: دشت) توران به جنگ اندکیست؛ متن = ف ۵- و: گرد و سرانجمن؛ ل- پ، آل، ب (نیز ل، لن، آ): شده هفت گرد (ق: کشور) سوارانجمن؛ متن = ف ۶- ل- پ، آل، ب (نیز ل، لن، آ): چنین؛ متن = ف، و ۷- آ: لشکرشکن؛ ب: آن انجمن (پاوند ندارد) ۸- س، ق، و، ل، آ: یکی یا (و، ل، آ): با صد و دوز ما با هزار؛ لن، ب (نیز لن، آ): یکی پانصد و دوز ما با هزار؛ ق: اگر خود فروزند از صد هزار؛ لی، پ، آ: یکی با (لی: تا) صد و ده (پ: صد و یک) ز ما یا (لی: تا؛ پ: با) هزار؛ متن = ف، ل (نیز ل، آ) ۹- ل (نیز ل، آ): سپه (ل: نگ) چند باید زترکان شمار؛ س، لن، ق، لی، پ، ب (نیز لن، آ): سواران گردنکش نامدار؛ ق: نباشند نزدیک ما پایدار؛ و: سپهدار را چند باشد سوار؛ آ: تودل را بدین کار خسته مدار؛ ل، آ: عنان پیچ و برگستان و سوار(= ۶۳)؛ متن = ف ۱۰- ق: بدین؛ لی: درین ۱۱- ل: گلرنگ؛ (ل، س: گلرخش)؛ س، لن، ق، لی، پ، آل، ب (نیز لن، آ): که با گرز و با رخس و؛ ق: چو برزین و بر رخس؛ متن = ۱۲- ل: در جوشنم؛ و: که با گرز پولاد اسب افکنم؛ متن = ف ۱۳- ل: چنو کینه خواهی؛ س، لن، ق، لی، پ، آل، ب: چنین کینه گاهی؛ ق: جزو کینه خواهی؛ متن = ف، و ۱۴- ق: نباید؛ لی، پ، آل، ب: باید ۱۵- س، لن، ق، لی، پ، آل، ب: ز توران سپاهی؛ ق: وز ایران سپاهی؛ متن = ف، ل، و ۱۶- لی، پ، آل، ب: باید ۱۷- آ: نیک یار ۱۸- ف، س- ب (نیز ل، لن، آ، س): زابلی؛ متن = ل ۱۹- و: یامن ۲۰- ف: کابلی؛ متن = ل- ب (نیز ل، لن، آ، س): ق: نخست کابلی داشته است؛ بنداری: ثم أمر السقاء بدارة الکؤوس. و وضع علی کفه بلبلة من السلاف البابلی؛ پایلی بیت های ۶۳- ۶۹ در س، لن، ق، لی، پ، آل، ب (نیز لن، آ): ۶۸، ۶۶، ۶۵، ۶۶، ۶۹؛ ل، س، لن، ق، لی، پ، آل، ب (نیز ل، لن، آ) پس از این بیت افزوده اند:

بیمودی سانی و (ق: سانی می و؛ آ: سانی می و؛ ل: سانی و را) دادزود
 تهمتن شد از آمدن (ل: از دادنش) شاد زود
 س، لی، ب:

بیمود سانی و می (لی: می سانی و) زود داد
 ف، ق، و (نیز س) این بیت را ندارند و در ترجمه بنداری هم نیست ۲۱- ف، ل، ق، لی، و، ل (نیز ل، س): همیشه تن و جانش (ف: بر و تخمش؛ ل: بر و بومش) آباد باد؛ آ: بخورد و بگفت و زمین بوسه داد؛ متن = س، لن، ق، لی، پ، ب (نیز لن، آ): بنداری: وسمی کیکاوس، و قبل الأرض و شربها علی اسمه؛ ف، ل، ق، لی، و (نیز ل، س) پس از این بیت افزوده اند:

به (لی: ز) کف برنهاد و (ل: از آن پس تهمتن) زمین دادبوس
 چنین گفت کین باده بریاد (لی، و: بر روی) طوس
 ل بجای این بیت افزوده است:

بگفت و بخورد و زمین بوسه داد
 چنین گفت کین باد بر باد باد
 س، لن، ق، لی، پ، آل، ب (نیز لن، آ) این بیت ها را ندارند و در ترجمه بنداری هم نیست ۲۲- ل- لی، آل، ب (نیز ل، لن، آ): سران جهاندار؛ پ: سران سرافراز؛ و: سران سپهدار؛ متن = ف ۲۳- ل، س، ق، لی، پ، آل، ب (نیز ل، لن، آ): ابا؛ لن، ق، لی، پ، آ: ابر؛ متن = ف، و ۲۴- آ: آفرین خواستند ۲۵- پ: برین جام و؛ و: بدین جای ۲۶- ل، س، لن، ق، لی، پ، آل، ب (نیز ل، لن، آ، س): جای؛ متن = ف، ق، و ۲۷- و، ل، آ: همی ۲۸- و: نباید؛ لن، لی، پ، آل، آ: نیامد (آ: باید) جز از تو کسی راه؛ متن = ف، ل، س، ق، لی، پ، آل، ب (نیز ل، لن، آ، س): ق: این بیت را ندارد ۲۹- ف، س- ب (نیز لن، آ، س): می زابلی؛ (ل: یکی ببللی)؛ متن = ل ۳۰- پ: کرد ۳۱- س، لن، ق، لی، پ، آل، ب (نیز لن، آ): ساغر؛ متن = ف، ل، ق، لی، و (نیز ل، س) ۳۲- ل: به سر برنهاد؛ آ: زواره همان جام بر کف نهاد ۳۳- ل، ق (نیز ل، آ): هم از شاه کاوس کی؛ ق: نخستین ز کاوس کی؛ متن = نه دستویس دیگر (نیز لن، آ، س)

ز رستم بترسید افراسیاب
 پس لشکر اندر همی راند نرم
 [سپه راه^۵ به جنگ اندرون تیز کرد
]چو رستم چنان دید گرز گران
 ۹۰ [به پیش سپاه اندرآمد دلیر
]پس پشت او پور کشواد بود
 [سواران و گردان ایران دمان
 ز توران فراوان سران^{۱۱} کشته شد
 چو شد خیره دیدار^{۱۳} توران سپاه
 ۹۵ به پیران چنین گفت^{۱۵} افراسیاب
 گه رای جستن دلیران بدیم^{۱۸}
 کنون دشت روباه بینم همی
 ز گردان^{۲۱} توران خنیده توی
 عنان را به تندی یکی برگرای
 ۱۰۰ چو پیروزگر باشی ایران تراست

نکرد ایچ بر جنگ جستن^۱ شتاب
 یلان^۲ را ز لشکر همی خواند گرم
 برآشفت و آهننگ آویز کرد
 به گردن برآورد و بفشارد^۶ ران
 بغرید^۸ برسان غرنده شیر
 که با جوشن و گرز^۹ پولاد بود
 به چنگ اندرون گرز و تیر و کمان^{۱۱}]
 سر بخت گردنکشان گشته شد^{۱۲}
 به گردون برافراشت^{۱۴} رستم کلاه
 که این^{۱۶} دشت جنگست اگر^{۱۷} جای خواب؟
 سگالش گرفتیم و شیران بدیم^{۱۹}
 ز رزم آژ^{۲۰} کوتاه بینم همی
 جهان دیده و^{۲۲} رزم دیده توی
 برو تیز^{۲۳} ازیشان^{۲۴} پرداز جای
 تن پیل و چنگال شیران^{۲۵} تراست

۱- ل: کینه جستن؛ لی: رزم جستن؛ ل: جنگ گردان؛ متن=ف، س، ق، ق، آ، و، آ، ب؛ لن، پ این بیت را ندارند ۲- ل، ق، و، گرم؛ متن=ف، س، ق، آ، ل، ب ۳- ل، س، ق، و، آ، ل، ب (نیز لن، آ، س)؛ گوان؛ متن=ف، ق (نیز ل) ۴- ل، ق، و، نرم؛ متن=ف، س، ق، آ، ل، ب؛ لن، لی، پ این بیت را ندارند؛ ق، ق، آ پس از این بیت افزوده‌اند (← ۸۵ پ) ۵- س، لن، ق، آ، لی، پ، ب (نیز لن)؛ سبک ران؛ متن=(ل، آ، س) ۶- ق: به جنگ اندرون اسب را تیز کرد؛ ف، ل، و، آ، ل، ب، بنداری بیت های ۸۸-۹۲ را ندارند؛ در لن، لی، پ بیت های ۸۸-۹۲ پس از بیت ۹۳ و در س، ب پس از بیت ۹۴ آمده‌اند ۷- لی، پ؛ بفشرد؛ متن=س، لن، ق، ق، آ، ب (نیز ل، لن، آ، س)؛ ف، ل، و، آ، ل این بیت را ندارند ۸- (ل، آ): خروشنده؛ متن=س، لن، ق، لی، پ، ب (نیز لن، آ، س)؛ ف، ل، ق، آ، و، آ، ل این بیت را ندارند ۹- (س، آ: ترگ)؛ متن=س، لن، ق، ق، آ، لی، پ، ب (نیز ل، لن، آ)؛ ف، ل، و، آ، ل این بیت را ندارند ۱۰- ب: برزین کمان؛ متن=س، لن، ق، ق، آ، لی، پ (نیز ل، لن، آ، س)؛ ف، ل، و، آ، ل این بیت را ندارند ۱۱- ف، ق، ق، آ، لی، و، آ (نیز ل، آ، س)؛ سبه؛ متن=ل، س، لن، پ، آ، ب (نیز لن، آ)؛ ز ناماوران بخت برگشته شد؛ متن=ف، ل، ق، و، ل (نیز ل، آ، س)؛ لن، لی، پ پس از این بیت يك بیت افزوده‌اند (← ۸۵ پ) و پس از آن بیت های ۸۸-۹۲ را آورده‌اند ۱۳- ل، ق، لی، و، ل (نیز ل، آ، س)؛ چو شد تیره دیدار؛ س، ب: چو خیره بید رای؛ لن، پ (نیز لن)؛ چو شد تیره بر (پ: تر) چشم؛ ق، آ: چو تیره شد آن (آ: شدش) چشم؛ متن=ف ۱۴- ل- ب (نیز ل، لن، آ، س)؛ برافراخت؛ متن=ف؛ س، ب پس از این بیت يك بیت افزوده‌اند (← ۸۵ پ) و پس از آن بیت های ۸۸-۹۲ را آورده‌اند ۱۵- ل، س، ق، ق، آ، و، آ، ل، ب (نیز ل، لن، آ، س)؛ ز پیران برسید؛ متن=ف ۱۶- س: آن ۱۷- ل: رزمست گر؛ س، ق، آ، ب: جنگت با؛ ق (نیز ل، آ، س)؛ رزمست با؛ و: رزمست اگر؛ ل: جنگت با؛ (لن، آ: رزمست نی)؛ متن=ف؛ لن، لی، پ بجای این بیت افزوده‌اند:

وزان پس به پیران چنین گفت شاه که ای پرخرد مهتر نیک خواه

در ل پس از بیت ۹۵ بیت ۹۸ آمده است ۱۸- ف: که در جستن کین دلیران بدیم؛ ل (نیز لن)؛ که در جنگ جستن دلیران بدیم؛ س، لن، ق، آ، لی، ب: به جنگ (لن، لی: رزم) دلیران ایران شدیم؛ ق، ل (نیز ل)؛ گه (ق: چو در) جنگ جستن دلیران بدیم؛ پ: اسیران به رزم دلیران شدیم؛ متن=و (نیز س) ۱۹- س، لن، ق، آ، لی، پ، و، آ، ب: شدیم؛ متن=ف، ل، ق، ل (نیز ل، لن، آ، س)؛ در لن، لی، پ این بیت و بیت سپین پس از بیت ۱۰۹ آمده‌اند؛ بنداری (۹۵-۹۷): فقال عند ذلك لصاحب جيشه فيران، وهو عماد أمره ومثوبى حله وعقده: ما لنا فى مقام الرأى والتدبير أمثال الأساد، وأراكم الآن فى معترك الحرب وملتحم القتال أمثال الثعالب؟ ۲۰- س، لن، ق، آ، لی، پ، آ، ل، ب: سر از رزم؛ متن=ف، ل، ق، و (نیز ل، لن، آ، س)؛ در لن، لی، پ این بیت و بیت پیشین پس از بیت ۱۰۹ آمده‌اند ۲۱- ل: مردان؛ س ب (نیز لن، آ، س)؛ شیران؛ متن=ف (نیز ل) ۲۲- ل، س، ق، ق، آ، ب، آ، ل، ب (نیز ل، لن، آ)؛ جهانجوی (ق: جهانجو) وهم؛ لن: جهانجویی و؛ (س: جهان گشته و)؛ متن=ف، لی، و؛ در ل این بیت پس از بیت ۹۵ آمده است ۲۳- ل، لی: زود؛ س، ق، آ، ل، ب: تند؛ متن=ف، لن، ق، آ، پ، و ۲۴- ل: زیشان؛ ق، و، ل، آ: وزیشان؛ متن=ف، س، ق، آ، لی، پ، آ، ب ۲۵- ق: چنگ دلیران

چو از باد آتش، دلش^۳ بردمید
 ز ترکان سواران^۴ خنجرگزار
 کزو بود نیرو و زور و شکن^۵
 تو گفستی که بستند ز خورشید تف
 بدانسان^۶ که دریا برآید^۷ به جوش^۸
 از آن نامداران دو بهره بکشت^۹
 چنین گفت با نامور مهتران
 میان دلیران و گردنکشان
 نایست^{۱۰} کردن بدین^{۱۱} رزم رای

چو پیران از^۱ افراسیاب این^۲ شنید
 بسیچید با نامور ده هزار
 چو آتش بیامد بر پیلتن
 تهمتن به لبها برآورده^۳ کف
 ۱۰۵ برانگیخت رخش^۴ و برآمد خروش
 سپر بر سر و تیغ هندی به مشت^۵
 نگه کرد افراسیاب از کران
 که گر^۶ تا شب این رزم^۷ هم^۸ دین نشان
 بماند، نماند^۹ سواری به جای

۱- ل، ق، لی، و، آل، ز؛ متن = ف، س، لن، ق، لی، پ، آل، ب: چو باد دمان از میان؛ متن = ف، ل، ق، و (نیز ل، لن، س) ۴- ل: بزرگان؛ س- پ، آل، ب (نیز ل، لن، س): دلیران؛ متن = ف ۵- ل- لی، آل، ب (نیز ل، لن، س): نیروی (آل، ق، لی، و) نیروی جنگ و شکن؛ پ: نیروی و جنگ شکن؛ و: نیرو و زور و شکن؛ متن = ف ۶- س، و، ل، ب: برآورد؛ ق، لی: به لب اندرآورد؛ متن = ف، ل، لن، ق، لی، و ۷- ل- پ، آل، ب (نیز لن، س): آب؛ متن = ف، و (نیز ل) ۸- ل- ق، لی، و (نیز لن، س): برآورد؛ (ل): از آنسان؛ متن = ف، لی ۹- پ: درآید؛ آ: برآمد؛ ل: برآورد ۱۰- ل: خروش ۱۱- س، ب: سپر در (ب): بر و تیغ هندی به دست؛ ق: به سر بر سپر تیغ هندی به مشت؛ متن = نه دستویس دیگر ۱۲- س، ب: بخت؛ و پس از این بیت افزوده است:

همه لشکر تور برهم شکست ازیشان یکی تن نخسته نجات

۱۳- لی: اگر ۱۴- ل- ب (نیز لن): جنگ؛ (س): خیل؛ متن = ف (نیز ل) ۱۵- س، لن، ق، لی، ل، ب (نیز لن): را؛ پ: ما؛ متن = ف، ل، ق، و، آ (نیز ل، س) ۱۶- و: به ما بر نماند؛ ل: نماند ز توران ۱۷- لن: ناهت ۱۸- لن، ق، لی، و: برین؛ در لن، لی، پ پس از این بیت بیت های ۹۶ و ۹۷ آمده اند؛ س، لن، ق، لی، و، آل، ب (نیز لن): در اینجا، و، ل، ق (نیز ل) پس از بیت ۳۲۹ در داستان جنگ هاماوران روایت پلیسم را افزوده اند؛ ف، و (نیز س) این روایت را ندارند و در ترجمه بنداری هم نیست؛ همچنین دستویس طویقاپوسرای، مورخ ۸۰۳ هجری (به نشان H.1515) و دستویس طویقاپوسرای، مورخ ۸۹۱ هجری (به نشان H.1056) نیز این روایت را ندارند؛ تصحیح این روایت تنها بر اساس ل انجام گرفت و از ثبت نسخه بدل های دستویس های دیگر چشم پوشی شد: رزم پلیسم با ایرانیان

گوی کی نژادی چو شیر دژم
 سرش را سوی جنگ جستن شتاب
 همی سرفرازم به هر انجمن
 چه گیو و چه گتھم و زھام شیر
 گزاره که هست او ز جنگاوران
 میان دلیران درایم دلیر
 سرانشان بپریم به تیغ نبرد
 سر نامداران و پشت گوان
 به پیروزی و کام باز آمدن
 بغیرید مانند رویینه خم
 ز پرخاش برخاست گرد نبرد
 خروشی چو شیر زبان برکشید
 تگاور درآمد ز بالا به روی
 بگرداز آتش برآمد ز جای
 خروشید مانند رویینه خم
 که نیزه شکست و نشد بند او
 بدید آنک نیزه نبد کارگر
 ربودش ز سر ترگ مانند گوی
 بدید آن دل و زور گنداوران
 ورا دید زان گونه گشته دژم
 فرومانده بیچاره در کارزار
 چو پیل سرفراز و شیر دژم
 درآمد بدو تیغ هندی به چنگ
 سر از بارگی اندرآمد به خاک
 برآورد و زد بر کمر بر گره ←

دلیری که بُد نام او پلیسم
 بیامد بنزدیک افراسیاب
 چنین گفت با شاه ترکان که من
 چه خاکست پیشم چه ضوس دلیر
 چه بهرام و چه زنگه شاوران
 اگر شاه فرمان دهد همچو شیر
 کنم افسر نامداران به گرد
 بدو گفت شاه: ای دلیر و جوان
 بدین رزم فرخنده بادت شدن
 چو بشنید گفتار او پلیسم
 سوی قلب ایران سپه شد چو گرد
 زباد اندرآمد به گرگین رسید
 یکی تیغ زد بر سر اسب اوی
 چو آن دید گتھم رزم آزمای
 به تندی بیامد بر پلم
 یکی نیزه زد بر کمر بند او
 پیل نامور، ترک پیروزگر
 یکی تیغ زد بر سر ترگ اوی
 چو از میمنه زنگه شاوران
 بیازی بیامد بر گتھم
 برهنه سرش نیزه بشکسته خوار
 یکی حمله آورد بر پلیسم
 بگذشت حمله دلاور نهنگ
 بزد تیغ و برگستان کرد چاک
 دلاور بیفتاد و دامن زره

که چندین^۱ همی رزم^۲ شیران^۳ بخواست؟
همه^۵ جنگ^۶ با رستم آراستی^۷
کجا شد چنان^{۱۱} آتش و باد او

که سالار توران^{۱۳} چه افگند^{۱۴} بن
به خون شسته بد بی گمان^{۱۶} چنگ را
ز مردان^{۱۷} جنگی فزون از هزار
ابا تیغ و گرز سرافشان^{۱۸} شدند^{۱۹}
بدو تیز بنهاد الکوس^{۲۳} روی^{۲۴}
بدید آنک از^{۲۶} تخمهی نیم ست
چو پیل سرافراز و شیر^{۲۸} دژم
دل هر دو جنگی پر از بیم گشت

۱۱۰ پرسید کالکوس جنگی کجاست
به مستی همه^۴ گیو را خواستی
همه روز از^۱ ایران بدی یاد او

به الکوس رفت^{۱۱} آگهی زین^{۱۲} سخن
برانگیخت الکوس^{۱۵} شبرنگ را
۱۱۵ برون رفت با او ز لشکر سوار
همه با سنان^{۱۸} دَرَفشان^{۱۹} شدند^{۱۹}
زواره به گرد اندرون^{۲۱} جنگ جوی^{۲۲}
گمانی چنان برد کو^{۲۵} رستم ست
زواره برآویخت با او^{۲۷} بهم
۱۲۰ سنان های هر دو^{۲۹} به دو نیم گشت

۱- س، لن، ق، لی، پ، و، ب: چندان؛ متن = ف، ل، ق، آ، ل (نیز لن، آ، س) ۲- س- ب: جنگ؛ متن = ف، ل (نیز لن، آ، س) ۳- ف، ق: رسته؛ متن = ده دستویس دیگر (نیز لن، آ، س)؛ (ل: که جنگ دلیران ایران) ۴- ل، س، لن، و: همی؛ متن = هشت دستویس دیگر ۵- ل: همی ۶- س، لن، ق، آ، پ، آ، ل، ب: رزم؛ متن = ف، ل، ق، لی، و ۷- لی: همه جنگ رستم یاراستی ۸- ل، ق، لی، پ، و (نیز ل، لن، آ): همیشه ز؛ س، لن، ق، آ، ل، ب (نیز س، آ): همیشه از؛ متن = ف، ل، ق، لی، پ، و: اوی ۹- س، لن، پ، و: اوی ۱۰- س، لن، ق، لی، پ، آ، ب: کتون؛ متن = ف، ل، ق، و، ل ۱۱- س، لن، ق، آ، لی، پ، آ، ب: شد؛ متن = ف، ل، ق، و، ل (نیز ل، لن، آ) ۱۲- لی: زان ۱۳- ق، آ، ل: ترکان ۱۴- آ: برافکند؛ برخی از دستویس ها در اینجا سرنویس دارند. و: رزم زواره و الکوس و کشته شدن الکوس؛ آ، ل: رزم (ل: جنگ) الکوس با زواره (ل: برادر رستم و کشته شدن او) ۱۵- ق، آ: از جای؛ و: همانگه برانگیخت ۱۶- ف: دید او همه؛ لی: شد بی گمان؛ و: بودی همی؛ متن = نه دستویس دیگر (نیز ل، لن، آ): لن، ق، ق، آ، لی، پ (نیز ل، آ، س) پس از این بیت افزوده اند:

بیامد دستان تا به قلب سپاه
به آواز گفتا که جنگی منم
چو (ق: چه) فرمان دهد مرا شهریار
چو بشنید سالار (ق، آ، س): از او شاه توران زمین
یر شاه توران پیمود راه
همان نره شیر (لی: به پیش صف اندر) درنگی منم
که تنها روم من بدین کارزار
بگفتش (لی، پ: بگفتا) ز لشکر سران برگزین

ف، ل، س، و، آ، ل، ب (نیز لن، آ) این بیت ها را ندارند و در ترجمه بنداری هم نیست ۱۷- و: ترکان ۱۸- ل- پ، آ، ل، ب (نیز ل، آ، س): سرافشان؛ متن = ف، و (نیز لن، آ) ۱۹- س- پ، ل، آ، ب: بدند؛ متن = ف، ل، و، آ (نیز ل، لن، آ، س) ۲۰- ل (نیز لن، آ): ابا جوشن و گرز و خفتان؛ س- ب (نیز ل، آ، س): چو ناهید و هرمز (لی: و چون خود) دَرَفشان (و: درخشان)؛ متن = ف، ل، س، لن، ق، آ، ل، ب (نیز لن، آ): بدیدار بد؛ ق، لی (نیز س، آ): بدیره شدش؛ پ: بدیدار او شد؛ متن = ف، ل، ق، آ، ل، ب (نیز ل، لن، آ، س): الکوس بنهاد؛ و: چو آتش به الکوس بنهاد؛ متن = ف (نیز لن، آ) ۲۴- ق: رو ۲۵- لن، لی، پ: گمانش چنان بد که او ۲۶- ل- ق، آ، ل، ب (نیز س، آ): بدانت کر؛ لی، پ، آ (نیز لن، آ): ندانت کر؛ و: همانا که از؛ (ل: نهنگ بلا)؛ متن = ف، ل، لی، و: ۲۸- لن، لی، پ: به نیره بکردار شیر؛ و: چو شیری سرافراز ویلی؛ متن = هشت دستویس دیگر ۲۹- ل- ب (نیز ل، لن، آ، س): سنان دار نیره؛ متن = ف: بنداری؛ فاشند بینهماالفتان و تطاعنا حتی نقصت رماحهما ۳۰- ل (نیز لن، آ): دل شیر جنگی پر از بیم گشت؛ س- ب (نیز ل، آ، س): زواره ز الکوس پر بیم گشت؛ متن = ف

← ز قلب سپه گیو چون بنگرید
به یازی بیامد بر هر سه یار
دلاور نشد هیچگونه ز رنگ
گهی تیغ زد گاه گرز گران
۳۰ چو پیران ز قلب سپه بنگرید
برانگیخت باره دستان و دنان
چنین گفت ب گیو کئی نامدار
کزین گونه جوقی بکردار شیر
بگفت این و بر سرکشان حمله برد
وزان روی رستم بکردار بد
۳۵ به تیغ و به گویال و گرز گران
گریزنده شد پیلیم زازدها
چو افراسیاب این شگفتی بدید

جهان پیش چشم بلان تیره دید
برآویخت با پیلیم هر چهار
میان دلیران درآمد به جنگ
چنین تا فرماتد دست سران
برادرش را با دلیران بدید
خروشان و جوشان چو شیر زبان
شما را هنر نیست در کارزار
به جنگ اندرآیند با یک دلیر
ز لشکر برآمد یکی داروبرد
به بلان توران سپه درفتاد
بفگند توران سپه را سران
بدانت کر وی نیابد رها
که از رزمگه ترک شد ناپدید

ز گرد سران شد هوا ناپدید
سوی گرز بردند، چون باد دست
که از زخم او شد زواره ستوه
ز اسپ اندرافتاد و بی هوش گشت^۱
همی خواست از تن بریدن سرش
بگردار آتش سوی او شتافت^۲
کجا دست شد ست^۳ و شمیر کند
دلش گفستی از پوست آمد پدید
ز مردی به دل بر نیامدش یاد^۴
نپیموده‌ی، زان شده‌ستی دلیر^۵
تنش کوفته، تیغ مانده به دست^۶
پوشید بر زین توری کفن^۷
ز دامن نشد دور، تر بند اوی^۸
به خون جگر غرقه شد بغفرش^۹
دو لشکر بدو مانده اندر شگفت^{۱۰}

زواره نهنگ از میان برکشید
یلان را همه تیغ برهم شکست
در انداخت^۱ الکوس گریزی چو کوه
به زین اندر از زخم بی توش گشت
۱۲۵ فرود آمد الکوس تنگ^۲ از برش
چو رستم برادر^۳ بدان گونه یافت^۴
به الکوس برزد یکی بانگ تند
چو الکوس آواز^۵ رستم شنید
به زین اندر آمد بگردار باد
بدو^۶ گفت رستم: تو چنگال شیر
۱۳۰ زواره به درد از بر زین نشست
بر آویخت الکوس با پیلتن
یکی نیزه زد بر کمر بند اوی^۷
تهدمتن یکی نیزه زد بر برش^۸
۱۳۵ به نیزه همانش ز^۹ زین برگرفت

۱ ل. ق. لی. ب (بیل. لن. س). بر دست و تیغ از میان (لن. لی. پ. تیغ بینی) برکشید: ق. بزد دست و آن تیغ بر آن کشید: متن = ف ۲
ل (بیل. لن. س). زمین: ق (بیل. لن. س). جهان: و. زمی: س. لن. ق. لی. ب. آل. ب. ز گرد سواران جهان: متن = ف ۳- ل. ز کین اوران: س.
ق. آل. ب (بیل. لن. س). به کین اندرون: لن. ب. ز کین اندرون: لی. به کینه درون: و. به کین توری: (لن. س. ز تیغ اوران): متن = ف ۴-
لی. دره: پ. آن دود این بیت را انداخته است ۵ ل. لی. و. آل. ب (بیل. لن. س). پنداخت ۶- ل. ق. بی: ا. گرز: متن = ف. س. لن.
ق. لی. و. ل. ب ۷ ق. آل. ب. آن: پ. این بیت را انداخته است ۸ س. ق. آل. ب. بیوش: لن. لی. به زین اندرون سخت بیوش: متن =
ف. ل. ق. و ۹- س. لن. ق. لی. ب. آل. ب. به خنک: متن = ف. ل. ق. و (بیل. لن. س). ق. آل. ب. ل. ب. و خاموش:
ا. مدحش: متن = ف. ل. ق. و ۱۱ پ. پست: پ ۱۲۲. ب. ۱۲۳ و ۱۲۴ را انداخته و از ۱۲۲ و ۱۲۴ ب. یک بیت ساخته است. برخی از دستویس‌ها
در اینجا مرتب نیستند. ف. گفتار اندر نیزه رستم الکوس ترک و کشتن الکوس را و هزیمت کردن افراسیاب را: س. کشته شدن الکوس ترک بر دست
رستم زال: ق. آل. ب. رزمه رستم الکوس ۱۲- س. تند: ق (بیل. لن. س). نیز: لی. نیز: (س. آل. ترک): متن = ل. لن. ق. آل. ب (بیل. لن. س). ف. این بیت
را اندازد و در نوحه بنداری حمیت ۱۳ ف. مرور: متن = ل. ب (بیل. لن. س). ۱۴ ل. س. ق. آل. ب (بیل. لن. س). بر آن: متن =
ف. لن. ق. لی (بیل. لن. س). ۱۵- ل. ق (بیل. لن. س). دیده: متن = ده دستویس دیگر (بیل. لن. س): بنداری افراسیاب رستم ماجری غنی آنچه ۱۶- ق.
لی. بر ۱۷ لی. اوی ۱۸ ل. ق (بیل. لن. س). دوبید: متن = ده دستویس دیگر (بیل. لن. س). ۱۹- ف. و. که شد دست اوست: متن = ده دستویس
دیگر (بیل. لن. س). و پس از این بیت افزوده است:

چو تسمه بفرید کنی بندوز بج پاش کمد ترا مرد کاز
۲۰ ل. ق. اوی ۲۱ ل. س. ق. آل. ب (بیل. لن. س). دره: متن = ف. ق. و. ل (بیل. لن. س). ۲۲ لن. لی. پ. زمردی نیامد به دل برش یاد ۲۳-
ق. چین ۲۴- ل. ق. و. که: ب. چو: متن = هشت دستویس دیگر ۲۵ ل. ق. و (بیل. لن. س). بر از خون تن (و. بر) و تیغ مانده (ل. هندی)
به دست: س. لن. ق. لی. ب. آل. ب (بیل. لن. س). بر از خون تن (لن. لی. پ. س. آل. دن) از زده از گرز دست (لی. پ. پست): متن = ف ۲۶- ق.
در ۲۷ لی. زین توری: و. زین توری: آل. تن ز توری ۲۸- ل. ق. ب. و ۲۹ ل. ق (بیل. لن. س): ز دامن بشد دور پیوند (در ل. ق. حرف یکم
واژه سوم نقطه ندارد): س. لن. لی. پ. آل. ب. و جوشن نیامد (پ. درآمد) به پیوند: ق. آرزو بود و نگست پیوند: و. گسته نشد بند و پیوند: متن =
ف ۳۰ ب. برش ۳۱ س. ق. آل. ب. شکستی بدو مانده بدشکوش: متن = ف. ل. لن. لی. پ. و. ل. ق. این بیت را ندارد ۳۲- ل. لن. ق.
ق. لی. ل (بیل. لن. س). هیدون (لن. به): و. مر اوراز: متن = ف ۳۳ ل (بیل. لن. س): دو لشکر بمانده بدو در شگفت: متن = ف. لن.
ق. لی. و. ل (بیل. لن. س): س. پ. آل. ب. این بیت را اندازد: ق. پس از این بیت افزوده است:

زدش بر زمیس بر چو شیر زین سرآمد از آن رزمه جستن زمان

زدش بر زمین بر چو يك لخت کوه^۱
 بدین^۲ هم نشان هفت گرد دلیر
 پس پشت ایشان^۳ دلاور سران
 چنان برگرفتند لشکر^۴ ز جای
 بکشتند چندان^۵ ز جنگاوران^۶ ۱۴۰
 فکنده چو^۷ پیلان به هر^۸ جای بر
 به آوردگه جای گشتن^۹ نبود^{۱۰}
 تهمتن برانگیخت رخس^{۱۱} از شتاب
 چنین گفت با رخس کای نیک یار^{۱۲}
 که من^{۱۳} شاه را بر تو بی جان کنم ۱۴۵
 چنان گرم شد رخس آتش گهر
 ز فترک بگشاد رستم^{۱۴} کمند
 به ترگ اندرافتاد خم^{۱۵} دوال
 و دیگر که زیر اندرش بادپای^{۱۶}
 بجست از کمند گو پیلتن ۱۵۰

۱- ف: زدش بر زمین بر بکردار کوه: ل، ق، لی، و (نیز ل^۲): زدش بر زمین همچو يك (و: چون یکی) لخت کوه: ق: بزد بر زمین چو يك لخت کوه: متن= س، لن، آ، ل، ب (نیز لن، آ، س) ۲- ل: جان شیرین ستوه: پ این بیت را ندارد ۳- ل، لن، ق، ق، و، آ، ل، ب (نیز ل، لن، آ، س): برین: س: بران: متن= ف، لی: پ این بیت را ندارد ۴- س، ب: زور: لن، لی، پ: رسته: آ: او (وزن ندارد): متن= ف، ل، ق، ق، و، ل، آ، ۵- لی: نهاده: ایر کتف: و: کشیدند از کوه: س، ق، لن، لی، پ، ب (نیز لن^۶): پس از این بیت، و ق (نیز ل، آ، س) پیش از این بیت افزوده اند (ق، ل، آ، بیت پنجم را ندارند):

چو افراسیاب آن شگفتی بدید
 چنین گفت افراسیاب آن زمان
 بکشید و زای (ق: راه) پلنگ آورید
 چو لشکر شنیدند آواز اوی (ق: ان)
 چو آن دید رستم ابا هفت گرد 5

ف، ل، و، آ، ل^۲ این بیت ها را ندارند و در ترجمه بنداری هم نیست ۶- ف، ل: اورا: متن= س- ب (نیز ل، لن، آ، س) ۷- ق: چندی ۸- س، ق، و، آ، ب: کنداوران: متن= ف، ل، لن، ق، لی، پ، ل، آ ۹- ف: خون: متن= ل- ب (نیز ل، لن، آ، س) ۱۰- س، لن، ق، آ، لی، پ، آ، ب: فکنده: و: فکنده ز: متن= ف، ل، ق، ل^{۱۱} (نیز ل، لن، آ، س) ۱۱- پ: بران ۱۲- س، لن، ق، آ، پ، آ، ل، ب: چه باس: (لن: که باس): متن= ف، ل، ق، لی (نیز ل، آ، س) ۱۳- ل، لی (نیز ل، آ، س): بی: متن= ف- ق، آ، پ، آ، ل، ب (نیز لن^{۱۴}): و: چه از تاج و از ۱۴- لی، پ: رفتن ۱۵- ل، س، لن، ق، آ، لی، پ، آ، ل، ب (نیز ل^{۱۶}): نمائد: متن= ف، ق، و (نیز لن، آ، س) ۱۶- پ: برگرفتن ۱۷- ل، ق: گرد ۱۸- لن، لی، پ: همی شد پس پشت ۱۹- س، ق، آ، ب: هوشیار: آ: به رخس آنکهی گفت کای هوشیار: متن= هشت دستویس دیگر ۲۰- ل، لن، لی، پ، و، آ (نیز لن، آ، س): گه: س، ق، آ، ل، ب: دم: متن= ف، ق (نیز ل^{۲۱}) ۲۱- ق: مگر ۲۲- و: که این ترک را بی تن و جان کنم ۲۳- س، لن، ق، آ، ل، ب (نیز لن^{۲۴}): ز خون دشت را همچو ق (نیز ل، آ، س): به خون دشت را رنگ: لی، پ: در و دشت برسان: متن= ف، ل، و ۲۴- لن، لی: تو ۲۵- ق: ز بهلوش گشتی بر آورد پر ۲۶- ق، پ: پیچان ۲۷- آ: بیداخت ۲۸- ل: آورد اورا: و: کاید میانش: متن= ده دستویس دیگر (نیز ل، لن، آ، س) ۲۹- ل: زخم: و: بند ۳۰- توران ۳۱- پ: بدزدید ۳۲- و: چارپای ۳۳- ل، ق، لی (نیز ل، آ، س): دهن خشک و ز (لی: از) رنج پر آب تن: س، لن، ق، آ، پ، آ، ل، ب (نیز لن^{۳۴}): پر از آب رخ خشک نمائد: (پ: گشته) دهن: متن= ف، و: س- پ، آ، ل، ب (نیز ل، لن، آ، س) پس از این بیت افزوده اند:

دلش خسته و کشته لشکر دو بهر
 همی نوش جت از جهان (س، ب: از میان) یافت زهر
 ف، ل، و این بیت را ندارند

ز لشکر هر آنکس که بُد رزمساز
 اگر کشته بودی و گر خسته تن
 ز پُرمایه اسپان به زرین ستام
 جزین هر چه پُرمایه تر بود نیز
 ۱۵۵ میان بازنگشاد کس کشته را
 بدان دشت نخچیر بازآمدند
 نبشتند نامه به کاوس شاه
 و زان کز دلیران نشد کشته کس

بدان دشت فرخنده بر پهلوان
 ۱۶۰ و زان پس به درگاه شاه آمدند

چنین ست رسم سرای سپنج
 برین و بر آن روز هم بگذرد

سُخن ها برین داستان شد به بن
 چنان کاندرا آمد ز بالا سُخن

دو بهره نیامد به خرگاه باز
 گرفتار در دست آن انجمن
 ز ترگ و ز شمشیر زرین نیام
 به ایرانیان ماند هرگونه چیز
 نجستند مردان برگشته را
 ز هر خواسته بی نیاز آمدند
 ز پیگار و از دشت نخچیرگاه
 زواره از اسپ اندرافتاد و بس

دو هفته همی بود روشن روان
 به دیدار فرخ کلاه آمدند

یکی زو تن آساز و دیگر به رنج
 خردمند مردم چرا غم خورد

۱- لن، لی، پ، آل، شد؛ متن = ف، ل، س، ق، آ، و، ب ۲- ل، لن، ق، لی، پ، ل، آ: جنگ ساز؛ متن = ف، س، ق، آ، و، آب ۳- لی: نشد سوری؛
 پ: نرفته به ۴- ل، ق، و: اگر کشته بودند اگر؛ س، لن، ق، آ، پ، آل، ب (نیز لن): همه کشته بودند اگر؛ لی (نیز ل، س، آ): دگر کشته بودند یا؛
 متن = ف ۵- و: این؛ و پس از این بیت افزوده است:

به تازاج کردند آن خواسته از آن هر یکی بهره خواسته

۶- پ: چه ۷- ل، آ: < به > ۸- آ: جز آن ۹- لن، پ: بر ۱۰- ل- ب (نیز ل، لن، س، آ): بیار؛ متن = ف: در و لت های این بیت پس
 و پیش شده اند ۱۱- ل: بستند (حرف یکم نقطه ندارد)؛ ق (نیز لن): نکشند؛ پ: بجستند؛ (س): بکشند؛ متن = نه دستویس دیگر ۱۲- س:
 سرگشته ۱۳- س، ق، آ، ب: بدین؛ پ: بر آن؛ متن = هفت دستویس دیگر ۱۴- ل، ق، و (نیز ل، لن، آ): زهر نیکویی؛ س، ق، آل، ب: زهر
 گونیی؛ (س): زهر نیکویی؛ متن = ف ۱۵- لن، لی، پ: زهر گونه با اسب و ساز آمدند ۱۶- ل، لی، و: نوشتند؛ متن = نه دستویس دیگر ۱۷-
 ف، ل، و: ز ترکان؛ متن = نه دستویس دیگر (نیز ل، لن، س، آ) ۱۸- ل، لن، ق، لی، پ: ز ۱۹- ق: رنج ۲۰- ف، س، و، آب: آوردگاه؛ متن =
 ل، لن، ق، ق، لی، پ، ل (نیز ل، لن، س، آ): بنداری؛ و کتبوا الی حصره الملك کیکاوس بما جری لهم فی صیدهم و حربهم ۲۱- ل، لن، ق، لی،
 پ، و، آب (نیز ل، لن، س، آ): ز؛ متن = ف ۲۲- ق: افتاد بس؛ س، ق، آل، ب: زواره یکی گرز خوردست و بس؛ بنداری؛ و زعموا أنه لم یقتل منهم
 أحد ولم یجر علیهم بأس سوی آن زواره وقع من الفرس ثم ركب سالما ۲۳- ل، لن، پ، و، آل (نیز لن، س، آ): بر آن؛ ق: بدین؛ لی: دران؛ متن =
 ف، س، ق، ب (نیز ل) ۲۴- ل، آل، ب: سیم را به درگاه؛ س، ق: سوم را به درگاه؛ لن، لی، پ (نیز لن، آ): سیم (پ: سوه) هفت نزدیک؛ و (نیز
 س، آ): به هشتم به درگاه؛ (ل): چهارم به درگاه؛ متن = ف، ق، آ (ق): از آن ۲۵- و: کمر بسته و با ۲۶- پ: نیز ۲۷- ل: سخن های این؛ لن،
 ق، آ، لی، ب (نیز ل): سخن ها بدین؛ ل: سخن ها ازین؛ متن = ف، س، پ، و، آل (نیز لن، س، آ) ۲۸- (لن، آ: کهن)؛ ق: ز سرخاب گویم ازین پس
 سخن ۲۹- ل: ز سهراب و رستم سرایم سخن؛ لن، لی، پ، ل: چنان چون درآمد (ل): درآید) ز بالا سخن؛ متن = ف، س، ق، آ، و، آب (نیز ل،
 لن، آ): س- پ، آل، ب (نیز ل، لن، س، آ) پس از این بیت افزوده اند:

کنون رزم سهراب (ق: سرخاب) و رستم شنو
 س، ق، آ، ب پس از بیت بالا يك دیگر هم افزوده اند:

کنون رزم (أ: جنگ) سهراب گویم نخست (ق، آ، ب: درست) از آن کین که او (ق: رزم کوی) با پدر چون بجست
 لن، لی، پ (نیز ل، لن، آ) پس از بیت نخستین افزوده اند:

یکی داستانست پر آب چشم
 و بجای این بیت ها افزوده است:

ازین جوی عنبر ممن بویمست
 ز سهراب و رستم سخن گویمت
 ف، ل هیچک از بیت های بالا را ندارند؛ بنداری بیت های ۱۶۱ - ۱۶۳ و هیچک از بیت های بالا را ندارد

داستان رستم و سهراب^۱

اگر تندبادی برآید ز کُنج
ستمگاره^۳ خوانیمش، ار^۴ دادگر؟
اگر مرگ دادست، بیداد چیست؟
ازین راز جان تو آگاه نیست
۵ همه تا درِ آرزو رفته فراز
به خاک افگند نارسیده تَرُنَج^۲
هنرمند گویمش^۵، ار بی هنر؟
ز داد این همه بانگ و فریاد چیست؟
بدین پرده اندر^۶ ترا راه نیست
به کس بر^۷ نشد این در^۸ راز^۹ باز

۱ - ف: گفتار اندر رفتن رستم به سمگان و داستان او با دختر شاه سمگان و زادن سهراب از مادر به ترکستان؛ س، ق، ^۲ب: داستان رستم با سهراب؛ لن: گفتار اندر داستان رستم با سهراب؛ ق: رزم سهراب و رستم زال سام نریمان؛ لی: داستان سهراب نامه؛ پ: آغاز داستان سهراب؛ و: داستان رستم با پسر سهراب؛ آ: داستان سهراب و رستم؛ ل: گفتار در کیفیت رزم رستم با سهراب؛ متن = ل؛ درس از بیت ۷۸ - ۱۰۱۲، در لن از بیت ۳۱ - ۲۲۳ و از ۷۵۱ - ۱۰۰۹، در و از بیت ۷۱۰ - ۷۵۰ و درس^۲ از بیت ۲۷۷ - ۳۶۷ افتاده است؛ در ل از بیت ۹۴۸ تا پایان داستان به خطی نوتر، ولی نزدیک به خط اصلی است ۲ - س، ق، ^۳لی، آ، ب پس از این بیت افزوده‌اند:

نه رویه بماند نه درنده‌شیر نه بددل بماند نه مرد دلیر

۳ - لن، آ: ستمکار ۴ - و، ل: از ۵ - ل، س، ق، ق، ^۲لی، ب (نیز ل، لن، آ): دانیمش؛ لن، ل (نیز لن، آ): خوانیمش؛ متن = ف، پ، و، آ ۶ - لن: < و > ۷ - لن، پ: برین (پ: وزین) پرده برتر ۸ - ق، لی، پ، ل، آ، ب: در ۹ - ق: دل ۱۰ - س - پ، آ، ل، ب (نیز ل، لن، آ): آرزو؛ متن = ل نیز س، آ): ف، و این بیت را ندارند

به رفتن مگر بهتر آیدت^۱ جای چو آرام گیری^۲ به دیگر سرای

آغاز داستان^۲

ز گفتار دهقان یکی داستان پیوندم از گفته‌ی باستان^۳:

۱- ل، ق (نیز ل، س)؛ آیدش؛ لی: مگر بهتر آید بر رفتن؛ متن = ف، س، لن، ق، پ، آ، ل، ب ۲- ل: یابده؛ ق، ل (نیز ل، س)؛ گیرد؛ لی: گیتی؛ متن = ف، س، لن، ق، پ، آ، ب؛ و این بیت را ندارد؛ ف پس از بیت ۶ دو بیت و و بجای بیت ۶ تنها بیت دوم را افزوده‌اند: که داند چنین داستان را یقین بجز دادفرمای دادآفرین نخستین تن از مرگ نبایدی (و: بچستی دژ از مرگ نبایدی) دلیر و جوان خاک نبایدی (و: مرگ پیایدی) ل- پ، آ، ل، ب (نیز ل، لن، س)؛ پس از بیت ۶ افزوده‌اند (ل بیت های ۱، ۲، ۳، ۵، ۱۰، ق بیت های ۱، ۲، ۳، و س، ق، آ، ب بیت ۱۳ را ندارند): اگر مرگ کس را نیوباردی (آ: نیازاردی؛ لی، ل، ۲: نخستین دژ از مرگ نبایدی (ل: ۲: بستاندی))

ز پیر و جوان خاک بسپاردی (آ، ب: نیبازدی)

لی، ل، ۲: دلیر و جوان خاک را شایدی (ل: ۲: بستاندی)

بسوزد عجب نیست از (لی: زو) سوختن

چو شاخ نو از بیخ کهنه برست

لی، ل، ۲: که شاخ کهن بیخ نورا نخست (ل: ۲: بخت)

ندارد ز برنا و فرتوت باك

دم مرگ چون آتش هولناك

جوان را چه باید به گیتی (لی: نکوتر؛ ق، ۲: به گیتی چه باید) طرب

5

که نی (لن: بر) مرگ را (ق: نه) هست (پ: نیست) پیری سب

درین (س، ق، ۲، ب: بدین) جای رفتن نه جای درنگ

براسب قضا (ل: فنا) گر کشد (لن، پ: کند) مرگ (س، ق، ۲، لی: مرد) تنگ

چنان دان که دادست و بیداد نیست (لی: چنان دان که گیتی فسوت و باد)

چو داد آمدش (پ: چو دادست پس) جای (لن: بانگ و) فریاد نیست

(لن: چیست؛ لی: نباشد خردمند اینجا جای شاد)

یکی دان چو در دین (لی: دین را) نخواهی (لن، پ: نداری) خلل

ل: یکی دان چو ایlder بدن نیست برگ

ترا خامشی به که تو بنده (لی، ل، ۲: که پوینده)

دل از نور (پ: گنج) ایمان گر آگنده

پرستش برو پیشه کن (لن، پ: براندیشه کن؛ لی: پرستش مشو پیش کس) با نیاز

10

همان (لی: همه؛ آ: همی) کار روز پسین (آ: این زیتن) را باز

بدین (ل، ل، ۲: برین) کار یزدان ترا راز نیست (پ: مرین راز را نزد تورا نه نیست)

اگر دیو (ق، ۲: آژ) با جانت (ل، ق: اگر جانت با دیو) نیاز نیست

پ: درین پرده اندر ترا گاه نیست

به گیتی در آن (س: برآن؛ پ: درین) کوش چون بگذری

سرانجام (س، ب: که انجام؛ آ: که آنجان) اسلام با (ل: نیکی بر) خودبری

کنون رزم سهراب (ق: سرخاب) باید (ل: رانم؛ ق: آید؛ لی: گویم) درست (ل، ۲: نخست)

از آن کین که او با پدر چون بجست (لی: از آن گونه که با پدر رزم جت)

ق پس از این بیت ها باز هم افزوده است:

پسندیده کن زین سرای کهن

چنان کاندر آید ز بالا سخن

ز سهراب و رستم سخن گویمت

ز کردار نیکو و نیکوسخن

سخن ها برین داستان شد به بن

ازین پس چو عنبر سخن بویمت

بنداری بیت های ۱-۶ و هیچک از بیت های بالا را ندارد ۳- ق: آغاز داستان و سب مولد سهراب؛ پ: رزم رستم شیرگیر به نخچیر؛ متن = ف، ل، س، لن، ق، آ، لی، آ، ل، ب (نیز ل، س) ۴- س، ب پس از این بیت افزوده‌اند:

به گفتار دهقان کنون بازگرد نگر تا چه گوید سراینده‌مرد

ز موبد برین^۱ گونه برداشت^۲ یاد
 غمی بُد دلش^۳، ساز نخچیر کرد
 ۱۰ چو نزدیکی مرز توران^۴ رسید
 برافروخت چون گل رخ تاج بخش
 به تیر و کمان و به گرز و کمند
 ز خاشاک و از^۵ خار و شاخ درخت^۶
 چو آتش پراگنده شد، پیلتن
 ۱۵ یکی نزه گوری بزد بر درخت
 چو بریان شد از هم بکند و بخورد
 بخت و برآسود از روزگار
 سواران ترکان تنی هفت هشت^۷
 بی^۸ اسپ^۹ دیدند در مرغزار
 ۲۰ چو بر^{۱۰} دشت مر^{۱۱} رخس^{۱۲} را یافتند

که يك روز رستم هم^{۱۳} از بامداد
 کمر بست و ترکش پر از تیر کرد
 بیابان سراسر پر از گور دید
 بخندید^{۱۴} و ز^{۱۵} جای برکنند^{۱۶} رخس
 بیفگند بردشت^{۱۷}، نخچیر چند
 یکی آتشی بر فروزید سخت
 درختی بجست از در بابزن^{۱۸}
 که در^{۱۹} چنگ او^{۲۰} پر مرغی^{۲۱} نسخت^{۲۲}
 ز مفر استخوانش برآورد گرد
 چمان و چران^{۲۳} رخس در مرغزار
 برآن^{۲۴} دشت نخچیرگان^{۲۵} برگذشت
 بگشتند^{۲۶} گرد لب^{۲۷} جویبار
 سوی بند کردنش بشتافتند

۱- ل، ن، لی، پ: بدین ۲- ف: داریم؛ متن = ل- ب (نیز ل، ن، آ، س) ۳- ل، آ: که رستم یکی روز از؛ س- و، ل، آ: ب (نیز ل، ن، آ، س): که رستم برآست (ق، لی: بیارست)؛ متن = ف ۴- ف: غمی شد دلش؛ س، ب: غمین بد دلش؛ ق، آ، آ: دلش تنگ بد؛ متن = ل، ن، ق، لی، پ، و، ل (نیز ل، ن، آ، س): ل، ن، ل (نیز ل، ن، آ، س) پس از بیت ۹ افزوده اند:

سوی مرز تورانش (ل، ل، آ: توران چو) بنهاد روی
 چو شیر دژم گاه (ل، ن، ل، آ: دژ آگاه؛ س، آ: زبان گاه) نخچیر جوی
 س، ق، آ، لی، آ، ب پس از بیت ۹ افزوده اند:

وزان پس (لی: برفت و؛ آ: بیامد) به رخس اندر آورد پای
 برانگیخت آن کوه پیکر (ق، آ: پیلتن را؛ لی: پیل پیکر) ز جای
 لی پس از بیت بالا و و پس از بیت ۹ افزوده اند:

سوی مرز توران بنهاد (و: درآورد) روی
 چو شیری که باشد دژم جنگجوی

ف، ق، پ این بیت ها را ندارند و در ترجمه بنداری هم نیست ۵- ف: همی راند تا مرز توران؛ س، ق، آ، ب: چو نزدیک شهر سنگان؛ ق (نیز س): چو نزدیکی شهر توران؛ متن = ل، ن، لی، پ، و، ل (نیز ل، ن، آ): بنداری: وسارحتی وصل الی حدود توران ۶- لی: بغزید؛ پ: بجنید ۷- س، ل، ن، ق، آ: ب (نیز ل، ن، آ): از؛ متن = ل، ن، ق (نیز ل، ن، آ) ۸- س- ب (نیز ل، ن، آ، س): برکرد؛ متن = ف، ل: بنداری: وحرک رخس ۹- آ: وزیشان بیفکند ۱۰- ل، پ: ز؛ متن ← ۱۱- س، ق، آ، و، آ، ب: ز خار و ز خاشاک و برگ (و: شاخ) درخت؛ ل، ن: ز خاشاک و خار و ز شاخ درخت؛ متن = ف، لی، ل: و لت دوم این بیت را انداخته است ۱۲- و این بیت را انداخته است ۱۳- لی: بر ۱۴- لی: وی ۱۵- آ: نزه گوری ۱۶- ل، س، ل، آ: بخت؛ و ۱۳، ب، ۱۴ و ۱۵ را انداخته و از ۱۳ و ۱۵ ب یک بیت ساخته است ۱۷- ف: چران و چمان؛ ق: دمان و چران؛ متن = ده دستویس دیگر (نیز ل، ن، آ) ۱۸- ل، لی، آ: هفت و هشت؛ پ: بیست و هشت؛ متن = هشت دستویس دیگر؛ بنداری: سبعة او ثمانية ۱۹- ق، ق، لی، آ: بدان ۲۰- ل- ب (نیز ل، ن، آ): نخچیرگه؛ متن = ف (نیز س) ۲۱- ل، ن، لی: یکی؛ متن = نه دستویس دیگر (نیز ل، ن، آ، س) ۲۲- س- ب (نیز ل، ن، آ، س): رخس؛ متن = ل: بنداری: فراوا اثر حوافر الفرس ۲۳- ل، ن، لی، پ: که بیگشت؛ ل، آ: نگشتند ۲۴- س: بی ۲۵- لی: در ۲۶- ف: بر؛ متن = ل- ب (نیز ل، ن، آ، س) ۲۷- ف، ل، ن، پ، ل (نیز ل، ن، آ): اسب؛ متن = هشت دستویس دیگر (نیز ل، ن، آ)؛ بنداری: فراوا فرسا؛ ل، ن (نیز ل، ن، آ) پس از این بیت ۵ بیت، لی، آ تنها چهار بیت نخستین را، س، ق، آ، ب تنها سه بیت نخستین را، پ، و (نیز ل، ن، آ) تنها دو بیت نخستین را و ل تنها بیت های دوم و چهارم را افزوده اند (بیای بیت ها در دستویس ها یکسان نیست):

چو رخس آن کمند سواران بدید (و: چو رخس دلاور برانسان بدید)
 چو شیر زبان آنگهی (پ: بگردار شیر زبان) بردمید

و: خروشی چو شیر زبان برکشید

یکی را به دندان سر از تن گشت (و، ل، آ: بخت)

ل، ن، پ: یکی را سر از تن به دندان بخت

کمند کیانی در انداختند

نیامد سر رخس جنگی به بند (آ، ل، آ: که تا رخس را سخت کردند بند)

که تا گردن رخس کردند بند

یکی را (ل، آ: دو تن را) به زخم لگد کرد پست

سواران ز هر سو درو (س: برون؛ پ، ب: برو) ناخند

سه تن کشته شد مهتر (ل، آ: کشته گشتند از آن) ارجمند

پس آنگه فکندند هر سو کمند

ف، ل، ق (نیز س) هیچک از این بیت ها را ندارند و در ترجمه بنداری هم نیست

گرفتند و بردند پویان به شهر^۱ همی هر يك^۲ از رخش جستند بهر^۳

چو بیدار شد رستم از خواب خوش به کار آمدش باره‌ی دست‌کش^۴

غمی گشت چون بارگی را^۵ نیافت سراسیمه سوی سمنگان شتافت

همی گفت کاکنون^۶ پیاده نوان^۷ کجا پویم از ننگ^۸ تیره‌روان؟

۲۵ ابا ترکش و گرز بسته میان چنین^۹ ترگ و شمشیر و بیربیان^{۱۰}

چه گویند^{۱۱} گردان^{۱۲} که اسپش که برد؟ تهمتن بدانجا^{۱۳} بخت؟ ار^{۱۴} بمرد؟

کنون رفت باید به بیچارگی به غم دل سپردن^{۱۵} به یکبارگی

همی^{۱۶} بست باید سلیح^{۱۷} و کمر به جایی نشان^{۱۸} بیابم مگر

چو نزدیک شهر سمنگان رسید خبر زو به شیر و پلنگان^{۱۹} رسید

۳۰ که آمد پیاده گو تاج‌بخش به نخچیرگه زو رمیده‌ست رخش

پذیره شدندش بزرگان و شاه کسی کو به سر برنهادی کلاه

همی گفت هر کس که این^{۲۱} رستم است؟ وگر^{۲۲} آفتاب سپیده‌دم است؟

بدو گفت شاه سمنگان: چه^{۲۳} بود؟ که یارست با تو^{۲۴} نبرد آزمود؟

بدین^{۲۵} شهر ما نیک‌خواه تویم ستوده^{۲۶} به فرمان و راه^{۲۷} تویم

۳۵ تن و خواسته زیر فرمان^{۲۸} تست سر^{۲۹} ارجمندان و جان^{۳۰} آن تست

چو رستم^{۳۱} به گفتار او بنگرید ز بدها گمانیش کوتاه دید

بدو گفت: رخشم بدین مرغزار ز من دور شد^{۳۲} بی لگام و فسار

۱- و: هم آخر گرفتند و بردند شهر ۲- س، لن، ق، لی، پ، آل، ب (نیز ل، ن، آ): هر کس؛ متن = ف، ل، و (نیز س، آ) ۳- ق: از هر کسی برگرفتند
بهر ۴- س، لن، ق، لی، پ، آ، ب (نیز ل، ن، آ) پس از این بیت افزوده‌اند:

بدان مرغزار اندرون بنگرید ز هر سو همی بارگی را ندید

۵- ف: بارکش را؛ ل: یاره اندر؛ متن = ده دستویس دیگر (نیز ل، ن، آ، س) ۶- لن، پ، و، ل، آ: اکنون ۷- ل، و، آ: دوان؛ ق، لی: دمان؛ ب: روان؛ متن = ف، لن، ق، پ، ل (نیز ل، ن، آ، س) ۸- و: رشک ۹- ف: بچ (به چپ؟)؛ ق: همین؛ متن = س، لن، لی: ب (نیز ل، ن، آ، س) ۱۰- ق: تیر و کمان؛ ل، ق: این بیت را ندارند؛ س، لن، ق، لی، پ، آل، ب (نیز ل، ن، آ) پس از این بیت افزوده‌اند:

بیابان چگونه گذاره کنم (س: کنیم) ابا جنگجویان چه چاره کنیم (س: کنیم)

ف، ل، ق، و (نیز س، آ) این بیت را ندارند ۱۱- س: گویم ۱۲- ف، لی (نیز ل، ن، آ): ترکان؛ متن = ده دستویس دیگر (نیز ل، ن، آ، س) ۱۳- ل، لن، ق، لی (نیز ل، ن، آ، س): بدینسان؛ س، ق، و، آل، ب (نیز ل، ن، آ): برینسان؛ متن = ف ۱۴- ل، س، لن، ق، لی، آ، ب (نیز ل، ن، آ): و؛ پ: تهمتن چنین خفته گشت و؛ متن = ف، ق، و، ل (نیز س، آ) ۱۵- س: ب (نیز ل، ن، آ، س): نهادن؛ ل: سپردن به غم دل؛ متن = ف: بنداری بیت های ۲۴- ۲۷ را ندارد ۱۶- ل، لن، لی، پ (نیز ل، ن، آ): کنون؛ متن = ف، س، ق، و، آل، ب (نیز ل، ن، آ، س) ۱۷- س، لی، آ: سلاح ۱۸- لی: نشانی؛ ق: این بیت را ندارد؛ ل، پ پس از این بیت افزوده‌اند:

همی رفت زینسان بر اندوه ورنج (پ: برفت این چنین دل پر از درد ورنج)

تن اندر عتا (پ: بلا) و دل اندر شکنج

۱۹- ل، ق، و: خبر زو به شاه و بزرگان؛ س، ق، لی، آ، ب (نیز ل، ن، آ): خبر زو بزرگان (ل: نهنگان)؛ متن = ف، لن، لی (نیز ل، ن، آ، س): و؛ آخر ملك هذه المدينة بمجى، رستم بن دستان ۲۰- ل: بر انجمن شد فراوان سپاه؛ در لن از این بیت تا بیت ۲۳ افتاده است ۲۱- پ: او ۲۲- س، ق، لی، پ، و، ب: و یا؛ متن = ف، ل، ق، آ، ل، ل، این بیت را ندارند ۲۳- آ: که ۲۴- لی: او ۲۵- لی، پ: درین ۲۶- س، ق، لی، پ، و، آ، ب (نیز ل، ن، آ): ستاده؛ متن = ف، ل، ق، ل (نیز س، آ) ۲۷- ق: به فر کلاه ۲۸- و: دل ۲۹- پ: دل ارجمند و روان ۳۰- س، ق، آ، ب: تهمتن؛ متن = ف، ل، ق، لی، پ، و، ل ۳۱- آ: ز من گشت گم

بدان سرا کجا^۱ جویبار و^۲ نی ست
 بیابد به^۵ پاداش نیکی شناس
 سران را بسی سر بیاید^۹ برید
 نیارد کسی با تو این کار کرد
 به کام تو گردد سراسر سخن
 از^{۱۳} اندیشه آزاد داریم دل
 چنان باری نامور در^{۱۵} جهان

روانش از^{۱۷} اندیشه آزاد شد
 به خوبی بیاراست^{۲۰} مهمان او^{۱۹}
 همی بود بر^{۲۲} پیش اوبر^{۲۳} به پای
 سزاوار با او به شادی نشاند^{۲۵}
 سیه چشم و^{۲۷} گل رخ بتان طراز
 بدان^{۲۹} تا سپهبد نباشد^{۳۰} دُزم
 همی از نشستن شتاب آمدش

کنون تا سمنگان نشان پی ست
 ترا^۴ باشد از بازجویی سپاس
 ۴۰ ورا^۶ ایدونک^۵ ماند ز من ناپدید^۸
 بدو گفت شاه: ای سرافراز^{۱۰} مرد
 تو مهمان ما^{۱۱} باش و تندی^{۱۲} مکن
 يك امشب به می شاد داریم دل
 بی رخس هرگز نماند^{۱۴} نهان

۴۵ تهمتن ز^{۱۶} گفتار او شاد شد
 سزا دید رفتن سوی خان^{۱۸} او^{۱۹}
 سپهبد بدو داد در کاخ^{۲۱} جای
 ز شهر و ز لشکر سران^{۲۴} را بخواند
 گسارندهی باده و رودساز^{۲۶}
 ۵۰ نشستند با رودسازان^{۲۸} بهم
 چو شد مست و^{۳۱} هنگام خواب آمدش

۱- ل، ا: و زانجا؛ س، ل، ا، ب (نیز س^۲): بران سو؛ ق، ق، ا، ل، ی، پ: و زان سو؛ و: بدان سو؛ (ل، ا: و زان رو)؛ متن = ف (نیز ل^۲) - ۲- ق: همه - ۳- ف: <و>؛ متن = ل، س، ق- ب (نیز ل^۲، ل^۲، س^۲) - ۴- ق: مرا - ۵- ل: بیاشم به؛ س، ق، ق، ا، ل، ی، پ، ا، ب (نیز ل^۲): بیایی تو؛ و: بیاور به؛ ل، ا: ز ایزد به؛ (ل^۲: بیار به؛ س^۲: بیایی به)؛ متن = ف (حرف های یکم و چهارم نقطه ندارند) - ۶- ل: گر؛ متن = ف، س، ق- ب (نیز ل^۲، ل^۲، س^۲) - ۷- ل^۲: ایدونکه - ۸- ف: که گردد ز من ناپدید؛ س، ق، ا- ب (نیز ل^۲): رخشم نیاید (آ: نیاری) پدید؛ متن = ل، ق، (نیز ل^۲، س^۲) - ۹- ق، پ: بخوادم؛ ق: بسی سر که از تن بخوادم؛ ل^۲: بسی سروان سربخوادم - ۱۰- ل، ل^۲: سزاوار - ۱۱- ل، ق، ل، ی، و، ل، ا: من؛ متن = ف، س، ق، ا، ب، پ، ا، ب - ۱۲- ل^۲: تیزی؛ س، ق، ق، ا، ل، ی، پ، ا، ب (نیز ل^۲، ل^۲) پس از این بیت افزوده اند:

که تیزی و تندی نیاید بکار به نرمی برآید ز سوراخ مار
 ف، ل، و، ل (نیز س^۲) این بیت را ندارند و در ترجمه بنداری هم نیست - ۱۳- ل، س، ق- ب (نیز ل^۲، س^۲) وز؛ متن = ف (نیز ل^۲) - ۱۴- ل، ا: نماند
 بی رخس فرخ؛ س، ق، ا، پ، ا، ل، ب (نیز ل^۲): بی رخس رستم نماند (پ: نگرده)؛ ل^۲: که رخس تو هرگز نماند؛ (ل، ا: بی رخس تو خود؛ س^۲: بی
 رخس هرگز نگرده)؛ متن = ف، ق، و: بنداری؛ ثم إن فرسک لاتخفی آثار حوافره - ۱۵- ل، س، ق، ا، ل، ی، و، ا، ل، ب (نیز ل^۲، س^۲): نامدار؛ ق: پهلوان؛
 متن = ف، پ - ۱۶- ل: به؛ متن = ده دستویس دیگر (نیز ل^۲، ل^۲، س^۲) - ۱۷- ل، ق، ق، ا، ل، ی، پ، و، ل، ا: ز؛ س: دلش راز؛ متن = ف، ا، ب؛ ل، ا: در
 اینجا سرنویس دارد: مهمانی شاه سمنگان رستم را - ۱۸- ل^۲: خوان - ۱۹- پ، و: اوی - ۲۰- ل، س، ق، ق، ا، ب: شد از مژده دلشاد؛ ل^۲: شد از
 مژده آنگه؛ پ: شد از مهربانی به؛ و، ل (نیز ل^۲): شد آن مژده را شاد (ل: شاه)؛ (ل: شد از مژده شادان به؛ س^۲: شدن شادمانه به)؛ متن = ف؛
 ل پس از این بیت افزوده است:

مگر باز یابد ازو باره را نباید ستودنش بیغاره را
 ۲۱- ل^۲: بر کاخ؛ پ: بر تخت - ۲۲- ق، ا: در - ۲۳- ق، ق، ا، ل، ا: در؛ ل^۲: پ: چون بنده پیش - ۲۴- ل، و، ل، ا: مهمان؛ متن = هشت دستویس دیگر
 ۲۵- ل^۲: پ: همه بدسگالان ز پیش براند؛ ل^۲: پس از این بیت افزوده است:

بفرمود و خنیگران را بخواند همه بدسگالان ز پیش براند
 ۲۶- ل: آورد ساز؛ ل^۲: رود ساز - ۲۷- س، ق، ق، ا، ل، ی، ا، ل: <و>؛ متن = ف، ل، پ، و، ب - ۲۸- ل^۲: با ساز شاهی - ۲۹- ل، ا: از آن - ۳۰-
 ل، س، ق، ل، ی، پ، ا، ب (نیز ل^۲، ل^۲، س^۲): تهمتن نباشد؛ ق: نباشد سپهبد؛ و: تهمتن نماند؛ ل: نباشد تهمتن؛ متن = ف؛ پ، ل (نیز ل^۲، س^۲)
 پس از این بیت افزوده اند:

بفرمود خوالیگران را که خوان بیازند و بنهند پیش گوان
 ۳۱- س، ق، ق، ا، و، ا، ل، ا، ب: <و>؛ متن = ف، ل، ل، ی، پ

سزاور او جای آرام و خواب^۱ بیاراست و^۲ بنهاد مُشک و گلاب^۳

گفتار اندر آمدن تهمینه دختر شاه سمنگان به بالین رستم^۴

چو يك بهره^۵ از تیره شب^۶ درگذشت،
سُخُن گفتن^۷ آمد نهفته به راز،
۵۵ یکی برده^۸ شمعی معنبر به دست
پس برده^۹ اندر^{۱۰} یکی ماهروی
دو ابرو کمان و دو گیسو کمند
روانش خرد بود و تن جانِ پاك
ازو رستم شیردل خیره ماند
۶۰ پرسید ازو گفت^{۱۱}: نام تو چیست؟
چُنین داد پاسخ که تهمینه ام
یکی دُختِ شاه سمنگان منم
به گیتی ز خوبان^{۱۲} مرا جفت^{۱۳} نیست
کس از پرده بیرون^{۱۴} ندیدی^{۱۵} مرا
۶۵ بکردار^{۱۶} افسانه از هر کسی
که از دیو و شیر^{۱۷} و نهنگ و پلنگ^{۱۸}

شاهنگ بر چرخ گردان بگشت،
در خوابگه نرم کردند باز^{۱۹}:
خرامان بیامد^{۲۰} به بالین مست
چو خورشید تابان پر از رنگ و بوی^{۲۱}
به بالا بکردار^{۲۲} سرو بلند^{۲۳}
تو گفستی که بهره ندارد ز خاك
بروبر جهان آفرین را بخواند^{۲۴}
چه جویی شب تیره^{۲۵}، کام تو چیست؟
تو گویی که^{۲۶} از غم^{۲۷} به دو نیمه ام
بزشك^{۲۸} هزبر^{۲۹} و پلنگان منم
چو من زیر چرخ بلند^{۳۰} اندکیست
نه هرگز کس^{۳۱} آوا شنیدی^{۳۲} مرا
شنیدم همی^{۳۳} داستانت بسی
نترسی و^{۳۴} هستی چُنین تیزچنگ

۱- ل: < و > س، ق، ق، آ: سزاور او ساخته جای: متن = ف، لی، پ، و، ل، آ: ۲- ب: جای خواب آمدش (!) ۳- لی: < و > ۴- ب: بیاراسته
مُشک و گلاب آمدش (!) ۵- ف: گفتار اندر آمدن تهمینه دختر شاه سمنگان به بالین رستم و پیوندی او با رستم و آوردن سهراب را: س، ق، آ، پ، ب:
آمدن تهمینه به بالین رستم: ق: آمدن تهمینه دختر شاه سمنگان به بالین رستم: لی: حدیث رستم و دختر سمنگان: و: خواستن رستم تهمینه دختر شاه
سمنگان را وزن کردن: آ: آمدن تهمین (!) شب به بالین رستم: ل، ل، س، نویس نداشتند: متن = آغاز ف ۶- س، ق، آ، لی، آ، ب: نیمه: متن = ف، ل، ق،
پ، و، ل، آ: ۷- س، ق، آ: ب: از شب همی: متن = ف، ل، ق، لی، پ، و، آ، ل، آ: ۸- س، ق، آ، لی، پ: گفته: متن = ف، ل، ق، و، آ، ل، آ: ب: ۹- پ: که
در خوابگه بزم را کرد ساز ۱۰- ل، س، ق- ب (نیز ل، آ، س، آ): بنده: متن = ف ۱۱- لی: بیامد خرامان ۱۲- س، ق، ق، آ، لی، آ، ل، آ: ب (نیز
ل، آ): بنده: پ (نیز س، آ): پرده: متن = ف، ل، و (نیز ل، آ) ۱۳- و، ل، آ: آمد ۱۴- ل: رنگ بوی: ق: آ: گفت و گوی: و: به رنگ و به بوی: بنداری
(۵۳- ۵۶): فلما مضت طائفة من اللیل سمع حا فاذا یاب المکان الذی هوفیه قد فتح ووصیفة قد دخلت وبيدها شمعة من العنبر فوضعتها عندرأسه،
واذا بامرأة قد خرجت من وراء الستر كأنها فلقة قمر ۱۵- س، ق، ق، آ، لی، پ، و، آ، ب (نیز ل، آ) پس از این بیت افزوده اند:
لبان از (و: زبانش) طبرزد زبان (ق: آ: دهان، و: لبان) از شکر دهانش مکتل به در و گهر
ستاره نهان کرده زیر (و: اندر) عقیق تو گفستی ورا زهره آمد رفیق
۱۶- پ: برو آفرین های یزدان بخواند ۱۷- ف: پرسید رستم که: ل: پرسید و گفت: لی: پرسید و گفتا که: متن = هشت دستویس دیگر (نیز ل، آ،
ل، آ، س، آ) ۱۸- پ: تار: ل، آ: تارو ۱۹- پ: دل ۲۰- که از عشق تو دل ۲۱- ف، آ (نیز ل، آ): بزك: و: بان: متن = هشت دستویس دیگر
(نیز س، آ) ۲۲- ب: هزبر: در پ این بیت با بیت سپین پس و پیش شده است ۲۳- ف، س، ق، ق، آ، پ، آ، ب (نیز ل، آ، س، آ): ز شاهان: و: به
خوبی: ل، آ: ازیشان: لی: ز شاهان گیتی: متن = ل (نیز ل، آ) ۲۴- ب: یار ۲۵- ل، س، ق، آ، ب: کیود: لی (نیز ل، آ): برین: آ: روان: متن = ف،
ق، پ، و، ل، آ (نیز ل، آ، س، آ) ۲۶- پ: ز پرده بیرون کس ۲۷- ف، لی، پ، آ، ل، آ (نیز ل، آ): ندیده: متن = ل، س، ق، ق، آ، و، ب (نیز ل، آ، س، آ) ۲۸-
لی: نه کس نیز ۲۹- ف، لی، پ، آ، ل، آ (نیز ل، آ): شنیده: متن = ل، س، ق، ق، آ، و، ب (نیز ل، آ، س، آ) ۳۰- س: به کردارت: ق، ق، آ، ب: ز کردارت:
پ: به گفتار و: متن = ف، ل، لی، و، آ، ل، آ ۳۱- ف: بسی: لی: همه: پ: شنیده ام: متن = هشت دستویس دیگر (نیز ل، آ، س، آ) ۳۲- ل: که از
شیر و دیو: متن = ف، س، ق- ب ۳۳- لی، آ، ل، آ: پلنگ و نهنگ ۳۴- آ: که

شب تیره تنها به توران شوی
 به تنها یکی گور بریان کنی
 هرانگه^۴ که گرز تو بیند به چنگ^۵
 ۷۰ برهنه چو تیغ تو بیند عقاب
 نشان کمند تو دارد هزبر^۶
 چُن این^۹ داستان‌ها شنیدم ز تو
 بجستم^{۱۱} همی کتف^{۱۰} و بال و برت
 ترایم کنون گر بخواهی^{۱۲} مرا
 ۷۵ یکی آنک^{۱۴} بر تو چُنین گشته‌ام
 و دیگر که از تو مگر^{۱۷} کردگار
 مگر چون تو باشد به مردی و زور
 سدیگر^{۲۰} که اسپت^{۱۹} بجای^{۱۸} آورم
 چورستم بدانسان^{۲۴} پری چهره دید
 ز هر دانشی نزد او بهره دید

۱- لی: بیانی ۲- س، ق، ق، لی، آ، ب: بدان؛ متن = ف، ل، پ، و، ل، ۳- ف، ق، آ، پ، و، ب (نیز ل، ن، آ): نغوی؛ ل، س، ل، ۴: نغوی (حرف یکم نقطه ندارد)؛ متن = ق، لی، آ (نیز س، آ) ۴- ل، س، ق، آ، ب: هراَنکس؛ متن = ف، ق، لی، پ، آ، ل (نیز ل، ن، آ، س، آ) ۵- ق، لی: پلنگ؛ و: چو گرز گران اندراری به چنگ ۶- ق: چنگ نهنگ؛ لی: چرم کلنک (!)؛ و، آ، ل (نیز ل، آ، س، آ): چرم پلنگ؛ س، ب: به گیتی نباید فراوان درنگ؛ متن = ف، ل، ق، آ، پ؛ در پ، ل، آلت های این بیت پس و پیش شده‌اند: در و این بیت پس از بیت ۷۱ آمده است؛ س، ب پس از این بیت افزوده‌اند: چو (ب: که) با گرز گردی همی نیزچنگ بذرَد دل شیر و چرم پلنگ
 ۷- ف، ق، آ: نازد؛ ل، آ: نشاید؛ متن = هشت دستویس دیگر (نیز ل، آ، س، آ) ۸- لی، ب: هزبر؛ در و پس از این بیت بیت ۶۹ آمده است و پس از آن افزوده است:

ز دیوان همه شهر مازندران
 نه ارزنگ ماندی نه دیو سفید
 سراسر همه بوم هاماوران
 سواری ز مصر و ز بربر نماند
 5 نیارست کاورشه چیز گفت
 نرسی جز از دادگستر ز کس
 تهی کردی از زخم گرز گران
 نه پولاد و سنجه نه غندی و بید
 بهم برزدی از کران تا کران
 همان بر تن شاهشان سر نماند
 نه اندر جهان هیچکس نیز گفت
 نه بر تو کسی را بود دسترس

۹- ل، س، ق، آ، ب (نیز ل، آ): چو این؛ ل (نیز ل، ن، آ، س، آ): چنین؛ متن = ف ۱۰- پ: بگفتم (!) ۱۱- ف، آ (نیز س، آ): گفت؛ متن = ل، س، ق، ق، آ، لی، پ، و، ب (نیز ل، آ، س، آ): ل این بیت را ندارد ۱۲- ل، آ: برانم کنون گر نخواهی ۱۳- س، لی، آ، ب: همی؛ ق: مگر؛ و: دگر؛ ق، آ: ندیدی همی؛ متن = ف، ل، پ، ل، آ ۱۴- پ، آ: آنکه ۱۵- ق، ق، آ: تومن ۱۶- پ: هشتم ۱۷- ف، لی، پ، ل (نیز ل، ن، آ): مرا؛ و: و دیگر مگر از توام؛ متن = ل، س، ق، ق، آ، ب (نیز ل، ن، آ، س، آ) ۱۸- ف، ل، آ: شرم؛ و: شیرتر؛ متن = هشت دستویس دیگر (نیز ل، ن، آ، س، آ) ۱۹- س، ق، آ، ل، آ: بخش؛ پ: بخش و؛ و (نیز س، آ): بهرو؛ متن = ف، ل، ق، لی، ب (نیز ل، آ) ۲۰- ل، ق، آ، لی، پ، و، آ: به دیگر؛ متن = ف، ق، ل، آ، ب ۲۱- ق، آ، لی، و، آ، ب: رخست؛ متن = ف، ل، ق، پ، ل، آ ۲۲- ق: بجا ۲۳- ق: پا؛ ق، آ، پ، و، آ، ل، آ، ب: سراسر بیای؛ متن = ف، ل، لی؛ در س از این بیت تا بیت ۱۰۱۲ افتاده است؛ ق، آ، لی، پ، آ، ب (نیز ل، ن، آ) پس از این بیت افزوده‌اند:
 سخن های آن ماه (لی: مه چو؛ ب: بت چو) آمد (آ: چون شد) به بن

سپهد (پ: نهمن) سراسر شنید آن (پ: این؛ لی: نهمن شنید آن سراسر) سخن

۲۴- ل، ق، آ، پ، ل، آ، ب: برانسان؛ متن = ف، ق، لی، و، آ

۸۰ و دیگر که از رخس داد آگهی
 به خشنودی و رای و فرمان^۲ اوی
 چو انبازه او^۱ گشت با او به راز^۳
 چو خورشید تابان ز چرخ بلند
 به بازوی رستم یکی مهره بود
 ۸۵ بدو داد و^{۱۱} گفتش که^{۱۲} این را بدار
 بگیر و به گیسوی او بر^{۱۴} بدوز
 و رایدونک^{۱۶} آید از^{۱۷} اختر پسر
 به بالای^{۱۹} سام نریمان بود
 فرود آرد از ابر پُران عقاب
 ۹۰ همی بود آن شب بر ماهروی
 چو خورشید رخشنده^{۲۴} شد بر سپهر

ندید ایچ فرجام^۱ جز فرهی
 به خوبی بیاراست پیمان^۲ اوی
 بود^۳ آن شب تیره و دیرباز^۴
 همی خواست افگند رخشان^۵ کمند
 که آن مهره اندر جهان شهره بود
 اگر دختر آرد ترا روزگار^{۱۳}
 به نیک اختر و فال^{۱۵} گیتی فروز
 بیندش به بازو^{۱۸} نشان پدر
 به مردی و خوی کریمان بود
 نابد به تندی^{۲۰} برو آفتاب
 همی گفت^{۲۱} هر گونه می^{۲۲} پیش اوی^{۲۳}
 بیاراست روی زمین^{۲۵} را به مهر

۱- ق: هیچ فرجام؛ و، آ: اندر آن کار؛ ق، آ، لی، و، آ، ب پس از بیت ۸۰ افزوده اند:

بر خویش خواندش چو سرو روان خرامان بیامد بر پهلوان
 ل، پ، ل (نیز ل، آ، لن، آ، س) پس از بیت ۸۰ و لی، و پس از بیت بالا افزوده اند (ل بیت های ۳ و ۴، لی بیت های ۳ و ۶، پ، لن بیت های ۴، ۵ و ۶، و بیت های ۲، ۴، ۵ و ۶ را ندارند):

بفرمود تا موبدی پُره‌نر
 چو بشنید شاه این سخن شاد شد (لی: گشت)
 بدان پهلوان داد آن (پ: م) دخت خویش
 چو سپرد دختر بدان پهلوان (لی: فرستاد دختر بر پهلوان)
 5 ز شادی همه (ل: بسی) جان برافشانند
 که این ماه نو بر تو فرخنده باد
 بیاید (و: به خوبی) بخواهد ورا از پدر
 بدان یکی سرو آزاد شد (لی: گشت)
 بدانسان (پ، و: برانسان) که بودیش (پ: که بودست) آیین و کیش
 از آن شاد گشتند پیر و جوان
 بدان (ل: این) پهلوان آفرین خواندند
 سر بدسگالان تو کنده باد

ف، ق، آ، ب هیچک از این بیت ها را ندارند و در ترجمه بنداری هم نیست. وئی در ف بیت های ۱-۳ را در کنار به خطی نزدیک به خط اصلی افزوده اند: پ: پیمان ۳- ل، ق، آ، لی، آ، ل، ب: او، متن = ف، پ، و ۴- پ: بیاراست ویرا به فرمان؛ و: پیوست با او به پیمان؛ بنداری: فعدرستم برضاها ۵- و: چو هم جفت ۶- لی: مه؛ پ: وی ۷- پ: برای ۸- لی: نید ۹- ل، لی: (نیز ل): تیره دیر و دراز؛ ق، آ، و، آ، ل، ب: تیره دیرباز؛ پ: تیره پیش پای؛ متن = ف (نیز لن) ۱۰- پ: مشکین؛ و: تابان ۱۱- ق: < و ۱۲- و: مر ۱۳- ف، ق، آ، لی، آ، ب (نیز س): اگر دختر آید بدان (لی: بدین) روزگار؛ پ (نیز لن): گرت دختری آید از روزگار؛ ل: گرت دختر آید سر از روزگار؛ متن = ل، ق، و (نیز ل) ۱۴- ق: در ۱۵- ل: سال ۱۶- لی: ایدونکه ۱۷- ل، ق- ب (نیز ل، لن، آ، س): ز؛ متن = ف ۱۸- ل: بازوی ۱۹- لی: که مانند؛ و: به بالا چو ۲۰- و: به تندی نابد؛ ق، آ، ب پس از این بیت و لی، پ (نیز لن) پس از بیت ۹۱ افزوده اند (بیت سوم تنها در لی آمده است):

به پدرود کردن گرفتش به بر
 پریچهره گریان ازو بازگشت
 همی (ب: بسی) بوسه دادش به چشم و به سر
 ابا انده (آ: نائنه) و درد انباز گشت
 لی، ب: تو گفتی که با درد (ب: ابا درد و اندوه) انباز گشت
 چو بنشست خورشید بر تخت عجاج
 به سر بر نهادش ز یاقوت تاج

۲۱- و: رفت ۲۲- ل، ل، ل (نیز ل، آ، لن): از هر سخن؛ پ: از هر دری؛ متن = ف، لی، و (نیز س) ۲۳- لی، و: گفت و گوی؛ ق، آ، ب این بیت را ندارند ۲۴- ق، آ، لی، و، آ، ب (نیز ل، آ، س): نابنده؛ متن = ف، ل، پ، ل (نیز لن) ۲۵- ق: زمی؛ لی، پ (نیز لن) پس از این بیت افزوده اند (← ۸۹ پ)

بر رستم آمد گرانمایه شاه
چو این گفته شد مژده دادش به رخس
بیامد بمالید و زین بر نهاد
بیامد سوی شهر ایران چو باد ۹۵

پرسیدش از خواب و آرامگاه
ازو شادمان شد دل تاج بخش
شد از رخس رخشان و از شاه شاد
وزین داستان کرد بسیار یاد

گفتار اندرزادن سهراب از مادر^۸

چو نه ماه بگذشت بر دخت شاه
تو گفتی گو پلتن رستم است
چو خندان شد و چهره شاداب کرد
چو یک ماهه شد همچو یک سال بود ۱۰۰
چو سه ساله شد ساز مردان گرفت
چو ده ساله شد زان زمین کس نبود
بر مادر آمد پرسید ازوی
که من چون ز همشیرگان برترم؟
ز تخم کیم، وز کدامین گهر؟
گر این پرسش از من بماند نهان ۱۰۵

یکی کودک آمد چو تابنده ماه
وگر سام شیرست و، گر نیم ست
ورا نام تهمینه سهراب کرد
برش چون بر رستم زال بود
به پنجم دل تیر و چوگان گرفت
که یارست با او نبرد آزمود
بدو گفت: گستاخ با من بگوی
همی باسمان اندر آید سرم؟
چه گویم چو پرسند نام پدر؟
نمانم ترا زنده اندر جهان

بدین شادمان باش و تندی مکن
ز داستان سامی و از نیرمی
که تخم تو زان نامورگوهرست

بدو گفت مادر که بشنو سخن
تو پور گو پلتن رستمی
ازیرا سرت زاسمان برترست

۱ ب: و از جیگه ۲- ق. ق. آ. ب: چو گفته شد آن (ب. این): لی. بگفت این و پس: متن = ف. ل. پ. و. ل ۳- لی. پ: از ۴- ل. پ. و: بدو. متن = ف. ق. آ. لی. آ. ل. آ. ب ۵- ل. ق: ز: متن = ف. ق. آ. لی. و. آ. ب ۶- پ. ل: آ: ز یزدان نیکی دهش کرد یاد ۷- پ. ل: (نیز ل. آ): و زانجا سوی سیتان شد: متن = ف. ق. آ. لی. و. ب (نیز ل. آ. س) ۸- ل: این بیت را ندارد: بنداری: عادائی أرض ایران ۸- ف. و: گفتار اندرزادن سهراب از مادر و بردن مادر او را (و از مادر به فیروزی): ل: گفتار اندر مولود سهراب: ق. آ. پ: زادن سهراب از مادر (پ: مادرش تهمینه): لی: مولود سهراب پر رستم: آ: ولادت سهراب: ل: زادن سرخاب از تهمینه دختر شاه سمگان: ب: اندر ولادت سهراب: متن = آغاز ف. و ۹- ق. آ. لی. آ. ب: و یا ۱۰- ق. و: < و یا: لی. آ. ب. و یا ۱۱- ل. ق. پ: ماه: متن = ف. ق. آ. لی. و. آ. ل. آ. ب (نیز ل. آ. س) ۱۲- ل: سال: متن = نه دستویس دیگر (نیز ل. آ. س) ۱۳- ل: زخم چوگان: ق. ق. آ. لی. پ. آ. ل. آ. ب (نیز ل. آ. س): ساز میدان: و: گوی و چوگان: متن = ف ۱۴- و: ابره ۱۵- ل: تیر و پیکان: ق. آ. لی. پ. آ. ب (نیز ل. آ. س): شیر مردان: و: تیر و میدان: ل: گوی و چوگان: (ل: شیر و چوگان): متن = ف. ق ۱۶- ل. ق: سال: متن = هشت دستویس دیگر (نیز ل. آ. ل. آ. س) ۱۷- ق. آ. لی. آ. ب: در جهان: بنداری: و: نمانم بنگ ثلاث (!) سنین نم یکن هتاک احد یقاومه فی قوته و شجاعته ۱۸- ل: زوی: ق: ازو ۱۹- ق: که با من تو این داورزی ها بگو ۲۰- ق. آ. لی: که چون من ۲۱- ف: هسانگان: (ل: همزادگان): متن = نه دستویس دیگر (نیز ل. آ. س) ۲۲- لی. پ: زاسمان ۲۳- پ: برتر ۲۴- ل. ق. ل: پرسد کسی از: متن = ف. ق. آ. لی. و. آ. ب (نیز ل. آ. س) ۲۵- ف. پ: برش من: و: اگر برش من: متن = ل. ق. ق. آ. لی. آ. ل. آ. ب (نیز ل. آ. ل. آ. س) ۲۶- ل: نو داری ۲۷- ق: زانده ۲۸- لی: بدان: پ: برین ۲۹- لی: < و > ۳۰- ل. ق: از: متن = ف. ق. آ. ب ۳۱- ف: نسل: متن = ل. ق. آ. ب (نیز ل. آ. ل. آ. س) ۳۲- ق. ق. آ. پ. و. ب: برین: متن = ف. ل. لی. آ. ل. آ. ب (نیز ل. آ. ل. آ. س)

سواری چو رستم نیامد پدید
سرش را نیارست گردون^۲ پَسود^۳
بیاورد و بنمود پنهان بدوی^۴
کز ایران^۵ فرستاده بودش پدر
نباید که داند ز سر تا به بن^۶
شده‌ستی^۷ سرافراز^۸ گردنکشان
دل مادرت گردد از درد^۹ ریش

کسی این سخن را ندارد^{۱۰} نهان
ز رستم زنند این زمان داستان
نهان کردن از من چه آیین بود^{۱۱} ؟
فرازآورم لشکری بی کران
ز ایران بیرم^{۱۲} پی طوس را
شانمش بر گاه کاوس شاه
ابا شاه روی^{۱۳} اندرآرم به روی^{۱۴}
سر نیزه بگذارم از آفتاب^{۱۵}

جهان‌آفرین تا جهان آفرید
۱۱۰ چو سام نریمان به گیتی که بود^۱ ؟
یکی نامه از رستم جنگ جوی
سه یاقوت رخشان و سه^۲ مهره^۳ زر
بدو گفت^۴ کافراسیاب^۵ این سخن
پدر گر شناسد^۶ کنون^۷ زین نشان
۱۱۵ چو داند^۸ بخواند^۹ نزدیک^{۱۰} خویش

چنین گفت سهراب کاندر جهان
بزرگان^{۱۱} جنگاور از^{۱۲} باستان
نبرده نژادی که چونین بود
کنون من^{۱۳} ز ترکان^{۱۴} جنگاوران
۱۲۰ برانگیزم از گاه کاوس را
به رستم دهم تاج و تخت^{۱۵} و کلاه
از^{۱۶} ایران به توران شوم جنگ جوی^{۱۷}
بگیرم سر تخت افراسیاب^{۱۸}

۱- ق: چورستم سواری؛ ق این بیت را ندارد ۲- ل، لی، پی، و، ل (نیز ل، ل، ن، س): نبود؛ ق، آ، ب: به گیتی چو سام نریمان نبود؛ متن = ف ۳- ل، پی، ل: نیارست گردون سرش را ۴- در و پس از این بیت بیت ۱۱۶ آمده است؛ لی پس از این بیت افزوده است: به گیتی چو ایشان بُد نامدار جهاندار و گرد و دلیر و سوار
۵- ق، آ: مادر بدوی؛ لی: و بنهاد روی؛ ق: بیاورد و بنهاد در پیش اوی؛ ب: بدین زودی آمدابا جت و جوی؛ متن = ف، ل، پی، و، ل ۶- ل: به؛ متن = ف، ق- ب (نیز ل، ل، ن، س): ۷- ق، آ، ب: دو ۸- پی، آ: بدره ۹- ل، پی، ل (نیز ل، ل، ن، س): از ایران؛ ق: ز ایران؛ ق، آ، ب: که او را؛ لی، و: کز آسان؛ متن = ف (نیز س): ق، آ، لی، آ، ب پس از این بیت دو بیت و پ (نیز ل، ن، س) تنها بیت دوم را افزوده‌اند:
بدانگه که تو (لی، آ: ای زاده بدوی (لی: بوده؛ آ: بودش) زمام (ب: بدانگه که آوازه بودش زمام)

فرستاده بودش (ق: نزدت) پدر با پیام

نگه کن تو اکنون و او را (آ: بدو گفت اکنون تو این را) بین (پ: بگفتش تو این را به خوبی نگر)

که بابت فرستاده بودست این (پ: ای پر هنر)

۱۰- پی: دگر گفت ۱۱- ف، ل، پی، و، ل (نیز ل، ل، ن، س): افراسیاب؛ متن = ق، لی ۱۲- ف: سرش را زین؛ متن = ل، ق، لی، پی، و، ل (نیز ل، ل، ن، س): ق، آ، ب این بیت را ندارند؛ در پ این بیت پس از بیت ۱۱۵ آمده است ۱۳- ق- ب (نیز ل، ل، ن، س): بدانند؛ متن = ف، ل ۱۴- ل، ق، لی، پی، و، ل (نیز ل، ل، ن، س): که تو؛ متن = ف، ق، آ، ب ۱۵- ق، آ، ب: که هستی ۱۶- لی: سرافراز و ۱۷- و: همانگه ۱۸- ق، پی، ل: بخواند ترا نزد ۱۹- ق: رنج؛ در پ پس از این بیت بیت ۱۱۳ آمده است ۲۰- ق، آ: نداند؛ پی، ل: ندارد کسی این سخن در؛ در و این بیت پس از بیت ۱۱۰ آمده است ۲۱- ل، لی، ل، ل، ل: بزرگان و ۲۲- لی، ل، آ: < و >؛ و: بدو گفت سهراب کز ۲۳- ق، آ، لی، آ، ب پس از این بیت افزوده‌اند: نهانی چرا داشتی از من (آ: کردی از من تو) این نژادی بسایین و بسا افرین
۲۴- ق، آ، ب: من اکنون ۲۵- ق، ق، آ، لی، و، ل، پی، آ: ترکان و؛ متن = ف، ل، پی، آ، ل، آ، ب: بیرم از (پ: ز) ایران؛ متن = ف، ل، ق، آ، لی، و (ق، آ، لی): از؛ در ق پس از این بیت بیت ۱۲۴ آمده است؛ لی پس از این بیت افزوده است:

نه گودرز مانم نه گوی و سران نه گردان جنگی و نام آوران

۲۷- ل: تخت و گرز؛ ق، ل: گرز و تخت؛ ق، آ: تخت و گنج؛ پی: گرز و اسب؛ و: تخت و مهر؛ آ، ب: گنج و تخت؛ متن = ف، لی (نیز ل، س): بنداری؛ و نقل التاج و التخت الی رستم ۲۸- ق، ق، آ، پی، و، آ، ل، آ، ب: وز؛ متن = ف، ل، لی ۲۹- ق: کینه جو ۳۰- ق: رو ۳۱- پی پس از این بیت افزوده است:

ترا بانوی شهر ایران کنم به چنگ یلان جنگ شیران کنم

چو رستم پدر باشد و من پسر
 چو روشن بود^۲ روی خورشید و ماه
 نباید به گیتی^۱ یکی^۲ تاجور
 ستاره چرا بفرزاد^۴ کلاه؟
 ز هر سو سپه شد برو^۵ انجمن
 که هم باگهر بود و هم تیغ زن^۶

۱- ق^۱: (نیز لن^۲، س^۲): چه باید به گیتی؛ ق^۱: به گیتی نماند؛ لی، پ: نماند به گیتی؛ و: به کیهان نمانم؛ ب: به گیتی نمانم؛ (ب: به گیتی چه باید)؛ متن= ف، ل، ل^۲ ۲- ل، ق، لی، پ، ب (نیز ل^۲، لن^۲، س^۲): کسی؛ آ: دیگر؛ متن= ف، ق^۱، ل^۲؛ بنداری؛ ومهما کان رستم لی ابا وکت له ابنا فلا یبقی ان یقی علی وجه الأرض صاحب تاج آخر؛ در ق این بیت پس از بیت ۱۲۰ آمده است ۳- لی، پ: شود ۴- پ: بفروزد؛ ق این بیت را ندارد؛ پ، آ، ب (نیز لن^۲) پس از این بیت و لی پس از بیت سپین روایت اسپ گزیدن سهراب را افزوده اند؛ تصحیح این روایت تنها بر اساس ب انجام گرفت:

صفت اسپ سهراب

به مادر چنین گفت سهراب گو
 یکی اسپ باید مرا گام زن
 چو پیلان به زور و چو شیران به بر
 که برگیرد این گرز و کویال من
 پیاده نشاید شدن جنگجوی
 چو بشنید مادر چنین از پسر
 به چوپان بفرمود تا هر چه بود
 که سهراب اسپ به چنگ آورد
 همه هر چه بودند از اسپان گله
 به شهر آوردند و سهراب شیر
 هر اسپ که دیدی قوی زور و یال
 نهادی برو دست را آزمون
 به زورش بسی اسپ نیکو شکست
 نبد هیچ اسپ سزوار او
 سرانجام گردی بدان انجمن
 که دارم یکی کره رخسار زاد
 یکی کره چون کوه وادی پسر (=واری سیر؟ وادی سیر؟)
 به زور و به رفتن بگردار هور
 ز زخمش همی گاو و ماهی ستوه
 به کمر دهنده بان کلاغ
 به صحرا درون همچو تیر از کمان
 پید شاد سهراب از آن گفت مرد
 بردند آن چرمه خوب رنگ
 بکردش به نیرو همی آزمون
 نوازید و مالید و زین بر نهاد
 درآمد به زین چون که بیستون
 چنین گفت سهراب با آفرین
 من اکنون چو خواهم سواری کنم
 بگفت این و آمد سوی خانه باز

۵- لی: بدو؛ ق: ز هر سو بدو شد سپه؛ ق^۲: یکی لشکری شد برو ۶- لی: وشمیر زن؛ ق^۲: همی سرفرازد بهر انجمن (پس او ندارد)؛ پ این بیت را ندارد؛ در ق^۲ این بیت با بیت سپین پس و پیش شده است؛ در لی، آ، ب (نیز لن^۲) پس از این بیت و در ق^۲، پ پس از بیت پیش افزوده اند:
 وزو خواست دستوری و (ق^۲: < >) یاوری
 بیخشید او (پ: وی) را ز هر گونه ساز
 زاسب و زاستر زرز (ق^۲: در) و گهر (لی: زربین به زر)
 شکفتید از آن (ق^۲: بدادش بدان؛ آ: شکفت اندران) کودک شیر خورد
 همه (آ: همی) ساز و آیین شاهان نهاد

خبر شد بنزدیک افراسیاب
هنوز^۱ از دهن^۲ بوی شیر آیدش
زمین را به خنجر بشوید همی
۱۳۰ سپاه انجمن شد بروبر^۳ بسی
سُخن^۴ بین^۵ درازی نباید^۶ کشید:

خوش آمدش^۷ و^۸ خندید و شادی نمود^۹
کسی کو گراید به گرز گران
که در جنگ شیران نجستی زمان^{۱۰}
۱۳۵ گزیده سپاهی بدیشان سپرد^{۱۱}
بسازید و دارید اندر نهان^{۱۲}:
که بندد بدان مهر جان و گهر^{۱۳}
تہمتن بود^{۱۴} بی گمان جنگ جوی^{۱۵}
شود کشته بر دست این شیرمرد
چو افراسیاب آن^{۱۶} سُخن^{۱۷}ها شنود^{۱۸}
ز لشکر گزید او دلاور^{۱۹} سران
سپہبند چو هومان و چون بارمان
دہودوہزار از دلیران گرد
چنین گفت کین چاره اندر جهان
پسر^{۲۰} را نباید که داند پدر^{۲۱}
چو روی^{۲۲} اندرآرند هر دو به روی^{۲۳}
مگر کان دلاور گو سالخورده

۱- لی: به آب؛ بنداری: فتنہی الخیر ائی افراسیاب بان سہراب قد ائقی السیفۃ فی النماء، و تصدی لاکتاب المجد والثناء؛ آب پس از این بیت افزوده‌اند:

یکی لشکری شد برو انجمن همی سرفرازید ازو (ب: سرفرازید ز ہی انجمن
برخی از دستنویس‌ها در اینجا سرنویس دارند، ف: گفتار اندر آگاهی یافتن افراسیاب از احوال سہراب؛ و: خواندن افراسیاب سہراب را بنزد خویش؛ ب:
لشکر کشیدن سہراب به جنگ ۲- ق، ق: همی ۳- ق: دهان ۴- ق: همه ۵- ق: بدو بر؛ لی: بدو در ۶- لی: ب: نیامد؛ آ: نیارد
۷- لی: آ: زین؛ و، ب: باین ۸- ل، ق، لی، و، آل، ب (نیز س): چه باید؛ متن = ف، ق: پ: سخن را برین در چه باید ۹- ل: هنر برتر از گوهر
نابدید؛ ق: هرگز بر آمد ز گوهر پدید؛ ق، لی، و، آل، ب (نیز لن، س): هنر برتر از گوهر آمد پدید؛ پ (نیز ل): هنر برتر آمد ز گوهر پدید؛ ب: هنر بهتر
از گوهر آید پدید؛ متن = ف، ق، لی، پ، آ، ب (نیز لن): پس از این بیت افزوده‌اند:

سپہدار بشیدہ (لی: آ: نشیدہ) بود این خبر (ق: آ: متن)
ز حانوی و (پ: ز تہمتن) و رستم چاره‌گر (لی: پ: زان زور)
۱۰- ق، لی، و، آب: این؛ متن = ف، ق، پ، ل، آ: شنید ۱۱- لی: آ: شنید ۱۲- ل، ق، آ، پ، آب: < و >؛ متن = ف، لی، و، ل، آ: گزید؛
آ: بدید ۱۴- ل، ل، آ: از دلاور؛ و: گزیدش دلاور؛ لی: گزیدش هزاران؛ ق، آ، ب: ز گردان نوزان دلاور؛ متن = ف، ق، پ ۱۵- ل این بیت را
ندارد ۱۶- ل: چو هومان و مر بارمان را سپرد؛ پ، ل: گزیده ز لشکر بدیشان سپرد؛ متن = ف، ق، لی، و، آب ۱۷- ق، آ: راز جهان؛ پ، ب:
بدارید و سازید کار جهان؛ ل: بدارند و سازند اندر نهان؛ متن = ف، لی، و؛ ل، ق: بجای این بیت و ق، پ، آل، ب (نیز ل، لن): پیش از این بیت
افزوده‌اند:

به گردان لشکر سپہدار گفت که این راز باید که مانند نہفت
۱۸- ل، ق، آ: پدر؛ متن = ف، ق، لی، پ، و، ل، ب (نیز ل، لن، س): ۱۹- ل، ق، آ: پسر؛ متن = ف، ق، لی، پ، و، ل، ب (نیز ل، لن، س):
۲۰- ل، لی، و: که بندد (لی: بندد؛ و: بندد) دل و جان به مهر پدر (لی: پسر؛ و: گهر)؛ ق، ل، آ، ب: نجید (ل: بندد) دل و جان و مهر و گهر؛ ق، آ:
پسر را نباید که داند پدر؛ پ: ز پیوند جان و ز مهر گهر؛ آ: نباید که داند پسر را پدر؛ (ل: آ: که جوشد دل از مهر و جان از گهر؛ لن: آ: که بندد به دل مهر
جان پسر؛ س: آ: بجند دل از جان و مهر از گهر)؛ متن = ف: درل این بیت بابت سپین پس و پیش شده است ۲۱- ق، و: رو ۲۲- ق: رو ۲۳-
ف: شود؛ متن = ل، ق- ب (نیز ل، لن، س): ۲۴- ل: چاره‌جوی؛ ق: جنگ جو؛ متن = ف، ق- ب (نیز ل، لن، س): درل این بیت بابت
پشین پس و پیش شده است؛ ق، آ، ب پس از این بیت افزوده‌اند:

فرستم همی لشکری نزد اوی شود بی گمان او همی چاره‌جوی (ب: جنگجوی)

۱۴۰ چو بی رستم ایران به چنگ آوریم
 وُزان^۲ پس بسازیم^۳ سهراب را
 جهان پیش^۱ کاوس تنگ آوریم
 بیندیم^۴ يك شب برو خواب را

برفتند بیدار دو پهلوان
 به پیش اندرون هدیه^۵ شهریار
 ز پیروزه تخت و ز بیجاده تاج
 یکی نامه با لابه و^۶ دلپسند
 ۱۴۵ که گر تخت ایران به چنگ آوری
 ازین مرز تا آن^۷ بسی راه نیست
 فرستمت چندانک خواهی^۸ سپاه
 به توران چو هومان و چون بارمان
 ۱۵۰ فرستادم اینک به مهمان^۹ تو
 اگر^{۱۰} جنگ جویی تو، جنگ آورند
 جهان بر بداندیش^{۱۱} تنگ آورند
 بنزدیک سهراب^{۱۲} روشن روان
 ده اسپ و ده استر^{۱۳} به زین و به بار
 سر تاج زر، پایهی تخت عاج
 نبشته بنزدیک^{۱۴} آن ارجمند
 زمانه^{۱۵} برآساید از داوری^{۱۶}
 سمنگان و ایران و توران یکیست
 تو بر تخت بنشین و برنه کلاه
 دلیر و سپهبد نبود این زمان
 که باشند هر دو به فرمان^{۱۷} تو
 جهان بر بداندیش^{۱۸} تنگ آورند

گفتار اندر آمدن سهراب به ایران و رسیدن به دز سپید^{۱۹}

۱ ق: زمین پیش: (ل: جهان را به)؛ متن = ف، ق، لی - ب (نیز ل: س:): ل این بیت را ندارد: بنداری: فیصل علیا عند ذلك الاستیلاء علی ممالک ایران ۲- ل: از آن؛ متن = ف، ق - ب (نیز ل: س:): ۳- ف: ساریه (!): ل: بسازید: پ: بگیریم: (ل: بیندیم)؛ متن = ق، ق، لی، و، آل: ب (نیز ل: س:): ۴- ل: بیندید: (ل: بگیریم)؛ متن = ف، ق - ب (نیز ل: س:): ۵- ق، لی: بدو: ق، ب در اینجا سرنویس دارند، ق: نامه فراسیاب به سهراب و توجه او به ایران زمین: ب: خلعت فرستادن فراسیاب ۶- ق: سرخاب ۷- ق، ق، آ، ب: خلعت: متن = ف، ل، لی، پ، و، ل: ۸- لی: اشتر ۹- ف، ق، و، آ، ب: همه زیر بار: متن = ل، ق، لی، پ، ل (نیز ل: س:): ۱۰- ق، لی، پ، و، آ، لابه: متن = ف، ل، ق، ل، ب ۱۱- ل، و: نوشته بنزدیک: ق: نوشتند نزدیک: متن = ف، ق، لی، پ، آل: ب، ل پس از این بیت افزوده است:

چو نامه ببردند آن بخردان بدادند پیغام شاه ردان

۱۲- ف: جهانی؛ متن ← ۱۳- جهان بر بداندیش تنگ آوری: متن = ل، ق، لی - ب (نیز ل: س:): ۱۴- ل: از آن مرز تا آن؛ ق، ق، لی، آ، ب (نیز ل: س:): ل: از (ن: ایران به توران؛ متن = ف، پ، و، ل (نیز ل: س:): ۱۵- ل، ق، لی، و، ل (نیز ل: س:): هر چند باید؛ ق، آ، ب (نیز ل: س:): چندانک باید؛ آ: چندانکه خواهی؛ متن = ف، ب ۱۶- آ: بر سر کلاه: بنداری: فاجلس علی التخت، و این ممذک بما ترید من العاکر ۱۷- ل، ق، ق، آ، پ، آل: ب (نیز ل: س:): بند بی گمان: لی: که در جنگ شیران نجسی زمان: متن = ف، و، ق، لی پس از این بیت و پ، آ، ب (نیز ل: س:): پس از بیت سپین افزوده اند (در ق: بیت های سوم و چهارم پس و پیش شده اند):

چو طرخسان (لی: طرخسان: پ: ترخان) چینی و سیصد سوار
 ز چین آن زمان پیش (پ، آ: نزد) فراسیاب
 بدیشان چین گفت از بدردمان (آ: دوان: پ: بگفتار ایشان کز ایدر روان)
 دگر نامداران که از چیس بدند
 گزین بلان از در کارزار
 به خدمت رسیده به (پ: رسیدند) هنگاه خواب
 سرار بپوشید با برمان
 سرار کمر بستة کین بدند

۱۸- ل، ق، ق، لی، آل: ب (نیز ل: س:): به فرمان: پ: بنزدیک: متن = ف، و ۱۹- ل، ق، ق، آل: ب (نیز ل: س:): یکچند مهمان، لی: هر دو به پیمان: پ: که روش شود رای تاریک: متن = ف، و: بنداری: وقد نغذتھما انیک لیقیماً علی رسم الضیافة عندک ۲۰- ق: که گر ۲۱- لی: جهان پیش کاوس ۲۲- ف: گفتار اندر آمدن سهراب به ایران و رسیدن به دز سپید و گرفتن شدن هجیر گودرز بر دست او: ق، آ، ب: آمدن سهراب به ایران (ق: به جنگ): لی، پ: رسیدن سهراب به دز سفید: و: گفتار اندر لشکر کشیدن سهراب به ایران زمین: آ: رفتن سهراب به ایران به جنگ کاوس: ل: جنگ هجیر ب سهراب بر رسته و گرفتاری او: ل، ق، ل: سرنویس ندارد: متن = آغاز ف

چنین^۱ نامه^۲ و خلعت^۳ شهریار
جهانجوی چون نامه‌ی او بخواند^۴
کسی را بُد پای^۵ با او به جنگ
دزی بود کهش خواندندی سپید^۶ ۱۵۵
نگهبان دز رزم دیده^۷ هجیر
چو سهراب^۸ نزدیکی دز رسید
ببردند با ساز، چندین سوار^۹
از آنجایگه تیز لشکر براند
اگر شیر پیش آمدش^{۱۰} گر^{۱۱} پلنگ^{۱۲}
بدان دز بُد ایرانیان را امید^{۱۳}
که با زور^{۱۴} دل^{۱۵} بود و با داروگیر^{۱۶}
هجیر دلاور مرو را^{۱۷} بدید

۱- ف، ق، ق، آ، لی، و، ل (نیز س^۲): چو این: پ، آ، ب (نیز لن^۳): چو آن، متن = ل ۲- ل: آ: با ۳- ل (نیز س^۴): چندان سوار: و: و چندان سوار: (لن^۵): چندی سوار: لی: با اسب چندان سوار: ل: با ساز جنگی سوار: ق: اباهدیه و اسب و استر به بار: ق: اباهدیه و ساز و چندی سوار: پ: اباهدیه و آلت کارزار: آ: ب: ببردند: ب: ببردند (با اسب و استر به بار: متن = ف: ل، ق، ق، آ، لی، پ، آ، ب (نیز ل^۶، لن^۷، س^۸): پس از این بیت افزوده اند (بیت یکم تنهادر لی، آ، ب و بیت ششم تنهادر لی، پ، ب آمده اند):

برفتند بیدار دو پهلوان ببردند پیغام شاه جهان (ب: گوان)
چو (ب: پس) آمد به سهراب (ق: بیامد به سرخاب) ازیشان خبر (ل: به سهراب آگاهی آمد ز راه)
پذیره شدن را بیشتر کمر (ل: ز هومان و ز بارمان و سپاه)
بشد باناییش هومان چو (ل: پذیره بشد بانایا همچو: ق: پ: بشد تا بنزدیک هومان چو) باد

سپه دید چندان (ق: برنا) دلش گشت شاد
چو هومان و را دید با یال و کفت (آ: سفت)
فروماند هومان از و در (لی: از هول او در: ب: بنیاد اندر) شگفت
بدو داد پس نامه (ق: آ: خلعت) شهریار 5
اباهدیه و اسب و استر به بار (ق: آ: چندی نثار: آ: ب: ساز و چندان نثار)
ق، پ: ببردند با ساز چندان سوار

همان نیز بیدار دو پهلوان بگفتند پیغام شاه جهان (پ: ب: روان، آ: گوان)
ف، و، ل این بیت هار اندارد و در ترجمه بنداری هم نیست ۴- ف: وی بخواند: ل: شاه خواند: و (نیز س^۵): شه بخواند: متن = ق، ق، آ، لی، پ، آ، ل، ب (نیز ل^۶، لن^۷): بنداری (۱۵۲-۱۵۳): فلما وصل الکتب والخلعة الی سهراب سار بالعماک متوجها الی ایران ۵- پ: تاب: ل: تاو ۶- ل، ق، ق، آ، لی، و، آ، ب (نیز ل^۷، س^۸): آمدی: متن = ف، پ، ل (نیز لن^۹) ۷- ق، ق، آ، لی، آ، ب: یا: ل: آ: از: متن = ف، ل، پ، و ۸- ق، ق، آ، لی، پ، آ، ل، ب: نهنگ: متن = ف، ل، و: لی پس از این بیت دوبیت و، ق، آ، پ، آ، ل، ب (نیز ل^{۱۰}، لن^{۱۱}، س^{۱۲}): تنهایت دوم را افزوده اند:

چو سهراب لشکر به ایران کشید ز گرد سپه شد جهان ناپدید
سوی مرز ایران سپه را براند همی سوخت آباد و (ق: بدان مرز آباد: لی: ابر دشت آباد) چیزی نماند
ف، ل، و این بیت هار اندارد و در ترجمه بنداری هم نیست ۹- لی، پ، و: سفید ۱۰- ق، آ، ب: بُد ایرانیان را بدان دز امید: ل: بدان دز بر ایرانیان بُد امید: متن = ف، ل، ق، لی، پ، و، آ، ل، ب (نیز ل^{۱۱}، لن^{۱۲}، س^{۱۳}) ۱۲- ق: آ: رای تیر: پ، ل (نیز ل^{۱۴}، لن^{۱۵}): گرز و تیر: آ: رای و ویر: ب: تیغ و تیر: متن = ف، ل، لی، و (نیز س^{۱۶}): ق: به آورد با او بدی داروگیر: ف، و پس از این بیت افزوده اند:

جهان دیده گزدهم بُد کوتوال که او را نبود از دلیری همال
هجیر سپهدار (و: هجیرش سپهدار و) داماد بود نژادش ز فرخنده کشواد بود
این بیت ها در هیچک از دستویس های دیگر (نیز ل^۱، لن^۲، س^۳) و ترجمه بنداری نیست: ف، و پس از بیت های بالا و، ل، ق، آ، لی، پ، آ، ل، ب (نیز ل^۴، لن^۵، س^۶) پس از بیت ۱۵۶ افزوده اند:

هنوز آن زمان گستهیم (ق: آ، پ، ل، لن^۱: گزدهم) خرد بود به خردی گراینده و گرد (ل: آ: گراینده گرز) بود
ق این بیت را ندارد و در ترجمه بنداری هم نیست: ل، ق، آ- ب (نیز ل^۲، لن^۳، س^۴) پس از بیت بالا افزوده اند:
یکی خواهرش بود گرد و سوار بداندیش (و: هنرمند) و گردنکش (پ، ل: آ: مرد افکن) و نامدار (و، ل: نیزه دار)
ف، ق این بیت را ندارند، ولی در ترجمه بنداری هست: وکان له أخت موصوفة بالفروسية والشجاعة، مذكرة بالجرأة والبائة: لی پس از بیت بالا یک بیت دیگر هم افزوده است:

چو آگه شد از کار لشکر هجیر بپوشید جوشن بکردار شیر
۱۳- ق: سرخاب ۱۴- ل، ق، ق، آ، لی، و، آ، ب (نیز ل^۱): سپه را: متن = ف، پ، ل (نیز لن^۲، س^۳)

ز دز رفت پویان به دشت نبرد
 برآشفت و شمشیر کین برکشید
 به پیش هجیر اندرآمد دلیر^۲
 که تنها به جنگ آمدی خیرخیر^۳
 که زاینده را بر تو باید گریست
 به ترکی نباید مرا یار کس
 هم اکنون سرت را^۴ ز تن برکنم
 تنت را کند^۵ کرگس اندر نهان^۶
 به آورد او^۷ تیز بنهاد روی^۸
 که از یکدگر^۹ بازشناختند
 نیامد سنان^{۱۰} اندرو^{۱۱} جای گیر
 بن^{۱۲} نیزه زد بر میان^{۱۳} دلیر^{۱۴}
 نیامد همی زو به دل برش یاد^{۱۵}
 همی^{۱۶} خواست از تن بریدن سرش

نشست از بر بادپایی چو گرد
 چو سهراب جنگاور او را بدید
 ز لشکر برون تاخت برسان شیر^{۱۶۰}
 چنین گفت با رزم دیده هجیر
 چه مردی و نام و نژاد تو چیست^{۱۶۱}؟
 هجیرش چنین داد پاسخ که بس
 هجیر دلاور اسپهد منم
 فرستم بنزدیک شاه جهان^{۱۶۵}
 بخندید سهراب ازین گفت و گوی^{۱۶۲}
 چنان نیزه بر نیزه بر ساختند^{۱۶۳}
 یکی نیزه زد^{۱۶۴} بر میانش^{۱۶۵} هجیر
 سنان باز پس کرد سهراب شیر
 ز زین برگرفتش بگردار باد^{۱۷۰}
 ز^{۱۶۶} اسپ اندرآمد نشست از برش

۱- لی، ب پس از این بیت چهار بیت و ق، آ، آنها دو بیت نخستین را افزوده اند:

چنین گفت آن (ق: کین) گرد پهلونژاد
 دنیان و کارازموده سران
 ز چندین دلاور سران سپاه
 که بد برزبالا و با زور و هنگ

بدان لشکر ترک آواز داد
 که گردان کداند و جنگ آوران (آ: کنداوران)
 که با من بگردند در (ب: بر) کینه گاه
 پذیره نیامد کس او را به جنگ

۲- ل، لی، و، آ (نیز ل، س، آ): خیره خیر؛ متن = ف، ق، ق، ل، آ، ب: در پ

۳- پ: با؛ ل: چون تیره شیر ۳ پ: چنین گفت کای داده جانت به باد
 (نیز ل، آ) این بیت چنین آمده است:

کنون پای دار و عنان سخت گیر

تو تنها به جنگ آمدی خیره خیر

ق، آ، لی، ب پس از بیت ۱۶۱ افزوده اند:

خرامان به جنگ نهنگ آمدی

چرا خیره تنها به جنگ آمدی

۵- ل: کیت ۶- ق: نباید به ترکی؛ پ: به جنگ نباید؛ ب: به مردی نباید؛ ق، آ، لی، آ، ب پس از این بیت افزوده اند:

منم گردگیر آن (ب: گرد ایران) سوار دلیر

که روبه شود نزد (لی، ب: پیش) من تیره شیر

۷- ل: دلیر و؛ ق- ب (نیز ل، آ، لن، آ): دلیر؛ متن = ف، ق- ب (نیز ل، آ، لن، آ، س): ۹- ل: بکنم

۸- ل: سرت را هم اکنون؛ متن = ف، ق، ق، آ، لی، آ، ب (نیز ل، آ، لن، آ، س): ۱۰- ل: خورد

۱۰- ل: خورد ۱۱- ل، پ، و (نیز ل، آ): تنت را که زیر گل در نهان؛ متن = ف، ق، ق، آ، لی، آ، ب (نیز ل، آ، لن، آ، س):

۱۲- ل: کین گفت گوی؛ ق: کین گفت و گوی؛ ق، آ، پ، آ، ل، ب (نیز س، آ): کین گفت و گوی؛ لی (نیز ل، آ):

این گفت و گوی؛ (لن: زین گفت و گوی)؛ متن = ف، و ۱۳- ل، ق، آ، پ، آ، ل، ب (نیز ل، آ، لن، آ، س): به گوش آمدش؛ متن = ف، و ۱۴- ق:

۱۳- ل، ق، آ، پ، آ، ل، ب (نیز ل، آ، لن، آ، س): به گوش آمدش؛ متن = ف، و ۱۴- ق:

رو؛ لی: برآشفت وزی جنگ بنهاد روی؛ آ پس از این بیت افزوده است:

۱۴- ل، ق، آ، پ، آ، ل، ب (نیز ل، آ، لن، آ، س): به گوش آمدش؛ متن = ف، و ۱۴- ق:

دلاور دو مرد و دو گرد دلیر

برفتند با یکدگر همچو شیر

۱۵- ب: سبک نیزه بر نیزه انداختند ۱۶- ق، آ، ب: که نیزه ز هم؛ پ: همی یکدگر؛ پ پس از این بیت افزوده است:

چو آتش برآمد گو پیل زور

چو کوهی روان کرد از جا ستور

۱۷- پ: بزدر نیزه ۱۸- ب: بیان ۱۹- ق، آ، لی، آ، ب (نیز ل، آ، لن، آ، س): سنانش نبود؛ متن = ف، ل، پ، و، ل (نیز ل، آ، لن، آ، س): ۲۰- ق، آ، ل: اندر آن

۱۹- ق، آ، لی، آ، ب (نیز ل، آ، لن، آ، س): سنانش نبود؛ متن = ف، ل، پ، و، ل (نیز ل، آ، لن، آ، س):

۲۱- ق، آ، ب (نیز ل، آ): یکی ۲۲- ل: میانش ۲۳- ق، آ، ب (نیز ل، آ): هجیر؛ ف، و: بزدر نیزه بر میانش دلیر؛ متن = ل، لی، پ (نیز ل، آ،

۲۲- ل: میانش ۲۳- ق، آ، ب (نیز ل، آ): هجیر؛ ف، و: بزدر نیزه بر میانش دلیر؛ متن = ل، لی، پ (نیز ل، آ،

س، آ): بنداری؛ ثم قلب رمحه و طعنه بزجه فانگاه من ظهر الفرس ۲۴- ف: گوی؛ متن = ل، ق، ب (نیز ل، آ، لن، آ، س): ۲۵- ل: به دلش ایچ یاد؛

۲۴- ف: گوی؛ متن = ل، ق، ب (نیز ل، آ، لن، آ، س): ۲۵- ل: به دلش ایچ یاد؛

ل (نیز ل، آ): به دل درش یاد؛ ف: بینداخت بر خاک و آمد بروی؛ ق: نیامد به دل بر همی ترس یاد؛ ق، آ، ب (نیز ل، آ): نیامد همی در دل از ترس یاد؛ و:

۲۵- ل: به دل درش یاد؛ ف: بینداخت بر خاک و آمد بروی؛ ق: نیامد به دل بر همی ترس یاد؛ ق، آ، ب (نیز ل، آ): نیامد همی در دل از ترس یاد؛ و:

نیامد ازو بر دلش هیچ یاد؛ آ: نیامد همی در دلش ترس یاد؛ متن = ل، لی، پ (نیز س، آ): ق، آ، لی، آ، ب پس از این بیت افزوده اند:

۲۶- ل: به دل درش یاد؛ آ: نیامد همی در دلش ترس یاد؛ متن = ل، لی، پ (نیز س، آ): ق، آ، لی، آ، ب پس از این بیت افزوده اند:

چنان خوار و زار (لی: زار و خوار) و چنان مستمند

ز نیزه به روی (لی: به سوی) زمینش فکند (لی: کشید)

۲۶- ل، ب: از ۲۷- ل: یکی

غمی شد^۱، ز سهراب^۲ زنه‌ار خواست
 چو خشنود شد پند بسیار داد
 بنزدیک هومان فرستاد^۳ اوی
 که او را گرفتند و بردند^۴ اسیر
 که کم شد هجیر^۵ اندر آن انجمن
 که سالار آن^۶ انجمن گشت کم
 همیشه به جنگ اندرون نامدار^۷
 که چون او نیامد ز مادر پدید^۸
 که شد لاله‌برگش^۹ بکردار قیر^{۱۰}
 ندید^{۱۱} اندر آن کار جای درنگ
 بزد بر سر ترگی رومی گره^{۱۲}
 کمر بر^{۱۳} میان، بادپایی به زیر
 چو رعد خروشان یکی ویله^{۱۴} کرد
 دلیران و رزم آزموده^{۱۵} سران^{۱۶}
 بخندید و لب را به دندان گزید
 به دام^{۱۷} خداوند شمشیر و زور
 یکی ترگی رومی^{۱۸} بکردار باد

پسچید و برگشت بر دست راست
 رها کرد ازو چنگ و زنه‌ار داد
 دو دستش بیست آن یل جنگ جوی^{۱۷۵}
 به دز در چو آگه شدند از هجیر
 خروش آمد و ناله‌ی^{۱۷۶} مرد و زن
 چو آگاه شد دختر^{۱۷۷} گزدهم^{۱۷۸}
 زنی بود برسان^{۱۷۹} گردی سوار
 کجا نام او بود^{۱۸۰} گردآفرید
 چنان ننگش آمد ز کار هجیر
 پوشید برع سواران جنگ
 نهان کرد گیسو به زیر زره
 فرود آمد از دز بکردار شیر
 به^{۱۸۱} پیش سپاه اندرآمد چو گرد
 که گردان کدامند و جنگاوران^{۱۸۲}
 چو سهراب^{۱۸۳} شیراوزن^{۱۸۴} او را بدید
 چنین گفت کامد دگر باره گور
 پوشید خفتان و بر سر نهاد

۱- لی: بد ۲- لی، پ، ل، آ، ب: سهراب و؛ بنداری: و ترجل عنیه لیحتر رأسه فظلم الأمان من سهراب فأمته علی روحه ۳ ل، ق، ق، لی، آل، ل، ب (نیز ل، لن، آ، س، آ): پیش به بند انگهی جنگجوی (ل: رزمجوی): متن = ف، و ۴- ل: فرستادش؛ پ این بیت را ندارد ۵- ل: گرفتار بردند؛ پ این بیت را ندارد ۶- ق، آ، ب: خروشان شدند آن زمان ۷- ق: دئیر: در ف، لی پس از این بیت بیت ۱۷۹ آمده است ۸- ق، آ، ب: زان سخن؛ پ: خواهر: متن = ف، ل، ق، لی، و، ل ۹- آ: گتسم ۱۰- ف: از آن: متن = ل، ق، ب (نیز ل، لن، آ، س، آ): ب پس از این بیت ولی پس از بیت سپین افزوده‌اند: پدز بد مرین دخت را گزدهم برادرش را) خود بد گتسم ب پس از بیت بالا و ق، آ، لی، آ پس از بیت ۱۷۷ افزوده‌اند:

غمی گشت و برزد خروشی به درد (آ: یکی باد سرد) برآورد از دل یکی باد سرد (آ: دو دیده پر از خون و دل پر ز درد)

۱۱- پ: زنی بد بکردار ۱۲- ق، ب: پاندار: در ق، و، آ، ب این بیت با بیت سپین پس و پیش شده است: ق، آ پس از این بیت و ب پیش از آن افزوده‌اند: چو بشنید ازین گونه گردآفرید شد از ننگ رنگ رخس ناپدید

۱۳- ف، لی، و: یکی دختری نام (لی: بود): ق، آ، ب: بدش دختری نام: متن = ل، ق، پ، ل (نیز ل، لن، آ، س، آ) ۱۴- ل: زمانه ز مادر چو ناورید، ق، ق، آ، پ، ل (نیز ل، لن، آ، س، آ): که چون او به جنگ اندرون کس ندید: لی: که چون او ز مادر نیامد پدید: آ: یکی باد سرد از جگر برکشید: ب: که چون او کس اندر زمانه ندید: متن = ف، و؛ در ف، لی این بیت پس از بیت ۱۷۶ آمده است ۱۵- ل، ق، لی (نیز ل، لن، آ، س، آ): رنگش: ق، آ: ترگی: (س، آ، رویش): متن = ف، پ، و، آل، ل (نیز لن، آ، س، آ) ۱۶- و: سان زریه: ب: که او را گرفتند و بردند اسیر (= ۱۷۵ ب) ۱۷- ل، ق، ق، لی، پ، آل، ل، ب (نیز ل، لن، آ، س، آ): نبود: متن = ف، و ۱۸- و: زره (پسوند ندارد): ق، ق، آ، ب: برافکنند بند زره را گره: متن = ف، ل، لی، پ، ل، آ ۱۹- لی: در: ق این بیت را ندارد، آ، ب پس از این بیت افزوده‌اند:

ز دز رفت پویان سان (ب: چو باد) بهار یکی نیزه بر دستش آهن گذار

۲۰- و: چو ۲۱- لی: ناله: ق این بیت را ندارد ۲۲- ق، ق، آ، ب: کنداوران: لی: سالار کیت: متن = ف، ل، پ، و، ل، آ، ب ۲۳- ل، ق، پ، و، ل، آ (نیز ل، لن، آ، س، آ): کار آزموده: متن = ف ۲۴- ق، آ، ب: نبرده دئیران و جنگی سران: لی: ز کنداوران جنگ رایار کیت: آ: دئیران و میدان جنگ اوران: لی، ب پس از این بیت افزوده‌اند: که با (لی: بر) من یکی از مومن را به جنگ بگردد سان دلاور نهنگ

ز چندان گشن لشکر سرفراز مرو را نیامد کسی پیش باز

برخی از دستویس ها در اینجا سرنویس دارند، ف: گفتار اندر آمدن گردآفرید به میدان و مبارز خواستن و رفتن سهراب به جنگ او و گرفتن او: ق، آ، ب: رزم سهراب با گردآفرید ۲۵- ق: سرخاب ۲۶- ف: مردافکن: ل: شیر افزون: متن = ل، ق، آ، ب (نیز ل، لن، آ، س، آ) ۲۷- و: به نام (!) ۲۸- ل، ب: چینی: متن = ف، ق، ل (نیز ل، لن، آ، س، آ)

چو دُخت کمندا فگن او را بدید
 بُد مرغ را پیش اوبر گدر
 چپ و راست جنگ سواران گرفت
 برآشفت و تیز اندرآمد به جنگ
 سپر بر سر آورد و بنهاد روی
 که برسان آتش همی بردمید
 سمندش برآمد به ابر بلند
 عنان و سنان را پر از تاب کرد
 کجا حمله آرد به هنگام جنگ
 بیامد بکردار آزرگشپ
 زره بر برش يك يك بردرید
 چو چوگان به زخم اندرآید بدوی
 یکی تیغ تیز از میان برکشید
 نشست از بر اسپ و برخاست گرد
 پیچید از روی و برگاشت زود
 به خشم از هوا روشنایی ببرد
 پیچید و برداشت خود از سرش

بیامد دمان پیش گردآفرید
 ۱۹۰ کمان را به زه کرد و بگشاد بر
 به سهراب بر تیرباران گرفت
 نگه کرد سهراب و آمدش ننگ
 چو تنگ اندرآمد بدان جنگ جوی
 چو سهراب را دید گردآفرید
 ۱۹۵ کمان را به زهره به بازو فگند
 سر نیزه را سوی سهراب کرد
 برآشفت سهراب و شد چون پلنگ
 عنان برگرایید و برگاشت اسپ
 بزد بر کمر بند گردآفرید
 ۲۰۰ ز زین برگرفتش بکردار گوی
 چو بر زین پیچید گردآفرید
 بزد نیزه او به دو نیم کرد
 به آورد با او بسنده نبود
 سپید عنان ازدها را سپرد
 ۲۰۵ چو آمد خروشان به تنگ اندرش

۱. ا. پ. ۲. ق. ۳. ل. ق. لی. ا. (نیز ل. لن.) تیرش: ق. (نیز س.) توره: و. ل. ا. ب. آورده: من. = ف. پ. ۴. پ. ب. گردش درون تیر
 جولان گرفت: ل. ب. گردش کسین سواران گرفت. ۵. ق. ا. ب. پیش: ۶. ل. ق. ا. ب. (نیز ل. لن. س.) ر. پیکار (و. پیکاش: ل. لن. بیکان)
 خون اندرآمد به جوی: ق. بردیک آن دختر جنگجوی: من. = ف. بنداری. و. زرع سخن و رکض تیغ: در ف. ل. ق. ا. ب. (نیز ل. لن. س.) لت همت
 تیر بیت پس و پیش شده اند: پ. بی نت همت این بیت: ق. ۷. ق. ب. (نیز ل. لن. س.) هم آورده: من. = ف. ل. ۸. ل. زره بر تنش سر به سر
 بردرید (= ۱۹۹ ب.) ۹. ل. (نیز ل.) کمان به زهره: من. = ف. ق. ب. (نیز ل. لن. س.) ۱۰. ل. زوی ۱۱. ب. و. ا. پ. ۱۲. ل. آ. ل. تاش:
 لی این بیت را ندارد. ۱۳. ل. لی. و. ل. (نیز ل.) چو بدخواه او چاره گوید (و. شده: لی. کرد چاره: ل. چاره جوید) به جنگ: ق. ا. ب. که بدخواه
 و حیره ندر روز جنگ: پ. (نیز ل.) چو بدخواه را دید با او درنگ: (س. چو بدخواه و چاره کرد به جنگ): من. = ف. ق. ۱۴. ل. پس از این بیت
 فروده است:

زدرده سنان نکهی دررید
 در آمد سو هم بکردار دود
 ق. لی. پ. ا. ب. (نیز ل. لن.) پس از بیت ۱۹۸ دو بیت وق (نیز ل. س.) تنها بیت دود را افزوده اند (در پ. لن. بیت ه. پس و پیش شده اند):
 چر شفته (پ. برانفته) شد شیر و سدی نمود. سر (پ. جن) تیره از سوی او کرد زود
 به دست اندرون بید جان سنان (پ. جان فشان) پس پشت خود گردش (ق. ب. کرد) نگه سنان
 ۱۵. لی: کمرکه ۱۶. ف. ق. ب. ل. زره بر تنش سر بر سر: ق. ا. و. (نیز ل. لن.) زره بر تنش یک بیت: ا. ب. زره یک بیت بر تنش: من. = ل. ۱۷.
 لی: یکی تیغ تیز از میان برکشید (= ۲۱۱ ب.) ۱۸. ف. که چوگان زید اندرآید بروی: ق. ا. ب. چر (ا. که) چوگان به تاب اندرآورد روی (ب. اندر
 بد به روی): پ. ل. از (چو) چوگان به بد اندرآمد به روی: من. = ل. ق. لی. و. این بیت را ندارد. ۱۹. ب. ل. خود: ۲۰. و. پیچید بر
 خویش ۲۱. و. بزد دست تیغ ۲۲. ب. زره یک بیت بر تنش بردرید (= ۱۹۹ ب.) ۲۳. پ. ب. برد تیغ ویژه: ۲۴. ق. ا. ب. زین ۲۵. ا.
 ل. ب. بسند: ۲۶. ق. ب. شیب زره پ. ا. شیب زره: و. پیچید زره: من. = ف. ل. ق. لی. ل. ۲۷. ف. ق. و. <و>: من. = ل. ق. لی.
 ب. ا. ل. ب. ۲۸. لی: برکت: ب. ا. ل. برگشت: من. = ف. ل. ق. و. ب. ۲۹. و. عنان را به نش: ۳۰. ق. کرد: ب. ل. جنگ: ۳۱.
 ل. ق. ق. لی. و. ا. (نیز ل. س.) از جهن: ب. اندرون: من. = ف. پ. ل. (نیز ل. لن.) ۳۲. ق. زرش: ۳۳. ل. لی: بجید: ق. برسد: ق.
 ب. ا. ل. ب. (نیز ل. لن.) بخندید: و. بحمید: (س. بیزید): من. = ف. (نیز ل. لن.) بنداری. مسا قوب منها الفت ایضه عن راسه

درفشان چو خورشید شد روی او
 سر و موی او از در افسرست
 چنین دختر آید به آوردگاه
 همانا به ابر اندر آوند گرد
 بنداخت و آمد میانش به بند
 چرا جنگ جستی تو ای ماهروی
 ز چنگم رهایی نیابی مشور
 مر آن را جز از چاره درمان ندید
 میان دلیران بکردار شیر
 برین گرز و شمشیر و آهنگ ماست
 سپاه تو گردد پر از گفت و گوی
 بدینسان به ابر اندر آورد گرد
 خرد داشتن کز مهتر بود
 میان دو صف بر کشیده سپاه
 نباید گه آشتی جنگ جست
 چو آبی بر آن ساز دل کهت هواست
 ز خوشاب بگشاد عتاب را

رها شد ز بند زره موی او
 بدانست سهراب کو دخترست
 شگفت آمدش گفت: از ایران سپاه
 سواران جنگی به روز نبرد
 ۲۱۰ ز فترک بگشاد پیچان کمند
 بدو گفت کز من رهایی مجوی
 نیامد به دامم بسا تو گور
 بدانست کاویخت گرد آفرید
 بدو روی بنمود و گفت: ای دلیر
 ۲۱۵ دولشکر نظاره برین جنگ ماست
 کنون من گشاده چنین روی و موی
 که با دختری او به دشت نبرد
 نهانی بازیم بهتر بود
 ز بهر من از هر سو آمو خواه
 ۲۲۰ کنون لشکر و دز به فرمان تست
 دز و گنج و دزبان سراسر تراست
 چو رخساره بنمود سهراب را

۱- و: نوی ۲- و: بد ۳- لی: بر در و ۴- و: چادرت ۵- ل: از ۶- پ: بر آوند از چرخ کونده: کرد: ل: همان بر آوند از شیر گود: ق: آ. ا.
 ب پس از این بیت دو بیت ولی تنها بیت یکم را افزوده اند:

ز نشان چنین شد (ق: آمد، آ: آید) برین
 ز نشان چنین شد روز نبود
 چگونند (ا: چه گویند) کردن به کور گون؟
 مگر خود ز (ا: ب: به) در بر آوند (ب: بر اندر آوند) گون.

۷ لی: < و > ۸ ق: نشان: ل: در اینجا سر نویس دارد: گرفتار شدن گرد آفرید خواهر گزدهم بر دست سهراب ۹- پ: از ۱۰ ل: ق: ق: آ.
 لی: و: آ: ل: ب (نیز ل: س): جوی: متن = ف: پ (نیز ل: آ) ۱۱ ق: رهایی نیابی تو از من مشور: ل: ز چنگه نیابی رهایی مشور ۱۲- پ:
 گشادش رخ آنکه ۱۳ ق: و: ا: ب: بجز: متن = ف: ل: ق: لی: ل: ۱۴- پ: که نیز از این هیچ چاره ندید ۱۵ لی: < و > ۱۶ ق: آ: لی:
 ل: بدین ۱۷- ل: ق: ب (نیز ل: ل: س): ما: متن = ف: ۱۸- ق: ق: لی: پ: و: ل: ب: بدین: متن = ف: ل: آ: ۱۹- ق: شورش و جنگ:
 آ: گردش زور: ب: گردش و ساز: (ل: گردش زره: س: گردش جنگ): متن = ف: ل: ق: لی: پ: و: ل: (نیز ل: آ) ۲۰ ل: گشاده: ق: گشاده:
 متن = ف: ل: پ: و: ل: (نیز ل: ل: س) ۲۱- ق: لی: پ: و: ل: (نیز ل: ل: س): از تو: متن = ف: ل: ۲۲- ل: ق: ل: آ: گفت گوی: ق: آ: ا.
 ب این بیت را ندارند: لی پس از این بیت و ب بجای آن افزوده اند:

بخشدند گردان سراسر بدین همان سرافرازان و مردان کین

۲۳- ف: جنگ و: لی (نیز س): روز: متن = ل: ق: ق: آ: پ: ب (نیز ل: ل: آ) ۲۴- ق: آ: ب: برینان ۲۵- پ: به روی: ق: آ: ل: آ: ب: پس از
 بیت ۲۱۷ زیر را و ب نخت بیت یکم ۲۰۹ پ و پس بیت زیر را افزوده اند:
 نباید که چندین درنگ آورد (پ: آوری)

همان (پ: ا: همه) نام را (ا: او: ب: در) زیر تنگ آورد (پ: ما را به تنگ آوری)

۲۶ در ق: آ: ب این بیت با بیت سپین پس و پیش شده است ۲۷ ل: ق: ق: آ: ب: آهور (ق: ب: به) هر سه: متن = ف: لی: پ: و: آ: ل: آ: در ق: آ: ا.
 ب این بیت با بیت پیشین پس و پیش شده است ۲۸- ل: پ: ب (نیز ل: آ): برین: ق: ق: آ: ل: آ: ل: (نیز ل: آ): بدین: متن = ف: و: ۲۹- (س: آ: چه
 باید گه آشتی کینه جست) ۳۰ ف: سازکت کت: ل: ل: آ: بدان (ل: بر آن) سازکت دل: ق: بدان ران دلت کت: ق: آ: ب: چنان ساز دلت کت: پ:
 چنانکت مراد و: لی: جوانی بدانسان بران کت: متن = و: آ: (نیز س) ۳۱ لی: پ: ب: رخسار ۳۲ ل: آ: بنمود

به بالای او سرو دهقان نکشت
توگفتی همی بشکفتد هر زمان
برافروخت و کُنج^۷ بلا شد دلش^۸
که دیدی مرا^{۱۱} روزگار نبرد^۹
که این^{۱۵} نیست برتر ز چرخ^{۱۶} بلند
نراند کسی نیزه بر^{۱۸} یال من

سمند سرافراز بر^{۱۹} دز کشید
بیامد به درگاه دز گزدهم^{۲۳}
تن خسته و بسته در^{۲۵} دز کشید^{۲۴}
پُر از غم دل و دیده خونین شدند^{۲۷}
پُر از درد بودند برنا و پیر
پُر از غم بُد از تو دل انجمن
نیاید^{۳۲} ز کار تو بر دوده ننگ

یکی بوستان بُد در اندر^۱ بهشت
دو چشمش^۲ گوزن و دو ابرو^۳ کمان
ز گفتار^۴ او مبتلا شد دلش^۵
بدو گفت: ازین گفته اکنون مگرد^۶
بدین^{۱۳} بازه^{۱۴} دز دل اندر میند
به پای^{۱۷} آورد زخم گویال من

عنان را پیچید گردآفرید
همی رفت و^{۲۰} سهراب^{۲۱} با او^{۲۲} بهم
در دز چو بگشاد^{۲۴} گردآفرید
در دز بیستند و غمگین شدند
از^{۲۸} آزار^{۲۹} گردآفرید و هجیر^{۳۰}
چنین گفت گزدهم کای شیرزن^{۳۱}
که هم رزم جستی هم افسون و رنگ

۱- ف: دید در دره؛ (لن: بُد در ایلر؛ ل: بوستانی بُد اندر)؛ متن= ل، ق- ب (نیز س: ل: لن پس از این بیت دوباره آغاز میگردد ۲- ف: چشم؛ متن= ل، لن- ب (نیز ل: لن، س: ل: ل: ابروی ۳- ل: ابروی ۴- لن، ل: از غمان؛ لی: هر دو ان؛ پ: توگفتی هوا بشکند از میان ۵- ق، ق، لی، پ، آ، ب (نیز س: ل: دیدار؛ متن= ف، ل، و، ل (نیز ل: لن) ۶- ل: دهنه ۷- ل، ق، ق، لی: <و>؛ ل: توگفتی که؛ متن= ف، و، آ، ب (نیز س: ل: پ (نیز لن: ل: توگفتی که درج؛ لن بین بیت را ندارد ۹- ل: بدو گفت کاکنون ازین بر میگردد؛ پ: بدو گفت ازین گونه هرگز مگرد؛ متن= نه دستویس دیگر (نیز ل: لن، س: ل: ۱۰- ق، ب: چو ۱۱- آ: همی ۱۲- ف: روز ننگ و نبرد؛ متن= ل- ل (نیز ل: لن، س: ل: ب: چو گردی شود بخت را روی زرد ۱۳- ل: برین؛ لن، پ، و، ل: بدان؛ متن= ف، ق، ق، لی، آ، ب ۱۴- لی: بازو و ۱۵- لن، ق، لی، پ، ل: آن؛ متن= ف، ل، ق، و، آ، ب ۱۶- ل (نیز س: ل: ابر؛ متن= ف، لن- ب (نیز ل: لن، آ: ۱۷- ل: پا ۱۸- ق، آ، ب: نگه کن بدین بازو؛ پ: همان بازه را نیزه و؛ و این بیت را ندارد ۱۹- لی: دره؛ ق: تکاور بر؛ ف، و این بیت را ندارند؛ بنداری: (۲۲۹ - ۲۳۰)؛ فعضت عنانها، و سهراب معها ۲۰- ف، لن، ق، لی، و، آ، ل، آ، ب: <و>؛ متن= ل، پ (نیز ل: لن، آ: ۲۱- لن، پ، ل (نیز ل: لن، آ: دزدار ۲۲- ق، آ، ب: و دختر ۲۳- ف، لی، و: گشتم؛ متن= ل، لن، ق، آ، پ، آ، ل، آ، ب (نیز ل: لن، آ: ق این بیت را ندارد؛ در ل این بیت بابت سپین پس و پیش شده است ۲۴- ل، لن، پ، و، ل (نیز لن: ل: در بازه بگشاد (و: بگشاد و)؛ لی (نیز س: ل: در دز گشادند و؛ متن= ف ۲۵- ل: بر ۲۶- لن، ل (نیز لن، س: ل: سمند سرافراز بر دز کشید (= ۲۲۹ ب)؛ پ: به بازه درآمد سپه بنگرید (= ۲۳۶ ب)؛ متن= ف، لی، و: ق، آ، ب (نیز ل: لن، آ: این بیت را ندارند ۲۷- ق، لی، آ، ب: از آن (ب: وزان) تونک بدخواه پرکین شدند؛ متن= ف، ل، لن، ق، پ، و، ل (نیز لن، س: ل: ف پس از این بیت، ق، آ، ب پس از بیت ۲۳۰ و آپس از بیت ۲۳۱ افزوده‌اند:

برادر دگر (أ: برادرش هم) خرد بُد گشتم
ق: برادر بدش خرد بر گشتم؛ ب: برادر پدر نیز هم گشتم
۲۸- ل، ل، ل: ز ۲۹- ق، و: اندیه ۳۰- لن، پ: ز آزار (پ: توان و کردار و کار هجیر؛ ق، آ، ب: از آزار گودرز و کار هجیر؛ ل: از احوال کر روزگار
بر دختر آمد همی گزدهم
ق، لی، آ، ب پس از بیت ۲۳۳ افزوده‌اند:

چو دخترش را دید کزدهم پیر
ز شدی زخشی گشت متسد (لی: هم رنگ) شیر
۳۱- ل (نیز ل: س: ل: بگفتند کای نیک دل شیرزن؛ لن، پ، ل: بدو گزدهم گفت کای شیرزن؛ ق، لی (نیز لن: ل: بدو گفت کای نیکدل شیرزن (لی: شیردل نیک زن)؛ ق، آ، ب: بگفتش که ای نیکدل شیرزن؛ متن= ف، و ۳۲- ل، لن، ب (نیز ل: لن، س: ل: نیامد؛ متن= ف: بنداری بیت های ۲۳۳ - ۲۳۵ را ندارند؛ ب پس از بیت ۲۳۵ دوبیت و لی عبا بیت بکه را افزوده‌اند:
سپس از حد نهند چرخ بپند
که نمد به جانت ز دشمن گزند
به نر ناند سره هم اندر زمان
بخشدید سهراب روشن روان

- ۲۵۵ یکی نامه بنوشت نزدیک شاه
نخست آفرین کرد بر شهریار
که آمد بر ما سپاهی گران
سپهبد یکی مرد پیش اندرون
به بالا ز سرو سهی برترست
۲۶۰ برش چون بر پیل^۱، با فر و برز^۲
چو شمشیر هندی به چنگ آیدش
چو آواز او رعد غرنده نیست
هجر دلاور میان را بیست
بشد پیش سهراب^{۱۷} جنگ آزمائی^{۱۸}
۲۶۵ که بر هم زند دیدگان^{۱۹} جنگجوی
که سهراب ش از پشت^{۲۰} زین برگرفت؛
درستست و^{۲۱} اکنون به زنهار اوست
سواران ترکان^{۲۲} بسی دیده‌ام
مبادا که او در میان دو صف
۲۷۰ بر آن^{۲۳} کوه بخشایش آرد زمین
اگر دم زند شهریار اندرین
- برافگند پوینده گردی^۱ به راه
نمود آنگهی گردش روزگار
همه رزم جویان و^۲ گنداوران^۳
که سالش دو هفته نباشد^۴ فزون
چو خورشید تابان به دوپیکرست^۵
ندیدیم هرگز^۶ چنان^۷ دست و گرز
ز دریا و از^۸ کوه ننگ آیدش
چو^۹ چنگال^{۱۰} او تیغ برنده نیست^{۱۱}
یکی بازه‌ی تیزنگ^{۱۲} برنشست
بر^{۱۳} اسپش ندیدیم چندان^{۱۴} بپای
گر^{۱۵} آید ز^{۱۶} بینی سوی مغز بوی^{۱۷}
برش مانده^{۱۸} - زان^{۱۹} بازوی^{۲۰} اندر شگفت^{۲۱}-
پراندیشه جان از پی کار اوست^{۲۲}
عنان پیچ^{۲۳} ازین^{۲۴} گونه نشنیده‌ام
یکی مرد جنگاور آرد به کف^{۲۵}
که او^{۲۶} اسپ تازد^{۲۷} برو روز^{۲۸} کین
نراند^{۲۹} سپاه و نسازد^{۳۰} کمین^{۳۱}

۱-ل،لن،ق،آ-ب(نیزلن،س،آ): مردی؛ متن=ف،ق(نیزل) ۲-ل،ق،ق،لی،و،ب(نیزل،س،آ): کردگار؛ متن=ف،لن،پ،آل(نیزلن) ۳-ل: <و>
۴-لی: همه نیزه داران و جوشنوران ۵-ل،لن،پ،آل،ب(نیزل،لن،س،آ): یکی پهلوانی به؛ متن=ف،و ۶-ل،ق(نیزلن): ده و دو نباشد؛ لن،پ،ل: ز
دو هفت ناید؛ ق،لی،ب(نیزل): نباشد ده و دو؛ آ: دوه هم نباشد؛ متن=ف،و (نیزس،آ): بنداری (۲۵۷ - ۲۵۸): آنه قد خرج عسکر عظیم من
الترك يقدمهم ملك لا يزيد سه على سبعين ۷-ق،لی،ل: برو پیکرست؛ آ: و مه پیکرست؛ بنداری: و بپهر اشمن فی انجوزاه وجهه ۸-لن،
ق،ق،آ،پ،آل،ب(نیزل): شیر؛ متن=ف،ل،لی،و(نیزلن،س،آ) ۹-ل،لن،پ،آل،ب(نیزل،لن،س،آ): و بالاش برز؛ متن=ف،و
۱۰-ل: ندیدم کسی راه؛ لن،پ،ل(نیزلن): ز ترکان ندیده؛ ق،آ،ب(نیزل،س،آ): به ایران ندیده؛ متن=ف،ق،لی،و ۱۱-آ،ب: چنین
۱۲-ق،ق،آ: ز ۱۳-و؛ به ۱۴-ل،لن،ق،آ،ب(نیزل،لن،س،آ): بازوی؛ متن=ف،ق ۱۵-لن،ق،آ،لی،پ،آب(نیزلن): پس از این بیت
افزوده‌اند: به ایران و توران چنان (پ،آ،ب: چن مرد نیست به گیتی (لن،پ: ز گردان) کس (آ: س) او را هم آورد نیست
و بجای بیت بالا افزوده است:

دش از بیم شمشیر او خون شود از آواز او کوه هم‌سوز شود
۱۶-ق: تیزرو ۱۷-ق: این مرد؛ متن=ده دستویس دیگر (نیزل،لن،س،آ) ۱۸-ل،لن،ب(نیزل،لن،س،آ): رزم آزمای؛ متن=ف(نیزس،آ)
۱۹-لی: به ۲۰-ل،لن،ق،آ،پ،آل،ب(نیزل): ندیده فزون زان؛ لی(نیزلن،س،آ): فزون زان ندیده؛ متن=ف،ق،و ۲۱-ل،ق،آ،پ-
ب(نیزل،لن،س،آ): مزه راه؛ متن=ف،ق،لی(نیزس،آ) ۲۲-پ: وره؛ آ: که ۲۳-ق،آ،ل،آ: به ۲۴-لی: که ایذر نیبی سری مغز بوی؛ لن این
بیت را ندارد ۲۵-ق: بگردار بادش ز؛ متن=ده دستویس دیگر (نیزل،لن،س،آ) ۲۶-ل: مانند ۲۷-لن،پ(نیزل،لن،س،آ): از ۲۸-
لن،ق،آ،ب: بازو ۲۹-س،آ: او شگفت؛ ف،و: ازین مانده گردان ما در شگفت؛ ق: فرو مانده‌ام من ازو در شگفت؛ لی: دو لشکر بدو مانده اندر
شگفت؛ ل: برش ماه بازو ازو در شگفت؛ متن=ل(پس از تصحیح ماند به مانده، ویا=لن،ق،آ،پ،آب،ل،لن: پس از تصحیح از به زان و بازو
به بازوی) ۳۰-لی: <و>؛ ق: به بندست و ۳۱-ف: پراندیشه جان ز کردار اوست (!)؛ لن،ق،آ،پ،آب،ل،لن: پس از تصحیح از به زان و بازو
ب: اندیشه) جان(لن،پ: معنی) ویراز در دیرست؛ ق(نیزل): که امر و زبازار بازار اوست؛ لی: و پراندیشه جان ز زازار(و: نیمار) اوست؛ متن=ل
۳۲-لن،پ: توران؛ ق: جنگی ۳۳-لن،ل: عنان دار ۳۴-ل: ازین ۳۵-ق،لی،آب: پس از این بیت افزوده‌اند:
نخواهم که با او به صحرا بود هم آورد اگر (لی: او) کوه خرا بید
۳۶-لن: برین؛ لی: بدان ۳۷-آ،ب: کجا ۳۸-لن-ب(نیزل،لن،س،آ): راند؛ متن=ف،ل(نیزس،آ) ۳۹-لی: بهنگام؛ دل بیت های میان
۲۷۰ و ۲۷۷ درهم ریخته‌اند ۴۰-ل: زمین؛ متن=ف،لن-ب(نیزل،لن،س،آ) ۴۱-ل،ل،ل: براند؛ لن،پ: نیازد؛ و: نیازد؛ متن=ف،لن،
ق،لی،آ،ب ۴۲-ل: بازده؛ ق: نیاید؛ ل: برارد؛ متن=ف،لن،ق،آ،ب ۴۳-ق،و: به کین

نگیرد کسی دست او را به دست^۲
جهان از سر تیغش آشفته گیر^۴
تو گویی^۵ که سام سوارست و بس
همی^۶ گوش را^۷ سوی لشکر نهیم
نکوشیم^۸ و با او^۹ نگویم^{۱۰} نیز^{۱۱}
درنگی شود شیر از اشتاب^{۱۲} او^{۱۳}

فرستاده برجست^{۱۴} و نگشاد^{۱۵} لب
کز آن راه دشمن^{۱۶} نه آگاه بود
بروز شد، همه دوده با او بهم^{۱۷}
میان را^{۱۸} بیستند توران^{۱۹} گروه

بی و مایه گیرد^۱ که خود زور هست
از ایران همه فرهی^۲ رفته گیر
عنان دار چون او ندیده ست کس
۲۷۵ بُنه اینک امشب همه برنهیم^۳
اگر^۴ خود شکسیم یکچند^۵ نیز
که این باره را نیست پایاب او^۶

چو نامه به مهر اندر آمد به شب
به^۱ زیر دز اندر یکی راه بود
۲۸۰ همان شب از آن راه دز گزدهم^۲
چو خورشید برزد سر از تیره^۳ کوه

۱- ل، ق، ق، ل، آ، ب: دز و باره گیرد؛ لن (نیز لن آ): ز ما مایه گیرد؛ پ: زمانه بگیرد؛ متن= و، ل (نیز ل، س آ) ۲- ل: که کس دست او را نگیرد بدست؛ ف این بیت را ندارد؛ در ق این بیت پس از بیت ۲۷۴ و در ق، و پس از بیت ۲۷۳ آمده است ۳- ل: بلندیش بر آسمان؛ (ل آ): بزرگیش با آسمان؛ متن= ف، لن- آ، ب (نیز لن آ) ۴- ل (نیز ل آ): سر بخت گردان همه خفته گیر؛ متن= ف، لن- آ، ب (نیز لن آ)؛ ل این بیت را ندارد؛ در لن این بیت پس از بیت ۲۷۰ آمده است ۵- ل: گفنی؛ متن= ف، لن- ب ۶- لن، ق، ل، پ: < و >؛ لن، ق، ل، پ، آ، ب (نیز لن آ) پس از این بیت افزوده اند:

نداریم ظنقت درین (پ: ما تاب این) جنگ (و، لن، پ: اوی) بدین (لی: ازین) گرز و چنگال و آهنگ (و، لی، پ: اوی)
سربخت (آ: سرو بخت) گردان (پ: توکان) فرو (لی: همه) خفته گیر بزرگیش بر آسمان رفته گیر

۷- ق: برانیم کاشب به برنهیم ۸- لن- ب (نیز ل، لن، س آ): همه؛ متن= ف ۹- لن، پ، ل (نیز لن آ): روی راه؛ و: گوش ها؛ متن= ف، ق، ق، ل، آ، ب (نیز ل، س آ): ل این بیت را ندارد ۱۰- ق: وگر ۱۱- ل: شکسیم یکی چند؛ و، ب: شکسیم یکچند؛ متن= ف، لن، ق، ق، ل، لی، پ، آ، ل (نیز ل، لن، س آ) ۱۲- ف، لن ب (نیز ل، لن آ): بکوشیم؛ ل: نکوشیم (حرف بکم نقطه ندارد)؛ (س آ): بگویم؛ متن تصحیح قیاسی است ۱۳- ل، لن، ق، ل، پ، آ، ل، ب (نیز ل، لن، س آ): و دیگر؛ و: وزان پس؛ متن= ف، ق ۱۴- ق، و، ب (نیز س آ): نجویم؛ آ: نخواهیم؛ (لن آ): بگویم ۱۵- ف، ق، آ، ب: نیز (بیاوند ندارند)؛ ل، لن، ق، ل، پ، و، آ، ل (نیز ل، لن، س آ): چیز (ل نخست نیز یا تیز داشته است)؛ متن تصحیح قیاسی است ۱۶- ف، ل، ق، ق، ل، آ، ل، ب: او؛ متن= لن، پ، و (نیز ل، لن آ) ۱۷- ف، ل، ق، ل، آ: زاشتاب؛ متن= لن، ق، آ، آ، ب (نیز ل، لن آ)؛ پایی بیت های ۲۷۰ - ۲۷۷ در ل: ۲۷۰، ۲۷۴، ۲۷۶، ۲۷۱، ۲۷۲، ۲۷۷ (۲۷۵ را ندارد)؛ در س آ از بیت ۲۶۷ - ۲۶۸ افتاده است ۱۸- ب: فرستاده جت ۱۹- ق، ق، آ، ب: بگشاد؛ لن، ق، ل، آ، ب پس از بیت ۲۷۸ افزوده اند (در ق، ل، آ، ب پس و پیش شده اند):

بگفتش (لی: بگفتا) چنان رو که فردا (ق: چنان رو) پگاه نبیند ترا هیچکس زان سپاه
گسی کرد (لی: فرستاد) نامه هم اندر زمان (آ: چو باد دمان) بزیدک شاه جهان پهلوان (لن: کاوس شاه جهان)

ل، ل (نیز ل آ) پس از بیت ۲۷۸ و لن، ق، ل، آ، ب (نیز لن آ) پس از بیت های بالا افزوده اند (لن، آ، ل، ب بیت سوم و ق آ بیت های دوم و سوم را ندارند)؛ فرستاد (لی: گسی کرد) نامه سوی راه (لن، پ، ل آ: دست) راست پس (لن، پ، ل آ: پس از) نامه آنگاه بر پای خاست بر آن (لی، آ، ب: بدان) راه بی راه شد ناپدید سپردند آن بازه دز بدوی سوی شهر ایران نهادند روی
آپس از بیت سوم و ب پس از بیت دوه افزوده اند:

چو او رفت گزدهم اندر زمان برآراست ره را چو باد دمان

۲۰- ق، آ، آ: که ۲۱- لن، ق، آ، ل، آ، ب: که دشمن از آن ره؛ متن= ف، ق، و، ل، لی، پ این بیت را ندارند (← ۲۵۰ پ)؛ در ق، آ، ل، آ، ب این بیت پس از بیت ۲۸۴ آمده است ۲۲- ل، لن، ق، آ، پ، آ، ل، ب (نیز ل، لن آ) این بیت را ندارند؛ متن= ف، ق، ل، و؛ بنداری بیت های ۲۷۹ و ۲۸۰ را ندارد ۲۳- لن، پ: برزه؛ لی: تیغ؛ متن= هشت دستویس دیگر ۲۴- لن، ق، ق، آ، پ، ل، آ، ب: ها؛ متن= ف، ل، و، آ ۲۵- ل: توکان؛ متن= ف، لن- ب (نیز ل، لن آ)

یکی بارکش بازه‌یی^۱ برنشست
 ندیدند در دز یکی^۲ جنگ ساز
 سواران و گردان همه بیش و کم

غمی^۳ شد دلش کان سخن‌ها شنید
 وزین داستان چند گونه براند^۴
 بزرگان لشکر همه بیش و کم
 چو گرگین و فرهاد و بهرام^۵ نیو
 پرسید هرگونه، خیره بماند^۶

سپهدار سهراب نیزه به دست
 پیامد در دز بدیدند^۷ باز
 به شب رفته بودند با گژدهم^۸

۲۸۵ وزان سو چو نامه به^۹ خسرو رسید
 گرانمایگان را ز لشکر بخواند
 نشستند با شاه ایران^{۱۰} بهم
 چو طوس و چو گودرز کشواد و گیو
 سپهدار نامه بریشان بخواند

۱- لن (نیز لن^۱): یکی تیزنگ بازه: ق، لی، پ، ل: یکی بازه تیزنگ، ا، ب (نیز ل^۲): یکی (ا: بر آن) بازه بارکش: متن = ف، ل، ق، و، (و: بازگی): ل پس از بیت ۲۸۲ افزوده است:

سوی بازه آمد یکی بنگرید به بازه درون بس کی را ندید
 ق، ق، ل، پ، ا، ب (نیز ل^۲، لن^۱): پس از بیت ۲۸۲ دو بیت و لن، ل تنها بیت دوم را افزوده‌اند:
 بر آن (لی، ا: بدان) بد که گردان دز را همه بگیرد ببنده بان زمه
 چو آهنگ دز کرد کس را ندید خروشی چو شیر زبان برکشید
 و پس از بیت ۲۸۲ افزوده است:

۲- ل، لن، ق، لی، پ، و، ل: گشادند: ق، ا، ب: در دز گشادند در جان: متن = ف ۳- لن، ق، ق، پ-ب: کسی: متن = ف، ل، لی ۴- ل، لن، ق، لی، پ، و، ل: رزمناز: ق، ا، ب: سرفراز: متن = ف، در لن، ق، لی، ل، ا: این بیت با بیت سپین پس و پیش شده است: ق، لی پس از بیت ۲۸۳ افزوده‌اند:
 کسانی که بودند مانده بجای زن و کورنگ خرد وز کدخدای
 ل، لن، پ، ل (نیز ل^۲، لن^۱): پس از بیت ۲۸۳ و ق، لی پس از بیت بالا افزوده‌اند:

به فرمان همه پیش او (لن، ل: اوی) آمدند به جان هر کسی چاره جو (لن، ل: جوی) آمدند
 بنداری نیز این بیت را دارد: فأذعن له من بقی فیها بانضاعة، وسلموا لفلانة الیه: لن، لی، پ (نیز لن^۲) پس از بیت بالا دو بیت دیگر و ل تنها بیت یکم را افزوده‌اند:

همی جست گرد آفرید و ندید دیش مهر و پیوند او برگزید
 به دن گفت از آن پس (لی، ا: وای) دریغ دریغ که شد ماه تابنده در (پ: که آن ماه تابنده شد) زیر میغ
 ۵- ق، گردان بهم ۶- لن، لی، پ، و، ل (نیز ل^۲، لن^۱): سواران و دزدان و گردان بهم: ق، ق، ا، ب: سواران دزدان و دزدان بهم (ق: با گژدهم): متن = ف، ل این بیت را ندارد: در لی لت های این بیت پس و پیش شده‌اند: در ق، ا، ل، ب پس از این بیت ۲۷۹ آمده است و پس از آن افزوده‌اند (ل، ل):
 آنها بیت یکم را دارند):

چو سهراب و لشکر بر دز رسید به بازه درون گژدهم را ندید
 پ، ل، ا، ب (نیز ل^۲): به دز (ل: به حصن) اندرون هیچکس (ل: پس کسی) برانید
 هر آنکی که برد اندر آن جنگاه گنه مند (ا، ب: گنه کار) بودند اگر بی گناه
 به فرمان همه پیش او آمدند به جان هر کسی چاره جوی آمدند
 همی جست گرد آفرید و ندید دیش (ا: به دن) مهر و پیوند او برگزید
 به دن (ا: همی) گفت وی تی دریغ دریغ که شد ماه تابنده در زیر میغ
 5

۷- ل، لن، ق، ا، ب، ا، ل، ب (نیز لن^۱): چو نامه بزدیک: ق، لی، و، وزاپس چو نامه به: متن = ف (نیز ل^۲) ۸- لی: غمین: و در اینجا سرنویس دارد:
 آگاه شدن کاوس شاه از آمدن سهراب و نفع او به رستم ۹- ق: کم و بیش آن پهلوان باز راند: ا، ب: پیرسید بسیار و خیره بماند (= ۲۸۹ ب) ۱۰-
 لی: گردان: ا، ب: همه پهلوانان ایران ۱۱- لن: همه شهر ایران ز بیش وز کم: در ق لت های این بیت پس و پیش شده‌اند: ق این بیت را ندارد ۱۲-
 ل، پ: بهرام و فرهاد: لن، ق، ل: فرهاد و شاپور: لی: فرهاد و رهام: متن = ف، و، ا، ب: ق این بیت را ندارد ۱۳- ل: وزین داستان چند گونه براند
 (= ۲۸۶ ب): لن، لی، پ، و (نیز ل^۲، لن^۱): پیرسید (پ: پیرسید) بسیار و خیره بماند: ق، لی: پیرسید (ق: غمی گشت) از آن کار و خیره بماند: ا، ب: کم
 و بیش آن پهلوان باز راند (ب: پهلوانان بخواند): متن = ف، ق، ل این بیت را ندارند

۲۹۰ چنين گفست با پهلوانان به راز
بدینسان که گزدهم گوید همی،
چه سازیم و درمان این کار چیست؟
که این کار گردد به ما بر دراز
کز اندیشه دل را نشوید همی،
از ایران هم‌آورد این مرد کیست؟

گفتار اندر نامه فرستادن شاه کاوس بنزد یک رستم^۱

۲۹۵ بر آن بر نهادند یکسر که گیو
نشست آنگهی رای زن با دبیر
یکی نامه فرمود پس شهریار
نخست^۵ آفرین کرد بر پهلوان
به زاول^۶ شود پیش^۷ سالار نیو
که کاری گزاینده بد ناگزیر
نبشتن^۸ بر^۹ رستم نامدار
که بیداردل باش^{۱۰} و روشن روان^{۱۱}

۱- ل. پ. ا. ل. ب. برین، متن = ف. ل. ن. ق. ق. ا. لی. و ۲- ل. ل. ن. ق. ا. لی. پ. ا. ب. (نیز ل. ل. ن. ق. ا. لی. و ۳- ل. ل. ن. ق. ا. لی. و ۴- ل. ل. ن. ق. ا. لی. و ۵- ل. ل. ن. ق. ا. لی. و ۶- ل. ل. ن. ق. ا. لی. و ۷- ل. ل. ن. ق. ا. لی. و ۸- ل. ل. ن. ق. ا. لی. و ۹- ل. ل. ن. ق. ا. لی. و ۱۰- ل. ل. ن. ق. ا. لی. و ۱۱- ل. ل. ن. ق. ا. لی. و

۱- ل. ل. پ. ا. ل. ب. برین، متن = ف. ل. ن. ق. ق. ا. لی. و ۲- ل. ل. ن. ق. ا. لی. و ۳- ل. ل. ن. ق. ا. لی. و ۴- ل. ل. ن. ق. ا. لی. و ۵- ل. ل. ن. ق. ا. لی. و ۶- ل. ل. ن. ق. ا. لی. و ۷- ل. ل. ن. ق. ا. لی. و ۸- ل. ل. ن. ق. ا. لی. و ۹- ل. ل. ن. ق. ا. لی. و ۱۰- ل. ل. ن. ق. ا. لی. و ۱۱- ل. ل. ن. ق. ا. لی. و

به رستم رساند زین آنگهی که با (ق) بیه شد تخت شاهنشاهی
گویند ز (ق) لی. امروز بخواند بدین (پ) برین) برزنگه

بخواند (ب) ای بد که او است پشت سپاه (ق) و پناه (ق) لی. که او است ایران پناه
ف. ل. ل. (نیز ل. ل. ن. ق. ا. لی. و ۲- ل. ل. ن. ق. ا. لی. و ۳- ل. ل. ن. ق. ا. لی. و ۴- ل. ل. ن. ق. ا. لی. و ۵- ل. ل. ن. ق. ا. لی. و ۶- ل. ل. ن. ق. ا. لی. و ۷- ل. ل. ن. ق. ا. لی. و ۸- ل. ل. ن. ق. ا. لی. و ۹- ل. ل. ن. ق. ا. لی. و ۱۰- ل. ل. ن. ق. ا. لی. و ۱۱- ل. ل. ن. ق. ا. لی. و

جهان آفرین را ستود ز نحت زو فر و پیروزی [و] بخت جست
نخت آفرین کرد بر کردگار
ل. ل. پس از بیت ۲۹۵ افزوده اند:

۱۶- ل. ل. پ. و. ل. بیدار باشی؛ (ل. ل. ن. ق. ا. لی. و ۲- ل. ل. ن. ق. ا. لی. و ۳- ل. ل. ن. ق. ا. لی. و ۴- ل. ل. ن. ق. ا. لی. و ۵- ل. ل. ن. ق. ا. لی. و ۶- ل. ل. ن. ق. ا. لی. و ۷- ل. ل. ن. ق. ا. لی. و ۸- ل. ل. ن. ق. ا. لی. و ۹- ل. ل. ن. ق. ا. لی. و ۱۰- ل. ل. ن. ق. ا. لی. و ۱۱- ل. ل. ن. ق. ا. لی. و

یکی تاختن کرد با لشکری همانند ماه گویند هست
بر آن (ل. ل. ن. ق. ا. لی. و ۲- ل. ل. ن. ق. ا. لی. و ۳- ل. ل. ن. ق. ا. لی. و ۴- ل. ل. ن. ق. ا. لی. و ۵- ل. ل. ن. ق. ا. لی. و ۶- ل. ل. ن. ق. ا. لی. و ۷- ل. ل. ن. ق. ا. لی. و ۸- ل. ل. ن. ق. ا. لی. و ۹- ل. ل. ن. ق. ا. لی. و ۱۰- ل. ل. ن. ق. ا. لی. و ۱۱- ل. ل. ن. ق. ا. لی. و

۲۹۶ و ل. ل. ن. ق. ا. لی. پ. ا. ب. (نیز ل. ل. ن. ق. ا. لی. و ۲- ل. ل. ن. ق. ا. لی. و ۳- ل. ل. ن. ق. ا. لی. و ۴- ل. ل. ن. ق. ا. لی. و ۵- ل. ل. ن. ق. ا. لی. و ۶- ل. ل. ن. ق. ا. لی. و ۷- ل. ل. ن. ق. ا. لی. و ۸- ل. ل. ن. ق. ا. لی. و ۹- ل. ل. ن. ق. ا. لی. و ۱۰- ل. ل. ن. ق. ا. لی. و ۱۱- ل. ل. ن. ق. ا. لی. و

به چنگان و نیروی شیران تویی
منازده شهر (ل. ل. ن. ق. ا. لی. و ۲- ل. ل. ن. ق. ا. لی. و ۳- ل. ل. ن. ق. ا. لی. و ۴- ل. ل. ن. ق. ا. لی. و ۵- ل. ل. ن. ق. ا. لی. و ۶- ل. ل. ن. ق. ا. لی. و ۷- ل. ل. ن. ق. ا. لی. و ۸- ل. ل. ن. ق. ا. لی. و ۹- ل. ل. ن. ق. ا. لی. و ۱۰- ل. ل. ن. ق. ا. لی. و ۱۱- ل. ل. ن. ق. ا. لی. و

ز گرز تو حیرتید گریبان شود
جو گرز پی زحش تو نیل نیست
کمند تو بر شیر بند افکند
تویی از (ل. ل. ن. ق. ا. لی. و ۲- ل. ل. ن. ق. ا. لی. و ۳- ل. ل. ن. ق. ا. لی. و ۴- ل. ل. ن. ق. ا. لی. و ۵- ل. ل. ن. ق. ا. لی. و ۶- ل. ل. ن. ق. ا. لی. و ۷- ل. ل. ن. ق. ا. لی. و ۸- ل. ل. ن. ق. ا. لی. و ۹- ل. ل. ن. ق. ا. لی. و ۱۰- ل. ل. ن. ق. ا. لی. و ۱۱- ل. ل. ن. ق. ا. لی. و

ف. ق. و. ل. (نیز ل. ل. ن. ق. ا. لی. و ۲- ل. ل. ن. ق. ا. لی. و ۳- ل. ل. ن. ق. ا. لی. و ۴- ل. ل. ن. ق. ا. لی. و ۵- ل. ل. ن. ق. ا. لی. و ۶- ل. ل. ن. ق. ا. لی. و ۷- ل. ل. ن. ق. ا. لی. و ۸- ل. ل. ن. ق. ا. لی. و ۹- ل. ل. ن. ق. ا. لی. و ۱۰- ل. ل. ن. ق. ا. لی. و ۱۱- ل. ل. ن. ق. ا. لی. و

چنین^۱ باد کاندرا^۲ جهان جز^۳ تو کس
 چو برخواندم این^۵ نامه‌ی گزدهم
 بنزد تو آورد پرمایه‌گیو^۶
 ۳۰۰ چو نامه بخوانی به روز و به شب
 مگر با سواران بسیارهوش
 بدینسان^{۱۲} که گزدهم ازو^{۱۴} یاد کرد
 به گیو آن زمان^{۱۶} گفت برسان دود^{۱۷}
 نباید چو نزدیک^{۱۸} رستم شوی^{۱۹}
 ۳۰۵ اگر شب رسی روز را بازگرد
 ازو نامه بستند بکردار آب^{۲۵}
 نباشد به هر کار^۴ فریادرس
 نشستیم گردان لشکر^۵ بهم
 چنین رای^۹ دیدند گردان نیو
 مکن - داستان را - گشاده دو لب^{۱۰}
 ز زاول^{۱۱} بتازی^{۱۲}، برآری خروش
 جز از تو نباشد^{۱۳} ورا همنبرد
 عنان تگاور بیاید بود
 به زاول^{۲۰} بمانی^{۲۱} وگر^{۲۲} بغنوی^{۲۳}
 بگوش که تنگ اندرآمد نبرد^{۲۴}
 برفت و نجست ایچ آرام و خواب^{۲۶}

۱- لن، ق، آ، پ، آ، ل، ب: چنان؛ متن = ف، ل، ق، لی، و، ۲- لی: دان که اندر ۳- لن: چون؛ آ: بادگیتی که غیر از تو ۴- آ: حال؛ در ل این بیت بابت سپین پس و پیش شده است ۵- ل: چو خواندیم آن؛ لن، پ: بخوانند این؛ ق، و، آ، ب: چو برخواندم؛ لی، ل، آ: بخواندیم این؛ متن = ف، ق، ۶- ل، لن- ب (نیز ل، آ، لن): نشنند؛ متن = ف، ۷- ل، لی، و (نیز ل، آ): به پشم؛ لن، ق، آ، پ، آ، ل، ب (نیز لن، آ): ایران؛ متن = ف، ق؛ در ل، لن، ق، آ- ب (نیز ل، آ، لن): لت های این بیت پس و پیش شده‌اند؛ پیایی لت هادر متن = ف، ق، ۸- ل، لن، ق، آ، پ، و، آ، ب (نیز ل، آ، لن): که نزد (ل: که پیش) تو آید (و: آرد) گرانمایه (ب: سپهدار) گیو؛ متن = ف، ل، آ، پ: بدان گونه، لن، ق، آ، ل، آ، ب: بران گونه؛ و (نیز لن، آ): برین گونه؛ (ل: چنان رای)؛ متن = ف، ق؛ لی این بیت را ندارد؛ در ل، لن، ق، آ، پ، آ، ب (نیز ل، آ، لن): لت های این بیت پس و پیش شده‌اند؛ پیایی لت هادر متن = ف، و، ل، آ، لن، ق، آ، پ، آ، ب (نیز لن، آ) پس از این بیت افزوده‌اند:

بنزد تو آرد همان (ق، آ، ب: مرین) نامه را بدانی بد و نیک این (لن: آن) خامه را

۱۰- ق، آ، ب: گشاده مکن داستان را دو لب؛ لن، ق، آ، لی، پ، آ، ب (نیز لن، آ) پس از این بیت افزوده‌اند:

اگر دسته داری به دست موی (لی: اگر سربه گل داری اکنون مشوی) یکی نیز کن مغز و بنمای روی

۱۱- ف، ق، آ، لی، پ، آ، ل، ب (نیز ل، آ، بنداری): زایل؛ متن = ل، لن، و، ۱۲- ل، لن- ب (نیز ل، آ، لن): برانی؛ متن = ف، ۱۳- ل: برینسان؛ لن، ق، آ، پ، آ، ل، ب: بر آسان؛ لی (نیز ل، آ): بدانسان؛ (لن، آ: از آسان)؛ متن = ف، و، ۱۴- ل: زو، ۱۵- ل: نباید جز از تو؛ و: بجز تو نباشد؛ (ل: جز از تو نشاید)؛ متن = ف، لن، ق، آ، لی، پ، آ، ل، ب (نیز لن، آ): ق این بیت را ندارد؛ لن، ق، آ، لی، پ، آ، ب (نیز لن، آ) پس از این بیت افزوده‌اند:

چو نامه به مهر اندرآمد بداد به گیو دلاور بکردار باد

بنداری (۲۹۵ - ۳۰۲): فامر بإحضار الکاتب، وبان یکتب الی رستم. فکتب کتاب صدره بآثناء علیه، وقال فيه لازلت منجاً وملاذا، ولا كان غيرك في العالم مستجاراً. ثم قال فيه: إن الأكابر اجتمعوا بحضرتنا لما ورد به كتاب كزدهم، فاتفقوا على إنفاذ الكتاب إليك على يد جيو. فاذا وقعت على الكتاب فر الينا في عاكر زابلستان، واستعد لمحاربة فارس توران. فليس أحد غيرك يصلح لملاقاته على ما حكاه كزدهم من حاله ۱۶- ل، لن- ب (نیز ل، آ، لن): آنکهی؛ متن = ف، ۱۷- لن، پ، ل، آ: بشتاب زود ۱۸- ل، ق، آ، ل، ب (نیز ل، آ): نباید (ل: بیاید) که نزدیک؛ لن، پ (نیز لن، آ): نباید که چون نزد؛ متن = ف، لی، و، ل، ۱۹- ل: رسید ۲۰- ف، ق، آ، پ، و، آ، ب (نیز ل، آ، لن): زایل؛ متن = ل، لن، لی، ل، ۲۱- ق: گر آسایش آری ۲۲- ف: اگر؛ لی (نیز ل، آ): ویا؛ آ: و شب؛ متن = هشت دستنویس دیگر (نیز لن، آ) ۲۳- ل: بغنوید ۲۴- ق، آ، لی، آ، ب پس از این بیت افزوده‌اند:

اگر نه فرازست (لی: وگرنه فواز آمد؛ آ: نه جای فرازست) این مرد گردد بداندیش را خرد نتوان شمرد

۲۵- ق: باد؛ لن، پ: برون شد بتاب؛ ق، آ، لی، آ، ب: هم اندر شتاب؛ متن = ف، ل، و، ل، ۲۶- لن: نجست ایچ در راه آرام و خواب؛ ق، لی: برفت و نکرد ایچ آرام و خواب (ق: آرام یاد)

خبر زو به فرزند^۱ دستان رسید
 نهادند بر سر بزرگان کلاه^۲
 هر آنکس که بر زین بُد از^۳ بیش و کم
 از^۴ ایران پرسید و از^۵ شهریار
 بیوئند و یکباره^۶ دم برزدند
 ز سهراب چندی سَخُن کرد یاد
 بخندید از آن کار و^۷ خیره بماند^۸
 سواری پدید آمد اندر جهان
 ز ترکان چُنین^۹ یاد نتوان گرفت
 پسر دارم و باشد او^{۱۰} کودکی
 توان باز کردن به هنگام جنگ^{۱۱}
 سُو^{۱۲} مادر او^{۱۳} بدست کسی
 بسی برنیاید که گردد بلند

چو نزدیکی زاوَلستان^۱ رسید
 تهمتن پذیره شدش با سپاه
 پیاده شدش گيو و^۲ گردان بهم
 ۳۱۰ از^۳ اسپ اندرآمد گُو نامدار
 ز ره سوی ایوان رستم شدند
 بگفت آنچ^۴ بشنید و نامه بداد
 تهمتن چو بشنید و^۵ نامه بخواند^۶
 که مانده‌ی سام گرد از مهان^۷
 ۳۱۵ از آزادگان این نباشد شگفت
 من از دُخت شاه سمنگان یکی
 هنوز آن گرامی نداند^۸ که چنگ^۹
 فرستاده‌ام^{۱۰} زرّ و گوهر بسی
 چُنین پاسخ آمد که آن^{۱۱} ارجمند

- ۱- ف، ق، آ، پ، و، ا، ب (نیز ل، ن، ا، ب، ب، ا، ل، ن، ق، آ، ل، ل، ن، ق، آ، ل، پ، ا، ل، ب (نیز ل، ن، ا، ب)؛ خروش طلابه به: متن = ف، ق، و، ل، ن، ق، آ، پ، ا، ب (نیز ل، ن، ا، ب) پس از این بیت دو بیت ولی (نیز ل) تنها بیت دوم را افزوده‌اند:
- چو از دیده‌گه دیدبان بنگرید (ب: دیدبانش بدید)
 که آمد سواری ز ایران (ق، ل، ا، ب: از ایران سواری) چو گردد
 ۳- ل: کسی کوبه سر بر نهادی کلاه؛ پ پس از این بیت افزوده است:
- پیاده شده گيو و گردان همه هر آنکس که بود از شبان و رمه
- ۴- پ: پیاده برفتند ۵- ل (نیز ل، ن، ا، ب): که بودند از: ق، آ، ب: که بودند بر: متن = ف، ل، ن، ق، آ، ل، پ، و، ل (نیز ل، ن، ا، ب): در پ لت های این بیت پس و پیش شده‌اند؛ ب در اینجا سرنویس دارد: رفتن گيو به طلب رستم ۶- ل، ن، ل، ن، ل، و، ل، ا، ب: ز: ق، آ، ب: کز: متن = ف، ق، پ، ا، ب ۷- ق، آ، ب: ز: ۸- ل، ق، آ، پ، ل، ا، ب: ز: متن = ف، ل، ن، ل، و، ا، ب ۹- ل: بیوئند یکبار و: ل، ن، پ (نیز ل، ن، ا، ب): زمانی بیوئند و: ق، آ، ب (نیز ل، ن، ا، ب): بیوئند يك لخت و: ل: بیوئند یکباره؛ و: بیوئند نختی و: متن = ف، ق، ل، ا، ب: آنچه؛ ل، ن، ق، آ، ل، پ، ا، ب (نیز ل، ن، ا، ب) پس از این بیت افزوده‌اند:
- ز نيك و بدش آگهی داد نیز همه هدیه‌ها را بدو داد و چیز (ل: نیز)
- ۱۱- ا: تهمتن بیوسید و ۱۲- و: خیره بماند ۱۳- ل (نیز ل، ن، ا، ب): زان کار و: ل، ن، ق، آ، پ، ا، ب (نیز ل، ن، ا، ب): وزان کار؛ ل: از آن کار؛ متن = ف، ق، و، ل، ا، ب: بنداری: فلما قرأ رستم الكتاب قضی العجب من الحال المذكور ۱۴- و: نامه بخواند ۱۵- ل، ن: نهان؛ ق، ل: سام یل پهلوان ۱۶- ل، ن، پ، ا، ل، ا، ب: ز ترك (پ: تور) این سخن (ل: چنن)؛ متن = هفت دستویس دیگر: بنداری این بیت را ندارد ۱۷- ل، ن، و: اما بود؛ ق، ا، ل، ا، ب (نیز ل، ن، ا، ب): و هست او؛ متن = ف، ل، ق، ل، ا، ب (نیز ل، ن، ا، ب) پس از این بیت افزوده‌اند:
- بدست بزرگی یکی سوزبان فرستادمش نزد مادر همان
- ۱۸- ل: ندانم ۱۹- ف، ل، ن، ق، ل، پ، و، ل (نیز ل، ن، ا، ب): جنگ ۲۰- ل، ق (نیز ل، ن، ا، ب): توان (ق: همی) کرد باید که نام و ننگ؛ ل: توان کرد و داند شتاب و درنگ؛ پ (نیز ل، ن، ا، ب): توان کرد وقت نبرد و درنگ؛ متن = ف، ل، و، ل (ف: چنگ؛ و، ل: حنگ)؛ ق، آ، ب (نیز ل، ن، ا، ب): این بیت را ندارند؛ بنداری: وهو بعد لم یأهل لمعامة الحروب ۲۱- ل، ن، ق، آ، پ، ل (نیز ل، ن، ا، ب): فرستادمش؛ ق، آ، ب: بر مادرش؛ متن = ف، ق، ل، و، ۲۲- ل، ل، ن، ل، پ، ل (نیز ل، ن، ا، ب): بر: متن = ف، ق، و، ۲۳- ف، ق، ل، و: وی؛ متن = ل، ل، ن، پ، و، ل (نیز ل، ن، ا، ب)؛ ق، آ، ب: فرستاده‌ام من ۲۴- ل: گمانم چنانست کان

۳۲۰ همی می خورد با لب شیربوی
 بیاشیم يك روز و دم برزنیم
 و زانپس گرایم نزدیک شاه
 مگر بخت رخشنده بیدار نیست
 چو دریا به موج اندرآید ز جای
 ۳۲۵ درفش مرا گر ببیند ز دور
 چو مانندهی سام جنگی بود
 بدین تیزی ایدر نیاید به جنگ

شود بی گمان زود پرخاشجوی
 یکی بر لب خشك نم برزنیم
 به گردان ایران نمایم راه
 و گرنه چنین کار دشوار نیست
 ندارد دم آتش تیز پای
 دلش ماتم آرد به هنگام سور
 دلیر و هشیوار و سنگی بود
 نباید گرفتن چنین کار تنگ

۱. ق. ۱ این بیت را ندارند: لن، ق، پ، ل (نیز لن) پس از بیت ۳۲۰ و ق. ۱، ب پس از بیت ۳۱۹ افزوده‌اند (ق تنها بیت های دوم و هفتم و ل تنها بیت یازدهم را دارند: لی بیت یکم، ق بیت های نهم و دهم و آ بیت دهم و دوازدهم را ندارند: بیت های سوم و چهارم تنها در ق. ۱، لی، آ، ب آمده‌اند: از ثبت نسخه بدل ها چشم پوشی شد: متن - لن، ق. ۱)

هنوز آن نیازی دل و جان من
 جویدش هنگام بازه چو شیر
 که از تخم کورنگ دارد نژاد
 سلیحه که رزم دارد نگاه
 5 بیا تا کنون سوی ایوان شویم
 ببینیم تا زای این کز چیست؟
 بیامد سوی کاخ دستان فرار
 خورد و گیودر کاخ حرم (بیرم) شدند
 چنین گفت رستم کزین باک نیست
 10 نداند کس این پهلوان از که خاست
 به گبو انگهی گفت پس پیلان
 هم ایدر نشینیم امروز شاد
 لی، ب میان بیت دهم و یازدهم باز هم افزوده‌اند (لی بیت دوم را ندارد):

فرسته چین پاسخ آورد باز
 به بالا شرد همچو سرو بلند
 به بازو قوی و به تن زورمند
 5 همتا که سائش نباشد دو هفت
 ولیکن هوشش که رزم نیست
 از انسان که گویی تو ای پهلوان
 ز باره هجیر دلاور فکند
 نباشد چنین کار آن بجه شیر
 گر اویست ما را ازین نیست باک

۲- لن، ق. ۱، پ: امروزه ق: و یکروز دم: لی: نوشیم امروزه: متن = ف، ل، و، آل، ب ۳- ق: برنیم زنییم (بیاوند ندارد) ۴- ل، لی، پ: از
 انپس: متن = هشت دستویس دیگر ۵- لن، پ: بتازیم: آ: که آیم ۶- لن، لی، آ: فوخنده ۷- ل، ق: ب (نیز ل): دشواره: متن = ف، لن (نیز
 لن) ۸- ق: جا ۹- ق: پا ۱۰- ل، لن، ق، ق، آ، پ- ب (نیز ل، لن): چون: متن = ف، لی: لن، ق، آ، پ، آل، ب (نیز لن) پس از این بیت
 افزوده‌اند:

چو (ق. ۱، آ، ب: که) ماند همی رستم زال را خداوند شمشیر و کویاک را
 ۱۱ لن، پ، ل: همان نیز چون، ل این بیت را ندارد ۱۲ لن، پ، ل: زودی ۱۳- ل: ایدر (نقطه ندارد): لن، ق، آ، لی، و، آل، ب (نیز ل):
 ایدر: ق: اکنون: متن = ف، پ (نیز لن) ۱۴- لن، لی، و: تنگ

ز یاد سپهبد^۱ به دستان شدند
 بیامد تهمتن^۲ برآراست^۳ کار
 دوم^۴ روز رفتن نیامدش یاد
 نیامد ز می یاد فرمان کی^۵
 چنین گفت با گردسالار نیو
 هم این^۶ داستان بر دلش^۷ خوار نیست
 شده دور ازو خورد و آرام و خواب^۸
 ز می باز پیگار^۹ و^{۱۰} جنگ آوریم
 که با ما^{۱۱} نشورد^{۱۲} کس اندر زمین
 دم اندر دم نای روین کنند^{۱۳}
 برفتند^{۱۴} با ترگ و جوشن ز جای

به می دست بردند و مستان شدند
 دگر روز شبگیر هم بر^۱ خمناز
 ۳۳۰ ز مستی همان روز باز ایستاد
 سدیگر^۲ سحرگه بیاورد^۳ می
 به روز چهارم برآراست^۴ گیو
 که کاوس تندست و^۵ هشیار نیست
 غمی بود^۶ ازین^۷ کار و^۸ دل پر شتاب
 ۳۳۵ به زاولستان^۹ گر درنگ آوریم
 بدو گفت رستم که مندیش ازین^{۱۰}
 بفرمود تا رخس را زین کنند
 سواران زاول^{۱۱} شنیدند نای

- ۱ ق، لی: تهمتن ۲- و: سر پر: ب: هم در ۳- لی: تهمتن بیامد ۴- لن، ق، پ، ب: بیاراست: متن= ف، ل، ق، لی، و، ا، ل ۵- ف، ق، پ: سوم: لن، لی، و، ل، ب (نیز لن): سیوم: متن= ل، ا، ق (نیز ل) این بیت را ندارند: لن، ق، لی، پ، ا، ب (نیز لن) پس از این بیت افزوده اند:
- بفرمود رستم به خوالیگران
 چو خوان (لی، ب: نان: ا: خان) خورده شد مجلس آراستند
 می و (لن: به می) رود و رامشگران خواستند
 چو آن روز بگذشت روز دگر
 بیاراست (لی: برآراست) مجلس چو رخسار خور
- ۶ ل، ق، لی، ا: مه دیگر ۷- ق، ا: بیاراست: لی: برآراست ۸- ل، لن، ق، لی، پ، ا، ب (نیز ل، لن): نیامد ورا یاد کاوس (ب: فرمان) کی: و، ل: نیامد برش (ل: همی) یاد فرمان کی: متن= ف: بنداری: وكذلك فعلوا فی الیوم الثالث غیر مفکرین فی طلبه الملك کیکاوس و ما امرهم به ۹- ق: بیاراست ۱۰- ق: < و >: بنداری: اذ کیکاوس سریع الغضب شرس الخلق ۱۱- ف، ق، لی، پ، ا، ل، ب: همین: (ل) چنین: متن= ل، لن ۱۲- و (نیز لن): همش بر دل این داستان ۱۳- لی، ل: غمین بوده: و: غمی شده: آ: همی بود ۱۴- ل، ا: زین: متن= نه دستویس دیگر ۱۵- ل، ا: < و > ۱۶- لن، پ، ل: دور از آرام و از (ل) ز خورد و خواب ۱۷- ف، لن- و، ا، ب (نیز ل، لن): زابلستان: متن= ل، ل، ۱۸ ف، و، ا، ب: زمین پر ز پیکار: لن، ق، لی، پ، ل (نیز لن): زمین (ق، لی: جهان) پیش کاوس: متن= ل، ق (نیز ل): لن، ق، ا، ب (نیز لن) پس از این بیت و لی پس از بیت سپین افزوده اند (لن بیت های یکم و سوم و آیت یکم را ندارند):
- شود شاه ایران به ما خشمگین
 ندارد کسی قوت جنگ اوی (ا: شود شاه ایران به ما جنگجوی)
 مرا چند گفتست کاوس شاه
 ۱۹- پ: شود شاه ایران به ما خشمگین ۲۰- لن: من ۲۱- ق: نگنجد: لن، ق، ا، ب (نیز لن) پس از این بیت و لی پس از بیت های ۳۳۵ پ افزوده اند (ق، لی، ب بیت یکم را ندارند):
- کسی را که باشد همانند نام
 صوحی (پ: به چتی) همان روز برخاستند
 ۲۲- پ این بیت را ندارد: لن پس از این بیت افزوده است:
- ۲۳- ف، ل، لن، ق، لی، و، ا، ب (نیز ل، لن): زابل: متن= ل ۲۴- لن: بجستند: پ این بیت را ندارد: لن، ق، لی، ا، ب (نیز لن) پس از این بیت و پ پس از بیت های ۳۳۶ پ افزوده اند:
- برآراست رستم سپاهی گران
 ق، لی، پ، ا، ب پس از بیت بالا و لن (نیز لن) پس از بیت ۳۳۹ افزوده اند (بیت چهارم تنها در پ، لن آمده است):
- پذیره شدندش به یک روزه راه
 چو طوس و چو گودرز کشوادگان
 پیاده شد از اسب رستم همان
 از آنجا به درگاه شاه آمدند
- زواره شدش (بدش، بدی) بر سه پهلوان
 چو رستم بیامد بنزدیک شاه
 پیاده شده پیش اسبش دوان (لن: روان)
 ق، لی: پیاده بیروند (لی: شده پیش) آزادگان
 گرفتند پرسش برو بر مهان
 ابا شادماتی به راه آمدند

گشاده دل و نیک خواه^۲ آمدند
 برآشفست و پاسخ نداد ایچ باز
 پس آنگاه شرم از دو دیده بشست
 کند سست^۳ و پیچد ز پیمان^۴ من^۵؟
 و زو نیز با من مگردان^۶ سخن
 که بردی به رستم^۷ بدان^۸ گونه دست؟
 و زو مانده خیره^۹ همه انجمن
 که رو هر دو را^{۱۰} زنده برکن به دار
 برافروخت برسان آتش ز نی
 - بدو^{۱۱} مانده پرخاشجویان، شگفت^{۱۲} ! -
 مگر کاندرا^{۱۳} آن تندی^{۱۴} افسون برد
 که چندین مدار آتش اندر کنار
 ترا شهریاری نه اندر خورست
 برآشوب و بدخواه را خوار کن^{۱۵}

گرازان^۱ به درگاه شاه آمدند
 ۳۴۰ چو رفتند و^۲ بردند پیشش نماز
 یکی بانگ برزد به گویو از نخست
 که رستم که باشد که فرمان^۳ من
 بگیر و^۴ ببر زنده بر دار کن
 ز گفتار او گویو را دل بخت
 ۳۴۵ برآشفست^۵ با گویو و با پیلتن
 بفرمود پس طوس را شهریار
 خود^۶ از جای برخاست کاوس کی
 بشد طوس و^۷ دست تهمن گرفت
 که^۸ از پیش کاوس بیرون برد
 ۳۵۰ تهمن برآشفست با^۹ شهریار
 همه کارت از یکدگر بترست^{۱۰}
 تو سهراب را زنده بر دار کن

۱- لی، ب: وزانجا ۲- ل: کینه خواه؛ متن = ف، لن- ب (نیز ل، لن) ۳- ف، لن، ق، پ، و: < و >؛ ب: برفتند و؛ متن = ل، ق، لی، آل، لن، پ (نیز لن) پس از این بیت وق، لی، آ، ب پس از بیت سپین افزوده اند:

شده تند کاوس و چین بر (ق: در) جبین شده راست مانند شیر غریس

برخی از دستویس ها در اینجا سرنویس دارند، ف: گفتار اندر خشم کردن شاه کاوس بر گویو و رستم و بیرون رفتن رستم به خشم از پیش شاه کی کاوس؛ ق: رسیدن رستم و گویو به ایران و آشفتن کاوس از دیر آمدن رستم؛ ق، پ، ب: خشم گرفتن (ق: کردن) کاوس بر رستم؛ لی: آمدن رستم و طیره شدن کاوس؛ و: آمدن رستم نزد کاوس شاه و خشم زانندن کاوس بروی؛ ل: غلبه کردن کاوس بر رستم و گویو و سبب دیر آمدن ۴- در لن، پ پس از این بیت بیت ۳۴۵ آمده است ۵- لی، ل: پیمان ۶- و: پست ۷- لی، ل: فرمان ۸- پ: نیارد بجای تا بماند کهن؛ در لن، ق پس از این بیت بیت ۳۴۶ و در ق، آ، ب بیت ۳۴۵ آمده است؛ لی، پ پس از این بیت افزوده اند:

اگر تیغ بودی کنون پیش من سرت کندسی چون ترنجی ز تن

۹- ف، لی، و، آ: بگیرش؛ متن = ل، لن، ق، ق، آ، ب (نیز ل، لن) ۱۰- ف: مگشای پیشم؛ ق، آ، ب: مفرای بامن؛ لی، و: مگشای بامن؛ متن = ل، لن، ق (نیز ل، لن)؛ بنداری: خذه الساعة واصله، ولا ترا جعی فی امره؛ پ، ل: این بیت را ندارند؛ در ق، آ، ب این بیت پس از بیت ۳۴۶ آمده است ۱۱- لن، ق، پ: سوی او ۱۲- ل، لن، پ، و، آل، ب (نیز لن)؛ بر آن: ق: برین؛ لی: بدین؛ (ل: از آن)؛ متن = ف، ق: در آ این بیت پس از بیت ۳۴۸ آمده است ۱۳- ق: چو آشفست ۱۴- ل: فرو مانده خیره؛ لن- ب (نیز ل، لن)؛ بدو (ق: برو؛ ق، و: درو؛ ل: از) خیره مانده؛ متن = ف، در لن، پ این بیت پس از بیت ۳۴۱ آمده است ۱۵- ق: هر دو ان؛ در لن، ق این بیت پس از بیت ۳۴۲ آمده است ۱۶- لن، پ: چو؛ ب این بیت را ندارد ۱۷- لن: < و > ۱۸- ل: درو؛ متن = ف، لن- ل (نیز ل، لن) ۱۹- لن، پ (نیز لن)؛ پرخاشجوی از شگفت؛ ب این بیت را ندارد؛ در آ پس از این بیت بیت ۳۴۴ آمده است ۲۰- لی، آ: کش ۲۱- و: اندر ۲۲- ل، لن، ق، ق، آ، پ- ب (نیز ل)؛ تیزی؛ متن = ف، لی (نیز لن)؛ لن، ق، پ (نیز لن) پس از این بیت، لی، آ پیش از این بیت و ب پس از بیت ۳۴۴ افزوده اند:

گرفته همی (ق، لی، آ، ب: گرفت انگهی) طوس دستش به دست شده رستم از خشم کاوس مست

۲۳- ق: بر ۲۴- پ، و: بدترست ۲۵- لن، پ (نیز لن) پس از این بیت و لی پس از بیت ۳۵۰ افزوده اند (بیت یکم تنها در لی آمده است و لت های بیت دوم و سوم در لی پس و پیش شده اند):

چنین تاج بر تارک بی بها بی بهتر اندر دم ازدها
 همه روم و (لی: ز روم و ز) سگزار و مازندران چه مصر و چه چین و چه (لی: ز مصر و زچین تا به) هاماوران
 همه بنده در پیش رخش مانند جگرخسته تیغ تخش (پ: بخش) مانند
 تو اندر جهان خرد ز من زنده ای به کینه چرا دل بیاکنده ای

بزد تند^۱ يك دست^۲ بر دست طوس
 ز بالا نگون اندرآمد به سر
 ۳۵۵ به در^۳ شد به خشم، اندرآمد به رخس
 چه^۴ خشم آورد^۵؟ شاه‌کاموس کیست؟
 زمین بنده و رخس گاه^۶ من ست
 شب تیره از تیغ رخشان کنم
 سر نیزه و تیغ^۷ یار من اند^۸
 ۳۶۰ که آزاد زادم^۹، نه من^{۱۰} بنده‌ام
 به ایرانیان گفتم^{۱۱}: سهراب گرد
 شما هر کسی چاره‌ی جان کنید
 به ایران بنینید ازین پس مرا^{۱۲}
 غمی^{۱۳} شد دل نامداران^{۱۴} همه

تو گفستی ز پیل ژبان یافت^{۱۵} کوس
 برو کرد رستم به تندی^{۱۶} گذر
 منم - گفت - شیروازن^{۱۷} تاج بخش
 چرا دست^{۱۸} یازد به من؟ طوس کیست؟
 نگین گرز و مغفر کلاه من ست^{۱۹}
 به^{۲۰} آوردگه‌بر سرافشان کنم^{۲۱}
 دو بازوی^{۲۲} و دل شهریار من اند^{۲۳}
 یکی^{۲۴} بنده‌ی آفریننده‌ام
 بیاید^{۲۵}، نماند بزرگ و نه خرد^{۲۶}
 خرد را بدین^{۲۷} کار پیچان^{۲۸} کنید
 شما را زمین پر کرگس مرا^{۲۹}
 که رستم شبان بود و^{۳۰} ایشان^{۳۱} رمه

۱- ل: تیزه متن ← ۲- ف: بزد دست خود تند؛ متن= ل، ل- لن- آ، ب (نیزل، لن) ۳- ف: رفت؛ متن= ل، ل- لن- ب (نیزل، لن) ۴- ب: نگون
 اندرآمد ز بالا به سر ۵- ق، آ، لی، و: به تیزی؛ لن، پ: به تندی برو کرد رستم؛ متن= ف، ل، ق، آ، ل، ب ۶- لن، لی، پ، ل، آ: برون؛ متن= ف، ل،
 ق، آ، و، آ، ب ۷- لن، ل، لن، آ: شیروازن و؛ ق، آ، لی، پ، و، ل، آ، ب (نیزل، لن) ۸- لن، ق، لی، پ، و، آ (نیزل، لن):
 چو؛ متن= ف، ق، آ، ل، ب ۹- ل، لن، ق، لی، پ، و (نیزل، لن): آورم؛ متن= ف، ق، آ، ل، آ، ب، بنداری: فلماذا یحرد علی کیکاوس؟ ۱۰-
 ب: خشم؛ در ق، آ، ب (نیزل) پس از این بیت بیت ۳۹۳ و در ل بیت ۳۵۹ آمده است ۱۱- پ: یار ۱۲- پ: دو بازو و دل شهریار منست (= ۳۵۹ ب): لن، پ (نیزل) پس از این بیت افزوده‌اند:

زمین بنده و رخس تخته بود فلك چاکر و گرز بختم بود

۱۳- ل، ب: بره؛ متن= ف، لن، ق، لی- ل (نیزل، لن) ۱۴- ق: زمین چون نگین بدخشان کنم ۱۵- ق، آ، لی، و، آ، ل، ب: گرز؛ متن= ف،
 ل ۱۶- ل: منت ۱۷- ف، ق، آ، لی، و، آ، ل، آ، ب (نیزل، لن): بازو؛ متن= ف، لن، پ این بیت را ندارند (= ۳۵۷ پ) ۱۸- ل، ق، آ، پ،
 ل: چه (پ: چو) آزادم او؛ لن: چه آزادم او را؛ ق، ب (نیزل، لن): چه آزار دارد؛ (ل): چه آزار دادم؛ نخست داشته است: که آزاد زادم؛ متن= ف،
 لی، و، آ (چو) ۱۹- ل: که نه ۲۰- ل، لن، ق، لی، پ، بلی (یکی): و؛ مگر: آ (نیزل، لن): که من: ل: وگر؛ متن= ف، ق، آ، لی، ب (نیزل، لن):
 در لی این بیت پس از بیت ۳۵۷ آمده است؛ لن، ق، آ، پ، آ، ب (نیزل، لن) پس از این بیت و لی پس از بیت پیشین افزوده‌اند (بیت ششم تنها در لی آمده
 است):

دلیران به شاهی مرا خواستند
 سوی تخت شاهی نکرده نگاه
 اگر من پذیرفتمی تاج و تخت
 همه هر چه گفستی سزای منست
 5 گرت ناوریدی (لن: ناوریدم؛ لی: دگر کیبادم) ز انیرزکوه
 نیاوردمی من به ایران زمین
 ترا این بزرگی نبود (لی، ب: نبود ترا این بزرگی) و کام (ق: نام)

۲۱- ل، ق: به ایران از (ق: گ) ایدونک؛ ل: به ایران چنین گفت؛ متن= هشت دستویس دیگر ۲۲- آ: شمارا ۲۳- لی، ب: ز (ب: نه) خود و
 بزرگ (پسوند ندارد) ۲۴- پ، و، ل، آ، ب: برین ۲۵- ف، لی، و، آ (نیزل، لن): درمان؛ متن= ل، لن، ق، آ، پ، ل، آ، ب (نیزل، لن) ۲۶- ق: به ایران
 ازین پس نیند مرا؛ و: به ایران نیند دگر کس مرا ۲۷- ف، لی: شماراست خسرو ازو (لی: وزو) بس مرا؛ ب: زمین با شما پر کرگس مرا؛ متن= هشت
 دستویس دیگر (نیزل، لن): ق، آ، لی، آ، ب پس از این بیت افزوده‌اند:

بزد اسب و از پیش ایشان برفت
 همی پوست برتش گفستی (ب: گفستی برو ب) بگفت

۲۸- ف، لی: غمین؛ متن= نه دستویس دیگر (نیزل، لن) ۲۹- ف: دل و جان ایشان؛ لن، پ: دز ایرانیان را؛ متن= هشت دستویس دیگر (نیزل، لن)
 لن) ۳۰- لی: < و > ۳۱- ب: گردان؛ بنداری: فاهتم من هتاک من الأمراء و انقواد لما سمعوا من رستم علی رؤس الأشهاد

۳۶۵ به گودرز گفتند کین کار نُسْت
 سپهبد^۱ جز از تو سَخُن نشنود^۲
 بنزدیک^۳ این شاه دیوانه شو^۴
 سَخُن های درخور فرازآوری^۵
 سپهدار گودرز کشواد رفت^۶
 به کاوس کی گفت: رستم چه کرد
 چُن^{۱۲} او رفت و^{۱۳} آمد^{۱۴} سپاهی بزرگ،
 شکسته به دست تو گردد درست
 همی^{۱۵} بخت ما^{۱۶} زین سَخُن بغنود^{۱۷}
 و زین در سَخُن یاد کن نو به نو
 مگر بخت گم بوده بازآوری
 بنزدیک خسرو خرامید تفت^{۱۸}
 کز^{۱۹} ایران برآوردی امروز گرد؟
 ابا^{۲۰} پهلوانی^{۲۱} بکردار گرگ^{۲۲}،

۱- ف: که خسرو: (ل: شهنشه)؛ متن=ل، ل-لن-ب (نیز لن^۲) ۲- ل: جواز تو سَخُن بشنود ۳- ق: همه ۴- ف: او: ل: نو؛ متن=ق، ق، ل، لی، آ، ب (نیز ل^۲) ۵- ف، ل، ق، ق، و (نیز ل^۲): بغنود (حرف یکم یا نقطه ندارد و یا جای آن روشن نیست): لی، آ: بغنود؛ ب: زین سپس بغنود؛ لن، پ، ل (نیز لن^۲): به گفتار تویی گمان بگردد ۶- لن، لی، ل، ل، ب: آن؛ متن=ف، ل، ق، ق، پ، و، آ ۷- ل، لن، لی، پ، ل (نیز لن^۲): رو؛ متن=ف، ق، ق، و، آ، ب (نیز ل^۲) ۸- ل، لن، ق، ق، آ، پ، و، ل، ب: سخن های چرب (لن، ق، آ، پ، و، لن: خوب) و دراز آوری؛ آ: سخن های نیکو فراز آوری؛ (س: سخن ها بزرگان برآز آوری)؛ متن=ف، لی (نیز ل^۲): در فلت های این بیت پس و پیش شده اند؛ لن، ق، آ، لی، پ، آ، ب (نیز لن^۲) پس از این بیت افزوده اند (در لن سه بیت نخستین پس از بیت ۳۶۴؛ ق، آ، ب بیت های نهم، دهم و یازدهم را ندارند؛ متن=لن):

هم آنگه نشنند با یکدگر
 چو گیو و چو گودرز و بهرام شیر
 همی این بدان، آن بدین گفت شاه
 چورستم که هست او جهان پهلوان
 به رنج و به سختی فریادرس
 چو بستند دیوان ما زندان
 ز بهرش چه رنج و چه سختی کشید
 به شادیش بر تخت شاهی نشاند
 دگر ره چو او را به هاماوران
 ز بهرش چنان شهریاری بکشت
 بیآورد وی را سو تخت باز
 چو پادشاه او باشد آویختن
 ولیکن کنون نیست هنگام کار
 نباید که آیند به ایران به تنگ

لی، آ، ب پس از این بیت هاسه بیت دیگر و ق^۲ تنها بیت یکم را افزوده اند:

چه سزیم اکنون که رستم برفت
 اسی او نباشیم در رزم شاد
 کسی باید اکنون پس او دوان

۹- ق: تفت ۱۰- ل، لی، ل (نیز ل^۲): خرامید و تفت؛ ق: خرامید و رفت؛ متن=ف، لن، پ، و، آ، ب (نیز لن^۲): ق^۲ این بیت را ندارد (← ۳۶۸ پ)
 ۱۱- ل: که ز؛ لن، ق، آ، لی، پ، آ (نیز لن^۲) پس از این بیت افزوده اند (بیت های یکم و پنجم تنها در ق^۲ ب آمده اند):

همه رزم جویان و کنداوران
 وزان کار دیوان ما زندان
 ز شاهان نباید (آ: نزدیک) گزافه (لی: گزافه نباید) سخن
 ز شاهان کس این رای (پ: رای) هرگز نجست
 از اندیشه دل را بشوید می (= ۲۹۱)

۱۲- ل، لن-ب (نیز ل^۲، لن^۲، س^۲): چو؛ متن=ف ۱۳- لن، و، آ: < و > ۱۴- لن: آید ۱۵- ل، لن-پ، آ، ل (نیز ل^۲، لن^۲، س^۲): یکی؛
 ب: همه؛ متن=ف، و ۱۶- ب: پهلوانان ۱۷- ق^۲: دلیر و سترگ

که داری که با او به روز^۱ نبرد
 یلان ترا سربس^۲ گزدهم
 همی گوید آن روز هرگز مباد
 کسی را که جنگی^۳ چورستم بود^{۳۷۵}
 چو بشنید گفتار گودرز، شاه
 پشیمان بشد زان^۴ کجا گفته^۵ بود
 به گودرز گفت: این سخن درخورست
 خردمند باید دل پادشاه^۶
 شما را بیاید پس^۷ او شدن
 سرش کردن از تیزی من تهی
 چو گودرز برخاست از پیش او^۸
 برفتند با او سران سپاه
 چو دیدند گرد^۹ گو پیلتن
 ستایش^{۱۰} گرفتند بر پهلوان
 جهان سربس زیر پای^{۱۱} تو باد
 تو دانی که کاوس را مغز نیست
 بجوشد^{۱۲}، همانگه پشیمان شود
 شود برنشاند^{۱۳} برو^{۱۴} تیره گرد؟
 شنیده ست و دیده ست از^{۱۵} بیش و کم
 که با او^{۱۶} سواری کند رزم یاد
 براند، خرد در سرش^{۱۷} کم بود
 بدانست کو دارد آیین و راه^{۱۸}
 به بیهودگی مغزش آشفته بود^{۱۹}
 لب پیر با پند نیکوترست
 که تیزی و تندی نیارد بها^{۲۰}
 به خوبی بسی داستانها زدن
 نمودن بدو^{۲۱} روزگار بهی
 پس^{۲۲} پهلوان تیز بنهاد روی^{۲۳}
 پس^{۲۴} رستم اندرگرفتند راه
 همه نامداران شدند انجمن
 که جاوید بادی^{۲۵} و^{۲۶} روشن روان
 همیشه سر نخت جای تو باد
 به تندی^{۲۷} سخن گفتنش نغز نیست
 به خوبی^{۲۸} ز سر^{۲۹} باز پیمان شود

۱- ل، لن، ق، پ، و، ل، آ، ب (نیز لن آ): دشت؛ متن = ف، ق، لی (نیز ل آ) ۲- ل، لن، آ، ل (نیز ل آ، لن آ): برفشاند؛ متن = ف، ب ۳- لن، لی:
 بدو؛ آ این بیت را ندارد ۴- ف: يك بيك؛ متن = ل، لن، و، ل، آ، ب (نیز ل آ، لن آ) ۵- ف، لی: دیده همه؛ لن، ق، آ، پ، و، ل، آ، ب (نیز لن آ):
 دیدست بر؛ متن = ل، ق (نیز ل آ، س آ) ۶- ف: او با؛ متن = ل، لن، ب (نیز ل آ، لن آ، س آ) ۷- لن، پ: مردی ۸- ل، ق، لی، آ (نیز ل آ): بیازارد
 او را خرد؛ متن = ف، لن، ق، آ، پ، و، ل، آ، ب (نیز لن آ، س آ): ق، آ، لی، آ، ب پس از این بیت افزوده اند:

خرد باید اندر سر (آ: دل؛ لی: خردمند باید دل) شهریار که تیزی و تندی (ب: که تندی و تیزی) نیاید بکار

۹- ف این بیت را ندارد ۱۰- لن، پ (نیز لن آ): از آن شد؛ ق، آ، بید زان؛ لی، ب (نیز س آ): شدش زان؛ و، ل، آ: شد از آن؛ متن = ل، ق ۱۱-
 ق، ق، آ، پ، ل (نیز س آ): رفته؛ متن = ل، لن، لی، و، آ، ب (نیز ل آ، لن آ) ۱۲- و: به بیهوده با وی برآشفته بود؛ ف این بیت را ندارد؛ بنداری: قدم
 کیکاوس علی ما بدر منه، واعترف علی نفسه، وصدق جودرز فیما ۱۳- آ، ب: سر پادشاه؛ لن، ق، آ، پ، ل: خرد باید اندر سر شهریار (ق: پادشاه)
 ۱۴- ق، آ: نیاید بها؛ ل: نیاید بکار؛ لن، پ: که تندی و تیزی نیاید بکار؛ ق، و، ب: که تندی و تیزی نیارد بها؛ متن = ف، ل، آ: لی این بیت را ندارد (←
 ۳۷۵ پ) ۱۵- ل، ق، آ، پ، ل (نیز ل آ، لن آ، س آ): بره؛ ق، بی؛ متن = ف، لن، لی، و، آ، ب: بنداری: ازکب الآن مع الأكابر و الأمراء خلف رستم
 وردوه ۱۶- ب: برو؛ لی این بیت را ندارد ۱۷- ق، پ، آ، او ۱۸- ب: سوی ۱۹- ق، پ، آ: رو؛ برخی از دستنویس ها در اینجا سرنویس
 دارند، ف: گفتار اندر رفتن گودرز کشاوردگان از پس رستم و او را دل خوش کردن و باز آوردن پیش کیکاوس؛ ق، آ، ب: رفتن گودرز از پس (ب: بی) رستم؛
 لی: داستان رستم و احوال او؛ آ: خشم گرفتن رستم از کاوس شاه؛ ل: پاسخ آوردن رستم مر گودرز و پهلوانان را ۲۰- لن، پ: بی ۲۱- لن، پ،
 ل (نیز لن آ): برزه؛ ق، آ، لی، آ، ب (نیز ل آ، س آ): گردان (ل نخت داشته است: گرد)؛ متن = ف، ل، ق، و، ۲۲- ق، آ، ب: نایش ۲۳- لن، ق،
 پ: باشی ۲۴- ق، نو ۲۵- لن، ق، پ، ل (نیز ل آ، لن آ): رای؛ متن = ف، ل، ق، آ، لی، و، آ، ب (نیز س آ) ۲۶- ل، ق، آ، ل (نیز س آ): به تیزی؛
 لن: به گرمی؛ ب: به پیری؛ متن = ف، ق، لی، پ، و (نیز ل آ، لن آ) ۲۷- لن، ق، آ، پ، ب: بگوید؛ متن = ف، ل، ق، لی، و، آ، ل ۲۸- ق، ق، آ (نیز
 ل آ): به نویی؛ ب: به چربی؛ متن = هشت دستنویس دیگر (نیز لن آ، س آ) ۲۹- پ: همان

۳۹۰ همو^۲ زان سخن^۱ ها پشیمان شده است
 تهمتن^۱ گر آزرده باشد^۱ ز شاه
 تهمتن^۱ چنین پاسخ آورد باز
 مرا تخت زین باشد و تاج ترگ
 چه کاوس پیشم، چه يك مشت خاك
 سرم کرد سیر^۷ و دلم کرد بس
 ۳۹۵ ز گفتار چون سرد^۸ گشت انجمن^۹
 که شهر و دلیران لشکر گمان^{۱۰}
 کزین^{۱۱} ترك ترسنده^{۱۲} شد سرفراز
 کزان سان که گزدهم داد آگهی^{۱۳}
 چورستم همی زو^{۱۴} ترسد به جنگ^{۱۵}
 ۴۰۰ از آشفتن^{۱۶} شاه و پیگار او^{۱۷}
 ز سهراب ترك ست^{۱۸} یکسر^{۱۹} سخن^{۲۰}
 چنین بر شده نامت اندر جهان

مر^۲ ایرانیان را نباشد گناه
 ز تندی بخاید همی^۱ پشت دست^۱
 که هتم^۱ ز کاوس کی بی نیاز
 قبا جوشن و دل نهاده به مرگ
 چرا دارم از خشم او ترس و^۱ باك
 جز از پاك یزدان ترسم ز کس
 چنین گفت گودرز با پیلتن^{۱۱}
 به دیگر سخن^{۱۰} ها برند این زمان^{۱۰}
 همی گوید این گفته هر کس براز^{۱۵}
 همه شهر ایران بیاشد تهی^{۱۷}
 مرا و ترا نیست جای درنگ
 ندیدم^{۲۲} به درگاه^{۲۳} بر گفت و گوی^{۲۲}
 چنین پشت بر شاه ایران مکن
 بدین بازگشتن مگردان نهان^{۲۷}

۱- ل. ل. ب (نیز ل. ۲، س. ۲): گردد؛ متن = ف ۲- ل. ل. ق. ق. آ. پ- ب (نیز ل. ۲، س. ۲): هم؛ متن = ف. لی (نیز ل. ۲): ل. ق. آ. پ. آ. ب (نیز ل. ۲) پس از این بیت افزوده اند:

که بگذارد (لی، آ. ب. بگذاری) این شهر (لی: بوم) ایران همی (ب: زمین) کندروی (لن: بوم) فرخنده پنهان (لن: ویران) همی (ب: چنین)

۳- ل. پ. ل. ۲: کون؛ و: همه؛ متن = ف. ل. ق. ق. آ. ب. آ. ب ۴- ق: ز تشویر خایید همی؛ لی: بخاید به تندی همی؛ (لن: ۲) به تندی همی خایید او؛ س. ۲: ز گفته بخاید همی؛ متن ← ۵- ف: به تندی لب و دست خایان شدت؛ متن = ل. ل. ق. آ. پ- ب (نیز ل. ۲) ۶- ل. ق. ق. آ. ب (نیز ل. ۲): خشم کاوس؛ متن = ف. ل. ل. پ. و. ل (نیز ل. ۲، س. ۲): در ل. ق. ق. آ. ب (نیز ل. ۲) لت های این بیت پس و پیش شده اند و در ق. آ. ب (نیز ل. ۲) این بیت پس از بیت ۳۵۶ آمده است ۷- ل. ل. ق. ق. آ. ل. پ. آ (نیز ل. ۲، س. ۲): سرم سیر گشت؛ و. ب: سرم گشت سیر؛ ل. ۲: سرم پیر گشت؛ متن = ف. ل: بنداری؛ وفد ملته و ستمه؛ لی پس از این بیت افزوده است:

مرا زندگانی نه اندر خورست نه از دیگرانم هنر کمترست

۸- ل. ل. ق. ق. آ. ل. ب (نیز ل. ۲، س. ۲): سیر؛ متن = ف. ل. پ. و ۹- ق. آ. ل. ب: شد تهمتن؛ آ. ل. ۱۰- آ: کای تهمتن؛ ل. ۲، ب: با تهمتن ۱۱- ف: که فرخ دلیران لشکر گمان؛ ل: که شهر و دلیران و لشکر گمان؛ ل. ق- ب (نیز ل. ۲، س. ۲): که شاه و (لی: < و >) دلیران لشکر گمان؛ ق: که شاه دلیران و گردنکنان؛ (س. ۲): که شاه دلیران و لشکر همان؛ متن = ل پس از زدن حرف و: بنداری: إن أهل المملكة وفرسان العسكر یحملون هذا علی محمل آخر ۱۲- ق: گمان ۱۳- ل. ل. پ. ل. آ: کزان ۱۴- ق. آ (نیز ل. ۲، س. ۲): ترسیده؛ متن = نه دستویس دیگر ۱۵- ل. ل. ق. ق. آ. ل. ب (نیز ل. ۲، س. ۲): همی رفت (ق. ل. آ: گفت) ازین (ل: زین) گونه چندی براز (ل: چیزی دراز؛ ل. ۲، س. ۲: چیزی براز)؛ لی، پ. و: همی گفت (و: بگویند) ازین گونه (لی: هرگونه) هر کس براز؛ ب: همی رفت ازین چند گونه براز؛ متن = ف ۱۶- ل. و. ل. ۲: که چونان که (و: چونانک) گزدهم داد آگهی؛ ل. پ. ب (نیز ل. ۲): که چون گزدهم داد آگهی؛ متن = ف. لی ۱۷- ل. ل. ق. ل. ب (نیز ل. ۲، س. ۲): همه بوم و بر کرد باید تهی؛ (ل. ۲: چه بوم و چه بر کرد باید تهی)؛ متن = ف: ق این بیت را ندارد ۱۸- ل. پ: چورستم ازومی ترسد؛ ق. لی: که چون رستمی زو ترسد؛ ق. آ. ب: که چون رستم ازوی ترسد؛ متن = ف. ل. و. ل (نیز ل. ۲) ۱۹- ل. ۲، س. ۲: بجایی که رستم گریزد ز جنگ ۲۰- ق: برآشفتن؛ آ. ب: ز آشفتن ۲۱- لی: او ۲۲- ل: ندیدم (حرف بکه نقطه ندارد)؛ ل. ق. ق. آ. پ- ب (نیز ل. ۲، س. ۲): بدیدم؛ متن = ف. لی (نیز ل. ۲) ۲۳- ق: ازین راه بر ۲۴- ل. ق: گفت گوی؛ لی: گفت وگو ۲۵- ل. ق. ق. آ. ل. ب (نیز ل. ۲): بل رفت؛ لی (نیز س. ۲): برگشت (→ ترک)؛ متن = ف. ل. پ. و. ل (نیز ل. ۲) ۲۶- ق: چندین؛ ب این بیت را ندارد ۲۷- آ: مکن در نهان

۴۰۵ و دیگر که تنگ اندر آمد سپاه
 به رستم بر این داستانها براند
 بدو گفت: اگر بیم یابد دلم
 از آن ننگ برگشت و این دید راه
 چو از دور شد شاه بر پای خاست
 که تندی مرا گوهرست و سرشت
 وزین ناسگالیده بدخواه نو
 بدین چاره جستن ترا خواستم
 ۴۱۰ بدو گفت رستم که گیهان تراست
 کنون آمدم تا چه فرمان دهی
 بدو گفت کاوس کامروز بزم
 مکن تیره بر خیره این تاج و گاه
 تهمتن در آن کار خیره بماند
 نخواهم که باشد دلم بگسلم
 که آید به دیدار کاوس شاه
 بسی پوزش اندر گذشته بخواست
 چنان رست باید که یزدان بکشت
 دلم گشت باریک چون ماه نو
 چو دیر آمدی تیزی آراستم
 همه بندگانیم و فرمان تراست
 روانت ز دانش مبدا تهی
 گزینیم و فردا بسازیم رزم

- ۱- ل: ق، ق، لی، آل، ب (نیز ل، ن، س، آ): بخواند؛ متن = ف ۵-
 ل، ل، ق، ق، لی، آل، ب (نیز ل، ن، س، آ): چوبشید؛ متن = ف، و: پ این بیت را ندارد؛ ل، ق، لی، آ، ب (نیز ل، ن، س، آ) پس از این بیت افزوده اند:
 به پاسخ چنین گفت گودرز را که بسیار پیمودم این (ل، ن، س، آ): پیمودم) مرز را
 ۶- ل، ق، لی، و، ل (نیز ل، ن، س، آ): دارد؛ ل (نیز ل، ن، س، آ): ز پرخش گر بیم دارد؛ ق، آ، ب: اگر زانک می بیم دارد؛ متن = ف ۷- ل: نخواهم که جان
 راه: (ل، ن، س، آ): نخواهم که سر را) ۸- ل، ل، ق، ق، لی، و، آل، ب (نیز ل، ن، س، آ): زتن؛ متن = ف، و: پ این بیت را ندارد؛ ل، ق، لی، آ، ب (نیز ل، ن، س، آ)
 پس از این بیت، ق، آ پس از بیت ۴۰۴، و پ پس از بیت ۴۰۳ افزوده اند (ق، آ، آیت دوم را ندارند و در پ بیت هاپس و پیش شده اند):
 تو دانی که (پ: بدو گفت) نگریم از کارزار و لیکن سک داریم شهریار
 چنان (لی، ب: چنین) دید رستم از آن کارروی (پ: در آن کار راه) که برگردد آید بنزدیک اوی (پ: شاه)
 ۹- ل، ل، پ، ل، آ: از این؛ متن = ف، ق، ق، لی، و، آ، ب ۱۰- و: راه ۱۱- ل، ل، پ، آل، ب (نیز ل، ن، س، آ): و آمد به راه؛
 متن = ف، و ۱۲- و: درگاه ۱۳- ل: گزازان و پویان بنزدیک شاه؛ ل، ق، ق، لی، پ، آ، ب (نیز ل، ن، س، آ): خرامان شد نزد (ق، ق، آ: پیش)
 کاوس شاه؛ ل: که برگردد آید بنزدیک شاه؛ متن = ف: برخی از دستنویس ها در اینجا سرنویس دارند، ق: بازگردانیدن گودرز رستم را و آمدن بنزد شاه؛
 ق: باز آمدن رستم بنزد کاوس شاه؛ ب: باز آمدن رستم و پوزش نمودن ۱۴- آ: بد؛ ل: چو در شد ز در؛ متن ← ۱۵- ل، ل، آ (نیز ل، ن، س، آ): چو شه
 مرورا دید بر پای خاست؛ پ: مرورا چو شه دید بر پای خاست؛ متن = ف، ق، ق، لی، و، ب (نیز ل، ن، س، آ) ۱۶- ف: او از؛ متن = ل، ل، ن، پ، آل، ب
 ب (نیز ل، ن، س، آ) ۱۷- و: بسی پوزش و عذر رفته بخواست؛ بنداری: ولما دخل علیه تلقاه وأخذ يعنذر الیه قائلا ۱۸- ل، ق، زیست؛ ل: ن:
 زیست؛ رست؛ متن = هشت دستنویس دیگر (نیز ل، ن، س، آ) ۱۹- ق، ق، لی، و، آل، ب (نیز ل، ن، س، آ): شاید؛ متن = ف، ل، ل، ن، لی، پ (نیز ل، ن، س، آ)
 ۲۰- آ: گردون ۲۱- ق: نشت؛ بنداری: ولیس نبت الشجر إلا کما عرس ۲۲- ق، آ، ب، و: وزان ۲۳- ق: نوسگالیده؛ لی: بدسگالیده؛
 ل: بک سگالیده ۲۴- ل، ل، لی، آل، ب (نیز ل، ن، س، آ): ناریک؛ متن = ف، ل، ل، ق، ق، لی، و، ب (نیز ل، ن، س، آ) ۲۵- پ: برین ۲۶- ل، ق، لی، آ، ب (نیز ل، ن، س، آ):
 تندی؛ متن = ف، ل، ق، آ، ب، و، ل (نیز ل، ن، س، آ): پس از این بیت افزوده اند:
 چو آزرده گشتی تر ای پیلتن پشیمان شدم خاکم اندر دهن
 ۲۷- ل، ل، لی، پ، فرمان؛ ق: پیمان؛ متن = ف، ل، ق، و، آل، ب ۲۸- ل، ل، ق، ق، لی، و، آل، ب: کهنترانیم؛ متن = ف، لی، و ۲۹- ق: <۳۰- ل، ن، پ،
 ل: پیمان؛ لی: گیهان؛ متن = ف، ل، ق، ق، و، آ، ب: بنداری: فقال رستم: العالم لك، وكلنا عبیدك وخدمك ۳۱- ق، ق، لی، آ، ب (نیز ل، ن، س، آ): توشاه جهانداری و
 من رهی؛ (ل: که جفت تو باد بهی و مهی)؛ متن = ف، ل، ل، ن، پ، و، ل (نیز ل، ن، س، آ): پس از این بیت افزوده اند (آیت سوم را ندارند):
 وگر (ق، آ، ب: آگ) کهنتری (پ: چاکری) را خود اندر خورم
 ببندم به پیشت (پ، ل، ن، آ: بخدمت بیندم) کمر بر میان
 ل: ترا باد پیوسته روشن روان؛ آ: ترا یار یزدان روشن روان
 ترا یار یزدان (پ: تن آساده و پیوسته) روشن روان
 ل: به خدمت بیندم کمر بر میان
 چنین گفت کاوس کای بهلوان
 ۳۲- ل، ن، پ: بیانا به شادی يك امروزیم

شد ایوان بکردار خرم بهار
به رامش همه برگشاده دو لب
بیستند شبگیر بر پیل کوس
سپه برنشانند و بنه برنهاد
شمرده به لشکرگه آمد سوار
که از گرد ایشان هوا تیره گشت
بجوشید گیتی ز نعل و ز پیل
همی کر شد گوش از آوای کوس
شده تیره و روز گشته نهان
چو آتش پس پردهی لاژورد

بیاراست رامشگهی شاهوار
همی باده خوردند تا نیمشب
دگر روز فرمود تا گوی و طوس
در گنج بگشاد و روزی بداد
سپردار و جوشن و ران صد هزار
یکی لشکر از پهلوان آمد به دشت
۴۲۰ سراپرده و خیمه زد بر دو میل
هوا نیلگون شد زمین آبسوس
همی رفت منزل به منزل، جهان
درخشیدن خشت و ژوبین ز گرد

۱- لی، و، آل، رامشگری؛ پ: مریم را ۲- آ: هوشیار ۳- ل، لن، ق، ق، و، آل، ب (نیز لن، س، م): باغ؛ متن = ف، لی، پ (نیز ل: خورم)؛ بنداری: فامر فزین برسم الأانس مجلس شاهنشهی بتهلل ایوانه تهلل الربیع الناضر: ل، لن- پ، آل، ب (نیز ل، لن، س، م) پس از این بیت یا پس از بیت سبین بیت های زیر را افزوده اند (ل، ق، ل، آل، س، آ: تنها بیت سوم را دارند؛ بیت چهارم تنها در ق آمده است؛ لی بیت های یکم و چهارم و پنجم را ندارد):

بیاراست (آ: چو آراست) رامشگهی دلپذیر (پ: همی بامی و رود رامش پذیر)

نشستند بر گوشه آبگیر
بدین (بدان) خرمی گوهر افشانند (لی: روز نوراندند)
سمن عارضان (لن، پ، ل، آ: چهارگان) پیش خسرو پای
پر از گوهر و جامه و خواسته
دش نامداران ز می خیره گشت
پیموده گردان شب دیرباز (لن: نشیب و فراز)
بدرید و از پرده آمد (لی: بدرید و آمد ز پرده) برون

گرانمایگان را همه خواندند
از (ل: ز) آواز (ل: آوای) ابریشم و بانگ نای
همه ماهرویان آراسته
بخوردند می تا جهان تیره گشت
همه مت بودند و گشتند باز (لی: گشتند و رفتند باز)
چو خورشید آن (لی، آ، ب: از) چادر فیرگون

5

ف، و هیچیک از این بیت ها را ندارند، ولی بیت سوم در ترجمه بنداری نیز هست: و تظن أرجاؤه بأصوات العیدان والمزاهر. واصطفت حوائیهم روفة الأقمار، وأدبرت عليهم كئوس العقار ۴- ل: ز خنیگران؛ ق: چورامشگران؛ ق، آ، ب: به رامشگری؛ لی: به یاد بزرگان؛ (ل، س، آ: به رامشگران)؛ متن ← ۵- لن، پ، ل (نیز لن، آ): گشادند رامشگران هر (پ: را) دولب؛ متن = ف، و ۶- لن، پ: فرمود کاوس تا؛ لی: دگر روز گفتند تا ۷- لن- ب (نیز ل، لن، س، آ): بیستند (ق: بیدند؛ ق، لی، آ: ببندند) بر کوه پیل کوس؛ بنداری: فلما كان من الغد أمر كیکاوس فشذت أنكوسات علی مناكب الفيلة؛ متن = ف، ل: برخی از دستویس ها در اینجا سرنویس دارند، ف: گفتار اندر لشکر کشیدن شاه کیکاوس به جنگ سهراب و بیرون رفتن از شهر با لشکر ایرانیان؛ ق، و، ب: لشکر کشیدن (ب: رفتن) کاوس به جنگ سهراب؛ لی: رفتن شاه کناوس به دزسپند به جنگ سهراب؛ پ: لشکر کشیدن کاوس با رستم؛ آ: رفتن لشکر ایران به جنگ سهراب ۸- ق: به برگرفت ۹- ب: جوشن فزون ۱۰- لن، پ، ل، آ: به لشکرگه آمد شمرده (پ: نبرده) سوار؛ متن = هشت دستویس دیگر ۱۱- ل، لن- ب (نیز ل، لن، س، آ): یکی لشکر آمد ز پهلوان؛ متن = ف ۱۲- لن، ق، پ- ب (نیز ل، س، آ): اسبان؛ متن = ف، ل، لی (نیز لن، آ) ۱۳- ق: که دریای سیز اندر و خیره گشت ۱۴- ل، لن- ب (نیز ل، لن، س، آ): بجوشید گیتی به نعل و به (لی: ز نعل و ز) پیل؛ متن = ف؛ در ق، آ، ب این بیت پس از بیت ۴۲۷ آمده است ۱۵- ل (نیز ل، آ): گشت و کوه؛ متن = ف، لن، ق- ب (نیز لن، س، آ) ۱۶- ل، لی، و (سبب س): بجوشید در یاز آواز (و: آوای) کوس؛ لن، پ، ل (نیز لن، آ): بجوشید (ل: بجوشید) هامون ز آوای کوس؛ ق، آ، ب: زگرد سواران و از پیل و (آ: و آوای) کوس؛ متن = ف؛ ق این بیت را ندارد ۱۷- لن، ق، پ (نیز لن، آ): چنان؛ ق، لی، آ، ب: سپاه؛ متن = ف، ل (نیز س، آ) ۱۸- ل، ق، ل، آ: شده چون (ق: خور) شب و؛ لن (نیز لن، آ): جهان شب شده؛ ق، آ، ب، آ، ب (نیز ل، آ): جهان چون شب و؛ (س، آ: شده جفت شب)؛ متن = ف ۱۹- ق، آ، ب: سپاه؛ آ: تیره گشته سپاه؛ لی: شده روی خورشید تابان سپاه؛ و این بیت را ندارد؛ ق، آ، ب پس از این بیت افزوده اند: درخشیدن (آ: درفشیدن) تیغ المانگون سنان های آمار داده به خون ۲۰- ق، ب: درفشیدن ۲۱- لی، آ: تیغ ۲۲- لن- پ، آل، ب (نیز ل، لن، س، آ): لاچورد؛ متن = ل، و؛ ف این بیت را ندارد

ز بس گونه‌گونه سنان و درفش
 تو گفستی که ابری به رنگ آبنوس ۴۲۵
 جهان را شب از روز پیدا نبود
 بدینسان بشد تا در دز رسید
 خروشی^{۱۱} بلند آمد از دیدگاه
 چو از دیده سهراب^{۱۴} آوا شنید
 به انگشت لشکر به هومان نمود ۴۳۰
 چو هومان ز دور آن سپه را بدید^{۱۹}
 به هومان چنین^{۲۱} گفت سهراب گرد
 نبینی^{۲۲} ازین^{۲۳} لشکر بی کران
 که پیش من آید به آوردگاه
 سلیحست^{۲۷} بسیار و مردم بسی ۴۳۵
 کنون من به بخت رد^{۳۱} افراسیاب
 به تنگی^{۳۳} نداد ایچ سهراب دل
 یکی جام می خواست از میگسار
 وزان سو^{۳۷} سراپرده‌ی شهریار

سپه‌های زرین و زرینه کفش^۱
 برآمد^۲، بیارید ازو^۵ سَنَدروس^۵
 تو گفستی سپهر و ثریا نبود
 شده^۸ خاك و سنگ^۹ از زمین^{۱۱} ناپدید
 به سهراب بنمود^{۱۲} کامد^{۱۳} سپاه
 به بارو^{۱۵} برآمد^{۱۶} سپه را بدید^{۱۷}
 سپاهی که آنرا کرانه نمود^{۱۸}
 دلش گشت پر بیم و دم^{۲۰} درکشید
 که اندیشه از دل بیاید سترد
 یکی مرد جنگی و گریزی گران
 گر ایدونك^{۲۴} یاری^{۲۵} دهد هور و ماه^{۲۶}
 سرافراز و^{۲۸} نامی^{۲۹} نبینی^{۳۰} کسی
 کنم دشت پر خون چو^{۳۲} دریای آب
 فرود آمد^{۳۴} از باره^{۳۵} شاداب دل
 نکرد ایچ رنجه دل^{۳۶} از کارزار
 کشیدند بر دشت پیش^{۳۸} حصار

۱- ف، ق این بیت را ندارند ۲- لی: پزند ۳- ق، ل، آ: بیامد ۴- ل: زو ۵- ل: جهان شد پر آوای کوس: ف، ق این بیت را ندارند ۶- ل، ق، لی (نیز ل): شب و: (س: جهان از شب و): متن= لن، ق، پ، و، آل، ب (نیز لن): ف این بیت را ندارد: بنداری بیت های ۴۱۹-۴۲۶ را ندارد ۷- ل، لن، ب (نیز لن، س): ازینسان: متن= ف ۸- ل: بشد: متن= ف، لن، ب (نیز ل، لن، س) ۹- ق: سنگ وریگ: آب: سنگ و خاك ۱۰- ل، لن، ق، ق، آ، پ- ب (نیز ل، لن، س): جهان: متن= ف، لی ۱۱- ق: خروش ۱۲- ل، ل، آ (نیز لن): گفتند: متن= ده دستویس دیگر (نیز ل، س) ۱۳- ق: كانك: بنداری: ولما علم سهراب بذلك ۱۴- ل، لن، پ، و، ل، آ (نیز لن): چو سهراب ازان (ل: زان: و: از) دیده: ق، ق، لی، آ، ب (نیز ل، س): چو سهراب ازان (ق، ل، لی: ازین) گونه: متن= ف ۱۵- ل، ق، ل، لی، و، آ، ب: باره: لن، پ، ل، آ (نیز ل، لن، س): بالا: متن= ف ۱۶- ل: بیامد ۱۷- ل، ق، ل، لی، و، آ، ب: سپه بنگرید: متن= ف، لن، پ، ل، آ، ب (نیز ل، لن): ق این بیت را انداخته است: بنداری: سعدالی سور الفلعة وشاهد المعكر ۱۸- ق: ندید: ق ۴۲۹ و ۴۳۰ را انداخته و از ۴۲۹ و ۴۳۰ يك بیت ساخته است: ل، پ ۴۳۰ و ۴۳۱ را ندارند ۱۹- آ: سپه بنگرید ۲۰- ف: سر: متن= ل، لن، لی، و، آل، ب (نیز ل، لن، س): ل، پ این بیت و بیت پیشین را ندارند، ولی درل آنها را به خطی کهن در میان ستون ها افزوده اند: بنداری (۴۳۰-۴۳۱): وجعل یربهم بیاصعه هومان أحد امرائه . فلما راهم هومان طار قلبه شعاعا، ووجم من الخوف حتی كان لا یسطیع خطابا ولا حوارا: لن، ق، آ، ب (نیز لن) پس از این بیت افزوده اند:

بدو گفت سهراب جنگ آزمای که دل دار بر جای ورخ را نخای (لن: هم بجای)

ق، آ، ب: که رنگ آر بر جای و دل را بجای

۲۱- ق، آ، ب: وزان پس بدو ۲۲- ق: بینی ۲۳- ل، لن، پ، آل، ب (نیز ل، لن، س): توزین: متن= ف، و ۲۴- لی: ورایدونکه ۲۵- ق: فرمان ۲۶- پ: کند با من از گردگیتی سپاه ۲۷- و، آ: سلاح ۲۸- ل، ق، و: < و > ۲۹- لن، پ، ل، آ: جنگی: متن= هشت دستویس دیگر ۳۰- ل، ق، ل، لی، و، آل، ب: ندانم: لن، ق، ب (نیز ل، لن، س): نیم: متن= ف ۳۱- لن، لی، پ، ل، آ (نیز لن): شه: بنداری: ملك: متن= ف، ل، ق، ق، آ، و، آ، ب (نیز ل، س) ۳۲- ل، لن، ق، ق، ل، لی، و، آل، ب (نیز لن، س): دشت را همچو: پ: دشت کین همچو: (ل: دشت هامون جن): متن= ف: بنداری: صحراء المعركة كالبهر المتلاطم من دماهم ۳۳- پ: به تندی ۳۴- ب: فراز آمد ۳۵- آ: شد از باره دز به ۳۶- ق: دل رنجه: ل این بیت را ندارد: بنداری: وطلب من سابقه جام خمر فشره ۳۷- ق، ل، لی، آ، ب: وزان پس: پ: وزین سو: متن= ف، ل، لن، ق، و، ل ۳۸- ق: نزد

۴۴۰ ز بس خیمه و مرد و پرده‌سرای
 چو خورشید گشت^۳ از جهان ناپدید
 تهمتن بیامد بنزدیک شاه
 که دستور باشد مرا تاجور
 بینم که این^۹ نوجهاندار کیست؟
 بدو گفت کاوس کین کار تُست
 ۴۴۵ تهمتن یکی جامه‌ی ترک وار
 پیاده^{۱۵} چو نزدیکی دز رسید
 بدان دز درآمد تهمتن دلیر^{۱۷}
 چو سهراب را دید بر تخت بزم
 ۴۵۰ به دیگر چو^{۲۳} هومان سوار دلیر
 تو گفستی همه تخت سهراب بود
 دو بازو بکردار^{۲۵} ران هیون
 ز ترکان^{۲۸} به گرد اندرش صد دلیر

ندیدند^۱ بر دشت و بر کوه^۲ جای
 شب تیره بر دشت^۴ لشکر^۵ کشید
 میان بسته مر جنگ را کینه‌خواه^۶
 کز^۷ ایدر شوم بی^۸ کلاه و کمر
 بزرگان کدامند^{۱۱} و سالار کیست؟
 که بیدار دل^{۱۱} بادی^{۱۲} و تندرست^{۱۳}
 پوشید و آمد دوان تا^{۱۴} حصار
 خروشیدن نوش^{۱۶} ترکان شنید
 چنان چون به آهو شود^{۱۸} نره شیر^{۱۹}
 نشسته به یکدست بر^{۲۱} زندرزم^{۲۲}
 دگر بارمان نامبردار شیر
 بسان^{۲۴} یکی سرو شاداب بود
 برش چون بر پیل^{۲۶} و چهره^{۲۷} چو خون
 جوان و^{۲۹} سرافراز چون نره شیر

۱- ل، لن، ق، ا- ب (نیز ل، ا، س، ا): نماند ایچ؛ متن = ف ۲- ق، و، ا، ب (نیز ل، ا): بر کوه و بر دشت؛ لی: همواره بر دشت؛ ل: بر دشت همواره؛ متن = ف، ل، لن، پ (نیز لن، ا، س، ا)؛ ق این بیت را ندارد ۳- ق، ا، ب، ا؛ شد ۴- لن، ل، ا: روز؛ لی: چرخ؛ پ: کوه ۵- لن، ل، پ، و، ل (نیز ل، ا، لن، ا، س، ا): دامن؛ متن = ف، ل، ق، ا، ب؛ ق این بیت را ندارد ۶- ف: نیک خواه؛ ل، ق، ق، ا، ب، و، ا، ب (نیز ل، ا، س، ا): میان بسته رزم (ل، پ، لن، ا: جنگ) و دل کینه خواه؛ لن، ل، لی، ا: میان بسته بر (لی: را) جنگ و دل کینه خواه؛ متن = ف پس از تصحیح نیک خواه به کینه خواه ۷- ل: از؛ لن: که؛ متن = ف، ق، ب ۸- ق، ا، ب ۹- ف: آن؛ متن = ل، لن، ب (نیز ل، ا، س، ا) ۱۰- و: بزرگتر کدامت ۱۱- ق، ا، لی، ا، ب: که روشن روان؛ متن ← ۱۲- پ، ل، ا: باشی؛ متن ← ۱۳- ق: شکسته بدست تو گردد درست؛ متن = ف، ل، لن، و (نیز ل، ا، س، ا)؛ ق، ا، لی، ا، ب پس از این بیت افزوده‌اند:

همیشه نگهدار بزدانت باد به کام دل و رای و پیمانانت (ق، ا: فرمانت) باد

۱۴- لن: نهان در؛ ق، ق، پ، و، ا، ل، ا، ب (نیز ل، ا، لن، ا): نهان تا؛ لی (نیز س، ا): میان؛ متن = ف، ل: برخی از دستنویس ها در اینجا سرنویس دارند، ف: گفتار اندر رفتن رستم به جاسوسی به لشکرگاه سهراب و کشتن زند رزم را به مشت و بازگشتن بنزدیک کاوس؛ ق: رفتن رستم به دز سپید جهت احتیاط احوال سهراب و تورانیان و کشته شدن زندرزم بدست رستم؛ ق، ل، ا، ب: رفتن رستم به دیدن سهراب (ل: و کشتن زندرزم)؛ ا: آمدن رستم تنها به دیدن رستم ۱۵- ل، لن، ب (نیز ل، ا، لن، ا، س، ا): بیامد؛ متن = ف ۱۶- ف: خروشیدن و بانگ؛ لن، پ، ل (نیز س، ا): خروشیدن و نوش؛ متن = ل، ق، ق، ا، لی، و، ا، ب (نیز ل، ا، لن، ا): بنداری؛ فمع لفظ الأترک و صیاحهم علی الشرب؛ در ق، و این بیت بابت سپین پس و پیش شده است ۱۷- ل، و: بر آن دز درون رفت مرد دلیر؛ لن، ق، ق، ا، لی، پ، ا (نیز ل، ا، لن، ا): بدان (ق، پ: بر آن) دز فرو (پ: فرا) رفت مرد دلیر؛ متن = ف (نیز س، ا) ۱۸- ل، لن، پ، ا (نیز ل، ا، لن، ا): سوی آهوان؛ متن = ف (نیز س، ا) ۱۹- و: چوپیل سرافراز و درنده شیر؛ ل، ا، ب این بیت را ندارند؛ در ق، و این بیت با بیت پیشین پس و پیش شده است ۲۰- لی: رزم ۲۱- ل، لن، ا، ب (نیز ل، ا، لن، ا، س، ا): او؛ متن = ف، ل ۲۲- لن، ق، ا، لی، پ، و، ا (نیز ل، ا، لن، ا، س، ا): زنده رزم؛ ل: دیده رزم؛ بنداری: زند؛ متن = ف، ل، ق، ب ۲۳- ق: دو دیگر چو؛ لی: و دیگر چو؛ و: دگر دست ۲۴- ف: میان؛ متن = ل، لن، ب (نیز ل، ا، لن، ا، س، ا): بنداری؛ ورأی سهراب کالسر و جالسا علی تخت ۲۵- لی: دو بازو و رانش؛ و: دو بازو مانند ۲۶- لن، ق، ق، ا، پ- ب (نیز س، ا): شیر؛ متن = ف، ل، لی (نیز ل، ا، لن، ا): نخست شیر داشته است ۲۷- ق: رنگش؛ لی: چشمش ۲۸- ق، ا، ب: گردان؛ بنداری: وحوالیه مائة من فرسان الأترک ۲۹- ق، ا، ب: < و >؛ لن، پ: یلان؛ ل: دلیر و؛ متن = ف، ل، ق، لی، و، ا

به پیش دل افروز تخت بلند
بر آن بُرزبالا^{۱۰} و تاج^{۱۱} و نگین
نشستن همی دید و مردان سوز^{۱۲}
گوی دید برسان سروی^{۱۳} بلند
پسودش به تندی و پرسید زود^{۱۴} :
سوی روشنی آی و بنمای روی^{۱۵}
بزد تا برون شد^{۱۶} روان از تنش
سرامدش رزم و سرآمدش بزم^{۱۷}
نیامد بنزدیک او ز ند شیر^{۱۸}
کجا شد که جایش تهی شد به^{۱۹} بزم
برآسوده از بزم^{۲۰} و ز^{۲۱} کارزار^{۲۲}
شگفتی فرومانده از کار ز ند^{۲۳}

پرستار پنجاه با^۱ دستبند
۴۵۵ همی^۲ يك به يك خواندند آفرین^۳
همی بود^۴ رستم همانجا ز دور
به شایسته کاری برون رفت ز ند^۵
بدان لشکر اندر چنو کس نبود
چه مردی؟- بدو گفت- با من بگوی^۶
۴۶۰ تهمتن یکی مشت بر گردنش
بدان^۷ جایگه خشک^۸ شد ز ندرزم^۹
زمانی همی بود سهراب دیر
نگه کرد^{۱۰} سهراب تا ز ندرزم^{۱۱}
برفتند و دیدند^{۱۲} افکنده خوار
۴۶۵ خروشان از آن جای^{۱۳} بازآمدند

۱- لی: بر؛ ق این بیت را ندارد؛ بنداری: و قدّام تخته خمسون وصیفة یرقصن بالذستبند ۲- ق، لی، آ، ب: همه؛ متن ← ۳- لن، پ، ل: همی خواند هرکس برو (ل: بدو) آفرین؛ متن = ف، ل ۴- آ: بدین؛ ل: بدان ۵- ل: آ: برزو و بالا ۶- ل، لن، ق، پ، آل، ب (نیز لن، س): تیغ؛ متن = ف، لی (نیز ل: نخت تیغ داشته است)؛ ق، و، بنداری این بیت را ندارند ۷- ل، و: دید؛ متن = ف، لن، پ، آل، ب (نیز ل، لن، س) ۸- ل: مروارید؛ لن، پ: بدان جای؛ ق (نیز ل): همانجا نه؛ ق، آ، ب (نیز لن، س): بد آنجا ز؛ لی: از آنجا ز؛ و، ل: از آن جای؛ متن = ف ۹- ل: نشست و نگه کرد؛ لن، ق، ق، لی، پ، آل، ب: نشسته نگه کرد (لن: کرده)؛ (ل: نگه کرد او را و؛ لن، س: نشستن نگه کرد)؛ متن = ف ۱۰- آ: تور؛ و: نشستن گه شیر مردان تور؛ بنداری: فوقف یبظر الیهیم من البعد ویأملهم وأحوالهم؛ ق، لی، آ، ب پس از این بیت افزوده اند:

یکی نامور بود دستور (ق: پور داستان) اوی کجا نام او ز ند بُد نامجوی

۱۱- بنداری: ففاه ز ند من عند سهراب و خرج لحاجة ۱۲- ل، لن، ق، پ، و، آل (نیز ل، لن، س): سرو؛ متن = ف، ق، لی، ب (نیز س) ۱۳- ق: بسپرد زود؛ ق: پسود زود؛ ل، لن، پ، و، ل (نیز ل، لن، س): بر رستم آمد پرسید زود؛ متن = ف، لی، آل (نیز س): پسودش؛ بنداری: ولم یکن قد رأی مظه فی عکرهم. فاستکره وقال له بحدّة وانتهار ۱۴- ق: بگو ۱۵- ق: رو ۱۶- ل، لن، ق، ق، پ، آل، ب (نیز ل): بزد نیز (لن، پ: سخت؛ ق، ل: تند) و بر شد؛ لی، و: چنان زد که بر شد؛ (س: بزد تند و برزد)؛ متن = ف (نیز لن) ۱۷- ف: بر آن؛ متن = ل، لن، ب (نیز ل، لن، س) ۱۸- ق: سرد؛ پ: کشته؛ متن = نه دستویس دیگر (نیز ل، لن، س) ۱۹- لن، ق، لی، پ، و، آل (نیز ل، س): ز ندرزم؛ متن = ف، ل، ق، ل (نیز لن) ۲۰- ف: نیامد به رزم و نیامد به بزم؛ ل: نشد ز ندرزم آنگی سوی بزم؛ ق، پ: برآمد ز رزم و سرآمدش بزم؛ ق، لی، و، آ، ب: سرآمد (ق: کجا شد) برو (ق: لی: بدو) روز یکبار و بزم؛ متن = لن، ل (نیز ل، لن، س): آ پس از این بیت و ب پس از بیت ۴۶۰ افزوده اند:

یفتاد آنجا بگه زنده (ب: ز ند) رزم ندیدند وی را دگر سوی بزم

۲۱- لن، ق، لی، ل: زنده شیر؛ در ف، پ این بیت بایت سپین پس و پیش شده است ۲۲- ل، و: پرسید؛ متن = نه دستویس دیگر (نیز ل، لن، س) ۲۳- لن، ق، لی، پ، و، آل (نیز ل، لن، س): ز ندرزم؛ متن = ف، ل، ق، ل، ب ۲۴- ل، لن، ب (نیز ل، لن، س): ز؛ متن = ف، لن، ق، لی، آل، ب (نیز ل، لن، س) پس از این بیت و پ پس از بیت ۴۶۱ افزوده اند:

بیامد کس و (پ: کسی؛ ق، آ، ب: یکی) دید او را (ق: وی را) نگون تباہ و (ق، آ، ب: فتاده) شده جانش از تن برون

ف، ل، و (نیز س) این بیت را ندارند و در ترجمه بنداری هم نیست؛ ق، لی، پ، آ، ب پس از بیت بالا، و پس از بیت ۴۶۵، لن، ل (نیز ل، لن، س) پس از بیت ۴۶۶ (و س) پس از بیت ۴۶۷) افزوده اند:

ز کارش چو گفتند (بگفتند) سهراب را برو تلخ گشتش (بخود تلخ کردش؛ کجان تلخ کرد او) خور و خواب را

ف، ل، ق این بیت را ندارند و در ترجمه بنداری هم نیست ۲۵- پ، ل: دیدندش ۲۶- ف: رزم؛ متن = ل، لن، ق، آ، ب (نیز ل، لن، س) ۲۷- لن، ق، آ، ب (نیز ل): از؛ متن = ف، ل (نیز لن، س) ۲۸- ف، لی: روزگاره؛ متن = ل، لن، ق، آ، ب (نیز ل، لن، س)؛ ق این بیت را ندارد ۲۹- ل: از آن درده؛ لن، ب (نیز ل، لن، س): پر از درده؛ متن = ف ۳۰- ق، ق، لی، و، آل (نیز ل): ز درش دل اندر (لی: همه در) گذاز آمدند؛ متن = ف، ل، لن، پ، ل (نیز لن، س)

۴۷۰ به سهراب گفتند: شد زَندرزَم^۱ همانگه چو بشنید^۴ برجست زود شِگفت آمدش سخت و^۶ خیره بماند چُنین گفت کامشب^۸ نباید^۹ غُنود که گرگ آمد اندر^{۱۲} میان رمه اگر یار باشد جهان آفرین، ز فِتراک زین برگشایم کمند، بیامد نشست از بر گاه^{۱۷} خویش که گر^{۱۸} کم شد از پیش^{۱۹} من زَندرزَم^{۲۰}

۴۷۵ چو برگشت رستم^{۲۴} بر شهریار به رهبر گو پیلتن را بدید یکی برخروشید چون پیل مست بدانست^{۲۸} رستم کز^{۲۹} ایران سپاه بخندید و زان پس^{۳۰} فغان برکشید^{۳۱} پیاده بیامد^{۳۳} بنزدیک^{۳۴} اوی

از ایران سپه گویو بُد پاسدار بزد دست و تیغ^{۲۵} از میان برکشید^{۲۶} سپر بر سر آورد و بنمود^{۲۷} دست به شب گویو باشد طلایه به راه طلایه چو آواز^{۳۲} رستم شنید بدو^{۳۵} گفت کای مهتر جنگجوی^{۳۶}

- ۱- لن، ق، آ، لی، پ، آ (نیز ل، ل، ن، آ، س): زنده رزم: متن = ف، ل، ق، ل، آ، ب ۲- ف: پروکار: ق: همه روز: ل (نیز لن، آ، س): ورا روز: (ل): بدو روز: متن = ل، ق، آ ۳- لن، پ: سرآمد ورا روزگاران بزم: لی: برآمد رزم و سرآمد بزم: ب: سرآمد همان رزم و پیکار و بزم: و این بیت را ندارد ۴- ل، ل، ن، پ، آ، ل، ب (نیز ل، ل، ن، آ، س): چو شنید سهراب: متن = ف ۵- ق: برآمد: و این بیت را ندارد: بنداری: فوئ وائی مصرع زند: ل، لن، ق، آ، لی، پ، آ، ل، ب (نیز ل، ل، ن، آ، س) پس از این بیت (و س) پس از بیت (۴۶۳) افزوده اند:
- ابا چاکر و شمع و خنیاگران بیامد (لی: چو آمد) و رادیدم رده چنان (ل: کران: لی: روان: آ: ستان) ف، ق، و این بیت را ندارند و در ترجمه بنداری هم نیست ۶- لن، ق: < و > ۷- ق، ق، آ، ب: کنداوران: متن = ف، ل، لن، لی، پ، و، ل، لن، پ (نیز لن، آ) پس از این بیت و ق، ق، آ، لی، و، آ، ب (نیز ل، ل، ن، آ، س) پس از بیت ۴۷۳ افزوده اند:
- بدیشان چنین گفت سهراب شیر که ای بخردان و (لی: رزم دیده) بلان دلیر
- ف، ل، ل، این بیت را ندارند و در ترجمه بنداری هم نیست ۸- لن، پ: یک امشب شمارا ۹- و: نیارد ۱۰- لن، پ، و، ل (نیز لن، آ): سرنیزه: ق، آ (نیز ل، آ): همی نیزه: ق (نیز س، آ): همه نیزه: ب: همی تیر: متن = ف، ل، لی ۱۱- پ: بسود (باسه نقطه) ۱۲- ل، ق، آ، ل (نیز ل، ل، ن، آ، س): اندر آمد: متن = ف، ل، ق، آ، لی، پ، ب ۱۳- ل، ل، ن، پ، آ، ل: آزمودش همه: ق: دید بی دلمه: ق: دید اندر دمه: لی، آ، ب: دید در دلمه: (ل): دید پر دلمه: س: دید و روز دمه: متن = ف: و، بنداری این بیت را ندارند ۱۴- و: از ایرانیان باز خواهیم کین ۱۵- ل، ل، ن، پ، ل، ز: متن = ف، ق، ق، آ، لی ۱۶- ق: ایران مگر: آ، ب: از ایران بخوایم همه (ب: مگر) کین: و این بیت را ندارد ۱۷- لی: تخت ۱۸- ق، ق، آ، لی، آ، ب (نیز ل، آ): اگر: متن = ف، ل، لن، پ، ل (نیز لن، آ، س) ۱۹- ل، ل، ن، پ، آ، ل، ب (نیز ل، ل، ن، آ، س): تخت (یا: بخت): متن = ف ۲۰- لن، ق، آ، لی، پ، آ (نیز ل، ل، ن، آ، س): زنده رزم: متن = ف، ل، ق، ل، آ، ب: و: بدین ... که کم شد ز ما زنده رزم (!) ۲۱- آ: نیاید ۲۲- ل، ل، ن، پ، آ، ل، ب (نیز ل، ل، ن، آ): همی: متن = ف (نیز لن، آ) ۲۳- و: مراسم شد جان ز آرام و بزم: ق، آ، لی، آ، ب پس از این بیت افزوده اند:
- به هومان بفرمود تا می خورد همه لشکر (لی: لشکرش) غم به می بشکرد
- ۲۴- ف: چو آمد تهمتن: متن = ل، ل، لن، ب (نیز ل، ل، ن، آ، س): بنداری: ولما رجع رستم من معکر الترك کان جیوتک اللیلة علی الیزک ۲۵- ل: گرز ۲۶- لن: بزد دست پس تیغ بران کشید: لی: خروشی چو شیر ژبان برکشید ۲۷- لن، پ: بگشاد ۲۸- لی: چو دانست ۲۹- آ: که ۳۰- لن، پ، ل: و آنگه: و: از آن پس: متن = ف، ل، ق، آ، ب ۳۱- لی: و از پیش افغان کشید ۳۲- آ: آوای ۳۳- ل، ق: بیامد پیاده: متن = نه دستنویس دیگر (نیز لن، آ، س) ۳۴- ل، ق: او: و: پرسید از وی: متن = هشت دستنویس دیگر (نیز لن، آ، س) ۳۵- ل، ل، ن، ق، لی، پ، ل، آ، ب (نیز لن، آ، س): چنین: متن = ف، ق، آ ۳۶- ل: جنگجو: لن، ق، آ، ب، ل (نیز لن، آ): نیکخوی: ق: کینه جو: لی: نیکخواه (پسوند ندارد): آ: نامجوی: ب (نیز س، آ): کینه جوی: متن = ف: و: که ای نامور پهلو نامجوی

پیاده کجا بوده‌ی تیره‌شب^۱
 بگفتش به گیو^۲ آن کجا کرده بود^۳
 و زانجایگه رفت نزدیک شاه
 ز سهراب و ز^۴ برز^۵ بالای او^۶
 ۴۸۵ که هرگز ز ترکان چنو^۷ کس نخاست
 به توران و ایران^۸ نماند به کس
 و زان مشت بر گردن زندرزم^۹،
 بگفتند و^{۱۰} پس رود و می خواستند
 تهمت‌ن به گفتار بگشاد^{۱۱} لب
 چنان^{۱۲} شیرمردی که آورده^{۱۳} بود
 ز ترکان سخن گفت^{۱۴} و ز^{۱۵} بزمگاه^{۱۶}
 ز بازوی و کتف و بر و پای او^{۱۷}
 بکردار سروسست بالاش راست^{۱۸}
 تو گویی که سام سوارست و^{۱۹} بس
 کزین^{۲۰} پس نیاید به رزم و به بزم^{۲۱}،
 همه شب همی لشکر آراستند

گفتار اندر پرسیدن سهراب نشان‌های خیمه‌ها از هجیر^{۲۲}

چو خورشید بنداخت زرین‌کمند^{۲۳}
 ۴۹۰ پوشید سهراب خفتان جنگ
 پرندآور افکنده اندر برش^{۲۴}
 کمندی به فترالبر شست^{۲۵} خم
 زبانه^{۲۶} برآمد به^{۲۷} چرخ^{۲۸} بلند
 نشست از بر چرمی خوب‌رنگ^{۲۹}
 یکی مغفر خسروی بر سرش
 خم اندر برو^{۳۰}، روی کرده دژم

۱- ق، و: نیم شب ۲- و: نگشود ۳- ف، لی: بدو باز گفت؛ متن= ل، لن، ق، پ، آ، ل، ب (نیز ل، لن، س) ۴- ق، آ: رفته ۵- لی: وزان
 ۶- ل، لی، آ: که آورده (ل نخت آورده داشته است)؛ ق، آ: که او کرده؛ پ (نیز س، آ): بیازرده؛ (ل): که بنموده؛ متن= ف، لن، ل، ب (نیز لن، آ)؛
 ق، و: این بیت را ندارند؛ بنداری: قصص علیه القصة، وحکی نه فله لزند التریکی؛ لن، ق، آ، لی، پ، آ، ب (نیز لن، آ) پس از این بیت افزوده‌اند:
 برو (لی: بدو) آفرین کرد گیو گزین که بی تو مباد اسب و کویال و زین
 ۷- ق، ق، آ، و، ب: رفت؛ متن= ف، ل، لن، لی، پ، آ، ل، ۸- لن، ق، آ، لی، آ، ب: از؛ و: دره؛ متن= ف، ل، ق، پ، ل، ۹- ل: رزمگاه؛ و: پیشگاه؛
 متن= نه دستویس دیگر (نیز ل، لن، س) ۱۰- لن، لی، آ، ب: از؛ متن= ف، ل، ق، پ، و، ل، ۱۱- لی: بزم ۱۲- لن، و: اوی ۱۳- ف، لی:
 زیال یلی و برو جای (لی: سرپای) او؛ ل: ز بازوی و کتف دلاری او؛ لن: وزان بزم فردوس آرای اوی؛ ق: ز بازو و کتف و سرو پای او؛ پ: وزان بازوی
 رزم آرای او؛ و: ز بازو و بالا و پهنای اوی؛ آ (نیز ل، لن، آ): ز بازو و کتف و برو یال او (پساوند ندارند)؛ ل: ز بازو و سفت و سرو یال او (پساوند ندارند)؛
 (س، آ): ز بازوی و کتف و سرپای او؛ متن= ب (بازو)؛ ق، آ: این بیت را ندارد ۱۴- ل، ق، و، آ، ل: چنین؛ لن، پ، ب (نیز لن، آ): چنان؛ متن= ف،
 ق، آ، لی (نیز ل، س، آ) ۱۵- ق، ق، آ، لی، و، آ، ب (نیز ل، س، آ): مرا ماند از کودکی گفت راست؛ متن= ف، ل، لن، پ، ل (نیز لن، آ) ۱۶- لن، پ،
 و، ل: به ایران و توران؛ ق، آ، ب: از ایران و توران؛ متن= ف، ل، لی ۱۷- لن، ق، لی، پ، آ، ل: < و >؛ متن= ف، ل، ق، آ، و، ب ۱۸- لن،
 ق، آ، لی، پ، و، آ (نیز ل، س، آ): زنده رزم؛ متن= ف، ل، ق، ل، ب (نیز لن، آ) ۱۹- ل، ق، ق، آ، و، ب: کزان؛ متن= ف، لن، لی، پ، آ، ل ۲۰- ق، آ،
 ل: به بزم و به رزم؛ و: نماندش نه رزم و نه بزم ۲۱- لن، ق، و: < و >؛ متن= هشت دستویس دیگر (نیز ل، لن، س، آ)؛ لن، ق، آ، پ، آ، ب (نیز
 لن، آ) پس از این بیت افزوده‌اند:

چو خورشید برداشت (ق، آ، ب: بگفتند) زرین‌سپهر زبانه (ق، آ، پ، ب: زبانه) برآورد از چرخ سر

۲۲- ف: گفتار اندر پرسیدن سهراب نشان خیمه‌ها از هجیر گودرز و نشان خواستن از پدر؛ ل، ق، آ: نشان جستن (ق، آ: پرسیدن) سهراب از هجیر؛ ق:
 طلب داشتن اخبار و نشان رستم سهراب از هجیر گودرز و تقریر هجیر و در غلط انداختن سهراب را؛ لی، ب: پرسیدن سهراب نشان رستم؛ و: پرسیدن
 سهراب نشان‌های ایرانیان از هجیر؛ آ: سؤال کردن سهراب از هجیر؛ متن= آغاز ف ۲۳- ل، لن- ب (نیز ل، لن، س، آ): چو افکند خور سوی بالا
 (لن: آ: گردون) کند؛ متن= ف ۲۴- لن، و، آ، ل، ب (نیز ل، س، آ): زمانه؛ متن= ف، ل، ق، ق، آ، لی، پ (نیز لن، آ) ۲۵- ل، ق، آ، ب: ز؛ متن= ف،
 لن، ق، آ، لی، پ، و، ل (نیز ل، لن، س، آ) ۲۶- آ: کوه؛ (ل، آ: این) ۲۷- ل، لی، آ، ل، ب (نیز س، آ): سنگ رنگ؛ لن، پ: سیم رنگ؛ ق: سنگ
 بنگ (!)؛ ق، آ: مشک رنگ؛ متن= ف، و (نیز لن، آ) ۲۸- ل، ق، ق، آ، لی، و، آ، ب (نیز ل، س، آ): یکی تیغ هندی بد اندر برش (ل: به چنگ اندرش)؛
 متن= ف، لن، پ، ل (نیز لن، آ) ۲۹- ف، و، ب: شست ۳۰- ف: سرو؛ ل، ق، ق، آ، لی، و، آ، ب (نیز ل، س، آ): خم؛ و: متن= لن، پ، ل (نیز لن، آ)

بیامد یکی تندبالا گزید
 بفرمود تا رفت پیش هجیر
 ۴۹۵ نشانه نباید که خم آورد
 به هر کار در، پیشه کن راستی
 سخن هرچه پرسم همه راست گوی
 چو خواهی که یابی رهایی ز من
 از ایران هر آنچهت پرسم بگویی
 ۵۰۰ سپارم به تو گنج آراسته
 و ر ایدونک^{۱۴} کژی بود رای تو
 هجیرش چنین داد پاسخ^{۱۷} که شاه
 بگویم همه هرچه^{۱۹} دانم بدوی
 نبینی^{۲۲} جز از^{۲۳} راستی پیشه ام
 ۵۰۵ [به گیتی به از راستی پیشه نیست
 بدو گفت کز تو پرسم همه
 همه نامداران آن مرز را

به جایی که ایران سپه^۲ را بدید
 بدو گفت: کژی نیاید ز تیر^۳
 سرافشان شود^۴، زخم کم آورد
 چو خواهی که نگزایدت^۵ کاستی
 به کژی مکن رای^۶ و چاره مجوی^۷
 سرافراز باشی به هر انجمن^۸
 متاب از ره راستی هیچ روی^۹
 بیابی ز من^{۱۳} خلعت و خواسته
 همه^{۱۵} بند و زندان بود^{۱۶} جای تو
 ز من هر چه پرسد سخن زان سپاه^{۱۸}
 به کژی چرا بایدم گفت و گوی^{۱۹}
 به کژی نیارد دل^{۲۴} اندیشه ام
 به از راستی^{۲۵} هیچ اندیشه نیست
 ز گردنکشان و ز شاه رمه^{۲۶}
 چو طوس و چو گیو و چو^{۲۷} گودرز را

۱- ل. ق. و. آ. ب. (نیز ل. س. آ.): برز؛ متن = ف. ل. ن. ق. آ. لی. پ. ل. آ. (نیز ل. ن. آ.) ۲- ل.: ایرانیان؛ متن = ف. ل. ن. ب. (نیز ل. ن. آ. س. آ.): بنداری؛
 واختار نشزامن الأرض فعلا، وأشرف علی عساکر ایران ۳- پ. آ. پیر؛ ف. لی: بدو گفت با من تو کژی مگیر؛ (ل. ن. آ.): بدو گفت اکنون تو پندم پذیر؛
 متن = ل. ل. ن. ق. ق. آ. و. ل. آ. ب. (نیز ل. س. آ.): در برخی از دستویس های میان ۴۹۴-۵۰۰ درهم ریخته اند ۴- ل.: چو بیجان شود؛ (نیز ل. آ. س. آ.):
 سرافشان کند؛ متن = ف. ل. ن. پ. ل. آ. ب. (نیز ل. ن. آ.): و این بیت را ندارد ۵- ف. بگزایدت ۶- ل.: هرچ ۷- ق.: از ایران هر آنچهت پرسم بگو
 (= ۱۴۹۹) ۸- ق. (نیز ل. س. آ.): راه؛ لی: جای ۹- ق.: مجوی؛ ل. (نیز ل. س. آ.): متاب از ره راستی هیچ روی (= ۴۹۹ ب.); متن = هشت دستویس
 دیگر (نیز ل. ن. آ.) ۱۰- ل. این بیت را ندارد ۱۱- ق.: سخن هرچه پرسم همه راست گو (= ۱۴۹۷) ۱۲- ق.: رو؛ ق. آ. ب. (نیز ل. آ. س. آ.): به کژی مکن
 رای و چاره مجوی (= ۴۹۷ ب.); آ.: ز شاه و ز نام آور رزمجوی؛ متن = ف. ل. ن. لی. پ. و. ل. آ. (نیز ل. ن. آ.): ل. این بیت را ندارد (= ۴۹۷ ب.); ب. پس از
 این بیت افزوده است:

چو خواهی که یابی رهایی ز من همان سر فرازی به هر انجمن
 هر آنچهت پرسم همه راست گوی متاب از ره راستی هیچ روی

۱۳- ل. ل. ن. و. ل. آ. ب. (نیز ل. آ.): بی؛ متن = ف. آ. (نیز ل. ن. آ. س. آ.): پایی بیت های ۴۹۴-۵۰۰ در دستویس ها- ف.: ۴۹۴، ۴۹۹، ۴۹۵-۴۹۸،
 ۵۰۰؛ ل.: ۴۹۴-۴۹۷، ۵۰۰ (بیت های ۴۹۸ و ۴۹۹ را ندارد)؛ ق. ل. آ.: ۴۹۴، ۴۹۵، ۴۹۶، ۴۹۹، ۴۹۸، ۴۹۷، ۵۰۰؛ لی: ۴۹۴، ۴۹۵، ۴۹۷،
 ۴۹۸، ۴۹۶، ۴۹۹، ۵۰۰؛ و.: ۴۹۴، ۴۹۶، ۵۰۰ (بیت ۴۹۵ را ندارد)؛ ب.: ۴۹۴-۴۹۹، ۴۹۹، ۵۰۰؛ س. آ.: ۴۹۴، ۴۹۵، ۴۹۶، ۴۹۹، ۵۰۰،
 ۵۰۱، ۴۹۸، ۴۹۷؛ پایی بیت های متن = ل. ن. ق. آ. پ. ل. آ. ل. ن. آ. ۱۴- ق. آ. لی: ایدونک ۱۵- ل. ل. ق. آ. لی. آ. ل. آ. ب. (نیز ل. آ.): همان؛ ل. ن. ق. و.
 (نیز ل. ن. آ.): همین؛ پ.: چنین؛ متن = ف. (نیز ل. ن. آ.) ۱۶- ق.: سزد ۱۷- ل. ن. ق. آ. پ. آ. ل. آ. ب.: چنین داد پاسخ هجیرش؛ متن = ف. ل. ق. لی. و. (نیز
 ل. آ. ل. ن. آ. س. آ.) ۱۸- ل. ن. ق. آ. پ. ل. آ.: از ایران سپاه؛ آ. ب.: ز ایران سپاه؛ ل. ق. لی. و. (نیز ل. ن. آ. س. آ.): سخن هر چه (ل. ق.: هرچ) پرسد ز (ق.
 ل. آ. ل. ن. آ.): ان ایران سپاه؛ متن = ف. ۱۹- ل.: آنچه؛ متن = ف. ل. ن. ل. آ. (نیز ل. ن. آ. س. آ.) ۲۰- ب.: همه هر چه دانم بگویم بدوی ۲۱- ل.:
 گفت گوی ۲۲- و.: نبیند؛ ب.: مبادا ۲۳- ف. ق. آ.: بجز؛ متن = نه دستویس دیگر (نیز ل. ن. آ. س. آ.) ۲۴- ل. ل. ن. لی. پ. ل. آ. (نیز ل. آ. ل. ن. آ.)
 س. آ.): نیاید خود؛ ق. آ.: نباید خود؛ ق. آ. ب.: چرا باید؛ و.: چه باید خود؛ متن = ف. ۲۵- ل. ن. پ. (نیز ل. ن. آ.): ز کژی بتر؛ متن = ف. ق. آ. لی. آ. ب. (نیز
 س. آ.): ل. ق. و. ل. آ. (نیز ل. آ.) این بیت را ندارند و در ترجمه بنداری هم نیست ۲۶- ق. آ. لی. ل. آ. (نیز ل. ن. آ. س. آ.): شاه و رمه؛ ل. ن. آ. ب. (نیز ل. ن. آ.): ز
 گردنکشان هم ز شاه و (آ. ب.: < و >) رمه؛ ق.: ز شاه و ز گردنکشان و رمه؛ متن = ف. ل. و. پ. این بیت را ندارد ۲۷- ف. لی: چو طوس و چو گرگین
 و؛ ل. ل. ن. آ. ل. آ. ب. (نیز ل. ن. آ. س. آ.): چو طوس و چو کایس و؛ ق. آ. و.: چو گیو و چو طوس و؛ متن = ق. (نیز ل. آ.): لی پس از این بیت افزوده است:

همه پهلوانان ایران زمین چو گنهیم و چون گیو بافرین

ز هر کت^۱ پرسم به من برشمار:
 بدوی اندرون^۲ خیمه‌های پلنگ
 یکی مهد^۳ پیروزه برسان نیل
 سرش ماه زرین، غلافش بنفش
 ز گردان ایران^۴ ورا نام^۵ چیست؟
 به درگاه او^۶ پیل و شیران بود
 سوارست^۷ بسیار و پیل و بُنه
 رده^۸ گردش اندر ز هر سو^۹ سپاه
 پس پشت پیلان و بالاش پیش^{۱۰}
 به دربر^{۱۱} سواران زرینه‌کفش
 درفشش^{۱۲} کجا پیل^{۱۳} پیکر بود
 سواران بسی گردش اندر پیل^{۱۴}
 درفشان یکی در^{۱۵} میانش گهر^{۱۶}
 همه نیزه‌داران و جوشن‌وران^{۱۷}

ز بهرام و از^۱ رستم نامدار
 سراپرده‌ی دیبه از رنگ‌رنگ^۲
 ۵۱۰ به پیش اندرون بسته صد^۳ زنده پیل
 یکی برز^۴ خورشیدپیکردرفش
 به قلب سپاه اندرون^۵ جای کیست؟
 بدو گفت کان^۶ شاه ایران بود
 چنین گفت از آن پس که بر میمنه^۷
 ۵۱۵ سراپرده‌ی برکشیده^۸ سپاه
 به گرد اندرون^۹ خیمه زاندازه بیش
 زده پیش او پیل^{۱۰} پیکردرفش
 چنین گفت کان^{۱۱} طوس نوذر بود
 پرسید^{۱۲} کان سرخ‌پرده‌سرای
 ۵۲۰ یکی شیرپیکردرفشی به زر^{۱۳}
 پس پشتش اندر سپاهی گران^{۱۴}

۱- ل، ق، پ، ل (نیز ل، ل، ن، س): ز؛ متن = ف، ل، ن، ق، ل، و، آ، ب ۲- ف، ق، آ، آ: هر جت؛ متن = هشت دستنویس دیگر (نیز ل، ل، ن، س) ۳- ف: سراپرده دیبه رنگ رنگ؛ ل (نیز ل): بگو کان سراپرده هفت رنگ (ل: رنگ رنگ)؛ ق، ل، و (نیز س): بگفت آن سراپرده رنگ رنگ؛ متن = ق، آ، ل، آ، ب (نیز ل، ن) ۴- ل، ل، ن، ق، ق، آ، پ- ب (نیز ل، ن، س): بدو اندرون؛ ل (نیز ل): به گرد اندرش؛ متن = ف؛ بنداری: آخرین عن صاحب سراق الدیاج الملون الذی فیہ خیمه من جلود النمر ۵- ل: صف ۶- ل: مران تخت؛ ق، آ، ل، آ، ب: وزان تخت؛ پ: بر آن تخت؛ متن = ف، ل، ق، ل، و (نیز ل، ل، ن، س): بنداری: وقّامه مائة من الفيلة العظام، ومهد فیروزجی ۷- ف: زرد؛ متن = ل، ل، ن- ب (نیز ل، ل، ن، س): بنداری: وقّامه رایة تلوح كالشمس المشرقة، علی رأسها هلال من الذهب لها غلاف بنفجی ۸- ق: به قلب و درون سپه ۹- ق: لشکر ۱۰- ل، ن، ق: رای ۱۱- ق: کو: آ، آن ۱۲- ف: که جایش پر از؛ ل، ن، ق، آ، پ، و، آ، ل، ب (نیز ل، ن، س): که بر درگهش؛ متن = ل، ق، ل، و (نیز ل، ل، ن، س): بنداری: فهو الذی یكون علی بابه الفيلة والأسد ۱۳- ل، ل، ن- ب (نیز ل، ل، ن، س): وزانپس (ل، ل، و: ازانپس) بدو گفت بر (ق، آ، و، آ، ب: کن میمنه؛ متن = ف ۱۴- ل، ن، ق، آ، پ، آ، ل، ب: سواران؛ ق، ل، و (نیز ل، ل، ن، س): سپاهت؛ متن = ف، ل (نیز ل، ن، س): متن = ف، ل، ن- ب (نیز ل، ل، ن، س) ۱۶- ل، ق، آ، ل، پ: زده؛ متن = ف، ل، ن، ق، و، آ، ل، ب (نیز ل، ل، ن، س) ۱۷- ل، ن، ق، آ، پ، آ، ب: ستاده؛ ق، ل: کشیده؛ متن = ف، ل، ل، و (نیز ل، ل، ن، س) ۱۸- ل، ل، ن- آ، ب (نیز ل، ل، ن، س): اندرش؛ متن = ف، ل ۱۹- ف: اسپان ز پیش؛ ل، ن، ق: بالا ز پیش؛ ق، و، آ، ب: بالای پیش؛ ل، آ: بالای میش (→ پیش)؛ پ: بالا و پیش؛ (ل: بالا به پیش؛ ل: مردانش پیش)؛ متن = ل، ب (نیز س): بنداری این بیت را ندارد ۲۰- پ: شیر ۲۱- ف: به گردش؛ ل، ن، ق، آ، پ، آ، ب (نیز ل، ن، س): بزدهش؛ ل: به پیش؛ متن = ل، ق، ل، و (نیز ل، ل، ن، س): بنداری (۵۱۴، ۵۱۵، ۵۱۷): ثم قال له سهراب: وأرى فی المیمنة فرسانا كثيرة و فيلة وسرادقا أسود یحیط به العسکر، وقّامه رایة منصوبة علی صورة فیل، وعلی بابه فرسان فی أرجلهم مداسات ذهبیة ۲۲- ق: بدو گفت کو؛ و: بدو گفت کان؛ ل: چنان گفت کان ۲۳- ف، ل: درفش؛ متن = ل، ق، ل- ب (نیز ل، ل، ن، س) ۲۴- پ: شیر؛ در ق بجای این بیت آمده است:

که در جنگ پیکار او بد بود بگفتا که طوس سهبید بود

۲۵- ل: دگر گفت؛ متن = ف، ل، ن- ب (نیز ل، ل، ن، س) ۲۶- ق، آ، ل، و، آ، ب: یکی لشکری گشن پیشش پای (= ۵۲۳ ب)؛ بنداری: ثم قال: ولمن ذلك السراق الأحمر الذی حوالیه الفرسان ۲۷- ق: درفش بنفش؛ آ، ب: درفش بنفش ۲۸- ل، ن، پ، ل (نیز ل، ن، س): درفشان و اندر؛ ل: درفش یکی در؛ و (نیز ل): درخشان یکی در؛ متن = ف، ل، ق ۲۹- ق، آ، ب: درخشان (ق: درخشان) گهر در میان بنفش؛ بنداری: وقّامه رایة علیها صورة أسد من الذهب قدرکب فیہ جوهر یلوح ۳۰- ف: سه بی کران؛ متن = ل، ن- ب (نیز ل، ل، ن، س) ۳۱- ق: همه نامداران و کنداوران؛ ل: همه رزم جویان و کنداوران؛ ل این بیت را ندارد؛ بنداری: ووزاءها عسکر عظیم أصحاب رماح وجواشن

چنین^۱ گفت کان فرّ آزادگان
 پرسید کان سبزپرده‌سرای
 یکی تخت پُرمایه^۲ اندر میان
 ۵۲۵ ز هر کس^۳ که بر پای پیش برست
 یکی باره پیش به بالای او^۴
 برو^۵ هر زمان برخروشد همی
 بسی پیل برگستوان ور به پیش^۶
 نه مردست از ایران^۷ به بالای او^۸
 ۵۳۰ درفش^۹ پدید^{۱۰} ازدهاپیکرست
 چنین^{۱۱} گفت کز چین یکی نیکخواه^{۱۲}
 سپهدار^{۱۳} گودرز^{۱۴} کشوادگان
 یکی لشکری گشن پیش پای^{۱۵}
 زده پیش او اختر کاویان
 نشسته به یک رش سرش^{۱۶} برترست^{۱۷}
 کمندی فروهشته تا^{۱۸} پای او^{۱۹}
 تو گفتی^{۲۰} که در زین^{۲۱} بجوشد همی
 همی جوشد^{۲۲} آن مرد بر جای خویش
 نه بینم همی^{۲۳} اسپ همتای او^{۲۴}
 بدان^{۲۵} نیزه‌بر شیر^{۲۶} زین سرست^{۲۷}
 به نوی رسیده‌ست نزدیک شاه^{۲۸}

۱- ل: چنان ۲- ل: جهانگیر؛ متن = ف، لن - ب (نیز ل، ل، ن) ۳- ق: یاده به گردش بسی بر پای؛ و: به گردش سواران بسی بر پای؛ بنداری: ثم قال: واری سرادقا أخضر، عنده جيش أرعن لجب ۴- و: زربش؛ بنداری این بیت را ندارد؛ در و این بیت بابت سپین پس و پیش شده است؛ لن، ق، ل، پ، آ، ب (نیز لن) پس از این بیت افزوده‌اند:

برو بر نشنه یکی بهلوان ابا فرّ و با سنت (لی: زفت) و یال گوان (آ: کیان)
 ف، ل، ق، و، ل (نیز ل، س) این بیت را ندارند، ولی گویا بنداری آنرا داشته است: وعلیهم رجل طویل القامة یکاد وهو قاعد بطاول القیام (← ۵۲۵)
 ۵- لن - ب (نیز ل، ل، ن، س): از آنکس؛ متن = ف، ل ۶- لن، ق، ل، آ، ب (نیز لن): سر ازو؛ پ: دوش ازو؛ و (نیز ل): گز سرش؛ (س): سر سرش؛ متن = ف، ل ۷- ب: کمترین؛ ق: به یک رش ز بالای او برترست ۸- لن، ق، آ، پ، و: اوی ۹- پ: بر ۱۰- لن، ق، آ، پ: اوی؛ و، آ: بینم همی اسپ همتای اوی (آ: او)؛ ل: بینم همی راست پهنای او؛ متن = ف، ل، لی، ب: ق این بیت را ندارد؛ بنداری (۵۲۶-۵۲۷): وهویحیش کل ساعة، وعنده فرس علی قدرة علق من سموط سرجه وهق یکاد یمس الأرض ۱۱- لن، پ، ل، آ، بدو؛ ق: بنو؛ متن = ف، ل، لی، و، آ، ب ۱۲- ل، لن، ق، آ، ب (نیز ل، ل، ن، س): گویی؛ متن = ف ۱۳- لن، ق، آ، پ، و، آ، ب (نیز لن): که دریا؛ ل: که در آب؛ متن = ف، ل، لی (نیز ل، س)؛ ق این بیت را ندارد ۱۴- ل، ق، آ، پ، ب: بسی پیل برگستوان دار پیش؛ لن، و، آ، ل (نیز لن، س): بسی پیل و برگستوان دار پیش؛ لی (نیز ل): پیش پیل و برگستوان دار پیش؛ بنداری: و بین یدبه فیول کثیره، ورجال علیهم الجواشن؛ متن = ف ۱۵- و: جنب؛ ق این بیت را ندارد ۱۶- لن، ق، آ، پ، آ، ب (نیز لن): به ایران نه مردی؛ متن = ف، ل، لی، و، ل (نیز ل، س، آ: ف، ل: ن) ۱۷- لن، ق، آ، پ، و، آ، ل، ب: اوی؛ متن = ف، ل، لی، آ ۱۸- ف: نمی بینم آن؛ ب: ندیدم همی؛ (ل: نه بینم یکی)؛ متن = ل، لن، ق، ل، لی، پ (نیز لن، س) ۱۹- لن، ق، آ، پ: اوی؛ و، آ، ل: کمندی فروهشته تا پای اوی (= ۵۲۶)؛ ق این بیت را ندارد؛ بنداری: ولا اری رجلا فی قد هذا الرجل، ولا فرما فی قد فرسه؛ ق، آ، ب پس از این بیت افزوده‌اند:

بسی پیل (ب: اسپ) برگستوان ور پای خروشان به درگاه پرده‌سرای
 ۲۰- ل: درفش؛ متن = ف، لن - ب (نیز ل، ل، ن، س) ۲۱- لن: به پیش؛ ق، آ، ل: به بین؛ پ: به تن؛ ب: همی؛ متن = ف، ل، ق، لی، و (نیز ل، ل، ن، س) ۲۲- ل، لن، ق، آ، پ - ب (نیز لن، س): بر آن؛ متن = ف، لی (نیز ل) ۲۳- پ: برست؛ بنداری: وقدّامه رایة شبه الثعبان، علی رأسها صورة أسد من الذهب؛ ق، لی، آ، ب پس از این بیت و لن، پ (نیز لن) پس از بیت ۵۳۳ افزوده‌اند:

هجیر آنگهی گفت با خویشتن که گر من نشان گو پیلتن
 بگویم بدین (لی: بدان؛ پ: برین) نیکدل (آ، ب: تنگدل) شیر (پ: تند) مرد

ز رستم برآرد به (آ: ن) ناگاه گرد
 از آن به نباشد که پنهان کنم ز گردنکشان نام او بفکنم

ف، ل، ق، و، ل (نیز ل، س) این بیت ها را ندارند و در ترجمه بنداری هم نیست ۲۴- لن، پ: بدو ۲۵- ل (نیز ل، س): نامدار؛ متن = ف، لن، ق، آ، ب (نیز لن) ۲۶- ل (نیز ل، س): بیامد بر شهریار؛ لن، ق، آ، ب (نیز لن): بیامد نزدیک شاه؛ متن = ف؛ ق این بیت را ندارد؛ در و این بیت بابت سپین پس و پیش شده است

ز دیبای روم و ز^۱ پیش سوار
 ۵۴۵ پیاده سپردار^۲ و نیزه‌وران
 نشسته سپهدار بر تخت عاج^۳
 ز هودج^۴ فروهشته دیبا جلیل
 بر خیمه در پیش^۵ پرده‌سرای
 چنین^۶ گفت کو را فربرز دان^۷
 ۵۵۰ [زمان تا زمان لشکر از نزد شاه
 پیرسید کان زرد^۸ پرده‌سرای
 به گرد اندرش^۹ سرخ و زرد و بنفش
 درفشی سپیدست^{۱۰}، پیکر گراز
 چنین گفت کو^{۱۱} را گراز^{۱۲} ست نام
 ۵۵۵ هشیوار^{۱۳} و از^{۱۴} تخمه‌ی گیوگان

رده برکشیده فزون از هزار
 شده‌ست^{۱۵} انجمن لشکری بیکران
 نهاده بر تخت کرسی ساج^{۱۶}
 غلام ایستاده^{۱۷} رده^{۱۸} خیل خیل
 یکی ماه‌پیکردرفشی پبای^{۱۹}
 که فرزند شاهست و تاج^{۲۰} گوان
 پیاده به پیش همه با کلاه^{۲۱}
 به دهلیز چندی پیاده^{۲۲} پبای
 ز هر گونه‌ی برکشیده درفش
 سرش ماه زرین^{۲۳}، به^{۲۴} بالا دراز
 که از^{۲۵} جنگ شیران نتابد^{۲۶} لگام
 که بر^{۲۷} درد و سختی نگردد ژکان^{۲۸}

۱- ل، لی (نیز س^۱): رومی به؛ لن، ق، ق، پ، و، آل، ب (نیز ل^۲، لن^۲): رومی و؛ متن = ف ۲- ق: سواران ۳- ل، لن، و، ل، ب (نیز ل^۲، لن^۲، س^۱): شده؛ آ: شدند؛ متن = ف ۴- ساج؛ متن = ل، لن، ب (نیز ل^۲، لن^۲، س^۱) ۵- ف: کرسی و عاج (نخت داشته است: کرسی ساج)؛ ل، ق، آل، ب: نهاده بر آن عاج کرسی ساج؛ لن، پ (نیز لن^۲): نهاده بر آن کرسی (پ: پیکر) عاج ساج؛ ق، لی، و، ب (نیز ل^۲، س^۱): نهاده بر عاج کرسی ساج (ل: تاج)؛ متن تصحیح قیاسی است ۶- لن، ق، پ، آل، ب (نیز لن^۲): ز پرده؛ متن = ف، ل، ق، لی، و (نیز ل^۲، س^۱) ۷- لی: غلامان کشیده ۸- ف: بسی؛ ق: زده؛ پ: برش؛ متن = هشت دستویس دیگر (نیز ل^۲، لن^۲، س^۱) ۹- ل: بر خیمه نزدیک؛ ق، و، آل، ب (نیز ل^۲): سوی خیمه بر (ل: در) پیش؛ لی: در خیمه تاسوی؛ پ: در خیمه در پیش؛ متن = ف، لن، ل (نیز لن^۲، س^۱) ۱۰- ل، پ: به دهلیز چندی پیاده (پ: ستاده) پبای؛ لی: درفش درفشان به پیش پبای؛ متن = هشت دستویس دیگر (نیز ل^۲، لن^۲، س^۱): پ پس از این بیت افزوده است:

یکی ماه‌پیکردرفشی پبای
 بر خیمه در پیش پرده‌سرای
 ۱۱- ل، ق، لی، آ، ب: بدو؛ متن = ف، لن، ق، و، ل ۱۲- ل، لن، ق، لی، و، آل، ب (نیز لن^۲، س^۱): خوان؛ متن = ف، ق ۱۳- ق: پشت؛ پ این بیت را ندارد؛ ق، لی، آ، ب پس از این بیت افزوده‌اند:

بدو گفت سهراب کین درخورست
 چو فرزند شاهست و با افرست

۱۴- لن، و، ل (نیز لن^۲): چنین (و: بدو) گفت سهراب کز بهر شاه؛ ق، لی، آ، ب: زهرسوز بهر جهاندار شاه؛ متن = ف ۱۵- لن، ق، آل، ب (نیز لن^۲): بیابند پیش مهان با کلاه؛ متن = ف، ل، ق، پ (نیز ل^۲، س^۱) این بیت را ندارند؛ بنداری (۵۴۳-۵۵۰): ثم قال: إني أرى من شرق العسكر سرادقا أبيض من الديباج الرومي، وقدامة خيالة كثيرة مصطفة، ومعهم رجالة كثيرة أصحاب ترسة ورماح- في أوصاف ذكرها المؤلف- فقال: ذاك لغري بوزين الملك كیکاوس؛ ق، آ، ب پس از بیت ۵۵۰ افزوده‌اند:

بپرسید از آن زردپرده‌سرای
 درفشی درفشان به پیش (ق: پس او) پبای

۱۶- ل، لن، پ، و، ل (نیز لن^۲، س^۱): سرخ؛ ق، آ، ب: سوی خیمه بر پیش؛ لی: سوی خیمه در پیش؛ متن = ق ۱۷- ق، لی، پ، آل، ب (نیز لن^۲): ستاده؛ متن = ل، لن، ق، و (نیز س^۱): ف (نیز ل^۲) این بیت را ندارند ۱۸- ف: پیرسیدکان (← ۵۵۱): متن = ل، لن، ب (نیز ل^۲، لن^۲، س^۱) ۱۹- ل، لن، ق، پ، و، آل، ب (نیز ل^۲، لن^۲، س^۱): درفشی پس پشت؛ لی: درفش سفیدست؛ متن = ف، ق (ق: سفیدست) ۲۰- لن، ق، پ، و، ل، آ، ب: سیمین؛ متن = ف، ل، ق، لی، آ (نیز ل^۲، لن^۲، س^۱) ۲۱- ل، لن، ق، پ، و، آل، ب (نیز ل^۲، لن^۲، س^۱): و؛ متن = ف، ق، لی ۲۲- ف: کان؛ متن = ل، لن، ب (نیز ل^۲، لن^۲، س^۱) ۲۳- پ، ب: گرازه ۲۴- ل، ق، لی، پ، آل، ب (نیز لن^۲): در؛ متن = ف، لن، ق، و (نیز ل^۲، س^۱) ۲۵- ف: نباید؛ ل، ق، لی، پ، آل، ب (نیز لن^۲): ندارد؛ لن: نیچند؛ ب: گذارد؛ متن = ق، لی، و (نیز ل^۲، س^۱) ۲۶- ف (نیز ل^۲، س^۱): سرفراز؛ متن = ل، لن، ق، ب (نیز لن^۲) ۲۷- ل: ز ۲۸- ف، ق، لی، آ: با؛ متن = ل، ق، پ، و، آل، ب (نیز ل^۲، لن^۲، س^۱) ۲۹- ل: بیند میان؛ ق (نیز س^۱): نباشد ژکان؛ پ (نیز لن^۲): نگردد ز جان؛ ب: نگردد پکان؛ متن = ف، لن، لی، و، آل، ب (نیز ل^۲): ق این بیت را ندارد؛ بنداری (۵۵۱-۵۵۵): ثم سابه عن سرادق آخر فقال: ذاك لرجل يسمى جراز، وهو شجاع بطل

همی داشت آن راستی در نهفت
جهانبان^۴ ازین کار پرداخته‌ست
چنان کو^۵ گذارد، بیاید گذاشت
از آن کهش به دیدار او بُد نیاز^۶
وُزان^۷ اسپ^۸ و آن تاب‌داده‌کنند
که از تو سَخُن‌ها^۹ چه باید^{۱۰} نهفت
از آنست کو را^{۱۱} ندانم همی
ز رستم نکردی سَخُن هیچ^{۱۲} یاد
میان سپه‌در^{۱۳}، نماند نهان
نگهبان هر مرز و هر کشورست
که شاید بُدن کان گو^{۱۴} شیرگیر
که^{۱۵} هنگام بزمست بر^{۱۶} گلستان
که دارد سپهبد^{۱۷} سوی جنگ^{۱۸} روی^{۱۹}
برین بر بخندند پیر و جوان^{۲۰}
بگویم و گفتار ما^{۲۱} اندکیست

نشان پدر^۱ جُست و^۲ با او نگفت
تو گیتی^۳ چه سازی که خود ساخته‌ست
زمانه نبشته^۴ دگرگونه داشت
دگر باره پرسید از آن^۵ سرفراز
از آن پرده‌ی سبز و مرد^۶ بلند
به پاسخ^۷ هُجیر ستیهنده^۸ گفت
گر از نام چینی^۹ بمانم^{۱۰} همی
بدو گفت سهراب کین نیست داد
کسی کو بود پهلوان جهان
تو گیتی^{۱۱} که بر^{۱۲} لُشکر^{۱۳} او مهترست
چنین داد پاسخ مرو را هُجیر
کنون رفته باشد به زاولستان^{۱۴}
بدو^{۱۵} گفت سهراب کین خود مگوی^{۱۶}
به رامش نشیند جهان پهلوان^{۱۷}
مرا با تو امروز پیمان یکیست
۵۶۰
۵۶۵
۵۷۰

۱- ق: پدر را نشان ۲- ل، لن: <و> ۳- لن، ق، پ، آل، ب (نیز لن): جهان را؛ لی: جهان؛ متن = ف، ل، ق، و (نیز س) ۴- ل، لن: ب (نیز لن، س): جهاندار؛ متن = ف ۵- ل، و: زمانه نوشته؛ لی: نبشته زمانه؛ متن = هشت دستویس دیگر ۶- ق، و: چون؛ متن = نه دستویس دیگر (نیز لن، س): لن، ق، لی، پ، آ، ب (نیز لن): پس از این بیت افزوده‌اند:

چو دل بر نهی بر سرای سپنج

همه زهر پیش آرد و (ق، لی، آ، ب: همه نوش زهر آید و) درد و رنج

۷- پ، و: <از آن؛ آ: از او ۸- ف، لی: که بودش به دیدار رستم نیاز؛ (ل): از آن کش به دیدار رستم نیاز؛ نخست داشته است: او بُد نیاز؛ متن = نه دستویس دیگر (نیز لن، س): بنداری؛ ثم عاود سهراب انشؤال لما فی نفسه من البید الذی کان مشوقا الیه ۹- ف، لن، ق، پ، آل، ب: اسب؛ متن = ل، ق، لی، و (نیز ل، لن، س) ۱۰- لی، و: از آن ۱۱- ف، لن، ق، پ، آل، ب: مرد؛ متن = ل، ق، لی، و (نیز ل، لن، س): بنداری؛ وقال: قل لی لمن ذلك السراق الأخر؟ ومن ذلك الرجل الطویل الذی هو عنده؟ ۱۲- ل، و، ل (نیز ل، لن، س): از آن پس؛ لن، ق، پ، آ، ب: وزانپس؛ متن = ف، ق، لی ۱۳- ل، لن، پ، آل، ب (نیز ل، لن، س): سپیدش؛ آ: سپه‌دار؛ متن = ف، و ۱۴- ل، لن، ق، پ، آل، ب (نیز ل، لن، س): را؛ متن = ف، ق، لی، و ۱۵- ق: ندارم؛ و: چه دارم؛ آ، ب: نباید ۱۶- ل: نام جویی؛ متن = ف، لن، ب (نیز ل، لن، س) ۱۷- لن: ندانم ۱۸- ف: که نامش؛ ق: کان را؛ متن = نه دستویس دیگر (نیز ل، لن، س): ل: نخست داشته است: میان بسته دارد؛ بنداری: وکیف یخفی بین هذا العکر من هو پهلوان العالم؟ ۲۱- ق، لی: گویی ۲۲- لی، پ، آل، ب: که در؛ و: برین ۲۳- آ: جنگ ۲۴- ق، ق، یل ۲۵- ف، لن، ق، لی، پ، آ، ب (نیز ل، لن، س): زابلستان؛ متن = ل، و، ل (نیز س) ۲۶- آ: به ۲۷- لن، ق، پ، و، ل (نیز لن، س): در؛ ق، آ، ب: بشکوفه و؛ متن = ف، ل، لی (نیز ل): بنداری؛ لعله عاد الی زابلستان. فإن هذا فصل الربیع، وأیام الشرب ۲۸- و: چنین ۲۹- ق: مگو ۳۰- پ: تهمتن ۳۱- ق: رزم ۳۲- ق: رو؛ لی بجای این بیت و لن، ق، پ (نیز لن): پس از این بیت افزوده‌اند:

ز (لی: به) هر سو به (ق، پ: ز) مهر جهاندار شاه بیایند نزدش (ق، لی: پیش) مهان با کلاه

۳۳- و: میان سپه در نماند نهان (= ۵۶۴)؛ بنداری (۵۶۸-۵۸۹): فقا سهراب: ما هذا الکلام؟ واذا کان الملك قد حضر الحرب بنفسه فکیف یقعد عنه رستم وهو نظام أمره، ومعتمد حله وعقده، وبهلوان جیشه؟ ۳۴- لی: گفتارمان؛ لن، ق، پ، آل، ب (نیز لن، س): بگویم که (س): بگویم (و) گفتار من؛ متن = ف، ل، ق، و (نیز ل): بنداری؛ وبعد فلت أتجاوز بك خطة واحدة

بدو گفت سهراب: از آزادگان
 ۵۸۵ کجا چون ترا خواند باید پسر
 تو مردان جنگی کجا دیده‌ی
 که چندین^۷ ز رستم سخن بآیدت^۸
 از آتش ترا بیم چندان بود
 ۵۹۰ چو دریای سبز^{۱۱} اندرآید ز جای
 سر تیرگی اندرآید به^{۱۳} خواب

به دل گفت ناکار دیده^{۱۶} هجیر
 بگویم بدین ترک^{۱۸} با^{۱۷} زوردست
 ز لشکر کند جنگجوی انجمن^{۲۰}
 بدین کتف و نیروی و این^{۲۲} یال او^{۲۳}
 ۵۹۵ و ز^{۲۵} ایران نباشد^{۲۶} کسی کینه‌خواه^{۲۷}
 چنین گفت موبد که مردن^{۲۹} به نام

۱- ف: نگون باد؛ متن = ل، لن- ب (نیز ل، لن، س) ۲- ل: چرا چون ترا؛ ق: کجا چون تویی؛ ق، آ، ب: که همچون تویی؛ لی: کجا چون تو باش؛ متن ← ۳- ف: که او چون تو دارد به گیتی پسر؛ متن = لن، پ، و، ل (نیز ل، لن، س) ۴- ف (نیز ل): رای؛ متن = ل، لن- ب (نیز لن، س) ۵- ق: رای و فر؛ (ل: زور و فن)؛ بنداری (۵۸۴-۵۸۵): فغانه له سهراب: لقد شفی جودرز حیث بدعوك ولدا وهذه جرأتك ورأيتك و عقلك ۶- ق: بشیده‌ای ۷- ف: چنین؛ متن = ل، لن- ب (نیز ل، لن، س) ۸- ل، ق، پ، آ، ب (نیز لن): بر زبان؛ لی، و (نیز ل، س): آیدت؛ ل: زایدت؛ متن = ف، ل، ق ۹- لی: گشودنش (!) ۱۰- ل: نگشایدت؛ لن، ق، پ، آ، ب (نیز لن): برانی ستایی و راه زمان؛ ل: زبان بر ستودن بر آیدت؛ متن = ف، ق، لی، و (نیز ل، س): بنداری؛ حتی تصف رستم بما وصف؛ ل، ق، آ، لی، و، آ، ب (نیز ل، س) پس از این بیت افزوده‌اند:

گرش (ل: ارش) بینم آنگاه آیدت یاد که دریا خروشان نگردد ز باد

ق، آ، لی، و، آ، ب، س: که دریای جوشان (جنان) بجنبد (بلرزد) زیاد

ف، لن، ق، پ، ل (نیز لن) این بیت را ندارند و در ترجمه بنداری هم نیست ۱۱- ل، لی (نیز ل): <خندان> لن، پ، ب (نیز لن): <و جنان> آ؛ و جنان؛ متن = ف، ق، ل (نیز س): ق، و این بیت را ندارند ۱۲- لی: سبک؛ ب: به موج؛ لن، ق، پ، و (نیز لن) این بیت را ندارند ۱۳- لی: زه؛ و: شب تیره سرهادرآمد به ۱۴- ق، آ، پ، آ، ب: تشر؛ (لن: نفس) ۱۵- و: برکشید؛ ق این بیت را ندارد؛ بنداری (۵۸۸-۵۹۰): و إنما تخشى النار حیث لا تكون البحار، و بطلوع طلائع الشمس تنكس رایات الظلام (بیت ۵۸۹ را ندارد) ۱۶- ل، لن، ل، پ، و (نیز لن، س): پس کار دیده؛ متن = ف، ق، آ، ل، ب (نیز ل) ۱۷- ق: یل ۱۸- لن، پ، ل: ترک و این ۱۹- ق، ق، آ، و: بدین ۲۰- ل: جنگ او را انجمن؛ ق: جنگ او را انجمن؛ متن = نه دستویس دیگر (نیز ل، لن، س) ۲۱- ق، آ، پ، آ: آن ۲۲- لی: آن؛ متن ← ۲۳- ل، ق، و (نیز ل): بدین (ل: برین) گونه کتف (و: کتف) و برویال او (و، ل: اوی)؛ لن، ق، آ، پ، آ، ل، ب (نیز لن): بدین (پ: برین) زور و این کتف (آ: کتف) و این یال لوی (ق، آ، ل، ب: ان)؛ (س): بدین کتف و این بازو و یال او؛ متن = ف ۲۴- لن، پ، و: اوی؛ در ل این بیت پس از بیت ۵۹۶ آمده است: ق، آ، پ، آ، ب (نیز لن) پس از این بیت افزوده‌اند:

از ایران نباید (ب: نباشد) کسی (لن: یکی) جنگجوی که با او بروی اندرآند روی

پ، لن: که روی اندرآرد اباوی (او) بروی

آ: شود کارها جمله با گفت و گوی

ب، لن: که روی اندرآرد اباوی (او) بروی؛ آ: شود کارها جمله با گفت و گوی ۲۵- ل، لن، ق، و، آ، ل (نیز ل، س): از؛ ق، آ، پ، ب (نیز لن): جوز؛ متن = ف، لی ۲۶- ل، لن، ق، و، آ، ل (نیز ل، س): نباید؛ متن = ف، ق، لی، پ، ب (نیز لن) ۲۷- لن: جنگجوی ۲۸- لن: که روی اندرآند با او بروی؛ بنداری (۵۹۱-۵۹۵): و كان هجیر یقول فی نفسه انی لو عرفت هذا لتركی الشدید البأس رستم لم یقصد إلا قصده. وأخشی أن ینكر رستم بین بدیهه أو یقتله فلا یبقی فی جمیع ایران من یبث له. فیتز کبکاو س تاجه، ویسلبه نخته ۲۹- ل: مرده ۳۰- ل: برو؛ بنداری: والموت علی الحفاظ خیر من شماتة الأعداء

اگر من شوم کشته بر دست او^۱ نگرده سیه روز چون آب جوی^۲
 چو گودرز و هفتاد پور گزین همه پهلوانان^۳ بافرین^۴
 نباشد به ایران، تن من مباد^۵ چنین دارم از موبد پاك یاد
 ۶۰۰ که چون برکنند^۶ از چمن^۷ بیخ^۸ سرو سزد گر گیا را نبوید^۹ تذرو
 به سهراب^{۱۰} گفت: این چه آشفتن ست همه با من از رستم گفتن ست
 همی پلتن را بخواهی^{۱۱} شکست تو او را تن آسان نیاری بدست^{۱۲}

گفتار اندر شدن سهراب به لشکرگاه کاوس^{۱۵}

- ۱- ل، ق، لی: او؛ متن = ف، لن، ق، پ، و، آل، ۲ - ۲ - ف: روز و خون آب جوی؛ لن (نیز ل^۲): آب در تیره جوی؛ ق: روز چون آب رو؛ لی، و: روز خوناب جوی؛ پ: روز خود ز آب جوی؛ آ: رود یا آب جوی؛ ل^۲: رود و خون آب جوی؛ (لن^۲): رود چون آب جوی؛ س^۲: روی چون آب جوی؛ متن = ل، ق، ل (ل: جو)؛ ب این بیت را ندارد؛ بنداری: و این قنلی لم یسود النهار، ولم تقم القیامة؛ لن، ق، لی، پ، آ، ب (نیز لن^۲) پس از این بیت افزوده اند:
 چو من هست گودرز را سال خورد دگر پور هفتاد و شش (آ: نه) شیر مرد
- ۳- ل، لن، آ: < و >؛ متن = ق، ق، لی، پ، ل^۲ (نیز ل^۲، لن^۲، س^۲) ۴- لی، پ، آل، ۲، ب: نامداران ۵- لی: به هنگام کین؛ ب: ایران زمین؛ ف، و این بیت را ندارند؛ لن، ق، پ، آ، ب (نیز لن^۲) پس از این بیت و لی (نیز ل^۲) پس از بیت سپین افزوده اند:
 پس از مرگ من مهربانی کنند ز دشمن به کین جان (ق^۲): به جان کین) ستانی کنند
- ف، ل، ق، و، ل^۲ (نیز س^۲) این بیت را ندارند و در ترجمه بنداری هم نیست ۶- لی: بماند ۷- ق، ل، ۲، ب: نباشد تن من به ایران مباد؛ ف این بیت را ندارد؛ بنداری (۵۹۸-۵۹۹): و اذا لم جودرز مع السبعین المذكورین من اولاده فلاسلمت ولا بقیت ۸- ل، لن، ق، لی، و، آل، ۲، ب (نیز ل^۲): برکشد؛ پ: برکنند؛ (لن^۲): برکند؛ متن = ف (نیز س^۲) ۹- لن، ق، پ، آل، ۲، ب: زمین؛ متن = ف، ل، لی، و (نیز ل^۲، لن^۲، س^۲) ۱۰- ف، و (نیز لن^۲): شاخ؛ متن = ل، لن، ق، لی، پ، آل، ۲، ب (نیز ل^۲، لن^۲، س^۲) ۱۱- و: گر نبوید گیا را؛ در ل^۲ت های این بیت پس و پیش شده اند؛ بنداری: و اذا قلع الرو الباسق من البتان فلانبت شقائق النعمان؛ و پس از بیت ۶۰۰ نخت بیت زیر و پس بیت های ۵۹۸ و ۶۰۱ پ را افزوده است:
 که گودرز دارد جز از من پسر هنر دیده هفتاد و شش نامور
- ۱۲- ق: سرخاب؛ ل پس از این بیت و ق، لی، آ، ب پس از بیت ۶۰۲ افزوده اند:
 نباید ترا جست با او نبرد برآرد به آوردگاه از تو گرد
 ق، ق، لی، آ، ب (نیز ل^۲، س^۲) پس از بیت ۶۰۱ و پس از بیت ۶۰۰ افزوده اند (در ق^۲، آ، ب ل^۲ت های بیت دوم پس و پیش شده اند):
 چرا باید این کینه آراستن به بیهوده چیزی ز من خواستن
 که (لی: گ) آگاهی آن نباشد برم بدین کینه خواهی بریدن سرم
 بهانه نباید به خون ریختن چه باید کنون رنگت آمیختن
- ۱۳- ل، لی: نخواهی؛ لن، ق، ق، آ، و: خواهی (حرف یکم نقطه ندارد)؛ متن = ف، پ، آل، ۲، ب (نیز ل^۲، لن^۲، س^۲) ۱۴- ل، لن، ق، ق، آ، پ، و، آ، ل^۲، ب (نیز ل^۲، لن^۲، س^۲): همانا کت (ل، ق، ل^۲، لن^۲): که؛ و: بس) آسان نیاید بدست؛ متن = ف، لی: بنداری (۶۰۱-۶۰۲): واحمد علی سهراب وقال: مالك تكثر السؤال عن رستم؟ كأنك تطمع في جانبه والأولى بك ألا تطلب ملاقاته. فإنك لا تطيق مفاوته ۱۵- ف: گفتار اندر شدن سهراب به لشکرگاه کاوس به خواستن مبارزان و کندن خیمه ها را به نیزه از زمین؛ ق: آمدن سهراب به لشکرگاه کاوس شاه و مناظره سهراب و رستم؛ ق^۲: نبرد خواستن سهراب از کاوس شاه؛ و: رزم سهراب از ایرانیان و نبرد او با رستم؛ آ: ضعه سهراب بر کاوس شاه؛ ل^۲: خشم گرفتن سهراب بر هجیر و پشت دست بر وی زدن؛ ل، لن، لی، پ سرنویس ندارند؛ متن = آغاز ف

چو بشنید گفتارهای^۱ درشت^۲
 پوشید خفتان و بر سر نهاد^۳
 ۶۰۵ ز تندی^۴ به جوش آمدش خون^۵ به^۶ رگ
 خروشید و بگرفت نیزه به دست^۷
 و زانجا^۸ دمان شد به پرده سرای^۹
 رمید آن^{۱۰} دلاور سپاه^{۱۱} دلیر^{۱۲}
 کس از نامداران ایران سپاه
 ۶۱۰ ز پای و رکیب^{۱۳} و ز دست و عنان^{۱۴}

از روی برگاشت و^{۱۵} بنمود پشت^{۱۶}
 یکی ترگ رومی^{۱۷} بکردار باد^{۱۸}
 نشست از بر بارهی تیزنگ
 به آوردگه رفت چون پیل مست
 به نیزه درآورد^{۱۹} بالا^{۲۰} ز جای^{۲۱}
 بکردار گوران ز چنگال شیر
 نیارست کردن بدو در^{۲۲} نگاه
 ز بازوی و آن آب^{۲۳} داده سنان

۱- ل: این گفتهای؛ ق، و: ازو گفتهای؛ متن = هشت دستویس دیگر ۲- لن، پ (نیز لن^۲): نهفت ۳- لی: < و >؛ متن ← ۴- ل، ق، و، ل (نیز ل^۲): نهان کرد ازوروی و بنمود پشت؛ لن، پ (نیز لن^۲): نهان کرد ازوروی و چیزی نگفت؛ ق، آ، ب (نیز س^۲): سرپردلان زود بنمود پشت؛ متن = ف: لن، ق، آ، لی، پ، آ، ب (نیز لن^۲، س^۲) پس از این بیت افزوده اند:

عجب ماند از آن گفتهای درشت (ق، آ، لی، آ، ب: نهفت)
 سرپردلان زود بنمود پشت (ق، آ، لی، آ، ب: نهان کرد ازوروی و چیزی نگفت)
 ل، ل (نیز ل^۲) پس از بیت ۶۰۳ و لن، ق، آ، لی، پ، آ، ب (نیز لن^۲، س^۲) پس از بیت بالا افزوده اند:

ز بالا زدش تند يك (ل، آ، يك بيك) پشت دست
 بیفکندش (ل، لی، ل، آ، ل، آ: بیفکند و) آمد بجای نشست
 ف، ق، و این بیت را ندارند و در ترجمه بنداری هم نیست؛ لن، ق، آ، لی، پ، آ، ب (نیز لن^۲، س^۲) پس از بیت بالا باز هم افزوده اند:
 بسی کرد اندیشه های دراز
 بست از پی کینه آنگه کمر
 نهاد از سر سروری تاج زر
 ق، و پس از بیت ۶۰۳ و لی پس از بیت ۶۰۴ افزوده اند:

بیامد دمان تا به پیش (لی: به قلب؛ و: میان) سپاه
 سری پر ز خشم و دلی کینه خواه
 ۵- ل^۲: بر بر نهاد؛ لن، ق، آ، پ، آ، ب: زره را و (پ: بست و) خفتان بپوشید شاد؛ متن = ف، ل، ق، لی، و ۶- ل: خود چینی؛ ب: ترگ چینی؛ متن =
 ف، لن، ل^۲ (نیز ل^۲، لن، س^۲) ۷- لن، ق، آ، ب: به سر بر نهاد؛ ق پس از این بیت دو بیت و لن، لی، پ، آ، ب (نیز لن^۲، س^۲) تنها بیت دوم را
 افزوده اند:

گرفتش سنان و کمند دراز
 گرفتش سنان و کمان و کمند گران گرز را پهلوی دیوبند

۸- ق، و: تیزی ۹- لی: بجوشید خونش ۱۰- لن، لی: زه؛ آ: و؛ در ق^۲ لت های این بیت پس و پیش شده اند؛ بنداری (۶۰۳-۶۰۵): فأعرضه
 سهراب حين سمع كلامه الخشن، وجاء وليس خفتانه، ووضع على رأسه خودة تركية، وجاش الدم في عروقه من الحدة. فركب فرسه ۱۱- ق، آ، ب:
 چو کوه روان اش از جای جست (آ، ب: جا ب جست)؛ در لن، ق، آ، ب لت های این بیت پس و پیش شده اند؛ لن، ق، آ، پ، ب (نیز لن^۲، س^۲) پس از
 این بیت و پیش از این بیت افزوده اند:

برون آمد و رای نورد (آورد) کرد
 برآورد بر چهره ماه گرد

لی پس از بیت ۶۰۶ افزوده است:

بیامد دمان تا میان سپاه
 رسید او بنزدیک کاوس شاه

۱۲- لن، ق، آ، لی، پ، آ، ل، ب (نیز لن^۲): وزان پس؛ ق: وزان سو؛ متن = ف (نیز ل^۲، س^۲) ۱۳- لی: بیامد سوی بارگاه ۱۴- پ، ب: برآورد ۱۵-
 ف، ق: پرده؛ متن = لن، ق، آ، پ، آ، ل، ب (نیز ل^۲، لن، س^۲) ۱۶- لی: نظاره بدو اندرون هور و ماه؛ ل، و این بیت را ندارند؛ بنداری (۶۰۶-
 ۶۰۷): وأخذ رمحه، وأقبل إلى المعترك كليل الهائج، وركض نحو سراق كيكوس ففوضه برمحه ۱۷- ف، ل، لی، ل، آ: زمیدان (→ رمید آن)؛ متن =
 ق (نیز ل^۲) ۱۸- لن، ق، آ، پ، ب (نیز لن^۲): رمیدند ازو سروران دلیر؛ آ: رمیدند ازوی سران دلیر؛ (س^۲): ز مردان گزیده سپاهی دلیر؛ درل این بیت
 پس از بیت ۶۲۲ آمده است؛ و این بیت را ندارد؛ در لن، ق، آ، پ، آ، ب (نیز لن^۲) لت های این بیت پس و پیش شده اند؛ بنداری: وتفرق عنه من كان
 هناك من العسكر تفرق اليعاقبة لئونة الضيغ النهصور ۱۹- لن: برویز؛ بنداری: ولم يقدر أحد من شجعان ذلك العسكر على مقاومته ۲۰- پ، آ،
 ل: ركب ۲۱- ف: ز تیر و از آن آب؛ ل: ز بازوی و ز آب؛ لن: ز بازو و از آب؛ ق، آ، پ، آ (نیز ل^۲): ز بازو (آ، ل): بازوی و آن تاب؛ لی: ز تیر
 و کمان تاب؛ و: ز گرز و از آن تاب؛ ل، ب (نیز س^۲): ز بازو و آن آب؛ متن = (لن، و نیز ← ل، ب، س^۲): ق این بیت را ندارد

وَزَانُ پَسِ دَلِیرَانِ شَدَنَدِ اَنجَمَنِ
نَشایدُ نَگِهَ کَرَدَنُ آسَانِ بَدویُ
بگفتند کاینست گوی پیلتن
که یارد شدن پیش او جنگجوی

از آنجا خروشید سهراب گرد
چنین گفت کای شاه پُر داروِرد^{۱۱}
چرا کرده‌ی نام کاوس کی^{۱۲} ۶۱۵
بدین نیزه جان تو بریان^{۱۳} کنم
یکی سخت سوگند خوردم به بزم
کز ایران نمانم یکی نیزه‌دار
که را داری از لشکرت جنگجوی^{۱۴}
۶۲۰ بگفت و همی بود جوشان بسی^{۱۵}
خم آورد پشت و ز دست آن سِتیخ^{۱۶}
سراپرده یک بهره آمد^{۱۷} ز پای^{۱۸}
غمی گشت کاوس و آواز داد
یکی^{۱۹} نزد رستم برید آگهی

همی شاه‌کاوس را برشمرد
چگونه‌ست کارت به دشت نبرد؟
که با جنگ نه پای داری نه بی^{۲۰}؟
ستاره همه بر تو گریان^{۲۱} کنم
بدان شب کجا کشته شد ز ندرزم^{۲۲}
کنم زنده کاوس کی را به دار
که پیش من آید کند روی روی^{۲۳}؟
از ایران ندادند پاسخ کسی^{۲۴}
بزد تند و برکنند هشتاد^{۲۵} میخ
ز هر سو برآمد دم کَره‌نای
که ای نامداران فرخ نژاد
کزین ترک شد مغز گردان^{۲۶} تهی

۱- ل. و (نیز ل): از آن: متن = نه دستویس دیگر (نیز ل، س) ۲- ف، لی: که اینست گوی: آ، ل: بگفتند کاینست: (لن) بگفتند کاینست: متن = ل، لن، ق، ق، پ، و، ب (نیز ل، س) ۳- ق: نیارد ۴- لن، ق، آ، ل: کرد ۵- ل، ق: بدو ۶- ب: نزد ۷- ل، ق: جنگجو ۸- ل، لن: از آن پس: ق، و (نیز ل، س): یکی بر: ق، آ، پ، آ، ل، ب: وزان پس: متن = ف، لی ۹- ب: بدو ۱۰- ل: با: آ، ب: ای ۱۱- ل، لن، ق، آ، لی، و، آ، ب (نیز ل، لن): آزاد مرد: ق: آزاده مرد: (س): بیچاره مرد: متن = ف ۱۲- ل: که چونست: متن = ف، لن، ق، ق، آ، لی، و، آ، ب (نیز ل، لن): آ، پ، ل: این بیت را ندارند ۱۳- پ: چنین گفت کای شاه کاوس کی (= ۶۱۴-۶۱۵) ۱۴- ل، لی (نیز س): که در جنگ نه تاو (لی): تاب: س: پای: ق (نیز ل): که نه جنگ را پای: و: که در رزم نه زور: متن ← ۱۵- لن، ق، آ، پ، آ، ل، ب (نیز ل): که (ب: جن) در جنگ شیران نداری تویی: متن = ف ۱۶- ل، ق، و (نیز ل): نت را بدین (ل: برین) نیزه: لن، ق، آ، پ، آ، ل، ب (نیز ل): بدین نیزه چون منت (پ: هفت: آ: ست): متن = ف، لی (ف: نیز) ۱۷- لن، ق، آ، پ، آ، ل، ب (نیز ل): بیجان: متن = ف، ل، ق، لی، و (نیز ل) ۱۸- ل، ق: ستاره بدین کار (ق: جای): لن، ق، آ، پ، و، آ، ل، ب (نیز ل): سپاه ترا جمله (و: بر تو): (ل: ستاره بدین دشت): متن = ف، لی (لی: همی) ۱۹- لن، ق، آ، پ، آ، ل، ب (نیز ل): بیجان: متن = ف، ل، ق، لی، و (نیز ل) ۲۰- ف: همان: لن، پ: در آن: متن = هشت دستویس دیگر (نیز ل، لن، س) ۲۱- ق، پ: دم ۲۲- لن، پ، و، آ (نیز ل، لن، س): زنده رزم: متن = ف، ل، ق، آ، لی، ل، ب ۲۳- ل، لن، ق، ق، آ، پ، و، ل، ب (نیز ل، لن، س): که داری از (و: ز) ایرانیان نیز جنگ: لی: که داری ازین لشکر نیز جنگ: متن = ف ۲۴- لی: تو ۲۵- ل: به هنگام جنگ: لن، و، ل، ب (نیز ل، لن، س): بدین دشت جنگ: متن = ف: آ این بیت را ندارد ۲۶- ل: همی گفت و میدو: و: به صف بر همی بود: متن = نه دستویس دیگر (نیز ل، لن، س) ۲۷- لن، پ، آ، ل، ب: خاموش بس: ق: زانسان بس: ق: خاموش و بس: متن = ف، ل، لی، و (نیز ل، لن، س) ۲۸- ل: ز ۲۹- ل: پاسخش کس: لن، ق، ق، آ، پ، آ، ب: نداد ایچ پاسخش کس (ق: پاسخ کسی): متن = ف، ل، لی، و (نیز ل، لن، س): ل پس از این بیت افزوده است:

خروشان بیامد به پرده‌سرای به نیزه درآورد بالا ز جای

۳۰- ل: خم آورد زان پس سان کرد سیخ: لن، ق، آ، لی، آ، ل (نیز ل، س): خم آورد پشت سان سیخ: ق: خم آورد پشت و چنان زد سیخ: و (نیز ل): خم آورد پشت و سان و ز بیخ (ل: و سیخ): ب: خم آورد بالای پشت سیخ: متن = ف ۳۱- ل: بزد نیزه: ق، آ، ل، ب: بزد گرز و: متن = ف، لن، ق، لی، و، آ (نیز ل، س) ۳۲- ل، ق، لی، و، آ: هفتاد: متن = ف، لن، ق، آ، ل، ب: پ این بیت را ندارد ۳۳- ف: نیز اندرآمد: ب: یک نیمه آمد: (لن): یک بهره کندش: متن = ل، لن، ل (نیز ل، س) ۳۴- ل، لن، ق، آ، پ، آ، ل، ب: پای: لی: بجای: و (نیز ل، لن): ز جای: متن = ف، ق، ب ۳۵- و: برآمد ز هر سو: درل پس از این بیت ۶۰۸ آمده است: بنداری بیت های ۶۱۰-۶۲۲ را ندارد ۳۶- ل: کزین: متن = ف، لن، ب (نیز ل، لن، س) ۳۷- ق، و: کسی ۳۸- ل: ترکان

از ایران نیارد کس این کار کرد
 شنیده سخن‌ها بدو برشمرد
 که کردی مرا ناگهان خواستار
 ندیدم ز کاوس جز رنج رزم
 سواران بروها پر از چین کنند
 ز ره گیو را دید کاندرا گذشت
 همی گفت گرگین^۹ که بشتاب هین!
 به برگستان درزده^{۱۰} طوس چنگ
 تهمتن چو از خیمه^{۱۱} آوا شنود
 نه این رستخیز از بی يك تن ست
 بیست آن کیانی کمر بر میان
 زواره نگهبان رخت^{۱۲} و سپاه^{۱۳}
 به من دار گوش از یلان بیشتر
 همی رفت پرخاشجوی^{۱۴} و دژم
 برش چون بر سام جنگی فراخ^{۱۵}
 به آوردگاهی بی آهو^{۱۶} شویم

ندارم سواری ورا همنبرد
 بشد طوس و پیغام کاوس برد
 چنین^{۱۷} گفت رستم که هر شهریار
 گهی رزم^{۱۸} بودی، گهی ساز^{۱۹} بزم
 بفرمود تا رخس را زین کنند
 ز خیمه نگه کرد رستم به دشت
 نهاد از بر رخس رخشنده زین
 همی بست با لرزه^{۲۰} رهام^{۲۱} تنگ
 همی این بدان، آن بدین گفت: زود!
 به دل گفت کین^{۲۲} رزم^{۲۳} آهرمن ست^{۲۴}
 بزد دست و پوشید بیربیان
 نشست از بر رخس و برداشت^{۲۵} راه
 بدو گفت: از ایدر مرو پیشتر
 درفش^{۲۶} ببردند با او بهم
 چو سهراب را دید با^{۲۷} یال و شاخ^{۲۸}
 بدو گفت: از ایدر بيك سو^{۲۹} شویم

۱- و این بیت را ندارد ۲- ل. لن. ق. ق. آ. و. آ. ل. (نیز ل. لن. آ. س. آ.): سخن پیش او: لی: سخن‌ها برو: پ: همه پیش او: ب: سخن نزد او: متن =
 ۳- ل. لن. ب. (نیز ل. لن. آ. س. آ.): بدو: متن = ف ۴- ق. آ. و. آ. ب در اینجا سرنویس دارد: به رسیدن رستم و سهراب ۵- ل. ق. گنج: لن.
 ق. آ. پ. و. ب: جنگ: متن = ف. لی. آ. ل. ۶- ق. و. ن. ز. و. لی: ساز: ۷- ق. آ. ل. جنگ: لی: رنج و ۸- و این بیت را ندارد ۹- ق. آ. از
 کین: و این بیت را ندارد ۱۰- ل. ق. آ. بر باره: ق. آ. با گرز: (لن: با گرز → با لرز): متن = ف. لن. پ. آ. ل. ب. (نیز س. آ.) ۱۱-
 لی: رهام با گرز: (ل. لرزه): (ل. رهام بر باره) ۱۲- ل. ق. ق. آ. لی. ل. (نیز ل.): برزده: متن = ف. پ. آ. ب. (نیز لن. آ. س. آ.): و این بیت را ندارد:
 بنداری (۶۲۹-۶۳۲): نه امر پیرای رخس، و امر عسکره بالرتکوب. و جعل جرجین بقول نه: عجل، و هو یشد حزام فراسه و برتعد، و طوس یشد علیه
 معافد جوشه ۱۳- لن. ق. آ. پ. آ. ل. ب: پرده: متن = ف. ل. ق. (نیز ل. لن. آ. س. آ.): لی، و این بیت را ندارند ۱۴- و: همانا که این ۱۵- ل.
 ق. آ. کار: متن = نه دستویس دیگر (نیز ل. لن. آ. س. آ.) ۱۶- و: اهریمنت: در و این بیت پس از بیت ۶۳۷ آمده است: بنداری این بیت را ندارد ۱۷-
 ل. لن. ق. ق. آ. پ. آ. ل. ب. (نیز ل. لن. آ. س. آ.): بگرفت: متن = ف. لی. و ۱۸- ل. لن. پ. آ. ل. ب. (نیز لن. آ. س. آ.): گاه: ق. ق. آ. تخت: و (نیز
 ل. آ.): مرز: متن = ف. لی ۱۹- ق. آ. لی: کلاه ۲۰- ل. این بیت را ندارد: بنداری (۶۳۶-۶۳۷): ركب وأوصی أخواه زواره بالآ بیح مکانه. و یحفظ
 ماوراءه ۲۱- لن. پ: درفش ۲۲- ل. ق. پرخاشجو ۲۳- ق. آ. ل. و آن: آ. آن ۲۴- ل. سار (!) ۲۵- ل. آ. سوار: بنداری: فلما رأی
 سهراب و شدت أعضاده، و عظم صدره كأنه سام بن نریمان قضی العجب: برخی از دستویس‌ها در اینجا سرنویس دارند. ف: گفتار اندر بیرون رفتن رستم
 از لشکرگاه به جنگ سهراب و منظره کردن میان یکدیگر: ق. آ. رزم سهراب با رستم: لی: رزم رستم زاک و سهراب: پ. ب: نبرد (ب: رزم) رستم با
 سهراب: آ. رزم او: سهراب با رستم: ل. نبرد رستم با پسرش سهراب ۲۶- سو → سون؟ ۲۷- ل. به آوردگه هر دو همرو: لن. ق. آ. ل. ب. (نیز
 ل. لن. آ.): به آوردگه بر بی (ل. لن. آ. بی: ل. آ. چو) آهو: ق. آ. به آوردگه بر به هامون (پسوند ندارد): لی: ازین هر دو لشکر به بیرون (پسوند ندارد):
 و: وز آوردگه سوی هامون (پسوند ندارد): متن = ف. پ. (نیز س. آ.): ف. پ. بی: بنداری: ثم قال لسهراب: هلم حتی نتحی الی مکان خارج من
 الجمعین: لی پس از این بیت ۶۴۳ را دوباره آورده است

به آوردگه رفت از^۱ پیش صف
 ازین هر دو لشکر به یکسو شویم^۲
 که من باشم و تو در آورد و بس
 ترا خود به يك مشت من پای نیست
 ستم یافت یالت ز بسیار سال
 بدان^۳ بُرْزبالا^۴ ، رکیب^۵ دراز
 زمین سرد و خشک^۶ و سَخُن چرب و گرم^۷
 بسی بر زمین پست کردم سپاه
 ندیدم بر آن سو^۸ که بودم، شکن^۹
 اگر زنده مانی، مترس از نهنگ^{۱۰}
 که با نامداران توران گروه،
 به مردی جهان زیر پای منست
 بجنبید سهراب را دل بر اوی^{۱۱}

ببالید سهراب کف را به کف^۱
 به رستم چنین گفت: رو تا رویم^۲
 ز لشکر نخواهیم ما یار کس^۳
 به آوردگه بر مرا^۴ جای نیست
 ۶۴۵ به بالا بلندی و با شاخ^۵ و یال
 نگه کرد رستم بدان سرفراز
 بدو گفت: نرم ای جوانمرد، نرم^۶
 به پیری بسی دیدم آوردگاه
 تبه شد بسی دیو در چنگ^۷ من
 ۶۵۰ نگه کن، مرا تا^۸ ببینی به چنگ
 مرا دید در چنگ دریا و کوه،
 چه کردم، ستاره گوی^۹ منست
 چو آمد ز رستم چنین گفت و گوی^{۱۰}

- ۱- لن: سهراب را کف به کف ۲- پ: تا؛ آ: در؛ و این بیت را ندارند؛ بنداری: فأجاب سهراب مرعاً؛ ل، لن، ق، ق، لی، آل (نیز ل، لن) پس از این بیت و و، ب پس از بیت ۶۴۰ (وس پس از بیت ۶۴۲) افزوده‌اند:
 بدو گفت سهراب (ل: به رستم چنین گفت) کاندر (ب: اندر) گذشت (لی: چون شد بدشت)
 ل، ق، و، ل، آل، س، آ: زمین جنگ و یکار سوی تو گشت (س: یکار تو تیره گشت)
 لن، ق، لی، آل، ب: زمین ترس (لی: همه جنگ) و تیمار سوی تو گشت
 ف، پ این بیت را ندارند و در ترجمه بنداری هم نیست ۳- لن، ق، لی، پ، آل، ب (نیز لن، س): بگفت او به رستم (س: به رستم بگفت او) پرو تا رویم؛ متن = ف ۴- لن، لی، پ، ب (نیز لن، س): بیکجای هر دو مرد گویم (پ: نویم)؛ ق: به آوردگه هر دو مرد گویم؛ آ: بیکجای هر دو به غم بغویم؛ ل: بیکجای مردم دو مردم برویم (!)؛ متن = ف: ل، ق، و (نیز ل) این بیت را ندارند؛ بنداری: و قال: نخرج اثنی موضع خالی فتبارز ۵- لن، ب (نیز ل، لن، س): از (آ: ز؛ ب: به) ایران نخواهی (لی: نخواهم) همی (ل: دگر؛ ق: کسی) یار کس؛ بنداری: ولا یکن معک أحد؛ متن = ف ۶- ق: به آورد بس؛ ل، و: چو من با تو باشم به آورد بس؛ لن، ق، لی، پ، آل، ب (نیز ل، لن، س): چو من باشم و تو به آورد (لی، س: آورد و؛ پ: نآورد) بس؛ متن = ف ۷- لن، ق، ل، ب (نیز ل، س): بر ترا؛ لی، پ، آ، ب (نیز لن): مر ترا؛ (س: مر مرا)؛ ق، و (نیز ل): به آورد با من ترا؛ متن = ف، ل: در ب این بیت با بیت سپین پس و پیش شده است ۸- ل، لن، پ، آل، ب (نیز ل، لن): کتف؛ و (نیز س): کفت؛ متن = ف: بنداری (۶۴۴-۶۴۵): کیف تقدر أن تقاومنی أو تقف قدامی وأنت وإن كنت ظویل القامة، شدید الأعضاء، قوی الأکتاف فإن مر السنین قد أثر فیک ۹- ف: بدین؛ ل: بر آن؛ متن = نه دستویس دیگر (نیز ل، لن، س) ۱۰- ل، آ (نیز س): چنگ و یال و؛ لن، ب، ل، ب: سفت و چنگ و؛ ق، و (نیز ل): کتف و یال و؛ ق: سفت و یال و؛ لی: شاخ و یال و؛ (لن: یال چنگ و)؛ متن = ف ۱۱- لی، پ، آ: رکاب؛ بنداری: فالنفت رستم الیه، ونظر الی قدّه و شمائله، و سرجه و رکابه ۱۲- ل (نیز لن): گرم؛ لی: مرد (پساوند ندارد)؛ متن = نه دستویس دیگر (نیز ل، لن، س): بنداری: وقال: رفقا یافقی رفقا ۱۳- پ: خشک و سرد ۱۴- ل، ق: سخن گرم و نرم (ق: پساوند ندارد)؛ لن، ق، آل، ب (نیز ل، لن): هوا گرم و نرم (پساوند ندارند)؛ پ: هوا نرم و گرم؛ و: هوا تر و گرم؛ (س: سخن نرم و گرم)؛ متن = ف، لی ۱۵- لن، پ، آ، ب: بردست؛ ق: در دست؛ متن = ف، ل، ق، لی، و، ل (در ف حرف یکم سه نقطه دارد) ۱۶- ل، ق، ب (نیز ل): بدان سو؛ ق، آ: از آن سو؛ لی: بدانسان؛ ل: برآسان؛ (لن: بسوی)؛ متن = ف (نیز س) ۱۷- لن، پ: نرمم (پ: نگشتم) بسوی که دیدم شکن؛ و: بهر سو که بودم ندیدم شکن ۱۸- ل: گر؛ متن = ف، لن، ب (نیز ل، لن، س) ۱۹- ل، ب: پلنگ؛ متن = ف، لن، پ، آل (نیز ل، لن، س): و؛ بگفت این و ز درخشش و آمد به تنگ؛ در ق این بیت پس از بیت ۶۵۱ و در و پس از بیت ۶۵۲ آمده است ۲۰- لن، ق، آ (نیز لن، س): گواه (پساوند ندارند) ۲۱- ق، و: چو آمد بر رستم جنگجوی ۲۲- لن، ق، ق، لی، آل، ب (نیز لن، س): بدوی؛ متن = ف، پ، و (نیز ل)؛ ل، بنداری این بیت را ندارند

خرد دور بُد^۲، مهر نمود چهر
چه ماهی به دریا^۳، چه در دشت گور
یکی دشمنی را ز فرزند باز

ندیدم بدینسان که آید^۴ به جنگ^۱
ز مردی شد امروز دل^۳ ناامید
نه گردی، نه نام آوری از مهان
دو لشکر نظاره برین^۴ کارزار
از آورد و از رنج^۵ ننگ و نبرد^۶
جوانه همان^۷، سالخورده همان^۸
ز کلک^۹ و ز پیکان نبودش^{۱۰} زیان
گرفتند از آن پس^{۱۱} دوال کمر
بکندی ز کوه^{۱۲} سیه روز جنگ^{۱۳}
که در^{۱۴} زین بجنباندش در^{۱۵} نبرد

از این^۱ دو یکی را نجنبید مهر
همی بچه را بازدارند ستور
ندانند^۲ همی مردم از رنج^۳ آژ

همی^۴ گفت رستم که هرگز نهنگ^۵
۶۷۵ مرا خوار شد رزم^۶ دیو سپید^۷
جوانی چنین^۸ ناسپرده جهان
به سیری رسانیدم^۹ از روزگار
چُن^{۱۰} آسوده شد بازوی^{۱۱} هر دو مرد
به زه برنهادند هر دو کمان
۶۸۰ زره بود و خفتان و بیربیان
غمی شد دل هر دو^{۱۲} از یکدگر
تهمتَن که گر^{۱۳} دست بردی به سنگ
کمر بند سهراب را چاره کرد

۱- ف، ق (نیز لن، س، آ)؛ آن؛ متن = نه دستویس دیگر (نیز ل، آ)؛ ۲- لی، آ؛ شد؛ در ق، و این بیت پس از بیت ۶۷۴ آمده است ۳- ق، لی، و، آ؛ چه در آب ماهی ۴- ب؛ نماید ۵- ل، لی (نیز ل، آ)؛ رنج و آژ؛ متن = نه دستویس دیگر (نیز لن، س، آ) ۶- ب؛ همی؛ بنداری؛ و الانسان من فرط حرصه یخفی علیه فلذة کیده، و یستکر فرة عینه، ولا یترع الی ولده ۷- لی؛ به دل ۸- لی؛ به جنگ ۹- ل، لن، ق، ق، پ، ل، آ؛ ب؛ ندیدم که آید بدینسان؛ و (نیز س، آ)؛ ندیدم که آید ازینسان؛ آ؛ ز دریا نیامد برین سان؛ (ل؛ ندیدم ازینسان که آید)؛ متن = ف، لی (نیز لن، آ) ۱۰- لی؛ نهنگ ۱۱- ل، لن، ق، آ، پ، آ، ل، آ؛ ب؛ جنگ؛ متن = ف، ق، لی، و (نیز ل، آ، س، آ) ۱۲- لی، پ، و؛ سفید ۱۳- ب؛ دل امروز شد ۱۴- لن، ق، آ، پ، آ، ل، آ؛ ب (نیز لن، آ)؛ زدست یکی؛ متن = ف، ل، ق، لی، و (نیز ل، آ، س، آ)؛ پ؛ لت دوم این بیت را انداخته است ۱۵- و؛ رسیدم من ۱۶- ل، لن، ق، ق، آ، لی، ل (نیز ل، آ)؛ بدین؛ متن = ف، و، آ، ب (نیز لن، آ، س، آ)؛ پ؛ این بیت را انداخته است ۱۷- ف، ل، لن، لی، و، آ، ل، آ؛ ب (نیز ل، آ، س، آ)؛ چو؛ متن = (س، آ) ۱۸- ل، لن، ق، ق، آ، و، آ، ل، آ؛ ب (نیز لن، آ، س، آ)؛ باره؛ متن = ف، لی (نیز ل، آ، س، آ)؛ ز آورد و ز بند و؛ لن، ق، آ؛ ز (ق، آ)؛ از آورد و جنگ و ز؛ ق (نیز ل، آ)؛ ز (ل، آ)؛ از آورد و ز ننگ؛ آ، ل، آ؛ ب؛ ز آورد و از (ل، آ)؛ ز جنگ و؛ (س، آ)؛ ز آورد و پیکار؛ متن = ف، لی (ف؛ ز رنج) ۲۰- ق؛ رزم و نبرد؛ ق؛ ننگ نبرد؛ (ل؛ بند نبرد؛ لن؛ به آورد گه تنگ تر شد نبرد)؛ پ؛ این بیت را انداخته است؛ بنداری؛ ثم اینهما استراحا ساعة ۲۱- ل (نیز ل، آ)؛ جوان و همان؛ ق؛ جوان و گو؛ متن = نه دستویس دیگر ۲۲- ل (نیز ل، آ)؛ گوان؛ متن = ف، لن، ب (نیز لن، آ، س، آ)؛ پ ۶۷۶، ۶۷۷، ۶۷۸، ۶۷۹؛ آ؛ انداخته و از ۶۷۶ و ۶۷۹؛ ب؛ يك بیت ساخته است؛ ل پس از این بیت افزوده است؛

ز تیر و ز پیکان هوا تیره گشت جهان از شگفتی همه خیره گشت

۲۳- ف؛ تیغ؛ لی؛ تیر؛ متن = نه دستویس دیگر (نیز ل، آ، س، آ) ۲۴- ل، ق؛ پیکانش نامد؛ لن، ق، آ؛ ب (نیز ل، آ، س، آ)؛ پیکان نیامد؛ متن = ف؛ بنداری (۶۹۷-۶۸۱)؛ ثم عاداً الی القتال، ورشق أحدهما الآخر فما ضر واحدا منهما شیء لمظاهر تنها بین اندر و الجواشن ۲۵- ل؛ هر يك ۲۶- ل، لن، و، ل، آ؛ ب (نیز ل، آ، س، آ)؛ هر دو؛ متن = ف، آ ۲۷- لن، ق، آ، پ، و، ل، آ؛ ب (نیز لن، آ)؛ اگر؛ متن = ف، ل، ق، لی، و (نیز ل، آ، س، آ) ۲۸- ل، آ؛ ب؛ سنگ؛ متن ← ۲۹- ق؛ بی درنگ؛ لن، پ؛ بکندی ز خاره بسی روز جنگ؛ ق، آ؛ ب (نیز ل، آ، س، آ)؛ بکندی (آ؛ بکردی) سیه سنگ (آ؛ مرد؛ ل، آ)؛ کوه؛ راروز جنگ؛ (س، آ)؛ بکندی زین کوه را بی درنگ؛ متن = ف، ل، لی، و ۳۰- ل (نیز ل، آ)؛ بر؛ لن، پ، آ، ل، آ؛ ب؛ از؛ متن = ف، ق، آ، لی، و (نیز لن، آ، س، آ) ۳۱- ل، لن، پ، آ، ل، آ؛ ب (نیز ل، آ، س، آ)؛ بجنباند اندر؛ متن = ف، و؛ ق؛ پس از این بیت افزوده است؛

گر از باد جنبان شود کوه و خار بجنبید بسر باره آن نامدار

که کاوس را بی گمان^۱ بد رسد
 به خفتان بر و بازوی^۲ آراسته
 که اندیشه‌ی دل بر آن^۳ گونه بود
 چو می^۴ لعل کرده^۵ به^۶ خون آب را^۷
 چو شیری که گردد ز نخچیر مست^۸
 خروشی چو شیر ژبان برکشید
 از^۹ ایران سپه جنگ^{۱۰} با تو که کرد؟
 چو گرگ اندر آبی^{۱۱} میان رمه؟
 ازین رزم بودند بر^{۱۲} بی گناه
 کسی با تو پیگار و کینه نجست
 چو پیدا کند تیغ^{۱۳}، گیتی فروز،
 روشن جهان^{۱۴} زیر تیغ^{۱۵} اندرست
 چنین آشنا شد، تو هرگز ممیر!
 تو رو^{۱۶}، تا چه خواهد^{۱۷} جهان آفرین

ز سهراب گردون همی خیره گشت
 نیاساید^{۱۸} از تاختن يك زمان
 شگفتی سرونست^{۱۹} و روین^{۲۰} تنست
 میان سوده از بند و آهن برش^{۲۱}

دل رستم اندیشه‌ی کرد بد
 ازین پرهنرترك^۱ نوحاسته
 به لشکرگه خویش تازید^۲ زود
 میان سپه دید سهراب را
 سر نیزه پر خون و، خفتان و دست^۳
 غمی گشت رستم چو او را بدید
 بدو گفت کای تیز و^۴ خونخواره^۵ مرد
 چرا دست با بد پسای^۶ همه
 بدو گفت سهراب^۷: توران سپاه
 تو آهنگ کردی بدیشان^۸ نخست
 بدو گفت رستم که شد تیره روز،
 برین^۹ دشت هم دار و هم منبرست
 گر ایدونك^{۱۰} شمشیر با بوی^{۱۱} شیر
 بگردیم شبگیر با تیغ کین

۷۱۰ برفتند و روی^{۱۲} هوا تیره گشت
 تو گفتی ز جنگش سرشت آسمان^{۱۳}
 وگر باره زیر اندرش ز آهنست^{۱۴}
 شب تیره آمد سوی لشکرش

۱- و: ناگهان ۲- ف: یالش: لن، ق، ق، لی، و، آل، ب (نیز ل، لن، س، آ): بازو: متن = ل، پ ۳- ق، آ: یازید ۴- ل، ل، لی: بدان: آ: برین: ق: اندیشه بر دل از آن: پ: اندیشه دل را بر آن: و: اندیشه از دل بر آن: متن = ف، لن، ق، آل، ب ۵- لن، ق، آ: ب (نیز لن، س، آ): زمین: متن = ف، ل، ق (نیز ل، س، آ): چومی → زمی = زمین؟ ۶- ف: <کرده> (وزن ندارد) ۷- ب: ز ۸- و: زمین کرده در پای خوناب را ۹- ل، ق: خفتان به دست: و: و خود و خفتان به دست ۱۰- ل، لن، ق، ق، آ، پ- ب (نیز ل، لن، س، آ): تو گفتی ز نخچیر گشتت مست: متن = ف، لی ۱۱- ل، ق، لی، و (نیز ل، لن، س، آ): ترك: لن، پ، آل، ب: تیز: ق، آ: شیر: متن = ف: بنداری: آنها نمسعر تلفاك ۱۲- ل، آ: خونخوار ۱۳- لن، پ، ب: ز ۱۴- ف: رزم: متن = ل، لن- ب (نیز ل، لن، س، آ) ۱۵- ل، ق، و: یازی بسوی: لن: بر خون بشتی: ق، آل، ب (نیز لن، آ): با من نسودی: لی (نیز ل، س، آ): یازی به خون: پ: بد را بسودی: متن = ف: بسایی ۱۶- ل، لن- ب (نیز ل، لن، س، آ): آمدی در: متن = ف ۱۷- ف، لی: چنین داد پاسخ که: متن = نه دستویس دیگر (نیز ل، لن، س، آ): بنداری: فقال سهراب ۱۸- ف، ق، و: هم: لی: همه: لن، ق، آ، پ، آل، ب (نیز ل، لن، آ): دورند و هم: متن = ل (نیز س، آ): بنداری: و هكذا عسکر توران لم یبد، وک ۱۹- ق، آ، پ: برایشان ۲۰- آ: شود هور ۲۱- ق، لی: بدین ۲۲- ف، ل، ق، لی، ب (نیز ل، آ): که روشن جهان: لن، ق، آ، پ، و، آل، ب (نیز لن، آ): که روشن روان: (س، آ: ز روشن جهان): متن تصحیح قیاسی است ۲۳- آ (نیز ل، لن، آ): میغ ۲۴- لی: ایدون که ۲۵- لی، آ: و بازوی: (س، آ: بازوی): ف، و این بیت را ندارند ۲۶- ل (نیز ل، س، آ): برو: و: بدان: آ: تو شو، ل: ز تو: متن = ف، لن، ق، ق، آ، لی، پ، ب (نیز لن، آ) ۲۷- ب: سازد ۲۸- لن: و هر دو: در و از این بیت تا بیت ۷۵ افتاده است ۲۹- لن: تو گفتی سرشت ز جنگ آسمان ۳۰- ل: نیازند: متن = ف، لن- پ، آل، ب (نیز ل، لن، س، آ) ۳۱- ل، لن، ق، آ، لی، پ، ل، ب (نیز ل، لن، س، آ): اندرش آهنست: متن = ف، آ ۳۲- ف: سرونست (حرف یکم به پیش و بی نقطه): ل، لن، ق، آ، لی، پ، آل، ب (نیز ل، لن، س، آ): روانست: متن تصحیح قیاسی است ۳۳- ل، زوین: ب: روشن: ق این بیت را ندارند ۳۴- ل: از جنگ و از خنجرش: لن، ق، آ، پ، ل، ب (نیز لن، آ): از جنگ و آهن برش: متن = ف، لی، آ (نیز س، آ): ق این بیت را ندارند: ف در اینجا سرونیس دارد: گفتار اندر بازگشتن رستم و سهراب از یکدیگر و هر يك احوال گفتن با پهلوانان ایران و ترکستان

به گرز و به تیغ و به تیر و کمند
 به فرجام^۲ گفتم که من پیش ازین
 گرفتم دوال کمر بند او
 همی خواستم کهش ز زین برکنم
 ۷۴۵ گر از باد جنبان شود کوه خار
 چو فردا بیاید به دشت نبرد
 بکوشم ندانم^{۱۱} که پیروز کیست
 کزویست^{۱۳} پیروزی و دستگاه^{۱۵}
 بدو^{۱۶} گفت کاوس: یزدان^{۱۷} پاک
 ۷۵۰ من امشب به^{۱۹} پیش جهان آفرین
 کند^{۲۱} تازه این بار^{۲۲} کام ترا^{۲۳}
 بدو گفت رستم که با فر^{۲۶} شاه
 به لشکرگه خویش بنهاد روی^{۲۷}
 زواره بیامد خلیده روان

ز هر گونه‌ی آزمودیم^۲ چند
 بسی گرد را برگرفتم ز زین
 بیفشاردم سخت پیوند او
 چو دیگر کسانش به خاک افکنم
 بجنبید^۷ بر زین بر آن^۸ نامدار
 به کُستی^۹ همی بایدم چاره کرد
 بینیم تا^{۱۱} رای یزدان به چیست
 همو آفریننده‌ی هور و ماه^{۱۵}
 تن بدسگال اندرآرد به خاک^{۱۷}
 بمالم رخ خویشتن بر زمین^{۲۰}
 برآرد^{۲۴} به خورشید نام ترا^{۲۳}
 برآید همه کامه‌ی نیکخواه
 پُراندیشه جان و^{۲۸} سرش کینه‌جوی^{۲۹}
 که امروز چون رفت^{۳۰} بر پهلوان

۱- لن، ق، پ، آل، ب: به تیغ و به تیر و به گرز و کمند؛ متن = ف، ل، ق، لی ۲- (ل: همی آزمودیم هرگونه) ۳- ل، ق، لی، آ، ب (نیز ل، لن، س، آ): بند؛ متن = ف، لن، ق، پ، ل، ۴- ل، لن، ق، ق، آ، پ، آل، ب (نیز ل، لن، س، آ): سرانجام؛ متن = ف، لی ۵- ل، ق، ق، آ، ب: او؛ متن = ف، لن، لی، پ، آل، ۶- لن- پ، آل، ب (نیز ل، لن، س، آ): کوه‌ساز (ل: نخست داشته است: کوه خار)؛ متن = ف، ل ۷- ل، لن، ق، آ، لی، آ (نیز ل، لن، س، آ): نجنبید؛ پ: بجنباندم؛ متن = ف، ق، ل، ب ۸- لن: بر زمین یل: لی، ب: بر زمین مروان؛ پ: از زمین مروان؛ متن = ف، ل، ق، آ، آل، لن، ق، آ، پ، آل، لن پس از این بیت افزوده‌اند:

ازو بازگشتم که (پ: چو) بی‌گناه بود که شب سخت تاریک وی ماه (ق: کوناه: آ: بیگناه) بود
 بدان (ق: بر آن) تا بگردیم فردا یکی به کشتی گراییم ما اندکی

۹- ۸۱۹ ← ۱۰- لن: چاره بایدم کرد: این بیت را ندارد: بنداری بینه‌ای ۷۳۸-۷۴۶ را ندارد ۱۱- ق: بینم ندانم؛ پ: بکوشم بینم ۱۲- لن، پ: ندانم که تا؛ ق: بکوشیم تا؛ پ: ندانم که خود؛ متن = ف، ل، ق، لی، آل، ب: در ق^{۱۱} انت های این بیت پس و پیش شده‌اند: بنداری: و بذل جهده فی آن یغلبه فلم یقدر علیه. وقائل غدا احتال علیه بالمصارعة والله أعلم بالمصور منا ۱۳- ل: ازویت ۱۴- ل: فر و زور؛ متن = ف، لن- پ، آل، ب (نیز ل، لن، س، آ) ۱۵- ل: ماه و هور؛ متن = ف، لن- پ، آل، ب (نیز ل، لن، س، آ) ۱۶- ب: چنین ۱۷- لی: دادار ۱۸- ل، لن- پ، آل، ب (نیز ل، لن، س، آ): دل (لی، ل، ب، لن، س، آ: تن: ل: ب) بدسگالت (ق: پ، لن، آ: بدسگالش) کند چاک چاک (لن: جای خاک)؛ متن = ف ۱۹- ق: امروز ۲۰- ل (نیز لن): بمالم فراوان دورخ بر زمین؛ لن، پ، آل، ب: بمالم فراوان رخ اندر زمین؛ ق، ق (نیز ل، س، آ): فراوان بمالم رخ اندر زمین؛ لی: فراوان بمالم دورخ بر زمین؛ متن = ف، ل، لن، ق، آ، پ- ب (نیز ل، لن، آ) پس از این بیت افزوده‌اند:

کزویست پیروزی و فر و زور (ل: دستگاه) به فرمان او نابد از چرخ هور (ل: ماه)
 ف، ق، لی، س، آ این بیت را ندارند ۲۱- ب: کنم ۲۲- ق، ب: پزمرده؛ پ: انبار ۲۳- پ، و، آ: مرا ۲۴- لی: برآید ۲۵- پ، و: مرا؛ در لن از این بیت تا بیت ۱۰۰۹ افتاده است؛ ق، آ، پ، آ، ب، پس از این بیت افزوده‌اند:

چو بشنید خسرو ز رستم سخن بدانست یکسر ز سرتا (آ: سخن را) به بن
 ق: که یدار دل باش و تندی مکن (= ۷۵۶ ب)
 ب: بخوایم که با تو به نیروی دست
 چو بشنید رستم ز شاه این سخن یکی رای فرخنده افکند بن

۲۶- ب: که از بخت: بنداری بیت های ۷۴۸-۷۵۲ را ندارد ۲۷- ق: رو ۲۸- ف، لی: مغزو؛ پ: بد جان؛ متن = ل، ق، ق، آ، و، آل، ب (نیز ل، لن، س، آ) ۲۹- ق: به دل جنگجو؛ لی: دنش چاره‌جوی: بنداری: ثم خرج من عنده، وعاد الی مخیمه ۳۰- ق، آ، پ، آل، ب (نیز لن، آ): گشت؛ (ل: بود)؛ ل، لی: که چون بود (لی: رفت) امروز؛ متن = ف، ق (نیز س، آ)؛ و این بیت را ندارد: بنداری: فلقاه آخوه زواره، واستخیره عن حاله فی یومه

۷۵۵ ازو خوردنی خواست رستم^۱ نخست
 چُنین^۴ راند پیش برادر سَخُن
 به شبگیر چون من به آوردگاه
 همی باش بر^۹ پیش پرده سرای
 گر ایدونک^{۱۱} پیروز باشم به جنگ
 ۷۶۰ بیاور سپاه^{۱۳} و دِرَفش مرا
 وگر خود دگرگونه^{۱۵} گردد سَخُن
 مَباشید يك تن بدین رزمگاه^{۱۷}
 سراسر^{۱۹} سوی زاولستان^{۲۱} شوید
 تو خرسند گردان دل مادرم
 ۷۶۵ بگوش که دل را درین غم میند^{۲۳}
 که کس در^{۲۵} جهان جاودانه نماند
 بسی^{۲۷} دیو و شیر^{۲۸} و نهنگ و پلنگ^{۲۹}

پس آنگه از^۱ اندیشگان دل^۲ بشت
 که بیداردل باش و سُستی^۵ مکن
 روم^۶ پیش آن^۷ ترکِ ناوردخواه^۸
 چو خورشید تابان برآمد^{۱۱} ز جای
 بدان دشت کین بر^{۱۲} نسازم درنگ
 همان ساز و زرینه^{۱۴} کفش مرا
 تو زاری مساز و نژندی مکن^{۱۶}
 مسازید جستن سوی رزم راه^{۱۸}
 از ایدر^{۲۱} بنزدیک دستان شوید
 چُنین راند گردنده چرخ از برم^{۲۲}
 مشو جاودانه ز مرگم نژند^{۲۴}
 ز گردون مرا خود^{۲۶} بهانه نماند
 تبه شد به^{۲۸} چنگم^{۳۱} به هنگام جنگ

- ۱- ا خرو ۲- ل. ق. لی. آ. ب. ز: ق. < آنگه > (وزن ندارد): متن = ف. پ. و. ل. ۲ - ۳ - ق. لی. پ. آ. ب. (نیز ل. ۲): اندیشه دل را؛ ل. ۲: اندیشه را دل؛ متن = ف. ل. ق. و. (نیز ل. ۲. س. ۲): ل. ق. آ. ل. آ. ب. ل. ۲. س. ۲. پس از این بیت، پ. پس از بیت ۷۵۲ و لن. ۲ پس از بیت ۷۵۶ افزوده اند: سپه را دو فرسنگ بُد در میان گشادن نیارست یکتن (پ. از آن کس) میان
- ف. ق. لی. س. ۲. بنداری این بیت را ندارند ۴- پ. چنان ۵- ل. ق. ق. آ. پ. آ. ل. ۲. ب. (نیز ل. ۲. لن. ۲): تندی؛ متن = ف. لی. و. (نیز س. ۲): بنداری: وقال: إياك والتواني، وعليك بالتيقظ؛ ف در اینجا سرنویس دارد: گفتار اندر خواستن رستم زوازه برادرش را و وصیت کردن بدو واحوال سهراب بدو باز گفتن ۶- ق. ق. آ. لی. پ. و. آ. شوم؛ متن = ف. ل. ل. ۲. ب. ۷- ب. این ۸- ل. ق. ق. آ. و. ل. ۲: آوردخواه؛ متن = ف. لی. پ. آ. ب. ۹- ق. و. در ۱۰- ل. ق. ق. آ. پ. ب. (نیز ل. ۲. لن. ۲. س. ۲): برآید؛ متن = ف. لی. بیت های ۷۵۸-۷۶۰ در دستنویس ما درهم ریخته اند، ل. ق. آ. لی. پ. آ. ل. ۲. ب. لن. ۲. بنداری: ۷۶۰، ۷۵۸، ۷۵۹؛ و. ل. ۲. س. ۲: ۷۵۸، ۷۶۰، ۷۵۹؛ پایی بیت های متن = ف. ق. ۱۱- لی. ایدونکه ۱۲- ل. ق. ق. آ. لی. و. آ. ل. ۲. ب. (نیز ل. ۲. لن. ۲. س. ۲): به آوردگه بر؛ متن = ف. پ. این بیت را ندارد ۱۳- ق. کلاه ۱۴- ل. ق. آ. ب. (نیز ل. ۲. لن. ۲. س. ۲): تخت و زرینه؛ ق. تخت زرین و؛ متن = ف. بنداری: و مر بحمل تختی ولوانی، ومداسی الذهبی ۱۵- ق. آ. پ. آ. ل. ۲. ب. (نیز س. ۲): ور (پ. گن) ایدونک جز گونه؛ متن = ف. ل. ق. لی. و. (نیز ل. ۲) ۱۶- آ. نوندی مکن؛ ل. ق. و. (نیز ل. ۲): توزاری میاغاز و تندی مکن؛ ب. تو بیدار دل باش و تندی مکن (= ۷۵۶ ب)؛ (لن. ۲): توزاری مساز ایچ و تندی مکن؛ متن = ف. ق. آ. لی. پ. ل. ۲. (نیز س. ۲): بنداری: وإن كان الأمر على خلاف ذلك فلا تجزع على ولا تغم لذلك ۱۷- ل. برین رزمگاه؛ ق. نباید که تن را ازین رزم جای؛ ق. آ. پ. آ. ل. ۲. ب. میباید (ب. متازید؛ ل. ۲: میباید) يك تن به آوردگاه؛ و. نباید که يك تن بدین رزمگاه؛ متن = ف. (ل) ۱۸- ل. ۲: رزمخواه؛ ف. بیازید از آن پس سوی رزم راه؛ ق. و. (نیز ل. ۲): بازند (ل. ۲: بازید) رفتن سوی رزم رای (و. رزمخواه؛ ل. ۲: کینه خواه)؛ متن = ل. ق. آ. پ. آ. ب. لی. این بیت را ندارد؛ بنداری: وإياكم أن تبغوا في هذا الموقف ساعة واحدة وأن تطعموا في لقائهم وقتالهم ۱۹- ل. ق. ق. آ. پ. ب. (نیز ل. ۲. لن. ۲. س. ۲): یکایک؛ متن = ف. لی. ۲۰- ف. ق. آ. ب. (نیز ل. ۲. لن. ۲): زابلستان؛ متن = ل. ل. ۲ (نیز س. ۲) ۲۱- ل. و. (نیز لن. ۲): از ایران؛ لی. وزیدر؛ متن = ف. ق. آ. پ. آ. ل. ۲. ب. (نیز ل. ۲. س. ۲)؛ در ولت های این بیت پس و پیش شده اند؛ بنداری: ولكن عجلوا وارجموا منطلقين الى زابلستان، وبادروا نحو دستان ۲۲- ل. ق. آ. ب. (نیز ل. ۲. لن. ۲. س. ۲): چنین راند (ل. ق. آ. ل. ۲: کرد؛ و. خواست) یزدان (ق. آ. ل. آ. ل. ۲. ب. لن. ۲: ایزد) قضا بر سرم؛ متن = ف. ق. ۲۳- ل. ق. ق. آ. لی. پ. آ. ل. ۲. ب. (نیز ل. ۲. لن. ۲. س. ۲): بگوش که نودل (ق. که دل را) به من در (آ. بر؛ لی. به جانم) میند؛ متن = ف. ۲۴- ل. ۲: زمن مستند؛ ب. زجانم نژند؛ ل. (نیز ل. ۲): که سودی ندارد (ل. ۲: ندارد) بودن نژند؛ ق. آ. پ. آ. ب. (نیز لن. ۲): مشو جاودان بهر جانم نژند؛ متن = ف. ق. لی. (نیز س. ۲)؛ و این بیت را ندارد ۲۵- ل. ق. لی. ب. (نیز ل. ۲. لن. ۲): کس اندر؛ متن = ف. ق. آ. (نیز س. ۲) ۲۶- ق. ۲: زگیتی بجزید؛ پ. آ. زگیتی مراجز؛ ل. ۲: زگیتی مرا خود؛ بنداری (۷۶۴-۷۶۶): وسئل قلب أمي فليس يدوم أحد في هذه الدار. ولا بد من التحول الى دار القرار ۲۷- (س. ۲: سا) ۲۸- ل. ۲: شبر و دیو ۲۹- ل. ق. آ. ل. ۲: پلنگ و نهنگ ۳۰- ق. آ. پ. آ. ل. ۲: ز ۳۱- و. به دستم تبه شد

بسی^۱ بارهی دز^۲ که کردیم پست
 در مرگ آنکس بکوبد^۳ که پای
 ۷۷۰ اگر سال گشتی^۴ فزون از هزار
 چو خرسند^۵ گردد به دستان بگویی^۶
 اگر جنگ سازد تو سُستی مکن
 همه مرگ راییم پیر و جوان
 نیاورد کس دست من زیر دست
 به اسپ^۷ اندرآرد بجنبد^۸ ز جای
 همین بود راه و همین بود کار^۹
 که از شاه گیتی^{۱۰} مبرتاب^{۱۱} روی^{۱۲}
 چنان^{۱۳} رو^{۱۴} که رانند ازین در سخن^{۱۵}
 به گیتی نماند کسی^{۱۶} جاودان

گفتار اندر جنگ دوم سهراب بارستم^{۱۷}

ز شب نیم گفتار^{۱۸} سهراب بود
 ۷۷۵ چو خورشید تابان^{۱۹} بگسترد فر^{۲۰}
 تهمتن پوشید بیربیاں
 بیامد بدان^{۲۱} دشت آوردگاه
 همه تلخی از بهر بیشی^{۲۲} بود
 دگر نیمه آرامش و^{۲۳} خواب بود
 سیه‌زاغ^{۲۴} پرآن بینداخت^{۲۵} پر^{۲۶}
 نشست از بر اژدهای ژبیاں^{۲۷}
 نهاده به سربر ز آهن کلاه
 مبادا که با آز خویشی^{۲۸} بود

۱- (س: ۲) با ۲- ل، ق، لی، و (نیز ل: ۲): باره و ذره: متن = ف، ق، ۲، پ، آ، ل، ۲، ب (نیز لن: ۲، س: ۲) ۳- ل، ق، ۲، آ (نیز ل: ۲، لن: ۲): را آن بکوبد؛ لی، و (نیز س: ۲): کوبد هر آنکس: ل: ۲: آنرا بکوبد: ب: را او بکوبد: متن = ف، پ ۴- ب: به زین ۵- ق: ۲: برآید؛ در ق این بیت با بیت سپین پس و پیش شده است؛ بنداری بیت های ۷۶۷-۷۶۹ را ندارد؛ ق، لی پس از بیت ۷۶۹ و پ در کناره افزوده اند:

نگه کن به جمشید شاه بلند همان نیز ظهورت دیوبند
 به گیتی جزایشان نبند شهریار سرانجام رفتند زی (لی: برفتند ایشان سوی) کردگار
 چو گیتی برایشان نماند و گذشت مرا نیز بر ره بیاید بگشت (ق: گذشت)

۶- ق- ب (نیز ل: ۲، لن: ۲، س: ۲): گردد؛ متن = ف، ل ۷- ل، ق، و (نیز س: ۲): همین بود خواهد سرانجام کار؛ ق: همین است رسم و همین است کار؛ لی: همین بود رای و همین بود کار؛ پ: همین بود راه و چنین بود کار؛ ب: همین بود کار و همین است کار؛ متن = ف، آ، ل (نیز لن: ۲): در و این بیت با بیت سپین پس و پیش شده است ۸- ل (نیز ل: ۲، س: ۲): خورسند ۹- ق: بگو ۱۰- ق، لی، ب (نیز ل: ۲، س: ۲): ایران؛ متن = ف، ل، ق، ۲، پ، آ، ل (نیز لن: ۲) ۱۱- ق: مگردان (ن: ۲): مگردان تو؛ متن = ف، ل، ق، ۲، لی، پ، آ، ل، ۲، ب (نیز ل: ۲، س: ۲) ۱۲- ق: رو؛ و این بیت را ندارد؛ بنداری: ثم توصی دستان آلا یخالف الملك، ولا یفارق طاعته ۱۳- ب: برآن ۱۴- پ، ل، ۲، ب: ران ۱۵- ل، لی، پ، آ، ل، ۲ (نیز ل: ۲، لن: ۲): که اوراند (لن: ۲: خواهد) از بن سخن؛ ق: که راند بهر در سخن؛ ب: که راند همی او سخن؛ متن = ف، ق، ۲ (ق: راند)؛ و این بیت را ندارد؛ بنداری: ولا یتوانی فیما یأمر به من قتال من یرید ۱۶- ق: یکی؛ و، بنداری این بیت را ندارند ۱۷- ف: گفتار اندر جنگ دوم رفتن سهراب بارستم و مناظر کردن با یکدیگر و کشتی گرفتن سهراب بارستم؛ ل: کشتی گرفتن رستم و سهراب؛ لی: در صفت رستم گوید؛ و: رزم رستم و سهراب و افتادن رستم؛ ل: نبرد رستم با سهراب دوم بار؛ ب: افکندن سهراب رستم؛ متن = آغاز ف ۱۸- ل، ق، ۲، لی، پ، آ، ب (نیز ل: ۲، لن: ۲): نیمه گفت؛ ق، ل (نیز س: ۲): نیمه گفتار؛ متن = ف ۱۹- ق: < و >؛ ق، ۲، پ، آ، ل، ۲، ب (نیز ل: ۲، لن: ۲، س: ۲): آسایش و؛ متن = ف، ل، لی؛ و این بیت را ندارد؛ در ل پس از این بیت بیت های ۷۷۹-۷۸۹ آمده است؛ پیلایی بیت های متن = ف، ق- ب (نیز ل: ۲، لن: ۲، س: ۲، بنداری) ۲۰- ق، ۲، پ، آ، ل، ۲: رخشان ۲۱- ل: برآورد بر؛ ق، لی، و، ب (نیز ل: ۲): بگسترد بر (و، ب: پر؛ ل: نخست داشته است: ف)؛ ق، آ، ل، ۲: بیفکند پر؛ پ (نیز لن: ۲): برآورد سر؛ متن = ف (نیز س: ۲) ۲۲- ل، ق، ۲، لی، پ، آ، ل، ۲، ب (نیز ل: ۲، لن: ۲): فرو برد سر (لن: ۲: پ)؛ و: برآورد سر؛ (س: ۲: برافکند پر)؛ متن = ف ۲۳- ل، ق: زنده پیل زبان؛ ق، لی، پ، آ، ل، ۲، ب (نیز ل: ۲، لن: ۲، س: ۲): اژدهای دمان؛ متن = ف، و؛ ل پس از این بیت و لی پس از بیت سپین افزوده اند:

کندی به فزاک بر بست شت (لی: بر شت خم) یکی تیغ هندی گرفته به دست (لی: خم اندر خم و روی کرده دژم)

۲۴- ل، پ: برآن؛ متن = ف، ق، ۲، لی، و، آ، ل، ۲، ب (نیز ل: ۲، لن: ۲، س: ۲) ۲۵- ب: بیش ۲۶- ب: خویش؛ بنداری (۷۷۳-۷۷۸): فلما کان الغد لبس رستم سلاحه، و رکب رخشه، وأقبل الی المعركة

- ۷۸۰ وزان روی سهراب با^۱ انجمن
به هومان چُنین گفت کین^۲ شیرمرد
ز بالای من نیست بالاش کم
بر و کتف و یالش همانند^۳ من
ز پای و رکیش^۴ همی مهر من
نشان‌های مادر بیابم همی
۷۸۵ گمانی برم من که او^{۱۱} رستمست
نباید^{۱۳} که من با^{۱۴} پدر جنگ جوی
بدو گفت هومان که در کارزار
[شنیدم که در جنگ مازندران
بدین^{۱۸} رخس ماند همی رخس اوی^{۱۹}
- همی می گسارید با رودزن
که با من همی گردد اندر نبرد^۲
به رزم اندرون دل ندارد دُژم
تو گفتی^۵ نگارنده^۶ برزد رسن
بجنبد، به شرم آورد چهر من^۷
به دل^۹ نیز لختی بتابم^{۱۰} همی
که چون او نبرده به گیتی^{۱۱} کمست
شوم، خیره^{۱۵} روی اندرآرم به روی
رسیده‌ست رستم به من چند^{۱۶} بار
چه کرد آن دلاور به گرز گران^{۱۷}
ولیکن ندارد پی و بخش^{۱۹} اوی^{۱۸}
- ۷۹۰ پوشید سهراب خفتان رزم
بیامد خروشان^{۲۲} بدان^{۲۳} دشت جنگ
ز^{۲۶} رستم پرسید خندان دو لب
که شب چون بُدت^{۲۸} روز چون خاستی؟
ز تن دور کن بیر و^{۲۹} شمشیر کین^{۳۱}
۷۹۵ بیا تا نشینیم هر دو بهم
به پیش جهاندار پیمان کنیم
بمان^{۳۲} تا کسی دیگر آید به رزم
دل من همی بر^{۳۴} تو مهر آورد
- سرش پر ز رزم^{۲۱} و دلش پر ز بزم
به چنگ^{۲۴} اندرون گزهی گاورنگ^{۲۵}
تو گفتی که با او بهم بود^{۲۷} شب
ز پیگار بر دل چه آراستی؟
بزن جنگ و بیداد^{۳۰} را بر زمین
به می تازه داریم روی دُژم
دل از جنگ جستن پشیمان کنیم^{۳۳}
تو با من بساز و بیارای بزم
همی آب شرمم به چهر آورد

۱- ق: بر؛ در ل بیت های ۷۷۹-۷۸۹ پس از بیت ۷۷۴ آمده است ۲- ل: کای ۳- و: کرد خواهد نبرد ۴- لی: بمانند ۵- ف، ل، پ، ل: (نیز ل، ل، س): گویی (ل: نخت داشته است: گفتی)؛ متن= ق، ق، آ، لی، آ، ب ۶- ل، ق، ق، آ، لی، پ، آ، ل، ب (نیز ل، ل): که داننده؛ (س): که دارنده؛ متن= ف، و این بیت را ندارد ۷- ق، آ، پ، آ، رکابش ۸- ق: به چهره به شرم آورد چهر من؛ ل این بیت را ندارد ۹- ل: بدان؛ و: بدین؛ (ل: برین)؛ متن= ق، ق، آ، لی، پ، آ، ل، ب (نیز ل، ل، س): و: شتابم ۱۰- و: شتابم ۱۱- ق: این؛ و: گمانی چنانم که این ۱۲- ل، ب: به گیتی نبرده؛ متن= ق، ل (نیز ل، ل، س): لی: میداد ۱۴- ق: که با من ۱۵- ق: نیز ۱۶- ل: اند؛ متن= ف، ق- ب (نیز ل، ل، س): ۱۷- ف، آ این بیت را ندارند ۱۸- پ، ب: بدان ۱۹- ل، ق، ق، آ، لی، پ، آ، ل، ب: او؛ متن= ف، و (نیز ل، ل، س): ۲۰- ل، لی، و: آ: بخش (حرف یکم نقطه ندارد)؛ متن= ق، ق، آ، پ، ل، ب (نیز ل، ل، س): بنداری بیت های ۷۷۹-۷۸۹ را ندارد ۲۱- ق، لی: کین ۲۲- ق: خروشان بیامد؛ لی: بیامد دمان تا ۲۳- ل، پ: بر آن؛ ق: بدین؛ متن= ف، ق، لی، و، آ، ل، ب ۲۴- و: به دست ۲۵- ف، ق: چرخ و تیر خدنگ؛ متن= ل، ق- ب (نیز ل، ل، س): ۲۶- ل: به ۲۷- لی: بوده ۲۸- ق- ب (نیز ل، ل، س): بدی؛ متن= ل (نیز ل، ل): بنداری: کیف امیت و کیف اصیحت؟ وماذا فی قلبك من امر قتالنا؟ ۲۹- ل، پ: ز کف بفکن این گرزو؛ ق، آ: ز کف بفکن این تیز؛ لی: ز کف بفکن این بیر و؛ ل: ز زین بفکن این بیر؛ ب: یکی بفکن این تیز؛ (ل: ز کف بفکن این کین و؛ س: بیفکن ز کف گرزو)؛ متن= ق، و (نیز ل، ل): ۳۰- و: پیکار؛ بنداری: فانی آری آن نخلع الجوشن، ونطرح السیف، ونکف عن القتال ۳۱- ل، ق- ب (نیز ل، ل، س): نشیم هر دو پیاده (ب: برآشتی) بهم؛ متن= ق، بنداری: ونجلس ونشرب ۳۲- آ: ممان ۳۳- ق، و (نیز ل، ل): نوشادان همی باش با جام و بزم؛ ب: تو با من به شادی بیارای بزم؛ متن= ف، ل، ق، آ، لی، پ، آ، ل (نیز ل، ل، س): ۳۴- ل، ل، ل، آ: با؛ متن= ق، آ، ب (نیز ل، ل، س): بنداری: فإن قلبی یمیل کل المیل الیک، وإن وجهی لیغمره الحیاء منك

همانا که داری ز نیم نژاد
 ۸۰۰ [مگر پورِ دستانِ سامِ یلی
 بدو گفت رستم که ای نامجوی
 ز کُستی گرفتن سَخُن بود^۱ دوش
 نه من کودکم، گر^۲ تو هستی جوان
 بکوشیم و فرجام کار آن بود
 ۸۰۵ بسی گشته‌ام در^۳ فراز و نشیب^۴
 بدو گفت سهراب کز^۵ مرد پیر
 مرا آرزو بُد که بر^۶ بسترت
 کسی کز تو ماند ستودان کند
 اگر^۷ هوش تو زیر دست منست
 کنی^۸ پیش من گوهر خویش یاد^۹
 گزین نامور رستم زاولی^{۱۰}
 نبودیم هرگز بدین^{۱۱} گفت و گوی^{۱۲}
 نگیرم فریب تو، زین در^{۱۳} مکوش
 به کُستی کمر بسته‌ام بر^{۱۴} میان
 که فرمان و رای^{۱۵} جهانبان^{۱۶} بود
 نیم مرد دستان^{۱۷} و بند و فریب^{۱۸}
 نباشد^{۱۹} سَخُن زین نشان دلپذیر^{۲۰}
 برآید بهنگام هوش از برت
 بُرد^{۲۱} روان، تن به زندان^{۲۲} کند
 به فرمان یزدان بیازیم^{۲۳} دست

گفتار اندر افگندن سهراب رستم را^{۲۴}

۸۱۰ از^{۲۵} اسپان جنگی فرود آمدند
 بیستند بر سنگ اسپ نبرد
 هُشیوار با^{۲۶} گبر و خود آمدند
 برفتند هر دو، سران پر ز گرد^{۲۷}

۱- ل، ق، پ، و، آل، ب (نیز ل، ن، س، آ): گردان؛ متن = ف، ق، لی ۲- ف؛ بکن؛ متن = ل، ق، ب (نیز ل، ن، س، آ) ۳- لی: جوهر خویش
 پشم بیاد؛ پ پس از این بیت افزوده است:

ز من نام پنهان نیایدت کرد چو گشتی تو با من کنون در نبرد

۴- ق، لی، ب: جهان پهلوان؛ (ل: گزین جهان)؛ متن = ف، ق، پ، آل، ب (نیز ل، ن، س، آ) ۵- ق، ق، لی، پ، آل، ب (نیز ل، ن، س، آ): زابلی؛ متن =
 ف (نیز س، آ): ل و این بیت را ندارند؛ بنداری بیت های ۷۹۹ و ۸۰۰ را ندارد ۶- ق، پ، آل، ب (نیز ل، ن، س، آ): نکردیم هرگز چنین؛ و: نبودیم دی شب؛
 ب: نبودیم دی خود؛ متن = ف، ل، ق، لی (نیز ل، ن، س، آ) ۷- ل، ق، و، ل: گفت گوی ۸- ق (نیز ل، ن، س، آ): رفت؛ متن = ف، ل، ق، ب (نیز ل، ن، س، آ)
 ۹- لی: زین پس؛ ب: نه مرد فریم تو زین پس ۱۰- آ: نه من پیرمردم ۱۱- پ، ل، ب: بسته دارم ۱۲- ب: حکم ۱۳- و: دارای کیهان
 ۱۴- ق، پ، آل، ب: من؛ و: گشتم اندر؛ متن = ف، ل، ق، لی ۱۵- پ، ل: نشیب و فراز ۱۶- ل، ق، پ، آل، ب (نیز ل، ن، س، آ): گفتار؛ متن =
 ف، ق، لی، و (نیز ل، ن، س، آ) ۱۷- ق، لی، آ: و مرد فریب؛ پ، ل، آ: و زرق و مجاز؛ ب: و زرق و فریب؛ بنداری (۸۰۱-۸۰۵): فقال له رستم: إنك
 إن كنت من الشبان فلت من الصبيان، ولا ممن يخدع بالحيلة والمكر. وقد حلبت الدهر أظطره. ولا بد لنا من بذل الجهد. ولا يكون منتهى الأمر وآخره
 إلا ما أراد الله ۱۸- ق، ق، پ- ب (نیز ل، ن، س، آ): کای؛ متن = ف، ل، لی (نیز ل، ن، س، آ) ۱۹- ق، لی، و (نیز ل، ن، س، آ): نیاید؛ متن = ف، ل، ق: ۲۰- ق:
 جای گیر؛ ق، پ، آل، ب (نیز ل، ن، س، آ): اگر نیست پسند مت جای گیر (پ: دلپذیر) ۲۱- ل: در؛ متن = ف، ق، ب (نیز ل، ن، س، آ) ۲۲- آ:
 بُرد ۲۳- ف: یزدان؛ متن = ل، ق، لی، پ، آل، ب (نیز ل، ن، س، آ): ق، و (نیز ل، ن، س، آ): این بیت را ندارند ۲۴- لی: مگر؛ و: وگر ۲۵- ل: بیایم؛ ق،
 پ، ل: برآرم ز؛ آ: برآریم؛ (ل، ن، آ: برآید ز؛ س، آ: برآرم به)؛ متن = ف، ق، لی، و، ب (نیز ل، ن، س، آ): بنداری بیت های ۸۰۶-۸۰۹ را ندارد ۲۶- ف: گفتار
 اندر افکندن سهراب رستم را و حیلت کردن رستم با سهراب و بیرون بردن جان از دست او؛ ق، پ: کشتی گرفتن رستم و سهراب (ق): و افکندن سهراب
 رستم را؛ ق: کشتی گرفتن سهراب با رستم و افکندن رستم؛ آ: انداختن سهراب رستم را؛ ل: کشتی گرفتن رستم با سهراب؛ ب: زنهارد دادن سهراب
 به رستم؛ متن = آغاز ف ۲۷- ف، ق، و، آل، ب: ز؛ متن = ل، ق، لی، پ (نیز ل، ن، س، آ) ۲۸- ق، و، بی: آ: و با ۲۹- ل، ق، لی (نیز س، آ):
 روان پر ز گرد؛ ق، پ، آل، ب (نیز ل، ن، س، آ): روان پر ز درد؛ و: دوان پر ز گرد؛ متن = ف

۸۱۵ چو شیران به کُستی^۱ برآویختند
 بزد دست سهراب چون پیل مست
 بکردار شیری که بر گور نر
 نشست از بر سینه‌ی پیلتن
 یکی خنجری^۲ آبگون برکشید
 نگه کرد رستم به آواز گفت
 دگرگونه‌تر باشد آیین ما
 کسی کو به کُستی^۳ نبرد آورد،
 ۸۲۰ نخستین که پشتش نهد بر زمین،
 اگر بار دیگرش^۴ زیر آورد،
 ز تن‌ها خوی و خون همی ریختند^۵
 برآوردش از پای^۶ و بنهاد پست^۷
 زند دست^۸ و گور اندرآید^۹ به سر
 پُر از خاک چنگال و روی و دهن
 همی خواست از تن سرش را برید
 که این راز باید گشاد از نهفت:
 جزین باشد^{۱۰} آرایش^{۱۱} دین ما
 سر مهتری^{۱۲} زیر گرد آورد،
 نبرد سرش، گرچه باشد به کین؛
 به افگندش^{۱۵} نام شیر آورد،

۱- ل: به کشتی گرفتن؛ متن = ف، ق- ب (نیز ل، لن، س) ۲- ق: درآویختند ۳- لی، ل، ب: فروریختند؛ ل: زتن خون و خوی را فروریختند؛
 ق: و: زتن‌ها همی خون (و: خوی) فروریختند؛ متن = ف، ق، پ، آ (نیز ل، لن، س): بنداری (۸۱۰-۸۱۲): فتر جلا و شد کل واحد منهما فرسه
 بحجر، و تثبیت کل واحد منهما بصاحبه يتصارعان كأنهما أمدان يتصارولان، أو جبالان يتاطحان؛ لی پس از بیت ۸۱۲ يك بيت افزوده است (← ۸۴۸ پ)؛
 پ پس از بیت ۸۱۲ افزوده است:

بپیچیده دو گرد بر یکدگر
 نه این چیره بر آن و نه آن بر این
 چو يك لخت بگذشت و شد روز گرم
 بپزید سهراب چون پیل مست
 ۴- ل، پ، ل (نیز س): جای؛ متن = ف ۵- ق، ق، لی، آ، ب (نیز ل، لن): چو شیر دمنده (آ، ل: درنده) ز جادربجت (ق: ز جای نشست)؛
 و این بیت را ندارد؛ ق، لی، آ، ب پس از بیت ۸۱۳ و ق پس از بیت ۸۱۴ افزوده‌اند (ق: بیت‌های سوم و چهارم و ب: بیت سوم را ندارند):
 ز بس زور گفستی تش (آ، ب: زمین) بردید
 تو گفستی بدزید بکر (آ): بدزید گفستی سراسر زمین
 ق: بزد رستم شیردل بر زمین
 برآوردش از جای و بنهاد پست
 بیامد پس آنگاه پر خشم و کین
 کمر بست رستم گرفت و کشید
 یکی بانگ برزد پر از خشم و کین
 گرفتش ز جای آن تن پیل مست
 چو زد (لی: بزد) رستم شیردل بر زمین
 و بجای بیت ۸۱۳ افزوده است:

بزد دست سهراب و اندر دمید
 یکی بانگ برزد پر از خشم و کین
 ۶- ل، ق، لی، ب: جنگ؛ متن = ف، ق، پ، آ، ل (نیز ل، لن، س) ۷- ق، ق، لی، پ، ب (نیز ل، لن، س): آرد؛ متن = ف، ل، آ، ل: و این
 بیت را ندارد؛ در ق، لی، پ، آ، ل، ب: این بیت با بیت سپین پس و پیش شده است ۸- ق، ق، پ، و، ل، آ، ب (نیز لن، س): خنجر؛ متن = ف، ل،
 لی، آ (نیز ل): بنداری (۸۱۳-۸۱۶): ثم إن سهراب صرع رستم، و بطحه وجلس علی صدره كالأسد اذا افترس فربسة فجنم علیها و افترسها. و اسئل
 خنجرًا، و أراد أن یحتر رأسه ۹- ل، و این بیت را ندارند؛ ف، ب پس از این بیت افزوده‌اند:

چنین گفت رستم به مرد جوان
 که نیکو نگه کن تو ای مهربان (ب: پهلوان)
 ل، ق- ل (نیز ل، لن، س) این بیت را ندارند و در ترجمه بنداری هم نیست؛ ل، ق، ق، پ، و، ب (نیز ل، لن، س) پس از بیت ۸۱۷ افزوده‌اند:
 به سهراب (ق: سرخاب) گفت ای پیل شیرگیر
 کمند افکن و گرد و شمشیرگیر (ق: گرز و شمشیر و تی)
 ف، لی، آ، ل این بیت را ندارند و در ترجمه بنداری هم نیست ۱۰- ل: نیست ۱۱- ق، لی: آرایش و ۱۲- ف همه جا کستی و دست‌نبرهای
 دیگر همه جا کستی دارند ۱۳- ق: سرکشی ۱۴- ل: و: گرش باز دیگر به: متن = ف، ق، ق، لی، پ، آ، ل، ب (نیز ل، لن، س) ۱۵- ف:
 بیفکندش؛ ل، ل (نیز ل): ز افکندش؛ ق، لی، و: بر افکندش؛ متن = ق، آ، پ، آ، ب (نیز لن، س)

روا باشد از سر کند زو جدا؛
 بدین^۱ چاره^۲ از چنگ آن ازدها^۳
 دلیر و جوان سر به گفتار پیر
 رها کرد ازو^۴ دست و آمد به دشت
 ۸۲۵ همی کرد نخچیر و یادش نبود
 همی دیر شد، باز^۵ هومان چو گرد،
 به هومان بگفت آن کجا رفته بود
 بدو گفت هومان گرد: ای جوان^۶
 ۸۳۰ دریغ این^۷ بر و برزبالای^۸ تو
 هزبری^۹ که آورده بودی به دام
 نگه کن کزین بیهده کارکرد^{۱۰}
 بگفت و دل از جان او برگرفت
 به لشکرگه خویش بنهاد روی^{۱۱}
 چنین بود بود تا بود آیین ما
 همی خواست^{۱۲} کاید^{۱۳} ز کشتن^{۱۴} رها
 بداد و بیود^{۱۵} آن^{۱۶} سخن جای گیر^{۱۷}
 به دشتی که بر پیش آهو گذشت^{۱۸}
 از آنکس که با او^{۱۹} نبرد آزمود
 بیامد پرسد ازو، وز^{۲۰} نبرد
 سخن هرچه^{۲۱} رستم بدو گفته بود
 به سیری رسیدی همانا ز جان
 رکیب^{۲۲} دراز و یلی پای تو^{۲۳}
 رها کردی از دام^{۲۴} و شد کار خام^{۲۵}
 چه آرد^{۲۶} به پیش^{۲۷} به دیگر نبرد^{۲۸}
 براند و همی ماند اندر شگفت^{۲۹}
 به خشم و پر از غم دل از کار اوی^{۳۰}

۱- ق، ق، پ، آ، ل (نیز ل، ن): برین (ق، ل، ن): بدین (نیز س، آ): برینسان (س): برینسان بود رسم و آیین ما؛ ب: برین گونه باشد خود آیین ما؛ متن = ف؛ ل این بیت را ندارد؛ بنداری (۸۱۸-۸۲۲): فلما رأى ذلك رستم احتال عليه وقال: ليس هذا من شأن المصارعة عندنا، بل كل من ساجل شجاعاً بالمصارعة فليس يسطر يده الى قتله في الصرعة الأولى، بل حتى بصره ثانياً فحينئذ له ذلك ۲- ل: بدان؛ ل: برین؛ متن = ف، ق، پ، آ، ب ۳- ب: گفتن ۴- ق: زان شیرچنگ ازدها؛ آ: از دست آن ازدها؛ ب: از چنگ نرازدها ۵- ب: چو دانست ۶- ل: یابد ۷- ق، و: زچنگش؛ در ق لت های این بیت پس و پیش شده اند؛ ق، ل، ی این بیت را ندارند؛ و ۸۲۲ و ۸۲۳ را انداخته و از ۸۲۲ و ۸۲۳ ب يك بیت ساخته است ۸- ق، پ، و: < و >؛ ب: دلاور ۹- ف، ق، ل، ی، پ، و، آ، ل (نیز ل، س، آ): نبود؛ ق: نبود (حرف یکم نقطه ندارد)؛ ب: بدادش که بود؛ متن = ل (نیز ل، ن) ۱۰- ل، ق، ق، آ، پ، و: این؛ متن = ف، ل، آ، ل، ب ۱۱- ف: نادگیر (حرف یکم نقطه ندارد)؛ ل، ق- ب (نیز ل، ن، س، آ): دلپذیر؛ متن تصحیح قیاسی است؛ بنداری: فاغتر سهراب بکلامه؛ ق، آ، پ، آ (نیز ل، ن) پس از این بیت افزوده اند:

یکی از دلیری دگر (پ: دوم) از زمان سیم (پ: سوم) از جوانمردی بی گمان

۱۲- ل: کرد زو؛ پ: کردش از؛ متن = ف، ق، ق، آ، ل، ی، و، آ، ل، ب ۱۳- ل: چو شیری که بر پیش آهو گذشت؛ ق، و (نیز ل، ن): به دشتی که پیش وی آهو گذشت (و: بگشت)؛ ق، آ، پ، ب: به دشتی که بر پیش آهو گذشت؛ متن = ف، ل، آ، ل (نیز ل، ن) ۱۴- ق، و: وی؛ بنداری (۸۲۵-۸۲۶): وقام عنه، وخلقى سيله، وجاء الى صحراء كانت بين يديه فيها غزلان كثيرة فاشتغل باصطيادها غير مفكر في رستم لا محتفل به ۱۵- ل، ق، و (نیز ل، ن): تا که؛ متن = ف، ق، آ، ل، ی، پ، آ، ل، ب (نیز ل، ن) ۱۶- پ، آ (نیز ل، ن): از؛ ل: پرسیدش از هم؛ ل: که پرسد ز روز؛ و: پرسید کار؛ متن = ف، ق، ق، آ، ل، ب (نیز ل، ن): بنداری: فرکض الیه صاحبه هومان واستخبره عما جرى بينه وبين رستم ۱۷- ل: هرچ؛ پ: سخن ها که ۱۸- ق، آ، پ، آ، ل: دریغ ای جوان؛ ل: که ای پهلوان؛ و: که ای نوجوان ۱۹- ل، ی، پ، آ، ل: آن ۲۰- ل: برو بازوی وبال؛ متن = ف، ق، ل ۲۱- ق، ق، آ، پ، آ: رکاب؛ متن = ف، ل، ی، و، ل ۲۲- ق، و: بر (و: بر) و پای تو؛ متن = ف، ق، آ، ل، ی، پ، آ، ل: میان بلی چنگ و کویال تو؛ ب این بیت را ندارد ۲۳- ل، ی، ب: هزبری ۲۴- ق، آ، پ، ل، ب: دست؛ متن = ف، ل، ق، ل، ی، و، آ ۲۵- ف، ل: شادکام؛ متن = ل، ق، آ، ب (نیز ل، ن) ۲۶- ق، و: بینی کزین کار ناخوب خر (و: س) ۲۷- ق، ل، ی، پ، ب: آید ۲۸- ق، و: به رویت ۲۹- ق، و: نبرد دگر؛ ق، ل، ی: به دشت نبرد؛ پ، آ، ل: به روز نبرد؛ متن = ف، ل، ب ۳۰- ل، ل، ی: ماند ازو (لی: زو) در شگفت؛ ق، آ: بود اندر شگفت؛ ق، و (نیز ل، ن): بدو در فروماند هومان شگفت؛ ب: براند اسب و آمدش ازو در شگفت؛ (ل، ن): پرانده و مانده دلش در شگفت؛ متن = ف، پ، آ، ل ۳۱- ق: رو ۳۲- ل، آ: به خشم و دل از غم پر از کار اوی؛ ق، و (نیز ل، ن): دو چشم و دل از غم پر از گفت و گوی (ق: گفت گوی)؛ متن = ف، ل، ی، پ، آ، ب (نیز ل، ن)؛ ق این بیت را ندارد؛ س این بیت های ۸۲۵-۸۳۴ را ندارد

- ۸۳۵ نکو گفت ازین روی آموزگار
 که دشمن مدارا^۱ ار چه خردست خوار
 چو رستم^۲ ز چنگ^۳ وی آزاد گشت^۴
 خرامان بشد سوی آب روان
 بخورد آب و روی^۱ و سرو تن بشت
 همی خواست پیروزی و دستگاه
 که چون رفت^{۱۳} خواهد سپهر از برش
 ۸۴۰ وزان^{۱۵} آب چون^{۱۶} شد به جای^{۱۷} نبرد
 همی تاخت سهراب چون پیل مست
 گرازان و بر گور^{۱۱} نعره زنان
 غمی گشت و زو ماند^{۲۳} اندر شگفت^{۲۲}
 ۸۴۵ چو سهراب باز آمد^{۲۴} او را بدید

۱- ل، لی، پ، آ، ل (نیز لن، س): یکی داستان زد برین (لی: بدین) شهریار؛ و (نیز ل): نکو گفت با موبد (ل): از این گونه) آموزگار؛ متن = ف، ق ۲- پ: مین؛ ق، ب این بیت را نداشت؛ بنداری (۸۳۳-۸۳۵): ثم قطع رجاء منه، وعاد الی معکره مهموما وهو یقول: من استصغر عدوه، وإن کان أسیرا، فیری السیر عیرا ۳- ب: دشمن ۴- ل: دست؛ متن = ف، ق، لی- ب (نیز ل، لن، س) ۵- ل، پ: شد؛ آ: اندر گذشت ۶- پ: سرو آزاد؛ ل: کوه پولاد ۷- ل، پ: شد؛ ق این بیت را ندارد ۸- ف (نیز ل): چنان کشته (ل: مرده) کوه؛ ب: چو مرده که او؛ متن = ل، ق، لی- ل (نیز لن، س) ۹- ق: بند؛ ق این بیت را ندارد ۱۰- ق، رو؛ لی این بیت را ندارد ۱۱- ق، و: بند ۱۲- ل، ق، ق، آ، و (نیز ل): بخشش هور؛ لی: گردش هور؛ ب: کار خورشید؛ متن = ف، پ، آ، ل (نیز لن، س) ۱۳- ق، ب: گشت ۱۴- ل: < از >؛ بنداری (۸۳۶-۸۴۰): ولما تخلص رستم من یدة فصد ماء جاریا هناك فشرب منه واغسل وسجد یسأل الله تعالی أن یتصره علی عدوه، وهو لا یعرف مافی ذلك وما یناق الیه؛ ق، پ، و، آ، ب، لن پس از این بیت افزوده اند (و بیت هشتم و ب بیت های یکم تا هفتم را ندارند):

شیدم که رستم ز آغاز کار
 که گر سنگ را او به سر بر (و: پای بر سر) شدی
 از آن زور پیوسته رنجور بود
 بنالید بر کردگار جهان
 که لختی ز زورش ستاند همی
 برانسان که از پاکیزدان بخواست
 چو باز آنچنان کار پیش آمدش
 به بزدان بنالید کای کردگار
 همان زور خواهم کز آغاز کار
 بدو داد بزدان (پ: باز داد آن) چنان کش بخواست
 10

۱۵- ق، لی، و: از آن ۱۶- ق، پ- ب (نیز لن): آب خور؛ متن = ف، ل، ق، لی (نیز ل، س) ۱۷- و: دشت ۱۸- لی: پر اندیشه دل بوده؛ بنداری: ثم عاد الی مکان المصارعة مصفر الوجه، وجل القلب ۱۹- ل: بازوی ۲۰- ب: یکی خنجرى آبداده به دست ۲۱- ف: و بر کوه؛ ق (نیز ل، س): به شادی و؛ ق، پ، آ، ل، ب: و چون شیر؛ لی: ابر کوه و؛ و: وشادان و؛ (لن: و نازان و)؛ متن = ل ۲۲- لی: دمان و جهان؛ آ: زمین و زمان؛ بنداری این بیت را ندارد؛ ق، پ، و، آ، ب، ل، لن پس از این بیت افزوده اند:

بران گونه رستم چو (و: چو مهراب شیراوزن) او را بدید

عجب (پ: غمی) مانند در وی همی بنگرید
 ۲۳- ق، و (نیز لن): ازو ماند؛ پ: ازو مانده؛ متن ← ۲۴- ل: همی مانند رستم ازو در شگفت؛ لی (نیز س): غمین (س: غمی) گشت رستم بدو در شگفت؛ ل: تهمتن همی مانند اندر شگفت؛ متن = ف، ق، آ، ب (نیز ل) ۲۵- ف، لی: اندیشه ها؛ متن = ل، ق، ق، آ، پ- ب (نیز ل، لن، س)؛ در ق این بیت با بیت سپین پس و پیش شده است؛ بنداری این بیت را ندارد ۲۶- ل، لی، و: شیراوزن؛ متن = ف، ق، ق، آ، پ، آ، ل، ب (نیز ل، لن، س) ۲۷- ق: یکی تیزتر شد بدو بنگرید؛ لی: بختدید و لب را به دندان گزید؛ و این بیت را ندارد؛ ق، پ، آ، لن پس از این بیت افزوده اند:
 یکی تیزتر (پ، لن): چو نزدیکش شد بدو بنگرید
 چو (پ، لن): (س) او را بدان فر و آن زور (ق): و اورنگ) دید

چنین گفت کای رسته از چنگ شیر^۲ جدا ماندی^۴ از زخم شیر دلیر^۵

گفتار اندر افگندن رستم سهراب را^۱

دگر باره اسپان بیستند^۷ سخت
 به کُستی گرفتن نهادند سر
 هر آنگه که خشم آورد بخت شوم
 ۸۵۰ سرافراز^{۱۲} سهراب^{۱۳} با^{۱۴} زوردست
 غمی گشت^{۱۷}، رستم بیازید چنگ
 خم آورد پشت دلیر و^{۲۰} جوان
 زدش بر زمین بر بکردار شیر
 سبک تیغ تیز از میان برکشید
 ۸۵۵ پیچید از آن پس^{۲۵} یکی آه کرد
 بدو گفت کین بر من از من^{۲۷} رسید
 به سر بر همی گشت^۸ بدخواه بخت
 گرفتند هر دو دوال کمر^۹
 کند^{۱۰} سنگ خارا بکردار موم
 تو گفتی سهر^{۱۵} بلندش^{۱۶} بیست
 گرفتش^{۱۸} بر و یال جنگی پلنگ^{۱۹}
 زمانه بیامد^{۲۱}، نماندش توان^{۲۲}
 بدانست کو^{۲۳} هم نماند به زیر
 بر شیر^{۲۴} بیداردل بردرید
 ز نیک و بد اندیشه کوتاه کرد
 زمان را^{۲۸} به دست تو دادم کلید

۱- ق، و، آ: بدو ۲- ق: ای ۳- پ: من ۴- ل، ق، لی: مانده: متن= ف ۵- ق، پ، آ، ل: چرا آمدی باز نزدم دلیر (پ: در جنگ من): و: جدا گشته از چنگ شیر دلیر: ب: دگر آمدی پیش شیر دلیر: بنداری (۸۴۵-۸۴۶): فلما رأی رستم ناداه و قال له: أيها المغفلت من مخالف الضرام! مالك قد أبطأت وتفاعت عن الإقدام؟؛ ق- آ، ب (نیز ل، ل، ن، آ) پس از بیت ۸۳۶ افزوده‌اند:

چرا آمدی باز پیشم بگویی
 سوی راستی چون تابی (ق، پ، آ، ب: خودنمایی: و: می تابی) تو روی
 ف، ل، ل (نیز س، ا، بنداری) این بیت را ندارند ۶- ف: گفتار اندر افگندن رستم سهراب و زخم زدن و جگرگاهش دریدن و شناختن رستم که او: ق، لی: کستی گرفتن
 رستم و سهراب (ق: دوم نوبت و افتادن سهراب): ق، و، ب: کشته شدن سهراب (ق: بر دست رستم؛ و: و شناختن رستم او را): پ: کستی رستم
 سهراب: آ: انداختن رستم سهراب را: ل: کشتن سهراب را و نشانه یافتن و زاری او: متن= آغاز ف ۷- ل: کشیدند ۸- و: همی گشت برگرد ۹-
 در ب این بیت بابت سبب پس و پیش شده است: ق، و، آ، ب پس از این بیت، پ پس از بیت ۸۴۹ و لی پس از بیت ۸۱۲ افزوده‌اند:

ز شیبگیر تا سایه گسترده هور
 همی این بر آن آن برین (ق: بدان آن بدین) کرد زور
 ۱۰- ق- ب (نیز ل، س، ا): شود: متن= ف، ل (نیز ل، آ) ۱۱- ق: تیغ بولاد بر سان موم: بنداری (۸۴۷-۸۴۹): و تر جلا و شدا فرسیهما، ونشمرنا
 ثابنا للمصارعة. وكلما غضبت على المرء انعمادة لانت في مائه الحجارة ۱۲- ق، آ، ل: سپهدار: پ: سرانجام ۱۳- ق: سرخاب ۱۴- ف،
 ق، ل، پ، آ، ل، ب (نیز ل، س، ا): و آن: متن= ل، ق، و (نیز ل، آ) ۱۵- پ، و، آ، ل، ب: که چرخ ۱۶- ق: روانش: بنداری: فصار سهراب
 بتلك الاعضاء القوية والمرافق الشديدة كأن القضاء قد قیده، والثناء قد صفده ۱۷- ل: غمی بود: لی: غمین گشت: و: بغرید رستم: ل: غمی
 گشته: متن= ف، ق، ق، پ، آ، ب ۱۸- ل، ق، ل، ل (نیز ل، آ): گرفت آن: متن= ف، ق، ب (نیز ل، ل، ن، س، ا) ۱۹- ق، ق، ل، پ، آ، ل، ب (نیز ل، آ،
 س، ا): نهنگ: متن= ف، ل، و (نیز ل، آ) ۲۰- ل، ق، ق، ل، پ، آ (نیز ل، س، ا): < و، ب: دلاور: ل: سوار: متن= ف (نیز ل، آ) ۲۱-
 ق: زمانه نبودش: لی: زمانه سرآمد: و: زمانش بیامد: متن= ل، ق، پ، ل (نیز ل، ل، ن، آ): نبودش توان: ق: بیامد زیان: آ: ندادش توان:
 متن= ف، ب (نیز س، ا) ۲۳- پ: کان ۲۴- و، ل، ل: پور: بنداری (۸۵۳-۸۵۴): فألقاه رستم على الأرض، وجلس عليه، وسل خنجره مرعاً و شق
 به نحره؛ ق، ل، پ، آ، ب، ل، ن، آ پس از این بیت و ل، ل، ل پس از بیت ۸۶۰ افزوده‌اند:

هر آنگه که تشنه شدی تو (ب: او: ل: شدستی) به خون
 زمانه به خون تو تشنه شود بر اندام تو موی دشنه شود
 ف، ق، و، ل، س، ا این بیت ها را ندارند و در ترجمه بنداری هم نیست ۲۵- ل: زان پس: ق: و آنگه یکی: ل: زان پس: متن= ف، ق، پ، و، آ، ب ۲۶- لی:
 بیچید سهراب و یک آه کرد ۲۷- ق: بر من بد از من: و: کین بدنه بر من: متن= ف، ل، ق، ل، پ، آ، ل، ب (نیز ل، ل، ن، س، ا) ۲۸- ل، ق، ق، ل، پ، آ، ل، ب (نیز
 ل، آ): زمانه: متن= ف (نیز ل، ل، ن، س، ا): پ این بیت را ندارد: بنداری (۸۵۵-۸۵۶): فتفسر سهراب وقال: أنا الذي جئت هذا الشرعى نفسى حين أريتك هذا الباب

ما برکشید و بزودی بکشت^۱
 به ابر اندرآمد چنین یال من^۲
 ز مهر اندرآمد روانم به سر^۳
 چنین^۵ جان^۴ بدادم به دیدار اوی^۷
 وگر^۸ چون شب^{۱۱} اندر سیاهی شوی
 ببری ز روی زمین^{۱۲} پاک مهر
 چو داند^{۱۴} که خاکست^{۱۵} بالین من
 کسی هم برد^{۱۷} سوی^{۱۸} رستم نشان^{۱۹}
 ترا خواست کردن همی خواستار^{۲۰}

جهان پیش چشم اندرش^{۲۲} تیره گشت
 بیفتاد چون سروی اندر چمن^{۲۴}]
 بدو^{۲۶} گفت با ناله و با خروش
 که کم باد نامش ز گردنکشان!

توزین بی گناهی که این کوژپشت
 به بازی به کوی اند همسال من
 نشان داد مادر مرا از پدر^۳
 همی جستمش تا ببینمش روی ۸۶۰
 کنون گر تو در آب^۸ ماهی شوی
 وگر^{۱۱} چون ستاره، شوی بر سپهر
 بخواهد هم از تو^{۱۳} پدر کین من
 ازین نامداران^{۱۶} گردنکشان
 که سهراب کشتهست و افکنده خوار ۸۶۵

چو بشنید رستم سرش^{۲۱} خیره گشت
 [بشد هوش و توشش ز مغز و ز تن^{۲۳}
 پرسید از آن^{۲۵} پس که آمد به هوش
 که اکنون^{۲۷} چه داری ز رستم نشان؟

۱- پ، بنداری این بیت را ندارند ۲- و: کز ابر اندرآمد بلی یال من؛ درل^۲ الت های این بیت پس و پیش شده اند؛ ق^۲، پ، بنداری این بیت را ندارند
 ۳- ق، و، نشان داده بود از پدر مادرم ۴- ق: نوشته بدین گونه بد بر سرم؛ و: چنین خواست یزدان قضا بر سرم؛ ل^۲: ز مهمم روان اندرآمد به سر؛ پ این بیت را ندارد؛ لی پس از این بیت افزوده است:

نشان داده بود از پدر مادرم چنین زاند یزدان قضا بر سرم
 ۵- ق: چنان؛ و، ل^۲: کنون ۶- آ: دل ۷- ق^۲، ل^۲، ب (نیز ل^۲): بدین آرزوی؛ آ: به تیمار اوی؛ ل^۲: به گفتار اوی؛ متن= ف، ق، لی، و (نیز س^۲)؛ ل، پ این بیت را ندارند؛ بنداری (۸۵۹-۸۶۰): ان امی اخیرتی بصفة ابي، وحذثتی عن علامته. و ما كان خروجی إلا لالقاء، وأبصر وجهه. وهنا قد حضرني الموت قبل أن أراه، وبحرته موت؛ ق، ق^۲، لی، ب، ل^۲ پس از بیت ۸۶۰ و پیش از آن افزوده اند:

دریغاکه رنجم (و: تخم) نیامد به بر (ق، ب: به سی) به (و: ز) مهر اندرآمد روانم به سر (ب: ز بی)
 ۸- و: وگر در بن آب ۹- ف، ق، ق^۲، لی، ل^۲ (نیز ل^۲، ل^۲): ویا؛ و: توگر؛ متن= ل، آ، ب (نیز س^۲) ۱۰- لی: خور؛ در ولت های این بیت پس و پیش شده اند؛ پ این بیت را ندارد ۱۱- لی: ویا ۱۲- ق: زمی؛ پ این بیت را ندارد ۱۳- ق، و: هم از تو بخواهد ۱۴- ل، ق- ب (نیز ل^۲، ل^۲): بند؛ متن= ف (نیز س^۲) ۱۵- پ، آ، ل^۲: خشت ۱۶- ق- ب (نیز ل^۲): نامداران و؛ متن= ف، ل (نیز ل^۲، س^۲) ۱۷- ق: کسی برده؛ ب: برد هم کسی ۱۸- آ، ل^۲، ب: نزد ۱۹- لی: کسی نزد رستم برد این نشان ۲۰- ق^۲، لی، پ، آ، ل^۲، ب: همی خواست کردن ترا خواستار؛ متن= ف، ل، ق، و؛ بنداری (۸۶۱-۸۶۵): وأنت فلو صرت حوتا فی قعر الماء أو حلت كوكبا فی جو السماء لم تفلت من ابي. ولأخذن بئاری منك اذا بلغه مصرعی هذا، ويوشك أن يبلغه ذلك ولو على لسان واحد من هذا الجمع الكبير ۲۱- ب: چو رستم شنید این ۲۲- لی، پ: چشمش همه ۲۳- ق^۲، آ، ب: همی (ب: همان) بی تن و تاب و بی توش گشت؛ لی: چو گفتار سهراب رستم شنید؛ پ، و، ل^۲ (نیز ل^۲، ل^۲، س^۲): بیفتاد از پای و بیهوش (ل^۲): از تاب و بی توش گشت؛ متن= ف ۲۴- ق^۲، آ: بیفتاد از پای و خاموش (آ: بیهوش) گشت؛ لی: بیفتاد و هوش از پیش بر پرید؛ پ، و، ل^۲ (نیز ل^۲، ل^۲، س^۲): همی بی تن و تاب و بی توش (ل^۲: بیهوش) گشت؛ ب: ز پای اندرافتاد و بیهوش گشت؛ متن= ف، ل، ق این بیت را ندارند؛ بنداری (۸۶۶-۸۶۷): فلما سمع رستم مقالة هذه أظلم نهاره، وغشى عليه ۲۵- ل: زان؛ متن= ف، ق- ب ۲۶- ق، ق^۲، و: چنین؛ متن= ف، ل، لی، پ، آ، ل^۲، ب ۲۷- ق^۲، لی، پ، آ، ل^۲، ب (نیز ل^۲): بگونا؛ و: بیانا؛ متن= ف، ل، ق (نیز ل^۲، س^۲): بنداری (۸۶۸-۸۶۹): ثم لما أفاق أقبل عليه برنين وحين، وقال له: أخيرني عما معك من علامات رستم- لاعاش ولاعد من نقره-؛ ف پس از بیت ۸۶۹ افزوده است:

که دادت ز دستان و سام آگهی

که رستم منم کم مماناد نام
 بزد نعره و جانش آمد به جوش
 چو سهراب رستم بدانسان بدید
 و پس از بیت ۸۶۹ افزوده است:

نشیناد بر ماتم زال سام
 همی کند موی و همی زد خروش
 که افتاد و هوش از تنش برپرید

که رستم منم کم مماناد نام
 بزد نعره و جانش آمد به جوش
 چو سهراب رستم بدانسان بدید
 و پس از بیت ۸۶۹ افزوده است:

بیکباره هوش از تنش برمدید

چو سهراب گفتار از آسان شنید

۸۷۰ بدو گفت: ار ایدونك^۱ رستم توی^۲
 ز هر گونه‌یی بودمت^۵ رهنمای
 کنون بند بگشای ازین^۶ جوشنم^۷
 چو برخاست آوای^{۱۱} کوس از درم^{۱۱}
 همی جانش از رفتن من بخشست
 ۸۷۵ مرا گفت کین از پدر یادگار
 کنون کارگر شد که^{۱۳} بیکار گشت^{۱۴}
 چو بگشاد خفتان و آن مهره دید
 همی گفت کای^{۱۶} کشته بر دست من
 همی ریخت خون و همی کند موی^{۱۹}
 ۸۸۰ بدو^{۲۲} گفت سهراب کین بتریست^{۲۳}
 ازین خویشتن خستن^{۲۵} اکنون چه سود؟
 چو خورشید تابان ز گنبد بگشت
 ز لشکر پیامد هشیوار بیست
 بگشتی مرا خیره بر^۳ بدخوی^۲
 نجنبید یکباره^۶ مهرت ز جای^۷
 برهنه نگه‌کن^۹ تن روشنم
 بیامد پر از خون دو رخ مادرم
 یکی مهره بر بازوی من بیست
 بدار و بین تا^{۱۲} کی آید به کار
 پسر پیش چشم پدر خوار گشت^{۱۴}
 همه جامه‌ی پهلوی^{۱۵} بردرید
 دلیر و^{۱۷} ستوده به هر انجمن^{۱۸}
 سرش^{۲۰} پر ز خاک و پر از آب روی^{۲۱}
 به آب دو دیده نباید^{۲۴} گریست
 چنین بود^{۲۶} و این بودنی کار بود^{۲۷}
 تهمتن نیامد^{۲۸} به لشکرز دشت^{۲۹}
 که تا اندر آوردگه کار چیست

۱- ق: گر زانك: لی، و: ار ایدونكه: پ، ل: گر زانكه: ا: اگر زانكه: ب: اگر زانك: متن=ف، ل، ق: ۲- ف، ق: نورستی؛ متن=ل، ق: ۱- ب (نیز ل، س: آ) ۳- ل، ق (نیز ل، ل: ن): از؛ متن=ق: ۲- ل (نیز س: آ) ۴- ف: چرا گشتی از کشتن من غمی؛ ب: بگشتی به خیره من از بدخویی؛ بنداری: فقال عند ذلك: إن كنت أنت رستم فإنما قتلتی بوء خلقك ۵- ق: پ، ا، ل، ب (نیز ل: ن): ز هر گونه بودم ترا؛ متن=ف، ل، ق، لی، و (نیز ل، س: آ) ۶- ل، لی، و، ب (نیز ل، س: آ): بگذره؛ متن=ف، ق، ل، ب، ل (نیز ل: ن) ۷- ا: نجنبید آن گوهر بد به جای؛ بنداری: وکم تعرفت اليك، وتملت لك، فما تحرك عرقك ولا لان قلبك ۸- ل، ق، ق، ل، پ- ب (نیز ل: ن): از؛ لی (نیز ل: ن): زین؛ (س: آ: زی)؛ متن=ف ۱۴- ق: پ، ا، ل: بین این؛ درل این بیت پس از بیت های ۸۷۶ پ آمده است؛ بنداری: فحل الآن مفاقد جوشی، وعربدنی ۹- ل، ق، پ، ل، ل، ب (نیز ل: ن): آواز؛ متن=ف، ق، لی، و، ا (نیز ل، س: آ) ۱۰- ل، ق، ل، ب، ل، ب (نیز ل: ن): آواز ۱۱- لی: برم ۱۲- ب: نگه‌دار تا خود؛ بنداری (۸۷۳-۸۷۵): فإن أُمی حین ودعتنی شدت علی عضدی خزنة، وقالت: هذه تذكرة من أیك، ولعلك تحتاج اليها ۱۳- ق: گشت ۱۴- ق، لی: شد؛ ل، لی پس از این بیت افزوده‌اند و درل پس از آن بیت ۸۷۲ آمده است:

همان نیز مادری روشن روان (لی: وزان پس ایامن یکی نامدار)
 کجا نام آن نامور زند بود
 بدان تا پدر را نماید به من
 چو آن نامور پهلوان (لی: بدان شب کجا نامور) کشته شد
 فرستاد با من یکی پهلوان (لی: فرستاد تا مرا ز ایران به یار)
 زبان و روان از در پند بود (لی: دلیر و جوان و خردمند بود)
 سخن برگشاید (لی: سزاوار باشم) به هر انجمن
 مرا نیز هم روز (لی: ز من بخت بیدار) برگشته شد

۱۵- ف، ل، ق، پ، ا، ل، ب (نیز ل، ل: ن): جامه بر خویشتن؛ متن=ق، لی، و (نیز س: آ)؛ پ، ل، ن پس از این بیت افزوده‌اند:

بنالید و گریان بپرسید ازوی
 ازین پس دلم شادمانه مباد
 که ای شیردل پور خورشیدروی
 به گیتی مرا خود زمانه مباد

۱۶- پ، و، ب: ای ۱۷- ق: <و> ۱۸- پ: ستوده بهر جای و هر انجمن ۱۹- ق: مو ۲۰- ق: پ: سری ۲۱- ق: رو؛ بنداری (۸۷۷-۸۷۹): فلما رأی تلك الخزة رستم فی عضده شوق جیه، وأخذ یضرب صدره ویسف شعره، ویندب ولده ۲۲- پ: همی ۲۳- و: بدتریست؛ آ، ب: تیرگیست ۲۴- لی، ا: بیاید؛ و، ب: که بر کرده خود بیاید ۲۵- ل، ق- ب (نیز ل، ل: ن، س: آ): کشتن؛ متن=ف ۲۶- ل، ق، ق، ل، ب، ا، ل (نیز ل، س: آ): رفت؛ متن=ف، ب (نیز ل: ن) ۲۷- و: نوشته چنین بود و بود آنچه بود؛ بنداری (۸۸۰-۸۸۱): فقال سهراب: قتلت نفسك بیدك. وقد وقع المحذور، ومضى المقذور، وليس یفعلك هذا الجزء ۲۸- پ: نیامد تهمتن ۲۹- ف، ل، ق، لی، پ، ب: ز لشکر به دشت؛ متن=ل (نیز ل، س: آ)؛ ق، و، ا (نیز ل: ن): تهمتن ز لشکر نیامد به دشت؛ بنداری (۸۸۲-۸۸۳): ولما زالت الشمس علی ایرانیین ولم یروا اثر ارم رستم ركب جماعة من فرسانهم فی طلبه

<p>پر از گرد و رستم دگر جای بود ندیدند گردان بر آن دشت کین^۴ سر نامداران^۵ همه گشته شد که تخت مهی شد ز رستم نهی برآمد زمانه یکایک^۶ به جوش دمیدند و آمد سپهدار طوس کز ایدر هیونی سوی رزمگاه^۷ که^۸ بر شهر ایران^۹ بیاید گریست از^{۱۰} ایران که یارد شدن پیش اوی^{۱۱} برین^{۱۲} رزمگه بر^{۱۳} نباید بدن^{۱۴} چنین گفت سهراب^{۱۵} با پیلتن همه کار ترکان دگرگونه گشت سوی جنگ^{۱۶} ترکان نراند سپاه^{۱۷} سوی مرز^{۱۸} ایران نهادند روی بسی کرده بودم ز هر در^{۱۹} امید</p>	<p>دو اسپ اندر آن دشت^۱ بر پای بود گو پیلتن را چو بر پشت زین چنان شد گمانشان^۲ که او گشته شد به کاوس کی تاختند^۳ آگهی ز لشکر برآمد سراسر خروش بفرمود کاوس تا بوق و کوس از آن^۴ پس به لشکر چنین گفت شاه^۵ بتازید تا کار سهراب چیست اگر کشته شد رستم جنگجوی^۶ به^۷ انبوه زخمی بیاید زدن چو آشوب برخاست زان^۸ انجمن که اکنون که روز^۹ من اندر گذشت همه مهربانی بدان^{۱۰} کن که شاه که ایشان ز بهر مرا^{۱۱} جنگ جوی بسی روز را^{۱۲} داده بودم نوید</p>
---	--

۱- ف: جای؛ متن=ل، ق-ب (نیز ل، ن، س) ۲- ل، ق، آ، لی، و، ل، ب (نیز ل): < و >: ق: خاك، متن=ف، پ، آ (نیز ل، س): بنداری: فرأوا فی الصحراء فرسین لیس معهما أحد ۳- پ: در ۴- لی: ایران زمین ۵- ل، لی: گمانشان چنان بد؛ ق، آ، پ، ل، ب (نیز ل): چنان بد گمانی؛ و، آ (نیز س): چنان بد گمانشان؛ متن=ف، ق (نیز ل) ۶- لی: سر بخت ایرانیان ۷- لی: تاخت زی؛ بنداری (۸۸۵-۸۸۷): فحبوا أن رستم قتل فأسرعوا الی کیکاوس، وقالوا: خلت المملكة عن رستم ۸- ل (نیز ل): زمانه یکایک برآمد؛ ق (نیز س): برآمد یکایک زمانه؛ متن=ف، ق ۹- ب (نیز ل): بنداری: فاضطرب الایرانیون وضجروا وأخذوا فی البكاء والرین ۹- ق، ق، آ، لی، پ، آ، ل، ب: وزان؛ متن=ف، ل ۱۰- ل: بدو گفت کاوس شاه؛ (ل): به لشکر بفرمود شاه؛ متن=ف، ق، آ، لی، پ، آ، ل، ب (نیز ل، س): و؛ به سالار لشکر چنین گفت شاه ۱۱- ل: برافکن به راه ۱۲- و: نه ۱۳- ق، آ: نباید که برسد؛ ل، ب: نباید که بر ما (→ نه بر او که بر ما)؛ (ل، س): که بر تخت ایران؛ متن=ف، ل، ق، لی، پ، (نیز ل): بنداری (۸۸۹-۸۹۱): وأمر کیکاوس بإعمال البوقات، وضرب الكوسات. واستحضر طوسا. وقال لهم: طيروا هجینا حتی نوثی بخیر سهراب ۱۴- ل، ق (نیز س): از جنگ او؛ متن=ف، ق-ب (نیز ل، ن، س) ۱۵- ل: ز ۱۶- ل: پیش او (پاوند ندارد)؛ ق: تنگ او؛ پ: پیش روی؛ (ل): نزد اوی؛ س: جنگ جوی؛ و: که یارد شدن پیش او رزم جوی؛ متن=ف، ق، آ، لی، آ، ل، ب (نیز ل، س): بنداری (۸۹۱-۸۹۲): فإن کان رستم قد قتل فقد انقطع رجائنا من ایران لإعوازنا من یقاتل بعده هذا العدو ۱۷- ق، آ، و، آ: بر ۱۸- ب: بدین ۱۹- پ: هم؛ و: نا ۲۰- ل، ق، آ، لی: شاید بدن؛ و: چه خواهد شدن؛ ل: نباید زدن؛ ب: بیاید بدن؛ متن=ف، پ، آ (نیز ل، س): ندانم کز آنس چه شاید بدن؛ ق این بیت را ندارد؛ بنداری: ولیس من الصواب أن توقف فی مثل هذه الحالة، والأصوب أن نهجم علیهم، ونجعل الأمر حملة واحدة ۲۱- ل، ق-ب (نیز ل، ن، س): از؛ متن=ف ۲۲- ق: سرخاب؛ بنداری: فلما سمع سهراب صباح الایرانیین وضجتهم قال لرستم ۲۳- ق، و، آ (نیز ل): چو کار؛ پ: که کار؛ ل، ب: چو روز؛ متن=ف، ل، ق، آ، لی (نیز ل، س) ۲۴- ق: ایدر؛ بنداری: قد تغير الحال الآن بعسکر الترك بسبب ماجری علی ۲۵- پ: بر آن ۲۶- ق: رزم ۲۷- و: نراند سوی جنگ ترکان سپاه؛ بنداری: فاجهد کل الجهد فی أن تصرف کیکاوس عن قتالهم ۲۸- ق، ب: ز بهر من؛ ق: ز بهر مند؛ پ: به پستی من؛ ل: ز بهر من این؛ متن=ف، ل، لی، و، آ (نیز ل، ن، س) ۲۹- ل: یکایک به؛ (ل): سوی رزم؛ متن=ف، ق-ب (نیز ل، ن، س): بنداری: فإنهم من أجلی تجشموا المجيء الی هذه الدیار ۳۰- ل (نیز ل): روزشان ۳۱- و: ز بهر؛ ف این بیت را ندارد؛ در ق، و این بیت بابت سپین پس و پیش شده است؛ بنداری: وکم أمانة كانت لهم معذوقه بأیامی، وکم حاجة کانوا یرتجون نجاحها فی حیاتی

<p>مکن جز به نیکی در ایشان نگاه پر از خون رخ و لب پر از باد سرد دل از کرده‌ی خویش با درد و جوش همه برنهادند بر خاک روی که او زنده بازآمد از کارزار دریده برو جامه، خسته جگر ترا دل برین گونه از بهر کیست؟ گرمی تر خود بیازرده بود نماند آن زمان با سپهدار توش نه دل دارم امروز، نه هوش و تن همین بد که من کردم امروز بس دریده همه جامه بر خویشان</p>	<p>نباید که بینند رنجی به راه نشست از بر رخس رستم چو گرد بیامد به پیش سپه با خروش چو دیدند ایرانیان روی او ستایش گرفتند بر کردگار چو زان گونه دیدند پر خاک سر به پرسش گرفتند کین کار چیست؟ بگفت آن شگفتی که خود کرده بود همه برگرفتند با او خروش چنین گفت با سرفرازان که من شما جنگ ترکان مجوید کس زواره بیامد بر پیلتن</p>
---	--

۱- ل، ق، ق، آ، لی، آ، ب (نیز ل، ل، ن، آ، س، آ): بدیشان؛ ل: بدیشان به نیکی؛ متن = ف، پ، و: بنداری؛ فانشر علیهم جناح الأمان، وانظر اليهم بعين الرعابة والإحسان؛ لی، پ، و، آ، ل، ن، آ، س، آ: پس از این بیت افزوده اند بیت های یکم و هشتم تنها در لی آمده است؛ لی بیت یازدهم را ندارد؛ تصحیح بر اساس لی):

گذرشان دهی تا به توران شوند
 ازین دز دلیری به بند منست
 بسی زو نشان تو پرسیده‌ام
 جز آن بود بکسر سخن‌های او
 چو گشتم ز گفتار او ناامید
 بین تا کدامت ز ایرانیان
 نشانی که بد داده مادر مرا
 ز فعل بد خود نگفتی به من
 چنینم بد اختر نبشته به سر
 چو برق آمدم رفتم اکنون چو باد
 ز سخنی رستم فرویست دم

۵

۱۰

۲- ق، آ، پ، آ، ل، ب (نیز ل، ن، آ): دل و؛ لی: دورخ؛ متن = ف، ل، ق (نیز ل، آ، س، آ) ۳- ف، ق، آ، ب (نیز ل، آ، س، آ): پر؛ متن = ل، ق (نیز ل، ن، آ): بنداری (۹۰۱-۹۰۰): فرک رستم وأقبل الي عكر الأيرانيين ودموعه جاریة، وأنفاسه متصعدة، محترق القلب علی ولده، وقد قتله بیده ۴- ق: رو: بنداری (۹۰۲-۹۰۳): فلما راه الأیرانیون ترجلوا وسجدوا شکر الله تعالی علی رجوعه سالما ۶- ل: فرزانه ۷- لی: جوزانسان بدیدند ۸- آ، ب: همه ۹- ل، ق، ق، آ، پ، ل، آ، ب: جامه وخته بر؛ متن = ف، لی، و، آ (نیز س، آ) ۱۰- ق، لی: بدین؛ بنداری (۹۰۴-۹۰۵): فلما شاهده مسزق الثياب مستعیض الرأس عن التاج بالتراب سابلوه عما به ۱۱- ف، ق، آ، پ، ب: گرمی تنی را بیازرده؛ ق، و (نیز ل، ن، آ): گرمی تن خود بیازرده؛ لی (نیز س، آ): گرمی پسر را که ازرده؛ آ، ل: گرمی دل خود که ازرده؛ متن = ل ۱۲- ق، آ، پ، آ، ل، آ، ب (نیز ل، ن، آ، س، آ): هوش؛ ل: زمین پر خروش و هوا پر ز جوش؛ ق، و: دل ازرده گشتند پر (و) با درد و جوش؛ لی: دل از کرده خویش پر درد و جوش (= ۹۰۱ ب)؛ متن = ف (نیز ل، ن، آ) ۱۳- ق، لی: کای سرفرازان من؛ و: با ناله رستم که من ۱۴- ب: هست ۱۵- ل، ق، آ، پ، آ، ل، آ، ب (نیز ل، ن، آ، س، آ): گویی نه تن؛ ق: فرو ماندم از کار این انجمن؛ و: نه دل دارم ای نامداران نه تن؛ (ل، ن، آ): همی بگلم جان شیرین ز تن؛ متن = ف، لی ۱۶- ب، ل، آ، پ، ب: که این بد ۱۷- ق، و: که کردیم؛ بنداری (۹۰۶-۹۰۹): فأخبرهم بحاله العجیبة، وقال لهم: إنه لم یبق لی الآن قلب ولا جسد ولا عقل ولا جلد. فلا تقاتلوا الأتراك فقد كفاهم ماجری علی یدی من الشر ۱۸- ل: بران انجمن؛ ق: بدان انجمن؛ متن = ف، ق، آ، ب (نیز ل، ن، آ، س، آ) ۱۹- ل: جامه خویشان؛ ق، آ، پ، آ، ل، آ، ب: دریده به بر (پ، آ، ب)؛ متن = ل: همه جامه وخته تن؛ متن = ف، ق، لی، و (نیز ل، ن، آ، س، آ): در لی بیت های ۹۱۰-۹۱۲ پس از بیت ۹۹۲ آمده اند؛ در لی بیت ۹۱۰ پس از بیت ۹۱۲ آمده است؛ ق، آ، پ، و، آ، ل، ن، آ، س، آ: پس از بیت ۹۱۰ افزوده اند (تصحیح بر اساس ق):

چو رستم برادر بر آن گونه دید
 پشیمان شدم من ز کردار خویش
 پسر را بکشتم به پیرانه‌سر
 دریدم جگرگاه پور جوان
 بیابم مکافات از اندازه بیش
 دریدم پی و بیخ آن نامور
 بگرید برو چرخ را ناتوان (تا جاودان)

فرستاد نزدیک هومان پیام
نگه‌دارا آن لشکر اکنون توی
تو با او برو تا لب رود آب
چو برگشت از آنجایگه پهلوان
۹۱۵ بزرگان برفتند با او بهم
همه لشکر از بهر آن ارجمند
که درمان این کار یزدان کند
یکی دشنه بگرفت رستم^۲ به دست
بزرگان بدوی^۴ اندرآویختند
۹۲۰ بدو گفت گودرز کاکنون چه سود
تو بر خویشان گر کنی صد گزند
که شمشیر کین ماند اندر نیام
نگه کن بدیشان^۳، نگر^۱ نغنوی
مکن بر کسی بر به رفتن شتاب^۵
بیامد بر پور خسته‌روان^۶
چو طوس و چو گودرز و چون گُستهم^۸
زبان برگشادند یکسر ز بند
مگر کین^{۱۱} سخن^{۱۰} بر تو آسان کند
که از تن ببرد سر^{۱۳} خویش پست
ز مژگان همی^{۱۵} خون فرو^{۱۴} ریختند
که از روی گیتی برآری تو دود
چه آسانی آید بدین^{۱۷} ارجمند

۱- ل. ق. و (نیز ل. ۲ س. ۲): نگهبان: متن = ف. ق. ۲. لی. پ. آل. ۲. ب (نیز ل. ۲) ۲: و این ۳- پ: برایشان ۴- ق. ۱. لی. ل. ۱: مگر: ب: اگر: متن = ف. ل. ق. پ. و. آ. ۵- لی: بغوی: ق. ۱- ب (نیز ل. ۲. س. ۲) پس از این بیت افزوده‌اند:

که با تو مرا روز پیکار نیست همان بیش ازین جای گفتار نیست
ف. ل. ق. این بیت را ندارند و در ترجمه بنداری هم نیست: پ. لن. ۲ پس از بیت بالا سه بیت. ق. ۱. لی. و. آ. تنها بیت های دوه و سوم و ق. تنها بیت دوه را (پس از بیت ۹۱۱) افزوده‌اند:

بکشم به بی‌دانشی پور خود ازین گر به من بر بد آید سزد
ز فعل بد خود نگفتی ورا به آتش زدی جان و دیده مرا
برادرش را گفت پس پهلوان که ای گرد با نام روشن روان

۶- ق. ۱. پ. آل. ۲ (نیز ل. ۲): مکن بر کسی هیچ گونه شتاب: و: به تندی مکن بر کسی بر شتاب: ب: مکن هیچ گونه به مردم شتاب: متن = ف. لی (نیز ل. ۲): ل. ق. (نیز س. ۲) این بیت را ندارند: بنداری (۹۱۰-۹۱۳): و حضر آنچه زواره و قد شق علی نفسه ثیابه. فارسله الی هومان و قال: قد أعمد سيف القتال، وضرت أنت الآن حافظ عسكر الترك. وهذا زواره قد أمرناه بأن يصحبك حتى تبلغ أنت ومن معك الی حافة النهر: ق. ۱. پ. و. آ. ب. لن. ۲ پس از بیت ۹۱۳ افزوده‌اند (بیت سوم تنها در و. آ. لن. ۲ آمده است، تصحیح بر اساس ق. ۲):

به پاسخ چنین گفت هومان گرد که بنمرد سهرب را دستبرد؟
هجیر سیزنده بدگمان کزو داشت راز سپهد نهان
نشان پلر جت و با او نگفت روانش به بی‌دانشی بود جفت
به ما این بد از شومی او رسید چو او تیره دل در جهان کس ندید
۵ زواره بیامد بر پیلتن ز هومان سخن راند و ز انجمن
ز کار هجیر بد بدنژاد که سهرب او را بدادش بباد
تهمتن ز گفتار او خیره شد جهان پیش چشم اندرش تیره شد
بنزد هجیر آمد از دشت کین گریبانش بگرفت و زد بر زمین
یکی خنجری آنگون برکشید همی خواست از تن سرش را برید
۱۰ بزرگان به پوزش فراز آمدند هجیر از در مرگ باز آمدند

۷- ق. ۱: جوان: آل. ۲. ب: خسته پور جوان: ق. این بیت را ندارد ۸- و این بیت را ندارد: بنداری (۹۱۴-۹۱۵): ثم رجع رستم الی مصرخ ابنه و معه الأكابر والأمرء ۹- ل. ق. و (نیز ل. ۲): به بند: متن = ف. ق. ۲. لی. پ. آل. ۲. ب (نیز ل. ۲ س. ۲): بنداری بیت های ۹۱۶ و ۹۱۷ را ندارد ۱۰- و: این ۱۱- ق. ۱. پ. آل. ۲. ب (نیز ل. ۲): عمان: متن = ف. ل. ق. لی. و. ۱۲- و: ناگه ۱۳- ق: متن ۱۴- ق. لی: ب: بدو: ق. ۱: ازو: متن = ف. ل. ۱۵- و: همه ۱۶- ب: دن: بنداری (۹۱۸-۹۱۹): فاستل خنجرًا وهم بقتل نفسه لئلا يطأ ما أصابه من الحزج. فتعلقوا به وهم يضجون ويكفون ۱۷- ل. ق. ۱. لی. پ. و. آ. ب: بدان: ل. ۲: بر آن: متن = ف. ق.

- ۹۲۵ اگر زانك ماند به گیتی زمان
وگر^۵ زین جهان این^۶ جوان رفتنیست
شکاریم یکسر همه پیش مرگ
[چو آیدش هنگام بیرون کشد^۷
درازست راهش، اگر^۸ کوهست
[ز مرگ ای سپهبد بی اندوه کیست؟
به گودرز گفت آن زمان پهلوان
پامی ز من سوی کاوس بر
به دشنه جگرگاه پور دلیر
گرت هیچ یادست کردار من
از آن نوش دارو که در گنج تست
بنزدیک من با یکی جام می
مگر کو به^{۱۸} بخت تو بهتر شود
- ۹۳۰ بماند، تو بی رنج^۲ با او^۳ بمان^۱
به گیتی نگه کن که جاوید کیست
سری زیر تاج و سری زیر ترگ^۷
ندانیم لشکر همی چون کشد^۹ [
پراگندگانیم، اگر^{۱۱} همرهست^{۱۰}]
همی خویشتن را بباید^{۱۳} گریست [
کز ایدر برو^{۱۴} زود روشن روان
بگوش که ما را چه آمد به سر
دریدم^{۱۵} که رستم مماناد دیر
یکی رنجه کن دل به^{۱۶} تیمار من
کجا خستگان را کند تندرست
سزد گر فرستی هم اکنون به^{۱۷} پی
چو من پیش تخت تو کهتر شود
- ۹۳۵ پیامد سپهبد بکردار باد
بدو گفت کاوس کز پیلتن^{۲۰}
شود پشت رستم به نیروترا؟
به کاوس یکسر پیامش بداد^{۱۹}
که را بیشتر آب ازین انجمن^{۲۱} ؟
هلاک آورد بی گمان مرمر^{۲۲}

۱- ل. ب (نیز لن^۲): اگر ماند او را به گیتی زمان: ق، لی (نیز ل^۲، س^۲): اگر (لی: وگر) مانده باشد مرورا زمان: ق، پ، آ، ل^۲: اگر هیچ ماند (أ: ماندش) به گیتی زمان: متن = ف ۲- ق، آ، ا: به شادی تو: لی: تو جاوید: پ: به گیتی: ب: ابی رنج: متن = ف، ل، ق، ل^۲ ۳- لی، ب: وی ۴- ب: توان؛ و این بیت را ندارد: بنداری (۹۲۰-۹۲۲): وقال له جودرز: لوقلت الأرض ظهرا لبطن، وأصبت نفسك بكل مكره لم يفكك ذلك شيئا. وسهراب إن كان الله قد أنأ في أجله فبعنا في وتيقان معا ۵- ف، و: اگر: متن = ل، ق، ق، آ، لی، پ، آ، ل^۲، ب (نیز ل^۲، لن^۲، س^۲) ۶- ق، پ، ل^۲، ب: آن ۷- بنداری (۹۲۳-۹۲۴): وان تكن الأخرى فهون عليك، وانظر من ذا الذي قضى له بالبقاء في دار الفناء. وكلنا قصص المنون. غير أنا لاندري متى يخرج علينا من الكمين ۸- ق، آ، پ، آ: کند؛ ل^۲، ب (نیز ل^۲، لن^۲، س^۲): کنند؛ متن = ف ۹- ق، آ: نماند وگر سبصد افزون کند؛ پ، آ، ل^۲، ب (نیز لن^۲): وزان پس ندانیم تا چون کند (ل^۲، ب، لن^۲: کنند)؛ (ل^۲، س^۲): ندانم که آنجا همی چون کنند؛ متن = ف: ل، ق، لی، و، بنداری این بیت را ندارند ۱۰- آ، ل^۲: وگر ۱۱- ل^۲: وگر ۱۲- ف، ل^۲: گمره است؛ پ: پراکنده باشد وگر گمره است؛ متن = ق، آ، ب (نیز ل^۲، لن^۲، س^۲): ل، ق، لی، و، بنداری این بیت را ندارند ۱۳- ف: نباید؛ متن = ق، آ، لی، پ، آ، ل^۲، ب (نیز ل^۲، لن^۲، س^۲): ل، ق، و، بنداری این بیت را ندارند ۱۴- ب در اینجا سرنویس دارند، ل: پیغام رستم نزد کیکاوس و خواستن نوش دارو: ب: خواستن رستم نوش دارو از کاوس ۱۴- آ: بشو ۱۵- ق: بریدم ۱۶- ق: ز ۱۷- ق، آ، لی، پ، و، ل^۲، ب (نیز لن^۲): ز؛ متن = ف، ل، ق، آ (نیز ل^۲، س^۲) ۱۸- لی: ز؛ بنداری (۹۲۸-۹۳۴): فقال عند ذلك لجودرز: تحمل عني رسالة الى الملك؛ امض اليه، وأبلغه ما بليت به في وليدي، وقل: إن كنت ترعى حقوق خدمتي، ولا تنسى نصحي وطاعتي فأفخذ الي من خزانتك شربة من الدواء الذي يشفي الجرحى، مع جام من الشراب. فلعل سهراب يجد عليه انشاء بعادتك، ويصير أحد العبيد المائلين في خدمتك ۱۹- ب: زبان برگشاد ۲۰- ل، ق، ق، آ، و، آ، ل^۲، ب (نیز ل^۲): کز انجمن؛ لی: کای پیلتن؛ متن = ف، پ (نیز لن^۲، س^۲) ۲۱- ل، ق، و، ل^۲، ب (نیز ل^۲): اگر زنده ماند (و: گردد) چنو (ل: چنان؛ ل^۲: بل؛ ب: گوی پیلتن؛ ق، آ، ا: که را بیش نزد من از پیلتن؛ پ (نیز لن^۲): که را بیشتر آب نزدیک من؛ (س^۲): که را آب بیش است ازین انجمن)؛ متن = ف، لی، پ، و پس از این بیت دوبیت و ق، آ، لی، آ، ب، لن^۲ تنها بیت دوم را افزوده اند:

نخواهم که او را بدابد به روی که هستش بی نزد من آب روی
ولیکن اگر داروی نوش من دهم زنده ماند بیل تهمن (و: گردد چنو پیلتن)

لی، پ، ب، لن^۲: دهم زنده ماند گوی پیلتن (ب: چنان رزم زن)

۲۲- ق، آ: بر مرا؛ پ، ل^۲: بر سرا؛ ل: بی گمانی مرا؛ متن = ف، ق، لی، آ، ب (نیز ل^۲، لن^۲): و، س^۲ این بیت را ندارند؛ در ف این بیت پس از بیت ۹۴۰ آمده است

- اگر يك زمان زو به من بد رسد
كجا گنجد او در جهان فراخ؟
كجا باشد او پیش تختم به پای؟
شنیدی^۶ که او گفت: کاوس کیست؟
- نساژیم پاداش او جز به بد
بدان فر و آن برز و آن یال و شاخ
كجا راند او زیر^۷ پیر^۸ همای؟
گر او شهریارست، پس طوس کیست؟
- چو بشنید گودرز برگشت زود
بدو گفت: خوی بد شهریار
ترا رفت باید بنزدیک اوی^۹
بفرمود رستم که تا^{۱۰} پیشکار
- ۹۴۰
۹۴۵
جوان را برآن^{۱۱} جامه‌ی زرنگار^{۱۲}
گو پیلتن سر سوی راه کرد
که سهراب شد زین جهان فراخ
- بر رستم آمد بکردار دود
درختیست جنگی^{۱۳} همیشه به بار
درفشان^{۱۴} کسی جان تاريك اوی^{۱۵}
یکی جامه افگند بر جویبار^{۱۶}
بخوابید^{۱۷} و آمد بر شهریار^{۱۸}
كس آمد پشش زود^{۱۹} آگاه کرد
همی از تو تابوت خواهد^{۲۰}، نه کاخ

۱- پ: بساژیم پاداش او چون سزد؛ ق، و این بیت را ندارند ۲- ف: بدان فر و آن یال و آن برز و شاخ؛ ق، و. ا: بدان برز بالا (ا: برزو بالا) و آن یال و شاخ؛ پ، ب (نیز ل، ا، س): بدان فر و برز و بدان یال و شاخ؛ متن = ل، ل، لی، ل (نیز ل): ق این بیت را ندارد ۳- ق: کجا باشدم پیش تخت او به پای ۴- ل: پیش؛ متن = ف، ق- ب (نیز ل، ل، ا، س) ۵- ل، ق- ب (نیز ل، ل، ا، س): فر؛ متن = ف، ق (نیز ل، ا، س): در ل، ق، و، ل این بیت پس از بیت ۹۴۱ آمده است؛ ق، ل، لی، پ، و، ب، ل، ن در پس و پیش این بیت و بیت سبب بیت های زیر را افزوده اند (لی بیت های یکم و دوم و ب بیت دوم را ندارند):

سخن های سهراب بشنیده‌ای
کز ایرانیان سر ببرم هزار
به دشنام چندی مرا برشمرد
چو فرزند او زنده ماند مرا
اگر ماند او زنده اندر جهان
کسی دشمن خویشتن پرورد

۵
نه مردی بزرگ جهان دیده‌ای
کنم زنده کس کی را به دار
به پیش سپه آب رویم ببرد
یکی خاک باشد به دست اندرا
بپیچند از وی کهان و مهان
به گیتی درون کینه کس گسترد

۶- ق، و: شنیدم؛ در ل این بیت پس از بیت ۹۳۹ و در ق، ا، پ، ا، ل، ب، ل، ا، ل، ن، ا، س پس از بیت ۹۳۸ آمده است؛ بنداری بیت های ۹۳۶-۹۴۰ را ندارد (۹۳۵، ۹۴۱): فوک جودرز وجه الی الملك، وأبلغه رسالة رسته. فقل له الملك: ألم تسمع قوله في ذلك اليوم: من كيكوس؟ وإن كان هو لمنك فمن طوس؟ ۷- ف، ل: حنکی (حرف یکم نقطه ندارد): پ، و، ا، ب (نیز ل، ا، س): حنظل؛ (س: از بد): متن = ق، ق، ل، لی، ل (نیز ل، ا، س): بنداری (۹۴۲-۹۴۳): ورجع جودرز ثی رسته، وقل: إن خلق الملك النبی شجرة ثمرة بانجفة وانحصومة، پ، و، ل، ن پس از بیت ۹۴۳ افزوده اند:

به (و: ز) تندی به گیتی ورا یار نیست
همان رنج کس را خریدار نیست

۸- ل، ق، ق، ل، لی، ا، ا، و: متن = ف، پ، و، ل، ا، ب (نیز ل، ل، ا، س) ۹- ف، ق، لی، ا، ل، ا (نیز ل، ا، س): توروشن؛ ق، ا، پ، و، ب (نیز ل، ا، س): که روشن؛ متن = ل: در لی لت های این بیت پس و پیش شده اند، بنداری: والأولی أن ترکب بنفسك الیه لیفقی حاجتك ۱۰- ف: <تا> (وزن ندارد) ۱۱- ق، ق، ل، لی، پ، ا، ل، ب (نیز ل، ل، ا، س): یکی جامه (ق، ا، پ، ل، ن: خانه) سازد بر آن (ق، لی، ا: بدان؛ ق، ا: بن جویبار؛ ق، لی، س: رودبار)؛ و (نیز ل، ا، س): یکی جامه آورد از زرش تار (ل: زرنگار)؛ متن = ف، ل ۱۲- ق، لی، ل، ا، ب: بدان؛ متن = ف، ل، ق، ا، پ، و، ا ۱۳- ل: جامه آن جایگا، (ل، ن: خانه زرنگار)؛ متن = ف، ق- ب (نیز ل، ل، ا، س) ۱۴- ق، ل، ا، ب: بخوابید؛ لی، پ: بخوابند؛ متن = ف، ل، ق، و، ا، ب (نیز ل، ل، ا، س) ۱۵- ل: بنزدیک شاه؛ ق: سوی شهریار؛ متن = ف، ق، ا، ب (نیز ل، ل، ا، س): بنداری (۹۴۵-۹۴۶): فأمر رستم فسطوا علی جانب ذاك الوادی فوشا و بسطا، وحملوا سهراب ونومه عنیه. وركب متوجها نحو سراق المنك ۱۶- ل، ق، ل، لی، پ، ل، ا، ل، زود؛ متن = ف، ق، و، ا، ب (نیز ل، ل، ا، س) ۱۷- ق، لی، پ، ا، جویده؛ در ل از این بیت تا پایان داستان به خطی نوتر ولی نزدیک به خط اصلی است؛ ف پس از این بیت افزوده است:

چو از پیش او روی کردی به راه
جهان بر جهان بین او شد سیه

پدر جُست و برزد یکی سردباد
بنالید^۲ و مژگان بهم برنهاد^۱

۹۵۰ پیاده شد از اسپ رستم چو باد
همی گفت: زار ای نبرده^۳ جوان
نبیند چو تو نیز^۴ خورشید و ماه
که را آمد این پیش، کامد مرا؟
نبره جهاندار سام سوار
۹۵۵ بریدن دو دستم سزاوار هست
چه گوید^۵ چو آگه شود^۶ مادرش؟
چه گویم چرا کشتمش بی گناه؟
پدرم^۷ آن گرانمایه^۸ پهلوان

بجای کله خاک بر سر نهاد^۹
سرافراز^{۱۰} و از^{۱۱} تخمه^{۱۲} پهلوان
نه خود و نه جوشن، نه تخت و کلاه^{۱۳}
بکشتم جوانی^{۱۴} به پیران سرا
سوی مادر از تخمه^{۱۵} نامدار^{۱۶}
جز از^{۱۷} خاک تیره^{۱۸} مبادم نشست
چگونه فرستم کسی را برش^{۱۹}؟
چرا روز کردم برویر سیاه؟
چه گوید مرا باز پور جوان^{۲۰}؟

۱- لی، آ: باد سرد ۲- ف، لی، ل: بمالید(!): من= ل، ق، آ، پ، و، آ، ب (نیز ل، ن، س، آ) ۳- آ: پر از آب کرد؛ لی: بمالید مژگان و خوناب کرد؛
ق این بیت را ندارد؛ برخی از دستویس هادر اینجا سرنویس دارند، لی، ب: زاری کردن رستم بر سهراب؛ و: توجه کردن رستم بر سهراب و ستودن ساختن
اورا؛ ل: مردن سهراب و زاری کردن رستم از بهر او ۴- لی، پ، ب، لن: پس از این بیت افزوده‌اند:

بزرگان لشکر همه همچنان غریبان و گریبان و زاری کنان

۵- ق: زار نبرده؛ ب: زاری کنان ای ۶- لی: سزاوار ۷- ف، ل، ق، آ، و (نیز ل، ن، س، آ): ز؛ من= لی، پ، آ، ب (نیز ل، ن، س، آ): پس از این
بیت و و پس از بیت سپین افزوده‌اند:

چنین ست شد زود بالای تو همی بگذرد از فلک رای تو
نپرورد گیتی چو تو بک دلیر لب ناشده بود از شیر سیر

۸- و: ندیدست همچون تو ۹- ل، آ، ل، آ: ب (نیز ل، ن، س، آ): نه جوشن نه تخت و نه تاج و نه گاه (آ، ب: و کلاه)؛ ق، و (نیز ل، ن، س، آ): نه جوشن نه ترگ و
نه رومی کلاه (س، آ: نه تخت و کلاه)؛ ق: نه جوشن نه تاج و نه تخت و کلاه؛ لی: نه جوشن نه خود و نه ترگ و کلاه؛ پ پاک شده است؛ من= ف ۱۰-
ق، لی: جوانی بکشتم؛ بنداری (۹۴۷-۹۵۳): ولما توسط الطريق لحقه الخبر يموت سهراب فخر من الفرس، وحنا التراب علی رأسه، وجعل یکی
عنه ويندب ويقول: من الذي أصيب بمثل مابه أصبت، ومن الذي فجع بمثل مابه فجعت؟ فقلت ولدی حين شاب رأسی وانقضی عمری (بیت های ۹۴۸،
۹۴۹، ۹۵۱، ۹۵۲ را ندارد)؛ در ق، و بیت های ۹۵۳-۹۶۱ درهم ریخته‌اند، ق: ۹۵۹، ۹۶۰، ۹۶۱، ۹۵۸، ۹۵۴، ۹۵۷، ۹۵۶، ۹۵۳، ۹۵۵، و: ۹۵۳،
۹۵۹، ۹۶۰، ۹۶۱، ۹۵۸، ۹۵۴، ۹۵۵، ۹۵۵، ۱۱- ق، لی، پ، ب (نیز ل، ن، س، آ): شهریار (ل نخست داشته است: نامدار)؛ ق: آ: به
مادر هم از تخمه مازیار؛ من= ف، ل، و، آ، ل (نیز س، آ) ۱۲- ق، آ، ب: بجز؛ و: که جز؛ من= ف، ل، ق، آ، لی، پ، ل، آ ۱۳- ق: هرگز؛ در لی
لت های این بیت پس و پیش شده‌اند؛ ل پس از این بیت پنج بیت، لی، پ، ب، لن: تنها بیت های یکم و دوم را پس از بیت ۹۵۷ و و تنها بیت دوم را پس
از بیت ۹۵۵ افزوده‌اند:

کدامین پدر بد که این (لی، ب: این چنین؛ پ: هرگز این) کار کرد
به گیتی که کشتت فرزند را
نکوهش فراوان کند زان زر
بدین کار پوزش چه پیش آورم
۵ چه گویند گردان و گردنکشان
سزاوارم اکنون به گفتار سرد
دلیر و جوان و خردمند را
همان نیز رودابه پره‌نر
که دلشان به گفتار خویش آورم
چو زینسان شود سوی ایشان نشان

۱۴- ل، ق، ق، آ، لی، پ، ل، آ، ب (نیز ل، ن، س، آ): گویم؛ من= ف، آ (نیز س، آ) ۱۵- آ: چو این بشود ۱۶- ل: بر سرش؛ ق: چه گویم فرستم کسی
درخورش؛ لی: چگونه کسی را فرستم برش؛ آ: کند چاک جامه همه بر برش؛ من= ف، ل، ق، آ، پ، ب (نیز ل، ن، س، آ): و بیت های ۹۵۶ و ۹۵۷ و ۹۵۸
را ندارد ۱۷- ف: پدر (نخست داشته است: پدرم)؛ ل، ق، آ، لی، پ، آ، ل، ب (نیز ل، ن، س، آ): پدرش؛ من= ق (نیز ل، ن، س، آ) ۱۸- لی: گرانمایه‌تر
۱۹- ل، ق، آ، لی، پ، آ، ل، ب (نیز ل، ن، س، آ): چه گوید بدان (پ: بر آن) دخت پاک (ل، ل، آ: پاک دخت) جوان؛ ق (نیز ل، ن، س، آ): چه گویم چو پرسد ز پور جوان؛
من= ف (نیز س، آ): لی پس از این بیت افزوده است:

که رستم به کشتی برو دست یافت به دشنه جگرگه او برشکافت

همه ^۴ نام من پیر ^۵ بی دین کنند ^۳ بدین ^۶ سال گردد ^۷ چو سرو بلند به مزبر کند روز روشن سیاه	برین ^۱ تخمهی سام ^۲ نفرین کنند ^۳ که دانست کین کودک ارجمند به جنگ آیدش رای و ^۸ سازد سپاه	۹۶۰
بگسترده ^۹ بر روی پور جوان یکی تنگ تابوت بهر ^{۱۱} آمدش سوی خیمهی ^{۱۲} خویش بنهاد روی ^{۱۵} همه لشکرش خاک بر سر زدند همان تخت و پرمایه زین پلنگ ^{۱۶} همی گفت: زار ای جهاندار ^{۱۷} نو ^{۱۸} همه ^{۱۹} جامهی خسروی ^{۲۰} کرد ^{۲۱} چاک نشستند بر ^{۲۲} خاک با او به راه تہمتن به ^{۲۳} درد ازدر ^{۲۴} بند بود	بفرمود تا دیبه خسروان همی آرزو گاه و شهر ^{۱۱} آمدش از آن دشت بردند ^{۱۲} تابوت اوی ^{۱۳} به پرده سرای ^{۱۴} آتش اندرز زدند همان ^{۱۵} خیمهی دیبه از ^{۱۶} رنگ رنگ بر آتش نهادند و برخاست عفو ^{۱۷} همی ریخت خون و همی شانند ^{۱۸} خاک ^{۱۹} همه پهلوانان کاوس شاه زبان بزرگان پر از پند بود	۹۶۵
به دستی کلاه و به دیگر ^{۲۰} کمند	چنین ست کردار چرخ بلند	۹۷۰

۱- ق، آل، ب: نه بر؛ پ: ابر؛ متن = ف، ل، ق، لی (نیز ل، س) ۲- و: سزگر برین نخمه ۳- ق، پ، ل، ب: کند ۴- ق، آب: همی؛ ق، پ، و: همان، متن = ف، ل، لی، ل ۵- ف: سر (نقطه ندارد)؛ ق- ب (نیز ل، ن، س): نیز؛ متن = ل ۶- ف: بدان؛ لی (نیز س): به ده؛ آ: برین؛ متن = ل، ق، پ، و، ل، ب (نیز ل، ن، س) ۷- ق (نیز ل): بدینسان بگردد ۸- ل: اندرش رای؛ لی پس از این بیت افزوده است: به دشنه جگرگاہ من خسته باد ازین بیشتر نام و کامم مباد که فرزندی خود کشتم این کی نژاد چون او دگر نامداری نژاد و پس از بیت ۹۶۱ افزوده است:

ازین نوگرانیامی پهلوان چگویم چو پرسند پیر و جوان
۹- ل، ق- ب (نیز ل، ن، س): کشیدند؛ متن = ف ۱۰- ل، لی، آل، ب: گاه شهر؛ ق، و: تخت شاه؛ (ل): تخت و گاه؛ س: گاه و تخت)؛ متن = ف، ق، پ (نیز ل، ن، س) ۱۱- ق، و: گاه؛ (ل): جاه؛ س: سخت)؛ بنداری بیت های ۹۵۴-۹۶۳ را ندارد ۱۲- پ، و: برداشت ۱۳- ق: او ۱۴- پ، آ: خانه ۱۵- ق: رو؛ ل در اینجا سرنویس دارد: زاری کردن رستم بر سهراب و به تابوت نهادن او ۱۶- ب: سراپرده را ۱۷- پ: همه ۱۸- ف، پ (نیز ل، ن، س): خیمه از دیبه؛ ل، ق، ق، و، ل، ب: خیمه دیبه؛ لی، آ: خیمه و دیبه؛ (ل): دیبه خیمه؛ متن = (س) ۱۹- ق: خدنگ؛ ل، لی: همان تخت زرین و زین خدنگ؛ (ل): همان تخت و خرگاه و؛ نخست داشته است: پرمایه زین پلنگ)؛ متن = ف، ق، پ- ب (نیز ل، ن، س) ۲۰- ق، آل، ب: غو؛ متن = ف، ل، ق، لی، پ، و، آ (نیز ل، ن، س) ۲۱- ل: خداوند؛ متن = ف، ق- ب (نیز ل، ن، س): بنداری (۹۶۴-۹۶۷): ثم أمر بحمل سهراب الی مخیمه، و احراق سرداقه و خیمه و تخته و أسلحته و غیر ذلك؛ ل، ق، لی، پ، آل، ب (نیز ل، ن، س): پس از بیت ۹۶۷ افزوده اند (در ق، لی، پ، آل، ن، ل:ت های بیت یکم پس و پیش شده اند):

دریغ آن (ل): این) رخ و برزبالای تو دریغ آن همه مردی و رای نو
دریغ آن غم و (پ: همه) حسرت جان گسل ز مادر جدا وز پدر داغ (ل: جان و) دل
ف، ق، و این بیت ها را ندارند و در ترجمه بنداری هم نیست؛ لی، ب، ل، ن، آ پس از بیت های بالا و لی پس از بیت ۹۶۸ بیت های ۹۵۵ پ و ۹۵۸ پ را افزوده اند ۲۲- ل، ق، پ، آل (نیز ل، ن، س): همی کند؛ ق، و (نیز ل): به سر کرد؛ لی (نیز س): همی کند موی و همی ریخت؛ متن = ف ۲۳- لی: آب (پاوند ندارد) ۲۴- ق، پ، آ: به تن ۲۵- لی: پهلوی ۲۶- ل، ق، لی، و، آل (نیز ل، ن، س): کرده؛ متن = ف، ق، پ (نیز ل، ن، س): ب از این بیت تا بیت ۱۹۷۵ را انداخته است ۲۷- ل، ق، آل، آ: در؛ (ل): این؛ متن = ف، ق، لی، پ، و (نیز ل، ن، س) ۲۸- ل، پ، آل (نیز ل، ن، س): ز؛ متن = ف، ق، ق، لی، و (نیز ل، ن، س) ۲۹- ل: از بر؛ لی: جگر؛ متن = ف، ق، ق، لی، پ، و، آل (نیز ل، ن، س): بنداری (۹۶۹-۹۷۰): ثم جاء الملك کیکاوس و جمیع الأكابر و الأمراء، و جلسوا معه علی التراب و أخذوا بعزونه و سلونه ۳۰- ق (نیز ل، ن، س): به دستی

به خم کمندش رباید^۱ ز گاه
بباید خرامید با همرهان^۲
همی گشت باید سوی خاک^۳ باز
همانا که گشته‌ست مغزش^۴ تهی^۵
ز چرخ برین بگذری راه نیست^۶
ندانم که کارش به فرجام^۷ چیست

که از کوه البرز تا برگ نی^۸
نباید^۹ فگنندن بدین^{۱۰} خاک مهر^{۱۱}
سرانجام بر مرگ باشد گذر^{۱۲}
همه^{۱۳} گوش سوی خردمند کن
پیری و از آب آتش کنی^{۱۴}
روانش کهن شد^{۱۵} به دیگر سرای^{۱۶}
چنان برزبالا^{۱۷} و گوپال^{۱۸} او
که ایدر^{۱۹} به دست تو گردد تباه
برین گونه^{۲۰} تا چند خواهی^{۲۱} گریست؟
نشسته‌ست هومان برین^{۲۲} پهن‌دشت
ازیشان به دل بر^{۲۳} مدار ایچ^{۲۴} کین

چو شادان نشیند کسی با کلاه
چرا مهر باید همی بر جهان
چُن^۱ اندیشه‌ی گنج گردد^۲ دراز
اگر هست ازین چرخ را^۳ آگهی
چنان دان کزین^۴ گردش^۵ آگاه نیست
بدین رفتن اکنون بباید گریست

به رستم چُنین گفت کاوس کی
همی رفت^۱ خواهد به گردش^۲ سپهر
یکی زود سازد، یکی دیرتر
تو دل را بدین^۳ رفته^۴ خرسند کن
اگر آسمان بر زمین برزنی
نیاری^۵ همان^۶ رفته را باز جای
من از دور دیدم بر و یال^۷ او
زمانه برانگیختش با سپاه^۸
چه سازی و درمان این کار چیست؟
چُنین^۹ گفت رستم که او خود گذشت
ز توران سرانند^{۱۰} و بهری^{۱۱} ز چین

۱- لی: ربایم ۲- لی این بیت را ندارد ۳- ل. ق. ق. پ. آل. (نیز ل. ن. س. آ): چو: متن = ف ۴- ق (نیز ل.): گنج باشد؛ ق: بود گردد؛ پ (نیز ل. س. آ): روز گردد؛ آ: دهر گردد؛ متن = ف. ل. ل. ۵- ق: خانه؛ (س. آ): راه؛ لی، و این بیت را ندارند ۶- ل. ق. پ. آل. (نیز ل.): اگر چرخ را هست ازین (ل: زمین)؛ متن = ف. ق (نیز ل. س. آ) ۷- ق. آ: مغزت؛ لی، و این بیت را ندارند ۸- و: خردمند ازین ۹- ب: کس از گردش چرخ ۱۰- ل. ق. ق. پ. آل. (نیز ل. ن. س. آ): به (پ: که) چون و چرا سوی (ق: نزد) او راه نیست؛ متن = ف: لی این بیت را ندارد ۱۱- ف: سرانجام؛ ق. پ. آل. (نیز ل.): که فرجام این کار؛ متن = ل. ق. لی. ل. (نیز ل. س. آ)؛ و این بیت را ندارد؛ بنداری بیت های ۹۷۱-۹۷۷ را ندارد ۱۲- ق (نیز ل.): تاب و نی؛ پ. آل. ب: تاب نی؛ ل: تا کاونی (ا)؛ متن = ف. ل. ق. لی، و (نیز ل. س. آ) ۱۳- ل. لی. آل. (نیز ل. س. آ): برد؛ پ: بود؛ متن = (ل) ۱۴- آ: همیدون؛ ق. و: همی رفت باید به گرد (و: گردان)؛ ق: به گردش همه برد خواهد؛ ب: به گردش همی برد باید؛ (ل. ن. آ): همی مرگ یابد ز گردون) ۱۵- ق: بداید ۱۶- ل. و. آل. (نیز ل.): برین؛ متن = ق. ق. لی. پ. ل. (نیز ل. س. آ)؛ ف: این بیت را ندارد؛ ب: پس از این بیت افزوده است: ز مرگ ای سپهبد بی اندوه کیست همی خوبستن را بباید گریست ۱۷- ف این بیت را ندارد؛ بنداری (۹۷۸-۹۸۰): وکان من قول کیکاوس له: إن مصیر الكل الی الفناء، فمن واحد يتقدم، وآخر يتأخر ۱۸- ف: برین؛ پ. آل. ب (نیز ل.): دل و جان ازین (آ. ب: برین)؛ متن = ل. ق. ق. لی، و. ل. (نیز ل. س. آ) ۱۹- ق. لی، و (نیز ل.): کار؛ (س. آ): درد؛ متن = ف. ل. ق. پ. آل. ب (نیز ل.): همان ۲۰- پ: همان ۲۱- ل. ق. و: به نیزی تو از خاک آتش کنی؛ ق. پ. آل. ب (نیز ل.): وگر آتش اندر جهان (ب: زمین) درزنی؛ لی: وگر جاودان خاک بر سر زنی؛ ل: بیزی و ز خاکش آتش کنی؛ (ل): به تندی تو از آب آتش کنی؛ س: بکوشی وگر آب آتش کنی)؛ متن = ف ۲۲- ق. پ. آل. نیابی ۲۳- ق. و: همی ۲۴- پ: دان ۲۵- لی: چنن برز بالا و گفتار و رای ۲۶- پ: اوی ۲۷- آ: برز و بالا؛ و این بیت را ندارد؛ در ق. لی، ب این بیت با بیت سپین پس و پیش شده است و پس از آن افزوده اند: بگفتم نمائد به ترکان همی که مانند به تخم بزرگان همی ۲۸- آ: زمانه نمودش بدین جای راه ۲۹- ق. ل: که آید؛ آ: بدان تا ۳۰- ل. ق. پ. آل. ب (نیز ل.): برین رفته؛ ق. لی: بدین گونه؛ متن = ف. و. آل. (نیز ل.) ۳۱- ل. آل. ب: باید؛ بنداری (۹۸۱-۹۸۶): وقد كان من فضاء الله أن يزعجه من دياره تكون مية عنى يدك ۳۲- ل. ق. ق. لی، پ. آل. ب (نیز ل. ن. س. آ): بدو؛ متن = ف. و. ۳۳- ل. ق. لی. ل. (نیز ل. س. آ): بدین؛ ق. پ: بران؛ و (نیز ل.): بدان؛ متن = ف. آل. ب ۳۴- ف: سوارند؛ متن = ل. ق- ب (نیز ل. ن. س. آ) ۳۵- ل. ق. لی. ل. آل. ب (نیز ل. س. آ): چندی؛ پ: چندین؛ آ: لختی؛ متن = ف. ق. و. (نیز ل.) ۳۶- ل. ق. لی، پ. و. آل. (نیز ل. ن. آ): در؛ متن = ف. ق. ل. آل. ب (نیز ل. س. آ) ۳۷- ق. لی: مدارید؛ بنداری (۹۸۷-۹۸۸): فقال رستم عند ذلك: إن سهراب قد مضى. وبقى صاحبه هومان نازلا في هذه الصحراء، ومعه جماعة من أمراء الترك وأكابر الصين. فلايكن في قلبك عليهم شيء

زواره گذارد سپه را^۱ به راه
 ۹۹۰ بدو گفت شاه: ای گوی نامجوی^۲
 گره ایشان به من چند بد کرده‌اند
 دل من ز درد^۳ تو شد^۴ پر ز درد
 و زان^۵ جایگه شاه^۶ لشکر براند
 بدان تا زواره بیاید ز^۷ راه
 ۹۹۵ پس آنگه^۸ سوی زاولستان^۹ کشید^{۱۰}
 همه سیستان پیشباز آمدند
 چو تابوت را دید دستان سام
 به نیروی یزدان و فرمان شاه
 ترا زین نشان انده^{۱۱} آمد به روی^{۱۲}
 و گره^{۱۳} دود^{۱۴} از ایران برآورده‌اند
 ازیشان نخواهم^{۱۵} همی^{۱۶} یاد کرد
 به ایران خرامید و رستم بماند^{۱۷}
 بدو آگهی آورد زان سپاه^{۱۸}
 چو آگاهی این^{۱۹} به دستان رسید
 به درد و به رنج دراز آمدند^{۲۰}
 فرود^{۲۱} آمد از اسپ زرین لگام^{۲۲}

- ۱- ل. ق-۲ ب (نیز لن^۱): سپه را گذارد؛ آ: براند سپه را؛ متن=ف، ق (نیز ل^۲، س^۳): بنداری؛ وزواره بسیر معهم یاذن الملك حتی یصلوا مأمنهم ۲- ق: نامجو؛ آ: شیرخوی ۳- ل. ق-۲، پ. ب: ازین رزم اندوهت؛ ق: آ: ترا زین میان (أ: سپاه) انده؛ متن=ف، لی، و (نیز ل^۲، لن^۳، س^۴) ۴- ق: به رو ۵- ل: که ۶- ل: اگر ۷- ق، لی: گرده؛ در ق^۱، آ، لن^۲ این بیت بابت سپین پس و پیش شده است و پس از آن افزوده‌اند:
 هجیر دلاور چو آمد ز راه چنین گفت کز پیش رفت آن سپاه
 زواره بیامد سپیده‌دمان سپه راند رستم هم اندر زمان
- ۸- ق، و: رنج ۹- ل: ز دردت شده ۱۰- ل، ق، پ، آ، ل^۲ (نیز ل^۲، لن^۲): نخواهم ازیشان؛ متن=ف، ق، لی، و، ب (نیز س^۳) ۱۱- و: یکی؛ بنداری (۹۹۰-۹۹۲): فقال له کیکاوس: إنهم وإن خربوا ممالك ایران وکثرت إساتهم الی فقد زال ما فی قلبی علیهم بب ماجری علیک وتالمی لتألمک؛ ل: پس از بیت ۹۹۲ بیت زیر را افزوده و پس از آن بیت های ۹۱۰-۹۱۲ را آورده است:
 بفرمود کاوس خورشیدفر که باشد زواره بدین راهبر
 لی، ل^۲، ب پس از بیت ۹۹۲ و پ پس از بیت ۹۹۳ افزوده‌اند:
 هجیر دلاور چو آمد (ل: بیامد) ز راه چنین گفت کز پیش رفت آن سپاه (لی: به نیروی یزدان و فرمان شاه)
- ۱۲- ق، لی، و: از آن ۱۳- آ: رفت و ۱۴- ق: به ایران شد و رستم آنجا بماند؛ ق^۱ این بیت را ندارد ۱۵- ل: به ۱۶- آ: خیر گوید او را ز توران سپاه؛ ق^۲، پ این بیت را ندارند؛ بنداری (۹۹۳-۹۹۴): ثم ركب کیکاوس راجعا فی عسکره الی بلاد ایران. وأقام رستم هناك حتی رجع أخوه زواره وأخبره بانصراف عکر توران؛ ل: پس از بیت ۹۹۴ افزوده است:
 چو آمد زواره بر پیل تن همان پور گودرز شمشیرزن
 ب پس از بیت ۹۹۴ دو بیت و لی، پ (پس از بیت ۹۹۵)، و، آ، لن^۲ تنها بیت دوم را افزوده‌اند:
 زواره چو برگشت از آنسو به راه
 زواره بیامد (ب: چو آمد زواره) هم اندر زمان (آ، ب: سپیده‌دمان)
 لی، و: سپاه از پس او رسیده دمان (و: سپیده‌دمان)
 پ، لن^۲: سوی اوشتانیدر رستم دمان؛ آ، ب: سپه راند رستم هم اندر زمان
- پ، لن^۲ پس از بیت بالا سه بیت و و تنها بیت های دوم و سوم را افزوده‌اند:
 بریده دم بادپایان هزار
 بریده سمنند سرافراز دم
 سپه پیش تابوت میراندند
 بزرگان به سر خاک بفشانند (و: افشانند)
- ۱۷- ق^۱، ب: بزودی ۱۸- ق^۱، لی، پ، ب (نیز ل^۲، لن^۲): زابلستان؛ متن=ف، ل، ق، آ، ل^۲ (نیز س^۳) ۱۹- ل، ب: رسید؛ متن=ف، ق، ق^۱، لی، پ، آ، ل^۲ (نیز ل^۲، لن^۲، س^۳) ۲۰- ل، ل^۲ (نیز س^۳): او؛ ق، ب (نیز ل^۲): وی؛ ق^۱، پ، آ (نیز لن^۲): لزوی؛ لی: آن؛ متن=ف؛ و این بیت را ندارد ۲۱- ق^۱، پ، و، ل^۲ (نیز لن^۲): به رنج و به درد و گذار آمدند؛ لی: به رنج و به درد دراز آمدند؛ ب: ز دود دل اندر گذار آمدند؛ متن=ف، ل، ق، آ (نیز ل^۲، س^۳): لی، ب پس از این بیت افزوده‌اند:
 چو رستم چنین دید بگریست زار
 تو گفستی مگر رستخیز آمدست
 که دل را ز شادی گریز آمدست
 بیارید از دیده خون بر کنار
- ۲۲- ف: فرو؛ متن=ل، ق-ب (نیز ل^۲، لن^۲، س^۳) ۲۳- ل: زرین ستام؛ ق^۱، پ: و بگزارد گام؛ متن=ف، ق، لی، و، آ، ل^۲، ب (نیز لن^۲، س^۳)

پوشید بازش^۱ به دیبای زرد
همی گفت: اگر دخمه زرین کنم
چو من رفته باشم نماند بجای
یکی دخمه کردش ز سم^۵ ستور

سر تنگ تابوت را سخت کرد^۲
ز مشک سیه گردش آگین کنم^۳
وگرنه مرا خود همینست^۴ رای
جهانی به^۶ زاری همی گشت^۷ کور^۸

۱- ق، پ، ل، ب (نیز لن^۲): روش؛ متن = ف، ل، ق، لی، و، ا (نیز ل^۲، س^۲) ۲- ف: کرد سخت (پاوند نندرد) ۳- لی: آدین کنم؛ ق: ز مشک و ز کافورش آیین کنم؛ و (نیز ل^۲): ز مشک و ز کافور بالین (ل^۲: آدین) کنم؛ متن = ف، ل، ق، پ، ا، ل، ب (نیز لن^۲، س^۲) ۴- ل، ق، لی، پ، ا، ل، ب (نیز ل^۲، لن^۲، س^۲): خود جز این نیست؛ ق: جز بدین نیست؛ و: جز چنین نیست؛ متن = ف: لی، ب پس از این بیت افزوده‌اند:
چه سازم من اکنون سزوار اوی که ماند ازو در جهان رنگ و سوی

۵- لی: بیم ۶- ل، ل، ل: ز؛ متن = ف، ق، لی، پ، ا، ب (نیز لن^۲) ۷- ل، پ: کرد؛ متن = ف، ق، لی، ا، ل، ب (نیز لن^۲) ۸- لی: شور؛ ق، و (نیز ل^۲، س^۲): همی ریخت از دیدگان آب شور؛ بنداری (۱۰۰۶ - ۱۰۰۹): ثم أطبقوا علیه التابوت وأوثقوه، ودفنوه وبنوا علیه تربة من حوافر الخیل. وقال رستم: إني أعلم أني لو حشوت قبره بالمسك، وبنيت تربة من الذهب والفضة فإلى الفناء مصيره ولا يبقى شيء من ذلك على مر الدهور وكر العصور؛ لن پس از بیت ۱۰۰۹ دوباره آغاز میگردد؛ لی، پ، ا، ل، ب، ل، لن^۲ پس از بیت ۱۰۰۹ یا چند بیت پایین تر روایت رسیدن خبر مرگ سهراب را به سمگان افزوده‌اند؛ لن نیز این روایت را داشته است، ولی بخش بزرگ آن افزوده است؛ ف، ل، ق، ق، ا، و، س^۲، بنداری این روایت را ندارند؛ تصحیح بر اساس ل، ل، ل:

آگاهی یافتن مادر سهراب از مرگ سهراب

به ملادر خبر شد که سهراب گرد
بزد چنگ و بدرید پیراهنش
دو زلفین چون تاب داده کمند
برآورد بانگ و غریبو و خروش
فرورد ناخن دو دیده بکند
ز رخ میچکیدش همی آب و خون
همه خاک ره را به سر برفکند
ز بس ناله زار و از بس جزع
به سر برفکند آتش و برفروخت
همی گفت: ای جان مادر کنون
غریب و اسیر و نژند و نزار
دو چشمم به ره بود، گفتم مگر
چه دانستم ای پور کاید خبر
دریغش نیامد بر آن روی تو
بر آن گردگاهش نیامد دریغ
بپرورده بودم نت را به ناز
کنون آن به خون اندرون غرقه گشت
کنون من که را گیرم اندر کنار
دریغنا تن و جان و چشم و چراغ
از امید نومید گشته به زار
ز هر سو برو انجمن گشت خلق
ز بس کو همی شیون و ناله کرد
بر آن گونه پیشش بیفتاد مست
به هوش آمد و باز نالش گرفت
ز خون او همی کرد لعل آب را
سم آب او را به بر درگرفت

5
10
15
20
25

به نیغ پدر خسته گشت و بمرد
درفشان شد آن لعل سبمیننش
بر انگشت پیچید و از بن بکند
زمان تا زمان زو همی رفت هوش
سوی آتش آمد به آتش فکند
زمان تا زمان اندرآمد نگون
به دندان همه گوشت بازو بکند
همی باسمان اندرآمد فزع
همه جعد موی سیاهش بوخت
کجایی سرشته به خاک اندرون
به خاک اندرون آن تن نامدار
ز فرزند و رستم بیایم خبر
که رستم زند خنجرت بر جگر
بر آن برزبالا و آن موی تو
که بدرید رستم بدان تیز تیغ
به بر بر، به روز و شبان دراز
کفن بر تن پاک تو خرقه گشت
که باشد کنون مر مرا غمگسار
به خاک اندرون مانده از کاخ و باغ
بخفتی به خاک اندرون زاروار
کز آن گونه در خون همی گشت غرق
همه خلق را دیده پر زاله کرد
تو گفستی مگر جانش از تن بجست
بر آن پور کشته نیایش گرفت
به پیش آورید آب سهراب را
جهانی بدو مانده اندر شکفت ←

داستان سیاوخش^۱

کنون ای سخن‌گوی^۲ بیدار^۳ مفرز
سخن چون برابر شود با خرد
کسی را که اندیشه ناخوش بود
همی خویشان را چلیپا کند
۵ ولیکن^۴ نبیند کس آهوی خویش
اگر داد^۳ باید^۴ که آید^۵ بجای^۱
چو دانا پسندد، پسندیده شد^۹
به گفتار دانا^{۱۱} کنون بازگرد

یکی داستانی بیارای^۴ نغز
روان سراینده^۵ رامش برد
بدان^۶ ناخوشی رای او گش بود
به پیش^۷ خردمند رسوا^۸ کند
ترا^{۱۱} روشن^{۱۱} آید همی^{۱۲} خوی خویش
بیارای و زان^{۱۷} پس به دانا نمای^{۱۸}
به جوی تو در، آب چون دیده^{۲۰} شد^{۱۹}
نگر^{۲۱} تا چه گوید سراینده‌مرد

۱- ف: گفتار اندر داستان یافتن دختر کرسوز را به طوس و گیو و بردن پیش کاوس و زادن سیاوش از وی؛ س: داستان سیاوش با افراسیاب؛ لن: گفتار اندر داستان سیاوش؛ ق: آغاز داستان سیاوش پر کاوس شاه؛ ق^۲: پ، آ: داستان سیاوش؛ لی: آغاز داستان؛ و: داستان سیاوش و زادن او از مادر به فیروزی؛ ل^۲: گفتار اندر مولود سیاوش و قصه او؛ بنداری: ذکر ولاده سیاوخش بن کیکاوس و ابتداء امره؛ ل سرنویس ندارد؛ متن = ب: در ل از آغاز تا بیت ۶۳۴ به خطی نو، ولی نزدیک به خط اصلی است؛ در لن از بیت ۷۲۳-۹۷۹ و در ل^۲ از بیت ۱۵۳۶-۱۶۰۳ افزوده است ۲- آ: خردمند ۳- ق: بسیار ۴- ق: برارای ۵- س: ستاینده ۶- لن: به دل ۷- لن، ق^۲: بزد ۸- لن، ق^۲: لی: رعنا ۹- ب: ولکن ۱۰- و: برو ۱۱- ق^۲: خرم ۱۲- ل، ق^۲ (نیز ل^۲، س^۲): همه؛ متن = ده دستنویس دیگر (نیز لن^۲) ۱۳- پ: راز ۱۴- س، و، ب: خواهی ۱۵- ل، لن، ل^۲: مانند؛ متن = ف، س، ق، لی، پ، و، آ، ب (نیز ل^۲، لن، س^۲) ۱۶- ق: بجا ۱۷- ل: ازین؛ ق، آ، ل^۲: از آن؛ و: و آنچه؛ متن = ف، س، لن، لی، پ، ب ۱۸- ق: نما؛ ق^۲ این بیت را ندارد ۱۹- ل، س، لن، لی- ب (نیز لن^۲): گشت؛ ق: به؛ متن = ف (نیز ل^۲، س^۲) ۲۰- پ: جنبیده؛ (س^۲: گردیده)؛ ق: ثناء تو در زلف چون دیده؛ آ (نیز ل^۲): به جوی اندرون آب چون (آ: خور) دیده؛ ق^۲ این بیت را ندارد ۲۱- ل، س، ق، ق^۲: و، آ، ل^۲: ب (نیز ل^۲، س^۲): دهقان (ل^۲ روی دهقان را خط کشیده و بالای آن نوشته است دانا، ولی همین بیت را با ضبط دهقان پس از بیت ۱۸ هم آورده است)؛ متن = ف، لی، پ (نیز لن^۲) ۲۲- ق: بین (و با ضبط نگو پس از بیت ۱۸)؛ در ل، س، ق، ل^۲: ب این بیت پس از بیت ۱۸ آمده است؛ در ق^۲ (نیز ل^۲) این بیت یکبار هم پس از بیت ۱۸ آمده است؛ ل، س، ق، ل^۲: ب در اینجا بجای این بیت افزوده‌اند:

ز گفتار دهقان کنون (س، ق^۲: ب: یکی) داستان

تو برخوان و برگوی با داستان (س، ب: تو برگوی و برخوان تو از داستان)

کهن گشته این داستانها زُن^۱ ۱۰ اگر زندگانی بود دیرباز
یکی میوه‌داری بماند ز من^۲
از آن^۳ پس که پیمود^۴ پنجاه‌وهشت
همی^۵ از کمتر نگردهد^۶ به سال
چه گفت اندرین^۷ موبد پیشرو^۸
تو چندانک^۹ مانی^{۱۰} سخن‌گوی باش
۱۵ چو رفتی^{۱۱} سروکار با ایزدست
نگر تا چه کاری، همان بدروی
درشتی ز کس نشنود نرم‌گوی^{۱۲}

همی نو شود^{۱۳} روزگار کهن^{۱۴}
برین^{۱۵} دین^{۱۶} خرم بمانم دراز
که بارد^{۱۷} همی بار او بر چمن^{۱۸}
به سربر فراوان شگفتی گذشت
همی روز جوید ز^{۱۹} تقویم و^{۲۰} فال
که هرگز نگردهد کهن‌گشته^{۲۱} نو
خردمند باش و نکوخوی^{۲۲} باش
اگر نیک باشدت جای^{۲۳} از بدست^{۲۴}
سخن هر چه^{۲۵} گویی^{۲۶}، همان بشنوی
بجز نیکوی^{۲۷} در زمانه مجوی^{۲۸}

آغاز داستان^{۲۹}

چنین گفت موبد که يك روز طوس بدانگه که خیزد خروش^{۳۰} خروس

۱- ف، لی: به من؛ ل، ق، پ، ل (نیز س): ز من؛ لن: کهن؛ متن = س، ق، و، آ، ب (نیز لن): ۲- س، ق، ب: کند؛ لی: شده ۳- ل، ق، ل (نیز س): بر سر انجمن؛ متن = ف، س، ق، لی، و، آ، ب (نیز ل): لن، پ لت دوم این بیت را انداخته‌اند؛ ف پس از بیت ۹ افزوده است:
ز گفتار من اندرین داستان شود تازه رسم و ره باستان
۴- ق، ق، و، آ، بدین ۵- و، آ (نیز ل): دیر؛ (س): دهر؛ متن = ف، ل، س، ق، ل، آ، ب: لن، لی، پ (نیز لن) این بیت را ندارند ۶- ب: نمایم
زین ۷- ل، ق، و (نیز ل) نازد؛ متن = ف، س، ق، لی، آ، ل (نیز لن، س): ۸- لن: که یارد بیاد از همه انجمن؛ پ: نیارد همی بار بر انجمن؛
ب: که چونان به گیتی نباشد سخن؛ لن، پ ۹، ب، ۱۰، ۱۱ آرا انداخته و از ۹ و ۱۱ ب يك بیت ساخته‌اند ۹- لن، لی: وزان؛ و: ازین ۱۰- ل، س،
ق، ق، آ، ب (نیز لن، س): بنمود؛ لن، و، آ: نمود (نقطه ندارد)؛ متن = ف، لی، پ، ل (نیز ل): ۱۱- آ: سخن ۱۲- ق: همی کمتر از من بگردد
۱۳- ل، ق، ق، آ، ل، آ، ب (نیز ل، س): به؛ س ناخواناست؛ متن = ف، لن، لی، پ، و (نیز لن): ۱۴- ق: < و > ۱۵- ل، ق، و، ل (نیز س):
چه گفت آن؛ س، ق، آ، لی، ب: نکو گفت آن؛ متن = ف، ق، پ، آ (نیز ل، لن): ۱۶- و: تیزرو ۱۷- آ: باز ۱۸- ل، س، ق، آ، لی، پ، آ، ل، ب:
چندانکه؛ متن = ف، لن، ق، و ۱۹- ل، ل، آ: گویی؛ س، ق، ق، و، آ، ب (نیز ل، س): باشی؛ (لن): یابی؛ متن = ف، لن، لی، پ ۲۰- ف، لی:
نکو گوی (پساوند ندارد)؛ ل، س، لن، ق، ق، آ، پ، و، ل، آ، ب (نیز ل، لن، س): جهانجوی؛ آ: هنرجوی؛ متن تصحیح قیاسی است ۲۱- لن: رفته
۲۲- ف، لن، لی، پ (نیز لن): کار؛ متن = ل، س، ل، آ، ب (نیز ل، س): ۲۳- ق: اگر نیک رو باشد از وی بدست؛ ق، و: اگر باشدت جای نیک از
بدست؛ آ: ارت نیک باشدت جای از بدست؛ در لن لت های این بیت پس و پیش شده‌اند ۲۴- س: هرچ ۲۵- ق: گفنی ۲۶- ق: گو ۲۷-
ل، و، آ، ل، آ: نیکویی؛ س، ب: راستی؛ متن = ف، ق، ق، آ ۲۸- ق: مجو؛ لن، لی، پ (نیز لن، س): سخن تا توانی (لن: هر چه گویی) به آزریم گوی؛
ق پس از این بیت افزوده است:

که نیکی بماند همی یادگار به گیتی جز از تخم نیکی مکار

لن، لی، پ (نیز لن، س) پس از بیت ۱۸ افزوده‌اند:

ز گفتار دهقان کنون (لی: چنین؛ پ: یکی) داستان نو برخوان و برگوی از باستان (س: بنمای بارستان)

در ل، س، ق، آ، ل، آ، ب این بیت بجای بیت ۸ آمده است و در اینجا بیت ۸ را دارند؛ ف، ق، و (نیز ل) این بیت را ندارند و در ق، ل، آ، بیت ۸ در اینجا دوباره
آمده است؛ بنداری بیت های ۱-۱۸ را ندارد ۲۹- ف: گفتار اندر آغاز داستان سیاوش پسر کیکاوس؛ ق: رفتن طوس و گویو به شکارگاه توران و یافتن
دختری را از نسل کرسوز که مادر سیاوش شود؛ ل سرنویس ندارد؛ متن = نه دستنویس دیگر (نیز ل، لن، آ، س): ۳۰- ل، ق، آ: برخاست بانگ؛ متن =
ده دستنویس دیگر (نیز ل، لن، آ، س)

۲۰ خود و گیو و گودرز و چندی^۱ سوار
 به نخچیر^۵ گوران به دشت دغوی^۶
 فراوان گرفتند^۷ و انداختند
 بدانجایگه ترك نزدیک بود
 یکی بیشه پیش اندرآمد ز دور
 ۲۵ همی راند در پیش با طوس گیو
 به بیشه یکی^{۱۱} خوبرخ یافتند
 به دیدار او در زمانه نبود
 بدو گفت طوس^{۱۶} : ای فرینده^{۱۷} ماه
 چنین داد پاسخ که ما را پدر
 ۳۰ شب تیره مست آمد از دشت سور^{۲۱}
 یکی^{۲۲} خنجر آگون^{۲۳} برکشید
 پرسید ازو^{۲۵} پهلوان از نژاد

برفتند شاد^۳ از در^۳ شهریار^۴
 همان^۵ باز و یوزان نخچیرجوی
 علفها^۹ چهلروزه برساختند^۸
 زمینش ز خرگاه تاريك بود
 بنزدیک مرز سواران تور
 پس اندر پرستنده^{۱۱} می چند نیو^{۱۱}
 پر از خنده لب^{۱۳} هر دو بشتافتند
 ز^{۱۴} خوبی بروبر^{۱۵} بهانه نبود
 ترا سوی این بیشه که نمود راه^{۱۸} ؟
 بزد دوش و^{۱۹} بگذاشتم بوم ویر
 همان چون مرا دید جوشان^{۲۱} ز دور
 همی^{۲۴} خواست از تن سرم را برید
 برو سربسر سروین^{۲۶} کرد یاد

۱- لی: خلی ۲- لی: دور ۳- ل: از بر ۴- س، ب: برفتند پریان ز بهر شکار؛ ق، و: بگشتند گرد لب جویبار؛ متن = ف، ل، ن، ق، پ، آ: ق^۲ پس از این بیت افزوده است:

بنزدیک ایشان یکی بیشه بود ز نخچیرشان دل پراندیشه بود
 شکاری فراوان به بیشه در زمین گشته چون پرنیان چادرا

۵- س: به دشت (وزن ندارد) ۶- ق، لی، آ: دغوی؛ و: دعوی؛ (ل: دعوی)؛ ن، ق، پ، ل (نیز ل، آ، س): که نخچیر جوید (ق: آ: گیرد) ز دشت
 دغوی (پ، ل، آ، ن، آ: رعوی)؛ متن = ف، ل، ب ۷- ل، س، ق، ق، آ، ل، آ، ب (نیز س): آبا؛ ن، پ (نیز ل، آ): هم از؛ متن = ف، لی، و (نیز ل، آ): لی
 پس از این بیت افزوده است:

بگشتند گرد لب جویبار گرازان و تازان ز بهر شکار

۸- س، ب: بگفتند؛ آ، ل: بگشتند؛ متن = هشت دستویس دیگر ۹- س، ق: علوفه ۱۰- ل، س، ق، لی (نیز س، آ، ن): چهل روزه را ساختند؛
 متن = هشت دستویس دیگر (نیز ل، آ) ۱۱- لی: پس اندر همی چند مردان نیو؛ ل، س، ن، ق، آ، لی، پ، ل، آ، ب (نیز ل، آ، س): پس از این بیت
 افزوده اند:

بر آن (س، لی، پ، ل، آ، ب: بدان؛ س: در آن) بیشه (ق: بدو گفت و) رفتند هر دو سوار

بگشتند بر (ن، لی: در) گرد آن (ق: گرد چنان) مرغزار

ف، ق، و، آ این بیت را ندارند و در ترجمه بنداری هم نیست ۱۲- ق، و: پرستنده ۱۳- ق: دل؛ ق: پس از این بیت و لی پس از بیت سپین افزوده اند:
 به بالای (لی: به بالا) سرو و بگردار (لی: به دیدار) ماه نشایست کردن بدو در (ق: بر) نگاه

۱۴- ف: به؛ متن = س- ب (نیز ل، آ، ن، آ، س) ۱۵- آ: بدو بر؛ ل: برو بر ز خوبی ۱۶- ل، ق: گیو؛ بنداری: جیو؛ و: بدو گیو گفت؛ متن = نه
 دستویس دیگر (نیز ل، آ، ن، آ، س) ۱۷- ق، آ: فروزنده ۱۸- ل: چون بود راه؛ س، ن، ق، آ، پ، آ، ب (نیز ل، آ، ن): ترا سوی بیشه که نمود راه؛
 ق: ترا خود بدین بیشه چون بود راه؛ لی: ترا سوی این بیشه کی بود راه؛ (س: ترا که سوی بیشه نمود راه)؛ متن = ف، و، ل (آ: کنمود) ۱۹- ل، آ:
 < و > ۲۰- س، ق، و، ب: مست اندر آمد ز سور (و: تور)؛ متن = ف، ل، ن، ق، آ، لی، آ، ل (نیز ل، آ، ن، آ، س): بنداری: ان ابي جاء البارحة سكران
 ۲۱- ل، آ: رخشان؛ پ این بیت را ندارد ۲۲- ل: همی ۲۳- ل، ق، لی، آ: خنجر آگون؛ ن: تیغ زهر آگون؛ متن = ف، س، ق، آ، و، ل، آ، ب
 ۲۴- ل: همان؛ متن = ف، س- لی، و، آ، ل، ب (نیز ل، آ، ن، آ، س): پ این بیت را ندارد؛ و پس از این بیت افزوده است:

ز خشم پدر خانه بگذاشتم همه راه بی راه برداشتم

گویا بنداری هم این بیت یا بیتی نزدیک به آن را داشته است: فخلیت بیتی و خرجت هاربة منه ۲۵- ل: زو؛ ن: پس؛ متن = ده دستویس دیگر ۲۶-
 ل، ن، ل (نیز ل، آ): برو سروین يك بيك؛ س، لی، پ، آ، ب: برو (لی: بدو) يك بيك سروین؛ متن = ف، ق، آ، و (نیز ل، آ)

- بدو گفت: من خویش کرسیوزم^۱ پیاده - بدو گفت - چون آمدی؟
 ۳۵ چنین داد پاسخ که اسپم بماند بی اندازه زر و گهر داشتم بدان^۲ روی بالا^۳ ز من بستند چو هشیار گردد پدر بی گمان بیاید همان تازنان^۴ مادرم
- ۴۰ دل پهلوانان برو^{۱۱} گرم^{۱۲} گشت چنین گفت کین ترک^{۱۵} من یافتم بدو گفت گیو: ای سپهدار شاه [همان طوس نوذر بدان^{۱۸} بستهد^{۱۹} بدو گیو گفت^{۲۱}: این سخن خود مگوی^{۲۲} ز بهر پرستندهی گرمگوی^{۲۵} سخنشان^{۲۶} ز^{۲۷} تندی به جایی رسید میانشان چن آن^{۲۸} داوری شد دراز
- به شاه آفریدون کشد پروزم که بی باره و^۲ رهنمون آمدی ز سستی مرا بر زمین برنشانند به سربر یکی تاج زر داشتم نیام یکی تیغ بر من زدند سواران^۳ فرستد پس من دمان^۴ نخواهم^۵ کزین جایگه^۶ بگذرم
- سر طوس نوذر بی آرم^{۱۴} گشت ز پیش سپه^{۱۶} تیز بشتافتم نه با من برابر بدی بی سپاه^{۱۷}؟ کجا پیش اسپ من آنجا^۲ رسید [که^{۲۳} من تاختم پیش نخچیرجوی^{۲۴}] نگردد جوانمرد پرخاشجوی که این^{۲۹} ماه را سر بیاید برید میانجی بیامد^{۳۲} یکی سرفراز

۱- (لن^۲: کرسیوزم)؛ و: چنین گفت کز تخم کرسیوزم؛ بنداری: آنها من ارقاب کرسیوز و نسی بتصل بالملك آفریدون ۲- لی: باره؛ بنداری: فقال لها جیو: و کیف خرجت راجلة بلا مرکوب ولا دلیل؟ ۳- ل: بران؛ متن=ف، س-ب (نیز ل^۲، لن^۲، س^۲) ۴- س، ب: برز بالا؛ ق (نیز ل^۲): رود بالا؛ متن= نه دستویس دیگر (نیز لن^۲، س^۲) ۵- و: نهانم یکی تیغ زرین زدند؛ بنداری: و ذكرت أن جمیع ذلك أخذ منها فی موضع أشارت الیه، وأنهم ضربوها بشف مصفح ۶- ل: سواری؛ متن=ف، س، لن، ق، لی، و، آ، ل، ب (نیز ل^۲، لن^۲، س^۲) ۷- پ: پس من فرستد سواری دمان؛ ق این بیت را ندارد ۸- ق، آ، پ، ل: تازبان ۹- ل، س، لن، ق، آ، پ-ب (نیز ل^۲، لن^۲، س^۲): نخواهد؛ متن=ف، لی ۱۰- ل، س، لن، ق، آ، پ، ل، آ، ب (نیز لن^۲، س^۲): بوم و بر؛ متن=ف، لی، و، آ (نیز ل^۲): ق این بیت را ندارد؛ بنداری (۳۸-۳۹): و إن اذا صحا من سکره سیفد مرعا فرسانه ورائی و تبادر امی ایضا فتلحقی. ولا یخلونی أن أتجاوز هذا المكان؛ س، ب پس از این بیت افزوده اند:

بدو گفت کین روی و موی و نژاد همی خواستی داد هر سه به باد (=۵۷)

۱۱- ل-لی، آ، ل، ب (نیز ل^۲، س^۲): بدو؛ پ: > برو< (وزن ندارد)؛ متن=ف، و (نیز لن^۲) ۱۲- ل، ق، ق، آ، ل، ل: نرم؛ متن= هشت دستویس دیگر (نیز ل^۲، لن^۲، س^۲) ۱۳- س، ب: شد ۱۴- لن، ق، پ: پرازرم ۱۵- ل، لن، ل (نیز ل^۲، لن^۲، س^۲): شه نوذری (س^۲: نوذران) گفت؛ متن=ف، س، ب ۱۶- ل، لن، ق، لی، پ، و (نیز ل^۲، س^۲): ازیرا چنین؛ س، ق، آ، ل، ب (نیز لن^۲): کز (ق، آ، ل، لن^۲): از ایران (→ ازیرا) چنین؛ متن=ف، آ ۱۷- ل، لی، آ: با سپاه؛ س، ب: توبه راه؛ متن=ف، لن، ق، آ، پ، ل (نیز ل^۲، لن^۲، س^۲): ق، و این بیت را ندارند ۱۸- ق، آ، لی، آ، ب: در آن ۱۹- لن، پ: گفتا (پ: گفت این) نخواهم شنید ۲۰- لی، پ، ل: اینجا؛ ب: او؛ ف، ق، و، ل این بیت را ندارند ۲۱- ق، آ، لی، پ، ل، آ، ب: گفت گیو ۲۲- ق: مگو ۲۳- س، ب: نه ۲۴- ق: جو؛ آ: که من ساخته سوی نخچیر روی؛ ل: نگردد جوانمرد پرخاشجوی (=۴۵)؛ ف این بیت را ندارد ۲۵- س، ق، آ، ب (نیز ل^۲): کز مگوی؛ و (نیز س^۲): کز گوی؛ آ: کج مگوی؛ لن (نیز لن^۲): ز بهر گزیده همی خود مگوی؛ متن=ف، پ؛ ل، ق، لی، ل این بیت را ندارند، ولی در ل آنرا به ضبط کژمگوی در کناره افزوده اند؛ بنداری (۴۰-۴۵): فشغف بها جیو و طوس و ملک قلبهها و تازعا فیها. و قال طوس: أنا وجدتها فتکون لی. و قال جیو: دع هذا الکلام فإنک تعلمه أنى رکضت فی طلب الصيد و کنت أمامک فانا الذی وجدتها ۲۶- ق: سخن ها ۲۷- ل، آ، ل، ب (نیز س^۲): به؛ متن=ف، س، لن، ق، ق، آ، پ، و (نیز ل^۲، لن^۲) ۲۸- ق: کشید ۲۹- س: آن؛ لی این بیت را ندارد ۳۰- ف، لن، لی، آ (نیز لن^۲، س^۲): چنان (→ چن آن)؛ ل: چنین؛ ق، پ: چو این؛ ق، آ، ل (نیز ل^۲): چو آن؛ و: در این؛ متن تصحیح قیاسی است ۳۱- س، ب: سخن شد میان دلیران دراز ۳۲- ل: برآمد؛ متن=ف، س-ب (نیز ل^۲، لن^۲، س^۲)

که این را بر شاه ایران برید
نگشتند^۲ هر دو ز گفتار^۱ اوی^۵
۵۰ چو کاوس روی کنیزک بدید
به هر دو سپهبد چنین گفت شاه
برین^۹ داستان بگذرانیم^{۱۱} روز
گوزنست اگر^{۱۲} آهوی دلبرست
بدو گفت خسرو: نژاد تو چیست^{۱۵}؟
۵۵ بگفتا که از مام خاتونیم^{۱۷}
نیایم^{۲۰} سپهدار کرسیوزست^{۲۱}
بدو گفت کین روی و موی و^{۲۵} نژاد
به مشکوی زرین من بایدت^{۲۶}
بر آن^۱ کو نهد هر دو^۲ فرمان برید
بر شاه ایران^۳ نهادند روی^۴
بخندید و لب را به دندان گزید^۵
که کوتاه شد بر شما رنج راه
که خورشید گیرند گردان به بوز^۶
شکاری^{۱۳} چنین ازدر^{۱۴} مهترست
که چهرت همانند^{۱۶} چهر پرست
ز^{۱۸} سوی پدر آفریدونیم^{۱۹}
بدان^{۲۲} مرز خرگاه او^{۲۳} مرکزست^{۲۴}
همی خواستی داد هر سه به باد
سر ماهرویان کنم شایدت^{۲۷}

۱- ل، ق، لی، پ (نیز ل^۲): بدان؛ و: بهر؛ متن= ف، س، لن، ق، آ، ل، ب (نیز لن، آ، س^۲) ۲- ل، ق، و (نیز ل^۲): کودهد هر دو؛ س: کو کند حکم؛ متن= ف، لن، ق، آ، لی، پ، آ، ل، ب (نیز لن، آ، س^۲): بنداری: الرأی أن تحمل الجارية إلى حضرة الملك كيكاس لیری فیها رأیه، و یخص بها من یری منکما ۳- ل، س: بگشتند؛ متن= ف، لن، ق، لی، پ، و، ب (نیز ل^۲، لن^۲) ۴- س: پیمان؛ لن، پ، ب (نیز لن^۲): فرمان؛ متن= ف، ل، ق، لی، و (نیز ل^۲) ۵- ق: او؛ ق، آ، ل (نیز س^۲): برفتند هر دو دمان پیش اوی ۶- س، ب: سوی کاخ خسرو؛ لن، پ (نیز لن^۲): سوی شهر ایران؛ ق، آ، ل (نیز ل^۲): سوی شاه ایران؛ متن= ف، ل، ق، لی، و ۷- ق: رو؛ آ: بیردند با خویشن ماه روی؛ در ق^۲ ت های این بیت پس و پیش شده اند؛ بنداری: فراضیا بذلک، و أقبلأ بها الی خدمة الملك کیکاس ۸- ق: بجنید مهر ورا برگزید؛ بنداری: و لما رأی الجارية ضحك و عض علی شفته کالمتعجب ۹- لن، ق، ق، آ، لی، و: بدین؛ متن= ف، ل، س، پ، آ، ل، ب ۱۰- لن، پ: برگذاریم ۱۱- لی: گردان تور؛ در ق این بیت بایست سپین پس و پیش شده است؛ بنداری این بیت را ندارد ۱۲- س، و، ب: وگر؛ متن= نه دستنویس دیگر (نیز ل^۲، لن، آ، س^۲) ۱۳- ف: شکار؛ متن= ل- ب (نیز ل^۲، لن، آ، س^۲) ۱۴- ق: در خور؛ بنداری: و إن مثل هذا الصيد لا یلیق إلا بالملك؛ لی پس از بیت ۵۳ افزوده است:

ده اسب گرانمایه نیک رو به هر دو سپهبد فرستاد گو
چو از پهلوانان پردخت شاه سخن گفت یکچند با دخت ماه

۱۵- ق، آ: کیت ۱۶- س، لن، لی، ل، ب (نیز لن^۲): بمانند؛ متن= ف، ل، ق، آ، پ، آ (نیز ل^۲، س^۲): ق، و این بیت را ندارند ۱۷- ف: بدو گفت من نازخاتونیم؛ ل (نیز ل^۲): ورا گفت از مام خاتونیم (ل: خاقانیم)؛ متن= س، لن، ق، آ، پ، آ، ل، ب (نیز لن، آ، س^۲) ۱۸- ف: به ۱۹- ل: بر فریدونیم؛ س، ق، آ، ل، ب (نیز لن^۲): در فریدونیم؛ لن، پ: هم فریدونیم؛ آ: من فریدونیم؛ متن= ف (نیز ل^۲، س^۲): ق، و این بیت را ندارند؛ لی بجای این بیت افزوده است:

بگفتا که من خویش افراسیاب ز تخم بزرگان با جاه و آب

۲۰- ف: که دخت؛ متن= ل، س، لن، ق، آ، لی، پ، آ، ل، ب (نیز ل^۲، لن، آ، س^۲) ۲۱- ب: تورآورست؛ (لن^۲: تورآورست)؛ متن= ف، ل، س، لن، ق، آ، لی، پ، آ، ل (نیز ل^۲، س^۲): کرسیوزست (→ تورآورست) ۲۲- ل: بران؛ لی: بدین؛ ب: که بر ۲۳- ف: را؛ متن= ل، س، لن، ق، آ، لی، پ، آ، ل، ب (نیز ل^۲، لن، آ، س^۲) ۲۴- لن، پ: پروزت؛ آ: سروزت؛ ب: مهترست؛ ق، و این بیت را ندارند؛ ق^۲ پس از این بیت افزوده است:
شهنشاه بلغار هستم پدر به مادر هم از تخمه نامور
بدانش تو ای شاه برترمنش ز گوهر نباشد مرا سرزنش
چو بشنید کاوس گفتار او خوش آمد همانش دیدار او

۲۵- ف: < و > ۲۶- ل، س، لن، ق، آ، ل، ب (نیز لن، آ، س^۲): کنم شاید (ل: پایوند ندارد)؛ پ: بویان کنم شاید؛ متن= ف، لی (نیز ل^۲)؛ ل^۲ نخست ضبط دیگری داشته است ۲۷- س، لن، ق، آ، ل، ب (نیز لن، آ، س^۲): بایدت؛ متن= ف، ل، لی، پ (نیز ل^۲): ق، و این بیت را ندارند

چنین داد پاسخ که دیدم ترا ز گردنکشان برگزیدم ترا
 ۶۰ بت اندر شبستان فرستاد شاه بفرمود تا برنشیند به گاه
 بیاراستندش به دیبای زرد به یاقوت و پروزه و^۲ لاژورد^۳
 دگر ایزدی هر چه^۴ بایست، بود، یکی سُرخ یاقوت^۵ بُد نابسود

گفتار اندر زادن سیاوخش^۶

بسی برنیامد برین^۷ روزگار که رنگ اندر آمد به خرم بهار
 بگفتند با شاه کاوس کی که بر خوردی از ماه^۸ فرخنده پی
 ۶۵ یکی کودکی^۹ فرخ آمد پدید کنون^{۱۰} تخت بر ابر^{۱۱} باید کشید
 جدا گشت از او^{۱۲} کودکی چون پری^{۱۳} به چهره بسان بت آزی^{۱۴}

۱- ق، و این بیت را ندارند؛ بنداری (۵۴-۵۹): فأخذ الجارية واستأثر بها، وأمر بها فأدخلت الي دار النساء؛ ق^۲ پس از بیت ۵۹ افزوده است: ده اسپ گرانمایه با تاج و گاه به هر در سپید فرستاد شاه لی پس از بیت ۵۹ افزوده است:

بدو گفت کاوس کای حورزاد نگوئی مرا کز که داری نژاد؟
 بدو گفت کز مام خاتونیم همان از پدر آفریدونیم (=۵۵)
 بدان ای نکوشاه والامنش ز گوهر نیابی ز من سرزنش
 شهنشاه بلغار هستم پدر ز تخم فریدون خورشیدفر
 همان مادرم تخم افراسیاب که توران زمین زوست با جاه و آب
 5 مرا از پدر مهتران خواستند زبان ها به خواهر بیاراستند
 پدر نام زد کرد شویم پشنگ بُد درخور من هم از نام و ننگ
 به خشم آمدم زان ز نزدیکشان سپردم به غم جان تاریکشان
 جدا مانده از باب و از مام من ندانم کجا باشد آرام من
 چو بشنید کاوس شادی نمود به دل برش پیوند او برفزود 10

۲- لن، لی، پ (نیز ل^۲): پروزه^۳- ف- لی، ا، ل^۲، ب (نیز ل^۲، لن^۲، س^۲): لاجورد؛ متن= پ، و؛ بنداری (۶۰-۶۱): وأجلت علی تخت، و زینت بالدیاج الأصفر، ووشحت بالیاقوت والفیروزج ۴- س: هرچ ۵- ف، لی: یکی گوهری سرخ؛ متن= ده دستویس دیگر (نیز ل^۲، لن^۲، س^۲): بنداری: و دخل علیها الملك فوجدها درة غیر مثقوبه، و یاقوتة غیر ممسوسة ۶- ف، لن: گفتار اندر زادن سیاوش (ف: و دادن او به رستم به دایگی)؛ ق: ولادت سیاوش و سپردن به رستم تا تربیت کند؛ ق^۲، پ: زادن سیاوش از مادر (ق^۲: و بردن رستم او را به زابلستان)؛ لی: داستان سیاوش نامه؛ ل^۲: بوجود آمدن سیاوش از مادر و بردن رستم او را؛ ب: اندر ولادت سیاوخش؛ ل، س، و، آسرنویس ندارند ۷- لن، ق، لی: بدین؛ بنداری: فجری بینهما ماجری ولم ینشب أن حملت الجارية؛ س، لن، لی، پ، ا، ب پس از بیت ۶۳ و ق^۲ پس از بیت ۶۴ افزوده اند: چون ماه بگذشت بر ماه (لن، پ: خوب) چهر (لی: بروبر همی گشت گردان سپهر)

یکی کودک آمد چو تابنده مهر (لی: چون ماه بر آمد بدان خوب چهر)

۸- ق: ای شاه؛ در برخی از دستویس های ۶۴-۶۶ در هم ریخته اند، ل: ۶۴، ۶۵، ۶۶: لن، پ، لن^۲: ۶۵، ۶۶، ۶۴؛ لی: ۶۴، ۶۵، ۶۶؛ آ: ۶۵، ۶۴، ۶۶؛ پیاپی بیت های متن= هفت دستویس دیگر (نیز ل^۲، س^۲) ۹- ل- ق^۲، پ- ب (نیز ل^۲، لن^۲، س^۲): بجه: متن= ف، لی ۱۰- لن: کزو ۱۱- ق: ماه ۱۲- ل: زو: لن: از: ل^۲: از آن؛ متن= نه دستویس دیگر (نیز ل^۲، لن^۲، س^۲) ۱۳- ق: مهتری گوهری ۱۴- ل، ل^۲ (نیز ل^۲، لن^۲): آذری؛ ف پس از این بیت افزوده است:

یکی ماه دیدار فرخ پر که بر مادر آورد گیتی به سر
 چو آن شاهزاده ز مادر بزاد هم اندر زمان مادرش جان بداد
 این بیت ها در هیچک از دستویس های دیگر و نیز در ترجمه بنداری نیست

جهان گشت از آن خرد^۱ پُر گفت و گوی^۲
جهاندار^۳ نامش سیاوخش کرد
از آن^۴ کو شمار^۵ سپهر بلند،
ستاره بر آن^۶ کودک^۷ آشفته دید
۷۰ بدید از بد و نیک، آزار^۸ اوی^۹
چنین تا برآمد^{۱۰} برین^{۱۱} روزگار
بدو^{۱۲} گفت کین^{۱۳} کودک شیرفش
چو دارندگان ترا^{۱۴} مایه نیست
۷۵ بسی مهتر^{۱۵} اندیشه کرد اندر آن
به رستم سپردش^{۱۶} دل و دیده را
تہمتن ببردش به زاولستان^{۱۷}
سوار^{۱۸} و تیر و کمان و کمند،
نشستن گه مجلس و میگسار،
۸۰ ز داد و ز بیداد^{۱۹} تخت و کلاه،

کز آن^{۲۰} گونه نشنید کس روی و موی^{۲۱}
برو^{۲۲} چرخ گردنده را بخش کرد
بدانست و نیک و بد^{۲۳} و چون وچند،
غمی گشت چون بخت^{۲۴} او خفته دید
به یزدان پناہید^{۲۵} در^{۲۶} کار اوی^{۲۷}
تہمتن بیامد بر شهریار
مرا^{۲۸} پرورانید باید به کش
مرو را به گیتی چو من^{۲۹} دایه نیست
نیامد همی بر دلش بر گران^{۳۰}
جهانجوی^{۳۱} گرد^{۳۲} پسندیده را
نشستن گہش^{۳۳} ساخت در گلستان
عنان و رکیب و^{۳۴} چه و چون و چند،
همان باز و شاهین و یوز شکار^{۳۵}،
سخن گفتن و رزم^{۳۶} و راندن سپاہ،

- ۱- ل، س، ق، لی، ایل، ب، خوب: متن = ف، لن، ق، پ، و ۲- ل، ل، ل: گفت گوی: ق: گفت گو: ا: گفت وگو ۳- ق، و: بدان: ق: کزین ۴- ل: سوی و روی: ق: آ: رو و سو: بنداری (۶۴-۶۷): و لما ولدت بشر بانها وضعت ولدا کانه قمر أو صنه حنا و جمالا. فأظہروا السرور به ۵- س، ب: جهانجوی ۶- س، ب: از او: ق، لی، ا: بدو: متن = هفت دستنویس دیگر: لی پس از این بیت افزوده است:
بخواندش ستاره شمار بزرگ همان رنج از آن کار گشته سترگ
۷- ق: آ: از او ۸- پ: شمارد ۹- ف- پ، ایل، ب (نیز ل، لن، س): < و >: متن = و ۱۰- ل: < و > ۱۱- س، لن، ق، لی، پ، ایل، ب (نیز ل، س): بدان: متن = ف، ل، و (نیز لن) ۱۲- ل: بچه: متن = ف، س، لن، ق، ا- ب (نیز ل، لن، س) ۱۳- ل، ل، ل: کار: متن = ف، س، لن، ق، ا، ب (نیز ل، لن، س): ق این بیت را ندارد: لی پس از این بیت افزوده است:
از آن راز نامش سیاوخش کرد از آن تلخ بر خویشتن نوش کرد
۱۴- ف، س، لن، لی، پ، ا، ب (نیز ل، لن): بازار (ل) تخت آزار داشته است: ل: آزار: متن = ل، ق، و (نیز س) ۱۵- ل، س، ق، ق، ا، ب: او: متن = ف، لن، لی، پ، و، ل ۱۶- ل، س، ق، ق، ا، ب، ایل، ب (نیز ل، س): از: لن: پناہیدن از: و: بنالید از: متن = ف، لی (نیز لن): در ق آلت های این بیت پس و پیش شده اند: در ق پس از این بیت، بیت ۷۶ آمده است: بنداری (۶۸-۷۱): و سماه ابوہ سیاوخش. فظہر الملک فی مطالعہ فرای امورہ مضطر بہ. فأغتم لذلك و انتجا الی اللہ عزوجل. و فوض امرہ الیہ ۱۷- آ: بیامد ۱۸- ف، آ: برو: لی: بدو: متن = ل، س، لن، ق، ا، ب، و، ل، ب (نیز ل، لن، س): ق این بیت را ندارد: بنداری: ثم مضی علی ذلك زمان، و قدیم رستم ۱۹- ل، لن، ل (نیز ل، لن، س): چنین: س، ب: به شه: متن = ف، آ ۲۰- ل: این: لن: < کین > (وزن ندارد): متن = ده دستنویس دیگر (نیز ل، لن، س) ۲۱- ق: همی: و در اینجا سرنویس دارد: سپردن کاوس شاه سیاوخش را به رستم ۲۲- س، ب: پروردگان ترا: ق: دانندگان را بسی: لی: دانندگان ترا: و: دانندگان را بسی: متن = ف، ل، لن، ق، ا، ب، ایل (نیز ل، لن، س) ۲۳- ق: تو: بنداری (۷۳-۷۴): و قال للملک: إن لك عیبا کثیرة، ولكن لا یكون أحد منهم أشفق علی سیاوخش منی ۲۴- لی: خسرو ۲۵- ل: گمان: ق این بیت را ندارد ۲۶- س، ب: سپرد او: و: سپرد آن ۲۷- ف، ل، ا: جهانجوی گرد و: ل: جهانجوی و گرد: ق: جهانجو و گرد: آ: جهاندار و گرد: (س): جهانجوی خرد: متن = س، لن، ق، ا، لی، پ، و، ب (نیز ل، لن): در ق این بیت پس از بیت ۷۱ آمده است ۲۸- ف، ل، س، ق، ق، ا، لی، پ، ب (نیز ل، لن، بنداری): زابلتن: متن = لن، و، ایل (نیز س) ۲۹- ف، س، لن، ق، لی، پ، ایل، ب (نیز لن، س): نشستن گہی: متن = ل، ق، و (نیز ل) ۳۰- س، پ، ا: رکاب و: ب: رکیب و عنان بر ۳۱- ل، ق، ا، ل: کار شکار: س، ب (نیز ل، لن): یوز و شکار: لی، آ: روز شکار: پ: یوزان کار: ق: همان کار شاهان به روز شکار: (س): همان پادشاهی و روز شکار: متن = ف، لن، و ۳۲- ل: < و >: لن، پ: زبیداد و داد و ز ۳۳- ل، لن، لی، و، ایل (نیز ل، لن، س): سخن گفتن و رزم: س، ب: سخن گفتن و رزم: ق: سخن گفتن از رزم: متن = ف، پ: ق این بیت را ندارد

هنرها بیاموختش^۱ سربسر،
 سیاوش چنان شد که اندر^۳ جهان
 چو یکچند بگذشت و گشت او بلند،
 چنین گفت با رستم سرفراز،
 بسی رنج بردی و تن^۷ سوختی ۸۵
 پدر باید اکنون که بیند ز من
 گو شیردل کار او را بساخت^۹
 از^{۱۱} اسپ و پرستنده و سیم و زر
 ز پوشیدنی، هم ز گستردنی^{۱۵}
 ازین^{۱۷} هر چه^{۱۸} در گنج رستم نبود ۹۰
 گسی^{۲۰} کرد از آن گونه او را^{۲۱} به راه
 تهمتن همی رفت با او بهم^{۲۲}
 جهانی^{۲۵} به آیین^{۲۶} بیاراستند
 همی^{۲۷} ز ز و عنبر^{۲۸} برآمیختند^{۲۹}
 جهان گشت پر^{۳۲} شادی و خواسته ۹۵
 به زیر پی تازی اسپان درم
 همه یال^{۳۶} اسپ از کران تا کران
 چن^{۳۸} آمد به کاوس شاه آگهی

بسی رنج برداشت^۲ و آمد به بر
 همانند^۳ او کس نبود^۴ از مهان
 سوی گردن شیر شد با کمند،
 که آمد به دیدار شاهم نیاز
 هنرهای شاهانم آموختی
 هنرها از^۸ آموزش پیلتن
 فرستادگان را ز^{۱۱} هر سو بتاخت
 ز مهر^{۱۲} و ز تخت^{۱۳} و کلاه^{۱۴} و کمر
 ز هر سو بیاورد^{۱۵} آوردنی
 ز گیتی^{۱۷} - فرستاد و- آورد زود
 که شد بر سیاوش نظاره سپاه
 بدان تا سپهبد نباشد^{۲۲} دژم^{۲۱}
 چو خشنودی نامور خواستند
 ز گنبد^{۲۵} به سرب همی ریختند^{۲۴}
 در و بان^{۲۳} و هر برزن آراسته^{۲۲}
 به ایران ندیدند^{۲۵} يك تن دژم^{۲۴}
 برانده^{۲۷} مشک و می و زعفران
 که آمد سیاوخش^{۳۸} با فرهی

۱- س، ب: بیاموختش جملگی ۲- س، ب: رنج ها برده؛ ق این بیت را ندارد ۳- س، ب: گشت کمدر ۴- ل، س، ق، ب (نیز ل): بماند: متن = ف، ل، ق، ل (نیز ل، س) ۵- ق: بُد: بنداری (۷۷-۸۲): فحمله رستم ائی زابلستان، و علمه نفروسیه و الرمایه و جمیع آداب الملوك فی الحرب، و الصيد و الطرد، و قیاده العساکر، و التکلمه علی الناس فی المحافل، و تعب فی ترشیحه و تربیته و تادیبه تعباً کثیراً، لکن ائمر تبعه ذلك أن صار سیاوخش، لما تجمع فیہ من آداب الملوك، و أخلاق التلاطین، کأنه لا نظیر له فی العالم ۶- ل، س، ل، ق، پ، آ، ل، ب: و او شد: متن = ف، ق، ل، و ۷- ل، ل، ل، ب، آ، ل (نیز ل، ل، س، آ): دل: ق، و، بی (= بی): متن = ف، س، ل، ب: این بیت را نداشته است: ق این بیت را ندارد ۸- ل (نیز ل، س، آ): هنرهای: س، ل، ق، پ، آ، ب: هنرها: ق، و (نیز ل): هنرها: متن = ف، ل، ل ۹- ب این بیت را نداشته است ۱۰- ق، پ: به ۱۱- ف، ل، س، ق، ق، آ، ل، و، ب (نیز ل): ز: متن = ل، ن، پ، آ، ل (نیز ل، س، آ) ۱۲- و، آ، مهد (= مه): ۱۳- ق: تیغ: آ، تاج ۱۴- س: ز تاج ۱۵- ل، ن، پ: افکنندی ۱۶- ل: فرستاد: متن = ف، س، ب (نیز ل، ل، س، آ) ۱۷- ف، ل، ل، و، زان: و، جزین: متن = ل، س، ل، ن، ق، آ، پ، آ، ل، ب (نیز ل، ل، س، آ) ۱۸- س: هرج ۱۹- س، ب: ز هر سو: آ: به گیتی: ق این بیت را ندارد ۲۰- ب: بیاورد ۲۱- آ: با او: ل، ن، پ: او را از آن سو (پ: سان) ۲۲- ل- ق، آ، پ- ب (نیز ل، ل، س، آ): همی رفت (پ: رفت و) با او تهمتن بهم (ق: به بزم): متن = ف، ل، ل ۲۳- ل، ق، ل: نباشد سپهبد: س، ل، ب (نیز ل): سیاوش نباشد: (س، ل): نباشد سیاوش: متن = ف، ل، ن، ق، آ، پ، و، آ (نیز ل، ل، س، آ): دژم (ا): بنداری این بیت را ندارد ۲۵- و: جهان را ۲۶- آ: به رانش: (ل، آ: سراسر: ل، آ: به آذین): بنداری: و یعتقدون لمقدمه الأذینات ۲۷- ل، س، ل، ن، ق، آ، ل، پ، آ، ب (نیز ل، ل، س، آ): همه: متن = ف، ق، آ (نیز ل، ل، آ) ۲۸- ل، آ (نیز س، آ): زریه غیر: س، ب: زرزو گوهر: بنداری: الذهب و الجواهر: متن = هشت دستنویس دیگر (نیز ل، ل، س، آ) ۲۹- ق، آ: بیایختند ۳۰- ل، ن، پ: وزانپس ۳۱- ل، پ، ب: بیختند ۳۲- ل: گشته پر: ل، ن، ق، آ: شد بر از ۳۳- ل- آ، ب (نیز ل، ل، س، آ): بام: ل، آ: بوم: متن = ف، ۳۴- س، ق، و (نیز ل، ل، آ): و برزن بیاراسته: ل، و برزن بد آراسته: (ل، آ: و هر روز آراسته): متن = هشت دستنویس دیگر ۳۵- ل، ق، آ، پ، ل (نیز ل، ل، س، آ): نبودند: متن = ف، س، ل، و، آ، ب (نیز ل، ل، س، آ): ل، ق این بیت را ندارند ۳۶- ق، و: پشت ۳۷- پ: بدیدند: و: برانده: بنداری این بیت را ندارد ۳۸- ل- ب (نیز ل، ل، س، آ): چو: متن = ف ۳۹- ف، ل، ن، ق، آ، ل، پ، آ (نیز ل، ل، س، آ): سیاوش: س، ب: سپهبد: متن = ل، ق، و، ل (نیز س، آ)

بفرمود تا با سپه گيو و طوس
 همه نامداران شدند انجمن
 ۱۰۰ خرامان بر شهریار آمدند
 چو آمد بر کاخ کاوس شاه
 پرستار با مجمر و بوی خوش
 به هر کنج در، سیصد ایستاده بود
 ۱۰۵ بسی زَر و گوهر^{۱۲} برافشانند
 چو کاوس را دید بر تخت عاج،
 نخست آفرین کرد و بردش نماز
 و زان پس پیامد بر شهریار^{۱۳}
 ز^{۱۴} رستم پرسید و بنواختش^{۱۵}
 ۱۱۰ چنان از شگفتی بدودر بماند^{۱۶}؛
 بر آن^{۱۷} برزبالای^{۱۸} و آن فر اوی^{۱۹}؛
 بدان اندکی سال و چندان خرد

برفتند با شادی و پیل و کوس^۱
 به يك دست طوس و دگر پیلتن^۲
 که با نودرختی به بار آمدند^۳
 خروش آمد و برگشاندند راه
 نظاره برو، دست کرده به کش
 میان در، سیاوخش^۴ آزاده بود
 سراسر برو^۵ آفرین خواندند
 ز یاقوت رخشنده بر سرش تاج،
 زمانی همی گفت با خاك راز
 سپهد گرفتش سر اندر کنار^۶
 بر آن^۷ تخت پیروزه بنشاختش^۸
 بسی آفرین بزرگان^۹ بخواند،
 بسی بودنی^{۱۰} دید در پر اوی^{۱۱}
 که^{۱۲} گفستی روانش خرد پرورد

۱- ل: بانای رویین و کوس: س. ب: و بستند بر پیل کوس: ق: با شادی و بوق و کوس: (س: پذیره شدندش ابا پیل و کوس): متن = هشت دستویس دیگر (نیز ل، لن): بنداری (۹۸-۹۹): و لما بلغ الخیر کیکاوس بمقدمه امر طوسا و جیوا فرکیا فی العاکبر و الفیلة لاستقباله ۲- ل: چو گرگین و خرد لشکر شکن: متن = ف، س: ب (نیز ل، لن، س): بنداری این بیت را ندارد: برخی از دستویس ها در اینجا سرنویس دارند، ف: گفتار اندر آوردن رستم سیاوش را از سیستان به توران زمین نزدیک شاه کیکاوس: س: آمدن سیاوش به ایران زمین به دیدن کاوس شاه: ق، ب: آمدن سیاوش بنزد کاوس؛ ل: آمدن سیاوش پیش پدر از نزد رستم ۳- ق: خرامان پیامد بر شهریار ۴- ق: تو گفستی درختی نو آمد به بار: ل بجای این بیت افزوده است: پذیره برفتند یکسر ز جای بنزد سیاوش فرخنده رای
 ۵- ل: چو دیدند گردان گور پور شاه: متن = ف، س: ب (نیز ل، لن، س): در ل این بیت پس از بیت ۱۰۵ آمده است ۶- ل: پرستنده ۷- ق: موبد ۸- لی: بدو: ل: شده پیش او ۹- س: ب: گوشه: لن، ق، پ، ل (نیز لن): کنج بر: متن = ف، ل، ق، لی، و، آ (نیز س) ۱۰- ل- آ: ب (نیز ل، لن، س): استاده: متن = ف، ل ۱۱- ف، ل، ق، ق، لی، ب (نیز ل): سیاوش: لن، پ: میان همه سرو: متن = س، و، آ، ل (نیز س): بنداری (۱۰۳-۱۰۴): واصطفت نه فی طریقته من کل جانب ثلثمائة و صیفة بأیدیهن المجامر ۱۲- لن، ق، ل، ب: گوهر و زر ۱۳- ل، س، ق، و، آ، ل، ب (نیز ل، س): همه: لن، لی: بدو: ق: همی: متن = ف، پ (نیز لن) ۱۴- س: تاج دار ۱۵- ب: سر شهریار (!) ۱۶- ل (نیز ل): به: متن = ف، س: ب (نیز لن، س) ۱۷- لن: بنواختش ۱۸- لی: بدان ۱۹- لن: بنواختش: در ل این بیت پس از بیت ۱۱۵ آمده است: بنداری (۱۰۶-۱۰۹): و حین دخل عنی آیه و راه جائسا علی تخت من العاج. معتصبا بتاج من الثیاقوت أهوی الی الأرض ساجدا، و بقی یناجی الأرض ساعة. ثم رفع رأسه و استدناه فعانقه. و سایفه عن رستم. و أقعده بجنبه علی ذلك التخت. ف، لی پس از این بیت افزوده اند: سیاوش بیامد پرستارفش به پیش پدر دست کرده به کش
 این بیت در هیچیک از دستویس های دیگر و نیز در ترجمه بنداری نیست ۲۰- لن (نیز لن): بر و بر بماند: ق: درود بر بماند: ل: شگفتی ز دیدار او خیره ماند: پ: چنان بد کزو در شگفتی بماند: و: چنان از سیاوش شگفتی بماند: متن = ف، س، ق، لی، آ، ل، ب (نیز ل، س) ۲۱- پ: کیانی؛ ل، لی (نیز ل، س): بر و بر همی (لی، س): بر و هر زمان: ل: که هر زمان همی نام یزدان: متن = ف، لن، ق، ق، و، آ، ل (نیز لن): بنداری: و جعل یتهل الی الله تعالی و یتضرع الیه: در لن، پ این بیت با بیت سپین پس و پیش شده است ۲۲- لن، ق، ق، لی، پ، آ، ل (نیز ل، لن، س): بدان؛ متن = ف، و ۲۳- لن- ل (نیز ل، لن، س): بالا: متن = ف ۲۴- ق، پ، ل، او: لن: و آن فرهی: س: در آن فر و بالای با برز اوی: ب: در آن فر و بالا و در چهر اوی ۲۵- آ: دیدنی ۲۶- ل: بر بر اوی: (ل: در بر اوی): س، ق، و، ب: بسی دیدنی (و: بودنی) دید و بس گفت و گوی: لن: ز خوبی آن چهره خسروی: ق: بسی دیدنی دید در برز او (پساوند ندارد): پ: همه خسروانی پی و بر او: (لن): چو خوبی و زپی و بی فر اوی (!): س: بسی دیدنی دید در روی اوی (پساوند ندارد): متن = ف: ل این بیت را ندارد: لی از ۱۱۱ تا ۱۱۹ را انداخته است ۲۷- لن، ل: تو: پ، آ این بیت را ندارند

۱۳۰ نَبَشْتَنْدُ مَنْشُورُ بَرِ پَرْنِیَانِ به رسم بزرگان و فرّ کیان^۲
 زَمِینِ کَوْرُوسْتَانِ^۳ وُرَا^۴ داد شاه که بود او سزای بزرگی و جاه^۵
 زَمِینِ کَوْرُوسْتَانِ بُدْ از پیشتر^۶ که خوانی همی^۷ ماورالنهر^۸ در

گفتار اندر داستان عشق آوردن سوداوه بر سیاوخش^۹

چو سوداوه^{۱۰} روی سیاوش بدید پُرانَدیشِه گشت و دلش بردمید^{۱۱}
 چُنَان^{۱۲} شد که گفتی طراز^{۱۳} نخ ست وگر پیش آتش نهاده^{۱۴} یخ ست

۱- ق، لی، و، ا: نوشتند؛ متن = هشت دستویس دیگر ۲: لن: و فرزندگان؛ ق: و نیک کیان؛ (ل، آ، س: راه کیان؛ لن: رسم کیان) ۳- ف: کوی ساران؛ ل، لن، لی، پ (نیز لن): کهستان؛ س، ق، و (نیز س): کورسان (→ کورستان)؛ ق: کوستان (→ کورستان)؛ آ: کورشان (→ کورستان)؛ ل: کورسان؛ ب: ازوشان؛ (ل: خراسان)؛ متن تصحیح قیاسی است (← ۱۲۹ و ۱۳۲) ۴- س، ق، آ، ب: بدو؛ متن = هشت دستویس دیگر (نیز ل، لن، آ، س) ۵- ل، س، ق، ب (نیز ل، آ، س): گاه؛ س، پ (نیز لن): سزوار تخت و کلاه؛ ل: که داد او بزرگی به جاه و به گاه؛ متن = ف، ق، آ، لی، و، ا، پ پس از این بیت افزوده است:

سیاوش به روی پدر شاد شد تو گفتی یکی سرو آزاد شد
 زمین کهستان و بربرستان که باشد همیشه پر از گلستان

۶- ف، لی: زمین کوی ساران (لی: کهستان) بُدْ از پیشتر؛ ل، س، لن، ق، آ، ب، آل، ل، ن (نیز ل، آ، س): چنین خواندندش همی (ل: ورا) پیشتر؛ متن = و ۷- ل (نیز ل): ورا؛ س، لن، ق، آ، ب، آل، ل، ن (نیز لن): کتون؛ متن = ف، لی، و ۸- ف: ماورالنهر شهر (واژه دوم در میانه پاك شده است)؛ ل، لن، پ، آ (نیز لن): ماوراءالنهر بر؛ و: ماورالنهر؛ ل پاك شده است؛ متن = س، ق، آ، لی، ب: ق این بیت را ندارد؛ بنداری (۱۲۹-۱۳۲): ثم أعطاه الفلاح فی السنة الثامنة، وكتب له المنشور على بعض الممالك، على عادة الملوك ائالفه؛ س، ب پس از بیت ۱۳۲ افزوده اند:

بدو داد شاه جهان سربس همان یازه و طوق و تیغ و کمر

پ پس از بیت ۱۳۲ افزوده است:

سیاوش را داد و کرد آفرین که بسی تو نخواهم زمان و زمین

۹- ف: گفتار اندر داستان عشق آوردن سوداوه بر سیاوش و آگاهی یافتن شاه کوس از آن؛ لن، ق، آ، لی، ب: عاشق شدن سودابه (لی: سوداوه) بر سیاوش؛ پ، و: داستان سیاوش با سودابه؛ آ: طلب کردن سوداوه سیاوش را به شبنان؛ ل: دیدن سوداوه سیاوخش را و عاشق شدن؛ بنداری: ذکر عشق سودابه زوجة کیکاوس لیاوخش المذكور و قصتها؛ ل، س، ق سربوس ندارند؛ متن = آغاز ف با تصحیح سیاوش به سیاوخش ۱۰- ل، آ (نیز ل): ز ناگاه؛ س، و، ب: چو سودابه؛ لن، ق، آ، پ، ل (نیز لن، آ، س): به ناگاه؛ متن = ف، ق، لی ۱۱- لی: برطیید؛ ب: نارمید؛ ل، لن، پ، آل، ل (نیز ل، آ، س) پیش از بیت ۱۳۳ افزوده اند:

برآمد برین نیز يك روزگار یکی روز (ل: چنان بُدْ که) سوداوه (ق، آ، پ، ل: سودابه) پُرنگار

س، ب پس از بیت ۱۳۳ افزوده اند:

برآمد برین نیز يك روزگار بدو شادمان (ب: برو مهربان) بُدْ دل شهریار
 چنان بُدْ که روزی بیامد پگاه سیاوش بیامد بنزدیک شاه
 نشست از بر کرسی زرنگار نظاره برو لشکر شهریار

لی پیش از بیت ۱۳۳ افزوده است:

برآمد بدین نیز يك روزگار بدو شادمان بُدْ دل شهریار
 یکی روز کزوس کی با پسر نشسته که سوداوه آمد ز در

ف، ق، و، بنداری هیچک از این بیت ها را ندارند و با بیت ۱۳۳ آغاز میگردند، بنداری: ولما رأت سودابه محاسن سیاوخش، و کمال جماله عشفته حتی خرج من یدها زمانم اختیاریها، و فجعت بنومها و قرارها؛ س، لی، ب پس از بیت ۱۳۳ افزوده اند:

ز عشق رخ او قرارش نماند همی مهرش اندر دل آتش فشاند

۱۲: ق: چن ۱۳- س، ق: طرازی ۱۴- ا: نهادی

<p>۱۳۵ کسی^۱ را فرستاد نزدیک^۲ اوی^۳ که اندر شبستان^۴ شاه جهان بدو گفت: مرد شبستان نیم دگر روز شبگیر سوداوه^۵ رفت بدو گفت کای^۶ شهریار سپاه^۷</p> <p>۱۴۰ نه اندر زمین^۸ کس چو فرزند تو فرستش به سوی^۹ شبستان خویش همه روی پوشیدگان را ز^{۱۰} مهر نمازش بریم^{۱۱} و نثار آوریم^{۱۲} بدو گفت شاه: این سخن درخورست</p> <p>۱۴۵ سپهد^{۱۳} سیاوخش^{۱۴} را خواند و گفت پس پردهی من ترا خواهرست</p>	<p>که پنهان^{۱۵} سیاوخش^{۱۶} رد را بگوی^{۱۷} نباشد شگفت از شوی ناگهان^{۱۸} مجویم، که با بند و دستان نیم^{۱۹} بر شاه ایران خرامید تفت^{۲۰} که چون تو ندیده‌ست خورشید و ماه^{۲۱} جهان شاد باد^{۲۲} به پیوند تو بر خواهران و فغانستان^{۲۳} خویش پر از خون دلست و^{۲۴} پر از آب چهر درخت پرستش به بار آوریم^{۲۵} برو بر^{۲۶} ترا مهر صد مادرست^{۲۷} که خون و بی و مهر نتوان^{۲۸} نهفت^{۲۹} که^{۳۰} سوداوه^{۳۱} چون^{۳۲} مهربان مادرست^{۳۳}</p>
---	--

۱- ف: یکی؛ متن = ل- ب (نیز ل، ن، س) ۲- ق، آ، او ۳- و: که روتو ۴- ف- ق، پ، آ، ل، ب (نیز ل، ن، س): سیاوش؛ متن = لی، و (نیز س، آ، بنداری) ۵- ق: بگو؛ ل، ن، آ، ل، ب (نیز ل، ن، س): را این بگوی؛ متن = ف، س، لی، پ، و، ب (نیز ل، ن، س): ق: بگفتش سخن های آن ماهروی ۶- س این بیت را ندارد؛ ف، ل، لی، پ (نیز ل، ن، س) افزوده اند:

فرستاده رفت و پیامش بداد (ل، پ، ل، آ: بدادش پیام)
ف، لی: برآشت از آن کار نو (لی: این نیک زاد
ل، پ، ل، آ: برآشت از آن کاران (ل: زان کار او) نیک نام

س، ل، ن، ق، ق، و، آ، ل، ب (نیز ل، ن، س، آ، بنداری) این بیت را ندارند؛ ق، آ، ب پس از بیت ۱۳۶ افزوده اند:

فرستاده آمد نزدیک اوی بگفتش سخن های آن ماهروی (ق: که پنهان سیاوش را این بگو)

۷- س این بیت را ندارد؛ بنداری: فقال سیاوخش فی جوابها: إنه لاسیل الی ذلك. وئت ممن ینخذع بمکرک و احتیائک ۸- س، ل، ن، ق، ق، آ، پ، و (نیز ل، ن، س، آ، بنداری): سودابه؛ متن = ف، ل، لی، آ، ل، ب (نیز ل، ن، س) ۹- ل، ن، ق، آ، آ، تفت ۱۰- ل، ن، ق، آ: و رفت؛ لی، پ: و تفت؛ آ: رفت ۱۱- ف، لی: ایا؛ ق: ای؛ متن = نه دستویس دیگر (نیز ل، ن، س، آ) ۱۲- س، ق، پ، و، ب (نیز ل، ن، س، آ): جهان؛ متن = ف، ل، ن، ق، آ، لی، آ، ل (نیز ل، ن، س، آ، ق، و) (نیز ل، ن، س، آ): کس از مهان؛ پ: ندید از کهان و مهان؛ س، ب: که راز تو گردون ندارد نهان؛ متن = ف، ل، ن، ق، آ، لی، آ، ل (نیز ل، ن، س، آ، ق، ب: جهان ۱۵- ق: باشد ۱۶- ف، لی: و را در؛ متن = ل، س، ل، ن، ق، آ، پ- ب (نیز ل، ن، س، آ) ۱۷- ف: نزدیک (وزن و پسانند ندارد)؛ ل: نستان؛ ل، ن، آ، ب: فستان؛ ق: فستان؛ لی: به ایوان؛ و: نزد خویشان؛ (ل: کنیزان؛ س، آ: نسیان)؛ متن = س، پ، آ: ق این بیت را ندارد؛ س، ل، ن، ق، آ، پ- ب (نیز ل، ن، س، آ) پس از این بیت و ق بجای این بیت افزوده اند:

بگوش (و، ل، آ: مگوش) که اندر شبستان برو (مشو، بشو) بر خواهران (و: بگوش برو) هر زمان نو به نو

ف، ل، لی این بیت را ندارند، ولی در ترجمه بنداری هم هست: أیها الملك لا تمنع سیاوخش عن الدخول الی ما وراء الحجاب ۱۸- س، ل، ن، ب: به ۱۹- ق: دل و رخ؛ لی: دل اند و؛ ل این بیت را در کناره افزوده است؛ لی پس از این بیت افزوده است:

خرد کار بندد که آید به ما بفرمائی وی را تو ای پادشا

۲۰- ل: برزند؛ متن = ف، س- ب (نیز ل، ن، س، آ): بنداری: وانه اذا دخل الینا حمنناه علی رعوسنا، و نثرنا تحت قدمه ارواحنا و نفوسنا ۲۱- ل: آورند؛ متن = ف، س- ب (نیز ل، ن، س، آ): بنداری: وانه اذا دخل الینا حمنناه علی رعوسنا، و نثرنا تحت قدمه ارواحنا و نفوسنا ۲۲- ق، و: بروم؛ پ: بدوم؛ متن ← ۲۳- س، ب: که اورا چو تو مهربان مادرست؛ متن = ف، ل، ن، ق، آ، لی، آ، ل: بنداری این بیت را ندارد ۲۴- و: همانگه؛ (ل: شهته) ۲۵- ف- آ (نیز ل، ن، س، آ): سیاوش؛ متن = ب (نیز س، آ، بنداری) ۲۶- ف، لی (نیز س، آ): که خون و می و مهر نتوان؛ ل، ق، آ، و (نیز ل، ن، س، آ): که خون (ق: خون در؛ ل: خون و) دل و مهر نتوان؛ س، ب: که مهر و بی (ب: که مهر بی و) خون نشاید (در س پی نقطه ندارد)؛ ل، ن، پ، آ (نیز ل، ن، س، آ): که خون و رگ و مهر نتوان؛ ق: که خون و بی < و > مهر نتوان؛ متن تصحیح قیاسی است (← ق): ل این بیت را ندارد ۲۷- ل، س، ق، آ، ب: و؛ ل، ن (نیز ل، ن، س، آ): چو؛ متن = ف، ق، لی، پ (نیز ل، ن، س، آ) ۲۸- ل، س، ل، ن، ق، ق، آ، پ (نیز س، آ، بنداری): سودابه؛ متن = ف، لی، آ، و (نیز ل، ن، س، آ): خود؛ و، ل این بیت را ندارند؛ ل این بیت را در کناره افزوده است؛ در س، ل، ن، ق، آ، پ، آ، ب، ل، ن این بیت پس از بیت ۱۴۸ آمده است؛ بنداری (۱۴۵-۱۴۶): فدعا کیکاوس بولده سیاوخش، و قال: إن نك وراء الستر أخوات بشتقن الیک، و سودابه لك مثل أمك

ترا پاك يزدان چنان آفرید
 بویژه که پیوسته‌ی خون بود
 پس پرده پوشیدگان را ببین
 سیاوش چو بشنید گفتار شاه
 ۱۵۰
 زمانی همی با دل اندیشه کرد
 گمانی چنان برد کو را پدر
 که بیاردانست و چیره‌زبان
 اگر من شوم در شبستان او
 ۱۵۵
 سیاوش چنین داد پاسخ که شاه
 از آن جایگه، کافتاب بلند
 چو تو شاه نهاد بر سر کلاه
 مرا موبدان ساز با بخردان
 وگر نیزه و گرز و تیر و کمان
 وگر تخت شاهان و آیین بار
 ۱۶۰
 چه آموزم اندر شبستان شاه؟
 گر ایدونک فرمان شاه این بود

۱-ق: چنان پاك يزدان ترا ۲-س، ب: آنکت: ق: هر که روی تو: ل: این بیت را ندارد: پ پس از این بیت افزوده است:
 ترا داد يزدان به پاكی نژاد
 ۳-ل، و، ل، ب (نیز ل، ل، ن، س، آ): چو: آ: که: متن= ف: در س، ل، ن، ق، آ، ب، آ، ب، ل، ن، آ پس از این بیت، بیت ۱۴۶ آمده است؛ بنداری (۱۴۷-۱۴۸): فإن الأجانب اذا سمعوا بذكرك هشوا اني لثائك. فكيف من كان دمه ممتزجا بدمك ورحمه متصله برحمك؟ ۴-ل، ن، پ: همی کرد بر خیره در وی نگاه ۵-س، ب: زمانی دل و جان پر ۶-ل، ن: درد: در ق این بیت و بیت سپین پس از بیت ۱۵۴ آمده‌اند ۷-آ: بد که او را ۸-س، ب: دارد هنر: ل، ن: سازد پسر: ق: خواهد پسر: پ: دارد پسر: متن= ف، ل، ق، ل، و، آ، ل ۹-س، ب: هست: ق، ل، ی: بود: متن= هشت دستنویس دیگر ۱۰-س، ب: نیک دان: ق: خوش گمان: ل، ی: کاروان: متن= هشت دستنویس دیگر؛ بنداری (۱۵۰-۱۵۳): فلما قال له أبوه هذا المقالة تعجب من كلامه، وأفكر نفسه ساعة: ل، ن، ق، آ، ب، آ، ل (نیز ل، ن، س، آ) پس از بیت ۱۵۳ افزوده‌اند:
 پیچید و بسر خویشش راز کرد
 ز انجام (ق، آ، ل، آ: ز آهنگ: پ: از آنجا که: س، آ: سرانجام) آهنگ (آ: آغاز) کرد
 ف، س، ق، ل، و، ب، ل: این بیت را ندارند و در ترجمه بنداری هم نیست؛ س، ل، ی، ب پس از بیت ۱۵۳ افزوده‌اند:
 چو بنشاند اندیشه را با روان چنین گفت بیدارمرد جوان
 ۱۱-ل، پ، ل (نیز س، آ): که گر: متن= ف، و، آ، ب (نیز ل، ل، ن، آ) ۱۲-ق، ل، ی، پ: او ۱۳-س، ل، ن، ق، ق، آ، پ، و، ل (نیز ل، ن، آ، س، آ): سودابه: متن= ف، ل، ل، ی، آ، ب (نیز ل، آ) ۱۴-ق: یکی ۱۵-ق، ل، ی، پ: گفت گو: در ق پس از این بیت، بیت های ۱۵۱ و ۱۵۲ آمده‌اند: بنداری: بعد آن علم أنه إذا دخل حجرة النساء بلی من سودابه بكل بلیه ۱۶-ف: چنین داد پاسخ سیاوش؛ (ل: پدر را چنین داد پاسخ): متن= ل-ب (نیز ل، ن، آ، س، آ) ۱۷-ل، ل، پ: <و> ۱۸-ف، ل، ل، ن، ق، آ، ل (نیز ل، ن، آ): کزان: متن= س، ق، ب (نیز ل، ن، آ، س، آ) ۱۹-ق: آن: بنداری (۱۵۵-۱۵۶): إن الملك أهلى للناج والتخت، وعقد لي على إقبیه من الأقالیم ۲۰-ل، ن: چو ۲۱-ل، ل، ن، ق، پ، و، آ، ل، ب (نیز ل، ل، ن، آ، س، آ): به خوبی و: س: به خوبی به: متن= ف، ق، آ، ل، ی: بنداری این بیت را ندارد ۲۲-پ: بود ۲۳-و: مرارنمون کن سوی بخردان ۲۴-ل، ی: سران ۲۵-ل، ق، آ، ل، ی (نیز ل، ن، آ، س، آ): دگر: (ل، آ: ویا): متن= نه دستنویس دیگر ۲۶-آ: تیر و گرز ۲۷-ل، ن: پیچیدن: پ: گرائیدن ۲۸-ل، ق، آ، ل، ی (نیز ل، ن، آ، س، آ): دگر: متن= نه دستنویس دیگر (نیز ل، آ) ۲۹-ل: گاه: متن= ف، س، ب (نیز ل، ل، ن، آ، س، آ) ۳۰-س، ق، آ، پ-ب (نیز ل، ل، ن، آ، س، آ): شاهی: متن= ف، ل، ل، ی ۳۱-ل، و: بزم و رزم: س، ب (نیز ل، آ): رزم و بزم: متن= هشت دستنویس دیگر (نیز ل، ن، آ، س، آ) ۳۲-س، ل، ن، ق، آ، پ-ب (نیز ل، ل، ن، آ): و: متن= ف، ل، ق، ل، ی (نیز س، آ) ۳۳-ل، ی، پ: ایدونکه ۳۴-ل، ل، ن، ق، ق، آ، و، آ، ل (نیز ل، ن، آ، س، آ): ورا پیش من رفتن: س، ب: مراراه پرده به (س، ن): ل، ی، پ: مرا پیش او رفتن: (ل: مرارین سپس رفتن): متن= ف: بنداری این بیت را ندارد؛ س، ل، ی، ب پس از این بیت افزوده‌اند:
 من اینک به پیش تو استاده‌ام
 دز و جان به فرمان تو داده‌ام
 بران (ل، ی: بدان) سان روم که (س: که) تو فرمان دهی
 تو شاه جهانداری و من رهی

سیاوخش^۱ را گفت: با او برو
 برفتند هر دو بیکجا^۲ بهم
 چو برداشت پرده ز در هیرند^۵
 شبستان همه پیشباز آمدند
 همه جام^۱ بود^{۱۱} از کران تا کران
 ۱۸۰ درم زیر پایش همی ریختند^{۱۳}
 زمین بود در زیر دیبای^{۱۵} چین
 می و رود^{۱۷} و آواز رامشگران
 شبستان^{۱۹} بهشتی بُد^{۲۰} آراسته
 ۱۸۵ سیاوش چو بمیان^{۲۲} ایوان رسید
 بروبر ز پیروزه کرده نگار
 بر آن تخت^{۲۴} سوداوی^{۲۵} ماهروی^{۲۶}
 نشسته چو تابان^{۲۹} سهیل یمن
 یکی تاج بر سر نهاده بلند
 ۱۹۰ پرستار نعلین زرین به دست
 سیاوش چو از پیش پرده برفت
 بیامد خرامان و بردش نماز

بیازای دلها^۴ به دیدار نو
 روان^۴ شادمان و تهی دل ز غم
 سیاوش همی بود^۶ لرزان ز بد^۷
 پُر از شادی و^۸ بزمساز^۹ آمدند
 پُر از مُشک و دینار^{۱۲} و پُر زعفران
 عقیق و زَرجد^{۱۴} برآمیختند
 پُر از در خوشاب روی زمین^{۱۶}
 همه بر سران افسران گران^{۱۸}
 پُر از خوبرویان و پُر^{۲۱} خواسته
 یکی تخت زرین رخشنده^{۲۳} دید
 به دیبا بیاراسته شاهوار
 بسان بهشتی پُر^{۲۷} از رنگ وبوی^{۲۸}
 سر زلف جعدش^{۳۰} سراسر شکن^{۳۱}
 فروهشته تا پای^{۳۱} مُشکین کمند
 به پای^{۳۲} ایستاده، سر افکنده پست
 فرود آمد از تخت سوداوه^{۳۳} تفت
 به بر درگرفتش زمانی دراز

۱- ف- پ، آ، ل، ب (نیز ل، ل، ن، ق، ف، ل، ق، ل، ن)؛ سیاوش: متن= و (نیز س، ب، بنداری) ۲- ل، س، ق، آ، ب (نیز ل، س، آ): دل را؛ متن= ف، ل، ن، ق، ل، ن) (نیز ل، ن، پ: یک جای هر دو ۳- ل، ن، ق، آ، ل، ب: از؛ متن= ف، ل، ل، ی، پ، و؛ ق این بیت را ندارد ۴- ق: هرزه بد؛ متن= یازده دستویس دیگر (نیز ل، ل، ن، س، آ) ۵- س، ب: ردگشت ۶- ل، ل، ن، پ، آ، ل، ب (نیز ل، س، آ): ترسان ز بد؛ ق: برسان زد (!)؛ متن= ف، س، ق، ل، و، ب (نیز ل، آ): بنداری؛ مقام و هویت تعدد خوفا مایعرفه من کیدهن و مکرهن ۷- ق: زشادی همه ۸- ق: زشادی همه ۹- ف: رزمساز (!)؛ متن= ل- ب (نیز ل، ل، ن، س، آ) ۱۰- ل، ن، ق، آ، پ، آ: جامه ۱۱- ق: بُد ۱۲- ل، ن، آ: دیبا ۱۳- س: ابر پای و بر سرش می ریختند؛ ب: ز سر تا به پایش همی ریختند ۱۴- ل، ن، ل، آ: چو بازو و گوهر؛ در س، ب ل ت های این بیت پس و پیش شده اند ۱۵- ف: دریای؛ آ: زمین پر در و پر ز دیبای؛ متن= ده دستویس دیگر (نیز ل، ل، ن، س، آ) ۱۶- ف: و گوهر زمین؛ س، ب: و لعل ثمین؛ و: و دیبا زمین؛ متن= هشت دستویس دیگر (نیز ل، ل، ن، س، آ): بنداری: و رأی ارض المکان مفروشة، بالدیاج، و سماء مزینة باللؤلؤ الشاهی ۱۷- س، ل، ن، ق، آ، ل، ب (نیز ل، ل، ن، س، آ): می و بوی؛ متن= ف، ل، ق، ل، پ، آ (نیز ل، ل، ن، س، آ): ب: افسر از گوهران؛ متن= ف، ل، پ؛ و این بیت را ندارد ۱۹- ق: بسان ۲۰- ل (نیز ل، ل، ن، س، آ): متن= ف، س، ب (نیز ل، ل، ن، س، آ) ۲۱- و: از ۲۲- ف: سیاوش بمیان؛ ل، س، ل، ن، پ، آ، ل، ب (نیز ل، ل، ن، س، آ): سیاوش چون نزدیک؛ ق، ل، ی (نیز ل، ل، ن، س، آ): درخشنده؛ ل، آ: درخشان؛ متن= نه دستویس دیگر (نیز ل، ل، ن، س، آ) ۲۴- ف: زن شاه (!)؛ ل، آ (نیز ل، ل، ن، س، آ): بدان تخت؛ متن= ده دستویس دیگر (نیز ل، ل، ن، س، آ) ۲۵- س، ل، ن، ق، آ، پ، و، ل، آ (نیز ل، ل، ن، س، آ): سودابه؛ متن= ف، ل، ل، ی، آ، ب (نیز ل، ل، ن، س، آ): بنداری: رأی تختان الذهب مرصعا بالفیروزج والزرجد، وعلیه سودابه ۲۶- ق: ماهرو ۲۷- ل: بُد ۲۸- ق: بو ۲۹- س، ب: بسان ۳۰- ف، ق، ل، ی، پ (نیز ل، ل، ن، س، آ): سر زلف و جعدش؛ ل: سر و جعد زلفش؛ س: سر جعد و زلفش؛ ق، ب: سر جعد زلفش؛ و، ل، آ: سر و جعد و زلفش؛ (ل): سر زلفکانش؛ س، آ: سر و زلف و جعدش؛ متن= ل، ل، ی، آ ۳۱- س، ق، ب (نیز ل، ل، ن، س، آ): شکن بر شکن؛ ل، ی، پ: شکن در شکن؛ متن= ف، ل، ل، ن، ق، و، آ، ل، آ (نیز ل، ل، ن، س، آ): ق: به پیش؛ ل، ی: به پا ۳۳- س، ل، ن، ق، آ، پ، و، ل، آ (نیز ل، ل، ن، س، آ): سودابه؛ متن= ف، ل، ل، ی، آ، ب (نیز ل، ل، ن، س، آ)

- ۱۹۵ همی^۱ چشم و رویش بیوسید دیر
همی گفت: صد ره ز^۲ یزدان سپاس
که کس را بسان تو فرزند نیست
سیاوش بدانست کان مهر چیست
بنزدیک خواهر^۶ خرامید زود
برو^۹ خواهران آفرین خواندند
چو با^{۱۱} خواهران بُد زمانی دراز
شبستان همه شد پُر^{۱۳} از گفت و گوی^{۱۴}
تو گویی^{۱۷} به مردم نماند همی
- ۲۰۰
سیاوش به پیش پدر شد بگفت
همه نیکوی در جهان بهر تُت
ز جَم و فریدون و هوشنگ شاه
ز گفتار او شاد شد شهریار
می^{۲۵} و بربط و نای برساختند^{۲۶}
چو شب گشت گردان^{۲۸} و شد روز تار
پژوهید و^{۳۱} سوداوه^{۳۲} را^{۳۳} شاه گفت
ز فرهنگ و رای سیاوش بگویی^{۳۵}
- ۲۰۵
نیامد ز دیدار آن شاه سیر^۲
نیایش کنم روز و هر شب^۴ سه پاس
همان شاه را نیز پیوند نیست
چنان دوستی نَز^۵ ره ایزدبست
که آن جایگه^۷ کار ناساز^۸ بود
به کرسی زرینش بنشانند^{۱۰}
خرامان بیامد سوی تخت^{۱۲} باز
که اینت سر و تاج^{۱۵} فرهنگ جوی^{۱۶}
روانش خرد برفشانند^{۱۸} همی
- که دیدم به پرده^{۱۹} سرای نهفت^{۲۰}
ز^{۲۱} یزدان بهانه نباید^{۲۲} جُست
فزوننی به گنج و به شمشیر و گاه^{۲۳}
بیاراست ایوان چو خرم بهار^{۲۴}
دل از بودنیها برداختند^{۲۷}
شد اندر^{۲۹} شبستان شه نامدار^{۳۰}
که این رازت^{۳۲} از من نباید نهفت
ز دیدار و گفتار و بالای اوی^{۳۶}

۱-ق: همه ۲-و: ماه سیر؛ س، ب: نیامد ز بوسیدنش هیچ سیر ۳-ق: بار؛ پ: ره که ۴-ل: روز و شب بر؛ س، لن، ق: پ، و، ل: (نیز ل): روز و در (لن، ل: ز) شب؛ ق، لی (نیز س): شب گذشته؛ آ (نیز لن): روز و شب هر؛ متن=ف، ب ۵-س: نه از ۶-س، ب: برخوارانش ۷-ل: که آنجاییکی؛ متن=ف، س-ب (نیز ل، لن، س) ۸-لی (نیز س): وارونه ۹-ق: لی: بدو ۱۰-و: بروز و گوهر برافشانند؛ بنداری: فاکرته و آجلسته علی تخت من الذهب ۱۱-ل: بر؛ متن=ف، س-ب (نیز ل، لن، س) ۱۲-س، و، ب: بر شاه؛ ق (نیز ل، س): بر تخت؛ لن، ق: پ، آ (نیز لن): خرامید و آمد بر تخت؛ متن=ف، ل، لی، ل: بنداری: و مکت عندهن ساعة ثم خرج و جا، إلى آیه ۱۳-س، لن، پ، آ، ب: همه پرشد؛ ل: بیامد پر؛ متن=ف، ل، ق، ق، لی، و ۱۴-ق، و، آ: گفت گو ۱۵-ل، ق، و، آ: تاج و ۱۶-ق: دیبیم جو؛ ق، و، آ: فرهنگ و روی (و، آ: رو): لی: فرهنگ اوی ۱۷-لن، ق، آ (نیز لن): گفتی ۱۸-و (نیز ل): پروراند، بنداری بیت های ۲۰۰ و ۲۰۱ را ندارد ۱۹-س، ب: که اینت خجسته؛ ق: که بودم به پرده؛ پ (نیز س): که رفتم به پرده؛ متن=هشت دستویس دیگر (نیز ل، لن) ۲۰-ق: از نهفت ۲۱-س، ب: به ۲۲-لی: نشایدت ۲۳-س: به تاج و به گاه؛ و (نیز ل): به تخت و کلاه؛ لن، ب (نیز لن، س): به شمشیر و گنج و سپاه (س): به گاه؛ متن=هشت دستویس دیگر ۲۴-پ: باغ بهار؛ لن: شد اندر شبستان کی نامدار (=۲۰۷ ب) ۲۵-لی: نی ۲۶-س، ب: می و مطرب ورود و می ساختند ۲۷-س، ب: به می انده از دل برداختند ۲۸-ف: چو سر (→ شب) گشت گردان؛ ل، س، لن، ق، لی، پ، آ، ل، ب (نیز لن): چو شب گشت پیدا؛ و (نیز ل): چو گشتند سرمست؛ متن=ق (نیز س) ۲۹-لی: بشد در ۳۰-س، ق، پ، آ، ل، ب (نیز لن): کی نامدار؛ ق: گو نامدار؛ و: سبک شهریار؛ متن=ل (نیز ل): لن: بیاراست ایوان چو خرم بهار (=۲۰۵ ب) ۳۱-ل، پ: پژوهنده؛ س: پژوهیده؛ لن، ق، لی، و، آ، ل، ب (نیز لن): پژوهید؛ متن=ف، ق (نیز ل، س) ۳۲-س، لن، ق، ق، لی، و، ل (نیز لن، س): سودابه؛ متن=ف، ل، لی، آ، ب (نیز ل) ۳۳-لن: با ۳۴-س، ق، و: راز ۳۵-ق، آ: بگو ۳۶-ل، س، ق، ق، پ-ب (نیز ل): ز بالا و دیدار و گفتار اوی (ق، آ: او)؛ لن (نیز لن، س): ز بالا و گفتار و دیدار اوی؛ لی: ز دیدار و بالا و گفتار اوی؛ متن=ف

- ۲۱۰ پسند تو آمد؟ خردمند هست؟
بدو گفت سوداوه^۵ : همتای شاه
چو فرزند تو کیست اندر جهان؟
بدو^۷ گفت شاه: او^۸ به مردی رسد
بدو گفت سوداوه^۹ : گر^{۱۰} گفت من،
که^{۱۲} از تخم خویشش^{۱۴} یکی زن دهد،
۲۱۵ که^{۱۷} فرزند باشد^{۱۸} و^{۱۹} در جهان
مرا دخترانند مانند تو
گر^{۲۲} از تخم کی آرش و کی پشین^{۲۳}
بدو گفت کین^{۲۷} خود به کام منست
- ۲۲۰ سیاوش به شبگیر شد نزد شاه
پدر با پسر رازگفتن گرفت
همی^{۳۰} گفت: با^{۳۱} کردگار جهان
که ماند ز تو نام تو^{۳۲} یادگار^{۳۳}
چنان کز^{۳۵} تو من گشته‌ام تازه‌روی^{۳۶}
۲۲۵ چنان آمد از اختر بخردان^{۳۸}
که از پشت تو^{۴۰} شهریاری بود
- از^۱ آواز دور، ار^۲ ز^۳ دیدن بهست^۴
ندیده‌ست بر گاه^۶ خورشید و ماه
چرا گفت باید سخن در نهان؟
نباید که بیند و^۷ را چشم بد
پذیرد^{۱۱} ، شود رای او^{۱۲} جفت من،
نه^{۱۴} از نامداران برزن دهد،^{۱۵}
به دیدار او در^{۲۰} میان مهان
ز تخم^{۲۱} تو و پاک‌پیوند تو
بخواهد^{۲۴} ، ز^{۲۵} شادی کنند آفرین^{۲۶}
بزرگی به فرجام و^{۲۸} نام منست
- همی آفرین خواند بر تاج^{۲۹} و گاه
ز بیگانه‌مردم نهفتن گرفت
یکی آرزو دارم اندر نهان
ز پشت^{۳۴} تو آید یکی شهریار
تو دل برگشایی به دیدار او^{۳۷}
ز گفت^{۳۸} ستاره شمر موبدان^{۳۹}
که اندر جهان یادگاری بود

۱- ف، ق، لی، و، ب (نیز ل): ز؛ متن = ل، س، لن، ق، پ، آل (نیز س) ۲- ل، ق، پ، آل: آواز به گر؛ لن: آواز و گر؛ لی: آواز دور او؛ متن = ف، س، و، ب (نیز ل، س): (لن: آواز به گر) ۳- و، ب (نیز ل، س): به ۴- ق: ز آواز دور از در بند هست ۵- س، ق، پ، و، ل (نیز لن، س): سودابه؛ متن = ف، ل، لن، لی، آ، ب (نیز ل) ۶- ف: ندادند يك شاه؛ لن، پ، آ، ب (نیز لن): ندیدند بر گاه؛ ق (نیز س): ندادد یکی شاه؛ لی: ندادند یکسان؛ و: ندیدست يك شاه؛ متن = ل، س، ل، ق، آ، بیت های ۲۱۱-۲۱۳ را ندارد ۷- س، ب: ورا ۸- ل، لن، پ، و، ل (نیز لن): شاه ار؛ س، ب: چون او؛ (ل: ش تا)؛ متن = ف، ق، لی، آ (نیز س) ۹- س، ق، ق، آ، پ، و، ل (نیز لن، س): سودابه؛ متن = ف، ل، لن، لی، آ، ب (نیز ل) ۱۰- ق: ار؛ لی: کز ۱۱- لن، پ: پذیر؛ ل (نیز لن) پذیره ۱۲- ل، ل، ل (نیز لن): رای را؛ س، ب: شاه را؛ لن: رای تو؛ پ: و رایت شود؛ متن = ف، ق، ق، آ، لی، و، آ (نیز ل) ۱۳- ل، س، و، ب: هم؛ متن = هشت دستویس دیگر (نیز ل، لن، س) ۱۴- آ: تخم خود ۱۵- ل، ق، و، آل (نیز ل): دهم؛ لن، پ: دمی؛ متن = ف، س، ق، لی، ب (نیز لن، س) ۱۶- لی: به ۱۷- پ: چو ۱۸- ل، پ، آ: دارد؛ لن، ل: آرد؛ متن = ف، س، ق، ق، آ، لی، و، ب (نیز ل، س) ۱۹- لن: ازو ۲۰- ل، س، لن، پ، ل: پدید آورد در؛ ق: پدید آید اندر؛ متن = ف، ق، آ، لی، و، آ، ب (نیز ل، س) ۲۱- ب: پشت ۲۲- ف: چه؛ س، و، ب (نیز ل، س): ور؛ ق: هم؛ ق، آ، لی، پ: که؛ متن = ل، لن، آل ۲۳- ل، لن، ق، آ، لی، پ، ل (نیز س): کی نشین؛ س، و: کی نشین (حرف سوم نقطه ندارد)؛ متن = ف، آ، ب (نیز ل) ۲۴- ق: بخوامی ۲۵- ل، ق: به ۲۶- ف، ل، ل (نیز ل، س): کند آفرین؛ متن = لن- آ؛ س، ب: بخواهد کندش همه آفرین ۲۷- ل، ق: این ۲۸- ل، لن، لی (نیز س): < و >: س، ق، و، ب (نیز ل): بزرگی و فرجام؛ متن = ف، ق، آ، پ، آل: بنداری (۲۱۱-۲۱۹): فائنت علیه، و وصفه بخلاله الحمیده، و سیره المریضة. و ذكرت له أنها راغبه فی تزویجه إحدى بناتها دون بنات أعمامه. فوافق ذلك رأى الملك ۲۹- ق: تخت ۳۰- لن، ق، آ، پ، آل (نیز ل): بدو؛ (س: چنین)؛ متن = ف، ل، س، لی، و، ب ۳۱- ل، س، لن، ق، آ، پ، و، آل، ب (نیز ل، س): کز؛ متن = ف، ق، لی ۳۲- ل: من؛ ل: ز نامت یکی؛ متن = ده دستویس دیگر (نیز ل، لن، س) ۳۳- ق: در دیار ۳۴- ل: تخم؛ متن = ف، س- ب (نیز ل، لن، س) ۳۵- لن: چنانک از؛ ق: چنین کز ۳۶- آ: رو؛ س، ب: چنان چون من از تو شدم تازه روی ۳۷- آ: او؛ بنداری (۲۲۰-۲۲۴): ولما كان من الغد جاء سیاوخش إلى خدمة أبيه فساره في شئ. ثم قال له بعد المسارة: إني أتمنى على الله عزوجل أن يكون لك ولد تسره كما أسرانا بك ۳۸- ق: دفتر بخردان؛ (ل: دانش بخردان)؛ ل، لن، ق، آ، پ، آل (نیز لن): چنین یاقم (ق: آ: آمد از؛ پ: یاقم ز) اخترت رانشان؛ متن = ف، س، لی، و، ب (نیز س) ۳۹- ق: سرکشان؛ بنداری: و قد فهمت من كلام الموابذة وأصحاب النجوم ۴۰- ق: که از تو یکی؛ بنداری: أنه سيخرج من ظهرك ملك يطرق الشرق والغرب صيته، وبملا الحزن والسهل ذكره

- ۲۳۰ کنون زین^۱ بزرگان یکی^۲ برگزین
به خان^۳ کی آرش همان نیز هست
بدو گفت: من شاه را بنده‌ام
هر آنکس که او برگزیند رواست
نباید که سوداوه^۴ این بشنود
به سوداوه^۵ زین گونه گفتار نیست
ز گفت سیاوش بخندید شاه
گزین تو باید - بدو گفت - زن،
۲۳۵ که گفتار او مهربانی بود
سیاوش ز گفتار او^۶ شاد شد^۷
به شاه جهان بر ستایش گرفت
نهانی ز سوداوه‌ی^۸ چاره‌گر
بدانست کان نیز گفتار اوست
- ۲۴۰ برین^۹ داستان نیز شب برگذشت^{۱۰}
نشست از بر تخت سوداوه^{۱۱} شاد
همه دختران را بر خویش خواند
چنین گفت با هیرند^{۱۲} ماه‌روی^{۱۳}
- نگه کن پس پرده‌ی کی‌پشین^{۱۴}
ز هر سو بیارای و پیساو^{۱۵} دست
به فرمان و رایش سر افگنده‌ام
جهاندار^{۱۶} بر بندگان پادشاست
دگرگونه گوید، بدین نگرود
مرا در شبستان تو^{۱۷} کار نیست
نه آگاه بُد ز آب^{۱۸} در زیر گاه
ازو هیچ مندیش و از^{۱۹} انجمن
به جان تو بر، پاسبانی بود
نهانش^{۲۰} از^{۲۱} اندیشه آزاد شد^{۲۲}
نوان پیش تختش نیایش گرفت
همی بود پیچان و خسته‌جگر
همی زو بدرید بر تش پوست
- سپهر از بر^{۲۳} گوی^{۲۴} تیره بگشت
ز یاقوت و زر^{۲۵} افسری بر نهاد^{۲۶}
بیاراست و^{۲۷} بر تخت زرین نشاند
کز ایدر برو با سیاوش بگوی^{۲۸}

۱- ل- ب (نیز ل، ل، ن، آ، س، آ): از؛ متن = ف ۲- س، ل، ن، ق، ق، آ، پ، و، آ، ل (نیز ل، ن، آ، س، آ): زنی؛ متن = ف، ل، لی، ب (نیز ل، آ، س، آ، ل- و، ل، ل، ل، ن، آ، س، آ): کی نشین؛ متن = ف، آ، ب ۳- س، ب: کاخ ۴- س، و، ب: بنمای؛ ل، ن، ق، پ، آ (نیز ل، آ): پیاسی؛ لی: پیسار؛ (ل، ن، آ): بگشای؛ متن = ف، ل، ق، آ، ل (نیز س، آ): بنداری (۲۲۷-۲۲۸): فاخر واحد من بنات عمیک کی بشین و کی آرش، و مخدراتهما و غیرهن من ربات الحجال؛ و پس از بیت ۲۲۸ افزوده است:

به پاسخ چنین گفت کای شهریار به کام تو یادا همه روزگار

۶- و: شهناه زامن یکی بندهام ۷- س، ب: شهناه ۸- س، ق، ق، آ، پ، و، ل (نیز ل، ن، آ): سودابه؛ متن = ف، ل، ل، ن، لی، آ، ب (نیز ل، آ، س، آ) ۹- ل- ق، آ، پ- ب (نیز ل، ل، ن، آ، س، آ): او؛ متن = ف، لی: بنداری (۲۳۱-۲۳۲): ولاینی سمع سودابه من ذلك بشی فانها لاترضی به. ولست آرید آن یکون لی معها کلام، ولا الیها دخول ۱۰- ل، ن، ق، لی، پ، آ (نیز ل، ن، آ، س، آ): نه آگه بُد از آب؛ ق، و، ل (نیز ل، آ): نبود (ل، آ): بُد آگه از آب؛ متن = ف، ل، س، ب: بنداری: فبسم الملك عند ذلك وهو لا يشعر بما انطوى عليه التین من الماء، وتضمرة سودابه من الداء ۱۱- ل، س، ق، ق، آ، پ، ب: ز؛ متن = ف، ل، ن، لی، و، آ، ل (نیز ل، آ، س، ب: گفت پدر؛ ق: گفتار شه ۱۲- س، ب: گشت ۱۳- س، ل، ن، لی، و، آ، ب (نیز ل، آ، س، آ): روانش؛ متن = ف، ل، ق، آ، پ، ل (نیز ل، ن، آ، س، آ): ز؛ متن = ف، س، ل، ن، ق، آ، ب (نیز ل، آ، س، ل، ن، ق، لی، پ، و، آ، ل (نیز ل، ن، آ، س، آ): سودابه؛ متن = ف، ل، آ، ب (نیز ل، آ، س، آ): بران؛ متن = ف، س، ق، آ، ب (نیز ل، ن، آ، س، آ) ۱۸- ل، ن، ق، لی، و، ل (نیز ل، ل، ن، آ، س، آ): درگذشت: پ: بکشب گذشت؛ متن = ف، ل، س، ق، آ، ب ۱۹- لی: در ۲۰- ل، ق، و (نیز ل، آ): کوه (→ گوی)؛ س، ل، ن، ق، آ، لی، پ، آ، ل (نیز ل، ل، ن، آ، س، آ): خاك؛ متن = ف (نیز ل، آ، س، ل، ن، ق، ق، آ، پ، و، ل (نیز ل، ن، آ، س، آ): سودابه؛ متن = ف، ل، لی، آ، ب (نیز ل، آ، س، آ): ز یاقوت زرد ۲۲- ل، ن، ق: بر بگه (پساوند ندارد) ۲۴- ق، لی، آ: < و >: در ل، ن، پ پس از این بیت، بیت ۲۴۶ آمده است ۲۵- ق: هرزه‌بد؛ بنداری: هرزند؛ متن = یازده دستویس دیگر (نیز ل، ل، ن، آ، س، آ) ۲۶- ق: رو ۲۷- ق: بگو

۲۴۵ که باید که رنجه کنی پای خویش
خرامان بیامد سیاوش برش
به پیشش^۴ بتان نوآیین به پای^۵
فرود آمد از تخت و شد پیش او^۶
سیاوخش بر^{۱۱} تخت زرین نشست
بتان را به شاه نوآیین نمود
بدو گفت: بنگر بدین تخت و گاه^{۱۴} ۲۵۰
همه نارسیده^{۱۵} بتان طراز
کسی کهت خوش آید ازیشان بگوی^{۱۶}
سیاوخش^{۱۹} چشم اندکی برگماشت
همی آن بدین، این بدان گفت: ماه^{۲۱}
۲۵۵ برفتند هر يك سوی تخت خویش

نمایی مرا سروبالای خویش^۱
بدید آن نشست^۲ و سر و^۳ افرش
تو گفستی بهشتت گاه^۶ و سرای^۷
به گوهر بیاراسته روی و موی^۹
به^{۱۱} پیشش به کش کرده سوداوه^{۱۲} دست
که بودند چون گوهر نابسود^{۱۳}
پرستنده چندین به زرین کلاه
که برشتشان ایزد از شرم و ناز
نگه کن به بالا و دیدار^{۱۷} او^{۱۸}
ازیشان یکی^{۲۰} چشم ازو برنداشت
نیارد^{۲۲} بدین شاه کردن نگاه
ژکان و^{۲۳} شمارنده بر^{۲۴} بخت خویش

۱- ل پس از این بیت افزوده است:

۲- ق: نشان ۳- ل، لی: < و > ۴- ف: به پیش ۵- ق: به پا ۶- ل، لن، و، ل: کاخ؛ پ: و کاخ؛ متن = ف، س، ق، ق، ل، لی، آ، ب (نیز ل، لن، آ، س) ۷- ق: سرا؛ س، لی، و، ب پس از این بیت افزوده اند:
برآمد ز جای آفرین گسرید (و: ز بس مهر هوش از دلش برپرید)
چو سودابه روی سیاوش بدید (و: او را دگر باره دید)
۸- ق، آ: او ۹- ق: رو و مو؛ لی: رنگ و بوی؛ آ: روی و مو؛ پ این بیت را ندارد؛ س، لی، ب پس از بیت ۲۴۷ افزوده اند:
بیآورد (لی: برآورد) و بنشانده را به تخت
چنان چون بود مردم نیکبخت
و پس از بیت ۲۴۷ افزوده است:

بتان همچنین پیش او آمدند بر تخت سودابه صف برزدند
۱۰- ف: سیاوش ابر؛ ل، س، لن، ق، ل، لی، و، آ، ب (نیز ل، آ): سیاوش چو بر؛ ل، آ: سیاوش بر آن؛ متن تصحیح قیاسی
است ۱۱- ل، لن، ق، آ: ز؛ متن = ف، س، ق، لی، و، آ، ل، ب (نیز ل، لن، آ، س) ۱۲- س، ق، ق، و، ل، آ (نیز لن، آ، س): سودابه؛ متن = ف، ل، لن، لی، آ، ب (نیز ل، آ): پ این بیت را ندارد ۱۳- در ف این بیت بابت سپین پس و پیش شده است ۱۴- لن، ق: تخت گاه؛ و: ابر تختگاه؛ ل، آ: تاج و گاه؛ در ف این بیت بابت پیشین پس و پیش شده است ۱۵- س، آ، ب: همی نارسیده؛ ق، لی، و، ل، آ: همین نارسیده؛ ق، آ: همانا رسیده؛ ف پس از این بیت افزوده است:

بدو گفت کای مایه مردمی چراغ بزرگان ایران زمی
۱۶- ق: بگو ۱۷- ل، س، ق، پ- ب (نیز ل، آ، س): به دیدار و بالای؛ متن = ف، ق، لی (نیز لن، آ) ۱۸- س، لی، ل، آ: و موی؛ ق، آ: او؛ لن این
بیت را ندارد ۱۹- ف، ل، ق، لی، آ، ل، آ (نیز ل، آ): سیاوش؛ س، لن، ق، آ، پ، ب (نیز لن، آ): سیاوش چو؛ متن = و (نیز س، آ) ۲۰- س، ب: کسی؛
در ل این بیت و بیت سپین به همان خط در کناره آمده اند و در میان آنها بیت زیر را افزوده است که در ق، لی، ل، آ، س نیز هست:
همی این بدان، آن بدین بنگرید بدو (ق، س): به دل فتنه شد هر که رویش بدید
و پس از بیت ۲۵۲ و ل پس از بیت بالا افزوده اند:

به دیدار چون تیزتر بنگرید یکی سروقد خرد دلخواه دید
ردایی فروهشته بر گل میاه به زیر ردی رخ چو تابنده ماه
ورا خوبتر دید از آن دلبران بتان بازگشند ازو دلگران
۲۱- ق، آ: شاه؛ ل، ق: همه يك به دیگر بگفتند ماه؛ لن، لی، پ، و، ل، آ، ب (نیز لن، آ، س): همی این بدان آن بدین گفت ماه (ب: شاه)؛ متن = ف، س،
آ ۲۲- س، ب: شاید ۲۳- س، لن، ق، آ، پ، آ، ل، ب: یکایک؛ و: به جان زو؛ (لن: بزمگان → ژکان و)؛ متن = ف، ل، لی (نیز ل، آ، س) ۲۴-
ف، و (نیز لن، آ): شمارنده؛ متن = نه دستویس دیگر (نیز ل، آ، س): بنداری (۲۵۲-۲۵۵)؛ فاملهن زمانا نم انصرفن الی حجرهن، و کل واحده ترجوه
و تحبه فی بختها

چو ایشان برفتند سوداوه^۱ گفت
نگویی مرا تا نژاد تو چیست^۲؟
هر آنکس که از دور بیند ترا
ازین^۳ خوب رویان به چشم خرد
۲۶۰ سیاوش فروماند و^۴ پاسخ نداد
که گر^۵ بر دل پاك شيون کنم
شنیده‌ستم^۶ از نامورمهتران
که از پیش با^۷ شاه ایران چه کرد
پُر از بند^۸ سوداوه^۹ گر^{۱۰} دخت اوست^{۱۱}
۲۶۵ سیاوش به پاسخ^{۱۲} چو نگشاد^{۱۳} لب
بدو گفت^{۱۴} : خورشید با^{۱۵} ماه نو،
نباشد شگفت ار شود^{۱۶} ماه خوار،
کسی کو چو من^{۱۷} دید بر تخت عاج
نباشد شگفت ار به مه^{۱۸} ننگرد
۲۷۰ اگر با من اکنون تو پیمان کنی
یکی دختری^{۱۹} نارسیده به جای^{۲۰}

که چندین^۱ چه داری سخن در نهفت
که بر چهر تو فرّ چهر پرست^۲
شود بی هُش و برگزیند ترا^۳
نگه کن که با تو که^۴ اندر خورد
چُنین آمدش بر^۵ دل پاك ياد^۶
به آید که^۷ از دشمنان زن کنم
همه^۸ داستان‌های هاماوران
ز گردان ایران^۹ برآورد گرد
نخواهد هم این دوده را^{۱۰} مغز و پوست
پری چهره برداشت از رخ قصب^{۱۱}
گر ايدونك^{۱۲} بینند^{۱۳} بر گاه^{۱۴} نو،
تو^{۱۵} خورشید داری خود^{۱۶} اندر کنار
ز یاقوت و پیروزه بر سرش^{۱۷} تاج
کسی را به خوبی^{۱۸} به کس نشمرد
نیچی^{۱۹} و اندیشه آسان کنی
کنم چون پرستار پشتت به پای^{۲۰}

۱- س، ق، ق، پ، و، ل (نیز ل، ن، س، آ): سودابه؛ متن = ف، ل، ل، ن، ل، ل، ل، ل، ق، آ، ب (نیز ل، آ): چندی ۲- ق: چندی ۳- ل، ق، آ (نیز ل، آ): مراد تو چیست؛ پ: مرا از تو چیست؛ و: نژادت ز کیت؛ متن = ف، س، ل، ن، ق، آ، ل، ل، ل، ل، ل، ل، ل، ق، آ، ب (نیز ل، ن، س، آ): ۴- س، ق، آ: فر و برزکی است؛ ق: فرّه ایزدیت؛ پ: فرّ جَم و فریت؛ متن = هشت دستویس دیگر (نیز ل، ن، س، آ): بنداری (۲۵۶-۲۵۷): نَم قالت له سودابه: مالك لاتعرب عن مقصودك و مرامك؟ ۵- و: ورا؛ ل: در اینجا سرنویس دارد: راز گشادن سودابه بر سیاوش و سر باز زدن ۶- ل: از آن ۷- و: که که با تو؛ و پس از این بیت افزوده است:
بجز دختر من که زیر قصب همی تافت رویش چو مهتاب شب
۸- ل، ق: <و> ۹- و: در ۱۰- س، ب: چنن درد دل پاکش (ب: پاك) آمد به یاد ۱۱- ل، ق، آ، ل، ل، ل، ل، ل، ل، ق، آ، ب (نیز ل، ن، س، آ): من؛ متن = ف، س، ل، ن، ق، پ، ب ۱۲- س، ب: چو؛ بنداری (۲۶۰-۲۶۱): فلم یجیها سیاوخش و سکت متحیرا فی أمره، وقال نفسه: لأن أئدب علی نفسی و ابکی علیها خیر من أن أتزوج من بنت العدو ۱۳- و: شنیدم من ۱۴- ل: هم از؛ ق: همان ۱۵- س، ب: که دشمن ابا؛ ل: که او پیش با؛ ق: که زین پیش با؛ و: که در پیش با؛ متن = ف، ل، ق، آ، ل، ل، ل، ل، ل، ل، ل، ل، ق، آ، ب، و، ل (نیز ل، ن، س، آ): سودابه؛ متن = ف، ل، ل، ل، ل، ل، ل، ل، ل، ل، ل، ل، ق، آ، ب، و، ل (نیز ل، ن، س، آ): (ب: سوداوه) حیلہ گر دخت اوست ۲۱- ل، ل، ن، ق، آ، ل، ل، ل، ل، ل، ل، ل، ل، ل، ل، ق، آ، ب، و، ل (نیز ل، ن، س، آ): (ب: سودابه) (آ، ل، ن، آ): س، ب: نخواهم ازین دودمان؛ متن = ف، و: همین؛ ق: این بیت را ندارد؛ بنداری (۲۶۲-۲۶۴): و غیر خاف ما صنع أجبوها در بیس (!) ملك هاماوران بأکابر ایران. و سودابه من بناته وهی، لامحالة، لاترید بنا للخیر، ولانضمّر لنا إلا الشر ۲۲- ل، ل، ن، ق، آ، ب، و، ل (نیز ل، ن، س، آ): به پاسخ سیاوش؛ متن = ف، س، ق، ل، و، ب (نیز ل، ن، س، آ): ۲۳- ل، ل، س، ل، ن، ق، آ، ل، ل، ل، ل، ل، ل، ل، ل، ق، آ، ب (نیز ل، ن، س، آ): بگشاد؛ متن = ف، ق، ل، ل، ل، ل، ل، ل، ق، آ، ب، و، ۲۴- ل: لب از قصب؛ ق: بند از قصب؛ پ، ل: از لب قصب؛ ف، س، ب (نیز ل، ن، آ): پری چهره را آمد از وی (ف: از وی آمد) عجب: متن = ل، ق، آ، ل، و، ل (نیز ل، ن، س، آ): بنداری: ولما رأت سودابه سیاوخش ساکتا لایجیها أماطت عن وجهها نقاب القصب ۲۵- پ: گر ایدونك ۲۶- ل، ل، ل، ل، ل، ل، ل، ل، ل، ل، ل، ل، ق، آ، ب، و، ل (نیز ل، ن، س، آ): ابا ۲۷- ق، آ، ل، ل، ل، ل، ل، ل، ل، ل، ل، ل، ل، ل، ل، ل، ق، آ، ب، و، ل (نیز ل، ن، س، آ): ب: بید ۲۸- ق: بینی تو؛ ل: بید ۲۹- س، ب: با شاه؛ ق: با گاه؛ ل: بدین گاه؛ پ: بینند شادان برین گاه؛ متن = ف، ل، ل، و، آ، ل ۳۰- ق: بود ۳۱- س، ب: نه؛ ل: که؛ و: چو ۳۲- س، ب: سر؛ ل: و: تو ۳۳- ل: کسی چون ترا ۳۴- و: برفرق؛ ل: بر سرم ۳۵- و: به کس؛ آ: به من ۳۶- و: ز خوبان؛ بنداری (۲۶۶-۲۶۹): و قالت: من کانت الشمس فی حجره فلا عجب ألا یرفع بغیرها طرفا. تشری بذلك الی نفسها ۳۷- ق: تو ۳۸- ل: همه دختر ۳۹- ق: جا؛ و: چو آید ز تویک مرادم بجای ۴۰- ق: پا؛ و: شوم چون پرستار پشت پای

ز گفتار من سر مپیچ اندکی
 تو خواهی بُدن زو مرا یادگار
 بداری مرا هم چُنو ارجمند
 تن و جان روشن ترا داده‌ام
 برآید^۹، نپیچم سر از دام تو
 بداد و نبود آگه از شرم و باک
 بیاراست مژگان^{۱۳} به^{۱۴} خوناب گرم
 مرا دور دارد گیهان خدیو
 نه با اهرمن^{۱۶} آشنایی کنم
 بجوشد دلش، گرم گردد ز^{۱۹} خشم
 بدو^{۲۰} بگرود شهریار جهان
 سخن گویم و دارمش^{۲۲} چرب^{۲۳} و گرم
 که اندر جهان خود^{۲۷} ترا نیست^{۲۸} جفت
 نشایی کسی را^{۳۱} جز از^{۳۱} شاه را
 نباید جزو کس که باشد مرا^{۳۳}
 نگه کن که پاسخ چه یابی ازوی^{۳۶}

به سوگند پیمان کن اکنون یکی
 چو بیرون شود زین جهان شهریار
 نمایی که آید به من^۲ بر گزند^۲
 ۲۷۵ من اینک به پیش تو استاده‌ام
 ز من هر چه^۸ خواهی، همه کام تو
 سرش تنگ بگرفت و یک بوس^{۱۱} چاک
 زُخان سیاوش چو گل شد ز شرم
 چُنین گفت با دل که از راه^{۱۵} دیو
 ۲۸۰ نه من با پدر بی وفایی کنم
 وگر^{۱۷} سرد گویم بدین^{۱۸} شوخ چشم
 یکی جادوی سازد اندر نهان
 همان به که با او به آوای^{۲۱} نرم
 سیاوخش^{۲۵} از آن پس به سوداوه^{۲۶} گفت
 ۲۸۵ نمایی مگر نیمه^{۲۹} ماه را
 کنون دخترت بس که باشد مرا^{۳۲}
 برین^{۳۴} باش و با شاه ایران بگوی^{۳۵}

۱- س: فرمان؛ ب: پیمان؛ آ: این بیت را ندارد؛ در و این بیت پس از بیت ۲۷۴ آمده است ۲- ق: شاه را یادگار؛ و: مرا یادگار؛ س، لی، ب: تو
 گیری به شادی مرا در کنار؛ آ: تو خواهی مرا زو بدن یادگار؛ متن= ف، ل، لن، ق، پ، ل (نیز ل، لن، س، آ) ۳- پ: ما ۴- لن: نمایی که تا بر من
 آید گزند ۵- ل، ق، لی، آ: همجواری؛ س، لن، ق، ب: همجواری؛ پ: همچو زور؛ و: همچنین؛ متن= ف، ل (نیز س، آ) ۶- لن، ق، و، آ، ل (نیز
 لن، آ): شیرین؛ متن= ف، ل، س، ق، لی، پ، ب (نیز ل، س، آ) ۷- ف: به تو؛ متن= ل- ب (نیز ل، لن، س، آ) ۸- س: هرچ ۹- ل، لن، ق، آ، ل، آ
 ل (نیز لن، آ): برآرم؛ متن= ف، س، ق، لی، پ، و، ب (نیز ل، س، آ) ۱۰- ل: بوسه؛ س، ق، و: بوسه (حرف یکم نقطه ندارد)؛ لن، ق، لی، پ، آ، ل، آ
 ب (نیز ل، لن، س، آ): بوسه؛ متن= ف ۱۱- ف، ل، ق، لی: چاک؛ س، لن، ق، پ، آ، ب (نیز لن، آ): داد؛ و، ل (نیز س، آ): چاک؛ متن= (ل، آ) ۱۲-
 س: شرم و داد؛ ق: ترس و باک؛ ب: شرم یاد؛ لن، ق، آ، ل (نیز لن، آ): هم آنگاه (ق: هم از گاه و) از شرم ناورد یاد؛ پ: بدو کس نبود آگه از ترس و داد؛
 متن= ف، ل، لی، و، ل (نیز ل، س، آ): بنداری؛ ثم اطرح قناع الحفر، وأخذت برأس سیاوخش وقلت وجهه ۱۳- و: دیده ۱۴- آ: چو ۱۵-
 ل- پ، آ، ل، ب (نیز ل، س، آ): کار؛ متن= ف، و (نیز لن، آ) ۱۶- ل: اهرمن (وزن ندارد) ۱۷- لی، آ: اگر ۱۸- و: وگر گفت با خود گر این ۱۹-
 لن، ل، آ: به ۲۰- ب: بدان ۲۱- ل، س، لن، ق، آ- ب (نیز لن، آ): آواز؛ متن= ف، ق (نیز ل، س، آ) ۲۲- آ: دارم از؛ پ: سخن گویمش اندکی
 ۲۳- ق، لن، آ، ب: خوب؛ ق: نرم؛ متن= ل، س، ق، لی، پ، و، ل (نیز ل، لن، س، آ) ۲۴- ق: نرم (پساوند ندارد)؛ بنداری: فالأولی أن الاینها،
 وأجانب مخالفتها ۲۵- ف- پ، آ، ل، ب (نیز ل، لن، س، آ): سیاوش؛ متن= و ۲۶- س، ق، ق، آ، پ، و، ل (نیز لن، س، آ): سودابه؛ متن= ف،
 ل، لی، آ، ب (نیز ل، آ) ۲۷- س، ق، ب (نیز ل، آ): مر؛ متن= نه دستویس دیگر (نیز لن، س، آ) ۲۸- ل، لن، ق، آ، ل (نیز لن، آ): کیست؛ متن=
 ف، س، لی، پ، و، ب (نیز ل، س، آ) ۲۹- ف، ل، ق، ق، آ، لی، پ، آ، ل (نیز لن، س، آ): نیمه؛ لن: نیمه ای؛ و: نیمه در؛ (ل: چهره)؛ س، ب: نمایی
 به خوبی مگر ۳۰- ل، لن، ل (نیز لن، آ): به گیتی؛ پ: تو کس را؛ متن= هشت دستویس دیگر (نیز ل، س، آ) ۳۱- ل، لن، ق، لی، پ، ل (نیز
 لن، س، آ): بجز؛ س، ق، و، ب (نیز ل، آ): مگر؛ متن= ف، آ؛ بنداری (۲۸۴- ۲۸۵): فقال لها: إنك، مع ما خصصت به من الجمال الرائع والحسن
 البارع، لست تصلحین لغیر الملك ۳۲- پ: شاید مرا؛ و: کنون ماه رخ بس مرا ۳۳- ق: که خواهد مرا؛ پ: که باید مرا؛ ل: نشاید بجز او که باشد
 مرا (پساوند ندارد)؛ س، ب: جز او دیگری خود (ب: خود دگر کس) نباید مرا؛ لی، و (نیز ل، آ): نخواهم (لی: نباید) که باشد جز او کس مرا؛ متن= ف،
 لن، ق، آ، ل (نیز لن، س، آ) ۳۴- لی: بدین ۳۵- ق: بگو ۳۶- ق: چه پاسخ یابی ازو

نخواهم^۱ من او را به^۲ پیمان کنم
 که تا او نگردد به بالای من
 ۲۹۰ و دیگر که پرسیدی از چهر من
 مرا آفریننده از فر خوش
 تو این راز مگشای و با کس مگوی^۹
 سر بانوانی و هم مهتری
 چو کاوس کی در شبستان رسید
 ۲۹۵ بر شاه شد زان سخن مژده داد
 که^{۱۷} آمد نگه کرد ایوان^{۱۸} همه
 چنان بود ایوان ز بس^{۱۹} خوب چهر
 جز از دختر من پسندش نبود
 ۳۰۰ چنان شاد شد زان سخن شهریار
 در گنج بگشاد و چندی^{۲۴} گهر
 همان^{۲۷} یاره و تاج^{۲۸} و انگشتی

زوان^۲ بیش با تو^۴ گروگان کنم
 نیاید به دیگر کسی^۵ رای من
 بیامیخت^۶ جان تو با^۷ مهر من
 پرورد و بنشانند در پر خوش^۸
 مرا^{۱۱} جز نهفتن سخن^{۱۱}، نیست روی^{۱۲}
 من ایدون گمانم که تو مادری^{۱۳}
 نگه کرد^{۱۴} سوداوه^{۱۵} او را بدید
 ز کار سیاوش بسی^{۱۶} کرد یاد
 بنان سیه چشم کردم رمه
 که گفستی همی بارد^{۲۰} از ماه مهر^{۲۱}
 ز خوبان^{۲۲} کسی ارجمندش نبود
 که ماه آمدش گفستی اندر کنار^{۲۳}
 چه^{۲۵} دیبای زرینت و زرین کمر^{۲۶}
 همان^{۲۹} تخت و هم طوق^{۳۰} گنداوری

۱- ل، ق، لی، پ، آ، ب (نیز ل، لن، س، آ)؛ بخوام؛ س، لن، ق، و، ل، آ؛ بخوام (حرف یکم نقطه ندارد)؛ متن = ف ۲- ل- ب (نیز ل، لن، س، آ)؛ و؛ متن = ف ۳- ف، س، لی، پ؛ روان؛ ل، لن، ق، ق، آ، پ، و، آل، آ (نیز ل، لن، س، آ)؛ زبان؛ متن نصیح قیاسی است (← بیت ۵۶۵ و ۷۴۴) ۴- ل، لن، ق، آل، آ (نیز لن، آ)؛ رابزدت؛ ق؛ نیز باتو؛ پ؛ پیش تو بر؛ (ل)؛ پیش تو با؛ س؛ را برین بر؛ متن = ف، س، لی، و، ب ۵- س، ب؛ نیاید سوی دیگری؛ ق؛ نباید به دیگر کسی؛ ل؛ نیاید کسی را دگر؛ متن = هشت دستویس دیگر؛ بنداری (۲۸۶-۲۸۹)؛ و اما انا فتکفنی ابتک. و اعاهدک علی ألا اعدل الی غیرها. فصمی علی هذا عزمک، و خاطی الملک فی ۶- ق، آ، و؛ برامیخت ۷- ل، س، لن، ق، آ، و، ل، آ، ب (نیز ل، لن، س، آ)؛ با جان تو؛ آ؛ با چهر تو؛ لی؛ بیچد روان وی از؛ متن = ف، ق، پ ۸- ل، س، لن، ق، آ، و، آل، آ، ب (نیز ل، لن، س، آ)؛ چنین (ل، ق، ل، آ؛ چنان) آفرید ای نگارین ز پیش؛ متن = ف، ق، پ؛ لی این بیت را ندارد؛ س، ب پس از این بیت افزوده اند؛

که هر کس که ببند همی چهر من بیچد روان وی (ب؛ و دل) از مهر من
 ۹- ق؛ بگو ۱۰- س، ب؛ کجا؛ متن = ده دستویس دیگر (نیز ل، لن، س، آ) ۱۱- ل، س، ق، ل، آ؛ نهفتن همان؛ لن؛ به پیوند تو؛ ق، پ؛ خموشی سخن؛ آ؛ نهفتن جزین؛ (س)؛ نهفته سخن؛ متن = ف، لی، و، ب (نیز ل، لن، آ) ۱۲- ق؛ رو ۱۳- ب؛ مهتری (پساوند ندارد)؛ بنداری (۲۹۰-۲۹۳)؛ و اما ما ذکرت من میلک الی فانک یا ملکه النساء عندی بمنزلة الأم. فینفی ألا یخرج هذا الکلام من تحت السر، و لا یطلع أحد هذا السر؛ ل، پ پس از بیت ۲۹۳ افزوده اند؛

بگفت این و غمگین برون شد به در ز گفتار او بود آسیمه سر (پ؛ ز خشمش همی سوخت او را جگر)

ق، لی، و پس از بیت ۲۹۳ افزوده اند؛

بگفت این و برخاست از پیش اوی (ق؛ ان) بر از مهر جان بداندیش اوی (ق؛ ان)
 ۱۴- لن؛ کرد و ۱۵- س، ق، ق، آ، پ، و (نیز لن، س، آ)؛ سودابه؛ متن = ف، ل، لن، لی، آ، ب (نیز ل، لن، س، آ)؛ این بیت را ندارد ۱۶- س، لن، ق، آ، و، آل، آ، ب (نیز لن، س، آ)؛ همی؛ متن = ف، ل، ق، لی، پ (نیز ل، لن، س، آ)؛ در اینجا سرنویس دارد؛ سخن گفتن رودابه (!) با کیکاوس از جهت سیاوش
 ۱۷- لن؛ چو ۱۸- ف؛ نگه دار ایوان؛ ق؛ سپهدار ایران؛ متن = ده دستویس دیگر (نیز ل، لن، س، آ) ۱۹- ق؛ سودابه ۲۰- س، ب؛ باید؛ متن ← ۲۱- و؛ که گفستی هوا باردی ماه و مهر؛ متن = نه دستویس دیگر (نیز ل، لن، س، آ) ۲۲- س، ب؛ خوبشان؛ بنداری (۲۹۵-۲۹۸)؛ فلما دخل علیها کیکاوس بشرته بوقوع اختیار سیاوش علی ابنتها ۲۳- ق؛ زان سخن در کنار؛ س، ب؛ که گفستی که ماه آمدش در کنار ۲۴- ل، و، آ (نیز لن، آ)؛ چندان؛ س، لی، ب (نیز س، آ)؛ چندین؛ ل؛ بندی؛ متن = ف، لن، ق، ق، آ، پ (نیز ل، لن، س، آ) ۲۵- س، لن، ق، آل، آ (نیز ل، لن، س، آ)؛ ز؛ متن = ف، ل، ق، لی، پ، ب ۲۶- و؛ برون کرد و دینار و تاج و کمر ۲۷- س، لن، ق، آل، آ، ب؛ هم از؛ متن = ف، ل، ق، لی، پ، و ۲۸- س، و، ب؛ طوق؛ متن = نه دستویس دیگر ۲۹- س، لن، ب؛ هم از؛ متن = نه دستویس دیگر ۳۰- ل، ل، آ؛ طوق و هم تخت؛ س، ب؛ تاج و از تخت؛ ق؛ رخت و از تخت؛ پ؛ تخت و هم تاج؛ و؛ دیبه و تخت؛ متن = ف، لن، ق، لی، آ

ز هر چیز گنجی بُد آراسته
نگه کرد سوداوه^۲ خیره بماند
که گر او^۱ نیاید به فرمان من
بد و نیک^۳ هر چاره کاندر جهان،
بازم، گر او^۱ سر پیچد ز من
نشست از بر تخت با گوشوار^{۱۲}
سیاوخش را در^{۱۵} بر خورش خواند^{۱۴}
بدو گفت: گنجی بیاراست شاه
ز هر چیز چندان کهش^{۱۹} اندازه نیست
به تو^{۲۰} داد خواهد^{۲۱} همی دخترم
بهانه چه داری که^{۲۳} از مهر^{۲۲} من
که من تا^{۲۸} ترا دیده‌ام، برده‌ام^{۲۹}،
همی روز روشن نبینم ز درد
کنون هفت^{۳۱} سالست تا مهر من
یکی شاد کن در^{۳۳} نهانی مرا
فزون زان که^{۳۵} دادت جهاندار^{۳۶} شاه

جهانی سراسر پُر^۲ از خواسته
به^۴ اندیشه افسون فراوان بخواند^۵
روا دارم^۶ ار بگسلد جان من
کنند^۹ آشکارا و اندر نهان،
کنم زو فغان بر سر^{۱۱} انجمن
به سر برنهاد افسر^{۱۳} پُرنگار^{۱۴}
ز هر گونه با او سَخُن‌ها براند^{۱۷}
کز آنسان ندیده‌ست کس تاج و گاه^{۱۸}
اگر برنهی، پیل باید دوست
نگه کن به روی^{۲۲} و سر و افسرم
پیچی^{۲۵} ز بالای^{۲۶} و از چهر من^{۲۷}
خروشان و جوشان و آزرده‌ام
بر آنم که خورشید شد لاژورد^{۳۰}
همی خون چکاند برین^{۳۲} چهر من
بیخشای^{۳۴} روز جوانی مرا
بیارایمت یاره و تاج و گاه^{۳۷}

۱- پ، و: بیاراسته ۲- لن، ل، آ، ب: بُد؛ و پس از این بیت افزوده است:

به سودابه فرمود کین را بدار
بدو ده بگوش که این نیست خرد
ز بهر سیاوش چو آید به کار
دو صد گنج چونین بیایدت برد

۳- س، ق، ق، آ، پ، و، ل (نیز لن، آ، س): سودابه؛ متن = ف، ل، لن، لی، آ، ب (نیز ل، آ) ۴- لی: بد ۵- ق، آ: براند ۶- و: وی ۷- س، ب: باشد؛ ق، ل، آ: دارد؛ متن = هشت دستویس دیگر؛ در لن، آ، ل این بیت بابت سپین پس و پیش شده است ۸- ل: نیک و ۹- لی: کنم؛ پ، آ، ل: کند؛ ق این بیت را ندارد؛ در پ این بیت بابت سپین پس و پیش شده است ۱۰- س، ب: بسازیم و گر؛ لن، ل، آ: نسازم گراو؛ ق، پ: نسازم اگر؛ ق، آ: بسازد گراو؛ متن = ف، ل، لی، و، آ (نیز ل، آ، س) ۱۱- لن: سر به سر ۱۲- س، ب: گوهرنگار ۱۳- ل، پ، و: افسری؛ متن = نه دستویس دیگر ۱۴- س، ب: شاهوار؛ لن، و، ل (نیز ل، آ، س): زرننگار؛ متن = ف، ل، آ (نیز لن، آ) ۱۵- ف، لن، ق، آ، لی، پ، ل (نیز لن، آ) سیاوش را در؛ س، ق، آ، ب (نیز ل، آ): سیاوش زد را؛ (س، آ): سیاوخش زد را؛ متن = ل، و ۱۶- س، ب: به تنها بخواند ۱۷- ق: به اندیشه افسون فراوان بخواند (= ۳۰۳ ب)؛ بنداری (۳۰۳-۳۰۸): فقرحت سودابه بدنگ، و تزیت من انغد، و جلست علی التخت، و دعت سیاوخش؛ برخی از دستویس ها در اینجا سرنویس دارند، ق: طلب داشتن سودابه سیاوش را و تهمت نهادن او بر سیاوش؛ ق: جنگ ساختن سودابه با سیاوش؛ لی: راز گفتن سوداوه با سیاوش ۱۸- ق: کس سال و ماه؛ و: خورشید و ماه ۱۹- ل، پ، آ، ل (نیز لن، آ، س): چندان که؛ س، لن، ق، ق، آ، و، ب (نیز ل، آ): چندانک؛ متن = ف، لی ۲۰- س، لن، ب: ترا؛ متن = نه دستویس دیگر (نیز ل، آ، لن، آ، س) ۲۱- ف، ق، ق، آ، پ، و (نیز س، آ): خواهیم؛ متن = ل، س، لن، لی، آ، ل، آ، ب (نیز ل، آ، لن، آ) ۲۲- ق: رو ۲۳- ق، پ: تو ۲۴- ق، ق، آ: بهر ۲۵- پ: چه پیچی ۲۶- ل، لن، ل (نیز ل، آ، لن، آ، س): بالا؛ متن = ف ۲۷- س، ب: پیچی و از ماهش چهارم ۲۸- ل، لی، آ (نیز ل، آ، لن، آ): که تاسن؛ متن = ف، و، ب (نیز س، آ) ۲۹- س، ق، لی، آ، ل، آ، ب (نیز لن، آ، س، آ): مرده‌ام؛ متن = ف، ل، ق، آ، و (نیز ل، آ)؛ پ، آ این بیت را ندارند ۳۰- ف، ل، س، لن، لی، ل، آ، ب (نیز ل، آ، لن، آ، س): لاچورد؛ متن = ق، و؛ ق، آ، پ این بیت را ندارند ۳۱- ق: پنج ۳۲- ل، لن، ق، لی، ل (نیز ل، آ، لن، آ): بدین؛ متن = ف، س، ق، آ، و، آ، ب (نیز س، آ): بنداری؛ و قد مضی بی علی ذلك سبع سنین ۳۳- و: گردان ۳۴- و: بیخشا به ۳۵- س، لن، ق، آ، لی، و، آ، ب: زانک؛ متن = ف، ل، ق، پ، ل، آ ۳۶- س، ب: جهانجوی ۳۷- لن: تخت و تاج و کلاه؛ لن، ل پس از این بیت افزوده‌اند:

اگر تو پیچی ز گفان من
نیایی نباشی بدین یار من (= ۳۱۸)

۳۲۰ اگر سر پیچی ز فرمان من
 کنم بر تو این پادشاهی تباه
 سیاوش بدو گفت: هرگز مباد
 چنین با پدر بی وفایی کنم
 تو بانوی شاهی و خورشید گاه
 از آن تخت برخاست پر خشم و جنگ
 بدو گفت: من راز دل پیش تو
 ۳۲۵ مرا خیره خواهی که رسوا کنی
 بزد دست و جامه بدرید پاک
 برآمد خروش از شبستان اوی^{۱۹}
 یکی غلغل از کاخ^{۲۴} و ایوان بخاست^{۲۶}
 به گوش سپهبد رسید آگهی
 ۳۳۰ پُراندیشه از تخت زرین برفت
 بیامد، چو سوداوه^{۲۰} را دید روی^{۳۱}
 ز هر کس پیرسید و شد تنگ دل
 خروشید سوداوه^{۳۵} در پیش اوی^{۳۶}

نیاید دلت سوی پیمان^۴ من
 شود تیره روی تو بر چشم شاه^۷
 که از بهر دل من دهم سر^۸ به باد
 ز مردی و دانش جدایی کنم^۹
 سزد کز تو ناید^{۱۱} بدینسان گناه
 بدوی^{۱۳} اندر آویخت سوداوه^{۱۴} چنگ
 بگفتم نهان^{۱۵} بداندیش تو
 به پیش خردمند رعنا کنی
 به ناخن دورخ^{۱۶} را همی کرد^{۱۷} چاک
 فغانش^{۲۰} از ایوان برآمد^{۲۲} به کوی^{۲۳}
 که^{۲۷} گفتی شب^{۲۸} رستخیزست راست
 فرود آمد از تخت شاهنشاهی
 به سوی شبستان خرامید تفت^{۲۹}
 خراشیده^{۳۲} و کاخ پُر گفت و گوی^{۳۳}
 ندانست^{۳۴} کردار آن سنگ دل
 همی ریخت آب^{۳۷} و همی کند موی^{۳۸}

۱- ل، س، لن، ق، پ، و، ب (نیز ل، لن، س، آ): وگر: متن = ف، لن، لی، ل، ۲- لن، ل، آ: تو ۳- س، ب: نیایدت دد؛ ق، و: نتابد دلت؛ (س، آ: نیارد دلت)؛ متن = ف، ل، لن، لی، پ، ل، آ (نیز ل، لن، آ): ۴- پ: درمان؛ ق، آ، این بیت را ندارند ۵- ل، لن، ل، آ (نیز لن، س، آ): بر؛ متن = ف، ق، لی، پ، و (نیز ل، آ): ۶- س، ب: کنم پادشاهی به تو بر؛ ق، وگر: کنم بر تو شاهی ۷- ل، پ (نیز س، آ): بر (س، آ): از روی تو چشم (پ: شرم) شاه؛ لن، ق، ل، آ (نیز لن، آ): بر چشم تو هور و ماه؛ ق: از خشم بر روی شاه؛ و: رود آب روی تو از خشم شاه؛ متن = ف، س، لی، ب (نیز ل، آ): آ این بیت را ندارد؛ بنداری (۳۱۸-۳۱۹): و این آیت سعیت فی تغییر رأی الملك فیک، و صرف قبله عنک، و انتزاع الملك من یدک؛ برخی از دستویس ها در اینجا سرنویس دارند، ف: گفتار اندر گفتن سوداوه با سیاوش اندر عشق او و پاسخ دادن سیاوش او را؛ لن، ل، آ: ب: مکر کردن سوداوه با سیاوش (لن: سیاوش)؛ آ: تهمت بستن سوداوه بر سیاوش ۸- ل، آ (نیز لن، آ): دین؛ ل، لی: دل سر دهم من؛ س، لن، ب: دل دین دهم من؛ ق (نیز ل، آ): زر (ل، آ): تو من دهم دین؛ متن = ف، ق، آ، پ، و، آ (نیز س، آ): ۹- ق، آ، این بیت را ندارند؛ بنداری (۳۲۰-۳۲۱): فقال لها سیاوش: حاشا لله أن أذری فی طاعة النفس روحی فی الهواء، وأجانب سبیل الرجولية والذکاء، وأقابل صنع الأب بغير الوفاء ۱۰- س، پ، و، ب: آید؛ متن = هت دستویس دیگر ۱۱- ل، س، ق، آ، لی، و، ب (نیز س، آ): وزان؛ متن = ف، لن، ق، آ، ل، آ (نیز ل، لن، آ): ۱۲- ل، لن، ق، آ، ل، آ (نیز ل، لن، آ، س، آ): با؛ متن = ف، س، ق، لی، و، ب ۱۲- ل، لی، و، آ، ل، آ، ب (نیز ل، لن، آ، س، آ): بدو؛ متن = ف ۱۴- س، لن، ق، آ، و، ل، آ (نیز لن، آ، س، آ): سوداوه؛ متن = ف، ل، لی، آ، ب (نیز ل، آ): پ این بیت را ندارد ۱۵- ل، لی: نهان از؛ متن = ف، س، لن، ق، آ، و، آ، ل، آ، ب (نیز ل، لن، آ، س، آ): پ این بیت را ندارد ۱۶- ق، پ: رخان ۱۷- و: خراشید ۱۸- س، ب: فغان ۱۹- ق، آ، او؛ پ: شاه ۲۰- ف: فغانشان ۲۱- ل، لی، آ، ل، ز؛ متن = ف، لن ۲۲- ف: بیامد؛ متن = ل، لن، لی، آ، ل، آ (نیز لن، آ): کو؛ س، ب: خروش ز پرده بیامد به کوی؛ ق، آ، پ (نیز ل، آ): فغانش برآمد ز (ق، آ): از ایوان به کوی (ق، آ): کو؛ پ: راه؛ و: ندانست کس بند و دستان اوی؛ بنداری: وصاحت صیحة طن بها الایوان ۲۴- ل: باغ ۲۵- لن: < و > ۲۶- ل، آ: بخواست؛ ق: یکی غلغله از شبستان بخاست؛ پ: یکی غلغل و بانگ از ایوان بخاست ۲۷- ق، پ: تو ۲۸- ق: دم؛ و این بیت را ندارد ۲۹- ل، ل، آ: و تفت؛ پ این بیت را ندارد ۳۰- س، ق، و، ل، آ (نیز لن، آ، س، آ): سوداوه؛ متن = ف، ل، لن، آ، ب (نیز ل، آ): ۳۱- ق: رو ۳۲- آ: خروشیده ۳۳- ق: گفتگو؛ ل، آ: گفت گوی ۳۴- لن: بدانست؛ س، لی، ب پس از این بیت افزوده اند:

شگفت اندر آن کار مهتر (لی: خیره) بماند بلاحوژ دیو (لی: دیوان) بنفرین براند
 ۳۵- س- ق، آ، پ- ل، آ (نیز لن، آ، س، آ): سوداوه؛ متن = ف، ل، لی، ب (نیز ل، آ): ۳۶- ق، آ، او ۳۷- س، ب: اشک ۳۸- ق، آ: مو

۳۳۵ چنین گفت کامد سیاوش به تخت
 که از توست جان و دلم پُر ز مهر
 که جز تو نخواهم کسی را ز بُن
 بینداخت افسر ز مُشکین سرم
 پُراندیشه شد زان سُخن شهریار
 به دل گفت: از این راست گوید همی،
 ۳۴۰ سیاوخش را سر بیاید برید،
 خردمند مردم چه گوید کنون؟^{۱۵}
 کسی را^{۱۷} که اندر شبستان بُدند
 گُسی کرد و بر گاه^{۲۰} تنها بماند
 به هوش و خرد با سیاوش بگفت^{۲۳}
 ۳۴۵ نکردی تو این بد^{۲۴}، که من کرده‌ام،^{۲۷}
 چرا خواندم اندر^{۲۹} شبستان ترا
 همه^{۳۱} راستی جوی^{۳۳} و با من بگویی^{۳۴}
 بیاراست^۱ جنگ و برآویخت سخت
 چه پرهیزی از من تو ای خوب چهر؟
 چُنینت^۵ همی راند باید سُخن
 چُنین چاک زد^۷ جامه اندر برم
 سُخن کرد هرگونه‌ی خواستار
 ازین روی^{۱۱} زشتی نجوید^{۱۲} همی،
 بدین^{۱۴} سان بود بند بد را کلید
 خوی شرم ازین داستان گشت خون^{۱۶}
 هُشیوار و مهتر^{۱۹} پرستان بُدند^{۱۸}
 سیاوخش^{۲۱} و سوداوه^{۲۲} را پیش خواند
 که این راز بر^{۲۴} من نشاید^{۲۵} نهفت
 ز گفتار بیهوده آزرده‌ام^{۲۸}
 کنون غم مرا، بند^{۳۰} و دستان^{۳۱} ترا
 سُخن بر چه سان رفت؟ بنمای روی^{۳۵}

۱- ل، ل، ق، پ، و، آ، ل (نیز ل، س، آ): برآست: (ل، آ: یازید): متن = ف، س، ق، لی، ب، ۲- ق: کزینت ۳- س، ل، ق، ق، آ، ل، آ، ب (نیز ل، س، آ): تم: متن = ف، ل، و (نیز ل، س، آ): پ این بیت را ندارد، درل - ق، آ، ل، آ، ب (نیز ل، س، آ): این بیت بابت سپین پس و پیش شده است ۴- و: جز از تو کسی را نخواهم ۵- ل، ق، پ: جزایت: متن = ف، س، ل، ق، لی، آ، ل، آ، ب (نیز ل، س، آ): ۶- و: چنین راند وزین گونه یا من سخن: درل - ق، آ، ل، آ، ب (نیز ل، س، آ): این بیت بابت پیشین پس و پیش شده است: یایی بیت های متن = ف، لی، و (نیز ل، س، آ): ۷- ل - پ، آ، ل، آ، ب (نیز ل، س، آ): شد: متن = ف (نیز س، آ): ۸- و: چنین پیرهن چاک زد بر برم: بنداری (۳۳۴-۳۳۷): و قالت: ان سیاوخش راودنی، و قال: لا اريد سواك من النساء. ولما ایت قابلنی بهذا الجفاء، فمزق ثیابی، و ألقى التاج من رأسی ۹- پ، و: وزین ۱۰- ل، ل، ق، آ: < از > این: س، ب: اگر: ق، پ، و (نیز ل، س، آ): کین: متن = ف، لی، آ، ل، آ، ب (نیز ل، س، آ): ۱۱- ل، س، ل، ق، آ، ل، آ، ب (نیز ل، س، آ): وزین: (ب: بدین) گونه: (ل، س، آ): وزین روی: متن = ف، ق، لی، پ، و ۱۲- آ، ب: بجوید ۱۳- ف- ب (نیز ل، س، آ): سیاوش: متن = (س، آ): ۱۴- و: کزین: آ: برین: بنداری (۳۳۸-۳۴۰): فأطرق الملك، وانشد غضبه، و قال: إن صح هذا عنه فالواجب أن یقطع رأسه ۱۵- س، پ، ب: همی: متن = نه دستویس دیگر (نیز ل، س، آ): ۱۶- (س، آ): شد چو خون: س، پ، ب: ازین روی کزوی (پ: زشتی) نجوید همی (= ۳۳۹ ب): ل: سخن بر چه سان راند باید کنون (پساوند ندارد): ق (نیز ل، س، آ): چو پرسند (ل، آ: پرسد از) این کار گویم که چون: متن = ف، ل، ق، لی، و، آ، ل، آ، ب (نیز ل، س، آ): بنداری این بیت را ندارد ۱۷- س- ق، آ، ب (نیز ل، س، آ): کسان: متن = ف، ل، لی (نیز س، آ): ۱۸- ل: بدید ۱۹- س، آ، ب: مردم: متن = نه دستویس دیگر (نیز ل، س، آ): ۲۰- ق، لی: برون کرد ونگاه: پ: برون کرد و درکاخ: آ: گسی کرد و این گاه ۲۱- ف- ب (نیز ل، س، آ): سیاوش: متن = (س، آ): ۲۲- س، ل، ق، ق، آ، پ، و، ل، آ (نیز ل، س، آ): سودابه: متن = ف، ل، لی، آ، ب (نیز ل، س، آ): بنداری (۳۴۲-۳۴۳): ثم أمر بإخراج جمع من كان فی الابوان. و جلس وحده و دعا بسیاوخش و سودابه ۲۳- ل، ق، لی، و، آ، ب (نیز ل، س، آ): سیاوش گفت: متن = ف، س، ل، ق، آ، پ، ل، آ (نیز ل، س، آ): ۲۴- ل، ل، ق، لی، پ، آ، ل، آ: از: متن = ف، ل، س، ق، ق، آ، و، ب ۲۵- ل، ل، ق، ق، آ، و، ب، آ، ل، آ (نیز ل، س، آ): نباید: متن = ف، ل، س، لی، ب (نیز ل، س، آ): ۲۶- س، ب: نه نو کردی این بد: پ: نکردی کس این بد: و: تو این بد نکردی: متن = هفت دستویس دیگر ۲۷- لی: که او کرده است ۲۸- لی: آزرده است ۲۹- ل، س، لی، آ، ل، آ، ب (نیز ل، س، آ): در: ق: خواند اندر: و: که من خواندم اندر: متن = ف، ق، آ، ب (نیز ل، س، آ): ۳۰- ل: بود: (ل، س، آ): (مکن): ق: غم بود بند: پ: غم فزاید و: متن = نه دستویس دیگر (نیز ل، س، آ): ۳۱- س، ب: زندان ۳۲- ل (نیز ل، س، آ): کنون: پ، و: همی: متن = نه دستویس دیگر (نیز ل، س، آ): ۳۳- ق: جو ۳۴- ق: بگو: ل، ق، آ، ل، آ، ب: بنمای روی ۳۵- ل (نیز ل، س، آ): سانسست بنمای روی: س: رفت ازین آرزوی: ل، ق، آ، ل، آ: رفت با من بگویی: لی: رفت پنهان مگویی: و: رفت گویی مجوی (!): ب: رفت با گفت وگویی: متن = ف، ق، پ (نیز ل، س، آ): ق: (رو)

وَران^۲ در^۳ که سوداوه^۴ آشفته بود
 که او از بُتان جز تن من نخواست
 بدو داد خواست^۵ آشکار و نهان
 ز دینار و از^۶ گنج آراسته
 همه نیکوی‌ها به دختر دهم
 به دختر مرا راه دیدار نیست
 نه گنجم به کارست^{۱۱} بی تو، نه کس^{۱۵}
 دو دست اندرآورد^{۱۷} چون سنگ تنگ^۱
 بکند و، خراشیده شد روی من
 ز پشت تو ای شهریار جهان
 جهان پیش من تنگ^{۲۱} و تاریک بود

که گفتار هر دو نیاید به کار
 که تنگی^{۲۳} دل آرد خرد را به خواب^{۲۴}
 گواهی^{۲۷} دهد دل چو گردد درست
 به پادافره بد^{۲۸} سزاوار کیست
 بیوید دست سیاوش نخست
 سراسر بیوید^{۳۳} هر جای اوی^{۳۴}
 همی یافت کاوس و^{۳۶} بوی گلاب

سیاوش بگفت^۱ آن کجا رفته بود
 چُنین گفت سوداوه^۵ کین^۶ نیست راست
 بگفتم: همه هر چه^۷ شاه جهان
 ز فرزند و از^۹ تاج و از^۹ خواسته
 بگفتم که چندین برین سرنهم^{۱۱}
 مرا - گفت - با خواسته کار نیست
 ترا بایدم زین میان^{۱۲} - گفت - و^{۱۳} بس
 ۳۵۵ مرا خواست کارد به کاری^{۱۴} به چنگ
 نکردمش^{۱۹} فرمان همه^{۲۰}، موی من
 یکی کودکی دارم اندر نهان
 ز بس رنج، کشتش نزدیک بود

چُنین گفت با خویشتن شهریار
 ۳۶۰ برین کاربر^{۲۲} نیست جای شتاب
 نگه کرد باید بدین^{۲۵} در^{۲۶} نخست
 بینم کزین دو گنه‌کار کیست
 بدان^{۲۹} بازجستن همی چاره جُست
 بر و بازوی^{۳۰} و سرو^{۳۱} بالای اوی^{۳۲}
 ۳۶۵ ز سوداوه^{۳۵} بوی می و مشک ناب

۱- ل: گفت؛ متن = ف، س- ب (نیز ل، ل، ن، آ، س) ۲- س، ق، پ، ب: از آن؛ متن = هشت دستویس دیگر (نیز ل، ل، ن، آ، س) ۳- پ: رو ۴- س، ل، ن، ق، آ، پ، و، ل (نیز ل، ل، ن، آ، س): سودابه؛ متن = ف، ل، لی، آ، ب (نیز ل): بنداری (۳۴۴-۳۴۸): ثم اقبل علی سیاوش و قال: اینی سائلک فاصدقنی فی مقالک، و آخرینی بالصحة عن حالک. فقص علیه القصة كما جرت ۵- س، ل، ن، ق، آ، پ، و، ل (نیز ل، ل، ن، آ، س): سودابه؛ متن = ف، ل، لی، آ، ب (نیز ل) ۶- ف: کاند؛ پ: این؛ متن = ده دستویس دیگر (نیز ل، ل، ن، آ، س) ۷- س: هرچ ۸- س، ب: بدو داده بود؛ ل، ن، ق، لی، پ، و، آ، ل (نیز ل، ل، ن، آ، س): بدو خواست داد؛ متن = ف، ل، ق، آ ۹- ل، ق (نیز ل، ل، ن، آ، س): زده؛ متن = ده دستویس دیگر (نیز ل) ۱۰- ل، ق، پ، و (نیز ل، ل، ن، آ، س): زده؛ متن = هشت دستویس دیگر (نیز ل) ۱۱- لی (نیز س): به سر برنهم؛ پ: بدین برنهم؛ (ل: بدین سرنهم)؛ س، ب: بگفتم دو چندیش بر سرنهم؛ متن = ف، ل، ن، ق، آ، و، آ، ل (نیز ل) ۱۲- آ: بتان؛ و: ترا خواهم از این میان ۱۳- ل، س، ل، ن، ق، لی، و، آ، ل، آ، ب (نیز س): < و >؛ متن = ف، ق، آ، پ (نیز ل، ل، ن، آ، س) ۱۴- ب: نه گنجت بر کار ۱۵- س، ب: و نه نیز کس؛ و: نه روی کس ۱۶- ق: کناری؛ و: زناگه ۱۷- ل: اندرآویخت؛ متن = ف، س- ب (نیز ل، ل، ن، آ، س) ۱۸- ق: بندسنگ؛ ق: بندتنگ ۱۹- ف، س، ق، لی، پ، ب (نیز ل، ل، ن، آ، س): نیردمش؛ متن = ل، ل، ن، ق، آ، و، آ، ل ۲۰- ل، لی: همی؛ (ل: و این)؛ متن = ده دستویس دیگر (نیز ل، ل، ن، آ، س): بنداری (۳۵۳-۳۵۶): و قال: مالی حاجة فی المال، ولا فی بتک، ولست أرید سواک. ومد یده الی، وتعلق بی حتی مزق ثیابی علی ۲۱- ق: تار؛ بنداری (۳۵۷-۳۵۸): وانا حامله من الملك، و أخاف أن أسقط الحمل لما نالنی منه ۲۲- لی: بدین کار در ۲۳- س، ب: تندی ۲۴- ل، ن: راشتاب (پساوند ندارد)؛ آ: با شتاب (پساوند ندارد) ۲۵- ل: برین؛ ق، ل، آ: درین؛ (ل: بدو)؛ متن = نه دستویس دیگر (نیز ل، ل، ن، آ، س) ۲۶- ف، س، لی، ب: بدو؛ متن = هشت دستویس دیگر (نیز ل، ل، ن، آ، س): بنداری؛ والواجب الثبت فی هذا الأمر ۲۷- س، ل، ن، ق، آ، ب (نیز ل، ل، ن، آ، س): گواهی؛ متن = ف، ل، ق، آ ۲۸- ق: به پادافره بر ۲۹- س: برین؛ ب: بدین ۳۰- ل، س، ل، ن، ق، آ، و، آ، ب: بازو؛ متن = ف، لی، ل (نیز ل، ل، ن، آ، س) ۳۱- ل، ن، ق، آ، ل: برز ۳۲- ف، ل، ق، لی، آ، ب: او؛ متن = س، ل، ن، ق، آ، و، ل (نیز ل، ل، ن، آ، س): ق: بزودی سرو پای و بالای او؛ پ: بروروی او و سرآی او ۳۳- و: بیوید و ۳۴- ف، ل، ق، لی، پ: او؛ متن = س، ل، ن، ق، آ، و، ل (نیز ل، ل، ن، آ، س) ۳۵- س، ق، و، ل (نیز ل، ل، ن، آ، س): بنداری؛ سودابه؛ متن = ف، ل، ن، لی، آ، ب (نیز ل) ۳۶- ل، لی، آ، ل، آ، ب (نیز ل، ل، ن، آ، س): < و >؛ ق: کافور؛ متن = ف، س، ل، ن، ق، پ، و (نیز س): در ق این بیت بایست سپین پس و پیش شده است

نشان پسوند^۶ نبود^۵ اندروی^۶
 دل خویش را زو^۹ پُرآزار کرد^۱
 بیاید کنون^{۱۲} کردنش^{۱۳} ریزریز^{۱۳}
 که آشوب خیزد از آزار و درد^{۱۴}
 بر او نه خویش و نه پیوند بود،
 پیچید^{۱۷} از آن^{۱۸} رنج و^{۱۹} نگشاد لب
 بیایست^{۲۲} ازو^{۲۳} هر بد^{۲۴} اندرگذاشت
 به چاره^{۲۷} غم خرد نتوان سپرد^{۲۸} (!)
 خردمندی او^{۲۹} بدانست شاه
 هشیواری^{۳۲} و رای و دانش^{۳۳} بسیج
 نباید که گیرد سخن رنگ و بوی^{۳۴}

نیاویخت اندر^{۳۸} دل شهریار،
 ز کینه درختی به نوبی^{۴۰} بکشت:

نبود^۱ از سیاوش بر آن^۲ گونه بوی^۳
 غمی گشت و^۷ سوداوه^۸ را خوار کرد
 به دل^{۱۱} گفت کین را به شمشیر تیز
 ز هاماوران زان پس اندیشه کرد
 و دیگر بدان^{۱۵} گه^{۱۵} که در بند بود،
 پرستار سوداوه^{۱۶} بُد روز و شب،
 سدیگر^{۲۰} که يك^{۲۱} دل پر از مهر داشت
 چهارم کزو کودکان^{۲۵} داشت خرد^{۲۵}
 سیاوش از آن کار بُد بی گناه
 بدو گفت: ازین^{۳۰} خود^{۳۱} میندیش هیچ
 مکن یاد از این نیز^{۳۴} و با کس مگوی^{۳۵}

چو دانست سوداوه^{۳۷} کو گشت خوار
 یکی چاره جست اندر^{۳۹} آن کار، زشت

۱- ل، ل، ق، ق، پ، و، ا، ل (نیز ل، ل، ن، س، ا، س): ننید؛ متن = ف، س، ل، ب ۲- ل، ل، ن، ق، ق، ل، و، ل، ا، ب (نیز ل، ل، ن، س، ا، س): بدان؛ پ: از آن؛ ا: بدین؛ متن = ف، س ۳- ل: روی؛ ق، ا: بو ۴- ف- ب (نیز ل، ل، ن، س، ا، س): بگردن ۵- س، ب: ننید ۶- ق، ا: اندرو ۷- ل: < و > ۸- س، ق، ق، پ، و، ل (نیز ل، ل، ن، س، ا، س): سودابه؛ متن = ف، ل، ل، ن، ل، ا، ب (نیز ل) ۹- ل، ل، ن، ق، ا، ل (نیز ل، ل، ن، س، ا، س): ب (نیز ل) ۱۰- ق، پ: خویش ازو پر آزار کرد ۱۱- س، ن: چنین؛ ب: همی ۱۲- ف: بیاید گرفت و کنی؛ س، ب: بیاید زدن تا شود؛ ق، پ (نیز ل): بیایدش کردن کنون (پ: همی؛ ل: همه)؛ و: کنون کرد باید همی؛ متن = ل، ل، ن، ق، ل، ا، ل (نیز ل، ل، س، ا، س) ۱۳- ل، ن، ق، ل (نیز ل، ل، ن، س، ا، س): ریزریز ۱۴- ل، ل، ل: ز آواز و درد؛ س، ب: هم آزار و درد؛ ل، ن، ق: ز آواز درد؛ ق، ا: بر آواز درد؛ پ: ز آوای درد؛ ا: پر آزار و درد؛ ل: به آزار و درد؛ (ل): که آشوب ازو بود و تیمار و درد؛ س، ا: بر آشوب و از جنگ و از دار و برد؛ متن = ف، و (نیز ل، ل، ن، س، ا، س): ثم ذکر أباهما ملك هاماوران، و تخوف ما ينشأ من الفتن بسبب هلاكها ۱۵- س، ق، ب: که آنگه؛ ل، ن: در آنگه؛ متن = هشت دستویس دیگر ۱۶- س، پ، و، ل (نیز ل، ل، ن، س، ا، س): سودابه؛ ق، ا (نیز س، ا، س): رودابه (!)؛ متن = ف، ل، ل، ن، ل، ا، ب (نیز ل) ۱۷- ل: که پیچید؛ پ: نیچید؛ و: که هرگز؛ متن = نه دستویس دیگر (نیز ل، ل، ن، س، ا، س) ۱۸- آ: زان ۱۹- ل، و، ب: < و >؛ ل، ل، ن، ق، ا، ل (نیز ل، ل، ن، س، ا، س): درد و؛ متن = ف، س، ق، پ (نیز س، ا، س): بنداری (۳۷۱-۳۷۰): اولها انه ذكر أيام اعتقاله في قلعة هاماوران، و ما ثبت لهذه المرأة فيها عليه من حقوق الخدمة ۲۰- ل، ق، ا، ل، ا، س: به دیگر ۲۱- و: کزو ۲۲- ف، ا: بیاید؛ پ: نیارست؛ متن = نه دستویس دیگر (نیز ل، ل، ن، س، ا، س) ۲۳- ل، و (نیز ل، ل، ن، س، ا، س): زو؛ متن = ده دستویس دیگر (نیز ل، ل، ن، س، ا، س) ۲۴- پ: مردن؛ بنداری؛ و الثانی آن جها کان أخذاً بمجامع عقله، و متمکناً من سويداء قلبه ۲۵- س، ل، ا، ب: دختران ۲۶- ل: خورد؛ پ: مرد ۲۷- ف، پ (نیز ل، ل، ن، س، ا، س): بجاره؛ ل، ا: به جان بر؛ ق، ل (نیز س، ا، س): بجاره (حرف یکم یا دوم نقطه ندارد)؛ و: بجاره (حرف یکم نقطه ندارد) ۲۸- ل، ل، پ، و، ا (نیز س، ا، س): شمرد؛ متن = ف (نیز ل، ل، ن، س، ا، س): غم خرد را خوار نتوان شمرد؛ ل، ل، ن، ق، ا، ل (نیز ل، ل، ن، س، ا، س): بر غم خودش جان بتوان سپرد (!)؛ بنداری؛ و الثالث انه كان له منها اولاد صغار، و استصعب تربيتهم بعدها ۲۹- ل، ل، ن، ا، ل: وی؛ متن = هشت دستویس دیگر ۳۰- ل، ل، ن، ا، ل: کین؛ ق: زو؛ ل: خود؛ و: رو؛ متن = ف، ل، س، ق، ا، ب ۳۱- س، ب: بس؛ ق، ا: در؛ ل، و: زین؛ پ: غم؛ متن = ف، ل، ل، ن، ق، ا، ل، ا، ب ۳۲- س، و، ب: به هشیاری ۳۳- ل، ن، ق، ا، ل: رای رفتن؛ پ: رای دانش؛ آ: راه رفتن؛ ل: هشیوار شورای دانش ۳۴- ل: هیچ؛ متن = ف، س، ب (نیز ل، ل، ن، س، ا، س) ۳۵- ق، ا: مگو ۳۶- ق: بو؛ بنداری (۳۷۵-۳۷۶): فقال له: لا بأس عليك. وأبسل الشر على هذا الأمر حتى لا ينشربين الخلق ۳۷- س، ل، ن، ق، ق، پ، و، ل (نیز ل، ل، ن، س، ا، س): سودابه؛ متن = ف، ل، ل، ن، ل، ا، ب (نیز ل، ل، ن، س، ا، س): همان سرد شد بر؛ ل، ن، ق، ا، ل (نیز ل، ل، ن، س، ا، س): نیاویخت با (ق، ا، ب: بی) وی؛ ل: نیاویخت با وی؛ (ل): نیاویخت اندر؛ متن = ف، س، ق، ب ۳۹- ل: کاندر ۴۰- ل، ل، ن، ا، ل (نیز ل، ل، ن، س، ا، س): به نوبی؛ س، ب: به نوبی درختی ز کینه؛ (ل): ز کینه به نوبی درختی؛ متن = ف، ل؛ بنداری (۳۷۷-۳۷۸): ولما علمت سودابه أن كلامها لم يقع من الملك موضع القبول التجأت الى أعمال الجيلة

زنی بود با او^۱ به پرده‌نَدرون^۲
 ۳۸۰ گران بود و اندر شکم بچه^۵ داشت
 بدو^۷ راز بگشاد و زو^۸ چاره جست^۹
 چو پیمان بستد، زرز^{۱۳} بسیار داد^{۱۴}
 یکی داروی^{۱۶} ساز^{۱۷} کین بگنی^{۱۸}
 مگر کین چنین^{۲۱} بند و^{۲۲} چندین دروغ
 ۳۸۵ به کاوس گویم که^{۲۵} این از من ست^{۲۶}
 مگر کین شود بر سیاوش درست
 گر این نشنود^{۲۸}، آب من نزد^{۲۹} شاه
 بدو گفت زن: من ترا بنده‌ام
 چو شب تیره شد داروی^{۳۳} خورد^{۳۴} زن
 ۳۹۰ دو بچه چنان چون بود دیوزاد
 یکی تشت^{۳۷} ز زمین بیاورد پیش
 نهاد اندرو^{۴۰} بچه‌ی اهرمن

پر از جادوی^۳ بود و بند و فسون^۴
 همی از^۵ گرانی به سختی گذاشت
 کز آغاز^{۱۱} پیمانست خواهم نخست^{۱۲}
 سخن^{۱۴} - گفت - ازین^{۱۵} در مکن هیچ یاد
 تهی مانی^{۱۹} و راز من نشکنی^{۲۰}
 بدین^{۲۳} بچگان تو گیرد^{۲۴} فروغ
 چنین کشته‌ی ریمن^{۲۷} اهرمن^{۲۸} ست
 کنون^{۲۹} چاره‌ی این بیایدت جست
 شود تیره و دور مانم ز گاه^{۳۲}
 به فرمان و رایت سر افکنده‌ام
 بیفتاد^{۳۵} ازو بچه‌ی اهرمن
 چه باشد چو دارد ز جادو نژاد^{۳۶} ؟
 بگفت^{۳۸} آن^{۳۹} سخن با پرستار خویش
 خروشید و بگنند بر جامه تن^{۴۱}

۱- ق، پ: وی ۲- ل: سپرده درون؛ س- ب (نیز ل، ل، ن): به پرده درون؛ (س: به کوی اندرون)؛ متن = ف: به پرده اندرون ۳- ل، ن، ق، آ، لی، و، ل (نیز ل، ل، ن، س): جادویی ۴- ق، پ: پر از چاره و بند و رنگ (پ: رنگ و بند) و فسون؛ ق: پر از جادویی و بند و فسون (وزن ندارد)؛ و: پر از جادویی ها و بند و فسون؛ بنداری؛ فدعت امرأة ساحرة كانت فی دارها؛ برخی از دستویس ها در اینجا سرنویس دارند، ف: گفتار اندر حیلست ساختن سوداوه و آوردن زن جادو را و کشتن بچه را در شکم و خود را بیمار ساختن؛ لی: چاره ساختن سودابه؛ و: مکر کردن سودابه بر سیاوش بار دیگر؛ ب: مکر کردن با سیاوش دیگر بار ۵- ق: بار ۶- و، ب: آن ۷- ق: برو ۸- ق: ازو؛ لی: < و > زو ۹- س: چاره بخت ۱۰- ق، پ: بدو گفت ۱۱- ق: درست؛ س، ب: وز آغاز پیمان بیشتر درست ۱۲- ل: چیز؛ (س: پند)؛ متن = ف، س- پ، آ، ل، ب (نیز ل، ل، ن) ۱۳- و: چوپیمانش بستد بی چیز داد ۱۴- و: بدو ۱۵- ق: زین ۱۶- س، ل، ن، لی، پ، ل، آ، ب: دارویی ۱۷- ق: یاز ۱۸- و: چنان ساز کین بچه را بفتنی ۱۹- س، ب: نهاد داری ۲۰- ق: نگر تا تو این عهدمانشکنی؛ پ: بهی یابی از عهدمانشکنی ۲۱- ل، لی، و، آ: همه؛ متن = هشت دستویس دیگر (نیز ل، ل، ن، س) ۲۲- ق: بنده ۲۳- ق: برین؛ آ: به این ۲۴- ل: باشد؛ و (نیز ل، ل، ن): بچه کارم بگیرد؛ متن = ده دستویس دیگر (نیز ل، ل، ن، س) ۲۵- س: به کاوس کی گویم ۲۶- ل، ل، ن، ق، لی، پ، ل، آ (نیز ل، ل، ن، س): منند؛ ق: گویم این که از منند (وزن ندارد)؛ متن = ف، س، و، آ، ب (نیز ل، ل، ن، س) ۲۷- ف: وریم؛ ل، ل، ن، ق، لی، پ، آ، ل (نیز ل، ل، ن، س): بر دست؛ س، ب: بدگور؛ متن = ق، و (نیز ل، ل، ن، ق، آ، لی، پ (نیز ل، ل، ن، س): اهرمنند؛ س، ب: بدتن است؛ و: اهرمن است؛ متن = ف، آ (نیز ل، ل، ن، س) ۲۹- س، ب: همی ۳۰- ل، س، ب (نیز ل، ل، ن، آ، لی، س): نشوی؛ پ، ل: بشنود؛ متن = ف، ل، ن، ق، آ، لی، آ ۳۱- پ: وی پیش ۳۲- س، ب: و کار گردد تباہ؛ پ: و دور ماند ز گاه؛ ق، و این بیت را ندارند ۳۳- س، ل، ن، ق، آ، ب (نیز ل، ل، ن، س): دارویی؛ متن = ف، ل ۳۴- ق: کرد داروی ۳۵- ل، ل، ن، آ (نیز ل، ل، ن، س): که بفناد؛ ق، آ، لی، آ: که افتاد؛ متن = ف، س، ق، پ، و، ب ۳۶- ل، و (نیز ل، ل، ن، آ): چگونه بود بچه جادو نژاد؛ ل، ن، ق، آ، ل: چه باشد (ق: زاید) خود از دیو و جادو نژاد؛ ق، لی، آ (نیز ل، ل، ن): چه باشد (ل: شاید) چو باشد ز جادو نژاد (ق: ز آن بد نژاد)؛ متن = ف، س، ب: پ این بیت را ندارد؛ بنداری (۳۸۹- ۳۹۰): فشربت تلك اللبلة دواء فأسقطت به سفقین علی أفتح مایکون الصور، حتی کانهما من أولاد الجن؛ لی، آ پس از بیت ۳۹۰ افزوده‌اند: دو دختر بدو هر دو بی چشم نیز بدو داد سوداوه هر گونه چیز

۳۷- ل- ب (نیز ل، ل، ن، آ): طشت؛ متن = ف ۳۸- ل، ن، ب: نگفت ۳۹- س، ل، ن، ق، پ، و، ل، آ، ب (نیز ل، ل، ن، آ): این؛ متن = ف، ل، ق، آ، لی، آ؛ در ل این بیت و بیت سپین پس از بیت ۳۹۴ آمده‌اند ۴۰- ل: نهادند زو؛ س، ل، آ، ب (نیز ل، ل، ن، آ): نهادند دو؛ ق: نهادند اندرو (وزن ندارد)؛ متن = ف، ق، لی، پ، و، آ (نیز ل، ل، ن، س) ۴۱- ف، ل، ن، لی، و، آ (نیز س، آ): بفتند جامه زن؛ س، ب: بر جامه بفتند تن؛ ق: بگرفت از جامه تن؛ متن = ل، ق، آ، پ، ل (نیز ل، ل، ن، آ)؛ ل، ن پس از این بیت افزوده است:

نهادند دو بچه اهرمن خروشش برآمد سوی انجمن

نهران کرد زن را و او خود بخت
 به ایوان پرستار^۳ چندانک^۴ بود
 ۳۹۵ دو کودک^۷ بدیدند^۸ مرده به تشت^۹
 چو بشنید کاوس از ایوان^{۱۳} خروش
 پرسید و^{۱۶} گفتند با شهریار
 غمی^{۱۹} گشت و آن شب نزد^{۲۰} هیچ دم
 بر آن^{۲۱} گونه سوداوه^{۲۲} را خفته دید
 ۴۰۰ دو کودک^{۲۵} بر آن^{۲۶} تشت^{۲۷} زر
 بیارید سوداوه^{۲۹} از دیده آب
 همی گفتمت کو^{۳۱} چه کرد از بدی
 دل شاه کاوس شد بدگمان
 همی گفت کین را چه درمان کنم^{۳۵} ؟
 ۴۰۵ از آن^{۳۷} پس نگه کرد کاوس شاه
 بجست و زهرسو^{۳۸} بر خویش خواند^{۳۹}
 ز سوداوه^{۴۰} و رزم هاماوران

۱- ل. ق. پ (نیز س^۲): ز کاخ نهفت؛ ل. ن. ق. ل. (نیز ل^۲): به کوی از نهفت؛ آ: ز کاخ از نهفت؛ متن = ف. س. لی. و. ب (نیز ل^۲): بانداری (۳۹۱-۳۹۴): فدعت بطشت من الذهب، و طرحتها فيه، وأمرت الساحرة بالاخفاء، واضطجعت فی فراشها، و رفعت صياحها بالزین والأین حتی اجتمع علیها جمیع من كان هناك من الحرائر والاماء ۲- ل. ن. ق. آ: در؛ ل. آ: ز؛ متن = هشت دستویس دیگر ۳- س. و. ب: پرستنده ۴- ل. لی. آ: چندانکه؛ ل. آ: هر چند؛ متن = ف. س. ق. ق. آ. پ. و. ب ۵- ل. ن. ق. آ. ل. آ: همه نزد ۶- س. ل. ن. ق. ق. آ. پ. و. ل (نیز ل^۲): سودابه؛ متن = ف. ل. لی. آ. ب (نیز ل^۲، س^۲) ۷- آ: بجه ۸- س. ب: چو دیدند ۹- ل. ب (نیز ل^۲، ل^۲): طشت؛ متن = ف. لی. آ: ز؛ متن = نه دستویس دیگر ۱۱- س. ب: ایوان فغانش همی ۱۲- لی. پ. ب: درگذشت ۱۳- ق. لی: ز ایوان ۱۴- لی: < و > ۱۵- ل. س. ق. پ. و. ب (نیز ل^۲، ل^۲): بگشاد؛ متن = ف. لی. آ. ل. ن. ل: بلرزید و بگشاد در خواب؛ ق. آ این بیت را ندارد ۱۶- و. ب: < و > ۱۷- ل. آ: رفت ۱۸- ل. س. ب: ماه رخ؛ پ: بر خون رخ (→ بر خوب رخ)؛ متن = ف. ل. ن. ق. لی. و. آ. ل (نیز ل^۲، ل^۲): ق. آ این بیت را ندارد ۱۹- آ: غمین ۲۰- ل. ل. آ: و نگشاد شب (ل^۲: ل^۲): ق. آ. لی. آ این بیت را ندارند و لی. آ بجای آن افزوده اند:

دو بجه ز پشت تو شد زو جدا دو کس بی روان و یکی بی نوا

۲۱- س. لی. پ. و. ب: بدان؛ متن = ف. ل. ن. ق. آ. ل. ب ۲۲- س. ل. ن. ق. ق. آ. پ. و. ل (نیز ل^۲): سودابه؛ متن = ف. ل. لی. آ. ب (نیز ل^۲) ۲۳- ل. ل. ن. پ. ل (نیز ل^۲): سراسر شبتان؛ متن = ف. س. ق. لی. و. آ. ب (نیز ل^۲) ۲۴- آ: بی آشفته؛ ق. آ این بیت را ندارد ۲۵- ق. لی. و. ب: بدان ۲۶- ف. لی. و. در؛ س. ل. ن. ق. آ. ل. ب (نیز ل^۲، ل^۲): بر؛ متن = ل: پ (نیز س^۲): دو کودک فکنده در آن ۲۷- ل. ق. لی. ب (نیز ل^۲، ل^۲، س^۲): طشت؛ متن = ف: بانداری: ورأى السقطين فی طشت الذهب ۲۸- ل. ن. ل. آ: نهاده؛ ق. آ این بیت را ندارد ۲۹- س. ل. ن. ق. ق. آ. پ. و. ل (نیز ل^۲، س^۲): سودابه؛ متن = ف. ل. لی. آ. ب (نیز ل^۲) ۳۰- ل. ل. ن. آ: همی؛ در ل این بیت و بیت سپین به همان خط در کناره آمده اند ۳۱- ل. ق. پ: گفت بنگر؛ س: گفت کورا؛ ل: گفتمت او؛ لی: آ: گفتمت هر؛ متن = ف. ق. آ. و. ل. ب (نیز ل^۲، ل^۲، س^۲) ۳۲- ق. ز: ۳۳- آ: بدی؛ بانداری: وقد أخبرتک بما أصابنی من ید ابنتک فلم تصدقنی، و ملت الی قوله ۳۴- ل. ل. ن. ق. آ. ل (نیز ل^۲): در؛ متن = هشت دستویس دیگر (نیز ل^۲، ل^۲، س^۲): در ل^۲ های این بیت پس و پیش شده اند؛ بانداری: فاعتم الملك عند ذلك، وشک فی الأمر، وأفکر فی نفسه ۳۵- ل. ن: کنیم ۳۶- س. ب: کجا؛ متن = ده دستویس دیگر (نیز ل^۲، س^۲): بانداری: وقال: کیف السیل الی الکشف عن جلیة الحال؟ ولا یمكن التغافل فی هذه الفضية ۳۷- ق. پ: وزان ۳۸- ل. ق. زایشان؛ ل. ن. ق. آ. ل (نیز ل^۲): از ایران؛ پ: به خوبی؛ (ل^۲: ردان را؛ س^۲: به ایوان)؛ س. ب: فرستاد و بکسر؛ متن = ف. لی. آ ۳۹- و: ازیشان تنی چند را پیش خواند؛ بانداری: ثم جلس علی التخت، وأحضر المنجمین، والوزراء، وأصحاب الرأی و المشورة ۴۰- س. ل. ن. ق. ق. آ. پ. و. ل (نیز ل^۲): سودابه؛ متن = ف. ل. لی. آ. ب (نیز ل^۲، س^۲) ۴۱- ل. ل. ن. ق. آ. ل (نیز ل^۲): هر گونه با مهتران؛ متن = هشت دستویس دیگر (نیز ل^۲، س^۲)

به^۲ دانش برانند پرگار^۴ اوی^۲
نهفته برون^۶ آورید از نهفت^۵

بر آن^۹ کار يك هفته بگذاشتند^۱
که^{۱۲} جایی که زهر آگنی^{۱۳} می بود؟
نه از پشت شاه و نه زین مادرند^{۱۷}
ازین^{۱۹} زیج ها^{۲۰} جُستن آسان بُدی
نه اندر زمین، این شیگفتی بدان^{۲۳} !
بگفتند با شاه بی^{۲۵} انجمن
همی داشت^{۲۹} پوشیده اندر^{۳۰} نهفت

ز جادو جهان را پُر آمد قفیز^{۳۲}
ز شاه جهاندار^{۳۳} فریاد خواست
به زخم و به افگندن^{۳۵} از تخت و گاه
زمان تا زمان سر ز تن^{۳۷} بگسلم^{۳۸}
همه مُنکر امروز فرجام گیر^{۳۹}

بدان تا شوند^۱ آگه از کار اوی^۲
وُزان کودکان نیز بسیار^۵ گفت

۴۱۰ همه زیج و صُلاب^۸ برداشتند
سرانجام^{۱۱} گفتند کین کی بود
دو کودک ز بند^{۱۴} کسی^{۱۵} دیگرند^{۱۶}
گر از گوهر^{۱۸} شهریاران بُدی
نه^{۲۱} پیداست درویش در^{۲۲} آسمان،
۴۱۵ نشان بداندیش ناپاک زن^{۲۴}
نهان داشت^{۲۶} کاوس و^{۲۷} با کس^{۲۸} نگفت

برین^{۳۱} کار بگذشت يك هفته نیز
بنالید سوداوه^{۳۳} و داد خواست
همی گفت: همداستانم ز شاه
۴۲۰ ز فرزند کُشتن^{۳۶} پیچد دلم
بدو گفت شاه: ای زن آرام گیر

۱- س، ل، ن، ق، ل (نیز ل، ن، آ)؛ شده؛ متن = هشت دستنویس دیگر (نیز س) ۲- ل، ق، ق، آ، ل، آ، ب: او؛ متن = ف، س، ل، ن، ل، ی، پ، و (نیز ل، ن، آ، س) ۳- ق: ز ۴- ف، ل، ل، ی، و، آ (نیز ل، ن، آ): بداند کردار: س، ل، ن، ل، آ: برآرند بر کار (→ برانند پرگار): ق: بداند بر کار (→ برانند پرگار)؛ ق: برآید بر کار (→ برانند پرگار)؛ پ: بداند پیکار؛ (ل) بدان کار یکدل ز گفتار: س: بداندیش داند پیکار؛ متن = ب ۵- و: چندی ۶- ق: سخن ها برو: پ: سخن ها برون؛ متن ← ۷- ل، ل، ن، ق، آ، ل، آ: همی داشت پوشیده اندر نهفت؛ متن = ف، س، ل، ی، و، آ (ل، ن، آ، س، آ): در س، ب پس از این بیت، بیت ۴۱۷ دوباره آمده است؛ در ل، ن، ق، آ، ل، ن، آ پس از این بیت، بیت ۴۱۷ آمده است ۸- ل: صلاب؛ ق: صطلاب؛ متن = ده دستنویس دیگر (نیز ل، ن، آ، س) ۹- ق، ل، ی، پ، و: بدان ۱۰- س، ب: خرد را بدان کار بگماشتند (س: بگذاشتند)؛ بنداری: فامتلوا ذلك و نظروا فی زیجاتهم و اصطولا باتهم. ولما كان بعد أسبوع أتوا الملك ۱۱- س، و: به فرجام؛ ب: به فرمان؛ متن = نه دستنویس دیگر (نیز ل، ن، آ، س) ۱۲- ل، س، ل، ن، ق، آ، ل، آ، ب (نیز ل، ن، آ): به؛ متن = ف، ق، ل، ی، پ، و، آ (نیز س) ۱۳- ل، س، ق، ل، ی، پ، آ، ب (نیز ل، ن، آ): افکنی؛ متن = ف، ل، ن، ق، آ، و، ل (نیز ل، ن، آ): بنداری این بیت را ندارد ۱۴- ل- ب (نیز ل، ن، آ، س): پشت؛ متن = ف ۱۵- پ: یکی ۱۶- ق، و: دیگرست ۱۷- ق، و: مادرست؛ بنداری: اینها لم یخرجا عن ظهر الملك، ولا نزل من رحم سوزابه ۱۸- س، ب: گهرشان گر از ۱۹- ق، آ: بدین ۲۰- ق، ل، ی، آ، ل: رنج ها؛ ل، ن، آ، بنداری این بیت را ندارند ۲۱- آ: که ۲۲- ل، ق، آ، و، ل (نیز ل، ن، آ): رازش درین؛ س: رازش نه در؛ ل، ن، رازش برین؛ پ (نیز س): روشن در؛ ب: رویش نه در؛ متن = ف، ل، ی، آ ۲۳- پ: نهان؛ و: بمان؛ (س): آشکار و نهان؛ ق، بنداری این بیت را ندارند ۲۴- ل: زان مکر زن ۲۵- ل، ق، آ، ل، آ: در؛ ل، ن، ب (نیز ل، ن، آ): و با؛ (س): وزان؛ س، ب: ابا شه بگفتند زان؛ متن = ف، ل، ی، و، آ؛ بنداری: ثم ذکروا علامة الساحرة التي أسقطتهما، وقاموا ۲۶- ق: نگه کرد ۲۷- ق، ل، ی، و: <و> ۲۸- س، و، ب: کس را ۲۹- ق، پ، و: بود ۳۰- ل، ن: این رازها در؛ ق: آن راز را در؛ بنداری: فسکت الملك علی ذلك ۳۱- ق، ل، ی، پ، و، آ: بدین ۳۲- س: به جادو بچه بر سر آمد قفیز؛ ل، ن (نیز ل، ن، آ): جهان را پر آمد جادو قفیز؛ ق، ل، ی، پ، آ (نیز س): ز جادو پر آمد جهان را قفیز؛ ق، آ، ل: جهان را ز جادو پر آمد قفیز؛ ب: پر آمد ز جادو بچه بر قفیز؛ متن = ف، ل، پ، و (نیز ل، ن، آ): در ل، ن، ق، آ، ل، ن، آ این بیت پس از بیت ۴۰۹ آمده است؛ در س، ب این بیت پس از بیت ۴۰۹ هم آمده است و در آنجا دارند: جهان را پر آمد ز جادو قفیز؛ بنداری (۴۱۷-۴۱۸): ولما كان بعد أسبوع استغاثت سوزابه عند الملك، و طلبت بدم السفین ۳۳- س، ل، ن، ق، آ، پ، و، ل (نیز ل، ن، آ): سوزابه؛ متن = ف، ل، ل، ی، آ، ب (نیز ل، ن، آ) ۳۴- س، ب: جهانجوی ۳۵- س: بیفکنند؛ ل، ن این بیت را ندارد ۳۶- ل، ق، آ، و، ل (نیز ل، ن، آ): کشته؛ متن = ف، س، ق، ل، ی، پ، آ، ب (نیز ل، ن، آ) ۳۷- س: رازش؛ ق: تن زدند؛ و، ل، آ (نیز ل، ن، آ): دل ز تن؛ آ: سوزش؛ ب: جان ز تن؛ (ل، آ): بندار؛ متن = ف، ل، ق، ل، ی، پ (نیز س) ۳۸- ل، ل، آ: نگسلم؛ ل، ن این بیت را ندارد ۳۹- ل، ل، ن، ق، آ، ل: چه گویی سخن های نادلیدیر؛ و (نیز ل، ن، آ): همه کارها را تو فرجام گیر؛ متن = ف، س، ق، ل، ی، پ، آ، ب (نیز ل، ن، آ): بنداری بیت های ۴۱۹-۴۲۱ را ندارد

همه روزبانان^۱ درگاه شاه
 همه شهر و برزن به پای^۲ آورند
 به نزدیکی اندر نشان^۳ یافتند
 ۴۲۵ کشیدند بدبخت زن را به^۴ راه
 به خوشی^۵ پرسید و^۶ کردش امید
 و زان پس به خواری و زخم و^۷ به بند
 نشد^۸ هیچ خستو^۹ بدان^{۱۰} داستان^{۱۱}
 بفرمود کز پیش بیرون^{۱۲} برید^{۱۳}
 ۴۳۰ چو خستو نیاید^{۱۴} میانش به ار
 بردند زن را ز درگاه^{۱۵} شاه
 چنین گفت جادو^{۱۶} که من بی گناه
 بگفتند با شاه کین^{۱۷} زن چه گفت
 به سوداوه^{۱۸} فرمود تا رفت پیش
 ۴۳۵ که این هردو کودک ز جادوزن اند
 چنین پاسخ آورد سوداوه^{۱۹} باز
 فروستشان زین^{۲۰} سخن در نهفت

بفرمود تا برگرفتند راه
 زن بدگنش را به جای^{۲۱} آورند
 جهان دیدگان^{۲۲} تیز بشتافتند
 به خواری بردند نزدیک شاه
 بسی روز را^{۲۳} نیز دادش^{۲۴} نوید
 پردخت ازو شهریار بلند
 بُد^{۲۵} شاه پرمایه همداستان^{۲۶}
 بسی چاره جوید^{۲۷} و افسون^{۲۸} برید^{۲۹}
 برید و این دانم^{۳۰} آیین و فر
 ز شمشیر گفتند و از^{۳۱} دار^{۳۲} و چاه
 چه گویم بدین^{۳۳} نامور پیشگاه^{۳۴}
 جهان آفرین داند^{۳۵} اندر نهفت
 ستاره شمر خواند^{۳۶} گفتار خویش
 به دیدار و از^{۳۷} پشت آهرمن اند^{۳۸}
 که نزدیک ایشان جز اینست^{۳۹} راز^{۴۰}
 ز بهر^{۴۱} سیاوش نیازند گفت

۱- ف (نیز ل)؛ و رودبانان؛ متن = ده دستویس دیگر (نیز ل، س)؛ بنداری؛ و امر الملك الحرس بطلب الساحرة ۲- ق؛ پا ۳- ق؛ جا ۴- ق؛ خیر ۵- (س)؛ چو آتش همه ۶- ف؛ بر تخت؛ آ؛ <بد> تخت (وزن ندارد)؛ (ل)؛ بدخواه)؛ متن = ده دستویس دیگر (نیز ل، س) ۷- ل؛ ز؛ بنداری (۴۲۳-۴۲۵)؛ و تبعها فی البلد. فتبوا حتی عثروا علیها، وجاءوا بها الی الملك ۸- ل، و (نیز س)؛ به خوبی؛ متن = ده دستویس دیگر (نیز ل، ل)؛ ۹- ل؛ <و> ۱۰- ل؛ ها؛ س، ب؛ به بس چیزها ۱۱- ل، ل، ل، ل؛ داد نیزش؛ آ؛ داد بازش؛ ل؛ آ؛ داد و کردش؛ (ل)؛ داده بودش)؛ متن = ف، س، ق، آ، پ، ب (نیز س)؛ و (نیز ل)؛ بسی دادش از نیکویی ها ۱۲- س، ب؛ به زخم؛ ل، ق، آ؛ و چوب؛ پ این بیت را ندارد ۱۳- ل، ق، پ، و، ل؛ بُد؛ متن = ف، س، ل، آ، ب؛ و، آ، ب؛ خستو؛ ل، و، آ، ب؛ خستو؛ متن = ف، ل، ق، پ، ل ۱۵- س، و، آ؛ از آن؛ ق؛ چو خستو نیامد بدین ۱۶- ل؛ بخستو شد زان شه دلستان ۱۷- ق؛ نشد ۱۸- ل، ق؛ آبا او (ق)؛ آن) نشد شاه همداستان؛ و؛ بُد شاه ازین نیز همداستان ۱۹- ل؛ بیران (در بالای آن نوشته است: بیرون) ۲۰- ل، س، ل، ق، آ، پ، و، آ، ل؛ ب (نیز ل)؛ برند؛ متن = ف، ق، ل (نیز ل) ۲۱- ل، ق، آ؛ ل؛ سازند ۲۲- ل؛ بیران (در بالای آن نوشته است: اکنون) ۲۳- ل، س، ق؛ آ؛ نیامد؛ ق، پ؛ نباشد؛ ل؛ چو خستو نامد؛ و؛ ب؛ چو خستو نباشد (ب؛ نیامد)؛ متن = ف، ل، آ ۲۴- س، ب؛ باشد؛ ق؛ آ؛ ایست؛ و؛ کینت؛ ل؛ که از این ندانیم؛ پ؛ برند و این دانم؛ متن = ف، ل، ق، آ؛ ل؛ آ این بیت را ندارند ۲۵- ف، ل، پ (نیز ل)؛ به درگاه؛ س، ل، ب؛ ز نزدیک؛ متن = ل، ق، آ، و، آ، ل (نیز ل، س) ۲۶- ف- ق، آ؛ و؛ ز؛ متن = ل، پ، آ، ل، ب ۲۷- س، ب؛ بند ۲۸- پ؛ دیگر ۲۹- ق؛ درین ۳۰- ب؛ بیگناه (پساوند ندارد)؛ ل؛ نامبردار شاه؛ ل، و، آ، س؛ پس از این بیت افزوده اند:

ندارم ازین کار هیچ آگهی سخن هر چه گویم بود زابلهی

۳۱- س، ق، ب؛ کان؛ متن = نه دستویس دیگر ۳۲- ق، پ؛ همه آفرین دار و (ب؛ دارد) ۳۳- س، ق، آ، ل، پ، و، ل (نیز ل)؛ سودابه؛ ل؛ دگر باره؛ متن = ف، ل، آ، ب (نیز ل) ۳۴- ل- ق، آ، پ، و، ب؛ گفت؛ متن = ف، ل، آ، ل (نیز ل، ل) ۳۵- ل؛ پدیدند کز؛ س، ل، آ، ب؛ پدیدند و از؛ و؛ پدیدست کز؛ (ل)؛ بدیدار از)؛ متن = ف، ل، ق، آ، پ، ل (نیز ل)؛ ف، ق؛ ن ۳۶- و؛ اهریمن اند؛ بنداری (۴۳۴-۴۳۵)؛ و احضر سودابه، و ذکر لها کلام المنجمین فی أمر القطین، و أنهما من تلك المرأة الساحرة ۳۷- س، ق، پ، و، ل (نیز ل)؛ سودابه؛ متن = ف، ل، ل، ل، ل، آ، ب (نیز ل) ۳۸- ف، ل، آ، ل؛ جزین نیست؛ ل؛ چرا نیست (→ جز ایست)؛ س، ب؛ خیر نیست؛ ق (نیز ل)؛ خرد نیست؛ پ؛ فرونت؛ (ل؛ مرا نیست → جز ایست)؛ متن = ل، و ۳۹- ق؛ ساز؛ در ق این بیت پاک شده است ۴۰- ف، ل؛ فرونت ازیشان (ل؛ زیشان)؛ س، ب؛ فروبستان زین (→ فروبستان زین)؛ ق، پ؛ که ایشان همه این؛ ل، و؛ آ؛ فرونت ازیشان؛ متن = ل، ل، آ ۴۱- س، ل، ل، ل، آ، ب (نیز ل، ل)؛ بیم؛ آ؛ سهم؛ متن = ف، ل، ق، پ، و؛ در ق این بیت پاک شده است

سرانجام^۱ گفت: ایمن از هر دو ان
مگر کاتش^۲ تیز پیدا کند
چنین پاسخ آورد سوداوه^۳ پیش^۴
فگنده نمودم دو کودک^۵ به شاه
سیاوخش^۶ را کرد باید درست
سیاوخش را^۷ گفت شاه زمین^۸
سیاوش چنین گفت با^۹ شهریار
اگر کوه آتش بود بسپرم
پُراندیشه^{۱۰} شد جان^{۱۱} کاوس کی
کزین دو یکی گر شود^{۱۲} نابکار
چو فرزند وزن باشد و جوش^{۱۳} مغز
همان به کزین زشت گفتار^{۱۴}، دل
چه گفت آن سپهدار نیکو سخن

نگردد دل من، نه^{۱۵} روشن روان
گنه کرده را^{۱۶} زود^{۱۷} رسوا کند
که من راست گویم به^{۱۸} گفتار خویش^{۱۹}
ازین بیشتر کس نبیند^{۲۰} گناه
که این بد نکرد و تباهی نجست^{۲۱}
که رایت چه باشد^{۲۲} کنون اندرین^{۲۳}؟
که دوزخ مرا زین سخن گشت خوار^{۲۴}
ازین نیک^{۲۵} خوارست اگر بگذرم^{۲۶}
ز^{۲۷} فرزند و^{۲۸} سوداوهی^{۲۹} نیک پی^{۳۰}
از آن^{۳۱} پس که خواند مرا شهریار؟
که را بیش بیرون شود^{۳۲} کار نغز؟
بشویم^{۳۳}، کم^{۳۴} چاره‌ی دلگسل^{۳۵}
که با بددلی شهریاری مکن

گفتار اندر گذشتن سیاوخش بر آتش^{۳۷}

۴۷۰ به دستور فرمود تا ساروان هیون^{۳۸} آرد از دشت صد کاروان

۱- و: به فرجام ۲- ل، لن-ا (نیز ل، لن، س)؛ نگرده مرا: دژ نه (ق، لن، س، ا، به)؛ متن=ف، س، ب؛ ل بیت های ۴۵۷-۴۵۹ را ندارد ۳-
ف، ق، و (نیز لن)؛ آتش؛ پ: آتش؛ متن=ل، س، لن، ق، لی، آ، ب (نیز ل، س، ا) ۴- ل: <را> (وزن ندارد)؛ لن، ق، و: گنه کار را ۵- ق:
تیز؛ پ: نیز ۶- س، ق، ق، پ، و (نیز لن)؛ سودابه؛ لن: رودابه (!)؛ متن=ف، ل، لی، آ، ب (نیز ل، س، ا) ۷- ق: باز ۸- لی: ز ۹- ق:
راز ۱۰- ل، س، ق، پ، و، ب (نیز ل، لن، س، ا)؛ دو کودک نمودم؛ ق، ل: دو کودک نمود؛ متن=ف، لن، لی، آ ۱۱- ل: نخواهد ۱۲- ف-
ل (نیز ل، لن، س، ا)؛ سیاوش؛ متن=ب ۱۳- لی: بگرد و تباهی بجست؛ بنداری (۴۵۹-۴۶۱)؛ فقالت: ائی، صادقه. وسقوط الجنین بدل
علی ذلك. فعلى سیاوخش الدلالة على براءة ساحته ۱۴- ف، ق، لی، پ، و، آ (نیز ل، س، ا)؛ سیاوش را؛ ل، س، لن، ق، ل، آ، ب (نیز لن)؛ به پور
جوان؛ متن تصحیح قیاسی است ۱۵- ل: جهان ۱۶- ل، س، لن، ق، ق، پ، و، آ (نیز ل، لن، س، ا)؛ بیند؛ ب: بینی؛ متن=ف، لی، آ ۱۷-
ل: اندر آن ۱۸- ل: کای ۱۹- و: چنین پاسخ آورد این نامدار ۲۰- لی: عار ۲۱- ف، س، لی، پ، آ، ب (نیز ل)؛ ننگ؛ ل: ننگ؛ لن، ق،
ق (نیز س)؛ ننگ (حرف یکم یا دوم نقطه ندارد)؛ ل: نیز؛ (لن: اگر ننگ)؛ متن تصحیح قیاسی است ۲۲- س، لن، پ: بگذرم (حرف یکم نقطه
ندارد)؛ ق: نگذرم؛ لی: ننگرم؛ و: وگر کوه خارا بود بگذرم؛ بنداری (۴۶۲-۴۶۴)؛ فرضی سیاوخش بذلك ۲۳- ل، لن، ق، آ: بداندیش؛ متن=
دستویس دیگر (نیز ل، لن، س، ا) ۲۴- ق، پ: شاه ۲۵- ل: که ۲۶- ل: <و> ۲۷- س، لن، ق، ق، پ، و، ل (نیز لن)؛ سودابه؛ متن=
ف، ل، لی، آ، ب (نیز ل، س، ا) ۲۸- ف: زشت بی؛ س، ق، لی، پ، و، آ، ب (نیز س، ا)؛ شوم بی؛ ل: و ننگ وی (→ نیک بی)؛ متن=ل، لن، ق،
(نیز ل) ۲۹- س: را شود؛ ق: کودک؛ ق: چون شود؛ پ: باشد از ۳۰- س، لن، ق، ق، آ، پ، ل، آ، ب (نیز لن، س، ا)؛ از این؛ متن=ف، ل، لی،
و، آ (نیز ل) ۳۱- ل: باشد و هوش؛ س، لن، ق، لی، پ، آ (نیز ل)؛ باشد و خون و؛ و (نیز لن)؛ باشد از هوش و؛ ب: باشدم خون و؛ (س: چه
فرزند باشد ز خون و ز مغز)؛ متن=ف، ل ۳۲- پ: که از پیش بیرون برد؛ (س: کی از پیش بیرون شود)؛ ق این بیت را ندارد ۳۳- ل، لن (نیز
لن)؛ کردار؛ متن=ده دستویس دیگر (نیز ل، س، ا) ۳۴- س: بشم (!) ۳۵- و: ازین ۳۶- پ: کار دل؛ بنداری بیت های ۴۶۵-۴۶۹ را
ندارد ۳۷- ف (پس از بیت ۴۴۹)؛ گفتار اندر گذشتن سیاوش بر آتش و زاری کردن موبدان و پهلوانان ایران و بیرون آمدن از آتش؛ س (چند بیت پایین
تن: بر آتش گذشتن سیاوش؛ لن (چند بیت پایین تن)، ق، لی، پ، آ، ب (چند بیت پایین تن)؛ گذشتن سیاوش بر (لن: در؛ لی، پ، آ: از آتش؛ ق: آتش
کردن کاوس و گذشتن سیاوش بر آن؛ و: گفتار اندر گذشتن سیاوش بر آتش؛ ل (چند بیت پایین تن)؛ گذر کردن سیاوش بر آتش ۳۸- ق: شتر

هیونان به هیزم کشیدن شدند
 به صد^۲ کاروان اشتر سرخ موی^۳
 نهادند هیزم دو کوه بلند
 ز^۴ دور از دو فرسنگ هر کس بدید^۵
 همی خواست دیدن در^۶ راستی^۷ ۴۷۵
 چن^۸ این داستان سربسر بشنوی
 نهادند^۹ بر دشت هیزم دو کوه
 گذر بود چندانک^{۱۰} جنگی^{۱۱} چهار^{۱۲}
 بدانگاه^{۱۳} سوگند پرمایه شاه
 و زان پس به موبد بفرمود شاه^{۱۴} ۴۸۰
 بیامد دوصد مرد آتش فروز
 نخستین دمیدن سیه شد ز دود^{۱۵}
 زمین گشت روشن تر از آسمان
 سیاوش^{۱۶} بیامد به پیش پدر
 سراسر همه دشت^{۱۷} بریان^{۱۸} شدند^{۱۹} ۴۸۵

همه شهر ایران^۱ به دیدن شدند
 همی هیزم آورد پرخاشجوی^۲
 شمارش گذر کرد بر^۳ چون و چند
 چنین جست باید^۴ بلا را کلید
 - ز کار زن آید همه کاستی^۵
 به^۶ آید ترا گر به زن نگروی^۷ -
 جهانی نظاره^۸ شده همگروه^۹
 میانه برفتی^{۱۰} به تنگی سوار^{۱۱}
 چنین بود آیین و این بود راه^{۱۲}
 که بر چوب ریزند^{۱۳} نفت^{۱۴} سیاه
 دمیدند^{۱۵} ، گفتی شب آمد به^{۱۶} روز
 زبانه برآمد پس از دود زود^{۱۷}
 جهانی خروشان^{۱۸} و آتش دمان
 یکی خود زرین^{۱۹} نهاده به سر
 بدان^{۲۰} چهر خندان^{۲۱} گریان^{۲۲} شدند^{۲۳}

۱- ق، پ: همه نامداران؛ در لی، آلت های این بیت پس و پیش شده اند ۲- پ: دوصد؛ و: بسد ۳- ق: مو ۴- ق: جو؛ لی: از بهر اوی ۵-
 و: کرده از؛ آ: کرده بر؛ ق، پ: این بیت را ندارند ۶- س، لن، ق، ق، ل، آ، ب: به؛ متن=ف، ل، و ۷- س، و، ب: مردم بدید؛ لن، ق، آ: هر کش بدید؛
 ق: آتش رسید؛ متن=ف، ل، ل، آ ۸- ل: جست جوی؛ متن=ف، س، لن، ق، ق، و، ل، آ، ب (نیز لن، آ): لی، پ، آ، س: این بیت را ندارند ۹- ق:
 درو؛ پ: برو؛ س: خواستی دید ره (وزن ندارد) ۱۰- ق: کاستی (بساوند ندارد) ۱۱- ق، پ: به کار اندرون کژی و کاستی ۱۲- ل- ب (نیز
 ل، آ، لن، آ، س): چو؛ متن=ف ۱۳- و: بد ۱۴- ل، پ: بدین بگروی؛ متن=ده دستویس دیگر (نیز ل، آ، لن، آ، س) ۱۵- ل، آ: نهادست ۱۶-
 ل: نظاره هم آنجا؛ متن=ف، س- ق، آ، پ- ب (نیز ل، آ، لن، آ، س) ۱۷- ق، پ: بروبر گروه؛ لی بجای این بیت و، آ، ل، س: پس از آن افزوده اند:

بجز پارسایی تو از زن مجوی زن بدکنش خواری آرد بروی

۱۸- ل، پ، آ، ل: چندانکه ۱۹- ل، لن، ل، آ (نیز لن، آ): گوی؛ س، ق، آ، ب: گفتی؛ پ: چندی؛ متن=ف، ق، لی، و، آ (نیز ل، آ، س) ۲۰- ل،
 لن، ق، ق، آ، لی، پ، آ، ل (نیز ل، آ، لن، آ، س): سوار؛ متن=ف، س، و، ب ۲۱- پ، و: میانش نرفتی ۲۲- ل، لن، ق، ق، آ، لی، پ، آ، ل (نیز ل،
 لن، آ، س): چهار؛ متن=ف، س، و، ب ۲۳- و: بدانگه که ۲۴- و، ل، آ: چنین بود و این بود آیین و راه؛ ق، پ، ل، آ، س: این بیت را ندارند؛ بنداری
 بیت های ۴۷۴- ۴۷۹ را ندارد ۲۵- ق، پ: پس آنکه بفرمود (پ: نگاه بفرمود) پرمایه شاه؛ و: وزان پس به دستور فرمود شاه ۲۶- لی: ریزند؛ س،
 ب: که ریزند بر چوب؛ و (نیز س، آ): که بر هیمة ریزند؛ متن=هشت دستویس دیگر (نیز ل، آ، لن، آ) ۲۷- ل- ب (نیز ل، آ، لن، آ، س): فقط؛ متن=ف؛
 بنداری فامر الملك الموبد فأفرغ القطر المذاب علی تلك الأحطاب ۲۸- س، ق، آ، پ، و، ل، آ، ب: دمیدند؛ متن=ف، ل، لن، ق، لی، آ (نیز ل، آ،
 س، آ) ۲۹- ل: ز؛ متن=ف، س- ب (نیز ل، آ، لن، آ، س) ۳۰- س، لن، ق، ق، آ، ب (نیز لن، آ): چودود؛ و (نیز س، آ): سیه دود بود؛ متن=ف، ل، لی،
 پ، آ، ل (نیز ل، آ) ۳۱- س، لن، ق، آ، پ، ل، آ، ب (نیز لن، آ): پس دود زود؛ ق (نیز ل، آ): به چرخ کبود؛ متن=ف، ل، لی، و، آ (نیز س، آ) ۳۲- ل، آ:
 خروشان جهانی؛ آ این بیت را ندارد؛ پ، س: پس از این بیت افزوده اند:

ز دور از دو فرسنگ تفرش رسید چنین جست باید بلا را کلید (← ۴۷۴)

۳۳- ف، و: خرامان؛ متن=ده دستویس دیگر (نیز ل، آ، لن، آ، س) ۳۴- س، ب: رومی؛ در ل، لن، ق، آ، لی، پ، ل (نیز لن، آ، س): این بیت بایست
 سهین پس و پیش شده است؛ در س، ب: این بیت پس از بیت ۴۸۶ آمده است ۳۵- ل، آ: شهر؛ و: یکایک زن و مرد ۳۶- لن، ق، آ، ل، آ: گریان (ل، آ):
 پاوند ندارد) ۳۷- س، لی، ب: شده ۳۸- ل، س، لن، ق، آ، و، ل، آ، ب (نیز ل، آ، لن، آ، س): بران؛ متن=ف، لی، پ ۳۹- لن، ق، آ: بریان؛ ق، آ:
 این بیت را ندارند؛ و پس از این بیت افزوده است:

سیاوش سوی چشمه ای شد نخست سر و تن بدان آب روشن بشت
 نیایش کنان پیش یزدان پاک نهاده دو رخسار بر تیره خاك ←

هشیوار با جامه‌های سپید
 یکی تازی^۲ برنشسته سیاه
 پراگنده^۴ کافور بر خویشتن
 بدانگه که شد پیش کاوس باز^۵
 رخ شاه‌کاوس پُشرم دید^۹ ۴۹۰
 سیاوش بدو گفت: انده مدار^{۱۰}
 سری^{۱۱} پر ز شرم و^{۱۳} بهایی مراسم
 و^{۱۵} ایدونک زین^{۱۶} کار هستم گناه^{۱۷}
 به نیروی یزدان نیکی‌دهش
 خروشی برآمد ز دشت و ز شهر^{۲۱} ۴۹۵
 لسی پر ز خنده، دلی پر امید
 همی گرد^۳ نعلش برآمد به ماه
 چنان چون بود رسم و ساز^۵ کفن
 فرود آمد^۶ از اسپ و^۸ بردش نماز
 سخن گفتنش با پسر نرم دید^۹
 کزینسان بود گردش روزگار^{۱۱}
 اگر^{۱۳} بی‌گناهم، رهایی مراسم
 جهان آفرینم ندارد^{۱۸} نگاه
 ازین کوه^{۱۹} آتش نیابم تبش^{۲۰}
 غم آمد جهان را از آن کار بهر^{۲۲}

۱- لی، و: سفید؛ درس، ب لث های این بیت پس و پیش شده‌اند ۲- لن، ق: بارگی؛ پ: باره‌ای ۳- ل (نیز لن): همی خاک؛ لن: که می‌گرد؛ متن= ده دستنویس دیگر (نیز ل، س) ۴- ف، پ، ل: پراکند؛ متن= نه دستنویس دیگر (نیز ل، لن) ۵- ق، لی، پ، آ: ساز و رسم؛ و: ساز و کار؛ س، ب پس از بیت ۴۸۸ و لی، آپس از بیت ۴۹۰ افزوده‌اند:

شگفت اندرو (آ: به قلب اندرون) ماند کاوش‌شاه از آن چهر خندان و روی چو ماه
 لی، آپس از بیت بالا يك بیت دیگر هم افزوده‌اند:

تو گفستی به مینو همی جست راه نه بر کوه آتش همیرفت شاه
 و: چو شد پیش کاوس آن سرفراز ۷- پ: <آمد> (وزن ندارد)؛ لن، ل: پیاده شد ۸- لی: <و>؛ ل: باره؛ ق: <ازاسب> (وزن ندارد)؛ متن= نه دستنویس دیگر؛ درس، ب این بیت با بیت سپین پس و پیش شده است و پس از آن افزوده‌اند:

تو گفستی سوی خلد میرفت شاه نه بر گرد آتش همی جست راه
 ۹- ق: شد؛ و: بود ۱۰- لی: کانده مدار؛ و: ای نامدار ۱۱- و: که آسان کند کار من کردگار ۱۲- ل: سر؛ ق: دلی ۱۳- س، لی، آ، ل، ب: <و> ۱۴- لی، آ: وگر ۱۵- لی، آ: گر ۱۶- ل، ق، پ، ب (نیز لن): ایدون کزین؛ لن (نیز ل، س): ایدونک ازین؛ لی، آ: ایدونکه زین؛ متن= ف، س، و، ل: ۱۷- ق: گر ایدون که هستم ازین بی‌گناه ۱۸- ق: بدارد ۱۹- ل: کز این کوره؛ و: کز این تاب؛ ل: ازین گونه؛ متن= نه دستنویس دیگر (نیز ل، س) ۲۰- ف: نیابم دهش (پاوند ندارد)؛ متن= ل- ب (نیز ل، لن، س): بنداری؛ و: سوف أعبیر بقوة الله تعالی علی هذه النار ۲۱- ل: ز شهر و ز دشت ۲۲- ل: کار و کشت؛ ق: غم آمد از آن کار گیش بهر؛ لی، آ، ل: پس از این بیت افزوده‌اند:

سیاوش چو آمد به آتش فراز همی گفت کای داور بی‌نیاز
 مرا ده بدین کوه آتش گذر رهایی تنم را ز بند پدر
 چو زین گونه بسیار زاری نمود سیه را برانگیخت آنگه چو دود
 ف، س، لن، ق، ق، پ، و، ل، ب، لن: پس از بیت ۴۹۵ و لی، آپس از بیتهای بالا افزوده‌اند:

سیاوش سیه را بتندی بناخت تو گفستی که با اسپش آتش بناخت
 لن، ق، پ، و، ل، ب، لن: نشد (نشد) تنگدل پیش (کار، جنگ) آتش بناخت
 ل، ل، س، آ، بنداری این بیت را ندارند (← ۴۹۹)؛ س، ب پس از بیت بالا افزوده‌اند:

از آن روی دیگر برون رفت شاه که مویی نشد بر تن او نباه
 ← چو برداشت از خاک تاریک سر بر آن چشمه بر ایستاده ز دور
 یکی تازی دید با زین زر تو گفستی سرشتت یکسر ز نور
 که بنشین بر این اسب و دل دار شاد یکی هاتف از کوه آواز داد
 نشست از بر اسب و زانجا برانند سیاوش برو نام یزدان بخواند

چُن از^۱ دشت سوداوه^۲ آوا شنید
همی خواست کو را بد آید بروی
جهانی^۸ نهاده به کاوس^۹ چشم^{۱۰}
سیاوش بر آن^{۱۴} کوه^{۱۵} آتش بتاخت^{۱۶}
۵۰۰ ز هر سو زیانه همی برکشید
یکی^{۲۰} دشت با دیدگان پُر ز خون
چُن^{۲۲} او را بدیدند برخاست عو^{۲۳}
اگر^{۲۵} آب^{۲۶} بودی مگر^{۲۷} تر شدی
چنان^{۲۹} آمد اسپ و قبای سوار
۵۰۵ چو بخشایش پاک یزدان بود
چُن^{۳۳} از^{۳۴} کوه آتش به هامون گذشت^{۳۵}
سواران ز^{۳۷} لشکر برانگیختند
یکی شادمانی بُد اندر جهان
همی داد^{۳۹} مژده یکی را دگر^{۴۰}

برآمد به ایوان و آتش بدید^۲
همی گشت^۴ جوشان^۵ پر از^۶ گفت وگویی^۷
زبان پر ز دشنام و^{۱۱} دل^{۱۲} پر ز خشم^{۱۳}
نشد تنگ دل، جنگ آتش بساخت^{۱۷}
کسی خود و اسپ^{۱۸} سیاوش ندید^{۱۹}
که تا او ز آتش کی آید^{۲۱} برون
که آمد ز آتش برون شاه نو^{۲۰}
ز تری همه^{۲۸} جامه بی بر شدی
که^{۳۰} گفستی سمن داشت^{۳۱} اندر کنار
دم آتش و آب^{۳۲} یکسان بود
خروشیدن آمد ز شهر و ز دشت^{۳۶}
همه دشت پیشش درم ریختند
میان کِهان و میان مِهان^{۳۸}
که بخشود بر بی گنه دادگر

۱- ل: چنان؛ س- لی، آل، آ، ب (نیز لن، آ، س، آ): چوازه؛ و: از آن؛ متن = ف ۲- س، ق، ق، آ، و (نیز لن، آ): سودابه؛ متن = ف، ل، لن، لی، آل، آ، ب (نیز س، آ) ۳- و: از ایوان به بام آمد آتش بدید؛ پ: بیت های ۴۹۶-۴۹۸ را ندارد ۴- ل، لن، ق، ق، آ، ل (نیز لن، آ، س، آ): بود؛ متن = ف، س، لی، و، آ، ب ۵- س، ب: جویان ۶- و: ویا ۷- ل، ق: گفت گوی؛ در لن، ق، آ، ل، لن، آ پس از این بیت بیت ۵۰۰ آمده است ۸- ق، آ: نهانی ۹- ق: به کاوس بنهاد ۱۰- آ: روی ۱۱- لی: < و >: گفتار و؛ لن، ق، آ، ل، آ: زبانی (لن: زبان ها) پر از گفت و ۱۲- و: لب ۱۳- آ: رزم جوی ۱۴- ق، ق، آ، لی، و: بدان ۱۵- ل، آ: گونه ۱۶- ل: سیاوش سه راه به تندی بتاخت (← ۴۹۵ پ) ۱۷- ق، ق، آ، و، ل، آ (نیز لن، آ، س، آ): تو گفستی که با اسبش (ق، آ، ل: با آب) آتش بساخت (← ۴۹۵ پ)؛ س، ب این بیت را ندارند (← ۴۹۵ پ) ۱۸- س، لی، و، آل، آ، ب: اسپ و خود؛ (ل، آ: درع و اسپ)؛ متن = ف، ل، ق، ق، آ، ب (نیز لن، آ، س، آ) ۱۹- لن: کسی خود سیاوش و اسبش ندید؛ در لن، ق، آ، ل، لن، آ این بیت پس از بیت ۴۹۷ آمده است ۲۰- ق: همه ۲۱- ل، ق، آ، ل، آ (نیز لن، آ): کی آید ز (ق، آ: از) آتش؛ متن = نه دستویس دیگر (نیز ل، آ، س، آ، ل، آ: از)؛ لی، آ پس از این بیت چهار بیت و س، ب، س، آ تنها دو بیت نخستین را افزوده اند:

سیاوش در آن آتش تابناک
شگفتی تر آن (لی، آ: بدان) بود کاسب سیاه
زمانی برآمد سیاوش شاه
از آتش برون آمد آن زادمرد
سیه را همی تاخت بی ترس و پاک
ترسید از آتش نه گم کرد راه (س، ب: بگذره ز آتش به راه)
برآمد ز آتش بگردار ماه
لبان پر ز خنده رخان پر ز درد

و پس از ۵۰۱ افزوده است:

۲۲- ل- ب (نیز ل، آ، لن، آ، س، آ): چو؛ متن = ف ۲۳- ق، آ، ب: غو ۲۴- لن: سپهدار نو؛ لی، آ: برون ماه نو؛ ق، پ: که آمد برون ز آتش آن شاه نو؛ لی، آ، ب پس از این بیت افزوده اند:

که پاک آن خدایی که ایمن کار اوست
شگفتی به گیتی که دید این چنین
۲۵- پ: که گر ۲۶- س: کوه ۲۷- ق، پ: همی ۲۸- س: مگر ۲۹- آ: چنین ۳۰- س، لن، ق، ق، آ، ل، آ: تو؛ متن = ف، ل، لی، پ، و، آ، ب ۳۱- ف، لی، آ: دارد؛ متن = نه دستویس دیگر (نیز ل، آ، لن، آ، س، آ) ۳۲- س، لن، ق، آ: باد ۳۳- ل- ب (نیز ل، آ، لن، آ، س، آ): چو؛ متن = ف ۳۴- ق: آن ۳۵- ق: کشید؛ پ: به صحرا گذشت ۳۶- ل، آ: ز کوه و ز دشت؛ ق: خروشیدن او بهر سو کشید (→ سون کشید؟) ۳۷- ل، س، لن، پ، و، ل، آ (نیز ل، آ، لن، آ، س، آ): < ز >: متن = ف، ق، لی، آ، ب؛ ق، آ این بیت را ندارد ۳۸- لی: میان مهان و میان کِهان ۳۹- ل: داده ۴۰- ق: یک اندر دگر؛ و: یکی بادگر؛ بنداری بیت های ۵۰۳-۵۰۹ را ندارد؛ ل در اینجا سرنویس دارد: بیرون آمدن سیاوش از آتش و نوازش یافتن

- ۵۱۰ همی کند سوداوه^۱ از خشم موی^۲
چو پیش پدر شد سیاوخش^۳ پاك
فرود آمد از اسپ کاوس شاه
سیاوخش^۴ را تنگ در بر گرفت
سیاوش به پیش^۵ جهاندار پاك
۵۱۵ که از تف آن^۶ کوه آتش برست
بدو گفت شاه: ای دلیر و^۷ جوان
خُنك آنك^۸ از مادر پارسا^۹
به^{۱۰} ایوان خرامید و بنشست شاد
می آورد و رامشگران را بخواند
۵۲۰ سه روز اندر آن سور می میکشید^{۱۱}
چهارم به تخت مهی^{۱۲} برنشست
برآشفت و^{۱۳} سوداوه^{۱۴} را پیش خواند^{۱۵}
که بی شرمی و بدتنی^{۱۶} کرده‌یی
چه بازی^{۱۷} نمودی به فرجام کار
۵۲۵ بخوردی^{۱۸} و در^{۱۹} آتش انداختی
نیاید ترا پوزش اکنون بکار
نشاید^{۲۰} که باشی تو اندر زمین
بدو گفت: اگر^{۲۱} سر بیاید برید،
بفرمای و، من^{۲۲} دل نهادم برین^{۲۳} ،
- همی ریخت آب و همی خست روی^{۲۴}
نه دود و نه آتش، نه گرد^{۲۵} و نه خاک^{۲۶} ،
پیاده سپهبد، پیاده سپاه
ز کردار بد پوزش اندرگرفت
بیامد، بمالید رخ را به خاک
همه کامه‌ی دشمنان گشت^{۲۷} پست
که^{۲۸} پاکیزه‌تخمی و روشن‌روان
بزاید، شود بر^{۲۹} جهان پادشا^{۳۰}
کلاه کیانی به سر برنهاد
همه کام‌ها با سیاوش براند
نُبد بر در گنج بند و کلید
یکی گزهی گاوپیکر به دست
گذشته سخن‌ها فراوان براند^{۳۱}
فراوان دل من بیازرده‌یی
که با^{۳۲} جان فرزند من زینهار،
برین^{۳۳} گونه‌بر جادوی^{۳۴} ساختی
پپرداز جای و برآرای دار^{۳۵}
جز آویختن نیست پاداش این
مکافات این بد که^{۳۶} بر من رسید،
نخواهم که باشی دل از من به کین^{۳۷}

۱- س، لن، ق، ق، و، ل (نیز ل^۲): سودابه؛ متن = ف، ل، لی، آ، ب (نیز ل^۲، س^۲) ۲- ق: سو ۳- ق: کندرو؛ و: کند موی (یاوند ندارد): پ
این بیت را ندارد ۴- ف- ب (نیز ل^۲، لن^۲، س^۲): سیاوش؛ متن = بنداری؛ و: قبل سیاوخش الی آیه ۵- لن: باد ۶- و: فراوان بمالید رخ را به
خاک (= ۵۱۴) ۷- ف- پ، آ، ب (نیز ل^۲، لن): سیاوش؛ متن = و، ل (نیز س^۲) ۸- س، لن، ق: سیاوش نزد؛ و این بیت را ندارد ۹- س:
که باز از چنان ۱۰- س، لن، ق، و، ب (نیز لن^۲، س^۲): کرد؛ متن = ف، ل، ق، لی، پ، آ، ل (نیز ل^۲) ۱۱- س، ق، ق، و، آ، ب: < و >؛ متن = ف،
ل، لن، لی، پ، ل ۱۲- ق: تو ۱۳- ل- و، ل، آ، ب (نیز ل^۲، لن^۲، س^۲): چنانی که؛ متن = ف، لی، ب، آ، آنکه ۱۴- ق: پارسای ۱۵- ل،
س، لی، آ (نیز س^۲): در؛ متن = هشت دستویی دیگر (نیز ل^۲، لن^۲) ۱۶- ق: پادشای ۱۷- ق: بر ۱۸- ل، س، لن، پ، و، ل، آ، ب: درکشید؛
ق، ق (نیز لن^۲، س^۲): برکشید؛ متن = ف، لی، آ (نیز ل^۲) ۱۹- ل، س، لن، ق، آ، پ، ل (نیز ل^۲، لن^۲، س^۲): کی؛ متن = ف، ق، لی، و، آ، ب ۲۰-
لی: < و > ۲۱- س، ق، ق، آ، پ، و، ل (نیز لن^۲): سودابه؛ لن: رودابه (!)؛ متن = ف، ل، لی، آ، ب (نیز ل^۲، س^۲) ۲۲- و: خواست ۲۳- ل،
س، ق، آ، پ، ل، آ، ب: برو بر براند؛ لن: برو باز راند؛ ق (نیز ل^۲): بدو بر براند؛ لن: بدو باز راند؛ س: برو برفشاند؛ لی: گذشته فراوان سخن‌ها
براند؛ و: سخن‌های رفته برو کرد راست؛ متن = ف، آ ۲۴- ل- ب (نیز ل^۲، لن^۲، س^۲): متن = ف ۲۵- ل، س، لن، ق، آ، ل (نیز لن^۲): یکی بد؛ آ:
جویازی؛ متن = ف، ق، لی، پ، و، ب (نیز ل^۲، س^۲) ۲۶- ل- ق، آ، پ، ل، آ، ب (نیز لن^۲): بر؛ متن = ف، لی، و، آ (نیز ل^۲، س^۲) ۲۷- ل، آ: نخوردی
۲۸- پ: بر ۲۹- ق، لی، پ: بدین ۳۰- ل، س، لن، ق، آ، لی، پ، و، ل، آ، ب: جادویی؛ متن = ف، ق، آ، ب در اینجا سرنویس دارد: خشم کردن
کاوس بر سودابه ۳۱- ف، ق، لی، آ: بیاری کار؛ ل، س، لن، ق، آ، پ، و، ل (نیز لن^۲): برآرای کار؛ (ل: نهی کن کنار)؛ متن = ب (نیز س^۲) ۳۲-
ق، پ: نباید؛ ل، لی، پ، آ، پس از این بیت افزوده‌اند:

بدو گفت سوداوه (پ: آ، سودابه) کای (لی: ای) شهر یاز (آ: هوشیار) توانش بدین (پ: برین) تارک من یاز (لی: آ: میارابه من تخم‌زشتی مکار)
۳۳- ل، لی، پ، آ: مرا گر همی؛ ق: چنین گفت اگر؛ متن = ف، س، لن، ق، و، ل، آ، ب ۳۴- ق: < که > ۳۵- س: بفرمایی و؛ لن، پ: بفرمای
من؛ و، ب: بفرما که من؛ متن = ف، ل، ق، ق، آ، لی، آ، ل ۳۶- لی: بدین ۳۷- س: باشی ز من پرز کین؛ لن، ق، آ، پ، ل (نیز لن^۲): باشی دلی
پرز کین؛ لی: باشم دلی پرز کین؛ و: دارد دل از من به کین؛ ب: دارد دل شاه کین؛ ل، ق (نیز س^۲): نبود آتش نیز با او (ق: وی؛ س: آ: من) به کین
(= ۵۳۱ ب)

شبستان همه پیش سوداوه^۱ باز
 دویند و بردند يك يك^۲ نماز
 برین نیز^۳ بگذشت يك روزگار
 چنان شد دلش باز^۴ پر مهر اوی^۵
 دگر باره با^۶ شهریار جهان^۷
 ۵۵۰ بدان تا شود با سیاوخش^۸ بد
 به^۹ گفتار او باز^{۱۰} شد بدگمان^{۱۱}
 [به جایی که کاری چنین اوفتاد
 چنان چون بود مردم ترسگار^{۱۲}
 به جامی^{۱۳} که زهر آگند^{۱۴} روزگار
 ۵۵۵ تو با آفرینش بسنده^{۱۵} نهی
 چنین ست کردار گردان سپهر
 برین^{۱۶} داستان زد یکی^{۱۷}، رهنمون
 چو فرزند شایسته آمد پدید
 خرد باید و دانش و دین و داد^{۱۸}
 برآید^{۱۹} به کام دل مرد کار
 ازو خیره نوشته^{۲۰} مکن خواستار
 مشو تیز اگر^{۲۱} پرورنده نهی^{۲۲}
 نخواهد گشادن همی با^{۲۳} تو چهر^{۲۴}
 که مهری فرون نیست از مهر خون
 ز مهر زنان دل بیاید برید^{۲۵}

گفتار اندر آگاهی یافتن کاوس شاه از آمدن افراسیاب به ایران^{۲۶}

به مهر اندرون بود شاه جهان^{۲۷} که^{۲۸} بشنید گفتار کاراگهان

۱- س، ل، ن، ق، ق، آ، پ، و (نیز ل ن آ)؛ سودابه: متن = ف، ل، لی، ب (نیز ل، آ، س) ۲- ل، س، ق، آ، ل، آ؛ اورا؛ ل ن: جمله؛ ق: یکایک (وزن ندارد)؛ و (نیز ل، آ، س)؛ پیش: متن = ف، ل، لی، پ، ب (نیز ل، آ)؛ آ این بیت را ندارد ۳- ف، ق، پ: بدین نیز؛ ل، س، ل، ن، ق، آ، ل، آ (نیز ل، آ)؛ برین گونه؛ متن = ل، لی، و، ب (نیز ل، آ، س) ۴- پ: بدو؛ آ این بیت را ندارد ۵- س: دل شدش باز؛ ب: شد دگر باره ۶- ل، و، ب: از؛ ل ن: با؛ متن = هشت دستویس دیگر (نیز ل، آ، ل، ن، آ، س) ۷- ل، ل، س، ق، ق، آ، پ، آ، ل، آ، ب: او؛ متن = ف، ل، لی، و ۸- ل ن: بر ۹- ل ن: جوان ۱۰- ل ن، ق، آ، لی، پ، و، ل، آ، ب: جادویی؛ متن = ف، ل، س، ق، آ، ب پس از این بیت افزوده است:

کنون مهر سوداوه و مهر شاه به نظم آورم من بدین جایگاه
 ۱۱- ف، ل، س، ل، ن، ق، آ، لی، و، آ، ل، آ، ب (نیز ل، آ، س)؛ سیاوش؛ متن تصحیح قیاسی است ۱۲- ق، آ، ل، آ؛ برانسان ۱۳- س، ل، ن، ق، آ، و، ل، آ، ب: بد؛ متن = ف، ل، لی، آ؛ ق، پ این بیت را ندارند ۱۴- ل، ق، آ، و، ل، آ؛ ز؛ متن = ف، ل، لی، آ، ب ۱۵- ل، س، ل، ن، ق، آ، و، ل، آ؛ شاه؛ متن = ف، ق، لی، آ، ب ۱۶- ل، ل، ن، ق، آ، ل، آ؛ درگمان؛ و: بدنهان؛ متن = ف، س، ق، لی، آ، ب ۱۷- ل، س، و، ل، آ؛ از مهان؛ ل ن، ق، آ؛ از نهان؛ ق: بدی را نهان؛ متن = ف، ل، لی، آ، ب؛ پ این بیت را ندارد ۱۸- در ق ل ت های این بیت پس و پیش شده اند؛ ف، پ، و این بیت را ندارند ۱۹- ل، لی، آ (نیز س، آ)؛ همان چون بود بی گنه ترس وار ۲۰- ل، لی، آ؛ برآرد؛ در ق ل ت های این بیت پس و پیش شده اند و بیت ۵۵۲ پس از بیت ۵۵۳ آمده اند؛ ف، پ، و بیت ۵۵۳ را ندارند ۲۱- ل، ل، ن، ق، ق، آ، و، ب (نیز ل، آ، ل، ن، آ، س)؛ جایی؛ متن = ف، س، ل، لی، پ، آ، ل، آ ۲۲- ل، لی، و، آ؛ افکند ۲۳- ل، ل، س، ل، ن، ق، آ، ل، آ، ب (نیز ل، آ، ل، ن، آ، س)؛ ازو نوش خیره؛ ق: ازو خیره نوشم؛ متن = ف، ل، لی، پ، و، آ (نیز س، آ) ۲۴- ل، آ، ل، آ، ب: بسنده ۲۵- ل، پ: گر؛ س، ل، ن، ق، آ؛ چون؛ متن = ف، ل، لی، و، آ، ب ۲۶- ل، آ؛ مشورتیز برگر تو زنده نه (!)؛ ق این بیت را ندارد ۲۷- ل، ل، ن، ق، پ، و، ل، آ؛ بر؛ متن = ف، س، ق، آ، لی، آ، ب ۲۸- ل، س، ل، لی، پ، آ؛ مهر؛ متن = هشت دستویس دیگر ۲۹- ل، ن، ق، آ، ل، آ (نیز ل، آ)؛ یکی؛ ق، پ (نیز ل، آ، س)؛ بدین ۳۰- س، ل، ن، ق، آ، ل، آ (نیز ل، آ)؛ برین ۳۱- بنداری بیتهای ۵۵۲-۵۵۸ را ندارد؛ ق، آ، لی، پ، آ، ل، آ، س پس از بیت ۵۵۸ افزوده اند:

زبان دیگر و دلش جای دگر ازو پای جویی نیایی (لی، آ: یایی که جویی) تو سر
 ۳۲- ف: گفتار اندر آگاهی یافتن کاوس شاه از آمدن افراسیاب به ایران به جنگ و خواستن سیاوش جنگ را؛ س، ل، لی، پ: آگاهی یافتن کاوس (س: کاوس شاه) از آمدن افراسیاب (س: و فرستادن سیاوس به جنگ)؛ ل ن: آمدن افراسیاب به ایران زمین به جنگ؛ ق: خبر یافتن سیاوش از توجه افراسیاب به ایران؛ ق، آ، ب: آمدن افراسیاب به جنگ کاوس؛ و: آگاه شدن کاوس شاه از آمدن افراسیاب به ایران زمین؛ آ: رفتن سیاوش به جنگ افراسیاب؛ ل، آ: آمدن افراسیاب به جنگ و رفتن سیاوش نزد او؛ متن = آغاز ف ۳۳- ل، لی، آ؛ چو؛ در ق پس از این بیت، بیت ۵۶۲ آمده است

- ۵۶۰ که افراسیاب آمد و صد هزار
دل شاه کاوس از آن تنگ شد
یکی انجمن کرد از ایرانیان
بدیشان چنین گفت کافر اسیاب^۱
همانا که یزدان نکردش^۱ سرشت
که چندین به سوگند پیمان کند
چو گرد آورد مردم جنگ جوی^{۱۲}
جز از من نباید شدن^{۱۴} کینه خواه
مگر^{۱۶} کم کنم نام او از^{۱۷} جهان،
سپه سازد و ساز^{۱۹} ایران کند،
۵۶۵ بدو گفت موبد که چندین^{۲۰} سپاه،
چرا خواسته داد باید به باد؟
دو بار این سر نامورگاه^{۲۱} خویش
کنون^{۲۴} پهلوانی نگه کن گزین^{۲۵}
چنین^{۲۸} داد پاسخ بدیشان^{۲۹} که من
۵۷۵ که دارد پی و تاب^{۳۲} افراسیاب
شما بازگردید تا من کنون

گزیده ز ترکان^۱ شمرده سوار
که از بزم رایش^۴ سوی جنگ شد
ز هر کس که بد^۵ نیک خواه کیان
ز باد و ز آتش، ز خاک و ز آب،
مگر خود سپهرش دگرگونه کشت
به خوبی زوان را^{۱۱} گروگان کند
بتابد ز پیمان و سوگند روی^{۱۳}
کنم روز روشن برو بر^{۱۵} سپاه
و گرنه چو تیر از کمان ناگهان^{۱۸}،
بسی زین برویم ویران کند
چو خود^{۲۱} رفت باید بدآوردگاه^{۲۲}،
در گنج چندین چه باید گشاد؟
سپردی ز تیزی^{۲۳} به بدخواه خویش
سزاوار^{۲۴} جنگ و سزاوار^{۲۷} کین
نبینم همی کس^{۳۰} برین^{۳۱} انجمن
مرا رفت باید چو کشتی بر^{۳۳} آب
بیچم یکی دل برین رهنمون^{۳۴}

۱- س، ل، ن، ق: ز ترکان گزیده ۲- ق: خنجرگزار؛ ق: نبرده سوار؛ و: جنگی سوار؛ ل، ل: پس از این بیت افزوده اند:

سوی شهر ایران نهادست روی وزو گشت کشور پر از گفت وگویی

۳- لی: زان ۴- ل، ن، ق، ل: جانش؛ ب: و رامش؛ (ل: ن: جایش)؛ متن= هشت دستنویس دیگر (نیز ل، س، س) ۵- لی: ز
۶- ف: که (ز) هر کس که بد؛ ل، س، ل، ن، پ، ل: (نیز ل، س، س): کسی را که بد؛ ق، و: کسی کو بود؛ ق، ب: هر آنکس که بد؛ (ل: ن: کسی کو
بدی) متن= لی، آ، (ف) ۷- و: به ایشان ۸- ق: افراسیاب ۹- ل: از؛ و: نه از خاک؛ ق: این بیت و بیت سپین را ندارد ۱۰- آ: بکردش
۱۱- ف (نیز ل، ن): روان را؛ ق، لی، پ، و، آ، ب (نیز ل، س، س): زبان را؛ ل، س، ل، ن، ق، آ، ل: زبان را به خوبی؛ متن تصحیح قیاسی است
۱۲- ل، ل، ن، ق، و: کینه جوی؛ ق: جنگجو؛ متن= ف، س، لی، پ، آ، ل، ب ۱۳- ق، پ، ل، آ: بتابد ز سوگند و پیمانش (ل: ب: بوند) روی (ق: رو)؛
ب: بگرداند از عهد و سوگند روی ۱۴- ل: نشاید ورا؛ س، ل، ن، ق، آ: نباید کسی؛ و: که یارد شدن؛ ل: نباید کسی؛ ق، پ: مرا رفت باید کنون؛
متن= ف، لی، آ، ب ۱۵- ل: بدوبر؛ لی: بدومن؛ متن= هشت دستنویس دیگر ۱۶- و: شوم ۱۷- ل، س، ل، ن، ق، آ، پ، آ، ل، ب (نیز ل، س، س):
در؛ متن= ف، ق، لی، و (نیز ل، ن) ۱۸- ف، لی، آ: وگرنه چنین هر زمان ناگهان؛ متن= نه دستنویس دیگر (نیز ل، ن، س، س) ۱۹- ل، لی، آ: رزم؛
س، ق، آ، ل: کار؛ و: آهنگ؛ (ل: قصد)؛ متن= ف، ل، ن، ق، پ، ب (نیز ل، ن، س، س): بنداری (۵۶۲-۵۶۴): فلا بد لی فی هذه التوبة من مناخضه
بنفسی لحم شره و کف عادیته. و إن لم أبادره بذلك هجم علينا کالسهام الصادر فخر هذه الدیار، و نهب هذه البلاد ۲۰- ل، س، ل، ن، ق، آ، ل: چه
باید؛ متن= ف، ق، لی، پ، و، آ، ب ۲۱- ق: خود چرا (وزن ندارد) ۲۲- ل، ق، آ، پ، ل: به آوردگاه؛ لی، آ: چه باید چو خود رفت باید براه؛ و: چرا
رفت باید ترا کینه خواه؛ ب: چه باید چو خود رفت باوردگاه؛ متن= ف ۲۳- ل، س، ل، ن، لی، آ، ل: به تیزی؛ ق: به تیزی سپردن؛ ق، آ، ب: به تیزی
سپردی؛ پ، و: ز تیزی سپردی؛ متن= ف ۲۴- و: یکی ۲۵- س، ل، ن: نکو برگزین؛ ق: دگر برگزین؛ لی: نکو کن گزین؛ ق، پ: ازین پهلوانان
یکی برگزین؛ متن= ف، ل، آ، ل، ب ۲۶- س، ق، آ، ل، ب: سرافراز؛ متن= هشت دستنویس دیگر ۲۷- ق: سرافراز؛ و: پس از این بیت افزوده است:
به پیش سپاهش همی با سپاه بفرمای رفتن به آوردگاه
۲۸- پ: چنان ۲۹- و: به موبد؛ ب: سپید ۳۰- ل، س، ق، آ، پ: کسی را؛ ق: کسی در؛ متن= ف، ل، ن، لی، و، آ، ل، ب (نیز ل، ن، س، س)
۳۱- ل، ق، لی، پ، آ، ل (نیز ل، ن، ل): بدین؛ س، ب: از این؛ ل، ن، ق، و: درین؛ متن= ف (نیز س، آ) ۳۲- و: دل رزم ۳۳- لی: به ۳۴- ف
(نیز ل، ن): دلیری به جای آورم رهنمون؛ ق: بیچم بدین دل یکی رهنمون؛ لی، آ، ب: بیچم یکی دامن رهنمون؛ و (نیز س، آ): بجای آرم این کار (س، آ):
کام) بار رهنمون؛ (ل: آ: بینم یکی چاره رهنمون)؛ متن= ل، س، ل، ن، ق، ل (ق: بدین)؛ پ، بنداری این بیت را ندارند

- سیاوش بیامد^۱ کمر بر میان
 بخواهد همی^۲ جنگ افراسیاب
 ۵۹۵ چو بیدار باشی تو^۳ خواب آیدم
 جهان ایمن از تیز^۴ شمشیر تُست
 تهمتَن بدو گفت: من بنده‌ام
 سیاوش پناه و^۵ روان منست
 چو بشنید از^۶ ، آفرین کرد و گفت
- برآمد^۷ خروشیدن نای^۸ و کوس^۹
 به درگاه‌بر انجمن شد سپاه
 ز شمشیر و گرز و کلاه و کمر
 به^{۱۰} گنجی که بُد جامه‌ی نابرید
 که بر خان^{۱۱} و بر خواسته کدخدای^{۱۲}
 ۶۰۵ گزین کرد از آن نامداران سوار
 هم از^{۱۳} پهلوی^{۱۴} پارس و^{۱۵} کوچ و^{۱۶} بلوچ
 سپروز پیاده^{۱۷}
 از^{۱۸} نیران هرآنکس که گوزاده^{۱۹} بود
 به بالا و سال سیاوش بُدند
- بیامد^{۲۰} سپه‌بند سرافراز^{۲۱} طوس
 در گنج و^{۲۲} دینار بگشاد شاه
 هم از^{۲۳} خود و درع و سنان و سپر
 فرستاد نزد سیاوش کلید
 توی^{۲۴} ، ساز کن تا^{۲۵} چه آیدت رای
 دلیران جنگی ده‌دوهزار^{۲۶}
 ز گیلان جنگی و^{۲۷} دشت سروج^{۲۸}
 گزین کرد شاه از در کارزار
 دلیر و خردمند و آزاده^{۲۹} بود
 خردمند و بیدار و خامش بُدند^{۳۰}

۱- لی، آ: بیامد به پیشم ۲- س: او ۳- ب: ز تورانیان ۴- ل: همی خواهد او: متن = ف، س- ب: (نیز ل، ن، س) ۵- ق: او ۶- ل، ق، پ: چو آرام یابی: س، لن، ق، لی، و، آ (نیز ل، ن، س): چو آرام گیری: ل: چو آورنده (→ ارمیده) باشی: متن = ف ۷- ب: سخن هر چه گویی جواب آیدم ۸- ل، س، لن، ق، پ، آ، ل (نیز لن): تیروز: لی: نیک: و، ب (نیز ل): گرز و: (س): ق: ۹- ل، ق، پ: با چرخ: لی، آ: در چرخ: س: سر بخت بدخواه: (ل: سرمایه چرخ): متن = ف، لن، ق، و، ل، آ، ب (نیز لن، س) ۱۰- س، لن، ل، آ، ب: نیوشنده‌ام: ق: پرستنده‌ام: و: سرافکنده‌ام: ق: به فرمان و رایت سرافکنده‌ام: متن = ف، ل، لی، پ، آ (نیز ل، ن، س) ۱۱- س: چو چشم و: لن: جسم و: ق: چشم و: لی، پ، و، ب: پناه: متن = ف، ل، ق، آ، ل ۱۲- ف، ل، ب (نیز س): سرو تاج: متن = نه دستنویس دیگر (نیز ل، ن، آ) ۱۳- ب: شاه ۱۴- ق: پاک جانت: بنداری (۵۸۹-۵۹۹): و دعا برستم، و ضمه آیه، و امره بانتهوض معه، فامثل و أعد و استعد ۱۵- ل: وزان پس ۱۶- س، لن، ق، ل، آ، ب: بوق: ق: نا: متن = ف، ل، پ، و، ۱۷- لی، آ: بفرمود تا با سپه بوق و کوس ۱۸- ل: برآمد ۱۹- ق، پ: سپه‌دار: لی، آ: دیدند و آمد سپه‌دار ۲۰- س- و، ل (نیز لن، س): < و >: متن = ف، ل، آ (نیز ل) ۲۱- ب: در گنج بگشود پرمایه شاه ۲۲- ل- ق، آ، پ، و، ل، آ، ب (نیز لن، س): همان: متن = ف، لی، آ (نیز ل) ۲۳- و: ز ۲۴- ل، ق، لی، آ، ب (نیز لن، س): جان: س، لن، ق، آ، پ، ل، آ، ب (نیز ل): خوان: و: کاخ: متن = ف ۲۵- لن: رهنمای ۲۶- ل- ب (نیز ل، ن، س): تویی: متن = ف ۲۷- و، آ: هر ۲۸- لی: سه ره ده‌هزار: ب: دلیران و جنگاوران سی هزار ۲۹- ف: ز هم: ق، پ: همه: متن = نه دستنویس دیگر ۳۰- و، ل، آ: پهلوی: متن = نه دستنویس دیگر (→ پهلوی) ۳۱- ل، س، لن، ق، لی، و، آ، ل، آ، ب: < و >: ق: پهلوانان: متن = ف، پ ۳۲- لی: < و >: ز گیلان و جیلان ۳۴- ق: خروج ۳۵- ف: سپر بر پیاده: س: پیاده سپروز: لی (نیز ل): سوار و پیاده: آ: سپه از پیاده: متن = هشت دستنویس دیگر (نیز لن، س) ۳۶- لن، ب: ز ۳۷- ل: او زاده (→ گوزاده): س، ق، آ: ایران کسی کوز گوزاده: لن: ایران کسی نیز کازاده: ق، پ: ایشان هر آنکس که او تازه (پ): که شه‌زاده: و (نیز لن، س): ایران هر آنکس که آماده (س): آزاده: متن = ف، لی، آ، ل، آ، ب (نیز ل) ۳۸- لن: شه‌زاده ۳۹- ب پس از این بیت افزوده است:

به پیش سیاوش خسرو شدند بر تخت او بنده نو شدند

- ۶۱۰ ز گردان جنگی و ناماوران
همان پنج موبد از^۲ ایرانیان
بفرمود تا جمله^۳ بیرون شدند
توگفتی که اندر زمین جای نیست
سر اندر سپهر^۴ اختر کاویان
- ۶۱۵ ز پهلوی برون رفت کاوس شاه
یکی آفرین کرد پرمایه^۵ کی
مبادا جز از^۶ بخت همراهتان
به نیک اختر و تندرستی شدن
و زانجایگه^۷ کوس بر پیل بست^۸
- ۶۲۰ دو دیده پر از آب کاوس شاه
سرانجام^۹ مر یکدگر را کنار
ز دیده همی خون فروریختند
گوی^{۱۰} همی داد دل بر^{۱۱} شدن
چنین ست کردار گردنده دهر
- ۶۲۵ سوی گاه بنهاد کاوس روی
سپه را^{۱۲} سوی زاولستان^{۱۳} کشید^{۱۴}
همی بود یک ماه^{۱۵} با رود و می
گهی با تهمتن بدی می به دست^{۱۶}
گهی شاد بر تخت دستان بدی^{۱۷}
- چو بهرام و چون زنگهی شاوران
برافراختند^{۱۸} اختر کاویان
ز پهلوی سوی دشت و هامون شدند
که بر خاک او نعل را^{۱۹} پای نیست
چو ماه درخشنده^{۲۰} اندر^{۲۱} میان
یکی تیز برگشت گرد سپاه^{۲۲}
که ای نامداران^{۲۳} فرخنده پی
شده تیره دیدار بدخواهتان
به پیروزی و شاد باز آمدن
به گردان بفرمود و خود برنشست^{۲۴}
همی بود یک روز با او به راه^{۲۵}
گرفتند هر دو چو ابر^{۲۶} بهار
به زاری خروشی برانگیختند
که دیدار^{۲۷} از آن^{۲۸} پس نخواهد بدن^{۲۹}
گهی نوش یابی از^{۳۰} ، گاه زهر
سیاوش ابا^{۳۱} لشکر جنگ جوی^{۳۲}
ابا پیلتن^{۳۳} سوی دستان کشید^{۳۴}
بنزدیک دستان فرخنده پی
گهی با زواره گزیدی^{۳۵} نشست
گهی در^{۳۶} شکار نستان^{۳۷} بدی

۱- ب: چو خراد و گرگین و جنگ اوران ۲- لن: < و >: در بابت های این بیت پس و پیش شده اند ۳- ل، ق، لی، پ، و، آ: زه متن = ف، س، لن، ق، ل، ب ۴- س، لن، ق، پ: برافراخته: لی، آ: بفرآختند: متن = ف، ل، ق، و، ل، ب: در ل از این بیت تا بیت ۶۳۴ به همان خط در کناره آمده است ۵- و: یکسر که ۶- ق: روند ۷- ل، ق، ق، لی، و، آ، ل، ب: < و >: متن = ف، س، لن: پ بیت های ۶۱۲-۶۱۴ را ندارد ۸- لی: خاک آوردگه: آ: خاک آورد راه: ب: در اینجا سرنویس دارد: رفتن سیاوش به جنگ افراسیاب ۹- و: بدو داد شاه: ل: سپر در سپر ۱۰- و: چو خورشید رخسند ۱۱- آ: بد در ۱۲- ۶۱۵-۶۱۶، ۶۱۹-۶۲۰، آ را انداخته و از ۶۱۵ و ۶۲۰ ب یک ساخته است ۱۳- ق: بر شاه ۱۴- ل: نامیدار ۱۵- ب: بجز ۱۶- لی، ب: سپه دار نو ۱۷- ق، پ: پست پیل ۱۸- ق، پ: بیستد و شد (پ: بیت و شد) روی گیتی چونیل: ل این بیت را ندارد: در س پس از این بیت بیت های ۶۲۹ و ۶۳۰ آمده اند و بیت ۶۲۹ در جای خود هم آمده است ۱۹- س این بیت را ندارد ۲۰- و: دوم روز ۲۱- ل: ابرو: س این بیت را ندارد ۲۲- ل: ب (نیز ل، لن، آ، س): گواهی: متن = ف ۲۳- ل- ق، آ، پ، و، ل، ب (نیز ل، لن، س): دره: متن = ف، لی، آ ۲۴- آ: که دیگر ۲۵- س، لن: ازین: لی: نان ۲۶- ق: به پیروزی و شاد باز آمدن (= ۶۱۸ ب) ۲۷- ل، س، لن، ق، آ، پ، و (نیز ل، لن، آ، س): باز آورد: ق: پاک آورد: متن = ف، لی، آ، ب ۲۸- ق: رو ۲۹- ف، س، لن، ق، لی، پ، و، آ، ب (نیز ل، لن، آ): سیاوش با: متن = ل، ق، آ (نیز س) ۳۰- ق: جنگجو: ب: کینه جوی: ل این بیت را ندارد ۳۱- س، لن، ق، آ، ل، آ: از (ق: آ): ایران: و: از آنجا: ب: به شادی: متن = ف، ل، ق، لی، پ، آ ۳۲- س- آ، ب (نیز ل، لن، آ، س، آ، بنداری): زابلستان: متن = ف، ل، ل، آ ۳۳- ب: شدند ۳۴- پ: پیل بر: در ل انت های این بیت پس و پیش شده اند ۳۵- ل، س، لن، ق، آ، ل، ب (نیز لن): چند: متن = ف، ق، لی، پ، و، آ (نیز ل، س) ۳۶- ل: می پرست: متن = ف، س- ب (نیز ل، لن، آ، س) ۳۷- آ: گرفتی: آ در اینجا سرنویس دارد: رفتن رستم بمدد سیاوش به جنگ افراسیاب ۳۸- ف: شدی: متن = ل- ب (نیز ل، لن، آ، س) ۳۹- ق: بر ۴۰- ل، ل، پ: و شبتان: ق: شبتان: و: و گلستان: متن = هشت دستویس دیگر (نیز ل، لن، آ، س)

۶۳۰ چو يك ماه بگذشت لشکر براند
 ز زاول^۲ هم از کاول^۳ و هندوان
 ز هر سو که بُد نامور لشکری^۴
 و زیشان^۵ فراوان پیاده^۶ ببرد
 سوی طالقان آمد و مرورود^۷
 ۶۳۵ و زان پس^۸ بیامد بنزدیک بلخ
 و زان سوی^۹ کرسیوز و بارمان
 سپهرم^{۱۰} بُد و بارمان پیشرو
 که آمد سپاهی و شاهی جوان
 هیونی^{۱۱} بنزدیک افراسیاب
 ۶۴۰ که آمد از^{۱۲} ایران سپاهی^{۱۳} گران
 سپهکش^{۱۴} چو رستم، گو پیلتن،
 تو لشکر بیارای و چندان^{۱۵} مپای^{۱۶}
 برانگیخت برسان آتش هیون

گو پیلتن رفت و دستان^۱ بماند
 سپاهی برفتند با پهلوان
 بخواند و بیامد^۲ به شهر^۳ هری
 به ره^۴ زنگه‌ی شاوران را سپرد
 سپهرش همی داد گفستی^۵ درود
 نیاززد کس را به گفتار تلخ
 کشیدند لشکر چو باد دمان
 خبر شد بدیشان^۶ ز سالار نو^۷
 از ایران^۸، گو پیلتن^۹ پهلوان^{۱۰}
 برافگند برسان کشتی بر آب^{۱۱}
 سپهد^{۱۲} سیاوخش و با^{۱۳} او سران^{۱۴}
 به يك دست خنجر، به دیگر کفن
 که از باد کشتی^{۱۵} بجنبد^{۱۶} ز جای^{۱۷}
 کزین^{۱۸} سان سخن داشت از^{۱۹} رهنمون

۱- س: لشکر؛ ب پس از این بیت افزوده است:

سیاوش بفرمود تا پهلوان سپاهی بیارد چو شیر زبان
 به فرمان رستم بیامد سپاه سوار و پیاده همه رزمخواه
 ۲- ل- و، ل، ب (نیز ل، لن، س، ب، بنداری): زایل؛ متن = ف، آ ۳- ف- و، ل، ب (نیز ل، لن، س، ب): کابل؛ متن = آ؛ درل لت های این بیت
 پس و پیش شده‌اند و پس از آن بیت ۶۳۴ آمده است؛ ب پس از بیت ۶۳۱ افزوده است:

ز هر سو که بد پهلوی نامور بیامد بر خسرو تاجور
 ۴- س، لن، ق: مهتری؛ ب: سپهدار با کبر و کنداوری ۵- ب: همیراند لشکر ۶- ل: به شهر و؛ س، لن، ق، ل (نیز لن): به دشت؛ متن = ف،
 ق، لی، پ، و، آ، ب (نیز ل، س، ب) ۷- ل، س، لن، ق، ل: ازیشان؛ ب: وزانجا؛ متن = ف، ق، لی، پ، و، آ ۸- ل: فراوان سپاهی؛ ب: پیاده فراوان؛
 متن = ده دستویس دیگر (نیز ل، لن، س، ب) ۹- ل: سپه؛ ب: همه؛ متن = ده دستویس دیگر (نیز ل، لن، س، ب): بنداری؛ فاستجاش منها رجالة
 کثیره، و ضمهم الی زنکه بن شاوران ۱۰- ل: زود؛ متن = ف، س- ب (نیز ل، لن، س، ب): بنداری؛ مرو الرود ۱۱- ف: مانا؛ متن = ل- ب (نیز
 ل، لن، س، ب): درل این بیت پس از بیت ۶۳۱ آمده است ۱۲- لی، و، آ: جا؛ درل با این بیت خط کهن و اصلی دوباره آغاز میگردد ۱۳- ل، ق، ل،
 لی، و، آ، ل، ب (نیز ل): روی؛ متن = ف، س، لن، ق، ب (نیز لن، س، ب) ۱۴- لن: سپه‌دم؛ ق: سپه‌پس ۱۵- ق: به ایشان ۱۶- ب: خیر یافت
 فرخنده سالار نو؛ لی، آ، ب، ل پس از این بیت افزوده‌اند:

چو کرسیوز آمد ز پهلوی به بلخ به گوشش رسید آن سخن‌های تلخ
 ۱۷- س: از آنسان ۱۸- س، لن، ق، ل: نامور ۱۹- و: در میان؛ ب: ابابیلتن رستم پهلوان؛ ق این بیت را ندارد ۲۰- لن: نوندی ۲۱- لی:
 به آب؛ درس، لن، ق، لت های این بیت پس و پیش شده‌اند ۲۲- ل، ق، لی، پ، ل، ب: ز ۲۳- س، لن، ق، و: سپاهی از (لن، و): ز ایران ۲۴-
 ب: سپهکش ۲۵- ف، س، ق، ب (نیز ل، س، ب): سیاوش و با؛ ل، لن، پ، و، ل (نیز لن): سیاوش با؛ لی: سیاوخش با؛ آ: سیاوش ابا ۲۶-
 ب: با وی سران؛ ق: سپهد گو نامور پهلوان؛ پ، و در اینجا سرنویس دارند، پ: آگاهی یافتن افراسیاب از آمدن سیاوش؛ و: آگاه شدن افراسیاب از
 آمدن ایرانیان به جنگ ۲۷- ق، ب: سپهد؛ ق پس از این بیت افزوده است:

چنین لشکر و نامور مهتران سپهد سیاوش و با او سران (= ۶۴۰ ب)
 ۲۸- ل، لی، پ، و، آ: چندین؛ متن = ف، س، لن، ق، ل، ب ۲۹- ق: ما ۳۰- س، لن، ق، ل: آتش؛ متن = هشت دستویس دیگر (نیز ل،
 لن، س، ب) ۳۱- پ: بیاید ۳۲- ق: جا ۳۳- س، لن، ق، ل: کزان؛ متن = هشت دستویس دیگر ۳۴- ل، و: رانده با؛ س، لن، ق، لی، پ،
 آ، ل: داشت با؛ ب: رانده بد؛ متن = ف، ق

سیاوش ازین^۱ سو به پاسخ نماند^۲ ۶۴۵
 چو تنگ اندرآمد از^۳ ایران سپاه
 ننگه کرد کرسیوز جنگ جوی^۵
 چو ایران سپاه اندرآمد بتنگ
 دو^۱ جنگ گران کرده شد در دو^{۱۱} روز
 پیاده فرستاد بر هر دری
 ۶۵۰ گریزان سپهرم^{۱۵} بدان^{۱۶} روی آب

سوی بلخ چون باد لشکر براند
 نشایت کردن به پاسخ نگاه^۴
 جز از^۶ جنگ جستن ندید ایچ روی^۷
 به دروازه‌ی بلخ بر ساخت^۹ جنگ
 بیامد^{۱۲} سیاوخش^{۱۳} گیتی فروز^{۱۴}
 به بلخ اندرآمد گران لشکری
 بشد با سپه نزد افراسیاب

گفتار اندر نامه نبشتن سیاوخش بنزدیک پدر^{۱۷}

سیاوخش^{۱۸} در بلخ شد با سپاه
 نبشتن^{۱۹} به مشک و گلاب و عبیر^{۲۰}
 نخست آفرین کرد بر کردگار^{۲۱}
 خداوند خورشید و گردنده‌ماه
 ۶۵۵ کسی را که خواهد برآرد بلند^{۲۴}
 چرا نه به فرمانش اندر^{۲۸}، نه چون،
 از آن^{۳۰} دادگر کو جهان آفرید
 چنان^{۳۱} آفرین باد بر شهریار

یکی نامه فرمود نزدیک شاه
 چنان چون سزاوار بُد بر حریر^{۲۱}
 کزو گشت^{۲۳} پیروز و به‌روزگار^{۲۴}
 فرازنده‌ی تاج و تخت^{۲۵} و کلاه
 کسی^{۲۷} را کند سوگوار و نژند
 خرد کرد باید بدین^{۲۹} رهنمون
 ابا آشکارا، نهان آفرید
 همه نیکوی^{۳۲} باد فرجام کار^{۳۳}

۱- ل: زین ۲- ق: در ره نماند؛ لی، و، آ: سیاوش در آنجا بگه هم نماند؛ ب: وزین سیاوش جایی نماند؛ متن = ف، س، لن، ق، آ، پ، ل؛ بنداری: فلم بصیر سیاوخش ۳- ل، ق، لی، ل، آ، ب: زه؛ ق، آ، به؛ و: اندرآورد؛ متن = ف، س، لن، پ ۴- ق: درنگ سپاه؛ لی، پ، آ: درنگ و نگاه؛ و: بدو در نگاه؛ س، لن، ق، آ، ل؛ به پاسخ نشایت کردن نگاه؛ متن = ف، ل، ب؛ لی، آپس از این بیت افزوده‌اند:

خبر چون بنزدیک توران رسید همان بند را ساخته شد کلید
 ۵- ق: جنگجو؛ ب: چاره‌جو ۶- ب: بجز ۷- ق: رو ۸- ل، س (نیز س، آ): چو زایران؛ متن = نه دستویس دیگر (نیز ل، آ) ۹- ق، لی، و، آ، ل، ب (نیز ل، آ): برخاست؛ متن = ف، ل، س، لن، ق، پ (نیز ل، آ، س) ۱۰- ق، پ (نیز ل، آ): سه ۱۱- ق، ق، آ، لی، پ، آ (نیز ل، آ، س): سه؛ متن = ف، ل، س، لن، و، ل، آ، ب (نیز ل، آ) ۱۲- ق، لی، پ، آ (نیز ل، آ، س): چهارم؛ متن = هشت دستویس دیگر (نیز ل، آ) ۱۳- ف، ل، ق، لی، و (نیز ل، آ، س): سیاوش؛ س، لن، ق، آ (نیز ل، آ): شماساس؛ ل، آ: شماسای؛ ب: سیوم روز؛ متن = آ ۱۴- ل، لن، ق، و، آ، ل، ب (نیز ل، آ، س): لشکر فروز؛ متن = ف، س، ق، آ، لی، پ (نیز ل، آ)؛ بنداری: و تناوشوا الحرب یومین متوالین. ولما کان الیوم الثالث أهب الله تعالی لسیاوخش ریح الظفر والنصر ۱۵- ق، ب: سپهد؛ ل، آ: سپهر و ۱۶- س: بدین؛ ق: بران ۱۷- ف: گفتار اندر نامه نبشتن سیاوش بنزدیک پدر اندر فتح بلخ و پاسخ یافتن از پدرش کیکاوس؛ س: نامه فرستادن سیاوش به کاوس شاه بفیروزی؛ لن، لی: نامه سیاوش بنزدیک (لی: به) کاوس؛ ق: نامه سیاوخش به کیکاوس و آگهی دادن به هزیمت ترکان؛ ق، آ، ب: نامه سیاوش بنزد (پ: به) کاوس بفیروزی؛ و، ب: نامه سیاوش (ب: سیاوخش) نزد پدر (و: و پاسخ دادن کاوس شاه اورا)؛ آ: رسیدن سیاوش به بلخ و نوشتن نامه به پدر؛ ل، آ: نامه کیکاوس را رسیدن از سیاوش ۱۸- ف- ب (نیز ل، آ، س): سیاوش؛ متن تصحیح قیاسی است؛ بنداری: فدخل سیاوخش الی بلخ ۱۹- ل، ق، پ، و: نوشتن؛ لی، آ: نبشته؛ متن = ف ۲۰- س، لن، ق، آ، ل؛ نبشتند (س: نوشتند) نامه به مشک و عبیر ۲۱- و: باشد دبیر؛ ب این بیت را ندارد؛ لی، آپس از این بیت افزوده‌اند:

نویسنده بر نامه بنهاد دست به عبیر سر خامه را کرد مست (آ: پست)
 ۲۲- لن: دادگر ۲۳- لن، پ: کزویست ۲۴- لن: پیروز فروهنر ۲۵- س، ل، آ، ب: تخت و تاج ۲۶- پ: کند سر بلند ۲۷- ل، س، لن، ق، آ، لی، پ، آ، ل، ب (نیز ل، آ، س): یکی؛ و: دگر؛ متن = ف، ق ۲۸- س، لن، ق، پ، ل، آ، ب: به فرمان او در؛ متن = ف، ل، لی، و، آ ۲۹- لن، و: برین؛ ل، آ: بدان؛ ق این بیت را ندارد ۳۰- ب: ازو ۳۱- ل، ق، پ (نیز س، آ): همی؛ س، لن، ق، آ، لی، آ، ل، ب (نیز ل، آ): همه؛ و: بسی؛ متن = ف ۳۲- ل، س، لن، لی، پ، و، ل، ب (نیز ل، آ، س): نیکویی؛ متن = ف، ق، آ ۳۳- ق: سپه بگذرانم کنم کارزار (= ۶۶۴ ب)

- ۶۶۰ به بلخ آمدم شاد و پیروز بخت
سه روز اندرین^۴ کار^۵ شد روزگار
سپهرم^۶ به ترمذ شد و، بارمان
کنون تا به جیحون سپاه منست
به سغدست با لشکر افراسیاب
گر ایدونک^۷ فرمان دهد شهریار
- ۶۶۵ چو نامه بر شاه ایران رسید
به یزدان پناهید^۸ و زو^۹ جست بخت
به شادی یکی نامه پاسخ نبشت^{۱۰}
که از آفرینندهی هور و ماه
ترا جاودان شادمان باد دل
- ۶۷۰ همیشه به پیروزی^{۱۱} و فرهی
سپه بردی و جنگ خود خواستی^{۱۲}
همی از لب شیر بوید هنوز^{۱۳}
همیشه هنرمند بادا تنت
از آن پس که پیروز گشتی^{۱۴} به جنگ
- ۶۷۵ نباید پراگنده کردن سپاه
- به فر جهاندار^{۱۵} با تاج و تخت^{۱۶}
چهارم بیخشود پروردگار
بکردار ناوک^{۱۷} بجست از کمان
جهان زیر فر^{۱۸} کلاه منست
سپاه و سپهبد بدان^{۱۹} روی آب^{۲۰}
سپه بگذرانم، کنم کارزار
- سر^{۲۱} تاج و تختش به کیوان رسید^{۲۲}
بدان تا به بار آید^{۲۳} آن نودرخت
چو روشن بهار و چو خرم بهشت^{۲۴}
جهاندار و^{۲۵} بخشندهی تاج و گاه^{۲۶}
ز درد^{۲۷} و بلا^{۲۸} گشته آزاد دل
کلاه بزرگی و تاج مهی^{۲۹}
که بخت و هنر داشتی راستی^{۳۰}
که زد بر کمان تو از جنگ توز^{۳۱}
رسیده به کامه^{۳۲} دل روشنست
به کار اندرون کرد باید درنگ
پیمای روز^{۳۳} و بیارای^{۳۴} گاه

۱- لی: فیروز ۲- ب: جهانجوی ۳- س، لن، ل: آ: پیروزه تخت، ق: و: پیروزبخت؛ در ق: این بیت پس از بیت ۶۵۵ آمده است ۴- ق، لی، پ، آل، ل: ب: اندران؛ متن= ف، ل، س، لن، ق، و ۵- ل- ل: ب (نیز ل، لن، س): جنگ؛ متن= ف ۶- ق، و، ب: سپهبد ۷- ق، پ: ترگ؛ لی، آ: بر ۸- س: بدین؛ س، ل: آ: برین؛ ق، پ، و، آ: بران؛ متن= ف، ل، ق، لی ۹- ق: سوی آب؛ ب: سپاهی بکردار دریای آب ۱۰- لی: ایدونکه؛ ب: اگر زانک؛ لی، آ: ب پس از این بیت افزوده‌اند:

و گرنه هم آنجا درنگ آوریم (ب: آورم) ز فرمان شاه جهان نگذریم (ب: نگذرم)

۱۱- س، لن، ق، ب: سرو ۱۲- س: تخت بلندش بدید ۱۳- لی، آ: بنالید ۱۴- س، لن، ل: آ: ازو ۱۵- و، آل، ل: بیاراید ۱۶- ل- ل: ب (نیز ل، لن، س): نوشت؛ متن= ف ۱۷- آ: تازه ۱۸- ل (نیز س): چو تازه (س: خرم) بهاری در اردیبهشت؛ ق، پ: چو خرم بهاری و (پ: در) اندر بهشت؛ و: چو خرم بهار و نوآین بهشت؛ (ل: چو خرم بهار و چو روشن بهشت)؛ متن= ف، س، لن، ق، لی، ل، آ: ب (نیز لن): برخی از دستنویس‌ها در اینجا سرنویس دارند، س: پاسخ کاوس شاه سیاوش را؛ لن، لی، پ: پاسخ نامه سیاوش از کاوس شاه؛ آ: جواب نوشتن کاوس به سیاوش؛ ل: پاسخ کیکاوس نزد سیاوش؛ ب: پاسخ نامه سیاوش ۱۹- س، ق، آ: و: متن= ف: فرازنده تاج و تخت و کلاه؛ لی، ب: جهاندار بخشنده تخت و کلاه (ب: و گاه)؛ متن= ل، لن، ق، پ، و، ل (نیز ل، لن، س) ۲۱- و: رنج ۲۲- ب: غمان ۲۳- لن، ق، ق: فیروزی ۲۴- لن: به سر بر نهی؛ و: و تخت مهی؛ آ: و فرمه‌ی؛ ب: به سر بر نهاده کلاه مهی؛ در ل: پس از این بیت، بیت ۶۷۳ آمده است ۲۵- ل، پ (نیز س): راخواستی؛ ق، و: راستی؛ متن= هشت دستنویس دیگر (نیز ل، لن) ۲۶- ل، ق، پ (نیز ل، لن، س): داری و راستی؛ ل، آ: ب: بودت و راستی؛ س، لن، ق: که بودت هنر بخت و هم راستی؛ و: که فرو هنر داری و راستی؛ (لن: که بودت سر بخت و هم راستی)؛ متن= ف، لی، آ ۲۷- و، ب: همی ۲۸- ل: ترا جنگ توز؛ و: که روشن دلت جنگ جوید همی؛ ب: دلت تیغ هندی بجوید همی ۲۹- ف، ل، س، ق، و، ل (نیز س): کام؛ لن: کام از؛ ق: کام این؛ لی، آ (نیز لن): کام آن؛ پ: جهان بر به کام؛ (ل: نشسته به کام)؛ متن= ب ۳۰- ل: گردی؛ س: باشی؛ متن= ده دستنویس دیگر (نیز ل، لن، س) ۳۱- لن، ق: راه؛ لی، آ: روی؛ و: رود؛ ل: جام؛ متن= ف، ل، س، ق، پ، ب ۳۲- ل، س: برارای؛ متن= ده دستنویس دیگر

- که آن ترك بدپیشه و ریمن ست^۱ همان با کلاهست و با دستگاه^۲ مکن هیچ بر جنگ جستن شتاب^۳ گر ایدونك زین^۴ روی جیحون کشد
- ۶۸۰ نهاد از بر نامه‌بر مهر خویش^{۱۰} بدو داد و فرمود تا گشت باز فرستاده نزد سیاوش رسید^{۱۱} زمین را بیوسید و دل شاد کرد^{۱۲} از آن^{۱۳} نامه‌ی شاه چون گشت شاد^{۱۴} نگه داشت بیدار فرمان^{۱۵} او^{۱۶}
- ۶۸۵ و زان سو چو^{۱۷} کرسیوز^{۱۸} شیرمرد بگفت آن سخن‌های ناباك^{۱۹} و تلخ^{۲۰} سپه‌کش چو رستم، سپه بی کران^{۲۱} به هر يك ز^{۲۲} ما، بود پنجاه^{۲۳} بیش^{۲۴}
- ۶۹۰ پیاده بکردار آتش بُدند^{۲۵} نپرد بکردار^{۲۶} ایشان عقاب^{۲۷} سه روز و سه شب بود هم زین نشان^{۲۸} ازیشان^{۲۹} کسی را که خواب آمدی
- که هم با^{۳۰} نژادست و هم باتن ست^{۳۱} همی^{۳۲} سر برآرد ز^{۳۳} تابنده ماه^{۳۴} به جنگ تو آید خود افراسیاب^{۳۵} همی دامن خویش در خون کشد
- همانگه فرستاده را خواند پیش^{۳۶} همی تاخت اندر نشیب و فراز^{۳۷} چو آن نامه‌ی شاه ایران بدید،^{۳۸} ز هر غم دل پاك آزاد کرد^{۳۹} بخندید و نامه به سر برنهاد^{۴۰} نپیچید دل را ز پیمان^{۴۱} او^{۴۲}
- بیامد بر شاه توران چو گرد^{۴۳} که آمد سپه‌بد سیاوش به بلخ^{۴۴} بسی^{۴۵} نامداران^{۴۶} جنگاوران^{۴۷} سرافراز با گرزهی گاو میش^{۴۸} سپردار^{۴۹} با تیر و ترکش بُدند^{۵۰} یکی را سر اندر نیامد^{۵۱} به خواب^{۵۲} غمی^{۵۳} شد سر و اسب^{۵۴} گردنکشان^{۵۵} ز^{۵۶} جنگ دلیران^{۵۷} شتاب آمدی،^{۵۸}

۱- و: بدگوهر اهریمنت ۲- ل، ق، لی، آ (نیز ل، آ، س): بد؛ متن = هشت دستویس دیگر (نیز ل، آ) ۳- ل، ق، لی، پ، (نیز ل، آ، س): و هم بد تست؛ س، ق: و اهرمن ست؛ ل، ن: و اهریمن ست؛ آ: و هم بد نشست (!)؛ (ل، ن): و با اهریمنت (!)؛ متن = ف، و، ل، آ، ب ۴- ق، ق، آ، ب: هم دستگاه؛ و: گنج و سپاه ۵- س، ق: آ: هم؛ ل، ن: همان ۶- س، ل، ن، ق، ق، آ، لی، و، آ، ل: به؛ متن = ف، ل، پ ۷- س، ل، ن، ق، آ، و، ل: خورشید و ماه؛ متن = ف، ل، ق، لی، پ، آ، ب: به مردی همی سر برآرد به ماه ۸- س این بیت را ندارد ۹- ق، و: ایدون کزین؛ لی: ایدون که زین؛ س، ل، ن، ل آ این بیت را ندارند ۱۰- ف: شاه؛ متن = ل، ل، ن- ب (نیز ل، آ، س) ۱۱- ف: داد راه؛ متن = ل، ل، ن- ب (نیز ل، آ، س)؛ س این بیت را ندارد ۱۲- س این بیت را ندارد ۱۳- ق، لی، و، آ (نیز ل، آ، س): کرد شاد؛ متن = هشت دستویس دیگر ۱۴- س، ل، ن، ق، آ، ل، آ، ب: ز بند عثمان پس دل آزاد کرد؛ متن = ف، ل، پ، ق، لی، و، آ (نیز ل، آ، س) ۱۵- ۶۸۴ آ را انداخته و از ۶۸۳ آ و ۶۸۴ ب يك بیت ساخته‌اند ۱۵- ق: بدان ۱۶- س، ل، ن، ق، آ، ل، آ، ب: دل کرد شاد؛ متن = ف، ل، پ (نیز ل، آ) ۱۷- س، ل، ن، ق، آ، ل، آ، ب: به نامه درون نام شه کردیاد؛ متن = ف، ل، ق، لی، پ، و، آ (نیز ل، آ، س) ۱۸- ب: پیمان؛ ق: آن بند و پیمان؛ س، ل، ن، ق: آ: نگه داشتن حکم (ق: رای) و فرمان؛ متن = ف، ل، لی، پ، و، آ، ل ۱۹- ل، س، ق، ق، آ، ل، آ، ب: او؛ متن = ف، ل، ن، لی، پ، و ۲۰- ق، ب: فرمان؛ در س، ل، ن، ق: آ: ل، ت های این بیت پس و پیش شده‌اند ۲۱- ل، س، ل، ن، ق، لی، پ، آ، ل (نیز ل، آ): پس چو؛ ق، آ، و، ب (نیز ل، آ): روی؛ متن = ف (نیز س، آ) ۲۲- و (نیز ل، آ): کرشیوز ۲۳- آ (نیز ل، آ، ل، ن): ناپاک ۲۴- س- لی، و، آ: < و >؛ متن = ف، ل، پ، آ، ب ۲۵- ل، ق (نیز ل، آ، س): سپاهی گران؛ متن = ده دستویس دیگر (نیز ل، آ) ۲۶- ب: همه ۲۷- س، ق- ب (نیز ل، آ، س): نامداران و؛ متن = ف، ل، ل، ن ۲۸- س: به ۲۹- ق: هشتاد؛ لی، آ: هفتاد ۳۰- س، پ: سپه‌دار؛ ب: سوارانش؛ در ب ل ت های این بیت پس و پیش شده‌اند ۳۱- ق: نپرد خود گردد؛ ب: نپرد به تیزی ۳۲- ل، پ، و: نیاید؛ ل، ن: نیارد؛ متن = هشت دستویس دیگر (نیز ل، آ، س) ۳۳- ق، ل، آ: جنگ بد زین نشان؛ ب: جنگ بد ناگهان ۳۴- لی: غمین ۳۵- س: سر اسب؛ ق: سر مردو؛ ل، ن: غمی گشت بر اسب؛ ق: غمی گشت تیز اسب؛ ل: غمی سر به سر اسب و ۳۶- ب: جنگاوران؛ و: غمی گشت هوش دل سرکشان ۳۷- س: وزان پس؛ ل، ن، ق: آ: وزیشان ۳۸- ق: آ: به ۳۹- ل: جنگش بدانگه؛ لی، آ (نیز ل، آ): جنگ سواران؛ ب: رزم دلیران؛ و: گر از جنگ جستن؛ متن = ف، س، ل، ن، ق، ق، آ، پ، ل (نیز ل، آ، س)

۶۹۵ برفتى و^۱، آسوده برخاستى
 برافروخت^۲ چون آتش افراسیاب
 به کرسیوز^۳ اندر^۴ چنان بنگرید
 یکی بانگ برزد، براندش ز پیش
 بفرمود کز نامداران هزار
 سراسر همه دست زین^۵ نهید^۶
 به نوى یکی رزم آراستی^۷
 که چندین چه گویی ز آرام و خواب^۸
 که^۹ گفتى میانش بخواهد برید
 کجا^{۱۰} خواست راندن برو^{۱۱} خشم خویش
 بخوانید^{۱۲} و ز^{۱۳} بزم سازید^{۱۴} کار
 به سغد اندر آرایش چین نهید^{۱۵}

گفتار اندر خواب دیدن افراسیاب^{۱۶}

۷۰۰ بریشان^{۱۷} به شادی گذر کرد روز^{۱۸}
 به خواب و به آرامش^{۱۹} آمد شتاب
 چو يك پاس^{۲۰} بگذشت از آن^{۲۱} تیره شب
 خروشى برآمد ز^{۲۲} افراسیاب
 پرستندگان تیز برخاستند
 چو از چشم شد هور^{۲۳} گیتی فروز
 بغلتید بر جامه افراسیاب^{۲۴}
 چنان چون کسی بازگوید^{۲۵} ز تب
 بلرزید بر^{۲۶} جای آرام و خواب
 خروشدن و غلغل آراستند^{۲۷}

۱- س، لن، ق، ل، آ، ب: بختی؛ متن = ف، ل، ق، لی، پ، و، آ (نیز ل، لن، س) ۲- ل، پ: به نوبی یکی جنگ آراستی؛ س، لن، لی، و، آ، ل، ب (نیز لن، س) ۳- ز (لی، و، آ: به) نوباز جنگی بیاراستی (لن، س، آ: برآراستی)؛ ق (نیز ل، آ): ز سرباز جنگی بیاراستی؛ ق: ز یوان جنگی بیاراستی؛ متن = ف ۴- ل، ق، آ، ب (نیز ل، لن، س، آ): برآشت؛ متن = ف ۵- پ: از ۵- ق، ق، آ: بلرزید بر جای آرام و خواب (= ۷۰۳ ب)؛ س، لن، ل، آ این بیت را ندارند ۶- و: کرسیوز ۷- س: گوپلتن را ۸- ق: تو ۹- و: همی؛ متن ← ۱۰- پ: بدو؛ س، لن، ق، ل، آ: توانا نبود او بر آن؛ ق، لی، آ، ب (نیز ل، س، آ): توانا نبود اندر آن؛ متن = ف، ل (نیز لن، آ) ۱۱- س، لن، ق، ق، آ، پ، ل، آ، ب: بخوانند؛ لی، آ: بخواهید؛ متن = ف، ل، و ۱۲- لن، ق، آ، پ، و، ب: از؛ لی، آ، ل، آ: بر؛ متن = ف، ل، س، ق ۱۳- س، لن، ق، ق، آ، پ، ل، آ: سازند؛ ب: نویسانند؛ متن = ف، ل، لی، و، آ، ۱۴- ل: دست برچین (حرف سوم واژه دوم نقطه ندارد)؛ س، لن، ق، آ، آ (نیز ل، آ): دشت آدین؛ ق: دشت آیین؛ لی، ل، آ، ب (نیز لن، آ): دشت آدین؛ پ: دست پرچین؛ (س، آ): دشت برچین؛ متن = ف، و ۱۵- س، ق، ق، آ، پ، ب (نیز ل، لن، س، آ): نهند؛ متن = ف، ل، لن، لی، و، آ، ل، آ: لی، آ، ب پس از این بیت افزوده اند:

سراسر نهادند بر دشت خوان خورشها نوآور بر (ب: خورشهای نو ازدر) خروان

۱۶- ف: گفتار اندر خواب دیدن افراسیاب و برسدن در خواب و خواندن معبران را؛ س، و: گفتار اندر خواب دیدن افراسیاب و ترسیدن؛ لن، ق، آ، لی، پ، آ، ل، ب: خواب دیدن افراسیاب (پ: و ترسیدن؛ آ: و پرسیدن؛ ل: و ترسیدن از روزگار)؛ ق: گفتار در خواب دیدن افراسیاب و هراسیده شدن او و فرستادن کرسیوز به رسالت نزد سیاوش بطلب مصالحت؛ متن = آغاز ف، س، و ۱۷- ل (نیز س، آ): بدین سان؛ س: برانسان؛ لن، ق، ق، آ: بدیشان؛ متن = ف، پ، و، ل، آ، ب (نیز ل، لن، آ): لی، آ: به شادی برایشان گذارید روز ۱۸- لی، آ: دور؛ لی، ل، آ: روز؛ متن = ف، آ (نیز ل، س، آ) ۱۹- ل، ق، آ، پ، و، ب (نیز لن، آ): دور؛ لی، ل، آ: روز؛ متن = ف، آ (نیز ل، س، آ) ۲۰- س، لن، ق، ق، آ، ل، آ، ب: آسایش؛ متن = ف، ل، لی، پ، و، آ ۲۱- ل، ق، آ، پ، و، آ ۲۲- س، لن (نیز لن، آ): بهره؛ ق: نیمه؛ متن = ف، ل، لی، ب (نیز ل، س، آ) ۲۳- ل، س، لن، ق، آ، ب (نیز ل، لن، س، آ): از < آن >؛ متن = ف ۲۴- ل، س، لن، ق، آ، پ، ل، آ، ب (نیز لن، آ): راز گوید؛ و (نیز س، آ): برخوشد؛ متن = ف، لی، آ (نیز ل، آ) ۲۵- ل، لی، پ، آ، ب: به تب؛ س، لن، ق، آ، ل (نیز ل، لن، آ): به لب؛ متن = ف، و (نیز س، آ): ق این بیت را ندارد؛ در پ این بیت پس از بیت ۷۱۲ آمده است؛ بنداری: و تصرف قطع من اللیل ارتعد علی فراشه ارتعاد من أخذته حمی نافضة ۲۶- س، لن، ق، آ، پ: از ۲۷- پ: از آن؛ لی، آ، ب پس از این بیت افزوده اند:

فکند از سر تخت خود (ب: تن) را به خاک برآمد ز جانش آتشی سهمناک

۲۸- س، لن، ق، آ، ل، آ: بهر سویکی ۲۹- س: غلغلی یافتند

- ۷۰۵ چو آمد به کرسیوز آن^۲ آگهی
به تیزی بیامد^۵ بنزدیک^۶ شاه
به بر درگرفتش پرسید ازوی^۸
چنین داد پاسخ که پرسش مکن
بدان تا خرد بازیابم^{۱۳} یکی
۷۱۰ زمانی برآمد، چو آمد^{۱۵} به هوش
نهادند شمع و بیامد^{۱۷} به تخت
پرسید کرسیوز^{۱۹} از^{۲۰} نامجوی
چنین گفت پرمایه افراسیاب^{۲۳}
چنان چون^{۲۴} شب تیره من دیده‌ام
۷۱۵ بیابان پر از مار^{۲۹} دیدم به خواب
زمین خشک شخی که^{۳۱} گفستی سپهر
سراپردی من زده بر کران^{۳۵}
یکی باد برخاستی پر ز گرد
برفتی ز^{۳۸} هر سو یکی^{۳۹} جوی^{۴۰} خون
۷۲۰ و زین^{۴۲} لشکر من فزون از هزار^{۴۳}
- که شد تیره^۳ آیین تخت^۴ شهی^۵
ورا دید بر خاک خفته به راه^۶
که این داستان با برادر بگوی^۹
مگوی^{۱۱} این زمان هیچ^{۱۱} با من سخن^{۱۲}
به بر گیر و^{۱۴} سختم بدار اندکی
جهان دید^{۱۶} با ناله و با خروش
همی بود لرزان بسان^{۱۸} درخت
که بگشای لب، وین^{۲۱} شگفتی بگوی^{۲۲}
که هرگز کسی این^{۲۴} نبیند^{۲۵} به خواب
ز پیر و جوان^{۲۷} نیز نشنیده‌ام^{۲۸}
جهان^{۳۰} پر ز گرد، آسمان پر عقاب
بدو^{۳۲} تا جهان بود^{۳۳}، نمود چهر^{۳۴}
به گردش سپاهی ز گنداوران^{۳۶}
درفش مرا سر نگوسار^{۳۷} کرد
سراپردی و خیمه گشتی^{۴۱} نگون
بریده سران و تن افکنده خوار

۱- و: کرشیوز ۲- س، لن، ق، آ، پ، و، ب: این: متن= ف، ل، ق، لی، آل ۳- ق، پ: که تیره شد ۴- ل: دیبیم شاهشهی؛ س- لی، آل (نیز لن) ۵- آیین شاهشهی؛ پ: آن تخت شاهشهی؛ و: این تخت و تاج مهی؛ ب (نیز ل، س): آیین تخت مهی؛ متن= ف ۵- و: شتابان بیامد؛ ب: بلرزید و آمد ۶- پ: به درگاه ۷- ل: ز راه؛ س: خفته بر آن بارگاه؛ لن، ق: خفته بر آن خاک راه؛ متن= هشت دستویس دیگر ۸- ل: زوی؛ ق: آ: ازو؛ متن= نه دستویس دیگر ۹- ق، آ: بگو ۱۰- ف، ل، ق، لی، آ، ب (نیز ل): مگو؛ متن= س، لن، ق، پ، ل (نیز لن، س) ۱۱- ل: ایچ؛ س، لن، ق، آ، ل (نیز لن): اندرین وقت؛ آ: بک زمان هیچ؛ متن= ف، ق، لی، پ، ب (نیز ل، س) ۱۲- و: زمانی نگر تا بگوی سخن ۱۳- س: بازیابد ۱۴- ف، ب (نیز لن): > و؛ متن= ده دستویس دیگر (نیز ل، س) ۱۵- ق: بیامد ۱۶- ل، س، ق، ق، آ، ل (نیز لن): جهان دیده؛ متن= ف، لن، لی، پ، و، آ، ب (نیز ل، س) ۱۷- س، لن، ق، لی، پ، آ (نیز ل، لن): برآمد؛ ق: شعی برآمد؛ متن= ف، ل، و، ل، آ، ب (نیز س) ۱۸- س: چو برگ؛ لن، ق، ق، لی، آل (نیز س): چو شاخ؛ متن= ف، ل، پ، و، ب (نیز ل، لن) ۱۹- و (نیز لن): کرشیوز ۲۰- ل، س، لن، ق، آ، ب (نیز ل، لن، س): > از؛ متن= ف، ق ۲۱- ل: زین؛ لن، پ: این؛ متن= ف، س، ق، ق، لی، و، آل (نیز لن، ل، س) ۲۲- ب: با برادر بگوی ۲۳- ب: چنین داد پاسخ رد افراسیاب ۲۴- ب: آن ۲۵- ل: نبیند کسی این ۲۶- ل، ق، پ (نیز س): کجا چون؛ و: که اندر؛ متن= هشت دستویس دیگر (نیز ل، لن) ۲۷- پ: ز گردنکشان ۲۸- ف، ق: بشنیده‌ام ۲۹- س، لن: گرد؛ ق: مرز ۳۰- ق، ق، آ: زمین؛ بنداری: رأیت فی المنام بریة مغبرة مملوءة بالأفاعی والحیات، مشحونة الجز بالعقبان ۳۱- ف: خشک سختی که؛ س، لن، ق، آ (نیز لن): خشک و شخی که؛ لی: خشک خشکی که؛ و: خشک شیخ بود؛ آ: خشک خشکی که؛ ل: خشک و شخی که؛ متن= ل، ق، پ، ب (نیز س) ۳۲- س، لن، ق، آ: برو؛ پ، ب: بدان؛ متن= ف، ل، ق، لی، و، آل ۳۳- و: جهانست ۳۴- ق: مهر؛ بنداری: ثم رأیت الأرض یابسة مقشعرة حتی كأن السماء لم ترشها قط بقطرة ماء ۳۵- ق: ز پرده کران ۳۶- ب: جنگاوران؛ ق: گرفته لب آب نیزه وران؛ بنداری: ورأیت سرادقی مضروبا فی ناحية من تلك الأرض وقد أحدثت به جنود کثیرة ۳۷- ل- ب (نیز لن، س): نگوسار؛ متن= ف (نیز ل) ۳۸- پ: به ۳۹- ق: بسی ۴۰- س، لن: رود ۴۱- س، لی، آ: گشته؛ ق، پ: شرع و سرخیمه گشتی (پ: کردی)؛ متن= ف، ل، لن، ق، آ، و، ل، آ، ب: درب لت های این بیت پس و پیش شده‌اند؛ بنداری (۷۱۸-۷۱۹): فیما أنا كذلك إذ نارت ریح نکیاء زعج فنکت رایتی، و رمت سرادقی. ثم رأیت فی کل جانب من تلك الأرض أنهارا تتدفق بالدماء ۴۲- س، لن، ق، آ: وزان ۴۳- س، لن، ق، آ، ل (نیز لن): چو سیصد هزار؛ پ: فزون از شمار؛ (ل: هزاران هزار)؛ متن= ف، ق، لی، و، آ، ب (نیز س): ل این بیت را ندارد؛ بنداری: ورأیت ألفا أو أكثر من أصحابی قد ضربت رقابهم

چه نیزه به دست^۲ و چه تیر و کمان
 و زان هر سواری سری بر کنار^۳
 سپه‌پوش و^۵ نیزه‌وران صدهزار
 مرا تاختندی همی^۶ بسته دست
 ز پیوسته پیشم نبودی کسی
 یکی بادسر نامور^۷ پهلوان
 نشسته برو گرد^۸ کاوس شاه
 چو دیدی مرا بسته در پیش خویش،
 میانم به دو نیم^{۱۷} کردی به تیغ
 مرا ناله و درد بیدار کرد

نباشد جز از^{۲۱} کامه‌ی نیک‌خواه
 نگون گشته بر بدسگال تو^{۲۴} بخت
 که از^{۲۵} دانش اندازه^{۲۶} دارد بسی
 از^{۲۹} اخترشناسان و از^{۳۰} بخردان^{۳۱}

سپاهی از ایران چو باد دمان
 همه نیزه‌هاشان سر آورده بار
 بر تخت^۴ من تاختندی سوار
 برانگیختندی^۷ ز جای نشست
 ۷۲۵ ننگه کردمی نیک هر^۹ سو بسی
 مرا پیش کاوس بردی دوان
 یکی تخت بودی چو تابنده‌ماه
 دو هفته^{۱۳} نبودی ورا^{۱۴} سال بیش
 دمیدی^{۱۵} بکردار غرنده^{۱۶} میغ
 ۷۳۰ خروشدیمی من فراوان ز^{۱۸} درد

بدو گفت کرسیوز^{۱۹}: این خواب شاه
 همه^{۲۲} کام دل^{۲۳} باشد و تاج و تخت
 گزارنده‌ی خواب باید کسی
 بخوانیم^{۲۷} بیداردل موبدان^{۲۸}

۱- ل، ق، آ، ب: ز؛ متن = ف، س، ل، ن، ل، ۲- و: نیزه‌وران ۳- ق: سر اندر کنار؛ ل، ن، ق، ل، و، آ، ل، ۲، ب (نیز ل، ۲، س، ۲): سری در کنار؛ (ل، ۲): بری در کنار؛ متن = ف، س، پ؛ ل این بیت را ندارد؛ بنداری (۷۲۱-۷۲۲): و رأیت عکرا عظیما فی أسلحتهم خرجوا من نواحی ایران و مع کل واحد منهم رأس، و علی رأس رمحه رأس آخر؛ در ب پس از ۷۲۳ بیت ۷۲۵ آمده است ۴- س: ما ۵- ق: < >؛ س: سه بود؛ ل، آ، ب: زره‌پوش و؛ متن = ف، ق، ۲، پ، و، ل (نیز ل، ۲، ل، ۲، س، ۲) ۶- ل: همه نیزه‌هاشان سر آورده بار (= ۱۷۲۲)؛ در و لت های این بیت پس و پیش شده‌اند؛ در ل، ن از بیت ۷۲۳-۹۷۹ افزوده است ۷- پ: برانگیختند؛ و، آ: برانگیختم ۸- و: ز پس؛ ق، پ: همی تاختندی مرا؛ بنداری (۷۲۳-۷۲۴): فرکض الی منهم نحو مائه ألف مدجین، فأثارونی من تخی و مکانی، و از عجوی من مستقری، و کفوا یدی ۹- ق: من به هر؛ پ: من زهر؛ ق این بیت را ندارد؛ بنداری: فجعلت ألفت یمنا و شمالا فلا أزی أحدا أعرفه من أصحابی ۱۰- پ: نامور بادسر؛ ب: شرفش نامور؛ در ب لت های این بیت پس و پیش شده‌اند ۱۱- س، ق (نیز ل، ۲): سرش نزد ماه؛ ل: بکردار ماه؛ متن = هشت دستویس دیگر (نیز ل، ۲، س، ۲) ۱۲- ف (نیز س، ۲): بران تخت؛ ل، پ: برو پور؛ ق (نیز ل، ۲): بدو گرد؛ و: برو شاد؛ متن = س، ق، ل، ل، آ، ل، ب (نیز ل، ۲)؛ س، پ، ب (نیز ل، ۲)؛ پس از این بیت و ق، ل، ۲ پس از بیت ۷۲۹ افزوده‌اند:

جوانی دو رخساره مانند ماه
 لی، آ، ب پس از بیت ۷۲۷ افزوده‌اند:

یکی خرو نوجوان پیش اوی
 خورد از روی او تیره و مه خجل
 چو مه بود لیکن مه از روی او
 شده سرو از آن قد و بالاش خوار
 نشسته چو خورشید تابان بروی
 ستاره سراسر بدو داده دل
 رهی بود و خاک در کوی او
 فکنده سر از شرم بر جویبار

۱۳- س، ق، ل، ۲، ب: هفتش؛ ق: هفتی؛ متن = ف، ل، ل، ل، پ، و، آ (نیز ل، ۲، ل، ۲، س، ۲) ۱۴- س، ق، ۲، مگر؛ در ق، لت های این بیت پس و پیش شده‌اند ۱۵- ل، آ: رسیدی ۱۶- ف: درنده؛ متن = ده دستویس دیگر (نیز ل، ۲، ل، ۲، س، ۲) ۱۷- ل، پ، آ، ل، ۲: نیمه؛ بنداری (۷۲۶-۷۲۹): ثم حملونی الی کیکاوس فرأیته جالسا علی تخت رفیع و کان سه غیر زائد عن أسبوعین. ثم لما رأنی مقیدا بین یدی زار زئیرا عظیما کالسحاب المرعد. ثم ضربنی و وسطنی بنصفین ۱۸- ق: به؛ بنداری: فصحت من الرجوع و الألم فانتبهت مذعورا کما رأیتی ۱۹- و (نیز ل، ۲): کرشوز ۲۰- س، ق، ۲، ل: ای پادشاه ۲۱- ل، و، آ، ل، ۲: بجز؛ ب: مگر؛ متن = ف، ل، س، ق، ۲، پ ۲۲- پ: همی ۲۳- ب: کامهات ۲۴- ق، پ: بدسگالانت؛ ل، آ: بدسگالنده ۲۵- س، ق، ۲، پ، و، ل (نیز ل، ۲، ل، ۲، س، ۲): کزین؛ متن = ف، ل، ل، ل، آ، ب ۲۶- ق، ق، ۲، پ (نیز ل، ۲، ل، ۲، س، ۲): اندیشه؛ و: اوبیره؛ متن = ف، ل، س، ل، آ، ل، ب ۲۷- ف: بخوانید؛ (ل، ۲: نخواهیم)؛ متن = ده دستویس دیگر (نیز ل، ۲، س، ۲) ۲۸- س، ل، آ، ب: بخردان؛ متن = ف، ل، ق، آ ۲۹- پ، ل، ۲: ز؛ ب: هم ۳۰- ل، ق: ز؛ ب: هم؛ ق: ستاره‌شناسان و هم؛ متن = ف، س، ل، و، آ، ل، ۲ ۳۱- س، ل، آ، ب: موبدان؛ متن = ف، ل، ق، آ؛ در ف پس از بیت ۷۳۴ بیت های ۷۳۹ و ۷۴۰ آمده‌اند و بیت ۷۳۹ در جای خود هم آمده است؛ پایی بیت های متن = ده دستویس دیگر (نیز ل، ۲، ل، ۲، س، ۲)؛ بنداری

۷۳۵ هرآنکس^۱ کزین^۲ دانش آگاه بود^۳
 شدند انجمن بر در شهریار
 بخواند و سزاوار^۴ بنشانند پیش
 چنین^۵ گفت با نامورموبدان^۶
 گرین^۷ خواب^۸ و گفتار من^۹ در جهان
 یکی^{۱۰} را نمانم سر و تن بهم
 بیخشدشان بی کران^{۱۱} زر و سیم
 وزان^{۱۲} پس بگفت آنچ^{۱۳} در خواب دید
 بترسید و از^{۱۴} شاه زنهار خواست
 مگر^{۱۵} شاه با بنده پیمان کند
 کزین^{۱۶} در سخن هرچه^{۱۷} داریم یاد
 به زنهاردادن زبان داد شاه
 زبان آوری بود بسیار^{۱۸} مغز
 چنین گفت کز خواب شاه^{۱۹} جهان

پراگنده گر^{۲۰} بر در شاه بود^{۲۱}
 بدان تا چرا کردشان خواستار
 سخن راند^{۲۲} با هر يك از^{۲۳} کم و بیش
 که ای پاک دل نیک بی بخردان^{۲۴}
 ز کس بشنوم آشکار و نهان
 اگر زین سخن بر لب آرند^{۲۵} دم
 بدان تا نباشد کسی زو^{۲۶} به بیم
 چو موبد ز شاه^{۲۷} آن^{۲۸} سخن ها شنید
 که این خواب را کی توان گفت راست^{۲۹}؟
 زوان^{۳۰} را به پاسخ^{۳۱} گروگان کند
 گشاییم با^{۳۲} شاه و یابیم داد^{۳۳}
 کزان بد ازیشان نبیند^{۳۴} گناه
 کجا^{۳۵} برگشادی سخن های نغز
 کنم آشکارا بروبر نهان^{۳۶}

۱- س، ق، آ: کانی ۲- لی: که از: ب: کزان ۳- ل، پ: آگه بود: س: آگه بوند: ق: آگه بندند: متن= ف، لی، و، آل، آ، ب- ۴- ف، ل، س، ق، آ، پ، ل (نیز ل، آ، لن، آ): یا: لی، آ: تا: متن= و، ب (نیز س، آ) ۵- ل، پ: شه بود: س: شه بوند: ق: شه بندند: متن= ف، لی، و، آل، آ، ب: ق این بیت را ندارد ۶- ق: چو آمد ۷- س: سرافراز ۸- ب: گفت ۹- لی: باهر یکی: ب، آ: باهر کسی: و، ب (نیز لن، آ): باهر کس از: (ل، آ): هرگونه از: متن= ل، س، ق، ق، آ، ل (نیز س، آ): ف این بیت را ندارد ۱۰- ق: چنان ۱۱- ب: سپید چنین گفت با موبدان ۱۲- س: نامور بخردان: ق، لی، آ: از (ق: ز) اخترشاسان و از (ق: ز) بخردان: ب: به اخترشاسان و هم موبدان: ل: آ: که ای نیک دل پاک را بخردان (!): متن= ف، ل، ق، آ، و، ب ۱۳- ق، ق، آ، پ- ب: کزین: متن= ف، ل، س، لی ۱۴- ل: < و > ۱۵- س: تو: لی، آ: خواب تعبیر من ۱۶- ب: کسی ۱۷- و: آرید ۱۸- ف: کم: س، ب (نیز ل، آ، لن، آ): نم: متن= ل، ق، آ، لی، پ، و، آل، آ، ق: اگر این سخن از لب آید به دم: (س، آ): اگر این سخن را برآید (دم) ۱۹- ق، پ، آ: بیخشد بیارشان: و: بگفت و بیخشدشان ۲۰- ب: ازوکس: بنداری: ثم لطفهم و آنهم، و اجزل عطاء هم: ف این بیت را ندارد و بجای آن افزوده است:

چنین گفت هر يك نگوئیم راز
 تو بر آشکارا بگو خواب خود
 مگر پیش کس ها ابا سرفراز
 به سر در بدان خواب را نیک و بد

این بیت ها در هیچک از دستویس های دیگر و نیز در ترجمه بنداری نیست: برخی از دستویس ها در اینجا سرنویس دارند، ف: گفتار اندر تعبیر کردن موبدان و استدان خواب افراسیاب را و ترسیدن او و مشورت کردن: س: گزاردن موبدان جواب خواب افراسیاب را: ق: خواب گزاردن موبدان افراسیاب را: ل: آ: طلب کردن افراسیاب موبدان را و تعبیر جستن: ب: تعبیر خواب افراسیاب ۲۱- ل، و: از آن: متن= نه دستویس دیگر ۲۲- ق- ب: آنچه: متن= ف، ل، س ۲۳- ب: ازو ۲۴- س، ق، آ، و، ب: این: متن= ف، ل، ق، لی، پ، آل، آ، لی، آپس از این بیت افزوده اند:

زمانی بپیچید و اندیشه کرد
 خرد را بر خویش چون بیشه کرد

۲۵- ل، س، ق: زه، متن= ف، ق، آ- ب ۲۶- س، ق، آ، ل: که این خواب گفتن نیاریم راست: متن= هشت دستویس دیگر ۲۷- و: اگر ۲۸- ف، س، ق- ب (نیز ل، آ، لن، آ، س): زبان: ل: روان: متن تصحیح قیاسی است ۲۹- لی، آ: پیمان ۳۰- ق، ل، آ: ازین: ق، آ: کزان ۳۱- ل: هرچ ۳۲- ف، ل، ق- ب (نیز ل، آ، لن، آ): بر: متن= س (نیز س، آ) ۳۳- ق: جویم داد: ب: باشم شاد ۳۴- لی، آ: کزان بد نبیند ازیشان: ب: که از بد بدیشان نبیند: و، ب: کزان خواب (ب: کار) ازیشان نبیند: متن= ف، ل، س، ق، آ، ل ۳۵- و: پاکیزه ۳۶- ف، س، ق- ب (نیز ل، آ، لن، آ، س): که او: متن= ل: ل در اینجا سرنویس دارد: پاسخ نامه موبدان نزد افراسیاب ۳۷- س، ق، آ، ل: کای پادشاه: و: کین خواب شاه: ب: با شهریار: متن= ف، ق، لی، پ، آ ۳۸- س، ق، آ، ل (نیز لن، آ): به تو بر نهان: ق: درین دم نهان: و: ندارم نهان: ل: به بیداری آمد سپاهی گران (= ۱۴۴۹): ب: برون آوردن آن سخن از نهان: متن= ف، لی، پ، آ (نیز س، آ): در ب ل ت های این بیت پس و پیش شده اند: لی، آپس از این بیت افزوده اند:

بدان ای جهاندار بیدار شاه
 که این خواب را خود همینست راه

- ۷۵۰ به بیداری^۱ اکنون سپاهی گران یکی شاهزاده به پیش اندرون بر آن^۵ طالعش بر گسی کرد^۶ شاه اگر^۷ با سیاوش کند شاه جنگ^۸ ز ترکان نماند کسی پارسا^۹ و گر او شود کشته بر دست شاه
- ۷۵۵ سراسر پُراشوب گردد زمین بدان گاه یاد آیدت راستی جهاندار^{۱۸} اگر^{۱۹} مرغ گردد پیر ازینسان^{۲۱} گذر کرد خواهد^{۲۲} سپهر غمی شد چو بشنید افراسیاب
- ۷۶۰ به کرسیوز^{۲۴} آن^{۲۵} رازها برگشاد که گر من به جنگ سیاوش سپاه نه او کشته آید به جنگ و نه من نه کاوس خواهد^{۲۹} ز من نیز کین بجای جهان جستن^{۳۱} و کارزار ۷۶۵ فرستم بنزدیک^{۳۲} او سیم و زر منوچهر گیتی بیخشید راست
- از^۲ ایران بیاید دلاور سران^۳ جهاندیده با او^۴ بسی رهنمون که این بوم گردد به ما بر تبا^۵ چو دیبه^۶ شود روی گیتی به رنگ^۷ غمی^۸ گردد از جنگ او پادشا^۹ به توران نماند سر و تخت و گاه^{۱۰} ز بهر سیاوش به جنگ و به کین^{۱۱} که ویران شود کشور از کاستی^{۱۲} برین^{۱۳} چرخ گردان نیابد گذر گهی پر ز خشم و گهی پر ز مهر نکرد ایچ بر جنگ جستن^{۲۳} شتاب نهفته سخنها بسی^{۲۶} کرد یاد نرانم^{۲۷}، نیاید کسی کینه‌خواه برآساید از گفت و گوی^{۲۸} انجمن نه آشوب گیرد سراسر زمین مبادم جز از^{۳۱} آشتی^{۳۲} هیچ کار همان^{۳۴} تاج و تخت و فراوان گهر^{۳۵} هم او^{۳۶} بهره‌ی خویشان کم^{۳۷} نخواست

۱- پ: چنان دان که ل: بی اندازه ۲- پ، ل: ز ۳- و: بیابند کنداوران؛ لی، ا: بیابند از ایران دلاور سران؛ ل این بیت را ندارد ۴- ل، ق: (نیز س: ا: وی؛ متن= نه دست‌نویس دیگر (نیز ل: ل: ن) ۵- س، ق، ل: ب (نیز ل: ل: که بر؛ لی، و (نیز ل: س: ا): بدان؛ متن= ف، ل، ق: ا ۶- ل، و: طالع اورا گسی کرد؛ س، ب (نیز ل: ل: طالعش بر کسی نیت؛ متن= ف، ق، ل: لی، ا، ل: (نیز ل: س: ا): پ: کسی کرد بایش از آن پیش ۷- پ، ل: (نیز ل: س: ا): سیاه؛ س، ق، ل: ب (نیز ل: ل: کند بوم مارا به ما بر سیاه؛ متن= ف، ل، ق، لی، و، ا ۸- ب: که گر ۹- ل: جنگ شاه ۱۰- ف، س، ق، ل: ا: دیبه (→ دیبه)؛ ل: دوده؛ س: دیا؛ متن= ل، ق، لی، و، ا، ب (نیز ل: ل: ۱۱- و: کشور برنگ؛ ل: گیتی سیاه؛ پ: شود روی گیتی چو دیا برنگ ۱۲- س، ق، ل: ب: پادشا؛ و: ز ترکان کسی را نماند بجا؛ متن= ف، ل، ق، لی، پ، ا ۱۳- لی: غمین ۱۴- س: بوم ما؛ ق، ب: پارسا؛ ل: پادشا (پساوند ندارد) ۱۵- ل: سر تاج و گاه؛ س: سر و تاج و گاه؛ و: سر تخت گاه؛ متن= هشت دستویس دیگر؛ بنداری (۷۵۲-۷۵۴): ان حارب الملك سیاوش اغربت الافاق، و اخبط العالم، ولم یسلم أحد من الترك و ان كان الظفر للملك و ان قتل سیاوش ۱۶- و: پر از جنگ و کین ۱۷- ف این بیت را ندارد؛ درق این بیت ویت سپین پس از بیت ۷۵۹ آمده‌اند ۱۸- ب: جهانگیر ۱۹- ل، ق، پ، ل: گر؛ متن= س، ق، ل: لی، و، ا، ب (نیز ل: ل: س: ا): بدین؛ ق: بران؛ لی: ازین؛ ف این بیت را ندارد ۲۱- ل، س، ق، و، ل: ب (نیز س: ا): برینان؛ ق، لی، پ، ا (نیز ل: ل: ن): بدینان؛ متن= ف ۲۲- س: پراشوب گردد؛ بنداری (۷۵۵-۷۵۸): فانه یثالب عن ذلك الإیرانیون للانتقام و طلب الثار، فلا یجوز منهم الملك ولو صار طیرا فی جوار السماء أو حوتا فی قعر الماء ۲۳- ق: کردن ۲۴- و (نیز ل: ل: کرسیوز ۲۵- س، ق، ل: این ۲۶- ق، لی (نیز ل: ل: بدو؛ پ، ا (نیز س: ا): برو؛ و (نیز ل: ل: همی؛ ب: همه؛ متن= ف، ل، س، ق، ل: ۲۷- ق: برانم؛ ف (نیز ل: ل: پس از این بیت افزوده‌اند:

مرا کرد باید ابا او درنگ به صلح و به آسایش و نیز جنگ (ل: ل: به صلح آوردن مرا نیت ننگ) ۲۸- ف، ق، لی، و، ا، ل: (نیز ل: ل: ن: س: ا): گفت و گو؛ س، ق: جنگ و شور؛ متن= ل، پ، ب ۲۹- ب: گیرد ۳۰- ق: گشتن ۳۱- ل، س، ل: ب: بجز؛ متن= ف، ق، لی، پ، و، ا ۳۲- ق، ق، ل: پ: راستی ۳۳- و: فرستم نزدیک ۳۴- س، ق، ل: ا: هم از ۳۵- ق، پ: کلاه و کمر؛ س: تخت و تاج فراوان به زر؛ ب: تخت و تاج و فراوان گهر ۳۶- س، ق، ل: پ، ل: همان؛ ل: همه؛ متن= ف، ق، لی، و، ا، ب (نیز ل: ل: س: ا) ۳۷- ق: خویش کمتر؛ ق، ل: ا: خویشان کس؛ متن= ف، س، پ، و، ل: ب (نیز ل: ل: ن: س: ا): ل این بیت را ندارد و در ترجمه بنداری هم نیت

<p>کنون دانش و داد باز^۱ آوریم ۷۸۵ برآساید از ما زمانی جهان دو بهر از^۲ جهان زیر پای منست نگه کن که چندین ز گُنداوران^۳ گر ایدونک^۴ باشید همداستان در آشتی با سیاوخش^۵ نیز</p> <p>۷۹۰ سران يك بيك^{۱۲} پاسخ آراستند که تو شهریاری و ما چون^{۱۵} رهی همه بازگشتند سر^{۱۷} پر ز داد^{۱۸} به کرسیوز^{۲۰} آنگه چُنین گفت^{۲۱} شاه بزودی بساز و سَخُن را^{۲۳} مه ایست ۷۹۵ بنزد سیاوخش بر^{۲۵} خواسته از^{۲۷} اسپان تازی به زرین ستام یکی تاج^{۳۰} پُر گوهر شاهوار غلام و کنیزک^{۳۲} ببر هم دوست^{۳۳} پیرش فراوان و با او^{۳۴} بگوی^{۳۵} ۸۰۰ زمین تا لب رود جیحون مراست</p>	<p>بجای غم و رنج، ناز^۲ آوریم نباید که مرگ آید از ناگهان از^۴ ایران و توران سرای منست بیارند هر سال^۶ باژ گران فرستم به رستم^۸ یکی داستان بجویم^{۱۰}، فرستم بی اندازه^{۱۱} چیز</p> <p>همه خوبی^{۱۳} و آشتی^{۱۴} خواستند بر آن^{۱۶} دل نهاده که فرمان دهی نیامد کسی را^{۱۹} غم و رنج یاد که بیسیج^{۲۲} کار و پیمای راه ز لشکر گزین کن^{۲۴} سواری دوست ز هر چیز گنجی بیاراسته^{۲۶} ز شمشیر هندی^{۲۸} به سیمین^{۲۹} نیام ز گستردنی صد شتروار^{۳۱} بار بگویش که با تو مرا جنگ نیست^{۳۳} که ما سوی ایران نکرديم^{۳۶} روی^{۳۷} به سغدیم و این^{۳۸} پادشاهی^{۳۹} جداست</p>
--	--

۱- ل (نیز س): یاد؛ متن = ده دستویس دیگر (نیز ل، ل، ن): ۲- ل: داد؛ (س: شاد)؛ متن = ده دستویس دیگر (نیز ل، ل، ن): بنداری: والرأی أن نراجع البان و عقولنا، و ندیل الراحة من عنائنا و همونا ۳- (ل: بهره → بهره از): بهره از → بهره از (جمشید، بیت ۱۸۶: ضحاک، بیت ۴۰) ۴- ل، ق، ق، ل، ل، پ، ا، ب (نیز ل، ل، ن، س): به؛ س، ل، ا: در؛ و: که؛ متن = ف ۵- ق، پ: جنگ آوران ۶- ل، ا: همواره؛ ل این بیت را ندارد: بنداری: حتی یؤذون إلى فی کل سنة أموالا و افره، و إتاوات ثقیلة ۷- ل: ایدونکه ۸- ل، س، پ، ب: به رستم فرستم؛ متن = ف، ق، ق، ل، ل، و، ا، ل ۹- ف، ل، س، ق- ب (نیز ل، ل، ن، س): سیاوش (ل: نخت سیاوخش داشته است)؛ متن = بنداری ۱۰- ب: بگویم ۱۱- س، ق، ل، ل، ا (نیز ل): ز هر گونه؛ متن = ف، ل، ق، پ، و، ل، ا، ب (نیز ل، س): ۱۲- س، ق، ل، ل: سراسر همه؛ ب: سران سه؛ متن = ف، ل، ق، ل، ل، پ، و، ا ۱۳- ق: خوشی؛ ل: خویشتن؛ ۱۴- ل، س، ق، پ، و (نیز س): راستی؛ متن = ف، ق، ل، ل، ا، ل، ب (نیز ل، ل، ن): ق پس از این بیت افزوده است:

که تو شهریاری و فرمان تراست ز ما گر بخواهی همه جان تراست

۱۵- ق: خود ۱۶- س، ق، ل، ا: بدان؛ متن = ف، ل، ق، ل، پ، و، ل، ا، ب ۱۷- ل، ا: دل ۱۸- ب: همه بازگشتند آزاده شاد ۱۹- س، ق: کسی را نیامد ۲۰- و (نیز ل): کرسیوز ۲۱- ق، ل، ل، پ، ا (نیز س): نگه کرد؛ متن = ف، ل، س، ق، و، ل، ا، ب (نیز ل، ل، ن): بنداری: فاشار علی آخیه کرسیوز ۲۲- ل، ا: برسیج (!)؛ برخی از دستویس ها در اینجا سرنویس دارند، ف: گفتار اندر فرستادن افراسیاب کرسیوز برادرش برسولی بنزدیک سیاوش و رستم؛ ل: پاسخ دادن لشکریان افراسیاب را؛ ب: بیغام افراسیاب به سیاوخش ۲۳- ل، س، ل، ا، ب (نیز ل): بساز و به ره بر؛ ق: برو کار ساز و؛ ق: بساز و برین بر؛ (ل: بساز این سخن بر؛ س: بیارای کار و)؛ متن = ف، ل، ل، ل، پ، و، ا ۲۴- ب: گزین کن ز ترکان ۲۵- ف، ل، ل، پ، ا، ب (نیز ل، س): سیاوش بر؛ س، ق، ق، ل، ل (نیز ل): سیاوش بر این؛ و: فراوان زهر چیز بر؛ متن = بنداری ۲۶- ل، ا، ب: برآراسته ۲۷- ف، ل، ل، ا، ب: ز؛ متن = هشت دستویس دیگر ۲۸- ق: توری؛ (س: توزی)؛ بنداری: و سیوفا هندوانیه ۲۹- ل، س، ق، ل، پ- ب (نیز ل، ل، ن): به زرین؛ ل: وزین و؛ متن = ف، ق (نیز س) ۳۰- و: جام ۳۱- ق: شتربار؛ بنداری: و تاجا مرصعا باللالی الشاهیه، و مائة من المفارش الصینیه ۳۲- ق: همچنین ۳۳- س: کار نیست؛ ق: نیست کین؛ ل، ا: کزین بیش باوی مرا جنگ نیست؛ متن = ف، ل، ق، ل، پ، و، ل، ا، ب ۳۴- ل، س، ق، ل، ل، پ، ا، ل، ب (نیز ل، ل، ن، س): و او را؛ و: از آن پس؛ متن = ف ۳۵- ق: بگو ۳۶- و: نداریم ۳۷- ق: رو ۳۸- پ: آن ۳۹- ل، س، ق، پ، ب: پادشاهی؛ متن = ف، ق، ل، ل، و، ا، ل

همانست کز تور و سلم دلیر
 از^۲ ایرج که بر بی گنه کشته شد
 ز توران به ایران^۴ جدایی نبود
 ز یزدان^۶ بر آن^۷ گونه دارم امید
 ۸۰۵ بینگیخت^۹ از شهر ایران^{۱۱} ترا
 به بخت^{۱۲} تو آرام گیرد جهان
 چو کرسیوز آید بنزدیک تو
 چنان چون به گاه^{۱۷} فریدون گردد،
 بیخشم و آن رای بازآوریم،
 ۸۱۰ تو شاهی و با شاه ایران بگوی
 سخن ها همین گوی^{۲۴} با پلتن
 برین هم نشان نزد رستم غلام^{۲۶}،
 بنزدیک او همچونین^{۲۹} خواسته
 جز از تخت زرین، که او شاه نیست
 ۸۱۵ بیاورد کرسیوز^{۳۴} آن خواسته
 دمان تا لب^{۳۶} رود جیحون رسید
 زبر شد جهان، آن^۱ کجا بود زیر
 ز مغز بزرگان^۲ خرد گشته شد
 که با جنگ و کین^۵ آشنایی نبود
 که آورد روز خرام و نوید^۸
 که پرمهر دید از^{۱۱} دلیران ترا
 شود جنگ^{۱۲} و ناخوبی اندر نهان^{۱۴}
 بیاراید آن رای^{۱۵} باریک^{۱۶} تو
 که گیتی^{۱۸} به بخشش به گردان سپرد^{۱۹}،
 ز جنگ^{۲۰} و ز کین پای بازآوریم^{۲۱}
 مگر نرم گردد سر جنگجوی^{۲۳}
 به چربی^{۲۵} بسی داستانها بزن
 پرستنده و اسپ^{۲۷} زرین لگام^{۲۸}
 بیر، تا شود کار^{۳۱} پیراسته^{۳۲}
 تن^{۳۳} پهلوان از در گاه نیست
 که روی زمین زو شد آراسته^{۳۵}
 ز گردان^{۳۷} فرستاده^{۳۸} برگزید

۱- و: زان ۲- س، و، ل، آ، ب: زه متن= ف، ل، ق، ق، آ، لی، پ، آ ۳- س، ق، آ: دلیران؛ متن= نه دستنویس دیگر ۴- س، ق، آ، ل: از (ل: ز) ایران و توران؛ لی، آ: ز توران و ایران؛ متن= ف، ل، ق، پ، و، ب ۵- ل، لی، پ، آ، ل: که با کین و جنگ؛ ق، ب: چو با کین و جنگ؛ متن= ف، س، ق، آ، و ۶- س، ق، آ، ل: از ایران؛ و: ز ایران؛ متن= ف، ل، ق، پ، و، ب ۷- س، لی، بدان ۸- ف: روزم خرام و نوید؛ لی، آ: روز خرامان نوید؛ (لن: آ: از روز خرم نوید؛ س: آ: روز خرام نوید)؛ ل: که آید درود و خرام و نوید؛ س: که آید بر من خرام و نوید؛ متن= ق، ق، آ، پ، و، ل، آ، ب (نیز ل: آ) ۹- ل، س، ق- ب (نیز ل: آ، لن: آ، س): برانگیخت؛ متن= ف ۱۰- ل: شهریاران ۱۱- س، ق، آ، ل: کند مهربان بر؛ متن= ف، ل، ق، لی، پ، و، آ، ب (نیز ل: آ، س: آ، ل، ق، لی، ل: بر) ۱۲- ب: فر ۱۳- ق: رنج ۱۴- و: و کینه سراسر نهان ۱۵- ق: جان ۱۶- ل، پ، ب: تاریک؛ ق، و: تاریک (حرف یکم نقطه ندارد)؛ متن= ف، لی، آ، ل، آ، ل (نیز ل: آ، لن: آ، س، ق: (نیز س: آ) این بیت را ندارند ۱۷- س، ق، آ: راه ۱۸- س، ق، آ: جهان را ۱۹- لی، آ: به تور و به ایرج سپرد ۲۰- ب: رزم ۲۱- ل: پای ناز آوریم؛ ق: جنگ بازآوریم؛ س، ق: بجای غم و رنج ناز آوریم (= ۷۸۴ ب)؛ و: سر از کین به شادی و ناز آوریم؛ متن= ف، لی، پ، آ، ل، آ، ب ۲۲- ق: بگو ۲۳- ق: جنگجو ۲۴- پ، آ: همی گوی؛ و: بر آرای ۲۵- س، ق، آ، پ، و، ل، آ (نیز ل: آ، لن: آ، س): خوبی؛ متن= ف، ل، ق، لی، آ، ب ۲۶- ل، ق، آ: پیام؛ پ، و (نیز ل: آ): خرام؛ لی، آ: بر به رستم پیام؛ متن= ف، س، ق، ل، آ، ب (نیز ل: آ، س: آ) ۲۷- ل، ب: اسپ و ۲۸- ل، س، ق، ق، آ، پ، و، ل، آ، ب (نیز ل: آ، س: آ): ستام؛ متن= ف، لی، آ (نیز ل: آ) ۲۹- پ: همچنان ۳۰- ب: همان گوهر و گنج ناخواسته ۳۱- ق، ب: کارت ۳۲- ق، ق، آ، لی، و، آ، ل، آ، ب: متن= ف، ل، س، پ ۳۳- س: سر؛ لی، آ پس از این بیت افزوده اند:

چو کرسیوز از شه سخن بشنويد هم آنگاه راه بیابان گزید
 و پس از بیت ۸۱۴ افزوده است:

که ایران زمین زیر فرمان اوست همان شاه ایران به پیمان اوست
 ۳۴- و (نیز لن: آ): کرسیوز ۳۵- ق: شد بر آراسته؛ ق: ببرد و شدش کار آراسته ۳۶- ب: چو نزدیکی ۳۷- س، ق، آ، ل: لشکر؛ ب: ترکان؛ متن= ف، ل، ق، لی، پ، و، آ ۳۸- ل: فرستاده را؛ برخی از دستنویس ها در اینجا سرنویس دارند، س: پیغام افراسیاب به سیاوش و آمدن کرسیوز به رسولی؛ ق: آگهی یافتن سیاوخش از رسیدن کرسیوز و رای زدن او با رستم درین باب و طلایه فرستادن؛ ق، و: آمدن کرسیوز به رسولی بنزد سیاوش (ق: آ: کاوس)؛ پ: آمدن کرسیوز بنزد سیاوش با خواسته و آشتی خواستن؛ ل: آمدن کرسیوز به پیغام نزد سیاوش

بدان تا رساند به شاه آگهی
 به کشتی به يك روزاً بگذاشت آب
 فرستاده آمد به درگاه^۵ شاه
 ۸۲۰ سیاوش گوی پلتن را بخواند
 چو کرسیوز^{۱۱} آمد به درگاه^{۱۲} شاه
 سیاوش ورا^{۱۴} دید بر پای خواست
 ببوسید کرسیوز^{۱۷} از دور خاک
 سیاوخش^{۱۸} بنشاندش^{۱۹} زیر تخت
 ۸۲۵ چو بنشست^{۲۱} کرسیوز^{۲۲} و، گاه^{۲۳} نو
 به رستم چنین گفت کافراسیاب^{۲۴}
 یکی یادگاری بنزدیک شاه
 بفرمود تا هدیه برداشتنند
 ز دروازه‌ی شهر تا بارگاه
 ۸۳۰ کس اندازه نشناخت آنرا که چند
 غلامان همه با کلاه و کمر

که کرسیوز آمد بدان فرهی
 بیامد بر^۲ بلخ دل پُرشتاب^۴
 بگفتش^۶ که کرسیوز^۷ آمد ز راه^۸
 و زان^۹ داستان چند گونه^{۱۰} براند
 بفرمود تا برگشاندند راه^{۱۲}
 بخندید بسیار^{۱۵} و پوزش^{۱۶} بخواست
 رخس پر ز شرم و دلش پر ز باك
 و ز^{۲۰} افراسیابش پرسید سخت
 بدید و^{۲۴}، سر و افسر شاه^{۲۵} نو،
 چُن^{۲۷} از تو خبر^{۲۸} یافت، اندر شتاب،
 فرستاد با من کنونی^{۲۹} به راه
 به چشم^{۳۰} سیاوخش^{۳۱} بگذاشتند
 درم بود و اسپ و غلام و سپاه^{۳۲}
 ز دینار و ز^{۳۳} تاج و تخت^{۳۴} بلند
 پرستنده با یاره و طوق^{۳۵} زر

- ۱- س، ق، ل، لی، آل، ب (نیز ل، ن، س، آ)؛ ابا؛ و: بدین؛ متن = ف، ل، ق، پ ۲- س، لی، آ: بدان روی؛ ق، ل، آ: به يك روی؛ متن = ف، ل، ق، پ، و، ب (نیز ل، ن، س، آ) ۳- ل، س، ق- ب (نیز ل، ن، س، آ)؛ سوی؛ متن = ف ۴- س، ق، آ: هم در شتاب؛ ق: بامی شتاب؛ ل: بر سر شتاب؛ متن = ف، ل، لی، پ، و، آ، ب؛ بنداری؛ فقطع الماء و وصل فی یوم واحد الی بلخ ۵- س، ق، ق، ل، آ: بنزدیک؛ متن = ف، ل، لی، آ، ب ۶- ل: بگفتند؛ ق (نیز س، آ)؛ بگفت آنک؛ متن ← ۷- و: کرسیوز؛ متن ← ۸- ل، پ، ل (نیز س، آ)؛ براه؛ ف، لی، آ: بفرمود تا برگشاندند راه (= ۸۲۱ ب)؛ ب: که کرسیوز آمد ز درگه براه؛ (ل، ن، آ: بدادش خبر زان گو نیکخواه)؛ متن = س، ق (نیز ل، ن، آ)؛ بنداری؛ فحضر باب الملك، و انهی بوصول کرسیوز رسولا ۹- ل، س، ق، ق، ل، پ، و، ل، ب (نیز ل، ن، س، آ)؛ وزین؛ متن = ف (نیز ل، ن، آ) ۱۰- س، ق، و، ل، ب: با او؛ متن = ف، ل، ق، پ (نیز ل، ن، س، آ)؛ لی، آ: بنداری این بیت را ندارند ۱۱- و: کرسیوز ۱۲- ب: بنزدیک ۱۳- ف: بزرگان ایران گشادند راه؛ متن = ل، س، ق، ق، آ، پ، و، ل، ب (نیز ل، ن، س، آ)؛ لی، آ این بیت را ندارند؛ بنداری؛ و لما انهی کرسیوز الی باب سیاوخش رفعت الحجب دونه ۱۴- س، ق، آ: سیاوش را؛ متن = ف، ل، ق، ل، لی، پ، و، ل، آ: بنداری؛ فقام له سیاوخش و اکرمه ۱۵- ل، پ: بخندید و بسیار؛ متن = ف، س، ق، ق، ل، لی، و، آ، ل (نیز ل، ن، س، آ) ۱۶- ق: عذرش؛ ب از بیت ۸۲۲ تا ۸۲۷ را ندارد؛ در س بیت های میان ۸۲۲ و ۸۲۷ در هم ریخته اند: ۸۲۲، ۸۲۴، ۸۲۵، ۸۲۳، ۸۲۷، ۱۷- و: کرسیوز ۱۸- ف، ل، س، ق، ق، ل، پ، و، ل (نیز ل، ن، س، آ)؛ سیاوش؛ لی، آ: جهانجوی؛ متن تصحیح قیاسی است ۱۹- و (نیز ل، ن، آ)؛ بشاختر ۲۰- ل (نیز ل، ن، آ)؛ از؛ س، ق، ق، ل، پ، ل (نیز س، آ)؛ ز؛ متن = ف، لی، و، آ (نیز ل، ن، آ)؛ بنداری؛ واقعده عند تخته، و سایلہ عن افراسیاب ۲۱- س (نیز س، آ)؛ بشنید ۲۲- و (نیز ل، ن، آ)؛ کرسیوز ۲۳- ل، ق، آ: از گاه؛ س (نیز ل، ن، آ)؛ و شاه؛ ق: آن گاه؛ پ (نیز س، آ)؛ از شاه؛ متن = ف، لی، و، آ، ل (نیز ل، ن، آ) ۲۴- ف، ل، س، ق- آ (نیز ل، ن، س، آ)؛ بدید آن؛ متن = ل ۲۵- س (نیز ل، ن، س، آ)؛ ماه؛ پ: و گاه؛ متن = ف، ل، ق، ق، ل، لی، و، آ، ل (نیز ل، ن، آ) ۲۶- س: چنین گفت رستم که افراسیاب ۲۷- ل، س، ق، ق، ل، لی، پ، آ، ل (نیز ل، ن، س، آ)؛ چو؛ متن = ف ۲۸- و: چنان چون ترا ۲۹- ل: کنون در؛ و (نیز ل، ن، آ)؛ هم اکنون؛ (س، آ: همیدون)؛ س، ق، آ: فرستاده بودت با (ق: آبا) من؛ ق، لی، آل (نیز ل، ن، آ)؛ فرستاده بودت (ق: کردست) با من؛ پ: فرستاد و آن هست با من؛ متن = ف ۳۰- س، ق، ل، آ: به پیش؛ متن = ف، ل، ق، لی، پ، و، آ ۳۱- ف، ل، س، ق- ل (نیز ل، ن، س، آ)؛ سیاوش؛ متن تصحیح قیاسی است؛ در ب بجای این بیت آمده است:
 ز درگاه شه پرده برداشتنند گرامیش کردند و بگذاشتند
 ۳۲- ل، لی، آل، آ: و کلاه؛ ق: چو ماه؛ متن = ف، س، ق، ل، پ، و، ب؛ و پس از این بیت افزوده است:
 چه از بهر شاه و چه از پلتن چنان بد که خیره شدند انجمن
 ۳۳- ق، ل، لی، پ، آ: از ۳۴- لی، و، ب: تخت و تاج؛ ل: ز دیا و تاج و ز تخت ۳۵- ق: تخت

پسند آمدش سخت و بگشاد روی
 چو بگزارد^۲ کرسیوز^۴ پیش بین
 تهمت بدو گفت: يك هفته شاد
 بدین خواهش اندیشه^۷ باید بسی
 یکی خانه او را بیاراستند
 نشستند بیدار هر دو بهم^{۱۰}
 از آن کار شد پیلتن بدگمان
 طلایه ز هر سو برون تاختند
 سیاوش ز رستم پرسید و گفت
 که این آشتی جستن از بهر چیست؟
 ز پیوسته‌ی خون بنزدیک او^{۱۱}
 گروگان فرستد بنزدیک ما
 نباید^{۱۲} که از ما غمی^{۱۳} شد ز بیم
 چو این کرده باشیم نزدیک^{۱۴} شاه
 برد زین سخن نزد او^{۱۶} آگهی
 چنین گفت رستم که اینست رای

نگه کرد و بشنید پیغام او^۱
 زمین را بیوسید و^۵ کرد آفرین
 بیاشیم^۶ تا پاسخ آریم یاد
 همان^۸ نیز پرسیدن از هر کسی
 به دیبا و، خوالیگران^۹ خواستند
 سگالش گرفتند بر^{۱۱} بیش و کم
 کزان گونه کرسیوز^{۱۲} آمد دمان^{۱۳}
 چنان چون بیایست بر ساختند
 که این راز بیرون کشیم^{۱۴} از نهفت
 نگه کن که تریاک این^{۱۵} زهر چیست؟
 نگر^{۱۷} تا کدامند؟ صد^{۱۸} جنگ جوی^{۱۹}
 کند روشن این رای^{۲۰} تاریک ما
 همی طبل سازد^{۲۳} به زیر گلیم
 فرستاد^{۲۵} باید یکی نیک خواه
 مگر مغز گرداند^{۲۷} از کین^{۲۸} تهی
 جزین روی^{۲۹} پیمان نباید^{۳۰} بجای

۱- ل، لی: < و >: ق: نیک ۲- ق: بمالید بر تخت او روی و موی؛ و پس از این بیت افزوده است:
 همه گفت‌های رد افراسیاب به پاسخ سیاوخش کردش شتاب
 ۳- ف: بشت: ل، س، لی، پ، و، آل، ل، ن، آ: بنشید: متن = ق، ق، آ (نیز س) ۴- و: کرسیوز ۵- ق: < و >: ب این بیت را ندارد؛ در
 س، لی، آل، ل (نیز ل، ن) این بیت پس از بیت ۸۳۵ آمده است و س، لی، پ، آل، ل، ن، آ پس از آن افزوده اند:

چو آگاه گشت او از آن (لی، آل، ل): از همه: پ: چو شنید کرسیوز آن گفت و گوی

بمالید بر تخت او روی و موی

۶- ل: همی باش؛ متن = ده دستبوس دیگر (نیز ل، ن، آ) ۷- س، لی: اندازه؛ ق: اندر اندازه؛ پ: راز اندیشه؛ متن = ف، ل، ق، و،
 آل، ل، ب ۸- آ: وزان؛ بنداری؛ فانه لا بد من إعمال الفكر فی هذا الأمر، و مشاوره أصحاب الرأی و العقل ۹- و: رامشگران؛ بنداری؛ ثم أمر بإتزاله
 فی دار مزخرقة، و أدر علیه الأتزال، و رتب له الخوانسلارية و الخدم؛ س، ق، آ پس از این بیت و لی، آ پس از بیت سپین افزوده اند:
 سیاوش (لی: سیاوخش) با رستم پیلتن برفندشاد از در (ق: شادان دل از، لی: دور از بر؛ آ: دور از در) انجمن
 ۱۰- لی، آ: پس آنگه سیاوش و رستم بهم؛ و: نشستند شاه و تهمت بهم؛ ب: نشستند سالار و رستم بهم ۱۱- ق: از ۱۲- و: کرسیوز ۱۳- ف،
 ق: دوان؛ متن = نه دستبوس دیگر (نیز ل، ن، آ، س) ۱۴- ل: کنید؛ س، پ (نیز ل، ن، آ): کنیم؛ ق: کشید؛ متن = ف، ق، لی، و، آل، ل، ب (نیز
 س) ۱۵- پ: را ۱۶- ق: او ۱۷- ل، س، ق، ل (نیز ل، ن، آ، س): بین؛ متن = ف، ب ۱۸- ق: پ: کدامت صد؛ و: کدامند از ۱۹-
 ل، س، ق، پ، ل (نیز ل، ن، آ، س): نامجوی؛ ق: نامجو؛ متن = ف، لی، و، آل، ب (نیز ل، ن، آ): ۲۰- س، ق، آ، و: جان؛ ق: کار؛ متن = ف، ل، لی، پ، آل،
 ل، ب ۲۱- س، ق: نبی ۲۲- لی: غمین ۲۳- س، ق، آ، لی، و، آل (نیز ل، ن، آ): کوبد؛ متن = ف، ل، ق، پ، ل، ب (نیز ل، ن، آ، س): بنداری؛
 بضرب الطبل تحت الكساء ۲۴- ق: باشد بنزدیک ۲۵- ل، ق، آل (نیز ل، ن، آ، س): فرستاده؛ متن = ف، س، ق، لی، پ، و، آل، ب: بنداری؛ فان
 أجابنا الی ذلك نفذنا حیثذ أمبنا ناصحا الی حضرة الملك كیکاوس ۲۶- س، ق، آ، لی، آل، ل: برد نیز نزدیک او؛ ق، پ، و (نیز ل، ن، آ): برد نزد او زین سخن؛
 متن = ف، ل (نیز ل، ن، آ) ۲۷- س، ق، آ، و، ل (نیز ل، ن، آ): مغز او گردد؛ لی، آ: مغز او آید؛ متن = ف، ل، ق، پ (نیز س) ۲۸- پ: غم؛ ب این
 بیت را ندارد ۲۹- ب: رای ۳۰- ق: نباید؛ پ: باشد

نباشد^۱ جز از^۲ راستی در میان^۳
 فرستم یکی نامه نزدیک شاه
 به کینه^۴ نبندم^۵ کمر بر میان^۶
 مگر باشتی^۷ بازخواند سپاه^۸
 برافگند کرسیوز^۹ اندر زمان^{۱۰}
 بدو گفت: خیره منه سر به خواب
 بگویش که من^{۱۱} تیز بشتافتم^{۱۲} ۸۶۵
 گروگان همی خواهد از^{۱۳} شهریار
 فرستاده آمد بدادش پیام
 چو گفت فرستاده بشنید شاه
 همی^{۱۴} گفت: صد تن ز خویشان من
 شکست اندرآید بدین بارگاه^{۱۵} ۸۷۰
 وگر گویم از من گروگان مجوی^{۱۶}
 فرستاد باید بر او نوا
 مگر کین بلاها ز من^{۱۷} بگذرد
 بدانسان^{۱۸} که رستم همی نام برد
 ز خویشان نزدیک صد برشمرد

۱- ب: نداری ۲- لی: بجز ۳- پ: جهان ۴- لی: به کین در: آ: به کین بر: متن ← ۵- و: نبندی: متن ← ۶- س، ق، ل، آ: ب: نباید بدو (ق: آ: بدین: ب: شدن) چون پلنگ ژبان: ق، پ: به کینه نبندیم یکن میان: متن = ف، ل، ۷- و: فرستد مگر: ل: آ: مگر ناشی (→ باشتی) ۸- ب: مگر بازگردد سرش زین گناه: ب پس از این بیت افزوده است:

به کینه نبندیم از آنپس میان فرستاده را چو باد دمان
 فرستم بنزدیک کاور شاه مگر باشتی بازخواند سپاه

۹- و: کرسیوز ۱۰- ل: دمان: ب: چو بشنید کرسیوز پهلوان ۱۱- ل: فرستاده چون هزیر دمان: س، ق، ل، و، آ: فرستاده را چو باد دمان: ب: فرستاده جت روشن روان: (لن: آ: فرستاد او را چو شیر ژبان): متن = ف، ق، لی، پ، آ (نیز ل، آ، س): بنداری: ففذ کرسیوز فی الحال شخصا الی افراسیاب ۱۲- پ: تازبان: و: تیزتا ۱۳- پ: ما ۱۴- پ: بشتافتم ۱۵- ق: همی: ل: آ: همه ۱۶- ل: هرچ: ب: آنچه ۱۷- ل، س، ق، آ، و، ل، آ: ب (نیز ل، آ، س): جستم: متن = ف، لی، پ، آ (نیز لن آ) ۱۸- ل: کنون ۱۹- پ: یافتیم ۲۰- و: گروگان بخواد همی: لی، آپس از بیت ۸۶۶ چهار بیت و بیت پنجم را پس از بیت ۸۶۷ و و بیت های دوم و چهارم را پس از بیت ۸۶۶ افزوده اند:

ز پیوسته تو صد آزادمرد که رستم شناسد همه شاخ و ورد
 باید فرستاد ایدر نوا و گرنه شود کار ما بی نوا
 و دیگر به ایران زمین هر چه تور بدستت زانجا شود شاه دور
 هم آنگه برفت آن فرستاده مرد بنزدیکی شاه توران چو گرد
 بگفت آنچه کرسیوزش گفته بود همان هر چه از شاه ایران شنود 5

۲۱- ل، س، ق، آ، لی، پ، آ، ل، ب (نیز ل، آ، لن آ): ز شاه و: متن = ف: و این بیت را ندارد ۲۲- آ: ز شاه و ز کرسیوز نیک خواه ۲۳- ف، س، ب (نیز لن، آ، س): بدو: ق، آ: ل: به دن: متن = ل (نیز ل آ): بنداری: و قال فی نفسه ۲۴- لی، پ، آ: ایدون که ۲۵- س، ق، آ، ل (نیز لن آ): گزیده فرستم بدان (س: بدین) انجمن: متن = ف، ل، ق، و، ب (نیز ل، آ، س) ۲۶- ف، و: تاج و گاه: س، ق، آ، پ، ل (نیز ل، آ، لن آ): رزمگاه: ب: به گاه و کلاه: متن = ل، ق، لی، آ (نیز س آ) ۲۷- س، ق، آ، ل: نباشد ۲۸- ق: یکی: پ: برین بوم و بر ۲۹- س، ق، آ، ب: کینه خواه ۳۰- ق: مجو ۳۱- ل: گفت گوی: ق: گفت وگو: ل: سر پر از گفت گوی: س: دریغ آیدش در سخن گفت و گوی ۳۲- لی، آ: و گرنه سخن ها ۳۳- و: نگرده روا: ب: کند بی روا ۳۴- س: همی ۳۵- ق، ق، آ: باشد ۳۶- س: نه از: و: نیم: ل (نیز س آ) این بیت را ندارند: بنداری: لعل ذلك یصرف عنی شرما رأیت. و اتباع العقل اولی من اقتفاء الجهل ۳۷- ل، س، ق، آ، پ- ب (نیز س آ): برانسان: (لن آ: وزانسان): متن = ف، ق، لی (نیز ل آ)

- ۸۷۵ بر^۱ شاه ایران فرستادشان
بفرمود تا کوس با کره‌نای
بخارا و سغد و سمرقند^۴ و چاج
تهی کرد و شد با سپه^۷ سوی کنگ
چو از رفتنش رستم آگاه شد
۸۸۰ بنزد سیاوش بیامد^۱ چو گرد
بدو گفت: چون کارها گشت راست
بفرمود تا خلعت آراستند
یکی اسپ تازی به زرین‌ستام
چو کرسیوز^{۱۸} آن خلعت شاه دید
۸۸۵ بشد با زبانی پُر از آفرین
سیاوش نشست از بر^{۲۲} تخت عاج
همی^{۲۶} رای زد با یکی چرب‌گوی^{۱۷}
ز لشکر همی جست گردی سوار
چنین گفت با او^{۳۱} گو پیلتن
۸۹۰ همانست کاوس کز پیش بود
مگر من شوم نزد شاه جهان
- بسی خلعت و نیکوی^۲ دادشان
زدند و فروهشت پرده‌سرای^۳
سپنجاب و آن^۵ کشور و تختِ عاج^۶
بهانه نجست و فریب و^۸ درنگ
روانش از اندیشه^۹ کوتاه شد
شنیده سخن‌ها همه^{۱۲} یاد کرد
که^{۱۳} کرسیوز^{۱۴} از^{۱۵} باز گردد رواست
سلیح^{۱۶} و کلاه و کمر خواستند
یکی تیغ هندی به سیمین^{۱۷} نیام
تو گفستی مگر بر^{۱۹} زمین ماه دید
تو گفستی همی^{۲۰} برنورد^{۲۱} زمین
بیاویخته^{۲۳} از بر^{۲۴} عاج تاج^{۲۵}
کسی کو سخن را دهد رنگ و بوی^{۲۸}
که با او^{۲۹} بسازد دم^{۳۰} شهریار
کزین در که یارد گشادن دهن^{۳۲}؟
ز تیزی^{۳۳} نه کاهد، نه هرگز^{۳۴} فزود
کنم آشکارا بروبر نهان

۱- ق. پ: سوی ۲- ل. س. ق. ل. ب: نیکویی؛ و: پندها؛ متن = ف. ق. آ ۳- ف در اینجا سرنویس دارد: گفتار اندر فرستادن افراسیاب نو؛ را بزیدک سیاوش و بازگشتن به ترکستان ۴- ق: بخارا سمرقند و سغد (وزن ندارد) ۵- ق: این ۶- پ: تخت و تاج؛ و: سنجاب و کلمرز با تخت و تاج ۷- ل: به ۸- پ: نکرد او ۹- ق. ق. آ. پ (نیز ل. آ. س): زبدها گمانیش؛ متن = هشت دستنویس دیگر (نیز ل. آ. ل. لی، و. آ. ل. آ. ل. ن): ۱۰- س. ق. ل. آ. ب: بیامد نزد سیاوش؛ متن = ف. ل. ق. لی، پ. آ ۱۱- و: بشد با سیاوش دل شاد کرد ۱۲- ق: همی؛ و: برو ۱۳- ل. س. ق. ق. آ. پ. و. ل. آ. ب (نیز ل. آ. ل. ن. س. آ): چو؛ متن = ف ۱۴- و: کرسیوز ۱۵- لی، آ: فرستاده گر؛ بندداری: رجوع کرسیوز الان اصب و اولی ۱۶- ق. لی، آ: سلاح ۱۷- ل. س. ق. ق. آ. پ. و. آ. ل. ب (نیز ل. آ. ل. ن): به زرین؛ لی: وزین و؛ متن = ف (نیز س. آ): و پس از این بیت افزوده است:

قبا و کلاه و ز هر گونه چیز غلام و پرستنده و جامه نیز
ب پس از بیت ۸۸۳ افزوده است:

همان طرف زرین و هم گوشوار قبا و کلاه گزین شهریار
بدو داد با خروانی کمر همان نیز تاجی مرصع به زر

۱۸- و: کرسیوز ۱۹- س: مگر در؛ ق: بروی ۲۰- ل: مگر؛ متن = ده دستنویس دیگر (نیز ل. آ. ل. ن. س. آ) ۲۱- و: درنورد ۲۲- و: سیاوش بنشست بر ۲۳- ق: براویخته؛ ق: بیاویخت او؛ پ: بیاویخت نیز؛ ب: بیاویختند ۲۴- ف. ل. ق: از سر؛ متن = س. ق. لی، پ. آ. ل. آ. ب (نیز ل. آ. ل. ن. س. آ) ۲۵- و: بیاویخت از برش پیروزه تاج ۲۶- لی، آ: یکی ۲۷- و: خوب گوی؛ ب: راه جوی ۲۸- ق: ز لشکر فرستد بزیدک اوی ۲۹- ب: وی ۳۰- ق: دل؛ ق: این بیت را ندارد ۳۱- لی، آ. ل. آ: وی ۳۲- ف. ل. پ. ب: سخن؛ متن = س. ق. ق. لی، و. آ. ل. آ (نیز ل. آ. ل. ن. س. آ): بندداری: فقال رستم: من ذا الذي يجاسر علی أن يتكلم فی هذا المعنی بین یدی کیکاوس؟ ۳۳- ف: گیتی (→ تندی، تیزی)؛ ل (نیز ل. آ): تندی؛ متن = هشت دستنویس دیگر (نیز ل. آ. ل. ن. س. آ) ۳۴- ل. س. پ. و. ل. آ. ب (نیز ل. آ. ل. ن): نخواهد؛ متن = ف. ق. لی، آ (نیز س. آ): ق: این بیت را ندارد؛ بندداری: فإنه بعد علی حاله التي كان عليها من الحدة والطيش والترق والبطش

بیرم زمین گر تو فرمان دهی ز رفتن نبینم همی جز بهی^۲
سیاوش ز گفتار او شاد گشت^۳ حدیث فرستادگان^۴ باد گشت^۵

گفتار اندر نامه نبشتن سیاوخش بنزد یک کیکاوس^۶

<p>سپهدار^۸ بنشست و رسنم بهم^۹ ۸۹۵ بفرمود تا رفت پیشش^{۱۱} دبیر نخست آفرین کرد^{۱۵} بر دادگر^{۱۶} خداوند هوش و زمان و توان^{۱۹} گذر نیست کس را ز فرمان او^{۲۱} ز^{۲۳} گیتی نبیند جز از راستی^{۲۲}، ۹۰۰ همان^{۲۷} آفرینندهی هور و ماه ازو باد بر شهریار آفرین رسیده به هر نیک و بد رای او^{۳۳} رسیدم به بلخ و به خرم^{۳۵} بهار</p>	<p>سُخن رفت^{۱۰} هر گونه بر^{۱۱} بیش و کم نبشتن یکی^{۱۳} نامه‌ی بر حریر^{۱۴} کزو دید^{۱۷} نیرو و فر و هنر^{۱۸} خرد^{۲۰} پروراند همی با روان کسی کو نگرده^{۲۲} ز پیمان او^{۲۱}، بدو باشد^{۲۵} افزونی و کاستی^{۲۶} فرازنده^{۲۸} تاج^{۲۹} و تخت و کلاه جهاندار^{۳۰} و از^{۳۱} نامداران گزین^{۳۲} ستون خرد باد^{۳۴} بالای او^{۳۳} همه^{۳۶} شادمان بودم از روزگار</p>
---	--

۱- ب: زمین را جو ۲- س: نجویم ۳- پ: بجز فرمی؛ ب: مگر جز بهی ۴- ل: وی ۵- ل، لی، پ، و، آ، ب: شد؛ متن=ف، س، ق، ل، آ، ل ۶- ق: فرستادگان ۷- ف: گفتار اندر نامه نبشتن سیاوش بنزدیک [کیکائوس] اندر آشتی کردن او با افراسیاب؛ ل، ق، آ، لی، و: نامه سیاوش نزد (ق، آ، لی: به) کاوس و رفتن رستم (ق، آ، و: به رسوئی)؛ س: نامه سیاوش به کاوس شاه و باز نمودن از کار افراسیاب؛ ق: نامه سیاوخش به کیکاوس و رفتن رستم از بلخ بامی؛ پ: نامه سیاوش به کاوس در کار آشتی با افراسیاب؛ و: نامه سیاوش به کاوس و باز نمودن احوال او؛ ل: نامه سیاوش نزد پدر و رفتن رستم به صلح؛ ب: نامه سیاوش بنزد کاوس ۸- و: سیاوش ۹- ب: نشنند شاه و تهنیت بهم ۱۰- ل: راند؛ س، ق، آ، ل (نیز ل، آ): گفت؛ متن=ف، ق، لی، پ، و، آ، ب (نیز ل، آ، س) ۱۱- ل، ق، آ، ل (نیز ل، آ): هر گونه از؛ ق (نیز ل، آ): بسیار از؛ لی، پ، آ: بسیار بر؛ متن=ف، س، و، ب (نیز س) ۱۲- ف: تا پیش او شد؛ (ل: تارفت نزدش)؛ متن=ده دستویس دیگر (نیز ل، آ، س) ۱۳- ل، ب: نوشتن یکی؛ س: نوشتن یکی؛ و: نوشتن پس؛ متن=ف، ق، آ، لی، آ، ل (نیز ل، آ) ۱۴- ق، پ (نیز ل، آ، س): ز (پ، ل، آ: به؛ س، آ: بی) اندیشه بامی برآمیخت (ل: بیامیخت) شیر؛ ق پس از این بیت افزوده است:

نخست آفرین کرد بر کردگار سر نامه بنوشت بر شهریار
۱۵- لی: خواند ۱۶- لی، پ، آ: کردگار ۱۷- و: کزویست ۱۸- لی، پ، آ: نیک و بد (پ: بیروزی) روزگار؛ س، ق، آ، لی، آ، ل، ب (نیز ل، آ، ل، ن، آ)
پس از این بیت افزوده اند:

خداوند رای و خداوند داد ز دانش (ل: زدانش) خردمند پیروز (پ: همیشه خردمند) شاد
۱۹- ل: زمان و مکان؛ لی، آ (نیز ل، آ): توان و زمان؛ و، ب: روان و توان؛ متن=ف، س، ق، آ، پ، ل (نیز ل، آ، س) ۲۰- و: هنر ۲۱- ل، س، ق، آ، ب، آ، ب: او؛ متن=ف، لی، پ، و، ل ۲۲- ل، س، ق، آ، لی، ل، ب (نیز ل، آ، س): بگرده؛ ق، پ: کسی برنگردد؛ و: هر آنکونگرده؛ (س: کسی خودنگردد)؛ متن=ف، آ، ۲۳- لی-ب: ز؛ متن=ف، ل، س، ق، آ ۲۴- ل: مگر کاستی؛ ق (نیز ل، آ، س): جز از کاستی؛ لی، آ: بجز راستی؛ ل، آ، ب: بجز کاستی؛ متن=ف، س، پ، و ۲۵- س، ق، آ، ل: بدوشاد؛ و: کزویست ۲۶- ل، ق، آ، ل، ب (نیز ل، آ، س): راستی؛ متن=ف، س، لی، پ، و، آ (نیز ل، آ): ق این بیت را ندارد ۲۷- ق، لی، پ، آ، ب (نیز ل، آ، س): همرو؛ و: جهان؛ متن=ف، س، ق، آ، ل (نیز ل، آ) ۲۸- س، ق، آ، لی، پ، آ، ل، ب (نیز ل، آ): فزاینده؛ متن=ف، و (نیز ل، آ، س) ۲۹- س، ق، آ، لی، آ، ل، ب (نیز ل، آ): بخت؛ متن=ف، ق، پ، و (نیز ل، آ، س): ل این بیت را ندارد ۳۰- ب: جهان بخش ۳۱- ل، س، ق، ز؛ لی، آ، آن: متن=ف، ق، آ، پ، و، ل، آ، ب ۳۲- لی، آ: نامدار گزین؛ و: شهریاران گزین ۳۳- ل، ق، آ، لی، پ، آ، ل، ب: او؛ س: تو؛ متن=ف، و ۳۴- ل، ق، لی، پ، و، آ (نیز ل، آ، ل، ن، آ): گشته؛ (س: آ: بود)؛ متن=ف، س، ق، آ، ل، ب ۳۵- ل: خورم؛ ق: بلخ و خورم؛ لی: بلخ و جو خرم ۳۶- و: بیسی

<p>سیه شد به جام^۲ اندرش روشن آب^۳ جهان تیره شد، بخت او خوار گشت^۴ بسی خوب رویان آراسته سپارد بدو تاج و تخت مهان بداند همه^۵ مایه و ارز^۶ خویش بشوید دل از کینه و جنگ پاک^۷ بدین خواهش آمد^۸ گو پیلتن که بر مهر او، چهر او بر^۹ گواست چنان چون سزد با درفش و سپاه</p> <p>بیامد بر شاه توران سپاه^{۱۰} که او را ز شاهان کسی نیست جفت ز هوش و^{۱۱} دل و شرم و^{۱۲} گفتار^{۱۳} او^{۱۴} تو گفستی^{۱۵} خرد دارد اندر^{۱۶} کنار</p>	<p>ز من چون خبر یافت^۱ افراسیاب بدانست کان^۲ کار دشخوار^۳ گشت^۴ بیامد برادرش با خواسته که زنهار خواهد ز شاه جهان بسند^۵ کند زین جهان مرز خویش از^۶ ایران زمین نسپرد^۷ نیز^۸ خاک^۹ ز خویشان فرستاد صد نزد^{۱۰} من^{۱۱} گر او را ببخشد، ز مهرش سزاست^{۱۲} تهمتن بیامد بنزدیک^{۱۳} شاه</p> <p>وزان روی کرسیوز نیک خواه^{۱۴} همه داستان^{۱۵} سیاوش بگفت ز خوبی^{۱۶} دیدار و کردار^{۱۷} او^{۱۸} دلیر و سخنگوی و^{۱۹} گرد و سوار</p>
---	--

۱- س. ق. ل. ب. شذبه ۲- ل. س. ق. پ. و. (نیز ل. ن. س.) : به چشم : متن = ف. ق. ل. ا. ل. ۳- ل. ق. ب. (نیز ل. س.) : آفتاب : ل. :
روشن آب) : متن = ف. س. ق. ل. و. (نیز ل. ن.) : ب. برآمد آرام و از خورد و خواب : بنداری : و لما علم افراسیاب بمکانی تکدر فی
بنته صفو الزلال، و أحس بالداء العضان : ق. پس از این بیت افزوده است :

بدانست کان کار بی سود گشت جهان تیره شد کار بی دود گشت

۴- ل. ق. و. کش : ق. : همان نیز آن : متن = هشت دستنویس دیگر ۵- ل. س. ق. ب. (نیز ل. ن. س.) : دشواره : متن = ف. (نیز ل. ن.) ۶-
ب. شد ۷- ق. : بخت بی کار گشت : و. جهانی بر بخت او خوار گشت : ب. سرش خیره شد بخت او خوار شد ۸- و. آ. ب. پنده ۹- ل. ل. ل. ب.
پ. و. آ. ب. (نیز ل. ن.) : همی : ق. (نیز س.) : همان : متن = ف. س. ق. ل. ۱۰- ل. : پایه ارز : ق. ق. پ. و. آ. ل. : پایه و ارز : متن = ف. س. ل. ب.
(نیز ل. ن. س.) ۱۱- ف. ب. ز : متن = نه دستنویس دیگر ۱۲- ف. ل. س. ل. (نیز ل. ن.) : سپرد (حرف یکم نقطه ندارد) : ق. : سپرد : متن = ق.
ل. ب. و. آ. ب. (نیز س.) ۱۳- ل. س. ق. ق. ل. و. آ. ل. (نیز ل. ن. س.) : تیره : متن = ف. ب. ب. (نیز ل. ن.) : بنداری : ولایدوس ترابها ۱۴- س.
ل. ب. از جنگ و ز کینه پاک : ق. : از جنگ و از گف پاک : ب. از کینه و ترس و باک : متن = ف. ل. ق. ل. و. آ. ۱۵- و. کس به من ۱۶- و. بدین
کرد خواهش : در و این بیت پس از بیت ۹۰۶ آمده است ۱۷- س. ق. ل. ب. : رواست : متن = ف. ل. ق. ل. ب. و. آ. (نیز ل. ن. س.) ۱۸- ف.
ل. آ. (نیز ل. ن.) : چهره او : ب. و. (نیز ل. ن.) : چهر او خود : متن = ل. س. ق. ق. ل. ب. (نیز س.) : بنداری : فإن رأى الملك أن بجیه الی ما سأل فعل
۱۹- ل. آ. : نهمتن برون شد ز نزدیک : بنداری : فرکب رستم و سار الی حضرة الملك کیکاوس : ل. بجای این بیت افزوده است :

چو بنوشت نامه یل جنگجوی سوی شاه کاوس بنهاد روی

لی. آپس از بیت ۹۱۲ افزوده اند :

که گر آشتی جوید آنجا بود وگر جنگ بار آرد او نغشود

۲۰- س. ق. ل. آ. : اندر شتاب : ب. کینه خواه : و. کرسیوز نیک خوی : متن = ف. ل. ق. ل. ب. آ. ۲۱- س. ق. ل. آ. : رسیدش (ل. : رسیده) بنزدیک
افراسیاب : و. سوی شاه توران شد از پیش او : متن = ف. ل. ق. ل. ب. آ. ب. : ب. پس از این بیت افزوده است :

پس آنگه چو کرسیوز اندر شتاب بیامد بنزدیک افراسیاب

۲۲- س. ق. : رازهای : ل. : داستان ها : در و بیت ۹۱۴ و ۹۱۵ پس از بیت ۹۲۰ آمده اند ۲۳- س. ق. ب. (نیز ل. ن. س.) : خوبی : و. متن = ف. ل.
۲۴- ق. و. کردار و دیدار : ل. آ. دیدار و گفتار : ل. گفتار و کردار : متن = ف. ل. س. ق. ل. ب. ۲۵- ل. س. ق. ق. آ. : او : متن = ف. ل. ب. ۲۶-
س. : < و > ۲۷- ف. س. و. (نیز س.) : < و > : متن = هشت دستنویس دیگر (نیز ل. ن.) ۲۸- ل. آ. : کردار : ل. آ. دیدار : بنداری : و وصف له ما
اختص به من روعة الشكل، و بهاء المنظر، و أبهة اللطنة ۲۹- س. : < و > : ق. سخن گو ۳۰- ف. ل. س. ل. ب. آ. ل. ب. (نیز ل. ن.) : ل. آ.
س. : گویی : متن = ق. ق. ل. و. ۳۱- س. ق. ل. آ. ب. : داردش در : متن = ف. ل. ق. ل. ب. و. آ. (نیز ل. ن. س.)

- ۹۳۵ به صد ترك بیچاره^۱ بدنژاد
کنون^۲ از گروگان کی اندیشد اوی^۳؟
شما گر خرد را نبستید کار^۴
بنزد سیاوش فرستم کنون
بفرمایم کاتشی کن بلند
۹۴۰ بر^{۱۱} آتش بنه خواسته هر چه^{۱۲} هست
پس آن^{۱۴} بستگان را سوی^{۱۵} من فرست
تو با لشکر خویش سر پُر ز جنگ
همه دست^{۱۸} بگشای تا^{۱۹} یکسره
چو تو ساز گیری بد آموختن^{۲۱}
۹۴۵ بیاید^{۲۲} به جنگ تو افراسیاب
تہمتن بدو گفت کای^{۲۵} شهریار
سُخن بشنو از من تو ای شه^{۲۷} نخست
تو گفستی که بر^{۲۹} جنگ افراسیاب
بمانید^{۳۴} تا او بیاید به جنگ
۹۵۰ بیودیم تا جنگ جوید درست^{۳۵}
کسی کاشتی جوید و سور و بزم
و دیگر که پیمان شکن پیشگاه^{۳۷}
- که نام پدرشان ندارند^۲ یاد
همان پیش چشمش، همان آب جوی^۵
نه من سیرم از جنگ و از^۶ کارزار
یکی مرد با^۸ دانش و^۹ پُرفسون^{۱۰}
به بند گران پای ترکان بیند
نگر تا نیاری^{۱۳} به یک چیز دست
که من سر^{۱۶} بخوادم ز نشان گست^{۱۷}
برو تا به درگاه او بی درنگ
چو گرگ اندر آیند پیش^{۲۰} بره
سپاهت کند غارت و سوختن،
چو گردد برو^{۲۳} ناخوش آرام و خواب^{۲۴}
- دلت^{۲۶} را بدین کار غمگین مدار
از آن پس^{۲۸} جهان زیر فرمان تُست
مران^{۳۰} تیز لشکر بدان^{۳۱} سوی^{۳۲} آب^{۳۳}
که او خود شتاب آورد بی درنگ
در آشتی او گشاد از نخست^{۳۶}
نه نیکو بود پیش رفتن به رزم
نباشد پسندیده ی نیک خواه

۱- ل: بیچاره و؛ متن = ده دستویس دیگر (نیز ل، لن، س) ۲- ل، س، ق، ب: ندارید؛ ل: نداریم؛ (س: نباشد به)؛ متن = ف، ق، لی، پ، و، (نیز ل، لن، س)؛ بنداری؛ و من این بیالی هربمائه نفس بلمهم الیکم من اراذل الأتراك الذین لایعرفون أسماء آبائهم؛ ب پس از این بیت افزوده است:
سر از جنگ و کینه نپرداختید برین گونه نزدیک من ناختید

۳- س، ق، و، ل: همان؛ متن = ف، ل، ق، لی، پ، آ، ب ۴- ل، ق، لی، و، آ: او؛ متن = ف، س، ق، پ، ل، ب ۵- ل (نیز لن): همان خاک کو؛
ق: بند آب رو؛ پ (نیز ل، س): همان آب روی؛ متن = هشت دستویس دیگر (لی، و، آ: جن) ۶- ل: بیچید کار؛ پ: بنیدید کار؛ ق: خردتان
بنیدید کار؛ و: شما را خرد گر نباید بکار؛ متن = ف، س، ق، لی، آ، ل، ب ۷- ل، ق، ز: س، لی، آ: از جن؛ ق، ل: از بخشش؛ و: از کین و از؛
ب: از کینه و؛ متن = ف، پ ۸- ل، س، ق، لی، و، آ، ب (نیز ل): پر؛ متن = ف، ق، لی، ل (نیز لن، س) ۹- س، ق، لی، و، ل (نیز ل):
< و؛ متن = ف، ل، پ، آ، ب (نیز لن، س) ۱۰- پ: رهنمون ۱۱- لی: به ۱۲- ل: هرچ ۱۳- پ، و، آ: نیازی ۱۴- و، پ:
همه ۱۵- ل، ق، لی، پ، و، آ (نیز ل، لن، س): بر؛ متن = ف، ل، ب ۱۶- لی، آ: همه سر؛ ب که سرشان ۱۷- ق، و، ب: ز نشان بخوادم
گست؛ س، ق این بیت را ندارند ۱۸- ف، آ، ل (نیز لن): دشت؛ متن = ل، س، ق، لی، پ ۱۹- ق: بگشا و با؛ و (نیز س): به لشکر بفرمای
تا؛ ب: سپه را بفرمای تا ۲۰- ل، پ، ب (نیز لن): آید به پیش؛ س: آرند پیش؛ ق: آید بنزد؛ متن = ف، لی، و، آ، ل (نیز س): بنداری؛ و یضع
فیهم السیف، و یوسعهم القتل والأسر؛ ق از بیت ۹۴۲ تا ۹۴۹ را ندارد ۲۱- ق: براویختن ۲۲- و: خود آید ۲۳- لی: بدر ۲۴- ق: چو آگاه
گردد ز آرام و خواب؛ و: بران تیز لشکر بدان روی آب ۲۵- ق: ای ۲۶- ق: دلش ۲۷- ق، ل: ای شه نوازم ۲۸- ل، ق، پ (نیز س): پس
آنکه؛ (ل: وزان پس)؛ متن = ف، س، لی، آ، ل، ب (نیز لن): و این بیت را ندارد ۲۹- پ، و: در ۳۰- س: بران؛ لی، آ: همان ۳۱- ل، س،
لی، آ، ل، ب (نیز لن): بران؛ متن = ف، ق، پ (نیز ل، س) ۳۲- ل، س، پ، ل، ب (نیز ل، لن): روی؛ متن = ف، ق، لی، آ (نیز س) ۳۳-
و: مجوید ز نهار بکسر شتاب ۳۴- و: بباشید؛ ق، پ این بیت را ندارند ۳۵- س، ق، و، ل (نیز لن): نجت؛ ل، ق، لی، پ، آ: بیودیم یک چند
از (ل: در) جنگ ست؛ متن = ف، ب ۳۶- ق: گشاید نخست ۳۷- ل، س، آ: شکستن ز شاه؛ پ: شکن نیز شاه؛ متن = ف، ق، لی، و، ل،
ب (نیز ل، لن، س)؛ در ب این بیت پس از بیت ۹۵۹ آمده است

برفتی بسان دلاور پلنگ
 تن آسانی و گنج ایران زمین؟
 دل روشنست بآب تیره مشوی
 به پیمان شکستن بخواهد نهفت،
 به جایست شمشیر و چنگال شیر
 دروغ ایچ کی درخورد^۳ با کلاه
 سیاوش ز^۴ پیمان نگرده زین
 برآشوبد این نامور پیشگاه

برآشفت از^۸ آن کار و بگشاد چشم
 که ایدون نماند همی در^۹ نهان،
 چنین بیخ کین از دلش^{۱۰} کنده می
 نه افروزش تاج و تخت و نگین
 بیندد برین کار^{۱۱}، بر پیل کوس
 یکی نامه می^{۱۲} با سخنهای تلخ
 پیچد، نیاید^{۱۳} به فرمان^{۱۴} من،
 خود و وزیرگان^{۱۵} بازگردد ز^{۱۶} راه

سیاوش چو پیروز بودی به جنگ
 چه جستی^۱ جز از^۲ تاج و تخت و نگین
 همه یافتی، جنگ خیره مجوی^۳
 ۹۵۵ که^۴ افراسیاب این سخنها که گفت،
 هم از جنگ جستن نگشتیم سیر،
 ز فرزند پیمان شکستن مخواه
 نهانی چرا گفت باید سخن
 وزیر کار کاندیشه^۵ کرده ست شاه
 ۹۶۰

چو کاوس بشنید^۶، سر^۷ پر ز خشم
 به رستم چنین گفت شاه جهان
 که این در سر او^۸ تو افکنده می
 تن آسانی خویش جستی بدین^۹
 ۹۶۵ تو ایدر بمان تا سپهدار طوس
 من اکنون هیونی فرستم به بلخ
 سیاوش اگر سر ز پیمان^{۱۰} من
 به طوس سپهدار سپاه،

۱- ق، پ: گشتی به رزم؛ ب: گشتی به جنگ ۲- س، لی، و، ا، ل، ب (نیز ل، ا، س): نهنگ؛ ق، پ: ندیدی ازین بیشتر روز (پ: روی بزم؛ متن = فل: ق: این بیت را ندارد ۳- س، ق، ل، ا: چه جویی؛ ق: نیستی؛ متن = فل، لی، پ، و، ا، ب ۴- لی، ا: مگر؛ پ: توازه؛ ب: بجز؛ متن = فل، س، ق، ا، و، ل ۵- ل، ق، ب: تخت و تاج؛ متن = هشت دستنویس دیگر ۶- آ: روی زمین ۷- ق: مجر ۸- س: آب ۹- ق: مشو؛ پ: دیده مشوی؛ لی، ا، ل: دلت روشنست آب تیره مجوی ۱۰- ل، ق، ل، ا: گر؛ س: اره؛ (ل: وز)؛ متن = فل، ب (نیز ل، ا، س) ۱۱- لی، ا، ل، ا (نیز ل، ا، س): نخواهد ۱۲- ا: چنگل و تیره؛ ب: بازوی شیر؛ ق: به چنگال گرگت بازوی شیر؛ لی، ا، ب پس از این بیت افزوده اند:

تو بر تخت زر با سیاوش راد
 ز زاول برانم به اندک سپاه
 به گرز نردی به (ب: بن) افراسیاب
 میان من و او بسی رزه بود
 به ایوان (آ: ایران) بیاشید خندان و شاد
 به توران نمانم سر و تخت و گاه
 کنم تیره گون تابش آفتاب
 مگر کم بخواهد دگر آزمرد

۱۳- ق، ا، ب (نیز ل، ا): کم درخورد؛ و: اندر خورد؛ (س: نه درخورد)؛ ل: مکن آنچه نه اندر خورد؛ ق، پ: مگر آنچه اندر خورد؛ لی، ا: که این خود نه اندر خورد؛ ل: که دروغ کم خورد (!)؛ متن = فل، س ۱۴- ل: به؛ ق: این بیت را ندارد ۱۵- ق: درین کار اندیشه؛ ق: این بیت را ندارد ۱۶- ق، پ، ب: چو بشید کاوس ۱۷- ل، ق، لی، پ، و، ا، ب (نیز ل، ا، س): شد؛ متن = فل، س، ق، ل، ا ۱۸- ل: ز ۱۹- ل، ق، ا، پ، و (نیز س): سخن در؛ ق: به مادر؛ ل: هم اندر؛ متن = فل، س، لی، ا، ب (نیز ل، ا، س) ۲۰- ب: جهان ۲۱- و: وی ۲۲- س، ق، ا، ل، ا: چنین از دلش بیخ کین؛ متن = هشت دستنویس دیگر ۲۳- ل: برین؛ س، ق، ا، پ، ل، ا، ب (نیز ل، ا، س): درین؛ ق (نیز ل، ا): ازین؛ متن = فل، لی، و، ا، در ق، پ پس از این بیت، بیت ۲۹۴ آمده است ۲۴- ق: بدین کینه؛ لی، و: بدین کار؛ پ، ل، ا: درین کار ۲۵- ب: ابا نامه و؛ ق، پ: این بیت را ندارند و در ترجمه بنداری هم نیست؛ در ف، س، ق، ا، و، ل، ا، ب (نیز ل، ا، س): این بیت پس از بیت ۹۷۳ آمده است؛ پایی این بیت در متن = ل، لی، ا ۲۶- پ، و، ب: فرمان ۲۷- و: بگردد؛ ب: بتابد ۲۸- پ، و، ب: پیمان ۲۹- ق: ترککان (و در بالا تصحیح کرده است به: ترکصد)؛ و: مردمش ۳۰- ل، س، پ، و: به؛ متن = فل، ق، لی، ا، ل، ا، ب؛ ق: این بیت را ندارد

یکی نامه فرمود پر خشم و جنگ
 نخست آفرین کرد بر کردگار
 ۹۸۰ خداوند کیوان و بهرام^۳ و ماه
 به فرمان اویست گردان سپهر
 ترا ای جوان تندرستی و بخت
 اگر بر دلت رای من تیره گشت
 شنیدی که دشمن به ایران چه کرد
 ۹۸۵ کنون خیره آرم دشمن مجوی
 منه بر^{۱۲} جوانی^{۱۳} سر اندر فریب^{۱۴}
 گروگان که داری به درگه^{۱۹} فرست
 ترا گر فریید نباشد شگفت
 که من زان فریبنده گفتار اوی^{۲۲}
 ۹۹۰ نرفت ایچ با من سخن زآشتی^{۲۳}
 تو با خوب رویان^{۲۵} بیامیختی^{۲۶}
 همان رستم از گنج آراسته
 و زان^{۳۱} مردری تاج^{۳۲} شاهنشاهی
 در بی نیازی به شمشیر جوی^{۳۳}
 ۹۹۵ چو طوس سپهبد رسد پیش تو
 زبان تیز و رخساره^۱ چون بادرنگ
 خداوند آرامش و کارزار^۲
 خداوند نیک و بد و فر و جاه^۴
 و زو^۵ باز گسترده هر جای مهر
 همیشه بماناد با^۶ تاج و تخت
 ز خواب^۷ جوانی سرت خیره گشت،
 چو پیروز شد روزگار نبرد^۸
 برین^۹ بارگه^{۱۱} بر مرز آب روی^{۱۱}
 گر^{۱۵} از چرخ گردان^{۱۶} نخواهی^{۱۷} نهیب^{۱۸}
 سپه را همه سوی خرگه فرست^{۱۹}
 مرا از خود اندازه باید گرفت^{۲۱}
 بسی بازگشتم ز پیگار اوی^{۲۲}
 ز فرمان من روی برگاشتی^{۲۳}
 به شادی و^{۲۷}، از جنگ^{۲۸} بگریختی^{۲۹}
 نخواهد شدن سیر و^{۳۰} از خواسته
 ترا سر شد^{۳۳} از جنگ جستن تهی
 به کشور^{۳۵} بود شاه را آب روی^{۳۶}
 بسازد چو باید کم و بیش تو

۱- ف (نیز ل^۲): روان تیره و روی (→ زوان تیزو...؟)؛ لی، آ: ز ترکان دورخساره؛ و: ز کان و دورخساره؛ متن = ل، س، ق، ق، آ، پ، ل، آ، پ (نیز ل^۲، س^۱)؛ بنداری: و امره آن یکتب کتابانی سیاوخش یضق فیه بلسان الموجدة والغضب ۲- ب: آرامش روزگار؛ ل^۲ پس از این بیت دوباره آغاز میگردد ۳ ل، ق، آ، لی، پ، آ: بهرام و کیوان؛ متن = ف، س، ل^۲، ق، و، ل، آ، ب ۴- و: و دستگاه ۵- ل، ق، لی، پ، آ، ل: ازوه؛ متن = ف، س، ل^۲، ق، آ، و، ب ۶- و: وهم ۷ ق، آ: خواب ۸- درل^۲ آلت های این بیت پس و پیش شده اند ۹- ق، لی، و، آ: بدین؛ ق، آ: بدان؛ متن = ف، ل، س، ل^۲، پ، ل، آ، ب ۱۰- س رزمگه ۱۱- س: میرتاب روی؛ ق، آ، پ: میراب روی؛ متن = نه دستویس دیگر ۱۲- ل، س، ل^۲، ق، آ، لی، آ، ل (نیز ل^۲، ل^۲): با؛ ق، ب (نیز س^۱): در؛ پ: ازوه؛ و: چون؛ متن = ف ۱۳- و: جوانان ۱۴- ل^۲: نشیب؛ ق، آ: نهیب ۱۵- س، ل^۲، آ: که ۱۶- ل^۲: گردون ۱۷- س: بیابی ۱۸- ق، آ، لی، آ: نشیب؛ ق: که آید از آن برتنت بر نهیب ۱۹- ق، ب: بر من؛ و: بر ما ۲۰- س: پ، آ، ل (نیز ل^۲): ندیدست (لی: بدیدست) کس جفت (لی، آ: نیز) با پای دست (ل^۲، ل^۲، ل^۲): بست؛ و: ندیدست کس خوب با روی زشت؛ ب: که سرها ز نشان بخوام گشت؛ (ل^۲): که سرشان بخوام من از تن گشت؛ س: آ: به بندگران کن سر و پای و دست؛ متن = ف، ل این بیت را ندارد و در ترجمه بنداری هم نیست؛ ب پس از این بیت افزوده است:

چو گردآیدش نام برده سپاه بگردد ز آیین و سرگند و راه

۲۱- درل این بیت با بیت سپین پس و پیش شده است ۲۲- ل، س، ق، ق، آ، ب: او؛ متن = ف، ل^۲، ل^۲، پ، و، آ، ل؛ درل این بیت با بیت پیشین پس و پیش شده است ۲۳ و، آ، ب: راستی ۲۴- و (نیز س^۱): تو از بهر پیکار برخاستی؛ ب: همیشه بدش روی در کاستی؛ متن = ف، ل، لی، پ، آ (نیز ل^۲): س، ل^۲، ق، آ، ل (نیز ل^۲): این بیت را ندارند، ولی در ترجمه بنداری نیز هست: و لم یکن جری بینی و بینک للصلح ذکر ۲۵- س، ل^۲، ق، آ: ماه رویان؛ متن = نه دستویس دیگر (نیز ل^۲، ل^۲، ل^۲): بنداری: غلمان (!) الصباح ۲۶- ل، س، ق، پ (نیز ل^۲، ل^۲): برآمیختی؛ و: برآویختی؛ متن = ف، ل^۲، ق، آ، لی، آ، ل، ب (نیز ل^۲) ۲۷- ل: به بزم اندر؛ س، ل^۲، ق، آ، پ، ل (نیز ل^۲): به بازی و؛ و: ز پیکار و؛ متن = ف، لی، آ، پ (نیز ل^۲) ۲۸- ل: رزم ۲۹- ق: ز فرمان من روی برناختی؛ درل این بیت پس از بیت ۱۰۰۳ آمده است ۳۰- ل، ق: < و > ۳۱- ل: از آن؛ ق، پ: بدان؛ متن = نه دستویس دیگر ۳۲- ق، ب: تخت ۳۳- ل، ق، آ، ب، و، ل، ب (نیز ل^۲، ل^۲): ترا شد سر؛ لی، آ: ترا باشد؛ متن = ف ۳۴- ق: جو ۳۵- لی، آ: به کوشش ۳۶- ق: رو

- هم^۱ اندر زمان بارکن بر خران
 ازین^۲ آشتی راز^۳ چرخ بلند
 به ایران رسد زین^۴ بدی آگهی
 تو شو^۵ کین و آویختن^۶ را بساز^۷
 چو تو ساز^۸ جنگ و^۹ شبیخون کنی ۱۰۰۰
 سپهبد سر اندر نیارد^{۱۳} به خواب
 و گر^{۱۵} مهر داری بر آن^{۱۶} آهرمن^{۱۷}
 سپه طوس را ده تو خود^{۱۹} بازگرد
- [نهادند بر نامه بر^{۲۱} مهر شاه
 چو نامه بنزد سیاوش رسید ۱۰۰۵
 فرستاده را^{۲۵} خواند و پرسید و جست^{۲۶}
 بگفت آنک^{۲۸} با پیلتن رفته^{۲۹} بود
 سیاوش چو بشنید گفتار او^{۳۱}
 ز کار پدر دل پُراندیشه کرد
 همی گفت: صد مرد گرد و^{۳۵} سوار ۱۰۱۰
 همه نیک خواه و همه بی گناه
- گروگان که داری به بند گران
 چنانست کاید به جانت گزند
 بر آشوبد این^۵ روزگار بهی
 و زین^۹ در سخن^۸ها مگردان دراز
 ز خاک سیه رود^{۱۲} جیحون کنی،
 بیابد^{۱۴} به جنگ تو افراسیاب
 نخواهی که خواندنت^{۱۸} پیمان شکن،
 نهی مرد پرخاش و جنگ و نبرد
- هیون پر بر آورد و^{۲۲} بیرید راه]
 بر آن^{۲۳} گونه ناخوب گفتار دید^{۲۴}
 ازو^{۲۷} کرد یکسر سخن^{۲۸}ها درست
 ز طوس و ز کاوس کاشفته بود^{۳۰}
 ز رستم غمی^{۳۲} گشت و از^{۳۳} کار او^{۳۱}
 ز ترکان و از^{۳۴} روزگار نبرد
 ز خویشان شاهی چنین نامدار
 اگرشان فرستم بنزدیک شاه

۱- ف: نو؛ متن= ل- ب (نیز ل^۲، ل^۲): در ل، ق لیت های این بیت پس و پیش شده اند؛ ل پس از بیت ۲۹۶ افزوده است:
 پرستار و ز خواسته هرچ هست بزودی مر آنرا به درگه فرست
 لی، آ، ب پس از بیت ۲۹۶ افزوده اند:

دوان کن از (ب: روانه کن) آن جملگی پیش من که سرهم بود بر دژ ریش من
 ۲- لی، آ: کزین ۳- س، ل، ق، ل، ب (نیز ل^۲): رای: متن= ف، ق، لی، پ، و، آ (نیز ل^۲، س^۲): ل این بیت را ندارد و در ترجمه بنداری هم
 نیست ۴- ق، لی، آ: زان ۵- پ: آن: ل این بیت را ندارد و در ترجمه بنداری هم نیست ۶- لی، آ: سرت ۷- ف: کین و خون ریختن؛ ق، پ (نیز
 ل^۲، س^۲): کینه و ناختن؛ متن= ل، س، ل، ق، لی، آ، ل، ب (نیز ل^۲) ۸- و: برو کار جنگ شبیخون ساز ۹- ل، س، ل، ق، پ، ل، آ (نیز ل^۲،
 س^۲): ازین؛ متن= ف، ق، لی، و، آ، ب (نیز ل^۲) ۱۰- ق: ساز و ۱۱- ل، ل، ق: < و > ۱۲- لی، آ: ز خون سپه دشت؛ و این بیت را ندارد
 ۱۳- ق: سپهبد نهاده سراندر ۱۴- ف: بیارد (حرف یکم نقطه ندارد): ل: نیابد؛ س، و: بیابد (حرف یکم نقطه ندارد)؛ متن= هشت دستنویس دیگر
 (نیز ل^۲، ل^۲، س^۲) ۱۵- س، ل، ق، ل، آ: اگر ۱۶- لی، پ: بدان ۱۷- ل، ق (نیز ل^۲): انجمن؛ بنداری: و این کنت تحو علی افراسیاب
 ۱۸- ل، ل، لی، و، آ: خوانند ۱۹- ل، پ (نیز س^۲): طوس رد داده و؛ ق: طوس را داده و؛ متن= نه دستنویس دیگر (نیز ل^۲): بنداری: فلم العسکر
 الی طوس و اقبل الینا ۲۰- ق، لی، ب (نیز س^۲): ننگ و نبرد؛ (ل^۲): دشت نبرد؛ ل: پرخاش روز نبرد؛ متن= ف، س، ل، ق، آ (نیز ل^۲): بنداری:
 قلت من رجال الحفاظ و أبناء القتال؛ در ل پس از این بیت، بیت ۹۹۱ آمده است ۲۱- لی، آ: مرنامه را ۲۲- ق، ق، آ (نیز ل^۲): هیونی پر آورد و؛
 لی، آ: هیون دلاور؛ متن= ل، ب: ف، س، ل، و، ل، آ، ب (نیز ل^۲، س^۲): این بیت را ندارند، ولی در ترجمه بنداری هست: ثم آثاروا هجینا یحمل الکتاب
 الی سیاوش ۲۳- ل، ق، لی، پ: بدان؛ ق: برین؛ متن= ف، ل، س، و، آ، ل، ب ۲۴- ل، س، ق، آ، و، ب (نیز ل^۲): گفتار ناخوب دید؛ ل: ل
 گفتار ناخوش بدید؛ متن= ف، ق، لی، پ، آ، ل، آ (نیز ل^۲) ۲۵- ف: < را > (وزن ندارد) ۲۶- ل، ل، ق: پرسید جست (یا: جست)؛ متن= نه
 دستنویس دیگر ۲۷- ق، لی، آ: وزو؛ بنداری: فدعا بالرسول، و استخیره عما جرى ۲۸- س، ل، ق، آ: آنچه؛ ق، لی، آ، ل، ب (نیز ل^۲): آنچه؛
 پ (نیز ل^۲): آنکه؛ متن= ف، ل، و ۲۹- س، ل، ق، لی، پ، آ، ل، ب (نیز ل^۲، ل^۲): گفته؛ متن= ف، ل، ق، و ۳۰- ق، آ (نیز ل^۲، ل^۲): آشفته
 بود؛ س، ق، آ، ب: ز کاوس و از (س: با) طوس آشفته (ب: کاشفته) بود؛ پ: ز او و سیاوش آشفته بود؛ متن= ف، ل، ل، ل، لی، و، ل، آ ۳۱- س، ق،
 ق، آ، او ۳۲- لی: غمین ۳۳- س، پ: ز ۳۴- ل، ق: ز؛ متن= ده دستنویس دیگر ۳۵- لی، و، آ، ل، ب: < و >؛ ل: ترک و؛ ل: گرد مرد؛
 متن= ف، س، ق، ق، آ، پ

همانگه کند^۲ زنده بر دارشان
 بد آمد ز کار جهان^۶ بر تنم^۵
 ابر^۱ خیره با^{۱۱} شاه توران سپاه
 گشایند بر من زبان انجمن^{۱۲}
 به طوس سپهبد سپارم سپاه
 چپ و راست بد بینم و^{۱۶} پیش بد
 ندانم چه خواهد رسید^{۲۱} ایزدی^{۲۲}
 چو بهرام و چون زنگی شاوران
 پرداخت^{۲۵} ایوان و بنشانند پیش
 از آن^{۲۸} پس که رستم شد از انجمن^{۲۹}
 فراوان همی بر تنم^{۳۱} بد رسد
 بسان درختی پر از برگ^{۳۲} و بار
 تو گفتی^{۳۴} که زهر گزاینده گشت
 غمی شد دل و^{۳۵} بخت خندان من
 که با مهر^{۳۷} او آتش آورد بار^{۳۸}
 مگر^{۴۲} دور مانم ز چنگ نهنگ^{۴۴}

نه پرسد^۱، نه اندیشد از^۲ کارشان
 بنزدیک یزدان^۴ چه پوزش کنم^۵
 و ر ایدونک^۹ جنگ آورم بی گناه
 ۱۰۱۵ جهاندار نپسندد این بد ز من
 و گر بازگردم به درگاه^{۱۳} شاه
 ازو^{۱۴} نیز هم بر تنم^{۱۵} بد رسد
 نیابم^{۱۷} ز سوداوه^{۱۸} خود جز^{۱۹} بدی^{۲۰}
 دو تن را ز لشکر^{۲۳} ز گنداوران
 ۱۰۲۰ بدان^{۲۴} رازشان خواند نزدیک خویش
 که^{۲۶} رازش بهم^{۲۷} بود با هر دو تن
 بدیشان^{۳۰} چنین گفت کز بخت بد
 بدان مهربانی دل شهریار
 چو سوداوه^{۳۳} او را فریبنده گشت
 ۱۰۲۵ شبستان او گشت زندان من
 چنین رفت^{۳۶} بر سر مرا روزگار
 گزیدم بر آن^{۳۹} سوز بی آب^{۴۰} جنگ^{۴۱}

۱- س، لن، ق، ق، پ، ب (نیز ل، ن، آ) : نه ترسد؛ متن = ف، ل، لی، و، آ، ل ۲- ق : <از> : بنداری (۱۰۱۰-۱۰۱۲) : وقال فی نفه : کیف
 أنفذ مائة نفس من أولاد الأمراء الکبار و أقارب مثل هذا الملك الی کیکاوس مع علمی بأنه اذا وقعت عینه علیهم لم یبق منهم أحد؟ ۳- ب : کندي گنه
 ۴- ب : به پیش جهانیان ۵- ل- ب (نیز ل، ن، آ) : برم؛ متن = ف : بنداری : وماذا یكون عذری عند الله غدا؟ ۶- و : شاه ۷- س، لن، ق، آ، لی،
 آ، ل، ب (نیز ل، ن، آ) : پدر؛ متن = ف، ل، ق، پ، و ۸- ل- ب (نیز ل، ن، آ) : سرم؛ متن = ف ۹- لی : ایدونکه ۱۰- ل : چنان؛ س، لن، ق، آ،
 ل، ب (نیز ل، ن، آ) : چنین ؛ آ : ابا؛ متن = ف، ق، لی، پ (نیز س) ۱۱- لی : بر؛ و : به بیهوده با؛ در ب پس از این بیت، بیت ۱۰۱۷ آمده است
 ۱۲- پ این بیت را ندارد ۱۳- ل : نزدیک؛ متن = ف، س، لی، و، آ، ل، ب (نیز ل، ن، آ) : پ این بیت را ندارد ۱۴- و : ازین ۱۵- س، لن، ق، آ،
 ل، ب (نیز ل، ن، آ) : سرم؛ متن = ف، ل، ق، لی، پ، و، آ (نیز ل، ن، آ) ۱۶- لی، آ : از ۱۷- ل- ل (نیز ل، ن، آ، س) : نیاید؛ ب : نیامد؛ متن =
 ف ۱۸- س، ق، ق، آ، پ، و (نیز ل، ن، آ) : سودابه؛ متن = ف، ل، لن، لی، آ، ل، ب (نیز ل، ن، آ) ۱۹- س، ق، آ، ل (نیز ل، ن، آ) : هم جز؛ لن :
 جز هم ؛ آ : جز خود؛ متن = ف، ل، ق، لی، و، ب (نیز س) ۲۰- پ : جز خوی بد ۲۱- ق، ب : بدن ۲۲- پ : فراوان همی بر تنم بد رسد (=
 ۱۰۲۲) ۲۳- ق : ز لشکر دو تن را؛ برخی از دستنویس ها در اینجا سرنویس دارند، ف : گفتار اندر آگاهی یافتن سیاوش از آمدن طوس بجای رستم و
 خشم پدرش و مشورت ساختن ؛ س، ق، آ، ب : رای زدن سیاوش با بهرام (س، ق، آ : وزنگه شاوران) ؛ لی : راز گفتن سیاوش و بهرام با زنگه شاوران ؛ آ :
 مشورت کردن سیاوش با خاصان خود ؛ ل : مشورت سیاوش با بهرام در رفتن به توران ۲۴- ل : بر آن ؛ س، لن، ل، ب (نیز ل، ن، آ) : بدین ؛ متن = ف، ق،
 ق، آ، لی، پ، و، آ (نیز ل، ن، آ) ۲۵- ل، س، لن، ق، آ، ل، ب : بیردخت؛ متن = ف، ق، لی، پ، و، آ (نیز ل، ن، آ، س) ۲۶- س، لن، ل، آ : چو؛ متن =
 هشت دستنویس دیگر (نیز ل، ن، آ، س) ۲۷- پ : همی ۲۸- لی : وزان ۲۹- س، لن، ق، آ، ل، ب : بشد زانجمن؛ متن = ف، ل، ق، لی، پ، و، آ
 (نیز ل، ن، آ، س) ۳۰- و : بایشان ۳۱- لن، ق، آ، ب (نیز ل، ن، آ) : سرم ؛ آ : همی بر تنم همی (!) ؛ متن = هشت دستنویس دیگر (نیز ل، ن، آ، س) ۳۲-
 ل، لی، پ، آ : رنگ ؛ متن = هشت دستنویس دیگر (نیز ل، ن، آ، س) ۳۳- س، لن، ق، ق، آ، پ، و (نیز ل، ن، آ) : سودابه؛ متن = ف، ل، لی، آ، ل، ب (نیز
 ل، ن، آ، س) ۳۴- س، لن، لی، آ، ل (نیز ل، ن، آ) : گویی ؛ متن = ف، ل، ق، ق، آ، پ، و، ب (نیز س) ۳۵- ف : همی شد دل از ؛ س، لن، ق، آ، ل (نیز
 ل، ن، آ، س) : غمی گشت ازو (س : ازین) ؛ متن = ل، ق، لی، پ، و، آ، ب (نیز ل، ن، آ) ۳۶- ب : گشت ۳۷- پ، و : آب؛ متن ← ۳۸- ق : که در آب
 آتش نیارود باز ؛ لی، آ : که آن آب بر آتش آورد بار ؛ متن = ف، ل، س، لن، ق، آ، ل، ب (نیز ل، ن، آ) ۳۹- لی، پ : بدان ۴۰- ل : شوربخیم ؛ س، ل، آ،
 ب : سوری آب ؛ لن (نیز ل، ن، آ) : سودی آب ؛ ق : سوی رفتن به ؛ لی، آ : سورشختی و ؛ پ : شوربختی و ؛ و : سوری آب ؛ (ل : روز از شاه) ؛ متن =
 ف (نیز س) ۴۱- پ : رزم ؛ ق : رسیدم از آن سوز و جتیم رزم ۴۲- ق : که تا ۴۳- آ : پلنگ ؛ ق، پ : همی دور ماندم ز شادی و بزم

<p>سپهبد چو کرسیوز کینه‌خواه^۱ پر از کینه با تیغ زن صد هزار نجستیم در^۲ جنگ ایشان زمان گروگان و آن هدیه‌ها ساختند که ما بازگردیم ازین^۳ رزمگاه چو گنج آمد و کشور آمد^۴ به چنگ، چنین دل به کین^۵ اندر آویختن^۶ نه^۷ از بتری باز داند بهی^۸ ورا نیز هم^۹ رفته باید شُمرد^{۱۰} بکوشد به رنج و به آزار من بترسم که سوگند بگزایدم^{۱۱} فراوان نکوهش نباید شنید^{۱۲} بماند به کامه^{۱۳} دل اهرمن که را برکشد گردش روزگار؟ و گر زاد مرگ آمدی بر سرم^{۱۴} ز گیتی همه زهر^{۱۵} باید چشید که بارش همه^{۱۶} زهر و برگش گزند به یزدان و سوگندها خورده‌ام فراز آید از هر سوی^{۱۷} کاستی</p>	<p>به بلخ اندرون بود چندان سپاه نشسته به سُغد اندرون شهریار برفتیم برسان باد دمان چو کشور سراسر^۱ پرداختند همه موبدان آن^۲ نمودند^۳ راه ورا گر^۴ ز بهر فزونیت جنگ چه باید همی خیره خون ریختن سری کهش نباشد ز مغز آگهی قباد آمد و رفت و گیتی سپرد پسندش نیاید^۵ همی کار من به خیره همی جنگ فرمایدم همی سر ز یزدان نباید کشید دو گیتی همی برد خواهد^۶ ز من و زان پس که داند کزین کارزار نژادی مرا کاجکی^۷ مادرم که چندین بلاها بیاید کشید درختیست این برکشیده بلند برین^۸ گونه پیمان که من کرده‌ام اگر^۹ سر بگردانم از راستی</p>
--	--

۱- ف: نیک خواه؛ متن= ل- ب (نیز لن، س) ۲- س، لن، ق، آ، لی، آ، ب (نیز ل): بر؛ متن= ف، ل، ق، پ، و، ل (نیز لن، س) ۳- و: از آنپس که کشور ۴- ق: و هدیه بسی ۵- و: مهتران این ۶- س، لن، ق: برگزیدند؛ ل: آن گزیدند؛ ب: آن نهادند؛ (ل): این نمودند؛ لن: برگزیده (به)؛ متن= ف، ل، ق، لی، پ، و، آ (نیز س): بنداری؛ و آنه لم یصالحه إلا بعد إشارة الموابدة أصحاب الرأی بذلك فه ۷- ل: زین؛ لی، آ: از؛ متن= نه دستویس دیگر؛ درل پس از این بیت بیت های ۱۰۳۷ و ۱۰۳۸ آمده اند ۸- س، لن، ل، آ، ب: گر اورا؛ ق: که اورا؛ متن= ف، ل، ق، لی، پ، و، آ ۹- پ اورا ۱۰- پ: کین به دل ۱۱- و، آ: دل به کینه بر (آ: در) آویختن ۱۲- س، ق، ق، آ، پ، ل (نیز س): هم؛ لی، آ: که؛ و، ب: کی؛ متن= ل، لن ۱۳- ف: کجا باز داند بدی از بهی؛ (ل): هم از بتری باز دارد بهی؛ لن: نه از تیزیش بار دارد رهی؛ درل این بیت و بیت سپین پس از بیت ۱۰۵۲ آمده اند ۱۴- ل، س، س، ل: وزین نیز هم؛ لن: وزان پس همه؛ متن= نه دستویس دیگر؛ درل این بیت و بیت پیشین پس از بیت ۱۰۵۲ آمده اند ۱۵- ل، س، لن، ق، آ، ل، آ، ب (نیز لن، س): نیامد؛ متن= ف، ق، لی، پ، و (نیز ل): درل این بیت و بیت سپین پس از بیت ۱۰۳۲ آمده اند ۱۶- پ: بکوشم که سوگند نگزایدم؛ و: بترسم که این کار بگزایدم؛ درل این بیت و بیت پیشین پس از بیت ۱۰۳۲ آمده اند ۱۷- ق: کشید (پساوند ندارد)؛ ب: نشاید کشید؛ و: ز گیتی همی زهر باید چشید (= ۱۰۴۳ ب) ۱۸- ب: بخواهد ربودن ۱۹- ل- ب (نیز ل، لن، س): بمانم به کام؛ متن= ف: در و بیت های ۱۰۴۰- ۱۰۴۳ پس از بیت ۱۰۴۴ آمده اند ۲۰- ق: روزگار (پساوند ندارد)؛ ب: که را بهره غم باشد از روزگار؛ در ب ل ت های این بیت پس و پیش شده اند؛ درل این بیت پس از بیت ۱۰۸۲ آمده است؛ لی، آ پس از این بیت و ب پیش از آن افزوده اند: وزانپس که داند که بیروز کیست به گیتی همیشه (ب: همیشه به گیتی) دل افروز کیست ۲۱- ف- ب (نیز ل، لن، س): کاشکی؛ متن= ب ۲۲- ق، ب: نگشتی سپهر بلند از سرم (ب: برم) ۲۳- پ: فراوان غم و رنج؛ و: ز نوشته همه ۲۴- آ: همی؛ ل، ق، این بیت را ندارند ۲۵- ل، ق، لی، و (نیز س): بدین؛ س، ب: وزان؛ لن، ق (نیز لن): وزین؛ ل: بران؛ (ل): بدان؛ متن= ف، پ، آ ۲۶- س، لی، ب: که گر؛ متن= نه دستویس دیگر ۲۷- لن، ق- ب (نیز ل، لن، س): سویی؛ متن= ف، ل، س، ق

پراگنده شد در جهان^۱ این سخن
 زبان برگشایند هر کس^۲ به بد
 به کین بازگشتن، بریدن^۳ ز دین
 چنین^۴ کی پسندد ز من^۵ کردگار؟
 شوم کشوری جویم اندر جهان
 روشن^۶ زمانه بر آن^۷ سان بود
 تو ای نامورزنگهی شاوران
 برو تا به درگاه^۸ افراسیاب
 گروگان و این^۹ خواسته هرچه^{۱۰} هست
 چنین هم همه بازبر^{۱۱} پیش او
 بفرمود بهرام گودرز را
 سپردم ترا پاك با پیل و^{۱۲} کوس
 بدو ده تو این لشکر و خواسته
 یکایک بدو^{۱۳} برشمر هر چه^{۱۴} هست
 چو بهرام بشنید^{۱۵} گفتار او
 بیارید خون زنگهی شاوران
 که با شاه توران^{۱۶} فگندیم بُن
 به هر جای بر من^{۱۷} چنان چون سزد
 کشیدن سر از آسمان و زمین
 کجا بر دهد گردش روزگار؟
 که نامم ز کاوس گردد^{۱۸} نهان
 که فرمان دادار گیهان^{۱۹} بود
 بیارای^{۲۰} دل^{۲۱} را به رنج گران
 درنگی مباش و منه سر^{۲۲} به خواب
 ز گنج و ز تاج و ز تخت نشست^{۲۳}
 بگوش که ما را چه آمد بروی^{۲۴}
 که این نامورلشکر و مرز را
 بمان تا بیاید^{۲۵} سپهدار^{۲۶} طوس
 همان^{۲۷} کارها یکسر^{۲۸} آراسته
 ز گنج و ز تاج و ز تخت نشست
 دلش گشت پیچان ز^{۲۹} تیمار^{۳۰} او
 بنفرید^{۳۱} بر بوم هاموران

۱- س، لن، ق، پ: پراگنده گردد به دهر؛ متن = نه دستویس دیگر ۲- ل، پ، ب: ترکان؛ ق: ایران؛ متن = هشت دستویس دیگر (نیز ل، س، آ)؛
 در ق، آ، پ این بیت بابت سبب پس و پیش شده است ۳- س، لن، ق، ل، آ، ب: بر من؛ آ: هر به؛ (لن: هر یک)؛ متن = ف، ل، ق، لی، پ، و (نیز ل، س، آ) ۴- س، لن، ق، ل، آ، ب: به هر جایگاهی؛ متن = ف، ل، ق، لی، پ، و (نیز ل، س، آ) ۵- لی، آ: همیدون ۶- لن، ق، لی، آ، ل، آ، ب (نیز ل، س، آ)؛ بر؛ متن = ف، ل، س، ق، پ، و ۷- و: هسی ۸- ق، پ: ما ۹- ل (نیز س، آ): مانند؛ متن = یازده دستویس دیگر (نیز ل، لن، آ) ۱۰- ل، ق، لی، پ، و (نیز ل، س، آ): که روشن؛ س: و روشن؛ لن: ز روشن؛ ق: چو روشن؛ متن = ف، ل، آ، ب ۱۱- لن، لی، و، ل، آ: بدان؛ متن = هشت دستویس دیگر ۱۲- ق، پ: و رای جهانیان؛ درل پس از این بیت های ۱۰۳۵ و ۱۰۳۶ آمده اند؛ بنداری بیت های ۱۰۳۳-۱۰۵۲ را ندارد ۱۳- ق: سایی (حرف های یکم و دوم نقطه ندارند)؛ (ل: برارای) ۱۴- ل، ق، پ (نیز س، آ): تن؛ متن = نه دستویس دیگر (نیز ل، لن، آ) ۱۵- و: بزدیک ۱۶- و: دل؛ در س، لن، ق، آ، ب: لت های این بیت پس و پیش شده اند ۱۷- س، آن ۱۸- ل، س، لن: هر چ ۱۹- ل، س، لن، ق، لی، آ، ل، آ، ب: ز دینار و از (ل: وز) تاج و تخت (ل: تخت و نشست)؛ ق، پ: ز دینار و ز تخت (پ: و از گنج) و جای نشست؛ (ل: ز دینار و ز تخت و نشست؛ س: ز دینار و ز گنج و تخت نشست)؛ متن = ف، و (نیز لن، آ) ۲۰- س: < بر > (وزن ندارد)؛ ل: بیر هم چنین جمله ناه، لن، و، ب (نیز لن، آ): یکایک (و: سراس) همه بنزیر؛ متن = ف، ق، لی، پ، آ، ل (نیز ل، آ) ۲۱- ق: او ۲۲- ق: برو ۲۳- ف، ق، لی، پ، آ: ترا جمله با پیل (ق: بوق) و؛ ل: ترا گنج و پیلان؛ س، ق، آ، پ (نیز ل، آ): ترا برده و پیل و؛ لن: ترا برده و پیل و؛ و: ترا با همه پیل و؛ متن = (لن، آ) ۲۴- ق: چو آید به ابدر ۲۵- ف: سرافراز؛ متن = ل، آ، ب (نیز ل، س، آ): ل این بیت را ندارد؛ لی، آ، ب پس از این بیت افزوده اند:
 چو آید سرو را همیدون سپار
 چنین آمد از گردش روزگار
 ۲۶- ل، س، لن، ق، لی، پ، و (نیز ل، س، آ): همه؛ ق: همین؛ متن = ف، ب ۲۷- س، لن، ق، آ، ب (نیز لن، آ): سربس کار (ب: گاه)؛ متن = ف، ل، ق، لی، پ، و؛ آ: ل این بیت را ندارد ۲۸- ل، ق، لی، پ، و، آ، ب (نیز لن، آ): برو؛ متن = ف، لی، ل (نیز ل، آ) ۲۹- ل، س، لن: هر چ ۳۰- ل: تخت و؛ و: ز دینار و تخت ۳۱- س، لن، ق، آ، ب: چو بشنید بهرام؛ متن = هشت دستویس دیگر ۳۲- ل، س، ق، ب: او؛ متن = هشت دستویس دیگر ۳۳- ل: به؛ متن = یازده دستویس دیگر ۳۴- لی، پ: کردار؛ آ: گفتار (پساوند ندارد) ۳۵- لی، آ، ل: بنفرین؛ و پس از این بیت افزوده است:

که سودابه از تخم آن مرز دست که جز اندهان سیاوش نجست

<p>روانشان ز گفتار او شد دژم^۲ ترا بی پدر در جهان جای نیست دگر بار ازو^۴ پیلتن را بخواه^۵ سخن کوتاهست ار نگرده دراز^۶ ترا پوزش اندر پدر ننگ^۹ نیست بخندد دل و^{۱۱} جان^{۱۳} تاریک اوی^{۱۱} رها کن نه بر تو چکست و گوا^{۱۵} نرفتهست^{۱۷} کاری که درمانش نیست جهان بر بداندیش تنگ آوریم^{۱۸} سر او به چربی^{۲۰} به دام آر باز چن آمد^{۲۱} درخت بزرگی به بار مخوشان ز بن^{۲۲} خسروانی درخت سپاه و در و پرده^{۲۴} و بارگاه همه مایه^{۲۶} و جنگ^{۲۷} او بیهدهست چه باید^{۲۸} سخنها کشیدن^{۳۱} دراز</p>	<p>پر از غم نشستند هر دو^۱ بهم بدو گفت بهرام^۲ کین رای نیست یکی نامه بنویس نزدیک شاه اگر جنگ فرمان دهد جنگ ساز گر آرام گیری^۷ سخن تنگ^۸ نیست نوا^{۱۱} گر فرستی بنزدیک اوی^{۱۱} دلت گر چنین رنجه گشت از نوا^{۱۴} به نامه جز از جنگ^{۱۶} فرمانش نیست به فرمان کاوس جنگ آوریم مکن خیره اندیشه بر دل^{۱۹} دراز مگردان به ما بر دژم روزگار پر از خون مکن دیده‌ی تاج و تخت نه نیکو^{۲۳} بود بی تو تخت و کلاه سر و مغز^{۲۵} کاوس آتشکدهست مگر^{۲۸} آسمانی جزینست^{۲۹} راز</p>
---	--

۱- ق: سه ۲- لی، ا: خروشان و زان کارگشته دژم ۳- ل: بدو باز گفتند؛ متن = یازده دستنویس دیگر (نیز ل، ن، س، ا)؛ بنداری: وقال بهرام ۴- ل، ق، لی، پ، و، ا (نیز ل، ن، س، ا)؛ باره زو (→ باره ازو)؛ متن = ف، ل (نیز ل، ن، س، ا)؛ باره ازو (→ باره ازو) ۵- س، ل، ن، ق، ا، ب: دگر (لن: گوی پیلتن را ازو بخواه؛ س، ق، ا، ب در اینجا سرنویس دارند: پاسخ دادن بهرام (س، ق، ا)؛ و زنگه شاوران) سیاوش را ۶- ق، پ (نیز ل، ن، س، ا)؛ نگیری دراز؛ و: نداری دراز؛ (لن: ا: بگرده دراز)؛ ل: مکن خیره اندیشه دل دراز (= ۱۰۷۲)؛ متن = هشت دستنویس دیگر؛ بنداری: ولا تطول عليك كلاما هوفی نسه قصیر؛ درب پس از این بیت افزوده‌اند:

زمانه به ما بر مکن تار و تنگ همه جان فشانیم پیشت به جنگ
۷- و: وگرم گردد ۸- لی، ا: گیرد سخن جنگ ۹- ب: جهان؛ (لن: جنگ)؛ لی، ا: اندر همی ننگ؛ ق: ترا با پدر آشتی جنگ؛ ف، ل این بیت را ندارند؛ بنداری: ولا تعجل فإنك بالثبث والتؤدة جدير. ولا غصاصة عليك في الضراعة الي أبيك، والتطامن له. فاعتذر اليه ۱۰- ق، لی، پ، ا: مرا ۱۱- س، ق، ق، ا، و ۱۲- ق، پ: برافروزد آن؛ لی، ا: بیفروزد آن ۱۳- ل، ا: رای؛ ل این بیت را ندارند ۱۴- ق: دلت گر به رنج آمد از پس نوا ۱۵- ف، ا: رها کن نه جنگت بر تو (→ نه بر تو چکست و) گوا (ا: روا)؛ س، ل، ن، ق، ا، ب (نیز ل، ن، س، ا)؛ رها کن نوا و رها (لن: بها) کن گوا؛ ق، پ (نیز ل، ن، س، ا)؛ رها کن کسی نیست بر تو گوا؛ متن = و، ل، ل، لی این بیت را ندارند ۱۶- لن: جز از جنگ از شاه ۱۷- ق، پ: نگفتست؛ و: بفرمود؛ ب: برفتست؛ متن = ف، س، ل، ن، ق، ا، لی، ا، ل، ل این بیت را ندارند؛ بنداری (۱۰۶۸-۱۰۷۰): و نفذ الرهائن فانه نم يأمرک فی کتابه بغیر قتال أفراسیاب و أصحابه. و الی الآن لم یجر شیء لا یمكن تلافیه ۱۸- ل این بیت را ندارد؛ متن = یازده دستنویس دیگر (نیز ل، ن، س، ا)؛ بنداری: فتشمز لما أمرک به حتی تشمر نه، و بذل الجهد فيه، و نضیق الأرض علی العدو ۱۹- لن: در دژ: ق: آتش به دل در ۲۰- و: سر وی به خوبی؛ ل این بیت را ندارند، بنداری: ولا تؤذین قلبک، ولا نضیقن صدرك؛ ل ۱۰۶۶، ۱۰۷۱، ۱۰۷۲، ۱۰۶۶ و ۱۰۷۲ أیک بیت ساخته است ۲۱- ل، ق، لی، ل (نیز ل، ن، س، ا)؛ چو آمد؛ س، ل، ن، ق، ا، ب: برآمد؛ متن = ف ۲۲- ف: مکن از بن این؛ س، ق، ا، ب: خروشان دل؛ لن: مخوشان تن؛ (ل: مخوشان دل)؛ متن = (لن: ا)؛ ل، ل (نیز س، ا) این بیت را ندارند؛ بنداری: ولا تبک عليك عين التاج و التخت، ولا تفجع بالشجر الخسروانی حدیفة الملك ۲۳- ق، لی، پ، و، ا: چگونه؛ متن = ف، س، ل، ن، ق، ا، ل، ل (نیز ل، ن، س، ا)؛ سپاه و سرابرده؛ (ل: سپاه و دزوبرده)؛ متن = ف، س، ل، ن، ق، ا، پ، و، ب (نیز ل، ن، س، ا)؛ ل (نیز س، ا) بنداری این بیت را ندارند ۲۵- پ: سر تخت ۲۶- س، ل، ن، ق، ا، پ، ل، ل، ب (نیز ل، ن، س، ا)؛ نامه؛ متن = ف، لی، ا ۲۷- و: که گفتار و کردار؛ ل این بیت را ندارد و در ترجمه بنداری هم نیست ۲۸- س، ق، ق، ا، لی، پ، ا، ب (نیز ل، ن، س، ا)؛ وگر؛ لن، و: اگر؛ متن = ف ۲۹- ق، پ، ب: چنین است ۳۰- و: نباید ۳۱- س، ا، ب (نیز ل، ن، س، ا)؛ کشیدن سخنها (ق، لی، س، ا: را)؛ متن = ف؛ ل این بیت را ندارد و در ترجمه بنداری هم نیست

- ۱۰۸۰ نپذیرفت از آن^۱ دو خردمند پند
چنین داد پاسخ که فرمان شاه
ولیکن^۲ به فرمان^۳ یزدان دلیر
کسی کو ز^۴ فرمان یزدان بتافت
همی دست یازید باید به خون
ز بهر نوا هم بیازارد اوی^۵
و گر بازگردم^۶ ازین رزمگاه
همان خشم و پیگار بارآورد^۷
اگر^۸ تیره‌تان شد^۹ دل از کار من
فرستاده خود باشم و رهنمای^{۱۰}
کسی^{۱۱} کو نبیند همی گنج من^{۱۲}
- ۱۰۸۵
سیاوش چو پاسخ چنین داد باز
ز بیم جدایش گریان شدند
همی دید چشم و دل^{۱۳} روزگار
نخواهد بدن نیز دیدار اوی^{۱۴}
چنین گفت زنگه که ما بنده‌یم
فدای تو بادا تن و^{۱۵} جان ما
چو پاسخ چنین یافت از^{۱۶} نیک خواه
- ۱۰۹۰
پیژمرد جان دو گردن فراز
چو بر آتش تیز بریان شدند
که اندر نهان^{۱۷} چیست با شهریار
از آن چشم^{۱۸} گریان شد از کار اوی^{۱۹}
به مهر سپهد دل آگنده‌یم^{۲۰}
چنین بادا^{۲۱} تا مرگ^{۲۲} پیمان ما
چنین گفت با زنگه بیدارشاه

۱- ل. ق: زان؛ متن= ده دستویس دیگر (نیز ل. ل. ن. آ. س. آ) ۲- ق. پ: رای چرخ؛ س. ل. ن. ق. ل. آ. ل. ب (نیز ل. ل. ن. آ): دگر بود راز سپهر؛ متن= ف. ل. و (نیز س. آ) ۳- پ: و دیگر ۴- س. ب (نیز ل. ل. ن. آ. س. آ): پیمان؛ متن= ف. ل. ۵- ل. س. ل. ن. ق. ل. آ. ل. ب (نیز ل. ل. ن. آ): نباشد ز خاشاک تا (ل. آ. ب. ل. ن. آ. س. آ): با پیل و شیر؛ و: نباید که باشد نه پیل و نه شیر؛ متن= ف. ق. پ ۶- پ: کسی راز ۷- پ: گر ۸- ل. آ. ل. آ: راه دانش ۹- و. آ: شدن؛ ل. آ: بود؛ ل. ز: بهر دو کشور شدن؛ درل پس از این بیت، بیت ۱۰۴۱ آمده است ۱۰- ل. س. ق. آ. ب: او؛ متن= ف. ل. ن. ق. ل. آ. ل. پ. و. ل. آ ۱۱- و: بازآرد؛ ل. س. ل. ن. ق. ل. آ. ل. ب (نیز ل. ل. ن. آ): سخن های گم کرده بازآرد؛ پ: سرشک غم اندر کنار آرد؛ (ل. آ): سخن های کم بود یادارد؛ متن= ف. ق. (نیز س. آ) ۱۲- و. آ: گردیم؛ ل. س. ل. آ: این بیت را ندارند ۱۳- ق. ب: بازآورد؛ پ: کار آورد ۱۴- ب: گداز آورد؛ ل. ن: بدین غم تن اندر گداز آورد؛ ق: سخن های دیرینه بازآورد (پساوند ندارد)؛ بنداری بیت های ۱۰۷۹-۱۰۸۵ را ندارد؛ ل. ن پس از بیت ۱۰۸۵ افزوده است؛

بگوید ز هر گونه با ما سخن ز کار تو و کارهای کهن

۱۵- ل. ن: مگر ۱۶- ل. آ. ل. آ (نیز ل. ل. ن. آ): تیره شدتان؛ متن= نه دستویس دیگر (نیز ل. ل. ن. آ. س. آ) ۱۷- ل. پ. آ. ل. آ: بیچیدتان سر؛ و: روانتان بیچید؛ متن= ف. ق. ل. ب (نیز ل. ل. ن. آ. س. آ) ۱۸- ق: رهنا ۱۹- ق: نمانم ۲۰- ل. ن. ق. ل. آ: بدین ۲۱- ق: سرا؛ بنداری (۱۰۸۶-۱۰۸۷): این کان رایکما مخالفاً لرایی فانی أنهض بنفسی، وأحمل الرهائن الی افراسیاب ۲۲- ف: <کسی> (وزن ندارد) ۲۳- ق: زمن گنج بیش؛ ل. آ: زمن گنج من ۲۴- س. ق. آ: همی؛ ل. پ: بدو؛ متن= ف. ل. ن. و. آ. ل. ب ۲۵- ق: چرا برد باید بدورنج خویش؛ ل. این بیت را ندارد ۲۶- س. ل. ن. ق. ل. آ: چشم بد؛ ب: خشم بد؛ متن= ف. ل. ق. ل. پ. و. آ (نیز ل. ل. ن. آ. س. آ) ۲۷- پ: جهان؛ ق: که راز جهان ۲۸- ل. س. ق. ق. آ. ب: او؛ متن= ف. ل. ن. ل. پ. و. ل. آ ۲۹- و: دیده؛ آ: خشم؛ بنداری بیت های ۱۰۸۸-۱۰۹۲ را ندارد ۳۰- ق: به فرمان و رایت سر افکنده‌ایم؛ و: به مهر تو شاهان دل آکنده‌ایم ۳۱- پ: نثار تو بادا همه ۳۲- س. ق. و. ب: بود؛ متن= هشت دستویس دیگر ۳۳- ق. و: تا بود؛ پ. ل. آ: بامرگ؛ بنداری: ولانحالفك الی الممات؛ در ق. آ: این بیت پس از بیت ۱۰۹۱ آمده است ۳۴- س: گفت از؛ ل. آ: یافت زان؛ ب پس از این بیت، بیت زیر را افزوده و پس از آن بیت های ۱۱۰۳ پ را آورده است:

سیاوش چنین داد گریبان جواب که خواهم شدن نزد افراسیاب

که شو^۱ شاه توران سپه را بگویی^۲
 ازین آشتی جنگ بهر منست
 ز پیمان تو سر نگرده^۳ تهی
 جهانداریزدان پناه منست
 ۱۱۰۰ و دیگر کزین خیره^۴ ناکرده کار
 یکی راه بگشای تا بگذرم
 یکی کشوری جویم اندر جهان
 ز خوی بد او سخن نشنوم
 کزین^۵ کار ما را^۶ چه آمد بروی^۷
 همه نوش تو درد و زهر منست
 و گر دور مانم^۸ ز تخت مهی
 زمین تخت و گردون کلاه منست^۹
 نشایست^{۱۰} رفتن بر شهریار
 به جایی که کرد ایزد آبشخووم
 که نامم ز کاوس گردد^{۱۱} نهان
 ز پیگار او^{۱۲} يك زمان^{۱۳} بغنوم^{۱۴}

گفتار اندر فرستادن سیاوخش زنگه‌ی شاوران را بنزد یک افراسیاب^{۱۵}

بشد زنگه با^{۱۶} نامور صد سوار^{۱۷} گروگان ببرد از در شهریار^{۱۸}

۱- ل- و، ل، ب (نیز ل، ل، ن، س، آ): رو؛ متن = ف، ا، ۲- ق: بگو ۳- ل: که زین ۴- و: که ما را ازین بد ۵- ق: رو ۶- ل: همی نوش و درد نو (!) ۷- ق: لی، و، ا، ل، ب (نیز ل، ل، ن، س، آ): نکردم؛ پ: ز فرمان نگرده روانم (س): ز پیمان روانم نگرده؛ متن = ل، س، ل، ن، ق، ۸- ق: مانده؛ س، ل، ن، ق، لی، ب (نیز ل، ل، ن، س، آ): وگر (و، ا): اگر چه بماتم (س، ل، ن، و، ل، ا): بماندم؛ متن = ل، ف این بیت را ندارد؛ بنداری: و أعلمه انی لم أنقض عهده و إن کان قد خرج من بدی من أجله تاجی و تختی ۹- ف این بیت را ندارد و در ترجمه بنداری هم نیست؛ متن = ل- ب (نیز ل، ل، ن، س، آ) ۱۰- ل، ق، لی، پ، ا، ل (نیز ل، ل، ن، س، آ): که بر خیره؛ ق: به خیره ز؛ متن = ف ۱۱- ق: نبایست؛ س، ل، ن، و این بیت را ندارند و در ترجمه بنداری هم نیست ۱۲- ل، ل، ن، ق، و (نیز س، آ): ماند؛ متن = هشت دستویس دیگر (نیز ل، ل، ن، س، آ) ۱۳- پ: هم ۱۴- ل: سخن ۱۵- ف، ا (نیز ل، ل، ن، س، آ): نغوم؛ ل، س، ق، ق، و، ل، ب (نیز ل، ل، ن، س، آ): نغوم (حرف یکم نقطه ندارد)؛ متن = ل، ن، لی، پ (نیز س، آ): بنداری: و استریح من سوء خلقه، و فساد طبعه؛ ف، لی، ا (نیز ل، ل، ن، س، آ) پس از این بیت و ب پس از بیت ۱۰۹۵ پ افزوده‌اند:

نخواهیم ایران کنون سربس (لی، ا): مه ایران و مه کشور و بوم و بوم و بوم؛ ب: نخواهیم من ایران نه ان بوم و بوم

تو ای زنگه برخیز و نامه ببر

بیایم، بپردازم این تخت و گاه

که من از پس پشت تو بی (ف: با) سپاه

سپردش (لی، ا): سپرد او به زنگه همان (ب: همه) سیم و زر

غلامان و اسبان زرین کمر (ب: و ضوق و کمر؛ لی، ا): غلام و پرستار و طوق و کمر

بشد زنگه با نامه شاه زود

که افراسیاب فرستاده بود

پس از بیت های بالا و ب پس از بیت ۱۱۰۴ افزوده‌اند:

سوی شاه چین تیز (ب: زنگه) بنهاد سر

ببرد آن گزین صد تن نامور

و پس از بیت ۱۱۰۳ افزوده است:

تو ای زنگه برخیز و نامه ببر

گروگان و هم نامه شهریار (= ۱۱۰۴)

سوی ترک و چین زنگه بنهاد سر

که از پیش کرسیوز آورده بسود

نخواهیم ایران همه سربس

بشد زنگه با نامور صد سوار

ببرد آن گزین صد تن نامور

ببرد و همان خواسته هرچه بود

لی، ا، پ، ل، س، آ نیز بیت پنجم را پس از بیت ۱۱۰۴ دارند؛ ل، س، ل، ن، ق، ل، ل، ن، ا، بنداری هیچک از بیت های بالا را ندارند و ب، س، آ نیز تنها

بیت پنجم را دارند ۱۶- ف: گفتار اندر فرستادن سیاوش زنگه شاوران را بنزدیک افراسیاب با خواسته و نواها که داشت؛ س، ل، ن، و، ب: پیغام سیاوش

بنزدیک (ل، ن، ب: با؛ و: نزد) افراسیاب (و: بر دست زنگه)؛ ق، آ: رفتن زنگه شاوران نزد (آ: به پیش) افراسیاب (ق: با گروگان و هدیه‌ها و بردن پیغام

سیاوخش به افراسیاب)؛ ق، آ: نامه سیاوش بنزد افراسیاب و فرستادن زنگه؛ پ: رفتن زنگه پیش افراسیاب و خواسته؛ ل، آ: رفتن سیاوش به توران زمین نزد

افراسیاب؛ ل، لی، سربس ندارند ۱۷- ق، آ: و، لی، ا، وان، ف: همان آن گزین؛ متن = هشت دستویس دیگر (نیز ل، ل، ن، س، آ)

۱۸- و: گروگان و هم نامه شهریار؛ بنداری: فسار زنگه بن شاوران فی مائة فارس، و استصحاب الرهائن

۱۱۰۵ چو در شهر سالار ترکان رسید پذیره شدش پهلوان^۲ بزرگ چو شد زنگه‌ی شاوران نزد شاه گرفتش به بر تنگ و بنواختش چو بنشست با شاه نامه^۳ بداد
 ۱۱۱۰ پیچید از آن نامه^۴ افراسیاب بفرمود تا جایگه ساختند چو پیران بیامد تهی کرد جای ز کاوس و از^۵ خام‌گفتار^۶ اوی^۷ همی گفت و^۸ رخساره کرده دژم
 ۱۱۱۵ فرستادن زنگه‌ی شاوران پرسید کین را چه درمان کنیم؟ بدو گفت پیران که ای شهریار تو از ما به هر کار داناتری گمان و^۹ دل و دانش و رای من
 ۱۱۲۰ که هر کس که بر نیکوی^{۱۰} در جهان ازین شاهزاده نگیرند^{۱۱} باز

خروش آمد و دیدبانش بدید کجا نام او بود جنگی طوورگ سپهدار برخاست از پیشگاه گرمی بر خویش بنشاختش سراسر سخن‌ها^{۱۲} برو^{۱۳} کرد یاد دلش گشت پر درد و سر پر ز تاب^{۱۴} ورا چون سزا بود بنشاختند^{۱۵} سخن راند^{۱۶} با نامورکدخدای ز خوی بد و رای پیگار^{۱۷} اوی^{۱۸} ز کار سیاوش دلش^{۱۹} پر ز غم همه^{۲۰} یاد کرد از کران تا کران و زین^{۲۱} راه^{۲۲} جستن چه پیمان کنیم؟ انوشه بدی^{۲۳} تا بود روزگار به بایست‌ها بر^{۲۴} تواناتری چنین آمد اندیشه‌آرای من^{۲۵} توانا بود آشکار و نهان ز گنج و ز رنج^{۲۶} آنچ^{۲۷} آید فراز

۱- و: چو شد زنگه شاوران نزد شاه (= ۱۱۰۷) ۲- ل، س، ق، ق، پ، آ، ب: دیده‌بانش بدید؛ و: فغان و خروش آمد از دیده‌گاه؛ متن = ف، ل، ن، ل، ل، لی این بیت را ندارد ۳- ل، پ، ل، ب (نیز ل، س، آ): نامداری؛ (ل: پهلوانی)؛ متن = ف، لی، و، آ، ۴- ب: طبرک؛ بنداری؛ و: لما دخل بلاد توران استقبله بعض عظمائها ۵- ل، ق، پ، و (نیز س، آ): چو زنگه بیامد بنزدیک (و: بر تخت) شاه؛ متن = هشت دستویس دیگر (نیز ل، ن، آ) ۶- ل: پیغام؛ س، ق، ق، لی، پ، آ، ل، ب: و نامه؛ متن = ف، ل، ن، و (نیز ل، س، آ): بنداری؛ فلم ایه کتاب سیاوخش ۷- و: سخن‌ها سراسر ۸- ل، ل، ن، ق، ق، لی (نیز ل، س، آ): بدو؛ ب: همه؛ متن = ف، س، پ، و، آ، ل (نیز ل، س، آ) ۹- (ل: کار)؛ ل: چو بنشیند بیجان شد؛ متن = یازده دستویس دیگر (نیز ل، س، آ) ۱۰- س- ب (نیز ل، ن، آ، س، آ): پرشتاب؛ متن = ف، ل، بنداری؛ فلما وقف علیه اهتبه لذلك وتحير ۱۱- ل، س، ل، ن، ق، آ، لی، ل، ب (نیز ل، ن، آ): بنواختند؛ متن = ف، ق، پ، و، آ (نیز س، آ)؛ بنداری؛ ثم امر بانزاله فی موضع یلیق بمثله؛ ق، ق، لی، پ، آ، ل، س، آ پس از این بیت افزوده‌اند:

سپهدار خود را (لی، آ: پیران) بخواندش چو دود (ق: نشستند بر جایگه هر که بود) بیامد برش بر (ق، آ، پ: بندش؛ لی، آ: بنزد) سپهدار زود
 ف، ل، س، ل، ن، و، ل، آ، ب، ل، ن، آ این بیت را ندارند، ولی در ترجمه بنداری هست: واستحضر پیران قائد جیشه، و پهلوان عسکره، و المتولی لحدله و عقده
 ۱۲- ل: رفت؛ (ل: گفت)؛ متن = یازده دستویس دیگر (نیز ل، س، آ) ۱۳- ل، ق، پ: ز؛ ل، آ، ن؛ س: ز گفتار و ز؛ متن = ف، ل، ن، ق، و، ل، آ، ب
 ۱۴- آ: کردار ۱۵- ل، س، ق، ق، لی، پ، و، آ، ل ۱۶- ف، ل، س، ق، ب: رای و پیکار؛ آ: رای و گفتار؛ متن = ل، ن، ق، آ، لی، پ، ل، آ ۱۷- س: همی رفت ۱۸- ل، پ: سیاوش دل؛ لی، و، آ: سیاوش دلی؛ متن = ف، س، ل، ن، ق، ق، آ، ل، آ، ب؛ در لی این بیت با بیت سپین پس و پیش شده است ۱۹- ل: همی ۲۰- و، ب: کنم ۲۱- ق: درین ۲۲- ل: چاره؛ متن = یازده دستویس دیگر (نیز ل، ن، آ، س، آ) ۲۳- ف: بوی؛ س- ب (نیز ل، ن، آ): بزی؛ متن = ل، ۲۴- ف، س- ب (نیز ل، ن، آ): به گنج و به مردی (ل: نخست ضبط دیگری داشته است)؛ (س، آ: به گنج و ز نیرو)؛ متن = ل: بنداری؛ رأیک اصب، و فکوک اقب ۲۵- س، لی: < و > ۲۶- س، ل، ن، ق، آ، ل (نیز ل، ن، آ): تو؛ (س، آ: اگر چه نیم پای برجای من)؛ متن = هشت دستویس دیگر (نیز ل، آ) ۲۷- ل: چنین است اندیشه بر جای من (!)؛ س، ل، ن، ل (نیز ل، ن، آ): نگیرد به دانش کسی جای تو؛ ق، پ: چنین است و باشد بدین (لی: برین) پای من؛ ق: به گیتی نگیرد کسی جای تو؛ لی، آ، ب (نیز ل، ن، آ): چنین است اندیشه‌آرای من؛ و: چنین است ای عالم آرای من؛ (س، آ: چنانست اندیشه و رای من)؛ متن = ف (← لی، آ، ب، ل، آ) ۲۸- ل، س، ل، ن، ق، آ، لی، پ، و، ل، آ، ب: نیکویی؛ متن = ف، آ، ق این بیت را ندارد؛ لی، آ پس از این بیت افزوده‌اند:

ز مردم نیاید که گیرند باز ز موبد چنین یافتیم راز
 ۲۹- پ: نداریم ۳۰- س: ز رنج و ز گنج ۳۱- ق، ل، آ: آنچه؛ متن = ف، ل، س، ل، ن، ب؛ ق این بیت را ندارد

من^۱ ایدون شنیدم که اندر جهان^۲
 به بالا و دیدار^۳ و آهستگی
 هنر با خرد نیز بیش از نژاد
 به دیدن کنون^۴ از شنیدن بهست ۱۱۲۵
 اگر^۵ خود جز اینش نبود^۶ هنر
 برآشفت و بگذاشت^۷ تخت و کلاه^۸
 بدان کشور اندر بود^۹ مهتری
 ز بهر ترا تاج و تخت و کلاه
 نه نیکو نماید^{۱۰} ز راه خرد ۱۱۳۰
 و دیگر که کاوس شد پیرسر
 سیاوش جوانست و^{۱۱} با فرهی
 ترا^{۱۲} سرزنش باشد از مهتران
 اگر شاه بیند به^{۱۳} رای بلند
 چنان چون نوازند فرزند را^{۱۴} ۱۱۳۵
 یکی جای سازد^{۱۵} بدین^{۱۶} کشورش
 به آیین^{۱۷} دهد^{۱۸} دختری^{۱۹} را بدوی^{۲۰}
 مگر کو بماند^{۲۱} بنزدیک شاه

کسی نیست مانند او از مهان^۲
 به فرهنگ و رای و به^۳ شایستگی
 ز مادر چنو شاهزاده^۴ نژاد
 گرانمایه و شاهزاده^۵ مهست
 که زان^۶ خون صد نامور با پدر،
 همی از تو جوید بدین گونه راه^۷
 که باشد خریدار گنداوری^۸
 به کهتر^۹ سپارد خود آید به راه^{۱۰}
 کزین کشور ای مهتر^{۱۱} او بگذرد^{۱۲}
 ز تخت آمدش روزگار گذر^{۱۳}
 بدو^{۱۴} ماند آیین^{۱۵} تخت مهی
 سر او همان گردد از تو^{۱۶} گران
 نبیسد^{۱۷} یکی نامه‌ی پندمند^{۱۸}
 نوازد جوان خردمند را^{۱۹}
 بدارد^{۲۰} سزاوار اندرخورش
 بداردش با ناز^{۲۱} و با آب روی^{۲۲}
 کند کشور و بومت^{۲۳} آرامگاه

۱- ل، ب: که ۲- ف: مهان؛ ل (نیز س): نهان (→ مهان)؛ متن = ل، لی، پ، و، آ، ب (نیز ل، ن، آ): ق: که هرکس که نیکی کند در جهان ۳-
 ف، ل (نیز س): در جهان؛ متن = ل، ق، لی، پ، و، آ، ب (نیز ل، ن، آ): س، لن، ق، این بیت را ندارند ۴- ب: به دیدار و بالا ۵- ل: به فرهنگی
 و رای و؛ ق: به فرو و به رای و به؛ و: به رای و به فرهنگ و؛ ب: ز فرهنگ و رای و؛ متن = هشت دستنویس دیگر ۶- س، لن، ق، آ، ل، ب (نیز ل، ن، آ):
 چنو (ل، ن، آ): چنین شاهزاده ز مادر؛ متن = ف، ل، لی، پ، و، آ (نیز ل، ن، آ) ۷- و: همی ۸- ل، لی، س، ق، و، ب: شاهزاده؛ متن = ف، لن، ق، لی، پ،
 آ، ل (نیز ل، ن، آ، س) ۹- ل، ق، و (نیز ل، ن، آ، س): و؛ متن = ف، س، لن، ق، لی، آ، ل، ب (نیز ل، ن، آ) ۱۰- س: چنینش نبود؛ لن، لی، آ:
 جز آتش نبود؛ و: نبود جزیش؛ متن = ف، ل، ق، آ، ل، ب (نیز ل، ن، آ، س) ۱۱- ل- ل، لی، و، آ، ل، ب (نیز ل، ن، آ): که از؛ (ل، ن، آ): به از →
 نه از؛ متن = ف: کزان؛ پ این بیت را ندارد ۱۲- لی، آ: بنهاد ۱۳- س: تخت پدر ۱۴- ف، س، لن، ق، لی، آ، ل، ب: به کهتر سپارد خود آید
 به راه (س: بدر)؛ متن = ل، ق، و (نیز ل، ن، آ، س): پ این بیت را ندارند ۱۵- پ: بدش؛ (ل، ن، آ): بدی؛ س: (را)؛ متن = ف، لی، آ (نیز ل، ن، آ) ۱۶-
 پ: چو بود او خریدار کنداوری؛ (س): بزرگی و شاهی و کنداوری؛ متن = ف، لی، آ (نیز ل، ن، آ): ل- ق، و، ل، ب این بیت را ندارند و در ترجمه
 بنداری هم نیست ۱۷- (س): به دشمن ۱۸- (ل): بیاید براه؛ لی، آ: رها کرد و آمد خرامان براه؛ متن = ف، پ (نیز ل، ن، آ): ل- ق، و، ل، ب
 این بیت را ندارند؛ در ف ۱۱۲۷ و ۱۱۲۹ ب پس و پیش شده اند؛ بنداری (۱۱۲۶-۱۱۲۹): ولو لم یکن فیه سوی انه احتزر عن قتل الذین عنده من
 اکابر هذه الحضرة، و تمر علی آیه بذلك حتی أجرجه الأمر الی ترک التاج و التخت لکفاه ذلك شرفاً. وإنما فعل ذلك کله رعایة لذمامک، و محافظه علی
 الوفاء لك ۱۹- ل: بود این ۲۰- ل، ق، لی، آ (نیز ل، ن، آ، س): کشور آن (س): این نامور؛ س، لن، ق، آ، ل: کشور مهتر؛ و: کشور بهن؛ متن =
 ف، پ ۲۱- ب: که بر کشورت او چنین بگذرد ۲۲- دل این بیت و بیت سپین پس از بیت ۱۱۳۳ آمده اند ۲۳- ق: < و > ۲۴- پ: برو
 ۲۵- ف، س، لن، ق، لی، پ، آ، ل (نیز ل، ن، آ، س): آیین و؛ متن = ل، ق، و، ب ۲۶- پ: که با ۲۷- ل، س، لی، پ: از تو گردد؛ لن: همی از تو
 گردد سرانشان؛ ق: سر او همی بر تو گردد؛ و: سر هر مهی از تو گردد؛ ب: سران مهان از تو گردد؛ متن = ف، ق، آ، ل، ب: دل این بیت پس از بیت ۱۱۳۰
 آمده است؛ بنداری بیت های ۱۱۳۰-۱۱۳۳ را ندارد ۲۸- لن: ز ۲۹- ل- ب (نیز ل، ن، آ، س): نویسد؛ متن = ف ۳۰- ل: سودمند؛ و:
 ارجمند؛ متن = ده دستنویس دیگر (نیز ل، ن، آ، س) ۳۱- پ: نوازیدن شاه را ۳۲- پ: جوانیخت چون ماه را ۳۳- ق: سازی
 ۳۴- س: درین؛ ل، ب: برین ۳۵- ق: بداری ۳۶- ف، ق، پ (نیز ل، ن، آ، س): ز پرده؛ ل: بر آیین؛ متن = هشت دستنویس دیگر (نیز ل، ن، آ) ۳۷-
 ق: دهی ۳۸- س، لن، ق، لی، و، آ، ل (نیز ل، ن، آ): دخترش؛ متن = ف، ل، ق، پ، ب (نیز ل، ن، آ) ۳۹- ق، آ: بدو؛ بنداری: و زوجه باحدی
 کرائمه ۴۰- ق: بانان؛ آ: ابانان؛ ل: با ساز ۴۱- آ: اب و رو؛ ق: بدارش با ناز و بر آب رو ۴۲- لی، آ: کونهد دل ۴۳- لی، پ، آ:
 بومش؛ و: کشور شاه

- ۱۱۴۰ و گر بازگردد سوی شهریار
سپاسی^۲ بود نزد شاه زمین^۱
برآساید از کین دو کشور مگر
ز داد جهان آفرین این سزاست
- ۱۱۴۵ چو سالار گفتار پیران شنید
پس اندیشه کرد اندر آن یک زمان
چنین داد پاسخ به پیران پیر
ز کارآزموده گزیده مهان^{۱۱}
ولیکن شنیدم یکی داستان
که چون بجهی شیر نر پروری
چو بازور و باچنگ برخیزد اوی^{۱۲}
۱۱۵۰ بدو گفت پیران که اندر خرد
کسی^{۱۳} کز پدر^{۱۴} کژی و خوی بد
نبینی^{۱۵} که کاوس دیرینه گشت
سیاوش بگردد جهان^{۱۶} فراخ
دو کشور ترا باشد و تاج و تخت
- ترا بهتری^۱ باشد از روزگار
بزرگان گیتی^۲ کنند آفرین^۳
بدین آورید ایدرش^۴ دادگر
که گردد زمانه بدین^۵ جنگ^۶ راست
- چنان هم همه بودن^۱ی ها بدید
همی گاشت^{۱۱} بر نیک و بدبر گمان^{۱۲}
که هست این سخن^{۱۳}ها همه دلپذیر
همانند^{۱۴} تو نیست اندر جهان^{۱۵}
که باشد بدان^{۱۶} رای^{۱۷} همداستان
چو دندان کند تیز^{۱۸} کیفر بری
به پروردگار اندرآویزد اوی^{۱۹}
یکی شاه گنداوران بنگرد
نگیرد، ازو بدخوی^{۲۰} کی سزد؟
چو دیرینه گشت او^{۲۱}، بیاید گذشت
بسی گنج بی رنج^{۲۲} و ایوان و کاخ
که یابد چنین خود^{۲۳} مگر نیک بخت؟

گفتار اندر پاسخ نامه‌ی افراسیاب به سیاوخش^{۲۱}

- ۱- ق، پ: بر ۲- س، لن، ق، ل، آ، ب (نیز ل، آ، لن، آ): برتری؛ متن = ف، ل، ق، لی، پ، و، آ (نیز س) ۳- س، لی، پ، آ: سپاهی (→ سپاسی) ۴- ف، ب: جهان؛ متن = ده دستویس دیگر (نیز ل، آ، لن، آ، س) ۵- ق: ایران؛ متن ← ۶- ف: بسی آفرین باشد اندر مهان؛ ب: همان آفرین باشد از مهان؛ متن = نه دستویس دیگر (نیز ل، آ، لن، آ، س) ۷- ل، ق، پ (نیز لن، آ، س): اگر آردش نزد ما؛ س، لن، ق، و: بدین آوریدش مگر؛ ل: برین آفریدش مگر؛ ب: پدید آورد آشتی؛ (ل: اگر نزد ما آردش)؛ متن = ف، لی، آ ۸- ل: آن ۹- لن، و: برین؛ ق، پ: ازین؛ پ: بدان؛ متن = ف، ل، س، ق، لی، آ، ل ۱۰- ب: کار؛ بنداری بیت های ۱۱۴۱-۱۱۴۲ را ندارد ۱۱- ل، لن، ق، ق، آ، پ، ل (نیز ل، آ، س): داشت؛ و: راند؛ متن = ف، س، لی، آ، ب ۱۲- ف، لن، پ، آ، ب: بر نیک و بر بدگمان؛ ق، ل: بر نیک و بد بدگمان(!)؛ متن = ل، س، ق، لی، و (نیز ل، آ، س) ۱۳- ل: اینک گفتی؛ آ: آن سخن ها؛ متن = ده دستویس دیگر (نیز ل، آ، لن، آ، س) ۱۴- س، لن، ق، آ، ب: سران؛ متن = ف، ق، لی، ل ۱۵- لی: بمانند ۱۶- و: او نیست کس در جهان؛ ل این بیت را ندارد ۱۷- ل: بدین؛ س، ق، و، آ، ل: بران؛ متن = ف، ق، لی، پ ۱۸- ب: که کردی بران گونه؛ لن این بیت را ندارد ۱۹- ق: برآرد تو ۲۰- ل، ق، ق، آ، لی، پ، آ، ل، ب: او؛ متن = ف، لن، و؛ س این بیت را ندارد ۲۱- لن، و: اندر خورد ۲۲- و: یکی ۲۳- ق: جهان؛ آ: خرد ۲۴- لن: بیدار ۲۵- ل، س، لن، ق، لی، پ، ب: بدخوی؛ و، ل: خوی بد؛ متن = ف، ق، آ ۲۶- ق، پ: تویی؛ و: تودانی ۲۷- س، ق، آ- ب (نیز ل، آ، لن، آ، س): گشتی؛ لن: شد خود؛ ق: چو دیری بگشت او؛ متن = ف، ل: بنداری؛ ثم إن کیکاوس قد طعن فی السن، و لا بد له من الموت ۲۸- ل: جهانی؛ متن = یازده دستویس دیگر (نیز ل، آ، لن، آ، س) ۲۹- ق: رنج بی گنج ۳۰- ل- ق، آ، پ، و، ل (نیز ل، آ، لن، آ، س): چنین خود که یابد (ل: باشد)؛ متن = ف، لی، آ، ب ۳۱- ف: گفتار اندر پاسخ نامه افراسیاب به سیاوش و گسی کردن زنگه شاوران و خواندن سیاوش؛ ل: نامه افراسیاب بر سیاوش؛ س، لن، و: پاسخ دادن افراسیاب سیاوش (لن: پیغام سیاوش؛ و: نامه سیاوش) را؛ ق: نامه افراسیاب به سیاوخش و بازگشتن زنگه شاوران؛ ق، لی: پاسخ نامه سیاوش از افراسیاب؛ آ: خبر یافتن افراسیاب از آمدن سیاوش به توران؛ ل: پاسخ نامه افراسیاب نزد سیاوش؛ ب: پاسخ افراسیاب

- ۱۱۵۵ چو بشنید^۱ افراسیاب این سخن
دبیر جهان‌دیده را پیش خواند
نخستین که بر نامه^۲ بنهاد دست،
جهان‌آفرین را ستایش گرفت
کجا^۳ برترست از مکان و زمان^۴
۱۱۶۰ خداوند جانست و آن خرد
ازو باد بر شاهزاده درود
خداوند شرم و خداوند پاک^۵
شنیدم پیام از گران تا گران
غمی شد دلم زانک^۶ شاه جهان
۱۱۶۵ ولیکن ز^۷ گیتی جز از^۸ تاج و تخت
ترا این همه ایدر آراسته‌ست^۹
همه شهر توران برنت نماز
تو فرزند باشی و من چون پدر
چنان دان که کاوس بر تو به مهر^{۱۰}
۱۱۷۰ کجا^{۱۱} من گشایم^{۱۲} در^{۱۳} گنج و دست^{۱۴}
بدارم^{۱۵} بی رنج فرزندوار
تو بر^{۱۶} کشورم بگذری، در^{۱۷} جهان
وزین^{۱۸} روی دشخوار^{۱۹} یابی گذر
- یکی رای با دانش^{۲۰} افگند بُن
زبان برگشاد^{۲۱} و سخن برفشانند
به عنبر سر خامه^{۲۲} را کرد پست^{۲۳}،
بزرگی و دانش^{۲۴} نمایش^{۲۵} گرفت
بدو کی رسد بندگان را گمان^{۲۶}
خردمند را داد او پرورد^{۲۷}
خداوند گویال و شمشیر^{۲۸} و خود
ز بیداد و کژی^{۲۹} دل و دست پاک^{۳۰}
ز بیداردل‌زنگهی شاوران^{۳۱}
چنان^{۳۲} تیز^{۳۳} شد با تو اندر نهان
چه جوید^{۳۴} خردمند بیداربخت
اگر شهریاری وگر^{۳۵} خواسته‌ست
مرا خود به مهر تو باشد^{۳۶} نیاز
پدر پیش فرزند بسته کمر
بر آن^{۳۷} گونه یک روز نگشاد^{۳۸} چهر،
سپارم ترا^{۳۹} تاج و گاه نشست^{۴۰}
به گیتی تو مانی ز من یادگار
نکوهش کننم کهان و مهان
مگر ایزدی باشد^{۴۱} آیین و فر

۱- لن: چنین گفت ۲- س، لن، ق، و، ل، ب (نیز لن، س): رامش؛ متن = ف، ل، لی، پ، آ (نیز ل) ۳- ب: درگشاد ۴- ل: خامه؛ ل: جامه (→ خامه)؛ متن = ده دستویس دیگر (نیز ل، لن) ۵- س، ق، پ: نامه؛ متن = نه دستویس دیگر ۶- لن: دیگر (نیز ل، لن) ۷- آ: بزرگی روانش؛ (لن: بزرگی ورایش؛ س: بزرگی و دادن) ۸- ف، ق، لی، پ، آ: نیایش؛ متن = ل، س، لن، ق، و، ل، ب (نیز ل، لن، س) ۹- ف، س- ب (نیز ل، لن، س): که او؛ متن = ل ۱۰- س، لی، آ، ل: زمان و مکان ۱۱- پ: توان ۱۲- ق، آ: این بیت را ندارد ۱۳- پ، و، ل: شمشیر و گویال؛ ق: این بیت را ندارد ۱۴- ق، پ: داد ۱۵- لی، آ: زشتی؛ لن: زبیداد کردن ۱۶- ق، پ: دلش نیست شاد؛ و: دلش گشته پاک ۱۷- س این بیت را ندارد ۱۸- پ: زانکه ۱۹- ل- پ، و، ل، ب (نیز ل، لن، س): چنین؛ متن = ف، لی، آ ۲۰- س، لن، ق، آ، پ (نیز ل، لن): تیره؛ متن = هشت دستویس دیگر؛ بنداری: فضت ذرعا بما صدر عن کیکاوس ۲۱- ل، س (نیز ل، لن): به؛ متن = ده دستویس دیگر (نیز س) ۲۲- ل، ب (نیز ل): بجز؛ متن = ده دستویس دیگر (نیز لن، س) ۲۳- ل: چه جویند؛ و: نجوید ۲۴- لن: ترا ایدر اینها برآراسته؛ ب: ترا ایدر این جمله آراسته ۲۵- ب: اگر؛ لن: اگر تاج و تخت است اگر ۲۶- لن: آمد ۲۷- ق، آ: یکروز مهر؛ و: یکروز چهر؛ ل: بر مهر تو؛ لی: کاوس کی بر تو مهر؛ متن = ف، ل، ق، پ، آ (نیز ل، لن، س) ۲۸- ق، آ، پ: بدین؛ لی: بدان؛ و، ل: برین؛ متن = ف، ل، ق، آ ۲۹- ق، آ: بگشاد چهر؛ و: گونه نگشاد بر تو به مهر؛ ل: گونه نگشاد بر چهر تو؛ س، لن، ب این بیت را ندارند ۳۰- پ: که تا ۳۱- ف: گشادم؛ لی، آ: گشاده؛ متن = نه دستویس دیگر (نیز ل، لن، س) ۳۲- لن: دلو؛ پ: برین ۳۳- ل: گنج بست؛ پ: گنج دست؛ متن = ده دستویس دیگر (نیز ل، لن، س) ۳۴- ل، س، لن، ق، لی- ب (نیز ل، لن، س): به تو؛ متن = ف، ق، آ ۳۵- ف: گاه و تاج نشست؛ ل: تاج و تخت نشست؛ س، لن، ق، آ، ب: جایگاه نشست؛ ق: گنج و جای نشست؛ پ: گنج و تخت و نشست؛ (ل: تاج و گنج و نشست؛ لن: تاج و تخت و نشست؛ س: گاه و جای نشست)؛ متن = لی، و، آ، ل (→ ف) ۳۶- ل، ق، پ (نیز س): چو از؛ لی، آ: چو بر؛ (ل: وراز)؛ متن = ف، س، ق، و، ل، ب (نیز لن) ۳۷- س: زین؛ ب: بر؛ لن این بیت را ندارد ۳۸- پ: بدین؛ و: ازین ۳۹- ل، س، ق، و، ل، ب (نیز لن، س): دشوار؛ متن = ف، لن، لی، آ ۴۰- س: ایزد بخشد ۴۱- و: ای تاجور؛ در ب این بیت بایت سپین پس و پیش شده است

- برین^۱ راه^۲ پیدا نبینی زمین
 ۱۱۷۵ از آن^۳ کرد یزدان ترا بی نیاز
 سپاه و دز و گنج من آن^۴ تست
 چو رای آیدت آشتی با پدر
 کز ایدر^۵ به ایران شوی با سپاه
 نماند ترا با پدر جنگ دیر
 ۱۱۸۰ گر^۶ آتش بیند^۷ بی^۸ شست^۹ و پنج
 ترا باشد ایران و گنج و سپاه
 پذیرفتم از پاك یزدان که من
 نفرمایم و خود نازم گزند^{۱۰}
 چو نامه به مهر اندر آورد شاه
 ۱۱۸۵ بزودی به رفتن بیند کمر
 یکی اسپ و زرین ستامی^{۱۱} گران
 چو نزدیک تخت^{۱۲} سیاوش رسید
 گذر کرد باید به^{۱۳} دریای چین
 هم ایدر بیاش^{۱۴} و به خوبی بساز^{۱۵}
 به رفتن^{۱۶} بهانه نبایدت جست
 سپارم^{۱۷} ترا^{۱۸} گنج و زرین کمر^{۱۹}
 نبندم^{۲۰} به دلسوزگی بر^{۲۱} تو راه^{۲۲}
 کهن شد، مگر^{۲۳} گردد از جنگ سیر
 رسد^{۲۴} آتش از باد^{۲۵} پیری به^{۲۶} رنج
 ز کشور به کشور به شاهی کلاه^{۲۷}
 بکوشم به خوبی به جان^{۲۸} و به تن
 به اندیشه دل را ندارم به بند^{۲۹}
 بفرمود تا زنگهی نیک خواه
 بسی^{۳۰} خلعت آراست با سیم و زر
 بیامد دمان زنگهی شاوران
 بگفت آنچه^{۳۱} پرسید و دید و شنید^{۳۲}

۱- ل، س، لن، ق، آ- ب (نیز لن آ): بدین؛ ق (نیز س آ): بدان؛ متن= ف ۲- س: رای؛ و: روی ۳- س: ز؛ لی، آ، ب پس از این بیت افزوده اند: بیابان از آن روی و آب روان نیاید گذر مرد (ب: نیاید گذر کرد) روشن روان چو گنج و نگین باشد و تاج و تخت چه جوید دل مرد بیدار بخت
 ۴- س، لن، ق، آ، ل: اگر؛ ق: وزین؛ پ، و، ب: ازین؛ متن= ف، ل، لی، آ ۵- ق: باز ۶- ل، ق (نیز س آ): باز؛ و: هم ایدر همی باش و با ما باز؛ متن= ف، س، لن، ق، آ، لی، پ، آ، ل، ب (نیز ل، لن آ) ۷- ل: در گنج و شهر آن؛ س، لن، ل: در و گنج و شهر آن؛ ق، پ: دز و گنج هازان؛ ق، آ، لی، آ، ب (نیز ل آ): دز و گنج و شهر آن؛ و: همه شهرها آن؛ (لن آ): زرو گنج و شهر آن؛ س آ: در گنج ها شهرها آن؛ متن= ف ۸- ق: به من بر؛ و پس از این بیت افزوده است:

ازین رای برگرد و بگذار از هم ایدر نایش بخود بناز (ا)
 ۹- لن، ق، آ، ب: بسازم ۱۰- لی: به تو ۱۱- ق: سپر؛ س، ق، آ، ب: تاج و تخت و کمر؛ لن: تخت و تاج و کمر؛ متن= ف، ل، لی، پ، و، آ، ل ۱۲- ل: که زاید ۱۳- ل، و، ل (نیز س آ): بندم (حرف یکم نقطه ندارد)؛ ق: بگویم؛ ق، آ، لی، ب: بیندم (ل آ: بیرم)؛ متن= ف، لن، پ ۱۴- ل، ق، آ، و، آ (نیز ل، س آ): با؛ متن= ف، لن، لی، پ، ل، آ، ب (نیز لن آ) ۱۵- س: ز کشور بشاهی کلاه (= ۱۱۸۱ ب)؛ س ۱۱۷۵ ب، ۱۱۷۹، ۱۱۸۰، ۱۱۸۱ آ را انداخته و از ۱۱۷۸ و ۱۱۸۱ ب يك بیت ساخته است ۱۶- ل: سرش؛ متن= ف، لن- ب (نیز ل، لن، س آ) ۱۷- پ: چو ۱۸- لن: کز آن پس بیند؛ ق: جوان چون بیند؛ لی، آ: کرانی نماید ۱۹- ف، لی، آ (نیز س آ): رخ؛ متن= ل، لن، ق، آ، پ، ل، ب (نیز لن آ) ۲۰- لن- پ، آ، ل، آ، ب: شصت؛ متن= ف، ل ۲۱- لن، ق، آ، ب: شود ۲۲- لن: آب؛ لی: پاك ۲۳- ق: پیریش؛ و این بیت را ندارد ۲۴- ف: بسای کلاه (→ بسایی؟ بشاهی؟)؛ ل: رساند کلاه؛ ق: بیوی براه؛ پ (نیز س آ): بجوی کلاه؛ لن: ز کشور به شاهی به سر بر کلاه؛ متن= س، ق، آ، لی، آ، ب (نیز لن آ)؛ ل آ این بیت را ندارد؛ درو (نیز ل آ) این بیت چنین آمده است:

پدر چون به مینو خرامد ز گاه ترا باشد ایران و تخت و کلاه
 ب پس از بیت ۱۱۸۱ افزوده است:

پذیرفتم از پاك یزدان ترا به رای و دل هوشمندان ترا (= ۱۲۷۳)
 ۲۵- ق، پ: به چیز؛ و: بکوشم به جان و به چیز ۲۶- ل- ق، آ، پ، و، ل، ب (نیز ل، لن آ): به بد؛ متن= ف، لی، آ ۲۷- ل، س، لن، ق، آ، پ: نیازم به بد؛ لی، آ، ب: نیارم به بند؛ و: نازم به بد؛ ل آ: بیازم به بد؛ ق: بر اندیشه بردل نیارم ز بد؛ متن= ف ۲۸- ل: یکی؛ لن: تش (حرف دوم نقطه ندارد)؛ متن= ده دستویس دیگر (نیز ل، لن، س آ) ۲۹- ق (نیز ل آ): ستام؛ ل، پ: < و بر سر ستام؛ س، لن، ق، آ، ل، ب (نیز لن آ): و بر سر ستامی؛ متن= ف، لی، و، آ (نیز س آ) ۳۰- آ: مرز ۳۱- ق- ب: آنچه؛ متن= ف، ل، س، لن ۳۲- ل: پرسید و بشید و دید؛ لن: بشید و گفت و شنید؛ پ: پرسید و گفت و شنید؛ متن= نه دستویس دیگر

سیاوش به یکروی از آن شاد گشت ^۱	به یکروی پُر ^۲ درد و فریاد گشت ^۳
که دشمن همی دوست بایست کرد	از آتش ^۵ کجا بردمد باد سرد؟
یکی نامه بنبشت ^۴ نزد پدر	همه یاد کرد اندرو در به در ^۶
که من با جوانی خرد یافتم	به هر نیک و بد تیز ^۷ بشتافتم
از آن آتش ^۹ مغز شاه جهان	دل من برافروخت اندر نهان ^۸
شبستان او ^{۱۱} درد من ^{۱۲} شد نخست ^{۱۳}	ز ^{۱۴} خون دلم رخ بیایست شست
بیایست بر کوه آتش گذشت	مرا ^{۱۵} زار بگریست آهو به دشت ^{۱۶}
و زان ^{۱۷} ننگ و خواری به جنگ آمدم	خرامان به چنگ ^{۱۸} نهنگ آمدم
دو کشور بدان ^{۱۹} آشتی شاد گشت	دل شاه چون تیغ پولاد ^{۲۰} گشت
نیامد ^{۲۱} همی هیچ کارش ^{۲۲} پسند	گشادن همان و همان بود بند ^{۲۳}
چو چشمش ^{۲۴} ز دیدار من ^{۲۵} گشت سیر	بر سیربده ^{۲۶} نباشیم دیر ^{۲۷}
ز شادی مبادا دل او ^{۲۸} رها	شدم من ز غم در دم ازدها ^{۲۹}
ندانم کزین کار، گردان ^{۲۹} سپهر	چه دارد به راز اندر از کین و مهر ^{۳۰}
۱۱۹۰	
۱۱۹۵	
۱۲۰۰	
و زان ^{۳۱} پس بفرمود بهرام را	که اندر جهان تازه کن ^{۳۲} نام ^{۳۳} را

۱- ل، ل، ل: زان (ل: از) شاد شد؛ متن = ف، س، ق، آ، ب ۲- ل: به دیگر پر از: س: به یکروی با؛ ق، لی، آ، ب: ز یکروی پر؛ متن ← ۳- ل: شد؛ ق: تیمار گشت (پساوند ندارد)؛ ل: به یکروی دیگر پر از باد شد؛ متن = ف، ق، آ، ب، و: لن این بیت را ندارد ۴- س، لن، ق، ق، آ، ب، و، ل: ز؛ متن = ف، ل، لی، آ، ب ۵- ل، پ: ز آتش؛ س، لن، ق: از آن پس؛ متن = ف، ق، لی، و، آ، ل، ب: لی، آ، ب پس از بیت ۱۱۸۹ بیت های یکم و دوم، س، لن، پ، ل، ل، ل، لن: بیت دوم و ق: بیت های دوم و سوم را افزوده اند:

ز دشمن ترا دوست نباید پدید
ز دشمن نباید مگر دشمنی
چنین داستانت نباید شنید
به فرجام هر چند نیکی (لی، آ: نیکو) کنی
بر آن سان که آمد بایست بود
نبودش همی درد و اندوه سود

۶- ل، لی، و، آ، ل، ب: بنوشت؛ متن = ف، پ ۷- ل: آنچه بد در به در؛ س: اندر آن سربزر؛ لی، آ، ل: اندرو سربزر؛ متن = ف، لن، ق، ق، آ، پ، و، ب: برخی از دستنویس ها در اینجا سرنویس دارند، س: نامه سیاوش به کاوس شاه و رفتن به توران زمین؛ ق: نامه سیاوشش به کیکاوس و رفتن او به توران زمین؛ ق: نامه سیاوش بنزد کاوس؛ لی، آ، ب: نامه سیاوش به کاوس (لی، آ: و سپردن لشکر به بهرام)؛ و: نامه نوشتن سیاوش نزد پدرش کاوس شاه؛ ل: نامه فرستادن نزد پدر و عزیمت او ۸- ل: نیک ۹- ل، ق، پ: از آن زن یکی؛ متن = ف، س، لن، لی، و، آ، ل، ب ۱۰- ق: برآشت و شد او به من بدنهان؛ ق: این بیت را ندارد ۱۱- لی، و، آ، ل: نو ۱۲- ق: درد و غم ۱۳- و: درست ۱۴- س، لن، ق، پ، و، ب: به؛ متن = ف، ل، لی، آ، ل، ق: این بیت را ندارد؛ در ل: این بیت با بیت سبب پس و پیش شده است ۱۵- پ، آ، ب: به من ۱۶- پ: آن مرز و دشت؛ س، لن، ق: این بیت را ندارند ۱۷- ل، س، و: از آن؛ متن = نه دستنویس دیگر ۱۸- و: به دریا و جنگ؛ بنداری: والدخول الی فم الثعبان ۱۹- ل، س، لن، ق: ب (نیز ل، س): بدین؛ متن = ف، ق (نیز لن) ۲۰- لی، آ: فولاد ۲۱- ل: نیاید، متن = یازده دستنویس دیگر (نیز ل، لن، آ، س) ۲۲- ب: کارت؛ ق: هر چه کردم ۲۳- س، لن، ق، آ، ل: گشاده همان و همان سر به بند؛ متن = هشت دستنویس دیگر (نیز ل، س): بنداری: فلم یرض الملك ذلك، فحل جمیع ما عقدت، و نکث ما أبرمت ۲۴- ق: چو دشمن؛ و، ل: چو چشمش؛ ب: چو چشمت ۲۵- و، ب: ما ۲۶- ل، لی، و، آ (نیز س): سیربده؛ س، لن، ق، آ، ل، ب (نیز ل، لن): سیرگشته؛ متن = ف، ق، پ ۲۷- ل: نباشند دیر؛ ق: نباشم دلیر؛ ل (نیز لن): نیایم دلیر؛ (س: نباشد دلیر)؛ متن = نه دستنویس دیگر (نیز ل): بنداری: و کانه کان قد کره لفانی، و سئم مقاربتی له ۲۸- و: وی؛ ق، پ: دل او مبادا ۲۹- ل: کار بر من؛ (ل: کار کرد)؛ متن = یازده دستنویس دیگر (نیز لن، آ، س) ۳۰- ف: درد و مهر؛ لن: جنگ و مهر؛ س: اندرون از مهر (!)؛ ق: ای در از جنگ و مهر؛ لی، آ (نیز لن): اندر آن جنگ و مهر؛ ل: ای درش جنگ و مهر؛ (ل: اندرین کین و مهر؛ س: اندرون کین و مهر)؛ ق، و: به زیر اندرون کین و مهر؛ متن = ل، پ، ب: بنداری: والله أعلم بما هو مکتوب علی و منساق الی ۳۱- ل: از آن؛ متن = یازده دستنویس دیگر (نیز ل، لن، آ، س) ۳۲- ب: که تازه کن اندر جهان ۳۳- ل: کام؛ متن = یازده دستنویس دیگر (نیز ل، لن، آ، س)؛ لی، آ، ب پس از این بیت افزوده اند:

بدو گفت کای پهلر پرهنر
نگه کن بدین کار و نیکو نگر

سپردم^۱ ترا^۲ تاج و^۳ پرده‌سرای^۴
 درفش و سواران و پیلان و کوس؛
 چنین هم پذیرفته او را سپار
 ز لشکر گزین کرد سیصد^۵ سوار
 ۱۲۰۵ درم نیز چندانک^۶ بودش بکار
 صد^۷ اسپ گزیده به زرین‌ستام
 بفرمود تا پیش اوی^۸ آورند
 و زان^۹ پس گرانمایگان را بخواند
 ۱۲۱۰ چنین گفت کز نزد افراسیاب
 یکی راز^{۱۰} پیغام دارد به من
 همی سازم اکنون پذیره شدن
 همه سوی بهرام دارید^{۱۱} روی
 همه بوسه دادند گردان زمین
 همان گنج آگنده و^{۱۲} تخت و جای^{۱۳}
 چو ایدر بیاید^{۱۴} سپهدارطوس،
 تو بیداردل باش و به‌روزگار^{۱۵}
 همه گرد و شایسته‌ی کارزار
 ز دینار و از^{۱۶} گوهر شاهوار^{۱۷}
 پرستار و^{۱۸} زرین‌کمر صد^{۱۹} غلام
 سلیح^{۲۰} و ستام و کمر بشمرند
 سخن‌های بایسته چندی براند
 گذشته‌ست پیران بدین^{۲۱} روی^{۲۲} آب
 که ایمن بدویست^{۲۳} از آن انجمن^{۲۴}
 شما را هم ایدر بیاید^{۲۵} بدن
 میچید^{۲۶} دل‌ها^{۲۷} ز^{۲۸} گفتار^{۲۹} اوی
 به پیش سیاوخش^{۳۰} با آفرین

گفتار اندر رفتن سیاوخش از ایران زمین به ترکستان^{۳۱}

۱۲۱۵ چو خورشید تابنده بنمود پشت، هوا شد سیاه و زمین شد درشت،

۱- ق: سپرده ۲- پ: به تو ۳- لن، ق: تخت و؛ ب: رخت و ۴- ق: سرا ۵- لن: گنج آراسته ۶- ق: جا؛ ق: آ، لی، آ: تخت جای؛ ل: ز: گنج و سلیح و هم از تخت و جای؛ بنداری: ثم سلم التاج و التخت و الخیل و الخول و الخزائن و غيرها الی بهرام بن جودرز ۷- س، لن، لی، آ، ل: ب: چو ایدر به ایدر؛ و: چو ایدر بدینجا؛ متن= ف، ل، ق، ق، آ، پ ۸- ل پس از این بیت افزوده است:

ز دیده ببارید خواب زرد لب رادمردان پر از باد سرد

۹- لی، آ: بانصد؛ بنداری: ثلثمائة ۱۰- ق، آ، پ: چندانکه؛ و: همان نیز چیزی که ۱۱- ل، س، ق، و: (نیز ل، لن، آ، س): ز؛ متن= لن، ق، آ، لی، پ، آ، ل: ب ۱۲- ف: پرستار و زرین کمر صد غلام (= ۱۲۰۷)؛ ف ۱۲۰۶، ب، ۱۲۰۷ آ را انداخته و از ۱۲۰۶ و ۱۲۰۷ ب يك بیت ساخته است؛ درل بیت ۱۲۰۶ پس از بیت ۱۲۰۸ آمده است ۱۳- لی، آ: سه ۱۴- ل: < و ۱۵- س (نیز ل، آ، س): ده؛ بنداری (۱۲۰۶-۱۲۰۷): و ما احتاج الیه من الجواهر و الذهب و الفضة و غیر ذلك، و استصحب مائة فرس بالآت الذهب، و مائة و صیف و وصفة بمناطق الذهب، و الأکلیل المرصعة باللؤلؤ و الزبرجد ۱۶- ل، ق، لی- ب: او؛ متن= ف، س، لن، ق، آ ۱۷- لی، آ: سلاح؛ درل پس از این بیت بیت ۱۲۰۶ آمده است ۱۸- ل: از آن؛ متن= ف، س- ب: در ق این بیت بابت سپین پس و پیش شده است؛ لی، آ پس از این بیت افزوده‌اند:

پس آنگاه گردان لشکر همه بیک جای گشتند یکسر رمه

۱۹- ق، ل، آ، ب: برین؛ ق، آ، پ: ازین؛ آ: بدان؛ متن= ف، ل، لی، و ۲۰- لی، و، آ: سوی؛ س، لن این بیت را ندارند ۲۱- س: راز و؛ لن: رای و؛ متن= ف، ق- ب ۲۲- پ: بروست؛ س، لن، ق، آ، ل: که پیران بیامد؛ ب: بیامد چنین نیز؛ متن= ف، ل، ق، لی، و، آ ۲۳- ل: از انجمن؛ ق: بدان انجمن؛ پ: از انجمن؛ و: آن انجمن؛ متن= هشت دستویس دیگر؛ در س، لن، ق، آ، ل: لت های این بیت پس و پیش شده‌اند ۲۴- س: بیاید هم ایدر ۲۵- س: کردند؛ ق، آ، ل: دارند ۲۶- ق، آ، ل: بسیچید ۲۷- ل: دل را؛ (ل: سرها)؛ متن= ف، س- لی، و، آ، ل، ب (نیز لن، آ، س) ۲۸- ق: به ۲۹- ل: پیمان؛ در پ بیت های ۱۲۱۳، ۱۲۱۵، ۱۲۱۷، ۱۲۱۹، ۱۲۲۱، ۱۲۲۳، ۱۲۲۶ پاک شده‌اند ۳۰- ف، ق، لی، پ، و، آ (نیز س): سیاوش؛ ل: بران خوب سالار؛ س، ق، آ، ل، ب (نیز ل): به فرمان سالار؛ لن (نیز لن): بفرمود سالار؛ متن تصحیح قیاسی است ۳۱- ف: گفتار اندر رفتن سیاوش از ایران زمین به ترکستان نزدیک افراسیاب و سپردن لشکر را؛ س: اندرز کردن سیاوش ایرانیان را و رفتن به توران؛ لن، ق: رسیدن (ق: رفتن) سیاوش به توران زمین؛ ق: رفتن پیران و سه به استقبال سیاوخش در توران؛ لی: رفتن سیاوش نزد افراسیاب؛ پ، ل، آ، ب: رفتن سیاوش به ترکستان (پ، ل، آ: و پذیره شدن پیران)؛ و: گفتار اندر رفتن سیاوش به توران زمین؛ آ: رفتن سیاوش به توران نزدیک افراسیاب

سیاوخش لشکر به^۱ جیحون کشید^۲
 چو آمد به ترمذ^۳ درون، بام و کوی^۴
 چنین هم^۵ همه شهرها تا به^۶ چاج
 به هر منزلی ساخته خوردنی
 چنین تا به قفقار^{۱۱} باشی براند
 چو آگاهی آمد پذیره شدند
 ز خویشان گزین کرد پیران هزار^{۱۳}
 بیاراستش^{۱۵} چار پیل سپید^{۱۶}
 یکی بر نهاده ز^{۱۸} پیروزه تخت
 به زر بافته پرنیان^{۲۱} درفش
 ابا تخت زرین سه پیل دگر^{۲۳}
 صد^{۲۵} اسپ گرانمایه با زین زر
 سپاهی برآسان^{۲۷} که گفستی سپهر
 سیاوش چو^{۳۰} بشنید کامد سپاه
 درفش سپهدار پیران^{۳۱} بدید
 ۱۲۲۰
 ۱۲۲۵
 ۱۲۳۰

از آب دیده رخس ناپدید^۳
 بسان بهاران بد^۴ از رنگ و بوی
 تو گفستی عروسی ست با طوق و تاج^۵
 خورشها و، گسترده^{۱۱} گسترده
 فرود آمد آنجا و چندی بماند
 همه سرکشان با^{۱۲} تبیره شدند
 پذیره شدن را همه با نثار^{۱۴}
 سپه را همه داد یکسر نوید^{۱۷}
 درفشان درفش^{۱۹} بسان درخت
 سرش ماه زرین و بومش^{۲۲} بنفش
 به دیا بیاراسته سربس^{۲۴}
 به زر اندرون چند گونه گهر^{۲۶}
 بیاراست^{۲۸} روی زمین^{۲۹} را به مهر
 پذیره شدن را بیاراست شاه
 خروشدن پیل و^{۳۲} اسپان شنید

۱- ف، ق، لی، پ، آ (نیز س، آ): سیاوش چو لشکر به؛ ل: سیاوش ز سبجون به؛ س، لن، ق، آل، ب (نیز لن، آ): سیاوش لشکر به؛ و: سیاوش برفت و؛ بنداری: فرکب سیاوخش، و عبر جیحون؛ متن تصحیح قیاسی است ۲- و: رسید ۳- ل: به مزگان همی از جگر خون کشید؛ ق، پ، ل، آ (نیز س، آ): شد از آب دیده رخس ناپدید؛ متن = هشت دستویس دیگر (نیز لن، آ) ۴- ف، ل، س، لن، لی، و، آ، ب (نیز ل، آل، لن، آ، س، آ): ترمذ؛ متن = ق، ق، آ، بنداری ۵- س، لن، ق، آل، و، ل، ب (نیز ل، آل، لن، آ، س، آ): درون نامجوی؛ متن = ف، ل ۶- ل، س، لن، آ (نیز ل، آل، لن، آ): پر؛ (س، آ): شد؛ متن = ف، ق، ق، آل، لی، و، ل، ب ۷- ل: چنان بد؛ س، لن، ق، پ، آل، ب (نیز لن، آ، س، آ): چنان هم؛ متن = ف، ق، آل، لی، و (نیز ل، آل، س، ق): همه تا در شهر؛ پ: همه شهر تا شهر ۹- ق: بر تخت عاج؛ در ب این بیت بابت سپین پس و پیش شده است ۱۰- ل: خورش های زیبا؛ س، ق، آ: خورش هاز (ق، آ): و هر گونه؛ لن: خورش هاز گسترده؛ و: خورش بود و گسترده؛ متن = ف، ق، لی، آل، ب (نیز ل، آل، لن، آ، س، آ) ۱۱- ل: محفار (حرف های یکم و دوم نقطه ندارند)؛ س: محفار (همه حرفهای نقطه اند)؛ لن: قفقار؛ ق، لی، پ، آ (نیز ل، آل، لن، آ، بنداری): قفقار؛ (س، آ): قفقار؛ متن = ف، ق، آل، و، ل، ب ۱۲- ل، آل، ب: تا؛ و: همه با درفش ۱۳- ل: سیصد هزار ۱۴- ل: بر آراست کار؛ (ل، آل): بیاراست کار؛ متن = ف، س- ب (نیز لن، آ، س، آ): ق پس از این بیت افزوده است:

بیاراسته چار بد زنده پیل جهان شد بکردار دریای نیل

۱۵- ل: بیاراسته؛ س، لن، ل، آل: بیاراست با؛ ق، آ: بیامد ابا؛ ب: بیاراست پس؛ متن ← ۱۶- لی، و: سفید؛ س: چار پیلان مت؛ متن = ف، ق، آ ۱۷- س: به دست؛ لی، آ: امید؛ و: همی دادشادی نوید ۱۸- س: به؛ و: بر نهاندند ۱۹- ل: درفشنده مهدی؛ س، لن، ق، آل، ب (نیز لن، آ): پس او درفش؛ ب (نیز ل، آل): درفش درفشان؛ متن = ف، ق، لی، آ ۲۰- ل: نشان درخت؛ و: درفشنده تختی چو برگ درخت ۲۱- ل- ل، لی، و، آل، ب (نیز لن، آل): پرنیانی؛ (ل، آل): بر میان → پرنیان؛ متن = ف، ۲۲- س، لن، ق، آل، ب (نیز لن، آل): غلافش؛ و: < و > پیکر؛ متن = ف، ل، ق، لی، آل، ب (نیز ل، آل): در ل، س، لن، ق، آل، ب (نیز ل، آل، لن، آ): لت های این بیت پس و پیش شده اند؛ پایی لت های این بیت = ف، ق، لی، و، آ ۲۳- لن، ق، آل، ب: سه کرسی زر؛ س: سپین سه گرز به زر ۲۴- ل: صد از ماهرویان زرین کمر؛ متن = س- لی، و، آل، ب (نیز ل، آل، لن، آ، س، آ): ف این بیت را ندارد ۲۵- لی: سه ۲۶- ل، لی، و، ل، آل، ب: به دیا بیاراسته سربس (لی، ل، آل): صد ست؛ متن = ق، ق، آل، ب (نیز ل، آل، لن، آ): ف این بیت را ندارند؛ در ل، و، ل، آل، ب این بیت بابت سپین پس و پیش شده است ۲۷- ق، س، آل، پ: از آسان؛ لی، و: بدانسان ۲۸- ق، ق، آل، پ: بر آراست ۲۹- ق: زمی؛ ف، س، لن (نیز لن، آل): این بیت را ندارند؛ در ل، و، ل، آل، ب این بیت بابت پیشین پس و پیش شده است؛ بنداری (۱۲۲۲-۱۲۲۸): فاستقبله بیران فی جمله من آقاربه و أصحابه. و قدم الیه أربعة أقیال بتخوت الذهب و الفیروزج، و مائة فرس بعدة الذهب ۳۰- ل: سیاوش؛ متن = ف، س- ب (نیز ل، آل، لن، آ، س، آ): توران؛ ق، پ: ترکان؛ متن = ف، ل، لی، و، آل، ب ۳۲- و: خروشدن بانک

پرسیدش از گردش روزگار
چرا رنجه کردی روان را^۳ به^۴ راه
که بیند^۵ دو چشمم ترا تندرست^۶
همان خوب چهر دلارای او^۷
که ای داور آشکار و نهان^۸
همانا سر پیر گشتی جوان^۹
نایش^{۱۱} کنم پیش یزدان نخست
همه بنده باشند^{۱۳} ازین^{۱۴} روی^{۱۵} آب
پرستندگانند با^{۱۷} گوشوار
ز بهر پرستش بیندم کمر

سخن یاد^{۱۹} کردند بر^{۲۰} بیش و کم
همی خفته را سر برآمد ز خواب^{۲۲}
همی اسپ تازی برآورد پر^{۲۶}
بیارید و زاندیشه^{۲۷} آمد به خشم
بیاراسته^{۳۰} تا به کاولستان^{۳۱}

شد تیز و بگرفتش اندر کنار
بدو گفت کای پهلوان سپاه
همه بردل اندیشه این بد نخست
بیوسید پیران سرویای^۶ او^۷
همی گفت با کردگار^۸ جهان ۱۲۳۵
مرا گر به خواب این نمودی^{۱۱} روان
چو دیدم ترا روشن و تندرست
ترا چون پدر باشد افراسیاب
مرا نیز پیوسته^{۱۶} بیش از هزار
مرا گر پذیری تو با^{۱۸} پیرسر ۱۲۴۰

برفتند هر دو به شادی بهم
همه شهر^{۲۱} از آواز چنگ و رباب
همه^{۲۳} خاک مُشکین^{۲۴} شد از مُشک^{۲۵} و زر
سیاوش چو آن دید آب از دو چشم
که یاد آمدش بوم^{۲۸} زاولستان^{۲۹} ۱۲۴۵

۱- ل: از نامور شهریار؛ س، لن، ق، آ، ب (نیز لن آ): از شهر و از (س): ز شهریار؛ ق، پ، ل (نیز ل آ، س آ): از کشور و شهریار؛ و: از لشکر و شهریار؛ متن= ف، لی، آ؛ بنداری: وسایله عن افراسیاب ۲- لن: تو خود را؛ و: نت را ۳- ق: ز ۴- ق: آ: بیند ۵- ف: دو چشم ترا این درست؛ پ: که بینم دو چهر ترا تندرست؛ متن= ده دستویس دیگر (نیز ل آ، لن آ، س آ): در ق پس از این بیت های ۱۲۵۱-۱۲۵۷ آمده اند؛ ق: پس از این بیت افزوده است:

بدو گفت پیران که ای شهریار همیشه بزی تا بود روزگار
۶- س، لن، لی، ب (نیز لن آ): سراپای؛ متن= ف، ل، ق، آ، پ، و، آ، ل (نیز س آ) ۷- لن، ق، آ، ل: اوی؛ ق: این بیت را ندارد ۸- ل: چنین گفت کای شهریار؛ متن= ف، س، لن، ق، آ، ب (نیز لن آ، س آ) ۹- ل: مرا گر به خواب این نمودی روان (= ۱۱۲۳۶)؛ س، ق، آ، ل: تو آگاهی از آشکار و نهان؛ لن: همانا سر پیر گشتی جوان (= ۱۲۳۶ ب)؛ متن= ف، لی، پ، و، آ، ب (نیز س آ)؛ ق: این بیت را ندارد ۱۰- س: بدیدی ۱۱- لن: تو آگاهی از آشکار و نهان؛ ق: این بیت را ندارد؛ ل ۱۲۳۵ اب و ۱۲۳۶ اب را انداخته و از ۱۱۲۳۵ آ و ۱۱۲۳۶ ابک بیت ساخته است ۱۲- ل: ستایش؛ متن= ف، س، لن، ق، آ، ب (نیز ل آ، لن آ)؛ در ل ت های این بیت پس و پیش شده اند؛ ق: این بیت را ندارد ۱۳- ل، ب: باشیم؛ س: مهان تو باشند؛ ق: منت بنده باشیم؛ ق: مهان بنده باشند؛ متن= ف، لن، لی، پ، و، آ، ل ۱۴- ل، و: زین؛ متن= ده دستویس دیگر ۱۵- ق: سوی ۱۶- ل: ز پیوستگان هست؛ س، لن، ق، آ، و، ل، ب (نیز لن آ): مرا هست پیوسته؛ متن= ف، ق، لی، پ، آ (نیز ل آ) ۱۷- ل، آ، ب: و: پرستنده بر پیش با؛ ق، پ: پس از بیت افزوده اند: ۱۲۳۹

همه گنج من سر بر پیش نت تو جاوید شادان دل و تندرست
ق، پ: پس از بیت بالا، ل: پس از بیت ۱۲۳۹ و س، لن، ق، آ، ل، ب، ل، آ، لن آ: پس از بیت ۱۲۳۸ افزوده اند:

تو بی کام دل هیچ دم بر مزن ترا بنده باشد چه مرد و چه (ل: همی مرد و زن)
ف، لی، و، آ: این بیت را ندارند؛ بنداری (۱۲۳۹): إن اولادی و قرابتی کلهم عبیدک و ممالیکک، لا یعدلون عن امرک ۱۸- ق: پسندی ابا ۱۹- لی، آ: باز ۲۰- پ، و: از ۲۱- ل: ره؛ متن= ف، س- ب (نیز ل آ، لن آ)؛ بنداری: مدینه ۲۲- س: بیامد به خواب ۲۳- ل، ب: همی؛ متن= ف، س، ق- ل ۲۴- ق: رنگین ۲۵- ق: سیم ۲۶- ل: سر؛ س، ق، آ، ب: همه تازی اسبان برآورد پر (س: باز ب و فر)؛ متن= ف، ل، ق، لی، پ، و، آ: لن این بیت را ندارد ۲۷- س، لن، ق، آ: و از دشمن؛ متن= ف، ل، ق، لی، پ، آ، ل، ب: و این بیت را ندارد ۲۸- ف، س، لن، ق، لی- ب (نیز ل آ، لن آ، س آ): بزم؛ متن= ل، ق، آ ۲۹- س- و، ل، ب (نیز ل آ، لن آ، س آ): زابلستان؛ متن= ف، ل، آ؛ بنداری: فیما هو کذلک إذ تذکر أرض زابلستان ۳۰- ق: بیاراسته همچنان (وزن ندارد) ۳۱- ف، س- پ، آ، ل، ب (نیز ل آ، لن آ، س آ): کابلستان؛ متن= ل: و: سیاوش از آن بوم چون گلستان؛ در و ل ت های این بیت پس و پیش شده اند

که آمد^۱ به مهمانی پلتن
از^۲ ایران دلش یاد کرد و بسوخت
ز پیران پوشید و پیچید روی
بدانست کو را چه آمد به یاد
۱۲۵۰ به قجقار^۸ باشی فرود آمدند
نگه کرد پیران به دیدار او^{۱۱}
بدو در دو چشمش همی^{۱۳} خیره ماند
چنین^{۱۴} گفت کای نامورشهریار
سه چیزست بر^{۱۶} تو که اندر جهان
۱۲۵۵ یکی آنک^{۱۸} از تخمهی کیقباد
و دیگر زبانی بدین^{۱۹} راستی
سدیگر^{۲۰} که گویی که از چهر تو
چنین داد پاسخ سیاوش بدوی^{۲۲}
خنیده^{۲۴} به گیتی به مهر و وفا
۱۲۶۰ گر ایدونک^{۲۹} با من تو پیمان کنی

شده نامداران همه^۲ انجمن
بکردار آتش همی^۵ بفرسخت
سپهبد بدید آن غم و درد او
غمی گشت و دندان به لب^۷ برنهاد
نشستند و يك^۹ باره^{۱۱} دم برزدند
نشست^{۱۲} و بر و یال و گفتار او^{۱۱}
همی هر زمان نام یزدان بخواند
ز شاهان گیتی توی^{۱۵} یادگار
کسی را نباشد ز تخم^{۱۷} مهان
همی از تو گیرند گویی نژاد
به گفتار نیکو بیاراستی
بیارد همی بر زمین^{۲۱} مهر تو
که^{۲۳} ای پیر پاکیزه^{۲۴} راستگوی^{۲۵}
از^{۲۷} آهرمنی^{۲۸} دور و دور از جفا
شناسم که پیمان من^{۳۰} نشکنی

۱- ق، پ: چو آمد؛ ب: کجا بُد ۲- س، لن، ق، ل، آ: شهر؛ و: ابا نامداران شدند؛ ب: همه نامداران شده؛ متن = ف، ق، لی، پ، آ: ل این بیت را ندارد؛ س، لن، ق، آ، لی، پی، و، آ، ب (نیز ل، آ، س) پس از این بیت افزوده‌اند:

بسی (ق، آ، ب: برو؛ لی، آ: به بی؛ پ: کجا) ز و گوهر (لن: گوهر و زر) همی ریختند

ز بر مشک و عنبر همی بیختند

ف، ل، ق، ل این بیت را ندارند و در ترجمه بنداری هم نیست؛ ل بجای بیت ۱۲۴۶، ق، پ، و، ل پس از بیت ۱۲۴۶، س، لن، ق، آ، ب، ل، لن پس از بیت بالا و لی، آ پس از بیت ۱۲۴۷ افزوده‌اند:

همان (لی، آ: همه؛ و: همی) شهر ایرانش آمد به یاد همی (س: همه) برکشید از جگر سردباد

ف، س این بیت را ندارند و در ترجمه بنداری هم نیست ۳- ل: ز ۴- پ: ایشان ۵- ل، س، ق، آ، ب (نیز س): رخس؛ لن، لی، ل (نیز لن): دلش؛ متن = ف، پ (نیز ل): ق، و این بیت را ندارند و در ترجمه بنداری هم نیست ۶- ل، س (نیز ل، آ، س): پیچید و پوشید؛ متن = ف، لن- پ، آ، ل، ب: بنداری؛ و آخفی ذلك من پیران؛ و این بیت و بیت سپین را ندارد ۷- ف: دندان بهم؛ لی، آ: لب را بهم؛ متن = ل- ق، آ، پ، ل، ب (نیز ل، آ، لن، آ، س) ۸- ل: فجقار؛ س: محمار (همه حرفها بی نقطه‌اند)؛ لن (نیز لن): قجقار؛ ق، لی، آ (نیز ل): قجقار؛ پ، و (نیز س): قجقار؛ متن = ف، ق، آ، ل، ب، آ، ب: س- لن، لی، آ، ب: < و > ۱۰- ل، و: یکبار؛ س، لن، ق، آ، ب: یکبار؛ متن = ف، ق، لی، پ، آ، ل؛ بنداری این بیت را ندارد ۱۱- ل، ق، ق، آ، ب: او؛ متن = هشت دستویس دیگر ۱۲- ق: به کف؛ پ: به سفت؛ در ق بیت های ۱۲۵۱-۱۲۵۷ پس از بیت ۱۲۳۳ آمده‌اند ۱۳- و: دو چشمش بدو در همی؛ ب: دو چشمش ز دیدار او ۱۴- ل: بدو؛ متن = ف، س- ب (نیز ل، آ، س) ۱۵- لن- ب: تویی؛ متن = ف، ل، س ۱۶- پ، و، آ: با ۱۷- ب: نبود از نژاد ۱۸- ل: آنکه ۱۹- لی، آ: چنین ۲۰- ل، لن، ق، آ، لی، آ، ب: سه دیگر ۲۱- ق، پ: بر دلم؛ و: زمی؛ لی، آ، ل پس از این بیت افزوده‌اند:

همان مادرت خویشت کرسیوزست ازینموی و آن سوی با پروزست

ل: نژاد ترا راست بر وی وژاست!

۲۲- ق: بدو گفت شاه ای گونیکخو ۲۳- ق: تو ۲۴- ل: پیرو پاکیزه و ۲۵- ق: گو ۲۶- ق: چشیده ۲۷- لی، ل: ز ۲۸- و: اهریمنی ۲۹- لی: ایدونکه ۳۰- ق: تو؛ بنداری: ان عاهدتی وثقت بك، و علمت أنك لاتخفر الذمّه؛ در پ بیت های ۱۲۶۰، ۱۲۶۱، ۱۲۶۳، ۱۲۶۵، ۱۲۶۶، ۱۲۶۸، ۱۲۷۴ پاك شده‌اند؛ س، لن، ق، آ، و، ل، ب، ل، لن پس از بیت ۱۲۶۰، پ پس از بیت ۱۲۵۹ و لی، آ پس از بیت ۱۲۶۱ افزوده‌اند: بسازم برین (بدین، درین) بوم آرامگاه به مهر و وفای تو ای نیکخواه

ف، ل، س این بیت را ندارند و در ترجمه بنداری هم نیست

سیاوش بدان^۱ گفت ها رام^۲ گشت^۳
 به خوردن نشستند يك با دگر^۴
 برفتند با^۵ خنده و^۶ شادمان
 چنین تا رسیدند بیهشت کنگ^۷
 ۱۲۸۰ پیاده به کوی^{۱۱} آمد افراسیاب
 سیاوش چُن^{۱۴} او را پیاده بدید
 گرفتند مر یکدگر را به بر
 از آن^{۱۷} پس چنین گفت افراسیاب
 ازین پس نه آشوب خیزد نه جنگ
 ۱۲۸۵ برآشفست گیتی ز تور دلیر
 دو کشور همه ساله پُر^{۲۱} شور بود
 به^{۲۳} تو رام گردد زمانه کنون

برافروخت و اندرخور جام^۴ گشت^۳
 سیاوش پسر گشت و پیران پدر
 به ره بر نجستند جایی زمان
 که^۹ آن بود خرم^{۱۰} سرای درنگ
 از^{۱۲} ایوان میان بسته و^{۱۳} پرشتاب
 فرود آمد از اسپ و پیشش دويد
 همی^{۱۵} بوسه^{۱۶} دادند بر چشم و سر
 که بد در جهان^{۱۸} اندرآمد به خواب
 به آبشخور آیند میش^{۱۹} و پلنگ
 کنون روی کشور^{۲۰} شد از جنگ سیر
 جهان را دل از آشتی^{۲۲} کور بود
 برآساید از جنگ و از^{۲۴} جوش^{۲۵} خون

۱- ف نزان؛ آ: بران؛ متن= ده دستویس دیگر (نیز ل، ن، س) ۲- لن: شاد ۳- ل: شد؛ متن= ف، س- ب (نیز ل، ن، س) ۴- لن: بیفروخت ز تندبشه آزاد ۵- لن: پ، آ، ل، ب (نیز ل، ن، س)؛ با یکدگر؛ متن= ف، ل، س، و؛ لی، آ، س پس از این بیت افزوده اند:
 پیوست با او همی دخترش نهانی ز شاه و از آن لشکرش
 چو خورشید برزد سر از کوهسار برون آمد از موج دریای قار
 زمین گشت برسان اردیبهشت هوا اندرو سوسن و لانه کشت

۶- ق: پر ۷- س: خنده دل ۸- ل، لی، آ (نیز ل)؛ رسیدند در شهر کنگ؛ لن (نیز ل)؛ رسیدند به دز هوخ کنگ؛ ق، پ، و؛ رسیدند نزدیک کنگ؛ متن= ف، س، ق، ل، ب (نیز س)؛ ضبط این دستویس ها را نیز میتوان رسیدند بهشت کنگ خواند که در اینصورت هم وزن آن نادرست است و هم دستور آن؛ بنداری؛ و ساراحتی و صلا الی مستقر افراسیاب من مدینه کنگ ۹- ل: کز؛ متن= ف، س- ب (نیز ل، ن، س) ۱۰- (ل)؛ خورم)؛ لی، آ، س پس از بیت ۱۲۷۹ افزوده اند:

جهان دید سرتاسر آراسته چو بتخانه چین پیراسته (آ: پر از خواسته)
 به پای اندرون زر همی ریختند ز بر مشک و عنبر همی بیختند

و، ل پس از بیت ۱۲۷۹ افزوده اند:

چو شد نزد افراسیاب آگهی که آمد سیاوش با فرهی

۱۱- ل: کو ۱۲- ق، ق، پ: ز ۱۳- لی، آ: بته بد؛ برخی از دستویس ها در اینجا سرنویس دارند، ف: گفتار اندر بردن پیران و به سیاوش را نزدیک شاه افراسیاب و پذیره شدن افراسیاب؛ س: رسیدن سیاوش به نوران زمین بنزد افراسیاب؛ ق: گفتار در ملاقات سیاوش و افراسیاب؛ ب: رسیدن سیاوش نزد افراسیاب ۱۴- ل- ب (نیز ل، ن، س)؛ چو؛ متن= ف (نیز س)؛ در ق^۲ بیت های ۱۲۸۱ و ۱۲۸۲ با بیت های ۱۲۸۴ و ۱۲۸۵ پس و پیش شده اند ۱۵- ل، س، ق، ق، لی، پ، آ، ل، ب (نیز ل، ن، س)؛ بسی؛ متن= ف، لن، و (نیز ل) ۱۶- ل: بوس؛ لی پس از این بیت سه بیت و آ، س^۲ تنها بیت یکم را افزوده اند:

بپرسیدش از راه و از شهریار
 ز گردان و از ناموزلشکرش
 هم از پهلوانان و از کشورش
 به کام تو بادا همه روزگار

۱۷- س- و، ل، ب: وزان؛ متن= ف، ل، آ ۱۸- ل، س (نیز س)؛ که گردان جهان؛ لن، ق، ب: که گرد از جهان؛ و: که غم در جهان؛ ل: که رنج از جهان؛ (ل)؛ که بد بر جهان؛ لن: که بد از جهان؛ متن= ف، ق، لی، پ، آ ۱۹- لن: آبدگوزن؛ لی، آ این بیت را ندارند ۲۰- ل: گیتی؛ متن= ف، س- ب (نیز ل، ن، س) ۲۱- ل: سراسر پر از؛ لن: همیشه پر از؛ متن= ده دستویس دیگر (نیز ل، ن، س) ۲۲- س، ق، پ، ل، ب: راستی؛ متن= ف، ل، لن، ق، لی، و، آ (نیز ل، ن، س) ۲۳- ق: ز ۲۴- ق، پ، ل: ز ۲۵- و: جوش و

کنون شهر توران ترا بنده‌اند
 مرا چیز با^۱ جان همه^۲ پیش تُست^۳
 همه شاددل بادی^۴ و تندرست^۵ ۱۲۹۰
 پدروار پیش تو مهر آورم^۶
 سیاوش برو^۷ آفرین کرد سخت
 سپاس از خدای جهان آفرین^۸
 سپهدار دست سیاوش به دست
 به روی سیاوش نگه کرد و^{۱۵} گفت ۱۲۹۵
 نه زین^{۱۹} گونه مردم بود در جهان
 و زانپس^{۲۲} به پیران^{۲۳} چنین گفت رد^{۲۴}
 که^{۲۶} بشکاید از روی چونین پسر
 مرا دیده در خوب^{۳۰} دیدار^{۳۱} اوی
 که فرزند باشد کسی را چنین، ۱۳۰۰
 از^{۳۵} ایوان هایش^{۳۶} یکی برگزید
 یکی تخت زرین نهادند^{۳۸} پیش
 به دیبای چینی بیاراستند
 بفرمود پس تا رود^{۴۰} سوی کاخ
 همه دل به مهر تو آگنده‌اند
 سپهبد به جان و به تن خویش تُست^۳
 همه گنج بی رنج در پیش تُست
 همیشه پُر از خنده^۸ چهر آورم^۶
 که از گوهر تو^{۱۰} مُبراد^{۱۱} بخت
 کزویست پرخاش و آرام و کین^{۱۳}
 بیامد به تخت مهی^{۱۴} برنشست
 که این^{۱۶} را به گیتی^{۱۷} ندانیم^{۱۸} جفت
 چنین روی^{۲۰} و بالا و فر^{۲۱} مهان
 که کاوس پیرست^{۲۵} و اندک خرد
 چنین^{۲۷} برز^{۲۸} بالا و چندین^{۲۹} هنر
 بماند و، دلم^{۳۱} خیره در^{۳۳} کار اوی^{۳۱}،
 دو دیده بگرداند اندر^{۳۴} زمین
 همه کاخ زرنفت^{۳۷} گسترید
 همه پایه‌ها چون سر گاو میش
 فراوان پرستندگان^{۳۹} خواستند
 بیاشد^{۴۱} به کام و نشیند فراخ

۱- س، ق، ل، آ، ب: نیز با؛ لن: خود تن و ۲- ل، لی: جان همی؛ ق، پ: جان و دل؛ متن = ف، س، لن، ق، آ، ل، ب ۳- لن، ل: همیشه جوان (ل: همه شاد دل) بادی و تن درست؛ و این بیت را ندارد ۴- س، ق: باشی؛ ق، آ: همه شادمان باشی ۵- لن: همه شادمانی به کم بیش تست ۶- لن: در؛ ل، پ، و، ل، آ، ب این بیت را ندارند ۷- ق، آ: آوریم؛ پ: آورد ۸- ق، پ: به خندان رخت نیز؛ ل، و، ل، آ این بیت را ندارند ۹- لی، پ: بدو ۱۰- پ: که از نوبه گیتی ۱۱- ل، س، لن، ق، آ، لی، و، آ، ل، ب (نیز ل، آ، لن): مگرداد؛ متن = ف، ق، پ، (نیز س، آ) ۱۲- لن: خداوند جان آفرین ۱۳- ل، لن، ق، لی، و، آ، ل (نیز ل، آ): آرام و پرخاش و کین؛ متن = ف، س، ق، آ، پ (نیز لن، آ، س)؛ بنداری بیت های ۱۲۸۳-۱۲۹۳ را ندارد؛ س، ق، آ، ل، ل، آ پس از بیت ۱۲۹۳ بیت یکم، لی، آ، س، آ بیت های دوم و سوم و ب بیت های دوم و یکم را افزوده‌اند:
 که دیدم ترا من همی (ل: همی مرترا) تندرست شده رزم و کین را کمرگاه ست
 که شد دیده روشن به دیدار تو فروزنده بادا همه کام تر
 که دیدم ترا خرم و شاددل ز بند غمان گشته آزاد دل
 ۱۴- ق، پ، و، ل، آ: کمی؛ متن = هشت دستویس دیگر ۱۵- لن: <و> ۱۶- ق: که شه ۱۷- پ: زگیتی؛ و: زشاهان ۱۸- ل، س، ق، آ، و، ب: کسی نیست؛ لن (نیز لن، آ): نیابند؛ متن = ف، ق، لی، پ، آ (نیز ل، آ، س)؛ ل، آ این بیت را ندارد ۱۹- س، لن، ق، آ، ل، ب: برین؛ متن = ف، ل، ق، لی، پ، آ ۲۰- لی: رو ۲۱- ق: چهره؛ و این بیت را ندارد ۲۲- ل: از آنپس ۲۳- ل: سپهبد ۲۴- و: چنین رای زد؛ لن: چنین گفت پیران رد ۲۵- ل: تندرست؛ ق، و (نیز س، آ): تیزست؛ متن = نه دستویس دیگر (نیز ل، آ، لن) ۲۶- ل: آ: چو ۲۷- ق، پ، و: بدین ۲۸- آ: برزو ۲۹- لن، لی، آ، ل، آ: چونین ۳۰- ل: از خوب؛ لن: چون دید؛ ق، آ، لی، پ، آ، ل (نیز ل، آ، س): در خواب؛ پ: شد پرز؛ س: ورا دید در خواب؛ متن = ف ۳۱- ل، س، لن، ق، پ، آ: او؛ متن = ف، ق، آ، لی، ل، ب ۳۲- ل: بماندست دل؛ س، ق، آ، ب (نیز ل، آ، لن): بماند دلم؛ لن، ق، لی، پ، آ: بمانده دلم؛ متن = ف، ل، آ (نیز س، آ) ۳۳- ل: از؛ متن = ف، س، پ، آ، ل، ب (نیز ل، آ، لن، آ، س)؛ و بیت های ۱۲۹۹ و ۱۳۰۰ را ندارد ۳۴- ق، لی، پ، آ: او بر ۳۵- لن: ز ۳۶- ل- ق، آ، پ، و، ب (نیز ل، آ، س): ایوان ها پس؛ متن = ف، لی، آ، ل (نیز لن، آ)؛ بنداری: ثم أمر أن یفرش له ایوان اختاره من أجله، بالمفارش المنسوجة بالذهب ۳۷- لن: را ۳۸- ب: پرمایه بنهاد ۳۹- لن: ز هر گونه سازها؛ و این بیت و بیت سپین را ندارد ۴۰- ف: تا پس رود؛ ق: تا زودتر؛ ق، آ، ل، ب (نیز ل، آ، س): پس تا شود؛ پ: تا زود بر؛ متن = ل، س، لن، لی، آ (نیز لن، آ) ۴۱- پ: بیابد

- ۱۳۰۵ سیاوش چو در پیش ایوان رسید
بیامد^۱ بر آن^۲ تخت زرین نشست
چو خوان^۴ سپهبد بیاراستند
ز هر گونه‌یی رفت بر خوان^۷ سخن
چو از خوان^۹ سالار برخاستند
۱۳۱۰ برفتند با رود و^{۱۱} رامشگران
بدو داد^{۱۲} جان و دل افراسیاب
همی خورد^{۱۳} می تا جهان تیره شد^{۱۴}
سیاوش به ایوان خرامید شاد^{۱۵}
بدان شب هم اندر^{۱۹} بفرمود شاه
۱۳۱۵ چنین گفت با شیده^{۲۳} افراسیاب
تو با پهلوانان و خویشان من
به شبگیر با^{۲۵} هدیه و با غلام
ز لشکر همه^{۲۷} هر کسی^{۲۸} با نثار
برین^{۳۰} گونه پیش سیاوش شوید^{۳۱}
۱۳۲۰ فراوان سپهبد فرستاد چیز
- سر طاق ایوان به کیوان رسید
هشیوار^۲ جان اندر اندیشه بست
کس آمد سیاوخش^۵ را خواستند
همه شادکامی^۸ فگنندند بُن
نشستن گه می بیاراستند^{۱۱}
به باده نشستند یکسر سران
همی بی سیاوش نیامدش خواب
سر میگساران ز می خیره شد^{۱۴}
به مستی^{۱۶} از^{۱۷} ایران نیامدش یاد^{۱۸}
بدان^{۲۰} کس که بودند بر^{۲۱} بزمگاه^{۲۲}
که چون سر برآرد سیاوش ز خواب^{۲۴}،
کسی کو بود مهتر انجمن،
گرانمایه اسپان به^{۲۶} زرین ستام،
ز دینار و از^{۲۹} گوهر شاهوار،
هشیوار و بیدار و خامش^{۳۲} شوید^{۳۱}
وزین^{۳۳} گونه يك هفته بگذشت نیز

گفتار اندر گوی زدن سیاوخش پیش افراسیاب^{۲۴}

- ۱- پ: برآمد ۲- لی: بدان ۳- ق، پ، ل، آ: هشیوار و ۴- ق، آ، ل، آ: خان ۵- ف، ل، س، ق، آ، لی، پ، آ، ل، آ (نیز ل، آ، س): سیاوش؛ متن = ق، و ۶- لن، ب (نیز لن، آ): فراوان پرستندگان خواستند (= ۱۳۰۳ ب)؛ در ب این بیت پس از بیت ۱۳۱۰ آمده است؛ لن پس از این بیت افزوده است:
کس آمد سیاوش را خواندند بر آن تخت زرینش بنشاندند
۷- لن: با او؛ س: ز هر گونه گفتند هر کس ۸- ل- ق، آ، پ، و، ل، آ، ب (نیز ل، آ، لن، آ، س): شادمانی؛ متن = ف، لی، آ این بیت و بیت سپین را ندارد ۹- ل، آ: خان ۱۰- س، ق، آ: رود می خواستند؛ لن، پ: مجلس آراستند؛ ق: و مجلس آراستند؛ متن = ف، ل، لی، و، ل، آ، ب ۱۱- ق: نشستند بارود؛ ب پس از این بیت افزوده است:
نشسته سیاوش بر دست شاه بزرگان توران همه پیشگاه
۱۲- ب: داده ۱۳- لی، آ: بخوردند ۱۴- ب: گشت ۱۵- لن: تفت ۱۶- ق، پ: زمستی؛ لی: بنظما (!) ۱۷- ل، ق، پ، و، ل، آ: ز؛ متن = ف، س، لن، ق، آ، لی، آ، ب ۱۸- لن: ایوان مهتر برت ۱۹- ف، س، لن، ق، آ، لی، پ، آ، ل، ب (نیز ل، آ، لن، آ): وزاپس همان شب؛ متن = ل ۲۰- س: بران ۲۱- س، لن، پ: در ۲۲- ب: زیرگاه؛ ق، و (نیز س، آ) این بیت را ندارند ۲۳- لن: به شیده چنین گفت ۲۴- ق: ز خورشید آب؛ پ: ز کوه آفتاب ۲۵- ب: آبا ۲۶- ل، پ: <به> ۲۷- ق، آ، پ: همی ۲۸- و: يك بيك ۲۹- ل، س، ق، پ، و: ز؛ متن = ف، لن، ق، آ، لی، آ، ل، ب ۳۰- ل، و، ب: ازین؛ س، لی، پ، آ: بدین؛ متن = ف، لن، ق، آ، ل، آ، ل، لی، آ (نیز ل، آ): روید؛ س: شود؛ لن، ق، آ، پ (نیز لن، آ): برند؛ ق، ل، آ (نیز س، آ): برید؛ ب: رسید؛ متن = ف، و ۳۲- ق، لی، پ، آ: هشیوار باشید (پ: باشند) و باهش ۳۳- ل، و، ب (نیز ل، آ، لن، آ): ازین؛ س، لی، پ، آ: بدین؛ متن = ف، لن، ق، آ، ل، آ، س ۳۴- ف: گفتار اندر گوی زدن سیاوش پیش افراسیاب و هنرها نمودن به نیر و کمان که از رستم آموخته بود؛ ل، لی، پ، آ: هنر نمودن سیاوش پیش (لی، آ: نزد) افراسیاب؛ س: گفتار اندر گوی زدن سیاوش با افراسیاب؛ لن، ق، آ، ب: گوی زدن سیاوش با افراسیاب؛ ق: صفت گوی زدن سیاوخش در توران نزد افراسیاب؛ و: اندر گوی زدن سیاوش در میدان افراسیاب؛ ل، آ: گوی زدن افراسیاب و سیاوش در میدان

شبی با سیاوش چنین گفت شاه
 که با گوی^۱ و چوگان به میدان شویم
 ز هر کس شنیدم که چوگان تو
 بدو گفت: شاهانوشه بدی^۲
 ۱۳۲۵ همی^۳ از تو جویند شاهان هنر
 مرا روز روشن به فرمان^۴ تست
 [چنین پاسخ آوردش افراسیاب
]به مردی و رادی و فرهنگ و خوی
 [نباشد چو تو کس به زیر سپهر
 ۱۳۳۰ تو فرزند مایی^۵ و زیبای گاه
 به شبگیر گردان به میدان شدند^۶
 چنین گفت پس شاه توران^۷ بدوی^۸
 تو باشی بدان^۹ روی و زین^{۱۰} روی من
 سیاوش چنین گفت با^{۱۱} شهریار
 ۱۳۳۵ برابر نیارم زدن با تو گوی
 گر استم سزاوار، یار^{۱۲} توام^{۱۳}
 سپهبد ز گفتار او شاد شد

که فردا بسازیم هر دو پگاه^۱
 زمانی بسازیم^۲ و خندان^۳ شویم
 بنینند گردان به میدان تو
 روان را به^۴ دیدار توشه بدی^۵
 که یابد به هر کار^۶ از تو گذرا^۷؟
 همی از تو خواهم بد و نیک جست
 که چون تو نزاید کس از مام و باب^۸
 بدین آستی تو شدی نامجوی
 چو تابنده ماهی و خورشیدچهر
 تو تاج^۹ کیانی و پشت سپاه
 گرازان و با روی^{۱۰} خندان^{۱۱} شدند^{۱۲}
 که یاران گزینیم در زخم گوی^{۱۳}
 به دو نیمه^{۱۴} هم زین نشان^{۱۵} انجمن
 که کی^{۱۶} باشدم دست^{۱۷} و چوگان بکار
 به میدان همآورد دیگر بجوی
 برین^{۱۸} پهن میدان سوار^{۱۹} توام^{۲۰}
 سخن گفتن هر کسی باد شد

۱- ب: که هر دو بسازیم فردا پگاه ۲- ق: گو؛ لن، لی، و، آ، ب: ابا گوی؛ متن = ف، ل، س، ق، پ، ل، ۳- ف، ل، س، ق، آ، ب: بتازیم؛ ق، لی، پ، آ (نیز ل، ۲): بیاشیم؛ و: بگردیم؛ متن = لن، ل، آ (نیز لن، ۲) ۴- و: شادان ۵- درل پس از این بیت، بیت ۱۳۳۰ آمده است؛ درو پس از این بیت، بیت های ۱۳۳۹ و ۱۳۴۰ آمده اند ۶- لی: بزی ۷- س، ق، آ، ب: ز ۸- لی، پ، آ: همیشه ز تو دور دست بدی ۹- ل، ۲: همه ۱۰- لی، آ: که شاهان نیابند ۱۱- پ: ظفر ۱۲- ل، س، لن، ق، آ، ل، ب (نیز لن، ۲): دیدار؛ متن = ف، ق، لی، پ، و، آ (نیز ل، ۲، س، آ) ۱۳- ل- ب (نیز ل، ۲، لن، ۲، س، آ) بیت های ۱۳۲۷-۱۳۲۹ را ندادند؛ متن = ف، ق، آ، لی، پ، آ، ل، لن، ۲، س، آ بجای این بیت ها افزوده اند:

بدو گفت افراسیاب ای پسر همیشه بزی (پ: بدی) شاد و پرورگر
 لن: به پاسخ چنین گفت افراسیاب که از شادمانی رخت برمتاب

۱۴- لی، پ، آ (نیز ل، ۲، س، آ): شاهی؛ س، لن، ق، آ، ل، ب: تو فرمایی؛ متن = ف، ل، ق (نیز لن، ۲) ۱۵- س: شاه؛ و این بیت را ندارد؛ درل این بیت پس از بیت ۱۳۲۳ آمده است؛ لن پس از این بیت افزوده است:

به شبگیر کز خواب برخاستند همه روی میدان بسیار استند

۱۶- س: شوند ۱۷- ل، لی، پ، آ: گرازان و نازان؛ لن: همه پاک با روی؛ متن = ف، س، ق، آ، و، ل، ۲، ب ۱۸- ق: گرازان و خندان و شادان ۱۹- ل، پ، ب: ترکان؛ متن = نه دستویس دیگر (نیز ل، ۲، لن، ۲، س، آ) ۲۰- ق: بدو ۲۱- ق: گو؛ ل، ۲: در خورد گوی ۲۲- س، لن، ق، آ، و، ل، ۲، ب: از آن؛ لی، آ: ازین؛ متن = ف، ل، ق، پ ۲۳- ف: ازین؛ ق: و این؛ لی: زان؛ آ: از آن؛ متن = هشت دستویس دیگر ۲۴- ل، و: نیم ۲۵- و: کردیم ازین؛ در و پس از این بیت، بیت ۱۳۴۱ آمده است ۲۶- ل: سیاوش بدو گفت کای؛ لی: چنین گفت سیاوخش با؛ متن = ده دستویس دیگر (نیز ل، ۲، لن، ۲، س، آ) ۲۷- ل: کجا؛ متن = ف، س- ب (نیز ل، ۲، لن، ۲، س، آ) ۲۸- ق: گو ۲۹- ل، ق، پ (نیز ل، ۲): چو هشتم سزاوار یار؛ س، لن، ق، آ، ل، ۲: ازیرا که همواره بار؛ لی، آ (نیز س، آ): به چوگان و بازی نه یار؛ و: چو باشد سزاوار یار؛ ب: به چوگان و بازی نه مرد (پسآوند ندارد)؛ متن = ف (نیز لن، ۲) ۳۰- س، لن، ق، آ: توایم ۳۱- ق، ق، آ، پ، ب: بدین؛ لی: نه بر ۳۲- س: شکار

به جان و سر شاه کاوس - گفت - ،
 هنر کن به پیش سواران پدید
 ۱۳۴۰ کنند آفرین بر تو مردان من
 سیاوش بدو^۴ گفت: فرمان تراست
 سپهبد گزین کرد گلباد را
 چو پیران و نستیهن جنگ جوی^۸
 بنزد^{۱۱} سیاوش فرستاد یار
 ۱۳۴۵ دگر اندریمان سوار دلیر
 سیاوش چنین^{۱۵} گفت کای^{۱۶} نامجوی
 همه^{۱۹} یار شاهند و تنها منم
 گر ایدونک^{۲۲} فرمان دهد شهریار
 مرا یار باشند بر^{۲۴} زخم گوی
 ۱۳۵۰ سپهبد چو بشنید از^{۲۷} داستان
 سیاوش از^{۲۹} ایرانیان هفت مرد
 خروش تبیره ز میدان بخاست
 از^{۳۱} آوای^{۳۲} سنج^{۳۳} و دم کره‌نای
 سپهدار گویی^{۳۵} ز بالا بزد
 ۱۳۵۵ سیاوش برانگیخت اسب نبرد
 بزد همچنان^{۳۹} چون^{۴۰} به میدان رسید

که با من تو باشی هم‌آورد و جفت^۱
 بدان تا نگویند کو بد گزید
 شکفته شود روی خندان من^۲
 سواران و میدان و چوگان^۵ تراست
 چو کرسیوز^۷ و جهن و پولاد^۷ را
 چو هومان که برداشتی زاب^۹ گوی^{۱۱}
 چو روین و چون شیده‌ی نامدار
 چو اوخواست^{۱۲} مرد^{۱۳} افگن نره‌شیر^{۱۴}
 ازینان^{۱۷} که یار شدند پیش^{۱۸} گوی
 نگهبان^{۲۰} چوگان و یکتا^{۲۱} منم
 بیارم از ایران به میدان^{۲۳} سوار
 برآسان^{۲۵} که آیین بود بر دو روی^{۲۶}
 بدان^{۲۸} داستان گشت همداستان
 گزین کرد شایسته‌ی کارکرد^{۳۰}
 همی خاک با آسمان گشت راست
 تو گفستی بجنبید میدان^{۳۴} ز جای
 به ابر اندرآمد چنان چون سزد
 چو گوی^{۳۶} اندرآمد نهشتش^{۳۷} به گرد^{۳۸}
 بدانسان^{۴۱} که از چشم شد ناپدید

۱- س: درآورد جفت؛ ق: ل، لی، آ: هم‌آورد جفت؛ متن = ف، ل، لن، ق، ق، پ، ل، ب؛ و این بیت را ندارد ۲- س، ق: مردان مرد؛ لی، آ: چه مرد و چه زن؛ متن = هشت دستویس دیگر ۳- س، ق: مرد ۴- و: چنین ۵- لی: جولان؛ ق: و: چوگان و میدان ۶- و: کرسیوز ۷- ل، آ: جهن پولاد ۸- ق: جنگجو ۹- ل: بردارد از آب؛ ل: برتابد از باد؛ و، ب: برداشت از آب؛ متن = هشت دستویس دیگر ۱۰- ق: گو ۱۱- ب: به پیش ۱۲- ف، و: ارخواست (→ اوخواست)؛ س، لن، آ، ب: ارخواست؛ ق، پ (نیز ل): ارجاب؛ ق: (نیز لن، آ، س): ارخواست؛ لی: ارخواست؛ ل: اوخواست؛ متن = ل ۱۳- س، لن، ق، آ، ب: اسب؛ لی، و، آ: گرد؛ متن = ف، ل، ق، پ، ل ۱۴- ق، ب: شیرگیر ۱۵- ق، آ: بدو ۱۶- ق: ای؛ ب: با ۱۷- ل، لن، ق، لی، ب (نیز لن، آ، س): ازیشان؛ س، ق: از ایران؛ (ل: از اینها)؛ متن = ف ۱۸- لن: نزد ۱۹- ق، پ: وگر ۲۰- ق، لی، پ، آ، ل: نگهدار ۲۱- ل، لی، پ، آ (نیز س): چوگان یکتا؛ س: چوگان آنها؛ لن، ق، ل: چوگان تنها (پساوند ندارند)؛ ق: (نیز ل): چوگان تنها (پساوند ندارند)؛ ب: چوگان اینها؛ (لن: چوگان و اینها)؛ متن = ف؛ و این بیت را ندارد ۲۲- لی، پ، آ: ایدونکه ۲۳- ل، لن، ق، لی، آ، ل، ب: بیارم به میدان ز (آ، ل، ب: از) ایران؛ س: بیارم به میدان از ایوان؛ متن = ف، ق، پ، و، آ: در؛ متن = ف، ل، ق، آ، ل، ب ۲۵- ق، پ: بدانسان؛ و: بدنسان ۲۶- لی: دربروی؛ آ: روبروی ۲۷- ل: زو؛ پ: آن؛ متن = ده دستویس دیگر ۲۸- ل: بر آن؛ متن = ف، س- ب ۲۹- لی: ز ۳۰- ف، س- ب (نیز لن، آ، س): شایسته اندر نبرد؛ متن = ل (نیز ل) ۳۱- لی: ز ۳۲- ف، س- ب (نیز ل، لن، آ، س): آواز؛ متن = ل ۳۳- ف- و، ل، ب (نیز ل، لن، آ، س): صنج؛ متن = آ ۳۴- ف: بکسر (!)؛ متن = ل- ب (نیز ل، لن، آ، س): لی، آپس از این بیت افزوده‌اند:

فکنندند گویی به میدان شاه برآمد خروش دلیران به ماه

۳۵- ف: گورا؛ س- ب (نیز ل، لن، آ، س): ل این بیت را ندارد ۳۶- ل، ق: گو ۳۷- ل، لی، آ، ل (نیز ل): به پیش؛ ق: ز پیش؛ متن = ف، س، لن، ق، پ، و، ب (نیز لن) ۳۸- ق: ببرد ۳۹- س، ق، آ، ب: دگرزد چنان ۴۰- آ: تا ۴۱- ل، س، لن، ق، آ، ل، ب: بر آسان؛ متن = ف، ق، لی، پ؛ و این بیت و بیت سپین را ندارد؛ ل در اینجا سرنویس دارد: فرستادن افراسیاب گوی بزد سیاوش

که گویی به نزد سیاوش برند
برآمد خروشیدن نای و کوس
بینداخت آن گوی لختی^۴ به^۵ دست
چنان شد که با ماه دیدار کرد
تو گفتی سپهرش همی برکشید
کسی را چنان^{۱۱} روی خندان نبود
سر نامداران برآمد ز خواب^{۱۱}
ندیدیم بر زین چنین^{۱۲} نامدار
هر آنکس^{۱۴} که با فر یزدان بود
ندانم که دیدنش به ار خبر^{۱۵}؟

بیامد نشست از بر گاه شاه^{۱۸}
به دیدار او شاد شد شاه^{۲۱} سخت
که میدان شما را و چوگان و گوی^{۲۳}
برآمد همی تا به خورشید گرد
همی بردن گوی را خواستند،
سخن گفت بر پهلوانی زبان^{۲۸}
بدین^{۳۱} گردش و پیچش و کاروبار^{۳۲}؟

بفرمود پس شهریار بلند
سیاوش بر آن^۱ گوی بر داد بوس
سیاوش^۲ به اسپ^۳ دگر برنشست
۱۳۶۰ وزان پس^۶ به چوگان برو^۷ کار کرد
ز چوگان او گوی^۸ شد ناپدید
به میدان درون اسپ چونان نبود^۹
از آن گوی خندان شد افراسیاب
به آواز گفتند: هرگز سوار
۱۳۶۵ کی^{۱۳} نامور گفت: ازینسان بود
ز^{۱۵} خوبی و دیدار و فر و هنر

ز میدان به یکسو نهادند گاه^{۱۷}
سیاوخش^{۱۹} بنشست با او^{۲۰} به تخت
به لشکر چنین گفت پس نامجوی^{۲۲}
۱۳۷۰ همی ساختند این^{۲۴} دو لشکر نبرد
چو ترکان به تندی^{۲۵} بیاراستند
سیاوش غمی گشت^{۲۷} از^{۲۸} ایرانیان
که میدان بازیست گر^{۳۰} کارزار

۱- ق، لی، پ، ب: بدان؛ و: بر؛ درل^۲ لت های این بیت پس و پیش شده اند ۲- و: شتابان ۳- ل، و، ل، ب: به اسپ؛ س، ق، ق: براسی؛ آ: براسب؛ متن= ف، لن، لی، پ ۴- ل: خرو؛ لی، آ: پس آنگاه انداخت آن گو؛ متن= نه دستویس دیگر (نیز ل، ن، آ) ۵- ق، ق، ق: لی، و، آ: ب: ز؛ متن= ف، ل، س، لن، پ، ل، ل: از آن پس؛ لن، پ: پس آنگه؛ متن= نه دستویس دیگر ۷- ق، لی: بدو ۸- ل: گو (وزن ندارد) ۹- ف: اسپ خندان نبود (!)؛ (ل: مرد چندانک بود؛ س: اسپ چون او نبود (پساونند ندارند))؛ س، لن، ق، آ، پ، و، ل، ب (نیز لن): به میدان تک (لن، و: یکی؛ ق: یک؛ ل: دران؛ ب: تک و اسپ چندان (لن: میدان؛ و: چونان) نبود؛ متن= لی، آ (!) ۱۰- س: چنین؛ ل: چنو؛ ل، ق این بیت را ندارند ۱۱- لی: در آمد به خواب ۱۲- س: چنو؛ لی: چو این ۱۳- س، لی، آ، ل: یکی؛ متن= ف، لن، ق، آ، پ، ب ۱۴- س، ق: سپهد؛ پ: کسی را؛ متن= ف، لن، ق، لی، آ، ل، ب (نیز ل، لن، آ، س): ل، و این بیت را ندارند ۱۵- و: به ۱۶- س- پ، آ، ل، ب (نیز لن، آ، س): ندانم (لن: بدانم؛ ق، پ، س: برانم؛ ق: ندیدم) که دیدنش بیش از (س: ار) خیر؛ و (نیز ل): به مردی ز مردان برآورده سر؛ ب: ندانم به گیتی یکی نامور؛ متن= ف؛ ل این بیت را ندارد؛ درل^۲ این بیت پس از بیت ۱۳۶۲ آمده است ۱۷- و: روی ۱۸- و: بیامد بر تخت خود نامجوی ۱۹- ف- ب (نیز ل، لن، آ، س): سیاوش؛ متن تصحیح قیاسی است ۲۰- لی، آ: وی ۲۱- س، ق، آ، ب: شادمان بود؛ لن، ق، ل: شاه شد شاد؛ متن= ف، ل، لی، پ، و، آ ۲۲- ق: نامجو ۲۳- ق: گو ۲۴- ل، لن، ق، پ: آن؛ متن= ف، س، ق، آ، ل، ب؛ و این بیت را ندارد؛ لن، پ پس از این بیت افزوده اند:

ازین سو و زان سوی با گفت و گوی همی این از آن آن از این سرد گوی
۲۵- ل: به ترکی ۲۶- س: همی بردن کار آراستند؛ ق، ق، لی، آ، ل، س: پس از بیت ۱۳۷۱ افزوده اند:
سواران ایران برآویختند به خورشید بر گرد انگیختند
ل پس از بیت ۱۳۷۱ و ل^۲ پس از بیت بالا افزوده اند:

ربودند ایرانیان (ل: توران سپه) گوی پیش بماندند ترکان (ل: گردان) ز کردار خویش
۲۷- و: سیاوش برآشت ۲۸- ل، لی، آ: ز؛ متن= نه دستویس دیگر ۲۹- و: بر پهلوی زان میان ۳۰- ف، س- ب (نیز ل، لن، آ، س): یا؛ متن= ل ۳۱- ل، س، و (نیز ل، لن، آ): برین؛ متن= نه دستویس دیگر (نیز س) ۳۲- ل، س، ق، ل (نیز ل): گردش و بخشش روزگار؛ لن، پ، و، ب (نیز لن، آ، س): بخشش و گردش روزگار؛ ق: بخشش و گردش و کار و بار؛ لی، آ: پیچش و گردش روزگار؛ متن= ف (- ق، لی، آ)

۱۳۷۵ چو میدان سرآید^۱ بتابید روی
 سواران عنانها کشیدند نرم
 یکی گوی ترکان بینداختند
 سپهبد چو آواز^۷ ترکان شنود
 چنین گفت پس شاه توران^۸ سپاه
 که اورا به^۹ گیتی کسی نیست جفت^{۱۰}
 ۱۳۸۰ سیاوش چو گفتار مهتر^{۱۱} شنید
 سپهبد کمان خواست تا بنگرد
 کمان را نگه^{۱۲} کرد و خیره بماند
 به کرسیوز^{۱۳} تیغ زن داد مه
 بکوشید تا بر زه آرد کمان
 ۱۳۸۵ ازو شاه بستد، به زانو نشست
 به زه کرد خندان چنین گفت شاه
 مرا نیز گاه^{۱۴} جوانی کمان
 به توران و ایران^{۱۵} کس این را^{۱۶} به چنگ
 بر و یال و کتف^{۱۷} سیاوش جزین
 ۱۳۹۰ نشانه^{۱۸} نهادند بر اسپریس
 نشست از بر بادپایی^{۱۹} چو دیو

بدیشان^{۲۰} سپارید یکباره^{۲۱} گوی
 نکردند از آن پس کسی^{۲۲} اسپ گرم
 بکردار آتش همی تاختند
 بدانست کان پهلوانی چه بود
 که گفته‌ست با من یکی نیک خواه
 به تیر و کمان چون گشاید دو سفت^{۲۳}
 ز ترکش^{۲۴} کمان کیان برکشید^{۲۵}
 یکی برگراید که فرمان برد^{۲۶}؟
 بسی آفرین بر گرامی^{۲۷} بخواند
 که خانه بمال و برآور^{۲۸} به زه
 نیامد به زه^{۲۹} خیره^{۳۰} شد بدگمان
 بمالید خانه کمان را^{۳۱} به دست
 که اینت کمانی چو باید برآه^{۳۲}
 چنین بود و اکنون دگر شد گمان^{۳۳}
 نیارد گرفتن به هنگام جنگ^{۳۴}
 کمانی نخواهد برین بر گزین^{۳۵}
 سیاوش نکرد ایچ^{۳۶} با کس مکیس^{۳۷}
 بیفشارد^{۳۸} ران و برآمد غریب

۱- س، لن، ق، آ، پ، و، ب: سرآمد؛ متن = ف، ل، ق، لی، آل، ل، ۲- لن، پ: به ترکان ۳- ف، ل: یکبار؛ ق: هم دشت و؛ لی، آ (نیز س): یکدست؛
 متن = س، لن، ق، آ، پ، و، ل، ب (نیز ل، لن) ۴- پ: یکی ۵- لی، آ: برانداختند؛ و: درانداختند ۶- لن، پ: کز انداختن سر برافراختند؛ ق
 این بیت را ندارد ۷- ق، لی، آ: آوای ۸- و: ترکان؛ ل این بیت را ندارد ۹- ل، لن، پ، و: زه؛ متن = هشت دستویس دیگر ۱۰- س، لن، پ:
 یاره؛ متن = نه دستویس دیگر ۱۱- س: و کمند و شکار؛ لن، پ: و به بزم و شکار؛ ق: در کشاد و دو سفت؛ لی، آ: و بر و یال و سفت؛ و: و کشاد و
 نهفت؛ ب: در کشاد و نهفت؛ متن = ف، ل، ق، ل ۱۲- و: خسرو ۱۳- ل (نیز ل): قربان؛ متن = ف، س- ب (نیز لن، س) ۱۴- ل- ل، لی، آ:
 ل (نیز ل، س): کبی برکشید؛ لن: کیانی کشید؛ متن = ف، پ، و، ل (نیز لن) ۱۵- ل بیت های ۱۳۸۱-۱۳۸۳ را ندارد ۱۶- لی، آ: به زه
 ۱۷- ل، س، ق، آ، ب: آفرین کیانی؛ لن، پ: آفرین بزرگان؛ و (نیز س): آفرین بر سیاوش؛ (ل): آفرین کی را؛ لن: آفرین بر بزرگان؛ متن = ف،
 لی، آ؛ ق این بیت را ندارد ۱۸- و: کرسیوز ۱۹- ل، س، لن، ق، پ: درآور؛ و: بمالش برآرش؛ متن = ف، ق، آ، لی، آ، ب ۲۰- ل: برو؛ متن = ف،
 س- ب (نیز ل، لن، س) ۲۱- ل: حیره (حرف یکم نقطه ندارد)؛ س، لن، ق، آ، پ، ب (نیز لن): طیره؛ (ل): تیر → تیره؛ متن = ف، لی، و،
 آل (نیز س) ۲۲- س: کمان را بمالید خانه ۲۳- ف (نیز ل): آید براه (!)؛ آ (نیز س): آمد براه؛ لی: کیانی چو آمد براه؛ ل: گرامی چو آید
 براه؛ س، لن، پ (نیز لن): توان زد ازین تیر بر چرخ ماه؛ متن = ل، ق، آ، و، ب ۲۴- پ: روز؛ ب: وقت ۲۵- ل: زمان؛ ق: توان (در بالا نوشته
 است: زمان)؛ متن = ف، س، لن، ق، آ، لی، پ، آل، ب (نیز ل، لن، س)؛ و بیت های ۱۳۸۷-۱۳۸۹ را ندارد ۲۶- س، لن، ق، آ، پ، ب: به
 ایران و توران؛ متن = ف، ل، لی، آل ۲۷- لن، پ: کسی این ۲۸- ب: کس این را به جنگ؛ لی، آ، س: پس از این بیت افزوده اند:

بجز پهلوان رستم بیلتن که سازد همی رزم با اهرمن

۲۹- ف، پ: کفت؛ س: پشت؛ ق: برو پشت و یال؛ متن = ل، لن، ق، لی، آل، ب (نیز ل، لن، س) ۳۰- ل: همین برگزین؛ ل، ق، آ: نخواهد
 کمان نیز بر دشت کین؛ س، لن، ق، لی، پ، آ، ب (نیز ل، لن، س): نخواهد کمان (لن، پ، لن، آ: همی) نیز بر پشت زین؛ متن = ف ۳۱- ل: نشانی؛
 متن = ف، س- ب (نیز ل، لن، س) ۳۲- ل: اسپ ریش؛ ق، لی، آ (نیز س): نهاده (لی: نهاد) برابر سپر ۳۳- و: سیاوش نمود؛ ب: سیاوش
 نمیکرد ۳۴- ل: مکیش؛ ق، لی، آ (نیز س): با (ق: در) کس نظر ۳۵- س: تازی اسپ ۳۶- ل: برافشارد؛ س، لن، لی، پ، آ، ب: بیفشرد؛
 متن = ف، ق، آ، و، ل؛ لن، ق، آ، ب در اینجا سرنویس دارند: هنر نمودن سیاوش (لن، ق: نزد افراسیاب)

نهاده بدو^۳ چشم گردنکشان
 بینداخت ازباد^۵ و بگشاد بر^۶
 مُغْرَبَل یبود^۷ اندر انداختن
 بزد بار دیگر بر آن^۹ سو که خواست
 بیامد بر شهریار بلند
 برو آفرین زآفریننده خواست^{۱۱}
 برفتند شادان دل و ارجمند
 کسی کو سزا بود بنشاستند^{۱۲}
 به نام سیاوش گرفتند^{۱۴} یاد
 از^{۱۵} اسپ و ستام و ز تیغ^{۱۶} و کلاه
 که اندر جهان پیش از آن^{۱۸} کس ندید
 ز یاقوت و پیروزه و^{۱۹} بیش و کم
 یکی^{۲۰} پُر ز یاقوت رخشنده جام
 همه سوی کاخ سیاوش برند
 ورا مهربانی برو^{۲۱} بیش بود

یکی تیر زد^۱ بر^۲ میان نشان
 خدنگی دگرباره با^۳ چار پر
 نشانه دوباره به يك^۴ تاختن
 ۱۳۹۵ عنان را پیچید بر دست راست
 کمان را به زه بر به بازو فگند
 فرود آمد و شاه بر پای خاست
 و زانجایگه سوی کاخ بلند
 نشستند و^{۱۱} خوان و می آراستند
 ۱۴۰۰ می^{۱۳} چند خوردند و گشتند شاد
 به خوان بر یکی خلعت آراست شاه
 هم از جامه‌ی دست و هم نابرید^{۱۷}
 ز دیبا^{۱۹} و از^{۲۰} بدره‌های درم
 پرستار چندی^{۲۱} و چندی^{۲۲} غلام
 ۱۴۰۵ بفرمود تا خواسته^{۲۵} بشمرند
 ز هر کеш به توران زمین خویش بود

- ۱- و: خدنگی بزد ۲- ق: در ۳- س، ق، ق، و، آ، ل، ب: برو: متن= ف، ل، ن، ل، ی، پ ۴- ل، ن، پ: بار هم: ق: بار با ۵- ل، ن، ق، پ: به چرخ اندرون راند ۶- ل، ی، آ: بزده هم به سوزان تیری دگر: و این بیت و بیت سپین را ندارد: ل، ی، آ، س: پس از این بیت افزوده‌اند:
 بیچید و زد نیز يك چوبه تیر مرو را زه آمد ز ورنسا (ا: برنسا) و پیر
 س: زه آمد مرو را ز بهرام و تیر
 ۷- ل، ن: بدان ۸- ف، س، ل، ن، ق، ل: بود (حرف یکم نقطه ندارد): ل: بگرد: ق، ل، ی، آ (نیز ل، ن، س): نبود: متن= پ، ب (نیز ل، ن): ل، ی:
 ۱۰- ل، ن، پ: هنر گفت بر گوهرت بر گواست: و این بیت و بیت سپین را ندارد ۱۱- ل، ق، ق، ل: < و > ل: بر ۱۲- ل، ن، ل، ی، پ، آ (نیز ل، ن، س): سزاوار را مشگران خواستند: ق (نیز ل، ن): کسی کش سزا بود درخواست: و: کسی کو سزاوار بد خواستند: ب: همان رود و آوازی خواستند: متن= ف، ل، س، ق، ل، ل ۱۳- ل، ق، آ: می ۱۴- ل: سیاوش کردند: متن= ف، س- ب (نیز ل، ن، س، آ) ۱۵- س- ل، ی، و، آ، ب: زه: متن= ف، ل، ل ۱۶- ل- ق، و، ل، آ، ب (نیز ل، ن، آ): تخت: متن= ف، ل، ی، آ (نیز س، آ): پ این بیت و بیت سپین را ندارد ۱۷- ف: دوصد دست جامه همه نابرید: ل: همان دست زر جامه نابرید (ا): ل (نیز ل، ن، آ): همان پوش از جامه (ل، ن، آ): جامه (و نابرید: ق، ق، آ: همان (ق، آ): همه) جامه دست و هم نابرید: ل، ی، آ (نیز س، آ): هم از (س، آ): همان تخت جامه‌ها نابرید: و: یکی تخت جامه نابرید: ل: همان دست جامه که بد نابرید: ب: هم از تخت‌ها جامه نابرید: (ل: همه دست‌ها جامه نابرید): متن= س (← ق، ق، آ) ۱۸- ف، و: آن چنان: س: پیش از او: متن= هشت دستویس دیگر (نیز ل، ن، آ، س) ۱۹- ل- ل- ل (نیز ل، ن، آ): دینار: متن= ف، ب (نیز ل، ن، آ) ۲۰- ل، س، ق، ب، و: زه: متن= ف، ل، ن، ق، ل، ی، آ، ل، ب ۲۱- ل، ن، ق: از: در ف، ل این بیت با بیت سپین پس و پیش شده است ۲۲- ل، ق، ق، ل، ی، آ، ب (نیز ل، ن، آ): بسیار: و: فراوان پرستار: متن= ف، ل، ن، پ، ل (نیز ل، ن، آ) ۲۳- ق: چندین: ب: چندان ۲۴- ل، ی، آ: همه: در ف، ل این بیت با بیت پیشین پس و پیش شده است ۲۵- ب: تا آن همه: س این بیت را ندارد ۲۶- ل، ی، آ: ز حد: ق: ورا مهربانی همی: س این بیت را ندارد: ل، ی، آ، ب پس از این بیت افزوده‌اند:

بیازند خوران‌های آراسته
 یکایک پر از گوهر شاهوار
 ز دادار بر شاه ایران زمین
 بدان شاهزاده گو پاکزاد
 ستون بزرگی و زیبای گاه
 که چرخ برین باد رایت ستون
 گیت (ب: گوا) خواستن دادگر نارواست
 نگردم، نیچم ز پیمان تو
 بد شاد و گلنارگون کرد روی

بگفتش یکایک همه خواسته
 بیاورد هر مهتری جام چار
 سپردند و کردند بر آفرین
 پس آنگه سپید زبان برگشاد
 که شادان بزی (ب: زی ای) تاج خورشید و ماه
 یکی ارزویست ما را کنون
 سیاوش بدو گفت فرمان تراست
 که تا باشم ایlder ز فرمان تو
 چو بشنید افراسیاب این ازوی

- به خویشان^۱ چنین گفت کورا همه^۲ بدان^۳ شاهزاده چنین گفت شاه که آیی^۴ که دل شاد و خرم^۵ کنیم بدو گفت: هر که که رای^۶ آیدت ۱۴۱۰
- شما خیل باشید و جمله رمه^۳ که يك روز با من به نخچیرگاه روان را به نخچیر بی غم^۴ کنیم بدان^۵ سو که دل رهنمای^۶ آیدت
- برفتند روزی^{۱۱} به نخچیرگاه سپاهی ز هر گونه^{۱۲} با او^{۱۳} برفت سیاوش به دشت اندرون گور دید سبک شد عنان و گران شد رکیب^{۱۸} یکی را به شمشیر زد به^{۲۰} دو نیم ۱۴۱۵
- از^{۱۴} ایران و توران به نخچیر تفت چو باد^{۱۷} از میان سپه بردمید همی تاخت^{۱۹} اندر فراز و نشیب دو دستش ترازو شد^{۲۱} و گور سیم نظاره شد آن لشکر و^{۲۲} شاه زود^{۲۵} که اینت سرافراز و^{۲۸} شمشیرزن که ما را بد آمد از ایران^{۳۱} به سر^{۳۲} سزد گر بسازیم^{۳۵} با شاه جنگ به شمشیر و تیر^{۳۶} و به نیزه بساخت^{۳۷} سپه را ز^{۳۸} نخچیر آسوده کرد همه شاددل برگرفتند راه^{۴۱}
- به يك جو^{۲۲} ز یکسو^{۲۳} گران تر نبود بگفتند^{۲۴} یکسر همه انجمن^{۲۷} به آواز^{۲۹} گفتند يك با دگر^{۳۰} سر سروران^{۳۳} اندرآمد به ننگ^{۳۴} به غار و به کوه و به هامون بتاخت^{۳۶} به هر جایگه بر یکی توده کرد و زانجایگه^{۳۹} سوی ایوان شاه

- ۱- و: یایشان ۲- س، لی، آ، ب: چنین گفت آنکه به لشکر همه ۳- ل (نیز ل): همچون رمه؛ س، لی، آ، ب: که باشند او را به جمله رمه، و: پرستار باشید همچون رمه؛ متن = ف، ل (ف)؛ < و >: ل، ق، پ (نیز ل، س) این بیت را ندارند و پ بجای آن افزوده است:
- سپهدار روزی سیاوش را همان مایه دانش و هوش را
- برخی از دستنویس ها در اینجا سرنویس دارند، س: هنر نمودن سیاوش بزیدک افراسیاب در شکازگاه: ل، ب: رفتن سیاوش (لن: با افراسیاب) به شکار؛ ق: صفت شکار کردن سیاوش در توران نزد افراسیاب: ق، و: به نخچیر رفتن سیاوش با افراسیاب: ل: نخچیر کردن سیاوش و هنر نمودن ۴- ق: بان ۵- ل، ق، آ، ب: گرامی (یا: گرامی): ل، پ (نیز لن): بیات؛ متن = ف، س، ق، لی، و، آل (نیز ل، س) ۶- لی، آ: روشن (پساوند ندارند) ۷- و: کنی ۸- ل: خرم (پساوند ندارد) ۹- ل: یاد (پساوند ندارد) ۱۰- ل، س، لن، ق، و، ب: بران؛ متن = ف، لن، لی، پ، آل ۱۱- ل: رهنما ۱۲- و: از آنس ۱۳- ل، لن، آ، ب: با باز و با یوز؛ لی: همیون ابا باز و با یوز؛ آ: همیون ابا یوز و با باز ۱۴- س: زدو گونه ۱۵- لی، آ: وی؛ ز هر گونه با او سپاهی ۱۶- ق: وزه؛ ل، آ، ب: ز ۱۷- و: گرد ۱۸- س، ق، لی: رکاب (پساوند نادرست است) ۱۹- ق: رانده؛ ق: این بیت را ندارند ۲۰- لن، ق، لی- ل (نیز لن، س): بر؛ متن = ف، ل، س، ق، آ، ب ۲۱- ل، لی، آ، ب (نیز س): بد؛ متن = هشت دستنویس دیگر (نیز ل، لن) ۲۲- ف (نیز ل): من (→ مو)؛ متن = ل، س، ق، لی، و، آل، ب (نیز س) ۲۳- ل: زد دیگر؛ ق: ز یکسر؛ متن = ف، س، ق، لی، و، آل، ب (نیز ل، س) ۲۴- ل، ل، آ: < و >؛ ق: < نن > لشکر (وزن ندارد)؛ س، ب: به نظاره شد لشکر؛ متن ← ۲۵- ق، لی، و، آ (نیز س): گراننده هر چند جست و بسود؛ متن = ف؛ ل، پ این بیت را ندارند؛ در ق، لی، و، آ (نیز س) لت های این بیت پس و پیش شده اند ۲۶- ق: برفتند ۲۷- و: همی هر کسی گفت از آن انجمن ۲۸- س، ق، آ، ب: < و >؛ ل، لن، آ: سزاوار؛ متن = ف، ل: در و این بیت پس از بیت ۱۴۱۹ آمده است ۲۹- لی، آ: نهانی ۳۰- س، لن، ق، آ، ب: با یکدگر؛ متن = ف، ل، ق، لی، و، آل ۳۱- لن، ق، آل، ب: ز ایران؛ س، ق، آ: از (ق: ز) ایران بد آمد؛ و: که ما را ز پیران چه آمد؛ متن = ف، ل، پ ۳۲- لی، آ: که ما را ز (آ: از) ایرانیان سر بر ۳۳- س، ق، آ، و: سررکشان؛ لن: که نام سران؛ ب: همه نام ما؛ متن = ف، ل، ل، آ ۳۴- ق، لی، پ، آ: سرانرا همه سر درآمد (ق: برآمد) به ننگ ۳۵- لی، پ: نسا زیم ۳۶- س، ق، لی، آ، ب: به تیرو به شمشیر؛ متن = ف، ل، لن، ق، پ، و، ل ۳۷- س، لن، ق، لی، پ، آ، ب (نیز ل، لن، آ، س): بساخت؛ متن = ف، ل، ق، و، ل ۳۸- لن، پ: به؛ لی، آ: پس از این بیت افزوده اند:
- وزانجایگه سوی ایوان شدند به نخچیر باز و (آ: بازان) به میدان شدند
- ۳۹- لی، آ: همه یکسر ۴۰- س: ایران سپاه ۴۱- س: همه برگرفتند شادی به راه؛ ب: پس از این بیت افزوده است:
- همه برگرفتند شادی براه از آنجایگه سوی ایوان شاه
- بنداری از بیت ۱۳۲۱-۱۴۲۲ را در پنج سطر کوتاه کرده است

سپهبد چه شاد و چه بودی^۱ دژم
 ز^۲ جهن و ز^۳ کرسیوز و هر که^۴ بود
 ۱۴۲۵ مگر^۵ با سیاوش بدی روز و شب
 برین^۶ گونه يك سال بگذاشتند

سیاوش یکی^۷ روز و پیران بهم
 بدو^۹ گفت پیران کزین^{۱۱} بوم و بر
 بدین^{۱۱} مهربانی که بر توست شاه
 ۱۴۳۰ چنان دان که^{۱۳} خرم بهارش توی^{۱۴}
 بزرگی و فرزند کاوس شاه
 پدر پیرسر شد^{۱۷} تو برنادلی
 به ایران و توران توی^{۲۰} شهریار
 بنه دل برین^{۲۲} بوم و^{۲۳} جایی بساز
 ۱۴۳۵ نبینمت پیوسته‌ی خون کسی

بجز با سیاوش نبودى بهم^۲
 به کس راز نگشاد و شادان نبود
 ازو برگشادی به خنده دو لب
 غم و شادمانی بهم داشتند

نشستند و گفتند هر^۸ بیش و کم
 چنانی که باشد کسی بر گذر
 به نام تو خسپد به آرامگاه^{۱۲}
 نگارش توی^{۱۴}، غمگسارش توی^{۱۴}
 سر از بس^{۱۵} هنرها رسیده به ماه
 نگر سر^{۱۸} ز تاج کی^{۱۹} نگلی
 ز شاهان یکی پُره‌نر^{۲۱} یادگار
 ز شاهان گیتی توی^{۲۲} بی نیاز^{۲۵}
 کجا^{۲۶} داری^{۲۷} مهر بر تو بسی^{۲۸}

۱- ل، ق: چه شادان چه بودی؛ س، لن، ق، آ، لی، پ، آ، ب (نیز ل، آ، لن، آ، س): چه شادان بدی چه؛ و: اگر شاد بود ارب؛ متن = ف، ل، آ، ۲- و: همی بی سیاوش نزد هیچ دم؛ پ پس از این بیت افزوده است:

به خوان بر یکی خلعت آراست شاه
 همان پوشش از جامه نابرید
 ۳- لی، آ: به ۴- ل: هرک ۵- لی، و، آ: همی؛ لی، آ پس از این بیت افزوده‌اند:

مگر با سیاوش بدی می بدست
 شب و روز شادان دل و می پرست
 ۶- لن، ق، لی، پ، آ، ل: بدو؛ متن = ف، ل، س، ق، آ، و، ب: لی پس از این بیت افزوده است:

بدین نیز بگذشت يك روزگار سیاوش همی بود با شهریار

برخی از دستنویس‌ها در اینجا سرنویس دارند. ف: گفتار اندر دادن پیران و به دختر خویش را جریره بزنی به سیاوش و شادی کردن سیاوش را؛ ل: پیوند کردن سیاوش با پیران و به؛ س، ق، آ: سخن گفتن پیران با سیاوش (س: از بهر زن کردن)؛ لن، پ، ب: بزنی کردن سیاوش دختر پیران (پ: جریره دختر پیران را)؛ ق: گفتار در دامادی سیاوش با جریره دختر پیران؛ لی، آ: حدیث پیران و پاسخ دادن سیاوش ۷- ف، لی، آ، ب (نیز ل، آ): سیاوش يك؛ متن = هشت دستنویس دیگر (نیز لن، آ، س) ۸- س، ق، ب: بر؛ لی، آ: از؛ متن = ف، ل، لن، ق، آ، پ، و، ل، آ ۹- س، ق، آ: چنین ۱۰- لی، آ: که از؛ و: درین ۱۱- س، ل، آ: برین؛ لن، پ: ازین؛ لی، آ: بدان؛ متن = ف، ل، ق، آ، و، ب ۱۲- لن، آ: به آرام و گاه؛ ق، آ، ب: بر آرامگاه؛ و: در آرامگاه؛ س: سر از بس هنرها کشیده به ماه (= ۱۴۳۱ ب)؛ متن = ف، ل، ق، لی، پ، آ، ل ۱۳- س: دانک ۱۴- س- ب: تویی؛ متن = ف، ل: بنداری (۱۴۲۷-۱۴۳۰): فاتفق أن یران اجتمع یوما بیاوخش، و تجاذبا أطراف الأحادیث فقال له یران: کانی أراک فی هذه البلاد علی أوفاز، ولا ترکن الیها إلا رکون مجتاز. و إن أفراسیاب من فرط حنوه علیک و محبه لک کانه لایری الدنیا إلا بعینک، ولا یحب الحیاة إلا لأجلک ۱۵- و: سراسر؛ ل: سرت از؛ متن ← ۱۶- س، ق، آ: کشیده بماه؛ ف: به نام تو خسپد به آرامگاه (= ۱۴۲۹ ب)؛ متن = ل، لن، ق، لی، پ، آ، ب (نیز ل، آ، لن، آ، س): س ۱۴۲۹ ب و ۱۴۳۱ آ را انداخته و از ۱۴۲۹ آ و ۱۴۳۱ ب يك بیت ساخته است و سپس از ۱۴۲۹ ب و ۱۴۳۱ آ را آورده است

۱۷- لن، پ: پیرگشت و؛ ب: پیرشدگر ۱۸- لن، پ: تا ۱۹- لی: کیان ۲۰- س- ب: تویی؛ متن = ف، ل ۲۱- س، ق، آ، لی، و، آ، ب: گیتی تویی؛ متن = ف، ل، لن، پ، آ، ل ۲۲- لی: بدین ۲۳- آ: مرز ۲۴- س، ق، آ، ل: تویی؛ لی، آ: تویی از هنر؛ ب: بدان تا ز هرکس شوی؛ متن ← ۲۵- ل: چنان چون بود درخور کام و ناز؛ متن = ف، لن، ق، پ، و این بیت را ندارند؛ بنداری (۱۴۳۱-۱۴۳۴): و أنت الیوم ملک ایران و توران، و خلف الملوک فی هذا الزمان. فوطن نفسک علی الاستقرار فی هذه الدیار ۲۶- لی، و، آ: که او ۲۷- س: دارد این ۲۸- س: کسی (پساوند ندارد)؛ ق، لی، آ: بر تو مهرش بسی؛ لی، پ، آ پس از این بیت افزوده‌اند:

ز توران سزاور و انباز (پ: همباز) تو نیام (آ: بگیرم) کسی نیز دماز تو

برادر نداری، نه خواهر، نه زن،
 یکی زن نگه^۲ کن سزاوار خویش
 پس از مرگ کاوس ایران تراست
 پس پردهی شهریار جهان
 ۱۴۴۰ که گر^۱ ماهشان^{۱۱} دیده بودی به راه^{۱۲}
 سه اندر شبستان کرسیوزاند^{۱۴}
 نبیره فریدون و فرزند^{۱۶} شاه
 پس پردهی من چهارند خرد
 ولیکن ترا آن سزاوتر

چو شاخ گلی بر کران^۱ چمن
 از^۳ ایران مبر^۴ درد و تیمار خویش^۵
 همان^۶ گنج^۷ و تخت دلیران تراست
 سه ماهست^۸ با زیور اندر نهان^۹
 ازیشان نبرداشتی دیده^{۱۳} ماه
 که از مام و از باب^{۱۵} با پروزاند
 که هم جاه^{۱۷} دارند و هم تاج و گاه^{۱۸}
 چو باید ترا بنده باید شمرد^{۱۹}
 که از دامن شاه جویی گهر^{۲۰}

۱- ل- ق، پ، و، ل، آ، ب (نیز ل، ن، آ، س): کنار؛ متن= ف؛ لی، آ این بیت را ندارند؛ ف، ل (نیز س) پس از این بیت افزوده اند:
 جریره زنی نیز پیراسته ترا خواست از بهر این خواسته
 نخواهم (ل: نخواهد) همی گفتم این رای نیست چو چهر تو او را دلاری نیست
 چنین گفت کین تاج های (ل: با جهان) بلند کند مر ترا نزد او ارجمند
 ز توران جزو نیست انباز تو بیاید (ل: نیاید) کسی نیز دمساز تو

این بیت ها در ل پس از بیت ۱ و در س، لن، ق، آ، ب، آ، ب (نیز لن) پس از بیت 28 آمده اند؛ ق، و (نیز ل) این بیت ها را ندارند و در ترجمه بنداری
 هم نیست ۲- ق: طلب ۳ ق، و: ز ۴- ل، ق، لی، آ (نیز ل، س): متن؛ س، لن، ق، آ، ب، و، ل، ب (نیز لن): بنه؛ متن= ف ۵- ل، ق، لی
 (نیز ل، س): پیش؛ متن= نه دستویس دیگر (نیز لن): بنداری (۱۴۳۵-۱۴۳۷): ثم إنك رجل واحد لا أخ لك ولا أخت ولا زوجة ولا ولد. فاطم
 صاحبة تصلح لك، ولا تهتم بأمر ایران ۶- س، ق: همین ۷- ل، لن، پ، ل، آ، ب: تاج؛ متن= ف، س، ق، ق، آ، لی، و، آ: بنداری: فإن تلك الممالك
 بعد موت كیکاوس لا تكون إلا لك ۸- ق، و: ماهند ۹- لن: مهان؛ در ف، ق (نیز س) بیت های ۱۴۳۹-۱۴۴۲ و ۱۴۴۴ پس از بیت 28 آمده اند؛
 یایی بیت های متن= ده دستویس دیگر (نیز ل، ن، آ، ب، بنداری) ۱۰- ل، ق: اگر؛ متن= ده دستویس دیگر ۱۱- ل، س، لن، ق، آ، ب (نیز ل، ن، آ):
 ماه را؛ متن= ف، ق، ل (نیز س) ۱۲- ل (نیز ل): سیاه؛ و: بگاه؛ متن= ده دستویس دیگر (نیز لن، س) ۱۳- ل: چشم؛ متن= ف،
 س- ب (نیز ل، ن، آ، س) ۱۴- و: کرشیوزاند ۱۵- س، لی، و، آ، ل، ب: از باب و از (س): مام ۱۶- ب: پیوند ۱۷- س: جام؛ لن، ق،
 ق، و، ب (نیز لن): تاج؛ پ: زب؛ ل (نیز س): یاره؛ متن= ف، ل، لی، آ (نیز ل) ۱۸- س: بارگاه؛ لن، ق، و، ب (نیز لن): جایگاه؛ ق:
 تاجگاه؛ متن= ف، ل، لی، پ، آ، ل (نیز ل، س): ف، ق، ل پس از این بیت افزوده اند:

بدیشان (ق، ل): بدینسان) یکی کن دلت (ل: نگه کن یکی) رهنمون که پیوسته شاه گردی به خون
 ۱۹- لن پس از بیت ۱۴۴۳ افزوده است:

جریره یکی خوب پیراسته ازین هر سه اویست نوخاسته
 لی، آ پس از بیت ۱۴۴۳ افزوده اند:

یکی زین چهاران تو را داده ام بدان (آ: بران) عهد و پیمان با ستاده ام
 ۲۰- در س، لن، ق، آ، ب، آ، ل، ب این بیت پس از بیت 28 آمده است؛ بنداری (۱۴۳۹-۱۴۴۴): و اعلم أن وراء سطور الملك ثلاث بنات كالأقمار
 الطالعة وكذلك وراء حجاب أخيه كرسبوز ثلاث آخر قد جمعن بين الأصالة والنجابة. و وراء ستری أيضا أربع صغار هن إماء لك. ولكن الأصوب لك ألا
 تعدل عن أفراسیاب؛ ف- پ، آ، ل، ب (نیز ل، ن، آ، س) پس از بیت ۱۴۴۴ بیت هایی افزوده اند که یایی آنها در دستویس های یکسان نیست؛ این بیت ها
 در و، بنداری نیست؛ تصحیح این بیت ها تنها بر اساس ف، ل انجام گرفت و از ثبت نسخه بدن های دستویس های دیگر چشم پوشی شد:
 ازیشان جریره ست مهتر به سائ که از خوبرویان ندارد همان
 ل پس از این بیت سه بیت افزوده است (← ۱۴۳۶ پ):

[یکی دختری هست آرامه
 [نخواهد کسی را که آن رای نیست
 [ز خوبان جریره ست انباز تو
 اگر رای باشد ترا بندهیت
 به توران جز او نیست انباز تو

چو ماه درخشنده با خواسته
 بجز چهر شاهش دل آرای نیست
 بود روز رخشنده دمساز تو
 به پیش تو اندر پرستندیت
 نباشد کسی نیز دمساز تو ل ندارد ←

۱۴۴۵ فریگیس^۱ مهتر ز خوبان اوی^۲
 به بالا زد سرو سهی برترست
 هنرها و دانش از اندازه^۷ پیش
 از افراسیاب از^{۱۱} بخواهی رواست^{۱۱}
 شود ماه^{۱۴} پرمایه^{۱۵} پیوند تو
 ۱۴۵۰ چو فرمان دهی من بگویم بدوی^{۱۸}
 نبینی به گیتی^۳ چنان روی و موی^۴
 ز مُشک سیه بر سرش افسرست
 خرد را پرستار دارد ز^۸ پیش
 چن او بُت^{۱۲} به کشمیر و کاول^{۱۳} کجاست؟
 درفشان^{۱۶} شود فر و آروند^{۱۷} تو
 بجویم بدین نزد او^{۱۹} آب روی^{۲۰}

۱- ف، ل، س، ق، و: فرنگیس (حرف سوم نقطه ندارد): ل، ن، ق، ل، پ، ل، ب (نیز ل، س، آ): فرنگیس؛ (ل، ن): فرنگیش؛ متن= بنداری: فری
 کیس ۲- ل، ن، پ: شاه؛ ق، آ: او ۳- س، ق، ق، آ، ب: به گیتی نبینی؛ متن= هشت دستویس دیگر ۴- ل: موی و روی؛ ل، ن، پ: روی ماه؛ ق، آ:
 روومو: لی: رووموی: متن= ف، س، ق، و، ل، آ، ب ۵- و: زبلائی ۶- ف، ل، ن، ق، پ، و: ز ۷- لی، آ: رایش زدیدار ۸- ل، س، ل، ن، ق، آ،
 لی، پ، آ، ل، ب (نیز ل، ن، آ، س): به: متن= ف، ق، و ۹- س، و، ب: ز ۱۰- و: افراسیاب ۱۱- ق، لی، آ: سزاست ۱۲- ل، ن، پ: که چون
 او: لی: جز اوت: و: چنوی: آ: چو او بُت ۱۳- ف- ب (نیز ل، ن، آ، س): کابل: متن تصحیح قیاسی است ۱۴- ل، ل، لی، آ: شود شاه؛ س،
 ل، ن، ق، آ، ب: چو شد ماه؛ پ: چو شد شاه؛ متن= ف، ق، و ۱۵- و: بر ماه ۱۶- ق، آ: فزون تر؛ پ: درخشان ۱۷- ل، لی، آ، ب (نیز ل، ن، آ،
 س، آ): آورند؛ متن= ف، س، ل، ن، ق، ق، آ، پ، و: ل، آ، این بیت را ندارد؛ بنداری (۱۴۴۸-۱۴۴۹): فان خطبها الی ائبها و وصلها بك از داد قدرك. و ترفت
 منزلتك ۱۸- ق: بدو ۱۹- ق، لی، آ، ل، آ: تو ۲۰- ق: آب رو: ق^۲ در اینجا سرنویس دارد: گفتن پیران با سیاوش که زنی بخواه

← سیاوش بدو گفت دارم سپاس
 مرا او بود (ل: گر او باشدم) نازش جان و تن
 سپاس نهادی بدین (ل: نهی زین همی) بر سرم
 ل پس از این بیت افزوده است:
 10 [پس آنگاه پیران ز نزدیک اوی
 چو پیران ز نزد (ل: پیش) سیاوش برفت
 بدو گفت کنار جریره بنام
 چگونگی نباشیم امروز شاد
 بیورد گنشهر دخرش را
 15 به دینا و دینار و زُز (ل: در) و درم
 بیاراست او را چو خرم (ل: خورم) بهار
 ل پس از این بیت دو بیت افزوده است:
 [مرا او را بیبوست با شاه نو
 [ندانست کس گنج نو را شمار
 سیاوش چو روی جریره بدید
 20 همی بود با او شب و روز شاد
 برین نیز چندی بگردید چرخ
 ورا هر زمان پیش افراسیاب
 یکی روز پیران به روزگار (ل: به به روزگار)
 تو دانی که سالار توران سپاه
 شب و روز انس (ل: روشن) روانش توی
 25 چو با او تو پیوسته خون شوی
 شود اعتمادش (ل: بیاشد امیدش) به تو استوار
 اگر چند فرزند من خویش تست
 در ف، ق (نیز س، آ) پس از این بیت های ۱۴۳۹-۱۴۴۲، ۱۴۴۲، ۱۴۴۲، ۱۴۴۴ آمده اند

سیاوش به پیران نگه کرد و گفت
 اگر آسمانی چنین ست^۲ رای
 اگر من به ایران نخواهم رسید،
 چو داستان که پروردگار منست،
 چو بهرام^۴ و چون زنگه‌ی شاوران،
 چن^۵ از روی ایشان بیاید برید،
 پدر^۶ باش و این کدخدایی بساز^۷
 [پس ار^۸ بخت باشد مرا نیک خواه
 همی^۹ گفت و مژگان پر از آب زرد^{۱۰}
 بدو^{۱۱} گفت پیران که با^{۱۲} روزگار
 نیابی گذر تو ز گردان سپهر
 به ایران اگر دوستان داشتی
 نشست و نشانت کنون ایدرست
 بگفت این و برخاست از پیش او^{۱۳}
 به شادی بشد^{۱۴} تا به درگاه شاه^{۱۵}

۱۴۵۵
 ۱۴۶۰
 ۱۴۶۵

که فرمان یزدان نشاید نهفت
 مرا با سپهر ازبُنه^{۱۶} نیست پای
 نخواهم همی روی کاوس دید^{۱۷}،
 تهمتن که روشن^{۱۸} روان منست،
 جز این^{۱۹} نامداران و گُنداوران،
 به توران همی خانه^{۲۰} باید گزید،
 مگو این سخن پیش کس^{۲۱} جز براز
 همانا دهد ره به پیوند شاه]
 همی برزدی هر زمان^{۲۲} باد سرد
 نازد خردیافته کارزار^{۲۳}
 کزویست پرخاش و آرام^{۲۴} و مهر
 به یزدان^{۲۵} سپردی و بگذاشتی
 ترا تخت^{۲۶} ایران^{۲۷} به دست اندرست^{۲۸}

چو آگاه‌گشت از کم و بیش او^{۲۹}
 فرود آمد و برگشادند راه

- ۱- ق، لی، آ: مگر ۲- لی: جزینت ۳- ل: سپهر روان: متن=ف، لن- ب (نیز ل، لن، س، آ): س این بیت را ندارد ۴- ل این بیت را ندارد؛ ب پس از این بیت افزوده است:
- ۵- س، لن، ق، پ، ب: خرم: متن=ف، ل، ق، لی، و: آل این بیت را ندارند؛ لی پس از این بیت و آ بجای آن افزوده اند:
- چو طوس و چو گودرز و کشواد و گبو
 چو گرگین و خرداد و بهرام نیو
- ۶- لی، آ: فرهاد ۷- لن: چنان؛ ق: دگر؛ پ: چنین ۸- ل، آ: < و > ۹- ل- ل (نیز ل، لن، س، آ): چو؛ ب: گر؛ متن=ف ۱۰- ل: جای؛ متن=ف، س- ب (نیز ل، لن، س، آ) ۱۱- س: برین ۱۲- ق: نوساز ۱۳- ل، س، لن، ق، پ، ب (نیز لن، س، آ): بازمین؛ ق: راه وی؛ لی، آ: با کسی؛ و: پیش او؛ متن=ف (نیز ل، س، آ): بنداری (۱۴۵۳-۱۴۵۷): ققان سیاوش: اذالم یکن لی بدمن هجران دیار ایران، ولا بقی لی سیل الی النظر الی وجه الملك کیکاوس ورسم الذی هوربانی، و بهرام و زنگه بن شاوران فاشع فی هذا الأمر، و تول أنت تدبیره: ف، و پس از بیت ۱۴۵۷، ق پس از بیت ۱۴۵۸ و س، لن، ق، لی، پ، آ، ب، لن پس از بیت ۷ افزوده اند:
- ولیکن جریره مرا درخورست
 که پیوندم از جان خود (خان تو، جان و دل) بهترست
- ل، ل، ل، ل، س، آ این بیت را ندارند و در ترجمه بنداری هم نیست ۱۴- ل، ق: اگر؛ متن=ف، و، ل، س، لن، ق، لی، پ، آ، ب (نیز ل، لن، س، آ) این بیت را ندارند و در ترجمه بنداری هم نیست ۱۵- لی، آ: چنین ۱۶- ل، س، لن، ق، لی، پ، آ (نیز لن، س، آ): کرد؛ متن=ف، ق، و، ل، ب (نیز ل، س، آ) ۱۷- ل- ق، پ، آ، ب (نیز لن، س، آ): برزد اندرمیان؛ (ل: هر زمان برزدی)؛ متن=ف، لی، و، ل، آ ۱۸- لن، پ: چنین ۱۹- ق: در ۲۰- س، لن، پ، ب: یازد خردیافته مرد کار؛ متن=ف، ل، ق، ق، لی، و، آ: ل این بیت را ندارد ۲۱- ل، و: آرام و پرخاش؛ ل این بیت را ندارد ۲۲- ل: توران؛ متن=ف، س- ف، س- ب (نیز ل، لن، س، آ) ۲۳- ل- پ، آ، ل، ب (نیز لن، س، آ): سرتخت؛ متن=ف، و (نیز ل، س، آ) ۲۴- ب: توران ۲۵- س: به بند اندرست؛ لن: ترادرخورست؛ پ: مرادرخورست؛ بنداری بیت های ۱۴۵۹-۱۴۶۳ را ندارد ۲۶- ف، و، ل، آ: پس آنگاه (و: همانگاه) پیران ز نزدیک او؛ متن=ل، لی، آ (نیز ل، س، آ) ۲۷- ف، و، ل، آ: سوی خانه (ل: خواه) خویش (و: بشد سوی خواهرش) بنهاد روی؛ متن=ل، لی، آ (نیز ل، س، لن، ق، ق، لی، پ، ب (نیز لن، س، آ) این بیت را ندارند؛ و، ل پس از بیت ۱۴۶۴ بیت های ۱۷ و ۱۸ را افزوده اند ۲۸- س: بیامد؛ ب: بگفت این و شد تا؛ متن ← ۲۹- ف، و، ل، آ: پس آنگاه پیران بشد نزد شاه؛ متن=ل، لن- پ، آ (نیز ل، لن، س، آ): بنداری (۱۴۶۴-۱۴۶۵):
 فقام بیران و دخل علی أفراسیاب

همی بود بر پیش او^۱ يك زمان
 که چندین چه باشی به پیشم پای؟
 سپاه من و گنج من پیش تست
 کسی کو به زندان و بند منست
 ۱۴۷۰ ز خشم و ز بند^{۱۱} من آزاد گشت
 ز بسیار و اندک چه خواهی^{۱۲} بخواه
 خردمند پاسخ چنین داد باز
 مرا خواسته هست و گنج و سپاه
 ز نزد^{۱۳} سیاوش پیامی برآز
 ۱۴۷۵ مرا گفت: با شاه توران^{۱۴} بگوی
 پیروردیم چون پدر^{۱۵} بر^{۱۶} کنار
 کنون همچنین کدخدایی تو ساز
 پس پردهی تو یکی دخترست
 فریگیس^{۱۷} خواند همی^{۱۸} مادرش
 ۱۴۸۰ پُراندیشه شد جان افراسیاب
 که من رانده‌ام^{۱۹} پیش ازین داستان

بدو گفت سالار نیکی گمان
 چه خواهی ز گیتی^۲؟ چه آمدت^۳ رای؟
 مرا سودمندی به کم‌بیش^۴ تست
 گشادنش درد و گزند منست،
 ز بهر تو پیگار من^۵ باد گشت
 ز تیغ و ز مهر^۶ و ز تخت و کلاه
 که از تو مبادا جهان بی نیاز^۷
 به بخت تو هم تیغ و هم تاج و گاه^۸
 رسانم به گوش سپهد فرآز^۹
 که من شاددل گشتم و نامجوی^{۱۰}
 همه^{۱۱} شادی آورد بخت تو بار^{۱۲}
 به نیک و بد از تو نیم بی نیاز
 که ایوان و تخت^{۱۳} مرا درخورست
 شوم شاد اگر باشم اندرخورش
 چنین گفت- با دیده کرده پُرآب^{۱۴} -
 نبودی بر آن گفته^{۱۵} همداستان

۱- و؛ آ: در ۲- ب: پای بر ۳- ق، ق، ب: نیکو؛ لی، آ: گیتی ۴- ل، و: به گیتی؛ س: زکیه؛ متن= نه دستویس دیگر ۵- لی: چو ۶- ل، س، ق، ق، لی، پ، آ، ب: آید؛ متن= ف، ل، و، ل ۷- ل (نیز س): سپاه و در؛ س، ق، ق، لی، آ، ب (نیز ل): سپاه و در؛ ل (نیز ل): سپاه و زرو؛ پ: سپاه و در؛ و: سپاه و همه؛ متن= ف، ل ۸- ل، لی، آ: کم و بیش؛ ل: کم پیش؛ متن= هشت دستویس دیگر (نیز ل، ل، س) ۹- ل: < و >؛ ل، پ: گشایش اگر (پ: وگن) خود؛ و این بیت را ندارد ۱۰- ل: کین ۱۱- ل: او؛ متن= ف، س- پ، آ، ل، ب (نیز ل، ل، س) ۱۲- س: و این بیت را ندارد ۱۳- ل: چه باید؛ ق: نخواهی؛ متن= ده دستویس دیگر (نیز ل، ل، س) ۱۴- و: ز مهر و تیغ؛ س، ق، ب: پس از بیت ۱۴۷۱ دوبیت و لی، آنها بیت دوم را افزوده‌اند؛ در ق، ب: بیت دوم پس از بیت ۱۴۷۳ آمده است:

فرو بود (ب: دوتا گشت) پیران و بردش نماز بدو گفت کای شاه گردن فرآز

مرا خواهشی از بی (س: حاجت از خواهش) خوش نیست کس از مهتران (ب: دختران) تو درویش نیست

۱۴- س این بیت را ندارد ۱۵- ل: و تیر و کلاه؛ ب: و گاه و گاه (!)؛ پ: هم تیغ زن هم کلاه؛ و: هم ساز و هم تاج و گاه؛ ق: ز تیغ و ز مهر و ز تخت و کلاه (= ۱۴۷۱ ب)؛ س این بیت را ندارد؛ بنداری بیت های ۱۴۶۸-۱۴۷۳ را ندارد ۱۶- ل- پ، آ، ل (نیز ل، ل، س): ز بهر؛ متن= ف، و، ل ۱۷- ل- ب (نیز ل، ل، س): دراز؛ متن= ف (نیز ل) ۱۸- ل، ق، پ، و، ل (نیز ل، ل، س): برآز؛ ل: دراز؛ گویا نخست داشته است: فرآز؛ ل: سپهدار باز؛ س، ق، لی، آ، ب: به گوش سپهدار رسانم برآز؛ متن= ف: بنداری: فقال له عند ذلك: أرسلني سیاوخش اليك في رسالة، وأريد عرضها عليك ۱۹- ل: ترکان؛ و (نیز ل): ایران (!)؛ متن= ده دستویس دیگر (نیز ل، ل، س) ۲۰- ق: بگر ۲۱- ق: از نامجو؛ برخی از دستویس ها در اینجا سرنویس دارند، پ: پیغام سیاوش به افراسیاب و بزن کردن دختر را فرنگیس؛ و: خواستن سیاوش فرنگیس دختر افراسیاب را و زن گرفتن؛ آ: حدیث پیران به افراسیاب به دامادی سیاوش؛ ل: خواستن سیاوش فرنگیس دختر افراسیاب را؛ ب: خواستن پیران فرنگیس از بهر سیاوش ۲۲- ل: پسر ۲۳- ل- ق، آ، ل، ب (نیز ل، ل، س): در؛ متن= ف، لی، پ، و، آ ۲۴- س: همان؛ ل، لی، پ: همی؛ متن= هشت دستویس دیگر ۲۵- ل، پ: هنگام بار؛ ب: فر تو بار ۲۶- ل، ل، ق، لی، پ، آ، ل (نیز ل، ل، س): باز؛ متن= ف، س، ق، و، ب ۲۷- ل: خان ۲۸- ف، ل، س، ل، لی (نیز س): فرنگیس (حرف سوم نقطه ندارد)؛ ق، ق، پ- ب (نیز ل، ل، س): فرنگیس؛ متن= بنداری: فری کیس ۲۹- س: ورا ۳۰- ل: گردنده آب؛ ب در اینجا سرنویس دارد: پاسخ افراسیاب پیران را ۳۱- ل: گفته‌ام؛ ق، آ، ل: زنده‌ام (→ رانده‌ام)؛ متن= نه دستویس دیگر (نیز ل، ل، س) ۳۲- س: برین گفته؛ ل، لی، پ، آ: بدین گفته؛ ق: برین گونه؛ و: بدین کار؛ ل: بران گونه؛ ب: نگشتی بدین هیچ؛ متن= ف، ل، ق؛ در و این بیت با بیت سپین پس و پیش شده است

چنین گفت^۱ با من یکی هوشمند
 که ای دابه‌ی بچه‌ی شیر نر^۲
 بکوشی و او را^۳ کنی پُر هنر
 ۱۴۸۵ نخستین که آیدش نیروی جنگ
 و دیگر کجا پیش از این موبدان^۴
 سُطْرلاب برداشتندی به بر^۵
 [مرا^۶ با نبیره شگفتی بسی
 [سر تخت و گنج^۷ و سپاه مرا^۸
 ۱۴۹۰ کنون باورم شد که او این بگفت
 ازین^۹ دو نژاده یکی شهریار
 ز^{۱۰} توران نماند بر و بوم و رُست
 چرا کشت باید درختی به دست
 ز کاوس و از^{۱۱} تخم افراسیاب
 ۱۴۹۵ ندانم به توران گراید به مهر

که جانش خرد بود و رایش^{۱۲} بلند
 چه رنجی که هم جان^{۱۳} نیازی بر^{۱۴}
 تو بی بر شوی، چون وی آید به بر
 سر پروراننده گیرد^{۱۵} به جنگ
 ردان^{۱۶} و ستاره شمر بخردان^{۱۷}
 همین^{۱۸} راندندی همه در به در^{۱۹}
 نماید همی^{۲۰} کار دیده کسی^{۲۱}
 همان کشور و بوم و گاه مرا^{۲۲}
 که گردون گردان چه دارد نهفت^{۲۳}
 بیاید^{۲۴} که گیرد^{۲۵} جهان در کنار
 کلاه من اندازه گیرد^{۲۶} نخست
 که بارش بود زهر و بیخ^{۲۷} کبُست
 چو آتش^{۲۸} بود تیز با^{۲۹} موج آب
 و گر^{۳۰} سوی ایران^{۳۱} کند^{۳۲} پاک^{۳۳} چهر

۱ و: که گفت ۲- ل: که رایش خرد بود و دانش: متن= ف، س- ب (نیز ل، لن، س) ۳- ق: تَره شیر ۴- ل: که جان هم: س، ق (نیز س) ۵: همی جان، متن= نه دستویس دیگر (نیز ل، لن) ۶- ل، س (نیز ل، لن): بیر: ق: بیازی بزیر: متن= نه دستویس دیگر (نیز لن، س) ۷- ل: که وی را: ق، ب: که او را: پ: که ایران: ل، ل (نیز ل) این بیت را ندارند؛ بنداری (۱۴۸۱-۱۴۸۴): تغییر من ذلك افراسیاب، و قال: اینه قال لی رجل عاقل: ایاها العربی لشیل الضرعام! لاتعب فانه يعود عليك بالارغام اناک تعنی وتریه، ثم تحرم ما تامله فیه ۷- لی، آ: آرد: ل، بنداری این بیت را ندارند ۸- ف، و: و دیگر که از پیش این موبدان: ل- پ، آ (نیز لن، س): و دیگر که از پیش کنداوران: ب: و دیگر که از نامور بخردان: (ل): و دیگر که از پیرسر موبدان: متن= ل ۹- ل، لن، ق، پ (نیز لن): ز کار: س: بکار: متن= ف، ق، لی، آ، ل (نیز ل، س) ۱۰- س: سروران: و: ستاره شمر بخردان و ردان: ب: ز اخترشاسان و از موبدان ۱۱- ل، س، لن، ق، لی، پ، آ، ب (نیز ل، لن، س): شمار ستاره به پیش پدر: و: شمار ستاره شمر با پدر: متن= ف، ل ۱۲- ل، لی، پ، و: همی: آ: همه: متن= ۱۳- س، ق، ب: ازین رانده بودی (ق): بودند: ب: بودیم) همه در پدر: لن: ازین بود رانده همه سر بر: ل: همه راندندی و را در پدر: متن= ف (نیز ل): ق این بیت را ندارد ۱۴- ب: نیا ۱۵- ق، لی، پ، آ (نیز ل، س): نمودی به پیش پدر هر کسی: متن= ف، س، لن، ق، و، ل، آ، ب (نیز لن): ل این بیت را ندارد ۱۶- ف، پ: سر و تخت و گنج: س: سر و گنج و تخت: لن، آ: سر و تاج و گنج: ق: سر و گنج و تخت: ق: سر گنج و تخت: لی: سر و گنج و تاج: و: تن و گنج و تخت: ب: سر بخت و گنج: متن= ل ۱۷- س: سپاهی مراست ۱۸- س: گاهی مراست: و: تاج و گاه مرا: ل این بیت را ندارد: بنداری (۱۴۸۶-۱۴۸۹): و ایضا فإن بعض المنجمین کان قد أخبرنی بأن زوال ملك توران علی ید حافلئی: ق پس از بیت ۱۴۸۹ افزوده است:

بگیرد همه سر بر کشورم ز کارش بد آید همی بر سر
 لی، آ پس از بیت ۱۴۸۹ دو بیت و ب تنها بیت دوم را افزوده اند:

شود از نبیره سراسر تباه ز دستش نیابم به گیتی پناه
 به تازاج بخشد چو گردد بلند ازو خویش و پیوند یابد گزند

۱۹- درل این بیت پس از بیت ۱۴۹۲ آمده است ۲۰- ل: کزین ۲۱- لی: نباید: پ: بسازد ۲۲- لن، ق، پ: بگیرد ۲۳- ل- آ، ب (نیز ل، لن، س): به: متن= ف، ل ۲۴- ل: اندازد از کین: و: اندر ریاید: ق: مرا اندازه گیرد (وزن ندارد): س، لن: ز گاه من اندازه گیرد: متن= ف، ق، لی، پ، آ، ل، ب (نیز ل، لن، س): درل پس از این بیت ۱۴۹۰ آمده است: بنداری (۱۴۹۰-۱۴۹۲): و فی هذا ما يفهم منه ذلك فان من بولد ما بین هاتین الشجرین یملك الأرض، و لایقی أحدا من أهل توران ۲۵- س، لن، ق، و، ب (نیز ل، لن، س): برگش: متن= ف، ل، ق، لی، پ، آ، ل: بنداری: و مالی أغرس بیدی شجرة تكون أوراقها صابا و علقما، و حملها ذعافا ممما؟ ۲۶- ل، س، ق، ق، پ، ل، ز: متن= ف، لن، لی، و، آ، ب ۲۷- ب: دریا ۲۸- لن: نیره تا: ق: تیز چون: لی، آ: تیز و چون: پ: تیره با: متن= ف، ل، س، ق، و، ل، آ، ب ۲۹- ق، لی، آ: ویا ۳۰- ل: یزدان (!) ۳۱- ل، ف: کند: متن= ده دستویس دیگر

چرا بر گمان زهر باید چشید
 بدازمش چندانک ایدر بود
 بدو گفت پیران که ای شهریار
 کسی کز نژاد سیاوش بود
 ۱۵۰۰ به گفت ستاره شمر مگرو ایچ
 کزین دو نژاده یکی نامور
 به ایران و توران بود شهریار
 ز تخم فریدون و از کیقباد
 و گر زین دگر راز دارد سپهر
 ۱۵۰۵ بخواهد بدن بی گمان بودنی
 نگه کن که این کار فرخ بود
 به پیران چنین گفت پس شهریار
 به فرمان و رای تو کردم سخن
 دو تا گشت پیران و بردش نماز
 ۱۵۱۰ بنزد سیاوش خرامید زود
 نشستند شادان دل آن شب بهم

دُم مار خیره نباید گزید
 مرا او بجای برادر بود
 دلت را بدین کار غمگین مدار
 خردمند و بیدار و خامش بود
 خرد گیر و کار سیاوش بسیج
 بیاید برآرد به خورشید سر
 دو کشور برآساید از کارزار
 فروزنده تر زین نباشد نژاد
 نیفزایدش هم به اندیشه مهر
 نکاهد به پرهیز افزودنی
 ز بخت آنچ پرسیت پاسخ بود
 که رای تو بر بد نیاید بکار
 تو هرچت بیاید به خوبی بکن
 بسی آفرین کرد و برگشت باز
 بدو برشمرد آنکجا رفته بود
 به باده بشستند جان را ز غم

گفتار اندر پیوند کردن سیاوش با افراسیاب

۱- ق: مرا ۲- لن، پ: چه باید؛ و: سرمار بر خیره باید ۳- ق: برید ۴- لی، پ، آ، ل: چندانکه ۵- لی، آ: مرورا بجای؛ ب: فزون از پسر
 وز؛ ب این بیت را ندارد؛ بنداری بیت های ۱۴۹۴-۱۴۹۷ را ندارد؛ پ پس از بیت ۱۴۹۷ افزوده است:

چو زاید کند سوی ایران گذر به خوبی بیاریم او را سفر
 ۶- ب: روان را ازین ۷- لی، آ: باهش ۸- لی، آ: منگر ۹- س، لن، ق، لی، پ، آ، ل: ب: ازین؛ متن=ف، ل، ق، و ۱۰- و: شه بیاید ۱۱-
 س، ق، آ: ب: تاجور ۱۲- لی، آ: برآید؛ و: که ناگه؛ متن ← ۱۳- ل: برآرد به خورشید تابنده سر؛ ق: بیاید که گیرد جهان را بیر؛ متن=ف، س،
 لن، ق، پ، ل، آ: ب ۱۴- ل، ق، پ: ز؛ متن= نه دستویس دیگر ۱۵- پ: نیایی؛ و: که دارد؛ درل این بیت پس از بیت ۱۵۰۶ آمده است؛ بنداری
 این بیت را ندارد ۱۶- ف: زین دگر باز؛ ل، س، لن، ق: آ: ب (نیز ل، لن، آ، س): زین نشان راز؛ ق: زان نشان راز؛ ل: زین نشان باز؛ متن
 تصحیح قیاسی است ۱۷- ف، ل: بیفزایدت؛ ل، س: بیفزایدش (حرف یکم نقطه ندارد)؛ لن، ق، و، ب (نیز ل، لن، آ): بیفزایدش؛ ق: نه افزایش؛
 متن= پ ۱۸- ق، ب: ز ۱۹- لی، آ: نه افزایش ارد به گیتی (آ: نه کاهش) نه مهر ۲۰- ف: بکاهد به پرهیز؛ و: س: نگردد به پرهیز از؛ لن، ق، آ، پ
 (نیز لن، آ): نگردد به پرهیز؛ ق: نکاهد به پرهیز از؛ لی: نکاهد نه پرهیز؛ متن= ل، و، آ، ل، ب (نیز ل، س، آ): بنداری (۱۵۰۴-۱۵۰۵)؛ و این کان الله
 قد قدر شینا غیر ذلك فالکائن لا محاله سیکون. ولم یزل به حتی اجاب الی ذلك؛ لن، پ پس از بیت ۱۵۰۵ افزوده اند:

بیانند همه بودنی بی گمان نتابیم با گردش آسمان
 ۲۱- ل: چرخ ۲۲- لی، پ، و، آ: آنچه ۲۳- ل، ل، ل (نیز لن، آ): پرسند؛ س، ق: پرست؛ لی، آ: پرسید؛ ل: پرسیش؛ س: پرس تو؛ متن=
 ف، لن، پ، و ۲۴- لن: دهد؛ ب: به خوبی ز گردونت پاسخ بود؛ ق، بنداری این بیت را ندارند؛ درل این بیت پس از بیت ۱۵۰۳ آمده است ۲۵-
 ق: دلت را بدین کار غمگین مدار (= ۱۴۹۸ ب) ۲۶- ق: گردد ۲۷- ل- آ (نیز ل، لن، آ، س): توشو (ل، و: برو؛ لن، پ، ل، لن، آ: تورو) هر
 چه (ل، لن: هرچ) خواهی (ل، و، ل، آ: باید)؛ متن= ف، ل ۲۸- ق: اترا بکن (وزن ندارد)؛ ب: توشو هرچه میخواهی اترا بکن ۲۹- ل، س، ق،
 ق، آ، ب: برو؛ متن= ف، لن، لی، پ، و، ل ۳۰- س، لن، ق، آ، پ، ب: همه؛ متن= ف، ل، ق، لی، و، آ، ل ۳۱- ق: دل: بنداری پس از این بیت
 افزوده است: و رجع بیران الی منزله ۳۲- ف: گفتار اندر پیوندی کردن سیاوش با افراسیاب و خواستن فرنگیس و عروسی کردن پیران و به ایشان را؛ ل:
 پیوند کردن سیاوش با افراسیاب؛ س، لن، ب: بزَن کردن سیاوش فرنگیس (س: دختر افراسیاب) را؛ ق: گفتار در دامادی سیاوش با فرنگیس دختر افراسیاب
 و اسباب که پیران مهیا کرد؛ ق: داماد شدن سیاوش با فرنگیس؛ لی: دامادی سیاوش با فرنگیس که دختر افراسیاب بود؛ و: دادن افراسیاب فرنگیس را به
 سیاوش؛ ل: پاسخ افراسیاب با پیران جهت فرنگیس

۱۵۱۵ چو خورشید را چرخ گردان به بر
 سپهدارپیران میان را بیست
 به کاخ سیاوخش^۳ بنهاد روی
 چُنین^۵ گفت کامروز^۴ بر ساز کار
 چو فرمان دهی من سزاوار اوی^۶
 سیاوخش^۹ را دل پُرآزم^۸ بود^۷
 بدو گفت: شو^{۱۴} هرچه^{۱۵} خواهی^{۱۶} بساز
 چو بشنید پیران سوی خانه رفت
 ۱۵۲۰ در خانه^{۲۰} جامه‌ی نابرید
 کجا^{۲۲} بود کدبانوی^{۲۳} پهلوان
 به گنج اندرون آنچ^{۲۵} بُد نامدار
 ز رَجِد طبق‌ها^{۲۸} و پیروزه جام
 دو افسر پر از گوهر شاهوار
 ۱۵۲۵ ز گستردنی‌ها شتروار شست^{۳۱}
 همه^{۳۴} پیکرش سرخ کرده به زر
 ز سیمین و زرین^{۳۷} شتروار^{۳۸} سی
 یکی تخت زرین و کرسی چهار

برآورد برسان زرین سپر
 یکی بازه‌ی تیزرو^۲ برنشست
 بسی آفرین خواند^۴ بر فر اوی
 به مهمانی دختر شهریار
 میان را بیندم به تیمار^۶ اوی
 ز پیران رخانش^{۱۲} پر از شرم بود^{۱۳}
 تو دانی که بر تو مرا^{۱۷} نیست راز^{۱۸}
 دل و جان بیست اندر آن کار تفت^{۱۹}
 به گلشهر بسپرد پیران^{۲۱} کلید
 ستوده‌زنی بود^{۲۴} روشن روان
 گزیده ز^{۲۶} زرنفت چینی^{۲۷} هزار
 پُر از نافه‌ی مُشک و پُر^{۲۹} عود خام^{۳۰}
 دو یاره، یکی طوق و دو گوشوار
 ز زرنفت^{۳۲} پوشیدنی‌ها سه دست^{۳۳}
 برو^{۳۵} بافته چند گونه^{۳۶} گهر^{۳۹}
 طبق‌ها و از جامه‌ی پارسی
 سه نعلین زرین ز رَجِد نگار

۱- ل، ق، لی، آ (نیز ل)؛ از چرخ گردنده سر (لی: بی)؛ س: با چرخ گردان بیه؛ (س: گردنده از چرخ س)؛ متن = ف، لن، ق، آ، پ، و، ل، آ، ب (نیز لن)؛
 در لن این بیت بایست سپین پس و پیش شده است ۲- س، ق، آ، ل، آ، ب: تیزنگ؛ و: تیزرو بارگی؛ متن = ف، ل، لن، ق، لی، پ، آ، ۳- ف- ب (نیز
 ل، آ، س)؛ سیاوش؛ (س: سیاوشن)؛ متن = بنداری ۴- س، لن، ق، آ، پ، ب (نیز لن)؛ کرد؛ متن = ف، ل، ق، لی، و، آ، ل (نیز ل، آ، س) ۵-
 ل، لی، و، ب: بدو؛ متن = هشت دستنویس دیگر ۶- ق، لی، و، آ، ب: برخیز و؛ متن = هفت دستنویس دیگر ۷- ل، س، ق، ب: او ۸- ل: بی کار؛
 متن = ف، س- پ، آ، ل، آ، ب (نیز ل، آ، س)؛ و این بیت را ندارد ۹- ف- ق، آ، پ- ب (نیز ل، آ، س)؛ سیاوش؛ متن = لی ۱۰- ق: پراز
 شرم ۱۱- پ: شد ۱۲- س، ق، آ: رخس راه؛ لن، پ، ب: رخ او؛ متن = ف، ل، لن، و، آ، ل ۱۳- پ: شد؛ ق: ز پیران و روش پرازم بود؛ س،
 لن، ق، آ، لی، آ، ب (نیز ل، آ، لن) پس از این بیت افزوده‌اند:

که داماد او بود (لن: کجا بود داماد) بر دخترش همی بود چون جان و دل در برش (لن، ب: درخورش)

۱۴- ل، لن- ب (نیز لن، آ، س)؛ رو؛ متن = ف، س ۱۵- ل، لن: هرچ ۱۶- ل، و: باید؛ متن = ده دستنویس دیگر (نیز لن، آ، س) ۱۷- ل، س،
 ق، آ، پ، و، ب: از تو مرا؛ لن: از من تراه؛ متن = ف، لی، آ، ل ۱۸- ق: بسی آفرین کرد و برگشت باز (= ۱۵۱۹ ب) ۱۹- ل، پ: کار و تفت؛ ق:
 کار سخت؛ س، و: اندر اندیشه تفت؛ ل در اینجا سرنویس دارد: فرستادن خواسته از بهر فونگیس ۲۰- لن: دو خانه پراز ۲۱- ق: یکسر؛ و: و
 دادش ۲۲- ف، س- ب (نیز ل، آ، س)؛ که او؛ متن = ل ۲۳- ق: به بانوی؛ لی: آ، مه بانوی ۲۴- ق: زنی بود بازی و ۲۵- س، و، ب:
 آنک؛ ق، لی، پ، آ، ل: آنچه؛ متن = ف، ل، لن، ق، آ ۲۶- س- لی، آ، ب (نیز ل، آ، س)؛ گزیدند؛ و: گزیدش ز؛ متن = ف، ل، پ، ل ۲۷-
 ل: رومی ۲۸- پ: طبق‌های ۲۹- س: وزه؛ لن، پ: واز ۳۰- و: یک گوشوار؛ لن، پ: طوق زرین نگار؛ ل: طوق با گوشوار؛ ب: دو تا یاره
 و طوق و دو گوشوار ۳۱- لن، ق، آ، لی، آ، ل، آ، ب: شصت ۳۲- ل: زرنفت و ۳۳- ق: گستردنی‌ها دو دست؛ لی، آ، ب: ز پوشیدنی جامه پنجاه
 دست (آ: پنجاه و هشت) ۳۴- ق: همان ۳۵- س، ق: درو ۳۶- ق: آ: چند گونه نهاده ۳۷- س، لن، ق، آ، پ: ز شمیر زرین؛ و: زرین و
 سیمین؛ متن = ف، ل، ق، لی، آ، ل، ب ۳۸- ل، و: شترباره؛ متن = ده دستنویس دیگر ۳۹- لن، پ: از جامه ده باری؛ ق: ز جام ده باری ۴۰-
 بنداری (۱۲۵۶-۱۵۲۸): الی غیر ذلك من الثنائس والغرائب

پرستنده سیصد به زرین کلاه
 ۱۵۳۰ پرستار^۲ با جام زرین دوست^۳
 همان صد^۴ طبق مُشک و صد^۵ زعفران
 به زرین عَماری و^۶ دیاجلیل
 بیاورد بانو ز بهر نثار
 بنزد فریگیس^{۱۴} بردند چیز^{۱۵}
 ۱۵۳۵ زمین را ببوسید گلشهر و^{۱۸} گفت
 بیاید هم امشب شدن^{۲۰} نزد^{۲۱} شاه
 ز خویشان نزدیک صد نیک خواه^۱
 تو گفتی به^۲ ایوان درون^۳ جای نیست^۴
 همی رفت^۹ گلشهر با خواهران^{۱۰}
 برفتند با خواسته خیل خیل
 ز دینار با خویشان^{۱۲} ده هزار^{۱۳}
 زبانشان^{۱۴} پر از آفرین بود^{۱۷} نیز
 که خورشید را گشت^{۱۹} ناهید جفت
 بیاراستن گاه او^{۲۲} را به ماه

۱- س: نامخواه؛ لن، پ: پیش گاه؛ متن = نه دستویس دیگر ۲- ق: فرستاد ۳- ل: دوست؛ متن = ف، س، لن، ق، لی - ب (نیز ل، لن، س، آ) ۴- لی، آ: که ۵- س، لی، آ، ب (نیز ل، آ): جز آن؛ لن (نیز لن، آ): چنان؛ پ: همی؛ متن = (س، آ) ۶- ف، ل، آ: که اکنون چنین (ل، آ): چنان (نیز بک جام نیست؛ ل: گرفته از آن جام هر یک بدست؛ ق: به گلشهر گفتا که اکنون مه ایست؛ و: تو گفتی به توران دگر چیز نیست؛ ق: این بیت را ندارد؛ لی، آپس از این بیت افزوده اند:

به بالای سرو و به رخ همچو ماه ز یاقوت رخشان به سر بر کلاه
 ۷- لن، پ: ده ۸- ق: هم ۹- لی، پ، و: برده؛ آ: بوده؛ ب: ریخت؛ متن ← ۱۰- ل: سپردند بکسر به فرمانبران؛ متن = ف، س، لن، ق، ل (نیز ل، لن، آ، س، آ): بنداری (۱۵۲۹-۱۵۳۳): مع ثلثمائة و صیف بقلانس الذهب، و مائتی و صیفة علی يد كل واحدة جام من الذهب مملوء من المسك و الزعفران. ثم جاءت مع أخوتها فی مائة نفس من قرابتها بعمارات الذهب المجللة بالدياج، و معها عشرة آلاف دینار برسم النثار ۱۱- س: < و >؛ لی، آ: به؛ ق، ل، آ: این بیت را ندارند ۱۲- ق، لی، آ: ز دینار و از (ق: ز) خواسته ۱۳- ف، ل، ل، آ: سی هزار؛ س، ق، ق، ل، آ: صد هزار؛ متن = لن، پ، و، ب (نیز لن، آ، س، آ): بنداری؛ عشره آلاف) ۱۴- ف، ل، س، لن، و (نیز س، آ): فریگیس (حرف سوم نقطه ندارد)؛ ق، ق، ل، آ، لی، پ، آ، ل، آ، ب (نیز ل، لن، آ): فریگیس؛ متن = بنداری؛ فری کیس ۱۵- س: بردش سه چیز ۱۶- ل: روانشان (→ زوانشان؟)؛ س، پ، آ (نیز لن، آ، س، آ): زبان ها؛ متن = ف، و، ل، آ، ب (نیز ل، آ): داشت؛ درو پس از این بیت های ۱۵۳۹ و ۱۵۴۰ آمده اند ۱۸- ف: < و > ۱۹- ف: که خورشید گشت؛ متن = ل - پ، آ، ل، آ، ب (نیز ل، لن، آ، س، آ): و این بیت را ندارد؛ در ل این بیت پس از بیت ۵ آمده است؛ در ل پس از این بیت تا بیت ۱۶۰۳ افتاده است؛ ف، ل، ق، پ، و (نیز ل، آ): پس از این بیت افزوده اند (ل بیت های یکم، سوم، ششم، ق بیت چهارم، پ بیت های یکم و ششم را ندارند):

خجسنه بر و بوم و (ق، و: < و >) پیوستگی به آهستگی (و: به بابتگی) هم به بابتگی (ق، و: به شایستگی)

وزان روی پیران و افراسیاب ز بهر سیاوش همه (و: دلی) پرشتاب

در ل پس از این بیت، بیت های ۱۵۳۹ و ۱۵۴۰ آمده اند

بدادند دختر به آیین خویش چنان چون بود درخور دین و کیش

به پیوستگی بر گوا (ل، پ: برگ را) ساختند چو زین شرط (ل، ل، آ: عهد) و پیمان پیرداختند

پیامی فرستاد پیران چو دود به گلشهر تازی (ل: گفتا) فریگیس زود

شود تارساندش زی شهریار (و، ل، آ: شاهزاده؛ ق: رساندسری شاهزاد)

بگفت آن زمان با فریگیس یار (ق، و، ل، آ: شاد)

ل بجای بیت ۶ افزوده است:

هم امشب به کاخ سیاوش رود خردمند و بیدار و خامش رود

چو بانوی بشنید پیغام اوی بسوی فریگیس بنهاد روی

زمین را ببوسید گلشهر و گفت که خورشید را گشت ناهید جفت (= ۱۵۳۵)

جزیت سبب هیچک از این بیت هادرس، لن، ق، لی، آ، ب (نیز لن، آ، س، آ) نیست و در ترجمه بنداری هم نیامده اند ۲۰- ف، و (نیز ل، آ): که باید شدن امشب (و: امشب)؛ ل: هم امشب بیاید شدن؛ ب: بیاید شدن مرترا؛ متن = س، لن، ق، لی، پ، آ (نیز لن، آ) ۲۱- آ: پیش ۲۲- ب: شه؛ ق: این بیت را ندارد؛ بنداری

(۱۵۳۴-۱۵۳۶): و دخلت علی فری کیس، و قبلت الأرض بین یدیها، و قالت: قد از دوجت الشمس والقمر. فلتنهض الملكة الی قصر الملك

[همی^۱ هفت روزش بیاراستند^۲ بیامد فریگیس^۵ چون ماه نو به یک هفته مرغان^۷ و ماهی نخفت ۱۵۴۰ زمین باغ گشت^۸ از کران تا کران بدین^۹ کار بگذشت یک هفته نیز از^{۱۱} اسپان تازی و از^{۱۳} گوسپند^{۱۴} ز دینار و از^{۱۷} بدره‌های درم وزین^{۱۹} مرز^{۲۰} تا پیش دریای چین ۱۵۴۵ به^{۲۲} فرسنگ صد بود بالای او^{۲۳} نشستند^{۲۴} منشور بر پرنیان به خان^{۲۸} سیاوش فرستاد شاه

سر^۳ مُشک بر گُل بیاراستند^۴ بنزدیک آن تاجور^۵ شاه نو نیامد سر یک تن اندر نهفت ز شادی و آواز رامشگران سپهبد بیاراست^{۱۱} بسیار چیز^{۱۱} همان^{۱۵} جوشن و خود و تیغ^{۱۶} و کمند ز پوشیدنی‌ها و از^{۱۸} بیش و کم همه^{۲۱} نام بردند شهر و زمین نشایت^{۲۴} پیمود^{۲۵} پهنای او^{۲۳} همه پادشاهی^{۲۷} به رسم کیان یکی^{۲۹} تخت زرین و زرین کلاه

۱- آ: چین؛ (ل: همان) ۲- لی، آ: بیاراستند ۳- لن: به سر ۴- لی، آ: بیاراستند؛ در لی، آلت‌های این بیت پس و پیش شده‌اند؛ متن=س، لن، ق، ق، آ، پ، ب (نیز ل، آ، س، آ): ف، ل، و این بیت را ندارند و در ترجمه بنداری هم نیست ۵- ف، ل، س، ق، آ، و، آ (نیز س، آ): فریگیس (حرف سید نقطه ندارد)؛ لن، ق، لی، پ، ب (نیز ل، آ، س، آ): فریگیس؛ متن تصحیح قیاسی است ۶- ب: نامور؛ بنداری: فرجعت بهالی ایران سیاوش ۷- ل، لن، پ، و (نیز ل، آ، س، آ): هفته در (ل: بی) مرغ؛ ب: به هفته چنان مرغ؛ متن=ف، س، ق، ق، آ، لی، آ (نیز ل، آ): درل این بیت و بیت پس از بیت ۲ و در و پس از بیت ۱۵۳۴ آمده‌اند ۸- و: مت گشت؛ ب: شد بهشت؛ درل این بیت و بیت پیشین پس از بیت ۲ و در و پس از بیت ۱۵۳۴ آمده‌اند؛ بنداری (۱۵۳۹-۱۵۴۰): فقامت فی ذلك العرس سوق اللهب و الثلج فی تلك الخطة سبعة أيام؛ لی، آ، ب: پس از بیت ۱۵۴۰ افزوده‌اند (آ بیت‌های نهم و دهم را ندارند)؛

فریگیس و شهزاده با یکدیگر خور و ماه با هم چوپیمسته شد سیاوش چو روی فریگیس دید قلی دید سرو و رخی دید ماه 5 دو رخساره زیباش چون دو قمر دهانی پر از در، لبی پر عقیق دهان و لبش بود گوهرنشان فروخته به خوبی و عنبر به بوی نبود اندرو نیز یک چیز زشت سیاوش چو خوردشید و او ماه بود 10 ببردند بر یکدیگر شادمان

نشستند و بودند چون ماه و خور دژ هر دو با یکدیگر بسته شد سرپای او نیز چون بنگرید فروهشته در هر دو زلف سیاه دو چشمش ستاره بوقت سحر همانا که بودند هر دو رفیق سخن گفتنش بود شکر نشان به دژ مهربان و به جان مهرجوی تو گفتمی که حوری بُد او از بهشت پسندیده و درخور شاه بود فرزودی همی مهرشان هر زمان

۹- س، لن، ق، آ، پ، و، آ، ب: برین؛ متن=ف، ل، ق، لی ۱۰- پ: برآزات ۱۱- ق، لی، آ: سپهبد ایران بیاراست چیز ۱۲- ف- لی، آ، ب: ز؛ متن=پ، و ۱۳- ل، ق، ز؛ متن=نه دستویس دیگر ۱۴- ل- آ (نیز ل، آ، س، آ): گوسفند؛ متن=ف، لن، ب ۱۵- س، لن، ق، لی، پ، آ، ب (نیز ل، آ، س، آ): هم از؛ ق: دگر؛ متن=ف، ل، و (نیز س، آ) ۱۶- لن- پ، آ، ب: گرز؛ س: گرز و خود؛ و: تیغ و خود؛ متن=ف، ل، ۱۷- ل، س، ق، و؛ ز؛ متن=هفت دستویس دیگر ۱۸- لن: هم از؛ ق: وز ۱۹- لن، ق، آ، لی، پ، و، آ، ب: وزان؛ متن=ف، ل، س، ق ۲۰- لی، آ: روی ۲۱- ل، س: همی؛ متن=نه دستویس دیگر ۲۲- لی، آ: که ۲۳- لن، و، آوی ۲۴- و: نیارت ۲۵- ف: نمود؛ و: نمود (نقطه ندارد)؛ متن=ل، لن، ق، لی، پ، آ (نیز ل، آ، س، آ): س، ق، آ، ب (نیز س، آ) این بیت را ندارند و در ترجمه بنداری هم نیست ۲۶- ل، ق، پ، و: نوشتند؛ متن=هفت دستویس دیگر ۲۷- ل، س، لن، ق، آ، ب: پادشاهی؛ متن=ف، ق: بنداری (۱۵۴۱-۱۵۴۶): و نفذ بعد ذلك انیه افراسیاب هدایا کثیره من الدینار والدرهم، والخیل والنعیم، والملبوس والمفروش. و کتب له منشورا من ذلك الحد الی الصین ۲۸- س، ق، آ، ب: به کاخ؛ لن، پ: به پیش؛ متن=ف، ل، ق، لی، و، آ ۲۹- س- آ، ل (نیز ل، آ، س، آ): آبا؛ متن=ف، ل

۱۵۵۰ وُزان^۱ پس بیاراست میدان^۲ سور
می و خوان و خوالیگران یافتی^۳
بپردی و رفتی^۴ سوی خان خویش
در بسته زندانها برگشاد
به هشتم بیامد سیاوش^۵ پگاه
گرفتند هر دو برو آفرین
سرت سبز باد و دلت ارجمند
۱۵۵۵ وُزانجایگه بازگشتند شاد
چنین نیز یکسال^۶ گردان سپهر^۷
فرستاده آمد ز^۸ نزدیک شاه
که پرسد همی شاه را^۹ شهریار
بود که ت ز من^{۱۰} دل بگیری^{۱۱} همی
۱۵۶۰ از^{۱۲} ایدر ترا داده‌ام تا به چین
به شهری که آرام و رای آیدت،
به شادی بباش و به نیکی^{۱۳} بمان
هر آنکس که رفتی ز نزدیک و دور،
بخوردی و^{۱۴} هر چند^{۱۵} برتافتی^{۱۶}،
بدی شاد یک هفته^{۱۷} مهمان خویش
ازو شادمان بخت^{۱۸} و او نیز شاد
ابا گرد پیران بنزدیک شاه^{۱۹}
که ای مهربان^{۲۰} شهریار زمین^{۲۱}
منش برگذشته ز چرخ بلند^{۲۲}
بسی از جهاندار کردند یاد^{۲۳}
همی گشت بیدار بر داد و مهر^{۲۴}
بنزد سیاوش یکی^{۲۵} نیک خواه
همی گوید ای مهتر^{۲۶} نامدار
و زایدتر نشست^{۲۷} گزیرد همی
یکی گرد برگرد و بنگر زمین^{۲۸}
همه^{۲۹} آرزوها به جای آیدت^{۳۰}،
ز خوبی^{۳۱} پرداز دل یک زمان

۱- ل: از آن ۲- لی، آ: مهمان ۳- ق: خواستی؛ و: بدان خوان همی تیزبشافتی ۴- ل: <و> (وزن ندارد)؛ س: رفتی و ۵- س، ق، ق: لی، و، ب: چندانکه؛ آ: چندانکه؛ متن = ف، ل، لن، پ ۶- ق: برخاستی ۷- س: گرفتی و پردی ۸- س، لن، ق، آ، ب (نیز لن): یک روز؛ ق، لی، آ (نیز س): یک چند؛ (ل: ده روز)؛ متن = ل، پ، و؛ در ف این بیت از میانهٔ ل یکم پاک شده است ۹- ف: شاد شد بخت؛ س، ق، آ، ب: شادمان شاه؛ لن، ق، پ: شادمان روز؛ متن = ل، و ۱۰- لی، آ: بسی از جهاندار کردند یاد (= ۱۵۵۵ ب)؛ در س، لن، ق، آ، ب این بیت با بیت سپین پس از پیش شده است؛ ف پس از این بیت افزوده است:

یکی هفته زمین سان به شادی و کام
بپردند فارغ مُدام از مُدام

۱۱- ل، لن، پ: سیاوش بیامد؛ و: سیاوش و پیران؛ متن = ف، س، ق، ق، لی، آ، ب ۱۲- آ: گاه؛ و: خرامان برفتند نزدیک شاه؛ پ پس از این بیت افزوده است:

به دستوری بازگشتن بکاخ
برفتند بکسر بکاخ فراخ

۱۳- ل: مهتر و؛ ق، لی، پ، آ (نیز س): نامور؛ متن = ف، و (نیز ل) ۱۴- ب: که جاوید باد این کلاه و نگین؛ س، لن، ق، آ (نیز لن): این بیت ندارند ۱۵- ل- ب (نیز ل، لن، آ، س): این بیت را ندارند؛ متن = ف، ل، ق، لی، پ، و، آ، ل، س، آ بجای این بیت افزوده‌اند:

ل: همیشه ترا جاودان باد روز
ق، پ: با رنج کز من تو برداشتی

لی، و، آ، س: جهان سربر در پناه تو باد
ل: نت تا جهان است پاینده باد

زمین بنده و چرخ گاه تو باد
زمانه همیشه ترا بنده باد

۱۶- ق: ازو شادمان او و او نیز شاد (= ۱۵۵۱ ب)؛ لی، آ: کسی را نیامد غم و رنج یاد؛ متن = ف، ل، ق، پ، و، ب؛ س، لن این بیت را ندارند؛ بنداری بیت های ۱۵۴۷-۱۵۵۵ را ندارد ۱۷- ف، ب: یک چند؛ متن = ل، ق، لی، پ، آ (نیز ل، س): بنداری: ستهٔ کامله ۱۸- لی، آ: برداد و مهر ۱۹-

لی، آ: همی گشت بی رنج گردان سپهر؛ ب: همی گشت پرداد و پرکین و مهر؛ س، لن، ق، آ، و (نیز لن): این بیت را ندارند ۲۰- ق، لی، آ: به ۲۱- لی، آ: یل؛ پ: سیاوش یکی ۲۲- س، ق، آ، ب: مرترا ۲۳- و: سرور ۲۴- و: زما؛ ب: زمین ۲۵- لن، و، ب: نگیرد ۲۶- ل، ق، لی، آ (نیز س): زمین برنشتن؛ س، لن، ق، آ، ب (نیز لن): زمین برنشتن؛ ب: و زایدتر نشستن؛ متن = ف، و ۲۷- لن، پ: کز ۲۸- ل: همان؛ ق، لی، آ (نیز ل): همی؛ متن = ف، س، ق، پ، و (نیز لن، آ، س) ۲۹- لن: به جان آرزوهای رای آیدت (!)؛ ب این بیت را ندارد ۳۰- ب: خوبی ۳۱-

لن، ق، آ، پ، ب (نیز ل، لن، آ): ز خوشی؛ ق: به خوبی؛ لی، و، آ (نیز س): ز رامش؛ متن = ف، ل، س

سیاوش به گفتار او^۱ گشت شاد
 سلیح و سپاه^۲ و نگین و کلاه^۳
 ۱۵۶۵ فراوان عماری بیاراستند
 فریگیس^۴ را در عماری نشانند
 ازو بازنگست پیران گرد
 به شادی برفتند سوی^۵ ختن
 که سالار پیران از آن^۶ شهر بود
 ۱۵۷۰ همی بود یک ماه مهمان او^۷
 ز خوردن نیاسود یک روز^۸ شاه
 سر ماه برخاست آوای^۹ کوس
 بیامد سوی پادشاهی^{۱۰} خویش
 بر آن^{۱۱} مرز و بوم اندر^{۱۲} آگه شدند
 ۱۵۷۵ به شادی دل از جای برخاستند^{۱۳}
 از آن پادشاهی^{۱۴} خروشی بخاست
 ز بس ناله‌ی چنگ با رود و نای^{۱۵}
 به جایی رسیدند کاباد بود

بزد نای و کوس و بُنه برنهاد
 ببردند با گنج^{۱۶} با او به راه^{۱۷}
 پس پرده خوبان^{۱۸} بیاراستند
 بُنه برنهاد و سپه را^{۱۹} براند
 بُنه برنهاد و سپه را ببرد^{۲۰}
 همه نامداران شدند انجمن
 که از بد گمانیش بی بهر بود
 بدان^{۲۱} سو^{۲۲} چُنین^{۲۳} بود پیمان او^{۲۴}
 گهی رود و می^{۲۵}، گاه نخچیرگاه
 بدانگه که خیزد خروش خروس
 سپاه از پس پشت و پیران ز پیش
 بزرگان به راه شهنشه^{۲۶} شدند
 جهان را^{۲۷} به آیین بیاراستند^{۲۸}
 تو^{۲۹} گفستی زمین گشت با چرخ^{۳۰} راست
 تو گفستی بجنبد همی دل^{۳۱} ز جای
 یکی خوب^{۳۲} فرخنده بنیاد بود

۱- لن، پ: سیاوش چو بشید ازو؛ لی، و در اینجا سرنویس دارند، لی: رفتن سیاوش به چین؛ و: رفتن سیاوش با فرنگس بتماشای ترکستان ۲- س، ق، ب: سپاه و سلیح؛ متن ← ۳- و: درفش و کلاه؛ لن، پ: سلیح (پ: سلاح) فراوان و زرین کلاه؛ لی، آ: همه گنج و تخت و سلاح (ا: سلیح) و کلاه؛ متن = ف، ل، ق ۴- ل: زین گونه؛ ق: با او؛ و: یک گنج؛ لی، آ: همیون ببردند؛ متن = ف، س، لن، ق، پ، ب (نیز ل، آ، ن) ۵- ق: هم آنکه براه؛ ق، آ: او را براه ۶- و: بی مادر رخ را ۷- ف، ل، س، ق، آ، و (نیز س، آ): فرنگس (حرف سوم نقطه ندارد)؛ لن، ق، لی، پ، آ، ب (نیز ل، آ، ن): فرنگس؛ متن = بنداری ۸- لن، پ: عماری؛ بنداری (۱۵۵۶-۱۵۶۶)؛ و آذن له افرسیاب بعد سته کامله آن بیر الی تملك اللدیار. فرحل و سار بزوجه فوی کیس؛ لی، آ، س، آ پس از بیت ۱۵۶۶ افزوده‌اند:

چو از توده سیم برزد نسیم جهان شد بکردار پاکیزه سیم

۹- ف: به شادی همه راه با او سپرد؛ لی، آ: عنان با عنان سیاوش سپرد؛ (ل، آ: همی رفت و با خویش لشکر ببرد؛ س، آ: بیامد عنان با عنانش سپرد)؛ متن = ل، ق، و؛ س، لن، پ، ب، لن، آ این بیت را ندارند ۱۰- س، ق، آ: برفتش سوی؛ و: برفتند شادان سوی ۱۱- س: که پیران سالار آن؛ ب: که پیران و به از آن؛ بنداری (۱۵۶۷-۱۵۶۹)؛ و صجه پیران و ارتحل معه و صاروا الی ختن، و کانت مملکه پیران ۱۲- ل، س، ق، ق، آ، ب: او؛ متن = ف، لن، لی، پ، و، آ ۱۳- ل، پ: پیران؛ ب: بدین؛ متن = هفت دستویس دیگر (نیز ل، آ، ن) ۱۴- ل، س، لن، ق، آ، لی، پ، ب (نیز ل، آ، ن، س، آ): سر؛ متن = ف، ق، آ ۱۵- و: که پیوسته این ۱۶- ف، ب: ماه؛ متن = ل- آ (نیز ل، آ، ن، س، آ) ۱۷- س، ق، آ: گهی بود می؛ ب: گهی رود و می بود (وزن ندارد) ۱۸- س، ق، آ، پ: آواز ۱۹- ل، آ، ب: پادشاهی؛ متن = ف ۲۰- ق: پیرانش پیش؛ لی، پ: پیران به پیش ۲۱- س، آ، ب: بدان؛ متن = ف، س ۲۲- لن، پ: مرز چون مردم ۲۳- ق، لی، آ: بتزد؛ س، لن، ق، آ، پ: پذیره براه شهنشه؛ و: بزرگان پذیره سوی شه؛ ب: بزرگان پذیره شهنشه؛ متن = ف، ل ۲۴- ق: برداشتن ۲۵- ل، لن، لی، پ، آ، ب (نیز لن، آ، س): جهانی؛ متن = ف، ق، آ (نیز ل، آ، ن، س، آ): بیاراستند؛ و: به آیین همه ره بیاراستند؛ س این بیت را ندارد ۲۷- ل، آ، ب: پادشاهی؛ متن = ف ۲۸- س، پ، آ: که؛ متن = ف، ل، و، ب ۲۹- ب: کوه ۳۰- ل، س، ق، ق، آ، لی (نیز ل، آ، س): ز بس رامش (س، ق، آ: غلغل؛ ل، آ: شادی) و ناله کره نای؛ لن، پ، و، آ، ب (نیز لن، آ): ز بس رامش و ناله چنگ و نای؛ متن = ف ۳۱- لن، ق، لی، پ، آ: همی دل بجنبد؛ و: برآید همی دل؛ ب: سپهر اندر آمد؛ متن = ف، ل، س، ق، آ ۳۲- و: خوب؛ و: لی، آ پس از این بیت افزوده‌اند:

هوا خوش گوار و زمین خوب رنگ ز دبه بُدش بستر غرم و رنگ

به يك روى^۲ دريا، به يك روى راه^۳
 ۱۵۸۰ درختان بسيار و آب روان
 سیاوش به پيران سخن^۴ برگشاد
 بسازم من ايدر يکى خوب جاى
 برآرم يکى شارستان^۵ فراخ
 نشستنگهی برفرازم به ماه
 ۱۵۸۵ بدو گفت پيران که ای^۶ خوب رای^۷
 چو فرمان دهد من ازینسان^۸ که خواست^۹
 نخواهم که باشد مرا بوم و گنج
 سیاوش بدو گفت کای بختيار^{۱۰}
 مرا گنج و خوبى همه زان^{۱۱} تست^{۱۲}
 ۱۵۹۰ يکى شهر سازم بدین جاى من

از آن بوم خرم چو گشتند باز
 [از^{۱۳} اخترشناسان پرسید شاه
 [ازو فر و بختم بسامان بود؟
 سیاوش همی بود با دل به راز
 که گر سازم^{۱۴} ايدر يکى جایگاه]
 و گر^{۱۵} کار با جنگ سازان بود^{۱۶}؟]

۱- ق: ز ۲- س، ق: سوی؛ ب: یکی سوی ۳- لی، آ: آب؛ پ (نیز لن): کوه؛ ل، لن: و یک روى کوه؛ س، ق: و یک سوی کوه؛ ب: یکی سوی کوه؛ متن = ف، ق، و (نیز ل، س) ۴- ل: برو بر زنجیر گشته گروه؛ س، لن، ق، پ، ب (نیز لن): به (ب: ز) یک سوی (لن، پ: روى) نخبیر و دور از گروه؛ لی، آ: دگر روى بر کوه و نخبیر ناب؛ متن = ف، ق، و (نیز ل، س) ۵- لی، آ: زبان ۶- ف: بوم؛ متن = ل-آ، ب (نیز ل، لن، س) ۷- و: که بر تو برو بوم فرخنده باد؛ س در اینجا سرنویس دارد: راز گفتن سیاوش با پيران و ساختن سیاوش سیاوش گرد ۸- ف: نیکی؛ متن = ل-آ، ب (نیز ل، لن، س) ۹- ق: شارسانی؛ لی، پ، آ، ب: شارسان؛ متن = ف، ل، س، لن، ق، آ، و ۱۰- لن، پ، و (نیز ل، لن): اندرون باغ و کاخ؛ ل: فراوان کنم اندرو باغ و کاخ؛ س، ق، ب: بدو اندرون باغ و ایوان و کاخ؛ متن = ف، ق، لی، آ ۱۱- ب: درخور پادشاه؛ س، ق: این بیت را ندارند ۱۲- لن، پ: کزین ۱۳- لی، و، آ: نیک رای؛ پ: خوب جاى ۱۴- ق، لی، پ، آ: بدان ۱۵- س: شو؛ ق: آ: سان ۱۶- ل، لن، لی، آ: آرد؛ متن = ف، س، ق، ق، پ، و، ب ۱۷- ل، س، ق: برانسان؛ لن، پ: بدینسان؛ لی، آ: بدانسان؛ متن = ف ۱۸- ق، و: دهی زان نشان (و: من چنان) کت هواست؛ ب: دهی من چو رایت بخواست ۱۹- ل: تا؛ و: ما (نقطه ندارد)؛ متن = ف ۲۰- س، ق، ق، آ، لی، آ، ب (نیز ل): یکی مایه‌ور (لی، آ: نامور) جای راست؛ لن، پ (نیز لن): یکی دز برین جای راست ۲۱- لن: زمین و زمان از تو دارم برنج؛ ف، ب پس از بیت ۱۵۸۷ افزوده‌اند: بسازم به کام تو این شهر من نخواهم جز از کام تو بهر من ل-پ، آپس از بیت ۱۵۸۷ افزوده‌اند:

یکى شارستان سازم (لی، آ: یکی شهر سازم من) ايدر (لن، پ: اکنون) فراخ

فراوان بدو اندر ایوان و (لن: اندرون باغ و) کاخ (= ۱۵۸۳)

ق-پ، آ: بر از باغ و میدان و ایوان و (ق، آ، لی: ایوان و میدان و) کاخ (= ۱۵۸۳)

و پس از بیت ۱۵۸۷ افزوده است:

یکى شارستانی برآرم فراخ بسی اندرو باغ و ایوان و کاخ (= ۱۵۸۳)

۲۲- لی، و، آ: کامکار؛ در ق^۱ پس از این بیت، بیت ۱۵۹۵ آمده است ۲۳- لن، و، آن؛ لی، آ: پیش ۲۴- و: کار ۲۵- س: رنج از ۲۶- ق، لی، آ: درت ۲۷- ل، ب: دل؛ ق: بدان؛ و: در آن؛ س، لی، آ: بمانند از آن؛ لن، پ: شود دیده؛ ق: بمانند ازو؛ متن = ف ۲۸- و: ز ۲۹- ق: که سازیم؛ متن = ل، پ، و؛ ف، س، لن، ق، آ، لی، آ، ب (نیز لن، س) بیت های ۱۵۹۲-۱۵۹۴ را ندارند؛ درل^۲ این بیت ها پایین تر آمده‌اند ۳۰- ق، پ، و (نیز ل): و یا؛ متن = ل ۳۱- و: زوهمی دل پریشان؛ (ل: دل ز کرده پریشان)؛ متن = ل، ق، پ

۱۵۹۵ از^۱ اخترشناسان برآورد خشم
عنان تگاور همی داشت نرم
بدو گفت پیران که ای شهریار
چنین داد پاسخ که چرخ بلند
که هر چند گرد آورم خواسته^۲
به فرجام^۳ یکسر به دشمن رسد
۱۶۰۰

که بس نیست فرخنده بنیاد^۱ این
دلش گشت پُر درد و پُر آب چشم^۲
همی ریخت از دیدگان آب گرم^۳
چه بودت که گشتی^۴ چنین سوگوار؟
دلَم کرد پُر درد و جانم نژند^۵
همان گنج و هم کاخ آراسته^۶
بدی بد^۱ بود مرگ بر تن رسد^۲

۱- ق، و: فرجام؛ متن = ل، پ (نیز ل^۲) ۲- س، لن، ق، و: ۳- س: دلش پر ز درد و پر از آب چشم؛ ل، ق، پ پس از بیت ۱۵۹۵ و ل^۲ پایین تر افزوده اند:

کجا گفته بودند با او ز پیش

که چون بگذرد (ق: بابت؛ پ: آیدت؛ ل: گردد این) چرخ بر کار (= برگار؟) خویش

سرانجام چون گرددت روزگار به زشتی شود (ل: بود) بخت آموزگار

۴- لی: نرم (پاوند ندارد)؛ ق^۲: دیده خوناب گرم؛ ف در اینجا سرنویس دارد: گفتار اندر برگشتن سیاوش گرد پادشاهی خویش و گرفتن سیاوش گرد و گفتن رازها با پیران که خواست بود ۵- س: بودی ۶- لن، پ: جان پرگزند ۷- لن: جوخره شود جای آراسته؛ ۸- ل، پ: ناج آراسته؛ لن: و هم خواسته؛ ق: آن کاخ آراسته؛ ق^۲: هم از گنج و از کاخ آراسته؛ لی، آ، ب: پرستنده و گنج آراسته؛ متن = ف، و (نیز ل^۲، س^۲) ۹- آ: سرانجام ۱۰- ق: خود ۱۱- ف: مرگ برزید؛ متن = ل، س، ق، ق^۲، لی، و، آ، ب (نیز ل^۲)؛ پ: وزان تابدان سر چه بر من رسد؛ (س^۲: سپهر همی زیری بسپرد)؛ لن (نیز لن^۲) این بیت را ندارند؛ ل، ق، پ پس از بیت ۱۶۰۰، لن، ق^۲، لی، آ، ل، لن^۲ پس از بیت ۱۵۹۰، پ پس از بیت ۱۵۹۱، ب پس از بیت ۱۵۸۰، س پس از بیت ۱۶۴۹ روایت کنگ دز را افزوده اند؛ این روایت در ف، س، و نیست و در ترجمه بنداری هم نیامده است؛ ل^۲ در اینجا افتادگی دارد؛ این روایت در دستویس بی تاریخ لینگراد از سده نهم هجری (به نشان S.822) نیز نیست؛ تصحیح این روایت تنها بر اساس ل انجام گرفت و از ثبت نسخه بدل های دستویس های دیگر چشم پوشی شد:

صفت کنگ دز سیاوش به ترکستان

کجا آن حکیمان و دانندگان؟	همان رنج پرداز خوانندگان؟
کجا آن سر تاج شاهنشهان؟	کجا آن دلور گرامی مهان؟
کجا آن بتانی پر از ناز و شرم	سخن گفتن خوب و آوای نرم؟
کجا آنک بر کوه بودش کنام	رمیده ز آرام و ز کم و نام؟
5 چو گیتی تهی ماند از راستان	نو ایدر بیرون مزن داستان
ز خاکیم و باید شدن زیر خاک	همه جای ترس است و تیمار و باک
نو رفتی و گیتی بماند دراز	کسی آشکارا نداند ز راز
جهان سر بر عبرت و حکمتت	چرا زو همه بهر من غفلتت
چو شد سان برشت و شش چاره جوی	ز بیشی و ز رنج برناب روی
10 نو چنگ فزونی زدی بر جهان	گذشتند بر تو بسی همرهان
چو زان نامدازان جهان شد تهی	نو تاج فزونی چرا بر نهی
نباشی بدین گفته همداستان	یکی شو بخوان نامه باستان
کزیشان جهان یکسر آباد بود	بدانگه که تدر جهان داد بود

آغاز داستان

ز من بشنو از کنگ دز داستان	بدین داستان باش همداستان
15 که چون کنگ دز در جهان جای نیست	بدانسان زمینی دلاری نیست (= ۱۶۰۱)
که آنرا سیاوش برآورده بود	بسی اندرو رنجها برده بود ←

که چون کنگ دز^۱ در جهان جای نیست
 مرا فر نیکی دهش یار بود
 بدانسان^۲ یکی شارستان^۳ ساختم^۴
 کنون شارستان زان نشان جای نیست^۵
 خردمندی و بخت بیدار بود
 سرش را به پروین برافراختم^۶

۱- پ: که چون من همی ۲- ل، ق: بدانسان (ق: بدینان) زمینی دلارای نیست؛ س، ق، ۳: پ: کنون شارستان را (پ: شارسان زان) دل آرای (ق: ۲: برآرای) نیست؛ و: کنون زان نشان دلارای نیست؛ ب: چنین شارسان نیز بر پای نیست؛ متن= ف: لن، لی، آ این بیت را ندارند؛ در پ لت های این بیت پس و پیش شده اند؛ در ل این بیت پس از بیت ۱۴ آمده است ۳- ل: بریشان؛ لن، ق، ۴: پ: برانان؛ ق: بدینان؛ لی: ازیشان؛ آ: از آنان؛ ب: کزیشان؛ متن= ف، و ۴- لی، پ، ب: شارسان ۵- س: بدان شارستان من یکی ساختم ۶- س، لن، ق، ۲: به ابر اندر افراختم

←
 به يك ماه از روی دریای چین
 بیابان بیاید چو دریا گذشت
 کزین بگذری بینی آباد شهر
 از آن پس یکی کوه بینی بلند
 20
 مرین کوه را کنگ دز در میان
 چو فرسنگ صد کرده بُد گرد کوه
 ز هر سو که پویی بدو راه نیست
 بدین کوه بینی دو فرسنگ تنگ
 25
 بدین چند فرسنگ اگر پنج مرد
 نیاید بریشان گذر صد هزار
 چو زین بگذری شهر بینی فراخ
 همه شهر گرمابه و رود و جوی
 همه کوه نخجیر و آهو به دشت
 30
 تذروان و طاوس و کبک دری
 نه گرماش گرم و نه سرماش سرد
 نبینی بدان شهر بیمار کس
 همه آبها روشن و خوشگوار
 درازای و پهنایش سی بار سی
 35
 يك و نیم فرسنگ بالای کوه
 وزان روی هامونی آید پدید
 همه گلشن و باغ و ایوان بود
 بشد پور کاوس و آنجای دید
 تن خویش را نامبردار کرد
 40
 ز سنگ و ز گچ بود و چندی رخام
 دوصد رش فزونست بالای او
 که آنرا کسی تا نبیند به چشم
 نیاید برو منجیق و نه تیر
 ز تیغش دو فرسنگ با بوم خاک
 45
 نبیند زُن دیده بر تیغ کوه
 بدان آفرین کان چنان آفرید
 نیاست یار و نه آموزگار
 جز او را مدان کردگار جهان
 به پیغمبرش بر کنیم آفرین

که بی نام بود آن زمان و زمین
 ببینی یکی پهن بی آب دشت
 کزان شهرها برتوان داشت بهر
 که بالای او برتر از چون و چند
 بدان ! کت ز دانش نیاید زیان
 ز بالای او چشم گردد ستوه
 همه گرد بر گرد او بر یکیت
 ازین روی و زان روی دیوار سنگ
 باشد به راه از پی کارکرد
 زردهار و برگستان و سوار
 همه گلشن و باغ و ایوان و کاخ
 به هر برزنی آتش و رنگ و بوی
 چو این شهر بینی نشاید گذشت
 یابی چو از کوهها بگذری
 همه جای شادی و آرام و خورد
 یکی بومستان بهشتت بس
 همیشه بر و بوم او چون بهار
 بود، گر به پیمایش پاری
 که از رفتش مرد گردد ستوه
 کزان خویش جایها کس ندید
 کس ایوانها سر به کیوان بود
 مر آنرا ز ایران همی برگزید
 فزونی یکی نیز دیوار کرد
 وزان جوهری کس ندانیم نام
 همان سی و پنج است پهنای او
 تو گویی ز گوینده گیرند خشم
 باید ترا دیدن آن ناگزیر
 همه گرد بر گرد خاکش مفاک
 هم از برشدن مرد گردد ستوه
 ابا آشکارا نهان آفرید
 بروی همه کار دشوار خوار
 جز او را مخوان آشکار و نهان
 به یارانش بر هر یکی همچنین

کنون اندرین هم^۱ بکار آورم^۲ ۱۶۰۵ چو خرم^۳ شود^۴ جای آراسته
 نباید^۵ مرا^۶ شاد بودن^۷ بسی
 نه من شاد مانم^۸ نه فرزند من
 نباشد مرا زندگانی^۹ دراز
 شود تخت من گاه^{۱۰} افراسیاب
 ۱۶۱۰ چنین ست رای^{۱۱} سپهر بلند
 بدو گفت پیران که ای سرفراز
 که افراسیاب از بدی دل بشست^{۱۲}
 مرا نیز تا جان بود^{۱۳} در تنم
 نمانم که بادی به تو بگذرد^{۱۴}
 ۱۶۱۵ سیاوش بدو^{۱۵} گفت کای نیک نام
 همه راز من آشکارای^{۱۶} تست
 من آگاهی از فر یزدان دهم
 بگویم ترا^{۱۷} بودنی ها درست
 بدان تا نگویی چو بینی^{۱۸} جهان
 ۱۶۲۰ تو ای گردپیران بسیارهوش
 فراوان بدین^{۱۹} نگذرد روزگار

برو بر^{۲۰} فراوان نگار آورم^{۲۱}
 پدید^{۲۲} آید از هر سوی خواسته^{۲۳}
 نشیند بر آن^{۲۴} جای دیگر^{۲۵} کسی
 نه پرمایه گردی ز^{۲۶} پیوند من
 ز کاخ و ز ایوان شوم^{۲۷} بی نیاز
 کند بی گنه مرگ^{۲۸} بر من شتاب
 گهی شاد دارد، گهی مستمند
 مکن خیره اندیشه^{۲۹} دل دراز
 ز شادی به^{۳۰} کین خواستن گشت ست^{۳۱}
 بکوشم که پیمان تو نشکنم
 و گر^{۳۲} موی بر تو^{۳۳} هوا بشمرد
 نبینم جز از^{۳۴} نیک نامیت کام^{۳۵}
 که بیداردل بادی^{۳۶} و تندرست
 هم^{۳۷} از راز^{۳۸} چرخ بلند آگهم
 از^{۳۹} ایوان و کاخ اندرآیم نخست^{۴۰}
 که این بر سیاوش چرا شد^{۴۱} نهان؟
 بدین گفته ها^{۴۲} پهن^{۴۳} بگشای گوش
 که بی کام^{۴۴} بیداردل شهریار

۱- لی، آ، زر؛ و: کنون این هم ایدر؛ ل: کنون من بدو در؛ متن ← ۲- ل: کنون ای خردمند بیدار دل؛ ب: همان فر بدین جایگاه آورم (پساوند ندارد)؛ متن=ف، س، ق، آ، پ ۳- لی: بدو بر؛ ل: بدو در؛ ب: بدان بر؛ متن ← ۴- ل: من این کنگ دز را برآرم ز گل؛ ق: فراوان برو بر نگار آورم؛ متن=ف، س، ق، پ، و، آ: لن این بیت را ندارد؛ درل پس از این بیت، بیت های ۱۶۳۵ و ۱۶۳۶ آمده اند ۵- س: که ۶- ل: خورم ۷- ل: بود ۸- ب: فراز ۹- پ: همان گنج و هم کاخ و هم خواسته؛ لن این بیت را ندارد ۱۰- لی، پ: نباشد ۱۱- لی، آ: بدو ۱۲- ل: بودن ایدر؛ متن=ف، لن، ق، لی، ب ۱۳- ل، ب: برین؛ لن، ق، لی، پ، و، آ: بدین؛ متن=ف، ل ۱۴- ق: کاخ دیگر؛ لی، آ: کاخ خرم؛ ب: تخت دیگر؛ متن=ف، ل، لن، پ، و، ل، آ: س، ق این بیت را ندارند ۱۵- ل- ب (نیز ل، لن، آ، س): باشه؛ متن=ف، ل ۱۶- لی، آ: نه گردی نه پرمایه ۱۷- و: مرا زندگانی نباشد ۱۸- س: شود؛ لی، آ: ضم؛ درلی، این بیت بابت سپین پس و پیش شده است؛ ب این بیت را ندارد ۱۹- ل: جای؛ ق، لی، آ: کاخ من تخت ۲۰- ب: کند مرگ نگاه؛ در لن این بیت با بیت سپین پس و پیش شده است ۲۱- س: رسم؛ لن، ق، لی، پ، ب: راز؛ متن=ف، ل، ق، و، آ، ل ۲۲- س- لی، و- ب (نیز ل، آ، س): اندیشه بر؛ پ (نیز لن): اندیشه در؛ متن=ف، ل ۲۳- و: دست شت؛ ل- پ، آ، ب (نیز ل، لن، آ، س): از بلا (لن: جهان؛ لی، آ، س): بدی پشت تست؛ متن=ف، ل ۲۴- و: و؛ متن ← ۲۵- ل- پ، آ، ب (نیز ل، لن، آ، س): به شاهی نگین اندر انگشت تست؛ متن=ف، ل ۲۶- ب: تاهست جان ۲۷- و: برپرد ۲۸- لی: ویا ۲۹- ف: موی تو بر؛ متن=ل، س، لن، ق، آ- ب (نیز ل، لن، آ، س): ق این بیت را ندارد ۳۰- لی: چنین ۳۱- ب: بجز ۳۲- ل: نیکیت هیچ کام؛ درل پس از این بیت، بیت ۱۶۲۳ آمده است ۳۳- ل، لی، آ (نیز س): آشکارا به تست؛ متن=نه دستویس دیگر (نیز ل، لن، آ) ۳۴- س، ق، و، ل: باشی؛ متن=هشت دستویس دیگر (نیز ل، لن، آ، س) ۳۵- ف: من؛ و، ب (نیز ل): که؛ متن=ل- پ، آ، ل (نیز لن، آ، س) ۳۶- و: داد ۳۷- س: به تو ۳۸- ل، س، لن، ق، لی، پ، آ، ب: ز؛ متن=ف، ق، و، ل ۳۹- ب: درست (پساوند ندارد) ۴۰- ف: که بینی؛ س: بدان تا جوینی بگویی؛ ق: بدان تا بینی جوینی؛ آ: بدو آن نگویی جوینی؛ ب: بدان تا بینی جو گویی؛ متن=ل، لن، ق، پ، و، ل ۴۱- پ: بد؛ لی این بیت را ندارد؛ و در اینجا سرنویس دارد: سخن گفتن سیاوش با پیران از بودنی ها ۴۲- لی: به گفتار من؛ متن=ف- ق، آ، پ- ب (نیز ل، لن، آ، س): گفتها ۴۳- ب: نیز ۴۴- ق، آ، پ، و، ب: برین ۴۵- ل: که بردست؛ پ (نیز لن): که بیکار (→ که بیکاه)؛ متن=ف، س، لن، ق، لی، و، آ، ب (نیز ل، آ، س): ق، ل این بیت را ندارند

شوم زار کشته ابر^۱ بی گناه
 تو پیمان همی^۲ داری و رای^۳ راست
 ز گفتار بدگوی^۴ و از^۵ بخت بد
 ۱۶۲۵ برآشوبد ایران و توران بهم
 پُر از رنج^۶ گردد سراسر زمین
 بسی^۷ سرخ و زرد^۸ و سیاه^۹ و بنفش
 بسی^{۱۰} غارت و بردن^{۱۱} خواسته
 بسا کشورا کان^{۱۲} به پای ستور
 ۱۶۳۰ سپهدار توران^{۱۳} ز کردار^{۱۴} خویش
 پشیمانی آنگه نداردش سود
 از^{۱۵} ایران و توران برآید خروش
 جهاندار بر چرخ چونین^{۱۶} نبشت^{۱۷}
 بیا تا به شادی دهیم و خوریم^{۱۸}
 ۱۶۳۵ چه بندی دل اندر سرای سپنج؟
 کز آن رنج^{۱۹} دیگر کسی برخوردار^{۲۰}
 چو بشنید پیران و اندیشه کرد^{۲۱}
 ز گفتار او شد دلش پُر ز درد^{۲۲}

۱- ل، و: شوم زار من کشته بر؛ س، ق، آ، ب (نیز ل): شوم کشته من زار بر؛ ل، ن، پ (نیز ل): کند زار کشته مرا؛ لی، آ (نیز س): که من زار کشته شوم؛
 متن = ف، ل، ۲ - س، ل، ن، لی، پ، آ (نیز ل، ل، ن، آ، س): آید بدین؛ متن = ف، ل، ق، آ، و، ل، ۲، ب - ۳ - ب: پیشگاه؛ در س لت های این بیت پس و
 پیش شده اند؛ ق این بیت را ندارد - ۴ - ل، ق: چنین؛ لی، آ، ل، ۲: همان؛ ب: بدل؛ متن = ف، س، ل، ن، ق، آ، پ، و (نیز ل، ل، ن، آ، س): پ، ب
 (نیز ل، ل، ن، آ): راه - ۶ - س: جز این نیست خواست؛ لی، پ، آ: جز آنست خواست؛ ب: چنین است راز (ساوند ندارد)؛ ق: ولیکن زمانه جز این را
 نخواست؛ متن = ف، ل، ن، ق، آ، و، ل، ۲: درل این بیت پس از بیت ۱۶۱۵ آمده است - ۷ - ل: بدخواه؛ متن = ف، س، ب (نیز ل، ل، ن، آ، س): ۸ - ل،
 س، ق، پ، و، ل، ۲: ز؛ متن = ف، ل، ن، ق، آ، لی، آ، ب - ۹ - ب: ناگهان - ۱۰ - ل، س، ق، آ، لی، و، آ، ب (نیز ل، ل، ن، آ، س): سرم؛ ل، ن، پ (نیز ل): به من
 (پ: برین) بر چنان بی گنه؛ متن = ف، ل، ۲: لی، آ پس از این بیت افزوده اند:

بسه ایران رسد زود این گفت وگویی کس آید به توران ازین جست وجوی

۱۱ - ق: ز کشته؛ لی: ز کشور؛ آ: دو کشور؛ درل لت های این بیت پس و پیش شده اند - ۱۲ - س: گنج - ۱۳ - ل: دو کشور شود؛ و: شود مرزها؛
 متن = ف، س، پ، آ، ل، ۲، ب (نیز ل، ل، ن، آ، س): ۱۴ - و: بسا - ۱۵ - ل، ن، پ: زبس زرد و سرخ - ۱۶ - ق، لی، آ: کبود - ۱۷ - ل، ن، ق، آ، پ، و: کز؛
 ب: ز - ۱۸ - ل، آ: و؛ متن = ف، س، پ، ل، ۲، ب (نیز ل، ل، ن، آ، س): ۱۹ - و: کز ایران بیاید به توران درفش - ۲۰ - و: بسا - ۲۱ - ل، ن، پ، و: برده و - ۲۲ -
 و: بسا کس که اورا - ۲۳ - س: بدل؛ و: به جو؛ آ: بجای؛ ل، ۲: ز خون؛ متن = هشت دستویس دیگر - ۲۴ - ق، آ، ب: ترکان - ۲۵ - س، ب: ز گفتار؛
 ق، آ: به کردار؛ متن = نه دستویس دیگر (نیز ل، ل، ن، آ، س): ۲۶ - س، ب: کردار؛ ل، ن، پ (نیز ل، ل، ن، آ): بیکار؛ متن = هشت دستویس دیگر (نیز ل، ل، ن، آ)؛
 درل این بیت و بیت سپین پس از بیت ۱۶۳۳ آمده اند - ۲۷ - و: مرز؛ درل این بیت و بیت پیشین پس از بیت ۱۶۳۳ آمده اند - ۲۸ - ب: ز - ۲۹ -
 پ: ازینان - ۳۰ - ل، ل، ن، پ، و: نوشت؛ متن = هشت دستویس دیگر - ۳۱ - ل، ل، ن: هرچ؛ درل پس از این بیت، بیت های ۱۶۳۰ و ۱۶۳۱
 آمده اند - ۳۲ - ل: خوریم و دهیم؛ و: زبیم و خوریم؛ متن = ده دستویس دیگر - ۳۳ - س، ل، ن، پ، ل، آ، ب: چه نازی به گنج و چه یازی به (پ: نالی
 ز؛ ب: نازی به) رنج؛ ق، آ: که هم زونایی جز از درد و رنج؛ لی، آ: چه نازی به تاج و چه یازی (لی: بازی) به گنج؛ متن = ف، ل، ق، و؛ درل این بیت
 و بیت سپین پس از بیت ۱۶۰۴ آمده اند - ۳۴ - ف: گر از (→ کز آن)؛ ل: که آن؛ ق، آ: وزان؛ و: که از؛ متن = س، ل، ن، لی، پ، آ، ب (نیز ل، ل، ن، آ)
 - ۳۵ - و: گنج - ۳۶ - ق (نیز س): که دیگر کس از رنج تو برخوردار - ۳۷ - ل: جهانجوی؛ و، ب: خردمند؛ متن = ف، س، پ، آ (نیز ل، ل، ن، آ، س)؛
 ل، این بیت را ندارد؛ درل این بیت و بیت پیشین پس از بیت ۱۶۰۴ آمده اند - ۳۸ - س، ق، آ، ب: بسیار هوش؛ ل، ن: يك اندیشه کرد؛ ق، لی: پس
 اندیشه کرد؛ متن = ف، ل، پ، و، آ، ل، ۲ - ۳۹ - ب: جوش؛ س، ق، آ: به دل گفت بارنج و با درد (ق، آ: با درد و بارنج) و جوش؛ متن = نه دستویس دیگر

به دل^۱ گفت کز من بد آمد زُن^۲
 وُرا من کشیدم^۴ به توران زمین
 ۱۶۴۰ که^۶ او را به توران کشیدم به رنج
 شمردم همه باد گفتار^۷ شاه
 وُزان^۹ پس چُنین گفت با دل^{۱۰} به مهر
 چه داند وی این رازها را گشاد^{۱۱} ؟
 ز کاوس و از^{۱۵} تخت^{۱۶} شاهنشاهی
 ۱۶۴۵ دل خویش از آن^{۱۸} گفته خرسند کرد
 همه راه ازین^{۲۱} گونه بد گفت وگویی^{۲۲}
 چُن^{۲۳} از پشت اسپان فرود آمدند
 یکی خوان^{۲۶} زرین بیاراستند
 بیودند يك هفته زین گونه^{۲۷} شاد
 ۱۶۵۰ به هشتم یکی نامه آمد ز شاه
 کز آنجا^{۲۸} برو تا به دریای چین
 همی رو چُنین^{۳۰} تا سر^{۳۱} مرز هند
 همه باز کشور سراسر بخواه
 برآمد خروش از در پهلوان
 ز کوس و^{۳۵} تبیره زمین شد نوآن^{۳۶}
 گر^۳ او راست گوید همی این سخن
 پراگندم اندر^۴ جهان تخم کین
 سپردم بدو کشور و تاج و گنج
 چُنین هم همی گفت با من پگاه^۵
 که از جنبش و رسم^{۱۱} گردان سپهر،
 همانا که^{۱۳} ایرانش^{۱۴} آمد به یاد
 به یاد آمدش روزگار مهی^{۱۷}
 نه^{۱۹} آهنگ^{۲۰} رای خردمند کرد
 دل از بودنی ها پُر از جُست و جوی^{۲۳}
 ز گفتار^{۲۵} بیکار^{۲۶} دم برزدند
 می و رود و رامشگران خواستند
 ز شاهان گیتی گرفتند یاد
 بنزدیک^{۲۹} سالار توران سپاه
 سپاهی ز جنگاوران برگزین^{۳۱}
 وُزانجا گذر کن به^{۳۲} دریای سِنَد^{۳۳}
 بگستر به مرز خَزَر در^{۳۴} سپاه
 ز کوس و^{۳۵} تبیره زمین شد نوآن^{۳۶}

۱- ل: چین؛ لن، ق، پ (نیز ل، ن، س): همی؛ متن = ف، لی، و، آل، ب ۲- ف، ل، ق، لی، پ، آب (نیز ل، ن، س): گفت کز (ق: بر) من بد آمد به من (پساوند نادرست است)؛ و: گفت گر من ندانم زُن: ل: گفت کوهت ایمن ز من (پساوند نادرست است)؛ متن = (ل) ← و: نیز ← جمشید، بیت ۱۰۱ ۳- لی، و: که؛ س، ق: بجای این بیت و لی، آب پس از این بیت افزوده اند:

که گر این سخن راست گوید همی وزین گفته (س، ق): (نیز کزی نجوید همی

۴- ف: زمانه کشیدم؛ س، و، ل، ب: زمانه کشیدش؛ لن، پ (نیز ل، ن): بلا من کشیدم؛ ق، ق، لی، ا (نیز ل، ن، س): من او را کشیدم؛ متن = ل ۵- س: پراکنده ام در؛ و: پراکندن اندر؛ ل: پراکند اندر؛ متن = نه دستویس دیگر (نیز ل، ن) ۶- ق، لی، ا: چو؛ ل، ب این بیت را ندارند ۷- لی (نیز س): باز گفتار؛ ف، و، ل: من این هم شنیدم ز گفتار؛ س، ق: نکردم همی یاد گفتار (س: کردار)؛ لن، پ (نیز ل، ن): شنودم همه پاک گفتار؛ متن = ل، ق، آب (نیز ل، ن) ۸- لن، پ، و، ل: براه؛ لی، ا: چین گفت با من همی گاه گاه؛ متن = ف، ل، س، ق، ق، ب: لی، ا پس از این بیت افزوده اند: کنون چون شنیدم درستست آن بجز راز با من نگفت اندر آن

۹- س: از آن ۱۰- لن، ا: او؛ ق، ب: خود؛ لی: من؛ متن = هفت دستویس دیگر ۱۱- ل، و، ب (نیز ل): راز؛ پ: کار؛ لی، ا (نیز س): که از کار و از وهم (س: رسم)؛ متن = ف، س، لن، ق، ق، ل (نیز ل، ن) ۱۲- ل: برگشاد؛ ل، س، ق، و، ب: چه داند (س: آمد) بدو (ق، و، ب: برو) رازها کی (س، ق: که؛ ب: چون) گشاد؛ لن، پ (نیز ل، ن): فلک رازها را بدو (لن: برو) کی گشاد؛ ق، لی، ا: چین رازها را که بروی گشاد؛ (ل): جهان آفرین راز بروی گشاد؛ س: چین رازها کی بر او برگشاد؛ متن = ف ۱۳- ل، ق، ز: ۱۴- ب: همانا برو بومش ۱۵- ف، ل، ق، ق، پ، و، ل: ز؛ متن = س، لن، لی، آب ۱۶- لی: تخم ۱۷- س- ب (نیز ل، ن، س): بهی؛ متن = ف، ل (نیز ل، ن) ۱۸- ل: زان؛ لن، پ: از این؛ ق: خود بدین؛ متن = هشت دستویس دیگر ۱۹- و: پس؛ ب: چو ۲۰- ل، و: آهنگ؛ متن = ده دستویس دیگر ۲۱- ل، لن: زین؛ متن = ده دستویس دیگر ۲۲- ل: گفت گوی؛ ق: گفت گوی؛ لی: گفت وگو ۲۳- ل: جت جوی؛ ق: جت جوی؛ لی: جت وجو ۲۴- ل- ب (نیز ل، لن، س): چو؛ متن = ف ۲۵- ف، ق، لی، ا، ل (نیز س): ز گفتار و بیکار (→ بیکار → بیکاره)؛ ل: ز گفتار بیکار (→ بیکاره)؛ س، لن، ق، ل (نیز لن): ز گفتار بیکاره (→ بیکاره)؛ متن = و، ب (نیز ل، ن) ۲۶- س: خان ۲۷- لن، آب: ازین (لی: ازین) گونه يك هفته؛ متن = ف، ل، س، ل: بنداری از ۱۵۷۰-۱۶۴۹ را ندارد ۲۸- پ: کز ایدر ۲۹- لن، پ (نیز ل، ن): ز کنداوران برگزین؛ ل: از آن پس گذر کن به مکران زمین؛ متن = نه دستویس دیگر (نیز ل، ن، س) ۳۰- ل: ز چین ۳۱- س، ق، ق، لی، ا: در ۳۲- ق، پ: تا ۳۳- ق: وُزانجا برو تا بدر بند سِنَد ۳۴- لن، و: بر ۳۵- ل: ز بانگ؛ متن = ف، س- ب (نیز ل، ن، س) ۳۶- لن: برآمد فغان

۱۶۵۵ ز هر سو سپاه انجمن شد بروی
 چو آمد به درگاه^۳ پیران^۴ سپاه
 بنزد سیاوش بسی^۵ خواسته
 به هنگام پدروود کردن بماند
 یکی لشکری گشن پرخاشجوی^۶
 همی رفت از آن^۷ سو که فرمود شاه
 ز دینار و^۸ اسپان آراسته
 به فرمان برفت و سپه را براند^۹

گفتار اندر نامه‌ی افراسیاب به سیاوخش^۹

هیونی ز نزدیک افراسیاب
 یکی نامه سوی^{۱۱} سیاوش به مهر^{۱۲}
 ۱۶۶۰ که تا تو برفتی^{۱۴} نیم شادمان
 ولیکن^{۱۹} من اندر خور^{۲۰} رای تو
 گر آنجا که بودی^{۲۲} خوش و خرمست،
 بدان پادشایی^{۲۴} کنون^{۲۵} بازگرد
 ۱۶۶۵ سیاوش سپه برگرفت^{۲۷} و برفت
 صد استر^{۲۹} ز گنج درم بار کرد
 هزار اشتر ماده‌ی^{۳۱} سرخ موی^{۳۲}
 از^{۳۴} ایران و توران گزیده سوار
 به پیش سپاه اندرون خواسته
 ۱۶۷۰ ز یاقوت و پیروزی^{۳۸} شاهوار
 چو آتش بیامد^۱ به هنگام خواب
 نبشته^۳ بکردار روشن^۴ سپهر^۵
 از^۷ اندیشه بی غم^۸ نیم یک زمان
 به توران بجستم^{۱۱} همی جای تو
 چنان چون بیاید دلت^{۱۳} بی غمست،
 سر بدسگال اندر آور به گرد
 بدان سو که فرمود سالار، تفت^{۱۸}
 چهل را همه^{۲۰} بار دینار کرد
 بنه بر نهادند با رنگ و بوی^{۲۳}
 برفتند شمشیر زن ده هزار^{۲۵}
 عماری و^{۲۴} خوبان^{۲۷} آراسته
 چه از طوق و تاج و چه از گوشوار^{۲۹}

۱- ق: بدو؛ ل: بدوی ۲- ق: پرخاشجو؛ ب این بیت را ندارد ۳- ق، ل، آ: بزديك ۴- لن، لی، پ: توران ۵- ق، لی، آ: همی رانندگان؛ ل، ب این بیت را ندارند ۶- س، ق، آ، ب: یکی ۷- س، ق: ز دینار و؛ ب: همان نیز ۸- پ: سپه برنشاند؛ بنداری (۱۶۵۰-۱۶۵۸)؛ و اقاموا هنالك ایاماً ثم قدم رسول افراسیاب علی بیان بستننهضه الی بعض الممالک، و بأمره بجر العاکر الیه، فامتثل ذلك بیان وفارقه ۹- ف: گفتار اندر نامه افراسیاب به سیاوش و فرمودن که شهری بکند و بنا افکندن سیاوش گردد و آمدن پیران به تماشا آن، و، ل، آ، ب: نامه افراسیاب نزد سیاوش (ل: و پوزش او)؛ ل- پ، آسنویس ندارند ۱۰- و: بیامد شتابان ۱۱- س، لن، ق، آ، پ، ب: نزد؛ متن= ف، ل، ق، لی، و، آ، ل ۱۲- آ: ببرد ۱۳- ل، س، ق، پ، و: نوشته؛ متن= ف، لن، ق، آ، لی، آ، ل، ب ۱۴- ل، ق، لی، آ (نیز لن، آ، س)؛ گردان؛ متن= هشت دستنویس دیگر (نیز ل) ۱۵- آ: سپرد ۱۶- ل: که من تا برفتی ۱۷- ق، لی، ل، آ: ز؛ و: وز ۱۸- ل: فارغ؛ س، ق: بی اندیشه و غم ۱۹- س، ق: ز یکی؛ ب: به یکی ۲۰- ل: اندر خور و ۲۱- لن، پ: نجمه؛ ق این بیت را ندارد ۲۲- ل، س، ق، آ، لی، آ، ب (نیز ل، آ، س)؛ هستی؛ پ (نیز لن، آ): رفتی؛ متن= ف، لن، و، ل ۲۳- ف: دلش؛ ق، آ، ل: دل؛ متن= نه دستنویس دیگر؛ ل پس از این بیت افزوده است:

به شادی بباش و به نیکی بمان تو شادان، بداندیش تو با غمان

۲۴- ل- ب: پادشاهی؛ متن= ف ۲۵- ل، ق، آ: همی؛ متن= ف، س، لن، ق، لی، پ، آ، ل، ب ۲۶- و: یکی گرد آن پادشاهی بگرد ۲۷- لن، پ: سپهد بنه بر نهاد؛ ل: سیاوش ره برگرفت ۲۸- س، لن، ق، آ، ب: برانسان (ق، آ، پ: بدانسو؛ لی، آ: بدانسان؛ ب: برانسو) که سالار فرمود تفت؛ متن= ف، ل، ق، ل ۲۹- ل، لن، ق، ق، آ، لی، و، آ، ل، ب (نیز ل، لن، آ): اشتر؛ متن= ف، س، پ (نیز س) ۳۰- ب: همان؛ در لن، پ این بیت با بیت سپین پس و پیش شده است ۳۱- ل: بختی؛ متن= ف، س- ب (نیز ل، لن، آ، س) ۳۲- ق: مو ۳۳- ق: بو ۳۴- ق: از ۳۵- س: صد هزار؛ لی، آ: سی هزار؛ متن= نه دستنویس دیگر ۳۶- و: ز ۳۷- ق: اسبان ۳۸- ل: وز گوهر؛ متن= ف، س- ب (نیز ل، لن، آ، س) ۳۹- ل: وز تاج و ز گوشوار؛ س، ق: با تاج و با گوشوار؛ لن، ق، پ: و از (ق: ز) تاج گوهرنگار؛ و: و از تاج و از گوشوار؛ ب: و از گوهر شاهوار؛ لی، آ: چه از تاج و از طوق گوهرنگار (آ: و از گوشوار)؛ متن= ف، ل

چه عنبر، چه عود و چه مُشک و عبیر^۱
 ز مصری و از چینی و^۲ پارسی
 نهادند سر سوی خرم بهار
 چُن^۳ آمد بدان^۴ شارستان^۵ دست^۶ یاخت^۷
 از^۸ ایوان و میدان^۹ و کاخ بلند
 ۱۶۷۵ بیاراست شهری بسان بهشت
 بر^{۱۰} ایوان نگارید چندی^{۱۱} نگار
 نگار^{۱۲} سر و تاج^{۱۳} کاوس شاه
 بر تخت او رستم پیلتن
 ز^{۱۴} دیگر سو^{۱۵} افراسیاب و سپاه
 ۱۶۸۰ به ایران و توران شد آن^{۱۶} شارستان^{۱۷}
 به هر گوشه‌یی گنبدی ساخته
 نشسته^{۱۸} سراینده رامشگران
 سیاوخش گردش^{۱۹} نهادند نام
 ۱۶۸۵ چو پیران بیامد ز هند و ز چین

چه دیبا و چه^{۲۰} تختهای^{۲۱} حریر
 همی رفت با او شروار^{۲۲} سی
 سپهدار^{۲۳} و آن^{۲۴} لشکر نامدار
 دو فرسنگ بالا و پهنای ساخت^{۲۵}
 ز پالیز و از^{۲۶} گلشن ارجمند^{۲۷}
 به هامون گل و سنبل و لاله کشت
 ز شاهان و از^{۲۸} بزم و از^{۲۹} کارزار
 نبشتند^{۳۰} با یاره و گرز و گاه
 همان زال و گودرز و آن انجمن
 چو پیران و کرسیوز^{۳۱} کینه‌خواه^{۳۲}
 میان بزرگان یکی داستان^{۳۳}
 سرش را به ابر اندرافراخته^{۳۴}
 سر اندر ستاره سرای سران^{۳۵}
 جهانی^{۳۶} از آن^{۳۷} شارستان^{۳۸} شادکام
 سخن رفت از آن^{۳۹} شهر باآفرین

۱- ل: چه مشک و چه کافور و عود و عبیر؛ س، ق: ز کافور و ز مشک و عود و عبیر؛ ق، لی، آ: ز کتان و مشک و ز (لی، آ: از مشک و عود و عبیر؛ و، ل: چه عنبر چه مشک و چه عود و عبیر؛ ب: ز کافور و از عود و مشک و عبیر؛ متن = ف، لن، پ ۲- س، ق، لی، ب: ز دیبا و از (س، ز): لن، پ: چه دیبا چه از؛ ق، آ: ز دینار و از (ق، ز): متن = ف، ل، و، ل ۳- لی، آ: تاج های ۴- ل، س، لن، و، ل، ب: ز مصری و چینی و از (ل، ل، ز): ق، آ: ز چینی و مصری و از (ق، ز): لی، ز چینی و از مصری و؛ متن = ف، ق، آ، پ ۵- ل، و: شتر بار؛ متن = ده دستنویس دیگر ۶- (ل: خورم) ۷- ب: جهانجوی ۸- س، ق، آ: این؛ ل این بیت را ندارد؛ در ب لث های این بیت پس و پیش شده‌اند ۹- ل- ب (نیز ل، لن، آ، س): چو؛ متن = ف ۱۰- ل، ل، آ: بران؛ متن = ده دستنویس دیگر (نیز ل، لن، آ، س) ۱۱- لن، پ (نیز لن): جایگه؛ ق، لی، آ، ب (نیز ل): شارسان؛ متن = ف، ل، س، ق، آ، و، ل (نیز س) ۱۲- ق (نیز ل): اسب ۱۳- ل، لن، ق، آ، و، ب: آخت؛ ق، آ (نیز ل): ناخت؛ متن = ف، س، لی، پ، ل (نیز لن، آ، س) ۱۴- ل (نیز ل): بهناش ساخت؛ س، ق، آ، ب: اندر دو بالا ساخت؛ متن = هشت دستنویس دیگر (نیز لن، آ، س): بنداری (۱۶۵۹-۱۶۷۴): و انتقال سیاوخش الی موضع آخر اُشار علیه به افراسیاب، فنی مدیة جعل عرضها و طولها فرسخین ۱۵- ف، لن، لی، پ، و، ل، ز: متن = ل، س، ق، آ، آ، ب ۱۶- ب: میدان و ایوان ۱۷- ل، س، ق، و، ز: متن = هشت دستنویس دیگر ۱۸- و: دیند ۱۹- لن، ق، لی، پ: به ۲۰- لی، پ، آ: چندین؛ و: یکر ۲۱- ل، ق، آ، پ: ز؛ متن = نه دستنویس دیگر ۲۲- ل، س، ق، آ، پ: ز؛ و: جنبش؛ متن = هفت دستنویس دیگر ۲۳- ق، آ: نگار و؛ ل: ز کار و؛ ز گاه و ۲۴- لن: سر شاه؛ لی، آ: سر تاج؛ پ: سرگرد ۲۵- و، ب: نگارید؛ ق، آ: بیستد ۲۶- ق، آ: گرده گاه؛ و: تخت و گاه؛ ل این بیت را ندارد؛ در ب این بیت پس از بیت ۱۶۸۰ آمده است ۲۷- ق، لی، پ: و؛ و: به ۲۸- پ (نیز لن): سوی ۲۹- و: کرشیوز ۳۰- و: نیکخواه؛ ل این بیت را ندارد، ولی انرا در کتاره افزوده‌اند؛ بنداری (۱۶۷۸-۱۶۸۰): و امر فصوروا فی أحد جائیه صورۃ کیکاوس قاعدا علی تخته، و بین یدیه رستم و جودرز و غیرهم من الأكابر، و علی الجانب الآخر افراسیاب و کرسیوز و بیران ۳۱- س: کران (!): ق، آ: شد این ۳۲- ق، لی، آ: شارسان؛ لن: بران است آن؛ پ: برانستان ۳۳- س: که بد پیش از آن سر بر خارستان (= ۱۶۹۶ ب)؛ لن، پ (نیز لن): شد آن شهر خرم یکی داستان؛ ق، آ: که بد پیش ازین خود یکی خارستان (= ۱۶۹۶ ب)؛ متن = ف، ق، لی، و، آ، ل (نیز ل، آ، س): ل، ب، بنداری این بیت را ندارند؛ در س بیت های ۱۶۸۲-۱۷۰۱ درهم ریخته‌اند؛ برخی از دستنویس ها در اینجا سرنویس دارند، ق: گفتار در عیش کردن سیاوخش در سیاوش گرد؛ و: گفتار اندر ساختن سیاوش سیاوش گرد را؛ ل: شناختن (→ ساختن) سیاوش شهر را در توران؛ ب: آمدن پیران نزد سیاوش ۳۴- ق، آ این بیت را ندارد ۳۵- ق، ق، آ: نشت و ۳۶- ل: سران سران؛ س: نبرده سران؛ لی، آ: سرای زنان؛ لن، پ (نیز لن): به هر جا ستاده گوان و سران؛ (ل: پس اندر ستاده سرای نشان)؛ متن = ف، ق، آ، و، ل، ب (نیز س) ۳۷- ف- ب (نیز ل، لن، آ، س): سیاوش گردش؛ متن = بنداری ۳۸- ل، س، ق، آ، لی، آ، ب (نیز ل، آ، س): همه شهر؛ متن = ف، ل ۳۹- ل: زان ۴۰- ق، لی، آ، ب: شارسان؛ لن، پ (نیز لن): همه مردمان زان بدل؛ و: همه مرزبان شارستان؛ بنداری (۱۶۸۲-۱۶۸۴): و عمل فی جواب المدینة قبا کادت تمس المساء علوا و سمي المدینة سیاوخش کرد ۴۱- ل، لی: زان؛ ق، آ: از < آن >؛ در لی، آ (نیز س) این بیت با بیت سپین پس و پیش شده است

[خَنیدِه شده نام آن شاهزاد^۱
 خَنیدِه به توران سیاوخش گرد^۲
 چو پیران از آن نامور شارسرستان^۳
 از ایوان و کاخ و^۴ ز پالیز و باغ^۵
 شتاب آمدش تا بیند که شاه
 هر آنکس که او از در کار بود^۶
 هزار از خردمند^۷ مردان^۸ گرد
 چُن^۹ آمد بنزدیک آن جایگاه
 چو پیران بنزد سیاوش رسید
 سیاوش فرود^{۱۰} آمد از نیل رنگ^{۱۱}
 بگشتند هر دو بدان^{۱۲} شارسرستان^{۱۳}
 سراسر همه کاخ و میدان و باغ^{۱۴}
 سپهدار پیران^{۱۵} ز^{۱۶} هر سو^{۱۷} براند

۱۶۹۰
 ۱۶۹۵

وَران شارسرستان هر کسی^۱ کرد یاد^۲
 کز اختر پی افگنده^۳ شد روز ارد^۴
 شنید از لب هر کسی داستان^۵
 ز کوه و ز دشت و ز رود و ز راغ^۶
 چه کرد اندر آن نامور^۷ جایگاه^۸
 بدان بوم^۹ با او سزاوار بود،
 چو هنگامه ی رفتن^{۱۰} آمد ببرد
 سیاوش پذیره شدش با سپاه
 پیاده شد از دور کو را بدید^{۱۱}
 مرو را به^{۱۲} آغوش بگرفت تنگ^{۱۳}
 که بد پیش از آن سربسر خارستان^{۱۴}
 همی تافت^{۱۵} هر سو چو روشن چراغ^{۱۶}
 بسی آفرین بر سیاوش بخواند

۱- ب: نیکام؛ لی، آ (نیز س)؛ خنیده شد آن شاه آزاد مرد؛ متن = ف، و، ل ۲- ۲- ف: یکی؛ متن = لی، و، آل (نیز س) ۳- لی، آ (نیز س)؛ یاد کرده؛ ب: همه مرز توران ازو شادکام؛ ل، س، ق، ق، آ، پ (نیز ل، ل، ن، آ، بنداری) این بیت را ندارند؛ در لی، آ (نیز س) این بیت با بیت پیشین پس و پیش شده است ۴- ف، ل، ن، ق، آ، پ (نیز ل، ل، ن، آ)؛ سیاوش کرد؛ متن تصحیح قیاسی است ۵- ل: نش کرده (حرف یکم واژه یکم نقطه ندارد)؛ ل، ن، پ (نیز ل، ن، آ)؛ چنین کرده؛ متن ← ۶- ق، آ: بی خویش را پیش برد؛ (ل، آ)؛ که زهر گزاینده را نوش کرد؛ متن = ف، س، ق، لی، و، آل، آ، ب (نیز س، آ، بنداری) این بیت را ندارند ۷- ق، لی، آ: شارسان؛ ل، ن، پ، ب (نیز ل، ن، آ)؛ چو پیران رد را (ب: و سه) از آن شارسرستان (پ: ب: شارسان)؛ متن = ف، ق، آ، ل (نیز ل، س، آ) ۸- ل، ن، پ (نیز ل، ن، آ)؛ خیر شد از آن نامور کارستان (پ: کارسان؛ ل، ن، آ: کارشان)؛ متن = ف، ق، ق، آ، لی، آل، آ، ب (نیز ل، س، آ)؛ ل، س، و، بنداری این بیت را ندارند؛ لی، آ در اینجا سرنویس دارند؛ آمدن پیران به دیدن سیاوش کرد ۹- لی، آل، آ: ز ۱۰- ل، ن، پ: گنبد ۱۱- ق، و: ز ایوان و از کاخ و پاکیزه باغ؛ ب: از ایوان و از کاخ و پالیز و باغ ۱۲- ل، ب: ز کوه و ز رود و ز (ب: از) دشت و راغ؛ ل، لی، آل، آ: ز رود و ز دشت و ز کوه و ز راغ؛ ق، آ: ز کوه و ز دریا ز دشت و ز راغ؛ و: همی تافت مانند روشن چراغ (= ۱۶۹۷ ب)؛ متن = ف، پ: س، ق این بیت را ندارند ۱۳- ل، ن، پ (نیز ل، ن، آ)؛ مایه ور؛ متن = ل، ق، ق، آ، لی، آل، آ، ب (نیز ل، س، آ) ۱۴- ب: پیشگاه؛ در فالت دوم این بیت پاك شده است؛ س، و این بیت را ندارند ۱۵- ب: هر آنکس هم آواز هم یار بود ۱۶- ل: مرز؛ ل، ن، پ، ل (نیز ل، ل، ن، آ)؛ بزم؛ ب: که در بزم؛ متن = ف، ق، آ، لی، آ (نیز س)؛ س، و این بیت را ندارند ۱۷- ل: هترمند؛ ل، ن، ق، آ: هزاران خردمند؛ ب: ز فرهنگ دانان و؛ متن = ف، لی، پ، آل، آ ۱۸- ل: گردان؛ متن = ف، ل، ن، پ، آل، آ، ب ۱۹- ل، ن، پ: هنگام رفتن؛ س، و این بیت را ندارند؛ ل در اینجا سرنویس دارد؛ آمدن پیران بنزد سیاوش و رو نمودن سیاوش ۲۰- ل، ل، ن، پ، آل، آ، ب (نیز ل، ل، ن، آ، س)؛ چو؛ متن = ف، س، و این بیت را ندارند ۲۱- س، و این بیت را ندارند ۲۲- ق: فرو ۲۳- ف، ل، س، ق: نیل رنگ (حرف یکم واژه یکم نقطه ندارد)؛ ل، ن، لی، پ، آ، ب (نیز ل، ل، ن، آ)؛ نیل رنگ؛ (س: سنگ رنگ)؛ متن = ق، آ، ل ۲۴- ل: در؛ متن ← ۲۵- ل: مر او را گرفت اندر آغوش تنگ؛ س- پ، آ، ب (نیز ل، ل، ن، آ، س)؛ پیاده گرفتش به (لی، آ، ب: در) آغوش تنگ؛ متن = ف، ل (ل: در)؛ و این بیت را ندارد؛ ل، ن، پ پس از این بیت افزوده است:

بگشتند هر دو بدان شهر باز سیاوش و پیران گردنفرز

۲۶- ف: نشند هر دو در آن؛ س- پ، آ، ب (نیز س)؛ بگشتند بر (لی: در) گرد آن؛ متن = ل، پ (نیز ل، ل، ن، آ: بر آن) ۲۷- ق، لی، پ، ب: شارسرستان ۲۸- لی، ب: خارسان؛ ق: شارسرستان خارسان؛ ق: شارسرستان خارسان؛ ل: ز هر در زدند از هنر داستان؛ ل، ن، پ (نیز ل، ن، آ)؛ خوش آمد و را آن چنان کارستان (پ: کارسان؛ ل، ن، آ: کارشان)؛ متن = ف، س، آ (نیز ل، ل، ن، آ)؛ و، ل این بیت را ندارند؛ بنداری (۱۶۸۵-۱۶۹۶)؛ ولما رجع پیران من الجهة التي كان توجه إليها استقره الشوق إلى سیاوخش فلم يتمالك أن جاء إلى تلك المدينة. فاستقبله سیاوخش فترجل كل واحد منهما للأخر وتعانقا ورکبا وطافا بتلك المدينة ۲۹- س، ق، آ: اوی؛ ل، ن، پ: ایوان و باغ؛ ل: باغ و میدان و کاخ؛ ب: بدیدند یکسر همه کاخ و باغ؛ متن = ف، ق، لی، آل، آ ۳۰- ق، ل، آ: رفت؛ متن ← ۳۱- ل: همی دید هر سو بنای فراخ؛ س: همی کرد هر سو که میساخت روی؛ ق: همی تافت هر سو که بنهاد روی؛ متن = ف، ل، لی، پ، آل، آ، ب: و ۱۶۸۹، ۱۶۹۰، ۱۶۹۶، ۱۶۹۷ را انداخته و از ۱۶۸۹ و ۱۶۹۷ ب يك بیت ساخته است ۳۲- و: توران ۳۳- ل، ن، پ: به ۳۴- س: ز هر سو سپهدار توران

بدو گفت: اگر فرّ و بُرز کیان
 ۱۷۰۰ کی آغاز کردی بدین^۵ گونه جای^۶؟
 بماناد تا رستخیز این نشان
 پسر بر پسر همچنین شاه باد
 چو یک بهر از آن^{۱۳} شهر خرم^{۱۴} بدید
 به کاخ فریگیس^{۱۵} بنهاد روی
 ۱۷۰۵ پذیره شدش دختر شهریار
 چو بر تخت بنشست و آن جای دید^{۱۹}
 بر آن^{۲۱} نیز چندی ستایش گرفت
 و زان^{۲۲} پس ز^{۲۳} خوردن گرفتند کار
 بیودند یک هفته با می به دست
 ۱۷۱۰ به هشتم ره آورد پیش آورد
 نبودیت^۲ با دانش اندر میان^۳،
 کجا آمدی جای ازینسان^۷ پای^۸؟
 میان دلیران^۹ و گردنکشان
 جهاندار^{۱۱} و پیروز^{۱۲} و فرخ نژاد
 به ایوان و باغ سیاوش رسید
 چنین^{۱۶} شاد و پیروز^{۱۷} و دیهیم جوی
 پرسید و دینار کردش نثار^{۱۸}
 پرستنده بسیار بر پای دید^{۲۰}
 جهان آفرین را نیایش گرفت
 می و خوان و رامشگر^{۲۴} و میگسار
 گهی خرم^{۲۵} و شاددل^{۲۶}، گاه مست^{۲۷}
 همه هدیه‌های چنان^{۲۸} چون سزید

۱- ل. ق. گر: س. ق. کین: لن، پ. ل. ا. کز: متن- ف. لی. و. آ. ب. ۲- ل. ق. نبودت: لن، پ. نبودند: متن = هشت دسترس دیگر ۳- ل. جنین: متن = ف. س. ب. ۴- لن. لی. ل. ا. که ۵- و. ازین: آ. ب. برین ۶- ق. لی. آ. کار: ق. بدین گونه آغاز کردی توجا ۷- ل. زینان: ب. از آنجا ۸- ق. پای: لی. آ. بکار: ب. بجای: ق. می و خوان و خوالیگر و میگسار (= ۱۷۰۸ ب): و. که را بودی این هوش و آیین و رای ۹- لی. آ. بزرگان: پیاپی بیت های ۱۶۸۱-۱۷۰۱ در س: ۱۶۸۱+۱۶۹۶، ۱۶۹۷، ۱۷۰۱، ۱۶۸۴، ۱۶۸۵، ۱۶۹۵، ۱۶۹۶، ۱۶۸۲، ۱۶۸۳ (بیت های ۱۶۸۶-۱۶۹۴ را ندارد) ۱۰- ل. ل. ا. شاد باد: س. لن، پ. ب. (نیز لن ا): شاه و شاد: متن = ف. ق. لی. و. آ. (نیز س ا) ۱۱- س. لی. آ. < و > ۱۲- لی: فیروز: آ. ل. فیروز و: بنداری (۱۶۹۷-۱۷۰۲): ولما أبصر بیان تلك القصور العالیة والمیادین الفسیحة و الباتین الأنیقة أنشی علی سیاوخش، ودعاه له بطون البقاء ودوام العز والسناء ۱۳- ل. لی. آ. (نیز ل. س. ا): بهره از: س. ق. ا. ب. بهره زان: متن = ف. لن. ق. پ. و. ل. (نیز لن ا): بهره از آن → بهره از آن ۱۴- (ل. خورم) ۱۵- ف. ل. ق. و. ل. (نیز ل. س. ا): فرگیس (حرف سوم نقطه ندارد): س. سیاوش: لن. ق. لی. پ. آ. ب. (نیز لن ا): فرنگیس: متن = بنداری ۱۶- ل. س. لی. پ. و. آ. ب. چنان: متن = ف. لن. ق. ل. ا. ۱۷- لن، پ. خرم و شاد ۱۸- لن: می و خوان و رامشگر و میگسار (= ۱۷۰۸ ب): س. این بیت را ندارد: بنداری (۱۷۰۲-۱۷۰۵): ثم لما انتهى الی الایوان انقل الی قصر فری کیس فاستقبلته، وأمرت فثرت علیه نارات کثیرة: لی. آپس از بیت ۱۷۰۵ افزوده اند:

جریره همان دخت خورشیدروی چو سروان قد و رخ چو مه مشکبوی

آ: چنان شاد و پیروز و دیهیم جوی (= ۱۷۰۴ ب)

به پیش پدر رفت با او بهم پرستار بسیار از بیش و کم

۱۹- لی. آ. آن جا بدید ۲۰- لی. آ. بر پا بدید: ل. بر آن سان بهشی دل آرای دید: متن = ف. ق. لی. پ. و. ل. ا. ب. (نیز ل. لن. ا. س. ا): س. لن این بیت را ندارد: در ب این بیت با بیت سپین پس و پیش شده است ۲۱- ل. ق. ق. ا. ب. بدان: متن = ف. س. لی. ل. ا. لن این بیت را ندارد: آ پس از این بیت و ب پیش از این بیت افزوده اند:

نمای جهان آفرین یاد کرد بر آن کو چنان جای بنیاد کرد

۲۲- ل. و. از آن ۲۳- ل. ق. ق. لی. پ. آ. ب. (نیز ل. لن. ا. س. ا): به: متن = ف. س. و. ل. ا. ۲۴- س. ق. ق. آ. ب. خوالیگر: در پ ل ت های این بیت پس و پیش شده اند: لن ۱۷۰۵، ۱۷۰۶، ۱۷۰۷، ۱۷۰۸ را انداخته و از ۱۷۰۵ و ۱۷۰۸ ب یک بیت ساخته است ۲۵- ل. (نیز ل. ا): خورم ۲۶- لن. پ. گهی شاد و خرم دل و ۲۷- ق. ا. گهی شاد و خرم گهی خفته مست ۲۸- ل. ق. ب. (نیز ل. ا): همان هدیه شارسان (ل. شارسان): س. ق. ا. هم از هدیه‌ها شارسان: لن. پ. (نیز لن ا): همان (لن: همه) هدیه شهرها: لی. آ. همه هدیه‌ها را نگر: (س. ا): همه هدیه‌های نگر: متن = ف. و. ل. ا. در ل ا ت های این بیت پس و پیش شده اند: بنداری (۱۷۰۹-۱۷۱۰): وأقاموا علی ذلك أسبوعاً. ثم قدم لسیاوخش برسم عراضه القادم تحفا کثیرة وهدایا جلیلة

ز یاقوت و از گوهر شاهوار،
 ز دیبا و اسپان به زین پلنگ،
 فریگیس را افسر و گوشوار،
 بداد و، بیامد به سوی ختن
 ۱۷۱۵ چُن آمد به شادی به ایوان خویش،
 به گلشهر گفت: آنک^{۱۵} خرم بهشت،
 چو خورشید بر کاخ^{۱۷} فرخ سروش،
 به رامش^{۲۱} پیمای لختی زمین،
 خداوند آن شهر نیکوترست
 ۱۷۲۰ و زانجایگه نزد^{۲۷} افراسیاب
 بیامد^{۲۹} بگفت آنکجا کرده بود

ز دینار و از تاج گوهرنگار،
 به زرین ستام و جنای خدنگ،
 همان یاره و طوق گوهرنگار،
 همه^{۱۱} رای زد شاد با انجمن^{۱۲}
 به دیدار شد در^{۱۴} شبستان خویش،
 ندید و^{۱۶} نداند که رضوان چه کشت،
 نشیند^{۱۸} به آیین و با^{۱۹} فر و هوش،
 برو شارستان^{۲۳} سیاوش بین!
 تو گفستی^{۲۵} فروزندهی خاورست^{۲۶}
 همی رفت برسان^{۲۸} کشتی بر آب
 همان نیز کز کشور^{۳۰} آورده بود

۱- ل، س، ق، پ، و، ز؛ ل^۲: آن؛ متن = ف، لن، ق، ل، آ، ب ۲- ق: نابود ۳- ف، لی، پ، آ، ب: همان یاره و طوق گوهرنگار (= ۱۷۱۳ ب)؛
 ق: ز دینار و زهر چه پرمایه بود؛ ل^۲: ز دینار و از گوهر تاجدار؛ (ل^۲: ز دینار و ز گوهر گوشوار)؛ متن = ل، س، لن، ق، و (نیز ل^۲: ل، س، و؛ آن؛ در
 لی، آ، ب این بیت بابت سپین پس و پیش شده است ۴- ف، لی، پ، آ، ب (نیز ل^۲: س)؛ ز دینار و؛ و: وزان تازی؛ متن = ل، لن، ق، ق، ل^۲ (نیز
 لن^۲) ۵- لی، آ: خدنگ؛ ق^۲: اسپان زرین خدنگ ۶- ل، و: جنای خدنگ؛ لن، پ: جناح خدنگ؛ ل^۲: جناح خدنگ؛ ب: جناح خدنگ؛ (لن^۲:
 جناح پلنگ)؛ ق، ق، ل، لی، آ (نیز س^۲): چه زرین ستام و چه عناب رنگ (ق: حیات رنگ؛ لی، آ: زرین پلنگ)؛ متن = ف (نیز ل^۲): س این بیت را ندارد
 ۷- ف، ل، ق^۲ (نیز ل^۲: س)؛ فرنگیس (حرف سوم نقطه ندارد)؛ لن، ق، پ، و، ل^۲ (نیز لن^۲): فرنگیس؛ متن تصحیح قیاسی است ۸- ق، آ: گوهر
 شاهوار ۹- ف، پ: ز دینار و از (پ: ز) تاج گوهرنگار (= ۱۷۱۱ ب)؛ در ف، پ، ۱۷۱۱ ب و ۱۷۱۳ ب پس و پیش شده اند؛ س، لی، آ، ب ۱۷۱۱ ب،
 ۱۷۱۳ ب را انداخته و از ۱۷۱۱ ب و ۱۷۱۳ ب يك بیت ساخته اند ۱۰- و: بیامد همانگه ۱۱- ل- ب (نیز ل^۲: لن، آ، س)؛ همی؛ متن = ف ۱۲- لی،
 آ: پیش شاه آمدن ۱۳- ل- ب (نیز ل^۲: لن، آ، س)؛ چو؛ متن = ف ۱۴- ل: همانگه شد در؛ ق^۲: بدینار (→ بدیدار) شد در؛ ب: خرامید اندر؛
 متن = نه دستریس دیگر (نیز ل^۲: لن، آ، س) ۱۵- پ، و، آ، ل: آنکه ۱۶- آ: ندیدم؛ لی، آپس از این بیت افزوده اند:

بدان جای خرم کنون بنگرد سراسر ببیند گمانی برد
 که خرم بهشت آن جای او پسندست هم جای هم رای او

۱۷- ل، س، لی، و، ب (نیز لن^۲): گاه؛ ق: تو گفستی که بر گاه؛ متن = ف، لن، ق، آ، پ، آ، ل^۲ (نیز ل^۲: س) ۱۸- ل- و (نیز ل^۲: لن)؛ نشسته؛ متن =
 ف، ل^۲ ۱۹- ل، س: < و > با؛ ق: ابا؛ متن = ف، لن، ق، آ، پ، و، ل^۲ ۲۰- لی، آ: سیاوش نشسته به آیین و هوش؛ ب: نشسته مه و شاه با فر و هوش؛
 در ق^۲، ب این بیت بابت سپین پس و پیش شده است ۲۱- ق^۲: بگوش ۲۲- لن، پ: درو (پ: بدن) شاد بر تخت شاه گزین؛ ب: نشست
 فرنگیس مهوش بین ۲۳- ق، لی، آ: شارسان؛ ب: بروگوی شهر؛ در لن، پ، ب لث های این بیت پس و پیش شده اند ۲۴- ف: سیاوش از آن؛ ق،
 ب (نیز ل^۲): خداوند از؛ و: خداوندش از؛ ل^۲ (نیز س^۲): خداوند از آن؛ متن = ل، س، لن، ق، آ، پ، آ (نیز لن^۲) ۲۵- ل، لن، آ، ب (نیز ل^۲: لن، آ،
 س)؛ گویی؛ متن = ف، س، ل^۲ ۲۶- لن: انورست؛ ل^۲: اخترست؛ بنداری بیت های ۱۷۱۱- ۱۷۱۹ را ندارد؛ لی، آپس از بیت ۱۷۱۹ افزوده اند:

بدو گفت گلشهر نیکو بین تو آن شهر آرام و خرم زمین
 بدو گفت پیران که هرگز چنین ندیدم به توران و ایران و چین
 یکی هفته بنشست با رود و می سرانجام از انجای پرداخت بی

۲۷- ل^۲: سوی؛ ب: بگفت این و نزدیک ۲۸- س: چونانک؛ ق^۲: چونانکه؛ ب: برون راند لشکر چو؛ لن، پ پس از این بیت افزوده اند:
 چو پیران از انجای برگشت شاد بیامد بر شاه توران چو باد

۲۹- س، ق، آ، ب: رفت و؛ لن، پ: سپید؛ متن = ف، ل، ق، لی، و، آ، ل^۲ ۳۰- لن: کوشش؛ پ: کوسر؛ (لن^۲: کوشن)؛ ل، س (نیز ل^۲): همان
 باژ کشور که؛ ق، آ: همان باژ کز کشور؛ ب: نمود آنچه از کشور؛ (س^۲): که باژ دو کشور که؛ متن = ف، لی، و، آ، ل^۲؛ بنداری (۱۷۲۰- ۱۷۲۱)؛
 فلما دخل علیه أخیره بخیره فی انجیه التي سیره اليها و انتهى بهما الحديث الی ذکر سیاوخش؛ ل (نیز ل^۲) پس از بیت ۱۷۲۱ افزوده اند:

بیآورد پیش همه سراسر که از داد شه گشت آباد بوم
 بدادش ز کشور سراسر خبر ز دریای چین تا به دریای (ل^۲): به در بند روم

لی، آپس از بیت ۱۷۲۱ افزوده اند:

بدان را سر اندر کشیده به گرد که در کشور هند چون رزم کرد

و زانجا به کار سیاوش رسید
 ز کار سیاوش پیرسید شاه
 بدو گفت پیران که خرم بهشت
 همانا ندانند^۱ از آن شهر باز
 یکی شهر دیدم که اندر زمین
 ز بس باغ و میدان^{۱۱} و آب روان^{۱۲}
 چو کاخ فریگیس^{۱۵} دیدم ز دور
 گله کرد باید ز^{۱۸} گیتی یله
 گر ایدونک^{۲۲} آید ز مینو سروش
 بدان زیب^{۲۵} و آیین که داماد تست
 و دیگر که دو کشور از جنگ و جوش^{۲۷}
 بماناد بر ما چنین جاودان^{۲۹}
 ۱۷۲۵
 ۱۷۳۰
 ز گفتار او شاد شد شهریار
 که^{۳۱} شاخ^{۳۲} برومندش آمد به بار

۱- ق، لی- ب: آنچه؛ متن= ف، ل، س، لن، ق؛ در س لت های این بیت پس و پیش شده اند؛ ل^۲ در اینجا سرنویس دارد: آمدن پیران نزد افراسیاب و صفت کردن ۲- س، ق، ل، ا: از آن ۳- ق: وز؛ لی، آ: از؛ ل: مرز و آن ۴- لی، آ: تاج و گاه؛ لن، پ، لن: بجای این بیت و بیت سپین افزوده اند:

بپرسید ازو شهریار بلند
 وزان شهر و از کشور و جایگاه
 بدو گفت پیران که ای شاه دهر
 سیاوش یکی جایگه ساخت نغز
 کانی که هنگام اردیبهشت
 5
 ز حال (پ: کار) سیاوش و ز چون و چند
 یکایک همه بزپرسید شاه
 ز قوت همه خلق را هست بهر
 پسندیده مردم پاک مغز
 بدیده ببیند خرم بهشت

۵- س، ق، ا: ب: چنین ۶- ل: نه بیند ۷- لی، آ: در؛ ل پس از این بیت افزوده است:

سروش آوریدش همانا خبر
 که چونان نگاریدش آن بوم و بر
 ۸- ل، لن، پ، و، ل، ا: ب: ندانند؛ متن= ف، س، ق، ق، لی، آ ۹- س: زان؛ ق: ای؛ پ: ز خورشید آن؛ لی، آ پس از این بیت افزوده اند:
 سیاوش یکی جایگه ساخت نغز
 مگر خود سروش آوریدش خبر
 که چونان نگارید آن شهر و بر

۱۰- س- آ: ب: چنان؛ متن= ف، ل ۱۱- ل، پ: توران و چین؛ س، لن، ق، ق، ا: ب: توران زمین؛ لی، و، آ: ایران زمین؛ متن= ف، ل: ندیدست
 کس اندر ایران و چین ۱۲- ل، لی، ب: ایوان؛ لن، پ: ز باغ و ز ایوان؛ متن ← ۱۳- س: ز باغ و ز میدان و ایوان اوی؛ متن= ف، ق، ا، و، آ، ل ۱۴- س: ببینخت گوی خردنیک خوی ۱۵- ف، ل، س، ق، ا، و، آ، ل: (نیز س): فرگیس (حرف سوم نقطه ندارد)؛ لن، ق، لی، پ، ب: (نیز ل، لن):
 فرنگیس؛ متن= بنداری ۱۶- س: گنجی ۱۷- ل، س، ق، ا: ب: (نیز ل): بد به میدان؛ ق، لی، آ: (نیز س): بود و چون دشت؛ و: بود در پیش؛
 متن= ف، لن، پ، ل: در ل پس از این بیت بیت ۱۷۳۱ و در س، لن، پ این بیت بابت سپین پس و پیش شده است؛ بنداری: ثم ذکر قصر فری کیس
 و اماکنها الرفیعة و مساکنها المنیعة ۱۸- س، لن، ق، ا، پ، و، ب: به؛ متن= ف، ل، ق، لی، آ، ل ۱۹- آ: خود ۲۰- ق: شاید ۲۱- ف، س، ق،
 لی، و، ب: (نیز ل): ز چیزی؛ لن، ق، ا، پ: (نیز لن): به چیزی؛ متن= ل، آ، ل: (نیز س)؛ در س لت های این بیت پس و پیش شده اند ۲۲- لی:
 ایدونکه ۲۳- لی، آ: رنگ ۲۴- ق، ا: ب: آیین؛ پ، و: اورند؛ س بیت های ۱۷۳۰-۱۷۳۳ را ندارد ۲۵- ب: فر ۲۶- لن، ق، ا: به خوبی؛
 ب: ز گیتی؛ متن= ف، ل، ق، ل: در ل این بیت پس از بیت ۱۷۲۹ آمده است ۲۷- ل: و دیگر دو کشور ز جنگ و جوش؛ ق، آ: و دیگر دو کشور
 که از جنگ و جوش؛ متن= هشت دستویس دیگر (نیز ل، لن، س) ۲۸- ل: برآسود چون مهتر آمد به جوش (پساوند ندارد)؛ و: برآسود و آمد بسی
 هوش هوش (!)؛ ب: برآسود و آمد زمانه به جوش (پساوند ندارد)؛ متن= هشت دستویس دیگر (نیز ل، لن، س) ۲۹- و: روزگار ۳۰- و: تن آسان
 بکام دل شهریار؛ بنداری (۱۷۲۹-۱۷۳۳): و أتبع ذلك بالدعاء لهم و تمتع البعض ببعض ۳۱- ق: چو ۳۲- ل: دخت؛ متن= ف، س- ب: (نیز
 ل، لن، س): بنداری: ففرح افراسیاب بما حدثه به حين أثمر غضن رجائه، و ترعرع غرس أمله؛ ل پس از بیت ۱۷۳۴ افزوده است:
 به کرسیوز این داستان برگشاد سخن های پیران همه کرد یاد

۱۷۳۵ به کرسیوز^۱ این^۲ داستانها بگفت^۳
 بدو گفت: رو^۴ تا سیاوخش^۵ گرد
 سیاوش به توران زمین دل نهاد
 چن او^۶ کرد پدرود تخت و کلاه
 بدان^۷ خرّمی بر^۸ یکی خارستان^۹
 ۱۷۴۰ فریگیس را^{۱۰} کاخ های بلند
 چو بینیش چربی^{۱۱} فراوان بگویی^{۱۲}
 چو نخچیر و می باشد و دشت و کوه،
 بدانگه^{۱۳} که باری می آید به دست،
 یکی هدیه آرای^{۱۴} بسیار مر

نهفته همه برگشاد^۱ از نهفت^۲
 بین تا چه جایست^۳، برگرد گرد^۴
 از^۵ ایران نگیرد همی^۶ نیز^۷ یاد
 چو گودرز و بهرام^۸ و کاوس شاه
 همی^۹ بوم و بر سازد و شارستان^{۱۰}
 برآورد و میداردش^{۱۱} ارجمند
 به چشم بزرگی نگه کن بدوی^{۱۲}
 نشیند به پشت از ایران^{۱۳} گروه،
 چو^{۱۴} خوردی به شادی^{۱۵} بیاید نشست^{۱۶}
 ز دینار و اسب و ز تاج و کمر^{۱۷}

۱- و: کرسیوز ۲- لن، ق، آ، لی، پ، آ، ب (نیز لن، س، آ): آن؛ متن= ف، س، ق، و، ل (نیز ل) ۳- و: باز گفت؛ ل: پس آنکه به کرسیوز آهه
 گفت ۴- لن، پ: نهفته برون آورید؛ ق: نهفته سخن برگشاد ۵- ب: به پیران همه آن نشان ها بگفت؛ بنداری: ثم حکمی لایحه کرسیوز ماحکاه
 نه پیران؛ ب در اینجا سرنویس دارد: فرستادن کرسیوز نزد سیاوش ۶- س: یکی شادمان؛ لن، پ (نیز لن): برو شادمان؛ ق، ق، آ، لی، و، آ (نیز ل):
 که رو شادمان؛ (س): که هان برگرا؛ متن= ف، ل، ل، آ، ب ۷- ل- ب (نیز ل، لن، س، آ): سیاوش کرد؛ متن تصحیح قیاسی است ۸- ق، پ،
 ب: چه کردست؛ لی، آ: چه مانند ۹- ف، ل: و گردش بگرد؛ پ، و (نیز ل): و برگرد گرد؛ متن= هشت دستویس دیگر (نیز لن، س، آ) ۱۰-
 س، ق، آ، و، ب: ز؛ لن، پ: وزه؛ متن= ف، ل، ق، لی، آ، ل ۱۱- ل: دگر؛ متن= ف، س، ب (نیز ل، لن، س، آ) ۱۲- ل، س، لن، پ، ب (نیز ل،
 لن): هیچ؛ لی: بند؛ متن= ف، ق، آ، و، آ، ل (نیز س، آ) ۱۳- ل: مگر؛ لن، لی، پ، آ، ب (نیز لن): چواره؛ و: همه؛ متن= ف، س، ق، آ، ل (نیز ل، س، آ)
 ۱۴- و: دستان؛ لی، آ: پس از این بیت افزوده اند:

نبیند کنون رستم و زال را نگیرد به کف تیغ و کوبال را

۱۵- ل: بر آن ۱۶- س: در ۱۷- ق، ب: خارسان؛ پ: کارسان؛ لی، آ: بدان جای چونان که بد خارستان (لی: خارسان) ۱۸- ق: همه؛ لی،
 آ: همان ۱۹- ق، لی، پ، ب: شارسان؛ در س، لن، ق، آ، پ، ب: لت های این بیت پس و پیش شده اند؛ لن، لی، پ: پس از این بیت و آ: پس از بیت
 سپین افزوده اند:

لن، پ: بجایی که بدبوم آن خارسار (پ: بردی همه بوم خار)

لی، آ: برو تا بینی سر و تاج او همان تخت پیروزه عجاج او

۲۰- ف، ل، س، ق، آ، و، ل: فریگیس را (حرف سوم نقطه ندارد)؛ ق، آ، ب (نیز ل، س، آ): فریگیس را؛ لن، پ (نیز لن): به شادی در آن؛ متن تصحیح
 قیاسی است ۲۱- ل، س، ق، آ، و، آ، ب (نیز ل، س، آ): دارد همی؛ لن، پ (نیز لن): نشاند فریگیس را؛ متن= ف، ل، آ ۲۲- لی، آ، ل (نیز ل،
 س، آ): خوبی؛ ل: چوبینی به خوبی؛ س، ق، آ: چوپیش رسیدی؛ لن، پ (نیز لن): چو بر تخت بینی؛ و: چو دیدیش خوبی؛ ب: چوپیش رسی
 تو؛ متن= ف، ق، آ ۲۳- ق: بگو ۲۴- ل، ق، آ: بروی؛ ق: بدو؛ متن= نه دستویس دیگر؛ ب: پس از این بیت افزوده است:

به پیش بزرگان گرامیش دار ستایش کن و نیز نامیش دار

۲۵- ل، و: ز ایران؛ لن، پ: فراوان؛ لی، آ: پس و پیش باشد از (لی: ز) ایران؛ متن= ف، س، ق، آ، ل، آ، ب: ق این بیت را ندارد ۲۶- س، ق، آ، لی،
 ب: هر آنکه؛ آ: هم آنکه؛ متن= ف، ل، لن، پ، و، ل ۲۷- ل، لن، ق، آ، پ، و (نیز ل، لن، آ): که یاد (لن: یاد) من آید بدست (لن، پ، ل، آ، لن):
 بدشت؛ در ل واژه دوم نقطه ندارد؛ س: که می بادم آید بدست؛ لی، آ: که باده بیازد بدست (آ: بدشت)؛ ل: که یار می آید بدست؛ ب: که می آید
 از می بدست؛ (س): که بگماز گیری بدست؛ متن= ف (ل) ۲۸- لی: تو ۲۹- ل: بازی ۳۰- لن، پ: گذشت؛ س: به اسب اندر آید
 نشست؛ ق این بیت را ندارد ۳۱- س، لن، ق، آ، پ، ب: هدیه ساز؛ متن= ف، ل، ق، لی، و، آ، ل ۳۲- لن: سلیح و کمر؛ لی، آ: کلاه و کمر؛ ل:
 وز اسب و زرین کمر؛ س، ق، آ: وز اسب و تاج و کمر؛ پ: و دیبا و اسب و کمر؛ و: وز تخت و تاج و کمر؛ ب: ز تخت و ز اسب و ز تاج و کمر؛ متن=
 ف، ق، آ؛ س، ق، آ: پس از این بیت و لن، لی، پ، و، آ، لن، س، آ: پس از این بیت سپین افزوده اند:

ز دینار باید نشاری گران ببردن ز (لن، لی، و، آ: شمرده ز) هر گونه گوهرا

پ: بدان شهر خرّم بمان شادمان (= ۱۷۴۸ ب)

۱۷۴۵ همان طوق و هم تخت و دیبای^۱ چین
ز گسترده‌ی‌ها و از بوی و رنگ
فریگیس^۲ را هدیه بر^۳ همچنین
اگر آب دندان بود^۴ میزبان
همان^۵ یاره و گرز و تیغ^۶ و نگین
ببین تا ز گنجت^۷ چه آید به چنگ
برو با زبانی پُر از آفرین^۸
بدان^۹ شهر خرم^{۱۰} دو هفته بمان^{۱۱}

گفتار اندر رسیدن کرسیوز بنزد یک سیاوخش^{۱۲}

نگه کرد کرسیوز^{۱۳} نامدار
۱۷۵۰ خنیده سپاه^{۱۴} اندراورد^{۱۵} گرد
سیاوش چو بشنید بسپرد^{۱۶} راه
گرفتند مر یکدگر را^{۱۷} کنار
به ایوان کشیدند^{۱۸} از آن جایگاه
دگر روز کرسیوز^{۱۹} آمد پگاه^{۲۰}
۱۷۵۵ سیاوش بدان^{۲۱} خلعت^{۲۲} شهریار
نشست از بر باره‌ی گام‌زن
سواران توران^{۲۳} گزیده هزار^{۲۴}
بشد شادمان تا^{۲۵} سیاوخش گرد^{۲۶}
پذیره شدش^{۲۷} تازنان^{۲۸} با سپاه
سیاوش پرسیدش^{۲۹} از شهریار
سیاوش بیاراست جای سپاه^{۳۰}
که خلعت بیاورد و پیغام شاه^{۳۱}
نگه کرد و شد چون گل^{۳۲} اندر بهار
بزرگان لشکر^{۳۳} شدند انجمن

۱- ل. ق. همان (ق. همه) گوهر و تخت و دیبای: س، ق، ا، ب: هم از دیبای (ق. ا: دیبای و تخت و زربفت: ل، ن، پ: همان تاج با فروش (پ: فروش و) دیبای: لی. ا: چه از گوهر و تخت دیبای: و: هم از گوهر و تخت دیبای: متن = ف، ل، ا، ۲- س، ق، لی، و، ا: هم از: ق، ا، ب: چه از: متن = ف، ل، ن، پ، ل، ا، ۳- ل، ا، ب: تیغ و گرز: ل، ن، پ: افسر و تیغ و گرز: ۴- ق: ز گنجت بین تا: ق این بیت را ندارد: ۵- ف، ل، س، ق، ا (نیز س، ا): فریگیس (حرف سوم نقطه ندارد): ل، ن، ق، لی، و، ا، ل، ب (نیز ل، ل، ن، ا): فریگیس: متن = بنداری: فریگیس: ۶- ب: هدیه‌ها: ۷- ب: بیاراست سالار ترکان چین: ب: پس از این بیت افزوده است:

بدو داد و گفتش که ای شیرمرد بپر این همه تا سیاوش کرد
۸- ل: اگر آب دارد ترا: و: اگر چه بدی را بود: ا: اگر تیز دندان بود: (ل: اگر آب دریا بود): متن = ف، س، لی، ل، ا، ب (نیز ل، ل، س، ا): ۹- ل: بر آن: متن = ف، س، لی، و، ب (نیز ل، ل، ن، ا، س، ا): ۱۰- س، ق، ا: خفته (!): ۱۱- ل: بمان شادمان: پ این بیت را ندارد: ل، ن، پ: پس از این بیت و پ بجای آن افزوده‌اند:

دو هفته بباش و بیاسای روز به نیک اختر و فال گیتی فروز
۱۲- ف: گفتار اندر رسیدن کرسیوز بنزد یک سیاوش و داستان زادن فرود از مادر و آوردن مژده به سیاوش: ل: رفتن کرسیوز پیش سیاوش: ق: آمدن کرسیوز با هدایا افراسیاب به سیاوش کرد نزد سیاوخش و مژده رسیدن به سیاوخش به پستی که از دختر پیران آمد: ق: آمدن کرسیوز بنزد سیاوش: لی، ا: رفتن کرسیوز بدیدن سیاوش کرد: پ: آمدن کرسیوز پیش سیاوش به پیغام: و، ل: فرستادن افراسیاب کرسیوز را به سیاوش کرد (ل: کرسیوز را نزد فریگیس) ۱۳- و: کرسیوز: ۱۴- ل، ق، ا: ترکان: متن = ف، س، لی، ل، ا، ۱۵- ب: ز ترکان نامی گزیده او سوار: بنداری: فتوحه الیه فی الف فارس: ۱۶- س: به فرمان سپاه: ل، ن، ق، پ: خنیده سوار: لی، ا: سران سپاه: متن = ف، ل، ق، ا، و، ل، ۱۷- ب: سپاهی درآورد: ۱۸- ل، ن، پ: بشد تا بنزد: ق، لی، ا: بشد تازنان تا: و: شتابان بشد تا: متن = ف، ل، س، ق، ل، ا، ب، ۱۹- ف- ب (نیز ل، ل، ن، ا، س، ا): سیاوش کرد: متن = تصحیح قیاسی است ۲۰- ل، ن، پ: آمد به: ۲۱- ل، ن، پ: شدن: ۲۲- ق: شادمان: پ: تازنان: در ق: پس از این بیت، بیت ۱۷۵۴ آمده است: ۲۳- س، ل، ن، پ: در: ۲۴- ل، س، ق، ق، ا، لی، پ، ا، ل، ا، ب: برسید: متن = ف، ل، ن، و (نیز ل، ل، ن، ا، س، ا): ۲۵- لی، ا: گذشتند: ۲۶- ل: زان: ۲۷- لی، ا: ازامگاه: ق این بیت را ندارد: ۲۸- و: کرسیوز: ۲۹- ل، پ: به راه: ۳۰- ل، ا: بیاورد خلعت ز (ا: به) نزدیک شاه: س، ل، ن، ق، ق، ا، ب، پ: بیاورد با هدیه پیغام شاه: لی: بیاورد خلعت بر شهریار (بیاورد ندارد): متن = ف، و، ل، ۳۱- ق: از آن: ۳۲- س، ق، ا، ب: هدیه: ۳۳- ل، ن، پ: و چون گل شد: ب پس از این بیت افزوده است:

نشستند بر خوان شاه انجمن بزرگان فرزانه رای زن
چو خوردند نان مجلس آراستند همان ناله نای و می خواستند
۳۴- س: ز توران و ایران: ل، ن، ل: سواران لشکر: ق، لی، ا (نیز س، ا): سواران ترکان: ق، ا، ب: ز ایران و توران: پ، و (نیز ل، ل، ن، ا): سواران ایران: متن = ف: ل این بیت را ندارد

همه شهر برزن به برزن^۱ بدوی^۲ فریگیس^۳ را دید^۴ بر تخت عاج پرستار چندان^۵ به زرین کلاه ۱۷۶۰ فرود آمد از تخت و کردش نثار^۶ دل و مغز^۷ کرسیوز^۸ آمد به جوش به دل^۹ گفت: سالی دگر^{۱۰} بگذرد همش^{۱۱} پادشاهیست و هم تاج و گاه^{۱۲}

نمود و سوی کاخ بنهاد روی نهاده به سر بر ز پیروزه تاج فریگیس^{۱۳} با تاج در پیشگاه^{۱۴} پرسیدش از شهر و از^{۱۵} شهریار^{۱۶} دگرگونه تر شد به آیین و هوش سیاوش کسی را^{۱۷} به کس نشمرد همش گنج و هم بوم و بر، هم^{۱۸} سپاه

۱- ل، س، ق، ق، ل، و، ل، ا، ب (نیز ل، ل، ن، س، ا): شهر و برزن یکایک (س، ق، ا، و، ب، ل، ا، سراسر: ل، ا: نمودش: ل، ن، ا: همانگه): متن = ف، ل، ن، پ ۲- ل، ق، پ: بروی: س: بگویی: متن = هشت دستویس دیگر (نیز ل، ل، ن، س، ا): ف- ب (نیز ل، ل، ن، س، ا): پس از این بیت روایت زادن فرود را افزوده اند: این روایت در ترجمه بنداری و نیز در دستویس بی تاریخ لنینگراد از سده نهم هجری به نشان S.822 نیست؛ تصحیح این روایت بر اساس ف، ل، س انجام گرفت:

زادن فرود از مادر

همانگه نزد (ل: همانگه بنزد) سیاوش چو باد همانگه نزد (ل: همانگه بنزد) سیاوش چو باد که از دختر پهلوان سپاه (ل: مهر و ماه: س: مهرماه) که از دختر پهلوان سپاه (ل: مهر و ماه: س: مهرماه) ورا نام کردند فرخ فرود ورا نام کردند فرخ فرود همانگه (ل: بزودی) مرا با سواری دگر همانگه (ل: بزودی) مرا با سواری دگر همان مادر کودک برجمند همان مادر کودک برجمند بفرمود خفته (ل: یکس) به فرمانبران بفرمود خفته (ل: یکس) به فرمانبران نهادند بر پشت آن (ل، س: این) نامه بر نهادند بر پشت آن (ل، س: این) نامه بر بگوش که هر چند من سألخورد بگوش که هر چند من سألخورد سیاوش بدو (س: چنین) گفت گاه مهی سیاوش بدو (س: چنین) گفت گاه مهی فرستاده را داد چندان (س: چندی) درم فرستاده را داد چندان (س: چندی) درم به کاخ فرنگیس رفتند شاد به کاخ فرنگیس رفتند شاد

ورانیوزان داستان مزده داد (ل: بدیدان بزرگی فرخ نژاد: درس نخست 12 سپس 11)

چو بشنید کرسیوز آن مزده گفت چو بشنید کرسیوز آن مزده گفت ۳- ف، ل، ن، ق، و: فریگیس (حرف سوم نقطه ندارد): ق، ل، پ، ا، ل، ب: فریگیس: متن = بنداری: فری کیس ۴- ل، ن: بنشت: ل، س، ق: این بیت را ندانند ۵- ل، س، ل، ن، پ، ب: چندی: ق، ا: چندین: متن = ف، ق، ل، ا، ل، ا: ۶- ف، ل، س، ق، ا، ل، ا: فریگیس (حرف سوم نقطه ندارد): ق، ل، ا، ب: فریگیس: متن = بنداری: فری کیس ۷- ق، ل، ا، ا: بر تخت بر پیشگاه: ل، ن، پ: ستاده همه ماه رخ پیش ماه: در ق، ا، ل، ت های این بیت پس و پیش شده اند: و این بیت را ندارد: ل، ا، پس از این بیت و بجای آن افزوده اند:

چو چشم فرنگیس او (و: عم) را بدید تو گفستی روانش همی بردمید (و: بربرید)

۸- ل: بردش نثار: س: کردش نگاه: پ، ب: بردش نماز: متن = هشت دستویس دیگر ۹- ل، ل، ل، ز: ق: از شاه وز: ل، ا: از کشور و: متن = ۱۰- س: پادشاه: پ: از شاه و شد پیشاز: ب: از شاه گردن فراز: متن = ف، ل، ن، ق، و: بنداری (۱۷۵۱-۱۷۶۰): فلما بلغه الخیر بقدمه ركب لاستقباله فی جنوده و رجائه، و صار به الی الایوان و دخل به من الغد علی فری کیس، فلقته بالثارات الکثیره والخدم الوفیره ۱۱- ق، ل، ا، ا: جان ۱۲- و: کرسیوز ۱۳- و: همی ۱۴- ل، س، ق، ق، ا (نیز ل، ا): چنین: ل، ا، بدین: (س: برین): متن = ف، ل، ن، پ، و، ل، ا، ب (نیز ل، ا): ۱۵- ف، ل، ن، ق، و، ا، ل، ا (نیز ل، ا): سیاوش کس را: ل، ا: سیاوش را کس: متن = ل، س، ق، ا، پ، ب (نیز ل، ن، س، ا): ۱۶- پ: همان ۱۷- ف: <و> هم تخت و گاه: ق: و هم تخت گاه: ل، ا، ا: <و> هم تاج و گاه: و: <و> هم تخت گاه: س: پادشاهی و هم تاج و گاه: ل، ن: پادشاهی و هم تخت گاه: ق، ا: پادشاهی و تخت و کلاه: پ (نیز ل، ل، ن، ا): پادشاهی و هم تخت و گاه: ب: پادشاهی و هم دستگاه: متن = ل، ل، ل، ا، ۱۸- ق، ا، ب: با: ل: و هم دانش و هم: ل، و، ا، و: بوم و بر و هم: متن = ف، س، ل، ن، ق، پ، ل، ا (نیز ل، ل، ن، ا): در س، ق، ا، ب، ل، ت های این بیت پس و پیش شده اند: بنداری (۱۷۶۲-۱۷۶۳): و قال فی نفسه: أفی سنة یصیر سیاوش هكذا صاحب تاج و تخت، و مائل أمر و نهی بحيث لا یلتفت إلی أحد؟

<p>همی بود پیچان و رخساره زرد همه ساله^۴ شادان زی^۵ از گنج^۶ خویش نشستند شادان دل و نیک بخت بیامد بر تخت گوه‌رنگار به^۹ شادی همی داد دل را درود</p>	<p>نهان^۱ دل خویش پیدا نکرد بدو گفت: برخورداری^۲ از رنج^۳ خویش نهادند در کاخ^۷ زرین دو تخت نوازشده‌ی رود با میگسار ز نالیدن رود و چنگ^۸ و سرود</p>
<p>به هر جای بنمود تاج^{۱۱} از فراز، به بازی^{۱۲} همی گرد میدان بگشت سیاوش^{۱۷} سوی^{۱۸} گوی بنهاد روی^{۱۹} هماورد او^{۲۲} خاک^{۲۳} میدان گرفت تو گفستی سپهرش همی برکشید^{۲۴} به میدان و برجاس^{۲۵} ژوپین^{۲۶} نهند به ژوپین گرفتند ننگ و نبرد بدان تا که را بفرورد^{۲۹} هنر خردمند^{۳۱} و از^{۳۲} خسروان^{۳۳} یادگار سزد گر به ترکان نمایی^{۳۵} هنر</p>	<p>چو خورشید تابنده^{۱۰} بگشاد راز سیاوخش از^{۱۲} ایوان به میدان^{۱۳} گذشت چو کرسیوز^{۱۵} آمد بینداخت گوی^{۱۶} چنو^{۲۰} گوی در^{۲۱} زخم چوگان گرفت ز چوگان او گوی شد ناپدید بفرمود تا تخت زرین نهند سواران به میدان بگردار^{۲۷} گرد دو مهتر نشستند بر^{۲۸} تخت زر بدو گفت کرسیوز^{۳۰}: ای شهریار هنر بر گهر^{۳۲} نیز کرده گذر</p>

- ۱- لن: نهانی ۲- س: برخورداری ۳- لن، پ: گنج ۴- ل، ق: آ: ساژ: متن= ده دستویس دیگر ۵- ل- آ، ب (نیز ل، آ، س): شادان دل (= ۱۷۶۶ ب): متن= ل، ف، ل ۶- لن، پ: رنج ۷- لی، آ: برگاه ۸- ل، ل، ل: چنگ ورود: س، ق، آ، ب: رود و نای: لن، ق، لی، و، آ (نیز لن، آ، س): نای و روی: (ل: چنگ و بانگ): متن= ف ۹- س- پ، آ، ب: زه: متن= ف، ل، و، ل، لی، آ، پس از این بیت افزوده‌اند:
چو خورشید تابنده شد ناپدید شب تیره بر کوه دامن کشید
- ۱۰- لی، آ: بدانگه که خورشید ۱۱- ل- آ، ب (نیز ل، آ، س): چهره: متن= ف، ل ۱۲- ف، ل، ق، آ، ل، ب (نیز س): سیاوش زد: س، لن، ق، آ، لی، پ، و (نیز ل، آ، س): سیاوش از: متن= بنداری ۱۳- لی، آ: کیوان ۱۴- ف، ق، ل، آ: به شادی (= ۱۷۶۸ ب): متن= نه دستویس دیگر (نیز ل، آ، س، آ، س): بنداری (= ۱۷۶۹- ۱۷۷۰): ولما أصبحوا ركب سیاوخش إلى الميدان ۱۵- و: کرسیوز ۱۶- ق: گو ۱۷- ل- آ (نیز لن، آ، س): سپید: متن= ف، ل، آ، ب (نیز ل، آ، س): ل: پس: متن= ف، س- ب (نیز ل، آ، س) ۱۹- ق: رو ۲۰- س: چنان: لن، ق، لی، پ، و، آ: چو او: متن= ف، ل، ق، آ، ل، آ، ب ۲۱- س: بر ۲۲- ق: راه: ل، آ: در ۲۳- لی، آ: گرد ۲۴- و: خود کشید: لی، آ، ب پس از این بیت افزوده‌اند:
دگر ره چو در روی میدان فتاد رسید اندرو مهر کز نژاد
دگر باره در زخم چوگان فکند تو گفستی ز تن جان ترکان بکند
سوی گوی ترکان (لی، آ: نیکان) و آزادگان برانگیختند گردی از هر کران
به تندی دو لشکر همی تاختند کجا بر گرو گوی می‌باختند
چو گردان به میدان نهادند روی ز ترکان به تندی بیدند گوی
سیاوش ز ایرانیان شاد شد بسان یکی سرو آزاد شد
- ۲۵- ل، س، لن: برخاس: ق، آ، لی، آ، ل، آ (نیز س): برخاش: پ، و، ب (نیز ل، آ، س): برخاش: متن= ف ۲۶- پ: وزوبین: در ف، ق، آ حرف یکم نقطه ندارد: روین؟: ق این بیت را ندارد ۲۷- لی، و، آ: سواران میدان و مردان مرده: ل این بیت را ندارد ۲۸- لن، پ: نشسته بر آن ۲۹- لن، پ: بر فراز: ب: که افزون نمایند: لی، آ، پس از این بیت افزوده‌اند:
به يك جای گردان برانگیختند ز نوران و ایران برآمیختند
- ۳۰- و: کرسیوز ۳۱- ل- آ (نیز ل، آ، س): هنرمند: متن= ف، ل، آ، ب ۳۲- ل، س، ق، پ: وزه: متن= هشت دستویس دیگر ۳۳- س: بخردان ۳۴- ل: خرد: لن، ق، لی، آ، ل، آ (نیز ل، آ، س، آ): هنر: متن= ف، س، ق، آ، پ، و، ب ۳۵- ل- پ، ب (نیز ل، آ، س): نمایی به ترکان: لی، آ (نیز س، آ): نمایی بدیشان (س، آ: بدیشان): متن= ف، و، ل، آ

به نوك سنان، گر^۱ به تیر و کمان زمین آورد تیرگی^۲ (!) يك زمان

گفتار اندر هنر نمودن سیاوخش پیش کرسیوز^۲

۱۷۸۰ به بر زد سیاوش بدان^۴ کار دست زره را بهم بر بیستند پنج نهادند بر خط^۵ آوردگاه سیاوش یکی نیزه‌ی شاهوار، که در جنگ^۶ مازندران داشتی^۱،
 ۱۷۸۵ به آوردگه رفت نیزه به دست بزد نیزه و برگرفت آن زره از^{۱۴} آورد نیزه برآورد^{۱۵} راست سواران کرسیوز^{۱۷} جنگ ساز فراوان بگشتند گرد زره سیاوش سپر خواست گیلی چهار کمان خواست با تیرهای خدنگ یکی در کمان راند و بفشارد^{۱۸} ران بدان^{۱۹} چار چوبین و زاهن سپر بزد هم بر آن^{۲۰} گونه ده^{۲۱} چوبه تیر

به زین اندرآمد ز تخت نشست^۵ که از يك زره تن رسیدی به رنج نظاره برو بر^۷ ز هر سو سپاه کجا از پدر داشتی^۸ یادگار، به زنجیر بر نیزه^{۱۱} بگذاشتی^{۱۲}، عنان را پیچید چون پیل مست زره را نماند ایچ بند و گره^{۱۳} زره را بینداخت زان^{۱۴} سو که خواست برفتند با نیزه‌های دراز^{۱۹} ز میدان نه برشد زره يك^{۲۰} گره دو چوبین، دو از آهن^{۲۱} آبدار شش^{۲۲} اندر میان زد^{۲۳}، سه چوبه به چنگ^{۲۴} نظاره به گردش^{۲۵} سپاهی گران گذر کرد پیکان آن^{۲۹} نامور برو^{۳۲} آفرین خواند^{۳۳} برنا و پیر

۱- ل، س، لن، ق، اب (نیزل، لن، س): و؛ متن = ف، ل ۲- س، ق، لی، ا (نیزل، س): زمین گیر (ق: گرد) و آورد کن: لن، پ (نیزل، ل): عنان تاب و آورد کن: و؛ به میدان برخاش بر: ل: زمان آورد تیرگی: ب: بیارای آوردگه: متن = ف، ل (ل): ق این بیت را ندارد ۳- ف: گفتار اندر هنر نمودن سیاوش پیش کرسیوز و حسد بردن کرسیوز بر او و خصمی کردن او را بنزدیک افراسیاب: س، لن، ق، لی، ل: هنر نمودن سیاوش بنزدیک (لن، ق: بنزد: لی: بکین: ل: پیش) کرسیوز: پ: گفتار اندر گوی زدن سیاوش: و: گفتار اندر هنر نمودن سیاوش نزد کرسیوز: ا: نیزه بازی کردن سیاوش با کرسیوز: ب: هنر نمودن سیاوش ۴- س، و، ل: بر آن، لن: بدین: پ: برین: متن = ف، ل، ق، لی، اب ۵- ق: ز تخت اندرآمد به زین برنشست ۶- لن، پ، ب: طرف: لی، ا: دشت: متن = ف، ل، س، ق، و، ل ۷- لی: بدو بر: ق این بیت را ندارد ۸- ل، اب (نیزل، لن، س): کجا داشتی از پدر: متن = ف، ل ۹- س: دشت ۱۰- لن، پ: داشت او ۱۱- ل، لن، ق، لی، پ، ا: به زنجیر بر شیر: س (نیزل، لن): به زنجیر و بر شیر: و؛ به زنجیر و بر گور: ب: که بر سنگ و بر روی: (س: به زنجیر و بر گور): متن = ف، ل ۱۲- لن، پ: بگذاشت اوی: ق این بیت را ندارد ۱۳- و؛ از میدان برآمد زره يك گره: س، پ این بیت را ندارند ۱۴- لن، پ: ز: ق: بر: ق، و، ب: در: لی، ا: به: متن = ف، ل، س، ل ۱۵- ق، لی، ا: برافراشت ۱۶- لن، پ: هر: ق: ان: ق: از ان: در س بیت های ۱۷۸۷-۱۷۹۰ درهم ریخته اند: ۱۷۸۸، ۱۷۸۹، ۱۷۸۷ لن، پ: و کرسیوز: و: کرسیوز ۱۸- ل: دام ساز: س: جنگجوی: لن، پ، ب: رزم ساز: ق: کینه جوی: متن = ف، ق، لی، و، ا، ل ۱۹- س: نیزه‌های دورد روی: ق: نیزه‌های دوروی ۲۰- ق، لی، ا: را: لن، پ: ز میدان زره برنشد يك ۲۱- ل: دو چوبین و دو زاهن: س، ق، اب: دو جوشن هم از آهن: لن، پ (نیزل، ل): دو جوشن دگر زاهن: ق (نیزل، س): سه چوبین یکی زاهن: لی، ا: سه چوبین یکی آهنین: (ل: دوروین و دو آهن): متن = ف، و، ل ۲۲- ق: پس ۲۳- لی: بان زد: و، ل: میان و ۲۴- ل، ق: بتنگ: متن = ده دستویس دیگر (نیزل، لن، س): ۲۵- س، ق: بگشاد: ب: بفشرد ۲۶- س، ق، اب: بروبر ۲۷- ل، س، لن، ق، اب، و، ب: بر آن: لی، ا: وزان: متن = ف، ق، ل ۲۸- ف، لی، و، ا، ل: و آهن سپر: س، ق: چار جوشن بر آن هم (ق: شش) سپر: لن، پ: چار اسپر دو جوشن دگر: ب: هر دو جوشن بر از هم سپر: متن = ل، ق ۲۹- لن، پ: تیر شه ۳۰- لی: بدان: و؛ برین ۳۱- ف: چند (!): ل، س، ق: دو (ده): ب (نیزل، س): نه: متن = لن، ق، لی، پ، و، ا، ل (نیزل، لن، س): ۳۲- لی: بدو ۳۳- ل، س، ق، و، ب: کرد: متن = ف، لن، لی، پ، ا، ل (نیزل، لن، س)

۱۷۹۵ از آن ده^۱ یکی در^۲ گذاره نماند
بدو گفت کرسیوز^۴: ای شهریار
بیا تا من و تو به آوردگاه
بگیریم هر دو دوال کمر
ز ترکان مرا نیست همتا کسی^۸
۱۸۰۰ به میدان ما^{۱۱} نیست همتای تو^{۱۲}
گر ایدونک^{۱۳} بردارم از پشت زین^{۱۴}
چنان دان^{۱۶} که از تو دلاورترم^{۱۷}
وگر تو مرا برنهی بر زمین^{۱۸}
سیاوش بدو گفت کین خود مگوی^{۲۲}
۱۸۰۵ همان اسپ تو شاه اسپ منست
جز از تو^{۲۶} ز ترکان کسی^{۲۷} برگزین
بدو گفت کرسیوز^{۲۹}: ای نامجوی^{۳۰}
زمانی به بازی نبرد آوریم،
سیاوش بدو گفت کین رای نیست

همی^۳ هرکسی نام یزدان بخواند
به ایران و توران ترا نیست یار
بتازیم هر دو ز^۵ پیش سپاه^۶
بکردار^۷ جنگی دو پرخاشخو^۹
چو اسپم نبینی ز اسپان بسی^۹
همورد تو، گر به^{۱۲} بالای تو^{۱۱}
ترا ناگهان برزنم^{۱۵} بر زمین،
به^{۱۸} اسپ و به مردی^{۱۹} ز تو برترم
نگردم به جایی که جویند کین
که تو مهتری، نیز^{۲۳} پرخاشجوی^{۲۴}
کلاه تو آذرگشپ منست^{۲۵}
که با من بگردد، نه بر رای^{۲۸} کین
که ما چون به روی اندرآریم روی^{۳۱}،
نه بر کینه بر^{۳۲}، روی زرد آوریم
به میدان بنزد منت جای^{۳۳} نیست

۱- س: در (→ ده): ل، ن، پ: ها ۲- ل: راه: لی، پ: بی: ق: دود: من = ف، س، ق، لی، و، آ، ب ۳- ل، ب: برو: من = ف، س، آ: ل این بیت را ندارد؛ بنداری (۱۷۷۱-۱۷۹۵): وجاء کرسیوز فلعبا ساعة بالكرة و انصولجان، ثم عدلا الى المضاعنة والمناضلة. و كانت غلبة سیاوش ظاهرة في الكل و زائفة تلغيط و العداوة قلب کرسیوز ۴- و: کرسیوز ۵- ل-ق-لی-ب (نیز ل، ن، س، آ): به: من = ف ۶- ق: بگردیم یک با دگری سپاه ۷- ق، لی، آ: بگردیم ۸- ق: یکی: لی، آ: همان یکی ۹- ق، لی، آ: یکی (ق بنویسد ندارد): س: گر آیند یشم ازیشان بسی: ل، ن، پ: گر آیند ازیشان به یشم بسی: ق: وگر چند آیند یشم بسی: ب: گر آید به یشم ازیشان بسی: من = ف، ل، و، ل ۱۰- ل، ق: کسی: س، ق: تو: ل، ن، پ: همان: لی، آ، ب: از (ب: وز) ایران کسی: من = ف، ل ۱۱- س: من ۱۲- س، پ، ب: تو یا به: ل، ن، تو من به: ق: با زور و: ق: تو هم به: لی، آ: با تو به: من = ف، ل، ل، آ: و این بیت را ندارد ۱۳- ق: ایدونکه: لی، آ: ایدونکه ۱۴- ل، ن، لی، پ، و، آ: بردارم من ز زین: ل، آ: برگیرم از پشت زین: من = ف، ل، س، ق، ق، آ، ب ۱۵- س، ق، پ، و، ل، آ، ب: برنهم (← ۱۱۸۰۳): من = ف، ل، ن، ق، لی، آ ۱۶- و، ب: دانک ۱۷- پ: تاورترم (!) ۱۸- ق: از ۱۹- پ: به میدان: لی، و، آ: به مردی و نیرو ۲۰- پ: دلاورترم ۲۱- و: اندراری ز زین: بنداری (۱۹۷۶-۱۸۰۳): فقال له أيها الملك! مالك في توران ولا إيران نظير ياجلك في آدابك، ويجايرك في طعانك وضربك، فهلم تماسك بمناطقنا لننظر أيننا يقتلع صاحبه من مقعدك ۲۲- ق: مگو ۲۳- ف، ل، ن: شیرو: ق، لی، پ، و، آ، ب (نیز ل، ن، س، آ): شیر: ق: نیز و: ل: گرد و: (ل: گرد): من = ق، آ پس از زدن حرف و ۲۴- ق: پرخاشجو: س این بیت را ندارد ۲۵- س این بیت را ندارد ۲۶- ل: خود: من = ف، ل، ن- ب (نیز ل، ن، س، آ) ۲۷- ل، ن، پ: ز توران کسی: و: کسی را دگر ۲۸- ل، ل، ن: راه: ب: رسم: پ: در راه: ق، لی، و، آ (نیز س، آ): به میدان: ق: به رسم و به: (ل، آ: از روی): من = ف، ل، آ: س این بیت را ندارد ۲۹- و: کرسیوز ۳۰- ق: نامجو: لی، آ: <ای> نامجوی ۳۱- ل-آ، ب (نیز ل، ن): ز بازی (پ، ل، ن: یاری) نشانی (لی، آ: زبانی) نماند (ل، لی: نیاید) بروی (ل، س، ب: بدوی: ق: برو: پ، ل، ن، آ: اندروی): (ل، آ: تو زین گونه با من سخنها مگوی): من = ف، ل، آ: در س این بیت پس از بیت ۱۸۱۲ آمده است و پس از آن افزوده است:

سیاوش بدو گفت کئی نیک نماند گر ایدونک رایت چنین است کلام

۳۲- (ل، ن، س، آ: کینه و): من = ف، ل، آ: ل-آ، ب (نیز ل، ن) این بیت را ندارند: ل، ن، ق، لی، پ، آ، ب (نیز ل، ن) بجای این بیت افزوده اند:

که (لی، آ: جن) آورد گیرند با یکدگر (لی، آ: یک با دگری) بگیرند هر دو دوال کمر

۳۳- س: مرا جای: ل، ق: نبرد برادر کنی جای: ل، ن، پ: مرا با نبرد تو خود پتی: ق: نبرد ترا در جهان جای: لی، آ: نبرد بزرگان مرا پای: و: به میدان رزم مرا جای: ب: همیدون مرا و ترا پای: من = ف، ل، آ

۱۸۱۰ نبرد دو تن: جنگ مردان^۱ بود
 ز گیتی برادر توی^۲ شاه را
 کنم هرچه^۳ گویی به فرمان تو
 ز یاران یکی شیر جنگی بخوان
 گر ایدونک^۴ رایت نبرد منست
 ۱۸۱۵ بکوشم که ننگی نگردهم به کار^۵
 بخنیدید کرسیوز^۶ نامجوی^۷
 به ترکان چنین^۸ گفت کز^۹ سرکشان
 یکی با^{۱۰} سیاوش نبرد آورد
 سراینده^{۱۱} بودند لب با گره^{۱۲}
 ۱۸۲۰ منم -گفت- شایسته‌ی کارکرد
 سیاوش ز گفت^{۱۳} گروی زره
 بدو گفت کرسیوز^{۱۴}: ای شهریار
 سیاوش بدو گفت کز تو گذشت

پر از خشم، اگر^۱ چهره خندان بود^۲
 همی زیر نعل آوری ماه را
 برین^۳ بشکنم^۴ عهد^۵ و پیمان تو
 برین^۶ تیزتگ بارگی^۷ برنشان
 سر سرکشان زیر گرد منست
 بنزدیک^۸ آن^۹ نامورشهریار
 همانا خوش^{۱۰} آمدش گفتار اوی^{۱۱}
 که خواهد که گردد به گیتی نشان؟
 سر سرکشان^{۱۲} زیر گرد آورد^{۱۳}
 به پاسخ^{۱۴} بیامد^{۱۵} گروی زره^{۱۶}
 اگر نیست او را کسی همنبرد^{۱۷}
 برو پر ز چین و رخان^{۱۸} پرگره^{۱۹}
 ز گردان^{۲۰} لشکر ورا نیست یار^{۲۱}
 نبرد بزرگان^{۲۲} مرا خوار^{۲۳} گشت

۱- لن، پ (نیز ل، لن)، میدان؛ ب: گردان؛ ل، س، ق، لی، آ: میدان؛ متن = ف، و، ل، ۲- ل، س: دل؛ ل، آ: وزه؛ ب: وزان خشم که؛ متن = ف، لن، پ، و، ۳- ق، آ: برین نشکنم رای و پیمان بود (= ۱۸۱۲)؛ لی، آ: به کینه دل و روی خندان بود؛ ق این بیت را ندارد ۴- س- ب: تویی؛ متن = ف، ل؛ در ق، لی، آ این بیت با بیت سپین پس و پیش شده‌اند و در لی، آ پس از بیت ۱۸۱۳ آمده‌اند ۵- ل، س: هرچ ۶- ق: بدین؛ ق، آ: بر آن ۷- ف، ق، لی، و، آ، ب (نیز س): نشکنم؛ ل، س، لن، ل (نیز لن): بشکنم (حرف یکم نقطه ندارد)؛ متن = ق، آ، پ (نیز ل) ۸- ل- آ، ب (نیز ل، لن، س): رای؛ متن = ف، ل؛ در ب این بیت با بیت سپین پس و پیش شده و پس از بیت ۱۸۱۴ آمده‌اند؛ بنداری (۱۸۰۹-۱۸۱۲): فامتع من ذلك سیاوخش وقال: انا لك مطيع في كل ما تشر به علي الا في هذه القضية ۹- لی، ل، آ: بدین ۱۰- ف: باره‌بر؛ ل، آ: تیزرو بادپا؛ متن = ده دسترس دیگر (نیز ل، لن، س): س پس از این بیت افزوده است:

که با من به میدان بگردد درون بینی یکی دست برده که چون

۱۱- ق، ق، لی: ایدون که؛ س این بیت را ندارد ۱۲- لی: ز کز ۱۳- ق: تو؛ پ، ل، آ: این؛ ب: بنزدیکت ای؛ متن = ف، لن، ق، لی، آ: ل، س، و این بیت را ندارند؛ بنداری (۱۸۱۳-۱۸۱۵): فان اودت ذلك لا بد منه فاختر من رجالك واحدا موصوفا بالقوة والشجاعة حتى امثل امرك، واتبع رايك ۱۴- و: کرسیوز ۱۵- ق: نامجو؛ لی، آ: ولیکن جوخشم آورد نامجوی ۱۶- ب: همی ناخوش ۱۷- ق: او؛ بنداری: فضحك عند ذلك کرسیوز؛ واستحسن كلامه؛ برخی از دسترس ها در اینجا سرنویس دارند، س: گردیدن سیاوش در میدان با دمور و گروی زره؛ ق: نبرد سیاوخش با گروی زره و دمور به حضور کرسیوز؛ لی: نبرد سیاوش با دمور و گروی زره؛ و: کینه گرفتن کرسیوز بر سیاوش؛ ب: نبرد سیاوش با دمور و گروی ۱۸- و: به یاران خود ۱۹- ل- آ، ب (نیز ل، لن، س): کای؛ متن = ف، ل؛ بنداری (۱۸۱۷-۱۸۱۹): وأقبل علی أصحابه، وقال: من يتقدم لمبارزة سیاوخش ۲۰- ق، و: کسی با؛ لی: که با او؛ آ: که او با ۲۱- س: سیاوش را ۲۲- و: دل بدسگالان به درد آورد ۲۳- ل، ق، لی: نیشنده؛ متن = ف، س، لن، ق، و، ل، آ، ب ۲۴- س: گفت و به برزدگره؛ لی، آ: یکی نامداری برو پرگره ۲۵- ب: بیامد به پاسخ ۲۶- لی: برون رفت نامش گروی زره؛ آ: برو پر ز چین و رخان پرگره (= ۱۸۲۱)؛ ۱۸۱۹، ۱۸۲۰، ۱۸۲۱ را انداخته و از ۱۸۱۹ و ۱۸۲۱ يك بیت ساخته است ۲۷- ب: ازو سرننامه به گاه نبرد؛ ل این بیت را ندارد ۲۸- پ: چو دیدش ۲۹- ل، س: برو کرد پرچین و جان (س: رخان)؛ لن، پ، و (نیز ل، لن): برو پر ز چین کرد و رخ؛ ب: برافکند بر ابروان؛ متن = ف، ق، لی، آ: ق، ل این بیت را ندارند ۳۰- و: کرسیوز ۳۱- ل: ترکان ۳۲- ق: کسی نیست خوار؛ ل این بیت را ندارد ۳۳- ل، ق، و، ب: دنیان؛ لی، آ: دگر کس؛ متن = ف، لن، ق، پ، ل ۳۴- لن، ب: باد؛ س این بیت را ندارد

ازیشان دو یل^۱ باید آراسته
 ۱۸۲۵ برفتند پیچان^۲ دمور و گروی
 به بند^۳ میان گروی زره
 ز زین برگرفتند به میدان فگند^۴
 وزان پس پیچید سوی^۵ دمور^۶
 چنان خوارش از پشت زین برگرفت
 چنان پیش کرسیوز^۷ آورد گش^۸ ۱۸۳۰
 فرود آمد از اسپ^۹ و^{۱۰} بگشاد^{۱۱} دست
 برآشفست کرسیوز^{۱۲} از کار اوی^{۱۳}
 وزان^{۱۴} تخت زین به ایوان شدند
 نشستند يك هفته با نای و رود^{۱۵}
 ۱۸۳۵ به هشتم به رفتن گرفتند^{۱۶} ساز^{۱۷}
 یکی نامه بنیشت^{۱۸} نزدیک شاه

به میدان نبرد مرا^{۱۹} خواسته^{۲۰}
 سیاوش بدان هر دو^{۲۱} بنهاد روی
 فروبرد چنگال و برزد گره
 نیازش نیامد به بند^{۲۲} کمند
 گرفتش سر و^{۲۳} گردن او به زور^{۲۴}
 که گردان بماندند زو در شگفت^{۲۵}
 که گفستی یکی مور^{۲۶} دارد به کش^{۲۷}
 پر از خنده بر تخت زین نشست^{۲۸}
 پر از غم شدش دل، پر از رنگ روی^{۲۹}
 به کردار گردان ایران^{۳۰} شدند
 می آورد و^{۳۱} رامشگران و سرود^{۳۲}
 بزرگان و کرسیوز کینه ساز^{۳۳}
 پر از لابه و پرسش و^{۳۴} نیک خواه

۱- لن، پ، تن؛ ل: بک (→ یل) ۲- ب: ورا ۳- ف: خامسه، متن = ل- ب (نیز لن، س): ف، ل، ل پس از این بیت در بیت اول تنهائیت بکمه را افزوده اند:

دگر سرکشی (ل: یکی نامور) بود نامش دمور
 چو گشت سیاوش شنیدش چو دود
 ل بجای بیت دوم افزوده است:

بیامد بر آن کار بسته میان
 لی، پ، آ، ب بجای بیت های بالا افزوده اند:

لی، آ، ب: سوزی دگر سر پر از جنگ و شور
 پ: یکی مرد دیگر که آمد به زور

بنداری (۱۸۱۹-۱۸۲۴): فاجبه رجل أصحابه یسمی کروزره و قال أنا القمن بمارزته فتصدی هو لذلک وفارس آخر ۴- لی، آ، باو ۵- ل- آ، ب (نیز ل، لن، س): سیاوش به آورد (ق: آواز): متن = ف، ل: در ل، ب لت های این بیت پس و پیش شده اند: لی، آ پس از این بیت افزوده اند:

سواران به گرد سیاوش زد چو شیری که بر گور حمله برد

۶- ل، لی، آ: به تندی: متن = نه دستویس دیگر: بنداری: فأخذ سیاوش بمضفة أحدهما ۷- س: زمین را فکند: و: مر اورا از زین برگرفت و بکند
 ۸- ل، لن، پ، آ (نیز ل، لن، س): به گرزو: س، ب: به خم: متن = ف، و، ل: بنداری: واخطفه من السج، ورمه إلى الأرض ۹- ق، ق، لی، آ: گرد ۱۰- س: دمی ۱۱- لن، ق، آ: برو: ل: بن: ب: پس: ل، س: گرفت آن برو: متن = ف، ق ۱۲- س: گردن و کتف اوی: و: یاک و گردن بزور ۱۳- ق: بکر شگفت: ل: در وی شگفت: ل: که لشکر بدو ماند اندر شگفت: لن، پ: که ماندند گردنکشان زو (پ: در) شگفت: متن = ف، س، ق، لی، و، ب (و، ب: ازو): آ این بیت را ندارد ۱۴- و: کرسیوز ۱۵- ل، ق، لی، و، ل (نیز ل، س): خوش: س: جوش: ق: آ: پیش: متن = ف، ب ۱۶- ل: ل: سوی: ب: پشه: (ل: مرغ): متن ← ۱۷- ل، ق، ق، آ، و: که گفستی نداید کسی زیر کش (ق: آ: کیش): س: که گفستی پشه دارد اندر بکوش: متن = ف، لی (نیز س): لن، پ، آ، لن آ این بیت را ندارند: بنداری (۱۸۲۸-۱۸۳۲): و أقبل علی الآخر واخطفه من سرجه، وصار فی یده کالخشف الضعیف فی برائن الأسد العریف. وجاء به الی کرسیوز فترن، وهو یضحک، وجلس انی جنبه علی تخت من الذهب کاتبوا نصیوه له فی الميدان ۱۸- و: کرسیوز ۱۹- لن، پ: بفشارد: ق: آ: بفشانند ۲۰- س: بر تخت شد برنشت ۲۱- و: کرسیوز ۲۲- ق، آ: او ۲۳- ق: گفتگو: لی: ز کردار اوی: آ: ز گفتار اوی: ق، و، ل: پر از رنگ روی: لن، پ: غمی (لن: غمین) شد دلش زرد رخسار اوی: متن = ف، ل، س، ب ۲۴- س: از آن ۲۵- ل، ق، لی، آ (نیز ل، س): به بدگفتن شاه ایران: س، و: به گفتار گردان ایران: لن، ق، آ، پ، ب (نیز لن): تو گفستی که بر اوج کیوان: متن = ف، ل ۲۶- س، لن، ق، آ، ب: بارود و می: و: با بارود: متن = ف، ل، ق، لی، آ، ل، ب ۲۷- ل: می و بازو: و: می ناب و: ب: می و جام و: متن ← ۲۸- ق: رامشگران را سرود: س: می و نای و رامشگر نیک بی: لن، ق، آ، پ: همه نامداران (ق: آ: پهلوانان) فرخنده بی: متن = ف، لی، آ، ل: بنداری (۱۸۳۲-۱۸۳۴): ثم رجعوا و جلسوا نسویعا آخر علی النهروان شب ۲۹- لن، پ: برفتند و کردند ۳۰- ف، ل: باز: متن = ده دستویس دیگر (نیز ل، لن، س): ق: سرفراز: و: کرسیوز زره ساز: لن، ق، آ، پ، ب: سیاوش همه هرچ (ق، آ): هر چه بودش بر باز: متن = ف، لی، آ، ل ۳۲- ل- ق، آ، پ، و، ل، ب (نیز ل، لن): نوشتند: لی، آ (نیز س): سیاوش یکی نامه: متن = ف ۳۳- س، لن، و: < و >: ل: آن: ق: پرورش از: ق، لی، آ: پرورش: متن = ف، ل، پ، ب

- بدو گفت کرسیوز^۱: ای شهریار
فرستاده آمد ز کاوس شاه^۲
ز روم و ز چین نیزش^۳ آمد پیام
۱۸۵۵ برو^۴ انجمن شد فراوان سپاه
اگر تور را^۵ دل نگشتی دژم
دو کشور که چون^۶ آتش تیز و آب^۷
تو خواهی که شان خیره^۸ جفت آوری؟
اگر^۹ کردمی بر تو این بد^{۱۰} نهان
- ۱۸۶۰ دل شاه از آن^{۱۱} کار شد دردمند
بدو گفت: بر من ترا^{۱۲} مهر خون
سه روز اندرین نامه^{۱۳} رای آوریم
چو این رای^{۱۴} گردد خرد را درست
- چهارم چو^{۱۵} کرسیوز^{۱۶} آمد^{۱۷} به در
۱۸۶۵ سپهدار توران^{۱۸} ورا پیش خواند
بدو گفت کای^{۱۹} یادگار پشنگ
همه^{۲۰} رازها بر تو باید گشاد
از آن^{۲۱} خواب بد چون دلم شد^{۲۲} غمی
- سیاوش دگر^{۲۳} دارد آیین و کار^{۲۴}
نهانی بنزدیک او چند راه^{۲۵}
همی یاد کاوس گیرد به جام^{۲۶}
پیچد بناگاه ازو جان شاه^{۲۷}
ز^{۲۸} گیتی بر^{۲۹} ایرج نکردی^{۳۰} ستم
به دل یک ز دیگر گرفته شتاب^{۳۱}،
همی^{۳۲} باد را در نهفت آوری؟
مرا زشت نامی^{۳۳} بدی در جهان
- پُر از غم شد از روزگار گزند^{۳۴}
بجنبید و او بُد ترا^{۳۵} رهنمون
سخنهایش^{۳۶} بهتر^{۳۷} بجای آوریم
بگویم که درمان چه بایدت^{۳۸} جست
- کله بر سر و تنگ بسته کمر^{۳۹}
ز کار سیاوش فراوان براند^{۴۰}
چه دارم جز از تو به گیتی^{۴۱} به چنگ
به ژرفی^{۴۲} بین تا چه آیدت یاد
به مغز اندر آورد لختی^{۴۳} کمی

۱- و: کرسیوز ۲- ل، ل (نیز ل): جز آن: س، و: جز این: متن=ف، ق، لی، آ، ب (نیز س) ۳- ب: گونه سازید کار: لن، ق، آ، پ (نیز لن): سیاوش از آن شد که دیدی تو بار: بنداری: فقال له کرسیوز: أیها الملك! إنه قد تغير عما کان علیه: در لی این بیت با بیت سپین پس و پیش شده است ۴- ب: بنزدیک اوی ۵- ل، س، ق، لی، آ، گاه: ب: پراز کین شده جان تاریک اوی: متن=ف، لن، ق، پ، ول: ب: پس از این بیت افزوده است:

از ایران ز نزدیک کاوس شاه بدو نامه پیوسته آید براه

۶- لن، ل: نیز: و: نژدش ۷- ق، ل: گیرند جام ۸- لی: بدو ۹- ل، لن- آ (نیز ل، لن، س): پیچد ازو (پ: بدو) یک زمان (ل: ناگهان) جان شاه: س: همی فوق کیوان بساید کلاه: ل: پیچد ناگه ازو جان شاه: متن=ف، ب ۱۰- س: اگر زان ترا: ب: اگر سلمه را ۱۱- لن، پ: به ۱۲- ل، لی، پ: به: متن=ف، س، لن، ق، و، آ، ل، ب ۱۳- ق: ژرفی: ق: نکردی ز گیتی به ایرج ۱۴- س: چنان ۱۵- ل، لن، پ، آ، ب (نیز لن، س): دو کشور (ق: لشکر: لی، آ، ب: گوی) یکی آتش و دیگر آب: متن=ف، و، ل (نیز ل) ۱۶- پ: بر اندر شتاب: لن: به دل نیز با هم نگیرد شتاب: ب: همیشه ز یکدیگر اندر شتاب ۱۷- ب: تیره: لن- پ، آ: که بر خیره: متن=ف، ل، س، و، ل ۱۸- لن: مگر: پ: اگر ۱۹- س: وگر ۲۰- ل: راز بر تو ۲۱- ق: نام زشتی ۲۲- ل: زان: متن=ف، س- ب ۲۳- س، لن، ق، آ، پ: نژند: متن=هشت دستویس دیگر ۲۴- ف: بر تو مرا (!): متن=ل- ب (نیز ل، لن، س) ۲۵- ل: و بُد مرا ترا: لن، لی، آ (نیز لن): و شد مرا ترا: ق، آ (نیز س): و شد مرا ترا: پ: و او بُد به بد: و: و گشته ترا: ب: و آن شد ترا: (ل: و شد دلت را): متن=ف، س، ل ۲۶- ل، لن، پ، آ، ب (نیز ل، لن، س): کار: متن=ف، س، و، ل ۲۷- ل- ب (نیز ل، لن، س): سخنهای: متن=ف ۲۸- ب: نیکو ۲۹- لن، ق، آ، پ: کار ۳۰- و: بایلدش: لن، ق، آ: سر راه (ق: کار) آنگاه بایدت: لی، و، آ، پس از این بیت افزوده اند:

چو سه روز بگذشت افراسیاب همیزد به تدبیر آتش به (و: بر) آب

۳۱- س: که ۳۲- و: کرسیوز ۳۳- ب: به روز چهارم بیامد ۳۴- ل، ب: توکان: متن=ف، س- ل ۳۵- لن: ای ۳۶- س: یکی را: و: ز گیتی: ل، لن، ق، لی، پ، آ: چه دارم به گیتی جز از تو: ق: ز گیتی چه دارم جز از تو: ب: جز از تو به گیتی ندازه: متن=ف، ل ۳۷- لن: همان ۳۸- س، ق: به زودی ۳۹- س: وزان ۴۰- س: دلش بد: لن، پ: شد دل من: ق: همه دلم بر ۴۱- لن: یک ره

- نیامد ازو نیز ما را زیان
خرد تار کرد^۴ و مرا بود کرد^۵
چو از من چنان^۶ نیکوی‌ها بیافت
نکردیم یاد از غم و رنج خویش
دل از کین^۷ ایران پرداختم^۸
گرامی دو دیده سپردم بدوی
فدا کردن^۹ کثور و تاج و گنج
ز^{۱۰} گیتی برآید یکی^{۱۱} گفت و گوی
گر^{۱۲} از من بدو اندکی بد رسد،
درفشی شوم در^{۱۳} میان جهان^{۱۴}
نه نیز از^{۱۵} بزرگان روی زمین
که اندر دلش بیم شمشیر نیست،
بیند، کند دام و دد را گزند^{۱۶}
پسندد چنین داور هور و ماه^{۱۷}؛
و زاید فرستمش سوی^{۱۸} پدر^{۱۹}
ازین بوم ویر بگسلد^{۲۰} داوری
- ۱۸۷۰ چو آن^۱ تخت پُرمایه پدروود کرد
ز فرمان من يك زمان سر نتافت
سپردم بدو کثور و گنج خویش
به خون نیز پیوستگی ساختم^۲
نیچیدم^۳ از گنج^۴ و فرزند روی^۵
۱۸۷۵ پس از^۱ نیکوی‌ها و هر^۲ گونه رنج
گر ایدونک^۳ من بد سگالم بر او^۴
برو بر^۵ بهانه ندارم به بد
زبان برگشایند بر من مهان^۶
ناشد^۷ پسند جهان‌آفرین
۱۸۸۰ ز دد تیزندان تر از شیر نیست،
اگر بچه‌ی زان خود^۸ دردمند
اگر^۹ ما بشوریم بر بی‌گناه^{۱۰}
ندانم جز آن که ش بخوانم به در^{۱۱}
اگر گاه جوید، گر انگشتری،
- ۱۸۸۵ بدو گفت کرسیوز^۱ : ای شهریار
از ایدر^۲ گر او^۳ سوی ایران شود
هر آنکه که بیگانه شد خویش تو،
چو جویی دگر زو تو بیگانگی،
- مگیر^۱ این چنین کار پُرمایه^۲ خوار
برویم ما پاك ویران شود
بدانست راز^۳ کم و بیش تو،
کنی رهنمونی به دیوانگی^۴ :

۱-ق: بیتم ۲-ل، ق: ازو نیز ما را نیامد زیان: متن = ده دستویس دیگر ۳-ل، ق: آ، ب: چو او: لن، پ، و: چنان: لی: چو از: متن = ف، س، ق، ل: ۴-لی، آ: بود ۵-ب: خرد کارگر شد هنر سود کرد ۶-پ: چنین ۷-ف: خواستم، ق، ق: آ، پ، ب (نیز ل، لن): ساختم: متن = ل، س، لن، لی، و، آل (نیز س): ۸-لی، آ: کار ایران، ب: جنگ و کینه ۹-ف: بیازاسته: ل: پرداختم: ق، ق: آ، پ، ب (نیز ل، لن): پرداختیم: متن = س، لن، لی، و، آل (نیز س): ۱۰-ل، لی، ب: پیچیدم: متن = ف، س، ق، ق: آ، ل (نیز ل): جنگ (!): متن = ف، س، ق-ب (نیز س): ۱۲-لی: فرمان او: لن (نیز لن): نیچیدم از رای (لن): جنگ) او نیز روی ۱۳-لی، آ: آن ۱۴-لن، پ: صد: ب: بس ۱۵-ل، لن، ل: فدی کردن: س، ب: فدا کردمش: پ، و: جدا کردن: متن = ف، ق، ق: آ، لی، آ ۱۶-لی: ایدونک ۱۷-ل-ب (نیز ل، لن): بدوی: متن = ف ۱۸-لن: به ۱۹-لن: بسی: ب: بس ۲۰-ل، ق، ل: گنت گوی ۲۱-ل، لی: بدو برو: س: بدین بد: متن = نه دستویس دیگر ۲۲-ق: که ۲۳-پ، و: جهان ۲۴-ق: آ، ب: بر ۲۵-پ، و: مهان: ق، لی، آ: من بدین (ق: تنی) در جهان ۲۶-لن: نیید ۲۷-لن، پ، ب: نه آن ۲۸-ل، ق، لی، آ (نیز س): اگر بچه او شود: س: اگر بچه از بد بود: لن: اگر بچه بید پدر: ق، ب (نیز لن): اگر بچه از پدر: (ل): چو از پیر بچه شود: متن = ف، و، ل، ب ۲۹-ل-پ، آ (نیز ل، لن، س): کند مرغزاری (ق: مرغزارش) تپاه (لن، لی، پ: پناه: ق: پناه) از (س): و گزند: ب: بید نسزد کسی را گزند: متن = ف، و، ل ۳۰-ل: و گره: متن ← ۳۱-س، لن، ق: آ، ب (نیز لن): سزد گر بد آید (س، ق: ندارد) بدو (پ: برو) از پناه (س): از او بر کنه: لن: از او بر تپاه: متن = ف، لی، و، آل، ب (نیز ل، س): ق این بیت را ندارد ۳۲-ب: بخواهد جهان داور از دادخواه ۳۳-لن: نخوانه پسر: پ: بخوانه پسر: ب: نخوانم پدر ۳۴-ل، لی، و، آ، ب: نزد: س: فرستم بزد: ق: فرستم بسوی: متن = ف، لن، پ، ل ۳۵-س، ق: پسر: ق این بیت را ندارد ۳۶-ل، پ: نگسلد ۳۷-و: کرسیوز ۳۸-لن، ب: مکن ۳۹-لی، آ: دشخوار: ق این بیت را ندارد ۴۰-ب: ز توران ۴۱-س: اگر ۴۲-ب: راه ۴۳-س-آ، ب (نیز لن، س): این بیت را ندارند: متن = ف، ل، ل (نیز ل)

یکی دشمنی باشد اندوخته،
 ۱۸۹۰ برین^۲ داستان زد یکی^۳ رهنمون
 ندانند درمان آنرا به بند،
 نبینی^۴ که پروردگار پلنگ
 چو افراسیاب آن^۵ سخن باز جست
 پشیمان شد^۶ از رای و کردار^۷ خویش
 ۱۸۹۵ چنین داد پاسخ که من زین^۸ سخن
 بیاشیم^۹ تا راز^{۱۰} گردان سپهر
 به هر کار بهتر درنگ از شتاب
 بینم که رای جهاندار چیست
 اگر سوی^{۱۱} درگاه خوانم^{۱۲}ش باز
 ۱۹۰۰ نگهبان^{۱۳} او^{۱۴} من برام^{۱۵} بی گمان
 چو زو کژی^{۱۶} آشکارا شود،
 نمک را مپرکن تو^{۱۷} بر سوخته!
 که آبی^{۱۸} که از خانه آید برون،
 اگر بد نخواهی تو^{۱۹} بنیوش پند
 نبیند ز پرورده جز درد و جنگ^{۲۰}؟
 همه گفت کرسیوز^{۲۱} آمد درست
 همی تیره^{۲۲} دانست بازار^{۲۳} خویش
 نه سر نیک^{۲۴} بینم بلا^{۲۵} را^{۲۶}، نه بُن
 چگونه گشاید بدین کار چهر
 بمان تا بتابد برین^{۲۷} آفتاب
 رخ شمع چرخ روان^{۲۸} سوی کیست
 بجویم^{۲۹} سخن تا چه دارد^{۳۰} براز
 همی بنگرم تا^{۳۱} چه گردد زمان
 که ناچار دل بی^{۳۲} مدارا شود،

۱- ل: پراکنده؛ (ل: بزرگ تن)؛ متن= ف، ل: س-آ، ب (نیز ل: س) این بیت را ندارند؛ لی، آ، ب بجای بیت های ۱۸۸۸ و ۱۸۸۹ افزوده اند:
 ازو خویشتن را نگهدار باش
 چو بشناخت او راه و سامان به تو
 ۲- ل، س: بدین؛ ق، لی، آ: یکی؛ متن= ف، ل، ق، پ، و، ل: ب (نیز ل: ل) ۳- ق: بدین؛ لی، آ: برین ۴- ل- پ، آ، ب (نیز ل: س):
 بادی؛ متن= ف، و، ل (نیز ل) ۵- ف: نخواهد تو؛ ل: نخواهدت؛ متن= و (نیز ل): ل- پ، آ، ب (نیز ل: س) این بیت را ندارند؛ ل بجای بیت
 ۱۸۹۱ (ول: پس از بیت ۱۸۹۱) افزوده اند:

وگر بگذری نگذرد روزگار
 هم از کارتو، هم ز گفتارتو (ل: چنین داد ما را نشان رهنمای)
 پراکندن دوده و نام و گنج
 ندانی تو بستن برو ره گذار
 سیاوش داند همه کار تو (ل: نشاید بستن به فرهنگ روای)
 نبینی تو زو جز همه درد و رنج
 لی، آ، ب، س بجای بیت ۱۸۹۱ دو بیت و ل، ق، پ، ل: نهایت دوم را افزوده اند:
 به درمان آن کی رسیدن توان
 نبینی (نبایی) تو زو جز همه (غم و) درد و رنج
 ق بجای بیت ۱۸۹۱ افزوده است:

نبینی تو از وی جز اندوه و درد
 ف، س، و، ل هیچک از این بیت ها را ندارند ۶- ل: ندانی؛ ل، پ: تودانی؛ متن= نه دستوس دیگر ۷- پ: کین و جنگ؛ ب: نیابد ز پرورده خود درنگ ۸-
 س-آ: این؛ متن= ف، ل، ل: ب ۹- و: کرسیوز ۱۰- ل: پشیمانی ۱۱- ق، لی، آ: گفتار ۱۲- ل: کژی؛ و، ب: خیره؛ متن= نه دستوس دیگر (نیز ل: ل، ل،
 س) ۱۳- ب: گفتار ۱۴- پ، آ: این ۱۵- س: دانم بلارا؛ ل، ق، پ: بینم پدیدو؛ ق: نه سر باز بینم نیک؛ لی، آ: نه سر راهی بازیابم؛ ل: نه سر نیک می
 بینم آنرا؛ ب: نه سر راهی بازدانم؛ متن= ف، ل، و (نیز ل) ۱۶- ل، ق، پ: بینم ۱۷- ل (نیز ل): رای؛ ل (نیز ل): کار؛ ق، لی، و، آ، ب (نیز س):
 باز؛ متن= ف، س، پ، ل ۱۸- ق، پ: بدین؛ ل، ق، لی، آ: برآید بلند؛ متن= ف، س، ل، و، ل: ب ۱۹- ل: بلند؛ س، و: چرخ گردنده را (و: از)؛ ق: شمع
 رخشان کنون؛ ق: تیره چرخ روان؛ لی، آ: شمع رخشدگان؛ متن= ف، ل، ل، پ، ب ۲۰- ل، ل، پ: وگرسوی؛ س: من اورابه؛ متن= ف، و، ل: ب ۲۱- ل،
 و، ل: بگویم؛ ب: بینم؛ متن= هشت دستوس دیگر ۲۲- و: گوید ۲۳- و: نگهدار ۲۴- ب: وی ۲۵- ق: نیم ۲۶- ق: ب: بینم تا بر ۲۷-
 س: به کژی چنان؛ ل: چو این روز کژی؛ ق، لی، آ (نیز س): چو کژی ازو؛ ق، پ (نیز ل، ل): چو زو این کژی؛ و: چو زو این کژی؛ ل: چو زو این کژی؛ متن= ف،
 ل، ب ۲۸- ل، و: که با چاره دلی؛ س: ز ناچار دل بر؛ ل، پ، ل (نیز ل، س): به (ل، س): چه ناچار دلی؛ ق: که بیچاره دلی؛ ق: به ناچار بی دل؛ ب:
 کرد دل مرا بی؛ متن= ف، لی، آ (نیز ل)

مکافات بد جز بدی نیست^۲، بس

که ای شاه بینادل^۷ راست گوی^۸،
بدان ایزدی شاخ^{۱۱} و آن تیغ و گرز^{۱۲}،
شود بر تو بر تیره^{۱۵} خورشید و ماه
همی زآسمان برگذارد^{۱۶} کلاه
که^{۱۹} گویی شده ست از جهان بی نیاز
تو باشی رمه، گر نیاری دمه^{۲۰}
بدان بخش و آن رای و^{۲۳} آن ماهروی^{۲۴}،
بره گاه^{۲۶} او را و ماهی ترا
چنان بوم فرخنده بنیاد اوی^{۲۷}،
به خواری به مهر من^{۲۹} آگنده باش^{۳۰}
نه آتش دمان^{۳۳} از بر و آب زیر
پوشد^{۳۴} کسی در میان حریر،
ترسد ز^{۳۷} آهنگ پیل سترگ^{۳۸}

غمی گشت و اندیشه پیوسته^{۴۱} شد

از آن پس نکوهش نیاید ز^۲ کس،

چنین^۴ گفت کرسیوز^۵ کینه جوی^۶
سیاوش بدان^۹ آلت و^{۱۱} فر و برز،
۱۹۰۵ گر آید^{۱۳} به درگاه تو با^{۱۴} سپاه
سیاوش نه آنست که ش دید شاه
فریگیس^{۱۷} را هم ندانی^{۱۸} تو باز
سپاهت بدو بازگردد همه
سپاهی^{۲۱} که شاهی بیند چنوی^{۲۲}،
۱۹۱۰ نخواهد^{۲۵} از آن پس به شاهی ترا
و دیگر که از شهر آباد اوی^{۲۷}،
تو خوانی که ایدر^{۲۸} مرا بنده باش،
ندیده ست^{۳۱} کس جفت^{۳۲} با پیل شیر
اگر بچهی شیر، ناخورده شیر،
۱۹۱۵ به گوهر شود باز^{۳۵}، چون شد بزرگ^{۳۶}،

پس افراسیاب^{۳۹} اندر آن بسته^{۴۰} شد

۱-ق: از این ۲-ل: نیاید؛ س: نیابند؛ ق: ق، ل، و؛ ا: نیامرز؛ ب: نباشد؛ متن=ف، ل، ن، پ، ل ۳-ق: نیست ۴-لی، ا، ب: بدو
۵-و: کرسیوز ۶-ق: کینه ور؛ و: مرده شوی (!) ۷-ل: بینادل و ۸-ق: بادانش و رای و فر ۹-ل: بر آن؛ متن=ف، س-ب ۱۰-س:
<و> ۱۱-ل، ن، پ: دست؛ ق: لی، ا: یال؛ و: ناج؛ متن=ف، ل، س، ق، ل، ا، ب ۱۲-س: آن دست (وزن و پساوند ندارد)؛ ق: آن دست برد
(پساوند ندارد)؛ لی، ا، ب: آن دست و گرز؛ متن=ف، ل، ن، ق، پ، و، ل ۱۳-ل، ن، ق، ق، ا، پ، ب (نیز ل ن): بیاید؛ س: نیاید؛ لی، ا: نیاید؛
ل: که ایدر؛ متن=ف، و (نیز ل) ۱۴-لی، ا: بی ۱۵-س، ق: خیره؛ ق: شود تیره تر بر تو؛ لی، ا: شود تیره گون بر تو؛ و: شود بر تو تیره چو؛
ل: بیاید شود خیره؛ ب: به تو بر شود تیره؛ متن=ف، ل، ن، پ ۱۶-ق، ا، ب: بگذراند؛ پ: بر فرزند؛ ل، ن، ق، لی، ا: باسماں بر فرزند؛ متن=ف، ل،
س، و، ل ۱۷-ف، س، ل، ن (نیز ل): فریگیس (حرف سوم نقطه ندارد)؛ ل، ق-ب (نیز ل، ا، س): فرنگیس؛ متن تصحیح قیاسی است ۱۸-ل:
بدانی (!) ۱۹-ل، ل، ن، ا، ب (نیز ل، ل، ن، ا، س): تو؛ متن=ف، س، ل ۲۰-ل، ن، پ (نیز ل، ا): گر ناشی دمه (لن: رمه)؛ ق: کوناید دمه (حرف
دوم واژه دوم نقطه ندارد)؛ ل: او چو باد دمه)؛ ف، و، ل: برسم که مانند شبان بی رمه؛ س: که شاهان شبانند پیش رمه؛ لی، ا، ب (نیز س): نباشد
شبان چون نباشد رمه؛ متن=ل: ق این بیت را ندارد ۲۱-ف: سپاهت؛ متن=ل-ب (نیز ل، ل، ن، ا، س) ۲۲-ل، ن، ب: چو اوی؛ ق: چنو؛ لی، ا:
که بیند شاهی چو اوی ۲۳-ل، س، ل، ا: بخشش و رای؛ و: بخشش و رای؛ متن=ف، ق، پ ۲۴-ق: روه؛ ل، ن: بدان نیکوی روی و آن رای اوی
(پساوند ندارد)؛ ق: بدان آلت و فر و آن رنگ و روی؛ لی، ا، ب: بدان (ب: چنان) بخشش و گاه (ب: رای) و آن فر اوی ۲۵-س، ل، پ، و، ا، ب:
نخواهند؛ متن=ف، ل، ن، ق، ق ۲۶-ف، س: بره گاو (!)؛ ل، ن: سر گاه (→ بره گاه)؛ ق، لی، ا (نیز س): حمل گردد؛ ق: حمل باشد؛ پ: بود گاه
(→ بره گاه)؛ و: بر گاه؛ ب: بزرگوار؛ ل: شود گاو؛ ل، ن: بر گاه)؛ متن تصحیح قیاسی است؛ ل، ل، ا: این بیت را ندارند ۲۷-ق: او؛ ل این بیت
را ندارد ۲۸-ق: بخواهی که آید؛ ب: بخوانیش کابدر ۲۹-پ: و رای من؛ و: به مهرم دل؛ ل، ن: دلت را به رای من؛ ب: به خوبی به مهر من؛
متن ← ۳۰-ق: به خواری و زاری سر افکنده باش؛ متن=ف، ل، س، ق، لی، ا، ل ۳۱-ل، ن: نبودست ۳۲-پ: خفته ۳۳-س: چنان
آتش ۳۴-ق، لی، ا، ل: بیچند ۳۵-ل: ناز (→ باز) ۳۶-ل، س: سترگ؛ متن=ده دستویس دیگر ۳۷-ل: از ۳۸-ل، س: بزرگ؛
و: ترسد ز آهنگ او پیل و گرگ؛ ب: تن پروراننده در دژ چو گرگ؛ متن=ف، ل، ن، پ، ا، ل؛ لی، ا، ب: پس از این بیت افزوده اند:

سخن های کرسیوز بدنهان چو بنید ازین گونه شاه جهان

۳۹-لی، ا: دل نامدار ۴۰-س، و: اندر اندیشه؛ ب: دل نامدارش در آن بسته ۴۱-س: و اندیشه اش بیش؛ و: وز اندیشه چون بیش؛ ق، ب: غمی
شدر (ب: چو) اندیشه؛ لی، ا: غمی بد بر اندیشه و خسته؛ متن=ف، ل، ن، پ، ل، ا: ق این بیت را ندارد و بجای آن بیت ۱۸۹۳ را دوباره آورده است؛
لی، ا: پس از این بیت افزوده اند:

بدو گفت کین رای باید بسی نکرده شتاب اندرین هر کسی

مگر یافتی چهره و پروپای^۱
که پیروز باشد خداوند سنگ
برین^۲ داستان زد یکی هوشیار:
و گر^۳ چه گوی^۴ سروبالا بود

پُر از کین دل از روزگار کهن^۱
بداندیش^۲ کرسیوز^۳ بدگمان^۴
دلِ شاهِ توران برانگیختی^۵
پُر از درد و کین^۶ شد دل شهریار
که پردخت^۷ ماند ز بیگانه جای^۸
ز کار سیاوش همی کرد یاد
پُر او فراوان نباید^۹ بدن^{۱۰}
نخواهی همی کرد کس را نگاه^{۱۱}
یکی با فریگیس^{۱۲} خیز ایدر آی
بدان^{۱۳} پُرهنرجانِ بیدار^{۱۴} تو
به^{۱۵} جام زَرجد می و شیر هست
چُن^{۱۶} آیدت از آن^{۱۷} شهر آباد یاد،

اگر^۱ باد خیره^۲ نجستی^۳ ز جای
همی از شتابش به آمد^۴ درنگ
ستوده نباشد سر بادسار،
۱۹۲۰ سبکسارمردم نه والا بود،

برفتند^۱ پیچان و لب^۲ پُرسخن^۳
بر شاه رفتی^۴ زمان تا زمان
ز هر گونه رنگ اندرآمیختی
چنین تا برآمد برین^۵ روزگار
۱۹۲۵ سپهبد چُنین^۶ دید^۷ يك روز رای
به کرسیوز^۸ این^۹ داستان برگشاد
ترا^{۱۰} - گفت- از ایدر^{۱۱} بیاید شدن
پرسی و گویی کز آن^{۱۲} جشنگاه
به هستی همانا نجیبی^{۱۳} ز جای^{۱۴}
۱۹۳۰ نیازست ما را به دیدار تو
برین^{۱۵} کوه ما^{۱۶} نیز نخچیر هست
گرازیم^{۱۷} یکچند و^{۱۸} باشیم شاد

۱- ل، لن، لی، پ، و، آ، ب: که گر؛ متن = ف، ل ۲- آ: تیره ۳- ل، لی، آ، ل: بجستی ۴- لن، پ، و، ب (نیز ل، لن، آ): دست و پای: ل: نمائندی بدویش و تروپای (!): متن = ف، لی، آ، ل (نیز س): س، ق، ق: این بیت نداشتند: در ل، لن، ق ۲- آ (نیز ل، لن، آ، س): این بیت پس از بیت ۱۹۱۹ و در پ پس از بیت ۱۹۲۰ آمده است ۵- س، ق: نیامد: لن، آ: به آید: ل: نه آمده: متن = ف، ل، ق، لی، پ، و، ب ۶- لی، آ: جنگ ۷- ل، س، ق، لی، آ: بدین: متن = ف، لن، ق، آ، پ، و، ل، آ، ب: در ل، لن، لی، پ، و، آ (نیز ل، لن، آ، س): پس از این بیت، بیت ۱۹۱۷ آمده است: بیایی بیت های ۱۹۱۶ - ۱۹۱۹ = ف، ل، ق: پس از بیت ۱۹۱۹ افزوده است:

که بادی که از خانه آید برون
زمانی درنگ آوریدی بجای
وز آنجاییکه بر دمور و کروی
بشد نزد کرسیوز کینه جوی

۸- س، ب: اگر ۹- ل: به تن: ب: سهی: متن = ف، س، لن، ق، لی: ل: آ: این بیت را ندارد: در پ پس از این بیت، بیت های ۱۹۱۷ و بیت سوم ۱۹۱۹ پ آمده است ۱۰- ق: همی بود ۱۱- لن: لبان: در لی، آ: پس از این بیت، بیت سوم ۱۹۱۹ پ آمده است ۱۲- لی: رفتن ۱۳- ل، ق، آ، ب: بداندیشه: متن = نه دستویس دیگر ۱۴- و: کرسیوز ۱۵- لن، پ: بدنهان ۱۶- بنداری (۱۸۶۱-۱۹۲۳): فاضرب قلب افراسیاب من کلامه، واهتم من أجله. ولم یزل کرسیوز یتردد الیه بالأکاذیب الممویه، و الأباطیل المخرقة فی تفتیح صورة سبوحش عنده متمحلا علیه بما لا أصل له حتی غیر علی ذلک زمان ۱۷- لی، و: بدین: پ: بدان ۱۸- س: غم ۱۹- ف، س، لن، ق، آ، ب: چنان: متن = ل، ق، لی، و، آ، ل ۲۰- لی: کرد ۲۱- لن، ق، ق، آ، ب: پردخته: متن = ف، ل، لی، و، آ، ل، ب ۲۲- س: که در پادشاهی بجید ز جای ۲۳- و: کرسیوز ۲۴- ق، لی، و، آ: آن ۲۵- ل: بدو: س، لن، ق، آ، ب: ورا: متن = ف، ق، لی، و، آ، ل، ب ۲۶- ل: زاید: ۲۷- ف، س، ق، آ، و، ل (نیز س): باید (حرف بکم نقطه ندارد): پ، آ، ب (نیز ل، لن، آ): بیاید: متن = ل، لن، ق، لی ۲۸- س، ق: از آن: لن، پ: ازین: لی، آ: بدان: متن = ف، ل، ق، آ، و، ل، آ، ب ۲۹- ل: بکاه (!) ۳۰- ف، س، ل: بهشتی (س: بمستی) همانا نجیب (ل: بجستی): ل، ق، لی، آ (نیز ل، س): به مهرت همی دل بجند: لن، پ (نیز لن، آ): سزدگر بجنی همانا: ق، آ، ب: همانا به است از بجنی: متن تصحیح قیاسی است (یا: به استی همانا بجنی) ۳۱- و: که ما < را > بجز روی تو نیست رای ۳۲- ف، ل، س، لن (نیز ل، لن، آ، س): فریگیس (حرف سوم نقطه ندارد): ق- ب: فریگیس: متن = بنداری: فری کیس: در ولت های این بیت پس و پیش شده اند ۳۳- پ: بران ۳۴- ق، لی، آ: هئیز ۳۵- س، ق، لی، آ: بدین ۳۶- س: کینه سان ۳۷- ل: ز: متن = ف، س، ب ۳۸- ل، ق، لی، و، آ، ب: گذریم: پ: گرایم: متن = ف، س، لن، ق، آ، ل ۳۹- س: و یکچند ۴۰- ل: ب (نیز ل، لن، آ، س): چو: متن = ف ۴۱- ل، لن، پ: از < آن >: متن = نه دستویس دیگر

به رامش بیاش^۱ و به شادی خرام می و جام^۲ با^۳ من^۴ چرا شد حرام؟

گفتار اندر آمدن کرسیوز از پیش افراسیاب بنزد یک سیاوخش^۵

برآراست کرسیوز^۶ دام ساز
 ۱۹۳۵ چو نزدیک شهر سیاوش رسید
 بدو گفت: رو با سیاوش بگویی^۱
 به جان و سر شاه توران سپاه،
 که از بهر من برنخیزی ز گاه،
 که توزان فرونی به فرهنگ و بخت^۲،
 ۱۹۴۰ که هر باد را^۳ بست باید میان،

فرستاده نزد سیاوش رسید
 چو پیغام کرسیوز^{۱۸} او را بگفت
 پُراندیشه بنشست بیدار دیر^{۲۱}
 چو کرسیوز^{۲۴} آمد به درگاه اوی^{۲۵}
 ۱۹۴۵ پرسیدش^{۲۹} از راه و از کار و شاه
 پیام^{۳۴} سپهدار توران^{۳۵} بداد

زمین را بیوسید کو را بدید
 سیاوش غمی^{۱۹} گشت اندر نهفت^{۲۰}
 به دل^{۲۲} گفت: رازیست این را به زیر^{۲۳}
 پیاده^{۲۶} بیامد از^{۲۷} ایوان به کوی^{۲۸}
 ز رسم و^{۳۱} سپاه و ز^{۳۲} تخت و کلاه^{۳۳}
 سیاوش ز^{۳۶} پیغام او گشت شاد

۱- لی، آ: بران ۲- آ: شیر ۳- لن: بر ۴- لی، و، آ، ل: ما؛ لن، ق، آ، لی، پ، آ، ب، ل، آ، لن: پس از این بیت افزوده اند:

تهی کن دل از جایگاه کیان به رفتن کمر سخت کن بر میان

۵- گفتار اندر آمدن کرسیوز از پیش افراسیاب بنزد یک سیاوش و خواندن او را و حیلت ساختن با سیاوش: س: پیغام افراسیاب به سیاوش و رفتن کرسیوز و رفتن سیاوش را؛ لن: آمدن کرسیوز پیش سیاوش به مکر؛ ق: رفتن کرسیوز به سیاوش کرد بطلب سیاوخش و آغاز مکر و حيله و تزویر کردن؛ ق، آ، ب: رفتن کرسیوز سیاوش را؛ لی، آ: رفتن کرسیوز پیش سیاوش و فریب دادن؛ پ: آمدن کرسیوز نزد سیاوش؛ و، ل، آ: فرستادن افراسیاب کرسیوز را نزد سیاوش دیگر بار ۶- و: کرسیوز ۷- ق، آ، و، ب: سری ۸- ل: کین و ۹- و: دلی ۱۰- ق: بگو ۱۱- ل: پاک زاده کی نامجوی؛ س، لی، آ (نیز س): نامور شاه (س: شین) آزاده خوی؛ لن، ق، پ، و (نیز لن): نامور زاده نامجوی (ق: نامجو)؛ ق، آ، ب: شاه زاده گونامجوی؛ (ل، آ: نامور مهتر نامجوی): متن = ف، ل، ۱۲- س، ق، آ: شاه (!)؛ ل: به فرو و به دیهم؛ ق، لی، آ: به تخت و سر و تاج؛ ب: به تخت و به دیهم؛ متن = ف، لن، پ، و، ل، ۱۳- ب: به ۱۴- س، لن: به پشم نیایی پذیره؛ پ: به پشم پذیره نیایی ۱۵- ق، آ: به فرو و به بخت ۱۶- س: به فرو و به داد؛ ق، آ: به رای و نژاد؛ و: به فرو و به رای: متن = نه دستنویس دیگر ۱۷- ق: بار؛ س: که از بهر من؛ و این بیت را ندارد ۱۸- و: کرسیوز ۱۹- لی: غمین ۲۰- ل: و ابدر نهفت؛ ق، و: و اندر نهفت؛ متن = ف، س، ق، آ، لی، آ، ل، آ، ب: لن، پ: سیاوش بدل گشت با درد جفت ۲۱- لی، آ: بیدار دل ۲۲- ل: همی؛ متن = ف، س، لن، ق، آ، و، ل، آ، ب ۲۳- لی، آ: بیت اندر آن کار هشیار دل؛ ل (نیز ل) پس از این بیت و پ بجای این بیت افزوده اند:

ندانم که کرسیوز نیکخواه چه گفت از من بدان بازگاه (ل، آ: پیشگاه؛ پ: همی نژد شاه)

این بیت در ده دستنویس دیگر (نیز لن، آ، س، بندآوری) نیست ۲۴- و: کرسیوز ۲۵- ق: او؛ و: شاه؛ ل: بدان شهر نو (پساوند نادرست است)؛ متن = نه دستنویس دیگر (نیز ل، لن، آ، س) ۲۶- ل: پذیره؛ متن = ف، س- ب (نیز ل، لن، آ، س) ۲۷- ل، ق، آ، پ- ب: ز؛ لی: به؛ متن = ف، س، لن ۲۸- ل، ق: کو؛ و: به راه؛ متن = نه دستنویس دیگر (نیز ل، لن، آ، س): بنداری: فلما وصل کرسیوز بادر و خرج من الا یوان حتی التقاه ۲۹- س، ق: بربید ۳۰- ل، س، لن، ق: کار شاه؛ لن: و ز حال شاه؛ ق، لی، آ: و کار سپاه؛ پ: ز کار شاه؛ و: از شهریار؛ ب: از شاه و کار سپاه؛ متن = ف ۳۱- ل، س، لن، ق، آ: < و >؛ پ: ز کار؛ متن = ف ۳۲- لی، آ: ز رسم کیانی و ۳۳- و: وزان تاجه سر دارد و چیست کار؛ ب: ز تخت و کلاه و هم از رنج راه؛ ل این بیت را ندارد ۳۴- س: بیامد ۳۵- ق: سپهد بديشان ۳۶- س: به

- ۱۹۵۰ چنین داد پاسخ که از یاد او
من اینک کمر بر میان^۵ بسته‌ام
سه روز اندرین گلشن ز رنگار
که گیتی سپنجست پُردرد و رنج^۹
چو بشنید گفت خردمندشاه
به دل^{۱۵} گفت: از ایدونک^{۱۶} با من به راه،
بدین شیرمردی و چندین خرد،
سخن گفتن من شود بی فروغ
۱۹۵۵ یکی چاره باید کنون^{۲۱} ساختن
زمانی همی بود و خامش بماند
فروریخت از دیدگان آب زرد
سیاوش و را^{۲۴} دید پُراب^{۲۵} چهر
بدو گفت نرم: ای برادر، چه بود؟
گر از شاه^{۳۰} توران شده‌ستی دژم،
۱۹۶۰ من اینک همی با تو آیم^{۳۱} به راه،
بدان تا ز بهر چه آزارت،^{۳۲}
وگر^{۳۵} دشمنی آمده‌ستت پدید،
- نتابم ز تیغ و ز الماس روی^۴
عنان با عنان تو پیوسته‌ام
بیاشیم و از^۷ باده گیریم کار^۸
بد آن را^{۱۱} که با^{۱۱} غم زید^{۱۲} در سپنج^{۱۳}
پیچید کرسیوز^{۱۴} کینه‌خواه
سیاوش بیاید بنزدیک^{۱۷} شاه،
گمان مرا زیر بی بسپرد^{۱۸}
شود پیش او^{۱۹} چاره‌ی من دروغ^{۲۰}
دلش را به^{۲۲} راه بد^{۲۳} انداختن
دو چشمش به روی سیاوش بماند
به آب دو دیده همی چاره کرد
بسان کسی کو پیچد ز مهر^{۲۶}
غمی هست^{۲۷} کان را نشاید^{۲۸} شنود^{۲۹}؟
به دیده در آوردی از درد نم،
کنم جنگ با شاه توران سپاه،
چرا کهتر^{۳۳} از^{۳۴} خویشان دارت
که تیمار و رنجش^{۳۶} بیاید کشید،

۱- ل- ب (نیز ل، ل، ن، ق، و، پ، ب (نیز ل، ل، ن): نگردانم از تیغ پولاد (لن): فولاد؛ و: الماس) روی؛ ق: نتابم ز تیغ بران باد او؛ متن= ف، س، لی، آ، ل (نیز س) ۵- ل، ن، ق، آ، پ، و، ب: به رفتن کمر؛ س: به پشت کمر؛ متن= ف، ق، لی، آ، ل ۶- ل، ف، ل: نوبهار؛ س: نونهاد؛ ق: زرنهاد؛ متن= هشت دستنویس دیگر (نیز ل، ل، ن، س) ۷- ف، ل، ق، و: ز؛ متن= س، ل، ن، ق، آ، پ، ل ۸- ل: سازیم کار؛ س، ل، ن، ق، آ: گیریم یاده؛ (لن): گیریم یار؛ متن= ف، ق، پ، و، ل، آ، ب (نیز ل، ل، ن، س): بیاشیم شاد (ل): بگیریم یاده از می خوشگوار (ب: و میگسار)؛ بنداری: ولکن نسیح ثلاثة أيام فی هذا الایوان الذهبی ثم نعزم ۹- س: وما برگذر ۱۰- س، ل، ن، ق، آ: بر آنکس؛ پ، ب: بدانکس ۱۱- ف (نیز ل): در؛ متن= ل- ب (نیز ل، ل، ن، س) ۱۲- ل، و: بود؛ متن= ف، ل، ن، ق، آ، لی، پ، آ، ل، ب (نیز ل، ل، ن، س) ۱۳- س: که با غم بد آمده مخور ۱۴- و: کرسیوز ۱۵- ل، س: بدو؛ متن= ده دستنویس دیگر ۱۶- ل، پ، و، آ: ایدونکه ۱۷- ق، آ: بیاید سیاوش بنزدیک؛ لی: بیاید سیاوشش نزدیک ۱۸- س: زین پس نشمرد ۱۹- ف، ق، وی: لن، ق، آ، پ، ب (نیز ل، ل، ن، س): ش؛ متن= ل، س، و، ل (نیز ل، ل، ن، س) ۲۰- لی، آ، ل (نیز س): همه چاره من بر او دروغ ۲۱- ق: دگر ۲۲- پ: ز ۲۳- س، آ: اندر ۲۴- پ: بر او ۲۵- س، ل، ن، ق، آ، ب: چشم؛ ق، لی، و، آ: سیاوش چو دیدش بر از آب چشم؛ متن= ف، ل، ل، آ ۲۶- ل، پ: به مهر؛ س- لی، آ، ب: زخمش؛ متن= ف، و، ل (و پاونند ندارد) ۲۷- آ: نیست ۲۸- ل: بشاید؛ س: نباید (حرف یکم نقطه ندارد)؛ پ: بیاید؛ و: شاید (حرف یکم نقطه ندارد)؛ متن= هشت دستنویس دیگر؛ بنداری: وقال له: أيها الأخ ما الذي أصابك؟ وماذا حدث؟ ۲۹- س، پ: بسود ۳۰- ب: راه ۳۱- س: همی با تو آیم من اینک؛ در ب پس از این بیت، بیت ۱۹۶۵ آمده است ۳۲- س: تا چگونه بیازارت؛ لن، پ: تا به هرزه بیازارت؛ متن= نه دستنویس دیگر ۳۳- ق، و: کمتر ۳۴- لی: <از>؛ لن، پ پس از این بیت افزوده‌اند:

چرا خواری آرد به دیدار (پ: بدین کار) تو
شمارد ترا کمتر (پ: کهتر) از خویشتر

همان (پ: بدان) تا چرا جوید آزار تو
چرا آورد بر تو رنج و محن

۲۵- لن، پ: اگر ۳۶- ق: تیمار آن بد

من اینک به هر کار یار توام،
 ۱۹۶۵ وَر ایدونک^۲ نزدیک افراسیاب،
 به گفتار مرد دروغ آزمای،
 همه راز این کار^۳ با من بگوی،
 بدو گفت کرسیوز^۴ : ای^۱ نامدار
 نه از دشمنی آمده‌ستم به رنج،
 ۱۹۷۰ ز گوهر مرا در^۳ دل اندیشه خاست
 نخستین ز تور اندر آمد^۴ بدی
 شنیدی که با ایرج کم سخن
 و زان جایگه تا به^{۱۹} افراسیاب
 به یکجای هرگز نیامیختند
 ۱۹۷۵ سپهدار توران از آن بترست^{۲۲}
 ندانی تو خوی بدش بی گمان
 نخستین از^{۲۷} اغریرت^{۲۸} اندازه گیر
 برادر هم^{۳۰} از کالبَد، هم ز پشت^{۳۱}
 و زان^{۳۳} پس بسی نامور بی گناه
 ۱۹۸۰ مرا زین سخن ویژه اندوه تُست

چو جنگ آوری مایه‌دار^۱ توام
 ترا^۲ تیره گشته‌ست بر خیره آب،
 کسی برتر از تو^۵ گرفته‌ست جای،
 که تا باشمت^۴ زین غمان چاره‌جوی^۹
 مرا این سخن نیست با شهریار،
 که^{۱۲} از چاره دورم به مردی و گنج
 که^{۱۴} یاد آمدم آن^{۱۵} سخن‌های راست
 که برخاست زو^{۱۷} فرّه ایزدی
 به آغاز کینه چه^{۱۸} افگند بُن
 شده‌ست آتش ایران و توران چو آب^{۲۱}
 ز پند و خرد دور^{۲۱} بگریختند
 کنون^{۲۳} گاو پسه^{۲۴} به چرم اندرست
 بمان تا بیاید^{۲۵} بدی را زمان^{۲۶}
 که بر دست او کشته شد خیرخیر^{۲۹}
 چنان پُر خرد بی گنه را^{۳۲} بکشت
 شده‌ستند بر دست او بر تباه
 که بیداردل بادی^{۳۴} و تندرست

۱- آ: یاردار ۲- پ: گر ایدونکه ۳- ق: و. ۴- ق: شدت آب ایران توران خراب (= ۱۹۷۳ ب) ۵- س: بر تو از تو؛ لی، پ، آ: از تو برتر؛
 ب این بیت را ندارد ۶- ق: کار این راز ۷- ق: بگو ۸- لن، پ: که من باشمت؛ ق، ق، لی، آ: که باشم ترا؛ متن = ف، پ، ل ۹- ق: تازه رو
 (در بالا افزوده: چاره‌جو)؛ ل، س، و، ب این بیت را ندارند ۱۰- و: کرسیوز ۱۱- س، لی، آ: <ای> ۱۲- ل، ق: نه؛ متن = ده دستنویس دیگر
 ۱۳- ل: با؛ س، ق: بر؛ متن = نه دستنویس دیگر ۱۴- س: چو ۱۵- ل، پ، و، ل: زان؛ ب: آمدستم؛ متن = ف، س- لی، آ ۱۶- ل: ایدر
 آمد ۱۷- ق: از؛ ب: ازو ۱۸- س، و: که ۱۹- ق: زگاه منوچهرتابه (وزن ندارد)؛ لی، آ: زگاه (آ: کار) منوچهر ۲۰- ف: زکین گشته توران و
 ایران خراب؛ س: نکردند ایران ز توران خراب؛ لن، پ (نیز لن): شد این بوم ایران و توران (پ: توران و ایران) خراب؛ ق: شدت آتش این و آن بر
 خراب؛ ل: کز ایشان شد ایران و توران خراب؛ ب: شدت آب ایران و توران خراب؛ متن = ل، ق، لی، و، آ (نیز ل، س، آ) ۲۱- س: ز بند خرد زود؛
 لن، ق، پ، ل، آ، ب (نیز ل، لن، آ): ز بند خرد دور؛ ق: ز بند و خرد هر دو؛ لی، آ (نیز س، آ): ز بند خرد هر دو؛ متن = ف، ل، و: (بند) ۲۲- ق، و، آ:
 بدترست ۲۳- ق: کزو؛ س: که چون ۲۴- س، ب: کینه؛ لی: بیسه ۲۵- لی: باشد؛ آ: نباشد؛ ل: بماند؛ متن ← ۲۶- س، لن، پ:
 بمان تا برآید برین يك (لن: برین بر؛ پ: بدین بن زمان؛ ق، ب: بمان تا بدی را سرآید زمان؛ متن = ف، ل، ق، و؛ لی، آ، ب پس از این بیت افزوده‌اند:
 نهانش بتر ز آشکارا کنون چنين (ب: چنان) دان و ایمن مشور زو به خون (= ۲۰۰۷)
 بزد گردن نوذر نامدار جهان را ز (ب: ان) ایرج یکی یادگار
 ۲۷- ل، س، لن، ق، لی، پ، و، آ، ب: ز؛ متن = ف، ق، ل، آ ۲۸- ل، لن، ق، و، آ (نیز لن، س، آ، بنداری): اغریرت؛ س: اغریرت (حرف ششم نقطه
 ندارد)؛ ب: [اغریرت] (وزن ندارد)؛ متن = ف، ق، لی، پ، ل (نیز ل) ۲۹- ل، لن، لی، پ، آ (نیز ل، لن، آ، س): خیره خیره؛ ل: چیرچیر (→
 خیرخیر)؛ متن = ف، س، ق، ق، و، ب؛ در لی بیت های ۱۹۷۷ و ۱۹۷۸ پس از بیت ۱۹۷۹ آمده‌اند؛ در ب پس از بیت ۱۹۷۷ بیت های ۲۰۰۵ و ۲۰۰۶
 آمده‌اند ۳۰- ل، ق، لی (نیز س، آ): بُد؛ آ: برادرم؛ متن ← ۳۱- لن، ق، پ، ب (نیز لن): برادر زيك کالبَد بود و پشت (ق: خشت)؛ و: برادر
 بد او را و هم یار و پشت؛ متن = ف، س، ل (نیز ل) ۳۲- لن: چنان بی گنه پُر خرد را؛ و: که آن بی خرد بی گناهِش ۳۳- ل: از آن؛ متن = ف، س-
 ب ۳۴- لی، پ: باشی؛ بنداری: و أنت تعلم محبتی و نصحتی لك

بدین دانش و این دل هوشمند
 ۲۰۰۰ ندانی همی چاره از مهر باز
 همه مر ترا بند و تنبل فروخت
 نخست آنک داماد کردت به دام
 و دیگر کهت^{۱۱} از خویشتن دور کرد
 بدان تا تو گستاخ گشتی^{۱۲} بدوی
 ۲۰۰۵ ترا هم ز^{۱۴} اغریوت^{۱۵} هوشمند
 میانش به خنجر به دو نیم کرد
 نهانش بین آشکارا^{۱۶} کنون
 مرا هر چه^{۱۷} اندر دل^{۱۸} اندیشه بود
 همان آزمایش بدان^{۱۹} روزگار،
 ۲۰۱۰ همه يك بیک پیش تو^{۲۰} رانده ام^{۲۱}
 به ایران پدر را بینداختی
 چنین دل بدادی به گفتار اوی^{۲۲}
 درختی بد^{۲۴} این برنشانده^{۲۵} به دست
 همی گفت و مژگان پر از آب زرد
 پُرافسون دل و^{۲۹} لب پر از باد سرد^{۳۰}

۱- ل: سرو؛ ق: لی، آ: برزو؛ متن = هشت دستویس دیگر ۲- ب: ای مهربان ۳- ل: ببند ۴- ل: ل (نیز ل، ن، س، آ): آید؛ متن = ۵- ب: بترسه که بخت بد آرد زمان ۶- ل: پ: همی ۷- لی، آ: داستان؛ ب: حینت ۸- ف، ق، لی، آ: ال (نیز س): بدان تات؛ س، ل، ن، ق، پ، ب (نیز ل): به چاره دور؛ و: به نالوک دور؛ (ل: به نیرنگ)؛ متن = ل ۹- لی، ل: آنکه ۱۰- س: گردد بنام؛ ل، ن، پ: کردت بنام؛ متن = نه دستویس دیگر ۱۱- س: دوم آنک؛ ق: ب: دوم آنکت؛ متن = نه دستویس دیگر ۱۲- ل، ل، ن، پ (نیز ل، ن، س، آ): باشی؛ لی، آ: گردی؛ متن = ف، س، ق، آ، و، ل (نیز س) ۱۳- ل، و: گفت گوی؛ ق: این بیت را ندارد ۱۴- س، ل، ن، ق، آ: پ: همچو ۱۵- س: اغریوت (حرف پسین نقطه ندارد)؛ ل، ن، ق، و، آ (نیز ل، ن، س، آ): اغریوت؛ متن = ف، ل، ق، لی، پ، ل (نیز ل) ۱۶- ل، س، ل، ن، ق، آ، پ، و (نیز ل): ترجمند؛ متن = ف، ق، لی، آ: ال (نیز ل، س، آ): ب: ترازو بهرحال ای هوشمند ۱۷- س، لی، آ: پیوند و خویشی؛ در ب این بیت و بیت پسین پس از بیت ۱۹۷۷ آمده اند ۱۸- لی، آ: سپید ۱۹- ل: نو؛ متن = ف، س- ب (نیز ل، ن، س، آ) ۲۰- ف، ل: بتر ز اشکارا؛ (ل: ن) به بیش اشکارا → بین ...؛ متن = ده دستویس دیگر (نیز ل، س، آ) ۲۱- س: چنان ۲۲- ل: هرچ ۲۳- ل، ن، پ: در دژ از (پ: ز) ۲۴- ل- ب (نیز ل، ن، س، آ): خورد بود و از (ل، و، ل، آ: ن: متن = ف ۲۵- ل- ق، آ، پ، و، ل، ب (نیز ل، ن، س، آ): بد از: (ل: هم از)؛ متن = ف (نیز س، آ) ۲۶- ل، س، ق، ب (نیز ل، ن، س، آ): تیزدش شهریار؛ ل، ن، پ (نیز ل، ن، س، آ): ز کین از نیردی دل (ل: دل از) شهریار؛ و: پر از کینه شد دیدش شهریار؛ متن = ف، ق، آ، ل: لی، آ: این بیت را ندارند ۲۷- ل- پ، آ (نیز ل، ن، س، آ): پیش تو بیک يك؛ متن = ف، و، ل، آ، ب (نیز ل، ن، س، آ) ۲۸- ف: رانده ام (ب: پیوند نادرست است)؛ ل، ل، ن، ق، آ، پ، و، ل، آ، ب (نیز ل، ن، س، آ): راندم؛ س، لی، آ: راندم؛ آ: خواندم (ب: پیوند ندارد)؛ متن = (ل، س، آ) ۲۹- ل، ل، ن، ق، آ، پ، و، ل، آ، ب (نیز ل، ن، س، آ): برخواندم؛ س: برخواندم؛ ق، لی، آ: چنان روز روشت برخواندم؛ (ق: برخواندم)؛ متن = ف (نیز ل، ن، س، آ) ۳۰- و: برانداختی ۳۱- ل، س، ل، ن، ق، آ، پ، و، ب (نیز ل، ن، س، آ): به نوزان همی (س: همه؛ پ، و، ل: زمین) شازستان (پ، ب، ل، ن، آ: شازسان)؛ متن = ف، ق، لی، آ: ال (نیز س، آ) ۳۲- ل، ق، ق، آ: او؛ متن = نه دستویس دیگر ۳۳- ف، ق، آ، و، ب: نگشتی؛ ل، س، ق: نگشتی (حرف بکه نقطه ندارد)؛ متن = ل، ن، لی، پ، آ: ال (نیز ل، ن، س، آ) ۳۴- لی، آ: درختیت ۳۵- ف، س- ب (نیز ل، ن، س، آ): خورد نشانده؛ متن = ل ۳۶- ف، ق، لی، آ: ال (نیز س، آ): که بد؛ س، ل، ن، ق، آ، پ، ب (نیز ل، ن، س، آ): همه؛ متن = ل ۳۷- ف، س، ل، ن، ق، آ، پ، ل، ب (نیز ل، ن، س، آ): برگش؛ متن = ل، ق، لی، آ: و: که بارش بود زهر و برگش (= ۱۴۹۳ ب) ۳۸- س، ل، ن، ق، آ، پ: کرد ۳۹- لی، آ: پر از غم روان (= ۲۰۱۸ ب) ۴۰- س: به افسون لب و دل پر از تاب کرد؛ ب: همی برزد اندر میان باد سرد؛ در ق ۲۰۱۸ ب را بجای ۲۰۱۴ ب گرفته و بیت های ۲۰۱۵-۲۰۱۸ را انداخته است؛ ق: پس از بیت ۲۰۱۴ افزوده است؛

نشسته به تیمار و گرم اندرون نسبی پر ز بساد و رخی پر ز خون

۲۰۱۵ سیاوش نگه کرد خیره بدوی
 چو یاد آمدش روزگار گزند،^۳
 نماند برو^۴ بر بسی روزگار،^۵
 دلش گشت پُر درد و رخساره زرد،
 بدو گفت: هر چون همی^{۱۱} بنگرم
 به^{۱۲} گفتار و کردار از^{۱۳} پیش و پس
 چو گستاخ شد دست با گنج اوی^{۱۵}
 اگر چه بد آید^{۱۷} همی بر سرم
 بیایم کنون با تو من^{۲۰} بی سپاه^{۱۱}
 بدو گفت کرسیوز^{۲۴}: ای نامجوی^{۲۵}
 به پای^{۲۸} اندر آتش نباید^{۲۹} شدن
 همی خیره بر بد شتاب آوری
 ترا من^{۳۳} همانا بسام پایمرد
 یکی پاسخ نامه باید نبشت^{۳۶}
 ز کین گر^{۳۷} بینم سر او^{۳۸} تهی

ز دیده نهاده به رخ بر^۱ دو جوی
 کزو بگسلد مهر چرخ بلند،
 به روز جوانی سر آیدش کار،
 پُر از غم روان^۸، لب پُر از بادِ سرد^۹
 به بادافره بد نه اندرخورم^{۱۱}
 ز من هیچ^{۱۴} ناخوب نشنید کس
 بیچد همانا^{۱۶} تن از رنج اوی^{۱۵}
 هم از رای و^{۱۸} فرمان او^{۱۹} نگذرم
 بینم که از^{۲۲} چیت آزار شاه^{۲۳}
 ترا آمدن نزد^{۲۶} او نیست روی^{۲۷}
 نه^{۳۰} پیش بلا داستان ها زدن^{۳۱}
 سر بخت خندان به خواب^{۳۲} آوری
 بر آتش یکی^{۳۴} برزنم باد^{۳۵} سرد
 پدیدار کردن همه خوب و زشت
 درخشان^{۳۹} شود^{۴۰} روزگار بهی

۱- ق، ل، آ: ز دیده برخ بر نهاده؛ ب: نهاده برخ بر ز دیده ۲- س، لن، ق، ل، پ، آ، ب: به؛ متن = ف، ل، و، ل ۳- ق: نزد؛ ل، آ: پس از این بیت افزوده‌اند:

شود کشته او زار بر بی‌گناه نبیند همی روی شاه و سپاه

۴- ق: بدو ۵- لن: سر آیدش روز جوانی بزار ۶- ل، آ: برآمدش کار؛ لن، پ: بسی بر نیاید بر روزگار؛ در لن، پ: لت های این بیت پس و پیش شده‌اند ۷- س: دلش پر ز درد و دو ۸- ل، ب: دل و؛ متن = ف، س، لن، ق، آ، پ، و، ل ۹- ل، آ: همی بر زد اندر میان باد سرد؛ در ق: پس از این بیت، بیت های ۲۰۲۸ و ۲۰۲۹ آمده‌اند ۱۰- ل: هر چونک می؛ لن، ب: هر چون که با من؛ ل، آ: هر چند می؛ و: همچون که من؛ متن = ف، س، ق، ل، آ، ب ۱۱- ق: کسی نیست از غم کنون غمخورم؛ و، ب: بدی ها که گفتمی نه اندرخورم ۱۲- ل، ق، ق، آ، ل، و، آ، ل، آ، ب: ز؛ متن = ف، س، لن، پ ۱۳- ل، ق، ل، و، آ: بر؛ س: در؛ لن: و از؛ پ، ل، آ: وز؛ ب: کردار و گفتار و از؛ متن = ف، ق ۱۴- لن: هر ج ۱۵- ل، ق، ق، آ، ل، آ، ل، آ، ب: او؛ پ: روی؛ متن = ف، س، لن، پ، و ۱۶- ل، آ، ب: همانا بیچد ۱۷- ل، آ: چه آید ندانم ۱۸- ف، ل، آ: ز رای وز؛ لن، پ (نیز لن): من از رای و؛ متن = هشت دستویس دیگر (نیز ل، س) ۱۹- س: تو ۲۰- ل (نیز ل): بیایم برش هم (ل): من کنون؛ متن = ف، س- ب (نیز لن، آ، س) ۲۱- س، ق: نزد شاه ۲۲- لن، ق: تا ۲۳- س، ق، آ، ب: خود درد شاه؛ بنداری از بیت ۱۹۸۰-۲۰۲۳ را ندارد ۲۴- و: کرسیوز ۲۵- ل: <ای> نامجوی؛ ق: ای نامدار؛ ل، آ: حلهجوی؛ متن = هشت دستویس دیگر ۲۶- ل، لن، پ: پیش؛ متن = ف، س، ق، ل، و، آ، ل، آ، ب ۲۷- ق: ترا آمدن نیست هم روی کار ۲۸- ل، ق، و، با؛ متن = نه دستویس دیگر ۲۹- ل، س، ق، ب: نشاید؛ متن = هشت دستویس دیگر ۳۰- ق، ل، و، آ، ل، آ: به؛ متن = ف، س، ب ۳۱- ل، لن، ق، پ (نیز لن، آ، س): نه بر موج دریا بر ایمن بدن ۳۲- ق: به تاب (در بالا ضبط متن را افزوده است) ۳۳- ق: من این را ۳۴- لن، پ: مگر؛ ب: همی ۳۵- پ، ب: آ؛ س این بیت را ندارد؛ ل، آ، ب پس از این بیت افزوده‌اند:

کنون بازگردم سوی دیوزاد سخن های نیکوش آرم به یاد
 بود گر بیچد سر از راه دیو بیاید به فرمان کیهان خلیو

۳۶- ل، لن، ق، پ، و، آ، ب: نوشت؛ متن = ف، ق، ل، آ، ل؛ س این بیت را ندارد ۳۷- لن، ل، پ: آ ۳۸- و: وی ۳۹- لن- آ، ب: درفشان؛ متن = ف، ل، ل ۴۰- ق، ل، آ: کم؛ س این بیت را ندارد

۲۰۳۰ سُواری فرستم بنزدیک تو امیدستم از کردگار جهان
 کزین باز گردد سُوی راستی
 وگر بینم اندر سرش هیچ تاب
 تو زانسان که باید بزودی بساز
 نه دورست^۵ از ایدر^۶ به هر کشوری
 صدویست دارند^۷ از ایدر^۸ به چین
 ازین^۱ سو همه دوستدار تواند
 و زان سو پدر آرزومند تست
 به هر سو^۴ یکی نامه‌یی کن دراز
 ۲۰۳۵
 چنان جان بیدار^۸ او بغنوید^۹
 ز گفتار^{۱۰} و رایت نگردم زبن
 همه^{۱۱} راستی^{۱۲} جوی^{۱۳} و فرمان و راه^{۱۴}
 ۲۰۴۰ سیاوش به گفتار او بگروید^{۱۵}
 بدو^{۱۶} گفت: از آن در^{۱۷} که رانی سخن
 تو خواهشگری کن مرا زو بخواه^{۱۸}

گفتار اندر نامه نبشتن سیاوخش بنزدیک افراسیاب^{۱۹}

دبیر پژوهنده^{۱۹} را پیش خواند سخن‌های آکنده را برفشانند^{۲۰}

۱- ل، س، لن، ق، پ، آ، ب (نیز لن): درفشان کنه؛ و: که روشن کند؛ متن = ف، ق، لی، ل (نیز ل، س، آ) ۲- ف (نیز ل، س، آ): روز؛ س: روی؛
 ق، و: جان؛ متن = هشت دستویس دیگر (نیز لن) ۳- لی: باریک ۴- ل، ق، آ، ب (نیز س، آ): که او باز؛ س، ق، آ: که این باز؛ لن، پ، و، ل (نیز
 لن): که این باز؛ لی: گر او باز؛ (ل): اگر باز گردد؛ متن = ف ۵- ل: برون زان؛ ق: بیرو راست؛ لی، آ: دور است؛ متن = هشت دستویس دیگر
 (نیز ل، لن، س، آ) ۶- لی، آ: شهر یاری ۷- ل، ق، لی، و، آ، ب (نیز ل، س، آ): فرسنگ؛ متن = ف، س، ق، ل، آ ۸- ق: زایدتر ۹- ل: س؛
 متن = ف، س، ق، ق، لی، و، آ، ل، آ، ب (نیز ل، س، آ): لن، پ (نیز لن): این بیت را ندارند ۱۰- س: وزین؛ ق، پ، ب: وزان ۱۱- ل: پرستنده و
 غمگسار؛ س، ق، پ، ب (نیز لن): اگر (پ: وگ) بنده گر (ق: وز) شهر یار (ب: نامدار)؛ ق، لی، آ: دگر (ق): آگ) بنده شهر یار؛ متن = ف، و، ل (نیز
 س، آ): لن این بیت را ندارد ۱۲- لی، آ: سپه؛ پ: همان ۱۳- ل، ق: بنده خویش؛ پ: بنده مهر؛ پ: بنده باب؛ و: (لن، س، آ): بنده شهر؛
 متن = ف، س، ق، لی، آ، ل، آ، ب: لن این بیت را ندارد ۱۴- ل: کس؛ متن = ف، س، ق، آ، ب (نیز ل، لن، س، آ) ۱۵- پ، و: براز ۱۶- آ: چنان
 سخت راهی نشیب و فراز؛ لن، ق، این بیت را ندارند ۱۷- لن، لی، پ، آ: بگرید؛ متن = هشت دستویس دیگر ۱۸- س، لن: چنان چون به پندار
 (لن: گفتار)؛ پ: چنان چون بد؛ و: غمی شد ز کردار؛ متن = هشت دستویس دیگر ۱۹- لن: بگروید ۲۰- لی: ورا ۲۱- ق، پ: زان در؛ ل، آ:
 از آنان ۲۲- ل: پیمان؛ لی: به گفتار؛ متن = ده دستویس دیگر (نیز ل، لن، س، آ) ۲۳- ق: نزد شاه ۲۴- ل: همی؛ لن، پ: همان؛ متن =
 نه دستویس دیگر (نیز ل، لن، س، آ) ۲۵- پ: آشتی ۲۶- ق: جو ۲۷- ل، آ، ب (نیز ل، لن، س، آ): و بنمای راه؛ ل، آ: فرمان شاه؛ متن =
 ف ۲۸- ف: گفتار اندر نامه نبشتن سیاوش بنزدیک افراسیاب و عذر خواستن فرنگیس را و رفتن کرسیوز و دشمنی کردن؛ ل: نامه نوشتن سیاوش به
 افراسیاب؛ س: نامه فرستادن سیاوش بنزدیک افراسیاب؛ لن، ق، ق، لی، پ، آ، ل، آ، ب: نامه سیاوش به (ق، ل، آ): نزد افراسیاب (ق): و مراجعت کرسیوز؛
 لی: و بردن کرسیوز؛ و: برانگیختن کرسیوز افراسیاب را به جنگ سیاوش ۲۹- ق: نویسنده؛ و: خردمند ۳۰- لی: برنشاند؛ و: سخن‌های بایسته
 با او براند؛ ق این بیت را ندارد؛ ق، لی، پ، آ (نیز لن، س، آ) پس از این بیت افزوده‌اند:

بفرمود از (لی، آ: کن) وی به افراسیاب یکی نامه روشن چو در خوشاب

<p>ز فام^۱ خرد جانش^۲ آزاد کرد ابره^۳ شاه توران^۴ نیاشر^۵ گرفت زمانه مبادا^۶ ز تو یادگار که بادا نشست تو با موبدان به مهر و وفا دل بیاراستی به لب ناچران و به تن ناچمان^۷ میان دو گیتیش بینم^۸ نشست که^۹ کشور پُر از گنج و کردار^{۱۰} تست فدای تن^{۱۱} شاه کشور شود نهانم پُر از^{۱۲} درد و تیمار اوست</p> <p>بزودی به کرسیوز^{۱۳} بدنژاد^{۱۴} همی تاخت^{۱۵} یکسر شب و روز راست پُر از بد زبان و روان^{۱۶} پُرگناه^{۱۷} چو دیدش پُر از رنج^{۱۸} و سر پُرشتاب^{۱۹} چگونه سپردی چُنین دور^{۲۰} راه؟ نشاید شمردن^{۲۱} به بد روزگار^{۲۲} پذیره نیامد مرا خود^{۲۳} به راه</p>	<p>نخست آفریننده را یاد کرد از آن^{۲۴} پس خرد را ستایش^{۲۵} گرفت که ای شاه پُرداد و به روزگار^{۲۶} مرا خواستی، شاد گشتم بدان^{۲۷} و دیگر فریگیس^{۲۸} را خواستی فریگیس^{۲۹} نالنده بود^{۳۰} این^{۳۱} زمان بخفت و مرا پیش بالین^{۳۲} بیست مرا دل پُر از رای و دیدار^{۳۳} تست ز نالندگی چون سبک تر شود بهانه مرا نیز از آزار^{۳۴} اوست</p> <p>چو نامه به مهر اندر آمد بداد دلور^{۳۵} سه اسپ تگاور بخواست^{۳۶} چهارم بیامد به درگاه^{۳۷} شاه فراوان پرسیدش افراسیاب چرا با شتاب آمدی؟ - گفت شاه - و^{۳۸} را^{۳۹} گفت: چون تیره شد روی کار^{۴۰} ۲۰۶۰ سیاوش نکرد ایچ در کس^{۴۱} نگاه</p>
--	--

۱- ف: بنام (→ بنام)؛ ل: به وام؛ ق، ق، آ، ب: ز وام؛ لی: ز دام (→ ز وام)؛ متن= س، ل (نیز ل، س) ۲- لی، آ (نیز س): گردن؛ ل، ن، پ (نیز ل، ن)؛ که او بنده را از غم؛ و این بیت را ندارد ۳- س، ق، آ، لی، و: وزان ۴- و: سرسرنیایش ۵- س، ل، آ: بر ۶- ل: توکان؛ متن= ف، س- ب ۷- و: ستایش ۸- ل (نیز ل، آ): پیروز و به روزگار؛ س، پ (نیز ل، ن): فرخنده به روزگار؛ ل، ن، ق، آ: فرخنده روزگار؛ ق، لی، آ: پیروز به روزگار؛ و: باداد به روزگار؛ ل: پُرداد به روزگار؛ ب: به روز به روزگار؛ (س): باداد و به روزگار؛ متن= ف ۹- لی: بران ۱۰- ف، ل، س، ل، ن، و: فریگیس (حرف سوم نقطه ندارد)؛ ق، ق، آ، لی، پ، آ، ل، ب: فرنیگیس؛ متن= بنداری: فری کیس ۱۱- ف، ل، س، ل، ن: فرنیگیس (حرف سوم نقطه ندارد)؛ ق- ب: فرنیگیس؛ متن= بنداری: فری کیس ۱۲- ف، س، ق، ق، آ، لی، آ، ل، ب: بد؛ متن= ل، ل، ن، پ، و (نیز ل، ن، س) ۱۳- س، لی: آن ۱۴- ق: ناتوان؛ ق: به تن ناچمان و به لب ناچران ۱۵- ل، ن، پ: بخفته مرا پیش بستر ۱۶- پ (نیز ل، ن): دو گیتی بینم؛ ل: دو گیتیش؛ متن= ف، س- لی، و، آ، ب (نیز ل، س)؛ ل: این بیت را ندارد ۱۷- س، ل، ن، و، ب: رای دیدار؛ ل: رای بیدار؛ متن= ف، ل، ق، ق، آ، لی، پ، آ ۱۸- ل، ل، ن، پ: دو؛ ل: ز؛ متن= ف، س، ق، ق، آ، و ۱۹- ل: رنج و آزار؛ س، ق، آ: رنج کردار؛ ل، ن، پ: رنج کردار؛ و: گنج کردار؛ ل: رنج و تیمار؛ متن= ف، ق، لی، آ، ب: روانم فروزان ز گفتار؛ در ب این بیت پس از بیت ۲۰۵۳ آمده است ۲۰- ف، ل: فدای تو ای؛ و: به فرمان سوی؛ متن= ل- پ، ب (نیز ل، ن، س)؛ آ: این بیت را ندارد؛ بنداری: ولعل ذلك العارض يزول عن قريب فيسارع للامثال لأمره، والمثول في خدمته ۲۱- ل، ل، ن، پ، و، ب (نیز ل، ن، آ): نیز آزار؛ ق، لی: بیم آزار؛ ل: نیز آزار بار؛ متن= ف، س، ق، آ (نیز س) ۲۲- س، ل، ن، ق، آ، ب (نیز ل، ن، آ): نهانی مرا؛ پ: نهان مرا؛ متن= ف، ل، ق، لی، و، ل (نیز س)؛ آ: این بیت را ندارد ۲۳- و: کرسیوز ۲۴- ق: بدنهاد؛ ل: کز نژاد ۲۵- ق: بیامد ۲۶- ق: آ: بر اسپ تکاور بخاست ۲۷- ل، ن: راند؛ ق، لی، آ: رفت؛ متن= ف، ل، ق، آ، پ، و، ل، آ، ب: س این بیت را ندارد؛ ق، آ، لی، آ، ب: پس از این بیت افزوده اند:

به سه روز بیمود راه دراز چنان سخت راهی نشیب و فراز
بنداری: و دفعه الی کرسیوز فرکب من وقته برکض عجلایستریح لیلایانها حتی وصل الی اخیه افراسیاب فی ثلاثة أيام ۲۸- ل، ن، پ: بنزدیک ۲۹- ل، ق، ق، آ، و، ل، آ، ب (نیز ل، ن): روان و زبان؛ لی، آ: زبان پر فروغ و روان؛ متن= ف، ل، ن، پ (نیز ل، ن، آ) ۳۰- و: کینه خواه؛ س این بیت را ندارد ۳۱- لی، آ: درد ۳۲- ق: دل پرشتاب؛ ل: دیده براب ۳۳- ل، و: تند؛ ق، لی، آ: زود؛ ل: بدین گونه؛ متن= ف، ل، ن، ق، آ، پ، ب (نیز ل، ن، آ، س)؛ س این بیت را ندارد ۳۴- ل، لی، آ، ب (نیز ل، ن): بدو؛ متن= هشت دستویس دیگر (نیز ل، ن، س) ۳۵- س- آ، ب (نیز ل، ن، آ): روزگار؛ متن= ف، ل، ل (نیز س) ۳۶- ق، لی، آ، ب: سپردن ۳۷- س: <به> بد کز نژاد؛ ق، آ: <به> بد روزگار؛ ل، ن، پ: شدن ساکن آنکه نیاید بکار ۳۸- ل، ق، لی، و (نیز ل، ن): برکس؛ ل، ن، پ (نیز ل، ن): در من؛ متن= ف، س، ق، آ، ل، آ، ب (نیز س) ۳۹- س: مرا خود پذیره نیامد؛ بنداری (۲۰۵۹- ۲۰۶۰): اعلم ان سیاوش لم یلتفت الی ثلاثة أيام، ولم یستقبلنی

سُخُن نیز نشنید و نامه^۱ نخواند
 از^۲ ایران بدو^۴ نامه پیوسته بود^۵
 سپاهی ز روم و سپاهی ز چین
 تو بر^۷ کار او^۸ گر درنگ آوری
 ۲۰۶۵ اگر^{۱۱} دیر گیری تو^{۱۲}، جنگ آورد
 و^{۱۴} گر^{۱۳} سوی ایران براند سپاه
 ترا کردم آگه ز دیدار^{۱۵} خویش

چو بشنید افراسیاب این^{۲۰} سُخُن
 به کرسیوز^{۲۲} از خشم^{۲۳} پاسخ نداد
 ۲۰۷۰ بفرمود تا برکشیدند^{۲۵} نای
 برون آمد^{۲۸} از کنگ خندان بهشت^{۲۹}

بدانگه که کرسیوز^{۳۱} پُرفریب^{۳۲}
 سیاوش به پرده ندرآمد^{۳۴} به درد^{۳۵}

مرا پیش تختش به پایان^۲ نشاند
 به ما بر در شهر^۵ او بسته بود^۵
 همی هر زمان برخروشد زمین
 مگر باد از آن^۹ پس به چنگ آوری^{۱۰}
 دو کشور به مردی^{۱۳} به چنگ آورد
 که یارد شدن پیش او کینه خواه؟
 ازین^{۱۶} پس پیچی^{۱۷} ز کردار^{۱۸} خویش^{۱۹}

برو^{۲۱} تازه شد روزگار کهن
 دلش گشت پُر ز آتش و سر چو باد^{۲۴}
 همان سنج^{۲۶} و شیپور^{۲۷} و هندی درای
 درختی ز کینه به نوی بکشت^{۳۰}

گران کرد بر زین دوال رکیب^{۳۳}،
 تنش^{۳۶} لرزلرزان^{۳۷} و رخساره زرد

۱- س، ق: پاسخ ۲- ل، ق، ق: لی، آ، ب (نیز ل: س): به زانو؛ متن = ف، س، ل، ن، پ، و، ل (نیز ل: س): بنداری؛ ولما دخلت علیه أفعدنی علی رکتی دون تخته، ولم یقرأ کتابک، ولا أصفی رسالتک ۳- ل: ز؛ و: وز؛ متن = ده دستویس دیگر ۴- ل، ن، پ: به وی ۵- ل، ن، ق، پ، ب (نیز ل: س): شد؛ س، ق: و (نیز ل: س): گشت؛ متن = ف، لی، آ، ل (نیز س): ۶- ل: به مادر همی مهر؛ (ل: س): به ما بر در مهر؛ متن = ف، س- ب (نیز ل: س): بنداری؛ وقد تواصل الیه الکتب من ایران ۷- ل، ن، و، ب: تودر؛ ق: به بر؛ پ: تراز؛ متن = ف، س، ق، لی، آ، ل ۸- ل، ن، پ: وی ۹- ل: زان؛ ب: ازین ۱۰- ق: مگر باز یکبار و جنگ آوری؛ و: وگر دیروی را به چنگ آوری ۱۱- ل، س، ق، ب: وگر؛ ل، ن، پ: توگر؛ متن = ف، ق، لی، آ، ل ۱۲- ل، ن، پ: گیریش؛ لی، آ، ب: سازی تو؛ و: خود او آید و با تو ۱۳- ل: س: به مردی دو کشور ۱۴- لی، آ: اگر ۱۵- لی، آ: کردار؛ ل: تیمار؛ ل، ن، پ: تو آنگه ندازی ز کردار ۱۶- ل، ن، پ: وزان ۱۷- س: نیچی ۱۸- ل، ن، پ: ز بازار؛ ق، ل: به کردار ۱۹- لی، آ، ب: نباید که بینی (ب: پیچی) ز کردار بیش (ب: خویش)؛ برخی از دستویس ها در اینجا سرنویس دارند، ل: رفتن افراسیاب بالشکر به جنگ سیاوش؛ پ، ب: آمدن افراسیاب به جنگ سیاوش؛ و: رای زدن سیاوش با فرنگی در کار پدرش افراسیاب ۲۰- ف، س: آن؛ متن = ل، ن، ب (نیز ل: س): س (س): لی: بدو؛ بنداری؛ ولما سمع افراسیاب کلام اخیه تجده حقه القدیم ۲۲- و: کرسیوز ۲۳- ل: چشم (→ خشم) ۲۴- ف (نیز ل: س): پُر آتش و سر چو (س: ز) باد؛ س: چون آتش و تندباد؛ ق: چون آتش و سر به باد؛ ق، لی، آ: چون آتش و سردباد؛ پ (نیز ل: س): پُر آتش و سردباد؛ و، ب: چون آتش و سر چو باد؛ ل، ن: دلش شد پُر از آتش و سر ز باد؛ ل: دلش پُر ز آتش لیش پُر ز باد؛ متن = ل (حرف ز را در بالا افزوده است) ۲۵- ل، ن، پ: درمیدند ۲۶- ف- ق، پ- ب (نیز ل: س): صنج؛ متن = لی ۲۷- ق: صنج روین؛ ب: صنج هندی؛ لی، آ، ب: پس از این بیت افزوده اند:

پُر از خشم و کینه سپه را بخواند (ب: براند) بینداخت آن نامه را و نخواند (آ: برنخواند؛ ب: یکی نامه مهر او برنخواند)

۲۸- ل، ن، پ: رفت؛ ب: راند ۲۹- س: خرم بهشت؛ ق: از آن نیکوی و ز خوبی بگشت؛ لی، و، آ: از آن رای نیکوی پیشین بگشت؛ متن = ف، ل، ن، ق، پ، ل، آ، ب ۳۰- س: به دل بر بگشت؛ ق: برو بر بگشت؛ ق، آ، ل: درختی به نوی ز کینه بگشت؛ لی: درختی ز نیکویی به کینه بگشت (!)؛ و: همه مهربانی ز دل درنوشت؛ متن = ف، ل، ن، پ، ب؛ بنداری؛ و خرج من دار ملکه بمدينة کنک عازما علی الفتک سیاوش؛ ل بجای این بیت افزوده است:

به سوی سیاوش بنهاد روی ابا نامداران پرخاشجوی

۳۱- و: کرسیوز؛ ب: وزانسو چو کرسیوز ۳۲- ل: بدفرب؛ متن = ف، س- ب (نیز ل: س): س: رکاب (پسوند ندارد) ۳۴- ل، س، ل، ن، ق، ل (نیز ل: س): به پرده درآمد؛ ق: ز پرده برآمد؛ ب: به پرده درون شد؛ (ل: درآمد به خانه)؛ متن = ف: به پرده اندرآمد ۳۵- ق، ل، ل: زرد؛ لی، آ: چو گرد ۳۶- ل: به تن؛ متن = ف، س- ب (نیز ل: س): ۳۷- ق: گشت لرزان

فریگیس^۱ گفت: ای گو شیرچنگ^۲
 ۲۰۷۵ چُنین داد پاسخ که ای خوب روی^۳
 بدینسان که^۴ گفتار کرسیوزست
 فریگیس^{۱۲} بگرفت گیسو به دست
 پُر از خون شد آن بُد^{۱۴} مُشک بوی^{۱۵}
 همی مُشک^{۱۷} بارید^{۱۸} بر کوه سیم
 ۲۰۸۰ همی کند موی و همی ریخت آب
 بدو^{۱۹} گفت کای^{۲۰} شاه گردن فراز
 پدر خود دلی دارد از تو به درد
 سویی^{۲۱} روم^{۲۲}، ره با درنگ آیدت
 ز^{۲۳} گیتی که را گیری اکنون پناه؟
 ۲۰۸۵ ستم باد بر جان آن^{۲۴} ماه و سال^{۲۵}
 همی گفت: کرسیوز^{۲۶} اکنون ز^{۲۷} راه

چه بودت که دیگر^۲ شدهستی به رنگ؟
 به^۵ توران زمین^۶ شد^۷ مرا آب روی^۸
 ز پرگار^۹ بهره مرا مرکزست^{۱۰}
 گل و ارغوان را به فندق بخت^{۱۱}
 بگفت و پر از آب و خون کرد روی^{۱۲}
 دو لاله ز خوشاب^{۱۳} شد به^{۱۴} دو نیم
 ز گفتار و کردار افراسیاب^{۱۵}
 چه سازی کنون؟ زود بگشای راز
 از ایران نیاری^{۱۶} سخن^{۱۷} یاد کرد
 نپویی سویی چین که ننگ آیدت
 پناهت خداوند خورشید و ماه
 کجا بر تن تو^{۱۸} شود^{۱۹} بدسگال^{۲۰}
 همانا بیامد بنزدیک^{۲۱} شاه

۱- ف، ل، س، لن، ق: فریگیس (حرف سوم نقطه ندارد)؛ ق، لی، ب: فرنگیس؛ متن= بنداری: فری کیس ۲- لن: نیزچنگ ۳- ل: چوین ۴- ق: گو؛ ق: ماه روی ۵- ق: ز ۶- ل، لن: توران زمین ۷- ق: مر ۸- س: جوی؛ ق: رو؛ لن، پ پس از این بیت افزوده اند:

ندانم که پاسخ چه زانم همی درین کار خیره بمانم همی
 ۹- لن، پ: اگر راست؛ ق: ازینسان که؛ آ: جزینسان که ۱۰- ل: زبیکار؛ متن= ف، س- ل: (نیز ل، لن، س) ۱۱- لی، آ: (نیز س)؛ پروزست؛
 ب: درین خاک تیره مرا مرکزست؛ بنداری: فإن كان الأمر علی ما یقول کرسیوز فلا مکان لی من هذه الدائرة سوی المرکز ۱۲- ف، ل، س، ق: فریگیس
 (حرف سوم نقطه ندارد)؛ لن، ق، لی، ب: فرنگیس؛ متن= بنداری: فری کیس ۱۳- ق، لی، آ: به فندق گل و (ق: به نرگس رخ) ارغوان را بخت
 ۱۴- لن، ق، لی، آ: سنبل؛ س: شده بُد؛ متن= ف، ل، ق، پ، و، ل، ب ۱۵- ق: بو ۱۶- ق: آب ونم کرد روی؛ ل: آب خون کرده روی؛ (ل):
 اندهان کرد روی؛ س: آب و غم کرد روی؛ ل: پر از آب چشم و پر از گرد روی؛ س، ق، ب: بدورخ بر از دیده بگشاد جوی؛ لن، پ (نیز لن):
 دلش شد پر آتش پر از آب روی؛ لی، آ: همی خست روی و همی کند موی؛ و: پر از آب کرد آن چو گلبرگ روی؛ متن= ف، در، س، لن، ق، ب این بیت
 و بیت سپین پس از بیت ۲۰۸۰ آمده اند ۱۷- ل (نیز ل): اشک؛ و: در؛ متن= ده دستنویس دیگر (نیز لن، س) ۱۸- ق، لی، پ، آ: باشید؛ متن=
 هشت دستنویس دیگر ۱۹- ق، لی، آ: خوناب ۲۰- لن، ق، پ، و: (نیز لن): شد بر؛ لی، آ: گشته؛ متن= ف، ل، س، ق، ل، ب (نیز ل، س)
 ۲۱- ق: همی کرد نفرین بر افراسیاب؛ در، س، لن، ق، ب این بیت پس از بیت ۲۰۷۷ آمده است ۲۲- ب: همی ۲۳- و، ل: ای؛ بنداری:
 و قالت: أیها الملك فما تصنع؟ و بمن تستجیر؟ ۲۴- س: نیارد ۲۵- س، ق، ب: همی؛ بنداری: فأما ایران فلا سیل لك الی الرجوع الیها ۲۶-
 ل، ق: سوم (→ سوی) ۲۷- س: بزم؛ ق: روز؛ لن، پ این بیت را ندارند؛ بنداری: ولیس لك إلا العزیمه علی الی الروم ۲۸- لی، آ: به ۲۹-
 ل، لن، ق، لی، پ، و، آ (نیز ل، لن): او؛ س: این؛ متن= ف، ق، ب (نیز س) ۳۰- ق: سال و ماه ۳۱- ل: ار ۳۲- ب: بود ۳۳- لن:
 کجا بر توبد کرد آن بدسگال؛ ق: که خواهد که بند ترا جان نپاه؛ پ: کجا بر تو آن بد شود بدسگال؛ متن= ف، ل، س، ق، لی، و، آ ۳۴- و: کرسیوز
 ۳۵- لن، پ: به ۳۶- ل، س، ق، لی، و، آ: بیاید همانا ز نزدیک؛ لن، ق، پ (نیز لن، س): همانا بیاید ز نزدیک (ق: ز درگاه؛ پ، لن: بنزدیک)؛
 متن= ف؛ لی، آ پس از این بیت و ب بجای این بیت افزوده اند:

سیاوش (ب: سبهد) بدو گفت کای ماه روی
 به دادار کن پشت و انده مدار
 همانا که کرسیوز نیکخواه (ب: کینه خواه)
 کجا او بیخورد و دل نرم کن
 بگفت این و زی دادگر کرد پشت
 بدین گونه مخروش و مخراش روی
 گذر نیست از حکم پروردگار
 بیاید به مژده (ب: به مژده بیاید) ز نزدیک شاه
 سر کینه خود پُزارم (آ: پر از بزم) کن
 دلش تیره از روزگار درشت

به کرسیوز^۱ آید همی خواب شوم^۲
 ۲۱۰۰ سیاوش سپه را سراسر^۳ بخواند
 بسیجیده^۴ بنشست^۵ خنجر به چنگ^۶
 دو بهره چو از تیره شب درگذشت^۷
 که افراسیاب و فراوان سپاه
 ز نزدیک کرسیوز^۸ آمد نوند
 ۲۱۰۵ نیامد ز^۹ گفتار من هیچ سود
 نگر تا چه باید کنون ساختن
 سیاوش ندانست بازار^{۱۰} او^{۱۱}
 فریگیس^{۱۲} گفت: ای خردمند^{۱۳} شاه
 یکی باره ی گام زن برنشین
 ۲۱۱۰ ترا^{۱۴} زنده باید^{۱۵} که مانی به جای
 سیاوش بدو گفت کان^{۱۶} خواب من
 مرا زندگانی سر آید همی
 چنین ست کار سپهر^{۱۷} بلند
 گر ایوان من^{۱۸} سر به کیوان کشید^{۱۹}

شود کشته بر دست خاقان روم^{۲۰}
 به درگاه ایوان زمانی بماند^{۲۱}
 طلا به فرستاد بر سوی کنگ^{۲۲}
 سوار طلا به^{۲۳} بیامد ز دشت
 پدید آمد از دور تازان به راه^{۲۴}
 که بر چاره ی جان میان را بیند
 از آتش ندیدم^{۲۵} جز از^{۲۶} تیره دود
 سپه را کجا باید انداختن
 همی راست دانست^{۲۷} گفتار او^{۲۸}
 مکن هیچ گونه به مادر^{۲۹} نگاه
 باش ایچ ایمن^{۳۰} به توران زمین
 سر خویش گیر و کسی را^{۳۱} مپای
 به جای آمد و تیره شد آب من
 غم^{۳۲} روز تلخ^{۳۳} اندر آید^{۳۴} همی
 گهی شاد دارد، گهی مستمند
 همان زهر گیتی^{۳۵} بیاید چشید^{۳۶}

- ۱- و: کرسیوز ۲- ل، س، لن، ق، ب (نیز ل، لن، س، آ): همه (ل، همی: ل، مگر) بخت (ل، ق، ف، شوم: ق، نخت این چنین: مت = ف ۳- ل، س، لی، آ (نیز س، آ): سالار روم: لن: شاهان روم: ق: خاقان چین: و: داری روم: مت = ف، ق، پ، ل، ب (نیز ل، لن، آ) ۴- لن، پ: یکایک: ل، آ: سراسر سپه را ۵- ل، ف، ل، آ: نشاند: س: نماند: (ل، براند) لی، آ: به درگاه ایوانشان برنشاند: مت = ل، لن، ق، ق، پ، و، ب (نیز لن، س، آ): بنداری: فاستدعی سیاوش عند ذلك أصحابه، وقعد علی باب ایوانه ساعة ۶- ل، لن، ق، ل، آ: بسیجید و: مت = هشت دستنویس دیگر ۷- ق: بگرفت ۸- ل، آ: بدست ۹- ل، دشت، بنداری: و فرق الطالع حوالی المدینه: لی، آ پس از این بیت افزوده اند: همیدید گفتمی به چشم خرد که بر وی ز گردون همی بد رسد
 ۱۰- ق: برگذشت ۱۱- ل: طلا به همانکه: مت = ف، س، ب (نیز ل، لن، س، آ): بنداری: فاما کن بعد ثلثی اللیل جاءه فارس ۱۲- ف: تابان براه: ق، لی، و، آ (نیز س، آ): پدید آمدند اسب تازان براه (آ، س، آ): ز راه: ل، آ: بیامد نزدیک و تازان ز راه: مت = ل، س، لن، ق، پ، ب (نیز ل، لن، آ)
 بنداری: فاخبره بظهور عسکر افراسیاب من جانب مدینه کنگ ۱۳- و: کرسیوز ۱۴- ف: نیامد: مت = ل، ب (نیز ل، لن، س، آ) ۱۵- لن، پ: نیامد: ق: نیامد ۱۶- ف، ق، ق، آ، لی، آ، ل، بجز: س، لن، پ، ب: مگر: مت = ل، و: بنداری (۲۱۰۴-۲۱۰۶): و جاءه فارس آخر من عند کرسیوز بخره بانه کلم افراسیاب فی حقه فلم یرد علیه جزایا، وها هو قد جاء کائنات الموقدة، فقدر أمرک، وخلص روحک ۱۷- ل: زان کار: مت = ف، س، ب (نیز ل، لن، س، آ) ۱۸- ل، س، ق، ق، آ، و، ل، ب: او: مت = ف، لن، لی، پ، آ ۱۹- ل، و: آمدش: لن، لی، پ، آ (نیز ل، لن، س، آ): پنداشت: مت = ف، س، ق، ق، آ، ل، ب: بنداری: و نه یقض سیاوش لمکانه کرسیوز المحتال، و نه صدق المقتال ۲۰- ف، ل، س، لن، ق، آ: فریگیس (حرف سوم نقطه ندارد): ق، لی، ب: فریگیس: مت = بنداری: فریگیس ۲۱- و: گرانمایه ۲۲- س: به من دره: ب: به من بره: بنداری: فقلت له فریگیس: ایها الملك ما علیک متا ۲۳- س: پیدا: بنداری: و لا تأمن ۲۴- پ: توأم ۲۵- ل، لی، و، آ، خواهی: مت = هشت دستنویس دیگر (نیز ل، لن، س، آ) ۲۶- ل، آ: زمانی: س، پ، آ، ب (نیز لن، آ): سر خویشن گیر و کس را: مت = ف، ل، و (نیز ل، س، آ) ۲۷- س: گر ۲۸- لن: غم و: و: کنون: ب: همان: مت = ۲۹- ق، آ: غم روز مرگ: لی، آ: غم و رنج تلخ: مت = ۳۰- ل: غم و درد و انده در آید: مت = ف، س، ق، پ، ل، آ ۳۱- لن، پ: کردار چرخ: بنداری: و کذا عاده الدهر ۳۲- س، ق، آ، لی، آ، ل، ب: ما: مت = ف، ل، لن، پ، و ۳۳- س، ق، آ، ب: برست: مت = ف، ل، لن، لی، ل، آ ۳۴- لن، پ: مرگم: مت = ۳۵- س، ق، آ، ب: ازو بهره ما یکی چادرست: مت = ف، ل، لی، و، آ، ل: ق این بیت را ندارد: در لی، آ این بیت با بیت سپین پس و پیش شده است

۲۱۱۵ اگر سال گردد^۱ هزارودویست
 یکی سینه‌ی شیر باشدش جای
 ز شب روشنایی نجوید کسی
 ترا پنج ماهست از آبستنی^۲؛
 درخت تو گر نر بار^۳ آورد،
 ۲۱۲۰ سرافرازکیخسروش نام کن
 ز خورشید تابنده تا تیره‌خاک
 نهالی مرا^۴ خاک^۵ توران بود
 چنین گردد این گنبد تیزرو
 و زین^۶ پس به فرمان افراسیاب^۷
 ۲۱۲۵ بپرند بر بی‌گنه بر^۸ سرم
 نه تابوت یابم، نه گور و کفن
 بمانم بسان غریبان^۹ به خاک
 به خواری ترا روزبانان^{۱۰} شاه
 بیاید^{۱۱} سپهدار پیران^{۱۲} به در
 جز از^{۱۳} خاک تیره مرا^{۱۴} جای نیست
 یکی چنگ^{۱۵} کرگس بود، گر همای^{۱۶}
 کجا بهره دارد ز دانش بسی
 ازین^{۱۷} نامور بچه‌ی^{۱۸} رُستنی،
 یکی نامور^{۱۹} شهریار آورد،
 به غم خوردن او را^{۲۰} دلارام کن
 گذر نیست از داد^{۲۱} یزدان پاک^{۲۲}
 که گوید که جانم^{۲۳} به ایران بود^{۲۴}
 سرای کهن را نخوانند^{۲۵} تو
 مرا تیره‌بخت اندر آید^{۲۶} به خواب
 ز^{۲۷} خون جگر برنهند افرم
 نه بر من بگیرند زار انجمن^{۲۸}
 سرم کرده^{۲۹} از تن^{۳۰} به شمشیر چاک
 سر و تن^{۳۱} برهنه برندت^{۳۲} به راه
 به خواهش بخواهد ترا از پدر

۱- س، ق، ب: وگر: متن = نه دستویس دیگر ۲- لن، پ: عمر باشد ۳- ل، پ، ا، ل، ب (نیز ل، لن): بجز: متن = ف، و (نیز س) ۴- ق: ترا: و: دگر ۵- س: دگر چنگ: ق: دگر پر ۶- ف، س، ق، ل، ل (نیز ل، س): یا همای: ق: بود رهنمای: و، ب: یکی را همای: متن تصحیح قیاسی است: لن، پ (نیز لن): یکی کرکس و دیگری را همای ۷- ل، ق: زابستی: (س: کابستی): متن = ده دستویس دیگر (نیز ل، لن) ۸- ق: از آن ۹- ل، و، ا: گر بود: ق: تخمه: لی: گرد نو: ل: بچه نامور: متن = ف، س، لن، ق، پ، ب (نیز ل، لن، س): بنداری: اینک حامله من خمه أشهر ۱۰- ل: گر نریار: لی، ا: گر نریار: و: چون برز بار: ل: فرخنده بار: (س: گر بر بار): س، لن، ق، پ، ب (نیز لن): درخت گزین تو بار: ق: درخت تو آنکه که بار: (ل: اگر نو درخت تو بار): متن = ف ۱۱- و: نیک بی ۱۲- ل، و، ا: <را>: متن = نه دستویس دیگر (نیز ل، لن، س): بنداری (۲۱۱۹-۲۱۲۰): و ستومین عن ملک مشهور. فسمه کیخسرو، واسکنی اله، و تسلی به عنی: برخی از دستویس ها در اینجا سرنویس دارند، لن، پ، ب: اندرز کردن سیاوش فرنگیس را (ب: با فرنگیس): لی، ا: وصیت کردن سیاوش با فرنگیس: و: گفتن سیاوش با فرنگیس از بودن ها، ل: باز گفتن سیاوش از بودن ها با فرنگیس ۱۳- س: بر داد: ق، لی، ب: از حکم: ق: از بخش: ا: بر حکم: متن = ف، ل، لن، پ، و، ل ۱۴- پ: چه باک: س، ق، ب، ب (نیز ل، لن، س): پس از این بیت افزوده اند:

ز پسر پشه تا پی زنده پیل همان چشمه آب و دریای نیل

درل بیت های ۲۱۲۱-۲۱۳۸ در هم ریخته اند ۱۵- ق: نهال من از: و: نهاد مرا ۱۶- لی، ا: بوم ۱۷- س، لن، ق، ا، ب (نیز ل، لن، س): که خاکم: ق: حیاتم: متن = ف، و، ل ۱۸- ل: سرای کهن کام شیران بود: لی: که گویم که خاکم به توران بود: پ این بیت را ندارد: درو این بیت با بیت سپین پس و پیش شده است ۱۹- س، ب: نخوابم ۲۰- ل، لی، ب: ازین: ا: از آن: متن = ف، پ، ل ۲۱- و: بگفت جفاپشه افراسیاب ۲۲- لن: مرا بخت خندان در آید: پ: مرا بخت نیز اندر آید: در ولت های این بیت پس و پیش شده اند: بنداری بیت های ۲۱۲۱-۲۱۲۴ را ندارد ۲۳- ل: این: لن، و: بر بی گناهی ۲۴- لی: به: بنداری: و اما انا فسوف تقطع رأسی بغیر جرم، و یراق دمی بلا ذنب ۲۵- ل، لن، ق: ا (نیز ل، لن، س): بگیرند کسی زنجمن: ق: بگیرند کس زانجمن: ل: نگرید کسی بر من از انجمن: متن = ف، س، ب: بنداری: فأغادر علی الشراب طریحا بلا تابوت ولا کفن ۲۶- لی: غریبی ۲۷- س، پ، ا، ب (نیز لن، س): گردد: ل: کردن: (ل: گشته): متن = ف ۲۸- و: تنم کردیکسر: ل این بیت را ندارد: بنداری: غریبان از حان الأهل والوطن ۲۹- ف (نیز ل): رودبانان: و (نیز لن): زوربانان: متن = ده دستویس دیگر (نیز س) ۳۰- ق، لی، ا: رخ ۳۱- لی، ا: کشتند: بنداری: ثم یأتیک حرس افراسیاب، و یخرجونک حافیة حاسرة ۳۲- س: نیاید ۳۳- ل، ب: توران: بنداری: بیران

۲۱۳۰ به جان بی گنه خواهدت زینهار^۱
از^۲ ایران بیاید یکی چاره‌گر
از ایدر ترا با پسر در نهان^۳
نشانده بر^۴ تخت شاهی ورا^۵
از^۶ ایران بسی^۷ لشکر آید^۸ به کین
۲۱۳۵ برین^۹ گونه خواهد گذشتن^{۱۰} سپهر
بسا لشکرا کز بی کین من
ز گیتی برآید سراسر^{۱۱} خروش
بی رخس روی^{۱۲} زمین بسپرد
به کینم از^{۱۳} امروز تا رستخیز

به ایوان خویش^{۱۴} برد زار و خوار^{۱۵}
به فرمان دادار بسته کمر
سوی رود جیحون^{۱۶} برد ناگهان^{۱۷}
به فرمان شود^{۱۸} مرغ و ماهی ورا
پُر آشوب گردد سراسر زمین
نخواهد شدن رام با من^{۱۹} به مهر
پوشند جوشن بر آیین من^{۲۰}
زمانه ز کیخسرو^{۲۱} آید به جوش
ز^{۲۲} توران کسی را به کس نشمرد
نبینی جز از^{۲۳} گرز و شمشیر تیز

۱- لن، پ: نکرده گناهی به جان زینهار؛ لی، آ: چوبابی به جان بی گنه زینهار؛ متن = هشت دستویس دیگر ۲- ف: شاهت؛ ل (نیز ل): خویش؛ متن = س، ق، ق، آ، لی، و، آ، ل، ب (نیز س) ۳- ل: خوار و زار؛ لن، پ: به خواهد به کاخش (پ، لن: کاخت) برد زاروار؛ بنداری: فیحملك الی قصره؛ لی، آپس از این بیت چهار بیت و و تنها بیت های یکم و سوم را افزوده اند:

در ایوان آن پسر پره‌نر (و: پره‌نر نامور) برای یکی خسرو نامور (و: دادگر)
نهی اندر ایوان پیران تو بار به فرمان دادار پروردگار
غمان مرا غمگار آیدت درخت بزرگی ببار آیدت
برآید برین روزگار دراز که خسرو شود در جهان سرفراز

۴- ل: وز؛ لی، آپس از این بیت افزوده اند:

بود نام آن گرد پرمایه گبر به توران نبینی جز او نیز نیو
۵- ل، ق (نیز س): ناگهان؛ (لن): بر نهان؛ متن = ده دستویس دیگر (نیز ل) ۶- لی، آ (نیز ل): شهر ایران؛ متن = ده دستویس دیگر (نیز لن، س) ۷- ل (نیز س): در نهان؛ ق: بی گمان؛ متن = ده دستویس دیگر (نیز ل، لن): بنداری (۲۱۳۱-۲۱۳۲): ویاتی من ارض ایران رجل یختال فی امرک، ویحملك مع ولدک الی ایران ۸- ق: نشانده ابر ۹- لی، آ: در ایوان به شاهی نشانده ورا (بساوند ندارد)؛ بنداری: فینم سریر الملك، ویتشر ذکره فی الشرق و الغرب ۱۰- ل، لن، ق، آ، لی، پ، آ، ل (نیز ل، لن): برد؛ متن = ف، س، ق، و، ب (نیز س): لی، و، آپس از این بیت افزوده اند:

چو تاج بزرگی به چنگ آیدش به کین دست یازد که (و: چو) ننگ آیدش
چو گردد زمین سبز و که لاله پوش زمانه ز کیخسرو آید (و: جهانراز کینه برآرد) به جوش

۱۱- ل: ز ۱۲- ل، س، ق، آ، لی، آ: یکی؛ متن = ف، لن، ق، پ، و، ل، ب ۱۳- ل، پ: آرد؛ متن = ده دستویس دیگر ۱۴- ف، س: ازین؛ لن، ق، لی، آ (نیز لن): بدین؛ متن = ل، ق، آ، پ، و، ل، ب (نیز ل) ۱۵- پ: بگشتن ۱۶- لی، و، آ: کس؛ ل: ما؛ متن = هشت دستویس دیگر (نیز ل، لن، س) ۱۷- لن، پ، ل (نیز لن، س): به آیین من؛ لی، آ: در آن انجمن؛ متن = ف، س، ق، آ، و، ب؛ ل این بیت را ندارد ۱۸- پ: سراسر برآید ۱۹- ق: جهانی زمرگ [من]؛ لی، آ این بیت را ندارند؛ بنداری (۲۱۳۴-۲۱۳۷): ویاتی بعاسکر ایران الی هذه الدیار للانتقام لی والطلب بئاری؛ س، لن، ق، آ، پ، ب، لن، س، آپس از بیت ۲۱۳۷ و لی، آ بجای آن افزوده اند:

بسا سرخ و زرد و سیاه و بنفش کز ایران به توران نبینی (لن، پ، لن): به توران درآید (درفش=۱۶۲۷)

ف، ل، ق، و، ل، آ، ل، بنداری این بیت را ندارند ۲۰- ل: فرخ؛ لن، پ (نیز لن): رسم؛ متن = نه دستویس دیگر (نیز ل، س) ۲۱- ل: به؛ متن = ف، س- ب (نیز ل، لن، س): بنداری (۲۱۳۸-۲۱۳۹): بنداری (۲۱۳۸-۲۱۳۹): ویاتی بعاسکر ایران الی هذه الدیار للانتقام لی والطلب بئاری؛ س، لن، ق، آ، پ، ب، لن، س، آپس از بیت ۲۲- ل، ق، آ: به (ق: ز) کین من؛ و: به گیتی ز؛ ل: ز خون من؛ متن = ف، س، لن، لی، پ، آ، ب، س، ق، آ: بجز؛ متن = ده دستویس دیگر؛ در لن، پ، لن، آپس از این بیت، بیت ۲۱۴۳ آمده است و پس از آن افزوده اند:
وزان پس سیاوش آزادمرد رخان را به سوی فرنگیس کرد

۲۱۴۰ فریگیس^۱ را کرد پدرود و گفت^۲
 برین^۳ گفت‌ها بر تو دل سخت کن
 خروشِ مغانی^۴ و دل پر ز درد

جهانا ندانم چرا پروری؟
 فریگیس^۵ رخ کنده و کنده موی^۶
 ۲۱۴۵ سیاوش چو با جفت غم‌ها بگفت
 رخس پر ز خونِ دل و دیده گشت
 بیاورد شبرنگِ بهزاد را
 خروشان سرش را به بر درگرفت
 به گوش اندرش گفت رازی دراز
 ۲۱۵۰ چو کیخسرو آید به کین خواستن
 از^۷ آخر بئر دل بیکبارگی
 دگر مرکبان^۸ را همه^۹ کرد پی
 خود و سرکشان سوی ایران^{۱۰} کشید

که من رفتنی گشتم ای نیک جفت
 تن^{۱۱} از ناز و از تخت^{۱۲} پردخت کن
 برون رفت از ایوان^{۱۳} دو رخساره زرد

چو پرورده باشی، چرا^{۱۴} بشکری؟
 پُرآزار زو دل^{۱۵}، پُر از آب روی^{۱۶}
 خروشان بدوی^{۱۷} اندر آویخت جفت
 سوی آخر^{۱۸} تازی اسپان گذشت
 که دریافتی روز کین^{۱۹} باد را
 عذار و^{۲۰} فشارش ز سر برگرفت
 که بیدار دل باش و با کس مساز
 عنانش ترا باید آراستن^{۲۱}
 که^{۲۲} او را تو باشی به کین^{۲۳} بارگی
 برافروخت برسان آتش ز نی^{۲۴}
 رخ از خون^{۲۵} دیده شده ناپدید^{۲۶}

۱- ف، س، ق، و، ل: فریگیس (حرف سوم نقطه ندارد)؛ ق، لی، آ، ب: فرنیگیس؛ متن = بنداری ۲- لن، پ: ورا کرد پدرود و با او بگفت؛ ل این بیت را ندارد؛ بنداری: ثم ودع فوی کيس، وقتان: انا علی الذهاب ۳- و: بدین ۴- ق، ق، لی، آ: دل؛ ل: ناز و آرام؛ س: آزو اندیشه؛ ل: ناز و زکینه؛ (س: شادی و ناز)؛ متن = نه دستویس دیگر (نیز ل، لن، آ): بنداری: فوطنی نفسک علی ما ذکرک لک، ولا تطمعی بعد هذا فی الراحة والدعة ۶- ف، و (نیز س، آ): خروشی بر آورد؛ پ: خروش و فغان کرد (→ ... مغانی)؛ آ: خروش و فغانی (→ ... مغانی)؛ ب: خروشی مغانی؛ متن = س- لی، ل (نیز ل، لن، آ) ۷- و: از ایوان برون رفت؛ ل این بیت را ندارد؛ در، و، ل این بیت پس از بیت ۲۱۴۵ آمده است؛ بنداری: ثم خرج من الايوان حليفاً للاعوال والارنانان ۸- س، ق، ل، آ، ب (نیز ل، آ): پرورده خویشت را؛ لن، پ (نیز لن، آ): پروردیش می چرا؛ متن = ف، ق، لی، و، آ (نیز س، آ): ل این بیت را ندارد ۹- ف، س، ق، و: فرنیگیس (حرف سوم نقطه ندارد)؛ لن، ق، لی، پ، آ، ل، آ، ب: فرنیگیس؛ متن تصحیح قیاسی است ۱۰- لن، پ: رخ را همی کند و موی؛ لی، آ، ل، آ: رخ خسته و کنده موی؛ متن = ف، س، ق، آ، و، ب ۱۱- س، ق، ل، آ، ب: دلش پر ز درد؛ ق: پس اندر همی شد؛ لی، آ: پر از خون دهن و رخ؛ (س: پر از آرزو دهن)؛ متن ← ۱۲- لن، پ (نیز لن، آ): روان کرد بر رخ ز دیده دو جوی؛ متن = ف، و؛ ل این بیت را ندارد ۱۳- ل- ب (نیز ل، لن، آ، س، آ): بدو؛ متن = ف: بنداری بیت های ۲۱۴۳-۲۱۴۵ را ندارد ۱۴- لی، آ: به آخر سوی؛ بنداری: ومضى نحو روابط خيوله العراب ۱۵- س، ق، ل، آ، ب: نک؛ متن = هشت دستویس دیگر؛ بنداری: فقرب منه فرسه الأدهم الذى يسمي بهزاد ۱۶- ل (نیز ل، آ): لگام و؛ س، لن، ق، آ، ب، ل، آ، ب (نیز لن، آ): عنان و؛ و: شتابان؛ آ: لجام و؛ متن = ف، ق، لی (نیز س، آ) ۱۷- آ این بیت را ندارد؛ ل (نیز ل، آ) پس از این بیت افزوده اند:

ورا بارگی باش و گیتی بکوب
 چنان چون سرمایه‌ی به‌چوب (ل): ز دشمن به نعلت زمین رابروب
 بنداری (۲۱۴۸-۲۱۵۲): فضم رأسه اليه، وساره في أذنه، ونعى اليه نفه، وعزاه، وأمره بالتحوش وألا يتفاد لأحد بعده، ولا يمكن من ظهره غير كىخسرو
 حين يأتى طالباً نثاره. ثم عرق خيوله المشهوره ۱۸- ق، ق، لی، و، آ: ز ۱۹- و: مر ۲۰- ق، آ: گزین؛ ل: به تک؛ لی، آ: خواهی بُدن ۲۱-
 ل: بارگی ۲۲- لن، پ: همی ۲۳- لن: برافروخت آتش ز آخر چونی؛ ق، لی، آ: به شمشیر برید برسان نی؛ متن = هشت دستویس دیگر؛ ف،
 ل (نیز ل، آ) پس از این بیت افزوده اند:

یکی اسب آسوده را برنشست
 بفرمودش آنگه به ایرانیان
 که بر راه ایران بپندی (ل): بپندید؛ ل: بپندند) میان

۲۴- لن: توران ۲۵- ف، ل، آ: آب؛ متن = ل، س، لن، ق، آ- آ، ب (نیز لن، آ، س) ۲۶- ق: ز ایوان به شهر دلیران کشید؛ بنداری: وركب مع أصحابه
 الايرانيين أخذوا طريق إيران

گفتار اندر رسیدن افراسیاب به سیاوخش گرد^۱

رسید اندرو شاه توران سپاه سیاوش زده بر زره بر گره ^۲ چنین راستی را نباید نهفت مگر گفت بدخواه گردد نهان ^۳ که کینه بدشان به دل پیش ازین ^۴ گرفتند آرام و هوش و درنگ ^۵ بیستند خون ریختن را میان ^۶ ندیدند جای فسوس و درنگ ^۷ نباید که بر خاک ^۸ تنها کشند ^۹ بینند و ^{۱۰} مشمر چنین کار خرد ^{۱۱} همان ^{۱۲} جنگ را مایه و پای نیست ^{۱۳} که پیش خُمر ^{۱۴} هدیه جنگ آوریم ^{۱۵}	چو يك نیم ^۲ فرسنگ بیرید راه سپه دید با تیغ و خود و زره ^۳ به دل گفت: کرسیوز ^۴ این راست گفت سیاوش پیرسیدش ^۵ از بیم جان ^۶ همی بنگرید این بدان ^۷ ، آن بدین ^۸ ، ز بیم سیاوش سواران جنگ رده برکشیدند ایرانیان ^۹ همه با سیاوش گرفتند جنگ کنون ^{۱۰} خیره-گفتند- ما را کشند ^{۱۱} بمان تا از ^{۱۲} ایرانیان دستبرد سیاوش چنین گفت کین رای نیست به ^{۱۳} گوهر برآن ^{۱۴} روز ننگ آوریم ^{۱۵}
---	--

۱- ف: گفتار اندر رسیدن افراسیاب به سیاوش کرد و گریختن سیاوش از پیش او و گرفتار شدن بر دست افراسیاب: س، ق: جنگ کردن افراسیاب با سیاوش (س: پسر کاوس شاه)؛ لن، لی، آ: گرفتار شدن سیاوش (لی، آ: بر دست افراسیاب)؛ پ: رسیدن سیاوش با افراسیاب؛ و: بدرود کردن سیاوش فرنگی را اورسیدن به افراسیاب؛ ب: گریختن سیاوش و رسیدن افراسیاب؛ ل، ق، ل: آسرنویس ندارند ۲- س، لی، ل: يك نیمه؛ لن: بر نیم ۳- ل، ق، لی، ل: با خود و تیغ و زره؛ لن: با تیغ و گرز گران؛ پ: با تیغ و گرز و زره؛ من: ف، س، ق، و، آ، ب ۴- لی: بر کمر بر گره؛ لن، آ: سیاوش زره بر زره بر میان (آ: بر گره) ۵- و: کرسیوز ۶- س، ق، لی، و، آ، ب (نیز ل، آ، س): نشاید؛ ل، ق: سخن زین نشان کی بود در؛ من: ف، لن، پ، ل: (نیز لن، آ): بنداری: فقال نفه: این کرسیوز قد صدقی فیما اخیرنی به عن حال سیاوخش ۷- ف: برسیدش؛ ل، س، ق، آ، لی، پ، آ، ب (نیز لن، آ، س): برسید؛ لن، و: برسید (حرف دوم نقطه ندارد)؛ ل: برسید و؛ من: (ل، آ) ۸- لی، آ: از جان خویش ۹- لن، پ (نیز لن، آ): ولیکن نمیخواست گشتن نهان؛ لی، آ: چو سالار توران رسیدش به پیش؛ من: هشت دستویس دیگر (نیز ل، آ، س): لن، پ، لی، آ، لن: پس از این بیت افزوده اند: باستاد تا نزدش آمد سپاه ستاند پیش سیاوش شاه

سپاهش برسید از بیم شاه گرفتند ترکان همه کوه و راه
۱۰- و: به آن ۱۱- لن: آن بدین، این بدان ۱۲- لن: که در دژ ندید پیش ازین کینه شان؛ ق، لی، آ: که کینه بدشان (آ: بدیشان) ندید پیش ازین؛ من: هشت دستویس دیگر ۱۳- ق: ندیدند جای فسون و درنگ؛ بنداری بیت های ۲۱۵۷-۲۱۵۹ را ندارد؛ درل بیت های ۲۱۵۹-۲۱۸۰ در هم ریخته اند ۱۴- لی، آ: این بیت را ندارند و بجای آن افزوده اند:

چو زان گونه دیدند ایرانیان بگفتند کای شهریار جهان
۱۵- لن، پ: سکون و درنگ؛ ق، آ، ب: فسون و درنگ؛ ق: که هنگام رزمست و آشوب و جنگ (پسوند ندارد)؛ من: ف، ل، س، و، ل: لی، آ: این بیت را ندارند ۱۶- و: که بر ۱۷- لی، آ: چراخیره باید که ما را کشند ۱۸- س: چاره؛ من: ← ۱۹- ل (نیز ل، آ): نباید که تنها به خون درکشند؛ لی، آ: چو کشند بر روی هامون کشند؛ و: نباید که در خاک و در خون کشند؛ من: ف، لن، ق، ق، آ، پ، ل، آ، ب (نیز لن، آ) ۲۰- ل، ق، لی، ل: ز؛ من: س، لن، ق، آ، ب ۲۱- لن، آ، ل: < و >؛ ف: این بیت را ندارد؛ بنداری (۲۱۶۰-۲۱۶۳): فاصطف الایرانیون، وتأهبوا للقتال: قد اینسان ارواحنا فلا بد أن نبلی عذرا، وثبت فی مستقع القتال حتی نقتل ۲۲- لی: همین ۲۳- لن، ق، آ، پ، ب (نیز لن، آ): جای نیست؛ من: ل، س، ق، لی، آ؛ ف: که بر حکم یزدان مرا پای نیست؛ و: که با چرخ گردان مرا پای نیست؛ ل: آ: که با کردگار جهان پای نیست؛ (ل، آ): همان جنگ ما را پرو پای نیست؛ س: آ: که با داد ایزد مرا پای نیست)؛ در س، ب: پس از این بیت، بیت ۲۱۶۸ آمده است ۲۴- پ: ز ۲۵- لن: بدان ۲۶- لن، پ: آورم ۲۷- لی، آ: خرد (→ خس)؛ پ: چو (→ خس)؛ ل: آ: حیر (→ خس)؛ ب: پدر (→ خس)؛ لن، ق: که در پیش شه؛ (ل، آ): که در نزد شه؛ لن: آ: که من پیش شه؛ من: ف، ق، آ، و (نیز س، آ)؛ ل، س: این بیت را ندارند

۲۱۷۰ چرا جنگجوی^۲ آمدی با سپاه؟
 چرا کشت خواهی مرا بی گناه؟
 سپاه دو کشور پر از کین کنی
 چنین گفت کرسیوز^۳ کم خرد
 گر^۴ ایدر چنین بی گناه آمدی
 پذیره شدن زین نشان راه^۵ نیست

۲۱۷۵ چو گفتار کرسیوز^۸ افراسیاب
 به لشکر بفرمود تا تیغ تیز
 همی گفت: یکسر به خنجر دهید
 از ایران سپه بود مردی هزار

به دست بدان کرد خواهد تباه،
 که با کردگار جهان جنگ نیست
 که با اختر بد به مردی مکوش
 که ای پُره‌نر شاه^۶ با جاه و آب،
 چرا کُشت خواهی مرا بی گناه؟
 زمان و زمین^۷ پُر ز نفرین کنی
 کزینسان^{۱۱} سخن خود^{۱۲} کی اندر خورد،
 چرا با زره^{۱۴} نزد^{۱۵} شاه آمدی؟
 کمان و سپر^{۱۷} هدیه‌ی شاه نیست

شنید و برآمد بلندآفتاب،
 کشند و خروشنند^{۱۹} چون رستخیز
 برین^{۲۱} دشت کشتی به خون برنهد^{۲۲}
 همه نامدار ازدر کارزار

۱- ل، لن، پ، ل (نیز لن^۲): گردان اگر؛ متن = ف، س، ق، ل، و، آ، ب (نیز ل، س^۳): ق این بیت را ندارد ۲- ل: کنون؛ متن = ف، س، لن، ق، آ- ب (نیز ل، لن، س^۳) ۳- لن، و: روز؛ ل: رای و؛ ق این بیت را ندارد ۴- لن، پ: بازای و هوش؛ ب: پاکیزه هوش؛ بنداری (۲۱۶۴-۲۱۶۸): فتمهم سیاوخش و قال: إن كان قد قدر قتلى على أیدی هؤلاء الأشرار فلن ينفع الحذر من القدر. وما هذا بيوم قتال، وإنما هو يوم تقويض واستلام ۵- ل: زان ۶- ق: مرد ۷- ق: جنگ جو؛ درپ پس از این بیت، بیت ۲۱۹۰ آمده است ۸- ق، آ، ب: زمین و زمان؛ بنداری (۲۱۶۹-۲۱۷۱): فتعرض لأفراسياب و قال: أيها الملك العاقل! ماذا حدث وأوجب مجيئك في أهبة الحرب؟ وكيف تقدم على قتلى بغير جرم وذنوب فتثير نائم الفتن، وتشمل العالم بالمحن؟؛ ل، آ پس از بیت ۲۱۷۱ افزوده‌اند:

من از تخمه ایرج پاک‌زاد
 چگونه بود در میان آتشی
 تو از تخمه نور جادونژاد
 ولیکن مرا بود پنداشتی

۹- و: کرسیوز ۱۰- ل: کزین در؛ متن ← ۱۱- ل: تا؛ متن ← ۱۲- س، لن، ق، آ، ب: ز تو این سخن هاکی اندر خورد (س، ب: کجا درخورد)؛ متن = ف، ق، ل، و، آ: درس بیت های ۲۱۷۲-۲۱۷۹ درهم ریخته‌اند ۱۳- ف: که؛ ل، آ (نیز لن^۲): کز؛ متن = نه دستویس دیگر (نیز ل، س^۳) ۱۴- ق: چراساخته ۱۵- ل، آ: پیش؛ ب در اینجا سرنویس دارد: گرفتار شدن سیاوخش ۱۶- لن: رای (پساوند ندارد) ۱۷- ل، ق، ل، آ: سان و سپر؛ لن، پ، ل (نیز لن^۲): کمان و زره؛ ق، آ، ب: کمند و کمان؛ متن = ف، س، و (نیز ل، س^۳): بنداری (۲۱۷۲-۲۱۷۴): فعارضه کرسیوز المناق، و قال: كيف يسمع منك هذا الكلام وقد استقبلت الملك في صورة المنابذ، وأهبة المحارب؛ ل (نیز ل^۲) پس از بیت ۲۱۷۴ افزوده‌اند:

سیاوش بدانست کمان کار اوست
 برآشفتن شه ز بازار اوست
 ل، آ پس از بیت ۲۱۷۴ افزوده‌اند:

سیاوش چو بشنید گفتار اوی
 به گفتار تو خیره گشتم ز راه
 تو زین کرده فرجام کیفر بری
 هزاران سر مردم بی گناه
 بدو گفت کای ناکس کینه‌جوی
 تو کردی که ازده گشتت شاه
 ز تخمی کجا کشته برخواری
 بدین گفته‌ات گشت خواهد تباه

۱۸- و: کرسیوز ۱۹- س، لن، ق، ل، آ: کشید و خروشید؛ متن = ف، ق، پ- ب: ل این بیت را ندارد ۲۰- ل: به ترکان بفرمود کاندرد دهید؛ ل، آ: بگفت این خسان (آ: جوان) را به خنجر دهید؛ متن = نه دستویس دیگر (نیز ل، لن، س^۳) ۲۱- ل، ل، آ: درین؛ ق: بدین؛ متن ← ۲۲- ق، ل، آ: درنهد؛ س، لن، ق، آ، پ، ل (نیز ل، لن^۲): در دشت گیتی (س: یکسر؛ ق: گفنی؛ ل: کشتی) به خون درنهد (ق، ل، آ: برنهد)؛ و: درو دشت گیتی بهم برنهد؛ متن = ف (نیز س^۳): بنداری (۲۱۷۵-۲۱۷۷): فأمر أفراسياب عكره بوضع السيف فيهم، یعنی أصحاب سیاوخش، فاشتعلت بينهم نار الحرب في ذلك الفضاء، وتواردوا حياض الموت توارد المابل اللهم مشارع الماء؛ س، پ، لن آ پس از بیت ۲۱۷۷ و لن، ق، آ، ب پس از بیت ۲۱۸۸ افزوده‌اند: بكايك گرفتندشان در میان همه کشته گشتند ایرانیان

گرفتند گرد اندرونشان^۱ چو گرد
 ۲۱۸۰ به تیر و به نیزه^۲ بید^۳ خسته شاه
 همی گشت بر خاک^۴ نیزه به دست^۵
 نهادند بر گردنش پالهننگ
 دوان^۶ خون از آن^۷ چهره‌ی ارغوان
 همی تاختندش پیاده کشان
 ۲۱۸۵ برفتند سوی^{۱۱} سیاوخش گرد
 چنین گفت^{۱۵} سالار توران سپاه
 کنیدش به خنجر سر از تن جدا^{۱۷}؛
 بریزید خونش بر آن^{۱۹} گرم خاک،
 چنین گفت با شاه یکسر^۲ سپاه

همه کشته گشتند مردانِ مرد
 نگون^۴ اندرآمد ز پشت سیاه
 گروی زره دست او را بیست
 دو دست از پس پشت بسته چو سنگ
 چنان روز نادیده چشم جوان
 چنان روزبانان^۹ مردم کشان^{۱۰}
 پس پشت و پیش^{۱۳} سپه بود گرد^{۱۴}
 که اندرکشیدش به يك روی راه،
 به شخی^{۱۸} که هرگز نروید گیا،
 ممانید دیر و مدارید باک
 کزو شهریارا چه دانی^{۱۱} گناه؟

۱- ق: اندریشان؛ متن = ف، ل (نیز س)؛ ل، س، لن، ق، پ، ب، لن بجای این بیت و س پس از این بیت افزوده‌اند (در ل لت های این بیت پس و پیش شده‌اند):

همه کشته گشتند و برگشت (ل: برگشته) کار سرآمد بریشان بر آن روزگار (س: همه کارزار؛ لن، پ: بدیشان چنان روزگار) لی، ابجای بیت ۲۱۷۹ چهار بیت و و تنها بیت های یکم و چهارم را افزوده‌اند:

چو شیران جنگی برآویختند ز ترکان بدان دشت خون ریختند
 رده برکشیدند ایرانیان بیستند خون ریختن را میان (= ۲۱۶۰)
 چو رزم یلان سخت پیوسته شد سیاوش به جنگ اندرون خسته شد

بنداری (۲۱۷۸-۲۱۷۹): وکان الایرانیون زهائ ألف فارس فقتلوا کثیرا من الأتراك حتی صار الأمر لهم، وغمرتهم أمواج الفناء غمرا (= ۲۱۷۹ پ): پایی بیت های ۲۱۷۲-۲۱۷۹ در س: ۲۱۷۵، ۲۱۷۳، ۲۱۷۴، ۲۱۷۲، ۲۱۷۸، ۲۱۷۶، ۲۱۷۷، ۲۱۷۹ پ (۲۱۷۹ را ندارد) ۲- ل: ز تیر و ز زوبین؛ متن = ف، س- ب (و نیز ل، لن، س) ۳- س، ق: بشد؛ ق: نشد؛ متن = نه دستویس دیگر ۴- لن: به گرز؛ بنداری: و جرح سیاوخش فی عده مواضع من بدنه، و فارق ظهر فرسه؛ لی، آپس از این بیت افزوده‌اند:

نگون اندرآمد به روی زمین سرآمد بدو (آ: برو) تاج و تخت و نگین

پایی بیت های ۲۱۵۹-۲۱۸۰ در ل: ۲۱۵۹، ۲۱۶۸، ۲۱۷۴، ۲۱۷۴، ۲۱۷۵، ۲۱۷۷، ۲۱۷۸، ۲۱۶۰، ۲۱۶۴، ۲۱۶۴، ۲۱۶۸، ۲۱۷۸، ۲۱۷۹ پ، ۲۱۸۰ (بیت های ۲۱۶۵، ۲۱۷۶، ۲۱۷۹ را ندارد): پایی بیت های متن = دیگر دستویس ها و ترجمه بنداری ۵- ل، لن، ل: خاک و ۶- لی، آ: تیره چومست ۷- لن، پ: روان ۸- ل، س، ق، آ، ب: بر آن؛ لن: بدان؛ ق: براز؛ متن = ف، لی- ل ۹- ف: رودبانان؛ س، ق، آ، ب: روزبانان؛ و: زوربانان؛ ل: روز تابان؛ متن = ق، لی، آ (و نیز ل، س) ۱۰- لن، پ (و نیز لن): چو آمد بر آن جایگاه نشان؛ ل این بیت را ندارد؛ در ل لت های این بیت پس و پیش شده‌اند ۱۱- لی، آ: چنین تا به پیش ۱۲- ف، ل، س، ق، آ، ب (و نیز ل، لن، س): سیاوش کرد؛ متن = لن: سیاوخش کرد ۱۳- ل، ب: پیش؛ (ل: جمله)؛ متن = ف، س، ق، آ، لی، و، آ، ل (و نیز س) ۱۴- لن، پ (و نیز لن): پس و پیش هر سو سپه بود (لن: بود) گرد؛ ق این بیت را ندارد؛ ق نخست بیت ۲۱۹۲ را بجای بیت ۲۱۸۴ گرفته و بیت های ۲۱۸۵-۲۱۹۲ را انداخته، ولی سپس آنها را پس از بیت ۲۱۹۶ افزوده است ۱۵- لی، آ: بفرمود ۱۶- ل: یکسو ز راه؛ س: کزو شهریارا چه دیدی گناه (= ۲۱۸۹ ب): لن، لی، آ: که (لن: کن) ایاز یکسو کشیدش ز راه؛ ق: به شخی که هرگز نروید گیا (= ۲۱۸۷ ب): ق، آ، پ، ل، ب: کز ایاز کشیدش یک روی (پ: یکسوی؛ ل: پیاده به) راه؛ متن = ف، و؛ بنداری: فامر به افراسیاب أن يعدلوا به عن الطريق الی سفح بعض الجبال ۱۷- ق، آ، و: کنیدش سر از تن به خنجر جدا ۱۸- لن، لی، پ، آ: به جای؛ متن = ف، ل، ق، آ، و، ل، ب: س این بیت را ندارد؛ ق ۲۱۸۶ ب و ۲۱۸۷، آ را انداخته و از ۲۱۸۶ و ۲۱۸۷ ب يك بیت ساخته است ۱۹- لن، ق، لی، ل: بدان؛ س این بیت را ندارد؛ لی، آپس از این بیت افزوده‌اند:

چو بشتید کرسیوز این و کروی به سوی سیاوش نهادند روی

و پس از آن بیت های آنها تا بیت ۲۱۹۵ درهم ریخته‌اند: ۲۱۸۵، ۲۱۹۲، ۲۱۹۳-۲۱۹۵، ۲۱۸۹، ۲۱۸۹، ۲۱۹۰، ۲۱۹۱ (لی ۲۱۹۳ را ندارد) ۲۰- لی، آ: توران ۳۱- ل، آ، ب (و نیز ل، لن، س): دیدی؛ متن = ف، ل، س: ۲۱۸۶ ب، ۲۱۸۷، ۲۱۸۸، ۲۱۸۹، آ را انداخته و از ۲۱۸۶ و ۲۱۸۹ ب يك بیت ساخته است؛ س، لن، ق، آ، لی، پ، آ، ب (و نیز ل، لن، س) پس از این بیت افزوده‌اند:

چه کردست با تو نگوویی همی که بر خون او دست شویی همی

۲۱۹۰ چرا کُشت خواهی کسی را که تاج
به هنگام شادی درختی مکار
همی بود کرسیوز^۲ بدنشان^۱
که خون سیاوش بریزد، به درد^۷
ز پیران یکی بود کهتر به سال
۲۱۹۵ کجا پیلسم بود نام جوان
چنین گفت با نامور^۱ پیلسم
ز دانا شنیدم یکی داستان
که آهسته دل کم^{۱۳} پشیمان بود^{۱۴}
شباب و بدی کار آهرمنست^{۱۶}
۲۲۰۰ سری را که باشی برو^{۱۷} پادشا
به بندش همی دار تا روزگار
چو باد خرد بر دلت بریزد^{۲۱}
بفرمای و اکنون تو تیزی^{۲۴} مکن
سری را کجا تاج باشد کلاه
۲۲۰۵ بیری سری را همی^{۲۷} بی گناه
پدر شاه و رستمش پروردگار^{۲۸}

بگیرید برو زار، با تختِ عاج؟
که زهر آورد بار او روزگار^۲
به^۵ بیهودگی یار^۶ مردم کُشان
کزو داشت در دل به روز^۸ نبرد
برادر بُد او را و فرخ همال
یکی پُرهنمرد^۹ روشن روان
که این شاخ را بار دردست و غم^{۱۱}
خرد شد بر آن نیز^{۱۲} همداستان
هم آشفته^{۱۵} را هوش درمان بود^{۱۴}
پشیمانی جان و رنج تنست
به تیزی بریدن نبینم روا^{۱۸}
برین بر^{۱۹} ترا باشد آموزگار^۲
از آن پس^{۲۲} ورا سر^{۲۳} بریدن سزد
که تیزی^{۲۵} پشیمانی آرد به بُن
نشاید برید^{۲۶} ای خردمندشاه
که کاوس و رستم بود کینه خواه
پیچی به فرجام ازین روزگار^{۲۹}

۱- س، ل، ن، بر؛ پ، و هم؛ لی: بگیرد برآرد ابا؛ متن = هشت دستویس دیگر؛ درل پس از این بیت، بیت ۲۲۰۴ آمده است ۲- س: در کنار ۳-
و: کرسیوز ۴- ل، ن، پ: بدگمان ۵- ل، س، ق- ب (نیز ل، س، آ): ز؛ متن = ف (نیز ل، آ) ۶- پ (نیز ل، آ): باز؛ ل، ن: میان بسته برسان ۷- ل، ن،
ق، و، ب: ز درد؛ س: سیاوش ریزد ز درد؛ متن = ف، ل، ق، آ، پ، آ، ل ۸- و: ز روز؛ ل: در دل اندر؛ متن = ف، س، ل، ن، ق، آ، پ، آ، ل، آ، ب (نیز
ل، آ، س، آ): لی این بیت را ندارد ۹- ل، س: بود و؛ ق، آ، و: بود؛ ل، ن، ق، لی، پ، آ، ل، آ (نیز ل، آ، ن، آ): گوی پرهنمرد (پ، آ، بود)؛ متن = ف، ب؛
س، ب در اینجا سرنویس دارند: بند دادن پیلسم افراسیاب را از بهر سیاوش ۱۰- ل، و: مر شاه را؛ س، ق، آ، ب: با تاجور؛ ل، ن، ق، ل، آ: پس نامور؛
متن = ف، پ (نیز ل، آ، س، آ) ۱۱- س، ق، آ، ل، آ، ب: درد بارست و غم؛ ل، ن: شاخ بار آورد درد و غم؛ متن = ف، ل، ق، پ، و (نیز ل، آ، س، آ): لی، آ این
بیت را ندارند ۱۲- ق، ق، آ، و: بدان نیز؛ متن = ف، ل (نیز ل، آ، س، آ): س این بیت را ندارد ۱۳- ل، ن: گر ۱۴- ل، ق، آ، لی، پ، آ، ل، آ: شود؛ متن =
ف، ل، ن، ق، و، ب ۱۵- ق، آ: که آهسته؛ لی، آ: غم آشفته؛ ب: هم آهسته؛ متن = ف، ل، ن، ق، پ، و، ل، آ؛ س این بیت را ندارد ۱۶- و: اهریمنست؛
س این بیت را ندارد؛ در لی، آیت های ۱۱۹۹ و ۱۲۰۰ پس از بیت ۲۲۰۲ آمده اند ۱۷- ل، س، ل، ن، آ، ب: بدو؛ ق: باشد همی؛ پ، و: باشد برو؛
متن = ف، ق، آ، لی، آ ۱۸- س: ندیدم روا؛ ل، ن، پ: نباشد روا؛ لی، آ: ندارم روا؛ ق: نشاید برید ای خردمند شاه؛ متن = ف، ل، ق، آ، و، ل، آ، ب ۱۹-
ل: برین بد؛ س، و: بدین مر؛ ل، ن، پ (نیز ل، آ): برین مر؛ لی، آ (نیز ل، آ): بدین بد؛ متن = ف، ل، آ (نیز س، آ) ۲۰- ق، آ، ب: چه بندد برین (ب: بدین)
بند ناستوار؛ ق این بیت را ندارد ۲۱- ل، س، ل، ن، ق، آ- آ (نیز ل، آ، ن، آ): بروزد؛ متن = ف، ل، آ، ب (نیز س، آ) ۲۲- س، ق، آ، ل، آ، ب: پس آنگه؛
لی: وزان پس؛ متن = ف، ل، ن، پ، و، آ ۲۳- و: سرش را؛ ق این بیت را ندارد ۲۴- ل: بفرمای بند و نوتندی؛ س، ل، ن، ق، آ، لی، پ، آ، ل، آ، ب
(نیز ل، آ، ن، آ): بفرمای (ق، آ، ل، ن، آ): بفرمای اکنون و تیزی؛ ق: مفرما و اکنون تو تیزی؛ و: درین کار زنهار تیزی؛ متن = ف (نیز س، آ) ۲۵- ل: تندی؛
متن = ف، س- ب (نیز ل، آ، ن، آ، س، آ) ۲۶- و: به تیزی میر؛ درل این بیت پس از بیت ۲۱۹۰ آمده است؛ ق ۲۲۰۰، ۲۲۰۱، ۲۲۰۲، ۲۲۰۴ آرا
انداخته و از ۲۲۰۰ و ۲۲۰۴ ب یک بیت ساخته است ۲۷- ل، لی، و (نیز ل، آ): چه بری سری را همی؛ س، ل، ن، ق، آ، پ، آ، ل، آ، ب (نیز ل، آ): چه بری
(ل، آ: بیری) همی تو سر (ل، ن، آ: سری)؛ متن = ف، ق (نیز س، آ) ۲۸- ل، ن، پ: پرورده است ۲۹- ل: زین روزگار؛ س: ازین کارزار؛ لی، آ: بد
روزگار؛ ل، ن، پ: به نیکویی او را برآورده است؛ متن = ف، ق، آ، و، ل، آ، ب؛ ل، ن، پ پس از این بیت افزوده اند:

بینی تو پاداش این (پ: نبینم مانیک ازین) زشتکار
پ پس از بیت بالا و لی، آ، ل، آ، ل، آ پس از بیت ۲۲۰۶ افزوده اند (بیت دوم تنها در ل، آ و بیت چهارم تنها در پ آمده اند):
به یاد آور آن تیغ الماس گون
وزان نیزه خون فریب دوشاخ
وزان نسامداران ایران گروه
جو بهرام و شیدوش و فرهاد و گبو
کز آن تیغ گردد جهان پرز خون (پ: سرنگون؛ آ: پرفسون)
که هامون کند زخمش آورده شاخ (؟)
که از جنگشان (خمشان؛ زخمشان) گشت گیتی ستوه
چو طوس و جو ان نامداران نیو

چو گودرز و گرگین و فرهاد و طوس^۱
 دمنده سپهد^۲ گو پیلتن
 فریبرز کاوس^۳ درنده شیر
 برین^۴ کین بیندند^۵ یکسر کمر^۶ ۲۲۱۰
 نه من پای دارم نه مانند^۷ من
 همانا که پیران بیاید پگاه
 مگر خود نیازت نیاید بدین
 بدو^۸ گفت کرسیوز^۹ : ای هوشمند^{۱۰}
 از^{۱۱} ایرانیان دشت پُر کرگس^{۱۲} ست ۲۲۱۵
 همین بد که کردی ترا خود نه^{۱۳} بس
 سیاوش چو بخروشد از روم و چین
 سپردی^{۱۴} دُم مار و خستی سرش
 گر ایدونک^{۱۵} او را به جان زینهار
 به بیغوله‌یی خیزم از بیم جان^{۱۶} ۲۲۲۰

بیندند بر کوه‌ی پیل کوس،
 که خوارست^{۱۷} بر چشم او انجمن
 که هرگز ندیدش کس از جنگ سیر
 در و دشت گردد پر از نیزه‌ور^{۱۸}
 نه گردی ز گردان این انجمن
 ازو بشنود داستان^{۱۹} نیز شاه
 مگستر^{۲۰} یکی تا جهانست کین^{۲۱}
 به گفت جوانان^{۲۲} هوا را مبند
 گر از کین بترسی ترا این بس ست^{۲۳}
 که خیره همی بشنوی رای^{۲۴} کس
 پُر از گرز و شمشیر بینی^{۲۵} زمین
 پوشید خواهی به دیبا^{۲۶} برش؟
 دهی^{۲۷} ، من نباشم بر شهریار
 مگر خود سرآید به زودی^{۲۸} زمان^{۲۹}

۱- ل: چو گودرز و چون گبو و برزین و طوس: ق: چو گرگین و گودرز و فرهاد و طوس: لی این بیت را ندارد ۲- لن، پ: چو پیل دمنده: ق: ب: دمنده
 نه من ۳- ل، و، ل: خوانند: متن = نه دستویس دیگر: در لن، پ، ب این بیت با بیت سبین پس و پیش شده است ۴- س، ق، ق: این بیت را
 ندارند: لی، آپس از این بیت افزوده‌اند:

چو بهرام و چون زنگه شاوران دگر نامداران و کنداوران

۵- لی، پ، آ: بدین ۶- ل: کینه بندند: لی: کین بیند (وزن ندارد): ل: گونه بندند: متن = فن، لن، ق، آ، پ، و، آل ۷- و: میان ۸- ل، ق، آ،
 پ، ب: کینه‌ور: و: چو پیر بیان و چو شیر زبان: متن = فن، لن، لی، آل: س، ق این بیت را ندارند ۹- ل، ق (نیز ل): پیوند: متن = فن، لن، ق، آ، ب
 (نیز لن، آ، س): س این بیت را ندارد ۱۰- لی، و، آ: داستان بشود ۱۱- س: بگتر ۱۲- لن، پ: به گیتی چنین فرش کین: پ پس از این بیت
 افزوده است: مفرمای کردن بدین بر شتاب که توران شود سربر زین خراب
 ۱۳- س، ق، آ، ب: به شه ۱۴- و: کرسیوز ۱۵- لی، آ: من این گفته گویمت از بهر پند ۱۶- لی، آ: جوانی: پ: جوان تو: ل این بیت را ندارد:
 بنداری: فقال عند ذلك كرسيز: أيها الملك لا تصغ الي كلام الثبان، ولا تغتر بمقالهم، وامض لما رأيت ۱۷- ل: ز ۱۸- ف: دشت هاپر کس
 است: و: از ایران گر این دشت پر کرکس است: متن = ده دستویس دیگر (نیز ل، لن، آ، س) ۱۹- ل: بدست (پساوند ندارد): لن: همانا بس است:
 پ: همین بس است: ف، ق، ل: پس از بیت ۲۲۱۵، ق، لی، آپس از بیت ۲۲۱۳ و و پس از بیت ۲۲۲۰ افزوده‌اند:

سپهد ز گفستار او نرم شد (ق: گشت) ولیکن برادرش بی شرم شد (ق: گشت)

ف، ق، آ، لی، آل پس از بیت بالا يك بیت دیگر هم افزوده‌اند:

چنین گفت با شاه توران خدای (لی، آ: براه) که از یلسم هیچ مشنو تورای (لی، آ: راه)

ل، س، لن، پ، ب (نیز ل، لن، آ، س) بیت یکم را اول، س، ق، پ، و، ب (نیز ل، لن، آ، س) بیت دوم را ندارند ۲۰- ق: ترا اینت: لی، آ: ترا این
 نه ۲۱- ل، لی، آ: بند: س، ق، و، ب (نیز ل، آ): گشت: متن = فن، س، ق، پ، آل (نیز لن، آ، س) ۲۲- ل: گردد: ق، لی، آ: پراز گرز (لی، آ: جنگ)
 بینی سراسر: متن = ل، س، لن، ق، آ، پ، ب (نیز ل، لن، آ، س): ف، و این بیت را ندارند: در س، لن، ق، لی، پ، آل، ب، لن این بیت پس از بیت
 ۲۲۱۵ و در ق پس از بیت ۲۲۱۵ آمده است: پایی بیت های متن = ل (نیز ل، آ، س) ۲۳- ل، و، آ: بریدی: س: سردی: لی: بدیدی: متن = فن،
 ق، ق، آ، پ، ل، آ، ب ۲۴- ل، لی، آ: به دیبا پوشید خواهی: متن = فن، س، ق، ق، آ، پ، و، ل، آ، ب: لن این بیت را ندارد: بنداری بیت های ۲۲۱۵-
 ۲۲۱۸ را ندارد ۲۵- لی: ایدونکه ۲۶- لی، و، آ: دهد: س این بیت را ندارد ۲۷- لی، آ: اندر جهان: و: اندر نهان: ق: باشم اندر جهان: لن،
 پ: روم گوشه گیرم اندر جهان: متن = فن، ل، ق، آل، ب ۲۸- ل، ق، لی، و، آل: بزودی سرآید: متن = فن، لن، ق، آ، پ، ب (نیز ل، لن، آ، س)
 ۲۹- ف، ق، و: جهان: پ (نیز ل، لن، آ): روان: متن = ل، لن، ق، لی، آل، ب (نیز س، آ): س این بیت را ندارد

بر شاه توران ^۲ پُر از رنگ و بوی ^۳ که آرام خوار آید ^۴ اندر بسیج بیاری ^۵ و بردار ^۶ دشمن ز پای مکش دست و خیره مبرتاب روی ^۷ دل بدسگالان بیاید ^۸ شکست نگر تا چگونه بود با تو شاه ^۹ به آب این گنه را توانست ^{۱۰} شست نباشد پدید آشکار و نهان	برفتند پیمان دمورا ^۱ و گروی که چندین به ^۲ خون سیاوش مپیچ به گفتار کرسیوز ^۳ رهنمای زدی دام و دشمن گرفتی بدوی ^۴ ۲۲۲۵ سر اینست از ایران که داری به دست سپاهی برین ^۵ گونه کردی تباه اگر خود نیازدیت از ^۶ نخست کنون آن ^۷ به آید که او در ^۸ جهان
کزو من ^{۲۰} ندیدم به دیده ^{۲۱} گناه به فرجام ازو ^{۲۲} سختی آید به سر ^{۲۳} یکی گرد خیزد از ^{۲۴} ایران زمین ^{۲۵} غم و رنج و بند ^{۲۶} مرا آمدهست ^{۲۷} همان کشتنش درد و رنج تن است ^{۲۸} نداند کسی چاره‌ی آسمان ^{۲۹}	بدیشان چنین پاسخ آورد شاه ۲۲۳۰ ولیکن ز ^{۳۰} گفت ستاره شمر ور ^{۳۱} ایدونک ^{۳۲} خوش بریزم به کین به توران ^{۳۳} گزند مرا آمدهست ^{۳۴} رها کردنش بر ^{۳۵} از کشتن است خردمند با ^{۳۶} مردم بدگمان
میان را به زُتار خونین بیست	۲۲۳۵ فریگیس ^{۳۷} بشنید ^{۳۸} ، رخ را بخست

۱- س: موی ۲- ل، ق: ترکان ۳- لن، پ: نهادند روی؛ و، ل: پراژنگ روی؛ متن= هشت دستویس دیگر ۴- س، لن، ق: ب (نیز لن): ز؛ متن= ف، ل، ق (نیز ل، س): ۵- لن: خواب آرد؛ لی، آ: به باشد؛ پ: و خواب آید؛ بنداری: مالك تزدد فی قتل عدوك ۶- و: کرسیوز ۷- ل، پ: بیاری؛ ب: پیرداز؛ متن= نه دستویس دیگر (نیز ل، لن، س): ۸- س: بنزاز ۹- ل، لن، ق: آ، ب (نیز ل، لن، س): ز جای؛ متن= ف، س، ق، ل: ۱۰- لن: بروی؛ ق: بدر ۱۱- ل: ز ایران برآید یکی های هوی؛ س، لن، ق: ب (نیز ل، لن، س): بکش (س: مکش) نیز (لی، و، آ: زود) خیره میر آب روی؛ ق: مکش دست خیره میر آب رو؛ متن= ف ۱۲- ل: سزانیست این را گرفتن بدست (۴)؛ لی، و، آ (نیز ل): سزانیست این را که دازی بدست (→ سر اینست از ایران ...)؛ متن= ف، س، لن، ق: پ، ب (نیز لن، س): بنداری: وتعلم أنه لا رأس لایران سوی هذا الذی حصل فی بلك؟ ۱۳- لن، ق: آ: نباید؛ ق: این بیت را ندارد ۱۴- ل، ق، پ: بدین؛ لی: سپاهش بدان؛ و: سپاهش بدین؛ آ: سپاهش بر آن؛ متن= ف، س، لن، ق: آ، ل، ب ۱۵- ل: رای شاه؛ ق: کزومن به دیده ندیدم گناه (= ۲۲۲۹)؛ متن= ده دستویس دیگر (نیز ل، لن، س): ۱۶- ل، پ، و، ب: نیازدیی از؛ س، ق: نیازدیی از؛ لن: نیازدیده بود از؛ ق، لی، آ: نیازدیده از؛ (س): نیازدیی او را؛ ل: اگر کش نیازدیی از (وزن ندارد)؛ متن= ف (نیز لن): ۱۷- و: بشایست؛ ل: این بیت را ندارد؛ بنداری: ولو لم تعرض له فی الابداء لكان المصوب أن تنقیه ۱۸- پ: این ۱۹- ل، لن، آ (نیز ل، لن، س): که اندر؛ متن= ف، ل (نیز س): س، ب این بیت را ندارند؛ بنداری: واما الآن بعد أن جرى ماجرى، وأفتت أصحابه أجمعین، وأصبته فی نفسه فالأولی أن تفرغ منه ۲۰- و: که من زو ۲۱- لن، پ، ب: بدیده ندیدم ۲۲- س- ب (نیز لن): به؛ متن= ف، ل (نیز س): ۲۳- ل، ق: زو؛ متن= ده دستویس دیگر (نیز لن، س): ۲۴- ل: بیر؛ متن= ف، س- ب (نیز لن، س): ۲۵- ل، س، ق: آ: گر؛ متن= نه دستویس دیگر ۲۶- لی، آ: ایدونکه ۲۷- ل، ق: آ، پ، و: ز؛ لی، آ، ل: به؛ متن= ف، ب ۲۸- لن، ق: آ: توران زمین؛ متن= ف، ل، س، ق، ب ۲۹- ق: ز ایران ۳۰- ق: من آیدنخت ۳۱- ل، ب: درد و بند؛ س: رنج و گنج؛ ق (نیز ل، س): درد و رنج؛ لی: رنج و درد؛ ل: بند و رنج؛ متن= ف، لن، ق: آ، پ، و، آ (نیز لن): ۳۲- ق: من آید درست؛ درل این بیت بایست سپین پس و پیش شده است ۳۳- ق: آ، و: بدتر ۳۴- ق، آ، ل: مست؛ ل، لی، و: رنج و درد مست؛ س، لن، ق: آ، پ، ب: نیز رنج تست (ب: مست)؛ متن= ف؛ درل این بیت بایست پیشین پس و پیش شده است ۳۵- ل: گر؛ ق، لی، آ (نیز ل): خورد نیست با؛ متن= هشت دستویس دیگر (نیز س): برخی از دستویس ها در اینجا سرنویس دارند، س: زاری کردن فریگیس از بهر سیاوش بنزد افراسیاب؛ ق: بند دادن فرنیگیس افراسیاب را؛ لی: خیر یافتن فرنیگیس از سیاوش؛ ب: زاری کردن فرنیگیس پیش افراسیاب؛ و: خواهش کردن فرنیگیس سیاوش را از پدر؛ آ: آگاهی یافتن فرنیگیس از کار سیاوش؛ ب: رفتن فرنیگیس نزد پدر و زاری ۳۶- ف، ل، س، لن، ق: آ، و: فرنیگیس (حرف سوم نقطه ندارد)؛ ق، لی، پ، آ، ل، ب: فرنیگیس؛ متن= بنداری: فری کس ۳۷- س، لن، ق، پ، ل، آ، ب: بشنید و؛ متن= ف، ل، ق، آ، لی، و، آ

پیاده^۱ بیامد بنزدیک شاه
 به پیش پدر شد پُر از درد^۳ و باک^۲
 بدو گفت کای پُره‌نر^۴ شهریار
 دلت را چرا بستی اندر فریب
 ۲۲۴۰ سر تاجداری^۵ مَبْر^۶ بی‌گناه
 سیاوش که^۷ بگذاشت ایران زمین
 بیازردش^۸ از بهر تو شاه را
 بیامد ترا کرد پشت و پناه
 سر تاجداران نبرد^۹ کسی
 ۲۲۴۵ مکن بی‌گنه بر تن من^{۱۰} ستم
 یکی را به چاه افگند بی‌گناه
 سرانجام هر دو به خاک اندرند
 به گفتار کرسیوز^{۱۱} بدنهان
 شنیدی کجا زآفریدون^{۱۲} گرد
 ۲۲۵۰ همان از منوچهر شاه بزرگ
 کنون زنده بر^{۱۳} گاه کاوس شاه
 جهان^{۱۴} از تهمت^{۱۵} بلرزد همی
 چو گودرز کز گرز او^{۱۶} روز جنگ

به خون رنگ داده دو رخسار ماه^۱
 خروشان به سر بر پراگند^۲ خاک
 چرا کرد خواهی مرا خاکسار
 همی از بلندی نبینی^۳ نشیب
 که نپسندد این داور هور و ماه
 همی از^۴ جهان بر تو کرد^۵ آفرین
 چنان افسر و تخت و بنگاه^۶ را
 کنون زو چه جویی^۷ ؟ که بردت ز راه؟
 که با تاج بر تخت^۸ ماند بسی
 که گیتی سپنج ست بر^۹ باد و دم
 یکی با کله^{۱۰} برنشاند به گاه
 از^{۱۱} اختر به چنگ^{۱۲} مَعَاک اندرند
 درفش مکن خویشتن در جهان
 ستمگاره^{۱۳} ضحاک تازی چه برد
 چه آمد به تور و به سلم^{۱۴} سترگ
 چو دستان و چون رستم کینه‌خواه
 که توران به جنگش نیرزد^{۱۵} همی
 بدرد دل شیر و چنگ^{۱۶} پلنگ

۱- ل: غریوان ۲- ل، پ: دورخساره ماه؛ لی، آ، ل: رخان چوماه؛ متن = ف، س، ل، ق، ق، آ، و، ب ۳- ل، ن، پ: ترس ۴- ل، ل، ن، پ: همی ریخت؛ متن = نه دستویس دیگر ۵- لی، و، آ: نامور؛ س این بیت را ندارد ۶- ق: بیبی؛ ب: نبی همی از بلندی؛ س این بیت را ندارد ۷- ل، ق: تاجداران؛ متن = ده دستویس دیگر ۸- لی، آ: بری ۹- س، ق، ق، آ، ب: چو؛ و: سیاوش؛ متن = ف، ل، ن، لی، پ، آ، ل ۱۰- لی، و، آ: ز جمله؛ متن ← ۱۱- ل، ن، پ: همی بر تو کرد از جهان؛ متن = ف، ل، س، ق، ق، آ، ب ۱۲- ل، ل، س، ل، ن، ق، آ، ب (نیز ل، ن): بیازرد؛ متن = ف، ق ۱۳- ل، ق، پ، ل (نیز ل، ن): آن گاه؛ ل: افسر تخت با گاه؛ لی، و، آ (نیز ل): بماند افسر و گنج و هم گاه (ل: تخت و بنگاه)؛ متن = ف، س، ق، آ، ب ۱۴- ل، ل، ن، پ (نیز ل، ن): دیدی؛ س، ق، ق، آ، ل، ب: خواهی؛ لی، آ: چه بدیدیدی از وی؛ متن = ف، و ۱۵- ل: نیرد سرتاجداران؛ و: سر تاجداری نیرد؛ متن = ده دستویس دیگر ۱۶- ل: که بر تاج و بر تخت؛ ق: که با تاج و با تخت؛ لی، آ: که با تاج بر گاه؛ ب: که بر تخت و بر تاج؛ ل: که بر تخت با تاج؛ متن = ف، ل، س، ق، آ، و، ب: بنداری؛ اما تعلم آن من یقتل أرباب النیجان لا یمتع بتاجه و تخته إلا قلیلا من الزمان؟ ۱۷- ل: وی ۱۸- ف، پ: پر؛ ل، ق، آ، لی، و، آ، ل: با؛ متن = س، ل، ن، ق، ب (نیز ل، ن) ۱۹- لی، و، آ: با کلاه ۲۰- س، ل، ن، پ، ل، آ، ب (نیز ل، ن): باگنه؛ ق، لی، و، آ: بی کله؛ متن = ف، ل، ق، آ ۲۱- ل، ق، ق، آ، لی، آ، ب: ز؛ و: وز؛ متن = ف، س، ل ۲۲- ق، لی، آ: به دام؛ و: به تیره؛ ل، ن، پ: به تاریک دام (پ: دان)؛ بنداری بیت های ۲۲۴۵-۲۲۴۷ را ندارد ۲۳- و: کرسیوز؛ ل این بیت را ندارد؛ بنداری: فلا تجعل نفسك عرضة لسوء المقال، بقول کرسیوز المتحال؛ در ق، ق، آ، لی، و، آ (نیز ل، س، آ، بنداری) پس از بیت ۲۲۴۸ بیت ۲۳۵۸ آمده است؛ بنداری: فیدعی عليك طول عمرک، و یختم لك بالنار فی آخر أمرک ۲۴- ف، ل، لی، آ، ل، ب: که از آفریدون؛ ل (نیز ل): کجا آفریدون؛ ق: که اول فریدون؛ و: تو آن کز فریدون؛ متن = س، ق، آ، ب (نیز ل، ن) ۲۵- و: گرانمایه؛ ل: سرانجام ۲۶- ل، ق، لی، آ، ب (نیز ل، ن): به سلم و به تور؛ متن = ف، ق، آ، ل ۲۷- ل: در؛ متن = ف، س، ب (نیز ل، ن، آ، س): بنداری: قاعد علی تخته ۲۸- ق، لی، آ: زمین ۲۹- پ: نهیش ۳۰- ق، آ، ب: نه ارزد؛ در س، ق، آ، ب ل ت های این بیت پس و پیش شده اند ۳۱- ق (نیز س): بیم او؛ لی، آ: تیغ او؛ ل: همان گبر کز بیم او؛ ل، ن، پ (نیز ل، ن): چو گودرز کشواد کوه؛ متن = ف، س، ق، آ، و، ل، آ، ب (نیز ل، ن) ۳۲- ل، ن، لی، پ، آ، ب (نیز ل، ن، آ، س): جرم؛ ق: جنگی؛ ل، س، ق، آ، ل: همی جرم روباه پوشد؛ متن = ف، و؛ در ل این بیت با بیت سپین پس و پیش شده است

چو بهرام و چون زنگهی شاوران
 ۲۲۵۵ درختی نشانی همی در^۲ زمین
 به کین^۵ سیاوش سیه^۶ پوشد آب
 ستمگاره^۸ بر تن خوشتن
 نه اندر شکاری که گور افگنی
 همی شهریار^{۱۳} ربایی ز گاه
 ۲۲۶۰ مده شهر توران^{۱۵} به^{۱۶} خیره به باد
 بگفت این و روی سیاوش بدید
 دل شاه توران^{۲۰} برو بر^{۲۱} بسوخت
 که نندیشد از گرز^۱ گنداوران
 کجا برگ خون آورد^۲، باز کین^۴
 کند روز^۷ نفرین بر افراسیاب
 بسی^۹ یادت آید ز^{۱۱} گفتار من
 و گر^{۱۱} آهوان را به شور^{۱۲} افگنی
 که نفرین کند بر تو تخت و کلاه^{۱۴}
 نباید^{۱۷} که روز بد^{۱۸} آیدت یاد
 دو رخ^{۱۹} را بکنند و فغان برکشید
 همی^{۲۲} خیره چشم خرد را بدوخت

۱- س، ق، ق، ل، آ، ب: جنگ؛ متن = ف، ل، لن، پ، و، ل (نیز ل، ل، لن، آ)؛ درل این بیت بایت پیشین پس و پیش شده است؛ لن، ق، ق، آ، پ، و، ل، ب (نیز ل، ل، لن، آ) پس از این بیت افزوده اند:

همان گیوگودرز کو (ق، و، کز گرز او؛ ل، ب، ل، آ: کز جنگ او) روز جنگ (ق: کین)

همی چرم شیران بدرد به جنگ (ق: بجنید ز سهمش سراسر زمین؛ ق، ل، آ: بدرد دل شیر و چرم
 پلنگ؛ و، ب، ل، آ: همی چرم رو باه پوشد پلنگ)

ف، ل، س، لی، آ (نیز س، آ) این بیت را ندارند ۲- ل، ق، لی، پ، آ، ل، آ: بر؛ متن = ف، س، لن، ق، و، ب ۳- س، ق، آ، آ: آرد و؛ متن = نه دستویس
 دیگر ۴- لن: روز کین؛ درلن این بیت پس از بیت ۲۲۵۷ آمده است ۵- ق، لی، آ: سوگ؛ متن = نه دستویس دیگر (نیز ل، ل، لن، آ، س، آ) ۶- لی:
 همی ۷- ل: زار؛ ق: ماه؛ لی، و، آ (نیز ل، آ): چرخ؛ متن = ف، س، لن، ق، آ، پ، ل، آ، ب (نیز لن، آ، س، آ) ۸- س: پرستاره؛ ق، لی، آ: ستمگر شدی؛
 متن = هشت دستویس دیگر ۹- و: همی ۱۰- ق، لی، آ: آیدت ۱۱- ق، لی، آ، ل، آ: و یا؛ متن = هشت دستویس دیگر (نیز ل، ل، لن، آ) ۱۲- و:
 به زور ۱۳- ق: شهریار (وزن ندارد) ۱۴- لی، و، آ: بر تو بر هور و ماه؛ ل: درین کار به زین نگه کن نگاه؛ متن = هشت دستویس دیگر (نیز ل، ل، لن، آ، س، آ)
 ۱۵- س، ق، آ، ب: مرز توران؛ لن، پ (نیز لن، آ): خاک توران؛ و: پادشاهی؛ متن = ف، ل، ق، لی، آ، ل، آ (نیز ل، آ) ۱۶- ف: تو؛ متن =
 ل- ب (نیز ل، ل، لن، آ) ۱۷- س، ل، آ، ب (نیز ل، آ): مبادا؛ متن = نه دستویس دیگر (نیز لن، آ) ۱۸- ق، آ- ل (نیز ل، ل، لن، آ): که بد من؛ متن = ف- ق،
 ل، آ، ب؛ بنداری (۲۲۵۲-۲۲۶۰): فما بالك نظم نفسك، ولا تراجع رأيك وعقلك؟ (= ۲۲۵۷) ۱۹- لی، آ: رخان؛ لن، پ، لن، آ پس از بیت ۲۲۶۱
 افزوده اند:

چو گفتار فرزند بشنید شاه
 لی، و، آ، ل پس از بیت ۲۲۶۱ افزوده اند:

که شاها دلیرا گوا سرورا
 به ایران برویوم بگذاشتی
 کنون دست بسته پیاده کشان
 کجا آن همه عهد و سرگند شاه
 کجا ش: ک: یس گردنکشان 5
 کجا گیو و طوس و کجا پیلتن
 ازین بد به ایران رسد آگهی
 ز کرسیوز آمد ترا این بروی
 هر آنکس که یازد به بد بر تو دست
 جهاندار ازین بر تو آسان کناد 10
 مرا کاشکی دیده گشتی نباه
 مرا از پدر این کجا بد امید
 جهان گشت در پیش چشمش سیاه
 سرافراز گردا و کنداورا
 سپهدار را بساب پنداشتی
 کجا افسر و گاه گردنکشان
 که لرزنده شد مهر و کیوان و ماه
 بدان تا که بیند ترا زمین نشان
 فرامرز و دسان و آن انجمن
 بر آشوبد آن روزگار بهی
 که نفرین برو باد و پس بر گروی
 بریده سرش باد و افکنده پست (و ندارد)
 دل دشمنانت هراسان کناد (و ندارد)
 ندیدی بدینسان کثانت به راه
 که پردخت ماند کنارم ز شید

۲۰- لی، آ: ترکان ۲۱- ق: بدو بر ۲۲- لی، آ: ولی؛ در پ این بیت بایت پیشین پس و پیش شده است

۲۲۷۰ یکی شاخ^۱ پیدا کن از تخم^۲ من
 که خواهد ازین دشمنان کین من
 همی شد پس پشت^۳ او پیلسم
 سیاوش بدو گفت: پدرود باش!
 درودی^۴ ز من سوی پیران رسان
 ۲۲۷۵ به پیران نه زین گونه بودم امید
 مرا گفته بود او که با صد هزار
 چو برگرددت روز، یار توام
 کنون پیش کرسیوز^۵ اندر دوان^۶
 نبینم^۳ همی یار با من^۴ کسی

۲۲۸۰ چن^{۱۵} از لشکر و شهر^{۱۶} اندرگذشت
 ز کرسیوز^{۱۸} آن خنجر آبگون
 پیاده همی برد مویش کشان
 بیفگند پیل زبان را به خاک
 یکی تثب^{۱۷} زرین نهاد از برش^{۱۹}

چو خورشید تابنده بر انجمن^۲
 کند تازه در کشور آیین من^۳
 دو دیده پر از خون و دل پر ز غم
 زمین^۵ تار و تو جاودان^۶ بود باش!
 بگویش که گیتی دگر شد به سان
 همه پند او باد و من شاخ^۸ بید
 زره دار و برگستان^۷ و سوار،
 به گاه چرا مرغزار توام
 پیاده چن^۹ خوار و تیره روان^{۱۰}
 که بخروشدی زار بر من بسی

کشانش بردند هر دو به^{۱۷} دشت
 گروی زره بستند از بهر خون
 چن^{۱۹} آمد بدان جایگاه نشان،
 نه شرم آمدش زو بنیز و نه باک^{۲۰}
 جدا کرد از آن^{۲۲} سرو سیمین سرش^{۲۳}

۱- لی، آ: شاه ۲- و: بیخ ۳- ق: کند تازه در کشور آیین من؛ ق ۲۲۷۰ ب، ۲۲۷۱ آ را انداخته و از ۲۲۷۰ آ و ۲۲۷۱ ب يك بيت ساخته است ۴- ل: خویش؛ بنداری بیت های ۲۲۶۹-۲۲۷۱ را ندارد؛ لن، پ، لن^۲ پس از بیت ۲۲۷۱ افزوده اند:

جهان سربسز زیر پای آورد هنرهای مردی بجای آورد

۵- لی، آ: جهان ۶- لن: در جهان؛ پ: در میان ۷- لی، آ: پیامی؛ بنداری: افریران عنی السلام ۸- ل: برگ؛ ل، لن، ق، لی، پ، و، آ (نیز ل، لن، آ، س): باد شد (ل، ق: بد) من چو؛ س، ق، آ، ب: من باد شد (س: بد) او چو؛ متن= ف: بنداری: و قل له ماکان ظنی بك أن تخفر الذمام ۹- ف: بد گردت روز؛ ق: برگردد آن روز؛ لی، آ (نیز س): پیش آیدت کار؛ پ: برگردد روز (وزن ندارد)؛ و: کار آیدت پیش؛ ل: مرا گفته بودی که؛ متن= ل، س، لن، ق، آ، ب (نیز ل، لن، آ) ۱۰- پ، و: کرشیوز ۱۱- ق: دمان ۱۲- و: و تن ناتوان ۱۳- ق، ل: نبینی ۱۴- ل: با خود؛ س: ایدر؛ متن= ده دستنویس دیگر (نیز ل، لن، آ، س): بنداری بیت های ۲۲۷۶-۲۲۷۹ را ندارد ۱۵- ل، آ، ب (نیز ل، لن، آ، س): چو؛ متن= ف ۱۶- ل، لن، ق، لی، پ، و، آ (نیز ل، لن، آ، س): از شهر و از (ل، ق: روز؛ لی، آ: و آن) لشکر؛ س، ق، آ، ب: از شاه و از لشکر؛ متن= ف ۱۷- ل (نیز ل): بر سوی؛ لن، پ (نیز لن): بر پهن؛ لی، آ: بسته به؛ ق: ببردند هر دو کشانش به؛ متن= ف، س، ق، و، ب (نیز س): ل این بیت را ندارد ۱۸- پ، و: کرشیوز ۱۹- س- ب (نیز ل، لن، آ، س): چو؛ متن= ف: ل این بیت را ندارد ۲۰- ل، س، لن، ق، لی، پ، آ، ب (نیز لن، آ، س): زان سبهد نه باک؛ ق (نیز ل): زان شهشه نه باک؛ ل: زان و نه ترس و باک؛ و: نه ترس از جهاندار و نه شرم و باک؛ متن= ف ۲۱- ل- پ، ب (نیز ل، آ، س): یکی طشت (ل، ل: تثب) بنهاد زرین (س: زیر) برش (لن، پ: کروی)؛ متن= ف، و، آ، ل (و، آ: طشت) ۲۲- ل: زان ۲۳- لن، پ: بیچید چون گوسفندانش روی (= ۲۳۲۰ ب)؛ لی، آ: جدا کرد از تن به خنجر سرش؛ بنداری (۲۲۸۰-۲۲۸۴): فعدلوا به عن الطريق الی الصحراء، فأضجه کرو زره علی التراب، وذبحه بخنجر تاوله من کرسیوز فی طشت من الذهب؛ لن، پ پس از بیت ۲۲۸۴ افزوده اند:

جدا کرد از آن سرو سیمین سرش همی رفت در طشت خون از برش

مدار ایچ تیمار با جان^۱ بهم
 یکی دان ازو هرچه آید^۲ همی ۲۲۹۵

ز خان^۳ سیاوش برآمد خروش
 همه بندگان موی کردند^۴ باز
 برید^۵ و میان را به گیسو^۶ بست
 سر^۷ ماهرویان گسته کمنند^۸
 به آواز بر^۹ جان افراسیاب ۲۳۰۰

خروشش به گوش سپهبد رسید
 به کرسیوز^{۱۰} بدنهان^{۱۱} شاه گفت^{۱۲}
 ز پرده به درگه^{۱۳} بریدش^{۱۴} کشان
 بدان^{۱۵} تا بگیرند موی سرش
 ز نندش همی چوب تا تخم کین ۲۳۰۵
 نخواهم ز بیخ سیاوش درخت

همه نامداران^{۱۶} آن^{۱۷} انجمن
 گرفتند نفرین برو^{۱۸} تن به تن

به گیتی مکن جان و دل را دژم^{۱۹}
 که^{۲۰} جاوید با تو نیاید^{۲۱} همی

جهانی ز کرسیوز^{۲۲} آمد به جوش
 فریگیس^{۲۳} مشکین کمنند^{۲۴} دراز،
 به فندق^{۲۵} گل و^{۲۶} ارغوان را بخست
 خراشیده روی و بمانده نژند^{۲۷}،
 بنفرید با نرگس و گل پُرآب^{۲۸}
 چو آن^{۲۹} ناله‌ی زار و نفرین شنید،
 که این^{۳۰} را به کوی^{۳۱} آورد از نهفت^{۳۲}،
 بر^{۳۳} روزبانان و^{۳۴} مردم کشان،
 بدژند بر تن^{۳۵} همه چادرش،
 بریزد برین^{۳۶} بوم از ایران زمین^{۳۷}،
 نه شاخ و نه برگ^{۳۸} و نه تاج و نه تخت^{۳۹}

۱- ل، پ: با او؛ لی، آ: با ما؛ متن = هشت دستویس دیگر ۲- لن، پ: به غم؛ س، ق، آ: ب: به غمها مکن جاودان جان دژم؛ لی، و، آ: به گیتی مکن جاودان دل دژم؛ متن = ف، ل، ق، ل، آ: لی، و، آ: پس از این بیت افزوده‌اند:

که ناپایداریست و ناستیگار چنین بود تا بود خود روزگار

۳- و: دانی ۴- س، ق، آ: لی، آ: ب: چو؛ متن = ف، لن، پ، و ۵- و: ایدر نمانی؛ آ: بر تو نیاید؛ ل، ق این بیت را ندارند ۶- لن، پ، ل، آ: ب (نیز لن، آ): ز خون؛ لی، و، آ: ز کاخ؛ متن = ف، ل، س، ق، ق، آ (نیز ل، س، آ) ۷- پ، و: کرشیوز؛ درل پس از این بیت، بیت ۲۲۹۹ آمده است ۸- ف: کتند؛ متن = ل- ب (نیز ل، لن، آ، س، آ) ۹- ف، ل، س، لن، ق، آ، و: فریگیس (حرف سوم نقطه ندارد)؛ ق، لی، پ، آ، ل، آ: ب: فریگیس؛ متن = بنداری: فری کیس؛ لن، پ پس از این بیت افزوده‌اند:

دو زلفین مشکین چون دو کمنند برید آن ماه و سرو بلند

۱۰- س، ق، آ: ب: بکند؛ متن ← ۱۱- لن: میان را بدان هر دو گیسو؛ لی: برید و میانش به گیسو؛ پ: بدان هر دو گیسو میان راه؛ آ: برید و به گیسو میانش؛ متن = ف، ل، ق، و، ل، آ ۱۲- س، ق، ق، آ: لی، پ، آ، ل، آ: ب (نیز لن، آ): به ناخن؛ لن: به نرگس؛ متن = ف، ل، و (نیز ل، س، آ) ۱۳- س، لن، ق، آ: < >؛ ق: در اینجا سرنویس دارد: خشم کردن افراسیاب بر فریگیس ۱۴- ف، ل، لن، ق، آ: ب (نیز ل، لن، آ، س، آ): ز سر؛ متن = س، ل، آ ۱۵- لی، آ: بریدند هم؛ و: بریده کمنند ۱۶- لی، آ: دژم؛ ق این بیت را ندارند؛ درل این بیت پس از بیت ۲۲۹۶ آمده است؛ در س، لن، ق، آ: ب (نیز ل، لن، آ) این بیت با بیت سپین پس و پیش شده است ۱۷- لی: او ۱۸- ل، س، لن، ق، آ: ب (نیز ل، لن، آ): همی کرد نفرین همی ریخت (ل، لن، ل، آ: و میریخت) آب؛ لی، و، آ: بنفرید بر (و: با) دیدگان پر ز آب (و: پرآب)؛ متن = ف، ق، ل، آ (نیز س، آ): در لی، آلت های این بیت پس و پیش شده‌اند ۱۹- ب: چنان (→ چن آن) ۲۰- پ، و: کرشیوز ۲۱- لن، پ، آ، ل، آ (نیز لن، آ): بدنشان؛ متن = ف، س، و، ب (نیز ل، س، آ) ۲۲- ق: گفت شاه ۲۳- ل، ق، ل، آ (نیز ل، آ): او؛ متن = نه دستویس دیگر (نیز لن، آ، س، آ) ۲۴- ل: کر؛ لی، آ، ل، آ: برون؛ متن = هشت دستویس دیگر (نیز ل، لن، آ، س، آ) ۲۵- ق: آوردش ز گاه ۲۶- لی، و، آ: به گیسو ۲۷- ق، ل، آ: کشیدش ۲۸- ق: آبا ۲۹- ف: رودبانان و؛ ل، لی: روزبانان؛ و: زوربانان و؛ متن = هشت دستویس دیگر ۳۰- لی، و، آ: بگو ۳۱- ل: بربر؛ لن: بر سر؛ ق: در تن؛ متن = نه دستویس دیگر؛ بنداری: فامر آن تیرز من الحجاب ۳۲- لی: بدین ۳۳- ل- ل، آ (نیز ل، لن، آ، س، آ): بوم توران زمین؛ متن = ف: ب: نوید برین بوم ایران زمین؛ بنداری: و تبطح و تضرب بالعصی حتی نسقط ما فی بطنها ۳۴- ق، آ: ب: نه بار؛ ل: نه بیخ؛ لن، پ: نه برگ و نه بار ۳۵- س: نه شاخ و نه بار و نه برگ درخت (پس او ندارد) ۳۶- لن، پ: شدند ۳۷- س، ق، لی: همه

که^۱ از شاه و دستور و از لشکری^۲
بیامد پُر از خون دو رخ پیلَم^۳
۲۳۱۰ بنزدیک لَهَاک و فرشیدورد
که دوزخ به از تخت افراسیاب
بتازیم و نزدیک پیران شویم

سه اسپ گرانمایه کردند زین
به پیران رسیدند هر سه سوار
۲۳۱۵ برو^{۱۷} برشمردند یکسر^{۱۸} سَخُن
یکی زاره‌یی^{۱۹} رفت کاندرا^{۲۰} جهان
سیاوخش^{۲۱} را دست بسته چوسنگ
به دشتش کشیدند پُر^{۲۲} آب روی

از آن^۴ گونه نشنید کس داوری^۵
روان^۶ پُر ز داغ و رُخان^۷ پُر ز نم،
بیامد^{۱۱} سَخُن‌ها همه یاد کرد
نشاید^{۱۲} برین^{۱۳} کشور آرام و خواب
به تیمار و درد اسیران شویم

همی برنوشتند^{۱۴} روی^{۱۵} زمین
رُخان پُر ز خون، دیدگان پُر ز خَار^{۱۶}
که بخت^{۱۹} از بدی‌ها چه افگند بُن:
نبیند کس از مهتران و کِهَان^{۲۰}
فگنده به گردنش در^{۲۱} پالهنگ،
همی شد پیاده^{۲۲} به پیشش گروی^{۲۳}،

۱- لی، آ: چه ۲- ل، ق، پ: وز؛ متن = نه دستویس دیگر ۳- لی، ل: لشکرش ۴- ل، ق، ق، پ، و (نیز ل، س، آ): ازین؛ لن: بدین؛ ل: بدان؛ ب: برین؛ متن = ف، س (نیز لن) ۵- ل: داورش؛ لی، آ: چه از سوبدان و چه از کشورش (آ: کشوری)؛ ب: در اینجا سرنویس دارد: خواری کردن افراسیاب به فرنگی؛ بنداری بیت های ۲۳۰۶-۲۳۰۸ را ندارد ۶- ق: بیامد دورخ پُر ز خون پیلَم ۷- ق، و، ل: نهان؛ متن ← ۸- ب: پُر ز غم؛ بد: متن ← ۹- ق، و، ل: روان؛ ب: ز جان؛ متن ← ۱۰- س: خم؛ لن، ق، و، ل: غم؛ لی، آ: زبان پُر دریغ و روان پرستم (آ: پُر ز غم)؛ متن = ف، ل (نیز لن) ۱۱- ل (نیز س، آ): سراسر؛ لی، آ: وزان در؛ و: وزین در؛ (ل: گذشته)؛ متن = هشت دستویس دیگر (نیز لن) ۱۲- ل، س، ب (نیز ل، آ): نباید؛ و: مبادا؛ متن = هشت دستویس دیگر (نیز لن، آ، س) ۱۳- ل، س، ق، لی، پ، آ (نیز ل، آ): بدین؛ و: درین؛ متن = ف، لن، ق، ل، آ، ب (نیز لن، آ، س) ۱۴- ق، لی: که برمی‌نوشتند؛ و: همی درنوشتند؛ آ: که می‌برنوشتند ۱۵- ل، لن، ق، آ، پ، و، ب (نیز لن، آ): گفتی؛ ق، لی، آ، ل (نیز س، آ): هر سه؛ متن = ف، س (نیز ل، آ)؛ لی، و، آ، ل پس از این بیت افزوده‌اند:

چنان بُد قضای جهان‌بان فرد
که بشنیده بود آن که افراسیاب
براند اسب با پیل و خبل و حشم
بدان تا (و: مگر کو) رسد نزد کی شهریار
که از راه پیران برانگیخت گرد
به جنگ سیاوش دلی (و: سیاوش شد) پرشاب
همی تاخت پیران دلی پُر ز غم
بدان تا بگرداند آن کارزار (و: برو بازگرداند آن رفته کار)

۱۶- ل: همچو ابر بهار؛ لن، ق، آ، پ (نیز لن، آ): و روان پُر ز خار؛ ب: و روان سوگوار؛ س: روان پُر ز خون و رُخان پُر ز خار؛ لی، آ: همه دیدگان همچو آب بهار؛ و: روان پُر ز غم دیده ابر بهار؛ متن = ف، ق، ل (نیز ل، آ، س): برخی از دستویس‌ها در اینجا سرنویس دارند، ف: گفتار اندر رفتن پیلَم با لَهَاک و فرشیدورد بنزدیک پیران و آگهی دادن از کشتن سیاوش؛ لی، آ: آگاهی یافتن پیران از کشته شدن سیاوش؛ و: آگاهی یافتن پیران و به از کار افراسیاب و سیاوش؛ ل: رفتن پیلَم و لَهَاک و فرشیدورد نزد پیران ۱۷- س: بدو ۱۸- لی، آ: بک بک ۱۹- لن، پ: شاه ۲۰- ف- ق، آ، پ- ب (نیز لن، آ، س): زاری؛ (ل: زاری)؛ متن تصحیح قیاسی است ۲۱- ل: خاست کاندرا؛ و، آ: بد که اندر؛ متن = ف، س- ق، ل، آ، ب (نیز لن، آ، س) ۲۲- ل، س، لن، ق، لی، پ، آ، ب (نیز ل، آ، س): نبیند کسی از کِهَان و مهان (س: مهان و کِهَان)؛ ق: نبیند کسی در میان مهان؛ و: نبیند کسی آشکار و نهان؛ ل: ندیدند کس در کِهَان و مهان؛ متن = ف؛ لی ۲۳۱۵، ب، ۲۳۱۶ را انداخته و از ۲۳۱۵ و ۲۳۱۶ بک بیت ساخته است؛ ف (نیز ل، آ) پس از بیت ۲۳۱۶ افزوده‌اند:

بگفتند (ل: بدو گفت) کای پهلوان سپاه ز شاه و برادرش دولت مخواه
۲۳- ف- ب (نیز ل، آ، لن، آ): سیاوش؛ متن = (بنداری، س، آ) ۲۴- س، لن، ق، آ، پ، و، ب (نیز لن، آ): گردن درش؛ ق: گردن برش؛ لی، آ، ل (نیز ل، آ، س): گردنش بر؛ ل: فکندند در گردنش؛ متن = ف ۲۵- لن، پ: بی؛ و، آ: سرش پُر ز خاک و پیراز ۲۶- ل: پیاده دوان در؛ ق: همی شد به پیشش؛ متن = ف، س، لن، ق، آ، پ، ل، آ، ب ۲۷- لی، آ: پیاده همی تاخت او را کروی؛ و: همی تاخت او را پیاده کروی؛ در لی، و، آنت های این بیت پس و پیش شده‌اند

به درگاه بردند مویش کشان^۱ بر^۲ روزبانان^۳ و^۴ مردم کشان^۵
از^۶ آخر بیاورد پس^۷ پهلوان^۸ خود و^۹ گرد روین و فرشیدورد^{۱۰} ۲۳۳۰
به دو روز و دو شب^{۱۱} به درگاه رسید فریگیس^{۱۲} را دید چون بیهوشان^{۱۳}
به چنگال هریک یکی تیغ تیز همه دل پر از درد و^{۱۴} دیده پُر آب^{۱۵} ۲۳۳۵
که این هول^{۱۶} کاریست با درد و بیم زنند و^{۱۷} شود پادشاهی تباه همانگاه^{۱۸} پیران بیامد چو باد^{۱۹}
چو^{۲۰} چشم گرامی به پیران رسید بدو گفت: با من چه^{۲۱} بد ساختی ۲۳۴۰
ز^{۲۲} اسپ اندرافتاد پیران به خاک

۱- س. ق. ب. او را کشان؛ ق. آنکه کشان؛ لن: فریگیس را نیز مردم کشان؛ پ: به خواری ببردند ناگه کشان؛ متن= ف. ل. لی. و. آ. ل. ۲- ق: ابا ۳- ف: رودبانان؛ و. ل. (نیز ل. ۲): رودبانان؛ متن= س. ق. ب. ۴- لن: ببردندش از تخت بزم کشان؛ درل پس از این بیت، بیت های ۲۳۳۴- ۲۳۳۶ آمده اند ۵- ل. ق. ق. ۲: ز ۶- لن: ببردند پس؛ و: چو بشید زبسان سخن پهلوان ۷- ل. ۲: دو ۸- ق: گزین ۹- لی. آ. سران؛ ب: جهان؛ لن: ز اسبان تازی ده و دوروان؛ پ: از اسبان چو ده آزموده گوان؛ و: گزید آزموده ده اسب جوان؛ متن= ف. ل. س. ق. ۱۰- و: ابا ۱۱- ل: زان ۱۲- و: از آن ره برآورد ۱۳- ب: بی راه ۱۴- و: چو از ره سپید؛ ب: بزودی برآند و ۱۵- ق: در شاه را ۱۶- ف. ل. س. لن. ق. ۲: و: فریگیس (حرف سوم نقطه ندارد)؛ ق. لی. پ. آ. ل. ۲: ب: فریگیس؛ متن= بنداری: فری کیس ۱۷- ف. ل. (نیز ل. ۲): رودبانان؛ (لن. ۲: زوربانان)؛ متن= س. پ. آ. ل. ۲: ب (نیز س. ۲) ۱۸- و: گرفته دو گبوش مردم کشان ۱۹- ل: جهانی بدو کرده؛ متن= ف. س. ب (نیز ل. ۲، لن. ۲، س. ۲) ۲۰- س. ق. ۲، لی. آ. ب: زبان پر ز نفرین؛ متن= ف. ل. لن. ق. پ. و. ل. ۲ (نیز ل. ۲، لن. ۲، س. ۲): بنداری: والقیامة بسبب ذلك علی الخلق قائمة، و هم بضجون ویکون؛ لن. پ. لن. پس از بیت ۲۳۳۴ افزوده اند:

بگفتند هر کس همی با دگر زن و مرد و کودک به درگاه بر

۲۱- پ: سخت ۲۲- س. لن. ق. ۲، پ. ل. ۲، ب: با ترس و بیم؛ ق. لی. آ: همی گفت هر کس بدرد و به بیم؛ متن= ف. ل. و (نیز ل. ۲، س. ۲) ۲۳- ق. آ: فریگیس را بر دو نیم؛ ف: فریگیس (حرف سوم نقطه ندارد) را میان زدن بدو نیم (وزن ندارد)؛ س. ب (نیز ل. ۲، س. ۲): برددن فریگیس را به دو نیم؛ لن. ق. ۲، پ. و. ل. ۲ (نیز لن. ۲): فریگیس را برزدن (پ: گزیند؛ و. ل. ۲: تن زدن) بر دو نیم؛ متن= ل. لی. پس از تصحیح فریگیس به فریگیس (← ق. آ) ۲۴- ف. لن: زبندی؛ س. ق. ۲، پ. ل. ۲، ب (نیز ل. ۲، لن. ۲): زبندی (درس حرف دوم نقطه ندارد)؛ و: زبیزی؛ متن= ل. ق. لی. آ ۲۵- و: ازین پس کس او را نخواند شاه؛ درل بیت های ۲۳۳۴- ۲۳۳۶ پس از بیت ۲۳۲۸ آمده اند ۲۶- لی. آ: خردمند ۲۷- س. لن. پ. ب: بد دلش؛ ق. ۲: بر دلش؛ و: شد آنکس که او را خرد بود؛ متن= ف. ل. ق. لی. آ. ل. ۲: لی. آ پس از این بیت افزوده اند:

پس آنگاه پیران بیامد بدر چنان چون کسی کو بود بی خبر

۲۸- ق: ۲: دو ۲۹- ل: ۲: چو چشم فریگیس پیران بدید ۳۰- لن. لی. ل. ۲: آ: متن= ف. ل. س. ق. ۲، ب. ۳۱- لی. آ: تر ۳۲- ل: چراخیره بر آتش؛ س. لی. آ. ب: مرا زنده در آتش؛ ق: چرا زنده در آتش (وزن ندارد)؛ و: مرا خیره در آتش؛ متن= ف. لن. ق. ۲، ب (نیز ل. ۲، س. ۲): ل. آ این بیت را ندارد؛ در ب بیت های ۲۳۳۷- ۲۳۳۹ درهم ریخته اند: ۲۳۲۷، ۲۳۲۸، ۲۳۳- لی. پ. آ: از ۳۴- لن. پ: به تن ۳۵- آ: خرویی ۳۶- ل. ق. ۲، لی. پ. آ: کرده؛ متن= ف. س. لن. ق. و. ل. ۲، ب: لی. و. آ پس از این بیت افزوده اند:

بیوسید پای و سر او به مهر روانش پسر آتش پر از آب چهر
همی گفت کین کار ما (ها) نغز نیست بدست این که سالار را مغز نیست
نه بس آنکه سرو سهی را فکند که بر شاخ گل نیز سازد گزند

شبی قیرگون^۱ ماه پنهان شده،
 ۲۳۷۰ چنان^۲ دید سالار پیران^۳ به خواب
 سیاوش بر شمع^۴ تیغی به دست
 ازین^۵ خواب نوشین سر آزاد کن^۶
 که روزی^۷ نوآیین و جشنی^۸ نوشت
 به خواب اندرون مرغ و دام و دده^۹،
 که شمعی برافروختی ز آفتاب
 به آواز گفتی: نشاید^{۱۰} نشست
 ز فرجام گیتی یکی یاد کن^{۱۱}
 شب سور^{۱۲} آزاده^{۱۳} کیخسروست
 سپهبد بلرزید^{۱۴} در^{۱۵} خواب خوش
 ۲۳۷۵ بلو^{۱۶} گفت پیران که برخیز و رو
 سیاوخش^{۱۷} را دیدم اکنون^{۱۸} به خواب
 که گفتی مرا: چند خسی^{۱۹}، مپای
 همی^{۲۰} رفت گلشهر تا پیش ماه^{۲۱}
 بدید و به شادی سبک^{۲۲} بازگشت
 ۲۳۸۰ بیامد به شادی به^{۲۳} پیران بگفت
 یکی اندر آی این^{۲۴} شگفتی بین
 تو^{۲۵} گویی نشاید جز از^{۲۶} تاج را
 سپهبد بیامد بر شهریار
 جدا گشته بود^{۲۷} از بر ماه شاه
 همانگاه گیتی پر^{۲۸} آواز گشت
 که اینت به آیین^{۲۹} خور و^{۳۰} ماه جفت
 بزرگی و رای جهان آفرین
 و گر^{۳۱} جوشن و ترگ^{۳۲} و تاراج را
 بدید و بخندید و کردش نثار^{۳۳}

۱- و: تیرهگون ۲- ف، ق: پیل و مرغ و دده: س، ق، ب: مرغ و پیل و دده: پ (نیز لن): مرغ و جمله دده: (س): بود مرغ و دده: متن = ل، لن، لی، و، آل، (نیز ل) ۳- ف، ل، ب: چنین؛ متن = ل- (نیز ل، لن، س) ۴- ق: توران ۵- ل- ق، و، ل، ب: (نیز ل، لن، س): < و >
 پ: بدان شمع و: لی، آ: سیاوش بر نخت و: متن = ف ۶- س، لن: نباید؛ بنداری (۲۳۶۹-۲۳۷۱): وینما پیران ناتم فی بعض اللیالی اذ رأی فی نومه شمعة قد أشعلت من نور الشمس، و سیاوخش عندها و بیده سیف مسلول ۷- ل: کزین ۸- لن: یکی یاد کن ۹- لن: سر آزاد کن: ق، آ: بسی یاد کن: در لن لت های این بیت پس و پیش شده اند؛ بنداری: ترفع رأسك من النوم، وانظرائی ما یصیر الیه حال الدنيا ۱۰- ل، س، لن، ق، آ، لی، پ، آل، ب: (نیز ل، لن، س): روز: متن = ف، ق، و ۱۱- س، لن، ق، ب، آل، ب: (نیز ل، لن، س): جشن: متن = ف، ل، ق، لی، و (نیز س) ۱۲- س، لن، ق، لی، پ، آل، ب: (نیز ل، لن، س): شب زادن شاه: متن = ف، ل، ق، و، ل، (نیز س): بنداری: فهذا العید المبارک قد حضر، واللیلة ضیافة کیخرو ۱۳- لی: پیچید ۱۴- ل: بر: ل: از ۱۵- ل- پ، آل، ب: بجنید: و: بیرسید: (ل): بجناند: لن: نجنید: متن = ف (نیز س) ۱۶- لی، و، آ: ورا ۱۷- س، لن، پ: نزد ۱۸- ف، ل، س، ق، و: فرنگیس (حرف سوم نقطه ندارد): لن، ق، لی، پ، آل، ب: فرنگیس: متن = بنداری: قومی وادخلی علی فری کیس، وانظری ۱۹- ف- ب: (نیز ل، لن، س): سیاوش: متن = (س) ۲۰- س، لن، ق، ب، ل، ب: (نیز ل، لن، س) ۲۱- امشب: ق: اینک: لی، آ: این دم: متن = ف، ل، و ۲۲- لن، ق، و، ل، (نیز لن): درفشان تر: متن = هشت دستبوس دیگر (نیز ل، س) ۲۳- لن: ازو چون ۲۴- ق: خفتی ۲۵- ل: و: جهانجوی: س: نوآیین: متن = نه دستبوس دیگر ۲۶- لی، و، آ: دوان ۲۷- لن، پ: بشد زود گلشهر نزدیک ماه ۲۸- لی، و، آ: دید ۲۹- س: دوان ۳۰- لی، آ: همه کلاخ او (آ: ازو) پر ز: و: همان کلاخ ازیشان پر ۳۱- لی، و، آ: به سالار ۳۲- لن: نوآیین: س: که اینست گویی ۳۳- ل، لن: < و >: ل: یکی: ق: که اینک گوی شاه با: لی، آ، ب: پس از این بیت افزوده اند:

به پیران چنین گفت کای کدخدای دلت شاد بادا (ب: گردان) به صنع خدای

۳۳- ل: اندر او: س، لی، و (نیز س): اندر آی و: لن: اندر آی آن: ق: اندر آیین: پ (نیز لن): ایدر آیین: آ: ایدر آی و: متن = ف، ق، ل، ب: (نیز ل): بنداری: ودعه الی الدخول علیها والنظر الی ولدها الذی لم یر مثله ۳۴- س، ق، ق، لی، و، آل، ب: (نیز س): که: متن = ف، ل، لن، پ: (نیز ل، لن، س) ۳۵- ل، لن، لی، و، آل، ب: (نیز لن): مگر: س، ق، ب: بجز: متن = ف، ق، ب: (نیز ل، س) ۳۶- ق، لی، آ: ویا ۳۷- لن، پ: خود: لی، و، آ: گرز: ل: اسب: متن = ف، ل، س، ق، ق، ب ۳۸- ل: بسی آفرین کرد و بردش نثار: س، لن، ق، ب: (نیز ل، لن، س): بسی آفرین خواند (لن، پ، لن): کرد: بر کردگار: لی، آ: بخندید چون دید کردش نثار: متن = ف، ق، و، ل، (نیز س): بنداری: فقام. ولما أبصره امتلاً سرورا، وثر علیه نثرات کثیرة: لی، و، آ: پس از این بیت افزوده اند:

ازو شادمان شد گو (و: دل) نامدار بسی آفرین کرد بر کردگار

<p>تو^۳ گفتی^۴ برو^۵ برگزشته‌ست سال همی کرد نفرین بر^۶ افراسیاب که گر زین سخن بگسلد^۷ جان من، مرا گر^۸ سپارد به چنگ نهنگ^۹</p> <p>به خواب اندر آمد سر تیره^{۱۰} میغ^{۱۱} دمان^{۱۲} اندر آمد بنزدیک^{۱۳} شاه بنزدیک آن نامور تخت شد^{۱۴} جهاندار و بیدار و افسون‌گرا^{۱۵}! که^{۱۶} گفتی^{۱۷} ورا مایه‌دارست هوش^{۱۸} تو گفتی^{۱۹} که بر گاه ماهست و بس به دیدار چهرش^{۲۰} نیاز آمدی به فر و به چهر و به دست و به پای^{۲۱} بدو تازه شد^{۲۲} فره شهریار برافروز^{۲۳} تاج و برافراز دل</p>	<p>بدان^۱ برزبالا^۲ و آن شاخ و یال ز بهر سیاوش دو دیده پُر آب^۳ چنین گفت با نامور^۴ انجمن نمانم که یازد بدین^۵ شاه چنگ</p> <p>بدانگه که بنمود خورشید^۶ تیغ^۷ چو بیدار شد پهلوان^۸ سپاه همی بود تا جای پردخت شد^۹ بدو گفت: خورشیدفش^{۱۰} مه‌ترا! به دربر یکی بنده افزود^{۱۱} دوش نماند ز خوبی^{۱۲} به گیتی^{۱۳} به کس و گر^{۱۴} تور را روز باز آمدی فریدون گردست گویی به جای^{۱۵} بر^{۱۶} ایوان چنو کس نبیند^{۱۷} نگار از اندیشه‌ی بد پرداز دل</p>
--	---

- ۱- ل، ق، آ، بر آن: پ: بدین: متن = ف، س، لن، ق، لی، و، ب ۲- ل، آ: برز و بالا: متن = ف، س، و، ب: ل، آ: به دیدار و بالا ۳- ل، آ: که ۴- ل: گویی: متن = ف، س، ب ۵- لن، ق، لی، پ: بدو: متن = هشت دستنویس دیگر: بنداری: و بهت نما شاهد من حسن قده، و کمال خلقه ۶- ب: بیارید اب ۷- ل، لی: به: متن = ده دستنویس دیگر: بنداری: فجعل یکی علی سیاوش، ویدعو علی افراسیاب ۸- ل، س، ق، آ، پ، ل، آ، ب (نیز ل، آ، س): با نامدار: ق: پس نامدار: متن = ف، لن، لی، و، آ (نیز لن، آ) ۹- ل، ق، ق، آ، لی، و، آ، ل، آ: که گر بگسلد زین سخن: ب: که از نین اگر بگسلد: متن = ف، س، لن، پ (نیز ل، لن، آ، س، آ): لی، و، آ، ل، آ: پس از این بیت و س: بجای آن افزوده‌اند:
- نمانم که بادی بدو (برین، برو) برجهند (بروزد، بریزد) همان شاخ کز بیخ او بر دهد (س): مرا گر سپارد به چنگال دد
- ۱۰- ق، آ: برین: لی، و، بدو: آ: برو: متن = هشت دستنویس دیگر ۱۱- ق: و گر او: لی، آ: مگر که: متن = نه دستنویس دیگر ۱۲- ف، س: پلنگ: متن = ده دستنویس دیگر (نیز ل، لن، آ) ۱۳- ق: که خورشید بنمود ۱۴- ل: چهر: متن = ف، س، ب (نیز ل، لن، آ، س) ۱۵- لن، پ: تیغ ۱۶- ل: مهر: متن = ف، س، ب (نیز ل، لن، آ، س) ۱۷- ق: چو آگاه شد پهلوان و: لی، و، آ: بیامد دوان پهلوان: متن = هشت دستنویس دیگر ۱۸- ق، پ: دوان: متن ← ۱۹- ل، س، ق، آ، ب: بیامد دمان (ق): همی: تا بنزدیک: لی، و، آ: بر از ترس و آئید نزدیک: متن = ف، ل، لن، ل، آ ۲۰- س این بیت را ندارد: بنداری: فلما وصل دخل، وانتظر خلو المجلس و تفرق القوم ۲۱- پ: وش ۲۲- ب: و هم سرورا ۲۳- ل، لن، پ (نیز لن، آ): بفروزد: متن = نه دستنویس دیگر (نیز ل، س، آ) ۲۴- ل، س، لن، ق، آ، پ، ب (نیز ل، س، آ): تو: متن = ف، ق، لی، و، آ، ل، آ (نیز لن، آ) ۲۵- ف، پ، آ، ل، آ (نیز ل، آ): گویی: ق: گیتی (→ گفتی): متن = ل، س، لن، ق، آ، لی، و، ب (نیز لن، آ، س) ۲۶- ل، س، لن، ق، آ (نیز لن، آ): مایه دادست هوش: ق، آ: مایه دادش سروش: لی، آ، ل، آ: یکی ماه دادست هوش: پ، ب: مایه دادست و (ب: دادند) هوش: (ل، آ: مایه بودست نوش): متن = ف، و (نیز س، آ): بنداری: قد زید فی عدد عیدک عبد کانه صورة العنقل: در س پس از این بیت، بیت ۲۳۹۶ آمده است ۲۷- س، لن، ق، آ، ب: به خوبی: ل، آ: به گیتی: متن = ف، ل، لی، پ، و، آ ۲۸- ل: جز از تو: س، لن، ق، آ، ب (نیز ل، لن، آ): بجز تو: ق (نیز س، آ): ز گیتی: ل، آ: ز خوبی: متن = ف، لی، پ، و، آ (→ ق، آ، ل، آ، س، آ): بنداری: لایشبه احد علی بیط الأرض ۲۹- ل، آ، ب (نیز ل، لن، آ): گویی: متن = ف، ل، آ (نیز س، آ) ۳۰- ل، ق، آ، پ، و، آ، ب (نیز ل، لن، آ): شاهست و (ق، ل، آ): < > بس: لی: بر شاه گاهست و بس: متن = ف، ل، آ (نیز س، آ): بنداری: بشرق من مهده اشراف الهلال الزاهر ۳۱- ل، س، لن، ق، آ، ب (نیز ل، لن، آ، س، آ): اگر: متن = ف، ق، آ، ب: شاهش: لی، و، آ: اویش: پ، ل، آ (نیز س، آ): و چهرش: (لن، آ: و بهرش): متن = ف، ل، لن، ق، آ (نیز ل، آ): بنداری: ولو عاش نور لقب به عینه ۳۳- در لن، پ این بیت بایست بسین پس و پیش شده است: بنداری: و کانه افریدون قدا و رواء و شکلا ویناء ۳۴- س، لن، ق، آ، ب: به: لی، و، آ: در: متن = ف، ل، ق، آ، ل، آ، ب ۳۵- لی، آ: نبیند چو او کس ۳۶- ق، ق، آ: برو تازه بر (ق، آ: کن): در س این بیت پس از بیت ۲۳۹۲ آمده است ۳۷- ل، ق: برافراز: لن، ق، آ، ب (نیز ل، لن، آ): بفروز: ب: بیازی: متن = ف، لی، و، آ، ل، آ (نیز س، آ): س این بیت را ندارد: بنداری بیت های ۲۳۹۶ و ۲۳۹۷ را ندارد

چنان کرد روشن جهان آفرین
روانش ز خون سیاوش^۳ به درد
۲۴۰۰ پشیمان شد از بد که خود کرده بود
بدو گفت: من زین نوآمد^۴ بسی
پُر آشوب و جنگ ست ازو^۱ روزگار
که از تخمهی تور و از^{۱۲} کیقباد
جهان را به مهر وی آید نیاز
۲۴۰۵ کنون بودنی هرچه بایست، بود
مدار ایدرش در^{۱۶} میان گروه
بدان تا نداند که من خود کیم
نیاموزدش^{۲۲} کس خرد با^{۲۱} نژاد
بگفت آنچ^{۲۴} یاد آمدش زین سخن^{۲۵}
همی^{۲۶} نو شمرد این^{۲۷} سرای کهن

۱- لی، ا: جور: ب: خشم ۲- و، ب: برخاش؛ س این بیت را ندارد؛ بنداری: فسر بذلك أفراسیاب حتی كأن الله اتزع ما كان في قلبه من العداوة والبعضاء؛ ف (نیز ل^۲) پس از این بیت افزوده‌اند:

چو بشنید ازین (ل^۲: زین) گونه افراسیاب ز دردش به چشم (ل^۲: چشم) اندر آورد آب

۳- ف: رخاش؛ متن= ل- ب (نیز ل^۲، لن^۲، س^۲) ۴- لی، ا: شد از کرده خود ۵- و، آ، ب: از دل ۶- لی، ا: کجا؛ ل: پشیمان شد زان کجا؛ س، ق: پشیمان از آن بد که خود؛ متن= ف، لن، ق، پ، و، ل، ب (نیز ل^۲، لن^۲، س^۲) ۷- ل: به گفتار بیهوده آورده بود؛ لی، و، آ: دمار از دل خود برآورده بود؛ متن= هشت دستویس دیگر (نیز ل^۲، لن^۲، س^۲): بنداری (۱۳۹۹-۱۴۰۰): و تنفس مثلها علی سیاوخش، وقارعا سن التدم علی ماسبق منه الیه؛ ق، ق، لی، ا پس از این بیت افزوده‌اند:

ز تیزی پشیمانی آمدش سود مر آن درد را هیچ درمان نبود

۸- ل: من بر من نو آمد (?): ق: بر من برآمد؛ لی، ا: بد آمد ز دستم؛ ل، ب: من زین تو (نو) آمد؛ متن= ف، س، لن، ق، پ، و (نیز ل^۲، لن^۲، س^۲): بنداری: وقال لیران: ائی قد بلغتني عن هذا القادم الجديد عجائب كثيرة ۹- ل: < و > ۱۰- لی: این: لن، پ: پر آشوب گردد ازو ۱۱- ل، ق، لی، پ، و، آ: ز؛ متن= ف، لن، س، ق، ل، ب این بیت را ندارند؛ درو این بیت پس از بیت ۲۴۰۵ آمده است ۱۲- ل، ق، ق، ل، پ: وز؛ و: با؛ متن= ف، س، لن، لی، ا، ل، ب ۱۳- س: سر برکند؛ لن، ب: سر برکند؛ ق: را برکند؛ متن= هشت دستویس دیگر؛ در لن پس از این بیت، بیت ۲۴۰۹ آمده است ۱۴- ق، پ: ایران؛ لی، و، آ: به ایران و توران؛ متن= ف، ل، س، لن، ق، ل، ب: بنداری (۲۴۰۲-۲۴۰۴): وقد ذکرناه بظهر من نسل تور و کیقباد ملک یسولی علی جمیع ممالک توران و ایران ۱۵- ل، لن، پ: رنج؛ متن= نه دستویس دیگر؛ لی، ا، ل پس از این بیت و پس از بیت ۲۴۰۸ افزوده‌اند:

ز خون سیاوش شب و روز خواب
نیابد دگر بنره کز خون این
اگر زو مرا رنج خواهد فزود
فکندم به نیکی دهش باز پشت
تبه گشت بر جان افراسیاب
روان تیره (خیره، دور) گردد، دل انسدهگین
قلم رفت و ایسن بودنی کنار بود
نگردد مگر روزگارم درشت

۱۶- ل- ب (نیز لن^۲، س^۲): مدارش اندر؛ (ل^۲: مدارش تو اندر)؛ متن= ف ۱۷- لی، و، آ: فرستید نزد شبانان به کوه؛ بنداری: والآن فلا ترب هذا المولود بین ظهرانى الناس، ولكن سلمه الى بعض الرعاة لیربیه فی الجبال ۱۸- س، لن، پ، ب: بدینسان؛ ل^۲: بدیها؛ متن= ف، ل، ق، لی، و، آ ۱۹- ق: سپرده بدین گونه بهر چیم ۲۰- ل، ق، لی، ا: نیاموزد از؛ متن= هشت دستویس دیگر (نیز ل^۲، لن^۲، س^۲) ۲۱- ل: گر؛ س: با (نقطه ندارد)؛ ق، آ (نیز ل^۲): یا؛ متن= هشت دستویس دیگر (نیز لن^۲، س^۲) ۲۲- س، لن، پ، ب (نیز لن^۲): از آن؛ متن= ۲۳- ل: کار بیکار یاد؛ ل، ق، لی، ا: ز کار گذشته نیابدش یاد؛ متن= ف، ق، و، ب (نیز ل^۲، س^۲) ۲۴- ق، و، آ، ل: آنچه؛ پ: این و ۲۵- پ: این سخن؛ و: زان سخن؛ لن: بگفت < این > و یاد آمدش این سخن ۲۶- ل: همه ۲۷- ق: بر شمرد از

۲۴۱۰ چه سازی چو^۱ چاره به دست^۲ تو نیست
 گر ایدونک^۳ بد بینی از روزگار
 بیامد به در پهلوان شادمان^۴
 جهان‌آفرین را نیایش^۵ گرفت
 پُراندیشه بُد^۶ تا به ایوان^۷ رسید
 ۲۴۱۵ شبانان کوه قُلا^۸ را بخواند
 که این را بدارید چون جانِ پاک
 نباید که تنگ آیدش^۹ روزگار
 شبان را بیخشید بسیار چیز
 برین^{۱۰} نیز بگذشت چندی^{۱۱} سپهر
 ۲۴۲۰ چو شد هفت ساله گو سرفراز
 به آواز ازین هیچ نگشاد چهر^{۱۲}
 هنر با نژادش همی گفت^{۱۳} راز

۱- ل، س، ق، ق، لی، و، آ، ب (نیز ل، س، م): که = متن = ف، ل، ن، پ، ل (نیز ل، ن) ۲- ق، آ، ب (نیز ل، ن): بنزد؛ و: فرزد؛ متن = نه دسترس دیگر (نیز ل، ن، س، م) ۳- ل، ق، لی، آ: درازست و (ل: >) در (ق: بی) دام (ل: کم) و شست تو نیست؛ س، ل، ن، ق، و، ل، آ، ب: درازست (س: درازست و) ماه اورمزد (ق: آ: اورمزد) تو نیست (بساوند ندارند)؛ پ: درازست راه از دودین بایست؛ (ل: آ: درازست ماه اوزیزد تو نیست؛ ل، ن: درازست و مامور مرد تو نیست؛ س، آ: درازست روز اوز مرد تو نیست)؛ متن = ف ۴- لی، آ: ایدونکه؛ ق: از ایدونکه؛ بنداری بیت های ۲۴۰۹-۲۴۱۱ را ندارد ۵- ق، آ: شادکام؛ ل: جهان؛ ق: ز پیشش بشد شادمان پهلوان ۶- س: زمان و گمان؛ ل، ن: زمان را گمان؛ ق: به دل در گمان؛ لی، آ، ب: زمان و مکان؛ پ: گمان و زمان؛ و: روان و گمان؛ ل: بود آنزمان پهلوان؛ ل: به دل بر همه نیک بودش گمان؛ متن = ف: بنداری؛ فخرج بیان متکلم فرحا و سرور احوال جری الامر علی وفق مراده؛ ق، آ پس از این بیت افزوده است:

به شادی بیامد به در پهلوان تو گفستی که با پیوسر شد جوان

۷- ب: ستایش ۸- ق، آ: ابر شاه توران ۹- ب: نیایش؛ ق این بیت را ندارد ۱۰- س: شد ۱۱- س، ل، ن، ق، آ، پ، ب: درگه؛ متن = ف، ل، ق، لی، و، آ ۱۲- ل، و: کزان رنج و مهرش چه؛ ق: که تا برگ و بیخش؛ لی، آ: کزان خورد بخشش؛ متن = ف، س، ل، ن، ق، آ، پ، ب: برخی از دسترس ها در اینجا سرنویس دارند. ق، آ، ب: حائل کیخسرو با شبانان؛ لی، و: سپردن پیران (و: افراسیاب) کیخسرو را به شبانان؛ لی، آ، پ، و، ل، آ پس از این بیت افزوده اند (پ بیت یکم و چهارم را، و بیت یکم را، ل، آ بیت یکم و دوم را ندارند):

جهان آفرین را ستایش گرفت مر آن شاه نو را نیایش گرفت

چه دانست که جان نهاد بر (در) سرش. وزان (همه، هم از) کشت نیکو بند آید برش

بپاشید تخم نکویی به خاک زمین شور (شوره) بد، جذبگانش مغاک

تو بد بر این گزیند؛ جهان بتر ز آشکارا مرو ز نهان

۱۳- ل، س، ل، ن (نیز ل، س، م). فلان؛ لی، و، آ: قلو؛ متن = ف، ق، آ، پ، ل، آ، ب (نیز ل، ن) ۱۴- س: درد چندی؛ لی، آ: شاهزاده ۱۵- ل، ن، پ، و، ب: آ، ب: بنداری؛ ریح ۱۶- س، ق، آ، ب: تنگش بود؛ ق، لی، آ: تنگ آید از؛ متن = ف، ل، ن، پ، و، ل، آ ۱۷- ل، ل، ن، پ، ل، آ، ب: اگر؛ لی: ویا؛ متن = ف، س، ق، ق، و، آ ۱۸- ق: وی؛ س، لی، آ، ل، بنداری این بیت را ندارند؛ ل پس از این بیت ولی، و، آ، ل، آ پس از بیت ۲۴۱۵ افزوده اند:

بدیشان (ل: بریشان) سپرد آن (ل: سپردش) دل و دیده را جهنجوی گرد (ل: مرآن نیکخواه) پسندیده را

۱۹- ل، ق: بدین؛ و: بر آن؛ متن = ف، ل، ن، ق، لی، پ، آ، ل، ب ۲۰- ل: گردان؛ متن = ف، ل، ن- ب (نیز ل، ن، س، م) ۲۱- ل، ل، لی، و، آ: به خسرو بر از مهر بخشود (لی: نگشاد؛ و: بگشود؛ آ: بگشاد) چهر؛ ل، ن، ق، آ، پ، ل، آ، ب (نیز ل، ن، آ): به آواز (پ: بلور؛ ل: آ: به آوای) ازین (ق: آ: و این؛ ل: آ: او؛ ل: آ: این) راز (ل، ن، پ: کار) بگشاد (پ، ب: نگشاد) چهر؛ ق: سرانجام از آن راز بگشاد چهر؛ (س: سرانجام بگشاد ازین راز چهر)؛ متن = ف؛ س این بیت را ندارد ۲۲- ل: آ: داشت؛ س این بیت را ندارد؛ بنداری: فلما أنت علیه سبع سنین من عمره تحركت من العرق المشاهشی، و سما به الطع الخسروانی

کز اندیشه‌ی بد همه شب^۱ دلم
ازین کودکی کز سیاوش رسید
نبره فریدون شبان پرورد
ازو گر نبشته^۵ به من بر بدی ست^۶
۲۴۵۵ چو کار گذشته نیارد^۱ به یاد
و گر هیچ^۲ خوی بد آرد^۳ پدید
بدو گفت پیران که ای شهریار
یکی کودکی^{۱۵} خرد چون بیهشان^{۱۶}
تو این خود^{۱۸} میندیش و بد را مکوش^{۱۹}
۲۴۶۰ که پروردگار از پدر برترست^{۲۰}
نخستین به پیمان^{۲۴} مرا شاد کن
فریدون به ماه و به^{۲۵} تخت و کلاه
همان تور کهش تخت و اروند^{۲۷} بود
نیا زادشم را^{۲۹} به دیهیم و زور
۲۴۶۵ ز پیران چو بشنید^{۳۱} افراسیاب

پیچید و از غم همی بگسلم^۲
تو گفتی^۳ مرا روز شد ناپدید
ز رای بلند^۴ این کی اندر خورد
نگردد^۷ به پرهیز کان^۸ ایزدی ست^۹
زید^{۱۱} شاد و ما نیز باشیم شاد
بسان پدر سر بیاید برید
ترا خود نباید کس^{۱۴} آموزگار
ز کار گذشته چه دارد^{۱۷} نشان
چه گفت آن خردمند گوهر فروش^{۲۰}
اگر^{۲۲} زاده را مهر بر^{۲۳} مادرست
ز سوگند شاهان یکی یاد کن
همی داشتی^{۲۶} راستی را نگاه
به دادار^{۲۸} گیهایش سوگند بود
به دادار و هرمزد^{۳۰} و کیوان و هور
سر مرد سنگی^{۳۲} برآمد^{۳۳} ز^{۳۴} خواب

۱- ق، لی: همیشه؛ آ: فراوان ۲- ق، لی، آ: بیچند همی و ز غم بگلم؛ پ: بیچند همی دل ز غم بگلم؛ متن = هشت دستنویس دیگر؛ لی، آپس از این بیت افزوده‌اند:

دگر گفت بشنوز من يك سخن نو دانی که کینه نگردهد کهن
۳- س- ب: گویی؛ متن = ف، ل ۴- ل (نیز ل^۲): ز رای خرد؛ س: سری را بلند(!)؛ لی، آ: ز راه خرد؛ و: ز روی خرد؛ متن = ف، ل، ن، ق، ق، آ، پ، ل، ب (نیز ل^۲، س^۲)؛ در ل^۲ بیت های ۲۴۵۲-۲۴۵۵ پس از بیت ۲۴۵۷ آمده‌اند ۵- ل، س، پ، و، ب: نوشته؛ متن = ف، ل، ن، ق، ق، آ، ل، آ، ل^۲ ۶- ل: بدست ۷- پ: نیچند ۸- س، ق، آ، ب: اگر؛ ل: کاز؛ لی، آ: ار؛ و: کار؛ متن = ف، ق، پ، ل^۲ (نیز ل^۲، ل^۲، س^۲) ۹- ل: ایزدست؛ ل: نشاید گذشتن که آن ایزدیت ۱۰- ق: ندارد؛ لی، آ: نگیرد؛ و: ز کار گذشته چونارد ۱۱- ق، لی، و، آ، ب: بود؛ متن = ف- ق، پ، ل^۲ ۱۲- ل: زانک؛ پ: زانکه ۱۳- ق، آ: آید ۱۴- ف: نمی باید؛ متن = ل- ب (نیز ل^۲، ل^۲، س^۲) ۱۵- ف، ق، ق، آ، و (نیز ل^۲، ل^۲): کودک؛ متن = هشت دستنویس دیگر (نیز س^۲) ۱۶- بنداری: کانه شبه المجنون ۱۷- س، ب: داند؛ لی، آپس از بیت ۲۴۵۸ افزوده‌اند:
کسی را که در که شبان پرورد نه زو شاهی آید نه رای و خرد
پ، و پس از بیت ۲۴۵۸ افزوده‌اند:

شنیدم ز دارنده این نیز (و: مزده) دوش
به چهر و به بالاست با برز و فر
که شد آن (و: که هت این) بریچهره بی رای و هوش
خرد نیش در سر تاجور (و: اندر سر نامور)
۱۸- ل، ل، ن، پ: تو خود این؛ ق، لی، آ، ل^۲: تو خود زین؛ و: تو خود بد؛ متن = ف، س، ق، آ، ب ۱۹- ل، ن، پ: وزینان مکوش؛ ق، لی، آ: و باز آر هوش (آ: توش)؛ ق: و خود را مکوش؛ متن = ف، ل، س، و، ل، آ، ب ۲۰- ل، س، ل، ن، ق، آ، ب (نیز ل^۲، ل^۲، س^۲): بسیار هوش؛ متن = ف، ق، ل^۲ ۲۱- ف: برترست(!)؛ (ل^۲: بدترست)؛ متن = ل- ب (نیز ل^۲، ل^۲) ۲۲- س، لی، آ، ب: همان؛ و: نگر؛ (س^۲: مگر)؛ متن = ف، ل، ق، لی، آ، ب (نیز ل^۲) ۲۳- ل، لی، ب (نیز ل^۲): با؛ متن = ف، س، ق، و، آ (نیز س^۲)؛ ل، ن، پ، ل^۲ (نیز ل^۲): که ازاده را مهربا (ل^۲: مهربان)؛ ق: چو زاینده را مهربان ۲۴- پ: یتیم؛ لی، آ بجای این بیت افزوده‌اند:

اگر شاه فرمان دهد در زمان یارم برش تا ببند نهان
۲۵- ل، لی، و، آ: به داد و به؛ ل، ن، پ (نیز ل^۲): با فرو؛ ق: به گاه و به؛ (ل^۲: به تاج و به)؛ متن = ف، س، ق، آ، ل^۲، ب (نیز س^۲) ۲۶- ق: داشت هر؛ لی، آ: داشت این ۲۷- س، ق: اورنگ (بساوند ندارند)؛ لی، پ، آ، ل^۲، ب (نیز ل^۲، ل^۲، س^۲): اورند؛ ق: همان بود کش فر و اورنگ (بساوند ندارند)؛ متن = ف، ل، ن، و ۲۸- پ: به دارای؛ ل این بیت را ندارد ۲۹- ل: هم؛ پ (نیز ل^۲): نیازارد اورا؛ ل^۲: بیارای پیمان؛ متن = ف، س، ق، ق، و، ب (نیز ل^۲، س^۲) ۳۰- س، ل، ن، ق، ق، آ، پ، و، ب (نیز ل^۲): > و< بهرام؛ (ل^۲: و بهرام)؛ متن = ف، ل^۲ (نیز س^۲)؛ ل، لی، آ این بیت را ندارند؛ ف پس از این بیت افزوده است:

پدر را به فرهنگ و هوش و خرد بدانکس که روز آرد و شب برد
۳۱- و: چو بشنید گفتارش ۳۲- ل، س- ب (نیز ل^۲، س^۲): جنگی؛ متن = ف، ل، ن ۳۳- ل، ق، لی، آ: درآمد؛ متن = هشت دستنویس دیگر (نیز ل^۲، س^۲) ۳۴- ق، لی: به

یکی سخت سوگند شاهان بخورد
بدان دادگر کین جهان آفرید
که ناید برین کدک از من ستم
زمین را بیوسید پیران و گفت
۲۴۷۰ به روی زمین بر چو تو شاه نیست
به نیکی خرد رهنمای تو باد
به روز سپید و شب لاژورد
سپهر و دودام و جان آفرید
نه هرگز برو برزیم تیزدم
که ای دادگرشاه بی یار و جفت
به خوبی رخت بر فلک ماه نیست
زمین و زمان خاک پای تو باد

گفتار اندر بردن پیران کیخسرو را بنزدیک افراسیاب^{۱۲}

بنزدیک کیخسرو آمد دمان
بدو گفت کز دل خرد دور کن
مرو پیش او جز به بیگانگی
مگرد ایچ گونه به گرد خرد
۲۴۷۵ به رخ ارغوان و به دل شادمان
چو رزم^{۱۵} آورد پاسخش سور کن
مگردان زبان^{۱۶} جز به دیوانگی
یک امروز بر تو مگر بگذرد

۱- ل، ق، لی، آ (نیز ل): شاهانه خورد؛ متن = هشت دستویس دیگر (نیز ل، آ، س) ۲- لن، و: سفید ۳- ف، س، ق، ق، لی، آ، ل، ب (نیز ل، س، آ): لاجورد؛ متن = ل، لن، پ، و: ف پس از این بیت افزوده است:

به آب و به آتش، به خاک و به باد به تاج و به تخت و به قر و نژاد

۴- آ: کو؛ ل، س، لن، ق، آ، پ، ب (نیز ل، آ، لن): به دادار کو این؛ و: بدان داده کو؛ متن = ف، ق، لی، ل (نیز س، آ) ۵- س: مکان وزمین وزبان؛ لن، پ، ب (نیز لن): زمین وزمان و مکان (پ: و آسمان)؛ ق: مکان وزمان وزمین؛ (س: سپهر و مکان وزمان)؛ متن = ف، ل، ق، لی، و، آ، ل (نیز ل) ۶- س، لن، لی، پ، آ، ل، ب: بدین؛ ق: بدان؛ متن = ف، ل، ق، آ، و ۷- ق، لی، پ، ل، آ: بدو ۸- ل: بیزدم (حرف یکم نقطه ندارد)؛ س، ق: بیزدم؛ ب: سرددم؛ (لن: باد و دم)؛ متن = هشت دستویس دیگر (نیز ل، آ، س): ف پس از این بیت افزوده است:

مگر کو نشان بد آرد پدید همان گفتنش ناخوش آید پدید(?)

۹- ف، ل، آ: بیدار؛ ق: باداد؛ ق، لی، و: بارای؛ آ: بارای و؛ ب: بارای و؛ متن = ل، س، لن، پ (نیز ل، آ، لن، آ، س): ل، ل، آ (نیز ل) پس از این بیت افزوده اند:

برین (ل: بدین) بند و سوگند تو ایمنم کنون یافت آرام جان و تنم

۱۰- ل، ق، و این بیت را ندارند ۱۱- لی، آ: به خوبی؛ ل، ق، و این بیت را ندارند؛ بنداری (۲۴۵۹-۲۴۷۱): فامر باحصاره. فامتع پیران. ثم استخلفه علی ألا یصبه بمکره فخلف له علی ذلك؛ لی، آپس از بیت ۲۴۷۱ پنج بیت و و بجای بیت ۲۴۷۱ نهایت یکم را افزوده اند:

جهان جاودانه به کام تو باد به (و: بی) ایوانها نقش و نام تو باد

ز تو تخت شاهی مبادا تهی فرزنده بادی چو سرو سهی

ز کوه قلو (آ: قلون) اندر آورد دوش شان از پی بی زبانی و هوش

اگر شاه خواهد که بیند یکی گمارد بدو چشم سر اندکی

۵ بیاره هم اکنون بنزدیک شاه که روشن شود جان تازیک شاه

۱۲- ف: گفتار اندر بردن پیران کیخسرو را بنزدیک افراسیاب و سؤال کردن افراسیاب از او؛ و: بردن پیران شاه (و: <شاه>) کیخسرو را بنزدیک افراسیاب؛ لن: رفتن کیخسرو بلوچکی نزد نیا؛ ق، آ، ب: آمدن کیخسرو بنزد افراسیاب؛ لی: آغاز داستان؛ پ، آ: آوردن پیران کیخسرو را به پیش (آ: نزدیک) افراسیاب (پ: در کودکی)؛ ل: عهد کردن افراسیاب با پیران؛ ل، ق: سرنویس ندارند؛ متن = آغاز ف ۱۳- ل، لی، و، آ: وزانجا بر خسرو آمد دوان (ل: دمان)؛ ق: بنزدیکی خسرو آمد دمان؛ متن = ف، س، لن، ق، آ، پ، ل، آ، ب ۱۴- ل، س، ق، ق، آ، ل، آ، ب (نیز ل، آ): رخی (ل: دورخ) ارغوان و طی شادمان؛ لی، و، آ: به دل شادمان و به رخ ارغوان؛ متن = ف، لن، پ (نیز لن، آ، س) ۱۵- س، لن: بزم ۱۶- ل، لن: دیوانگی (لن: پساوند ندارد) ۱۷- و: زبان را پیران ۱۸- ل: بیگانگی

به سر برنهادش^۱ کلاه کیان
یکی باره‌ی گام‌زن خواست نغز
بیامد به درگاه^۲ افراسیاب
روارو برآمد که بگشای راه^۳
۲۴۸۰ همی رفت پیش اندرون^۴ شاه گُرد
بیامد^۵ بنزدیک افراسیاب
و زان^۶ پس نگه کرد و^۷ خیره بماند
بدان^۸ خسروی پال و آن چنگ^۹ اوی^{۱۰}،
زمانی^{۱۱} نگه کرد و او را^{۱۲} بدید
۲۴۸۵ تن پهلوان گشت لرزان چو^{۱۳} بید
ز درد دلش هیچ نگشاد^{۱۴} چهر
بدو گفت^{۱۵} کای نورسیده جوان^{۱۶}
بر^{۱۷} گوسپندان^{۱۸} چه کردی همی؟
چنین^{۱۹} داد پاسخ که نخچیر نیست
۲۴۹۰ پرسید بازش از^{۲۰} آموزگار

بیستش کیانی کمر بر میان
برو^{۲۱} برنشست آن گو^{۲۲} پاك مغز
جهانی برو دیده کرده^{۲۳} پُرآب^{۲۴}
که آمد نوآین یکی پیشگاه^{۲۵}
سپهدار پیران ورا پیش برد
نیا را رخ از شرم او شد پُرآب
وفا را بخواند و جفا را براند
بدان رفتن و شاخ و اورنگ^{۲۶} اوی^{۲۷}،
همی گشت رنگ رخس ناپدید
ز کیخسرو آمد دلش ناامید^{۲۸}
زمانه به دلش^{۲۹} اندرآورد مهر
چه آگاهی ستت ز روز و شبان^{۳۰}؟
زمین را چگونه سپردی^{۳۱} همی؟
مرا خود کمان و زه و تیر^{۳۲} نیست
بد و نیک و از^{۳۳} گردش روزگار

۱- لی، ا: نهادش به سر بر ۲- ف: بدو؛ ق: پ (نیز ل: س): بر آن؛ متن= نه دستویس دیگر (نیز ل: آ) ۳- ب: شه؛ بنداری بیت های ۲۴۷۶ و ۲۴۷۷ را ندارد ۴- ب: بنزدیک ۵- س، لن، ق، ق: لی، ا: کرده دیده؛ متن= ف، ل، پ، و، ب ۶- ل: نیا زارخ از شرم او شد پُرآب (= ۲۴۸۱ ب)؛ ۲۴۷۸ ب، ۲۴۷۹، ۲۴۸۰، ۲۴۸۱ را انداخته و از ۲۴۸۱ و ۲۴۸۱ ب یک بیت ساخته است) ۷- و: گشودند راه؛ ب: ز درگاه شاه ۸- ف، س، لن، ق: پ (نیز ل: آ) گوناج خواه؛ ق، ب: شه تاج خواه؛ لی، ا: گوی نیکخواه؛ (لن: آ) کی تاج خواه؛ س: آ: یکی تاج خواه؛ و: به نوی یکی پادشاه؛ متن= ل ۹- لی، و، ا: ماه نو ۱۰- لی، ا: چو آمد ۱۱- لن: از آن ۱۲- و: درو شاه ترکان به؛ ل این بیت را ندارد ۱۳- ف، ل، ل: آ: بر آن؛ متن= نه دستویس دیگر ۱۴- ل: خسروی چنگ و آن پال ۱۵- ل، س، ق، لی، ا، ل: آ: ب: او؛ متن= ف، لن، ق: پ، و ۱۶- ق: پال و اورنگ؛ ل، لی، و، ا: بدان شاخ و آن فر و اورنگ؛ لن: بدان رفتن راه و اورنگ؛ پ: بدان رفتن و جاه و اورنگ؛ ل: بران رفتن و شاخ و کوبان؛ متن= ف، س، ق، ب ۱۷- ق: آ: چونیکو ۱۸- ل: ونیکو؛ متن= ف، س-ب (نیز ل: لن، آ، س): بنداری: فیقی ساعه بنظر الیه ۱۹- لی: زان همچو؛ ا: ازو همچو؛ و: شد چو از باد ۲۰- س: بر امید؛ ل، ق: ز جان جوان پاك بگست امید؛ متن= نه دستویس دیگر (نیز ل: لن، آ، س) ۲۱- ل-ب (نیز ل: لن، آ، س): زمانی چنین (ل، لی، و، ا: چنان؛ ل: غمی) بود و (ل، س، س: آ: < >) بگشاد (ل، س: بگشاد (حرف یکم نقطه ندارد)؛ لی، و: بگشود؛ ا: نگشود؛ ب: نگشاد) چهر؛ متن= ف ۲۲- لی، و، ا: سپهرش به جان؛ بنداری بیت های ۲۴۸۵ و ۲۴۸۶ را ندارد ۲۳- ل، لی، و، ا: پرسید؛ متن= هشت دستویس دیگر (نیز ل: لن، آ، س): بنداری: ثم قاتر ۲۴- س، لن، ق، لی، پ، و، ا، ب (نیز ل: لن، آ): شبان؛ متن= ف، ل، ق: آ: ل (نیز س: آ)؛ بنداری: ابها الراعی الجديد ۲۵- ل، ق (نیز ل: آ): چه آگاه داری (ق: آگاهی آمد) ز کار جهان (ل: ز روز و شبان)؛ لن، پ (نیز لن، آ): چه داری خیرها ز روز و شبان؛ متن= هشت دستویس دیگر (نیز س: آ): بنداری: کیف بنقضی عليك الليل والنهار؟ ۲۶- ل (نیز ل: آ): بزو؛ لن، پ (نیز لن، آ): تو با؛ ل: آ: پس؛ متن= هشت دستویس دیگر؛ بنداری: ولماذا تدور خلف الغنم؟ = پس گوسپندان چه گردی همی؟ ۲۷- ف، ل، لن، ق، لی، پ، ل، آ: ب (نیز ل: لن، آ، س): گوسفندان؛ متن= س، ق، آ، و، آ ۲۸- ل (نیز ل: لن، آ، س): نوردی؛ ق، لی، ا: بزومیش را چون شمردی؛ متن= هشت دستویس دیگر (نیز لن، آ): بنداری این نت را ندارد ۲۹- لی: بدو ۳۰- ل، و: کمان و پیر تیر؛ لن: کمان رازه و تیر؛ ق، پ، ل (نیز ل: لن، آ): کمان و دل (ق: دل و تیر؛ متن= ف، س، ق: آ، لی، ا، ب (نیز س: آ): بنداری: فقا: لیس عندنا صید ولا نشاب ولا قوس؛ س، ق: آ، لی، ا، ب، ل: آ: پس از بیت ۲۴۸۹ افزوده اند:

پرسید و گفتا (بدو گفت از ایlder) به ایران شوی؟ بنزدیک (همی نزد) شاه دلیران شوی

چنین داد پاسخ که بر کوه و دشت سواری پرندهش شب برگذشت

۳۱- ل، ق، ق: آ، لی، و، ا، ب: ز؛ متن= ف، س، لن، پ، ل ۳۲- ق، پ (نیز لن، آ): ز؛ و: با؛ ل، س، لی، ا (نیز س: آ): ز نیک و بدو؛ ق: ز نیک و بد؛ متن= ف، لن، ل، آ، ب (نیز ل: آ): بنداری: ثم سابه عن معلمه، و فافوه فی الخیر والشر و تصاریف الدهر

بدو گفت: جایی که باشد پلنگ
 سدیگر^۳ پرسیدش از مام و باب
 چنین داد پاسخ که درنده شیر
 بخندید خسرو ز گفتار اوی^۵
 ۲۴۹۵ بدو^۹ گفت کین دل ندارد به جای
 نیاید همانا بد و نیک^{۱۱} ازوی
 شو^{۱۱} این را به خوبی به مادر سپار
 گسی کنش سوی^{۱۲} سیاوخش گرد^{۱۳}
 بده هر چه^{۱۵} باید ز گنج و درم
 ۲۵۰۰ سپهبد برو^{۱۹} کرد لختی شتاب^{۲۰}
 به ایوان خویش آمد افروخته
 همی گفت کز دادگر^{۲۳} کردگار
 در گنج های کهن بازکرد^{۲۵}
 ز دینار و دیبا^{۲۷} و تیغ و گهر^{۲۸}

بدرد دل مردم تیزچنگ
 از^۴ ایران و از^۴ شهر و از^۴ خورد و خواب^۵
 نیارد سگ کارزاری به زیر
 سوی پهلوان سپه کرد روی^۶
 ز سر پرسمش، پاسخ آرد ز پای
 نه زینسان بود مردم کینه جوی
 به دست یکی مرد پرهیزگار
 مگردان بدآموز^{۱۴} را هیچ گرد
 ز^{۱۷} اسپ و پرستنده و بیش و کم^{۱۸}

برون آمد^{۲۱} از پیش افراسیاب
 خرامان و چشم بدی^{۲۲} دوخته
 درختی نو آمد جهان را^{۲۴} به بار
 ز هر گونه‌ی شاه را ساز کرد^{۲۶}
 ز اسپ و سلیح^{۲۹} و کلاه و کمر^{۳۰}

۱- و: آری به جنگ ۲- ق: آ: سگ کارزاری نیاید به جنگ: بنداری: فغان: اینما کان انتم مرف قلب الرجل العجری ۳- ل، ق، ل: سه دیگر: لی،
 آ (نیز ل): چهارم: متن = ف، س، لن، ق، پ، و، ب ۴- ل، ق (نیز لن، س): ز: متن ← ۵- ق: آ: ز ایران و از شهر آرام و خواب: لی، و، آ: ز
 آرام و از پوشش و خورد و خواب: ل: آ: از ایران و توران و ز خورد و خواب: متن = ف، س، لن، پ، ب (نیز ل): بنداری: ثم سائله عن ایه وانه وعن ایران
 و توران ۶- لی، و، آ: ل: سگ کارزاری نیارد بزیر: متن = هشت دستویس دیگر: بنداری: فغان: الکل لا یقلب الأسد: س، ق، آ، لی، آ، ب، ل: آ پس
 از بیت ۲۴۹۳ افزوده‌اند:

بخندید شاه و چو گلبن شکفت
 نخواهی دبیری تو آموختن؟
 به نرمی به کیخسرو آنگاه گفت:
 ز دشمن نخواهی تو کین توختن؟
 بدو گفت: در شیر روغن نمائند

شبان را نخواهم (بخوایم: نخواهم شبان را: شبان نیز خواهیم) من از دشت راند
 ۷- ق: او ۸- ق: رو: بنداری: فضحك افراسیاب، و اقبل علی بیان ۹- لن، پ: چنین: بنداری: وقال: كأنه لا قلب له، فنبی اذا سأله عن الرأس
 أجابنی عن الذنب ۱۰- لی، و، آ: نیاید بد و نیک مارا (و: مانا) ۱۱- ل، و (نیز ل): رو: لی، آ: نو: متن = هشت دستویس دیگر (نیز لن، س)
 ۱۲- ل، ق (نیز ل): گسی کن سوی: لن، پ (نیز لن): فرشت سوی: آ: گسی کنش پیش: ل: آ: کسی کنش برو (!): متن = ف، س، ق، آ، لی، و، ب
 (نیز س) ۱۳- ف- ق، آ، پ- ب (نیز ل، لن، آ): سیاوش کرد: متن = لی (نیز س، بنداری): سیاوخش کرد ۱۴- آ: سیاوش: بنداری: و سرجهما
 الی مدینه سیاوخش کرد، ولا تمکن أحدا یعلمه الثرم من این بدور حواله ۱۵- ل، س، لن: هرج: لی، آ: آنچه: متن = ف، ق، آ، پ، و، ل، ب ۱۶-
 ل: گنج درم: س، ق: گنجی درم: لی، آ: زرز و درم: و: بیش و ز کم: متن = ف، لن، ق، آ، ب، ل، آ، ب ۱۷- لن، پ: از: لی، آ: هم: متن = هشت
 دستویس دیگر ۱۸- و: پرستار و زرز و درم: در ل لت های این بیت پس و پیش شده‌اند: بنداری این بیت را ندارد ۱۹- لن، لی، پ: بدو: ق: بر آن:
 متن = ف، ل، س، ق، آ، و، آ، ب ۲۰- ل: آ: هم آنگاه بگرفت خسرو شتاب ۲۱- ل، و: بردش: (ل: کردش): متن = ده دستویس دیگر (نیز لن، س)
 ۲۲- س، لن، ق، آ، پ، ب: خورد: ق: بدان: متن = ف، ل، لی، و، ل، آ، لی، آ پس از این بیت افزوده‌اند:

همی گفت پهلوان: ز بزدان سپاس که رستم و ایمن شدیم از هراس

بنداری: فخرج بیان مرور القلب بسلامة کیخسرو ائی ایوانه، و طفق یحمد الله ویشکره علی ماجری فی ذلك المجلس ۲۳- س، لن، ق، آ، پ، ب (نیز
 ل، لن، آ): کای داور: ق، لی، آ: کز داور: و: کای دادگر: متن = ف، ل، ل (نیز س) ۲۴- و: جهان را درختی نو آمد ۲۵- ل، و: کرد باز ۲۶- ل،
 و: کرد ساز ۲۷- س- آ، ب: ز دینار و دینار: متن = ف، ل، ل ۲۸- لن، پ: در و گهر: ق: تیغ و کمر: و: تخت گهر: ل: آ: تاج و گهر: متن = ف، ل،
 س، ق، آ، لی، آ، ب ۲۹- س، لن، لی، آ: سلاح: متن = هشت دستویس دیگر ۳۰- لن، پ: و ز تاج و کمر: ق: و ستام و گهر

۲۵۰۵ هم از تخت^۱ و از^۲ بدره‌های درم همه پیش کیخسرو آورد زود گسی کردشان^۳ سوی آن شارستان^۴ فریگیس^۵ و کیخسرو^۶ آنجا رسید به دیده سپردند یکسر^۷ زمین ۲۵۱۰ کز آن^۸ بیخ برکنده^۹ فرخ درخت ز شاه جهان^{۱۰} چشم بد^{۱۱} دور باد همه^{۱۲} خاک آن شارستان شاد^{۱۳} گشت ز خاکی که خون سیاوش بخورد نگاریده بر برگ‌ها^{۱۴} چهر^{۱۵} او^{۱۶} ۲۵۱۵ به دی‌مه بان^{۱۷} بهاران^{۱۸} بدی

ز گسردنی‌ها و از^{۱۹} بیش و کم به داد و دهش آفرین برفزود کجا گشته^{۲۰} بد باز چون خارستان^{۲۱} بسی مردم آمد ز هر سو پدید^{۲۲} زبان^{۲۳} دد و دام^{۲۴} پر زافرین^{۲۵} ازین گونه شاخی برآورد سخت روان سیاوش پر از نور باد گیا بر^{۲۶} چمن^{۲۷} سرو آزاد گشت^{۲۸} به ابر اندرآمد یکی سبزنرد^{۲۹} همی بوی مشک^{۳۰} آمد از مهر^{۳۱} او^{۳۲} پرستشگه سوگواران^{۳۳} بدی

۱- و: تاج ۲- ل، س، ق، وزه: لن، و هم: متن = هشت دستویس دیگر ۳- ل، ل، آ: ز: متن = ده دستویس دیگر، درپ این بیت پس از بیت ۲۵۱۱ آمده است ۴- س، ق، بجای این بیت ولی، و، آ، ب، ل، آ، ل، ن، آ، س، آ پس از آن افزوده‌اند: گسی کرد با مادر (کرد مادرهم آن: فرستادشان سوی آن) جایگاه که کرده بد آن (که سازیده بد) خسرو نیکخواه ۵- س، ق، آ، ل، آ، ب: فرستادشان: متن = ف، ل، لن، ق، پ، و، ل، آ ۶- لن، پ: جایگاه: ق، ل، آ، ب: شارسان: متن = ف، ل، س، ق، آ، و، ل، آ ۷- ق: خارسان: ل: کجا جملگی گشته بد خارستان: س، ق، آ، ل، و، آ، ب: کجا گشته بد سربر (لی، و، آ: جملگی) خارستان (لی، آ، ب: خارسان): لن، پ: که نادیده (پ: که سازیده) بد خسرو نیکخواه: متن = ف، ل، آ (نیز ل، آ، س): بنداری: و سرجه الی مدینه سیاوش کرد ۸- ف، ل، س، لن، ق، آ: فریگیس (حرف سوم نقطه ندارد): ق، ل، پ، و، آ، ب: فریگیس: متن = بنداری: فری کیس ۹- س، ق، آ، و، ب: و خسرو جو: متن = ف، ل، لن، ق، ل، پ، آ ۱۰- س، لن، ق، آ، پ: ز هر سو بسی مردم آمد پدید: متن = ف، ل، ق، ل، آ، ب: ل این بیت را ندارد ۱۱- ل، ل، و، آ: يك يك: س، لن، ق، آ، پ، ب (نیز لن، آ، س): روی: ق (نیز ل، آ): پیش: متن = ف ۱۲- لن، پ: زبان همه شهر ۱۳- ف، ل، ق، و (نیز لن، آ، س): پ: پرافرین: ب: پرافرین: متن = س، لن، ق، آ، ل، آ: نیایش کنان بر جهان آفرین: ل، آ این بیت را ندارد: ف، ل، ل، و، آ، ل، آ پس از این بیت افزوده‌اند:

همی گفت هر کس یکی بادگر (ل، و: که بردش هنر: لی، آ: ابابکدگر: ل، آ: همی کردیاد)

که شکر خداوند مادادگر (ل) سپاس از جهان داور دادگر: لی، آ: که شکر از جهان داور پرورگر: و: که شکر یکی داور دادگر: ل، آ: که شکر از خدایی که او کردیاد)

س، لن، ق، آ، پ، ل، آ، ب، لن، آ، س این بیت را ندارند ۱۴- س، لن، ق، آ، پ، و، ب (نیز ل، آ، لن): که از: متن = ف، ل، ق، ل، آ، ل (نیز س، آ) ۱۵- لی، ل، آ: فرخنده: ل، آ پس از این بیت افزوده است:

تو گفنی که دیگر سیاوش اوست که با رای و با دانش و هوش اوست

۱۶- ل: کیان: متن = ف، س- ل (نیز ل، آ، لن، آ، س) ۱۷- ب: ازین شاه چشم بدان: بنداری (۲۵۰۸-۲۵۱۱): فدخل المدينة مع أمه فری کیس، فاجتمع علیهما الناس یكون علی سیاوش، ویشکرون الله تعالی إذ أخرج من تلك الجرثومة الکریمة غصنا نصیرا، وجعل خلف ذلك القمر هلالا منیرا ۱۸- لن، پ: همی ۱۹- لن، پ: بوم ویر شاد: ق: شهر شمشاد: ب: شارسان شاد: لی، آ: خار آن شهر شمشاد: و: مردم شارستان شاد: متن = ف، ل، س، ق، آ، ل، و: شد ۲۰- ل، و: شد ۲۱- ق، آ، پ، و: در ۲۲- ق: سمن: س، ق، آ، ل، آ، ب، ل، آ، س، آ پس از این بیت افزوده‌اند: دد و دام آن شارستان (شادمان) گشت (از آن شاد گشتند) نیز

ز خنان (ز جان، روان، ز خاک، ز خون) سیاوش به هر کس عزیز

۲۳- س: برد (نقطه ندارد): ق (نیز ل، آ): کرد: ل، آ، ب (نیز س، آ): برده: ل: درختی ز گردد: لن، ق، پ (نیز لن، آ): یکی شیرمرد: لی، و: یکی نیره گردد: متن = ف، س، لن، ق، آ- ب (نیز ل، آ، لن، آ، س) پس از این بیت افزوده‌اند:

درختی برآمد (لن، پ: برآمد درختی) از آن جایگاه ز خون سیاوش فرخنده‌شاه (ل، آ: راه)

ل، ق این بیت را ندارند ۲۴- ق: کاخ‌ها ۲۵- و: روی ۲۶- ل، س، ق، آ، پ، ب: او: متن = ف، لن، ل، آ، و، ل، آ، ۲۷- س، ق، آ، ب: مهر ۲۸- ق، آ: چهر: و: بوی ۲۹- ل: نشان: و: سان (حرف‌های یکم و دوم نقطه ندارند: متن = ده دستویس دیگر (نیز ل، آ، لن، آ، س))

[کسی کز سیاوش بیاید گریست^۱ به زیر درخت بلندش^۲ بزیست]
چنین ست کردار این گنده^۳ پیر سناند ز فرزند پستان شیر
چو پیوسته شد مهر دل^۴ بر جهان به خاک اندرآرد^۵ همی^۶ ناگهان
ازو تو^۷ جز از^۸ شادمانی مجوی^۹ به باغ جهان برگ انده^{۱۰} مجوی^{۱۱}
۲۵۲۰ اگر تاج^{۱۲} داری وگر^{۱۳} کف^{۱۴} تنگ بنیم^{۱۵} همی^{۱۶} روزگار درنگ
مرنجان روان^{۱۷} کین سرای تو نیست جز از^{۱۸} تنگ تابوت جای تو نیست
یکی را سرش برکشد تا به^{۱۹} ماه فرازآورد زان سپس زیر چاه
نهادن نباید^{۲۰} به خوردن نشین به اومید^{۲۱} گنج جهان آفرین
[ز خون سیاوش گذشتم به کین به آوردن شه ز توران زمین^{۲۲}]

۱- ل: کسی کوز بهر سیاوش گریست: متن=ف (نیز ل) ۲- ل: بلندی: متن=ف (نیز ل): ل-آب (نیز ل: س) این بیت را ندارند ۳- س، لن، ق، پ، و، ل، ب: ب: چرخ: متن=ف، ل، ق، لی، آ ۴- ق: تو ۵- س، لن، ق، پ، ب (نیز ل، لن): اندرآید: متن=ف، ل، ق، لی، و، ل، آ (نیز س) ۶- ل، پ: سرش: و: سرت: ل، ب: همان: متن=ف، س، لی، آ (نیز ل، لن، س) ۷- ل: تو از وی: متن=ف، س، ب (نیز ل، لن، س) ۸- ل-آب (نیز ل): بجز: ل: جز آن: متن=ف (نیز ل، س) ۹- ق: مجر ۱۰- ق: مبر ۱۱- ق: گنج ۱۲- س، لن، ق، پ، ب: اگر: متن=ف، ل، ق، لی، و، ل، آ ۱۳- ف، لی، و، آ ب (نیز س): عیش: ل، ق، ل (نیز ل): دست: س، لن، ق، آ، پ (نیز ل): کفش: متن تصحیح قیاسی است ۱۴- ل (نیز ل): نبی: متن=ف، س، ب (نیز ل، س) ۱۵- ق، آ، ب: ترا: ل: همه ۱۶- ل: دلت ۱۷- ل-آب (نیز ل): بجز: متن=ف، ل (نیز ل، س) ۱۸- س: برکشیده به ۱۹- س: گاه: ل، ق، و این بیت را ندارند و در س، لن، ق، آ، پ، ل، ب پایین تر آمده است ۲۰- ل، س، لن، لی، پ، و، آ ب (نیز ل، س): چه باید: متن=ف، ق، آ، ل (نیز ل) ۲۱- ل-ق، و، ب (نیز ل، س): برانید: لی، پ، آ، ل (نیز ل): به امید: متن=ف: بنداری بیت های ۲۵۱۲-۲۵۲۳ را ندارد: س، لن، ق، آ، پ، ل، ب، لن پس از بیت ۲۵۲۳ ولی، آ، ل، س پس از بیت ۲۵۲۱ افزوده اند (بیت یکم تنها در لی، آ و بیت پنجم تنها در ل آمده اند: لی، آ بیت چهارم را ندارند):

چنین است کردار چرخ بلند گه این است شاد و گهی آن نژند
ز گیتی ترا شادمانیست بس که او هیچ مهری (س: کس را) ندارد به کس
یکی را سرش برکشد تا به ماه فراز آورد زان سپس (لن: ناگهش: پ: راستش) زیر چاه (س: گاه)=۲۵۲۲
چنین است کردار چرخ برین گهی این بر آن و گهی آن برین
کسی را که سالتش به دوسی رسید امیدش ز گیتی بباید برید
۵
۲۲- و: شاه ایران زمین: متن=ف، لن، ق، ل (نیز ل، لن، س): ل این بیت را ندارد: در س، ق، آ، لی، پ، آ ب این بیت چنین آمده است:
چو شد داستان سیاوش (پ: به خون سیاوش گذشتم) بهین ز کیخسرو آریم اکنون سخن
بنداری: هذا منتهی الخیر عن مقتل سیاوخش و ما اتصل به . و الا ان شرع فی ذکر نهوض الایرانیة لطلب الثأر . و تخلصهم عن تلك الدیار، و ما يتعلق بذلك ان شاء الله تعالی : لی، آ پس از بیت بالا افزوده اند:

بگویم که رستم به توران چه کرد به کین سیاوش آن شیرمرد
هزاران درود و دعا و ثنا به جان رسول آن شه بی ربا
و بر یاوران و صحابان اوی درود فراوان ابر جان اوی

داستان کین سیاوخش^۱

چو آمد بنزدیک سر تیغ^۲ شست^۳
 بجای عنانم عصا داد سال
 همان دیدبان^۴ بر^۵ سر کوهسار
 کشیدن ز دشمن نداند^۶ عنان
 ۵ گراینده و^۷ تیز پای^۸ نوند^۹
 سراینده زاواز برگشت^{۱۰} سیر
 چو برداشتم جام پنجاهوهشت
 مده می^{۱۱} که از سال شد مرد مست
 پراگنده شد مال^{۱۲} و برگشت حال
 نبیند^{۱۳} همی لشکر شهریار^{۱۴}
 مگر^{۱۵} پیش مژگانش آید سنان
 همان شست^{۱۶} بدخواه کردش^{۱۷} به بند
 همش^{۱۸} لحن بلبل، هم آواز^{۱۹} شیر
 نگیرم مگر^{۲۰} یاد تابوت و دشت^{۲۱}

۱- ف: گفتار اندر آگاهی یافتن کیکاوس و ایرانیان از کشتن سیاوش و رفتن رستم به کین خواستن به ترکستان؛ ل: رفتن رستم و ایرانیان به کین خواستن سیاوش؛ س، و: آگاهی یافتن کاورس شاه از کشته شدن سیاوش (س: به توران زمین)؛ ل، ب: آگاهی یافتن کاورس از کشتن سیاوش؛ ق: خبر یافتن شاه کیکاوس از قتل سیاوخش و آمدن رستم از زابل و کشتن سوزابه و با پهلوانان به توران آمدن به حرب؛ ق^۲: خبر یافتن کاورس از کشته شدن سیاوش؛ لی، آ: آگاهی یافتن کاورس و ایرانیان از کشتن (ل^۲: از کار) سیاوش؛ پ: آگاه شدن کاورس و ایرانیان از کشته شدن سیاوش؛ آ: آگاهی یافتن شاه کاورس از کار سیاوش؛ بنداری: ذکر الخبر عن اطلاع کیکاوس علی قتل ابنه سیاوخش و ما جرى بعد ذلك؛ در پ از بیت ۳۴۷-۴۴۰ و در ل^۲ از ۳۳۴-۴۲۳ افتاده است ۲- لی، آ: عمر ۳- ب: شصت ۴- ق^۲: به می ده؛ و: بده می؛ لی، آپس از این بیت افزوده‌اند:

کسی را که سالش به دوسی رسید امید از جهانش بیاید برید

۵- لی، آ: کار ۶- ل، ل، ب (نیز ل^۲، س^۲): دیده‌بان؛ متن=ف، س (نیز ل^۲، س^۲): گر؛ ق^۲، لی، آل، آ، ب: از؛ متن=ف، ل، ل، ق، پ، و ۸- س، و: ببیند ۹- ل، ب، آل، ب (نیز ل^۲، س^۲): بی شمار؛ متن=ف، ل، س، و (نیز ل^۲) ۱۰- و: بد آید؛ س، لی، پ، آ، ب (نیز ل^۲، س^۲): نداند ز دشمن؛ ق^۲: نداند ز لشکر؛ متن=ف، ل، ل، ق، ل^۲ (نیز ل^۲) ۱۱- س- پ، آ، ب (نیز ل^۲): وگر؛ (ل^۲: اگر)؛ متن=ف، ل، و، ل^۲ (نیز س^۲)؛ لی، آپس از این بیت افزوده‌اند:

پر از برف شد کوهسار سیاه همی لشکر از شاه ببند گناه

۱۲- ل، س: گراینده؛ ل، ن: گرازنده آن؛ ق^۲، لی، آل، ب (نیز ل^۲، س^۲): گرازنده؛ پ: گزارنده این؛ و: گراینده؛ (ل^۲: گراینده دو)؛ متن=ف، ق ۱۳- ق: نیزرو پا ۱۴- لی: دراز (پساوند ندارد) ۱۵- لی، و، آ: شصت ۱۶- س: کرده؛ و: کردم ۱۷- ل: همان گوش از آوای اوگشت؛ ق (نیز ل^۲): همان گوش از آواز برگشت؛ متن=نه دستویس دیگر (نیز ل^۲، س^۲) ۱۸- س، ق، ق^۲: همان؛ لی، آل، ب (نیز ل^۲)؛ هم از؛ متن=ف، ل، ل، ب، ب (نیز ل^۲، س^۲) ۱۹- ل- پ، آل، ب (نیز ل^۲، س^۲): آوای؛ متن=ف (نیز ل^۲)؛ و این بیت را ندارد ۲۰- ل، ل، ق، پ (نیز ل^۲، س^۲): بجز؛ س، ق^۲، لی، آ، ب: جز از؛ و: بگیرم کنون؛ متن=ف، ل^۲ (نیز ل^۲) ۲۱- ل: شت (حرف یکم نقطه ندارد)؛ و (نیز ل^۲): طشت؛ متن=ده دستویس دیگر (نیز ل^۲، س^۲)

دریغ آن گل و مُشک و خوشاب سی
 نگردهد همی گرد نسرین تدرو
 ۱۰ همی خواهم از روشن کردگار
 کزین نامور نامهی باستان
 که هر کس که اندر سَخُن داد داد
 بدان گیتی ام نیز^{۱۰} خواهشگرست^{۱۱}
 [منم بندهی اهل بیت نبی
 سرایندهی^{۱۴} خاک پای وصی]
 ۱۵ به گفتار دهقان کنون بازگرد
 نگر^{۱۵} تا چه گوید سراینده مرد

آغازداستان

[چنین گفت دانای نیکوسخُن
 چو^{۱۷} آگاهی آمد به کاوس شاه
 بکردار مرغان سرش را ز تن
 ابر^{۱۹} بی گناهییش، نخچیر، زار
 ۲۰ بنالد^{۲۲} همی بلبل از شاخ سرو
 همه شهر^{۲۶} توران^{۲۷} پر از داغ و درد
 یکی تشت^{۲۹} بنهاد ز زین^{۳۰} گُروی
 بریدند سر زان تن شاهوار^{۳۲}
 ز گفتار پیشینگان کهن]:
 که شد روزگار سیاوش سیاه
 جدا کرد سالار آن انجمن
 گرفتند شیون به هر کوهسار^{۳۱}
 چو^{۳۳} دُرَاج زیر گلان^{۳۴} با تدرو^{۳۵}
 به بیشه نَدرون^{۳۸} برگ گلنار زرد
 پیچید چون گوسفندان^{۳۱} روی
 نه فریادرس بود و نه خواستار

۱- ق، و: < و > ۲- لی، آل، ۲: همان روز برنایی و سال سی (پاوند ندارند) ۳- ف (نیز س) ۲: گل و؛ متن = ل- ب (نیز ل، ۲) ۴- ق: جوید؛ ق: خواهم؛ ل: گل پارسی دارد ۵- ق: داور؛ لی، آ: خالق؛ ل: آید ۶- ل- ق، ۲: ب (نیز ل، ۲): زمان؛ لی، و، آل، ۲: ب (نیز س)؛ امان؛ متن = ف (نیز ل، ۲) ۷- لی: نمانم؛ ل، و: بمانم به گیتی؛ ل: بماند به گیتی؛ متن = هشت دستویس دیگر ۸- لن، پ، ب: از ۹- و: نیارد بیاد ۱۰- لن، پ: پیمبر مرا یار و ۱۱- لی: خواهشگرند ۱۲- س، لی، آ: تیغ و دارست ۱۳- لی: منبرند ۱۴- س، ق، لی، آل، ۲: ب (نیز ل، ۲، س): ستاینده؛ لن، پ (نیز لن، ۲): سرافکننده بر؛ متن = ف، ل؛ ق، و این بیت را ندارند (← دیباچه، بیت ۹۷ پ)؛ ل، پ پس از این بیت، دو بیت و س، ق، ۲، ب تنها بیت دوم را افزوده اند:

برین زادم و هم برین بگذرم
 ابا دیگران مر مرا کار نیست
 ۱۵- پ: بگر ۱۶- ل- ب (نیز ل، ۲، لن، ۲، س) این بیت را ندارند؛ متن = ف: بنداری بیت های ۱- ۱۶ را ندارد ۱۷- ق: که ۱۸- ل- آ، ب (نیز ل، ۲، س): تابه؛ ل: شاه (→ سیاه)؛ متن = ف (نیز ل، ۲) ۱۹- لن، پ (نیز لن، ۲) ازین ۲۰- لن، ق: نخجیروار؛ و: نخشیرزار؛ ل: بی گناهی به خنجر بزار؛ (ل: بی گناهی بکشتند زار)؛ متن = هشت دستویس دیگر (نیز لن، ۲، س) ۲۱- (س): همه مرغزار؛ ل: بریدند سر زان تن شاهوار (= ۱۲۳)؛ ق: بگرید به صحرا و بر کوهسار؛ متن = ده دستویس دیگر (نیز ل، ۲، لن، ۲) ۲۲- ف (نیز س)؛ نالد (؟)؛ ل، س: نالد (حرف یکم نقطه ندارد)؛ متن = لن- ب (نیز لن، ۲) ۲۳- ف (نیز س)؛ نه (؟)؛ ل، ق: چه؛ متن = س، لن، لی- ب (نیز ل، ۲، لن، ۲) ۲۴- و: چمن ۲۵- ق: بنسوند همی گرد نسرین تدرو ۲۶- س، لن، ق، ۲، پ (نیز لن، ۲): بوم؛ متن = ف، ل، ق، لی، آل، ۲ (نیز ل، ۲، س) ۲۷- ف: ایران (؟)؛ متن = ل- پ، آل، ۲ (نیز ل، ۲، لن، ۲، س) ۲۸- ل- ق، ۲، پ (نیز ل، ۲، لن، ۲، س): به بیشه درون؛ لی، آل، ۲: به شهر اندرون؛ متن = ف: به بیشه اندرون (← ضحاک، بیت ۴۰)؛ و، ب این بیت را ندارند ۲۹- س: تخت؛ لن- آ، ب (نیز ل، ۲، لن، ۲، س): طشت؛ متن = ف، ل، ۲ ۳۰- س، ق، ۲: بی بر (← داستان سیاوش، بیت ۲۳۲۰) ۳۱- ف، لن- ل (نیز ل، ۲، لن، ۲، س): گوسفندان؛ متن = س، ب؛ ل این بیت را ندارد ۳۲- ل: گرفتند شیون به هر کوهسار (= ۱۹ ب)؛ س، ق، ۲، ب: بریدند زان سر شاهوار (ب: شهریار)؛ لن: بریدند از آن تن سر شهریار؛ متن = ف، ق، لی- ل

چو این گفته بشنید کاوس شاه
 ۲۵ بر و جامه بدرید و رخ را بکند
 برفتند با مویه^۲ ایرانیان
 همه دیده پرخون و رخساره زرد
 چو طوس و چو گودرز و گیو دلیر
 همه جامه کرده کبود و سیاه
 ۳۰ پس آگاهی آمد سوی نیمروز
 که از شهر ایران برآمد خروش
 پراگند^{۱۱} کاوس بر تاج^{۱۲} خاک
 تهمتن چو بشنید ازو^{۱۴} رفت هوش
 به چنگال رخساره بشخود^{۱۷} زال
 ۳۵ به يك^{۱۹} هفته با سوگ بود و^{۲۰} دژم
 سپه سربس بر در^{۲۱} پیلتن
 به درگاه کاوس بنهاد روی^{۲۳}
 چو نزدیکی شهر ایران رسید
 به دادار دارنده سوگند خورد
 ۴۰ نباشد، نه رخ را بشویم^{۳۰} ز خاک

سر نامداران^۱ نگون شد ز گاه
 به خاک اندرآمد ز تخت بلند
 برآن^۴ سوگ بسته به زاری میان^۵
 زبان از سیاوش پُر از یادکرد^۷
 چو شاپور و بهرام و فرهاد^۸ شیر
 همه خاک بر سر به جای کلاه^۹
 بنزدیک سالار گیتی فروز
 همی خاک تیره برآمد به جوش^{۱۱}
 همه جامه‌ی خسروی کرد^{۱۲} چاک
 ز زاول^{۱۵} برآمد به زاری^{۱۶} خروش
 همی ریخت خاک از بر شاخ^{۱۸} و یال
 به هشتم برآمد ز شپور دم
 ز کشمیر و کاول^{۲۲} شدند انجمن
 دو دیده پر از خون^{۲۴} و دل کینه‌جوی^{۲۵}
 همه^{۲۶} جامه‌ی پهلوی^{۲۷} بردید
 که هرگز تنم^{۲۸} بی سلیح^{۲۹} نبرد،
 سزد گر نباشم برین سوگ پاک^{۳۰}

۱- ف، ق، و، ل (نیز ل^۲): نامدارش: س، ل، ق، پ، ب (نیز ل^۲): تاجدارش؛ متن= ل، لی، آ (نیز س^۲) ۲- ل، ن، پ: سبک؛ ق: همه؛ لی، آ، ل^۲:
 به تن؛ متن= ف، ل، س، ق، و، ب ۳- ل، ق، و (نیز س^۲): نوحه؛ متن= نه دستویس دیگر (نیز ل^۲، ل^۲) ۴- ل، ق، لی: بدان؛ ق: آ: همه؛ متن=
 هشت دستویس دیگر ۵- س، ب: سوگ بر جمله بسته میان؛ ق: سوگ را پاک بسته میان؛ متن= نه دستویس دیگر ۶- و: دل پر ز درد ۷- لی،
 پ: باد سرد؛ ق این بیت را ندارد ۸- ل: رهام؛ ل: فرهاد و رهام؛ س، ل، ن، پ: فرهاد و بهرام؛ ق: فرهاد و شاپور و بهرام؛ متن= ف، ق، لی، و، آ،
 ب ۹- در ق پس از این بیت، بیت ۳۲ آمده است؛ ب پس از این بیت افزوده است:

روان شاه‌جوی و زبان شاه‌گوی وز ایران برآمد یکی های و هوی

۱۰- لی، آ، ل: ز مرگ سیاوش جهان شد به (آ: پرز) جوش؛ ق این بیت را ندارد؛ س، ل در اینجا سرنویس دارند، س: آمدن رستم به ایران زمین
 یزدکاویش شاه و کشتن سودابه؛ ل: خیر یافتن رستم از مرگ سیاوش ۱۱- س، ق، آ: پراکنده؛ متن= نه دستویس دیگر ۱۲- ل: یال؛ ق: تخت؛
 متن= نه دستویس دیگر (نیز ل^۲، ل^۲، س^۲) ۱۳- س، پ، آ: کرده؛ متن= نه دستویس دیگر ۱۴- ل، پ، آ، ل: زو؛ متن= ف، س، و، ب ۱۵-
 س، پ، ب (نیز ل^۲): زابل؛ متن= ف، ل، و، آ، ل (نیز س^۲) ۱۶- ل، س، ل، ن، ق، پ، ب (نیز ل^۲): بزاری برآمد؛ متن= ف، ق، و (نیز س^۲): لی،
 آ، ل: بزاری برآمد ز زاول (لی: زابل) ۱۷- ف، س، ل، ن، ق، آ، پ، ب (نیز ل^۲، ل^۲، س^۲): به انگشت رخساره برکنند؛ لی، آ، ل: به انگشت برکنند
 رخسار (آ: رخساره)؛ و: برو موی و رخسار برکنند؛ متن= ل ۱۸- ف، س، ب (نیز ل^۲، ل^۲، س^۲): پراکند خاک از بر تاج؛ متن= ل ۱۹- ل: چو
 يك؛ لی، آ، ل: یکی؛ متن= هشت دستویس دیگر ۲۰- س، ق، آ، ب: می‌بند؛ متن= نه دستویس دیگر ۲۱- ل: سپاهی فراوان بر؛ متن= ف، س-
 ب (نیز ل^۲، ل^۲، س^۲) ۲۲- ف، و، ل، آ، ب (نیز ل^۲، ل^۲، س^۲): کابیل؛ آ: زابل؛ متن تصحیح قیاسی است ۲۳- ق: رو ۲۴- ل: آب؛ متن=
 ف، س- ب (نیز ل^۲، ل^۲، س^۲) ۲۵- ق: جو ۲۶- ل، ن، پ: دگر ۲۷- لی، پ، آ، ل: خسروی؛ ب: بر خویشتن؛ متن= ف، ق، آ، و ۲۸- س،
 لی، ب: نیم ۲۹- س، ق، لی، آ: سلاح؛ متن= هشت دستویس دیگر ۳۰- ل، و: نباشد نشویم سرم را؛ س: بدین سوگ من سرنشویم؛ ق: نه چشم
 و نه رخ را بشویم؛ ق، آ، ب: برین (ب: درین) سوگ رخ را بشویم؛ متن= ف، ل، ن، لی، پ، آ، ل (نیز ل^۲، ل^۲، س^۲) ۳۱- س، ل، ن، ق، آ، لی، پ، آ، ب
 (نیز س^۲): بدین (آ: برین؛ ب: ازین؛ س: درین) سوگ (لی، آ: سوز) پاک؛ ق: باشم همی سوزناک؛ (ل: ندارم برین سوگ پاک؛ ل: نباشد بدین
 سوگ پاک)؛ ل: همه بر تن غم بود سوگ پاک؛ و: همیشه برین غم بود سوگ پاک؛ متن= ف، ل

کله ترگ^۱ و شمشیر جام منست
 به بازو^۲ خم^۳ خام^۴ دام^۴ منست
 چو آمد بر تخت^۵ کاوس کی
 بدو گفت: خوی بد ای شهریار^۶
 ترا مهر^۷ سوداوه^۸ و بدخوی
 ۴۵ کنون آشکارا بینی^۹ همی
 از اندیشهی خرد^{۱۰} شاه سترگ^{۱۱}
 کسی^{۱۲} کو بود مهتر انجمن
 سیاوش ز^{۱۳} گفتار زن شد به باد
 ز شاهان^{۱۴} کسی چون سیاوش نبود
 ۵۰ دروغ آن بر و بازوی^{۱۵} و یال اوی^{۱۶}
 دروغ آن بر و^{۱۷} برز^{۱۸} بالای اوی^{۱۹}
 چو در بزم^{۲۰} بودی بهاران بدی
 چو بر گاه^{۲۱} بودی دُرافشان^{۲۲} بدی
 [دروغ آن گو نامبرده سوار
 که چون او نبیند دگر روزگار^{۲۳}]

- ۱- س، لن، ق، آ، پ، ب: خود؛ متن = ف، ل، ق، لی، و، آل، ل، ۲- ل: بازوی ۳- س: به آوردگه جام ۴- لن، پ (نیز لن): نام؛ س، لن، پ، ب (نیز ل، آ، س) پس از این بیت و ق^۱ پس از بیت ۳۹ افزوده‌اند:
- مگر کین آن شهریار جوان بجویم (س) بجویم: ق، آل، ل: بخوام) از آن (س) این ترک تیره روان
- ۵- ل، و (نیز س): بزدیک؛ متن = ده دستویس دیگر (نیز ل، آ، لن) ۶- ق، ق، آ: سرش پرز خاک و پراز ۷- ل، س، ق، ق، آل، ل (نیز ل، آ، س): بد شهریار؛ متن = ف، لن، لی، پ، و، آ، ب (نیز لن): در ف حرف ای را در بالا افزوده است) ۸- س، ق، ق، آ: نخمش؛ متن = نه دستویس دیگر ۹- س- ب (نیز ل، آ، س): عشق؛ متن = ف، ل ۱۰- س، ق، ق، آ، پ، و (نیز لن، آ، س): سودابه؛ متن = ف، ل، لن، لی، آل، ل، ب (نیز ل، آ): بنداری؛ و این عشق سودابه قد ازال تاج العقل من رأسک ۱۱- لی، آل، ل: هنوز آشکارا نبینی ۱۲- ل: خرد و؛ س، ق، آ، ب: از (ق، آ): ز اندیشه و خوی؛ لن، پ (نیز لن): از اندیشه خوی؛ متن = ف، ق، لی، و، آل، ل (نیز ل، آ، س) ۱۳- ف، لی، آل، ل: بزرگ (ف پساوند ندارد) ۱۴- ل (نیز ل، آ): بیامد به ما بر زبانی بزرگ؛ س، لن، پ (نیز لن): درآمد به ایران زبانی بزرگ؛ ق، آ: نمائند زمان بی زبانی بزرگ؛ ق، آ، ب: به ایران درآمد زبانی بزرگ؛ لی، آل، ل: بماند چنین بی روان و سترگ؛ و: نمائند به ما بر زمانی بزرگ؛ (س): بماند به مانرنجهای بزرگ؛ متن = ف ۱۵- س: سزد ۱۶- ل، لن، و، ب؛ متن = ف، س، ق، آ، پ، ب ۱۷- س: کسی؛ لی، آل، ل این بیت را ندارند ۱۸- ق، آ، ب: به گیتی ۱۹- س، ب: دلیر و خردمند (ب: هنرمند) و باهش نبود؛ لی، آ: چو او را دگر مرد خامش نبود؛ ل: چنوزاد و زادی و خامش نبود (!)؛ (لن): چو او زاد و آواز خامش نبود؛ متن = ف، لن، ق، ق، آ، پ، و (نیز ل، آ، س): ل، لن، پ؛ چو او؛ ل این بیت را ندارد ۲۰- لی- ل (نیز س): بازو؛ متن = ف، لن، ق (نیز ل، آ، لن) ۲۱- ف، لی، آل، ل: او؛ متن = لن، پ، و (نیز ل، آ، س) ۲۲- و: رخ؛ ل: دل؛ ل، س، ق، آ، ب این بیت را ندارند ۲۳- لن، ق، لی، پ، آل، ل (نیز لن، آ، س): رخ و؛ متن = ف، ل، س، ق، آ، ل، ب (نیز لن): برزو؛ متن = ف، س- پ، آل، ل (نیز س) ۲۴- ل، ب (نیز لن): برزو؛ متن = ف، س، ل، س، ق، لی، آل، ل، ب (نیز لن): او؛ متن = لن، ق، آ، پ (نیز س) ۲۶- س، پ: رکاب؛ ق: عنان ۲۷- ل: خم خسرواری؛ ق: خم پهلوی پای؛ متن = ف، س، لن، ق، لی، پ، آل، ل، ب (نیز لن، آ، س)؛ و (نیز ل، آ) این بیت را ندارند ۲۸- لی، و، آل، ل: برگاه؛ متن = هشت دستویس دیگر ۲۹- ق، لی، و، آ: شهریاران بدی؛ لن: چو در جنگ بودی سرافشان بدی (۵۳)؛ متن = ف، ل، س، ق، آ، پ، ل، ب (نیز ل، آ، س): در ل این بیت بابت ۵۴ پس و پیش شده است ۳۰- ب: بر تخت ۳۱- ق: زرافشان ۳۲- ق: رزم؛ متن = ف، لن، ق، آ، پ، ب (نیز لن، آ، س): ل، س، لی، و، آ (نیز ل، آ) این بیت را ندارند؛ لن ۵۲ و ۵۳ را انداخته و از ۵۲ و ۵۳ بک بیت ساخته است ۳۳- س- ب (نیز لن، آ، س) این بیت را ندارند؛ متن = ف، ل (نیز ل، آ): در ل این بیت بابت ۵۲ پس و پیش شده است

ستاره به جنگ اندرآمد نخست
 بیستند گردان ایران میان
 گزین کرد پس رستم زاولی^۵
 از ایران و از^۶ بیشه‌ی نارون
 ۹۰ سپه را فرامرز بُد پیشرو^۷
 همی رفت تا مرز توران رسید
 ورازاد^{۱۷} شاه سپیجاب^{۱۸} بود
 چو آمد به گوش اندرش^{۲۰} کرهنای^{۲۱}
 بزد کوس و لشکر برون آورد
 ۹۵ سپه بود شمشیرزن سی هزار
 ورازاد از قلب لشکر برفت
 پرسید وگفتش^{۲۵}: چه مردی؟ بگوی^{۲۶}
 همانا به فرمان شاه آمدی؟
 چه داری^{۲۹} از^{۳۰} افراسیاب آگهی؟

زمان و زمین دست بد را بشست^۱
 به پیش^۳ اندرون اختر کاویان
 ز گردان شمشیرزن کاوسی^۴
 شدند از^۹ یلان دو^{۱۰} هزار انجمن^{۱۱}
 که فرزند گوی^{۱۲} بود و سالار نو^{۱۳}
 چن^{۱۴} از ترکمان^{۱۵} دیدبانش^{۱۶} بدید^{۱۷}
 میان گوان در^{۱۸} خوشاب بود^{۱۹}
 دم بوق و آواز^{۲۲} هندی درای
 ز هامون به دریای خون آورد
 همه رزمجوی و همه نامدار^{۲۳}
 بیامد بنزد^{۲۴} فرامرز تفت^{۲۵}
 چرا کرده‌ی سوی این مرز روی؟^{۲۷}
 گر^{۲۸} از پهلوان سپاه آمدی؟
 از^{۳۱} اورنگ و از^{۳۲} تاج و تخت و مهبی^{۳۳}؟

۱- ل، و (نیز س): دست خون (س: کین) را بست؛ ق (نیز ل): زمین و زمان را بلندی بست (ل: نجت)؛ متن = نه دستویس دیگر (نیز ل):
 ۲- ل، ا: چوبستد ۳- و: میان؛ بنداری (۷۹-۸۷)؛ و جمعوا الماکر و تأهبوا للمیر ۴- س: مر ۵- ل- ا، ب (نیز ل، ل، س): زابلی؛
 متن = ف، ل ۶- ف- ا، ب (نیز ل، ل، س): کابلی؛ متن = ل، ا، ل، ا، پس از این بیت افزوده‌اند:

دلیران زابل دودو هزار گزیده یلان ازدر کارزار

۷- ف، ل، ق، ا، ل، پ، ب: ز؛ متن = س، ل، ن، ق، ا، ل ۸- ل، ق: ز؛ و: کز آنجاسوی ۹- و: آن ۱۰- س، ق، ا، ل، ب (نیز ل): ده؛ ل، ن، ل،
 پ، و، ا (نیز ل): صد؛ (س: سی)؛ متن = ف ۱۱- ل: دودو هزار از یلان انجمن؛ ق: برور شده ده هزار انجمن؛ بنداری: فاختر رستم اثنی عشر
 آلف فارس (← ل)؛ و پس از این بیت افزوده است:

همی رفت تا نزد توران رسید ز دشمن کسی را به ره بر ندید

۱۲- ف، س- ب (نیز ل، ل، ن): او؛ متن = ل (نیز س): ق، ا، پس از این بیت افزوده است:

همی رفت تا مرز توران سپاه چو از دور دید دیدبانش برهه (۹۱=)

۱۳- س- پ، ا، ل، ب (نیز ل، ل، س): چو؛ متن = ف ۱۴- س، ق، ل، ا، ب (نیز س): از دیدگه؛ ل، ن، پ (نیز ل): آن بدگمان؛ ق: از ترجمان؛
 متن = ف، ل، ا ۱۵- ل، ن، پ، ا، ل، ب (نیز ل): دیده‌بانش؛ متن = ف، س (نیز س) ۱۶- ل: ز دشمن کسی را به ره بر ندید؛ (ل): به ره بر کسی
 راز دشمن ندید؛ و این بیت را ندارد ۱۷- ل، و: در آن مرز؛ ل، ا، ل (نیز ل): ورازاده؛ متن = هشت دستویس دیگر (نیز ل، ل، س) ۱۸- ف،
 س: سبجاب (حرف سوم نقطه ندارد)؛ ل، ل، ق، ق، ا، و (نیز ل): سبجاب؛ ل، ا، ل (نیز ل): سبجاب؛ پ، ب (نیز س): سبجاب؛ متن =
 بنداری: اسفجاب (← زو طهماسب، بیت ۴۸) ۱۹- ل، و: که با لشکر و گنج و با آب بود؛ متن = ده دستویس دیگر (نیز ل، ل، س): ل، پس از
 این بیت و ل، و، ا، پس از بیت ۹۵ افزوده‌اند:

ورازاد بُد نام آن (لسی، آ: گرد و هم) پهلوان دلیر و سپهدار (ل: به‌تاز) و روشن روان

۲۰- س: اندرون؛ ل، ا: به گوشش دم ۲۱- ف، ل، س: کرنای ۲۲- ل، ق، و (نیز ل، ل، ن): آوای؛ س: دم نای روین و؛ ق، ا، ب: دم نای و
 آواز؛ ل، ا: دم نای و آوای؛ متن = ف، پ، ل (نیز س): درس لت های این بیت پس و پیش شده‌اند؛ ل بیت های ۹۳ و ۹۴ را ندارد؛ بنداری (۹۳-
 ۹۵): فلما سمع بهم ركب فی ثلاثین آلف فارس من أصحابه ۲۳- ل، ق، و (نیز ل): ازدر کارزار؛ متن = نه دستویس دیگر (نیز ل، ل، س) ۲۴-
 ل: بسوی ۲۵- پ: گفتا ۲۶- ق: بگو ۲۷- ق: زو؛ ل، ن، پ: رزم روی؛ بنداری: کیف تجاسرت أن تطاء هذه الأرض؟؛ در ل پس از این
 بیت، بیت ۱۰۰ آمده است ۲۸- ل، ا: که ۲۹- ل، ن، پ: نداری ۳۰- ل، ق، ق، ا، ل، ا، ل، ز؛ متن = ف، س، ل، ن، پ، ب ۳۱- ف، ل، ق،
 ق، ا، ل، ا، ل، ب: ز؛ متن = س، ل، ن، پ ۳۲- ل، ق: ز؛ ل، ا، ن؛ متن = ف، س، ل، ن، ق، ا، ل، پ، ا، ب ۳۳- ل، س، ق، ق، ا، ل، ا، ل (نیز س):
 تخت مهبی؛ ل، ن، پ، ب (نیز ل): تخت و تاج مهبی؛ (ل: تخت شاهنشهی)؛ متن = ف؛ و این بیت را ندارد

۱۰۰ سَزد گر بگویی مرا نام خویش
 نباید که بی نام بر دست من
 فرامرز گفت: ای گور شوربخت^۲
 که بر دست او شیر پیچان^۳ شود
 مرا با تو بدگوهر دیوزاد^۴
 ۱۰۵ گور پیلتن با سپاه از پرست
 به کین سیاوش کمر بر میان
 برآرد^۵ ازین مرز بی ارز^۶ دود
 ورازاد بشنید گفتار او^۷
 به لشکر بفرمود کاندردهدید^۸
 ۱۱۰ رده برکشید از^۹ دو رویه سپاه
 ز هر سو برآمد سراسر^{۱۰} خروش
 چُن^{۱۱} آوای^{۱۲} کوس آمد و کره نای^{۱۳}
 به یک برگرفتن^{۱۴} ز گردان هزار
 بینی بدین^{۱۵} کار فرجام خویش
 روانت برآید^{۱۶} ز تاریک تن
 منم بار آن پهلوانی^{۱۷} درخت،
 چو خشم آورد پیل بی جان^{۱۸} شود
 چرا کرد باید همی نام^{۱۹} یاد
 که اندر زمین^{۲۰} کینه خواه او برست
 کنون بست و آمد^{۲۱} چو شیر ژیان
 هوا گرد او را نیارد^{۲۲} پسود
 همی^{۲۳} خوار^{۲۴} دانست پیگار^{۲۵} اوی
 کمان ها^{۲۶} سراسر به زه^{۲۷} برنهد^{۲۸}
 به سر برنهادند^{۲۹} از آهن^{۳۰} کلاه
 همی کر شد از ناله ی کوس گوش^{۳۱}
 فرامرز را دل برآمد ز جای
 بیفگند و برگشت^{۳۲} از کارزار

۱- ل، و: بجوی ازین؛ لن، پ، آ: بینی برین؛ ل: بینی بدین؛ متن = ف، س، ق، آ، لی، پ، ب: درل این بیت پس از بیت ۹۷ آمده است ۲- و: برآید روانت ۳- لی، آ، بد؛ و: گفتش که ای ۴- ق: شیربخت ۵- ل، س، ق، آ، و، آل (نیز ل، س، آ): خروانی؛ متن = ف، لن، لی، پ، ب (نیز لن، آ) ۶- ل، و: که از نام او؛ (س، آ): که از دست او؛ متن = ده دستویس دیگر (نیز ل، لن، آ) ۷- متن = ف، لی (در دیگر دستویس ها نمیتوان دانست که کجا بیچان و کجا بیجان است)؛ لی، آپس از این بیت افزوده اند:

چه پرسى ازینسان همی نام من که هرگز مبادی تو بر انجمن

۸- ق، و، ل، آ، ب: بدنزاد؛ متن = هشت دستویس دیگر ۹- س، لن، ق، آ، لی، پ، آل (نیز لن، آ): چه و چند؛ متن = ف، ل، ق، و، ب (نیز ل، س، آ) ۱۰- ق، و، ل، آ، ب: جهان؛ متن = هشت دستویس دیگر ۱۱- ل، ق، آ، پ، و (نیز ل، لن، آ، س، آ): بیست و بیامد؛ س: بیست او و آمد؛ لن، لی، آ، ب: بیست و آمد؛ ل: همی بست و آمد؛ متن = ف ۱۲- س: برآریم؛ لن، ق، آ، ب: برآزند؛ متن = ف، ل، لی، پ، و، آ، ل ۱۳- پ: ز توران یکباره ۱۴- درهمه دستویس ها بایک نقطه: برخی از دستویس ها در اینجا سرنویس دارند، س: جنگ فرامرز رستم با ورازاد شاه سیجاب؛ ق، آ، ب: جنگ (ب: رزم) فرامرز با شاه سیجاب؛ پ: جنگ فرامرز با ورازاد و کشته شدن ورازاد؛ و: رزم فرامرز رستم با شاه سیجاب ۱۵- ل، س، ق، ب: او؛ متن = هشت دستویس دیگر ۱۶- لن، پ: همه ۱۷- ف، س، لن، ق، آ، لی، پ، آل، ب (نیز ل، لن، آ، س، آ): خام؛ متن = ل، ق، و ۱۸- (لن، آ: کردار) ۱۹- ف، س- ب (نیز لن، آ، س، آ): کاندردنهد؛ متن = ل (نیز ل، آ) ۲۰- س، لن، ق، آ، لی، پ، آل، ب (نیز ل، لن، آ، س، آ): کمان را؛ متن = ف، ل، ق، و، ب ۲۱- لن: به زمین ۲۲- لی: درنهد ۲۳- ق: برکشید ۲۴- س، لی، آ: برنهاد؛ متن = نه دستویس دیگر ۲۵- ل، ق، لی، آ: ز آهن؛ و: گردان؛ متن = ف، س، لن، ق، آ، پ، ل، آ، ب ۲۶- ل، و: ز گردان؛ متن = ده دستویس دیگر (نیز ل، لن، آ، س، آ) ۲۷- لی، آ: زمین آمد از نعل اسبان به جوش ۲۸- ف- ب (نیز ل، لن، آ): چو؛ متن = (س، آ) ۲۹- ل، س، لن، ق، آ- ب (نیز ل، لن، آ، س، آ): آواز؛ متن = ف، ق ۳۰- ف، ل، س: کرنای؛ س، لن، ق، آ، پ، آ، ب (نیز ل، لن، آ، س، آ) پس از بیت ۱۱۲ افزوده اند:

درآمد بکردار پیل (س، ل، آ، س، آ: شیر) ژیان به بازو کمان و کمر بر میان

لی پس از بیت ۱۱۲ و آپس از بیت بالا افزوده اند:

یکی حمله کرد برسان شیر درآمد میان سواران دلبر

بفرید ماننده تندباد بدان لشکر گشن اندرفناد

۳۱- ل، و (نیز س، آ): به یک حمله اندر؛ لن، ق، پ (نیز لن، آ): به تک برگرفتن؛ لی: به یک حمله کردن؛ متن = ف، س، ق، آ، ل، ب ۳۲- لن، ب (نیز لن، آ): برگاشت؛ پ: برداشت؛ آ این بیت را ندارد

دگر برگرفتن^۱ هزار و دوست
 ۱۱۵ که این روز بادافره^۲ ایزدی ست
 چنان^۳ لشکر^۴ گشن و چندان^۵ سوار
 همی شد فرامرز نیزه به دست^۶
 درفش سپهدار ترکان بدید^۷
 برانگیخت از جای شبرنگ را
 ۱۲۰ یکی نیزه زد بر کمر بند او^۸
 چنان برگرفتش ز زین پلنگ^۹
 بیفگند بر خاک و آمد فرود
 سر نامور دور کرد از تنش
 چنین گفت کاینست سر کین نخست^{۱۰}
 ۱۲۵ همه بوم و بر^{۱۱} آتش اندرفگند
 یکی نامه بنبشت^{۱۲} نزد پدر
 که اندرگشادم^{۱۳} در کین و^{۱۴} جنگ
 به کین^{۱۵} سیاوش بریدم سرش^{۱۶}
 وزان سو نوندی بیامد ز^{۱۷} راه
 بنزدیک سالار توران سپاه

۱- ل، و (نیز س)؛ دگر حمله کردش (و: اندر)؛ س، لن، ق، آ، لی، پ، آ، ب (نیز ل، ن، آ)؛ گرفتند از ایشان؛ ق؛ دگر برگرفتن؛ ل؛ به دیگر رفتن؛ متن= ف ۲- ل- آ، ب (نیز لن، آ، س)؛ ورازاد را گفت؛ متن= ف، ل، آ؛ درس، ق، آ، لی، ب این بیت و بیت سپین پس از بیت ۱۱۷ آمده اند؛ در لن، پ، لن؛ این بیت پس از بیت ۱۱۸ آمده است ۳- ف؛ که این زور با فره (→ که این روز بادافره)؛ ل (نیز ل، آ)؛ که امروز بادافره؛ آ؛ که < این > روز بادافره؛ متن= س، ق- و، ل، آ، ب (نیز لن، آ، س)؛ درس، ق، آ، لی، ب این بیت و بیت پیشین پس از بیت ۱۱۷ آمده اند ۴- ل، و؛ چنین؛ متن= ف، س- ق، آ، پ، ل، آ، ب (نیز ل، ن، آ، س) ۵- ق، و؛ لشکری ۶- ل، و؛ چندین؛ متن= ف، س- ق، آ، پ، ل، آ، ب (نیز ل، ن، آ، س) ۷- س، لن، ق، آ، ل، آ، ب (نیز ل، ن، آ)؛ از کارزار؛ (س)؛ و برگشت کار؛ ل، و؛ سراسیمه شد از یکی نامدار؛ ق؛ سراسیمه برگشت از کارزار؛ متن= ف؛ لی، آ این بیت را ندارند ۸- ب؛ چون پیل مت ۹- ل، و؛ راه یزدان درس، لن، ق، آ، لی، پ، ل، آ، ب پس از این بیت، بیت های ۱۱۴ و ۱۱۵ آمده اند ۱۰- ل، و؛ فرامرز جنگی چو او را بدید؛ س، ق، آ، لی، پ، آ، ب (نیز لن، آ)؛ سپهد چوروی ورازاد دید؛ متن= ف، لن، ق، ل، آ (نیز س) ۱۱- ل، و؛ خروشی چوشیر ژبان برکشید؛ لن؛ چوشیر از میان سه بردهید؛ متن= نه دستویس دیگر (نیز ل، ن، آ، س)؛ در لن پس از این بیت، بیت ۱۱۴ آمده و پس از آن بیت ۱۱۸ را یکبار هم برابر ضبط آورده است ۱۲- ل، س، پ، و؛ بفرشد؛ متن= هشت دستویس دیگر ۱۳- ل، س، ق، آ؛ او؛ متن= هشت دستویس دیگر ۱۴- و؛ بدزدید ۱۵- س، لن، ق، آ، لی، پ، آ، ب (نیز لن، آ)؛ خفتان و پیوند؛ متن= ف، ل، ق، و، ل، آ (نیز ل، ن، آ، س) ۱۶- ل، ق؛ خدنگ؛ متن= ف، س، لن، لی- ب (نیز ل، ن، آ، س) ۱۷- ق؛ نوگفتی مگر ۱۸- و؛ که گفتی ندارد به يك پشه سنگ؛ ق این بیت را ندارد ۱۹- ف- ق، لی- آ (نیز ل، ن، آ)؛ سیاوش؛ متن= ل، آ، ب (نیز س)؛ ق این بیت را ندارد ۲۰- ل، و؛ پر از خون بیالود؛ س، لی، آ (نیز ل، ن، آ)؛ به خون اندرآلود؛ ق؛ به خون در بیالود؛ متن= ف، لن، پ، ل، آ، ب (نیز لن، آ، س)؛ ق این بیت را ندارد ۲۱- و؛ سری گر نخت (!)؛ بنداری؛ فکان اول قتل اعتد به فی ثار سیاوخش ۲۲- ف، س، لن، ق، آ، لی، پ، آ، ب (نیز لن، آ)؛ تخم و پرخاش رست؛ لی، و، آ (نیز ل، ن، آ)؛ تخم پرخاش رست؛ متن= ل، ل، آ (نیز ل، ن، آ) ۲۳- س، لن، ق، آ، لی، پ، آ، ب (نیز لن، آ)؛ به بوم و برش؛ متن= ف، ل، ق، و، ل، آ (نیز ل، ن، آ، س) ۲۴- س، ق، آ؛ برابر؛ لی، آ، ل، آ، ب؛ به ابر؛ متن= ف، ل، لن، ق، پ، و (نیز ل، ن، آ، س)؛ بنداری؛ ثم امر یأحراق مدینه اسفیجاب ونهبها ففعلوا ذلك ۲۵- ل- ب (نیز ل، ن، آ، س)؛ بنوست؛ متن= ف ۲۶- ل، و؛ که چون برگشادم؛ لن، ق، آ (نیز ل، ن، آ)؛ که ایدر گشادم؛ آ؛ که ایدر کشیدم؛ متن= ف، س، ق، لی، پ، ل، آ، ب (نیز س) ۲۷- س، لن؛ به ۲۸- ق؛ ورازاد را (وزن ندارد) ۲۹- ل؛ خدنگ؛ متن= ف، س- ب (نیز ل، ن، آ، س) ۳۰- ق؛ به خون ۳۱- س؛ بریدمش سر ۳۲- ل، و؛ برافروختم؛ متن= ده دستویس دیگر (نیز ل، ن، آ، س) ۳۳- س؛ بوم و بر ۳۴- ل؛ به؛ ق؛ بیمود؛ و؛ برون شد؛ س، لن، ق، آ، لی، پ، آ، ب (نیز لن، آ)؛ وزان سو برون شد نوندی به (آ، لن، آ، ز)؛ (ل)؛ وزان سو نوندی برآمدن؛ متن= ف، ل، آ (نیز س)؛ برخی از دستویس هادر اینجاسرنویس دارند، ف؛ گفتار اندر آگاهی یافتن افراسیاب از آمدن رستم و پهلوانان به جنگ ترکان و کشتن ورازاد را؛ و؛ آگاه شدن افراسیاب از ایرانیان و لشکر کشیدن؛ ب؛ آگاهی افراسیاب از آمدن رستم

۱۳۰ که آمد به کین رستم پیلتن
 ورازاد را سر بریدند خوار
 سپه را سراسر بهم برزدند
 چو بشنید افراسیاب این سخن
 که بشنیده بود از لب بخردان
 ۱۳۵ ز کشور سراسر مهان^{۱۳} را بخواند
 نماند ایچ بر^{۱۵} دشت از اسپان^{۱۶} یله
 در گنج گویال و برگستان
 همان^{۱۹} گنج دینار و زر^{۲۰} و گهر
 ز گنجور دستور^{۲۳} بستد کلید
 ۱۴۰ چو لشکر سراسر شد آراسته
 بزد کوس^{۲۶} روین و هندی درای
 سپهد چن^{۲۷} از کنگ^{۲۸} بیرون کشید
 ز گنداوران^{۲۹} سرخه^{۳۰} را پیش خواند
 بدو گفت: شمشیرزن ده هزار^{۳۲}
 ۱۴۵ نگهدار جان از بد^{۳۴} پور زال

به ایران بزرگان^۱ شدند^۲ انجمن
 برانگیخت از^۴ مرز توران دماز
 به بوم و برش^۵ آتش اندرزند
 غمی^۸ گشت^۹ از آن گفتهای^{۱۰} کهن
 از^{۱۱} اخترشناسان و از^{۱۲} موبدان
 درم داد و روزی دهان را بخواند^{۱۴}
 بیاورد چوبان به میدان گله^{۱۵}
 همان تیغ و تیر و کمان^{۱۸} گوان^{۱۸}،
 همان^{۱۹} افسر و طوق و زرین کمر^{۲۰}،
 همه کاخ و میدان درم^{۲۳} گسترد
 بریشان پراکنده شد خواسته^{۲۵}،
 سواران سوی رزم کردند رای
 سپه را به تنگی به هامون کشید
 ز رستم فراوان سخن^{۳۱} ها^{۳۱} براند
 بیر، نامدار ازدر کارزار^{۳۲}
 به جنگ^{۳۵} نباشد جزو^{۳۶} کس^{۳۷} همال

۱- ل، و، ل: بزرگان ایران؛ س، ق، ق، آ، لی، آ، ب (نیز ل، ل، ن، س): از (ق، ل، ن، ز؛ ل، ل، س): (وز) ایران بزرگان؛ متن = ف، ل، ن، پ ۲- و: همه
 ۳- ل، لی، و، آ: زار؛ متن = ده دستویس دیگر (نیز ل، ل، ن، س) ۴- س: برآورد از آن؛ ل، ن، ق، ق، آ، لی، آ، ب (نیز ل، ل، ن، آ): برآورد از؛ پ: برآورده
 از؛ متن = ف، ل، و، ل (نیز س) ۵- و (نیز س): غبار ۶- ل، لی، و، آ، ب (نیز ل، س): به بوم و به بر؛ ل: به بوم و به دشت؛ متن = ف، پ (نیز
 ل، ن): بنداری بیت های ۱۲۶-۱۳۲ را ندارد ۷- لی، آ، ل، آن ۸- لی، آ، ب: غیبن ۹- ل، و: شد؛ متن = ده دستویس دیگر (نیز ل، ل، ن، آ،
 س) ۱۰- ل، و: ز کردارهای؛ س، ق، آ، لی، آ (نیز ل): از گفتهای؛ ب: از کرده های؛ (س): از آن کرده های؛ متن = ف، ل، ن، ق، پ، ل (نیز ل، ن، آ)
 ۱۱- ق، ق، آ، لی، آ، ل، ب: ز ۱۲- ق: وز؛ ل: وهم؛ و: ستاره شناسان و هم؛ ل این بیت را ندارد ۱۳- ق: سران و مهان؛ ق: همه موبدان؛
 ل: سراسر سپه ۱۴- ق، ل، آ: را نشاند؛ لی، آ: برنشاند؛ ف: ز کار گذشته برایشان براند؛ ل، ن، پ (نیز ل، ن، آ): درم داد و گنج کهن برنشاند؛ متن = س،
 ق، و، ب (نیز ل، س، آ): ل این بیت را ندارد؛ ف پس از این بیت افزوده است:

در گنج بگشاد و روزی بداد سران را امید و نواین بداد (!)

۱۵- س، ل، ن، ق، آ، پ، ب: در؛ متن = ف، ل، ق، لی، و، آ، ل ۱۶- ل: ز اسپان؛ س، ل، ن، ق، آ، ب (نیز ل، ن، س): <از> اسپان؛ ق: از ایشان؛ متن =
 ف (نیز ل) ۱۷- پ: به میدان بیاورد چوبان گله؛ در ق، و لت های این بیت پس و پیش شده اند ۱۸- ل، و: همان نیزه و خنجر هندوان؛ س (نیز
 ل): همه تیغ و تیر و کمان و کمان؛ ق: همان تیغ و گرز و کمان گوان؛ ل: در گنج تیر و کمان و سنان؛ (س): همان تیغ و خنجر و تیر و کمان؛ متن =
 ف، ل، ن، ق، آ، لی، پ، آ، ب (نیز ل، ن، آ): در س لت های این بیت پس و پیش شده اند ۱۹- لی، آ: همه ۲۰- ل، پ: در؛ و: پرز و در؛ متن = ف، س،
 ل، ن، ق، لی، آ، ل، ب ۲۱- س: همه ۲۲- س، لی، آ، ب: تاج و طوق و کمر؛ ق: تاج و تخت و کمر؛ و: طوق و تاج و کمر؛ ل: تیغ و طوق و کمر؛
 متن = ف، ل، ن، پ: در ل این بیت با بیت سبب پس و پیش شده است؛ ق بجای این بیت افزوده است:

همان گنج دینار و برگستان همان تیغ و گرز و کماند و کمان (= ۱۳۷)

۲۳- ل، ل، ن (نیز ل، ن، آ): زدستور گنجور؛ س، ق، آ، ب: زدستور و گنجور؛ ق (نیز س، آ): ز گنجور و دستور؛ متن = ف (نیز ل، ن، آ) ۲۴- س: سپه ۲۵-
 ق این بیت را ندارد ۲۶- ق، و: نای ۲۷- س، ل، ن، ق، آ، لی، پ، آ، ل، ب (نیز ل، ن، س، آ): چو؛ ل، و: سپهدار؛ ق: سپه راجو؛ متن = ف ۲۸- ل: جنگ
 ۲۹- ل، و: فرستاد و (و: < >) مر؛ متن = ده دستویس دیگر (نیز ل، ل، ن، س، آ) ۳۰- بنداری: سرجه ۳۱- ل: بسی داستان ها؛ (س): سخن ها
 فراوان؛ متن = ف، س، ب (نیز ل، ل، ن، آ) ۳۲- ل، آ، ب (نیز ل، ل، ن، آ): سی هزار؛ (س): صد هزار؛ متن = ف، ل، بنداری: عشرة آلاف ۳۳-
 ف: بیر نامداران خنجرگذار؛ متن = ل- ب (نیز ل، ل، ن، آ، س) ۳۴- ق، ق، آ، لی، آ: جان باش از؛ متن = هشت دستویس دیگر ۳۵- ل، س، و، ب:
 رزم؛ متن = هشت دستویس دیگر ۳۶- آ: چو ۳۷- ب: جز او کس نباشد

به جایی که پرخاش جوید پلنگ
 تو فرزندی و نیک خواه^۲ منی
 چو بیدار دل باشی و راه جوی
 کنون^۷ پشرو باش و بیدار باش

سگ کارزاری نیاید به جنگ
 ستون سپاه و پناه^۳ منی
 که یارد نهادن به روی^۵ تو روی^۶
 سپه را ز دشمن^۸ نگهدار باش

۱۵۰ ز پیش پدر سُرخه بیرون کشید
 طلایه چو گرد سپه دید نَفْت^۱
 از ایران سپه برشد آوای^۴ کوس
 خروش سواران و گرد سپاه^۶
 درخشیدن^۸ تیغ الماسگون

۱۵۵ تو گفستی که برشد ز^{۱۱} گیتی بخار
 ز کُشته ز هر سو فگنده^{۱۳} سران
 چو سُرخه^{۱۵} بر آن گونه^{۱۴} پیگار^{۱۷} دید
 عنان را به بور سرافراز داد
 فرامرز بگذاشت قلب سپاه

درفش و سپه سوی^۹ هامون کشید
 پیچید و^{۱۱} سوی^{۱۲} فرامرز رفت^{۱۳}
 ز گرد سپه شد جهان^{۱۵} آبنوس
 چو شب گشت گیتی نهان گشته ماه^{۱۷}
 سنان های^{۱۹} آهار^{۱۸} داده به خون
 برافروخت از آن^{۲۱} آتش کارزار
 زمین کوه گشت از^{۲۳} کران تا کران
 درفش^{۲۸} فرامرز سالار دید،
 به نیزه درآمد، کمان باز داد^{۲۹}
 سوی^{۳۰} سُرخه با نیزه شد^{۳۱} کینه خواه

۱- ل. و این بیت را ندارند؛ در پ این بیت با بیت سپین پس و پیش شده است؛ ← داستان سیاوخش، بیت ۲۴۹۱ و ۲۴۹۲ ۲- ل: نیکخواهی (→ نیکخواه) ۳- ل، لن، لی، ب (نیز ل، لن، س): سپاهی و ماه؛ س: سپاهی و گاه؛ ق: سپاهی و شاه؛ متن = ف، ق ۴- ق: رزم جو؛ لی، آ: نیکجوی ۵- س، لن، لی، پ، آ (نیز لن): به سوی؛ متن = ف، ل، ق، ق، و، ل، ب (نیز ل، س) ۶- ق: رو ۷- و: برو ۸- لن، پ: رستم؛ ف پس از این بیت دو بیت و ل پس از بیت سپین نهایت یکم را افزوده اند:

طلایه برون کرد هر سو به راه
 که دارند او را ز هر سو (ل: خود را ز دشمن) نگاه
 طلایه همی ره نگه داشتند
 چو شیر زبان گردن آراستند

۹- ل، ق (نیز ل): درفش و سپه را به؛ س، لن، پ: درفش سپه سوی؛ لی، آ (نیز لن): درفش سپه سوی؛ و: درفش همایون به؛ متن = ف، ق، ل، آ، ب (نیز س) ۱۰- لن، پ، آ، ب: رفت؛ متن = ف، ل، س، و، ل ۱۱- لن، ق، ل، آ، ب: < و ۱۲- ق، ق، آ: نزد ۱۳- لن، پ، آ، ب: نفت؛ متن = ف، ل، س، و، ل ۱۴- س، ل، آ: آواز؛ ق: برکشیدند ۱۵- ل، و: هوا؛ س، ق، آ، ب: زمین؛ ف، لن، ق، لی، پ، آ، ل (نیز ل، لن، س): لی، آ پس از این بیت افزوده اند:

خروش سواران و اسبان ز دشت
 ز خورشید و ناهید برمیگذشت

۱۶- س، ق، لی، آ، ب: برآمد یکی تیره گرد (لی، آ، ب: گردی) سپاه؛ ق: ز جوش سواران و گرد سپاه؛ متن = ف، ل، لن، پ، و، ل ۱۷- ق (نیز ل): گشت ماه؛ س، لن، ق، آ، ب (نیز لن): ز گرد سپاه؛ ل: چو شب کرد گیتی نهان گشت ماه؛ لی، آ: درخشید گیتی ز گرد سپاه؛ پ: برآمد چو شب گشت گیتی سپاه؛ و: جهانرا چو شب دید خورشید و ماه؛ ل: چو شب روز گیتی جهان شد سپاه؛ متن = ف (نیز س) ۱۸- ق: درفشیدن ۱۹- ب: چو کرباس ۲۰- لن: آغاز؛ در و این بیت با بیت سپین پس و پیش شده است ۲۱- ل، س، ق، لی، آ، ب: متن = ف، لن، ق، پ، و، ل، آ، ب ۲۲- ف، س، لی، پ، و، آ، زان، ل، آ: زو؛ ل، ق: برافروختند؛ متن = لن، ق، آ، ب: برخی از دستنویسها در اینجا سرنویس دارند، س، لن، لی، آ: رزم (لی، آ: نبرد) فرامرز با سرخه (س: سرخه افراسیاب و گرفتار شدن سرخه)؛ ق: گرفتار شدن سرخه پسر افراسیاب بدست فرامرز و رسیدن رستم به فرامرز و کشتن سرخه به کین سیاوخش؛ ق: جنگ رستم با سرخه افراسیاب؛ پ: جنگ فرامرز با سرخه و گرفتار شدن سرخه در دست او؛ ب: رزم فرامرز با پسر افراسیاب ۲۳- ل، لن، ق، لی، آ (نیز ل، لن، س): ز کشته فکنده به (آ: ز هر سو؛ س، ب: ز بس کشته افکنده هر سو؛ ق: ز بس کشته هر سو فکنده؛ متن = ف ۲۴- و: گشته ۲۵- بنداری: سرجه ۲۶- لن، ق، لی، آ: بدان گونه ۲۷- س، ق، لی، ب: پرگار؛ متن = هشت دستنویس دیگر (نیز ل، لن، س): پیکار (→ پرگار) ۲۸- س، ق، لی، پ، آ، ب (نیز لن): سنان؛ لن: عنان؛ متن = ف، ل، ق، و، ل (نیز ل، س) ۲۹- س، لی، آ (نیز ل): بکردار باد؛ متن = نه دستنویس دیگر (نیز لن، س): بنداری؛ عطف عنانه و تأخر ۳۰- ل، و: بر؛ متن = ده دستنویس دیگر (نیز ل، لن، س) ۳۱- س، ق: با نیزه

- ۱۶۰ یکی نیزه زد همچو آذرگشسپ
 ز توران^۱ سران سوی او^۲ آمدند
 ز نیروی مردان و از جنگ سخت^۳
 بدانست سُرخه که پایاب او^۴
 پس اندر فرامرز چون پیل مست^۵
 ۱۶۵ سواران ایران بکردار دیو
 فرامرز چون سُرخه را یافت، جنگ^۶
 کمر بند بگرفت^۷ و از^۸ پشت زین
 پیاده به پیش اندرافگند خوار
 درفش تهمتن همانگه ز راه
 ۱۷۰ فرامرز پیش پدر شد چو^۹ گرد
 به پیش اندرون سُرخه^{۱۰} را بسته دست
 همه غار و هامون پُر از کشته دید^{۱۱}
 سپاه آفرین خواند بر پهلوان
 تهمتن برو^{۱۲} آفرین خواند^{۱۳} نیز
 ۱۷۵ یکی داستان زد برین^{۱۴} یلتن
 هنر^{۱۵} باید و گوهر نامدار
 چُن^{۱۶} این چار گوهر^{۱۷} به جای^{۱۸} آورد
- ز کوهه ببردش سوی یال اسپ
 پر از کین^{۱۹} و پرخاشجوی^{۲۰} آمدند
 فرامرز را نیزه شد لخت لخت
 ندارد، غمی گشت و برگاشت^{۲۱} روی^{۲۲}
 همی تاخت با تیغ هندی به دست^{۲۳}
 دمان از پش^{۲۴} برکشیده غریبو
 بیازید برسان یازان^{۲۵} پلنگ
 برآورد و زد ناگهان^{۲۶} بر زمین
 به لشکرگه آوردش از^{۲۷} کارزار
 پدید آمد و بانگ پیل و^{۲۸} سپاه
 به پیروزی^{۲۹} روزگار نبرد
 بریده^{۳۰} و رازاد را یال پست^{۳۱}
 سر دشمن از جنگ^{۳۲} برگشته دید^{۳۳}
 بر آن نامبردار پور جوان^{۳۴}
 به درویش بخشید بسیار چیز
 که هر کس که سر برکشد^{۳۵} زانجمن،
 خرد^{۳۶} یار و فرهنگ^{۳۷} آموزگار
 دلاور شود، پر و پای^{۳۸} آورد

۱- ل، ق، و، ل: ترکان؛ متن = هشت دستویس دیگر ۲- س، پ، ل (نیز ل، ل، ن، س): او؛ پیش او؛ ل، و؛ به پیروی او؛ متن = ف، ب ۳- ل: جنگ؛ و؛ خشم؛ متن = هشت دستویس دیگر ۴- ق، ل، پ، آ: پرخاشجو ۵- ل: و ز زخم سخت؛ ل، و؛ از آشوب ترکان وز (و) از رزم سخت؛ س، ق، ب (نیز ل، س): ز نیروی اسبان و از رزم (ب: زخم) سخت؛ ل، ق، ل، پ، آ (نیز ل، ن): ز نیروی ایشان و از زخم (ل، ن، ق، آ: رزم) سخت؛ متن = ف ۶- ق: او ۷- س، ل، ن، ق، پ، ل (نیز ل، ل، ن، س): ندارد غمی شد بیچید؛ ق، ل، ل، آ، ب: ندارد گریزان (ب: غمی شد) ز پس کرده؛ و؛ ندارد بیچید از جنگ؛ متن = ف، ل ۸- ق: رو ۹- ل، و؛ با تیغ نیزه؛ متن = ده دستویس دیگر (نیز ل، ل، ن، س) ۱۰- ل، و؛ وانگیخته رستخیز؛ (ل: چون باد تیغی بدست)؛ متن = ده دستویس دیگر (نیز ل، ل، ن، س): بندگان؛ و؛ انعام الخافظ ۱۱- س، ل، ن، ق، ل، ل، پ، آ، ب: پس و؛ متن = ف، ل، ق، و، ل ۱۲- ل: تنگ ۱۳- پ، ب: تازان؛ ل: باران؛ ل، و؛ زانسان که یازد؛ متن = ف، س، ل، آ ۱۴- ل، و؛ گرفتار کمر بند؛ متن = ده دستویس دیگر (نیز ل، ل، ن، س) ۱۵- ق، ل، و: وز ۱۶- س: و آسان یزد؛ ل، ن، پ (نیز ل، ن): و ناگه یزد؛ (ل: آورد سرخه را)؛ متن = نه دستویس دیگر (نیز س) ۱۷- و؛ آورد از آن؛ آ: آورد از؛ س، ل، آ: به لشکرگهش برد از؛ متن = هشت دستویس دیگر؛ در ق، پس از این بیت، بیت ۱۷۱ آمده است ۱۸- ل: گرد پیل و؛ س: گرد و بانگ؛ ق، ل، ل، آ، ب: بانگ و گرد؛ متن = ف، ل، ن، ق، پ، و، ل (نیز ل، ل، س) ۱۹- ق: پدر همچو ۲۰- ل، ل، ن، ق، پ، و، آ، ب (نیز ل، ل، ن، س): به (ل: ز) پیروزی از؛ ل: به پیروزی از (وزن ندارد)؛ متن = ف، س، ق، ل ۲۱- بندگان؛ سرجه ۲۲- ل، ق، و؛ بکرده؛ متن = نه دستویس دیگر ۲۳- ق، ل، ل، آ، ب: یال و بیت ۲۴- ل، س، ب: بوده؛ آ: شد؛ متن = هشت دستویس دیگر ۲۵- ل: رزم؛ و؛ به سرخه بر آن روز؛ متن = ده دستویس دیگر ۲۶- پ: گرد جوان؛ ل، ن: که جاوید زی شاد و روشن روان ۲۷- ق: همی؛ ل: بدو ۲۸- ل، س، ق، ب (نیز ل، ل، ن، س): کرده؛ متن = ف؛ ل، ن، آ: این بیت را ندارد ۲۹- ل، س، ق، ل، پ، ب (نیز ل، ل، ن): برو؛ ل، و؛ آ: گو؛ ل: بران؛ متن = ف (نیز س) ۳۰- ق: که او سرکشد؛ ل، ن، آ: این بیت را ندارد ۳۱- ل (نیز س): خرد؛ متن = ف، س، ب (نیز ل، ل، ن) ۳۲- ل: هنر؛ متن = ف، س، ب (نیز ل، ل، ن، س) ۳۳- ل، ق، ل، ل، آ، ب (نیز س): فرهنگش؛ متن = هشت دستویس دیگر (نیز ل، ل، ن) ۳۴- ل، ب (نیز ل، ل، ن، س): چو؛ متن = ف ۳۵- ل: گوهران را؛ متن = ف، س، ب (نیز ل، ل، ن، س) ۳۶- و؛ به جا؛ ب: به کار (پساوند ندارد) ۳۷- و؛ پا

از آتش نبینی جز افروختن
فرامرز ننگِ گرفت اگر سرکش است
۱۸۰ چُن آورد با سنگِ خارا کند
جهانی که^۱ پیش آیدش^۲ سوختن
که پولاد را دل^۳ پُر از آتش است
ز دل راز خویش آشکارا کند

به سُرخه نگه کرد پس پیلتن
برش چون بر شیر و رخ^۴ چون بهار
بفرمود پس تا^۵ برندش به دشت
بیندند^۶ دستش به خم^۷ کمند
۱۸۵ بسان سیاوش سرش را ز تن
چو بشنید طوس سپهبد برفت
بدو سُرخه گفت: ای سرافرازشاه
سیاوش مرا بود همسال و دوست
مرا دیده پُر آب بُد روز و شب
بر آن^۸ کس که آن تشت^۹ و خنجر گرفت

دل طوس بخشایش آورد سخت
بر رستم آمد بگفت آن^{۱۰} سخن
چنین گفت رستم که گر شهریار^{۱۱}
همیشه دل^{۱۲} و جان افراسیاب
همان^{۱۳} تشت^{۱۴} و خنجر زواره ببرد
سرش را به خنجر برید^{۱۵} زار
یکی سرو آزاده^{۱۶} بُد بر^{۱۷} چمن
ز مُشک سیه کرده بر گل نگار
ابا خنجر و روزبانان^{۱۸} و تشت^{۱۹}
بخوابند^{۲۰} بر خاک^{۲۱} چون گوسپند^{۲۲}
ببرند و کرگس پوشد^{۲۳} کفن
به خون ریختن روی بنهاد^{۲۴} تفت
چه ریزی همی^{۲۵} خون من بی گناه؟
روانم پر از درد و اندوه^{۲۶} اوست
همیشه به نفرین گشادم^{۲۷} دو لب
بر آن^{۲۸} کس که آن شاه را سر گرفت
بر آن^{۲۹} نامبردار^{۳۰} گم بوده بخت
که افگند پور سپهدار^{۳۱} بن^{۳۲}
چنان^{۳۳} داغ دل^{۳۴} شاید^{۳۵} و سوگوار،
پُر از درد باد و دو^{۳۶} دیده پُر آب
جوان را بدان روزبانان^{۳۷} سپرد
زمانی خروشید و برگشت کار

جهانا چه خواهی ز پروردگان
چه پروردگان، داغ دل بردگان^{۳۸}

۱- ل- پ، ا، ب (نیز لن^۱): چو: ل^۲: به: و: بویژه که: متن=ف (نیز ل^۳، س^۴) ۲- ل: اندرون ۳- س: سر ۴- ل- ب (نیز ل^۵، لن^۶، س^۷): چو: متن= ف ۵- و: کوه؛ بنداری بیت های ۱۷۲- ۱۸۰ را ندارد ۶- لن، پ، و، ل، ا، ب: آزاد؛ متن=ف، ل، س، ق، ق، ا، لی، ا ۷- و: در ۸- لی، ا، ب: برش همچو شید (ب: شیر) ورخش ۹- ف، ق، ا: تا پس (؟): متن=ده دستویس دیگر (نیز ل^{۱۰}، لن^{۱۱}، س^{۱۲}) ۱۰- ف (نیز ل^{۱۳}): رودبانان؛ و: زوربانان؛ متن=ده دستویس دیگر (نیز لن^{۱۴}، س^{۱۵}) ۱۱- س- ب (نیز ل^{۱۶}، لن^{۱۷}، س^{۱۸}): طشت؛ متن=ف، ل ۱۲- س: بیست ۱۳- ل: بر هر دو دست ۱۴- ف، ق، ا، لی، و، ا، ل، ب (نیز س^{۱۵}): بمالند؛ س: بخوانید؛ ق: بخابند؛ متن=ل، لن، پ (نیز ل^{۱۶}، لن^{۱۷}) ۱۵- س: خواب ۱۶- ل، س، ق، ا، ب (نیز ل^{۱۷}، لن^{۱۸}): گوسفند؛ متن=ف، لن، ق، ل (نیز س^{۱۹}) ۱۷- ف، لن، پ: وگرگش پوشد؛ ق: و ز خاک پوشد؛ ق: و هم تن پوشد؛ و: و تن را نباشد؛ متن=ل، س، لی، ا، ل، ب (نیز ل^{۲۰}، لن^{۲۱}، س^{۲۲}) ۱۸- ل، لی، پ: بنهاد ۱۹- ب: تر ۲۰- ق، ق، ا، لی، ا: تیمار؛ ل: آزار؛ و: روان و دلم پر از اندوه؛ متن=ف، ل، س، لن، پ، ب ۲۱- ل- لی، ا، ل، ب (نیز ل^{۲۲}، س^{۲۳}): گشاده؛ و: گشاده به نفرین همیشه؛ متن=ف، پ (نیز لن^{۲۴}) ۲۲- ق: بدان؛ پ: همان ۲۳- س، ق، ق، ا، لی، پ، ا، ب (نیز ل^{۲۴}، لن^{۲۵}، س^{۲۶}): طشت؛ لن: پشت (→ تشت)؛ و: دست (→ تشت)؛ متن=ف، ل، ل: در لن، پ لت های این بیت پس و پیش شده اند ۲۴- لن، ق، پ: بدان ۲۵- ل: برگشته؛ متن=ف، س- ا، ب (نیز ل^{۲۶}، لن^{۲۷}، س^{۲۸})؛ ل بیت های ۱۹۱- ۱۹۳ را ندارد ۲۶- ل- ق، لی- ا، ب (نیز لن^{۲۷}، س^{۲۸}): این؛ متن=ف، ق، ا (نیز ل^{۲۹}) ۲۷- ل، و: که پور سپهدار افکند بن؛ ق: که افکنده بود آن سپهدار بن؛ متن=هشت دستویس دیگر (نیز ل^{۳۰}، لن^{۳۱}، س^{۳۲}) ۲۸- و: بدوگفت رستم که ای شهریار ۲۹- لی، پ، ا: چنین ۳۰- ل، و: خسته دل؛ متن=هشت دستویس دیگر (نیز ل^{۳۱}، لن^{۳۲}، س^{۳۳}) ۳۱- ق: باشد؛ لی: یابد؛ آ: ماند ۳۲- و: تن ۳۳- لن: بادا دو؛ ا، ل: بادا و ۳۴- و: پس آن ۳۵- س- ا، ب (نیز ل^{۳۶}، لن^{۳۷}، س^{۳۸}): طشت؛ متن=ف، ل، ل ۳۶- ف (نیز ل^{۳۷}): رودبانان؛ ل، و: بدان روزبانان (و: زوربانان) لشکر؛ متن=نه دستویس دیگر (نیز لن^{۳۸}، س^{۳۹}) ۳۷- س- ا، ب (نیز ل^{۳۸}، لن^{۳۹}، س^{۴۰}): بریدند؛ متن=ف، ل، ل ۳۸- ا: بندگان؛ در ل این بیت پس از بیت ۱۹۹ آمده است؛ در و این بیت با بیت سپین پس و پیش شده است

بریده سرش، تش بر دار کرد
بر آن کشته از کین برافشانده خاك
۲۰۰ چو لشکر بیامد ز دشت نبرد
بگفتند کان نامور کشته شد
بریده سرش را نگوسار کرد
همه شهر ایران کمر بسته اند
نگون شد سر و تاج افراسیاب
۲۰۵ خروشان به سر بر پراگند خاك
چنین گفت بالشکر افراسیاب
دو پایش ز بر، سر نگوسار کرد
تش را به خنجر بکردند چاك
تنان پر ز خون و سران پر ز گرد،
چنین دولت تیز برگشته شد
تش را به خون غرقه بر دار کرد
ز خون سیاوش جگر خسته اند
همی کند موی و همی ریخت آب
همه جامه‌ی خسروی کرد چاك
که ما را برآمد سر از خورد و خواب

۱- ل، و، ل (نیز ل س): بریده سر و تش؛ س، لن، ق، پ (نیز لن): سر از تن جدا کرد؛ لی، آب: تن از سر جدا کرده؛ متن = ف، ق ۲- س، ق: دو پای از بر؛ لن، پ، ب: دو پای ز بر؛ لی، آ (نیز لن): دو پای از بر؛ و: دو پایش از بر؛ ل: دو پایش بر؛ متن = ف، ل، ق، ل (نیز س) ۳- ل- ب (نیز لن، س): نگویند؛ متن = ف (نیز ل) ۴- لی: بدان ۵- لن، پ: برانگیخت؛ و: فشانند ۶- س، لن، ق، لی، پ، آل، ل، ب (نیز ل، ل): همی کرد؛ ق، و (نیز س): به شمشیر کردند (ق: میکرد)؛ متن = ف، ل: درل پس از این بیت، بیت ۱۹۷ آمده است ۷- لی، آب: به؛ ق: برآمد به؛ و: برفتند ترکان ز ۸- ق، و: رخان ۹- س، ل: رخان؛ و: روان، ف، ق، لی، و، آل، ل (نیز ل) پس از بیت ۲۰۰ افزوده اند:

بگفتند کای شاه ترکان (ق: توران) و چین یکی رای را هم (و: نورا؛ ل: نیکو) کون برگزین
که آمد سپاهی چو ابری (ق: آل: ابر) سیاه (لی، و، آ: سوی ماز ایران سپاه)

به کین (ق: به خون) سیاوش همه (ق: همی) کینه خواهد (لی، و، آ: رزمخواه)

ل بجای این بیت ها، ق، و، ل، ل پیش از آنها و لی، آ پس از بیت ۲۰۱ افزوده اند:

خبر شد ز ترکان به (آ: بر؛ ق: و؛ ب: نزدیک؛ ل، آل: گروهی بنزدیک) افراسیاب

که بیدار (ق: که بی کام؛ لی، آ: که بی کار) بخت اندر آمد به خواب

ل: شدند و همه دیده کرده پر آب؛ ل: برفتند از آن کار دیده پر آب

لی، آ پس از بیت های بالا يك بیت دیگر هم افزوده اند:

گرامی پسر سرخه ات کشته شد چنان دولت تیز (آ: و بخت) برگشته شد (= ۲۰۱)

س، لن، ق، پ، ب، لن، آ، س، هبچک از بیت های بالا را ندارند ۱۰- ل: همان سرخه؛ متن = ف، س- ب (نیز ل، لن، س) ۱۱- ل، لن، ق، لی، پ، آب (نیز ل، لن، س): چنان؛ س: چو آن؛ متن = ف، ق، و، ل؛ ق: پس از این بیت افزوده است:

سر سرخه ببرید گرد دلیر همه لشکر از رزم گشتند سیر

۱۲- ل، س، ق، ق، لی، و، آل، ب (نیز س): نگویند؛ لن، پ (نیز لن): ابر دار؛ متن = ف ۱۳- س، ق، ب: سر از تن جدا کرده بر دار کرد؛ لن، پ (نیز لن): دو پای از بر سر نگوسار کرد؛ لی، آ: تن از سر جدا کرد و بر دار کرد؛ متن = ف، ل، ق، و، ل (نیز س) ۱۴- ل: جگر خسته اند؛ متن = ف، س- ب (نیز ل، لن، س) ۱۵- ل، و (نیز ل): به کین؛ ل، ب (نیز س): به خون؛ متن = هشت دستنویس دیگر (نیز لن) ۱۶- ل: کمر بسته اند؛ متن = ف، س- ب (نیز ل، لن، س) ۱۷- ل: سر تاج؛ ق: چو بشنید این گفته؛ ق: این بیت را ندارد؛ ل، ق، لی، آل، ل پس از این بیت دو بیت و و تنها بیت یکم را افزوده اند:

همی گفت راداسر امرد (ق: زارادلیراگوا؛ لی، و، آ: زارادگوا مهتر)

سرا (ل: ردا) نامدار (ق: تاجدار) یا لاخرو (ل: بخردا؛ و: سرورا)

دریغ از غوانی رخت (لی، آ: رخ) همچو (ق: دریغ آن رخ از غوانی چو) ماه

دریغ آن کسای برز و بالای (ق: لی: برز بالای) شاه

۱۸- لن، ق، پ، ب: و بر سر؛ ق: خروشید و بر سر ۱۹- لی، ل، ب: کرده؛ ل، و: همه جامه ها کرد بر خویش؛ متن = ف، س، لن، ق، ق، پ، آ: درق، ق، لی، آل، ل: این بیت پس و پیش شده اند؛ لی، آ پس از این بیت افزوده اند:

چو برخاست آوای کوس از دوروی بی آرام شد مردم جنگجوی

۲۰- ق، لی، همی ۲۱- لن، پ: گفت از آن پس رده؛ س: این بیت را ندارد

همه کینه را چشم روشن کنید
 چو برخاست آوای^۳ کوس^۵ از دور روی
 همه رزم را دل پر از کین کنید^۶
 ۲۱۰ خروش آمد و ناله‌ی گاو^۷
 زمین آمد از نعل^{۱۲} اسپان به جوش
 چو برخاست از دشت گرد سیاه
 که از تیغ ترکان^{۱۵} هوا شد بنفش؛
 برآمد خروش سپاه از دو روی
 نهالی ز خفتان و جوشن کنید^۱
 نجوید زمان مرد پرخاشجوی
 تن دشمنان جای ژوبین^۸ کنید^۹
 دم نای سرغین^{۱۱} و روینه^{۱۰} خم
 به ابر اندرآمد ز گردان^{۱۳} خروش
 کس آمد بر رستم از دیدگاه^۴
 برفتند با کاویانی درفش
 جهان شد پر از مردم جنگ جوی^{۱۶}

۱- پ، ب: کیم ۲- س: تان بکیره زیر؛ ل، ق، و، ل پس از بیت ۲۰۷ و لی، آ پس از بیت ۲۰۹ افزوده‌اند (بیت چهارم تنها در لی، آمده است):
 چو برخاست آوای (و: آواز) کوس از درش
 بزد نای روین و بر بست کوس
 به گردنکشان خسرو (لی، آ: زان پس؛ ق: به گردان لشکرش) آواز کرد
 بدین رزمگه دل پر از کین کنید
 ۳- ل، ق، ق، لی، و، آ (نیز ل، س): برخیزد؛ متن = ف، س، ل، پ، ل، ب (نیز ل، س، پ، و، ل، ب: آواز؛ متن = ف، ل، ل، ن، ق، ق، آ، لی، آ ۵- ل: کین؛ در ل، ن، ق، آ، پ، و این بیت بابت سبب پس و پیش شده است ۶- س، ل، ن: با ۷- ل، ن، ق، پ، ب: کیم؛ متن = هشت دستویس دیگر ۸- ل، ق، و، ل: به (و، ل: بن) ایرانیان پاك (ق، آ، ل: جمله) نفرین؛ ق (نیز س، آ): سپر بستر و ترگ بالین؛ متن = ف، س، ل، ن، لی، پ، آ، ب (نیز ل، ل، ن، آ) ۹- ل، ق، لی، و، آ، ل (نیز ل، آ): کز نای؛ متن = ف، س، ل، ن، ق، آ، پ، ب (نیز ل، ن، آ، س، آ): روین؛ متن = ف، ل، ن، لی، ل (نیز ل، ن، آ) ۱۱- ل، ق، لی، و، آ، ل (نیز ل، آ): هندی درای؛ متن = ف، س، ل، ن، ق، آ، پ، ب (نیز ل، ن، آ، س، آ): در لی این بیت یکبار هم برابر ضبط آمده است ۱۲- ل: بانگ ۱۳- ل: فغان و؛ س: زهر سو؛ ل، ن، ق، آ، پ، آ، ب (نیز ل، ن، آ، س، آ): ستان و؛ لی، و: ستان؛ ل (نیز ل، آ): سراسر؛ متن = ف، ق؛ در ل، ل، آ: لت های این بیت پس و پیش شده‌اند؛ برخی از دستویس ها در اینجا سرنویس دارند، ف: گفتار اندر آگاهی یافتن افراسیاب از کشتن سرخه و آمدن به جنگ رستم و نبرد رستم با یلسم؛ ل: آگاهی یافتن افراسیاب از کشتن سرخه؛ س، و: رزم رستم زال با افراسیاب و تورانیان؛ ق: جنگ افراسیاب با رستم؛ لی: در صفت رزم کردن؛ آ: آمدن افراسیاب به رزم رستم؛ ل: آمدن افراسیاب رستم و ایرانیان؛ ب: آمدن افراسیاب به جنگ ۱۴- س، ل، آ، ب: رستم کینه‌خواه؛ متن = نه دستویس دیگر؛ ف پس از بیت ۲۱۲، ل، ن پس از ۲۱۸، س، پ، ل، ن پس از ۲۱۹، ق، آ، لی، آ پس از ۲۲۲، ل، آ، س پس از بیت عای پایین، و ب هم در اینجا و هم پس از ۲۲۲ افزوده‌اند:
 نهمتن بیچید (ق، آ، لی: بیچید) مر کینه را
 برافراشت (ل، آ: برآشت؛ س، آ: کمر بست) از کین (ف: برافراسیاب از) دل و سینه را

ل، لی، و، آ پس از بیت ۲۱۲ افزوده‌اند:

که آمد سپاهی چو کوه گران
 همه رزم جویان و (ل: < و >) کنداوران
 س، ل، ن، ق، آ، پ، آ، ل، ب (نیز ل، ل، ن، آ، س) پس از بیت ۲۱۲ و لی پس از بیت بالا افزوده‌اند:
 که آمد سپهدار افراسیاب
 همه ساخته کینه و جنگ را
 سپهد گو پیلتن چون شنید
 که آمد سپهدار ترکان (ل، ن، پ: توران) پدبد
 ل، آ، ل پس از بیت های بالا افزوده‌اند:

بیاراست بر قلب‌گه جای خویش
 زواره پس اندر، فرامرز پیش
 چو طوس سپهدار بر میمنه
 سپاهی همه بک دل و بک تنه
 فرامرز کانس بر میسره
 همه خویش و پیوند او بکسره
 پس پشت گودرز کشاورگان
 همه پهنوانان و آزادگان

ق هیچک از بیت های بالا را ندارد ۱۵- ف، ل، س، ل، ن، ق، آ- ب (نیز ل، ل، ن، آ): ز تیغ دلیران؛ متن = ق (نیز س، آ)؛ در س، پ لت های این بیت، و در لی، آ بابت ۲۱۵ پس و پیش شده‌اند ۱۶- ق، آ، ل: کینه‌جوی؛ لی، آ این بیت را ندارند؛ در ب این بیت پس از بیت ۲۱۶ آمده است

- اگر من کنم جنگِ جنگی نهنگ
 ۲۴۵ به پیش تو با نامور چار گرد
 همانا کنون زورم افزون ترست
 برآید به دست من این کارکرد
 چو بشنید ازو این سخن شهریار
 بدو داد با تیغ و برگستان
 ۲۵۰ بیاراست آن جنگ را پیلیم
 به ایرانیان گفت: رستم کجاست؟
 چو بشنید گیو آن سخن بردمید
 بدو گفت: رستم به يك ترك جنگ
 برآویختند آن دو جنگی بهم
 ۲۵۵ یکی نیزه زد گیو را کز نهیب
 فرامرز چون دید، یار آمدش
 یکی تیغ بر نیزه‌ی پیلیم
 دگر باره زد بر سر و ترگ اوی
 چو رستم ز قلب سپه بنگرید
 ۲۶۰ برآویخته با یکی شیرمرد
 بدانست رستم که جز پیلیم
- نیارم به بخت تو بر شاه ننگ
 به پرخاش دیدی ز من دستبرد
 شکستن دل من نه اندر خورست
 به گرد در اختر بد مگرد
 یکی اسپ شایسته‌ی کارزار،
 همان جوشن و ترگ و گرز گران
 همی راند چون شیر با باد و دم
 که گوید که او روز جنگ ازدهاست
 بزد دست و تیغ از میان برکشید
 همانا نسازد که آیدش ننگ
 دمان گیو گودرز با پیلیم
 برون آمدش هر دو پای از رکیب
 همی یار جنگی به کار آمدش
 بزد نیزه از تیغ او شد قلم
 گسسته شد آن تیغ پرخاشجوی
 دو گرد دلیر گرانمایه دید،
 به ابر اندر آورده از باد گرد،
 ز ترکان ندارد کس آن زور و دم

۱- ل، ق (نیز ل): که گر = متن = ف، س، لن، لی - ب (نیز لن، س): ق بیت های ۲۴۴ و ۲۴۵ را ندارد و بیت های ۲۴۶ - ۲۵۱ در آن درهم ریخته اند: ۲۴۸، ۲۴۶، ۲۴۹، ۲۴۷، ۲۵۱، ۲۵۰ - ۲- ل، و: چه کردم تو دیدی؛ متن = نه دستویس دیگر (نیز ل، لن، س) ۳- ق: دلم را؛ ق، آ: دل من شکستن؛ متن = نه دستویس دیگر ۴- لن: ز ۵- ق: نگردد دلت تنگ اندر نبرد؛ برخی از دستویس ها در اینجا سرنویس دارند، لن، لی: رزم پیلیم با گردان ایران؛ ق: نبرد پیلیم برادر پیران با رستم و کشته شدن او؛ پ: کشته شدن پیلیم بر دست رستم؛ و: گفتار اندر رزم پیلیم با گیو و فرامرز؛ آ: رزم رستم با پیلیم؛ ب: رزم پیلیم با رستم ۶- س، لن، ق، لی، پ، آ، ب: گرز گران؛ متن = ف، ل، ق، و، ل (نیز ل، س) ۷- لن، ق، لی، پ، آ، ب (نیز لن): برگستان؛ س: تیغ و برگستان؛ ق، ل، آ: خود و گرز گران؛ ل، و: همان نیزه و درع و خود گران؛ متن = ف (نیز ل، س) ۸- ق: براراست ۹- ق، پ: مر ۱۰- س، لن، ق، لی، پ، آ (نیز لن): پر باد و دم؛ ق، آ، ب: شزه دژم؛ متن = ف، ل، و، ل (نیز ل، س): لی، آ، ب پس از این بیت افزوده اند: بیامد بنزدیک ایران سپاه سری پر ز کینه، دلی رزمخواه

۱۱- س، لن، ق، آ، ب (نیز لن): که گویند کو (ق، لن، آ: در؛ و، آ: ان؛ متن = ف، ل، ق (نیز ل، س): بندگان؛ و قال: این رستم الذي تزعمون انه کالعبان عند الضراب والطعان؟؛ پ، و، ل پس از این بیت افزوده اند:

بگوئید تا پیشم آید به جنگ
 که بر جنگ او کرده ام تیز چنگ
 ۱۲- ل، آ، ب (نیز ل): این؛ متن = ف، ل (نیز لن، س) ۱۳- ل، س، ق، ق، لی، و، آ، ل، ب (نیز ل): نازد همانا؛ (س: نیارد همانا)؛ متن = ف، لن، پ (نیز لن) ۱۴- ل، ق، و: پا ۱۵- س: رکاب (پساوند ندارد) ۱۶- س، لن، ق، پ، ب (نیز لن، س): همان؛ و: کجا؛ ل: یکی؛ (ل: که هم)؛ متن = ف، ل، ق، لی، آ ۱۷- لن، پ: بزد ۱۸- س: بزد زود و شد نیزه او قلم؛ لن، پ: از آن تیغ شد نیزه او قلم؛ متن = نه دستویس دیگر ۱۹- ل: < و > ۲۰- ل، س، ق، ل (نیز ل، س): شکسته؛ متن = هشت دستویس دیگر (نیز لن): ل، لی، پ، و، آ، ل پس از این بیت افزوده اند: همی گشت با آن دو یل (لی: یک) پیلیم به میدان بکردار شیر دژم
 ۲۱- ل: تهمتن؛ متن = ف، س - ب (نیز ل، لن، س) ۲۲- ل: دلیر و؛ متن = ف، س - ب (نیز ل، لن، س) ۲۳- ل: آورد (?) ۲۴- س، لن، ق، آ، پ، ب: بدل گفت؛ متن = ف، ل، ق، لی، و، آ، ل ۲۵- ق: بجز ۲۶- س: کسی را (وزن ندارد)؛ لن، پ: کسی؛ ق، لی، و، آ، ب: کس این؛ متن = ف، ل، ق، ل؛ برخی از دستویس ها در اینجا سرنویس دارند، س: جنگ رستم زال با پیلیم و کشته شدن پیلیم؛ ق: کشته شدن پیلیم بر دست رستم؛ ل: جنگ پیلیم با رستم و کشته شدن او

و دیگر که از پیرسر موبدان
 از اختر بد و نیک بشنوده بود
 که گر پیلسم از بد روزگار
 ۲۶۵ نبرده چنو در جهان سربسر
 همانا که او را زمان آمدهست
 به لشکر چنین گفت کز جای خویش
 شوم برگرایم تن پیلسم
 یکی نیزه‌ی بارکش برگرفت
 ۲۷۰ گران شد رکیب و سبک شد عنان
 غمی گشت و ۲۶ بر لب برآورد کف
 چنین گفت با نامور پیلسم:
 از اخترشناسان و از بخردان،
 جهان را چپ و راست پیموده بود،
 گذر یابد، از پند آموزگار،
 به ایران و توران نیندد کمر
 که ایدر به جنگ دمان آمدهست
 میارید کس پیشتر پای خویش
 بینم که دارد پی و شاخ و دم
 بیفشارد ران، ترگ بر سر گرفت
 به چشم اندر آورد رخشان بنان
 همی تاخت از قلب تا پیش صف
 مرا خواستی تا بسوزی به دم

۱- ق (نیز س): بخردان؛ ل: از نامور بخردان؛ ب: که بشنیده بود از لب موبدان؛ متن = نه دستویس دیگر (نیز ل، ن) ۲- س: ستاره شناسان؛ متن ← ۳- ق (نیز س): و هم موبدان؛ ل: ز گفت ستاره شمر موبدان؛ متن = نه دستویس دیگر (نیز ل، ن) ۴- ل، ن، ق، ق، ل، لی، آ: ز؛ متن = ف، س، و، ل، ب ۵- پ: سراسر ۶- ب: بشنیده (پیاوند ندارد) ۷- و: شب و روز ۸- پ: گردیده ۹- ل: خرد؛ متن = ف، س- ب (نیز ل، ن) ۱۰- ل، ل، ق، ق، پ، ل (نیز ل، ن): باید و پند؛ و: باید و پند؛ متن = ف، س، ل، لی، آ، ب (نیز ل، ن) ۱۱- ف: به نیرو؛ متن = ل- ب (نیز ل، ن) ۱۲- ل: چو او؛ ب: چنان ۱۳- ق: به توران و ایران ۱۴- ف: به جنگ او؛ ل: به رزم؛ و: کز بنان به میدان؛ متن = ده دستویس دیگر (نیز ل، ن) ۱۵- ل، و: بفرمود؛ متن = ده دستویس دیگر (نیز ل، ن) ۱۶- ق، پ (نیز س): میازید؛ متن ← ۱۷- س، ق، لی، آ، ب: خود؛ متن ← ۱۸- ل: نگر ناورید اندکی؛ متن = ف، ل، ن، ق، و، ل (نیز ل، ن) ۱۹- لی، آ: من گرایم؛ بنداری (۲۵۹-۲۶۸): نظر رستم الیهمان بعد فامر العساکر ألا بتحکوا من موقفهم ۲۰- س، ل، ن، ق، ل، لی، پ، آ، ب (نیز ل، ن) ۲۱- بیفشد؛ متن = ف، ل، ق، و، ل (نیز ل، ن) ۲۱- و: دست ۲۲- س: رکاب ۲۳- پ، ل: خشم ۲۴- ق، ل، ل، پ: نوك؛ لی، آ: به گردن برآورد نوك ۲۵- ل، ن، ق، پ: همی؛ لی: غمین ۲۶- ل، ن، لی: < و >؛ و: گشته ۲۷- ق: بس ۲۸- ل، ن، ق، پ، و: برآورده؛ لی، آ: پس از این بیت افزوده اند:

برانگیخت رخس از بر انجمن بیامد بر پیلسم پیلتن
 ۲۹- لی: بدو ۳۰- ل- پ، آ، ل، ب (نیز ل، ن) س: کای؛ متن = ف، و (نیز ل، ن)؛ ف پس از بیت ۲۷۲ افزوده است:

مرا خواستی، کس نبودی روا
 کس نون آمدم کینه را کارساز
 برفتند پویان فرامرز و گبو
 بگشتند چندی بر آن کینه‌گاه
 که بیشت فرستادمی بی نوا
 برای و بیوی و به تندی بتاز
 جهان پهلوان ماند و آن مرد نیرو
 به آخر جهان بر جوان شد سیاه
 ل، ق (نیز س) پس از بیت ۲۷۲ افزوده اند:

همی گفت و می تاخت (ق، س): سبک نزد او تاخت برسان گرد
 س، ل، ن، ق، پ، ب (نیز ل، ن) پس از بیت ۲۷۲ (و س) پس از بیت بالا) افزوده اند:
 بیینی کنون زخم (ق): جنگ؛ ب: رزم؛ جنگی نهنگ
 کزین (ل، ن، ق، ب): کزان؛ پس نیچی (ق): بیینی) عنان سوی جنگ
 ل، ن، پ (نیز ل، ن) پس از بیت بالا افزوده اند:

بگفت و برانگیخت از جا نوند
 لی، آ (نیز ل، ن) پس از بیت ۲۷۲ پنج بیت، و تنها دو بیت نخستین را و ب تنها بیت سوم و چهارم را افزوده اند:

ز نام خود افتاده‌ای در گمان
 بسوزد دلم بر جوانی تو
 بیینی کنون زخم جنگی نهنگ
 برآویختند آن دو جنگی بهم
 سبک نزد او تاخت برسان گرد
 5
 ل پس از بیت ۲۷۲ افزوده است:

کس نون آمدم پیشت ای ترک مست
 نگاهدار تن را ازین زور دست

یکی نیزه زد بر کمرگاه^۱ اوی^۲
 همی تاخت تا قلب توران سپاه
 ۲۷۵ چُنین گفت کین را به دیبای زرد
 عنان را پیچید از آن^۳ جایگاه^۴
 بیارید پیران ز مژگان سرشک
 ز زین برگرفتش بکردار گوی^۵
 بینداختش خوار بر^۶ قلبگاه
 پوشید کز گرد^۷ شد لاژورد^۸
 بیامد دمان تا به قلب سپاه
 تن یلسم درگذشت^۹ از بزشک

۱- لی، آل، آ: کمر بند (ل^۲ باوند ندارد) ۲- ق: او ۳- ق: گو: لی، آپس از این بیت افزوده اند:
 به نیزه چو او را ز زین برگرفت دو لشکر بدو ماند اندر شگفت
 ۴- ل، لن-آ، ب: در؛ س: بینداخت خوار از بر؛ متن=ف، ل^۲ ۵- ق: خاک ۶- ف، س، ق، آ، لی، پ، آل، ب (نیز ل^۲، لن، آ، س): لاژورد؛ متن=
 ل، لن، ق، و ۷- ل: زان ۸- لی، پ، ل^۲: رزمگاه ۹- ل، ق (نیز س^۲): دور دید؛ س، لن، ق، آ، لی، پ، آل، ب (نیز لن^۲): برگذشت؛ متن=ف، و،
 ل^۲ (نیز ل^۲): در پ، و لت های این بیت پس و پیش شده اند؛ بنداری (۲۶۹-۲۷۷): وأشرع رمحه، وركض رخشه، وأقبل علی یلسم نضعه طعنة اختطفه
 بها من ظهر الفرس، وجدله قتلا؛ ق^۲ (نیز ل^۲) پس از بیت ۲۷۷ روایت قباد چینی را افزوده اند:

رزم رستم با قباد چینی

دلیری دگر بود نامش قباد
 جوانی سرافراز و شیر دژم
 ز ماچین بر شاه چین آمده
 ز تخم گوان^۱ بُد به نام آوری
 چو در رزمگه یلسم کشته دید
 5 ز مردی بجوشید خورش به تن
 بوم زنده و دیگران در نبرد
 من آن زابلی را سر آرم کنون
 بیامد بنزدیک افراسیاب
 10 بدو گفت کای شاه ماچین و چین
 اگر زانک فرمان دهد شهریار
 بجزم سر و یال او من به تیغ
 بدو گفت شاه: ای گو سرافراز
 اگر زانک یاری دهد بخت ما
 15 به روشن روان دلاور پشنگ
 سر زابلی را به دام آوری
 ز شاهی مرا نام و دیگر تراست
 به گنجور گفت: آنچه خواهد بده
 نباید که دارید چیزی دریغ
 20 هم آنگه بر تازی اسبان گذشت
 یکی اسب پرمایه تر برگزید
 بیامد به اسب اندر آورد پای
 بدان کویکی ترک جنگی بکشت
 نه او برگرفت ازین کوه قاف
 25 چو رستم بدان گونه آوا شنید
 بدو گفت کای ترک ناسازگار
 به نیزه برآرم چنانست به ماه
 قبادش چنین گفت کای پیلتن
 که آهوی دشتی به راغ اندرون
 30 تهنن بخندید و گفت ای قباد
 تو نشنیدی آن داستان کهن
 جهانگیر و گردنکش و دیوزاد
 گه رزم جتن دوصد پیلتن
 بر شهریار گزین آمده
 که شیر زبان بُد به گنداوری
 به خاک و به خورش تن آغشته دید
 خروشی برآورد و گفتا که من،
 بجوشید خورش در آن تیره گرد
 سرش را به خاک اندرآرم کنون
 سری پر ز کینه، دلی پرشتاب
 سرافراز ترکان توران زمین
 سرآرم بدین زابلی روزگار
 ز خاک سه خون فشام به میغ
 بزودی کنون کارسازی بساز
 چو خورشید روشن کند تخت ما
 که گر تیغ هندی بگیری به چنگ،
 پس آن تیغ کین در نیام آوری،
 همه شهر توران سراسر تراست
 ز اسب و سلیح و سنان و زره
 ز خفتان رومی و بزنده تیغ
 به گنج شهنشاه بکسر بگشت
 همان درخور رزم چیزی که دید
 منم گفت در رزم سگری بجای
 چنین غره شد، باد دارد به مشت
 ندارد ز مردی مگر نام و لاف
 نگه کرد و آن ترک جنگی بدید،
 همانا سرآمد ترا روزگار
 که چون یلسم بر تو گرید سپاه
 بدان سان گزارم سرت را ز تن،
 همان مرغ دامی به باغ اندرون
 ز ترکان چو تو خوارمایه مباد
 که با شیر جنگی دلیری مکن؟ ←

دل لشکر شاه توران سپاه
 خروش آمد از لشکر از هر دوروی^۲
 ۲۸۰ خروشیدن کوس بر پشت پیل
 زمین شد ز نعل ستوران ستوه
 ز بس نعره و ناله‌ی^۱ کرهنای
 شکسته شد و تیره شد رزمگاه
 ده و دار گردان پرخاشجوی
 به هر سو^۶ همی رفت بر چند میل
 همه^۹ کوه دریا شد و دشت کوه
 همی آسمان اندرآمد ز جای

۱- س: هور و ماه؛ درق^۲ این بیت پس لزبیت 68 آمده است ۲- لن، لی، پ، ل، آ، ب: <از> ۳- ل: سوی ۴- لی، آ: گیر؛ ق، و این بیت را ندارند ۵- س: عوکوس و پیل آمده از؛ لی، آ، ب: غوبوق و کوس آمده از؛ متن= ف، ل، ق، آ، پ، و، ل ۶- ل، س، ق، آ، ب (نیز ل، لن، آ، س): ز؛ متن= ف، ل، آ ۷- و: میدان ۸- ل، س، پ: تا؛ متن= ف، ق، آ، لی، و، آ، ل، آ، ب: لن، ق این بیت را ندارند ۹- ف، س- پ، آ، ل، آ، ب (نیز ل، لن، آ، س): همی؛ متن= ل، و ۱۰- پ: ناله و نعره

فرامرز چون دید شد خشمگین
 بدو گفت کای باب چندین سخن
 بمان تا من این ترک بی جان کنم
 35 چو بشنید رستم برآشفست سخت
 به پیش پدر رهنمونی کنی؟
 به یزدان دادار و بخت بلند
 که گر سر بپیچی ز جنگ قباد
 بکافم چو سهراب خسته جگر
 40 فرامرز چون دید بابش به خشم
 ولیکن بدان کار چاره نبود
 به نیزه فراوان برآویختند
 چو نیزه قلم گشت و کردار نیز
 همی تیغ زد این بر آن، آن بر این
 45 سرانجام پور جهان پهلوان
 بیازید چنگ و یفشارد ران
 ز زین برگرفت آن یل نامجوی
 برادر ورا بود جنگی چهار
 چو دیدند کار برادر چنان
 50 پس شیر جنگی همی ناخستند
 چو باران بارنده وقت بهار
 فرامرز چون دید کامد سوار
 گرفته به یک دست یال قباد
 یکی را چنان زد عمودی گران
 55 رها کرد گرز گران، پس به مشت
 چهارم برآمد بکردار دیو
 بیازید چنگ و گرفتش کمر
 برآورد و زد بر زمین همچو باد
 به زیر پی اسب خوش بریخت
 60 تهمتن بریشان نظاره ز دور

به پیش پدر رفت ابرو به چین
 چه باید که رانی ز سر تا به بن؟
 به آوردگه زار و پیچان کنم
 به فرزند گفت: ای گوشور بخت،
 به رزمم همتا فزونی کنی؟
 به خورشید رخشان و پیچان کمند،
 بیایم بنزدیک تو همچو باد،
 به دشنه جگرگاه تر سربزر
 ز کینه بجوشید خونش به چشم
 بیامد بر ترک جنگی چو دود
 ز یکدیگران خون فروریختند
 کشیدند ناکام پس تیغ نیز
 نگشتند سیر آن دلیران ز کین
 سرافراز و نامی و پشت گوان
 به گردن برآورد گرز گران
 سوی لشکر خوبستن داد روی
 که هر یک ازیشان زدی با هزار
 دیدند هر یک چو شیر زیان
 بسی تیر کز شت بنداختند
 همی تیر بارید بر نامدار
 بگردید و آمد بر هر چهار
 به دست دگر داد مردی بداد
 که بر هم شکستش بر و پشت و ران
 سیم کس از ایشان به زخمی بکشت
 ازیشان برآمد سراسر غریو
 یل پهلوان، گُرد پرخاشختر
 که اینست ما را گه رزم یاد
 بسی خلك بر فرق ایشان بیخت
 که خود چون بود رزم ایران و تور ←

همه سنگ مرجان شد و خاک خون
بگشتند چندان ز هر دو گروه^۲
بسی سروران را سران شد^۱ نگون
که شد خاک دریا و هامون^۳ چو کوه

۱- ل، س، ق، لی، پ، آل، ب (نزل، ۲)؛ همی؛ متن = فن، لن، ق، و (نزل، ۳، س) ۲- س، لن، لی، پ، آ، ب (نزل، ۲، س)؛ سرآمد؛ ل، ق، و (نزل، ۳)؛ سراسر سروران شد (ق، ۲)؛ سرفرازان؛ و: سرکشان شد؛ ل، ۲؛ ویزگان شد؛ متن = فن، ق، ل ۳- س، لی، آ، ب؛ بگشتند از هر دو چندان گروه؛ متن = هشت دستویس دیگر ۴- ق، ۲؛ هامون و دریا؛ لی، آ، ب پس از این بیت افزوده اند:

بیامد به قلب سپه گبو گرد همی از هوا روشنایی ببرد

<p>فرامرز را دید چون شیر نر بیاورد پیش پدر همچو باد ببوسید رویش جهان پهلوان قباد دلاور فتاده نگون سرش را هم آنگه ز تن دور کرد جهان را چنین ست رسم و نهاد به آزار مردم مكوئید هین قباد دلاور به کین سر به باد دل لشکر شاه توران سپاه یکی بانگ برزد به گردنکشان ز هر يك ازیشان شما صد تن آید اگر کوه باشد نه استند بجای به مستی همه نام رستم برید به هشیاری از خود ندارید ننگ چو ترکان شنیدند آواز شاه یکی حمله کردند ناچار سخت کشیدند صفاها بدان رزمگاه به رزم از دلیران برون رفت هوش بفرید کوس و بنالید نای تهمتن چو آن جنگ و پیکار دید به کین دست زی تیغ ناورد برد به رخس تکاور برآورد ران همی زد چپ و راست برسان کوه کجا گرز زد گرد گیتی درخش به يك حمله برکنند مردی هزار گرفت آن زمان نیزه یل فکن ز روی زمینشان به نیزه فراشت به نیزه بیفکنند نهصد دلیر پس آن تیغ کین برکشید از نیام بزد نیزه پهلوی در نبرد چنین گفت: هر کویاوش کُشد ز ترکان برآمد سراسر غریو همی هر کسی زاری انگیختند ز کشته زمین بود برسان کوه دل شاه ترکان ز کینه بخت</p>	<p>← 65 70 75 80 85 90 95</p>
<p>قباد دلاور گرفته کمر بزد بر زمین گرد جنگی قباد ز شادی چو گل بشکفیدش روان به دست فرامرز گشته زیون وز اندام او کرکسان سور کرد که آرد همه رنج مردم به باد که مرگت همیشه بود در کمین همی گفت هر کس درینا قباد شکسته شد و تیره شد رزمگاه (= ۲۷۸) که از نام مردی نداری نشان به يك حمله خود را به دشمن زنید اگر پیل باشد بیفتد ز پای جگرگاه شیران به ناخن درید بدینسان گریزید بکمر به جنگ خروش دلیران برآمد به ماه بدیشان نبد بار پیروزبخت خروشی برآمد ز هر دو سپاه برآمد ده و گیر و آویز و کوش دل پهلوانان برآمد ز جای جهان پر ز ترکان نهار دید به يك حمله برکنند هفتاد گرد به گردن برآورد گرز گران نیامد ز کینه زمانی ستوه همی کرد ترکی ابا خاک پخش ز ترکان برآمد سراسر دمار بمانند مرغان که بر بابزن، بان فلاحن بر آن سر که خواست همی برخروشید برسان شیر روان بداندیش شد با کنام گذر برد و پنج دگر خسته کرد ز بازوی من نیز خنجر کشد رمیدند هر يك بگردار دیو ز دیده بسی خون دز ریختند فتاده ز ترکان به هر سو گروه ندید اندر آن رزم جای نشست</p>	

۲۸۵ تو گفتی همی خون خروشد^۱ سپهر
یکی باد برخاست از رزمگاه
دولشکر به هامون همی تاختند
جهان چون^۵ شب تیره تاریک شد
چنین گفت بالشکر افراسیاب
۲۹۰ اگر سستی آرید یک تن به جنگ
بریشان ز هر سو کمین آورید
[یک امروز راه^۹ پلنگ آورید
پدر را بُد بر پسر^۲ جای مهر
هوا را بپوشید گرد سیاه^۳
یک از دیگران^۴ باز نشناختند
همانا به شب روز نزدیک شد
که بیدار بخت اندر آمد به خواب^۶
نماند مرا جایگاه^۷ درنگ
به نیزه خور اندر زمین^۸ آورید
ز هر سو برآید^{۱۰} و جنگ آورید]

۱- و: برخوردار ۲- لن، لی، پ، ا: پسرانید بر پدر؛ ق: ندارد پدر بر پسر؛ متن = ف، س، ق، و، ل، ب: ل این بیت را ندارد ۳- پ: سپاه ۴- ف، س، لن، لی- ب (نیز لن): یکی از دیگر؛ ق (نیز س): که از یکدیگر؛ متن = ل: ق این بیت را ندارد؛ در و این بیت بایت سیم پس و پیش شده است ۵- لی، ا: از ۶- ق: که ما را برآمد سر از خورد و خواب ۷- ل (نیز س): روزگار؛ متن = ف، س- ب (نیز ل، لن): ۸- ف: به رسم گوان روز کین؛ ق (نیز ل): ز هر سو برآید و کین (= ۲۹۲ ب)؛ و: مگر آسمان بر زمین؛ ل: سر نیزه اندر زمین؛ متن = ل، س، لن، لی، پ، ا، ب (نیز لن)، س: ق این بیت را ندارد ۹- لن، پ، ب: رای؛ متن = ف، س، لی، آ ۱۰- لی، آ (نیز س): درآید؛ ب (نیز لن): برآید؛ متن = ف، س، لن، پ؛ ل، ق، و، ل (نیز ل) این بیت را ندارند؛ ق بیت های ۲۹۲-۳۰۴ را ندارد و به جای آنها روایت آغوش را افزوده است؛ ل نیز این روایت را دارد:

رزم آغوش با رستم

یکی سرکشی بود آغوش نام
فکندش تن اندر میان سپاه
سپر کرد تن پیش افراسیاب
زبان داد کز رستم پیلتن
بیامد درافکند خود در میان
۵ که گردان کدامند و سالار کیست؟
سر سروان رستم شیردل
کنون گر بیاید ببیند مرا
گوش یک زمان اندر آرم به چنگ
۱۰ دل شاه ترکان از آن شاد گشت
چو طوس سپید شنید آن خروش
به آغوش گفت: این چه آشفتن است
نهمتن به یک ترک پیکار و جنگ
چو بشنید آغوش آواز طوس
۱۵ برافکند بر طوس بر میمنه
پس افراسیاب اندر آمد به دشت
بر رستم آمد یکی چاره جوی
به رستم بگفت آنچه آغوش کرد
همه میمنه شد چو دریای خون
۲۰ نهمتن چو بشنید برزد خروش
ز جا اندر آشفتن چون پیل مست
برآمد یکی ترک ناگه برش
فرو کوفت و ز تن به زیر آورید
چو آغوش دید آنک رستم چه کرد
۲۵ یکی بانگ برزد بگردار شیر
به مردی به هر جای گسترده کام
بسی کرد از آن نامداران تباه
به خنجر همی راند خون همچو آب
برآرم روان اندر آن انجمن
ز هر سو درافتاد بانگ و فغان
به رزم اندرون نامبردار کیست؟
که در رزم بستاند از شیر دل،
ز جنگاوران برگزیند مرا
کنم روی کشور برو تار و تنگ
از اندیشه رستم آزاد گشت
دل جنگ جویش برآمد به جوش
میان یلانت سخن گفتن است
نازد همانا که آیدش ننگ (= ۲۵۳)
بغزید ماننده زخم کوس
بهم برفکند آن سپه یکمره
چو طوس آن چنان دید بنمود پشت
که امروز از این کار شد رنگ و بوی (= ۲۹۵)
ز لشکر برآورد امروز گرد
درفش سواران ایران نگون (= ۲۹۶)
دل کینه جویش برآمد به جوش
گرفته یکی تیغ رخشان به دست
بزد گرز و یک نیمه سر تا برش
که هر کس که دید آفرین گسترید
به گردن برآورد گرز نبرد
که نخجیر بند بغرد دلیر ←

۲۹۵ بیامد خود از قلب توران سپاه
از ایران فراوان سران را^۱ بکشت
بر رستم آمد یکی راهجوی^۲
همه میمنه^۳ شد چو دریای خون
بیامد به^۴ قلب سپه پیلتن
سپردار^۵ بسیار در پیش بود
همه خویش و پیوند افراسیاب
ازیشان تهمتن فراوان^۶ بکشت
۳۰۰ چو افراسیاب آن درفش بنفش
بدانست کان پیلتن رستم ست
برآشفست برسان جنگی پلنگ
چو رستم درفش سیه را بدید^۷
۳۰۵ عنان باره‌ی دست کش را^۸ سپرد
برآویخت با سرکش افراسیاب
یکی نیزه سالار توران سپاه
سنان اندرآمد به چرم^۹ کمر

بر طوس شد داغ دل کینه‌خواه^{۱۰}
غمی شد دل طوس و^{۱۱} بنمود پشت
که امروز ازین کار^{۱۲} شد رنگ و بوی^{۱۳}
درفش سواران^{۱۴} ایران نگون
سپاه فرامرز و آن^{۱۵} انجمن
که دلشان ز رستم بداندیش^{۱۶} بود
همه دل پر از کین و سر پرشتاب^{۱۷}
فرامرز و طوس اندرآمد به پشت
نگه کرد با کاویانی^{۱۸} درفش،
سرافراز و از^{۱۹} تخمهی نیم ست
بفشارد^{۲۰} ران، پیش او شد به جنگ^{۲۱}
بکردار شیر ژیان بردمید
به جوش آمد آن نامبردارگرد
ز پیگار^{۲۲} خون رفت در جوی آب^{۲۳}
بزد بر بر رستم کینه‌خواه
به بیربیان بر بُد^{۲۴} کارگر

۱- ل^۱ این بیت را ندارد ۲- ل: سپه را؛ ق: سپه را فراوان ۳- ق، آ: < و > ۴- ل: چاره‌جوی؛ ق: چاره‌جو؛ و، ل: نامجوی؛ متن=ف، س، لن، لی، پ، آ، ب (نیز لن، آ، س) ۵- ل، و: رزم؛ متن=ده دستویس دیگر (نیز لن، آ) ۶- ق: بر ۷- ل: رزمگه؛ متن=ف، س-ب (نیز ل، آ، س) ۸- ل، س، ق، و (نیز س، آ): سپهدار؛ متن=ف، لن، لی، پ، آ، ل، ب (نیز ل، آ، لن) ۹- ل، س، لن، ق، و، ل، ب (نیز س، آ): ز؛ متن=ف، لی، ب، آ (نیز لن، آ) ۱۰- ل، و: پس او فرامرز یا؛ ق: سپاه فراوان و آن؛ متن=ف، س، لن، لی، پ، آ، ل، ب (نیز لن، آ، س) ۱۱- ل، س، ل: سپهدار ۱۲- س: براندیش؛ لی، آ: پر از نیش ۱۳- ل: سر پر از کین و دل پرشتاب؛ ل: دل پر از خون و دیده پر آب؛ متن=ف، س، لن، ق، لی، پ، و، آ، ب ۱۴- ل، و: تهمتن فراوان ازیشان؛ لن، پ، ل: ازیشان فراوان تهمتن؛ متن=ف، س، ق، لی، آ، ب ۱۵- ل: برجایگاه؛ (ل: و آن کاویانی)؛ متن=ف، س، لن، ق، لی، ب (نیز لن، آ، س) ۱۶- ل، س، ق، پ، ل، آ: وز؛ متن=ف، لن، لی، و، آ، ب ۱۷- س، لن، لی، پ، و، آ، ب: بيفشرد؛ متن=ف، ل، ق، ل، آ ۱۸- و: ران و بشد نیز جنگ؛ ل: ران اندرآمد به جنگ ۱۹- و، ل: سپهدار دید ۲۰- ل، س، ق، آ، و، ب (نیز س، آ): نیزتک را؛ لن، پ (نیز لن، آ): عنان را به رخسار تکاور؛ متن=ف، ق، لی، آ، ل (نیز ل، آ)؛ درل، لی، و، آلت های این بیت پس و پیش شده اند ۲۱- ل، و: به بیکار؛ س، لن، لی، پ، آ (نیز لن، آ): ز پیکانش؛ متن=ف، ق، آ، ل، ب (نیز ل، آ، س) ۲۲- ل: چون رود آب؛ س: بر جویبار (پساوند ندارند)؛ لن، ق، آ، پ، و، ب (نیز ل، آ، لن): چون جوی آب؛ لی: بر دشت آب؛ متن=ف، ق، آ، ل (نیز س، آ)؛ س، لن، پ (نیز لن، آ، س) پس از این بیت افزوده‌اند:
خندگی که پیکانش بُد بید و برگ (بید برگ) فرودوخت بر تارك تارك ترگ
۲۳- ل، و، ل، آ: بند؛ متن=نه دستویس دیگر (نیز ل، آ، لن، آ، س) ۲۴- ق: نشد

← بدو گفت: برگوی نام تو چیست؟
چنین گفت رستم که ای شوربخت
سر سروران پوزر دستان سام
به گوش تو نامد به هر انجمن
۳۰ بدانست آغوش کان رستم
بزد تارك بر تارك نامجوی
کمربند بگرفت و از پشت زین
بدو رخسار میراند تا گشت خرد

تن بی قرارت که خواهد گریست؟
منم بار آن خسروانی درخت
که از سروران جهان برده نام
کمان و کماند گو پیلتن؟
سرافراز و از تخم نیم ست
تهمتن به خشم اندرآمد بدوی
به مردی برآورد و زد بر زمین
به گرز گران آن زمان دست برد

تہمتن بہ کین اندرآورد روی
 ۳۱۰ نگاور ز درد اندرآمد بہ روی
 ہمی جست رستم^۶ کمرگاہ^۷ اوی^۸
 نگہ کرد ہومان بدید از کران
 بزد بر سر شانہی پیلتن
 سپہدار ترکان^{۱۴} بشد^{۱۵} زبردست^{۱۶}
 ۳۱۵ بہ ابر اندرآمد خروش سران
 ز رستم پیرسید پرمایہ طوس
 بدو گفت رستم کہ گرز گران
 نماند دل سنگ و سندان درست^{۲۲}
 عمودی^{۲۳} کہ کوبندہ ہومان بود
 یکی نیزہ زد بر بر اسپ اوی
 بیفتاد^۲ ازو^۳ گرد پرخاشجوی^۵
 کہ بی رنج^۹ کوتہ کند راہ^{۱۰} اوی^{۱۱}
 بہ گردن برآورد^{۱۱} گرز گران
 ز^{۱۲} لشکر خروش آمد از^{۱۳} انجمن
 یکی اسپ آسودہ را^{۱۷} برنشست
 گراییدن^{۱۸} گرزہای گران
 کہ چون یافت پیل از تگ^{۱۸} گور کوس؟
 چو^{۱۹} باد آرد از چنگ^{۲۰} گنداوران^{۲۱}
 بر و یال کوبندہ باید نخست
 تو آہن مخوانش کہ موم آن بود

۱- ل، ق، ب: سر؛ متن = نہ دستویس دیگر (نیز ل، ل، ن، س، آ) ۲- ل، پ، آ، ب (نیز ل، ن، س، آ): بہ سر؛ و: نکاور همانگہ درآمد بروی؛ متن = ف، ل، ل (نیز ل، ل، ن، س، آ) ۳- ق، آ: جداگشت؛ ل، آ: بیفتاد ۴- ل (نیز ل، ل، ن، س، آ): زو؛ ل، آ: آن؛ متن = ف، س، آ، ب (نیز ل، ن، س، آ) ۵- ل، ق، آ، پ، آ (نیز ل، ن، س، آ): شاہ پرخاشخر؛ لی، ب: گرد پرخاشخر؛ و: شاہ پرخاشجوی؛ (ل، آ: مرد پرخاشجوی)؛ متن = ف، ل، آ، ب ۶- ف: بزد پنجہ اندر؛ متن = ل، آ، ب (نیز ل، ل، ن، س، آ)؛ بنداری؛ و ہم رستم آن یاخذہ بمعاقہ منطقہ ۷- لی، آ: کمر بند ۸- ل، س، ب: او ۹- ل: کہ از رزم؛ ق، آ، و (نیز س، آ): کہ از رنج؛ ب: کز آن رزم؛ (ل، آ: کہ از جنگ)؛ متن = ف، س، ل، ن، لی، پ، آ (نیز ل، ن، س، آ) ۱۰- ل، ن، پ: جاہ؛ ق (نیز ل، ن، س، آ): جای (پساوند ندارند)؛ لی، آ: بند؛ (ل، آ، س، آ): رای (پساوند ندارند)؛ متن = ف، ل، س، ق، و، ب: ل، آ: این بیت را ندارد ۱۱- لی، و: برآوردہ ۱۲- ل، س، ق، آ، ل، آ: بہ؛ متن = ف، ل، ن، لی، پ، و، آ، ب ۱۳- ل، ن، پ: آمد؛ و؛ ف پس از بیت ۳۱۳ افزودہ است:

تہمتن نگہ باز پس کرد زود
 س- پ، آ، ل، ب (نیز ل، ل، ن، س، آ) پس از بیت ۳۱۳ افزودہ اند:

بتابید رخ پهلوان سپاہ
 ل پس از بیت ۳۱۳ بہ بیت، لی، آ: تنہایت ہای دوم و سوم را پس از بیت ۳۱۳ افزودہ اند:
 ز پس کرد رستم ہم آنگہ نگاہ
 بجست از کفش نامبردار شاہ
 برآشفت گرداوژن (ل: گردافکن) تاج بخش
 بہ (ز) دنبال ہومان برانگیخت رخس
 بشازید چندی و چندی شتافت
 زمانہ بدش ماندہ، او را نیافت

۱۴- س، ل، ن، ق، آ، لی، پ، آ، ب: توران؛ متن = ف، ل، ق، و، ل، آ ۱۵- و (نیز س، آ): نشد؛ در ل، س، ل، ن، لی، حرف یکم نقطہ ندارد؛ متن = ف، ق، آ، پ، آ، ل، ب ۱۶- ق (نیز ل، ل، ن، س، آ): ز چنگش بجست ۱۷- ل، لی، و، آ: بارہ تیزنک؛ س، ل، آ: اسپ آسودہ تر؛ ل، ن، ق، آ، پ، ب (نیز ل، ن، س، آ): بارہ گامزن؛ متن = ف (نیز س، آ)؛ بنداری (۳۱۲-۳۱۴): فلحفہ ہومان أحد امراء الترك؛ ف ضرب رستم فیما بین کتفہ بعمود کان معہ. فنجا افراسیاب، و رکب فرسا آخر؛ در ل بیت ہای ۳۱۴-۳۲۵ در ہم ریختہ اند؛ س، ل، ن، ق، آ، لی، پ، آ، ب (نیز ل، ل، ن، س، آ) پس از بیت ۳۱۴ افزودہ اند:

بہ صد حیلہ از چنگ آن اژدہا
 چو شد رستہ از جنگ برگاشت روی
 ورا کردہ ہومان ز چنگش (ویسہ؛ ز دستش) رها
 بدان تا نیابد گزندش بدوی (تہمتن ہمی رفت پرخاشجوی)
 لی، آ پس از بیت ہای بالا افزودہ اند:

برآمد ز ہر دو سپہ کرہنای
 ہمی کویہ را دل برآمد ز جای
 ۱۸- ق: یکی؛ ل، آ: بد؛ ل: شیر از یکی؛ متن = نہ دستویس دیگر؛ ف پس از این بیت افزودہ است:

مگر شانہ پیلتن خستہ شد
 کہ ترک جفاییشہ زان رستہ شد
 ۱۹- ف: کہ؛ متن = ل- ب (نیز ل، ل، ن، س، آ) ۲۰- ل: یال؛ س، ل، ن، ق، آ، پ، ب: بارد ز بازوی؛ ق: باد آید از کف؛ لی، آ، ل، آ: باد آرد از دست؛ و: باد آرد از جنگ؛ متن = ف (نیز س، آ)؛ در ف، ل، س، آ: باد نقطہ ندارد ۲۱- ل: جنگاوران؛ متن = ف، س، ب (نیز ل، ل، ن، س، آ) ۲۲- ل، و، ب: دل سنگ و سندان نماند درست؛ متن = نہ دستویس دیگر ۲۳- آ: ز گزری؛ ل، آ: چو گزری

۳۲۰ چو از جنگ رستم پیچید^۱ روی
 سراسر سپه^۲ نعره برداشتند
 زمین سربسر کشته و خسته بود
 سپردند اسپان همی خون به نعل
 سه فرسنگ چون ازدهای دمان
 ۳۲۵ و زانجایگه پیلتن بازگشت
 به لشکرگه خویش گشتند^{۱۱} باز
 همه دشت پر ز آهن^{۱۲} و سیم و زر
 گریزان همی رفت پرخاشجوی^۲
 بنانها^۳ به ابر اندرافراشتند
 و گره لاله بر زعفران رسته بود
 شده پای پیل از دل کشته لعل^۴
 همی شد تهمتن^۵ پس بدگمان
 سلیح^۶ و بر و باره بدساز گشت
 سپه یکر^۷ از خواسته بی نیاز
 بنان و ستام و کلاه^۸ و کمر

- ۱- س: بتاید ۲- ل: گریزان شد پیش پرخاشجوی؛ ل پس از این بیت و و پس از بیت ۳۱۵ افزوده‌اند:
 برآمد ز هر سو دم کرنای همی آسمان اسدرآمد ز جای
 ۳- ل، و: گوان سربسر؛ متن=ف، لن-پ، آل، ب ۴- لی، آ: سان را؛ س بیت‌های ۳۲۱-۳۲۳ را ندارد ۵- لن، ق، آ، پ، ب: ویا؛ لی: دگر؛
 متن=ف، ل، ق، و، آل ۶- ل: تن ۷- لن، لی، پ، آ (نیز لن): همی پای یلان ز خون گشت (پ: گشته) لعل؛ ق: شده جای سنگ از دل کشته
 لعل؛ ق، آ، ب: برو دست گردان به خون گشته لعل؛ متن=ف، ل، و (نیز ل، آ، س): ل، ق، ق، آ، لی، پ، آل پس از این بیت افزوده‌اند:
 هزیمت گرفتند ترکان چو باد که (ق: چو) رستم ز بازو (ل: بازوی) همی داد داد
 ۸- ل، ل: تهمتن همی شد؛ و، ب: همی رفت رستم؛ متن=هشت دستویس دیگر ۹- س، لی: سلاح ۱۰- س: بی ساز گشت؛ ل: سپه یکر
 از جنگ با ساز گشت؛ لن: سلیح گوان نیز بدساز گشت؛ ق (نیز ل، آ، س): چو با دشمنش چرخ بدساز گشت؛ پ (نیز لن): سلیحش ابر راه بدساز
 گشت؛ و: ابا بخت فرخنده انباز گشت؛ ل: سلیح و تن باره بدساز گشت؛ متن=ف، ق، آ، لی، ب: پایی بیت‌های ۳۱۴-۳۲۵ در ل: ۳۱۴، ۳۲۰،
 ۳۲۱، ۳۲۲، ۳۲۳، ۳۲۴، ۳۲۵، ۳۱۶-۳۱۹ ۱۱- س، لن، ق، آ- ب (نیز لن): رفتند؛ ق: خویشتن گشت؛ ل: آ:
 خویشتن رفت؛ متن=ف، ل (نیز س) ۱۲- لن، پ: گشته ۱۳- ل، س، لن، ق، آ- ب (نیز ل، آ، س): پراهن؛ ق: پرالت؛ متن=ف ۱۴-
 س، لی، آ: سلاح؛ لن، ق، آ، پ، ب: سلیح؛ ل: ستام و ستان و سلیح؛ متن=ف، ل، ق، و؛ در بیشتر دستویس‌ها پس از این بیت یا چند بیت پایین‌تر
 روایت زیر آمده است؛ این روایت دارای دو صورت کوتاه و بلند است؛ در ل، آ صورت کوتاه، در س، لن، ق، آ، لی، پ، آ، ب، لن، آ، س صورت بلند و
 در ل، آ هر دو صورت آمده است؛ ف، ق، و، بنداری این روایت را ندارند؛ در زیر نخست صورت کوتاه بر اساس ل و سپس صورت بلند بر اساس س خواهد
 آمد:

آوردن افراسیاب کیخسرو را

- ل: پس آگاهی آمد به پرخاشجوی
 به پیران چنین گفت کایرانیان
 کنون بوم و بر جمله ویران شود
 کسی نزد رستم برد آگاهی
 5 هم آنکه برنشدش به ایران سپاه
 نوندی برافکن هم اندر زمان
 که با مادر آن هر دو تن را بهم
 نوندی بیامد ببردندشان
 بنزدیک افراسیاب آمدند
 س: بدانگه کجا خواست بگذاشت آب
 که در کار این کودك شوم‌تن
 که گر رستم او را به چنگ آورد
 ازین دیوزاده یکی شاه نو
 5 مر او را پیاده بدین روی آب
 چنین گفت پیران به افراسیاب
 که رستم به نوران درآورد روی
 بدی را ببستند یکر میان
 به کام دلیران ایران شود
 ازین کودك شوم بی فرهی
 یکی ناسزا برنهندش کلاه
 بر شوم بی زاده بدگمان
 بیارد بگوید سخن بیش و کم
 شدند آن دو بیچاره چون بیهشان
 پر از درد و تیمار و تاب آمدند
 به پیران چنین گفت افراسیاب
 هشیوار با من یکی رای زن
 مر او را سوی شهر ایران برد
 نشانند با تاج بر گاه نو
 درافکن و زین زای من سرمتاب
 که بر گشتن او نباید شتاب

گفتار اندر پادشاهی رستم به توران زمین^۱

چو خورشید سر برزد^۲ از کوهسار
خروش آمد و ناله‌ی گره‌نای^۳
نهادند سر سوی افراسیاب
چو بشنید کامد از^۴ ایران^۵ سپاه
بگسترد یاقوت بر پشت قار^۶
تهمت‌ن برانگیخت لشکر ز جای
همه رخ ز کین^۷ سیاوش پُرآب^۸
تهمت‌ن به پیش اندرون کینه‌خواه^۹

۱- ل، لن: نشستن رستم به پادشاهی به ترکستان (لن: پادشاهی توران)؛ س، ق، ۲- آ، ب: پادشاهی رستم به (پ: رستم زال در) توران زمین (ق، ۲: ترکستان) هفت (لی، آ: شش؛ ب: ده) سال بود؛ ل، ۲: نشستن رستم بر تخت افراسیاب شش سال؛ بنداری: ذکر استیلاء رستم علی بلاد الترك و سلطه بها؛ ف: سرنویس ندارد؛ متن = ق پس از تصحیح در به اندر ۲- ل- ق، ۲، پ، و، ب (نیز ل، ۲، س، ۲): بر ز در؛ متن = ف، لی، آ، ل، ۳- ل، و: بر جویبار؛ آ، ل، ۲: بردشت و غار؛ متن = هشت دستنویس دیگر؛ ل پس از این بیت افزوده است:

تهمت‌ن همه خواسته گرد کرد
بخشید یکسر به مردان مرد
۴- ف: کوس و نای؛ متن = ل- ب (نیز ل، ۲، س، ۲) ۵- س، لن، ق، ۲، پ، و، ب: خون؛ متن = ف، ل، ق ۶- لی، آ: همه رخ پر از خون و دیده پرآب؛ ل، ۲: همه دل ز کین سیاوش به تاب ۷- ق، لی، آ، ب: ز ۸- لی: ایران؛ و: دگر ره ۹- س، ق، ۲، لی، آ، ب: خود و نامداران بیامد براه؛ متن = ف، لن، ق، و (نیز ل، ۲، س، ۲): ل، پ، ل^۲ این بیت را ندارند

من این را یکی چاره سازم که شاه
مر او را بیاریم با خویشتن
نباید که یکباره از بدکش
بدو گفت شاه: ای خداوند رای
بزودی پرین کار کردن بسیج
پس آنگاه پیران فرستاده
فرستاد تا آورد شاه را
همی رفت تا زان بکسردار دود
بیامد چو نزدیک خسرو رسید
فراوانش بستود و بردش نماز
چو بشنید خسرو سراسر سخن
بیامد دمان و به مادر بگفت
پس آنگه بگفت آنچه بد گفتنی
به مادر چنین گفت کافراسیاب
چه سازیم و این را چه درمان کنیم
فراوان بگفتند و استداختند
جز از رفتن آنجا ندیدند روی
همه راه غمگین و دیده پرآب
چنین تا بنزدیک پیران رسید
فرود آمد از تخت و شد پیشباز
فراوانش بستود و بناختش
بسازید چیزی که بُد خوردنی
همان خیمه و خرگه و بارگی
چو هرچش بیایست شد ساخته
بیامد بگفتش به افراسیاب
من این کودک خرد با فرهی
چو بشنید گفتش پس افراسیاب
فرستاد باید بر سرکشان

پسند ازین بنده نیکخواه
بریم و نشانیمش اندر ختن
بود شاه را جاودان سرزنش
مرا بر نکویی تویی رهنمای
نباید درنگ استدرین کار هیچ
یکسی دانشی مرد و ازاده
فرستاده ببرید آن راه را
چنان چون سبهدش فرموده بود
بدان برز و اورنگ او را بدید
همی بود پیشش زمانی دراز
نه سر دید آن گفت‌ها را نه بن
سراسر برآورد راز از نهفت
همان در پذیرفت پذیرفتنی
فرستاد خواهد مرا نزد آب
به دانش مگر چاره جان کنیم
مران کار را چاره شناختند
به رفتن نهادند ناکام روی
زبان پر ز نفرین افراسیاب
چو پیران و سه مر او را بدید
بپرسیدش از رنج راه دراز
بنزدیک خود جایگه ساختش
ز پوشیدنی و ز گسترده‌ی
بسازید پیران به یکبارگی
و زان ساختن گشت پرداخته
که ای شاه با دانش زودیباب
بیاردم اکنون چه فرمان دهی
مر این را برد سوی دریای آب
نباید از او هیچ گونه نشان

- ۳۳۵ بیاورد^۱ لشکر به دریای چین^۲
 تهمتن نشست از بر تخت اوی^۵
 یکی داستان زد تهمتن نخست^۶
 چو بدخواه پیش آیدت کشته به
 ز توران^۹ همه گنج او^{۱۰} بازجست
 غلامان و اسب و پرستندگان^{۱۱}
 در گنج دینار و پرمایه تاج
 یکایک ز هر سو به چنگ آمدش
 سپه سربسر^{۱۷} زو^{۱۸} توانگر^{۱۹} شدند
 یکی طوس را داد از آن^{۲۲} تخت عاج^{۲۳}
 بدو^{۲۵} گفت: هرکس که تاب آورد
 همانگه سرش را ز تن دور کن
 کسی کو خرد جوید و ایمنی
 چو فرزند باید که داری به ناز
 تو بی رنج^{۳۲} را رنج منمای هیچ
 که گیتی سپنجست و جاوید نیست
 سپهر بلندش به پای آورید
 یکی تاج پُر گوهر شاهوار
 سپجباب و فغذز به گودرز داد^{۳۵}
- ۳۴۰ برو^۳ تنگ شد پهن روی زمین^۴
 به خاک اندر آمد سر بخت اوی^۵
 که پرمایه^۷ آنکس که دشمن نجست
 گر آواره از جنگ^۸ برگشته به
 بگفتند با او^{۱۱} یکایک درست
 همان مایه ور^{۱۳} خوبرخ بندگان^{۱۴}
 همان جامه ی^{۱۵} دینه و تخت عاج،
 بسی گوهر از گنج کنگ^{۱۶} آمدش
 چه با^{۱۷} یاره و طوق^{۱۸} و افسر شدند
 همان یاره و طوق و منشور چاچ^{۲۴}
 و گر^{۲۶} رسم^{۲۷} افراسیاب آورد،
 و زو^{۲۸} کرگسان^{۲۹} را یکی سور کن
 نیازد سوی^{۳۰} کیش آهرمنی^{۳۱}،
 ز رنج ایمن، از خواسته بی نیاز،
 همه مردی و داد دادن بسیج^{۳۳}
 فری^{۳۴} برتر از فر جمشید نیست
 جهان را جزو کدخدای آورید
 یکی تخت با طوق و با گوشوار^{۳۵}،
 بسی پند و منشور آن مرز داد^{۳۷}

۱- و: برون برد ۲- ل: وزانجاگه شاه توران زمین؛ متن=ف، س-پ، آل، ب ۳- لی: بدو ۴- ل: بیاورد لشکر به دریای چین؛ متن=ف، س-ب؛ بنداری (۳۳۱-۳۳۲): فرکب فی جمیع من کان معه من الایرانیین وسار حتی انتهى الی بحر الضمین ۵- ل، س، ق، آ، ب: او؛ متن=ف، ل، ن، ق، لی، پ، و، ل ۶- س، ل، ن، ق، آ، پ، ب: برین برنخت؛ ق: گوی ازنخت؛ و: برین ازنخت؛ ل: یکی داستانی بگفت ازنخت؛ متن=ف، لی، آل ۷- لی، آل، آ: گرانمایه ۸- ل، و: پیش؛ س: رزم؛ متن=نه دستویس دیگر ۹- ل-ب (نیز ل ن): از (ل ن-لی، آل، آ: ز) ایوان؛ متن=ف (نیز س) ۱۰- ل ن: وی ۱۱- ل ن، پ: وی ۱۲- س، ق، آ، ب: غلام و پرستار و پروردگان؛ متن=نه دستویس دیگر ۱۳- ل ن، پ: نامور ۱۴- س، ق، آ: بردگان ۱۵- ل، و: گوهر؛ متن=ده دستویس دیگر ۱۶- لی، آ: رنگ ۱۷- ق: همه سروران ۱۸- ل، ن، و: زان؛ متن=نه دستویس دیگر ۱۹- س، ل ن: تونگر ۲۰- ل، و: ابا؛ ق، آ، لی، پ، آ: چویا؛ متن=ف، س، ل، ن، ق، آ، ب ۲۱- ل: تخت؛ س، ل، ن، ق، آ، پ، ب: تاج؛ متن=ف، ق، لی، و، آل ۲۲- ل: زان؛ ل ن، پ: آن؛ لی، آل، آ: از آن طوس را داد آن؛ متن=ف، س، ق، آ، و، ب ۲۳- ف: تخت و عاج ۲۴- ف، ل ن، لی، آل، آ: منشور و تاج؛ (س: منشور تاج)؛ متن=ل، س، ق، آ، پ، و، ب (نیز ل ن): بنداری: فأعطی طوساً تختاً من العاج، وكتب له منشوراً علی ممالک الشاش ۲۵- ل، و: راء؛ متن=ده دستویس دیگر ۲۶- ق، آ: ویا ۲۷- ل: نام؛ ق، آ: یاده؛ لی: رزم؛ ل: رسم؛ متن=ف، س، ل، ن، ق، آ، پ، و، ب ۲۸- ل: ازو؛ و، ب: وزان؛ متن=نه دستویس دیگر ۲۹- و: دام و دد ۳۰- ل، لی، آ، ب: نیازد سوی؛ س: سپاردره؛ ل ن، پ: نیاید سوی؛ ق: نیاید سوی؛ متن=ف، ق، آ، و، ل ۳۱- و: اهریمنی ۳۲- ل: تو درویش؛ لی، آ: ای رنج؛ متن=نه دستویس دیگر ۳۳- ل: همی داد و بر داد دادن بسیج؛ س، ل، ن، ق، آ، پ، ب (نیز ل ن): سر از داد و ز (ل ن، ق، آ: و از) راست کاری بسیج؛ ق، و (نیز س): همه مردمی (و: از سر؛ س: نیکی) و داد دادن بسیج؛ ل: همه مردی و داد و دادن بسیج؛ متن=ف، لی، آ ۳۴- ف، لی، ل، آ: سری؛ متن=ل-ق، آ، و، آ، ب (نیز ل ن، آ، س): در پ از بیت ۳۴۷-۴۴۰ افتاده است ۳۵- ف: یکی طوق با تخت و با گوشوار؛ ل، و: دو تا یاره و طوق (و: با طوق) و با گوشوار؛ س: یکی تخت با طوق و منشور نار (حرف یکم واژه پسین نقطه ندارد)؛ ق: یکی طوق با تخت گوهرنگار؛ متن=ل ن، ق، آ، لی، آل، آ، ب (نیز ل ن، آ، س) ۳۶- ف (نیز س، آ): سبجباب (حرف دوم نقطه ندارد) و فغذز (س: فغذز) به گودرز داد؛ ل: سبجباب (؟) دز را به گودرز داد؛ س، ل، ن، ق، آ، ب (نیز ل ن، آ): سبجباب و آن دز به گودرز داد؛ ق: سبجباب و دز را به گودرز داد؛ لی، آل، آ: سبجباب و سفندی به گودرز داد؛ و: به گودرز داد و سبجباب و سفند؛ بنداری: وعقدله علی اسفجباب و السغد؛ متن=بنداری (سبجباب)؛ ف ۳۷- ف: مرز را ولایت بدان مرز داد؛ ل: بسی پند و منشور و اندرز داد؛ ق: بسی پند و اندرز آن مرز داد؛ و: ورا گفت در کار بازی نه جغد؛ متن=س، ل، ن، ق، آ، لی، آل، آ، ب (نیز ل ن، آ، س)

ستودش فراوان و کرد آفرین
 بدو گفت: مهر و بزرگی و داد
 هنر بهتر از گوهر نامدار
 ترا با هنر گوهرست و خرد
 ۳۵۵ روا باشد ار پند من بشنوی
 سیجابه تا آب گل زریون^{۱۱}
 فریبرز کاوس را تاج^{۱۳} زر
 بدو گفت: سالار و مهتر توی^{۱۷}
 میان را به کین برادر ببند
 ۳۶۰ میاسای بر^{۲۲} کین افراسیاب
 به ماچین و چین آمد این آگهی
 همه هدیه‌ها ساختند و نثار
 [به درگاه رستم نهادند روی
 سپهد^{۲۶} به جان داد زنهانشان
 که بنشست رستم به شاهنشهی
 ز دینار و از^{۲۴} گوهر شاهوار
 ابا گوهر و زر و با رنگ و بوی]^{۲۵}
 بدید^{۲۷} آن روان‌های^۵ بیدارشان

۱- ف: بگفتا چو تونیست کس بر زمین: س، ق (نیز س): که چون تو نبیند (س: سپهد) کس اندر زمین: لن (نیز لن): بدان پرهتر پهلوی پاک دین: متن= ل، لی، و، آ، ل: ق، ب این بیت را ندارند؛ در ف این بیت بایت سبین پس و پیش شده است ۲- ف، س، ق، لی، آ، ل، ب (نیز لن): مهر بزرگی و داد: لن: مهتر بزرگی و داد: ل، و: بزرگی و فرو بلندی و داد: متن= ق (نیز س) ۳- ب: همی ۴- ف: رزم و بزم ۵- ف: از تو دارد نژاد: س، لن، ق، و، ب (نیز لن): از تو دارند یاد: متن= ل، ق، لی، آ، ل (نیز س): در ف این بیت بایت پیشین پس و پیش شده است ۶- لی، آ، ل: خردمند: ل، ق این بیت را ندارند ۷- لی، آ، ل: دانش: ق این بیت را ندارد ۸- س، لن، ق، ب: که خود یادگار: متن= ف، ل، ق، لی، و، آ، ل ۹- ف، س، لی، ل، ب (نیز لن، س): سنجاب (در ف، س، ق حرف های دوم و سوم نقطه ندارند): ل: ز بلغار: و، آ: سنجاب: متن تصحیح قیاسی است (← ۳۵۰) ۱۰- لن: بامر ز: و: تاحد ۱۱- (س: ایلاسکون) ۱۲- ق: نباید: در ل، ق، آ، و حرف دوم نقطه ندارد ۱۳- ق: تخت ۱۴- ل- ق، لی، آ، ب: < و >: متن= ف، ق، و، ل ۱۵- ق، ل، ب: دیا ۱۶- ل: و تخت و کمر: و: تخت و کلاه و کمر ۱۷- لن، لی، ل: < و > ۱۸- لن- ب: تویی ۱۹- ف، ل، ق، ق، لی، و- ب (نیز لن): سیاوش: متن= س (نیز س، آ، بنداری) ۲۰- ق: راخود ۲۱- ل: بند: ق، لی، و، آ، ل: بیجان: متن= ف، س، لن، ق، آ، ب (نیز لن، س): ل، و پس از این بیت افزوده‌اند:

به چین و خشن اسدراور سپاه به هر جای از دشمنان کینه خواه
 ۲۲- ل، س، ق، ق، لی، و، آ، ل، ب: از: متن= ف، لن (نیز لن، س) ۲۳- ل: تن: متن= ده دستویس دیگر (نیز لن، س): س، لن، ق، آ، ب (نیز لن، س) پس از این بیت افزوده‌اند:

همه داد کن تو به گیتی درون که از داد هرگز نشد کس نگون (س: زبون)
 ق^۲ پس از بیت بالا و ب پس از بیت ۳۶۲ پ افزوده‌اند:

جهانسدار توران تویی کدخدای بمانی به گیتی همیشه بجای
 بنداری (۳۵۷-۳۶۱): ونفذ الی فری برز بن کیکاوس جمله من الجواهر والنفائس، وقال له: أنت أخو سیاوخش فشد وسطك لطلب الثار، ولا ترکن الی سکون والفرار ۲۴- ل، لن، ق، و، ل، آ: وز: متن= ف، س، ق، لی، آ، ب ۲۵- ل- ب (نیز ل، لن، س) این بیت را ندارند: متن= ف، س، لن، ق، آ، ب (نیز لن) بجای این بیت افزوده‌اند:

بگفتند ما بنده و چاکریم زمین جز به فرمان تو نسپریم
 بنداری (۳۶۱-۳۶۴): واستغاضت الأخبار فی جمیع مما نك توران بجلوس رستم علی سریر الملك، وقیامه مقام افراسیاب. فانالوا علی حضرته بالهدایا والتحف. فتلقاهم بعاطفة الأمان وشملمهم بالعدل والأحسان ۲۶- ل، ق: تهمت: متن= نه دستویس دیگر ۲۷- ق، لی، آ، ل: چو دید: متن= ف- لن، ق، و، ب

- ۳۶۵ همی کرد نخچیر^۱ با یوز و باز
 برآمد برین^۲ روزگاری^۳ دراز
 چنان بُد که روزی زواره برفت
 یکی تَرک تا باشدش رهنمای
 یکی بیشه دید اندر آن پهن دشت
 ز بس رنگ و بس بوی و^۷ آب روان
 ۳۷۰ پس آن ترک، خیره^۱، زبان برگشاد
 که نخچیرگاه سیاوش بُد این
 بدین^{۱۴} جایگه شاد و خرم بُدی
 زواره چو بشنید ازو^{۱۷} این سخن^{۱۸}
 چو گفتار آن ترکش آمد به گوش
 ۳۷۵ یکی باز بودش به دست^{۲۱} اندرون
 رسیدند یاران و^{۲۳} لشکر بدوی
 گرفتند نفرین بر آن^{۲۵} رهنمای
 زواره یکی سخت^{۲۷} سوگند خورد
 کزین پس نه نخچیر جویم نه خواب
 ۳۸۰ نمانم که رستم برآساید^{۲۹} ایچ
- همی کرد نخچیر گوران خرامید^۴ تفت
 به پیش اندرافگند و آمد ز^۵ جای
 که گفستی برو خود^۶ نشاید گذشت
 همی نو شد از باد^۸ گفستی^۹ روان
 به پیش زواره سخن^{۱۱} کرد یاد
 برین بود^{۱۲} مهرش ز^{۱۳} توران زمین
 جز ایدر همه روز^{۱۵} با^{۱۶} غم بُدی
 برو تازه شد روزگار کهن^{۱۹}
 فرود آمد از اسپ^{۲۲} و زو رفت هوش
 رها کرد و مژگان شدش پُر ز خون^{۲۲}
 غمی^{۲۴} یافتندش پُر از آب روی
 به زخمش فگنندند هر یک^{۲۶} ز پای
 فروریخت آب از دو دیده به درد^{۲۸}
 پردازم از کین افراسیاب
 همه^{۳۰} جنگ^{۳۱} را کرد^{۳۲} باید بسیج

۱-ل،ق: وزان پس به نخچیر و (ق: < >)؛ متن = نه دستویس دیگر (نیز لن، س) ۲-لی: بدین ۳-ف، لی، و، آ: روزگار؛ متن = هفت دستویس دیگر؛ در و لت های این بیت پس و پیش شده اند؛ س، ق، ب در اینجا سرنویس دارند: حال زواره با ترک در نخچیرگاه (س: سیاوش؛ ق: در شکارگاه افراسیاب) ۴-ل، لی: خرامید و؛ س: به نخچیرگاه سیاوش؛ متن = هشت دستویس دیگر ۵-ل، س، لن، ق، آ، لی، آ، ل (نیز لن، آ): به؛ متن = ف، ق، و، ب (نیز س) ۶-ل، ل، س، لن، ق، آ، لی، و، آ، ب (نیز لن، س): بر و بر؛ ق: بدو بر؛ ل: بران خود؛ متن = ف ۷-ل: بوی و بس رنگ و؛ س، لن، ق، آ، لی، آ (نیز لن، آ): رنگ و بوی و پر (لی، آ: وز)؛ ق، ل، آ: رنگ و زبوی (ق: بر) و؛ و: بوی و رنگ و؛ ب: چشمه جوی؛ متن = ف (نیز س) ۸-س، لن، ق، آ، لی، آ، ب (نیز لن، آ): کزو نوشته (لن، لن، آ: نوشته) آورد؛ متن = ف، ل، ق، ل (نیز س) ۹-لن: گویی؛ و: بدو در هم گشت تازه ۱۰-س، ق، آ، لی، آ، ب: گویا؛ متن = ف، ل، لن، ق، و، ل ۱۱-ل، ق، لی، و، آ، ل: همی؛ متن = ف، س، لن، ق، آ، ب ۱۲-س، لن، ق، لی، آ: بدین برد؛ و: بُد این جای؛ متن = ف، ل، ق، آ، ل، ب ۱۳-ل، س، لی، آ: به؛ متن = هفت دستویس دیگر (نیز لن، س) ۱۴-ف، لن، لی، ب: بدان؛ متن = هفت دستویس دیگر ۱۵-ل: جای؛ متن = ف، س، لی، آ، ل، ب (نیز لن، س) ۱۶-و: در ایدر همه ساله بی ۱۷-ل: زو؛ ب: زواره یافتاد و زو ۱۸-س، ق، آ، لی، آ، ب: رفت هوش (= ۳۷۳ + ۳۷۴ ب)؛ متن = ف، ل، لن، ق، و، ل ۱۹-س، ق، آ، لی، آ، ب: چو گفتار آن ترکش آمد به گوش (= ۳۷۴)؛ متن = ف، ل، لن، ق، و، ل ۲۰-ل، ق، و: ز (و: از) اسب اندر افتاد؛ متن = ف، لن، ل، آ: س، ق، آ، لی، آ، ب بجای این بیت افزوده اند:

به جوش آمدش مغز و دل زان سخن برو (لی: بدو) تازه شد روزگار کهن (= ۳۵۳ ب)

۲۱-ل، س، ق، آ، لی، و، آ، ب: جنگ؛ متن = ف، لن، ق، ل ۲۲-ل: جوی خون؛ لی، آ، ل: مژگانش شد پُر ز خون؛ و: رها کرد و از دیده میراند خون؛ متن = ف، س، لن، ق، آ، ب ۲۳-ل، لن، لی، و، آ: < > ۲۴-و: همی ۲۵-س، ق، آ، لی، آ، ل: برین؛ ب: بدان؛ متن = ف، ل، لن، ق، و ۲۶-و، ب: هر کس؛ س، ق، آ، لی، آ: نکندند هر کس به زخمش؛ متن = ف، ل، لن، ل ۲۷-ل: به دادار ۲۸-لی: ز درد؛ ل، و: از دیده گان آب زرد؛ متن = هشت دستویس دیگر ۲۹-س، لن، ق، آ، ب: بیاساید؛ متن = ف، ل، ق، لی، و، آ، ل ۳۰-لن: همی ۳۱-ل، و: کینه؛ متن ← ۳۲-ق: همه ساله در جنگ؛ متن = هشت دستویس دیگر

همانگه چو^۱ نزد^۲ تهمتن رسید
بدو گفت کایدن به کین آمدیم؟^۳
چو یزدان نیکی دهش زور داد
چرا باید این کشور آباد ماند؟^۴
۳۸۵ فرامش مکن کین^۵ آن شهریار
خروشید چون روی او را^۶ بدید
و گر^۷ لب پر از آفرین آمدیم؟^۸
از^۹ اختر ترا گردش هور داد،
یکی را برین^{۱۰} بوم ویر شاد ماند؟^{۱۱}
که چون او نبینی به صد^{۱۲} روزگار

برانگیخت ارمیده دل^{۱۳} را ز جای
همان^{۱۴} غارت و کشتن^{۱۵} اندر گرفت
ز^{۱۶} توران زمین^{۱۷} تا به سقلاب و روم
همه^{۱۸} سر بریدند برنا و پیر
۳۹۰ برین^{۱۹} گونه فرسنگ پیش از هزار
هرآنکس که بد^{۲۰} مهتری^{۲۱} باگهر
که بیزار گشتیم از^{۲۲} افراسیاب
از آن خون که او^{۲۳} ریخت بر بی گناه
کنون انجمن، گر پراکنده ایم
تهمتن همان کرد کو دید رای
همه بوم ویر دست بر سر گرفت^{۲۴}
نماندند^{۲۵} يك^{۲۶} مرز^{۲۷} آباد بوم^{۲۸}
زن و کودك^{۲۹} خرد کردند^{۳۰} اسیر
ز کشور برآمد سراسر^{۳۱} دمار
همه پیش رفتند پُر خاک^{۳۲} سر
نخواهیم دیدار^{۳۳} او را به خواب^{۳۴}
کسی را نبود اندر آن رای و راه^{۳۵}
همه سر بر سر پیش تو بنده ایم^{۳۶}

۱- س، لن، ق، آ، ب: که؛ و: همانگاه؛ متن = ف، ل، ق، لی، آ، ل، ۲- لی، آ، ل، ۳- پیش ۴- ق: آمدی ۵- س، لن، ق، ق، آ، ب: و
با؛ لی: دگر؛ متن = ف، ل، و، آ، ل، ۶- ق: ز؛ ق این بیت را ندارد ۷- لی، آ: بود ۸- لن، لی، ب: بدین؛ و: درین؛ ق این بیت را ندارد ۹-
ل: خون ۱۰- ل، لی، آ: نبیند دگر؛ متن = هشت دستویس دیگر (نیز لن، آ، س): بنداری (۳۶۵-۳۸۵)؛ ثم اقبل علی الصید والطرده. ومکت علی
هذه الصفة فی تلك الدیار سنین عدّة. فقال له أخوه زواره بوم: إنا لم هذه البلاد إلا للأخذ بالثار. فما بالنا لا نضع فیهم السیف، ونسلط علیهم ید الأسر
والنهب؟ ۱۱- ف، س: ارمیده دل (وزن ندارد)؛ ل: آن پیل تن؛ ق، و، ل، آ: آن شیردل؛ لی: آرامیده دل (وزن ندارد)؛ آ: ارمیده دل (وزن ندارد)؛ (لن، آ):
از کینه دل؛ س: آن بادتك؛ متن = لن، ق، آ، ب (در لن، ق، آ حرف چهارم نقطه ندارد)؛ بنداری: فحرک من أخیه قلبا ساکنا ۱۲- س، لن، و، ب: همه؛
لی، آ: همی؛ متن = ف، ل، ق، ق، آ، ل، ۱۳- لی، آ، ل، ۱۴- کشتن و غارت ۱۵- و: از بوم ویر آتش اندر گرفت؛ در و پس از این بیت، بیت ۳۹۰ آمده
است ۱۶- س، ق، آ، لی، آ، ب: به؛ متن = ف، ل، لن، ق، و، ل، آ، ب (نیز لن، آ، س): سقلاب
روم؛ متن = هشت دستویس دیگر ۱۷- ف، س، لن، ق، آ، لی، و، آ، ل، آ، ب (نیز لن، آ، س): ندیدند؛ متن = ل، ق، ۱۸- لی، آ: روز ۱۹- ق، ل، آ، ب:
آباد و بوم؛ بنداری: وما ترکوا من حدود توران الی حدود الروم و سقلاب مدینة إلا أحرقوها ۲۰- ل، لن، همی؛ متن = نه دستویس دیگر ۲۱- لن:
برده؛ ق: گشته؛ لی، و، آ، ل، آ: بردند؛ متن = ف، ل، س، ق، آ، ب ۲۲- س، ق، لی: بدین؛ متن = هشت دستویس دیگر ۲۳- ل، س، لن، لی، و، آ، ب
(نیز لن، آ، س): برآمد ز کشور سراسر؛ ق: برآمد سراسر ز کشور؛ ل: سراسر ز کشور برآمد؛ متن = ف، ق؛ درس، لن، ق، آ، لی، و، آ، ب (نیز لن، آ)
لت های این بیت پس و پیش شده اند ۲۴- س، ق، آ، لی، و، آ، ل، آ (نیز س، آ): مهتر؛ ق، ب: مهتر؛ متن = ف، ل، لن (نیز لن، آ) ۲۵- ل، لی، ز ۲۶- ل، لی، ز ۲۷-
و: ازین پس نبینم ۲۸- ل، آ: وی ۲۹- ل، ق: روی راه؛ س: رای جاه؛ لن، ل، آ، ب: رای راه؛ ق: رای و جاه؛ متن = ف، لی، و، آ (نیز لن، آ)؛ و
پس از این بیت ولی پس از بیت سپین افزوده اند:

نه این تخم بد ما پراکنده ایم که ما مر ترا جمله خواهند ایم (و: همه پیش تو چاکر و بنده ایم)

۳۰- ل: همه پیش تو چاکر و بنده ایم؛ س، لن، ق، آ، ب: همه پیش تو سر بر سر (لن: يك بیک) بنده ایم؛ ل: که ما مر ترا جمله خواهند ایم؛ متن = ف، ق، لی، آ

۳۹۵	چو چیره شدی ^۱ بی گنه خون مریز نداند کسی کان سپهبد کجاست ^۲
۴۰۰	چو بشنید گفتار آن انجمن سوی مرز قجقار ^۳ باشی ^۴ براند شدند انجمن پیش او بخردان که کاوس بی فر و بی پر ^۵ و پای
۴۰۵	گر افراسیاب از رهی بی درنگ بیابد بر آن ^۶ پیرکاوس دست یکایک همه فام کین ^۷ توختیم، کنون نزد آن پیرخسرو شویم
۴۱۰	کجا ^۸ سالیان اندرآمد به شش به ایران پرستنده و تخت و گاه ^۹ چنین برده ^{۱۰} گشتیم بر خواسته ^{۱۱} چو دل برنهی بر سرای کهن سوی از منگر که ^{۱۲} او دشمن است پیوی و پیوش و بناز ^{۱۳} و بخور
	مکن جنگ گردون گردنده تیز ^۱ بر ابرست ^۲ اگر ^۳ در ^۴ دم ازدهاست
	پیچید بینا ^۵ دل پیلتن سران را ز لشکر سراسر ^۶ بخواند بزرگان و کارآزموده ردان نشسته ست بر تخت بی رهنمای به ایران یکی لشکر آرد ^۷ به جنگ شود کام و آرام ما پاک ^۸ پست همه شهر ^۹ آباد او ^{۱۰} سوختیم، چو رزم آیدش هر کسی ^{۱۱} نو شویم که نگذشت بر ما یکی روز خوش همانجا نگین و همانجا کلاه ^{۱۲} دل ^{۱۳} آراسته شد، روان کاسته ^{۱۴} کند راز و بر تو پوشد ^{۱۵} سخن دلش بردهی جان ^{۱۶} آهرمن است ^{۱۷} ترا بهره اینست ازین ^{۱۸} رهگذر

۱- لی، آل، آ: چنین خیره نو ۲- ف: نیز؛ س: مکن خیره گردون گردنده تیز؛ متن = نه دستویس دیگر (نیز لن، آ، س) ۳- ل، و: ندانیم (و: چه دانیم) ما کان جفاگر کجاست؛ متن = نه دستویس دیگر (نیز لن، آ، س) ۴- ل، ق: به ابرست؛ س، لن (نیز لن، آ): بر اسب است؛ لی، آل، آ: درست؛ و: پریدست؛ (س، آ: در آبت)؛ متن = ف، ق، آ، ب ۵- ل: گر؛ س، لن، ق، و، ب (نیز لن، آ، س): یا؛ متن = ف، ق، لی، آل، آ ۶- ق: بر ۷- لن: بیدار ۸- ل: فحقار؛ س (نیز لن، آ): فحقار؛ لن: فحقار؛ ق، لی، آ: فحجاج؛ و: فحقار؛ متن = ف، ق، آل، آ، ب (نیز س، آ) ۹- لن، لی، و: ناشی؛ ب: ناشی ۱۰- ل، و: سران به راز لشکر؛ س، ق، آ: سراسر سران راز لشکر؛ (لن، آ: سران را سراسر ز لشکر)؛ متن = ف، لن، لی، آل، آ، ب (نیز س، آ)؛ در لی، آل، آ: لیت های این بیت پس و پیش شده اند ۱۱- ل: بی دست و بی فر؛ س، لی، و، آل، آ: بی فروبی دست؛ ق: بی زور و کم فر؛ ب: شد بی فرویز؛ متن = ف، لن، ق، آ (نیز لن، آ) ۱۲- ل: یکی لشکر آرد به ایران؛ متن = ده دستویس دیگر (نیز لن، آ، س) ۱۳- ق، لی: بدان ۱۴- ل، و: جمله؛ ق: همه کرده ما شود پاک؛ متن = هشت دستویس دیگر (نیز لن، آ، س) ۱۵- ف: نام و کین؛ لن: بوم و کین؛ ق، و، ب (نیز لن، آ): وام کین؛ ق: نام کین؛ لی، آ: کین او؛ متن = ل، س، ل، آ (نیز س، آ) ۱۶- س، لن، ق، آ: بوم؛ متن = هشت دستویس دیگر ۱۷- لن: را ۱۸- ف: هر یکی؛ ق: باز از؛ ل: اندر آید همه؛ لی، آل، آ: آورد آنگهی؛ و: آورد بنده؛ متن = س، لن، ق، آ، ب (نیز لن، آ، س)؛ در ل این بیت با بیت سیمین پس و پیش شده است ۱۹- و: کنون؛ در ل این بیت با بیت پیشین پس و پیش شده است ۲۰- لن: پرستنده تخت گاه؛ ب: بر بوم و تخت و کلاه ۲۱- ب: سپاه؛ ل این بیت را ندارد ۲۲- لی، آل، آ: خیره؛ ب: مرده؛ متن ← ۲۳- ق: ابا برده گشتیم و پرخواست؛ متن = ف، س، لن، ق، آ، و، ب ۲۴- لی، آل، آ: تن؛ متن ← ۲۵- و: روان کاست شد دل آراست؛ متن = ف، س، ق، آ، ب؛ ل این بیت را ندارد ۲۶- ف: کند نازه وز نو نوشد (حرف یکم واژه پسین نقطه ندارد)؛ ل: کند ناز و نو نوشد (حرف یکم واژه دوم و حرف های یکم و دوم واژه پسین نقطه ندارند)؛ س، لن، ق، آ، لی، آل، آ، ب (نیز لن، آ): کند راز و (ق، آ، لی، آ: < >) بر تو پیوشد؛ ق، و: کند ناز و بر (و: واز) تو پیوشد؛ ل: کندت از و ز نو پیوشد؛ (س، آ: کند نازه و نو پیوشد)؛ متن = س، لن، ب ۲۷- س، ب: تو منکر شوی آنک (ب: او که)؛ لن، ق، آ (نیز لن، آ): تو منگر سوی او که؛ و: مپوی از بی او که؛ متن = ف، ل، ق، لی، آل، آ (نیز س، آ) ۲۸- ف: بر ره جان؛ ق: برده و جای؛ و: برده کیش؛ (س، آ: برده راز)؛ س، لن، ق، آ، ب (نیز لن، آ): گرت دژ نه بارای؛ لی، آل، آ: روانش پرستار؛ متن = ل ۲۹- و: اهریمنست؛ در ل بیت های ۴۰۹-۴۱۲ درهم ریخته اند: ۴۱۱، ۴۱۲، ۴۰۹، ۴۱۰، ۳۰- ل: بنوش و بناز و پیوش؛ س، لن، ق، آ، ل، آ، ب: پیوی و بیاز (لن: بناز؛ ق: بیاز؛ ل، آ، ب: بناز) و بخور؛ ق: بکوش و بناز و پیوش؛ لی، آ: پیوش و بناز و بنوش؛ و: پیوی و بنوش و بناز؛ (س، آ: بیخش و پیوش و بناز)؛ متن = ف ۳۱- ل: زین؛ لن: بر؛ و، ب: که بهر تو اینست ازین؛ متن = ف، س، ق، آ، لی، آل، آ

که فرخنده موبد زند^۱ داستان
که خوشی^۲ گزین زین^۳ سپنجی سرای
برین^۴ خواسته چند خواهی گریست

به رفتن یکی^۵ رای گرم آمدش
که بودند بر^۶ دشت توران^۷ یله
بیاورد پیوسته^۸ شهریار^۹
ز باز سپید و ز کیمال^{۱۰} بور^{۱۱} (؟)
شد آراسته پشت پیلان^{۱۲} نر
ز پوشیدنی^{۱۳} ها و گنج^{۱۴} درم
به ایران کشیدند بر بسته^{۱۵} رخت
بنزدیک^{۱۶} فرخنده دستان شدند^{۱۷}
چنان لشکری^{۱۸} نامبردارنیو^{۱۹}
چنین نامداران^{۲۰} و^{۲۱} فرخ مهان

که شد طوس و رستم بدان سوی^{۲۲} آب
دلی پُر ز کین^{۲۳} و سری پُر ز جنگ^{۲۴}
مهان کشته و کهنتران برده دید

تهمتن برآن گشت^۱ همداستان
چنین گفت خرم دلی^۲ رهنمای
نگه کن که در خاک جفت تو کیست

تهمتن چو بشنید شرم آمدش
نگه کرد از^۳ اسپان^۴ به هر سو گله
غلام و پرستندگان ده هزار
همان^۵ نافه^۶ی مُشک و موی سمور
به موی^۷ و به بوی و به دیبا و زر
ز گستردنی^۸ ها و از بیش و کم
ز گنج^۹ و سلیح^{۱۰} و ز تاج و ز تخت
ز توران سوی زاولستان^{۱۱} شدند^{۱۲}
سوی پارس شد طوس و گودرز و گيو^{۱۳}
نهادند سر سوی شاه جهان

چو بشنید بدگوه^{۱۴} افراسیاب
شد از^{۱۵} باختر سوی دریای کنگ^{۱۶}
همه بوم زیروزبر کرده دید

۱- ف: بدین هست؛ ق، لی: بدین گشت؛ آل: (نیز س)؛ برین گشت؛ متن: ل، س، لن، ق، و، ب (نیز لن)؛ ۲- ل: زدان؛ لن: زدش؛ ق، و، ب: بزده؛ لی، آل: زاین؛ متن: ف، س، ق؛ ۳- ل: لی، آل: ب (نیز لن، س)؛ دل: و؛ موبد دل؛ متن: ف؛ ۴- ل: خوبی؛ متن: ده دستویس دیگر (نیز لن)؛ ۵- لن: گزید زین؛ ق: گزید از؛ ۶- ق: بدین؛ بنداری بیت های ۴۰۵-۴۱۳ را ندارد؛ ۷- و: دل و؛ برخی از دستویس هادر اینجا سرنویس دارند، س: باز آمدن رستم از توران به ایران زمین به فیروزی؛ ق، ب: باز آمدن رستم از ترکستان (ق: بتد کوس به فیروزی)؛ و: بازگشتن رستم از توران زمین؛ ۸- ل: ز؛ س، ق، لی، آل: <از>؛ متن: ف، لن، ق، ب؛ ۹- س: ز؛ ۱۰- و: نگه کرده سوز اسپان گله؛ ۱۱- س، ق، ب: در؛ متن: هشت دستویس دیگر؛ ۱۲- ل: ترکان؛ لی، آل: کرده؛ متن: هفت دستویس دیگر؛ درو بیت های ۴۱۵ و ۴۱۶ پس از بیت ۴۲۰ آمده اند؛ ۱۳- ل، س، ق (نیز لن، س): شایسته شهریار؛ لن: شایسته کارزار؛ ل: پیوسته با شهریار؛ ب: که بودند شایسته شهریار؛ متن: ف، ق، لی، و؛ آ: بنداری: فبلغ عدد من کان منهم من قرائب أفراسیاب اثنی عشر ألفا؛ ۱۴- لی، آل: همه؛ ۱۵- ف (نیز س): همان تازی اسپان از خنگ و بور؛ ل: ز در سید و ز کیمال تور؛ س، ق، ب: ز کرک سپید (ق: سفید) و ز کیمال بور؛ لن (نیز لن): ز سنجاب و قاقم ز کیمال گور (لن: تور)؛ ق: دگر باز اسپد و کیمال بور؛ لی، آل: ز کرکانج (آ: کرکاج) و ز چین و کربال (ل: کیمال) و تور؛ متن تصحیح قیاسی است؛ و این بیت را ندارد؛ ۱۶- ل: برنگ؛ ۱۷- س، لن، ق، ب (نیز س): دیبای زر؛ لی، آل: دینار و زر؛ متن: ف، ل (نیز لن)؛ ق، و این بیت را ندارند؛ ۱۸- لن: ز پوشیدنی های زر و درم (؟)؛ ق این بیت را ندارد؛ ۱۹- ل: <و>؛ ۲۰- س، لن، لی: سلاح؛ ۲۱- ل، س، لن، ق، و، ب (نیز لن، س): کشیدند (و: فرستاد) و بر بست؛ متن: ف، ق، لی، آل: بنداری (۴۱۷-۴۲۰): فضلا عن صاروا الرماح و السیوف و طعم الوحوش و الطیور. وأوقروا الفیلة بنفائس الجواهر و نوافج المسك، و انصرفوا راجعین؛ ۲۲- س، لن، ق، لی، ب (نیز لن): زابلستان؛ متن: ف، ل، ق، و، آل (نیز س)؛ ۲۳- ل، و: کشید؛ متن: نه دستویس دیگر (نیز لن، س)؛ ۲۴- س، ق: شد گيو و گودرز و طوس؛ و: رفتند گودرز و گيو؛ متن: هشت دستویس دیگر؛ ۲۵- لی: لشکر؛ ل: سپاهی چنان؛ و: سپاهی همه؛ متن: ۲۶- ق: جمله با بوق و کوس؛ س: سپهدار ایران ابا بوق و کوس؛ متن: ف، لن، ق، آل، ب؛ ۲۷- ل: <و>؛ ۲۸- ل، و: وزان پس (و: سو) چو بشنید؛ متن: نه دستویس دیگر (نیز لن، س)؛ ۲۹- س: بر آن روی؛ لن: بدان روی؛ آل: بر آن سوی؛ ل، و: که بگذشت رستم بر آن (و: از آن) روی؛ متن: ف، ق، ق، لی، ب؛ ۳۰- ق: شتاید (وزن ندارد)؛ ۳۱- س: چین؛ ۳۲- ل، ق، و: کینه؛ س: جنگ و؛ متن: ۳۳- لی، آل: سری پرز کینه دلی پرز جنگ؛ متن: ف، لن، ق، ب

نه اسب و نه گنج و نه تاج و نه تخت
جهانی بر آتش برافروخته^۲
ز دیده بیارید خونابه^۵ شاه
۴۳۰ که هرکس که این بد^۶ فراموش کند
همه يك به يك دل^۹ پُر از کین کنید
به ایران زمین^{۱۱} رزم و کین آوریم^{۱۲}
ز بهر بروبوم و پیوند^{۱۵} خویش
همه کاخ هاشان بپای آوریم^{۱۷}
۴۳۵ به يك رزم اگر باد ایشان بجست^{۱۹}
ز هر سو سلیح^{۲۲} و سپاه آوریم^{۲۳}
برآراست^{۲۵} بر^{۲۶} هر سوی^{۲۷} تاختن
همی سوخت از هر سوی گاه و رخت^{۲۹}
ز باران هوا خشك شد هفت سال
۴۴۰ شد از رنج و تنگی^{۳۱} جهان پُر نیاز^{۳۳}
ندید ایچ^{۲۸} هنگام پرداختن
به^{۳۰} ایرانیان بر، شد آن^{۳۱} کار سخت
دگرگونه شد بخت و برگشت حال
برآمد برین روزگاری^{۳۴} دراز

۱- ل: در باغ برگ درخت؛ س، لن، ق، ب (نیز لن): ایوان نه برگ درخت؛ و: نه دل شادمانه نه پیروزبخت؛ متن = ف، ق، لی، آل (نیز س) ۲- ل، و: به؛ متن ← ۳- س، ق، ب: جهان زیر آتش بد افروخته؛ متن = ف، لن، ق (نیز س) ۴- س: همان؛ لی، آل این بیت را ندارند ۵- ل، لن، ق، و، ب (نیز لن، س): خونابه؛ متن = ف، س، ق، لی، آل ۶- ل: را؛ متن = ده دستویس دیگر (نیز لن، س) ۷- س، ق، آ: همه؛ متن = هفت دستویس دیگر ۸- ل، و: خامش؛ متن = نه دستویس دیگر (نیز لن، س) ۹- ق: همه دل یکایک ۱۰- ل، و: نیغ؛ لی، آل: سراسر همه خاك؛ متن = ف، س، لن، ق، ب (نیز لن، س) ۱۱- ل، و: سپ؛ متن = نه دستویس دیگر (نیز لن، س) ۱۲- لن، لی، آ، ب (نیز لن، س): آورید؛ س: رزم دشمن کنید؛ ق: رسم کین آورید؛ متن = ف، ل، ق، و، ل ۱۳- ل: به نیزه خور اندر زمین؛ متن = ده دستویس دیگر (نیز لن، س): ف: نه جنگ؛ لی، ب، لن، آ: بجنگ؛ در دیگر دستویس ها حرف یکم نقطه ندارد ۱۴- س: برزید؛ لن، ق، لی، آ، ب (نیز لن، س): آورید؛ متن = ف، ل، ق، و، ل، آ: درس، لن، ق، آ، ب، لن، آ: ت های این بیت پس و پیش شده اند ۱۵- س: فرزند ۱۶- س: پیوند؛ ب: بکشید و از بهر فرزند؛ متن = ف، لن، ق، لی، و، آل (نیز لن، س): ل، ق این بیت را ندارند؛ در و بیت های ۴۳۳-۴۳۵ در هم ریخته اند: ۴۳۳، ۴۳۴ و پس از ۴۳۳ افزوده است:

بتازید و مردی بکار آورید همه گرز و شمشیر بار آورید
۱۷- س، ق، آ: بجای آورید؛ ب: ز جای آوریم؛ متن = ف، لن، لی، و، ل (نیز لن، س) ۱۸- س، ق، آ، ب: به جنگ آسمان زیر پای آورید (ب: آوریم)؛ لن (نیز لن): چو شیران سوی جنگ رای آوریم؛ متن = ف، لی، و، ل (نیز س): ل، ق، آ این بیت را ندارند؛ در لی، و، ل ت های این بیت پس و پیش شده اند و در لی، ل این بیت پس از بیت ۴۳۶ آمده است ۱۹- ف: اگر باد ایشان به يك رزم جت؛ متن = ده دستویس دیگر (نیز لن، س) ۲۰- لن: شاید؛ متن ← ۲۱- و: کرد؛ لی، آل: چه باید چنین دل به؛ متن = ف، ل، س، ق، آ، ب: در لن این بیت با بیت سپین پس و پیش شده است ۲۲- س، لن، لی: سلاح ۲۳- س: آورید ۲۴- س- لی، آل، ب (نیز لن، س): نویی؛ متن = ف، ل، و این بیت را ندارند ۲۵- س، لی، آل: یاراست؛ متن = هفت دستویس دیگر (نیز لن، س) ۲۶- لن، ق، آ: از؛ ق: آ: به ۲۷- س، لن، ق، لی، و، آل، ب (نیز لن، س): سویی؛ متن = ف، ل، ق، آ: هیچ ۲۹- ل، ق، لی، و، آل (نیز س): آباد بوم و درخت؛ س، لن، ق، آ، ب (نیز لن): جای (لن، لن): شاخ) و همی زد درخت؛ متن = ف، س، لن، ق، آ، ب: بر؛ متن = ف، ل، لی، آل (نیز لن، س) ۳۱- س: نبید؛ لن، ق، آ، و: شد این؛ لی، آل: بید؛ متن = ف، ل، ق، ب (نیز لن) ۳۲- ل- ق، آ، و، ب (نیز لن، س): سختی؛ متن = ف (نیز ل) ۳۳- س، ق، آ: بی نیاز ۳۴- ل، ق: روزگار؛ لی، آل این بیت را ندارند؛ ف پس از این بیت افزوده است:

چو ایرانیان را دزم گشت بخت بسر ایشان شد از آسمان کار سخت

گفتار اندر خواب دیدن گودرز سرورش را^۱

چنان^۲ دید گودرز يك شب به خواب
 بر آن^۳ ابر باران^۴ خجسته^۵ سروش
 ز تنگی^۶ بخواهی^۷ که یابی رها^۸
 به توران یکی شهریاری^۹ نوشت
 ۴۴۵ ز پشت سیاوش یکی شهریار
 ازین تخمه از گوهر^{۱۰} کیقباد
 چو^{۱۱} آید به ایران بی فرخش
 میان را بیند به کین پدر
 به دریای قَلْزَم^{۱۲} به جوش آرد آب^{۱۳}
 ۴۵۰ شب و روز در جنگ بر زین بود^{۱۴}
 ز گردان ایران و گردنکشان
 چنین ست فرمان^{۱۵} گردان سپهر
 چو از خواب گودرز بیدار شد
 بمالید بر خاك ریش سپید^{۱۶}
 ستایش^{۱۷} کنان پیش دادار شد
 ز شاه جهان شد دلش پرامید^{۱۸}

۱- ف: گفتار اندر خواب دیدن گودرز فرشته را و گفتن آن خواب با پادشاه ایران و فرستادن گیورا؛ ل: خواب دیدن گودرز سرورش را؛ س، ق: به خواب دیدن گودرز سرورش را (س: و بشارت دادن از کیخسرو)؛ لن: دیدن گودرز سرورش را به خواب و خبر دادن از کیخسرو؛ ق: گفتار در خواب دیدن گودرز کشوراد و فرستادن گیو به ترکستان به طلب شاه کیخسرو؛ لی: در صفت ایران زمین؛ و، ب: خواب دیدن گودرز (و: و رای زدن با گین)؛ آ، ل: خواب دیدن گودرز از بهر کیخسرو؛ متن = آغاز ف با تصحیح فرشته به سرورش ۲- ق، لی، آ، ب: چنین ۳- ل، ق، لی، پ، آ، ل: ز ایران؛ و: ز ایران برآمد؛ متن = ف، لن، ب؛ س این بیت را ندارد؛ دل آ پیش از این بیت، بیتهای ۱۴-۲۲ از داستان رفتن گیو به ترکستان آمده اند ۴- و: از آن ۵- ل: باران (حرف یکم نقطه ندارد)؛ لن، پ (نیز لن آ): پَران؛ ق: بازان؛ ق: تازان؛ ب: و باران؛ متن = ف، س (نیز ل، س آ) ۶- لی، آ، ل: نشسته ۷- ف، ق: بخواهی (حرف یکم نقطه ندارد)؛ س، لن، ق، پ، ب (نیز س آ): چو خواهی؛ لی، و، آ: تو خواهی؛ ل: نخواهی؛ متن تصحیح قیاسی است ۸- ل (نیز ل آ): چو خواهی که یابی ز تنگی رها ۹- و: بدگهر ۱۰- ف، ل، ق (نیز س آ): نامداری؛ س، لن، ق، آ، پ، و، ل (نیز لن آ): شهریار؛ (ل آ: نامدار)؛ متن = لی، آ، ب ۱۱- س، لن، ق، لی، پ، و، آ، ب (نیز ل آ، لن آ، س آ): او؛ متن = ف، ل، ق، لی، پ، بنداری؛ اعلم آن فی بلاد توران ملکا مذکور الاسم یسمی کیخسرو ۱۲- ق، و، ل آ: روز ۱۳- ف: تخمه گوهر؛ س- پ، آ، ل، ب (نیز ل آ، لن آ، س آ): گوهر از تخمه؛ و: روی از گوهر؛ متن = ل ۱۴- و: وزان روی از ۱۵- لی، ل آ: گر؛ آ: که ۱۶- لی، آ، ل آ: زبخت ۱۷- ق، لی، پ، آ، ل آ: آنچه ۱۸- ل، ق: پرسد؛ لی، آ، ل آ: آید؛ متن = ف، س، لن، ق، آ، پ، ب (نیز ل آ، لن آ، س آ) ۱۹- و: ز خورشید جویی بود پاسخش ۲۰- و: ترک ۲۱- و: آید آب؛ س، ق، آ، ب: بجوشد به دریای قَلْزَم در آب؛ ق: ز دریای قَلْزَم به جو آرد آب؛ متن = ف، ل، لن، لی، پ، آ، ل آ ۲۲- ل: نشوید؛ متن = ف، س- ب (نیز ل آ، لن آ، س آ) ۲۳- و: بانغ وزوین بود ۲۴- ب: جوشن از؛ دل- ق، آ، پ، و، ب (نیز ل آ، لن آ) لت های این بیت پس و پیش شده اند؛ پیاپی لت های این بیت در متن = ف، لی، آ، ل (نیز س آ) ۲۵- ف، س، لن، ق، لی، پ، ب (نیز لن آ): بجز؛ متن = ل، و، آ، ل (نیز ل آ، س آ) ۲۶- س، لن، ق آ- ب (نیز س آ): کس زو؛ (ل آ: از وی؛ لن آ: زوکس)؛ متن = ف، ل: ق این بیت را ندارد ۲۷- لن، ق، ق، آ، پ، ب: فرجام؛ متن = هفت دستویس دیگر ۲۸- ق، و، آ، ل آ، ب: برو؛ متن = هفت دستویس دیگر ۲۹- ل، س، ق، ق، آ، ب (نیز ل آ، س آ): نیایش؛ متن = ف، لن، لی، پ، و، آ، ل (نیز لن آ) ۳۰- لی، و، آ: سفید ۳۱- ل: جهاندار شد پرامید؛ س، لن، ق (نیز ل آ): جهان دل شده نامید؛ ق، پ (نیز لن آ): جهان دل شده پرامید؛ ب: جهان دل بریده امید؛ و: ز کیخسروش دل شده پرامید؛ متن = ف، لی، آ، ل (نیز س آ)

- ۴۵۵ چو خورشید پیدا شد^۱ از پشت راغ^۲
سپهبد نشست از بر تخت عاج^۳
پُراندیشه دل^۴، گیو را پیش خواند
بدو گفت: فرخ بی و روز تو
تو تا^۵ زادی از مادر بافرین^۶
- ۴۶۰ به فرمان یزدان خجسته سروش
نشسته بر^۷ ابری پُر از باد و نم^۸
مرا دید^۹ گفت: این همه غم چراست؟
ازیرا که بی فر و بُرزست^{۱۰} شاه
چو کیخسرو آید به ایران زمین^{۱۱}
- ۴۶۵ نبیند کس او را ز گردان نیو
چُنین کرد بخشش سپهر بلند
همی نام جستی میان دو صف^{۱۲}
که تا^{۱۳} در جهان مردم ست و سَخُن
زَمین را همانا^{۱۴} سپهر بلند
- ۴۷۰ به رنج ست گنج و به نام ست رنج^{۱۵}
اگر جاودانه نمائی بجای^{۱۶}
جهان را^{۱۷} یکی شهریار آوری^{۱۸}
- برآمد بکردار زَرین جناغ^{۱۹}،
بیاراست ایوان به کرسی ساج^{۲۰}
و زان^{۲۱} خواب چندی سَخُن ها براند
همان اختر گیتی افروز تو
پُر از آفرین شد سراسر زمین^{۲۲}
مرا روی بنمود در خواب دوش
بشستی جهان را^{۲۳} سراسر ز غم
جهانی پُر از کین و بی^{۲۴} نم چراست^{۲۵}؟
ندارد همی راه^{۲۶} شاهان^{۲۷} نگاه
سوی^{۲۸} دشمنان افگند رنج و کین^{۲۹}
مگر^{۳۰} نامور پورِ گودرز، گیو^{۳۱}
که از تو گشاید غم و رنج و بند^{۳۲}
کنون نام جاویدت^{۳۳} آمد به کف^{۳۴}
چنین نام هرگز نگردهد کُهَن
به دست تو خواهد گشادن ز بند^{۳۵}
همانا که نامت به آید ز گنج^{۳۶}
همان^{۳۷} نام به^{۳۸} زین سپنجی سرای
درخت وفا را^{۳۹} به بار^{۴۰} آوری

۱- لی، و، آل، ل: برزد سر؛ متن = هشت دستویس دیگر (نیز ل، ل، ل، س) ۲- آ، ب (نیز س، ل): زاغ؛ ل، ن، پ: از پُر زاغ؛ متن = هشت دستویس دیگر (نیز ل، ل، ل، س) ۳- ق، لی، آل، ل: روشن؛ متن = هشت دستویس دیگر (نیز ل، ل، ل، س) ۴- س- ب (نیز ل، ل، ل، س): چراغ؛ متن = ف، ل (در ف حرف چهارم و در ل حرف یکم نقطه ندارند) ۵- ل، ن، لی، پ، آل، ل: ساج؛ متن = هفت دستویس دیگر ۶- لی، ب، آل، ل: عاج؛ و: و ناچ؛ ل، ن: بکردار عاج؛ متن = ف، ل، س، ق، ق، آ، ب ۷- ل، و: مر؛ (ل: شد)؛ متن = ده دستویس دیگر (نیز ل، ل، س) ۸- ل، ن: ازین؛ پ: از آن ۹- ق: که تا؛ لی، ل: چوتو ۱۰- ل، ن، پ: پاک دین؛ آ: چو از نام زادی تو بافرین ۱۱- س، ل، ن، ق، آ، پ، ب: سراسر زمین شد پُر از آفرین؛ متن = ف، ل، ق، لی، و، آل، ل ۱۲- لی: به ۱۳- س، و: دم ۱۴- س، ل، ن، ق، ق، آ، پ، و، ب (نیز ل، ل): شدی (پ: جهان؛ و: شده) شسته گیتی؛ متن = ف، ل، لی، آل، ل (نیز ل، ل، س) ۱۵- ل- ل، لی، آل، ل، ب: دیدو؛ متن = ف، پ، و ۱۶- پ: ابی ۱۷- لی، آ: و پر ماجراست ۱۸- ف: پیرست؛ متن = ل- ب (نیز ل، ل، ل، س) ۱۹- س، ق، آ، لی، آل، ل (نیز ل، ل، س): رای؛ و: داد؛ متن = ف، ل، ن، ق، پ، ب (نیز ل، ل) ۲۰- و: شامی ۲۱- ل، ق، لی، و، آل، ل: ز توران زمین؛ متن = ف، س، ل، ن، ق، آ، پ، ب ۲۲- لی، آ: سر ۲۳- ل، ن، پ: رزم و کین؛ آ: بر زمین ۲۴- س، ق، ق، آ، لی، آ، ل (نیز ل، ل): جزا؛ و، ب: بجز؛ متن = ف، ل، ن، پ (نیز ل، ل، س) ۲۵- و: نامبردار پور تو گوی ۲۶- ل: رنج بند؛ لی، آل، ل: در رنج و بند؛ (ل: غم و درد و بند)؛ س: بدست تو خواهد گشادن کمند (= ۴۶۹ ب)؛ ق، آ، ب: که از تو (ب: وی) شود بسته راه گزند؛ متن = ف، ل، ن، ق، پ، و (نیز ل، ل، س)؛ و پس از این بیت افزوده است:

میان بند و برکش به خورشید گرد که از تو گشاید چنین کار کرد

۲۷- و: بهنگام جنگ ۲۸- ق، آ، ب: باکامت ۲۹- و: به جنگ؛ س این بیت را ندارد ۳۰- ق: کجا؛ س این بیت را ندارد؛ در و پس از این بیت ۴۷۱ آمده است ۳۱- ل، ق: همانا؛ (ل: سراسر)؛ ل، ن: زمین و آسمان با؛ و: همانا که گردان؛ متن = ف، ق، آ، لی، پ، آل، ل، ب (نیز ل، ل، س) ۳۲- و: گشاید بدست تو این تازه بند؛ س این بیت را ندارد ۳۳- ف، س- پ، آل، ل، ب (نیز ل، ل): به رنج است و بارنج نام (س: ناچ) است و گنج (؟)؛ متن = ل، و (نیز ل، ل، س) ۳۴- ف، س، ل، ن، ق، آ، لی، پ، آل، ل، ب (نیز ل، ل): رنج (؟)؛ ق: بر آید ز رنج؛ متن = ل، و (نیز ل، ل، س)؛ در و این بیت پس از بیت ۴۷۲ آمده است ۳۵- ل: همی؛ ل، ن، پ: ترا؛ و: همه؛ متن = هشت دستویس دیگر ۳۶- و: بر ۳۷- س: همانا؛ متن ← ۳۸- ف: یکی شهریار جهان آوری (پس او ندارد)؛ متن = ل، ل، ن، ب (نیز ل، ل، ل، س) ۳۹- ب: بزرگی ۴۰- لی: بجای (پس او ندارد)

بدو گفت گیو: ای پدر بندهام
 خریدارم این را گر آید بجای
 ۴۷۵ به ایوان شد و ساز رفتن گرفت

چو خورشید رخشنده آمد پدید
 بیامد کمر بسته گیو دلیر
 به گودرز گفت: ای جهان پهلوان
 کمندی و اسپی^۲ مرا یار بس
 ۴۸۰ چو مردم برم^۱، خواستار آیدم
 کمندی به فِراك^۱ و اسپی دوان^۲
 مرا دشت و کوهست^۳ یکچند جای
 به پیروزبخت جهان پهلوان
 تو پدرود باش و مرا یاد دار
 ۴۸۵ ندانم که دیدار باشد جزین

بکوشم به رای تو تا زندهام
 به فرخندگی نام، بی رهنمای^۱
 ز خواب پدر مانده اندر شگفت

زمین^۲ شد بسان گل شنبلیله،
 یکی بارکش بادپایی به زیر^۱
 دلیر و سرافراز و روشن روان،
 شاید کشیدن بدان^۲ مرز کس
 وزان^۳ پس مگر کارزار آیدم
 پرنده آور و جامه‌ی هندوان^۴
 به چنگ آیدم هر یکی^{۱۴} رهنمای
 نیایم مگر^{۱۵} شاد و روشن روان^{۱۶}
 روان را ز درد من^{۱۷} آزاد دار
 ندانم کسی^{۱۸} جز جهان آفرین

۱- لن، پ: بفرمانت؛ و: به نام تو ۲- ل- ق، پ، و (نیز س^۲): به فرخنده نام (ق: رای) و بی رهنمای؛ لی، ا، ل (نیز ل^۲): به فرخنده نام تو ای (ل^۲): بی رهنمای؛ ب: به فرخنده بی نام و بی رهنمای؛ متن = ف ۳- ق، و: جهان؛ لی، ا: زمان؛ متن = هشت دستویس دیگر ۴- لن، پ، لن^۲ پس از بیت ۴۷۷ افزوده‌اند:

همه دل پر از کین افراسیاب
 دورخ پر ز خون و دلی چون کباب

و، ل^۲ پس از بیت ۴۷۷ افزوده‌اند:

بدو گفت گودرز: کام تو چیست
 براه اندرون با تو همراه کیست

۵- و: تیغی ۶- س، ق، ا: بر آن؛ درس، ق، ا: ب بیت های ۴۷۹-۴۸۳ پس از بیت ۴۸۷ آمده‌اند ۷- س، لن، ق، ا، پ، ب: که؛ متن = ف، ل، ق، لی، و، ا، ل^۲ ۸- لن: برو؛ پ: بدو؛ و: بود؛ متن = نه دستویس دیگر ۹- ل: از آن؛ متن = ف، س- ب ۱۰- لن: به بازو؛ پ: بیارید ۱۱- ق، پ، و: روان ۱۲- س- پ، ا، ل، ا، ب (نیز لن^۲): پرنده‌آوری، جامه هندوان (ق: خروان)؛ و: چو گرز و پرنده آور هندوان؛ ل^۲: دلیر و سرافراز و روشن روان (= ۴۷۸ ب)؛ متن = ف (نیز ل^۲): ل (نیز س^۲) این بیت را ندارند ۱۳- و: کوه و دشت ۱۴- ل- ق، ا، پ، ب (نیز ل^۲، لن^۲): مگر پیشم آید یکی؛ لی، ا، ل^۲: به چنگ آورم شاه بی؛ و: مگر دست گیرد یکی؛ متن = ف: س، لن، ق، ا- ب (نیز ل^۲، لن^۲، س^۲) پس از این بیت با پیش از آن افزوده‌اند:

نشاید که در (سر) شهرها (راه‌ها) بگذرم
 مرا (کجا) باز دانند و کیفر برم

ف، ل، ق این بیت را ندارند ۱۵- ل، س، ق، ا: جز از؛ لن، ق، پ: بجز؛ متن = ف، و، ب ۱۶- لی، ا: دلیر و سرافراز و روشن روان (= ۴۷۸ ب)؛ ل^۲: پرنده‌آوری جامه هندوان (= ۴۸۱ ب)؛ بنداری (۴۷۷-۴۸۳): ولما كان الغد شد علیه سلاحه، وركب فرسا، فدخل علی آیه، وقال: یا بهلوان العالم! یكفنی هذا الوهق وهذا الفرس. فانه لا یمكن الدخول الی تلك الندیار بأكثر منهما. وهانا قد غرمت. وسوف أعود، بعادتك، بقلب مرورو سعی مشكور؛ س، ق، ا، ب پس از بیت ۴۸۳ چهار بیت، ل تنها بیت یکم را و لن، لی- ل (نیز ل^۲، لن^۲) تنها سه بیت نخستین را افزوده‌اند:

تو مر بیژن خرد را در کنار
 بیاموزش آرایش رزم را

بایدن کودکی آن ازو دیده‌ام
 ز مردی که از کس بنشیده‌ام (نه بشیده‌ام؛ که او را پسندیده‌ام)

تو از رفتن من روان شاد دار
 بگناه پرستش مرا یاد دار

ف، ق (نیز س^۲) هیچک از این بیت ها را ندارند ۱۷- و: ز اندیشه؛ س، ق، ا: روان من از درد؛ متن = نه دستویس دیگر؛ در ل این بیت با بیت سبین پس و پیش شده است ۱۸- ل- ق، ا، پ، ب (نیز لن^۲): که داند چنین؛ لی، ا، ل^۲: که داند کسی؛ (ل^۲: نداند یقین)؛ متن = ف (نیز س^۲)؛ و این بیت را ندارد؛ در ل این بیت با بیت پیشین پس و پیش شده است

چو شوی ز بهر پرستش رخان^۱ مگر باشدم یاور و^۲ رهنمای
 به مزبر جهان آفرین را بخوان بنزدیک آن نامور کدخدای

به فرمان بیاراست و^۲ آمد برون پدر پیرسر بود و برنا دلیر
 ۴۹۰ ندانست^۶ که ش^۷ بازبیند پسر^۸ ز رفتن دلش گشت^۹ زیروزبر

۱- لی، آل، آ: چو بهر پرستش شوی سوی خوان (أ: خان)؛ متن = نه دستنویس دیگر؛ و، ل^۲ پس از این بیت افزوده‌اند:
 به پیش جهانیان شب تیره‌گون همی خواه پیروزی از رهنمون

۲- ل: دادگر؛ متن = ف، س- پ، آل، ب (نیز ل، لن، آ، س)؛ و این بیت را ندارد؛ در لن، پ (نیز ل، لن، آ، س) این بیت پس از بیت های زیر آمده است؛ ف، لن، پ (نیز ل، لن، آ، س) پس از بیت ۴۸۷ چهاربیت، لی، آل تنها بیت یکم و و تنها بیت های یکم و دوم را افزوده‌اند:
 که اویست برتر ز هر برتری (لی، آل، آ: مهتری) همان بنده اوست (ف: ز فرمان اوست) هر مهتری
 لی، آل، آ: همانا که بهتر ز هر بهتری (ل: برتری)

نه بی امر (پ: رای؛ و: کام) او گردد این زودگردد (و: تیزگردد؛ س: آ: گردگردد)

نه بی رای (پ: امس) او باشد آن خواب (و: هت آرام) خورد

زمان و زمین (لن، پ، لن، آ: زمین و زمان) و مکان (پ: و آسمان) آفرید

توانایی و ناتوان آفرید

بدویست امید و بدویست (ف: امید و زویست) باک خداوند آب و گل و باد (ف: ناز و گل و آب) و خاک

ل، س، ق، آ، ب هیچک از این بیت ها را ندارند ۳- لی، آل، آ: برآست؛ و: بگفت و برآست؛ متن = هشت دستنویس دیگر ۴- ق: بدل تنگ و رخاره اش ۵- ل- ق، آ، پ، ب: دهن؛ متن = ف، لی، آل، آ ۶- و: بیه میان کرده دل همچو شیر ۷- و: که دانست ۸- ل (نیز ل، آ): کرا؛ متن = ف، س- ب (نیز لن، آ، س) ۹- س، ق، آ، و: پدر؛ لی، آل، آ: دگر؛ متن = ف، ل، لن، پ، ب (نیز ل، لن، آ، س) ۱۰- ل، ب: بود؛ لی، و، آل، آ: گشته؛ متن = ف، س، لن، ق، آ، پ (نیز ل، لن، آ، س)؛ بنداری بیت های ۴۸۴- ۴۹۰ را ندارد؛ و پس از بیت ۴۹۰ افزوده است:

فرود آمد از باره گبو دلیر بسوسید دست سرافراز شیر
 پدر تنگ بگرفت اندر برش فراوان بسوسید زوی و سرش
 به یزدان بنالید گودرز پیر که ای دادگر مرا دست گیر
 چنین گفت کای برتر از برتری به فرمان نو مرغ و دیو و پری
 سپردم ترا هوش و جان و روان چنین نامبردار پور جوان
 مگر کشور آید ز تنگی رها به من باز بخشش تو ای پادشا

داستان رفتن گیوبه ترکستان^۱

بسا رنج‌ها کز جهان دیده‌اند
سرانجام بستر جز از خاک نیست
چو دانی که ایدر نمائی دراز
همان آرزو را زیر خاک آوری^۵
ترا زین جهان شادمانی بس است
تورنجی و آسان^۹ دگر کس خورد^{۱۰}
برو^{۱۱} نیز شادی سراید همی
ز روز گذر کردن اندیشه کن

ز بهر بزرگی پسندیده‌اند
ازو بهره زهرست و تریاک نیست
به تارک چرا برنهی تاج آرزو؟
سرش را سر اندر مغاک آوری^۶
کجا^۷ رنج تو بهر دیگر کس است
سوی خاک و^۸ تابوت تو ننگرد
سرش زیر گرد^{۱۲} اندر آید همی
پرستیدن دادگر^{۱۳} پیشه کن

۱- ف: گفتار اندر رفتن گیوبه ترکستان بطلب کیخسرو و رسیدن سختی‌ها بدو و بدست آوردن کیخسرو؛ ل، ق، آ، پ، ب: رفتن گیوبه ترکستان (پ: به توران زمین) بطلب شاه (ب: به آوردن) کیخسرو؛ س: داستان رفتن گیوبه ترکستان به آوردن شاه کیخسرو؛ لی، و، آل: رفتن گیوبه ترکستان (و: به توران زمین؛ ل: به ترکستان)؛ متن = آغاز س: درس از بیت ۱۶۰-۳۴۷ افتاده است ۲- ق، آ، لی: بجز ۳- و: همه ۴- س، ق، لی، و، ل: > و< ۵- و: آوری؛ ل، ق، آ، پ، ب (نیز ل): در مغاک آوری؛ س: همان آرزو در مغاک آوری؛ متن = ف، ل، ق (نیز ل، س) ۶- ف (نیز ل): با؛ متن ← ۷- س، ل، ق، آ، پ، ب (نیز ل): سرش را همی (پ: همه) زیر خاک آوری؛ و: سرش بکسر اندر مغاک آوری؛ متن = ل، ق (نیز س): لی، آل این بیت را ندارند ۸- لی، آ: چرا ۹- ل، پ: تورنجی بری و ۱۰- ق: تورنجی و دیگر کس آسان خورد ۱۱- ل، ق: سوی گورو؛ س: سوی تنگ؛ لی، آ: به خاک و به؛ متن = ف، ل، ق، آ، پ، و، ل، ب ۱۲- ل، ن: بدو ۱۳- و: خاک ۱۴- لی: ذکر حق؛ آ: حق دگر؛ در لنت های این بیت پس و پیش شده‌اند؛ س، ق، آ، ب پس از بیت ۸ چهار بیت، ل، و تنها بیت یکم را، ل، ن، پ، ل، آ، س آ تنها بیت های دوم و سوم را با پس و پیشی بیت ها، لی، آ تنها بیت های یکم و سوم را، و ل آل آ تنها بیت سوم را افزوده‌اند:

بترس از خدای و (س، ق، آ، ب: به نیکی گرای و) میازار کس
منه هیچ دل بر جهنده جهان
اگر چند مانی بیاید شدن
ز خون سیلوش گذشتم به کین

زه رستگاری همین است و بس
که با تو نماند همی جاودان
پس این شدن نیست باز آمدن
لی، آل: چنان رفتنی کثر نبود آمدن
به آوردن شه ز توران زمین

ف، ق هیچک از این بیت ها را ندارند

کنون ای خردمند پاکیزه^۱ دل
 ۱۰ ترا کردگارست پروردگار
 چو گردون به اندیشه زیر^۵ آوری
 نشاید خور و خواب^۷، با آن^۸: نشست؛
 دلش کور باشد، سرش بی خرد،
 ز هستی نشان ست بر آب و خاک^{۱۱}
 ۱۵ توانا و دانا و دارنده اوست
 چو سالار توران^{۱۴} به دل گفت: من
 چنان^{۱۷} شاهزاده^{۱۸} جوان را بکشت
 هم از پشت او روشن^{۲۱} کردگار
 که با او بگفت آنک^{۲۳} جز تو کس ست
 ۲۰ خداوند کیوان و خورشید^{۲۴} و ماه
 خداوند هستی و هم^{۲۵} راستی
 جز از رای و فرمان او راه نیست

مشو در گمان^۲ پای برکش^۳ ز گل
 توی بنده و^۴ کردهی کردگار
 ز هستی مکن پرسش و^۶ داوری
 که خستو نیاید^۹ به یزدان که^{۱۱} هست،
 خردمندش از مردمان شمرد
 ز دانش منش را مکن در مفاک^{۱۲}
 خرد را و جان را نگارنده اوست^{۱۳}
 به بیشی^{۱۵} برآرم سر از انجمن^{۱۶}،
 ندانست جز گنج^{۱۹} و شمشیر پشت^{۲۰}،
 درختی برآورد یازان^{۲۲} به بار،
 که اندر جهان کردگار او بس ست
 کزویست پیروزی و دستگاه
 و گر نیستی خواهد و کاستی^{۲۶}
 خور و ماه^{۲۷} ازین دانش آگاه نیست

آغاز داستان^{۲۸}

به فرمان او گيو بسته میان بیامد بکردار شیر ژبان^{۲۹}

۱- ل: بیدار شد؛ متن = ف، س- ب (نیز ل، ل، ن) ۲- ف: بدگمان (؟)؛ (ل: برگمان)؛ متن = ل- ب (نیز ل، ل، ن) ۳- ل، لی، آ: درکش؛ متن = نه دستنویس دیگر (نیز ل، ل، ن) ۴- س، ق، آ، ب: تویی بی گمان؛ ل، ن، پ، و، آ، ل: تویی بنده و؛ ق: تو هستی همی؛ لی: تو ای بنده و؛ متن = ف، ل ۵- ل، ن، پ: گردن باندیشه پیش ۶- س، ق، آ، ب: بر سرش؛ متن = نه دستنویس دیگر (نیز ل، ل، ن، آ، س) ۷- س، ق، آ، پ، ل: خواب و؛ متن = هشت دستنویس دیگر ۸- ق، آ، پ، ب: با او؛ متن = نه دستنویس دیگر ۹- ل، ق (نیز ل): نباشد؛ ل، ن، پ (نیز ل): که خشنود باید؛ لی، و، آ، ب: که خشنو نیاید؛ متن = ف، س، ق، آ، ل (نیز س) ۱۰- س: که دادار؛ لی، آ: هرانکس؛ متن = نه دستنویس دیگر ۱۱- س، ق، آ، و، ب: خاک و آب؛ متن = هشت دستنویس دیگر ۱۲- س، ق، آ، ب: ز دانش کنش را مکن تو خراب؛ ل، ن، پ: ز دانش کنش راه در هر (پ: را مکن در) مفاک؛ و: ز گردیدن چرخ و ز آفتاب؛ متن = ف، ل، ق، لی، آ، ل؛ و پس از این بیت افزوده است:

هوا را مبین آتش و آب و خاک ز دانش مکن خویش را در مفاک
 ۱۳- ل (نیز ل، ل، ن) پس از این بیت افزوده اند:

جهان افرید و مکان و زمان پی پشته خرد و پیل گران
 ۱۴- ل، ق، لی، و، آ، ل، ب: ترکان؛ متن = ف، س، ل، ن، ق، آ، پ ۱۵- ق: بهستی ۱۶- ف: برآورد سر ز انجمن؛ س: برآرم سر من ز انجمن (وزن ندارد)؛ ق: برآرم سر انجمن؛ متن = نه دستنویس دیگر (نیز ل، ل، ن، آ، س) ۱۷- ق: جوان (→ جوان) ۱۸- و: شهریاری ۱۹- س، ل، ن، پ، ب: جنگ؛ و: گرز؛ متن = هفت دستنویس دیگر ۲۰- س، ب: جت ۲۱- ف، س، ل، ن، ق، آ، پ، ب (نیز ل، ل، ن): داور؛ متن = ل، ق، لی، و، آ، ل (نیز ل، ل، ن) ۲۲- و: نازان ۲۳- ل، ن: انج؛ پ: آنچه؛ و، آ، ل، آ: آنکه؛ متن = ف، ل، س، ق، آ، لی، ب ۲۴- ل: خورشید و کیوان؛ س: کیهان و خورشید؛ متن = ده دستنویس دیگر ۲۵- لی، آ، ل، آ: وزو ۲۶- ل، ن، پ: نخواهد ز تو کژی و کاستی؛ و: ز نوراستی خواست نه کاستی؛ متن = ف، س، ق، آ، لی، آ، ل، ب: ل این بیت را ندارد ۲۷- س، ق، آ، ب: جز از وی؛ متن = نه دستنویس دیگر (نیز ل، ل، ن، آ، س)؛ بنداری بیت های ۱-۲۲ را ندارد؛ ل پس از بیت ۲۲ افزوده است:

پسر را بفرمود گودرز پیر به توران شدن کنار را ناگزیر
 ق پس از بیت ۲۲ بیت های دوم - چهارم بیت ۴۸۷ پ از داستان کین سیاوخش را افزوده است ۲۸- ل، ن: رفتن گيو بطلب کبخرو به توران؛ ق، و سرنویس ندارد؛ متن = نه دستنویس دیگر ۲۹- و پس از این بیت افزوده است:

به تنها همی رفت و کس را نبرد تن نازدیده به یزدان سپرد

هر آنکس^۲ کهش از^۳ راه تنها بدید،
 ز کیخسرو از وی نشان^۴ خواستی
 تش را ز جان زود^۵ کردی تهی
 سبک^۶ از برش خاک برریختی
 همان^۷ نشنود نام و^۸ آواز اوی
 ورا^۹ رهنمون بود از آن^{۱۰} انجمن
 برو^{۱۱} راز نگشاد تا چند گاه
 سخن پرسم از تو یکی در نهان
 بشوی^{۱۲} به دانش دل از کاستی^{۱۳}،
 ندارم دریغ از تو پرمایه تن
 ولیکن پراگنده با هر کس است^{۱۴}
 ز پاسخ نیابی زبانم^{۱۵} تهی
 بیاید به من برگشادنت راست^{۱۶}
 چنین نام هرگز^{۱۷} نپرسیده‌ام
 بزد تیغ و بنداختش^{۱۸} سر برون
 مگر یابد از شاه جامی نشان
 میان سوده^{۱۹} از تیغ^{۲۰} و بندِ دوال
 گیا خوردن باره و^{۲۱} آب شور

همی تاخت تا مرز^۱ توران رسید
 ۲۵ زبان را به ترکی بیاراستی
 چو گفستی: ندارم ازو^۲ آگهی
 به خم^۳ کمندش بیاویختی
 بدان تا نداند کسی راز اوی
 یکی را همی برد با خوشتن
 ۳۰ همی رفت بیدار با او به راه
 بدو گفت روزی که اندر^۴ جهان
 گر ایدونک^۵ یابم ز تو راستی
 بیخشم ترا^۶ هر چه^۷ خواهی زمن
 چنین داد پاسخ که دانش بس است^۸
 ۳۵ اگر زانک^۹ پرسیم و هست^{۱۰} آگهی
 بدو گفت: کیخسرو اکنون^{۱۱} کجاست؟
 چنین داد پاسخ که نشنیده‌ام
 چو پاسخ چنین یافت از رهنمون
 به توران همی رفت^{۱۲} چون بیهوشان
 ۴۰ چنین^{۱۳} تا برآمد برین^{۱۴} هفت سال
 خورش گور و پوشش هم از چرم گور

۱-س-آب (نیز ل، ل، ن، س، آ): شهر؛ متن=ف، ل ۲-و: هر آن را ۳-ل، ل، ن-آب (نیز ل، ل، ن، آ): که در؛ س: که از؛ متن=ف (نیز س، آ)؛
 ل این بیت را ندارد ۴-ف، ق، ل، و، آ، ل (نیز س، آ): خبر؛ س، ل، ن، ق، پ، ب (نیز ل، ن، آ): ز خسرو بخوبی (لن: بچربی) خبر؛ متن=ل (نیز ل، آ)؛
 در ل، آ، ل، ت های این بیت پس و پیش شده‌اند ۵-ل-پ، آ، ل، ب (نیز ل، ل، ن، آ): ز شاه؛ متن=ف، و (نیز س، آ)؛ بنداری: فان قال لأعرفه ۶-
 ق: گبر ۷-ل: برآویختی؛ و: ز دار بلندش درآویختی ۸-س، ق، ق، آ، ل، و، آ، ل، ب: ز دور (→ ز دود)؛ متن=ف، ل، ن، پ (نیز ل، ل، س، آ)؛
 ۹-ل: بریختی (؟)؛ متن=ف، س-ب (نیز ل، ل، ن، آ، س، آ) ۱۰-ل، س، ق، ق، آ، ل، آ، ل، ب: او؛ متن=ف، ل، ن، پ، و ۱۱-ل، آ، ل، آ: کسی؛
 متن=نه دستویس دیگر ۱۲-ق: نیز ۱۳-ف: همان؛ ل، ن، پ (نیز ل، ن، آ): که او؛ متن=نه دستویس دیگر (نیز ل، ل، س، آ) ۱۴-ف، ق: بد از آن؛
 ل، و: بود زان؛ متن=هشت دستویس دیگر (نیز ل، ل، ن، آ، س، آ) ۱۵-ل، آ، ل، ب: یگ روز کاندرا؛ متن=نه دستویس دیگر ۱۶-
 ل، آ، ایدونک ۱۸-ف: بشویم؛ متن ← ۱۹-س، ل، ن، ق، آ، پ، و، ب (نیز ل، ن، آ): بشوی دل از (ل، ن، پ، ل، ن، آ): ز دل) کژی و کاستی؛ ق: نبوشی
 ز دانش دل از کاستی؛ متن=ل، ل، آ، ل، آ (نیز ل، ل، ن، آ، س، آ) ۲۰-ف، س، ق، آ: به تو؛ متن=نه دستویس دیگر (نیز ل، ل، ن، آ، س، آ) ۲۱-ل، ل، س:
 هر چ ۲۲-ق، آ، پ، و، آ، ب (نیز ل، ن، آ): بیست؛ متن ← ۲۳-ق، آ، پ، و، آ، ب (نیز ل، ن، آ): کیست؛ متن=هفت دستویس دیگر (نیز ل، ل، س، آ)؛
 ۲۴-ل: گر ایدونک؛ پ، و: اگر زانچه؛ متن=نه دستویس دیگر ۲۵-ل-پ، آ، ل، آ (نیز ل، ل، ن، آ، س، آ): پرسیم هست؛ و: پرس بود؛ متن=ف، ب (نیز
 ل، ل، ن، آ): ز پاسخ زیان را (ل: زیانم) نیابی؛ ق، و: زیان راز پاسخ ندارم؛ متن=نه دستویس دیگر (نیز ل، ل، ن، آ، س، آ) ۲۷-ل، ن-ب (نیز
 ل، ل، ن، آ): ایدر؛ متن=ف، ل، س (نیز س، آ) ۲۸-ق: نخواهم که گویی بجز گفت راست؛ و: بیاید نمودن مرا راه راست؛ (س، آ): بیاید گشادن بمن برت
 راست)؛ متن=ده دستویس دیگر (نیز ل، ل، ن، آ) ۲۹-ف: و ز کس؛ متن=ل-ب (نیز ل، ل، ن، آ، س، آ)؛ و: ل پس از این بیت افزوده‌اند؛
 ندانم کسی را بدین نام من ز ترکان و از چین و شهر ختن
 ۳۰-ل-ب (نیز ل، ن، آ): انداختش؛ متن=ف (نیز ل، ل، ن، آ، س، آ) ۳۱-ل-ق، آ، پ، و، ب (نیز ل، ل، ن، آ، س، آ): سرنگون؛ متن=ف، ل، آ، ل، آ: بنداری
 بیت های ۲۹-۳۸ را ندارد ۳۲-س: راند؛ ق: گشت؛ پ: نقت؛ متن=نه دستویس دیگر ۳۳-ل، آ: چنان ۳۴-ل، آ: بدین ۳۵-ل، آ، ل، آ:
 خسته؛ متن=نه دستویس دیگر ۳۶-س، ق، آ: رنج؛ متن=ده دستویس دیگر ۳۷-ل، ن، پ (نیز ل، ن، آ): و باده اش؛ ل، آ: گیاهی همی خورد و گاه؛
 و: گیه خوردن تازه و؛ ل، آ: گیاهی خورد گاه و گاه؛ متن=ف، ل، س، ق، ق، آ، ل، ب (نیز ل، ل، س، آ)

همی گشت گرد بیابان و کوه به رنج و به سختی و دور از گروه^۱

گفتار اندر باز یافتن گیو گودرز کیخسرو را^۲

چنان بُد که روزی پُراندیشه بود^۳ بدان مرغزار اندر آمد دُرُم
 ۴۵ زمین سبز و جوی پُر از آب دید
 فرود آمد و اسپ را درگذاشت^۴ همی^۵ گفت: مانا^۶ که دیو پلید
 ز کیخسرو ایدر نبینم^۷ نشان کنون گر^۸ به رزماند یاران من
 ۵۰ یکی نام جوی^۹ و دگر^{۱۰} شادروز همی برفشانم^{۱۱} به خیره روان^{۱۲}
 به پیش^{۱۳} یکی نامور^{۱۴} پیشه بود^{۱۵} جهان خرم و مرد^{۱۶} را دل به غم
 همه^{۱۷} جای آرامش و خواب دید بخفت و همه دل پُراندیشه^{۱۸} داشت
 بر پهلوان بود کان^{۱۹} خواب دید چه دارم همی خوشتن را کُشان
 به بزم اندرون میگساران^{۲۰} من مرا بخت بر گنبد آورد^{۲۱} گوز
 خمیده روانم^{۲۲} چو ختم^{۲۳} کمان

۱- در و این بیت بابت سپین پس و پیش شده است؛ س، لن، ق، پ، ب (نیز لن، س) پس از بیت ۴۲ افزوده اند:

بدانگه که رستم ازین روی آب سپهدار توران به کنگ آمدش
 به پیران چنین گفت پس شهریار ز ماچین بیاور به مادر دهش
 5 فرستاد پیران هم اندر زمان بیآورد پور سیاوش را
 گسی کرد با مادر آنجاگاه چو گیو دلاور به توران زمین
 بیآورد لشکر هم اندر شتاب دگربازه توران به چنگ آمدش
 که کیخسرو شو را ایدر آر برو هر سوی دار بسته رهش
 فرستاده‌ای بر هیونی دمان جوان خردمند با هوش را
 که بُد جای کیخسرو نیکخواه همی گشت یکچند اندوهگین

۲- ف پس از بیت ۴۳ و دیگر دستویس ها ده تا بیت بیت پایین تر سرنویس دارند، ف: گفتار اندر بنز یافتن گیو گودرز کیخسرو را در آن بیته و پرسیدن احوال ها از یکدیگر و شناختن کیخسرو را؛ س: رسیدن گیو بنزد شاه کیخسرو؛ لن، پ: رسیدن گیو به کیخسرو به توران زمین؛ ق: رسیدن گیو به کیخسرو و شناختن یکدیگر را؛ ق: رفتن گیو و ماندن هفت سال؛ لی، آ: دیدن گیو کیخسرو را و رفتن با او به ایران؛ ل: رسیدن گیو و کیخسرو یکدیگر؛ ب: یافتن گیو شاه کیخسرو را؛ متن = آغاز ف ۳- ق: شد ۴- ل، ق، لی، ل: به پیش؛ (س: نشین)؛ متن = ف، س، لن، ق، ب (نیز ل، لن)؛ ۵- ل: بارور؛ و: گیاوز برش؛ متن = ده دستویس دیگر (نیز ل، لن، س)؛ بنداری: فانتهی جیو ذات یوم الی مرج کثیر الثباب معنت الجنبات ۶- لن، پ: گیو ۷- ل: سبز و چشمه پر از؛ س- ب (نیز لن، س): سبزه و جوی (لی، آل: جای) پر؛ متن = ف (نیز ل) ۸- ل: همی؛ س، لن، ق، پ، ب: جهان؛ ق، لی، آل: همان؛ متن = ف، و (نیز ل، س)؛ س پس از بیت ۴۵، ل پس از بیت ۴۶، لن، ق، لن، س پس از بیت ۴۷ و پ، ب پس از بیت ۴۸ افزوده اند:

دگر (س: همی) گفت با دل که از چندگاه شدستم بدین مرز جویای (س: جوینده) شاه

۹- ل، لی، آل: برگذاشت؛ و (نیز ل): آنجا گذاشت؛ لن، پ (نیز لن، س): از اسب و اندر گذاشت؛ متن = ف، ق، ب ۱۰- ل: همی بر دل اندیشه؛ لن، لی، پ، آل: ب (نیز ل): همی دل پراندیشه؛ و: روان را و جان را پراندیشه؛ متن = ف، ق (نیز س) ۱۱- س: دگر ۱۲- س، ق، و: بادل ۱۳- ل، س، لن، ق (نیز س): بُد که آن؛ لی، پ، آل: ب: بُد که این؛ و: بود کین؛ متن = ف (نیز ل): ق این بیت را ندارد ۱۴- ق: بگفتار شه می نیابم ۱۵- ف، س، ق، لی، و، آل: ب (نیز ل): یا؛ لن، ق، پ، ل (نیز لن، س): تا؛ متن = ل ۱۶- ل، لن، ق، پ، و (نیز ل، لن): غمگساران؛ متن = ف، س، ق، لی، آل: ب (نیز س) ۱۷- و: جام جوی ۱۸- ل (نیز ل): یکی؛ متن = ف، س- ب (نیز لن، س) ۱۹- ل- ق، پ، ب (نیز ل، لن): افشاند؛ لی، آ: آورده؛ متن = ف، و، ل (نیز س) ۲۰- س: برفشاند ۲۱- ف، لن، لی، آل: ب (نیز لن): زمان (؟)؛ ق، پ: زبان (؟)؛ متن = ل، س، ق، و (نیز ل، س) ۲۲- ل: خمیده است پشته؛ متن = ف، س- ب (نیز ل، لن) ۲۳- س (نیز ل): پشت

همانا که خسرو ز مادر نژاد
 ز جستن مرارنج و سختیست بهر
 سرش پُر ز غم گِرد آن مرغزار
 یکی چشمه‌ی دید تابان ز دور
 یکی جام پُر می گرفته^۴ به چنگ
 ز بالای او فرّه ایزدی
 تو گفتی که با طوق^{۱۱} بر تخت عاج
 همی بوی مهر^{۱۳} آمد^{۱۴} از روی^{۱۵} او
 به دل گفت گیو: این جزا^{۱۸} شاه نیست
 پیاده بدو^{۱۹} تیز^{۲۰} بنهاد روی
 گره سست شد بر در^{۲۳} رنج او^{۲۴}
 چو کیخسرو از چشمه او را بدید
 به دل گفت کین گرد جز^{۲۶} گیو نیست
 مرا کرد خواهد همی^{۲۸} خواستار
 بدو گفت گیو: ای گو سرفراز^{۳۲}

و گر زاد، دادش زمانه بیاد
 انوشه کسی کو بمیرد به زهر
 همی گشت شه را کُنان^۲ خواستار
 یکی سروبالا^۳ دل آرام پور^۲
 به سر بر^۵ زده دسته‌ی^۶ بوی و رنگ^۷
 پدید آمد^۸ و^۹ رایت^{۱۰} بخردی
 نشسته‌ست^{۱۱} بر سرز بیجاده^{۱۲} تاج
 همی زیب تاج آمد^{۱۴} از موی^{۱۷} او
 چُنین چهره جز درخور گاه نیست
 چو تنگ^{۲۱} اندر آمد^{۲۲} شاه جوی،
 پدید آمد آن نامور گنج^{۲۴} اوی
 بخندید و شادان دلش بردمید^{۲۵}
 برین^{۲۷} مرز خود زین نشان نیو نیست
 به ایران برد تا بوم^{۲۹} شهریار
 خرد را به نام^{۳۱} تو آمد^{۳۲} نیاز

۱- ف: دلش پر ز غم کو در آن؛ متن = ل- ب (نیز لن، س) ۲- س، ق، ق، و (نیز ل): تادئ کند؛ لن، پ، ب (نیز لن): تاشه کند؛ لی: شه را چنان؛ آ: شه را بجان؛ (س): شاه جهان؛ متن = ف، ل، ل، ل ۳- ل: دل انجام تور (؟)؛ س: دل آرام نور (؟)؛ و: برش شاه پور؛ (ل): دل انجام پور (؟)؛ متن = نه دستویس دیگر (نیز لن، س) ۴- لن، ق، پ، ب: جام می برگرفته؛ متن = هشت دستویس دیگر ۵- ف، س، لی، و، ل (نیز س): بر در؛ ب: بیبر؛ متن = ل، لن، ق، ق، پ، آ (نیز ل، لن) ۶- و: دسته و ۷- لن، پ: رنگ رنگ؛ لی، آ، ل: گل برنگ؛ متن = هفت دستویس دیگر ۸- لن، و: آمده؛ پ: بیدار او ۹- ف: آیت؛ متن = ل- ب (نیز ل، لن، س)؛ بنداری: بترقی فی وجهه ماء السعادة و تلوح فيه آثار الیادة ۱۰- ل: منوچهر؛ متن = ف، س- ب (نیز ل، لن، س) ۱۱- ل، ق، لی، پ، و، ب: < و > ۱۲- ل: پیروزه؛ لن، ق، پ (نیز لن): بر سرش بیجاده؛ متن = هشت دستویس دیگر (نیز س)؛ بنداری: کانه معتصب بتاج السلطنة وقاعد علی تخت المملكة ۱۳- س، ق، آ، ب: مشک؛ متن = نه دستویس دیگر ۱۴- لن، لی: آید ۱۵- س، ق، و، ل: بوی؛ ق، لی، آ، ب: موی؛ متن = ف، ل، لن، پ ۱۶- لن: اوی ۱۷- ل: بوی؛ س، ق، ق، لی، و، آ، ب: روی؛ متن = ف، لن، پ، ل ۱۸- ل، ق، و: بجز؛ لن: کین را بجز؛ پ: این کس جزا؛ متن = ف، س، ق، لی، آ، ل، ب ۱۹- ق: شدو؛ ل: برو ۲۰- ف (نیز س): گیو؛ متن = ل- ب (نیز ل، لن) ۲۱- ق: پیل (تنگ) ۲۲- ف، س، لن، ق، آ، ب (نیز س): دل (پیل): ل، ق، گو: (لن): دلش؛ متن = (ل) ۲۳- و: بدانست کز بردن ۲۴- ل، س، ق، آ، ب: او؛ متن = ف، لن، پ، و؛ ق، لی، آ، ل این بیت را ندارند ۲۵- ق این بیت را ندارد ۲۶- س، ق: مرد جز؛ ق: شه این جزا؛ متن = نه دستویس دیگر ۲۷- ل، ق، لی- ل (ل، لن، س): بدین؛ س، ق، آ، ب: درین؛ متن = ف، لن ۲۸- لی، آ، ل: به توران مرا میکند ۲۹- ل، س، ق، ق، و، ل، آ، ب (نیز ل، س): کند؛ لی، آ: شوم؛ (لن): بر؛ متن = ف، لن، پ ۳۰- س، لن، ق، آ، پ، ب: شه سرفراز؛ ل: چو آمد برش گیو بردش نماز؛ متن = ف، ق، لی، آ، ل ۳۱- لن، پ: جهان را به مهر؛ لی: جهان را به نام؛ متن ← ۳۲- ل: بدو گفت کای نامور سرفراز؛ متن = ف، س، ق، ق، آ، ل، ب: و بجای این بیت افزوده است:

چو تنگ اندر آمد گو نامدار
 ورا گفت: ای گیو شاد آمدی
 چگونه سپردی چنین دور راه
 چه داری خبرشان در ستند و شاد؟
 جهانجوی رستم گو پیلتن
 چو بشنید گیو این سخن خیره ماند
 یقین گشت او را که جز شاه نیست
 بدو گفت: شاهان تو کیخسروی

برآمد ز جا خسرو نامدار
 خرد را چو شایسته داد آمدی
 ز طوس و ز گودرز و کاس شاه
 همی در دل از خسرو آزد یاد؟
 چگونه‌ست و دستان و آن انجمن؟
 زبان را به نام جهانبان براند
 همان خواب گودرز گمراه نیست
 که اندر جهان شهریار نوی

بر آنم که^۱ پور سیاوش توی^۲
 چنین داد پاسخ ورا^۳ شهریار
 بدو گفت گیو: ای سر راستان
 ز کشواد و گیوت که داد آگهی؟
 ۷۰ بدو گفت کیخسرو: ای شیرمرد
 که از فر یزدان گشاد این^۴ سخن
 همی گفت با نامور مادرم
 سرانجام^۵ کیخسرو آید پدید
 ۷۵ بدانگه که گردد جهاندار نیو
 مرو را سوتی^۶ تخت ایران برد^۷
 جهان را^۸ به مردی به پای آورد
 بدو گفت گیو: ای سر سرکشان
 نشان سیاوش^۹ پدیدار بود
 ۸۰ تو بگشای و بنمای بازو به من
 برهنه تن خویش بنمود شاه
 که میراث بود از گه^{۱۰} کیقباد
 چو گیو آن نشان دید بردش نماز
 گرفتش به بر^{۱۱} شهریار زمین
 ۸۵ از^{۱۲} ایران پرسید و از^{۱۳} تخت شاه^{۱۴}
 بدو گفت گیو: ای جهاندار^{۱۵} کی

ز تخم کیانی و باهش توی^{۱۶}
 که تو گیو گودرزی ای نامدار
 ز گودرز با تو که زد داستان؟
 که با خرمی بادی و فرهی
 مرا مادر این از پدر یاد کرد
 بدانگه که اندرزش آمد به بن^{۱۷}
 که ایدر^{۱۸} چه^{۱۹} آید ز بد بر سرم
 بجای^{۲۰} آورد بندها را^{۲۱} کلید
 از^{۲۲} ایران بیاید^{۲۳} سرافراز گیو
 بر نامداران^{۲۴} و شیران برد
 همان^{۲۵} کین ما را به جای آورد
 ز قر بزرگی چه داری نشان؟
 چو بر^{۲۶} گلستان نقطه‌ی قار بود
 نشان تو پیداست بر انجمن
 نگه کرد گیو آن نشان سیاه،
 درستی بدان بد کیان را نژاد^{۲۷}
 همی ریخت آب و همی گفت راز^{۲۸}
 ز شادی برو بر گرفت^{۲۹} آفرین
 ز گودرز و از^{۳۰} رستم کینه خواه^{۳۱}
 سرافراز^{۳۲} و بیدار و فرخنده پی،

۱- لن، ب: بدانم که؛ ق: بزرگی و ۲- س- ب: توی؛ متن=ف، ل ۳- س، لن، ق، پ، ب (نیز لن، س): توی؛ ل، ق، لی، آل (نیز ل):
 و کیخسروی؛ و: جهانگیر و بیدار و خامش توی؛ متن=ف ۴- و: همیدون بیرسیدازو ۵- لی، آل: چنین ۶- س: خروکه ۷- ل- پ، آ،
 ل (نیز ل، لن): گشادی؛ و: گشاد او؛ متن=ف (نیز س) ۸- ل: اندر تن آمد به تن ۹- ل: که زاید؛ لن، پ: کز ایدر؛ متن=نه دستویس
 دیگر ۱۰- لن: چو ۱۱- و: بفرجام ۱۲- ل: بجا؛ لن، پ، و: پدید ۱۳- پ: گنجها را؛ ب: شرد بندها را سراسر ۱۴- ل، س: ز ۱۵-
 لن، پ: بیاید به توران؛ بنداری؛ اخیرها بآنک تقدم من نواحی ایران ۱۶- لی، آل: سپه دار؛ ق این بیت را ندارد ۱۷- لی، آل: بر ۱۸- و:
 ورا و ترا سوی ایران برد ۱۹- س، ق: بنزد دلیران؛ ق این بیت را ندارد ۲۰- س، ق، ق، ب: جهانی؛ متن=هفت دستویس دیگر ۲۱- ق:
 همین ۲۲- ق: بزرگی ۲۳- س، و: در ۲۴- لی، آل: بد آنکه از؛ متن=نه دستویس دیگر ۲۵- ب: کیان را درستی بدان بد نژاد؛ بنداری
 (۷۸-۸۲): فقال جیو: أیها الملك! وما الذي معك من علامة الكيانية؟ فكشف عن جسمه، وأراه شامة سوداء، في عضده، كقطة من المسك على عمود من
 الكافور. وتلك علامة صحة النسب واتصاله بكیقاذ ۲۶- و: زمانی همی گفت با خاک راز ۲۷- و: سران ۲۸- لی: بدو ۲۹- س: خواندش؛
 ق، ب: خواند چند؛ ق: خواندند؛ متن=هفت دستویس دیگر ۳۰- ق: ز ۳۱- ل، س، ق، پ، و: وز؛ متن=هفت دستویس دیگر ۳۲- ل:
 تخت و گاه؛ ق: تخت گاه؛ ق: تخت گاه؛ متن=ده دستویس دیگر (نیز ل، لن، س) ۳۳- ل، س، ق، پ، و: وز؛ متن=هفت دستویس دیگر ۳۴-
 ل، ق، لی، آل (نیز ل): نیکخواه؛ لن، پ، و: رزمخواه؛ متن=ف، س، ق، ب (نیز لن، س): بنداری؛ ثم سابه عن ایران و عن الملك کیکاوس
 وعن جودرز وعن رستم بن دستان ۳۵- س، ق: سرافراز؛ و: جهانجوی؛ متن=نه دستویس دیگر ۳۶- س، ق: جهاندار؛ متن=ده دستویس دیگر

مرا گر سپردی^۲ سراسر بهشت،
نهاد^۳ بزرگان^۴ و تاج^۵ مهان^۶،
که روی تو دیدم^۷ به توران زمی^۸
به آبم^۹ و گر باتش^{۱۰} افکنده ام
ز تیمار و رنجش^{۱۱} نرسیدمی^{۱۲}
به شادی و خوبی^{۱۳} سرآورد^{۱۴} بخت

پرسید خسرو ز کاوس شاه^{۱۵}
ز گستردن^{۱۶} و خواب^{۱۷} و از خورد^{۱۸} او^{۱۹}
که دادار گیتی^{۲۰} چه افگند^{۲۱} بن
خور و پوشش و درد^{۲۲} و آرام و ناز^{۲۳}،
ز درد پسر گشت بی پای^{۲۴} و پر،
سراسر به ویرانی آورد روی
بکردار آتش رخس^{۲۵} بفرروخت
ترا بردهد بخت^{۲۶} آرام و ناز
ببین تا زمانه چه آرد به روی^{۲۷}

همی رفت پیش اندرون^{۲۸} گیو نیو^{۲۹}

جهاندار داننده^۱ خوب و زشت
همان هفت کشور به شاهی جهان^۲
نبودی دل من بدین خرمی^۳
۹۰ که داند به ایران^۴ که من زنده ام
سیاوخش^۵ را زنده گر دیدمی
سپاس از جهاندار کین رنج سخت

برفتند از آن^۶ بیشه^۷ هر دو به راه
و زان هفت ساله غم و درد او^۸
۹۵ همی گفت با شاه گیو آن^۹ سخن
همان خواب گودرز و رنج دراز
ز کاوس کهش سال بفرگند فر
از^{۱۰} ایران پراگنده شد رنگ و بوی
دل خسرو از درد بر وی^{۱۱} بسوخت
۱۰۰ بدو گفت کاکنون^{۱۲} ز رنج دراز
مرا چون پدر باش و با کس مگوی^{۱۳}

شهنشه^{۱۴} نشست از بر اسپ گیو

۱- ل، ق: دارنده؛ س: جوینده؛ متن= نه دستویس دیگر (نیز ل، ن، آ، س) ۲- ل: نمودی؛ متن= ف، س- ب (نیز ل، ن، آ، س) ۳- ل، و: به شاهشهی؛ متن= ده دستویس دیگر (نیز ل، ن، آ، س) ۴- ل، ی، آ: نهال ۵- ل، ن، پ، و، ل (نیز ل، ن، آ، س): بزرگی؛ متن= ف، س، ق، ق، ل، ی، آ، ب (نیز ل، ن، آ، س) ۶- ق، ل، ی، آ، ل: جای؛ متن= هشت دستویس دیگر (نیز ل، ن، آ، س) ۷- ل، و، م، ی؛ س: شهان؛ متن= نه دستویس دیگر (نیز ل، ن، آ، س) ۸- (ل: خورمی) ۹- و: که دیدم ترا من ۱۰- ل، ی، آ: بدین مردمی ۱۱- ل، ل، ی، آ، ل (نیز ل، ن، آ، س): به گیتی؛ متن= ف، س، ل، ن، ق، آ، پ، و، ب (نیز ل، ن، آ، س) ۱۲- ل، ل، س، ل، ن، ق، آ، پ، و، ب (نیز ل، ن، آ، س): بخاکم؛ ل، ی، آ، ل: بجنگم؛ متن= ف (نیز ل، ن، آ، س) ۱۳- ل، ی، آ: ویا آتش؛ قیت های ۹۰ و ۹۱ را ندارد؛ در فیت های ۹۰ و ۹۱ پس از بیت ۹۵ آمده اند؛ پایی بیت های متن= ده دستویس دیگر (نیز ل، ن، آ، س) ۱۴- ف، س، ل، ن، ق، آ، پ- ب (نیز ل، ن، آ، س): سیاوش؛ متن= ل، ی (نیز ل، ن، آ، س) ۱۵- ل: نرسیدمی؛ (ل: بدین تازه رویی نگر دیدمی)؛ ل، ق این بیت را ندارند ۱۶- س، ق، آ، ب: بخوبی و شادی ۱۷- س، ب: برآورد؛ بنداری بیت های ۸۶-۹۲ را ندارد ۱۸- ل: زان ۱۹- س: راه؛ بنداری: وخرجامعمن ذلك المرج ۲۰- و: بزه در پرسید از گیو شاه ۲۱- ل، س، ق، پ، آ، ل، ب: نوه؛ متن= ف، ل، ن، و ۲۲- س، ق، آ، ل، ی، پ، آ، ل، ب: <و>؛ متن= ف، ل، ن ۲۳- ل، س، ق، آ، پ، ل: وز؛ متن= ف، ل، ن، ی، آ، ب ۲۴- ق: ز گستردن راه و ز چهار (پساوند ندارد)؛ و: ز خورد و ز خواب و ز گسترده ۲۵- ل: بکسر؛ س، ل، ن، ق، آ، پ، و، ب (نیز ل، ن، آ، س): گیو این؛ متن= ف، ل، ی، آ، ل ۲۶- ب: که بخت از بدی ها؛ در ف پس از این بیت، بیت های ۹۰ و ۹۱ آمده اند ۲۷- ل: خورد (؟)؛ س: رنج؛ ق: گرم؛ و: هم از پوشش و خورد؛ متن= هشت دستویس دیگر (نیز ل، ن، آ، س) ۲۸- س: و گرم و گداز؛ متن= ف، ل، ن- ب (نیز ل، ن، آ، س) ۲۹- ق، پ، و، پا ۳۰- ل، ق، و: ز؛ در س پس از این بیت، بیت ۱۰۱ آمده است ۳۱- ل- ق، آ، پ، و (نیز ل، ن، آ، س): درد و رنجش؛ ل، ی، آ، ل: رنج دیده؛ متن= ف (نیز ل، ن، آ، س) ۳۲- ل، ل: دلش؛ ب این بیت را ندارد؛ بنداری: فائر ذلك فی قلبه حتی ظهر علی وجهه ۳۳- ق، ل، ی، و، آ، ل: اکنون ۳۴- ل، ن، ق، آ، پ: بخت و؛ ل، ی، آ، ل: روز؛ ب: کام و؛ متن= ف، ل، و؛ س این بیت را ندارد ۳۵- ق: مگو ۳۶- ق: رو؛ س این بیت را ندارد ۳۷- س، ل، ن، ق، آ، پ، و، ب (نیز ل، ن، آ، س): سپید؛ ل، ی، آ، ل: جوشه بر؛ متن= ف، ل (نیز ل، ن، آ، س) ۳۸- ق (نیز ل، ن، آ، س): اندرش؛ متن ← ۳۹- ل: پیاده همی رفت بر پیش نیو؛ متن= ده دستویس دیگر (نیز ل، ن، آ، س)؛ س در اینجا سرنویس دارد: آمدن شاه کیخسرو و گیو از مرغزار بنزد فرنگیس

یکی تیغ هندی گرفته به چنگ
 زدی گیو بیداردل گردنش
 ۱۰۵ برفتند سوی سیاوخش گرد
 فریگیس را نیز کردند یار
 که هر سه به راه اندرآزند روی
 فریگیس گفت: ار درنگ آوریم
 ازین آگهی یابد افراسیاب
 ۱۱۰ بیاید بکردار دیو سپید
 یکی را ز ما زنده اندر جهان
 جهان پُر ز بدخواه و پُر دشمن است
 که گر آگهی یابد آن مرد شوم
 یکی مرغزارست از ایدر نه دور
 ۱۱۵ تو با گیو و زین و لغام سیاه
 به بالا برآی یکی مرغزار
 یکی جویبارست و آب روان
 چو خورشید بر تیغ گنبد شود

هر آنکس که پیش آمدی بی درنگ،
 به زیر گل اندر فگندی تش
 چو آمد دو تن را دل و هوش گرد
 نهانی بر آن بر نهادند کار
 نهان از دلیران پر خاشجوی
 جهان بر دل خویش تنگ آوریم
 نسازد به خورد و نیازد به خواب
 دل از جان شیرین شود ناامید
 نبینند بیش آشکار و نهان
 همه مرز ما جای آهرمن است
 برانگیزد آتش از آبادبوم
 به یکسو ز راه سواران تور
 برو بر سوی مرغزاران پگاه
 بیینی بکردار خرم بهار
 ز دیدار او تازه گردد روان
 در خواب راه سپهد شود

۱- ل، ق: آمدش؛ متن = ده دستویس دیگر (نیز ل، ن، س، آ) ۲- ل، ب (نیز ل، ن): گل و خاک (س، ق، آ: خار) کردی؛ متن = ف (نیز ل، ن، س، آ) ۳- ف- ق، آ، پ- ب (نیز ل، ن): سیاوش کرد؛ متن = لی (نیز س، آ، بنداری): سیاوش کرد ۴- س، ق، آ، ب: دو تن را چو آمد؛ متن ← ۵- و: سری پر ز شادی دلی پر ز درده؛ متن = هشت دستویس دیگر: پ پس از بیت ۱۰۵ افزوده است:
 برفتند سوی فرنگیس نیز چو او را بدیدند گفتند خیز
 و پس از بیت ۱۰۵ افزوده است:

سوی کاخ رفتند هر دو بهم فرنگیس برجست دل پُر ز غم
 بگفتند او را همه سر بر از آن داستان گذشته خبر

۶- ف، ل، س، ل، ن، لی، و: فرگیس (حرف سوم نقطه ندارد)؛ ق، آ، پ، آ، ل، ب: فرنگیس؛ متن = بنداری: فری کیس ۷- پ: برو
 ۸- س: <از> ۹- و: جهاندار ۱۰- ق: چنان چون بود مرده راه جوی ۱۱- ف- ل، ن، و: فرگیس (حرف سوم نقطه ندارد)؛ ق- پ، آ، ل، ب: فرنگیس؛ متن = بنداری: فری کیس ۱۲- و: تن ۱۳- س، ق، آ، ب: ز ما؛ لی، آ، ل، ن، و: وزین؛ متن = ف، ل، ن، ق، پ، و: بنداری: واطلع افراسیاب علی الحال ۱۴- س: نیارد ۱۵- ل: نازد؛ س، ق، آ، ل، ب (نیز ل، ن، س، آ): نیارد؛ ق: نازد؛ متن = ف، ل، ن، پ، آ، و: بیاید نازد به خورد و ۱۶- ف: بیازد (؟)؛ متن = ل- ب (نیز ل، ن، س، آ) ۱۷- س، لی، پ، و: سفید ۱۸- ل، ق، لی، و، آ: نیند کیس؛ س، ق، آ، ب: نیند نیز؛ ل، ن: نماند نه نیز؛ پ: نماند نیز؛ ل: نیند از؛ ل، ن: نماند نیز؛ متن = ف، ل، ن (نیز س، آ) ۱۹- ق: همین ۲۰- ل، لی، پ، آ، ها؛ متن = هشت دستویس دیگر ۲۱- و: اهریمنست ۲۲- س، ق، آ، و، ب: اگر؛ ل، ن، لی، پ، آ، ل، و: وگر؛ متن = ف، ل، ق، آ، لی: یابد آگاهی ۲۴- ف، ل، ق- ب: از؛ متن = س، ل، ن ۲۵- ل: زایدتر ۲۶- ق، ل، ل (نیز ل، ن): <و>؛ ل: تو برگیر؛ متن = نه دستویس دیگر (نیز ل، ن، س، آ): بنداری: و اشارت علیه آن یخرج هوو جیو به الی مرج قریب ذکرت أن ذلك الفرس برعی فیه ۲۷- ل- ب (نیز ل، ن، س، آ): لگام؛ متن = ف ۲۸- ل- ق، آ، پ، و، ب (نیز ل، ن، س، آ): برو سوی آن؛ لی، آ، ل، ن، و: برو بر سر؛ ل: برو تا س؛ متن = ف ۲۹- س، ل، ن، ق، آ، ب: براد؛ و: مرغزار و گیاه؛ متن = ف، ل، ق، لی، پ، آ، ل؛ در ل این بیت پس از بیت ۱۱۷ آمده است؛ ل، ن، پ پس از این بیت افزوده اند:

بیینی یکی کوه سر بر سپهر که بر وی نماند همی ابر چهر

۳۰- (ل: خورم)؛ ل این بیت را ندارد ۳۱- ل: همان؛ و: همه؛ متن = ده دستویس دیگر ۳۲- ق: جویبارست؛ لی، آ: مرغزارست و آب ۳۳- ل: که از دیدنش؛ متن = ف، س- ب (نیز ل، ن، س، آ) ۳۴- ل، ن، ق، پ: کشد ۳۵- س، ق، آ، ب: رای؛ ل: گهی خواب و خورد؛ متن = هشت دستویس دیگر

گله هرچه^۱ هست اندر آن مرغزار
 ۱۲۰ به بهزاد بنمای زین و لغام^۲
 برو نزد^۳ او تنگ و بنمای چهر^۴
 سیاوش چو گشت از جهان ناامید
 چنین^۵ گفت شبرنگ بهزاد را
 همی باش بر^۶ کوه و در^۷ مرغزار
 ۱۲۵ ورا بارگی باش و گیتی^۸ بکوب
 نشست از بر اسپ سالار نیو
 بدان تند^۹ بالا نهادند روی
 فسیله چو آمد^{۱۰} به تنگی فراز
 نگه کرد بهزاد^{۱۱} کی را بدید^{۱۲}
 ۱۳۰ بدید آن نشست سیاوش پلنگ^{۱۳}
 همی داشت بر^{۱۴} آبخور^{۱۵} پای^{۱۶} خویش
 چو کیخسرو او را به آرام یافت

به آبشخور آید سوی^۱ جویبار
 چنو رام^۲ گردد تو بردار^۳ گام
 بخوان و برو مال دستت به مهر
 برو تیره شد روی روز سپید^۴
 که فرمان مبر زین سپس^۵ باد را
 چو کیخسرو آید ترا خواستار،
 ز دشمن به نعلت زمین را برو^۶
 پیاده همی رفت در^۷ پیش گیو^۸
 چنان چون بود مردم چارهجوی^۹
 بخوردند سیر آب و گشتند باز،
 یکی باد سرد از جگر برکشید
 رکیب^{۱۰} دراز و جُنای^{۱۱} خدنگ^{۱۲}
 از آنجا که بد دست^{۱۳} نهاد پیش
 پیوید و با زین سوی او^{۱۴} شافت

۱-ل،س:هرج ۲-و:یر ۳-ل-ب(نیزل،لن،س):لگام:متن=ف ۴-ل،ق،لی،ا:چوارام:س،ول(نیزل):چوارام:متن=ف،لن،ق،پ،ب
 (نیزل،س) ۵-ل:بگزار:متن=ف،س-ب(نیزل،لن،س) ۶-س،لن،ق،پ،ب(نیزل):پیش:متن ← ۷-پ(نیزل):نیک بنمای چهر:ل،
 ق،لی،و،آ،ل(نیزل،س):چوایی(و:رفتی) برش تنگ(لی،آ،ل:نیک،و:شاد) بگشای(ل،ل،س:آ:بنمای)چهر:متن=ف ۸-س،ق،آ،
 ب:وزان پس:متن ← ۹-پ:بر دست مهر:ل،ق،لی،و،آ،ل(نیزل،س):بیازای(و:ل:بخواری تو) پیای(ل:آ:پس او:س:آ:برسای)روش
 به مهر:متن=ف،لن(نیزل) ۱۰-لی،پ،و:سفيد ۱۱-ف:بدو(?)؛متن=ل-ب(نیزل،لن،س) ۱۲-لی،آ:که دریافتی روز کین
 ۱۳-س،لن،ق،پ،و:در:متن=ف،ل،ق،لی،آ،ل،ب ۱۴-ق،لی،آ،ل،ب:بر:متن=ف-ق،پ،و ۱۵-و:کشور ۱۶-ل،لن،پ،
 و(نیزل):زمین را به نعلت دشمن برو(و:سراسر بکوب):متن=هشت دستویس دیگر(نیزس):لن،پ،لن،پس از بیت ۱۲۵ افزوده اند:
 کجا باید او مرا ترا بی گمان چو بشنید خسرو چو شیر زبان(لن:دمان)
 و پس از بیت ۱۲۵ افزوده اند:

چو آید به توران به کین خواستن عنانش ترا باید آراستن
 برخی از دستویس ها در اینجا سرنویس دارند، ف:گفتار اندر رفتن شاه کیخسرو با گیو در آن بیشه که مادرش نشان داده بود بطلب اسب سیاه:لن،ب:
 گرفتن کیخسرو اسب بهزاد(ب:شبرنگ) را:ق:رسیدن کیخسرو به شبرنگ بهزاد و شناختن اسب او را و مطاوعت نمودن بموجب وصیت سیاوش:و:
 رای زدن گیو با کیخسرو و فرنگیس در کنار ایران زمین ۱۷-ل:بر:متن ← ۱۸-و:به پیش اندرون نامبردار گیو:متن=ده دستویس دیگر ۱۹-
 س،ق،آ،و:برز:متن=نه دستویس دیگر ۲۰-ق:رو ۲۱-س،ق،آ،و،ب:راهجوی:ق:چاره جو:پ:جنگجوی:متن=ف،ل،لن،لی،آ،ل
 ۲۲-س،ق،آ،ب:گله چون بیامد:متن=نه دستویس دیگر:لن،پ،لن،پس از بیت ۱۲۸ دو بیت و س،ق،آ،ب پس از بیت ۱۲۹ تنها بیت دوم را
 افزوده اند:

شتابان بشد خسرو سرفراز بنزدیک آن چشمه چون شد(لن:آمد)فراز
 به بهزاد بنمود زین و لگام بدان تا برآیدش(س:بر آن تا برآید)از آن کار کام
 ۲۳-ل،لن،ق،ق،آ،پ،و،ل(نیزل،لن،س):بهبزاد:متن=ف،لی،آ ۲۴-ق:بر آید دید:س این بیت را ندارد:بنداری:وأنه اذا رأی هذا
 السرح عرفه ووقف ۲۵-ل،ق:خدنگ:س،لی،آ،ب:بکنک:(لن:آ:سیاوش کک:س:آ:بدید آن لگام و نشست پلنگ):متن=ف،لن،ق،آ،پ،
 و،ل(نیزل) ۲۶-س،لی،پ،آ:رکاب ۲۷-ل:حناخ:س:حناخ:لن،لی،پ،آ،ل(نیزل):حناخ:ق:حناخ:ق،آ،و:حناخ:ب:حناخ:
 متن=ف(نیزل،س) ۲۸-ل،ق:پلنگ:متن=ده دستویس دیگر(نیزل،لن،س) ۲۹-ل:در:متن=ف،س،لن،ق،ق،آ،پ،و،ب ۳۰-
 ب:جایگه ۳۱-ق،آ،و:جای ۳۲-پ،و:پای:ق:وزان جایگه پای:ب:زجایی که بد پای:لی،آ،ل این بیت را ندارند ۳۳-ب:به پیش

۱۳۵ چو بنشست بر زین و^۵ بفشارد^۶ ران
 بکردار باد هوا بردمید
 غمی شد^{۱۱} دل گوی و خیره بماند
 همی گفت کاهرمَن^{۱۳} چاره جوی
 کنون جان خسرو شد و رنج من
 چو یک نیمه پیرید از آن^{۱۶} کوه شاه^{۱۷}
 همی بود^{۲۰} تا پیش او رفت گوی
 که شاید که اندیشه‌ی پهلوان
 بدو گفت گوی: ای شه سرفراز
 تو از^{۲۴} ایزدی فر و برز^{۲۵} کیان
 ۱۴۵ بدو^{۲۹} گفت: ازین^{۳۰} اسپ فرخ نژاد
 چنین کردی اندیشه ای پهلوان^{۳۱}
 کنون رفت و رنج مرا کرد باد^{۳۴}
 بر و یال پسود و بشخود موی^۲
 همی^۵ از پدر کرد با درد^۶ یاد
 برآمد ز جای آن هیون گران
 پیرید^۹ و از^{۱۱} گوی شد ناپدید
 بدان^{۱۱} خیرگی نام یزدان بخواند
 یکی بارگی گشت و بنمود روی^{۱۴}
 همه^{۱۵} رنج بُد در جهان گنج من
 گران کرد باز آن^{۱۸} عنان^{۱۹} سیاه
 چنین^{۲۰} گفت بیدار دل شاه^{۲۱} نیو
 کنم آشکارا به روشن روان^{۲۳}؟
 سزد کاشکارا بود بر تو راز
 به موی اندر آیی^{۲۶} بیینی^{۲۷} میان^{۲۸}
 یکی بر دل اندیشه آمدت یاد
 که آهرمن^{۳۰} آمد بر این^{۳۱} جوان
 پُر از غم روان من و دیو شاد^{۳۴}

۱- لی، آل، ل: روی و موی؛ لن، پ: بمالید دستش بر چشم و روی؛ متن = هفت دستویس دیگر ۲- س، ق، ل، آل: روی (س، ق) پابوند ندارند؛ لی، آ: بسید و بشخود روی؛ متن = هفت دستویس دیگر؛ لن، پ، لن^۱ پس از این بیت و و پیش از آن افزوده اند:
 همی بود بر جای بُرننگ راد
 بپهدار با گویو گریان شدند
 گشادند از دیدگان هر دو آب
 زبان پر ز (و: زبانه‌ها به) نقرین افراسیاب
 ۳- ل- ب (نیز ل، لن، س): لگامش؛ متن = ف ۴- ل، س، ق، لی، آ، ب (نیز ل، س): بدو داد؛ لن، ق، پ (نیز لن): بر کرد؛ و: برافکند؛ ل: برود داد؛ متن = ف ۵- ل، و: بی؛ متن = ده دستویس دیگر (نیز ل، لن، س) ۶- لی، آل، ل: بسیار؛ و: باناله؛ متن = هشت دستویس دیگر ۷- س، ق، ل، و، ب: <و> ل: بر باره؛ متن = هفت دستویس دیگر ۸- س، ق، ل، ب: بیفشرد؛ پ: نشرد؛ متن = هشت دستویس دیگر ۹- لی، آ: بتازید؛ ل: بتاید؛ متن = نه دستویس دیگر ۱۰- ل، ق، پ، ل، آ: وز؛ متن = هشت دستویس دیگر ۱۱- ف: گشت؛ متن = ل- ب (نیز ل، لن، س) ۱۲- و: در آن ۱۳- س: کین اهرمن؛ لی، آل، ل: اهرمن؛ و: کاهرمین؛ متن = هفت دستویس دیگر: کاهرمین ۱۴- لی، آل، ل: یکی باره گشت در زیر اوی؛ متن = نه دستویس دیگر ۱۵- ل، س، ق، ل، و، ل، ب (نیز ل، آ): همین؛ لی، آ (نیز س): همی؛ متن = ف، لن، پ (نیز لن) ۱۶- ل، لن، ق، لی، زان ۱۷- ل: راه؛ س، ق، ل، ب: زان کوه (ب: گونه) پیرید راه؛ و: چو پیرید لختی بر آن گونه راه؛ متن = ف، پ، آ ۱۸- ف: یازان (؟)؛ و: خسرو؛ لی، آل، ل: گران باز کرد آن؛ متن = هفت دستویس دیگر (نیز ل، لن، س) ۱۹- ل: رکیب ۲۰- س: رفت ۲۱- س، ق: سخن ۲۲- ق: همی آفرین خواند بر شاه نیو ۲۳- ق بجای بیت های ۱۴۲- ۱۴۵ بیت های ۱۴۹ و ۱۵۰ را آورده و پس از آن افزوده است:
 بدو گفت کیخسرو ای پهلوان
 بگویم چه اندیشه کردی روان
 ۲۴- س، لن، ق، ل، پ، ب: بدین؛ و: ترا؛ متن = ف، ل، لی، آل، ل ۲۵- لن: برزو فر ۲۶- ل: اندر آری؛ (ل: بمردی در آیی)؛ متن = ف، س، لن، ق، لی، پ، آل، ل، ب (نیز لن، س) ۲۷- ف (نیز ل): بیدنی (در ف حرف یکم نقطه ندارد)؛ (س: نیینی)؛ متن = ل، س، لن، ق، لی، پ، آل، ل، ب (نیز لن)؛ در ل، س، ل حرف یکم نقطه ندارد) ۲۸- ب: عیان؛ و: بدن هر چه خواهی بیینی عیان ۲۹- و: ورا ۳۰- ل، لن، و: زین؛ متن = هفت دستویس دیگر ۳۱- ل، س، ق، ل، ب: چنین بود اندیشه پهلوان؛ متن = هفت دستویس دیگر (نیز ل، لن، س) ۳۲- و: اهرمین ۳۳- س، ق، ل: پیرد آن؛ لن، پ (نیز لن): به جنگ؛ ب: ببرد این؛ (ل: بزد)؛ متن = ف، ل، ق، لی، و، آل، ل (نیز س) ۳۴- ل، لی، آل، ل (نیز ل، س): یاد کرد؛ و: داد باد؛ متن = هفت دستویس دیگر (نیز لن) ۳۵- ل، لی، آل، ل (نیز ل): دل شاد من سخت ناشاد کرد؛ (س: مرا غمگن و دیورا شاد کرد)؛ متن = هفت دستویس دیگر (نیز لن)؛ ق پس از این بیت افزوده است:
 شد این رنج من هفت ساله بباد
 و دیگر که عیب آورم بر نژاد
 چو گویو آن چنان دید بردش نماز
 چنین گفت کای مهتر سرفراز

از اسپ اندرآمد جهان‌دیده گیو
 که روز و شبان بر تو فرخنده باد
 ۱۵۰ که با بُرز و اورنگی و رای و فر
 ز بالا به ایوان^۶ نهادند روی^۸
 چو نزد فریگیس^{۱۱} رفتند باز^{۱۲}
 بدان تا نهانی بود کارشان
 فریگیس^{۱۴} چون روی بهزاد دید
 ۱۵۵ دو رخ را به یال و برش برنهاد
 چو آب^{۱۶} دو دیده پراگنده کرد
 به ایوان یکی گنج بودش نهان
 یکی گنج آگنده دینار بود
 همان گنج گوپال و برگستان
 ۱۶۰ در^{۱۸} گنج بگشاد پیش پر
 چُنین گفت با گیو کای^{۱۳} برده رنج
 ز دینار و از^{۱۵} گوهر شاهوار
 همه^{۱۶} پاسبانیم و گنج آن تُست
 بیوسید پیشش زمین پهلوان
 ۱۶۵ زمین از تو گردد بهاران بهشت^{۱۹}
 همی آفرین خواند بر شاه نیو
 دل^۱ بدسگنالان تو^۲ کنده باد
 ترا داد داور^۳ هنر با گهر
 پُراندیشه مغز و روان راه‌جوی^۴
 سَخُن رفت چندی ز راه دراز
 نباشد کس آگه ز بازارشان^۵
 شد از آب دیده رخس ناپدید
 ز درد سیاوش همی^۷ کرد یاد
 سبک سر سوی گنج آگنده کرد
 بُد زان کسی آگه^۹ اندر جهان
 گهر^{۱۰} بود و یاقوت بسیار بود
 همان خنجر و گرز و تیغ گوان^{۱۱}
 پُر از خون رخ^{۱۲}، از درد خسته جگر^{۱۳}
 بین تا ز گوهر چه خواهی^{۱۴} ز گنج
 ز یاقوت و از^{۱۵} تاج گوهرنگار
 فدا^{۱۶} کردن جان و رنج آن تُست
 بدو گفت کای مهتر بانوان^{۱۷}
 سپهر از تو راند^{۱۸} همی^{۱۹} خوب و زشت

۱- ف، ل، و؛ ز؛ متن=س، لن، ق، ل، پ، آ، ل، ب؛ ق این بیت را ندارد ۲- ل؛ سر؛ متن=ف، س-ب (نیز ل، ل، ن، س) ۳- و؛ زین ۴- ل، ق؛ اورندی؛ س، ق، آ، ب؛ اروندی؛ متن=ف، لن، ل، پ، آ، ل، ۵- لن، پ؛ جاه و فر؛ و؛ که با ابزری داشت رای و فر ۶- لن، پ (نیز ل، ن)؛ داده داور؛ س، ق، ق، ل، آ، ل، ب (نیز س، آ)؛ برآیخت زیبا؛ و (نیز ل، آ)؛ بیامیخت زیبا؛ متن=ف، ل ۷- س؛ به بالای ایوان؛ ق؛ زبیشه به ایوان؛ لی، آ؛ به بالا به ایوان؛ ل؛ و زانجا به ایران؛ متن=ف، ل، ق، آ، پ، و، ب ۸- ق؛ رو ۹- لی، آ؛ به ۱۰- ق؛ چاره‌جو؛ لی؛ چاره‌جوی؛ پ؛ شاه‌جوی؛ لن این بیت را ندارد؛ بنداری بیت های ۱۳۶-۱۵۱ را ندارد ۱۱- ف، ل، س، لن، ق، آ، و؛ فرنگس (حرف سوم نقطه ندارد)؛ ق، ل، پ، آ، ل، ب؛ فرنگس؛ متن تصحیح قیاسی است ۱۲- س؛ چورفتند نزد فرنگس باز (حرف سوم واژه چهارم نقطه ندارد) ۱۳- ق؛ ز اسرارشان؛ (س، آ؛ ز آزارشان)؛ ل، لی، آ، ل، (نیز ل، آ)؛ کسی آگه از رازشان (لی؛ بارشان؛ آ؛ سازشان)؛ و؛ نداند کسی راز و بازارشان؛ متن=ف، س، لن، ق، آ، پ، ب (نیز لن، آ) ۱۴- ف-لن، و؛ فرنگس (حرف سوم نقطه ندارد)؛ ق-پ، آ، ل، ب؛ فرنگس؛ متن تصحیح قیاسی است ۱۵- ل، لی، آ، ل، آ؛ بسی؛ س، ق، آ، ب؛ روان سیاوش را؛ لن؛ روان سیاوش همی؛ متن=ف، ق، پ، و ۱۶- ق، آ، ب؛ آب از؛ بنداری بیت های ۱۵۳-۱۵۶ را ندارد ۱۷- ق، آ، ب؛ کس آگه؛ ق؛ از آن کس نبود آگه ۱۸- ل، س، لن، ق، آ-ب (نیز لن، آ، س)؛ زره؛ (ل، آ؛ درم)؛ متن=ف، ق ۱۹- ل، لن، لی، آ، ل، ب (نیز لن، آ، س)؛ تیغ و گرز گران؛ ق، پ، و؛ تیغ و گرز گوان؛ ق؛ تیغ و گرز و کمان؛ (ل، آ؛ تیرو گرز گران)؛ متن=ف، س ۲۰- ق، ق، آ، لی، پ، آ، ل، ب؛ سر؛ متن=ف، ل، لن، و؛ بنداری؛ ففتح باب کتر لباوخش ۲۱- لن، ب؛ دل ۲۲- و؛ رخ از درد پر خون و خسته جگر؛ درس از این بیت تا بیت ۳۲۷ (برابر يك صفحه تمام) افتاده است ۲۳- ف؛ کاز؛ ق؛ ای ۲۴- و؛ باید ۲۵- ل، ق، آ، پ، و، ل؛ وز؛ متن=ف، لن، لی، آ، ب ۲۶- لن، پ، و؛ کما ۲۷- ل، لن، ل، آ، ب (نیز لن، آ)؛ فدی؛ متن=ف، ق-آ (نیز ل، آ، س)؛ درل، لن این بیت بابت سپین پس و پیش شده است ۲۸- ق؛ ای شاه روشن روان؛ و؛ کای بانوی بانوان؛ درل، لن این بیت بابت پیشین پس و پیش شده است؛ لی، آ، ل، آ بیت های ۱۶۴-۱۶۶ را ندارند ۲۹- ل (نیز ل، آ)؛ بهار بهشت؛ ق (نیز س، آ)؛ بهار و بهشت؛ متن=ف، لن، ق، آ، پ، و، ب (نیز لن، آ) ۳۰- ل، لن، ق، آ؛ زاید؛ و (نیز س، آ)؛ داند؛ (لن، آ؛ دارد)؛ متن=ف، ق، پ، ب (نیز ل، آ) ۳۱- ق؛ همه

جهان پیش فرزند تو بنده باد
 چو افگند^۱ بر خواسته چشم گیو
 ز گوهر که^۲ پرمایه‌تر یافتند
 همان ترگ و پرمایه‌برگستوان
 ۱۷۰ در^۳ گنج را کرد شاه^۴ استوار
 چو این کرده شد^۵ بر نهادند زین
 فریگیس^۶ ترگی به سر بر نهاد
 سران سوی ایران نهادند گرم
 سر بدسگالان تو کنده^۱ باد
 گزین کرد درع سیاوخش^۲ نیو
 ببردند چندانک^۳ برتافتند
 سلیحی^۴ که بود از در پهلوان^۵
 به راه بیابان برآراست کار
 بر آن^۶ بادپایان^۷ باآفرین
 برفتند هر سه بکردار باد
 نهانی چنان چون بود نرم‌نرم^۸

گفتار اندر آگاهی یافتن پیران و یسه از گریختن کیخسرو^{۱۶}

بشد^{۱۷} شهر یکسر پر از گفت و گوی^{۱۸}
 ۱۷۵ نماند این سخن یکزمان در نهفت
 که آمد از^{۱۹} ایران سرافراز گیو
 سوی شهر^{۲۰} ایران نهادند روی
 چو بشنید پیران غمی^{۲۱} گشت سخت
 ز گردان^{۲۲} گزین کرد گلباد را
 که خسرو به ایران نهاده‌ست روی^{۱۹}
 کس آمد بنزدیک^{۲۰} پیران بگفت
 بنزدیک بیداردل شاه نیو
 فریگیس^{۲۱} و شاه و گور نامجوی^{۲۲}
 بلرزید برسان برگ^{۲۳} درخت
 چو نستیه^{۲۴} گرد و^{۲۵} پولاد را

۱- ل: بدسگالانش افکنده؛ لن، پ (نیز لن، س، آ): بدسگالانت افکنده؛ ق: بدسگال تو افکنده؛ و: دسگالان او کنده؛ متن = ف، ق، ب (نیز ل، آ): بنداری بیت های ۱۶۳-۱۶۶ را ندارد ۲- ل، لن، ب (نیز لن، س، آ): افتاد؛ (ل، آ): بکنند؛ متن = ف ۳- ف، ل، لن، ق، آ، پ- ب (نیز ل، آ): سیاوش؛ متن = لی (نیز س، آ، بنداری) ۴- و: دگر آنچه ۵- ق، پ: چندانکه؛ لی، آ، ل، آ: چیزی که؛ و: هر چند؛ متن = ف، ل، لن، ق، آ، ب ۶- ق، لی، آ، سلاحی ۷- ق: همان خنجر و تیغ و گرز گران ۸- ل، ق، ق، آ، لی، و، آ، ل، آ، ب (نیز ل، س، آ): سر؛ متن = ف، لن، پ (نیز لن، آ): بنداری؛ و او تقوای باب الکتز ۹- ل، لی: شاه کرد؛ ق: باز کرد؛ و: کردند باز؛ متن = ف، لن، ق، آ، پ، آ، ل، آ، ب ۱۰- و: چو شب تیره شد ۱۱- لن، پ: بدان؛ متن ← ۱۲- لی، آ، ل، آ: سه اسب گرانمایه؛ متن = ف، ل، ق، ق، آ، و، ب ۱۳- ف، ل، لن، ق، آ، و: فریگیس (حرف سوم نقطه ندارد)؛ لی، پ، آ، ل، آ، ب: فریگیس؛ متن تصحیح قیاسی است ۱۴- ق: روی؛ و: شتابان به ایران نهادند روی ۱۵- لی، آ، موم نرم؛ ق: چنان چون بود مردم چاره‌جوی؛ و: نهانی ز هر کس همی پوی پوی؛ متن = هفت دستویس دیگر ۱۶- ف (چند بیت پایین تر): گفتار اندر آگاهی یافتن پیران و یسه از گریختن کیخسرو و مادرش به ایران و فرستادن برادران دنبال ایشان؛ لن، ل، آ: رفتن گیو و کیخسرو و فریگیس به ایران (ل، آ): و مادرش به ایران زمین؛ لی: رفتن گیو به ایران زمین؛ پ: گریختن کیخسرو و فریگیس و گیو از توران و رفتن به ایران؛ و: بازگشتن گیو از ترکستان و آوردن کیخسرو را به ایران؛ آ: رفتن گیو و خسرو با مادر به ایران؛ ب: گریختن کیخسرو و فریگیس و گیو آمدن به ایران زمین؛ متن = آغاز ف ۱۷- ف، ق، آ، لی، پ، آ، ل، آ، ب (نیز ل، آ، س، آ): چو شد؛ لن (نیز لن، آ): همه؛ و: شد آن؛ متن = ل ۱۸- ل: گفت گوی؛ ق: گفت گو ۱۹- ق: رو ۲۰- ف، پ: آن؛ متن = نه دستویس دیگر (نیز ل، لن، س، آ) ۲۱- ب: بسالار؛ و: بشد مرد و نزدیک ۲۲- ل، لن، ق، لی، آ: ز؛ متن = ف، ق، آ، ل، آ، ب ۲۳- و: نهانی به ایران ۲۴- ف، ل، لن، ق، آ، و: فریگیس (حرف سوم نقطه ندارد)؛ لی، پ، آ، ل، آ، ب: فریگیس؛ متن تصحیح قیاسی است ۲۵- ل، ق، و، ب: جنگجوی؛ ق: کینه‌جوی؛ لن، پ: یل جنگجوی؛ متن = ف، لی، آ، ل، آ: در و لت های این بیت پس و پیش شده اند ۲۶- لی: غمین ۲۷- لن، آ، ب (نیز لن، آ): شاخ؛ متن = ف، ل، ل (نیز ل، س، آ): لن، پ، و، ل، لن، آ پس از این بیت افزوده اند:

همی گفت با دل که آمد پدید سخن هرچه گوشم ز مهتر شنید

چگوبم کنون پیش افراسیاب مرا گشت نزدیک او تیره آب

۲۸- ل: ترکان؛ متن = ف، لن، ب: بنداری؛ و آرکب امره ۲۹- ل: < و >؛ لی: و گردو؛ و: و شهره؛ آ: و گرد؛ متن = هفت دستویس دیگر؛ بنداری: بولاذو کلباد و نستین

۱۸۰ بفرمود تا ترك^۱ سیصد سوار
 سپهبد چو نستهن و بارمان^۲
 سر گیو بر نیزه سازید-گفت-
 بیندید کیخسرو شوم را
 اگر آب بگذارد آن بدنشان
 ۱۸۵ سپاهی برین^۳ گونه گرد و جوان
 فریگیس^۴ با رنج دیده پسر
 ز پیمودن راه و رنج شبان
 دو تن خفته و گیو با درد و^۵ خشم
 به برگستوان اندرون اسپ گیو
 ۱۹۰ زره در بر و بر سرش بود^۶ ترگ
 چن^۷ از دور گرد سواران^۸ بدید
 خروشی برآورد برسان ابر
 میان^۹ سواران درآمد^{۱۰} چو گرد
 زمانی به خنجر، زمانی به گرز
 ۱۹۵ از آن زخم گویال^{۱۱} گیو دلیر

برفتند گرد ازدر^۱ کارزار
 کجا پیل را گفت: بیکار مان!
 فریگیس^۲ را خاک باید نهفت
 بداختری^۳ او بر و بوم را
 چه آرد^۴ بدین مرز و این سرکشان؟
 برفتند و^۵ بیدار دو^۶ پهلوان
 به خواب اندرآورده بودند سر
 جهانجوی را گیو بد^۷ پاسبان
 به راه سواران نهاده دو چشم
 چنان چون بود ساز مردان^۸ نیو
 دل ارغنده^۹ و تن نهاده^{۱۰} به مرگ
 بزد دست و تیغ از میان برکشید
 که تاریک^{۱۱} شد مغز و جان^{۱۲} هزیر^{۱۳}
 ز پرخاش^{۱۴} او خاک شد لاژورد^{۱۵}
 همی ریخت^{۱۶} آتش ز پولاد^{۱۷} برز
 سران را همه^{۱۸} سر شد^{۱۹} از جنگ سیر

۱- و: تانیز ۲- ل: برفتند تازان بر آن؛ و: ز ترکان برفت از در؛ (س: برفتند گردان بدان)؛ متن= نه دستنویس دیگر (نیز ل، ن، آ) ۳- ف: چو کلباد و چون بارمان؛ متن= لن- ب (نیز لن، آ، س) ۴- لی، و: آ: بیدار مان؛ (س: کجا گفت مرییل را کازسان)؛ متن= فن، لن، ق، آ، پ، ل، آ، ب (نیز لن)؛ ل این بیت را ندارد و در ترجمه بنداری هم نیست؛ لن، پ، و، ل، آ، ن، آ پس از بیت ۱۸۱ افزوده اند:

چنین گفت پیران به لشکر که هین مخازید سرها ابر پشت زین

۵- ف، ل، لن، ق، آ: فریگیس (حرف سوم نقطه ندارد)؛ ق، لی، ب: فریگیس؛ متن تصحیح فیاسی است ۶- ق: بداختر بدست ۷- ف: چه دارد؛ متن= لن- ب (نیز لن، آ، س) ۸- لن، ق، آ، پ، آ، ب (نیز لن، آ)؛ مرز بر (آ: این) سرکشان؛ و: برین بوم گردنکشان؛ متن= فن، ق، لی، ل (نیز س، آ)؛ ل این بیت را ندارد ۹- ق، ق، آ، لی: بدین؛ و: بران؛ متن= هفت دستنویس دیگر ۱۰- ف، ل، لن، ق، لی، آ، ل، آ، ب (نیز لن، آ، س)؛ < و >؛ متن= ق، آ، پ، و (نیز ل) ۱۱- ق: سه؛ لی، آ، ل، آ: دل؛ متن= هفت دستنویس دیگر؛ پ، لن، آ پس از این بیت افزوده اند:

همانگه اب ساز و برگی تمام برو بر نکردند جایی مقام به منزل رسیدند و گیو سنگ همان با فریگیس و شاه بزرگ

۱۲- ف، ل، لن، ق، آ، و: فریگیس (حرف سوم نقطه ندارد)؛ ق، لی، پ، ل، آ، ب: فریگیس؛ متن تصحیح فیاسی است؛ آیت های ۱۸۶ و ۱۸۷ را ندارد ۱۳- لی، ل، آ: خیرگی را گیو بد پهلوان ۱۴- ل، لن، ق، آ، پ، ل، آ، ب (نیز ل، ن، آ)؛ بازنج و: ق: زادل به؛ متن= فن، لی، و، آ (نیز س، آ) ۱۵- لن، پ: رسم سالار؛ ق: اسپ مردان؛ متن= هفت دستنویس دیگر؛ در لی، آ، ل این بیت بابت سپین پس و پیش شده است ۱۶- لن، پ: بر سر شیر؛ ق: بر سرش شیر؛ لی، آ، ل: جوشن و خود و: و: بر سرش خود و: ب: [بر] سرشیر؛ متن= فن، ل، ق ۱۷- لی: آغنده؛ پ: آغنده؛ آ (نیز ل)؛ آکنده؛ (لن: آ: آغنده)؛ متن= ۱۸- پ: و دل نهاده؛ ل، ق: دن و جان و تن را نهاده (ق: بر نهاده)؛ و: قبا جوشن و دل نهاده؛ متن= فن، لن، ق، آ، ل، ب ۱۹- ل، لن- ب (نیز ل، ن، آ، س)؛ چو؛ متن= ف ۲۰- ف: گیو سوار آن (→ گرد سواران)؛ ل، لن، ق، آ، پ، و، ب (نیز ل، ن، آ، س)؛ گرد سه راه؛ متن= لی، آ، ل ۲۱- لن، ق، آ: کنارنگ (→ که تاریک)؛ لی: که باریک (→ که تاریک) ۲۲- ل: چشم؛ لی، آ: فرو کام؛ ل: روز و کام؛ متن= هفت دستنویس دیگر ۲۳- لی، ب: هزیر ۲۴- ق: به تنگ ۲۵- ق، ق، آ، و: بیامد ۲۶- لی، آ، ل: زییکار؛ و: زییکان؛ متن= فن، ل، لن، ق، آ، پ، ب ۲۷- فن، لن، پ، آ، ل، ب (نیز ل، ن، آ، س)؛ لاجورد؛ متن= ل، و ۲۸- ب: رفت ۲۹- ل، ق، آ، و، ب (نیز ل، ن، آ، س)؛ آهن ز (س: آ: به) بالای؛ لن، پ: آهن ز پولاد؛ متن= فن، ق، لی، آ، ل این بیت را ندارند ۳۰- ق: پولاد ۳۱- ل: همی؛ متن= فن، لن- ب ۳۲- ل، لی، آ، ل: شد سر؛ متن= هفت دستنویس دیگر

تو رفتی و نستیهن نامور^۱
کنون گیو را ساختی پیل مست
چو زین^۵ یابد افراسیاب آگهی
که دو پهلوان دلیر و سوار^{۲۳۰}
ز پیش سواری نمودند پشت
گوازه^{۱۱} بسی باشدت با فسوس

سپاهی بکردار^۲ شیران نر^۳
میان یلان گشت نام تو^۱ پست
بندازد از سر کلاه مهی^۴،
چنین لشکری ازدر کارزار^{۱۰}،
بسی از دلیران توران^{۱۱} بکشت
نه مرد درفشی و پیلان^{۱۲} و کوس

گفتار اندر شدن پیران و یسه پس گیو و کیخسرو و فریگیس^{۱۳}

سواران^{۱۴} گزین کرد پیران هزار^{۱۵}
بدیشان^{۱۸} چنین گفت پیران که زود
شب و روز رفتن چو^{۲۱} شیر زیان^{۲۲}
که گر^{۲۴} گیو و خسرو به ایران شوند
نماند برین^{۲۵} بوم ویر خاک و آب
به گفتار او سر برافراختند
نجستند روز و شب آرام و خواب
چنین تا بیامد یکی ژرف رود^{۲۴۰}

همه جنگ جوی^{۱۶} و همه نامدار^{۱۷}
عنان تگاور^{۱۹} بیاید بسود^{۲۰}
نباید گشادن به رهبر میان^{۲۳}
زنان اندر ایران چو شیران شوند
و زین^{۲۶} داغ دل گردد^{۲۷} افراسیاب
شب و روز یکسر همی تاختند^{۲۸}
و زین آگهی شد به^{۲۹} افراسیاب
سپه شد پراکنده بی^{۳۰} تار و پود

۱- ق: و بارمان ۲- و: ز ترکان ۳- ق: شیردماز ۴- و: ب: نام تو گشت ۵- ق: ازین ۶- ل: لن- پ: آل، ب: (نیز ل، ل: آن) (لن): از تاج شاهنشاهی: متن = ف، و (نیز س) ۷- ق: سوار و دلیر: ب: دلیر سوار ۸- ق: سرافراز هربک بکردار شیر ۹- ل: ب: نمودید: لن، و: نمودید (حرف پنجم نقطه ندارد): متن = هفت دستویس دیگر ۱۰- ل: و: ترکان: لن، لی، پ: آ، ب: (نیز لن): ایشان: ل: اورا: (ل: لشکر): متن = ف، ق: (نیز س) ۱۱- لی: کرازه (→ گوازه) ۱۲- لن- پ: آل، ب: (نیز ل، ل: س): کویان: ل: نبردی و کوبال: و: سوارانی و پیل: متن = ف: گفتار اندر شدن پیران و یسه پس گیو و کیخسرو و فریگیس (حرف سوم نقطه ندارد) و نبرد او با گیو و گرفتار شدن بردست گیو: ل: رفتن پیران در پی شاه کیخسرو و رزم: ق: آمدن پیران و یسه در عقب کیخسرو و فریگیس و گیو و محاربت او با گیو گودرز کشاور: ق: جنگ گیو با پیران و گرفتار شدن پیران: و: رفتن پیران و یسه از دنبال گیو و کیخسرو: ب: آمدن پیران از پی کیخسرو: لن، لی، پ: آل، س: نویس ندارند: متن = آغاز ف ۱۴- ق: ازیشان ۱۵- و: گزین کرد پیران سواری هزار ۱۶- ق: جنگجو ۱۷- و: همه نامدار ازدر کارزار: در و پس از این بیت، بیت ۲۰۴ آمده است ۱۸- لن، پ: بابشان: و: به ترکان: متن = هشت دستویس دیگر ۱۹- و: رکیب و عنان را ۲۰- لن: بیایدت سرد ۲۱- لن- ب: (نیز ل، ل: آن): برسان: متن = ف، ل (نیز س) ۲۲- ق: دماز ۲۳- و: ز رفتن میان: لن- پ: آل، ب: (نیز ل، ل: آن): ز رفتن نباید گشادن میان: متن = ف، ل (نیز س) ۲۴- ق: و: اگر ۲۵- لی: بدین ۲۶- ب: وزان ۲۷- لی: آ: آگهی یابد: و پس از این بیت افزوده است:

برین گونه از من شناسد گناه نه از گردش اختر و هور و ماه
۲۸- ق: لی، آ این بیت را ندارند ۲۹- لی: یافت: و: وزانو خیر شد به: ق: آ این بیت را ندارند: در لن این بیت با بیت سپین پس و پیش شده است: لن، لی پس از این بیت سه بیت، و تنها بیت های دوم و سوم را و پ تنها بیت یکم را پس از بیت ۲۳۷ افزوده اند:
برفتند ترکان چو بد روان به فرمان آن نامور پهلوان
وزان روی گیو و فریگیس و شاه شدند شتابان بدان شاه راه (و: به تندی شتابان بریدند راه)
چنین تا بنزدیکی ژرف رود رسیدند با جوش و درع و خود
۳۰- ل، لن، ق: آ، پ: ب: چون: متن = ف، ق: لی، ل (نیز ل، ل: س): و: آ این بیت را ندارند: بنداری: و یوق حتی وصل الی واد عمیق کثیر الماء، فترق العکر فی طلب المحاص

مغی^۱ ژرف و پهناش کوتاه بود
 به دیگر کران خفته بد گیو و شاه
 فریگیس^۲ از آنجایگه^۳ بنگرید
 دوان^۴ شد بر گیو و آگاه کرد
 ۲۴۵ بدو^۵ گفت کای^۶ مرد بارنج خیز
 ترا گر بیابند بی جان کنند
 مرا با پسر دیده گردد پُرآب
 وزان پس ندانم چه آید گزند^۷
 بدو گفت گیو: ای سر^۸ بانوان
 ۲۵۰ تو با شاه برشو به بالای^۹ تند
 جهاندار پیروز^{۱۰} یار من ست
 بدو گفت کیخسرو: ای رزمساز^{۱۱}
 ز دام بلا یافتم من^{۱۲} رها

برو^{۱۳} رفتن گیو بی راه بود^{۱۴}
 نشسته فریگیس^{۱۵} بر پیشگاه^{۱۶}
 درفش سپهدار توران^{۱۷} بدید
 بر آن^{۱۸} خفتگان خواب^{۱۹} کوتاه کرد
 که آمد ترا روزگار ستیز^{۲۰}
 دل ما ز درد تو پیچان کنند
 برند بسته نزدیک^{۲۱} افراسیاب
 نداند^{۲۲} کسی راز چرخ بلند
 چرا رنجه کردی بدینسان^{۲۳} روان
 ز پیران و لشکر مشو هیچ کند^{۲۴}
 سر اختر اندر کنار من ست
 کنون کار من بر تو بر شد دراز^{۲۵}
 تو چندین^{۲۶} مشو در دم آژدها

۱- ل، پ (نیز ل^۲): بش: لن: مع: ق (نیز لن^۱): همی (→ مغی): (س: قع): متن= ف، ق، ب ۲- لی، آل: بدان بی که آن رفتن راه بود؛ و: یکی روی پهناش کوتاه بود ۳- ل، ق: بدو: لی، آ: بیه: متن ← ۴- لن، ق، پ، ب (نیز لن^۲): بدو (ق، ب، لن: برو) بر رفتن دژ آگاه بود؛ و: در رفتن گیو راه بود؛ (ل: کم راه بود؛ س: کوتاه بود): متن= ف، ل: و پس از این بیت افزوده است:

بر آن آب دریای گلزیرون بدی در بهاران چو دریای خون

۵- ف، ل، ق: فرگیس (حرف سوم نقطه ندارد): لن، ق، لی- ب: فرگیس: متن= بنداری: فری کس ۶- لن، آ، ب (نیز لن^۲): پاسگاه؛ ل^۲ (نیز س^۲): دیده‌گاه؛ (ل: پیش شاه): متن= ف: بنداری: و قد كان جومع صاحبه قد عبروا في تلك الساعة، ونام هو و کیخسرو، وقعت فری کس علی الرصد تحفظ الطريق ۷- ف، ل: فرگیس (حرف سوم نقطه ندارد): لن، لی- ل: فرگیس: ق، ق، ب: جواز دور؛ متن تصحیح قیاسی است ۸- ل: زان جایگه؛ و: از ناگهان ۹- لی، و- ب: پیران؛ متن= ف، ل، لن، ق، ق، پ ۱۰- لی، آل: دمان؛ پ: روان؛ متن= هفت دستویس دیگر ۱۱- لی: بدان ۱۲- لی، آ: راه ۱۳- و: ورا ۱۴- لن: ای ۱۵- ق، لی، و، آ، ب: گریز؛ متن= ف، ل، لن، ق، پ، ل: ق، لی، آل: پس از این بیت افزوده‌اند:

یکی لشکر آمد پس ما دمان بترسم که ننگ اندر آید زمان
 درفش سپهدار پیران ببین شده نیره از گرد روی زمین

۱۶- ل: برد بسته ناپیش: لن، ق، لی، آل: ب (نیز لن^۲): برد بسته نزدیک: ق: بدارند نزدیک؛ و: بتازند نزدیک؛ (ل: برد تا نزدیک): متن= ف، پ ۱۷- ق، ق، پ، ل: ب: زبند؛ متن= ف، ل، لن، لی، و، آ ۱۸- لن، ق، پ: چه داند؛ متن= هشت دستویس دیگر ۱۹- ل: مه: لن: ای سرور؛ (س: کای مهتر): متن= نه دستویس دیگر (نیز ل^۲، لن^۲): ۲۰- ل: برینسان؛ و: بدینسان چو رنجه داری؛ ق، لی، آل: پس از این بیت افزوده‌اند:

مرا این همه از بی خسروست که او از بزرگان گیتی نوست
 فلک روشن از نامور است زمین بنده پایه تخت اوست
 گر ایدونک خواهد جهاندار ما بخوبی و نیکیت پیکار (لی، آ: برکار) ما
 به نیروی یزدان و دیهیم (لی، آ: فرمان) شاه نترسم من از جنگ توران سپاه

۲۱- (ل: لن، آ، س: بند → تند): ف: به بالا بلند؛ و: روسوی بالای تند؛ متن= نه دستویس دیگر ۲۲- ف: مترس از گزند؛ متن= ده دستویس دیگر (نیز ل^۲، لن، آ، س): ۲۳- و: جهان آفریننده؛ لن، پ، و، لن: پس از این بیت افزوده‌اند:

به نیروی یزدان جان آفرین سوری نماتم بر افراز زمین

۲۴- و: سرفراز ۲۵- ف: بر تو شد بر دراز؛ لن، پ (نیز لن^۲): بر تو گردد دراز؛ لی: بر تو شد بس دراز؛ ل: کنون بر تو بر کار من شد دراز؛ و: کنون کار باشد به تو بر دراز؛ (ل: کنون کار برشد به تو بر دراز): متن= ق، ق، آ، آل، ب (نیز س^۲): ۲۶- ق: یافتی تو ۲۷- لن: خیره

به هامون مرا رفت باید کنون
 ۲۵۵ بدو گفت گیو: ای شه سرفراز
 پدر پهلوانست و من پهلوان
 برادر مرا هست هفتادوهشت
 بسی پهلوانست و شاه اندکی
 اگر من شوم کشته دیگر بود
 ۲۶۰ اگر تو شوی دور از ایدر تپاه
 شود رنج من هفت ساله به باد
 تو بالا گزین و سپه را^{۱۴} بین
 پوشید برع و بیامد چو شیر
 ازین^{۱۶} سو سپهد، و زان سو^{۱۷} سپاه
 ۲۶۵ چو رعد بهاران^{۱۸} بفرید گیو
 برآشفست پیران و^{۱۹} دشنام داد
 تو^{۲۰} تنها بدین رزمگاه^{۲۱} آمدی،
 کنون خوردنت نوک^{۲۲} ژوپین بود
 اگر کوه آهن بود^{۲۳} یک سوار

فشاندن به^۱ شمشیر بر شید^۲ خون
 جهان را به تاج^۳ تو آمد نیاز
 به شاهی نیچد نژاد و روان^۴
 جهان شد، چونام تو اندرگذشت^۵
 چه اندک؟ چه^۶ پیدا نبینم یکی^۷
 سر تاجور باشد^۸ افسر بود
 نبینم کسی^۹ ازدر تاج و گاه^{۱۰}
 و دیگر که عیب^{۱۱} آورم بر نژاد
 مرا یار باشد جهان آفرین
 همان بارهی دستکش را به زیر^{۱۵}
 میانجی شده رود و بر بسته راه
 ز سالار^{۱۹} لشکر همی جست نیو^{۲۰}
 بدو گفت کای^{۲۱} بدتن بدنژاد^{۲۲}
 دلاور به پیش سپاه^{۲۳} آمدی،
 برت^{۲۴} را کفن چنگ شاهین بود
 چو مور اندرآید به گردش هزار،^{۲۵}

۱- لن، پ (نیز لن)؛ ز ۲- ف، ل، ق، لی، و، آ (نیز ل، س)؛ شیر؛ لن، پ (نیز لن)؛ چرخ؛ متن = ق، ل، ب ۳- ل، لی، آل؛ نام؛ متن = ف، لن، ق، ق، پ، و، ب (نیز لن، س) ۴- لن (نیز لن)؛ نژادی روان؛ ق: نژاد گوان؛ ل: نیچیم جان و روان؛ لی، آ: بیچد نژاد و روان؛ و: زشادی ندارد نژاد نشان؛ متن = ف، ق، پ، ل، ب (نیز ل، س) ۵- ق: پلنگان کوهی و شیران دشت ۶- ق: ب (نیز لن)؛ که؛ متن ← ۷- ل: چه باشد چو پیدا نباشد یکی؛ ق (نیز ل)؛ چه اندک که جز تو نبینم یکی؛ (س)؛ چه پیدا و پنهان نبینم یکی؛ متن = ف، لن ۸- ق، ق، و، ب: باید؛ متن = هفت دستویس دیگر ۹- لن- پ، ل، ب: وگر؛ متن = ف، ل، لی، و، آ ۱۰- و: دور از ایدر نوگریدی ۱۱- ق: یکی ۱۲- و: راسزاوار گاه ۱۳- پ: شکست؛ ل: دگر آنک تنگ؛ متن = نه دستویس دیگر (نیز لن، س) ۱۴- و: شگفتی؛ لن، پ، لن پس از این بیت افزوده اند:

چو پیروز باشم هم از فرنت جهان دیده در سایه پرتنت

۱۵- و: سبک باره دست کش کردزیر؛ در ولت های این بیت پس و پیش شده اند ۱۶- ق: از آن ۱۷- ق: وزین سو؛ لی: از آن سو؛ ق: سپهدار و زان سو؛ ل: از این سوی شه بود زان سو؛ لن: از آن رو سپهدار و زین رو؛ پ: و زان رو سپهدار نوران؛ و: ازین روی بد گیو و زان رو؛ متن = ف، آل، ب ۱۸- ب: خروشان ۱۹- ق: ز بالای ۲۰- و: ز لشکر همی جست مردان نیو ۲۱- ل: چو بشنید بیرانش؛ متن = ده دستویس دیگر (نیز ل، لن، س)؛ بنداری؛ فلما راه پیران من ذلك الجانب صاح علیه، و جعل یشمه ۲۲- ف، لن، ق: ای؛ متن = هشت دستویس دیگر (نیز ل، لن، س) ۲۳- ل: بدرگ دیوزاد؛ ق (نیز س)؛ بدرگ بدنژاد؛ متن = نه دستویس دیگر (نیز ل، لن) ۲۴- ل: چو؛ متن = ده دستویس دیگر (نیز ل، لن، س) ۲۵- ق: به پیش سپاه؛ و: بدین بازگاه ۲۶- ق: بدین رزمگاه؛ بنداری؛ انتخاب آنک ندخل وحدك هذه الممالك ثم تنجو بفسك ۲۷- لی، آ: زخم؛ و: هم اکنون نت نوک؛ ل: کنون در دلت نوک؛ متن = هفت دستویس دیگر ۲۸- ق: لی، آ: تنت؛ متن = هشت دستویس دیگر ۲۹- ب: بوی؛ (ل: شوی)؛ لن (نیز لن)؛ اگر ز آهنی کوه ای؛ ق: گر از کوه آهن بوی؛ ق: اگر از آهنی کوه ای؛ لی، آل؛ اگر کوهی از آهنی؛ پ: اگر آهنین کوهی ای؛ و: اگر باره آهنی؛ متن = ف، ل (نیز س) ۳۰- ق: به گردت هزار؛ لن، ق، لی، پ، آل، ب (نیز ل، لن)؛ اندرآیند گردت هزار؛ و: به گرد اندرآید دلاور هزار؛ متن = ف، ل (نیز س)؛ ل، ق، لی، آل پس از این بیت افزوده اند:

شوی (ل: شود) خیره سر گرچه خردست مور (لی، آ: خوار)

نه مورست پوشیده مرد و ستور (ل: بینم ستور؛ لی، آ: گرد و سوار؛ ل: گرد و ستور)

چو مردار تن برکشندش^۲ به خاک
که چون بر گوزنی سرآید^۳ زمان،
بباید دمان پیش من بگذرد^۴
همان پیش این نامدارانجمن^۵

کنند آن زره بر تنش^۲ چاک چاک
یکی داستان زد هزیر^۳ دمان^۴
زمانه برو دم همی^۵ بشمرد
زمان آوریدت کنون پیش من

۱- ل، ل، ق، و، ب (نیز ل، ل، ن): این = متن = ف، ل، ی، پ، آ، ل (نیز س) ۲- ل، ل، ن، ق، پ، آ، ب (نیز ل، ن): در برت، ق، و (نیز ل، ن): برنت؛ ل، ل، آ: بر برت؛ متن = ف (نیز س) ۳- (س): برکندت؛ ل: مردار گردد کشندش؛ ل: مرداری اندر کشندت؛ ق، ل، آ (نیز ل، ن): مردار گردی کشندت (آ: کندت)؛ ق، پ، و، ل، آ، ب (نیز ل، ن): مردار بی سر کشندت (ل: کندت)؛ متن = ف: بنداری (۲۶۹ - ۲۷۰): ولو کنت من الحديد فلست إلا رجلا واحدا. وستحيط بك الفرسان فيمزقون هذه الدرع عليك شققا، ويفرقون أوصالك فرقا ۴- ب: هزیر ۵- ل، آ: زبان ۶- ف (نیز ل، ن): سرآرد (?)؛ ل، آ: سرآمد؛ متن = هشت دستویس دیگر (نیز ل، ن، س) ۷- ل، ن، پ (نیز ل، ن): نفس هاش را؛ ق: پی او همی؛ ق: بر او همی؛ ب: دم او همی؛ ل: همی دم برو؛ متن = ف، ل، ی، و، آ، ل (نیز س) ۸- ل، ن، ق، پ (نیز ل، ن): بیاید که بر شیر نر بگذرد؛ متن = هشت دستویس دیگر (نیز ل، ن، س): در ولت های این بیت پس و پیش شده اند ۹- ل، ن این بیت را ندارد؛ پ پس از بیت ۲۷۱، ل، ن پس از بیت ۲۷۲ و، و، ل، ن پس از بیت ۲۷۳ افزوده اند (تصحیح بر اساس ل، ن):

سر سرکشان پهلوان بزرگ
که چون تو سپهبد به گیتی مباد
همانا که رزمم پسندیده
که شد کشته بر دست من روز کین
گزنند آمد از من ابر جان تو
ابر آوریدم کشان از ختن
که لرزان بدندی به جان و تنت
به کهنر یکی بنده بخشیدمش
تو اندر شتاب و من اندر شکیب
برفتی غریوان و مویه کنان
مبان یلان لاف مردی مزن
کجا مرد دانا نباید ترا
بگویند با رود رامشگران
همی نامشان ننگ باید شمرد
چه فغفور و قیصر چه خاقان چین
دلیران و گردان زرین کلاه
همی بر دلش خواهش آراستند
نهمتن برو کرد چندی فسوس
ازیرا سزوار خود کس نیافت
ز گردان پسندش نیامد کسی
به خورد و به بخشش مرا کرد یاد
که بودی گرامی تر از افسرش
به من داد گردنکش نامدار
سرم را به چرخ برین برکشید
مه بانوان شهربانو ارم
به گیتی ندارم کسی همببرد
بباید ترا نوحه آراستن
گرامیایه مغفر کلاه منت
کنم پیش چشمت جهان قیرگون ←

از آن پس بفرید گیو سترگ
که ای ترک بدگوهر دیوزاد
به کین سیاوش مرا دیده
که چندان بزرگان هم از نرک و چین
به تاراج دادم همه خان نو
دو مهتر زنت بود در انجمن
یکی خواهرت بود و دیگر زنت
دو ترک دژم چونک من دیدمش
من اندر فراز و تو اندر نشیب
نمودی به من پشت همچون زنان
ترا خود همی مرد بنید چو زن
بان زنان مرد باید ترا
کزین ننگ نا جاودان مهتران
که تنها همی گیو خسرو ببرد
و دیگر بزرگان روی زمین
بزرگان و خوشان کاوس شاه
همه دخت رستم همی خواستند
به دامادیش کس فرستاد طوس
تهمتین ز پیمانشان سر بنافت
به گیتی ننگه کرد رستم بسی
به مردی و دانش به فر و نژاد
به من داد رستم گزین دخترش
مهین دخت بانوگشپ سوار
ز چندان بزرگان مرا برگزید
سردم به رستم یکی خواهرم
بجز پیلتن رستم شیرمرد
چو با رستم آیم به کین خواستن
مرین رزمگه بزمگاه منت
هم اکنون بدین خنجر آبگون

بدو گفت گيو: ای سپهدار^۱ شیر
 ۲۷۵ بیسی کزین^۲ پُرهَنر^۳ يك سوار
 هزارید و من نامور^۴ يك دلیر
 چو من گزهی^۵ سرگرای آورم
 چو بشنید پیران برآورد خشم
 برانگیخت اسپ و بیفشارد^۶ ران
 ۲۸۰ چو کشتی زدشت اندرآمد به رود
 نکرد ایچ گيو آزمون را شتاب
 ز جنگش به پستی^۷ پیچید^۸ گيو
 چُن^۹ از آب و از^{۱۰} لشکرش دور کرد
 همآورد با گيو نزدیک شد

سَزَد گر به آب اندرآیی دلیر
 چه آید ترا بر سر ای نامدار
 سر سرکشان اندرآرم^{۱۱} به زیر
 سران را^{۱۲} همه زیر پای آورم
 دلش گشت پُرجوش^{۱۳} و پُراب چشم
 به گردن برآورد گرز گران
 همی داد نیکی دهش را درود
 بدان تا سپهد برآمد^{۱۴} از^{۱۵} آب
 گریزان همی شد ز^{۱۶} سالار نیو
 به زین اندرافگند گرز نبرد
 جهان چون شب تیره^{۱۷} تاریک شد

۱- ق: سرافراز؛ و: ورا گيو گفت ای سرافراز ۲- ق: کزان ۳- لن، لی، پ، آ، ل: نامور؛ متن = ف، ل، ق، ق، و، ب ۴- و: هزارید ترکان و
 من ۵- ق: اندرآید؛ و: سر جمله تان اندرآرم ۶- لی، آ، ل: نيزه؛ متن = هشت دستویس دیگر ۷- لن، ق، پ، ب: سران تان؛ ق: سران شان؛ متن =
 ف، ل، لی، و، آ، ل ۸- ل: پرخون؛ ق، و: نيزل^۲؛ پُردرد؛ متن = هشت دستویس دیگر (نیز لن، آ، س) ۹- پ: بیفشرد ۱۰- ق، آ، ل: برآید؛
 ل: برآمد سپهد؛ متن = ف، لن، لی، پ، و، ب ۱۱- ل، لن، ب: نيزل^۲، لن، آ، س: ز؛ متن = ف ۱۲- و: گریزان؛ ب: به پستی؛ (س: به
 خشکی)؛ ل: ز بالا به پستی؛ لی، آ: عنان را ز جنگش؛ (ل: ز پیشتر به پستی)؛ متن = ف، لن، ق، ق، آ، پ، ل ۱۳- ب: نیچید ۱۴- و: همی
 تاخت از پیش؛ برخی از دستویس ها در اینجا یا چند بیت بالاتر یا پایین تر سرنویس دارند، لن، پ، و: گرفتار شدن پیران (و: پیران ویه) بر (پ: در)
 دست گيو (و: گيو گودرز)؛ ق: گرفتن گيو گودرز پیران ویه را؛ لی، آ: گرفتن گيو پیران را و گوش سوراخ کردن؛ ل، آ، ب: جنگ کردن (ب: رزم) گيو با
 پیران ۱۵- ل، لن، ق، آ- ب: نيزل^۲، س: چو؛ متن = ف ۱۶- ل، ق، آ، پ، ل: وز؛ متن = ف، لن، لی، و، آ، ب: ق این بیت را ندارد؛ پ، و، لن^۲
 پس از این بیت دو بیت و لن تنها بیت یکم را افزوده اند:

یکی حمله آورد بر پهلوان
 تو گفستی که بود (و: هست) ازدهای دمان
 هزیمت شد از گيو پیران شیر
 پس اندر همی تافت گيو دلیر

۱۷- و: بگردار شب روز؛ ق این بیت را ندارد؛ در ل این بیت پس از بیت ۲۸۵ و در و پس از بیت ۲۸۱ آمده است

← 30 اگر زنده مانم کسی زین سپاه
 شهنشاه خسرو به ایران برم
 نشانم بر نامور تخت عاج
 وزان پس پیوشم گرانمایه گیر
 بیایم به توران چو شیر زیان
 35 نه توران بمانم نه افراسیاب
 منم پور گودرز کسوادگان
 نویی ترک بدبخت پیران شوم
 بدین تیغ هندی ببرم سرت
 که خم کمندم کنون مرگ تست
 40 چو پیران ز گيو این سخنها شنید
 بلرزید برسان لرزنده بید
 فغان کرد از آن پس که ای شیرمرد
 یا تا بگردیم هر دو چو شیر

ز من نام مردی به گبستی خواه
 بنزدیک شاه دلبران برم
 نهم بر سرش بر دلفروز ناج
 کنم شهر توران کنام هزیر
 ببندم به کین سیاوش میان
 کنم شهر توران چو دریای آب
 سر سرکشان گيو آزادگان
 که مه ناج بادت مه نخت و مه بوم
 بگرید به تو جوشن و مغفرت
 کفن بی گمان جوشن و ترک نست
 دلش گشت پر بیم و دم درکشید
 هم از جان شیرین بید نامبد
 جهان گیر و شیراؤن اندر نبرد
 بدان تا که پشت که آرد به زیر

۲۸۵ گریزان از آن^۱ پهلوان بلند
 پیچید گیو سرافراز یال^۲
 سر پهلوان اندرآمد به بند
 پیاده به پیش اندرافگند خوار
 بیفگند بر خاک و دستش بیست
 ۲۹۰ درفشش گرفته^{۱۱} به دست^{۱۲} اندرون
 چو ترکان درفش سپهدار خویش
 خروش آمد و ناله‌ی کره‌نای
 چُن آن دید^{۱۷} گیو اندرآمد به آب^{۱۸}
 برآورد گرز گران را به کفت^{۲۰}
 ۲۹۵ سبک شد عنان و گران شد رکیب^{۲۳}
 به گرز و به تیغ و به کوس و به باد^{۲۴}
 از افگنده شد روی هامون چو کوه
 قفای یلان سوی او بُد^{۲۵} همه
 چنان خیره^{۲۶} برگشت و بگذاشت آب^{۲۳}

ز فتراک بگشاد پیچان کمند
 کمند اندرافگند و کردش دوال
 ز زین برگرفت^۵ به خم^۶ کمند
 ببردش به دور از^۷ لب رودبار^۸
 سلیحش^۹ پوشید و خود^{۱۰} برنشست
 بشد تا لب آب گل زربون^{۱۳}
 بدیدند رفتند ناچار^{۱۴} پیش
 دم نای سرغین^{۱۵} و هندی درای^{۱۶}
 چو کشتی کز آب اندرآید به خواب^{۱۹}
 سپه ماند از^{۲۱} کار او در شگفت^{۲۲}
 سر سرکشان خیره گشت^{۲۴} از نهیب^{۲۵}
 همی ترک را خاک بر سر نهاد^{۲۷}
 ز یک تن^{۲۸} شدند آن دلیران ستوه^{۲۹}
 چو شیر اندرآمد به پشت^{۳۱} رمه
 تو^{۳۲} گفتی ندیده‌ست^{۳۵} لشکر به خواب

۱- ل: ازو؛ لن، پ: نهانی از آن؛ متن ← ۲- و: بیداخت آن مهر زورمند؛ متن = ف، ق، آ، لی، آل، ب ۳- ف: خم؛ متن = ده دستویس دیگر (نیز ل، س)؛ در ولت های این بیت پس و پیش شده‌اند؛ لن، پ، ب، لن پس از این بیت افزوده‌اند:

بیداخت آنگه به سالار گیو بدان تا به بند آورد گرد نیر

۴- و: پیچید پیران و دزدید یال ۵- لی: درکشیدش ۶- ق، آ، ب: پیچان ۷- ل: ببردش دمان تا؛ متن = ده دستویس دیگر (نیز ل، س) ۸- ف، ق، لی، آ (نیز ل)؛ جویبار؛ متن = هفت دستویس دیگر (نیز لن، س) ۹- ف، ق، لی: سلاحش؛ متن = هشت دستویس دیگر (نیز ل، س) ۱۰- و: پس ۱۱- ف: درفش گذشته(؟)؛ ل: درفش گرفته؛ متن = لن- ب (نیز ل، لن، س) ۱۲- ل، لی، و، آل، ب (نیز ل)؛ به چنگ؛ متن = ف، لن، ق، آ، پ (نیز لن، س) ۱۳- ف: آب بنگر کنون(؟)؛ متن = ل، لن- ب (نیز ل، لن، س) ۱۴- ق، آ، لی، آل، ب: ناچار رفتند؛ و: گستاخ رفتند؛ متن = ف، ل، لن، ق، پ: بنداری (۲۷۸-۲۹۱)؛ فغضب و خاض الماء حتی قطعه. فاحتال علیه جیو، بعد از قاتله ساعه، فولاه ظهره وهرب مستجرا له حتی بعده عن أصحابه. ثم کرفقائلا قتالا عظیما، فولی منه بیران منهزما، فاتبعه، وحل وهفا کان معه وحلقه علیه، فأوثقه ورماه الی الارض واستأسره، وقید بیده ورجلیه، وطرحه الی التراب فی تلك الصحراء. وأخذ سلاحه فلبسه، وركب فرسه، وأخذ رمحه، ورجع عائدا الی شط النهر، فعبر الماء وهم یظنون أنه بیران ۱۵- ل (نیز ل)؛ روین؛ متن ← ۱۶- لی، آل: نای هندی و سرغین درای؛ متن = هفت دستویس دیگر (نیز لن، س) ۱۷- ف، لن، ق، لی- ل (نیز لن)؛ چو آن دید؛ ل: جهاننده؛ ق، آ، ب: چو این دید؛ متن = س: چنان دید (چون آن دید) ۱۸- (ل)؛ چنان اندرآمد سپهد به تاب ۱۹- ل، ق، و: چو کشتی که از یاد گیرد شتاب؛ لن، ق، آ، پ، ب (نیز لن)؛ چو کشتی ز آب اندرآمد به تاب؛ لی، آل: چو کشتی به موج اندرآمد شتاب؛ (ل)؛ چو کشتی کجا اندرآید به آب؛ متن = ف (نیز س) ۲۰- ق، لی، آ: کف (پساوند نادرست است) ۲۱- ف: از آن؛ متن ← ۲۲- لی، آ: دولشکر بدو مانده اندر شگفت؛ متن = هشت دستویس دیگر (نیز لن، س) ۲۳- ق، پ: رکاب ۲۴- لن: شد؛ لی، آ: ماند ۲۵- ق: نهاب ۲۶- (س: به داد)؛ ل: به شمشیر و با نیزه سرگرای؛ لن، ق، آ، پ، ب (نیز لن)؛ به تیغ و رکب (پ: رکاب) و به گرز (ب: اسب) و به باد؛ لی، آل: به سفت و به گرز و به دوش و به باد؛ و: به سفت و به کوش و به ترک و به باد؛ متن = ف ۲۷- ل: همی کشت ازیشان یل رهنمای؛ و: همی خاک را ترک بر سر نهاد؛ متن = ف، لن، ق، آ، لی، پ، آل، ب (نیز لن، س) ۲۸- لن، ق، آ، پ: زگرزش؛ متن ← ۲۹- ب: شدند آن سواران به جنگش ستوه؛ متن = ف، ل، ق، و؛ لی، آل این بیت را ندارند ۳۰- ل، پ: شد؛ متن = نه دستویس دیگر (نیز ل، لن، س) ۳۱- ل، ق، ب: پیش؛ لن، لی- ب (نیز لن، س)؛ میان؛ متن = ف، ق (نیز ل)؛ ل پس از این بیت و لن، پ، و، لن پس از بیت سپین و بالت های پس و پیش افزوده‌اند:

چو لشکر هزیمت شد (لن، لن)؛ گریزان برفتند از پیش گیو چنان لشکری گشن و مردان نیر

۳۲- در ف، ل، ق حرف یکم نقطه ندارد ۳۳- لن، پ: بگذشت از آب؛ و: چو ترکان برفتند بگذاشت آب ۳۴- ل، لن، ق، آ، لی، پ، آل (نیز لن، س)؛ که: متن = ف، ق، و (نیز ل) ۳۵- ب: ندیدست گفتی تو

۳۰۰ دمان تا بنزدیک^۱ پیران رسید
 به خواری پیاده ببردش^۲ کشان
 چنین گفت کین^۵ بددل^۴ بی وفا
 سیاوش به گفتار او سر بداد
 ابر شاه پیران گرفت آفرین
 ۳۰۵ همی^۹ گفت کای^{۱۱} شاه دانش‌پژوه
 تو دانسته‌یی^{۱۱} درد و تیمار من
 سزد گر من از چنگ این آژدها
 به کیخسرو اندر^{۱۳} نگه کرد گیو
 فریگیس^{۱۴} را دید دیده پُراب
 ۳۱۰ به گیو آن زمان^{۱۶} گفت کای^{۱۷} سرفراز
 چنان^{۲۰} دان که این پیرسز پهلوان
 پس از دادگر داور^{۲۲} رهنمون
 ز بد مهر او پرده‌ی^{۲۳} جان ماست

همی خواست از تن سرش را برید
 دوان^۲ و پُر از درد چون بیهشان^۱
 گرفتار شد در دم آژدها
 گر او گشت باد^۶ این شود نیز باد
 خروشان بیوسید^۸ روی زمین
 چو خورشید تابان میان گروه،
 ز بهر تو با شاه پیگار من
 به فرّ و به بخت^{۱۱} تو یابم رها
 بدان تا چه فرمان دهد شاه نیو
 زبان پر ز نفرین افراسیاب^{۱۵}
 کشیدی^{۱۸} بسی رنج و^{۱۹} راه دراز
 خردمند و رادست و روشن‌روان
 بدان کو رهانید ما را ز خون
 و زین کرده‌ی خویش^{۲۴} زنه‌ار خواست

۱- و: بیامد دمان پیش ۲- لی- ل: به خواری ببردش بر شه (پ، و: پیاده: آ: برهنه): متن= ف، ل، لن، ق، ق، آ، ب ۳- ل، لی، آ، ل: دمان؛ متن= ف، لن، ق، آ، پ، ب ۴- و: بر نامور شاه گردنکشان؛ (س: آ: به پیش فرنگیس و خسرو دمان)؛ لن، پ، لن آ پس از بیت ۳۰۱ افزوده‌اند:
 بر شاه بردش دل افکار و خوار (پ: چنان خوار و زار) دورخساره زرد و درافکنده زار (پ: سر افکنده خوار)
 پیاده بنزدیک خسرو زمین بیوسید و بر شاه کرد آفرین
 و پس از بیت ۳۰۱ افزوده است:

چنان تا بنزدیک خسرو رسید از آن رزمگه شادی نو رسید
 ۵- لی: بدو گفت کای ۶- ل: بددل و؛ ق: آ: بدرگ؛ لن، ق، لی- ب (نیز ل، لن: آ): بدتن؛ متن= ف (نیز س: آ) ۷- ل، لی، آ، ل (نیز س: آ): باد شد؛ ق: آ: باد گشت؛ ب: خاک شد؛ لن، ق، پ، و (نیز لن: آ): چو او باد گشت (و: شد)؛ متن= ف: ف پس از این بیت افزوده است:
 چو پیران سر و تاج خسرو بدید ستایش گرفت آفرین گسترید
 ۸- لن، ق، آ، پ: خروشید و بسید؛ متن= هشت دستنویس دیگر؛ بنداری (۲۹۹-۳۰۴): ثم رجع و عبر الماء، و جاء الی بیران، و اراد أن بقطع رأسه فجره علی التراب مقیدا الی أن انتهى به الی کیخسرو و أمه، و قال: اغتر سیاوخش بقول هذا الخیث حتی توغل تلك الدیار، و أصابه ما أصابه. فلا بد من قتلہ. فطرح عند ذلك بیران نفسه بین بدی کیخسرو، و قبل الأرض ۹- ق: چنین؛ و، آ: بدو ۱۰- لی، و، آ، ل: ای ۱۱- و: تودانی همه؛ لن، پ، و، لن آ پس از این بیت افزوده‌اند:

اگر بنده بودی به درگاه شاه
 همان گر نیوسمی ناگهان (پ: با کبان) فرنگیس را خاک بودی (و: در خاک گشتی) نهان
 ۱۲- ل: به بخت و به فرّ؛ متن= ف، لن- ب (نیز ل، لن، آ، س: آ) ۱۳- لن، ق، ق، آ، پ، ب (نیز لن: آ): آنگه؛ و: بر خسرو آمد نگه؛ متن= ف، ل، لی، آ، ل (نیز ل، آ، س): بنداری: وکان جیو براقب کیخسرو ویتظر ما بأمره به ۱۴- ف، ل، ق: آ: فرنگیس (حرف سوم نقطه ندارد)؛ لن، ق، لی- ب: فرنگیس؛ متن= بنداری: فری کیس ۱۵- ب: همی کرد نفرین بر افراسیاب ۱۶- لن: این چنین؛ لی، و، آ، ل: آ، ب: آنگهی؛ متن= ف، ل، ق، ق، آ، پ ۱۷- لی، و، ل: آ: ای ۱۸- لن، ق، آ، پ: چشیدی؛ متن= نه دستنویس دیگر ۱۹- و: رنج؛ لن، ق، ق، آ، پ، ب: چنین رنج؛ لی، آ، ل: آ: چنین رنج و؛ متن= ف، ل ۲۰- لی، آ، ل: آ: چنین ۲۱- لی، آ، ل: آ: برهنه؛ متن= هشت دستنویس دیگر ۲۲- ل (نیز س: آ): داور دادگر؛ ق: دادگر بود او؛ متن= نه دستنویس دیگر (نیز ل، لن: آ) ۲۳- و: بر از مهر پرورده ۲۴- و: کنون چون ز ما جان به؛ لن، پ، و، لن آ پس از این بیت افزوده‌اند:
 به ما بخش ای نامور تو (و: این نامور را) کنون که هرگز نبد بر بدی رهنمون

بدو گفت گیو: ای سر بانوان
 یکی سخت سوگند خوردم به ماه
 ۳۱۵ که گر دست یابم برو روز کین
 بدو گفت کیخسرو: ای شرفش
 کنون دل^{۱۳} به سوگند گستاخ کن
 چو از^{۱۴} خنجرت خون چکد بر زمین
 ۳۲۰ بشد گیو و گوشش به خنجر برفت
 چنین گفت پیران از آن پس به شاه^{۱۷}
 بفرمای کاسیم دهد باز نیز
 بدو گفت گیو: ای دلیر^{۲۰} سپاه
 به سوگند بدهم ترا^{۲۲} باره باز

کانوشه^۲ روان باد شاه جوان^۲
 به تاج و به تخت سرافراز شاه^۴
 کنم ارغوانی به^۶ خوش زمین^۷
 زبان^۹ را ز سوگند^{۱۱} یزدان^{۱۱} مکش^{۱۱}
 به خنجر ورا گوش سوراخ کن
 هم از مهر یاد آیدت^{۱۵}، هم ز کین
 ز سوگند برتر درستی نگفت^{۱۶}
 که بی اسپ من چون شوم با سپاه^{۱۸}؟
 چنان دان که بخشیده‌ی جان و چیز^{۱۹}
 چرا سست گشتی^{۲۱} به آوردگاه
 دو^{۲۳} دستت بیندم به بند دراز

۱- ق: ش؛ و: مه ۲- ف، ق (نیز س): که نوشته؛ ل، ق، پ (نیز ل): نوشته؛ و: که روشن؛ متن= ل، ن، ب ۳- ل، ن، ق، ق، و، ب (نیز ل، س): جهان (ق در بالا افزوده است: جوان)؛ ل: باش تا جاودان؛ پ: پادشاه جوان؛ متن= ف، ل، آ، ل بجای این بیت افزوده‌اند:

به پاسخ چنین گفت با شاه گیو که پیمان چنین است با (ل): ایما شاه نیو

۴- ل، و: نه نیکخواه؛ متن= ف، ل، ن، ق، ق، آ، پ، ب (نیز ل، س): ل، آ، ل این بیت را ندارند ۵- ق، ل، پ، ب: بدو؛ متن= هفت دستویس دیگر ۶- ل، ل، و، آ: ز؛ متن= ف، ق، آ، پ، ل، ب ۷- ل، ن، ق: ز خوش کنم لعل روی (ق: ارغوانی) زمین ۸- ق: خسرو که ای ۹- ل، ن، پ، و (نیز ل): روان (→ زوان؟)؛ متن= هشت دستویس دیگر (نیز ل، س) ۱۰- ل، آ: ز فرمان؛ و: ز پیمان؛ متن= هشت دستویس دیگر (نیز ل، س) ۱۱- ق: شاهان ۱۲- ف: مکش (حرف بکم نقطه ندارد)؛ متن= ل، ل، ن، ب (نیز ل، س) ۱۳- ل: کنونش؛ متن= ف، ل، ن، ب (نیز ل، س) ۱۴- ق: چوزان ۱۵- و: پرداختی؛ ل، ن، پ، و، ل پس از این بیت افزوده‌اند:

دل شاه خسرو بدو گرم دید
 بدو گفت کای شاه دل شاد دار
 چو او صدهزاران فدای تو باد
 ز گفتار او رخ برافروخت شاه
 5 بدو گفت کای نیک پی پهلوان
 رخانش پر از آب و آرزم دید
 روان را ازین کار آزاد دار
 خرد ز آفرینش ردای تو باد
 بخندید و رخسند شد پیشگاه
 بوی شاد و دل شاد تا (پ: برین شاددن باش تا؛ و):
 بزنی شاد با کام دل) جاودان

۱۶- ل: گرفت (پساوند ندارد)؛ ق: درستی بجهت (پساوند ندارد)؛ ق، آ، پ: درستی گرفت (پساوند ندارند)؛ آ: درستی نگفت؛ ل، ن، ب: برن درستی نهفت (ب: نگفت)؛ و: رستی بدو شاه گفت؛ متن= ف، ل، ل، آ ۱۷- و: پیران ربه به شاه ۱۸- ل، ل، آ، ل: که کلباد شد بی گمان با سپاه؛ ل، ق، آ، پ، ب (نیز ل): که بالا شدی از گمان سپاه؛ ق: که اکنون شد بی گمان آن سپاه؛ و: که چون بوم ای شه پیاده براه؛ (ل): که باشد همی بی گمان پادشاه)؛ متن= ف (نیز س) ۱۹- ل، ن، پ، و، ل پس از این بیت افزوده‌اند:

به گیو آنگهی گفت شاه دلیر
 ۲۰- و: ستون ۲۱- ق: نیت گیتی (→ ست گشتی)؛ ل، ن، پ، و، ل پس از بیت ۲۲۳ افزوده‌اند:

اگر خواهی این بادبای دوان (و: روان)
 یکی سخت سوگند را یاد کن
 ق، آ، ل، آ، ل پس از بیت ۲۲۳ افزوده‌اند:

نو آئی که گفنی: به گیتی چو من
 سپهدار ترکان و شیران تویی
 کنون پیش من بسته (ق: برده) پرآب چشم
 همی لایه ساری بسان زنان
 سواری نباشد به صد انجمن
 به رزم اندرون بیم ایران نویی
 نه نام و نه ننگ و نه زور و نه خشم
 پر از ننگ با شاه لایه‌کنان

۲۲- ل، پ: بای مگر؛ ل، ق، آ، ب (نیز ل): خری مگر؛ ق: جوی مگر؛ ل، آ: خواهی کنون؛ ل، آ: خری کنون؛ (ل): بخری مگر)؛ متن= ف (نیز س) ۲۳- ق: که؛ و این بیت را ندارد

که کس را دل و پند^۲ پیران مباد!
 ندیدی دو چشم من این روزگار
 اگر^۵ دل ز^۶ لشکر هراسان بُدی
 سوار ایچ با او ندیدیم^۸ کس
 همی^{۱۱} رفت گیو و^{۱۱} فریگیس^{۱۲} و شاه

سپاهی به^{۱۴} پیش اندرآمد پدید
 سر و ریش^{۱۵} و یالش همه پُر ز خون
 به پیروزی از پیش^{۱۶} بشتافتهست
 چنان خسته^{۱۷} بد پهلوان سپاه
 دو دست از پس پشت با^{۱۹} پالهننگ
 غمی^{۲۱} گشت و اندیشه اندرگرفت
 نه درنده‌گرگ و نه بیربیان^{۲۳}،
 کجا^{۲۵} گیو تنها بُد ای شهریار
 ز بیمش^{۲۷} به دریا بسوزد^{۲۸} نهننگ
 همی کوفت^{۲۹} چون پتک آهنگران
 سوار از فراز اندرآمد به شیب^{۳۳}

که برد آگهی نزد آن^۱ دیوزاد؟
 اگر خاک بودیش پروردگار^۳
 سپهرم بدو گفت کاسان^۴ بُدی
 یکی گیو گودرز بوده‌ست و^۷ بس
 ستوه آمد از جنگ يك تن سپاه

سپهبد چو گفت سپهرم^{۱۳} شنید
 سپهدار پیران به پیش اندرون
 گمان برد کو گیو را یافته‌ست
 چو نزدیک‌تر شد نگه کرد شاه
 ورا دید بسته به زین بر^{۱۸} چو سنگ
 پرسید و زو^{۲۰} ماند اندر شگفت
 بدو گفت پیران که شیر ژیان^{۲۲}
 نباشد^{۲۴} چنان در صف کارزار
 بدانسان^{۲۶} که او برآمد روز جنگ
 نخست اندرآمد به گرز گران
 به اسپ و به کوس^{۳۰} و به پای^{۳۱} و رکیب^{۳۲}

۱- لن: این ۲- ل. ب (نیز ل، س): مغز: لن، ق، لی، پ، آل، (نیز لن): رای، و: هش و رای؛ متن = ف، ق: بنداری (۳۳۷-۳۳۸): و طفق
 بستم پیران، و فیصل رأبه و بسفه عقله حین منعه من قتل کیخسرو وقتل آه ۳- لن، پ: آموزگار؛ لی: آیین بیت را ندارند ۴- لن، لی، پ، و، ل، ب:
 آسان؛ متن = ف، ل، ق، ق: ۵- لن، ق، پ: وگر ۶- ب: ز گردان، آیین بیت و بیت سپین را ندارد ۷- ل، ق: < و > ۸- ل: ندیدند؛ ق:
 نبودست؛ و (نیز س): ندیدست؛ لی، ل: با وی ندیدست؛ ب: با وی نبودست؛ متن = ف، لن، ق، پ (نیز ل، لن): ۹- ب: از جنگ و کیش
 سپاه ۱۰- لن، پ: چنان ۱۱- و: به خواب خوش اندر ۱۲- ف، ل، لن، ق: فریگیس (حرف سوم نقطه ندارد)؛ ق، لی، ب: فریگیس؛ متن تصحیح
 قیاسی است؛ پ، و، لن: پس از این بیت افزوده‌اند:

چو بشنید رنگ رخس زرد شد ز گردان دل او پر از درد شد
 ورا داد پاسخ که آمد پدید سخن هرچه گوئم ز دانا شنید
 چو بزدان (و: دانا) کسی را کند نیکبخت اسی کوشش او را رساند به بخت

۱۳- ق، ق: سپهرم چو گفت سپهبد ۱۴- ل، ق، لی، و، آل، ب: ز؛ متن = ف، لن، ق، پ (نیز لن، س): ۱۵- ل، لن، ق، لی، و، ل (نیز لن):
 روی؛ متن = ف، ق، لی، آ، ب (نیز ل، س): بنداری: مخضوب الوجه بالدم ۱۶- ق: جنگ ۱۷- ب: بت ۱۸- لن، ق: هم؛ لی، آل: در؛
 ل، و: برزین بسته؛ متن = ف، ق، پ، ب (نیز ل، لن، س): ۱۹- لن، ق، لی، پ، آل (نیز لن، س): بر؛ متن = ف، ل، ق، و، ب (نیز ل): ۲۰-
 لن، ق، ق: ازو ۲۱- لی: غمین ۲۲- ق، لی، و، آل: پیل ژیان؛ ب: بیربیان؛ متن = ف، ل، لن، ق، پ ۲۳- ب: پیل ژیان؛ و: شیرونه گرگ
 دوان ۲۴- لی، آل: نیاید؛ متن = نه دستویس دیگر ۲۵- ق: چنان؛ ل، لن، پ، و، لن: پس از این بیت افزوده‌اند:

من آن دیدم از وی که از گرگ (ل: از گیو کز پیل) و شیر نبیند جهان دیده مرد دلیر

۲۶- ل، س، لن، ق: برانسان؛ متن = ف، ق، پ، و، ب ۲۷- ل: ز نقش؛ متن = ف، س، پ، و، ب (نیز ل، لن، س): ۲۸- و: بسوزد به دریا؛ لی،
 آل: این بیت را ندارند ۲۹- ل، س: کفت؛ متن = ده دستویس دیگر (نیز ل، لن، س): ۳۰- ف: بکوش؛ ل، و، آ، ب: به گرز؛ س، ق: به یال؛
 لن، پ: به پای؛ متن = لی، ل (نیز س): ۳۱- لن، پ: به یال ۳۲- س، لی: رکاب ۳۳- ق (نیز لن): نشیب؛ س: سوار سرافراز اندر نشیب؛
 لی، آل: گهی در فراز و گهی در نشیب؛ و: سران را سرآورد سوی نشیب؛ ب: سوار اندرآمد ز بالا به شیب؛ متن = ف، ل، لن، پ (نیز س): ق این بیت
 را ندارد؛ س، لن، ق، لی، پ، آل (نیز لن، س): پس از این بیت افزوده‌اند:

همی زد همی کشت گردان ما نه اندیشه بودش ز (لی، آل): ز دندش همی نیر مردان ما

همانا که باران نبارد ز میغ
 چو اندر گلستان^۲ به زین بر^۱ بخت
 ۳۵۵ سرانجام برگشت یکسر^۶ سپاه
 گریزان ز من تاب داده کمند
 پراگنده شد دانش و هوش من
 از^{۱۲} اسپ^{۱۳} اندرآمد دو دستم بیست
 به جان و سر شاه و خورشید و ماه
 ۳۶۰ مرا داد ازین^{۱۶} گونه سوگند سخت
 که کس را نگویی که بگشای دست
 زمانی سر و یالم اندر کمند
 ندانم چه رازست نزد^{۲۰} سپهر
 چو بشنید گفتارش افراسیاب
 ۳۶۵ یکی بانگ برزد ز پیشش براند
 و زانپس^{۲۳} به مغز اندرافگند باد
 که گر گیو گودرز و آن^{۲۵} دیوزاد
 فزون زانک^۱ بارید بر سرش تیغ^۲
 تو گفتی که گشته‌ست با گرز^۵ جفت
 جزاز^۷ من نبُد^۸ پیش او کینه‌خواه
 بیفگند و^۹ آمد سر من^{۱۱} به بند
 به خاک اندرآمد سر و گوش^{۱۱} من
 برافگند بر زین^{۱۴} و خود برنشست
 به دادار و خَراد^{۱۵} و تخت و کلاه،
 - بخوردم چو دیدم که برگشت بخت -
 چُنین هم روی تا^{۱۷} به جای نشست^{۱۸}
 به دیگر زمان درد و^{۱۹} سوگند و بند
 بخواهد بریدن ز ما پاک مهر^{۲۱}
 به دیده ز خشم اندرآورد آب
 پیچید^{۲۲} پیران و خامش بماند
 به دشنام و سوگند^{۲۴} لب برگشاد،
 شوند ابر غرنده از^{۲۶} تند باد،

۱- ق، لی، پ، آ، زانکه ۲- ب: بر سرش بارید تیغ؛ و: چنان چون برو گرز بارید و تیغ ۳- و: چو در گلستان در ۴- لن، لی، آل، آ: در؛ ب: بدین
 بد؛ متن = هفت دستویس دیگر (نیز لن، آ، س) ۵- ل، و: کوه؛ ق: باره؛ ق: باد؛ لی، آل، آ، ب: که با کوه (ب: خاک) گشتست؛ متن = ف، س، لن،
 پ (نیز لن، آ، س) ۶- و: جمله ۷- ل: بجز؛ متن = ف، س- ب (نیز ل، آ، س) ۸- ل، ق: نشد؛ متن = ده دستویس دیگر
 ۹- لی، آل، آ: بینداخت ۱۰- ل، و (نیز ل، آ): میان؛ متن = ده دستویس دیگر (نیز لن، آ، س) ۱۱- ل، ق (نیز ل، آ): دوش؛ س، لن، ق، آ، پ (نیز
 لن، آ): تن و توش؛ متن = ف، لی، آل، آ، ب (نیز س، آ)؛ و بجای بیت های ۲۵۷-۳۶۱ افزوده است:

دو دستم بیست و دو پا و میان مرا داد سوگندهای گران
 که نگشاید این بند را هیچ کس گشاینده گلشهر خواهیم و بس (=۳۲۵)

۱۲- ف، ق، آ، لی، پ، آل، آ: ز؛ متن = ل، س، لن، ب ۱۳- پ: آب ۱۴- ل: بر خاک؛ ق (نیز ل، آ): بیفکند بر خاک؛ ب: بیفکندم از زین؛ متن =
 ف، س، لن، ق، آ، لی، پ، آل، آ (نیز لن، آ، س): درل پس از این بیت، بیت ۳۶۲ آمده است ۱۵- ف: به دادار و خرداد؛ ل: به دادار خراد؛ س، لن،
 ق، آ، پ (نیز لن، آ): به دادار هرکام (؟)؛ لی، آل، آ: به دادار دیهم؛ ب: به دادار هرمزد؛ (ل: به دادار کیهان)؛ متن = (س، آ) ۱۶- ل: زین ۱۷-
 ل: چنین رو دمان تا؛ س: چنین هم همی رو؛ لن، پ (نیز لن، آ): همیدون برو تا؛ ق: روی همچین تا؛ ب: چنین هم روم تا؛ متن = ف، ق، آ، ل (نیز
 س، آ) ۱۸- لی، آ: گشاینده گلشهر خواهیم بس (آ: بست) ۱۹- س، لن، ق، آ، پ، و، ب (نیز لن، آ): زیر؛ (س: کرد)؛ لی، آل، آ: زبان زیر؛ متن = ف،
 ل: ق این بیت را ندارد؛ درل این بیت پس از بیت ۳۵۸ و در س، لن، ق، آ، پ، لن، آ پس از بیت ۳۶۳ آمده است؛ ق پس از این بیت دو بیت و س، لن،
 پ، لن، آ تنها بیت دوم را افزوده اند:

بگفتش بدین گرزۀ گاوسار به کینه برآرم ازیشان دمار
 یکی تن به آید ز چندین سوار همانا که بر دارد (لن: برگشت) این روزگار

۲۰- ل: زیر؛ متن = ف، س، لن، ق، آ- ب (نیز لن، آ، س) ۲۱- و: چهر؛ ق این بیت را ندارد؛ لی، آل، آ پس از این بیت افزوده اند:

یکی تن به آید ز توران هزار همانا که کین خواهد این روزگار

۲۲- ق: بتزید؛ ب: بیژمرد ۲۳- ل: از آنپس؛ و: سپید؛ متن = ده دستویس دیگر ۲۴- و: به سوگند و دشنام ۲۵- لن، پ (نیز لن، آ): این؛ ل: گیو
 کبخسرو؛ متن = هشت دستویس دیگر (نیز لن، آ، س) ۲۶- ل، س، ق، آ، و (نیز س، آ): گر؛ لن، لی، پ، آل، آ (نیز لن، آ): و؛ ق: یا؛ متن = ف: از → آ → گر؟ ۲۷-
 ل، لن، پ، آ (نیز لن، آ، س): نیز؛ ل: تیره؛ متن = ف، س، و؛ ب این بیت را ندارد

فرود آورمشان ز ابراً بلند، - بزد دست و از^۲ گرز^۳ بگشاد بند -
 میانشان^۴ بیرم به شمشیر تیز به ماهی دهم تا کند ریزریز
 ۳۷۰ چو کیخسرو^۵ ایران بجوید همی فریگیس^۶ باری چه گوید^۷ همی؟
 خود و سرکشان سوی جیحون کشید همی^۸ دامن از خشم در خون کشید
 به هومان چنین گفت^۹ کاندرشتاب! عنان را مکش تا^{۱۰} لب رود آب
 که چون^{۱۱} گیو و خسرو^{۱۲} ز جیحون^{۱۳} گذشت همه^{۱۴} رنج ما باد گردد به دشت^{۱۵}
 نشان آمد^{۱۶} از گفته‌ی راستان که دانا بگفت از گه باستان^{۱۷}،
 ۳۷۵ که از تخمهی تور و از^{۱۸} کیقباد یکی شاه خیزد ز هر دو نژاد،
 که توران زمین را کند خارستان^{۱۹} نماند^{۲۰} بر آن^{۲۱} بوم ویر شارستان^{۲۲}

گفتار اندر رسیدن کیخسرو و مادرش و گیوبه کنار جیحون^{۲۳}

رسیدند پس گیو و خسرو بدآب^{۲۴} همی بودشان بر گذشتن شتاب^{۲۵}

۱- لی، و، آ، ل: چرخ؛ متن = ف- ق، پ، ب ۲- ل، س، ق، ق، ل: روز؛ متن = ف، ل، لی، پ، و، آ، ب ۳- س، ل، ن، ق، آ، پ: نیغ؛ متن = هشت دستویس دیگر؛ ل، ن، پ، ل، آ پس از بیت ۳۶۸ افزوده‌اند:

فرنگیس را چون به چنگ آورم لی، آ، ل پس از بیت ۳۶۸ افزوده‌اند:

بگفتش بدین گرز گاو سار به کینه برآرم از ایشان دمار

۴- س، ل، ن، پ: میانش؛ متن = نه دستویس دیگر ۵- و: اگر خسرو ۶- ف، ل، س، ل، ن، ق، و، ل: فرنگیس (حرف سوم نقطه ندارد)؛ ق، لی، پ، آ، ب: فرنگیس؛ متن نصیح قیاسی است ۷- ل- ق، آ، پ، ل، آ، ب (نیز ل، ن): بوبد؛ آ (نیز ل، ن): جوید (پساوند ندارند)؛ متن = ف، لی، و (نیز س، آ)؛ لی، آ، ل پس از این بیت افزوده‌اند:

به سوی ختن رفت پیران نژند و زین سو همی ناخت شاه بلند

۸- ق، ب: همه؛ لی، آ، ل: سرو؛ متن = هفت دستویس دیگر ۹- ل، ل، ن، ق، آ، ل (نیز ل، ن): بفرمود؛ متن = ف، س، ق، ب (نیز ل، ن، آ) ۱۰- س: بکش از؛ ل، ن، ق، آ، ب: بکش تا؛ (ل، ن): بکین تا؛ متن = ف، ل، ق (نیز ل، ن، آ) ۱۱- ق، آ، و: که گر ۱۲- ل، ن، پ (نیز ل، ن): چو آید خیر کو ۱۳- ف، و: به ایران؛ لی، آ، ل، آ، ب (نیز س، آ): به جیحون؛ متن = ل، س، ل، ن، ق، ق، آ، پ (نیز ل، ن، آ) ۱۴- و: شوند ۱۵- ل، س، ل، ن، ق، آ، لی، پ، آ، ل، ب (نیز ل، ن، آ): غم و؛ متن = ف، ق (نیز ل، ن، آ) ۱۶- و: زنان اندر ایران چو شیران شوند (۲۳۶) ۱۷- و: چنان کآمد ۱۸- ب: باستان ۱۹- ب: و بزد داستان؛ و: نماند برین بوم ویر شارستان (= ۳۷۶)؛ و پس از این بیت افزوده است:

مرا گفت دانای اخترشمر همان دانشی مرد با هوش و فر

۲۰- ل، س، ق، ق، آ، پ، ل: روز؛ و: با؛ متن = ف، ل، لی، آ، ب ۲۱- س، ل، ن، ق، آ، ل (نیز ل، ن): سر برزند با نژاد؛ متن = ف، ل، ق، ب (نیز ل، ن، آ) ۲۲- ق، ب: خارسان؛ لی، آ، ل: خواستار؛ ب: که او شهر توران کند خارسان؛ متن = ف، ل، س، ل، ن، ق، آ، پ ۲۳- ف: بماند ۲۴- ل، س، ق، ق، آ، ب (نیز س، آ): برین؛ ل، ن، پ (نیز ل، ن، آ): همی؛ لی، ل، آ: بدین؛ متن = ف (نیز ل، ن، آ) ۲۵- س: خارستان؛ ق، پ، ب: شارسان؛ لی، آ: خاک و خار؛ ل: شاستار؛ متن = ف، ل، ل، ن، ق، آ؛ و این بیت را ندارد؛ ل، ن، پ، ل، آ پس از این بیت و بجای این بیت افزوده‌اند:

دل او به ایران گراید به مهر به توران نماید پر از کینه چهر

۲۶- ف: گفتار اندر رسیدن کیخسرو و مادرش و گیو به کنار جیحون و خواستن کشتی و ندادن باز خواه و بگذشتن ایشان بی کشتی؛ س، ل، ن، پ (چند بیت پایین تر): گذشتن کیخسرو و فرنگیس و گیو بی کشتی از رود (ل، ن، پ: اب) جیحون؛ ق (چند بیت پایین تر): گذشتن کیخسرو با مادر و گیو از جیحون بر آب؛ ق، آ: برگذشتن گیو با کیخسرو و فرنگیس بر آب جیحون بی کشتی؛ لی: گذشتن گیو و کیخسرو و فرنگیس از آب و رفتن به ایران؛ و: رسیدن کیخسرو و گیو و فرنگیس بر لب رود جیحون؛ آ: اندر گذشتن کیخسرو و گیو با فرنگیس از آب جیحون؛ ل (چند بیت پایین تر): گذشتن کیخسرو و مادرش و گیو از جیحون؛ ب (چند بیت پایین تر): گذشتن کیخسرو از دریا؛ متن = آغاز ف ۲۷- ف، س، ل، و، آ، ب (نیز ل، ن، آ): به آب؛ ل، پ: بر آب؛ متن = ل، آ ۲۸- و: بدانکه کجا گرم شد آفتاب؛ و پس از این بیت افزوده است:

ز بیم سبهدار افراسیاب همی بودشان بر گذشتن شتاب

گرفتند^۱ پیگار^۲ با^۳ بازخواه^۴
 نوندی کجا بادبانش نوست^۵
 ۳۸۰ چنین گفت با گویو پس^۶ بازخواه^۷
 همی گر گذر بایدت زآب^۸ رود^۹
 بدو گفت گویو^{۱۰}: آنچه^{۱۱} خواهی^{۱۲} بخواه^{۱۳}
 نخواهم^{۱۴} ز تو^{۱۵} - گفت - باز^{۱۶} اندکی
 زره خواهم از تو، گر^{۱۷} اسپ سیاه
 ۳۸۵ بدو گفت گویو: ای گسته خرد^{۱۸}
 به هر باز^{۱۹} اگر شاه^{۲۰} شهری بدی
 و گر^{۲۱} مادر شاه خواهی همی
 سدیگر^{۲۲} چو شبرنگ بهزاد را
 چهارم که^{۲۳} جستی به کشتی^{۲۴} زره
 ۳۹۰ نگردد چنین آهن^{۲۵} از آب تر

که کشتی کدامست بر بازگاه؟
 نشستی که زیبای کیخسروست^۱
 که آب روان را چه چاکر چه شاه^۲
 فرستاد باید به کشتی درود
 گذر ده^۳ که تنگ اندر آمد سپاه^۴
 ازین چار چیزت بخوام^۵ یکی:
 پرستار، اگر بر سرش تاج ماه^۶
 سخن زان نشان گوی کاندرخورد^۷
 ترا از^۸ جهان نیز بهری بدی
 به باز افسر ماه^۹ خواهی همی
 که کوتاه دارد به تنگ^{۱۰} باد را
 که آنرا ندانی گره تا گره^{۱۱}
 نه آتش بروبر بود^{۱۲} کارگر

۱- ق: برفتند ۲- لن: بر؛ و: چنین گفت پس گویو با ۳- ل: باج خواه؛ متن= ف، س- ب (نیز ل، ن، س، آ) ۴- (ل: پایگاه)؛ ف (نیز س، آ):
 که آب روان را چه چاکر چه شاه (در ف ۳۷۸ ب با ۳۸۰ ب پس و پیش شده اند و در س ۳۷۸ ب، ۳۷۹، ۳۸۰ آ را انداخته و از ۳۷۸ آ و ۳۸۰ ب يك بيت
 ساخته است)؛ لن: که کشتی گذارد بیاید براه؛ پ (نیز لن، آ): که کشتی گذر داشت بر بازگاه؛ و: که کشتی کجاست با بازگاه؛ متن= هشت دستویس
 دیگر؛ بنداری: فالتس ممن كان هناك مرصدا لأخذ البياح على الثراكب أن يعبره في بعض السفن ۵- ل: نکوت؛ و: بادپای نوست؛ متن= ده
 دستویس دیگر ۶- ل: بخوبی سزاوار کیخسرو اوست؛ و: نشست جهاندار کیخسروست؛ متن= ده دستویس دیگر؛ در و این بیت پس از بیت ۳۸۸
 آمده است ۷- س: مرگورا؛ لن، ق، آ، پ: پس گویو؛ ق: به گویو آنگهی گفت پس؛ و: چنین داد پاسخ ورا؛ متن= ف، ل، لی، آ، ل، ب ۸- ل:
 باج خواه؛ متن= ف، س- ب (نیز لن، آ): ۹- ف: که کشتی کدامست بر بازگاه (در ف ۳۷۸ ب با ۳۸۰ ب پس و پیش شده اند)؛ متن= ل- ب (نیز لن، آ)
 ۱۰- س، ق: باید از آب؛ ق: بایدت آب؛ متن= نه دستویس دیگر ۱۱- ل: زود (پساوند نادرست است)؛ متن= ف، س- ب (نیز لن، آ، س) ۱۲-
 پ: شاه ۱۳- ق، لی، پ، آ، ل، ب: آنچه؛ متن= ف، ل، س، لن، ق، آ ۱۴- س، ق: باید؛ و: آنچهت بیاید ۱۵- ق: بزودی ۱۶- و: که تنگ
 اندر آمد ز دشمن سپاه؛ لن، پ، لن، آ پس از این بیت افزوده اند:

چو بشنید ازو بازبان گفت وگویی سوی گویو کرد آنگهی نیز روی

۱۷- ل: بخوام ۱۸- ب: بدو ۱۹- ل: باج گفت؛ ق، لی: باز گفت؛ متن= نه دستویس دیگر ۲۰- لن، پ، و: بیاید ۲۱- پ: ور ۲۲-
 ف: سر تاج ماه؛ ل: پرستار و گر تور فرخنده ماه؛ س، لن، ق، آ، پ (نیز لن، آ): و گر این پرستار افسر ز ماه؛ ق: پرستار با تاج رخنده شاه؛ لی، آ، ل، آ:
 پرستار و یا پور رخنده ماه؛ و: پرستار یا این غلام چو ماه؛ ب: پرستار گر بر سر سرو ماه؛ (ل: پرستار و یا پور رخنده ماه)؛ متن= (س، آ): بنداری
 (۳۸۳-۳۸۴): لأعبركم إلا بواحد من أربع؛ إنا أن تعطيني درعك أو هذا الفرس، یعنی بهزاد، أو هذه الجارية، یعنی فری کیس، أو الغلام، یعنی
 کیخسرو، وأصر على ذلك ۲۳- ب: ای سگ که خود ۲۴- ق، ب: گو که اندر خورد؛ لن، پ: سخن زین نشانت (پ: نشان را) کی اندر خورد؛ لی،
 آ، ل: سخن را چنان گوی کاندرخورد؛ متن= ف، ل، س، ق، آ، و ۲۵- ل: باج؛ متن= ۲۶- س: اگر باز؛ ق: گر شاه؛ لن، پ، ب (نیز لن، آ):
 اگر با شهنشا؛ متن= ف، و (نیز س، آ) ۲۷- ل، س، لن، ق، آ، پ (نیز لن، آ): زین؛ متن= ف، و، ب (نیز س، آ)؛ ق، لی، آ، ل، آ این بیت را ندارند؛ لن،
 ق، آ، پ، لن پس از این بیت و ق، ل بجای این بیت افزوده اند:

که باشی که شه را (ق: که ناچش) کنی خوامتار چنین باد پیمایی ای خاکسار (ق: بادسار)

۲۸- لن، پ: اگر؛ ق: و یا؛ ب: دگر؛ متن= هشت دستویس دیگر ۲۹- ف: شاه؛ متن= ل- ب (نیز ل، ن، س، آ)؛ در لی، آ، ل، آ الت های این بیت
 پس و پیش شده اند ۳۰- ل، ق، آ، لی، آ: سه دیگر ۳۱- لی، آ: که دریافتی (لی: دریا بداو) روزکین ۳۲- ل: چو؛ متن= ف، س- ب (نیز ل، ن، آ،
 س، آ) ۳۳- ل، ق (نیز ل، آ): به خیره؛ و: گفنی و جستی؛ متن= نه دستویس دیگر (نیز لن، آ، س) ۳۴- ق: گره از گره؛ (ل: گشادن گره)؛ ف، س،
 لن، ق، آ، ل (نیز لن، آ، س): زره باید از هر کسی با (در ف، س، و نقطه ندارد) کره (؟)؛ ب: زره را بدان هر کسی باکره (؟)؛ متن= ل ۳۵- لی، آ، ل، آ:
 جامه ۳۶- ب: شود؛ لی: نه آتش بود هم برو

همی باز^۱ خواهی بدین^۲ آنگیر^۳؟
 بدین مایه شاهی^۴، درشتی ترا
 نبینی ازین آب جز نیکوی
 فرستاد^۵ تخت مهی را درود،
 که با روشنی بود و با فرهی^{۱۱}
 سوار دلیران^{۱۴} و شیران توی^{۱۳}؟
 که با فر و برزی و زیبای گاه^{۱۵}
 گرانی^{۱۶} نباید که گیرد^{۱۷} سرت
 که بیکار بد تخت شاهنشهان؟
 ازین باره^{۱۸} بر دل مکن هیچ یاد
 بیاید دمان تا لب رود آب
 فریگیس^{۱۹} را با تو ای شهریار،
 و گز^{۲۰} زیر نعل اندرون بسپزند^{۲۱}
 پناهم به یزدان فریادرس
 بنالید^{۲۲} و بر خاک بنهاد^{۲۳} روی
 به آب و به خشکی به راهم^{۲۵} توی^{۲۴}

نه نیزه، نه شمشیر هندی، نه تیر،
 کنون آب ما را و کشتی ترا
 بدو^۵ گفت گیو: ار تو^۶ کیخسروی
 فریدون که بگذاشت^۷ اروندرود
 ۳۹۵ جهانی سراسر^۸ شد او را رهی^{۱۰}
 چه اندیشی ار^{۱۲} شاه ایران توی^{۱۳}؟
 مرین^{۱۵} آب را کی بود بر^{۱۶} تو راه؟
 اگر^{۱۸} من شوم غرقه، گر^{۱۹} مادرت
 نه مادر ترا زاد اندر^{۲۲} جهان
 ۴۰۰ مرا نیز مادر ز^{۲۳} بهر تو زاد
 که من^{۲۵} بی گمانم^{۲۶} که افراسیاب
 مرا برکند^{۲۷} زنده بر دار خوار؛
 به آب افگند ماهیانتان خورند^{۲۹}
 بدو گفت کیخسرو: اینست و بس
 ۴۰۵ فرود آمد از بارهی راهجوی
 همی گفت: پشت و پناهم توی^{۳۴}

۱- ل: باج؛ ب: آب؛ متن= ده دستویس دیگر (نیز ل، ن، س، آ) ۲- لن: درین؛ لی، آل، ب: برین؛ و: ازین؛ متن= فل، س، ق، ق، پ ۳- ب: بازگیر؛ ف پس از این بیت افزوده است:

ترا بسی نیازیست زین هر چهار بر آنی که مان را نباشد گذار

۴- ل: گونه شاهی؛ س: مایه شادی؛ و: آب با ما؛ آ: باز شاهی؛ متن= هشت دستویس دیگر (نیز ل، ن، س، آ) ۵- س، لن، ق، ل: (نیز لن)؛ به شه؛ متن= فل، ق، ب (نیز ل، س، آ) ۶- س: گفت ار ایدونک ۷- س، لن، ق، لی، پ، آل، ب: بگذشت از؛ متن= فل، ق، و ۸- س، لن، پ، و: همی داد؛ متن= هشت دستویس دیگر ۹- لی: به شادی؛ آل: به شاهی؛ متن ← ۱۰- ب: ورا شد رهی؛ ل، لن، و: شد او را سراسر رهی؛ س: سراسر به بند آوری؛ متن= فل، ق، ق، پ (نیز ل، ن، س، آ) ۱۱- س: بادی و سروری؛ لن، لی، پ، آل: بادی و فرهی؛ و: که بادت درستی تن و فرهی؛ متن= فل، ق، ق، ب (نیز س، آ) ۱۲- ق: اندیشه گر ۱۳- س- ب: تویی؛ متن= فل، ل ۱۴- ل: سر نامداران؛ س، لن، ق، لی، پ، آل: (نیز ل، ن، آ): پناه دلیران؛ متن= فل، ق، و، ب (نیز س، آ) ۱۵- ل: چنین؛ س، لن، ق، ق، پ، و (نیز ل، ن، آ): به بد؛ لی، آل: بد؛ ب: همی؛ متن= ف (نیز س، آ) ۱۶- ق، پ: با ۱۷- لی، آل: با پایگاه ۱۸- لی، آل: و گز ۱۹- ق، آ: ار؛ س، لن، پ: کشته با؛ متن= هشت دستویس دیگر ۲۰- ل: گزندی؛ متن= فل، س- ب (نیز ل، ن، س، آ) ۲۱- ب: نیارد که ارد ۲۲- ف، ب: ز مادر نوزادی مرادر (ب: ز بهر)؛ ل- ق، آ: پ (نیز لن)؛ ز مادر تو بودی مراد؛ و: ز مادر تو بودی مراد از؛ (ل: ز مادر تو بودی سبب در)؛ متن= (س، آ) ۲۳- ب: مرا مادرم نیز ۲۴- ل: کار؛ ق: گونه؛ پ: باره؛ متن= نه دستویس دیگر (نیز ل، ن، س، آ) ۲۵- ق، آ: کنون ۲۶- لی، آ: در گمانم ۲۷- ل- ق، آ، پ، و، ب (نیز ل، ن، آ): برکشد؛ متن= فل، لی، آل (نیز س، آ) ۲۸- ف، ل، س، و: فریگیس (حرف سوم نقطه ندارد)؛ لن- پ، آل، ب: فریگیس؛ متن= نصیح قیاسی است ۲۹- لی، آل، آ: خورد؛ س، لن، پ: افکندتان و ماهی خورد؛ متن= فل، ق، و، ب ۳۰- س، لن، لی، پ: و با؛ متن= فل، ق، و، آل، ب ۳۱- ق، لن، لی، پ، آل: بسپرد؛ ق: اندرت بسپزند؛ متن= فل، و، ب؛ ق این بیت را ندارد ۳۲- ل، ق، آ: بمالید؛ متن= ده دستویس دیگر (نیز ل، ن، س، آ) ۳۳- ل، ب: و بنهاد بر خاک؛ متن= ده دستویس دیگر (نیز ل، ن، س، آ) ۳۴- ف، س- ب: تویی؛ متن= ل ۳۵- ل، لن، ق، ب (نیز ل، ن، آ): نماینده داد (ل: رای) و راهم؛ س (نیز س، آ): به خشکی همان رهنمایم (پساوند ندارند)؛ ق: نماینده راه و دادم (پساوند ندارد)؛ لی، آل، ب: نماینده بر دادرهم؛ و: به خشکی و آب و جاهم؛ متن= فل، لن، پ، ق، آ: پس از بیت ۴۰۶ سه بیت، ل، ق، لی، آل، ب: تنها بیت های یکم و دوم، س: تنهاییت های یکم و سوم و س: تنهاییت یکم را افزوده اند (در لن، پ، لن: آیت های یکم و دوم پس و پیش شده اند)؛

درستی (درشتی) و گز (پستی، نرمی، به خشکی و نرمی، به دریا و خشکی) مراد (من از، فرا) فر (نزد) تست

روان و خرد سایه (مایه، مایه و) پیر (فرد، ق) تست (پرستش نمایم ترانم نخست)

به آب اندرون دل فرازیم (ق: دلفروزم) تویی

بگفت این و بر پشت شبرنگ شد

به چهره بان شباهنگ شد

ف، و، ل: هیچیک از این بیت هارا ندارند؛ بنداری: فتر ل و سجد لله تعالی، و تضرع الیه، و قال: أنت الحافظ فی البر والبحر، وأنت المستعان فی السراء والضراء

به آب اندرافگند خسرو سیاہ
 پس او فریگیس^۲ و گیو دلیر
 بدان^۵ سو گذشتند هر سه درست
 ۴۱۰ بر آن نیستان بر^۷ نیایش^۷ گرفت
 چو از رود^۹ کردند هر سه گذر
 به یاران چُنین گفت کاین^{۱۱} شِگفت
 بهاران و جیحون و آب روان،
 بدین^{۱۵} ژرف دریا چُنین^{۱۶} بگذرد!
 ۴۱۵ پشیمان شد از خام^{۱۷} گفتار خویش
 بیاراست کشتی به چیزی که داشت^{۱۸}
 به پوزش برفت از پس^{۲۰} شهریار
 همه^{۲۲} هدیه‌ها نزد شاه آورد
 بدو گفت گیو: ای گو بی خرد^{۲۴}
 ۴۲۰ چُنین مایه‌ور^{۲۶} باگهر شهریار
 ندادی، کنون هدیه‌ی تو مباد

چو کشتی همی راند تا باژگاه^۱
 برون شد ز جیحون و از آب چیر^۲
 جهانجوی خسرو سر و تن بشت
 جهان‌آفرین را ستایش^۴ گرفت
 نگهبان کشتی شد^{۱۱} آسیمه سر
 کزین^{۱۲} برتر اندازه^{۱۳} نتوان گرفت:
 سه جوشن ور و اسپ^{۱۴} و برگستوان،
 خردمندش از مردمان نشمرد
 تبه دید از آن کار بازار خویش
 ز باد هوا بادبان برگذاشت^{۱۹}
 چُن آمد^{۲۱} به نزدیکی رودبار،
 کمان و کمند^{۲۳} و کلاه آورد
 تو گفستی که^{۲۵} این آب مردم خورد
 همی از تو کشتی کند خواستار^{۲۸}،
 بود^{۲۹} روز کین روز آیدت یاد^{۳۰}

۱- ل: سپاه؛ بنداری: ادهم ۲- ل: باج‌گاه؛ ق (نیز ل): پایگاه؛ ب (نیز ل): بارگاه؛ متن = نه دستویس دیگر (نیز س) ۳- ف، ل، س، ق: ل، و: فریگیس (حرف سوم نقطه ندارد)؛ ل، ق، پ، آ، ل، ب: فرنگیس؛ متن = بنداری: فری کیس ۴- ل- پ، آ، ل، ب (نیز ل، ل): نرسد ز جیحون و از (ل: وزان؛ ق: وز؛ ل: نه از) آب شیر (ب: آبگین)؛ و: درآمد بدانسان که در پیشه شیر؛ متن = ف (نیز س): بنداری؛ و واقفه جیو و فری کیس فقطعوا تلك الأمواج المتلاطمة حتى خرجوا من ذلك الجانب سالمين ۵- س، ل، ق: بران؛ ب: به آن؛ متن = هشت دستویس دیگر ۶- ل، ل، پ، و: بدان نیستان بر (ل: در)؛ ق: بدان جایگه بر؛ ل، آ، ل، ب: بران (لی: بدان؛ ب: از آن) داستان بر؛ متن = ف، س، ق ۷- س، ل، و، آ، ل: ستایش؛ متن = هفت دستویس دیگر ۸- س، ل، و، آ، ل: نیایش؛ متن = هفت دستویس دیگر؛ ق پس از این بیت افزوده است:

بر آن بوستان برگرفت آفرین بر آن بوم آباد و فرخ زمین
 ۹- س: آب ۱۰- و: سر؛ ب این بیت را ندارد ۱۱- ل، آ: کین از؛ و: بیاراست خود گفت اینت ۱۲- ف: ازین؛ متن = ل- ل (نیز ل، ل، ل، س) ۱۳- ف، ل: اندیشه؛ متن = س- ل (نیز ل، ل، ل، س)؛ در ب این بیت چنین آمده است:

چو آن رودبان آن شگفتی بدید بگفتا بست اینک آمد بدید
 ۱۴- ق: < و >؛ س: آب و؛ ل، پ: سه اسب و سه جوشن سه؛ ق: سه اسب و برابست؛ متن = هفت دستویس دیگر ۱۵- ل، ق: برین ۱۶- س: همی؛ پ: دریای چین ۱۷- ل: کارو؛ متن = ف، س- ب (نیز ل، ل، ل، س) ۱۸- ق: براراست کشتی به بزی گذاشت ۱۹- س، ل، ق، پ، و، آ (نیز ل، ل، ل): بر فراشت؛ ب: برگماشت؛ متن = ف، ل، ق، ل، آ (نیز س) ۲۰- ق، ق، آ، ب: از بر؛ و: از بی؛ س، ل، پ: بیامد بر؛ متن = ف، ل، ل، آ، ل ۲۱- ل، ل، ل- ب (نیز ل، ل، ل، س): چو آمد؛ س: بیامد؛ متن = ف ۲۲- ق: بسی ۲۳- ق، ل، آ: کمند و کمان ۲۴- ل، ق: سگ بی خرد؛ س، ل، پ (نیز ل): کم کم خرد؛ ل: گو کم خرد؛ ل، و، آ، ل: بد بی خرد؛ (ل: گو پر خرد)؛ متن = ف، ب (نیز س) ۲۵- ل، ل، آ، ب (نیز ل): نگفتی که؛ پ (نیز ل): چه گفتی که؛ و: نه می گفتی؛ ل: بگفتی که؛ متن = ف، ل، س، ق، ق (نیز س) ۲۶- ق: نامور؛ ق: بانو ۲۷- ل، ق: پرهتر؛ متن = ده دستویس دیگر ۲۸- س: چو آمد بنزدیکی رودبار (= ۴۱۷ ب)؛ ف پس از بیت ۴۲۰ افزوده است:

نو بر نیکوی دسترس داشتی بدی کردی و آن هوس داشتی
 بدین آب اگر دادی (→ داده‌ی؟) راه ما سیاسی بدی زانست بر شاه ما

س پس از بیت ۴۲۰ افزوده است:

چنیز پرهتر خسرو تاجدار همی از تو کشتی کند خواستار (= ۴۲۰ ب)
 ۲۹- س، ل، پ (نیز ل): رسد؛ متن = نه دستویس دیگر (نیز ل، ل، ل، س) ۳۰- ل- ب (نیز ل، ل، ل، س): روزت آید بیاد؛ متن = ف

که جان را همی گفت: پدرو ما!
 بیامد همانگه ز توران^۴ سپاه
 ندید ایچ مردم، نه کشتی بر^۵ آب
 که چون یافت این^۶ دیو بر آب راه؟
 پدر باژبان بود و من باژدار^۷
 که کردی کسی ز آب جیحون زمین^۸
 چو اندر شوی^۹ نیست راه گریز
 هوا داشتشان گفتی اندر کنار^{۱۰}
 که^{۱۱} بشتاب و کشتی برافکن بر^{۱۲} آب
 براندیش^{۱۳} و آتش مکن در کنار
 همی در دم و چنگ شیران شوی^{۱۴}
 چو طوس و چو گرگین و آن انجمن^{۱۵}،
 که ایدر به چنگال شیر آمدی
 خور و ماه و کیوان و پروین تراست
 از^{۱۶} ایران کنون نیست بیم گزند^{۱۷}

چنان خوار برگشت ازو^۱ رودبان
 چن^۲ آمد به نزدیکی باژگاه^۳
 چو نزدیک^۴ رود آمد افراسیاب
 یکی بانگ زد تند بر^۵ باژخواه^۶
 چن^۷ داد پاسخ که ای شهریار
 نه دیدم^۸، نه هرگز شنیدم چن^۹
 بهاران و این آب با موج^{۱۰} تیز
 چنان برگزشتند هر سه سوار
 از آن^{۱۱} پس بفرمودش^{۱۲} افراسیاب
 بدو گفت هومان که ای شهریار
 تو با این سواران به ایران شوی
 چو گودرز و چون رستم پلتن
 همانا که از گاه سیر آمدی
 ازین^{۱۳} روی^{۱۴} تا چین و ماچین تراست
 تو توران نگهدار و تخت بلند

۱- ل: زو؛ ق: آن؛ ق: از آن؛ ل: از؛ متن= ف، س، لن، لی، پ، و، ب؛ آ این بیت را ندارد ۲- ل، و، ل، ب (نیز ل، ل، س، آ)؛ چو؛ متن= ف ۳- ل: باج گاه؛ (لن: بارگاه)؛ متن= ف، س، و، ل، ب (نیز ل، س، آ) ۴- ل، س، لی، ل، ب: همانگه ز توران بیامد؛ لن، ق، ق، آ، پ، و (نیز لن، آ، س، آ)؛ همانگه بیامد (ق: برآمد) ز توران؛ متن= ف؛ آ این بیت را ندارد ۵- ق: بزیدک ۶- س، ق: در؛ ب: نه؛ لن، لی، پ، آ، ل: کشتی نه مردم در؛ و: مرد و نه کشتی بر؛ متن= ف، ل، ق، آ ۷- ق: برزد بر؛ ق: زد سخت بر ۸- ل: باج خواه؛ ب: باژگاه؛ متن= ده دستویس دیگر (نیز ل، لن، آ، س، آ) ۹- س، ق، آ، ل: آن؛ متن= هشت دستویس دیگر (نیز ل، لن، آ، س، آ)؛ بنداری: کیف کان عبور هذا الجنی علی هذا الماء؟ ۱۰- ب: باژخواه (پساوند ندارد) ۱۱- ل، لی، ب: ندیدم؛ متن= ف، پ، ل ۱۲- لن، ق: کسی آب جیحون (ق: دریا) زمین؛ ق: که بر آب باشد گذر همچنین ۱۳- ق: این موج با باد؛ ق: زهر آب با موج ۱۴- ق، آ، و: شدی ۱۵- ل: تو گفتی هوا داشتشان (→ داشتشان) بر کنار؛ س، لن، لی- ل (نیز لن، آ)؛ که گفتی هوا داشتشان در (ل: بر کنار؛ ب: که گفتی سمن داشت هر سه شتاب (؟)؛ (س: که گویی ملک داشتشان در کنار)؛ متن= ف، ق، ق (نیز ل، آ)؛ لن، پ، ل، آ پس از بیت ۴۲۹ دو بیت و س، ق، آ، لی، ل، آ تنها بیت بکم را افزوده اند:

و یا (ق: وگر) خود ز باد بزبان (س، لن: هوا؛ پ: پران) زاده اند به مردم (لی، ل، آ: به مردی) ز بزدان فرستاده اند

چو بشتید ازینسان رخس گشت زرد برآورد از انده یکی باد سرد

بنداری (۴۲۶-۴۲۹): فقال: أيها الملك إن أبنی كان صاحب الباج علی هذا الماء، ولما مات خلفته أنا. فلم نشاهد أحدا خاض هذا الماء فقطعه الی ذلك الجانب. لا سيما فی فصل الربیع عند تزايد الماء، واشتداد الهواء. وقد عبر هؤلاء الثلاثة خائضین. وكان الهواء حملهم، والی ذلك الجانب أوصلهم ۱۶- لن، لی، پ، ل، آ، وزان ۱۷- ل، لی، ل (نیز ل، س، آ)؛ بفرمود؛ متن= ف، و، ب (نیز لن، آ) ۱۸- س: تو ۱۹- ل، س، لن، ب: ق: بیفکن در؛ ق، آ، لی، ب: درانکن به؛ متن= ف، پ، و، ل، آ؛ آ این بیت را ندارد؛ س، لن، ق، آ، پ، ل، آ پس از بیت ۴۳۰ دو بیت و لی تنها بیت دوم را افزوده اند:

بین (ق: بدین) تا کجا یابی آن رفتگان شدتند یا مانده اند خفتگان

بدان تا بیابمشان (ق: آ، لی، ل، آ: مگرشان بیابم تو) زود باش بیاور تو کشتی و بدرود باش

۲۰- ق: بندیش؛ آ این بیت را ندارد ۲۱- بنداری (۴۳۱-۴۳۲): فمتعه هومان، وقال: لا تعجل، واعلم أنك إن عبرت بهذا العسكر الی أرض ایران فانما تلقی نفسك فی أفواه الثعابين، ولهوات الأسود ۲۲- لن، پ، ب: لشکرشکن؛ لی، آ، ل: از آن انجمن؛ متن= ف، ل، س، ق، آ، و ۲۳- س: از آن ۲۴- س، لن، لی، ل (نیز لن، آ)؛ رود؛ متن= ف، ل، ق، آ، ب (نیز س، آ)؛ بنداری: والدنیا من هاهنا الی أقصى المشرق لك و تحت حکمك ۲۵- ل، لن: ز؛ متن= ده دستویس دیگر ۲۶- ف، ق (نیز ل، آ)؛ بیم و گزند؛ ب: جای گزند؛ متن= نه دستویس دیگر (نیز لن، آ، س، آ)

پُر از خون دل از رود^۱ گشتند باز برآمد^۲ برین^۳ روزگاری^۴ دراز

گفتار اندر رسیدن گیو و کیخسرو به ایران زمین^۵

چو با گیو^۶ کیخسرو آمد به زم^۷ نوندی ز هر سو^۸ برافگند گیو
 ۴۴۰ که آمد ز توران سپهدار^۹ شاد فرستاده‌ی بختیار^{۱۰} و سوار
 گزین کرد از آن^{۱۱} نامداران^{۱۲} زم بدو گفت: از ایدر^{۱۳} برو باصفهان
 به گودرز گوی^{۱۴} ای جهان پهلوان ۴۴۵ بگویش که کیخسرو آمد به زم
 یکی نامه نزدیک کاوس^{۱۵} شاه جهان چند ازو شاد^{۱۶} و چندی دژم^{۱۷}،
 یکی نامه از گیو و از شاه^{۱۸} نیو سر تخمهی نامور^{۱۹} کیتباد
 خردمند و بینادل و دوستدار، بگفت آنچ^{۲۰} پیش آمد از^{۲۱} بیش و کم
 همه راه تازان بنزد مهان^{۲۲} بخفتی و بیدار بودت روان^{۲۳}
 که بادی نجستش به روی دژم^{۲۴} فرستاده بگرفت و برداشت راه^{۲۵}

۱- ل، آ، ل: دل و درد؛ س: همه دل پر از درد؛ متن = هشت دستویس دیگر ۲- ق: نیامد ۳- لی: بدین ۴- ف، ل (نیز ل ن): روزگار؛ س: نیز روز؛ ق (نیز ل ن): نیز روزی؛ متن = هشت دستویس دیگر (نیز س ن) ۵- ف: گفتار اندر رسیدن گیو و کیخسرو به ایران زمین و نامه نوشتن به اطراف عالم و خواندن پدر و شاه را؛ ل: رسیدن کیخسرو به ایران زمین؛ س: رسیدن شاه کیخسرو و فریگیس و گیو به ایران زمین؛ ل، و: آگاهی دادن گیو (و: گودرز را) از آمدن کیخسرو (لن: و ایرانیان را)؛ ق: مزده فرستادن گیو از آمدن کیخسرو به ایران زمین؛ پ: آگاهی فرستادن گیو به ایران از آمدن کیخسرو؛ بنداری: ذکر مقدم کیخسرو الی ایران، و احتفال آنها له و استشارهم به وما يتصل بذلك؛ متن = آغاز ف ۶- ق: که با گیو؛ لی، آ، ل: همانگاه؛ متن = هشت دستویس دیگر ۷- س: شادان ۸- ل، ن، پ: که بادی نجات از بر او دژم (- ۴۴۵ ب)؛ در لی، آ، ل: این بیت پس از بیت ۴۴۰ پ آمده است؛ بنداری: ولما وصل کیخسرو و جیوالی خراسان ۹- ل: به هر سو؛ س: فرستادگان پس؛ ق: ز هر سو نوندی؛ متن = نه دستویس دیگر ۱۰- پ: وز شاه؛ ل، ق: از شاه و از (ل: وز) گیو؛ ق: نوشت از شاه؛ متن = هشت دستویس دیگر ۱۱- ل: جهاندار؛ ق: جهانجوی؛ متن = ده دستویس دیگر ۱۲- س: نامور تخمه ۱۳- و: < و >؛ ق، لی، آ، ل (نیز س ن): نامدار و؛ س، لن، پ (نیز ل ن): جت گرد و؛ متن = ف، ل ۱۴- س: نامدار؛ لی، آ، ل: هوشیار؛ متن = ف، ل، لن، ق، پ، و (نیز ل ن، س ن)؛ ق، ب، ل: این بیت را ندارند؛ ق: بجای این بیت دو بیت و لی، آ، ل پس از آن تنها بیت یکم را افزوده‌اند:

دل افروز کیخسرو نیکیخت که شد آب جیحون (ق: گردون) به زیرش چو تخت

برو انجمن شد بهایی گران ز هر شهر و مرزی ز کنداوران

۱۵- ل: زان ۱۶- لی، آ: رزم ۱۷- ق، پ، ل، ب: آنچه؛ و: آنکه ۱۸- ل (نیز ل ن): بشید از؛ ل (نیز س ن): بایست از؛ ب: پیش آمدش؛ متن = ف، س، لن، ق، پ، و (نیز ل ن) ۱۹- ق: رزم و بزم؛ آ: یکی مرد با دانش و رای و بزم؛ در لی این لت پاک شده است؛ ق: پس از این بیت افزوده است:

فرستاده را گفت پس شهریار خردمند و رادی و هم دوستدار

۲۰- ف، ل، س: زاید؛ متن = نه دستویس دیگر (نیز ل ن، س ن) ۲۱- ل: بر پیر گودرز کشوادگان؛ س، لن، پ، و (نیز ل ن): بدان مرز (س، و: جای) شاهان و جای مهان؛ ق: یکی راه بازان بسوی مهان؛ ق: به فر جهانجوی شاه جهان؛ لی، آ، ل: بکن راز پیدا بنزد مهان؛ ب: مکن یاد یاران به بزم شهان؛ (ل: بنزدیکی نامور پهلوان)؛ متن = ف (نیز س ن) ۲۲- ف، ق، و: گو؛ متن = س، لن، لی، پ، آ، ل، ب ۲۳- ق: بخت جوان؛ ل این بیت را ندارد؛ ق، لی، آ، ل پس از این بیت افزوده‌اند:

سروشت نمود آن (ق: از) سرانجام خواب

که آمد بخیره (لی: ز خسرو؛ آ: ز توران؛ ل: حیره) زمین آفتاب (ق: بازآب)

۲۴- لن: چو باد؛ ق: ز راه؛ لی، آ: به رم؛ متن = هشت دستویس دیگر ۲۵- ل، س، ق، لی، و، آ، ل، ب (نیز ل ن، س ن): که بادی نجات (ب: نگشت) از بر او دژم؛ لن: جهان چند خندان شد و چند شاد (= ۴۳۸ ب)؛ ق: به پیش از پیل و سان و سپاه؛ پ (نیز ل ن): جهان چند ازو شاد و چندی دژم (= ۴۳۸ ب)؛ متن = ف ۲۶- ق: نامه بنوشت نزدیک؛ و: نامه نزد کاوس ۲۷- ل: فرستاده چت بگرفت راه؛ س- ب (نیز ل ن، آ): فرستاده برجست و بگرفت راه (س، لن، پ، ل: و آمد به راه)؛ (س ن): فرستاد و بگرفت و آمد به راه)؛ متن = ف: در ف (نیز س ن) پس از بیت ۴۴۶ بیت ۴۵۴ آمده است

هیونان کَفَك افگن^۱ بادپای
 فرستاده‌ی گیو^۲ روشن روان
 پیامش^۳ همه گفت و نامه بداد^۴
 ۴۵۰ ز بهر سیاوش بیارید آب^۵
 فرستاده شد^۶ نزد کاوس کی^۷
 چو آمد^۸ به درگاه^۹ کاوس شاه
 سپهبد فرستاده را پیش خواند
 خبر شد به گیتی^{۱۰} که فرزند شاه
 ۴۵۵ جهانی^{۱۱} به شادی^{۱۲} بیاراستند
 و زان روی جمله^{۱۳} مهان جهان^{۱۴}
 بیاراست گودرز کاخ بلند
 یکی تخت بنهاد پیکر^{۱۵} به زر
 یکی یاره با تاج و با^{۱۶} گوشوار

بجستند برسان آتش ز جای
 نخستین بیامد بر پهلوان
 جهان پهلوان نامه بر سر نهاد
 همی کرد نفرین بر^{۱۷} افراسیاب
 ز یال هیونان پالود خوی^{۱۸}
 ز^{۱۹} شادی خروش آمد از بارگاه^{۲۰}
 بر آن نامه‌ی گیو گوهر فشاند
 جهانجوی کیخسرو آمد ز راه^{۲۱}
 به^{۲۲} هر جای رامشگران خواستند
 برفتند یکسر^{۲۳} سوی اصفهان
 همه دیبه خسروانی فگند
 به زر^{۲۴} اندرون چند گونه گهر
 یکی طوق^{۲۵} پر^{۲۶} گوهر شاهوار

۱- لن: افکن و؛ در لی، آل، ل، ت های این بیت پس و پیش شده اند ۲- ق: شاه ۳- ق: نیایش (→ پیامش) ۴- ل، لن، ق، پ، ب: همی؛ متن = ف، لی، و، آل، ۵- ق: بدادش پیام آنگهی نامه داد ۶- و؛ گو: س این بیت را ندارد؛ برخی از دستنویس ها در اینجا سرنویس دارند، ق: آگهی یافتن گودرز و کاوس شاه از آمدن کیخسرو و گیو و آرایش اصفهان و ایران جهت آمدن ایشان؛ لی: نامه نوشتن کیخسرو به کاوس و رفتن به ایران؛ آ: رسیدن نامه گیو به ایران زمین بزیدک گودرز؛ ل: آگاه شدن ایرانیان از آمدن کیخسرو؛ ب: نامه کیخسرو و گیو نزد کاوس ۷- لن، پ: دودیده پر آب ۸- ل، لی: به؛ متن = ف، لن، ق، ق، آ، پ- ب: س این بیت را ندارد ۹- ق: و زانجا بشد ۱۰- ق: شاه ۱۱- ق: نیاید راه(؟)؛ ل: آ: نیاید خوی(؟)؛ س این بیت را ندارد؛ بیت های ۴۵۱-۴۵۴ در دستنویس ها درهم ریخته اند ۱۲- پ: برآمد ۱۳- ل، س، ق، آ، لی، آ، ب: بزیدک؛ متن = ف، لن، پ، و ۱۴- س، و؛ به ۱۵- لی، آ: دیده گاه؛ ق: جهانجوی کیخسرو آمد ز راه (= ۴۵۴) ۱۶- و؛ زهر سر ۱۷- ق: ز شادی خروش آمد از بارگاه (= ۴۵۲)؛ پایی بیت های ۴۵۱-۴۵۴ در دستنویس ها، ف، س: ۴۵۱، ۴۵۲، ۴۵۳ (بیت ۴۵۴ پس از بیت ۴۴۶ آمده است)؛ ل، س، لی، آ، ل، آ، ب: ۴۵۱، ۴۵۲، ۴۵۴، ۴۵۳ (س بیت ۴۵۱ را ندارد)؛ لن، ق، آ، پ، لن، آ: ۴۵۱، ۴۵۲، ۴۵۳ (ق آ بیت ۴۵۴ را ندارد و در لن، پ، لن آ پس از روایت الحاقی زیر آمده است)؛ ق، ل، آ: ۴۵۱، ۴۵۴، ۴۵۳ (بیت ۴۵۲ را ندارند)؛ پایی بیت های متن = و؛ بنداوی (۴۴۸-۴۵۳): فلما أتاه الرسول، و ناوله الكتاب، و أذى إليه الرسالة و ثب قائما، و وضعه على رأسه، و نثر عليه الجواهر، و طير الكتب الی کیکاوس یخبره بذلك (= ۴۴۸، ۴۴۹، ۴۵۳، ۴۵۱) ۱۸- ف (نیز س): جهان را؛ متن = ل- ب (نیز ل، لن، آ) ۱۹- ق: آ: به آذین ۲۰- ق: آ: ز؛ لن، پ، لن، آ پس از این بیت افزوده اند:

وزین آگهی شد سوی نیمروز
 که آمد خرامان به ایران زمین
 بخشید زستم به درویش زر
 وزان پس گسی کرد بانوگشپ
 5 هزار و دوصد نامور مهتران
 پرستنده سیصد غلامان دوشت
 برون رفت بانو ز پیش پدر
 فرستاد گیوش سوی اصفهان
 خبر شد به گیتی که فرزند شاه

۲۱- لن، ق، ق، آ، پ (نیز ل، لن، آ): بکسر؛ لی، آل، ل: دیگر؛ و، ب: گیتی؛ ل: از آن پس ز کشور؛ س: وزین روی گیتی؛ متن = ف (نیز س) ۲۲- و: کهان و مهان ۲۳- پ: پویان؛ (ل، لن، آ: جمله) ۲۴- و؛ بکر ۲۵- ل: بدو؛ متن = ف، س، لن، ق، آ: ب (نیز لن، آ، س): ق این بیت را ندارد؛ در لن، پ، لن آ بیت ۴۶۰ پس از بیت ۴۵۷ آمده است ۲۶- لن، پ، و؛ باطوق و با؛ ق: و تخت با؛ ل، س: یکی تاج با یاره و؛ ق: یکی تاج باطوق و با؛ متن = ف، لی، آل، آ، ب ۲۷- لن، ق، آ، پ، و؛ تاج؛ ق: جامه؛ متن = هفت دستنویس دیگر ۲۸- لی، و، آ: با؛ متن = نه دستنویس دیگر؛ در ق این بیت با بیت سپین پس و پیش شده است

۴۶۰ به درّ و^۱ به گوهر بیاراست گاه
 سراسر همه شهر آذین^۲ بیست
 مهان سرافراز برخاستند
 برفتند هشتاد^۵ فرسنگ پیش
 چو آمد پدیدار با شاه گیو
 ۴۶۵ چو چشم سپهبد برآمد به شاه
 فروریخت از دیدگان آب زرد
 ستودش فراوان و کرد آفرین
 تو بیدار دل باش و پیروز^۴ بخت
 ز تو چشم بدخواه تو دور باد
 ۴۷۰ جهاندار یزدان گوی^{۱۵} من ست
 سیاوخش^{۱۷} را زنده گردیدمی
 بزرگان ایران همه پیش او
 و زان^{۲۲} جایگه شاد گشتند باز
 بیوسید چشم و سر گیو و گفت^{۲۳}
 ۴۷۵ گزارنده^{۱۵} خواب و^{۲۶} جنگی توی^{۲۷}
 سوی خانهی پهلوان آمدند
 همه شاد و روشن روان آمدند

۱- ل- ق، پ، و (نیز لن^۲): به زرو؛ ب: سراسر؛ (ل^۲): به دیوار؛ متن = ف، لی، آ، ل^۲ (نیز س^۱)؛ بنداری (۴۵۷-۴۶۰): فامر جو فروز بتزین قصره الکبیر، و فرشه الدیاج و الحریر. و وضع فیه نختا من الذهب مرصعا بالجواهر ۲- ل: آیین؛ متن = ف، س- ب (نیز ل^۲، لن^۲، س^۱) ۳- ل: و جای نشست؛ لن، پ (نیز لن^۲): و پس برنشت؛ متن = نه دستویس دیگر (نیز ل^۲، س^۱) ۴- لی این بیت را ندارد ۵- س، پ، ل^۲ (نیز لن^۲): هفتاد؛ متن = ف، ل، ق، و، ب؛ بنداری: ثمانین ۶- ل، پ، و، ب (نیز لن^۲): شدندش؛ متن = ف، ل^۲ ۷- و: بآیین کیش؛ س: چه بیگانه مردم چه هشیار خویش؛ ق: بر شاه کیخسرو خوب کیش؛ لن، ق، لی، آ (نیز ل^۲، س^۱) این بیت را ندارند؛ بنداری: وخرجوا لاستقباله، وابعدوا حتی لقهه علی ثمانین فرسخا ۸- ل، لن، پ: شدند آن؛ متن = نه دستویس دیگر؛ در ل این بیت بآیین پس و پیش شده است ۹- س: براه ۱۰- لن، پ: گیو گودرز ۱۱- س: و با او سپاه؛ و: با وی براه؛ در ل این بیت بآیین پس و پیش شده است ۱۲- لن، پ، لن^۲ پس از این بیت افزوده اند:

فرود آمد از بارگی پهلوان گرفتار به بر شهریار جوان

۱۳- ب: با ۱۴- لن: بیدار؛ ل این بیت را ندارد؛ در س، لی، و، آ، ل^۲، ب این بیت بآیین پس و پیش شده است؛ پایی بیت های متن = ف، لن، ق، ق، پ (نیز ل^۲، لن^۲، س^۱) ۱۵- لی، آ: گواه ۱۶- لی، آ: شاه و گاه ۱۷- ف- ق، آ، پ- ل^۲ (نیز لن^۲): سیاوش؛ متن = لی، ب (نیز س^۱) ۱۸- ل- و، ب (نیز لن^۲): بدین؛ متن = ف، آ، ل^۲ (نیز س^۱) ۱۹- ق: خرم نگردیدمی ۲۰- ق: او ۲۱- ق: رو؛ ب: نهادند يك يك ابرخاک روی؛ و پس از این بیت افزوده است:

جهانجوی او را به بر درگرفت ز بهر پلدر دست بر سر گرفت

۲۲- س، ق، و، آ: از آن؛ ف پس از این بیت افزوده است:

بیوسید چشم و سر گیو باز (= ۴۷۴آ) فروزنده شد بخت گردنفر از (= ۴۷۳ب)

۲۳- ل: گیو گفت؛ و: گیورا ۲۴- و: کزویافت کیخسرو نیورا ۲۵- ف (نیز لن^۲): گزارنده؛ متن = ل- ب (نیز س^۱) ۲۶- ب: حال ۲۷- ف، س- پ، ل، آ، ب (نیز لن^۲، س^۱): تویی؛ و: ویست؛ متن = ل

بیودند يك هفته با می به دست
به هشتم سوی شهر کاوس شاه
بیاراسته بزمگاه^۱ نشست
همه شاددل^۲ برگرفتند راه

گفتار اندر رسیدن کیخسرو و بنزدیک تخت کاوس^۲

چو کیخسرو آمد بر^۳ شهریار
به آیین^۴ جهانی شد^۵ آراسته
نشسته به هر جای رامشگران
همه یال اسپان پُر از مُشک و می
چو کاوس کی روی خسرو بدید
فرود آمد از تخت^{۱۱} و شد پیش اوی^{۱۲}
۴۸۵ جوان^{۱۵} جهانجوی بردش نماز
فراوان ز ترکان پرسید شاه
چنین داد پاسخ که آن^{۱۶} کم خرد
مرا چند پیسود^{۱۹} و چندی بگفت^{۲۰}
جهان گشت پُر بوی و رنگ و نگار
در و بام^۶ و دیوار پُر خواسته
گلاب و می و مُشک با زعفران
شکر با درم^۹ ریخته زیر پی
سرشکش ز مژگان به رخ^{۱۱} برچکید
بمالید بر چشم^{۱۳} او چشم و روی^{۱۴}
گرازان سوی تخت رفتند باز
هم از تخت^{۱۶} سالار توران سپاه
به بد روی گیتی همه بسپرد^{۱۸}
هنر با خرد^{۲۱} کردم اندر نهفت

۱- ل (نیز ل، س، آ): بزمگاه و: لی، آ، ل: بوم و گاه: متن = هشت دستنویس دیگر (نیز لن، آ) ۲- ب: شادمان ۳- ف: گفتار اندر رسیدن کیخسرو و بنزدیک تخت کاوس و نشستن با یکدیگر و خصومت میان خوس و گوردز کشاورگان: ق: گفتار در ملاقات کیخسرو و کیکاوس را: لی: دیدن کاوس کیخسرو و پرسیدن: پ: آمدن کیخسرو و بنزدیک کاوس و باز نمودن احوال: و، ب: رسیدن کیخسرو نزد کاوس شاه: آ: بردن گوردز کیخسرو را پیش کاوس: ل: در دیدن کیکاوس کیخسرو را و پرسیدن: متن = آغاز ف ۴- ق: سوی ۵- ل: < و >: ق: بوو ۶- ل: بر آیین: لن، ق: (نیز لن، س، آ): به آیین: متن = نه دستنویس دیگر ۷- ف: جهان گشت: متن = ل- ب (نیز لن، س، آ) ۸- ق: برو بوم ۹- ل: درم باشکر: ق: شکر بودشان: متن = ده دستنویس دیگر ۱۰- ل: به دیده زرخ ۱۱- ب: اب ۱۲- ق: آ: او ۱۳- س، ق: ب: روی: متن = نه دستنویس دیگر (نیز لن، س، آ) ۱۴- ق، آ: رو: لی، و: روی و موی: بنداری (۴۸۳-۴۸۵): ولما دخل کیخسرو علی کیکاوس قام و نزل له عن تخته واعتقه وقيل وجهه. فسجد له کیخسرو وقبل الأرض بین یدیه ۱۵- ق: چو آمد ۱۶- در ف، س، لن، ق، ب حرف یکم نقطه ندارد ۱۷- س: ای: ل: چنین پاسخ آورد کان: متن = ده دستنویس دیگر (نیز ل، لن، س، آ) ۱۸- ل، لن، ق، پ، ب (نیز لن، س، آ): همی سپرد: س: کی سپرد: لی، آ: روزگارش همی بگذرد: و، ل، آ، ب (نیز ل، آ): روز گیتی همی بشمرد (ل، ل، آ: سپرد): متن = ف، ق، آ: لن، پ، ب، لن، آ پس از بیت ۴۸۷ افزوده اند:

سپهبد چه پرسد از آن شوم بخت
پدر را بدان زارواری بکششت
که تا من شوم کشته اندر شکم
چو گشتم من از پاک مادر جدا
5 میان بز و گاو و میش و ستور
سرانجام پیران بیامد ز کوه
که مه کام بسادش مه تاج و مه تخت
زنان مادرم را به زخم درشت
که او را رهایی مبادا ز غم
به کوهم فرستاد با نامزا
سپردم (ب: شمردم) شب و روز گردنده هور
مرا برد نزدیک آن کین پزوه

۱۹- آ، ل، آ: پرسید: متن ← ۲۰- لن، پ، ب: زهر جای پرسید و هر چیز گفت: متن = هفت دستنویس دیگر ۲۱- ل، لن، ق، پ: خرد با هنر: متن = هشت دستنویس دیگر

۴۹۰ اگر ویژه ابری شوده دَرَبَارُ
نخواند مرا موبد از آبِ پاك
كنون گيو چندان به سختی بود
اگر نیز رنجی نبردی جزین
سرافراز دو پهلوان با سپاه
۴۹۵ من آن دیدم از گيو كز پیل مست
پسیدم از درد و تیمار او
كشنده پدر چون بود دوستدار؟
كه پیرستم او را پدر زیر خاك
به توران مرا جست و رنج آزمود
كه با من بیامد ز توران زمین،
پس ما بیامد چو آتش به راه،
نبیند به هندوستان بت پرست

۱- ق، ق، ی، یکار، لی، آل، آ: رای و گفتار: متن = ف- لن، پ، و، ب ۲- ل، س، ق، ل، ب: او ۳- ل، ق، ق، آ، و: رنج و تیمار: لن، پ (نیز لن، آ):
خشم و آزار: لی، آل، آ: کار و کردار: ب: خشم و بازار: متن = ف، س (نیز ل، آ، س): در لن، پ، ب، لن این بیت بابت پیشین پس و پیش شده است
و پس از این بیت افزوده اند:

ز خورد از پیرسید گفتم ز جای
مرا بی خورد یافت آن تیره‌رای
ز غم‌ری فرستاد زی مادرم

ز سر گر پیرسید گفتم ز پای
ببردش وزا هوش و دانش خدای
چو بی‌مایه‌ور یافت مغز سرم

ق، ل، پ، آ پس از بیت ۴۸۹ افزوده اند:

جهان را به تاج تو بادا نیاز
كه خرمند گردهم بدان اندکی
به آذرگشپ و به تخت و كلاه
دم آتش اندر نیازی به آب
ز (ل، آ: به) دژ مهر او را همی بستری (ل، آ: شم‌ری)
همی گر فراز آبدت گر نشیب
خرد را و جان را نگارنده کیست
كه هرگز نیچی به سوی بدی
به گفتار او برنگردی ز راه
منش برز داری و بالای برز
سوی آتش آورد روی و روان
همی خورد سوگند شاه بلند ق ندارد
به روز سپید و شب لاجورد
به مهر و به تیغ و به دیهیم شاه (ل، آ: و گاه)
نبینم به خواب اندرون چهر او
به مشک از بر دفتر خروى ل، آ ندارد
دگرگونه مجلس بیازاستند ل، آ ندارد

چنین گفت کاوس کای سرفراز
كنون از تو سرگند خواهم یکی
بگویی به دادار خورشید و ماه
كه پُركین كسی دژ ز افراسیاب
5 به خویشتی مادر بدو تنگ‌ری
به گنج و فزونی نگیری فریب
بگویم كه بنیاد سوگند چیست
به فر و به نيك اختر ایزدی
به گنج و به تخت و به تیغ و كلاه
10 میانجی نخواهی بجز تیغ و گرز
چو بشنید ازو شهریار جوان
بیاورد داننده استا و زند
به دادار دارنده سوگند خورد
به خورشید و شمشیر و تخت و كلاه
15 كه هرگز نیچم سوی مهر او
يكی خط نوشتند بر پهلوی
وزانجایگه خزان و می خواستند

۴- لن: و گز ۵- س، لن، ق، آ، پ: بود: متن = ف، ل، لی، و، آل، آ، ب ۶- لی، آ: در بهار ۷- لی: بوم: آل، آ: شوم: ق این بیت را ندارد
۸- لی، آ: من او کی پرستم: و: گر او را پرستم: ق این بیت را ندارد: لن، پ، لن آ پس از این بیت افزوده اند:

دگر گفت خرو به کاوس شاه
ز گيو از بگویم به خرو خبر
عجب ماند و هست جای شگفت

۹- ل، س، لن، ق، آ، ب (نیز ل، آ، لن، آ، س): چندی: متن = ف ۱۰- ق: بگفت او که این گیوسختی نمود ۱۱- س، پ: بود ۱۲- ق، لی، آل، آ،
ب (نیز ل، آ): رزم: متن = هفت دستویس دیگر (نیز لن، آ، س) ۱۳- و: هیچ ۱۴- ل، لن، پ، ب: نبود: س: بیدی: ق: رنجش نبود: متن =
ف، لی، و، آل، آ ۱۵- س، پ، آ: به: ق این بیت را ندارد ۱۶- لن، ق، لی، پ، آل، آ: <با>: متن = ف، ل، س، و، ب ۱۷- و: پس ما چو آتش
بریزند راه: ق این بیت را ندارد

گمانی نبردم که هرگز نهنگ^۱
 و زان^۲ پس که پیران بیامد چو شیر^۳
 به آب اندرآمد بسان نهنگ^۴
 بینداخت بر یال و ترگش^۵ کمند
 ۵۰۰ به خواهشگری رفتم ای شهریار
 بدان کو ز^۶ درد پدر خسته بود
 کنون^۷ تالاب رود جیحون ز^۸ جنگ
 سرانجام بگذاشت جیحون^۹ به خشم
 کسی را که چون او بود پهلوان
 ز دریا برآید برآسان^{۱۰} به جنگ^{۱۱}
 میان بسته و بادپایی به زیر،
 که گفتم^{۱۲} زمین را بسوزد به جنگ
 سر پهلوان اندرآمد به بند
 و گرنه سرش را بکندی^{۱۳} ز بار^{۱۴}
 ز بد گفتن من^{۱۵} زبان بسته بود
 نیاسود با^{۱۶} گزهی گاورنگ
 به^{۱۷} آب و به کشتی^{۱۸} نیفگند چشم
 بود جاودان شاد^{۱۹} و روشن روان

۱- ق: به جنگ ۲- و: بدانسان؛ ل، ق، ق^۲ (نیز س^۲): برآسان برآید؛ س: بیاید برآسان؛ لن (نیز لن^۲): بیاید بدانسان؛ پ: بیاید بدینان؛ متن =
 ف ۳- ق: نهنگ، لی، آل، آ^۲، ب این بیت را ندارند؛ ق^۲ پس از این بیت دوازده بیت و لن، پ، لن^۲ نهایت های پنجم و ششم را افزوده اند:

نخستین به جنگش بیامد سه صد
 چو نسیهن بارمان پهلوان
 ز خونشان زمین کرد چون لاجورد
 همه خسته و کشته گشتند زار
 5 چنین لشکری گشن و دو پهلوان
 سپاهی بیاورد پیران گرد
 ابا او بیامد همی بخت هزار
 دگر باره سر سوی ایشان نهاد
 10 فراوان بکشت و بیفکند زار
 هزیمت گرفتند لشکر همه
 مگر هم که پیران و بیه نژاد
 جهان پهلوان گیو با او بهم
 ز جنگش نکرد ایچ خود را دژم

۴- ل: ازان ۵- ق: دلیر؛ و این بیت را ندارد ۶- لی، آ: پلنگ ۷- ق، لی، آل، آ^۲، ب: گفتم؛ متن = ف- لن، ق، آ^۲، پ: و این بیت را ندارد؛ درس
 این بیت پس از بیت ۵۰۳ و در لن پس از بیت ۵۰۳ هم آمده است ۸- ل (نیز ل^۲): بریال او بر؛ ق: از یاد ختم؛ و: بریال پیران؛ (س^۲): بریال و
 کفتش؛ متن = نه دستنویس دیگر (نیز لن^۲): ق^۲، و پس از این بیت افزوده اند:

کانش بیاورد در پیش من
 بیخشود بر وی دل ریش من

۹- ل، س، لن، ق، پ، و (نیز ل^۲، لن^۲): بکندی سرش را؛ ق^۲: سرش کنده بودی؛ متن = ف، لی، آل، آ^۲، ب ۱۰- لی، آ: بزار ۱۱- لی، آل، آ^۲، ب:
 از آن کوبه ۱۲- ل: ما؛ متن = ف، س- ب (نیز ل^۲، لن^۲): لن، پ، لن^۲ پس از این بیت افزوده اند:

مرا او رهانید و مادر بهم
 اگر نه مرا هم بسان پدر
 همی خواست از تن جدا کرد سر

۱۳- ل، ق، لی، آل، آ^۲، ب: چنین؛ س، لن، پ (نیز لن^۲): همی؛ متن = ف، ق^۲، و (نیز ل^۲) ۱۴- ل: به؛ متن = ف، س- ب (نیز ل^۲، لن^۲) ۱۵- ق:
 نیاسود؛ س: آیت های ۵۰۰-۵۰۲ را ندارد ۱۶- ق، ق^۲، و: دریا ۱۷- و: بر ۱۸- لن، پ: دریا ۱۹- س، لن، ق^۲، پ (نیز لن^۲، س^۲):
 همیشه جوان باد؛ ق، لی، آل، آ^۲، ب: همیشه جوانست؛ (ل^۲): همیشه بود شاد؛ متن = ف، ل، و: لن، پ، لن^۲ پس از بیت ۵۰۴ افزوده اند:

چو کایس گفتار خسرو شنید
 رخانش بکردار گل بشکفید
 سر گیو بگرفت اندر کنار
 بیوسید روی و برش یشمار
 به گونرز بر شه گرفت آفرین
 بر آن کشور و بو و بر همچنین
 یکی خلعتش داد کاندلر جهان
 ند دیده کر از کهان و مهان
 5 نوشتند منشور بر پرنیان
 خراسان و ری تا قم و اصفهان ←

۵۰۵ یکی کاخِ کشواد بُد در سِطْخَرُ
 چو از تختِ کاوس^۳ برخاستند
 همی رفت گودرز با شهریار
 برُ اورنگ زرینش بنشانند
 بیستند گردان ایران^۸ کمر
 ۵۱۰ که او بود با کوس و زرینه‌کفش

که آزادگان را بدو^۲ بود فخر
 به ایوانِ نو^۱ رفتن آراستند
 چو آمد بدان گلشنِ زرنگار^۹،
 به شاهی برو^۷ آفرین خواندند
 جز از^۴ طوسِ نوذر که پیچید سر
 هم او را بُدی^{۱۰} کاویانی‌درفش

۱- ل، ل، پ، ل، ب (نیز ل، س، آ): صطخر؛ متن = ف، س، و، آ (نیز ل، آ): بدن ۲- آ: بدن ۳- ق: کاخ کاوس؛ ب: سر هفته کز خواب ۴- ل، ل، آ: ب: او ۵- ب پس از این بیت افزوده است:

طبق‌های پرگهر شاهوار بیآورد و کردش فراوان نثار
 ۶- ق، ل، آ، ل، آ: به ۷- ل: بدو؛ ل: برو بر بسی؛ متن = ف، س، ق، پ-ل (نیز ل، ل، س، آ): بنداری؛ و سلموا علیه باللطنة؛ در ب این بیت چنین آمده است:

مر او را بر اورنگ زرین نشانند برو بر همی جان شیرین فشانند
 ۸- ب: بر او ۹- ل، ل، ب: بجز؛ متن = ف، س، و، ل، آ: آ این بیت را ندارد ۱۰- ل: هم او داشتی؛ و: هم او بود با؛ متن = ف، س، پ، ل، آ، ب (نیز ل، ل، ل، س، آ): آ این بیت را ندارد

← ورا داد سالار جمشیدفر
 کشیدی ورا گفت بسیار رنج
 هم آنگاه گودرز و گودرزبان
 نهادند سر یک‌کوره بر زمین
 10 فرنگی را گلشن زرنگار
 در ایوان‌ها گاه زرین نهاد
 بدو گفت کای بانو بانوان
 برو بروم و پوند بگذاشتی
 کنون شهر ایران سزای تو است
 15 منم مهربان‌تر ز افراسیاب
 مرا چیز و گنج و روان آن تست
 مه بانوان خواندش آفرین
 چو کاوس هر روز برخاستی
 برفتی و دیدی و کردی سلام
 20 سپهدار کیخسرو و مهتران
 دو هفته شب و روز بودند مت
 چو کاوس کی خورد چندی نید
 به پیش جهانجوی خسرو نهاد

ق، ل، آ پس از بیت ۵۰۴ بیت زیر را و پس از آن بیت های 8 و 9 را افزوده اند:

همان نامداران و مردان مرد که هستند از پشت این شیرمرد

بر او پیامی^۱ فرستاد نغز
 که چنگ یلان داشت و آهنگ^۵ شیر
 که هنگام شادی بهانه مجوی^۸
 همه شاه را خواندند آفرین
 نبینی همی فر گیهان خدیو
 مرا با تو کین خیزد و رزمگاه
 به دستوری نامدارانجمن

دلش پُر ز گفتارهای درشت^{۱۳}
 که این رای^{۱۴} را با تو دیوست^{۱۵} جفت
 که بر ما^{۱۷} نه خوبست کردن فسوس
 سرافرازتر کس^۲ منم زانجمن^{۱۱}
 که گیتی^۳ به تیغ^{۲۴} اندرآورد زیر
 بدرم دل پیل و چنگ پلنگ^{۲۴}
 جهان را به نو^{۲۹} کدخدای آورید
 ز خسرو مزن پیش من داستان
 نشانیم^{۳۲}، بخت اندرآید به خواب
 فسیله نه خرم^{۳۳} بود با پلنگ^{۳۳}

از آن کار گودرز شد تیزمغز
 پیامبر^۲ جهانجوی گیو^۶ دلیر
 بدو^۷ گفت: با طوس نوذر بگویی^۷
 بزرگان و شیران^۹ ایران زمین
 چرا سر کُشی تو به^{۱۱} فرمان دیو؟
 اگر تو پیچی^{۱۱} ز فرمان شاه
 فرستاده گیوست و^{۱۲}، پیغام من:

ز پیش پدر گیو بنمود پشت
 بیامد به طوس سبهد بگفت
 چو بشنید، پاسخ چنین داد^{۱۶} طوس
 به^{۱۸} ایران پس از رستم پیلتن^{۱۹}
 نیره منوچهر شاه^{۲۲} دلیر
 همان شیر^{۲۵} پرخاشر جویم به جنگ
 همی بر^{۲۷} من آیین^{۲۸} و رای آورید
 نباشم بدین^{۳۰} کار همداستان
 جهاندار کز^{۳۱} تخم افراسیاب
 نخواهیم شاه از نژاد پشنگ

۱- لن، پ، آ: پیامی بر او؛ ق: بر او بر پیامی؛ متن = هشت دستنویس دیگر؛ برخی از دستنویس ها در اینجا سرنویس دارند. ق: رفتن گیو بتزد طوس و پیام گودرز ادا کردن؛ ق: دو گروهی کردن طوس و گودرز در باب کیخسرو؛ پ: سر باززدن طوس از کیخسرو و مناظره کردن گودرز؛ و: مناظره طوس و گودرز در کار پادشاهی؛ ب: پیغام گودرز به طوس ۲- ل (نیز س، آ): پیامبر؛ س، ق، ق: بیامد؛ لن، پ، ب (نیز ل، آ، لن، آ): بدست؛ متن = ف، و، آ، ل ۳- ل (نیز ل، آ): سرافراز؛ متن = ف، س، ق، آ، پ-ب (نیز لن، آ، س، آ) ۴- س: گرد؛ لی: مکن سرگرانی به گیو؛ بنداری: وارسال الیه جیو ۵- ل، س، ق: و بازوی؛ لی، آ، ل، آ، ب: که بال یلان داشت و بازوی (ب: چنگال؛ لی: دارد و زور)؛ متن = ف، لن، ق، پ، و (نیز ل، آ، س، آ) ۶- ب: ورا ۷- ق: بگو ۸- ق: مجو ۹- ل: گردان؛ (س، آ): شاهان؛ متن = ف، س، ب (نیز ل، آ، لن، آ) ۱۰- لی، آ، ل: سراسر شگفتی ز؛ متن = نه دستنویس دیگر ۱۱- لن، پ: اگر زانکه پیچی؛ ق، و: اگر سر پیچی؛ متن = هشت دستنویس دیگر ۱۲- ل، س، لن، ق، آ، پ، ل، آ، ب (نیز لن، آ): < و >؛ متن = ف، ق، لی، و، آ (نیز ل، آ، س، آ) ۱۳- لن، پ، ب، لن، آ پس از این بیت افزوده اند:

بگفتند با طوس کین جوی نیو که آمد سرافراز بیدار گیو
 پذیره شد او را بیارود شاد یل نیو پیغام مهتر بداد

۱۴- و: راه ۱۵- لن، پ: تو با خرد نیست؛ ق: همانا کسی نیست با داد ۱۶- ق: چنین داد پاسخ سبهدار ۱۷- ق، آ، ب: من ۱۸- ق: از ۱۹- آ: پهلوان ۲۰- لن، پ: سرافراز لشکر؛ ق: سرانجام لشکر ۲۱- آ: زین جهان ۲۲- ق: جهاندار ۲۳- و: گردون ۲۴- ق: به زور ۲۵- لی، آ، ل: هرآنجا که؛ متن = نه دستنویس دیگر ۲۶- س: بیرو جنگی پلنگ؛ لن، ق، لی-ب (نیز ل، آ، لن، آ، س، آ): شیر و جرم پلنگ (ق: نهنگ)؛ متن = ف، ل، ق ۲۷- ل-پ، آ، ب (نیز ل، آ، لن، آ): بی؛ متن = ف، و، ل (نیز س، آ): بر (?) ۲۸- ق: این روی ۲۹- لی، آ: یکی؛ و: دگر؛ در ب این بیت پس از بیت ۵۲۲ آمده است ۳۰- ق، آ، پ: برین ۳۱- ق: از ۳۲- ل: نشانیم و ۳۳- ل، لی، آ، ل: نیکو؛ (ل: خورم)؛ متن = هشت دستنویس دیگر (نیز لن، آ، س، آ) ۳۴- لن، ق: نهنگ

تو این رنج‌هایی^۱ که بردی برست^۲
کسی کو بود شهریار زمین
۵۳۰ فریروز فرزند کاوس^۳ شاه
به هر سو ز دشمن ندارد نژاد

دژم گیو برخاست از پیش اوی^۴
بیامد به گودرز کشواد گفت
دو چشمش توگفتی^۵ نبیند همی
۵۳۵ بر ایوان^۶ نباشد چو خسرو نگار^۷
برآشفت گودرز و^۸ گفت از مهان
نبیره پسر داشت هفتاد و هشت
سواران جنگی ده و دوهزار
و زان سو^۹ بیامد سپهدار طوس
۵۴۰ بیستند گردان فراوان^{۱۰} میان
چو گودرز را دید و^{۱۱} چندان سپاه
یکی تخت بر کوهی زنده پیل
جهانجوی کیخسرو تاجور

که خسرو جوان ست و گنداورست
هنر باید و گوهر و فر و دین^{۱۲}
سزاوارتر کس^{۱۳} به تخت و کلاه
همش فر و برزست و هم نام^{۱۴} و داد

که خام آمدش دانش و کیش اوی^{۱۵}
که فر و خرد نیست با طوس جفت
فریروز را برگزیند همی
نه بر تخت با تاج و با گوشوار^{۱۶}
تن^{۱۷} طوس کم باد^{۱۸} اندر جهان
بزد کوس و ز^{۱۹} ایوان به میدان گذشت^{۲۰}
برون رفت^{۲۱} برگستان و رسوار
بیستند بر کوهی پیل کوس
به پیش سپاه اختر کاویان
همی^{۲۲} تیره^{۲۳} شد روی خورشید^{۲۴} و ماه
ز پیروزه تابان^{۲۵} بکردار نیل
نشسته بر آن^{۲۶} تخت^{۲۷} و بسته کمر

۱- س، لن، ق، ب (نیز لن، س، آ): رنج‌ها را: متن = ف، ل، ق، ۲- پ: بدست؛ ب (نیز لن، آ): درست ۳- ق: و پاک دین؛ ل، آ: نازنین؛ لی، آ این بیت را ندارند ۴- ل: فریروز کاوس فرزند؛ متن = ف، س-ب (نیز ل، آ، س، آ) ۵- س، ق، آ، و: زو؛ لن، لی، پ، آ، ل، ب (نیز لن، آ): سرفرازتر زو؛ متن = ف، ل، ق، و (نیز س، آ) ۶- ق، آ: ندارد دشمن ۷- س: کام؛ لی، آ، ل، آ: رای؛ پ: مهر؛ متن = هفت دستنویس دیگر ۸- ل، س، ق، لی، آ، ل، آ، ب: او؛ متن = ف، ل، ق، آ، پ، و؛ لن، پ، ب، لن، آ پس از این بیت افزوده‌اند:

بدو گفت کای نامور نیو طوس
چو بیی شان‌های گودرز زیان
بسی رنج بردیم هر دو بهم
ترا گر بدی فر و رای درست
ز افسر سر تو از آن شد نهی
بگفتش سخن‌ها از نسان درشت

۹- ل-ق، آ، پ، و، ب (نیز ل، آ، لن، آ، س، آ): گویی؛ لی، آ، ل، آ: توگویی دو چشمش؛ متن = ف ۱۰- س، لی، و، آ، ل، آ (نیز ل، آ، س، آ): به ایران؛ پ: به ایوان؛ متن = ف، ل، ق، آ، ب (نیز لن، آ) ۱۱- س، ق، آ، لی، و، آ، ل، آ (نیز ل، آ، س، آ): سوار؛ متن = ف، ل، ق، آ، ب (نیز لن، آ) ۱۲- لن، پ، ب (نیز لن، آ): نه بر زمین زین چو شهریار (ب: چنان شهوار)؛ متن = ف، س، ق، آ، لی، و، آ، ل، آ (نیز ل، آ، س، آ): ل، ق این بیت را ندارند؛ لن، پ، ب، لن، آ پس از این بیت افزوده‌اند: به ایران نیامد چو خسرو سوار نه بر تخت با طوق و با گوشوار

۱۳- ل، لن، لی، و، آ: < و >؛ متن = هفت دستنویس دیگر ۱۴- ل-پ، آ، ل، آ، ب (نیز لن، آ): همی؛ و: یکی؛ (ل: کجا)؛ متن = ف (نیز س، آ) ۱۵- ل: باید؛ متن = ف، س-ب (نیز ل، آ، لن، آ، س، آ): لن، پ، ب، لن، آ پس از این بیت افزوده‌اند:

نمایم من او را که فرمان و بخت
که رازبید و فر و اورنگ (ب: اورند) و تخت

۱۶- ل: < و >؛ لن، ق، آ، لی، پ، آ، ل، آ، ب: از؛ متن = ف، س، ق، و ۱۷- س، ق، آ، لی، آ، ل، آ: به هامون گذشت؛ ق: بیامد به دشت؛ متن = ف، ل، لن، پ، و، ب ۱۸- پ: برقتند؛ ق، آ، ل، آ پس از این بیت افزوده‌اند:

کس آمد به طوس سپهدار بگفت
که گودرز با کوس رفت از نهفت

۱۹- ل: رو؛ لن، پ (نیز لن، آ): پس؛ متن = نه دستنویس دیگر (نیز ل، آ، س، آ) ۲۰- ل، ق، آ، لی، آ، ل، آ، ب (نیز ل، آ): ایران؛ متن = ف، س، لن، ق، پ، و (نیز لن، آ، س، آ): در لی، آ، ل این بیت با بیت سبب پس و پیش شده است ۲۱- ل، س، لن، لی، پ: < و >؛ متن = هفت دستنویس دیگر ۲۲- ل: کزو؛ لن، پ: بدو؛ و، ب (نیز س، آ) ۲۳- س، ق (نیز س، آ): خیره ۲۴- لن، پ، و (نیز لن، آ): گردش هور (پ: مهر) ۲۵- و: بیکر؛ س این بیت را ندارد ۲۶- لی: بدان ۲۷- لن، ق، پ: پیل؛ س این بیت را ندارد

به گرد اندرش^۱ زنده پیلان دوست
 ۵۴۵ همی تافت زان تخت^۲ خسرو چوماه
 غمی شد دل^۵ طوس و اندیشه کرد
 بسی^۸ کشته آید ز هر سو^۹ سپاه
 نباشد جزاز^{۱۲} کام افراسیاب
 بدیشان^{۱۵} رسد تخت شاهنشهی

خردمند مردی و جوینده^{۱۸} راه
 ۵۵۰ که از مایکی^{۱۹} گر برین^{۲۰} دشت جنگ
 یکی کینه خیزد که افراسیاب

فرستاده از نزد^{۲۵} کاوس شاه
 بدو گفت شاه: ای جهاندیده پیر^{۲۶}
 ۵۵۵ بنه تیغ و بگشای^{۲۹} از آهن^{۳۰} میان

تو گفتی به گیتی جز آن جای^۲ نیست
 ز یاقوت رخشان به سر بر^۴ کلاه
 که امروز اگر^۷ من بسازم^۷ نبرد،
 از ایدر^{۱۱} نه برخیزد این کینه گاه^{۱۲}
 سر بخت ترکان برآید ز خواب^{۱۴}
 سرآید همه^{۱۶} روزگار بهی^{۱۷}

فرستاد نزدیک کاوس شاه،
 نهد بر^{۲۱} کمان پر^{۲۲} تیر خدنگ،
 همه شب^{۲۳} همی آن ببیند به خواب^{۲۴}

بیامد بر پهلوان سپاه
 منه زهر برنده بر^{۲۷} جام^{۲۸} شیر
 نباید^{۳۱} کزین^{۳۲} سود دارد^{۳۳} زیان^{۳۴}

۱- لن، پ: به گردش درون ۲- ف: چنان پیل: ق: جزین جای؛ لی، آل: درون جای؛ و: جز آن گاه؛ (س: همی جای)؛ لن، پ، ب (نیز لن): که اندر زمین (ب: جهان) جای: متن = ل، ق (نیز ل): س این بیت را ندارد ۳- لن، پ: بر آن تخت می تافت ۴- ل، لن- ب (نیز ل، لن): رخسده بر سر؛ متن = ف، س (نیز س): ق: پس از این بیت افزوده است:

ابا یاره و طوق و با گوشوار به دست اندرون گرزو گاوهار

۵- و: از آن ۶- لی، آل: گر ۷- لن، پ: سازم اینجا؛ ب: که گر سازم امروز اینجا ۸- ق: همی ۹- ل، س، لن، پ، و، ب (نیز ل، لن): س: دو؛ متن = ف، ق، ق، لی، آل: ۱۰- ق: سوار ۱۱- ل، لن، پ، ب (نیز لن): ز ایران؛ س، ق، ق، لی، و، آل: (نیز ل): از ایران؛ متن = ف (نیز س): ۱۲- ق: کارزار؛ بنداری: این جری بینا حرب لم یخل من قتل، و تداعی ذلك الی فتن لایوسی جرحها و لایجر و منها ابد الدهر ۱۳- لی، و، آ: بجز ۱۴- ق: همی شب همه این ببند به خواب ۱۵- لن، پ، ب: به توران ۱۶- ل (نیز ل): به ما؛ ق: همی؛ متن = ف، س، لن، لی- ب (نیز لن، س): ۱۷- ل (نیز ل): مهی؛ متن = ف، س، ق: ب (نیز ل، س): ق این بیت را ندارد ۱۸- ل، لی، آل: جویای: ق: خردمندی و مرد جوینده؛ متن = نه دستویس دیگر ۱۹- ق: کسی ۲۰- لن، ق، لی، پ، آ: بدین؛ متن = هفت دستویس دیگر ۲۱- ب: در ۲۲- لن، پ: خوب؛ ق، لی، آل: برش؛ ب: پرو؛ متن = ف، ل، س، ق، و، ۲۳- ل: هم امشب؛ متن ← ۲۴- س، لی (نیز س): ببند به خواب؛ لن، پ (نیز لن): شب و روز ببند مرین را به خواب؛ ق: سر بخت ترکان برآرد ز خواب (= ۵۴۸ ب)؛ و (نیز ل): همه شب همی ببند آنرا به خواب؛ ب: همیشه جز آنرا ببند به خواب؛ متن = ف، ق، آل: ل پس از بیت ۵۵۲ افزوده است:

چو بشنید زمین گونه گفتار شاه
 بر طوس و گودرز کثوادگان
 که بر درگه آیند بسی انجمن
 بشد طوس و گودرز نزدیک شاه
 و پس از بیت ۵۵۲ دو بیت و س، لن، ق، پ، لن: تنهائیت دوم را افزوده اند:

چو بشنید کماوس گفتار راست
 به توران رسد تخت شاهنشهی
 به ایران نباشد کلاه مهی
 فرستاد کس هر دوان را بخواست

۲۵- ق: آمد ز؛ و: از پیش؛ ل این بیت را ندارد ۲۶- ل: خردمند پیر؛ (ل: جهاندیده پس)؛ لن، پ، ب (نیز لن): که کاوس میگردد ای نزه شیر (ب: نیویس)؛ ق: چنین گفت شاه ای خردمند پیر؛ ق، لی، آل: بدو گفت نرم ای جهاندیده پیر؛ و: به گودرز گفت ای جهاندیده پیر؛ متن = ف، س (نیز س): ۲۷- ق، لی: در ۲۸- پ: جای ۲۹- ف، و: بگشا؛ متن = ده دستویس دیگر ۳۰- ل، س، ق، لی، و، آل: ز آهن؛ لن، پ، ب: بند از؛ متن = ف، ق: ۳۱- س: مبادا ۳۲- لن، پ: که این ۳۳- س: باید؛ لن، پ: گردد؛ ق: خیزد؛ ق: آید؛ متن = ف، ل، لی، آل: ۳۴- و: بیاید هر دو برم بی زمان؛ ب: بیاید نزدیک من بیگمان؛ س، لن، پ، لن، س: پس از این بیت افزوده اند:

همه (شما) پهلوانان ابی (این) انجمن بیابند (بیابند) هر دو بنزدیک من

بنداری (۵۵۰-۵۵۵): ففذ الی کیکاوس بان بتدارک الأمر و بتلافی الحلال. فأرسل کیکاوس الی جودرز بتکفه و یتدعیه الی الحضور بین یدیه

بشد طوس و گودرز نزدیک شاه
 چنین گفت طوس سپهبد به شاه
 به فرزند باید که ماند جهان
 فربرز با فر و چهره کیان
 ۵۶۰ چو فرزند باشد، نبیره کلاه
 بدو گفت گودرز کای کم خرد
 به گیتی کسی چون سیاوش نبود
 کنون این جهانجوی^{۱۴} فرزند اوست
 گر از تور دارد ز مادر^{۱۶} نژاد
 ۵۶۵ به توران و ایران^{۱۷} چو نیز کیست؟^{۱۸}
 دو چشمت نبیند همی^{۱۹} چهر او
 ز^{۲۱} جیحون گذر کرد و کشتی نجست
 چو شاه آفریدون کز^{۲۴} ارون درود
 ز مردی و از^{۲۶} فره^{۲۷} ایزدی

زبان^۲ برگشادند با^۳ پیشگاه
 که گر^۵ شاه سیر آمد از تاج^۶ و گاه،
 بزرگی و دیهیم و تخت^۷ مهان
 میان بسته دارد چو شیر زیان^۹
 چرا برنهد، برنشیند^{۱۱} به گاه؟
 ترا بخرد از مردمان^{۱۲} نشمرد
 چو راد و آزاد^{۱۳} و خامش نبود
 به فر و به پای و به چهر و به پوست^{۱۵}
 هم از تخم شاهی نیچند ز داد
 چنین خام گفتارت از بهر چیست؟
 چنان برز بالا^{۲۱} و آن مهر او
 به فر کیانی^{۲۳} و رای درست
 گذشت و به کشتی نیامد^{۲۵} فرود
 از دور شد دست و چشم^{۲۸} بدی

۱- ب: برقتند هردو نزدیک گاه ۲- لن، ق، پ: سخن ۳- ل، س، لن، ق، پ (نیز لن، س): بر: ق، لی، و، آل، ب (نیز ل): در: متن = ف: در
 ل این بیت پس از بیت ۵۵۲ پ آمده است ۴- ق: ای جهاندار شاه ۵- ق، لی: اگر ۶- ل: تخت ۷- لن، پ: گنج ۸- س، لن، ق، لی،
 پ، آل، ب (نیز ل، لن، س): برز: متن = ف، و ۹- لن: نباشد نبیره بپند میان (= ۵۹۲ ب): ل، ق این بیت را ندارند: در لن، پ، لن این بیت
 بابت سپین پس و پیش شده است و پس از آن افزوده اند:

لن: میان بسته دارد چو شیر زیان (= ۵۵۹ ب)

پ، لن: چو فرزند با فر و برز کیان (= ۵۵۹ ب)

۱۰- و، ب: چرا بر فرزند نشیند ۱۱- لی، آ: بی خرد: ل: پر خرد ۱۲- لی، آل: مهتران: لن، پ، و، ب، لن پس از این بیت افزوده اند:

چرا میکنی بر تن خود فوس نترسی چو بر پیل بندند (ب: چه بندی بکنی از بر پیل) کوس

۱۳- لن، و: بیدار ۱۴- ب: خردمند ۱۵- ف: به فر نیا (→ پیا) و به چهر و بیوست: ل، لن، ق، ق، پ (نیز لن): همویست گویی به چهر و بیوست
 (پ: بیوست): س، و، ب: به فر و به چهر و بزرگی (س: به ارونند) اوست: لی، آل: به فر و به رای و به چهر و بیوست (ل: بیوست): (ل: همویست
 گویی به مغز و به پوست): متن = (س: بیوست) ۱۶- ق: همانا! و این بیت را ندارد ۱۷- س، لن، ق، لی، پ، آل، ب: به ایران و توران: متن =
 ف، ل، ق، و ۱۸- لن، ق، پ: مرد نیست: ب: شیر کیست: متن = هشت دستویس دیگر ۱۹- ق: ندیدست چون ۲۰- ل، س، ق، ق، پ، آ،
 ب: او: متن = ف، لن، لی، و، ل ۲۱- ل: برز و بالا: ب: فر و بالا: (س: برز و بالای): متن = ده دستویس دیگر (نیز ل، لن) ۲۲- ل- ق،
 و- ب (نیز ل، لن، س): به: متن = ف، لی، پ ۲۳- ق، لی، آل: کیان و به: متن = هشت دستویس دیگر ۲۴- ق: ز: لی، آل: به: ل،
 ق: سان فریدون کز (ق: که): متن = ف، س، لن، پ، و، ب ۲۵- لن، پ: نیامد به کشتی ۲۶- ل: و آن: ق، ل: وز ۲۷- ف، ل، لی، و، آل، ل،
 ب (نیز ل، لن): فره: متن = س، لن، ق، ق، پ (نیز س) ۲۸- ل، ق، ق، لی، و، آل: چشم و دست: لن، پ: بپند دل و دست و چشم: متن =
 ف، س، ب: لن، پ، لن پس از بیت ۵۶۹، و پس از بیت ۵۷۱ چهار بیت و ب پس از بیت ۵۶۸ تنها دو بیت نخستین را افزوده اند:

دگر کو به خون پدر بر میان

از ایران بگرداند این رنج و تاب

مرا گفت در خواب فرخ سروش

چو آراید او تاج و تخت مهان

بپندد بگردار شیر زیان

بود بر کفش هوش افراسیاب

که فرش نشاند از ایران خروش

برآساید از رنج و سختی جهان

۵۷۰ تو نودر نژادی، نه بیگانه‌یی
 سلیح^۱ من ار با منستی کنون
 به کاوس گفت: ای جهاندار شاه
 دو فرزند پرمایه^۲ را پیش خوان
 بین تا ز هر دو سزاوار کیست
 بدو تاج بسیار و دل شاددار ۵۷۵

۵۸۰ بدو گفت کاوس کین رای نیست
 یکی را چو من کرده باشم گزین^{۱۱}
 کنون^{۱۲} چاره سازم^{۱۵} که هر دو ز من
 دو فرزند ما را کنون با^{۱۴} دو خیل
 به مرزی^{۱۹} که آنجا دز بهمنست
 به رنجست از^{۲۱} آهرمن^{۲۲} آتش پرست^{۲۳}
 ازیشان یکی کان^{۲۴} بگیرد به تیغ
 چو بشنید^{۲۹} گودرز و طوس این^{۳۰} سخن

پدر تند^۱ بود و تو دیوانه‌یی
 بر و یال گشتیت غرقه^۳ به خون
 تو دل را مگردان ز^۵ آیین و راه
 سزاوار گاه‌اند و^۶ هر دو جوان
 که با برز و با فره^۸ ایزدبست
 که^۹ فرزند بینی همی شهریار

که فرزند هر دو به دل بر یکیست^{۱۱}
 دل^{۱۲} دیگر از من^{۱۳} شود پر ز کین
 نگیرند کین اندرین انجمن
 بیاید شدن تا در^{۱۷} اردبیل^{۱۸}
 همه‌ساله پرخاش آهرمنست^{۲۱}
 نیارد بدان^{۲۴} مرز موبد^{۲۵} نشست
 ندارم^{۲۷} ازو تخت^{۲۸} شاهی دریغ
 که افگند سالار بیدار^{۳۱} بن

- ۱- ل، ق، آ، پ: تیز؛ متن = نه دستنویس دیگر ۲- س، ق، لی: سلاح ۳- ل: برویالت آغشته گشتی؛ متن = ف، س- ب (نیز ل، آ، س)؛ س، ل، ن، پ، ل، آ، ل، ن، آ پس از بیت ۵۷۱ نه بیت، ل تنه‌بیت های چهارم تا هشتم و لی، آ تنه‌بیت های سوم تا نهم را افزوده‌اند:
- ۵ به تیغ نبردی نرا ختمی
 میان کیان دشمنی افکنی
 شهنشاه داند بدان کس هراست
 بدوگفت طوس: ای جهان‌دیده (سرافراز، خردمند) پیر
 اگر تیغ (تیر) تو هست سندان شکاف
 وگر گرز تو هست با سنگ و تاب
 وگر تو ز کشواد داری نژاد
 بدو گفت گودرز: چندین مگوی
 مرا و ترا گفت پیکار چیست
- ۵ وزیر گفت بیهوده کی رستمی (وارستمی)
 وزیر خویشتن در منی (برزمی) افکنی
 دهد تخت شاهی که او پادشاست
 سخن گوی لیکن همه دلپذیر
 سنام بدزد دل کوه قاف
 خدنگم بدوزد (بدزد، بسوزد) دل آفتاب
 منم طوس نودر مه و (شه) شاهزاد (یاکزاد)
 که چندین نیم ترا آب روی
 شهنشاه داند که خود شاه کیست
- ۶ ف، ق، آ، و، ل، آ، س، آ هیچک از این بیت‌ها را ندارند ۴- ل، ن، پ: جهان‌دیده؛ و: سرافراز؛ متن = نه دستنویس دیگر ۵- س، ق، ل، آ: از؛ ل، ن، پ:
 دل برمگردان ز؛ متن = هفت دستنویس دیگر ۶- و: شایسته؛ ب: گرامی دو فرزند ۷- س- ب (نیز ل، آ، س): < و >؛ متن = ف، ل، آ- ۸- ف،
 ل، لی، و، آ، ل، آ، ب (نیز ل، آ، ل، ن، آ): فرّه؛ متن = س، ل، ن، ق، آ، پ (نیز س، آ): ل، ن، پ، ب، ل، ن، آ پس از این بیت افزوده‌اند:
 سزاوار را بخش گنج (تخت) و کلاه
 اگر سیر گشتی ز تخت و سپاه (ز گنج و ز گاه)
- ۹- ل، ق: چو؛ متن = ده دستنویس دیگر (نیز ل، آ، ل، ن، آ، س) ۱۰- ق: بر من یکیت؛ ل، ن، پ، ب: مرا هر دو فرزند بر دل یکیت؛ متن = هشت دستنویس
 دیگر ۱۱- لی، آ، ل، آ: که گر یک ازیشان کنم من گزین؛ متن = نه دستنویس دیگر ۱۲- ق: به دل ۱۳- و، ب: دگر راز من دل؛ در لی، آ، ل، این بیت پس از بیت ۵۹۵
 آمده است ۱۴- ل، ل، ن، ق، آ، پ، و، ب (نیز ل، آ، ل، ن، آ): یکی؛ متن = ف، س، لی، آ، ل (نیز س، آ) ۱۵- و: دانم ۱۶- ل، ق: بر؛ متن = ده
 دستنویس دیگر (نیز ل، آ، ل، ن، آ، س) ۱۷- (ل، آ): (دز)؛ س: گرفتار ۱۸- لی، پ، ب: اردویل ۱۹- ب: به جای ۲۰- و: اهریمنست ۲۱-
 ل، ق: ز؛ س: برنجید از؛ متن = نه دستنویس دیگر ۲۲- و: اهریمن ۲۳- ل، ن، ق، پ (نیز ل، آ، ل، ن، آ): ایزدپرست؛ متن = نه دستنویس دیگر (نیز س، آ)
 ۲۴- ق: در آن ۲۵- ل: نباشد بر آن مرز کس را؛ ل، ن، پ، و، ب (نیز ل، آ): که نتواند ایمن به گنبد (ب: به جای)؛ متن = ف، س، ق، آ، لی، آ، ل، آ (نیز
 ل، آ، س) ۲۶- و، ب: کسی کو ۲۷- ل، ن، ق، پ: نداریم ۲۸- ق، پ: گنج و ۲۹- ل، ن، پ، و: شنیدند؛ متن = نه دستنویس دیگر ۳۰- ف:
 آن؛ متن = ل- ب (نیز ل، آ، ل، ن، آ، س) ۳۱- ل: هشیار؛ ق: که سالار بیدار افکند؛ متن = ده دستنویس دیگر (نیز ل، آ، ل، ن، آ، س)

ندانست ازین به^۲ کسی داستان
ز پیش جهاندار^۴ برخاستند

سپهر اندرآورد شب را به زیر،
بنزدیک^۶ شاه آمدند آن زمان^۸
که من با سپهبد برم^{۱۰} بوق^{۱۱} و کوس
رخ لعل دشمن کنم زو^{۱۳} بنفش
بُنه برنهم، برنشانم سپاه
هوا کرده از سم اسپان^{۱۵} بنفش
نباشد، نبیره بیند^{۱۶} میان
نگردد شمار ایچ بر کم و بیش^{۱۸}
توان ساخت^{۲۰} پیروزی و دستگاه^{۲۱}
تو لشکر بیارای و منشین ز پای^{۲۲}
زمانه نگردد ز^{۲۴} آیین خویش^{۲۵}

به پای^{۲۷} اندرون کرده^{۲۸} زربنه کفش

بدین^۱ هر دو گشتند همداستان
۵۸۵ برین هم سخن^۲ دل بیاراستند

چو خورشید برزد سر^۵ از برج شیر
فریبرز با طوس نوذر دمان^۶
چنین گفت با شاه بیدار^۹ طوس
همان من کشم^{۱۲} کلوایانی درفش
۵۹۰ کنون همچنین^{۱۴} من ز درگاه شاه
پس اندر فریبرز و کوس و درفش
چو فرزند را فر و برز کیان
بدو گفت شاه: ار تورانی^{۱۷} ز پیش
به رای خداوند^{۱۹} خورشید و ماه
۵۹۵ فریبرز را گر چنین ست رای
به پیشی نباشد^{۲۳} سخن کم و بیش

بشد طوس با گاه و کوس و درفش^{۲۶}

۱- ل، آ، ب (نیز س): برین؛ لن، پ (نیز لن): بدان؛ و: بر آن؛ متن = ف، س، ق، لی، ل (نیز ل) ۲- ف: از آن به؛ لن، پ، و، ب (نیز لن): نزد
زان (پ: زو) نکوتر؛ لی، آ، ل: نراندست ازین به؛ متن = ل، س، ق (نیز ل، س): ق این بیت را ندارد ۳- ل (نیز س): برین يك سخن؛ س: برین
هم نشان؛ لن، ب (نیز لن): بر آن همگان؛ لی (نیز ل): بدین هم سخن؛ پ: بدان همگان؛ و: برین همگان؛ متن = ف، ق، آ، آ، ل ۴- لن،
پ، و، ب: سپهدار؛ متن = هشت دستویس دیگر ۵- ب: سر برزد ۶- س: همان ۷- و: بر تخت ۸- لن، ق، پ: بیامد بنزدیک شاه جهان (ق:
زمان) ۹- ل: هشیار؛ لن، پ، و، ب (نیز لن): کاوس؛ ق (نیز ل): با شه سپهدار؛ متن = ف، س، ق، لی، آ، ل (نیز س) ۱۰- س: که من با سپه
چون برم؛ لن، ق، آ، پ، و (نیز ل، لن): کجا (ق: کنون، و: که چون) با سپه من برم؛ ب: که چون من برم با سپه؛ متن = ف، ل، لی، آ، ل (نیز
س) ۱۱- ل، لن، ق، آ، ل (نیز ل، لن، س): پیل؛ متن = ف، س، ق، ب ۱۲- س: بر کشم؛ لن، ق، پ (نیز ل، لن): من برم؛ لی، آ، ل: همایون
همان؛ متن = ف، ل، ق، آ، و، ب (نیز س) ۱۳- ل: چون؛ س، ب: من؛ لن، پ، و (نیز لن): کنم لعل رخسار (لن، پ: رخشان) دشمن (لن: ز تیغ)؛
ق (نیز ل، س): هوا کرده از سم اسپان (= ۵۹۱ ب)؛ متن = ف، ق، آ، لی، آ، ل: در ق پس از این بیت. بیت ۵۹۲ آمده است؛ برخی از دستویس ها
در اینجا سرنویس دارند، لن، ق، آ، پ، ب: رفتن طوس و فریبرز به جنگ (پ: به سندن) حصن بهمن (ق: دز بهمن جادو)؛ ق، و: رفتن فریبرز و طوس به
گرفتن دز بهمن (ق: و نوید آمدن)؛ لی: رفتن طوس و فریبرز به دز بهمن به گرفتن دز؛ آ: با هم اندرز کردن فریبرز با طوس و اتفاق کردن؛ ل: رفتن گودرز
و طوس به جنگ لشکر توران ۱۴- س: همچنان؛ لن، پ: دز زمان؛ متن = ف، ل، ق، آ، و، ب؛ ق، لی، آ، ل، ل: این بیت و بیت سپین را ندارند و از
۱۵۸۹ و ۵۹۱ ب يك بیت ساخته اند ۱۵- و: سب اسپان؛ ف: جهان سبز و سرخ و سپاه و؛ لن، پ، ب (نیز لن): جهانی شده سرخ و زرد و؛ (س:
رخ لعل دشمن کنم زو = ۵۸۹ ب)؛ متن = ل، س، ق، آ؛ در ل پس از این بیت. بیت ۵۹۰ دوباره آمده است ۱۶- لی: بیند؛ ق: بیند نبیره؛ ب این بیت
را ندارد؛ در لن، پ، لن این بیت چنین آمده است:

به فر فریبرز و زور کیان بیندم کیانی کمر بر میان

۱۷- ف، ق، آ، لی، و، آ، ل (نیز ل): توانی (→ تورانی)؛ لن، پ (نیز لن): هرکس که راند؛ متن = ل، س، ق (نیز س) ۱۸- ق: از کم و بیش؛
ف (نیز س): به آید شمارا از آن (س: این) کم و بیش؛ ل: زمانه نگردد ز آیین خویش (= ۵۹۶ ب)؛ س: نگردد سخن هیچ بر کم و بیش؛ لی، آ، ل:
مگر دز شمارا (لی: در شمارت) شود کم و بیش؛ پ: نگردد شمارش بر کم و بیش؛ متن = لن، ق، و، ب (نیز ل، لن) ۱۹- ل: خداوند؛ ب: براه
خداوند ۲۰- لن، پ، و، ب: یافت؛ متن ← ۲۱- لن: تخت و گاه؛ س: بود تاج پیروز و تخت و سپاه؛ متن = ف، ل، ق، لی، آ، ل: ق این بیت را
ندارد ۲۲- ق: و جلدین مای؛ ق این بیت را ندارد ۲۳- س: نجوید؛ لی، آ، ل: نبی ز پیشی؛ متن = لن، ق، پ، و، ب (نیز ل، س) ۲۴-
آ، ل: از؛ و: نگردد زمانه ز ۲۵- ب: آیین و کیش؛ ل، ق این بیت را ندارند ۲۶- ل، س، لن، ق، پ (نیز ل، لن، س): با کلوایانی درفش؛ ق، آ،
لی، آ، ل: کوس و گاه و درفش؛ و، ب: کوس و پیل و درفش؛ متن = ف: بنداری؛ فرکب طوس فی عساکره ۲۷- ل، ق: پا ۲۸- ل، پ: ز لشکر
جهل مرد

فریبرز کاوس در^۱ قلبگاه
 چو نزدیکی حصن بهمن رسید^۲
 ۶۰۰ بشد طوس^۵ بالشکری^۶ جنگ جوی^۷
 سپه چون به نزدیکی دز رسید^۸
 سنانها ز گرمی همی بفرروخت
 زمین^{۱۳} سربسرگفتی از آتش ست
 سر بارهی دز بد اندر هوا
 ۶۰۵ سپهبد فریبرز را گفت: مرد
 به گرز و کمان و به تیغ^{۱۸} و کمند
 به پیرامن دز یکی راه^{۲۰} نیست
 میان زیر جوشن بسوزد^{۲۴} همی
 بگشتند يك هفته گرد اندرش
 ۶۱۰ به نومیدی از جنگ^{۲۸} گشتند باز

به پیش اندرون طوس و پیل^۲ و سپاه
 برابر سپه را فرود آورد^۳
 به تندی^۴ سوی دز نهادند روی^۵
 زمین همچو آتش^{۱۱} همی بردمید^{۱۲}
 میان زره مرد جنگی بسوخت
 هوا دام آهرمن^{۱۴} سرکش ست
 ندیدند جنگ هوا را^{۱۵} روا^{۱۶}
 هزبری چو آمد^{۱۷} به دشت نبرد،
 بکوشد که آرد به چیزی به بند^{۱۹}
 از^{۲۱} آتش کسی با دل شاه^{۲۲} نیست^{۲۳}
 تن بارگی^{۲۵} بفرروزد^{۲۶} همی
 به دیده ندیدند جای درش^{۲۷}
 نیامد بر از رنج و راه دراز^{۲۹}

گفتار اندر رفتن کیخسرو به دز بهمن^{۲۰}

چو^{۲۱} آگاهی آمد به آزادگان^{۲۲} همان نزد^{۲۳} گودرز کشاورگان،

۱- ق: ۲: بر ۲- ق: ۲: ب: پیل و کوس؛ در لن، پ، لن، این بیت با بیت سپین پس و پیش شده است ۳- ل: چو نزدیک بهمن دز اندر رسید؛ متن =
 ف، س- ب (نیز ل، لن، س) ۴- ف، ل: زمین همچو آتش همی بردمید (= ۶۰۱)؛ متن = س- ب (نیز ل، لن، س) ۵- ق: ۲: تیز ۶- س،
 پ: لشکر ۷- ق: جنگجو ۸- لن، پ، ب: به تیزی؛ متن = نه دستویس دیگر ۹- ق: رو؛ درل پس از این بیت، بیت ۶۰۴ آمده است ۱۰-
 لن، پ: چو لشکر به تنگ دز اندر رسید ۱۱- لن: دریا؛ متن ← ۱۲- لی، آل، ل: یکی بردمید؛ ف: سر باره بد در هوا ناپدید (= ۶۰۴)؛ متن = س،
 ق: ۲: پ، و، ب (نیز ل، لن، س)؛ ل: این بیت را ندارد ۱۳- ل: جهان؛ متن = ف، س- ب (نیز ل، لن، س) ۱۴- ق: ۲: و: اهریمن؛ لی، آ:
 از اهرمن ۱۵- ل (نیز ل)؛ کس؛ متن = ف، س- ب (نیز ل، لن، س) ۱۶- ف: دوا؛ لی، آل، ل، ب: نوا؛ متن = ل- ق: ۲: پ، و (نیز ل، لن، س)؛
 درل این بیت پس از بیت ۶۰۰ آمده است ۱۷- ل، لن، ق، ق، لی، آل، ل (نیز ل، لن، ل): به چیزی خرامد؛ س: به تیزی چو آید؛ پ: به چیزی نماند؛
 و، ب: به (ب: چو) جایی خرامد؛ متن = ف (نیز س: آید) ۱۸- ل: یا به تیغ؛ ل، ب: به گرز گران و به تیغ؛ لن، ق، پ (نیز ل، لن، ل): به تیر و کمان
 و (ق: یا) به تیغ؛ ق: ۲: به تیر و کمان گر به گرز؛ و: که از گرز و کوبال و تیغ؛ متن = ف، س، لی، آ (نیز س) ۱۹- ل، س، ق (نیز ل، لن، س): گزند؛ لن،
 پ، و، ب (نیز لن) بکوشد (و: تواند) که بر دشمن آرد گزند؛ ق: ۲: بکوشد به چیزی که آرد گزند؛ متن = ف، لی، آل، ل: ق: ۲: پس از این بیت افزوده است:
 بکوشد یکی بسی گمان در نبرد که تا سر نیارد همی زیر گرد
 ۲۰- لی، آ: جای ۲۱- ف، ل، ق، ق: ۲: ز؛ متن = س، لی، آل، ل: ۲۲- ل: کسی رادل ای شاه؛ س، ق، ق: ۲: کسی رادل (س: شاه؛ لی، آل، ل):
 کسی را بدوراه (ل: شاه)؛ (ل: کسی رادل آگاه)؛ متن = ف ۲۳- لن، پ، و، ب (نیز لن): وگر هست از ما کس آگاه نیست؛ (س: ز دانش کسی
 با دل شاه نیست) ۲۴- لن، پ: بجوشد ۲۵- ل، لی، ل (نیز ل، لن، ل): نازکش؛ س- ق: ۲: ب: بارکش؛ متن = ف (نیز س) ۲۶- لن، ق، پ:
 برخروشد ۲۷- س، ق، ق: ۲: لی، آل، ل، ب (نیز ل، لن، س): جایی درش؛ لن، پ، و (نیز لن): به جایی ندیدند پیدا درش (لن: بند اندرش)؛ متن = ف،
 ل ۲۸- لن، ق، پ، و: رزم؛ ق: ۲: حصن؛ متن = هفت دستویس دیگر ۲۹- س: رنج راه دراز؛ ق: ۲: چنین گفت با خسرو سرفراز؛ لی، آل، ل: بیامد
 برین (لی: بدین) رنج راه دراز؛ و: ندیدند جز رنج راه دراز؛ ب: نیامد بجز رنج و راه دراز؛ متن = ف، ل، لن، ق، پ ۳۰- ف: گفتار اندر رفتن کیخسرو
 به دز سید به جنگ دیوان و سندن دز را و آنجا اشکله ساختن و بازگشتن؛ ل: رفتن شاه کیخسرو به دز بهمن؛ س: گشاده شدن دز بهمن بر دست
 شاه کیخسرو؛ لن، پ: رفتن گودرز و کیخسرو به سندن حصن بهمن؛ ق: ۲: رفتن شاه کیخسرو و گودرز و گرفتن؛ لی، و، ل: رفتن کیخسرو و گیو به دز بهمن
 و گرفتن دز؛ ب: گشادن کیخسرو و حصن بهمن را؛ متن = آغاز ف پس از تصحیح سپید به بهمن ۳۱- لی: يك ۳۲- س، ل: آگاهی از آزابادگان؛
 متن = ده دستویس دیگر (نیز ل، لن، س): بنداری؛ فلما بلغ ذلك جودرز ۳۳- ل، ق: ۲: بر پیر؛ س، آل، ل: بشد نزد؛ لن، ق: ۲: پ، و، ب (نیز لن):
 به گیو؛ لی (نیز ل): نزدیک؛ متن = ف (نیز س)

که طوس و فریبرز گشتند باز
 بیاراست پیلان^۲ و برخاست عو^۳
 یکی تخت زرین زَرجدنگار
 ۶۱۵ به گرداندرش با^۴ درفش بنفش
 ز بیجاده تاجی و طوقی^۵ به زر
 همی گفت کامروز روز^{۱۱} نوست
 جهانجوی^{۱۳} بر تخت زرین نشست
 چو نزدیک دزد سپه^{۱۶}، برنشست
 ۶۲۰ نیسنده را^{۱۷} خواست^{۱۸} بر پشت زین
 ز عنبر نبشتند^{۲۰} بر پهلوی
 که این نامه از بندهی کردگار
 که از بند آهرمن^{۲۳} بد بجست^{۲۴}
 که اوست جاوید^{۲۶} برترخدای

ترا رفت باید همی رزمساز،^۱
 بیامد^۲ سپاه و جهاندار نو^۳
 نهادند بر پیل و چندی سوار،^۴
 به پای^۵ اندرون کرده زرینه کفش
 به زر اندرون چند گونه^{۱۱} گهر
 نشست جهاندار کیخسروست^{۱۲}
 به سربرش تاجی^{۱۴} و گرژی به دست^{۱۵}
 پوشید درع و میان را بیست
 یکی نامه بر روی قرطاس چین،^{۱۹}
 چنان چون بود نامه^{۲۱} خسروی
 جهانجوی کیخسرو نامدار^{۲۲}
 به یزدان زده است او به هرکار دست^{۲۵}
 جهاندار و روزی ده و رهنمای^{۲۷}

۱- ب: سرفراز؛ ل: نیارست رفتن بر دز فراز؛ لن، پ (نیز لن^۲): به دل گفت باید شدن سرفراز؛ ق: نبودند آنجا دگر رزمساز؛ ق^۳ ندیدند جز رنج راه (= ۶۱۰ ب)؛ (ل^۴): همان عزم ره کرد گودرز ساز؛ متن = ف، س، لی، آل^۵ (نیز س^۶) ۲- ق: گودرز؛ لن، پ: براراست گودرز ۳- ق: آل^۷، ب: گو ۴- ق: برآمد ۵- ل، ق، لی، و، آل^۸ (نیز ل^۹، س^{۱۰}): سپاه جهاندار نو؛ س: سپهداران شاه نو؛ لن، پ، ب (نیز لن^{۱۱}): سپهدار جهاندار (ب: جهانگیر) نو؛ متن = ف، ق: آل^{۱۲}؛ ق^{۱۳} پس از این بیت افزوده است:

همانگاه گودرز بر پشت پیل یکی تخت بنهاد برسان نیل
 ۶- ل (نیز ل^۷): و بستد بار؛ س، ا: پیل چندی سوار؛ لن (نیز لن^۸): پیل جنگی سوار؛ پ، و، ب: نهاد از (پ: نهاده) بر پیل جنگی سوار؛ متن = ف، ق، ق^۹، لی، ل (نیز س^{۱۰}) ۷- لن، پ، و، بد؛ ب: پس؛ متن = هشت دستویس دیگر ۸- ل، و، یا ۹- ف: تاجی مکمل؛ لن، پ، و (نیز لن^{۱۱}): طوقی و تاجی؛ ل: دو یاره ز یاقوت و طوقی؛ متن = ق، ق^{۱۲}، لی، آل^{۱۳}، ب (نیز ل^{۱۴}، س^{۱۵}) ۱۰- لن، پ، و: نقش کرده؛ س این بیت را ندارد ۱۱- ق^{۱۶}، لی، و، آ، ب: روزی؛ متن = ف، س، لن، ق، پ، ل^{۱۷} ۱۲- لن، پ، و، ب: جهانجوی؛ متن = ف، س، ق، ق^{۱۸}، لی، آل^{۱۹}؛ ل این بیت را ندارد و بجای آن افزوده است:

همی رفت لشکر گروهها گروه که از سم اسبان زمین شد چو کوه
 ۱۳- و: شهشاه ۱۴- س، لن، پ، و، ب (نیز لن^{۱۵}، س^{۱۶}): به سر بر یکی (ب: چنین)؛ متن = ل، آل^{۱۷} ۱۵- ف، ق: پوشید درع و میان را بیت (۶۱۸ ب و ۶۱۹ آ را انداخته و از ۶۱۸ آ و ۶۱۹ ب يك بیت ساخته اند)؛ لی، آل^{۱۸} پس از بیت ۶۱۸ افزوده اند:

بشد تا در بهمن آزاده شاه خود و گبور و گودرز و چندی سپاه
 ۱۶- ل: همی؛ لی، آل^{۱۷}؛ به زین؛ متن = لن، پ، و، ب (نیز لن^{۱۸}، س^{۱۹}): در س این بیت چنین آمده است:

پوشید درع و میان را بیست به اسب اندر آمد ز جای نشست
 بیای بیت های ۶۱۶-۶۱۹ در ل: ۶۱۸، ۶۱۶، ۶۱۷، پ، ۶۱۹ (۶۱۷ را ندارد) ۱۷- ل- ق^{۱۸}، پ، آ (نیز ل^{۱۹}، لن^{۲۰}): نویسنده؛ لی، و، ب (نیز س^{۲۱}): نویسنده راه ل^{۲۲}: نویسنده؛ متن = ف ۱۸- آ، ب (نیز لن^{۱۹}، س^{۲۰}): خواند ۱۹- ف: فرخار چین؛ ل، لن، ق، پ (نیز ل^{۲۱}، لن^{۲۲}): فرمود با آفرین؛ س، لی، آل^{۲۳}؛ بر (آ: با) وی ز قرطاس چین؛ و: بر پشت قرطاس چین؛ متن = ق^{۲۴}، ب (نیز س^{۲۵}) ۲۰- ل، س، ق، ق^{۲۶}، لی، پ، آ (نیز لن^{۲۷}): نوشتند؛ و: نوشت آن نویسنده؛ متن = ف، لن، ل^{۲۸}، ب (نیز ل^{۲۹}، س^{۳۰}) ۲۱- ل: مایه؛ متن = ف، س- ب (نیز ل^{۳۱}، لن^{۳۲}، س^{۳۳}) ۲۲- ب: کامکار ۲۳- و: اهریمن ۲۴- لن: بد برست؛ پ: بت پرست ۲۵- ل، لن، ق^{۲۶}، لی، پ، آل^{۲۷}، ب (نیز ل^{۲۸}، لن^{۲۹}): زد از هر بدی (آل^{۳۰}: دری) پاك دست؛ س: زد دست از بدی پاك دست؛ ق: به یزدان پناهید و ز بد برست؛ متن = ف، و (نیز س^{۳۱})؛ لی، آل^{۳۲} پس از این بیت افزوده اند:

نو ای بهمن جادوی تیره جان (لسی: رای) براندیش از کردگار جهان (لی: داور رهنمای)
 ۲۶- لن، لی: جاوید و ۲۷- ق (نیز ل^{۲۸}): نیکی ده و رهنمای؛ ل، س، ق^{۲۹}، لی، آل^{۳۰}: خداوند نیکی ده (ل: ده و رهنمای (لی: پاك رای)؛ لن، پ، و، ب (نیز لن^{۳۱}): هم اوست نیکی ده و (ب: روزی ده) رهنمای؛ متن = ف (نیز س^{۳۲})

۶۲۵ خداوند کیوان و بهرام^۱ و هور
 مرا داد اورنگ^۲ و فر کیان
 جهانی سراسر به شاهی^۳ مراست
 گرین دز برویوم آهرمن^۴ ست،
 به فر و به فرمان یزدان پاك
 ۶۳۰ و گر جادوان راست این^{۱۱} دستگاه
 چو خم^{۱۲} دوال^{۱۳} کمند آورم
 و گر خود خجسته سروش ایدرست^{۱۴}
 همان من نه از دست آهرمنم^{۱۵}
 به فرمان یزدان کنید این^{۱۶} تهی
 ۶۳۵ یکی نیزه بگرفت خسرو دراز
 بان درفشی برآورد راست
 بفرمود تا گیو با نیزه تفت
 بدو گفت^{۱۷} کین نامه ی پندمند
 بنه نیزه و^{۱۸} نام یزدان بخوان
 ۶۴۰ بشد گیو^{۱۹} نیزه گرفته به دست
 چو نامه^{۲۰} به دیوار دز برنهاد^{۲۱}

خداوند فر و خداوند زور
 تن پیل و چنگال شیر ژیان
 در گاو^۵ تا برج ماهی^۶ مراست
 جهان آفرین^۷ را به جان دشمن^۸ ست،
 سرش را به گرز^۹ اندرآرم به خاک^{۱۰}
 مرا خود به جادو نباید سپاه
 سر جادوان را به بند آورم
 به فرمان یزدان یکی لشکرست
 که از^{۱۵} فر و برزست^{۱۶} جان و تنم
 که اینست فرمان^{۱۸} شاهنشاهی
 به نیزه پس آن^{۲۱} نامه را بست باز^{۲۲}
 به گیتی جزا^{۲۳} فر یزدان^{۲۴} نخواست
 بنزدیک آن برشده باره رفت
 بیر سوی دیوار حصن^{۲۵} بلند
 بگردان عنان تیز و^{۲۷} لختی برآن^{۲۸}
 پر از آفرین جان یزدان پرست^{۳۰}
 پیام^{۳۳} جهانجوی خسرو بداد،^{۳۴}

۱- ل، لی، و، آ، ل: بهرام و کیوان؛ متن = هفت دستنویس دیگر ۲- ل، ق، آ، ب: اورند؛ س: اروند؛ متن = هشت دستنویس دیگر (نیز ل، آ، س)؛
 ۳- ف، س (نیز ل، آ، س): به شاهی سراسر (س، ل، آ، س)؛ متن = ده دستنویس دیگر (نیز ل، آ، س)؛ ۴- ق، آ: در کاخ؛ لی، آ، ل: دل گاو؛
 متن = هشت دستنویس دیگر (نیز ل، آ، س)؛ ۵- ف: با تاج و افسر (؟)؛ متن = ل- ب (نیز ل، آ، س)؛ ۶- ق، آ، و: اهریمنست ۷- و، ب: که جان آفرین ۸- ل- ب (نیز ل، آ، س): دز؛ متن = ف (نیز س)؛ ۹- س، ل، ق، و، ب (نیز ل، آ، س): زابره؛ س: به گرد؛ ل: سراسر به گرز؛ (ل): سرانسان به گرز؛ متن = ف، لی، آ، ل ۱۰- ق، آ: سرش را بگردانم اندر مغاک؛ پ: زابره اندر آرم سرش را به خاک ۱۱- ق: آن ۱۲- س: چو خم در: ق: چو عزم ۱۳- ق، آ، و، ل، آ، ب: اندرست؛ در ل، ل، ن، آ حرف دوم نقطه ندارد؛ متن = ف، لی، پ (نیز ل، آ، س): س، ق این بیت را ندارند ۱۴- و: پشت اهریمن ۱۵- لی، آ، ل: که با؛ پ: نه از ۱۶- ق، آ: فر یزدانست؛ س، ق این بیت را ندارند ۱۷- لی: آن، ل: کنم این؛ پ: کنم آن؛ ب: کندش ۱۸- ل، ل، ق، لی، پ، آ، ل (نیز ل، آ): پیمان؛ متن = ف، ق، آ، و، ب (نیز ل، آ، س): س این بیت را ندارد ۱۹- ل: به دست؛ و، ب: از آن پس دراز؛ متن = نه دستنویس دیگر (نیز ل، آ، س)؛ ۲۰- ق: همی؛ و: مرآن؛ متن ← ۲۱- ل: همان نامه را بر سر نیزه بست؛ س: به نیزه سر نامه را کرد باز؛ ل، ن، پ (نیز ل، آ): برو بست آن نامه سرفراز؛ ق، آ، ب: برانداخت (ب: برافروخت) آن خسرو سرفراز؛ لی، آ، ل: به نامه سر نیزه را بست باز؛ (ل): به نیزه سر نامه را بست باز؛ متن = ف (نیز س)؛ ۲۲- ل، ل، ق، آ، پ، و، ب: بجز؛ متن = ف، س، ق، لی، آ، ل ۲۳- ل، ن، ق، پ، و، ب: شاهی؛ ق: شاهان؛ متن = ف، ل، س، لی، آ، ل ۲۴- ل، ن، پ: ورا گفت؛ ق: بفرمود ۲۵- لی، آ، کوه؛ ل: دیوان کوه ۲۶- ل (نیز ل): بر آن نامه (ل): باره؛ بر؛ س، ق، لی، و، آ، ب: بنه نامه و؛ متن = ف، ل، ن، ق، آ، پ، ل (نیز ل، آ، س)؛ ۲۷- س، ق: < و >؛ متن ← ۲۸- ل: بمان؛ و: انجاممان؛ ل، ن، پ، ب (نیز ل، آ): عنان را بگردان و انجاممان؛ متن = ف، ق، آ، لی، آ، ل (نیز ل، آ، س): لی، آ، ل پس از این بیت افزوده اند:

چنان کن که با باره این نیزه راست برآید که فرمان خداوند راست

۲۹- ل، لی، پ، ل، آ: گیو؛ متن = هفت دستنویس دیگر ۳۰- ل، آ خسرو پرست؛ ل، ن، پ: بر آن آفرین کرد یزدان پرست؛ لی: بدان آفرین جان خسرو پرست؛ آ این بیت و بیت سپین را ندارد؛ بنداری (۶۳۵-۶۴۰): و امر فریطوا الكتاب علی رأس رمح، و دفعه الی جیو، و امره أن یحمل ذلك الرمح و یضه فی حائط القلعة علی اسم الله تعالی و یرجع. ففعل جیو ذلك ۳۱- ق، ق، آ: نیزه ۳۲- س، ل، ن، پ، ب: در نهاد ۳۳- ل: به نام؛ ل، ن، پ، و، ب: به فر؛ متن = ف، س، ق، ق، لی، ل ۳۴- ل، ل، ن، ق، پ، و، ب: نژاد؛ متن = ف، س، ق، لی، ل

۶۵۵ به دز درشد آن شاه آزادگان
یکی شهر دید اندران دز فراخ
بدان جای کان^۷ روشنی بردمید
بفرمود خسرو بدان جایگاه^۹
درازا^{۱۱} و پهنای او^{۱۲} ده کمند
۶۶۰ ز بیرون چونیم از تگ^{۱۳} تازی اسپ
نشستند^{۱۴} گرد اندرش موبدان^{۱۵}
در آن^{۱۶} شارسن کرد^{۱۸} چندان^{۱۹} درنگ
چو يك سال بگذشت آتش بماند^{۲۱}
چُن^{۲۳} آگاهی آمد به کاوس شاه
۶۶۵ جهانی^{۲۶} فروماند^{۲۷} اندر شگفت
همه مهتران^{۲۸} يك به يك با نثار
فربرز پیش آمدش با گروه
چو دیدش فرود آمد از تخت زر^{۳۳}
بر آن^{۳۴} تخت پیروزه بنشاندش

ابا پیرگودرز کشاورگان
پر از^۴ باغ و ایوان و میدان^۵ و کاخ
سر باره از روشنی شد پدید^۸
یکی گنبدی تا به ابر سیاه^۹
به گرد اندرش طاق های بلند
برآورد و بنهاد آذرگشپ
ستاره شناسان و هم بخردان^{۱۴}
که آتشکده^۲ گشت با^{۱۱} بوی و رنگ
بنه برنهاد و سپه برنشاند
از آن^{۱۵} ایزدی فر و آن دستگاه
که کیخسرو آن^{۱۸} فر و بالا گرفت^{۱۹}
برفتند شادان بر^{۳۱} شهریار
از ایران سپاهی بکردار کوه^{۳۲}
بیوسید روی برادر پدر
چو بنشست پیش^{۳۵} آفرین خواندش

۱- ف: گشادش دز آن شاه آزادگان (؟)؛ لن، پ (نیز لن^۲): به دز رفت آن شاه آزادگان؛ ق، ل، ا، ل، ب: بید (ق: بشد) شاه در آذربادگان؛ (س^۲): بشد شاه در دز از آزادگان؛ متن = ل، س، ق (نیز ل^۲): و این بیت را ندارد؛ بنداری: فصعد کیخسرو مع جودرز إلى القلعة وأخذوها ۲- ف، ق، ل، ا، ل، ب (نیز س^۲): کرد؛ متن = ل، س، لن، ق، پ (نیز ل^۲، لن^۲) ۳- و: کردند از آن دز؛ ب: فرمود آنجا ۴- ل، ل، ا، ل، ب: در آن؛ آ: درو ۵- ل، ل، ا، ل، ب (نیز س^۲): میدان و ایوان؛ متن = ف، ب (نیز ل^۲، لن^۲) ۶- س: از آن؛ ل: بر آن ۷- لن، پ: وزانجا که آن؛ ق، ل، ب: بدانجا که آن ۸- ل: سر باره دز بشد ناپدید؛ س، ق، و (نیز ل^۲): سر باره نیره (ل: و نیره) شد ناپدید؛ لن، پ، ب (نیز لن^۲): برو (پ: بدو؛ ب: ازو) تیرگی شد همه ناپدید؛ ل: شد از تیرگی سر بر ناپدید (۶۵۲ ب)؛ متن = ف، ق، ل، ا، ل، ب: این بیت را ندارند ۹- س: در آن جایگاه؛ لن، پ: به ایرانیان؛ ب: بفرمود کردن به ارزانیان ۱۰- ف: بر ابر سیاه؛ لن، پ، ب: سر به چرخ کیان (لن: روان)؛ متن = هشت دستویس دیگر (نیز ل^۲، س^۲) ۱۱- ل، ل، ا، ل، ب: درازی؛ متن = هشت دستویس دیگر (نیز ل^۲، لن^۲، س^۲) ۱۲- لن، ل، ا، ل، ب: و، ب (نیز ل^۲): آن؛ متن = هشت دستویس دیگر (نیز لن^۲، س^۲) ۱۳- ل، ل، ا، ل، ب: چو نیمي تك؛ س: ز نیم تك؛ لن: دز بر تك؛ ل، ا، ل، ب: چو نیمي یکی؛ پ، ب، دوتك از تك؛ (لن: دويك از يك)؛ ق: ز بیرونش نیمي یکی؛ متن = ف (نیز س^۲): در س نیم نقطه ندارد و انرا سم هم میتوان خواند؛ بنداری (۶۵۸-۶۶۱): و بنی فیها للنار بیتا عظیما وقبة عالیة و مبانی رفیعة، وأسكنها الموابدة و الهرایبة وأصحاب النجوم و أرباب العلوم ۱۴- س: نشسته به ۱۵- لن، ق، پ: گردان به گرد اندرش ۱۶- لن، ق، پ: بزرگان که بودند در (ق: از) کشورش ۱۷- ل، س، ق، ا، ل، ب: بدان؛ متن = ف، لن، ق، پ، و، ب (نیز ل^۲، لن^۲، س^۲) ۱۸- ق، پ: شارسن کرد؛ ب: مرز کردند ۱۹- و، آ: چندی ۲۰- ب: که از شارسن ۲۱- ق، ا، ل، ب: پر؛ ل: بیتهای ۶۶۲-۶۶۴ را ندارد ۲۲- ل، ق، پ: ب (نیز ل^۲، لن^۲): لشکر (س: از آنجا) براند؛ متن = ف (نیز س^۲): بنداری: ثم رجع بعد أن أقام بهاسة كاملة ۲۳- ل، ق، ا، ل، ب: ب (نیز ل^۲، لن^۲، س^۲): چو؛ متن = ف ۲۴- ل، س، لن، ق، ا، ل، ب: بدان؛ متن = ف (نیز س^۲) ۲۵- س، ا، ل، ب: بدان؛ ق: وزان؛ ل: بر آن؛ متن = هفت دستویس دیگر (نیز ل^۲، لن^۲، س^۲): بنداری: ولما قرب من أصبهان تلقته الاصبهانية والأكابر وسائر الأمراء ۲۶- ل، ا، ل، ب: جهانجو ۲۷- س، ق: فرومانده؛ ق، ل، ب: بدو مانده؛ و: ازو مانده؛ متن = هفت دستویس دیگر ۲۸- ف (نیز لن^۲): این؛ س: که خسرو چنان؛ متن ← ۲۹- و، ب: که آن جاه و فر (ب: فر و جاه) و بلندی گرفت؛ متن = هشت دستویس دیگر (نیز ل^۲، س^۲) ۳۰- س: وزان پس همه ۳۱- ق: سوی؛ و: خرم بر ۳۲- ق: همه هم گروه؛ لن، پ، و، ب، لن: پس از این بیت افزوده اند:

چو دیدش در آمد ز گلرنگ زیر هم از پشت شرنگ شاه دلیر

۳۳- لن، پ، و: هم آنجا بیفکند تختی ز زر؛ در لن، پ، و، ل: های این بیت پس و پیش شده اند؛ در ب این بیت یکبار هم برابر ضبط لن آمده است ۳۴- ل: بدان ۳۵- س، ق، ل، ا، ل، ب: شاه؛ لن، پ، ب (نیز لن^۲): به شاهی برو؛ و: به شاهی همی؛ متن = ف (نیز س^۲): ل بجای این بیت و لن، پ، و، ب، لن: پس از آن افزوده اند:

نشست از بر (ل: نشاندش بر) تخت زر شهریار به سر بر یکی تاج گوهرنگار (ل: که بود از در باره و گوشوار)

۶۷۰ همان طوس با کاویانی‌درفش
 بیاورد و پیش جهاندار^۱ برد
 بدو گفت کین کوس و زرینه‌کفش
 ز لشکر بین تا سزاوار کیست
 ز گفتارها پوزش آورد پیش
 ۶۷۵ جهاندار^۲ پیروز بناواختش^۳
 بدو^۴ گفت کین کاویانی‌درفش
 نبینم سزای کسی از^۵ سپاه
 ترا پوزش اکنون^۶ نباید^۷ به کار
 سوی پهلوی پارس^۸ بنهاد روی
 ۶۸۰ چو زو آگهی یافت^۹ کاوس کی
 پذیره شدش با رخ^{۱۰} ارغوان
 چو از دور خسرو نیا را بدید
 پیاده شد و برد پیشش نماز
 بخندید و او را به بر درگرفت

همی رفت با کوس و زرینه‌کفش
 زمین را بیوسید و او را سپرد
 به نیک اختر این^۱ کاویانی‌درفش
 یکی پهلوان از در کار کیست^۲
 پیچید از آن^۳ بیهده رای خویش^۴
 بخندید و بر تخت بنشاختش^۵
 همین^۶ پهلوانی و زرینه‌کفش،
 ترا زبید این نام^۷ و این دستگاه
 نه بیگانه را^۸ خواستی شهریار
 جوان بود و بیدار و دیهیم‌جوی^۹
 که آمد ز ره پور فرخنده‌بی
 ز شادی دل پیر گشته جوان
 بخندید و شادان‌دلش بردمید
 به دیدار او بد نیا را نیاز^{۱۰}
 ستایش^{۱۱} سزاوار او برگرفت^{۱۲}

۱- لن، ق، پ: جهانجوی؛ و، ب: جهانگیر؛ من= هفت دستویس دیگر
 ۲- ل، لن، ق، آ، پ (نیز لن): اختری؛ س، و، ب (نیز ل): اخترو؛ لی، آ،
 ل: خجسته همین (لی: همان)؛ من= ف (نیز س): ق این بیت را ندارد
 ۳- لن، لی، پ، آ، ل، ن، آ، پ، س از بیت ۶۷۳ افزوده‌اند:
 بدو ده که ما را ازین مایه (پایه) بس
 گنه کرده را غم به سرمایه بس (گنه کرده و عمر بس مایه بس)
 ب پس از بیت ۶۷۳ افزوده است:

سپارش بدو ای سرافرازشاه به فرمان او کن سراسر سپاه
 ۴- ل: زان؛ لن: از ۵- و، ب: بیچید چندی ز کردار خویش؛ در و این بیت بابت سپین پس و پیش شده است؛ بنداری (۶۷۰-۶۷۴): واستقبله
 طوس، واستعصحب الكوس والمداس الذهبی والدرفش الجاویانی، وقبل الأرض بین یدیه، وقال: یسلم الملك هذه المراتب إلى من یختار من العید و
 الخدم. وأخذ یعتذر عما سبق منه ۶- لن، پ، و: جهانگیر ۷- ف: بنشاختش؛ من= ل- ب (نیز ل، ن، آ، س) ۸- ف: بخندید بسیار و بناواختش؛
 ق: به نزدیکی تخت بنشاختش؛ لی، آ، ل: بر خویش بر تخت بنشاختش؛ ب: بر آن تخت پیروزه بناواختش (پاوند ندارد)؛ من= ل، س، لن، ق، پ، و
 (نیز ل، ن، آ، س)؛ بنداری: قبل الملك عذره وأكرمه ۹- لن، پ، ب: ورا ۱۰- ل: همان؛ آ: همه؛ من= ده دستویس دیگر ۱۱- ل، ق، لی،
 پ، آ، ل، ب (نیز ل، ن، آ): در؛ و: زین؛ من= ف، س، لن، ق، آ (نیز س) ۱۲- ل (نیز لن): کار؛ لن، پ: تاج؛ ق (نیز ل): ساز؛ لی، آ، ل، ق، فر؛
 س: زبید کس این نام؛ من= ف، ق، و، ب (نیز س)؛ در و لت های این بیت پس و پیش شده‌اند؛ لن، پ، و، ب، لن، آ پس از این بیت افزوده‌اند:
 جز از تو کسی را سزاوار نیست
 به دل در مرا از تو آزار نیست
 ۱۳- و: اینجا ۱۴- لی، و، آ، ل: نیاید ۱۵- ل، س، ق (نیز ل): بیگانه؛ من= نه دستویس دیگر (نیز لن، آ، س)؛ در ل پس از این بیت، بیت ۶۸۵
 آمده است؛ لن، پ، و، ب، لن، آ پس از بیت ۶۷۸ افزوده‌اند:

نهادند پیمان و عهدی تمام برو کرد لشکر به شاهی سلام
 ۱۶- ف، ل: پهلوی پارس؛ ل: پهلوی باز؛ (ل: شاه کاوس)؛ لن، پ، و (نیز لن): وزانجا سوی کاخ (و: پارس)؛ من= س، ق، ق، لی، آ، ب (نیز
 س، آ)؛ بنداری: فتوجه ساثرًا إلى فارس إلى خدمة کیکاوس ۱۷- لن، پ: بفرمود (پ: بنزدیک) کاوس فرخنده خوی ۱۸- لی، آ، ل: چو آگاهی آمد
 به؛ من= نه دستویس دیگر ۱۹- ل، لن، ق، لی، پ، آ، ل (نیز ل): رخی؛ من= ف، س، ق، و، ب (نیز لن، آ، س)؛ لن، پ، لن، آ پس از این بیت
 افزوده‌اند:

دلی شاد از اسبان فرود آمدند همه با نثار و درود آمدند
 ۲۰- لی، آ، ل: نیا را به دیدار او بد نیاز؛ من= نه دستویس دیگر (نیز لن، آ، س) ۲۱- ل، س، لی، آ، ل، ب: نایش؛ من= ف، لن، ق، ق، آ، پ، و (نیز
 ل، لن، آ، س) ۲۲- ق: در برگرفت؛ پ: اندرگرفت

۶۸۵ چو پیروز برگشت شیر از نبرد
 و زانجا سوی کاخ رفتند باز
 چو شاهان ز اسپان فرود آمدند
 چو کاوس بر تخت زرین نشست
 بیاورد و بنشانند بر جای خویش
 بیوسید و بر سرش بنهاد تاج
 ز گنجش زرجد نثار آورد
 بسی آفرین بر سیاوش بخواند
 ز پهلوی برفتند پرمایگان
 به شاهی برو آفرین خواندند

۶۹۰
 جهان را چنین ست ساز و نهاد
 به دردم ازین رفتن اندر و ریب
 اگر دل توان داشتن شادمان

۶۹۵
 جهان را چنین ست ساز و نهاد
 به دردم ازین رفتن اندر و ریب
 اگر دل توان داشتن شادمان

۶۹۵ جهان را چنین ست ساز و نهاد
 به دردم ازین رفتن اندر و ریب
 اگر دل توان داشتن شادمان

۱- س، ق، آ، لی، آل، ل؛ که؛ متن = هفت دستویس دیگر (نیز ل، ل، س، آ) ۲- لن، ق، پ (نیز ل، ل، س، آ)؛ خیره؛ ب؛ کور؛ متن = هفت دستویس دیگر (نیز س، آ)؛ درل بین بیت پس از بیت ۶۷۸ آمده است ۳- لی، ل، آ؛ پارس؛ آ؛ فارس ۴- ق؛ گردن فراز؛ ب؛ سوی تخت کاوس گردن فراز ۵- س (نیز ل، ل)؛ از ۶- س، لن، ق، ق، آ، پ (نیز ل، ل، س، آ)؛ زبان و روان؛ متن = ف، و، ب (نیز س، آ)؛ ل، لی، آل، ل این بیت را ندارند؛ لن، پ، لن پس از این بیت افزوده اند:

بشد خسرو و دست کاوس شاه بیوسید و مالید رخ را به گاه
 ۷- در لن، پ، لن این بیت چنین آمده است:

وزانپس نیا دست او را به دست گرفت و ببردش به جای نشست
 بنداری: ولما دخل دارالملك أخذ كيكوس بيده، وأجلسه على تخت الملك
 ۸- لن، پ؛ نشاندش دل افروز؛ ق پس از این بیت افزوده است:

چو از مردم انبوه شد انجمن همه گفتنی ها بگفتش سخن

۹- ل؛ و بنهاد بر سرش؛ متن = ف، س- ب (نیز ل، ل، س، آ) ۱۰- س؛ به بکسو؛ پ؛ ز پیروزه؛ متن = ف، ل- ل (نیز ل، ل، س، آ) ۱۱- ل، لن، پ (نیز ل، ل، س، آ)؛ از نامور؛ ق؛ آن از در؛ ق؛ شاه از؛ لی؛ بدان نامور؛ آل؛ بر آن نامور؛ ب؛ آن مایه ور؛ متن = ف، س، و (نیز س، آ)؛ بنداری (۶۸۹-۶۹۰)؛ و آمر الخازن فجاء بالتاج الكياني فقبله، و وضعه بيده على رأسه. ثم لما أقعده في موضعه من سرير الملك تحول من التخت إلى الكرسي؛ ق پس از بیت ۶۹۰ افزوده است:

دل انجمن زان سخن شاد شد وز اندیشه کبخسرو آزاد شد

بدو داد تاج و بدو داد مهر ببردش بدو گنج دینار و در

به شادی بدو لشکری بگروید همی بهر تاجش نکو پرورید

۱۲- ف؛ به پیش؛ (ل، س، آ؛ بکار)؛ متن = ل- ب (نیز لن، آ)؛ بنداری: و أمر فترا عليه اللؤلؤ والزرجد والياقوت ۱۳- ف؛ از گنج خویش؛ متن = ل- ب (نیز ل، ل، س، آ)؛ ب پس از این بیت افزوده است:

همی کرد بر نواج او بر نثار همیگفت شکر جهان کردگار

۱۴- ب این بیت را ندارد ۱۵- ل؛ آزادگان؛ متن = ف، س، لن، ق، آ، پ، و، ب (نیز لن، ل، س، آ) ۱۶- ل؛ گران مایگان؛ و؛ گران پایگان؛ ب؛ گران آزادگان؛ متن = ف، س، لن، ق، آ، پ (نیز لن، ل، س، آ)؛ ق، لی، آل، ل این بیت را ندارند؛ بنداری (۶۹۳-۶۹۴)؛ فأقبلت الأمراء والأكابر، و حيوه بتحية الملوك ۱۷- لی؛ بدو ۱۸- لن، ق، آ، پ؛ بی؛ متن ← ۱۹- ب؛ زر و گوهر در؛ متن = ف، ل، س، لی، و، آل، ل؛ ق، ل این بیت را ندارند ۲۰- ب؛ رسم ۲۱- ق، و؛ به ۲۲- ل- پ، آل، ل (نیز ل، ل، س، آ)؛ فریب؛ و؛ ب؛ یکی درد باید یکی فروزب؛ متن = ف ۲۳- س؛ نهانی؛ (س، آ؛ زمانی)؛ متن ← ۲۴- س؛ اندر سان (دو حرف واژه پسین نقطه ندارند)؛ لی؛ آید زمان؛ آ؛ اندر زمان؛ ل؛ به شادی چرا نگذراتی زمان؛ لن، پ، و (نیز لن، آ)؛ بمان (لن، لن، آ؛ ممان) ای پسر در جهان جاودان؛ (ل، آ؛ مدار ایچ گونه روان بر غمان)؛ متن = ف، ق، ل (نیز س، آ؛ زمانی)؛ ق این بیت را ندارد

به خوشی^۱ بیارای و بیشی بیخش^۲!
 ترا داد^۳، فرزند را هم دهد
 ۷۰۰ نبینی که گنجش^۴ پُر از خواسته ست؟
 کمی^۵ نیست در^۶ بخشش دادگر^۷
 مکن روز پیش^۸ دلِ خویش رخس^۹!
 درختی که از بیخ تو برجهد
 جهانی^{۱۰} به خوبی^{۱۱} بیاراسته ست؟
 فزونی نیابی تو، انده^{۱۲} مخور!
 دگر گوید^{۱۳} از گفته‌ی باستان
 سخن راند گویا^{۱۴} برین^{۱۵} داستان

۱- ف (نیز س^۲): به خوردن؛ متن = ل- ب (نیز ل^۲، ل^۱) ۲- ل، و (نیز ل^۲): بنار و به خوبی (و: زبیشی؛ ل^۲: بهیشی) بیخش؛ ل^۱: بیارای و بشین بیخش؛ ب: بیارای و بشین تو خوش؛ متن = هشت دستویس دیگر (نیز ل^۲، س^۲) ۳- ل، س، ل^۱، ل^۲، پ، آ، ل^۲ (نیز ل^۲): روز را بر؛ ق: روز پیشین؛ متن = ف، ق، آ، ب (نیز ل^۲، س^۲) ۴- ل^۱، آ: بخش (در ل^۱ حرف یکم نقطه ندارد)؛ و: مگر روز بیشی بود دلت خوش؛ در ق^۲ این بیت بابت سپین پس و پیش شده است؛ ل^۱، آ، ل^۲ پس از این بیت افزوده‌اند:

بخور هرچه داری فزونی بده تو رنجیده بهر دشمن مه

۵- ل، س، پ (نیز ل^۲): داد؛ متن = نه دستویس دیگر (نیز ل^۲، س^۲): ل^۲ پس از این بیت افزوده است:

که شاه جهان در زمان آنکس است که بگزید خرسندی او را بس است

۶- س، ل^۱، پ (نیز ل^۲): گیتی؛ متن = ف، ل، ق، ق، ل^۱، و، آ، ل^۲ (نیز ل^۲، س^۲) ۷- ق، آ، و، ل^۲: جهان را ۸- و: به نویی؛ ب این بیت را ندارد؛ ل^۱، پ، آ، ل^۲ پس از این بیت افزوده‌اند:

خرمندی را بخشش دادگر فزونی نجستست (نجستند) و اهل هنر

۹- آ، ب (نیز س^۲): کسی؛ متن ← ۱۰- ل^۱، آ: از؛ ب: کش؛ و: خردمند از؛ متن ← ۱۱- ق^۲: کردگار؛ متن = ل، س، ل^۱، ق، پ، ل^۲ (نیز ل^۲، ل^۱) ۱۲- ل، ق، ق، آ، و، ب (نیز ل^۲): فزونی به خوردست (ق: مجوزین) انده مخور (ق: مدار)؛ ل^۲ (نیز س^۲): فزونی بخور درد و انده مخور؛ متن = س، ل^۱، پ، آ (نیز ل^۲): ف این بیت را ندارد؛ و، ب، ل^۲ پس از این بیت، بیت هایی افزوده‌اند که در ل^۱، آ در خطبه داستان عرض کردن کیخسرو آمده است ۱۳- س، ل^۱، پ (نیز ل^۲): باید؛ ب: یاران؛ متن = ف، ل، ق، ل^۱، ل^۲، آ، ل^۲ (نیز س^۲) ۱۴- ل، س، ق، ل^۱، پ، آ، ل^۲: بدین؛ ب: ازین؛ متن = ف، ل^۱، ق^۲ (نیز ل^۲، س^۲) ۱۵- ب: دگرگونه؛ و این بیت را ندارد؛ در ل این بیت در پایان خطبه داستان عرض کردن کیخسرو آمده است؛ ف پس از بیت ۷۰۲ افزوده است:

چنین گفت دهقان هشیاردل که بیدار باید به هر کار دل

این بیت در هیچیک از دستویس های دیگر نیست؛ ل^۱، آ، ب پس از بیت ۷۰۲ افزوده‌اند:

از آوردن شاه چون پیرداختم (ب: آوردن شاه پیرداختم) کنون پدشاهیش را ساختم

ل^۲ پس از بیت ۷۰۲ افزوده است:

که خرو چگونه نشیند به گاه چگونه فرستد به نوران سپاه

به فرمان دادار این کامه را کم اسپری شاه خودکامه را

بنداری بجای بیت های ۶۹۵-۷۰۲ افزوده است: فهدا مبدأ سلطنة کیخرو. و سیاتی ذکر آتازه و وقایعه من بعد ان شاء الله تعالی

فہرستاھا

فهرست نام کسان

- آذرگشسپ (ایزد) - جنگ مازندران ۵۱۳
 رستم و سهراب ۱۹۸ کین سیاوخش ۱۶۰
 آغوش - کین سیاوخش ۲۹۲ پ ۱۴، ۱۲، ۱
 30، 24، 18
 آفریدون - سیاوخش ۳۳، ۲۲۴۹ رفتن گیو به
 ترکستان ۵۶۸
- ابلیس - جنگ هاماوران ۳۵۷ رستم و هفت
 گردان ۷۳
 آخواست ← اوخواست
 آخواست ← اوخواست
 آرجاسب ← سیاوخش ۱۳۴۵ پ
 ارزنگ (دیو) - جنگ مازندران ۲۱۶، ۲۲۱،
 ۲۴۵، ۲۶۵، ۲۶۷، ۵۰۳، ۵۰۵
 ۵۱۰، ۵۱۲، ۵۳۱، ۶۲۹، ۶۴۹ (ضبط)
 ف و بنداری همه جا ارزنگ و ضبط
 دستنویس های دیگر همه جا ارزنگ است)
 ارزنگ ← ارزنگ
 اغریرت - سیاوخش ۱۹۷۷، ۲۰۰۵
 اغریرث ← اغریرت
 آفراسیاب - جنگ هاماوران ۱۸۴، ۱۸۹،
 ۲۹۸، ۳۰۷، ۳۱۴، ۳۱۹، ۳۲۶، ۳۲۹
- رستم و هفت گردان ۱۹، ۲۹، ۳۷، ۴۳،
 ۶۰، ۸۰، ۸۶، ۹۵، ۱۰۱، ۱۰۷،
 ۱۴۳ رستم و سهراب ۱۱۳، ۱۲۳،
 ۱۲۷، ۱۳۲، ۴۳۶، سیاوخش ۵۶۰،
 ۵۶۳، ۵۷۵، ۵۹۴، ۶۳۹، ۶۵۰،
 ۶۶۳، ۶۷۸، ۶۹۵، ۷۰۱، ۷۰۳،
 ۷۱۳، ۷۵۹، ۸۲۴، ۸۲۶، ۸۵۲،
 ۸۶۴، ۹۰۴، ۹۲۹، ۹۴۵، ۹۴۸،
 ۹۵۶، ۱۰۰۱، ۱۰۵۴، ۱۱۱۰،
 ۱۱۵۵، ۱۲۱۰، ۱۲۳۸، ۱۲۶۴،
 ۱۲۸۰، ۱۲۸۳، ۱۳۱۱، ۱۳۱۵،
 ۱۳۲۷، ۱۳۶۳، ۱۴۴۸، ۱۴۸۰،
 ۱۴۹۴، ۱۶۰۹، ۱۶۱۲، ۱۶۵۹،
 ۱۶۸۰، ۱۷۲۰، ۱۸۴۴، ۱۸۵۰،
 ۱۸۹۳، ۱۹۱۶، ۱۹۶۵، ۱۹۷۳،
 ۱۹۹۳، ۲۰۵۷، ۲۰۶۸، ۲۰۸۰،
 ۲۰۹۱، ۲۰۹۶، ۲۱۰۳، ۲۱۲۴،
 ۲۱۶۹، ۲۱۷۵، ۲۲۵۶، ۲۳۰۰،
 ۲۳۱۱، ۲۳۳۴، ۲۳۴۲، ۲۳۸۵،
 ۲۴۴۷، ۲۴۴۹، ۲۴۶۵، ۲۴۷۸،
 ۲۴۸۱، ۲۵۰۰ کین سیاوخش ۸۴، ۹۹،
 ۱۳۳، ۱۹۴، ۲۰۴، ۲۰۶، ۲۳۱

بهباد (اسب) - سیاوخش ۲۱۴۷ رفتن گیو به	۲۸۹ ، ۲۹۹ ، ۳۰۱ ، ۳۰۶ ، ۳۳۰
ترکستان ۱۲۰ ، ۱۲۳ ، ۱۲۹ ، ۱۵۴ ،	۳۴۲ ، ۳۶۰ ، ۳۷۹ ، ۳۹۲ ، ۴۰۱
۳۸۸	۴۲۴ ، ۴۴۹ رفتن گیو به ترکستان ۱۰۹ ،
بید (دیو) - جنگ مازندران ۲۶۵ ، ۴۶۴ ،	۲۲۹ ، ۲۳۷ ، ۲۳۹ ، ۲۴۷ ، ۳۰۹
۶۴۹ ، ۵۰۳ ، ۴۷۸	۳۳۰ ، ۳۶۴ ، ۴۰۱ ، ۴۲۴ ، ۴۳۰
بیژن - کین سیاوخش ۴۸۳ پ ۱	۴۵۰ ، ۵۲۶ ، ۵۴۸ ، ۵۵۲
پشنگ - سیاوخش ۱۸۶۶ رفتن گیو به ترکستان	الکوس - رستم و هفت گردان ۱۱۰ ، ۱۱۳ ،
۵۲۷	۱۱۴ ، ۱۱۷ ، ۱۲۳ ، ۱۲۵ ، ۱۲۷ ،
پولاد - سیاوخش ۱۳۴۲ رفتن گیو به ترکستان	۱۲۸ ، ۱۳۲
۱۷۹	اندریمان - سیاوخش ۱۳۴۵
پولاد غندی - کولاد غندی	اوخواست - سیاوخش ۱۳۴۵
پیران (-ویسه) - رستم و هفت گردان ۹۵ ،	اولاد - جنگ مازندران ۴۳۶ ، ۴۴۲ ، ۴۴۷ ،
۱۰۱ سیاوخش ۱۱۱۲ ، ۱۱۱۷ ، ۱۱۴۳ ،	۴۶۰ ، ۴۶۹ ، ۵۰۱ ، ۵۰۷ ، ۵۲۰ ،
۱۱۴۵ ، ۱۱۵۰ ، ۱۲۱۰ ، ۱۲۲۲ ،	۵۲۱ ، ۵۵۳ ، ۵۵۵ ، ۵۶۰ ، ۵۸۲ ،
۱۲۳۰ ، ۱۲۳۴ ، ۱۲۴۸ ، ۱۲۵۱ ،	۵۸۳ ، ۵۸۵ ، ۸۴۵ ، ۸۵۰
۱۲۶۳ ، ۱۲۹۷ ، ۱۳۴۳ ، ۱۴۲۷ ،	اولاد غندی ← کولاد غندی
۱۴۲۸ ، ۱۴۵۱ ، ۱۴۶۰ ، ۱۴۹۸ ،	ایرج - سیاوخش ۸۰۲ ، ۱۸۵۶ ، ۱۹۷۲
۱۵۰۷ ، ۱۵۰۹ ، ۱۵۱۳ ، ۱۵۱۷ ،	
۱۵۱۹ ، ۱۵۲۰ ، ۱۵۵۲ ، ۱۵۶۷ ،	
۱۵۶۹ ، ۱۵۷۳ ، ۱۵۸۱ ، ۱۵۸۵ ،	
۱۵۹۷ ، ۱۶۱۱ ، ۱۶۲۰ ، ۱۶۳۷ ،	
۱۶۵۶ ، ۱۶۸۰ ، ۱۶۸۵ ، ۱۶۸۸ ،	
۱۶۹۴ ، ۱۶۹۸ ، ۱۷۲۴ ، ۲۱۲۹ ،	
۲۱۹۴ ، ۲۲۱۲ ، ۲۲۷۴ ، ۲۲۷۵ ،	
۲۳۱۲ ، ۲۳۱۴ ، ۲۳۲۴ ، ۲۳۳۷ ،	
۲۳۳۸ ، ۲۳۴۰ ، ۲۳۶۳ ، ۲۳۷۰ ،	
۲۳۷۵ ، ۲۳۸۰ ، ۲۴۳۱ ، ۲۴۳۵ ،	
۲۴۵۷ ، ۲۴۶۵ ، ۲۴۶۹ ، ۲۴۸۰ کین	
سیاوخش ۲۳۷ ، ۲۴۳ ، ۲۷۷ رفتن گیو به	
ترکستان ۱۷۵ ، ۱۷۸ ، ۲۰۲ ، ۲۱۲ ،	
۲۱۳ ، ۲۲۵ ، ۲۳۴ ، ۲۵۰ ، ۲۶۶ ،	
۲۷۸ ، ۳۰۰ ، ۳۰۴ ، ۳۲۱ ، ۳۴۳ ،	
۳۴۸ ، ۳۶۵ ، ۴۹۷	
	بارمان - رستم و سهراب ۱۳۴ ، ۱۴۹ ، ۴۵۰ ،
	سیاوخش ۶۳۶ ، ۶۳۷ ، ۶۶۱ کین
	سیاوخش ۲۱۸ رفتن گیو به ترکستان ۱۸۱
	بانو گُشسپ - رفتن گیو به ترکستان ۲۷۳ پ ۲۳
	۴۵۵ پ ۴ ، ۷
	برزین - رستم و هفت گردان ۱۴
	بهرام ^۱ (-گودرز) - جنگ مازندران ۴۴ ، ۸۵ ،
	۱۴۵ ، ۶۰۴ جنگ هاماوران ۲۶۷ رستم و
	هفت گردان ۱۲ رستم و سهراب ۲۸۸ ،
	۵۰۸ سیاوخش ۶۱۰ ، ۱۰۱۹ ، ۱۰۵۷ ،
	۱۰۶۱ ، ۱۰۶۴ ، ۱۲۰۱ ، ۱۲۱۳ ،
	۱۴۵۵ ، ۱۷۳۸ ، ۲۲۵۴ کین سیاوخش
	۲۸ ، ۶۶
	بهرام ^۲ - رستم و سهراب ۱۰۱۰

۲۴۴ ، ۳۱۲ ، ۳۲۹ ، ۳۴۸ ، ۳۵۰ ،
 ۳۸۹ ، ۳۹۱ ، ۴۰۴ ، ۴۴۲ ، ۴۴۶ ،
 ۴۴۸ ، ۴۶۰ ، ۴۸۱ ، ۶۳۳ ، ۶۸۲ ،
 ۶۹۳ ، ۷۷۶ ، ۸۸۲ ، ۹۷۰ ، ۹۹۸ ،
 ۱۰۰۰ سیاوخش ۷۲ ، ۹۲ ، ۵۹۷ ،
 ۶۲۸ ، ۸۳۴ ، ۹۱۲ ، ۹۴۶ ، ۱۴۵۴ ،
 ۲۲۵۲ کین سیاوخش ۳۳ ، ۵۹ ، ۱۶۹ ،
 ۱۷۴ ، ۲۴۰ ، ۳۰۰ ، ۳۰۹ ، ۳۲۴ ،
 ۳۲۹ ، ۳۳۱ ، ۳۳۳ ، ۳۳۴ ، ۳۸۱ ،
 ۳۸۶ ، ۴۱۱ ، ۴۱۴

تَهْمینه- رستم و سهراب ۶۱ ، ۹۸

جَریره- سیاوخش ۱۴۴۳ پ، ۱۴۴۴ پ 3.1

12 ، 19 ، ۱۴۵۷ پ، ۱۷۰۵ پ،

۱۷۵۷ پ 5

جَم- جنگ مازندران ۳۹ ، ۱۲۴ سیاوخش ۲۰۴

جَمْشید- جنگ مازندران ۵۰ کین سیاوخش

۳۴۷

جویان ← جویان

جویا ← جویان

جویان- جنگ مازندران ۷۴۵ ، ۷۵۲ ، ۷۵۹ ،

۷۶۲ ، ۷۶۴

جَهَن- سیاوخش ۱۳۴۲

چوبان ← جویان

چوپان ← جویان

حیدر- کین سیاوخش ۱۴ پ

خاقان چین- رفتن گیوبه ترکستان ۲۷۳ پ 15

خاقان روم- سیاوخش ۲۰۹۹

خرَاد (-برزین)- جنگ مازندران ۴۴ ، ۷۹۰

رستم و هفت گردان ۱۳ کین سیاوخش ۶۶

خرداد ← خَرَاد (ضبط ف همه جا خرداد است)

پیلتن (رستم)- جنگ مازندران ۳۲۵ ، ۴۳۲ ،

۴۵۲ ، ۵۱۸ ، ۵۲۷ ، ۵۷۱ ، ۶۶۲ ،

۷۴۳ ، ۷۹۸ ، ۸۱۹ ، ۸۵۸ جنگ

هاماوران ۲۱۶ ، ۲۲۴ رستم و هفت گردان

۸ ، ۱۰۳ ، ۱۳۲ ، ۱۵۰ رستم و سهراب

۱۴ ، ۳۰۸ ، ۳۴۵ ، ۳۸۴ ، ۴۷۶ ، ۶۰۲ ،

۷۳۲ ، ۸۱۵ ، ۸۸۵ ، ۸۹۴ ، ۹۱۰ ،

۹۳۶ ، ۹۴۷ سیاوخش ۱۰۰ ، ۴۳۸ ،

۵۸۹ ، ۶۲۶ ، ۶۳۰ ، ۶۳۸ ، ۶۴۱ ،

۸۱۱ ، ۸۲۰ ، ۸۳۸ ، ۸۸۹ ، ۹۱۰ ،

۱۰۰۷ ، ۱۰۶۵ ، ۱۲۴۶ ، ۲۲۰۸ کین

سیاوخش ۳۶ ، ۱۰۵ ، ۱۷۵ ، ۱۸۱ ،

۲۳۳ ، ۲۹۷ ، ۳۱۳ ، ۳۲۵ ، ۳۹۷

پیلَسَم- رستم و هفت گردان ۱۰۹ پ، 27, 37،

1, 10, 15, 22 سیاوخش ۲۱۹۶ ، ۲۲۷۲ ،

۲۳۰۹ کین سیاوخش ۲۲۶ ، ۲۴۳ ،

۲۵۰ ، ۲۵۴ ، ۲۵۷ ، ۲۶۱ ، ۲۶۴ ،

۲۶۸ ، ۲۷۲ ، ۲۷۷

تاج بخش (رستم)- جنگ مازندران ۳۷۵ ،

۵۲۳ رستم و سهراب ۱۱ ، ۳۰ ، ۹۳ ،

۳۵۵

تور- جنگ هاماوران ۳۲۱ سیاوخش ۸۰۱ ،

۱۲۸۵ ، ۱۸۵۶ ، ۱۹۷۱ ، ۲۲۵۰ ،

۲۴۰۳ ، ۲۴۶۳ کین سیاوخش ۴۴۶ ،

۴۴۸ رفتن گیوبه ترکستان ۳۷۵ ، ۵۶۴

تَهْمتن (رستم)- جنگ مازندران ۸۲ ، ۲۹۹ ،

۳۱۸ ، ۳۳۵ ، ۳۴۵ ، ۳۹۷ ، ۴۰۶ ،

۴۱۲ ، ۴۴۴ ، ۴۴۵ ، ۵۰۱ ، ۵۲۱ ،

۵۴۴ ، ۶۸۰ ، ۷۰۴ ، ۷۹۱ ، ۸۰۶ ،

۸۰۹ ، ۸۲۷ ، ۸۴۴ ، ۸۶۰ جنگ

هاماوران ۲۲۸ ، ۲۶۳ رستم هفت گردان

۳۶ ، ۵۷ ، ۷۵ ، ۷۷ ، ۱۰۴ ، ۱۳۴ ،

۱۴۳ رستم و سهراب ۲۶ ، ۴۵ ، ۱۳۸ ،

خسرو ← کیخسرو

۷۸۹ . ۹۰۰ سیاوخش ۲۱۳۸ کین
سیاوخش ۲۳۰

رستم (-زال) - جنگ مازندران ۷۲ ، ۱۰۶ ،

۱۳۲ ، ۱۵۸ ، ۲۲۴ ، ۲۳۶ ، ۲۴۷ ،

۲۵۹ ، ۲۶۶ ، ۲۸۰ ، ۲۹۴ ، ۳۱۱ ،

۳۲۷ ، ۳۴۹ ، ۳۵۹ ، ۳۶۰ ، ۳۶۲ ،

۳۶۴ ، ۳۷۲ ، ۳۸۰ ، ۳۹۳ ، ۳۹۸ ،

۴۰۳ ، ۴۰۵ ، ۴۳۰ ، ۴۴۹ ، ۴۶۰ ،

۴۶۱ ، ۴۹۱ ، ۵۰۶ ، ۵۱۳ ، ۵۵۹ ،

۵۷۰ ، ۵۷۳ ، ۵۷۶ ، ۵۸۹ ، ۶۰۳ ،

۶۲۷ ، ۶۴۶ ، ۶۴۸ ، ۶۷۳ ، ۶۸۴ ،

۷۰۸ ، ۷۱۴ ، ۷۲۳ ، ۷۳۰ ، ۷۳۶ ،

۷۵۳ ، ۷۶۴ ، ۷۸۶ ، ۸۰۱ ، ۸۱۱ ،

۸۱۲ ، ۸۷۱ ، ۸۷۵ ، ۸۷۸ جنگ

هاماوران ۱۹۹ ، ۲۳۳ ، ۲۳۵ ، ۲۳۹ ،

۲۶۱ ، ۲۷۱ ، ۲۹۲ ، ۳۴۱ ، ۳۹۹ ،

۴۰۰ ، ۴۴۱ رستم و هفت گردان ۷ ، ۱۷ ،

۲۴ ، ۴۴ ، ۵۸ ، ۶۱ ، ۸۶ ، ۸۹ ، ۹۴ ،

۱۱۱ ، ۱۱۸ ، ۱۲۶ ، ۱۲۸ ، ۱۳۰ ، ۱۴۷ ،

رستم و سهراب ۸ ، ۲۲ ، ۳۲ ، ۳۶ ، ۵۹ ،

۷۹ ، ۸۴ ، ۹۲ ، ۹۷ ، ۹۹ ، ۱۰۷ ،

۱۰۹ ، ۱۱۱ ، ۱۱۷ ، ۱۲۱ ، ۱۲۴ ،

۱۴۰ ، ۲۴۴ ، ۲۹۵ ، ۳۰۴ ، ۳۱۱ ،

۳۳۶ ، ۳۴۲ ، ۳۴۴ ، ۳۵۴ ، ۳۶۴ ،

۳۷۰ ، ۳۷۵ ، ۳۸۳ ، ۳۹۹ ، ۴۰۴ ،

۴۱۱ ، ۴۱۳ ، ۴۵۶ ، ۴۷۵ ،

۴۷۸ ، ۴۷۹ ، ۵۰۸ ، ۵۳۴ ، ۵۶۳ ،

۵۷۹ ، ۵۸۷ ، ۵۹۴ ، ۶۰۱ ، ۶۲۴ ،

۶۲۷ ، ۶۳۱ ، ۶۴۲ ، ۶۴۶ ، ۶۵۳ ،

۶۵۵ ، ۶۵۷ ، ۶۷۴ ، ۶۸۴ ، ۶۹۶ ،

۷۰۱ ، ۷۰۶ ، ۷۲۵ ، ۷۳۵ ، ۷۳۷ ،

۷۵۲ ، ۷۵۵ ، ۷۸۵ ، ۷۸۷ ، ۷۹۲ ،

دربیس - جنگ هاماوران ۳۱ پ سیاوخش
۲۶۴ پ

دستان (-سام) - جنگ مازندران ۷۴ ، ۸۶ ،

۸۸ ، ۱۰۰ ، ۲۲۴ ، ۲۳۳ ، ۲۳۶ ، ۲۷۱ ،

۳۷۲ جنگ هاماوران ۲۶ ، ۱۹۳ رستم و

سهراب ۱۰۷ ، ۳۰۷ ، ۳۲۸ ، ۷۶۳ ،

۷۷۱ ، ۸۰۰ ، ۹۹۵ ، ۹۹۷ سیاوخش

۶۲۶ ، ۶۲۷ ، ۶۲۹ ، ۶۳۰ ، ۱۴۵۴ ،

۲۲۵۱ کین سیاوخش ۴۲۱

دمور - سیاوخش ۱۸۲۵ ، ۱۸۲۸ ، ۱۸۴۱ ،

۲۲۲۱

دیو سپید - جنگ مازندران ۱۸۸ ، ۱۹۴ ،

۲۰۷ ، ۲۴۵ ، ۲۶۵ ، ۴۶۴ ، ۴۷۱ ،

۵۰۳ ، ۵۳۱ ، ۵۳۸ ، ۵۴۱ ، ۵۴۵ ،

۵۶۴ ، ۵۷۷ ، ۵۸۰ ، ۵۹۶ ، ۶۲۹ ،

۶۲۹ ، ۶۷۲ رستم و سهراب ۶۷۵ رفتن

گیوبه ترکستان ۱۱۰

رخش - جنگ مازندران ۲۵۲ ، ۲۶۶ ، ۲۶۸ ،

۲۷۰ ، ۲۷۷ ، ۲۷۹ ، ۲۸۰ ، ۲۸۵ ،

۲۹۱ ، ۲۹۵ ، ۳۰۰ ، ۳۰۲ ، ۳۲۸ ،

۳۳۵ ، ۳۳۷ ، ۳۴۰ ، ۳۴۴ ، ۳۴۷ ،

۳۴۹ ، ۳۵۲ ، ۳۵۸ ، ۳۷۳ ، ۳۷۵ ،

۳۸۷ ، ۴۲۱ ، ۴۲۷ ، ۴۳۰ ، ۴۴۵ ،

۴۴۶ ، ۴۶۰ ، ۵۲۳ ، ۵۲۵ ، ۵۳۰ ،

۵۵۱ ، ۷۵۶ ، ۸۱۴ جنگ هاماوران

۲۲۵ ، ۲۴۷ ، ۲۶۳ رستم و هفت گردان

۶۷ ، ۱۰۵ ، ۱۴۳ ، ۱۴۴ ، ۱۴۶ رستم و

سهراب ۱۱ ، ۱۷ ، ۲۰ ، ۲۱ ، ۳۷ ، ۴۴ ،

۸۰ ، ۹۳ ، ۹۴ ، ۳۳۷ ، ۳۵۵ ، ۳۵۷ ،

۵۸۰ ، ۶۲۹ ، ۶۳۱ ، ۶۳۶ ، ۶۸۹ ،

هفت گردان ۱۳ سیاوخش ۶۱۰، ۶۳۴،
 ۱۰۱۹، ۱۰۵۳، ۱۰۶۲، ۱۰۹۳،
 ۱۰۹۵، ۱۱۰۴، ۱۱۰۷، ۱۱۱۵،
 ۱۱۶۳، ۱۱۸۴، ۱۱۸۶، ۱۴۵۵،
 ۲۲۵۴

زَوّ - جنگ مازندران ۱۱۳

زَوّاره - رستم و هفت گردان ۷۵، ۷۶، ۱۱۷،
 ۱۱۹، ۱۲۱، ۱۲۳، ۱۳۱، ۱۵۸ رستم
 و سهراب ۶۳۶، ۷۵۴، ۹۱۰، ۹۸۹،
 ۹۹۴ سیاوخش ۶۲۸ کین سیاوخش ۱۹۵،
 ۳۶۶، ۳۷۰، ۳۷۳، ۳۷۸

سام (-نریمان، -نیرم) - جنگ مازندران
 ۳۷۲ رستم و سهراب ۸۳، ۹۷، ۱۱۰،
 ۲۷۴، ۳۱۴، ۳۲۶، ۴۸۶، ۶۳۹،
 ۶۵۶، ۸۰۰، ۹۵۴، ۹۵۹، ۱۰۰۵

سپهرَم - سیاوخش ۶۳۷، ۶۵۰، ۶۶۱ رفتن گیو
 به ترکستان ۳۳۹، ۳۴۲

سُرخاب (سهراب) - رستم و سهراب
 ۱۴۲ پ، ۱۵۷ پ، ۱۸۶ پ، ۶۰۱ پ،
 ۸۱۷ پ، ۸۵۰ پ، ۸۹۴ پ

سُرخه - کین سیاوخش ۱۴۳، ۱۵۰، ۱۵۷،
 ۱۵۹، ۱۶۳، ۱۶۶، ۱۷۱، ۱۸۱، ۱۸۷
 بنداری همه‌جا سرجه دارد

سُروش (ایزد) - سیاوخش ۱۷۱۷، ۱۷۳۰
 کین سیاوخش ۴۴۲، ۴۶۰ رفتن گیو به
 ترکستان ۶۳۲

سَلَم - سیاوخش ۸۰۱، ۲۲۵۰
 سَنجه (دیو) - جنگ مازندران ۱۸۷، ۱۹۲،
 ۲۶۵، ۴۷۸

سودابه ← سوداوه (بنداری همه‌جا سودابه
 دارد)

۸۰۰، ۸۰۱، ۸۱۷، ۸۲۸، ۸۳۶

۸۵۱، ۸۶۴، ۸۶۶، ۸۶۹، ۸۷۰

۸۸۴، ۸۸۷، ۸۹۲، ۹۰۰، ۹۱۸

۹۳۰، ۹۳۷، ۹۴۲، ۹۴۵، ۹۷۸

۹۸۷، ۹۹۳، ۱۰۱۴ سیاوخش ۷۶

۸۴، ۹۰، ۱۰۹، ۶۴۱، ۶۸۸، ۷۸۸

۸۱۲، ۸۲۶، ۸۴۰، ۸۴۷، ۸۵۶

۸۷۴، ۸۷۹، ۸۹۴، ۹۲۱، ۹۲۷

۹۶۲، ۹۷۰، ۹۷۱، ۹۹۲، ۱۰۰۸

۱۰۲۱، ۱۶۷۹، ۲۲۰۵، ۲۲۰۶

۲۲۵۱ کین سیاوخش ۶۳، ۶۸، ۷۹

۸۸، ۱۳۰، ۱۴۳، ۱۹۲، ۱۹۳، ۲۱۲

۲۲۰، ۲۲۹، ۲۵۱، ۲۵۳، ۲۵۹

۲۶۱، ۲۹۵، ۲۹۸، ۳۰۲، ۳۰۴

۳۰۷، ۳۱۱، ۳۱۶، ۳۱۷، ۳۲۰

۳۶۱، ۳۶۳، ۳۸۰، ۴۲۴ رفتن گیو به

ترکستان ۸۵، ۲۰۹، ۲۲۰، ۴۳۳، ۵۲۱

رودابه - جنگ مازندران ۲۷۱

رویین - سیاوخش ۱۳۴۴، ۲۳۲۶، ۲۳۳۰

رُهّام - جنگ مازندران ۸۵، ۶۰۴، ۷۸۸ رستم

و سهراب ۶۳۲ کین سیاوخش ۶۷

زادشَم - سیاوخش ۲۴۶۴

زال (-زر) - جنگ مازندران ۵۷، ۶۱، ۶۳

۹۳، ۹۹، ۱۰۷، ۱۳۵، ۱۴۳، ۱۴۶

۱۵۳، ۱۵۸، ۲۳۶، ۲۴۸، ۲۶۹

۵۲۹، ۶۱۴ سیاوخش ۵۳۱، ۱۶۷۹ کین

سیاوخش ۳۴، ۱۴۵

زَندرَزَم - رستم و سهراب ۴۴۹، ۴۵۷، ۴۶۱

۴۶۲، ۴۶۳، ۴۶۵، ۴۶۶، ۴۷۲

۴۷۴، ۴۸۷، ۶۱۷

زَنگه‌ی شاوران - جنگ مازندران ۷۸۸ رستم و

۵۴۴ ، ۵۵۰ ، ۶۴۰ ، ۶۴۸ ، ۶۵۱ ،
 ۷۸۹ ، ۷۹۵ ، ۸۲۴ ، ۸۲۸ ، ۱۲۱۴ ،
 ۱۲۱۶ ، ۱۳۰۷ ، ۱۳۶۸ ، ۱۵۱۴ ،
 ۱۵۱۷ ، ۱۷۷۰ ، ۲۳۱۷ ، ۲۳۴۶ ،
 ۲۳۷۶ کین سیاوخش ۱۲۲ ، ۳۵۸ رفتن
 گیو به ترکستان ۹۱ ، ۱۶۷ ، ۴۷۱ ،
 سیاوش - جنگ هاموران ۳۹۵ سیاوخش ۸۲ ،
 ۹۱ ، ۱۱۷ ، ۱۳۳ ، ۱۵۰ ، ۱۵۵ ، ۱۶۶ ،
 ۱۷۰ ، ۱۷۳ ، ۱۷۸ ، ۱۸۵ ، ۱۹۱ ،
 ۱۹۶ ، ۲۰۲ ، ۲۰۹ ، ۲۲۰ ، ۲۳۳ ،
 ۲۳۶ ، ۲۴۳ ، ۲۴۵ ، ۲۶۰ ، ۲۶۵ ،
 ۲۷۸ ، ۲۹۵ ، ۳۲۰ ، ۳۳۴ ، ۳۴۴ ،
 ۳۴۸ ، ۳۶۳ ، ۳۶۶ ، ۳۷۴ ، ۳۸۶ ،
 ۴۳۷ ، ۴۵۶ ، ۴۶۳ ، ۴۸۴ ، ۴۹۱ ،
 ۴۵۹ ، ۵۰۰ ، ۵۱۴ ، ۵۱۹ ، ۵۳۰ ،
 ۵۳۹ ، ۵۴۵ ، ۵۷۷ ، ۵۸۵ ، ۵۹۱ ،
 (پساوند) ، ۵۹۳ ، ۵۹۸ ، ۶۰۳ ، ۶۰۹ ،
 (پساوند) ، ۶۲۵ ، ۶۴۴ ، ۶۸۲ ، ۶۸۷ ،
 ۷۵۲ ، ۷۵۵ ، ۷۶۱ ، ۸۲۰ ، ۸۲۲ ،
 ۸۴۰ ، ۸۴۹ ، ۸۵۰ ، ۸۸۰ ، ۸۸۶ ،
 ۸۹۳ ، ۹۱۴ ، ۹۲۵ ، ۹۳۸ ، ۹۵۳ ،
 ۹۵۹ ، ۹۶۷ ، ۱۰۰۵ ، ۱۰۰۸ ، ۱۰۸۹ ،
 ۱۱۱۴ ، ۱۱۳۲ ، ۱۱۵۳ ، ۱۱۸۷ ،
 ۱۱۸۸ ، ۱۲۲۹ ، ۱۲۴۴ ، ۱۲۵۸ ،
 ۱۲۷۶ ، ۱۲۷۷ ، ۱۲۸۱ ، ۱۲۹۲ ،
 ۱۲۹۴ ، ۱۲۹۵ ، ۱۳۰۵ ، ۱۳۱۱ ،
 ۱۳۱۳ ، ۱۳۱۵ ، ۱۳۱۹ ، ۱۳۲۱ ،
 ۱۳۳۴ ، ۱۳۴۱ ، ۱۳۴۴ ، ۱۳۴۶ ،
 ۱۳۵۱ ، ۱۳۵۵ ، ۱۳۵۷ ، ۱۳۵۸ ،
 ۱۳۵۹ ، ۱۳۷۲ ، ۱۳۸۰ ، ۱۳۸۹ ،
 ۱۳۹۰ ، ۱۴۰۰ ، ۱۴۰۵ ، ۱۴۱۳ ،
 ۱۴۲۳ ، ۱۴۲۵ ، ۱۴۲۷ ، ۱۴۵۱ ،
 ۱۴۷۴ ، ۱۴۹۹ ، ۱۵۰۰ ، ۱۵۱۰

سوداوه - جنگ هاموران ۱۰۲ ، ۱۰۷ ، ۱۱۰ ،
 ۱۲۲ ، ۱۲۴ ، ۱۳۲ ، ۱۳۶ ، ۱۶۷ ،
 ۱۶۸ ، ۲۸۱ سیاوخش ۱۳۳ ، ۱۳۸ ،
 ۱۴۶ ، ۱۵۴ ، ۱۷۱ ، ۱۸۷ ، ۱۹۱ ،
 ۲۰۸ ، ۲۱۴ ، ۲۳۱ ، ۲۳۲ ، ۲۳۸ ،
 ۲۴۱ ، ۲۴۸ ، ۲۵۶ ، ۲۶۴ ، ۲۸۴ ،
 ۲۹۴ ، ۳۰۳ ، ۳۲۳ ، ۳۳۱ ، ۳۳۳ ،
 ۳۴۳ ، ۳۴۸ ، ۳۴۹ ، ۳۶۵ ، ۳۶۷ ،
 ۳۷۱ ، ۳۷۷ ، ۳۹۴ ، ۳۸۹ ، ۴۰۱ ،
 ۴۰۷ ، ۴۱۸ ، ۴۳۴ ، ۴۳۶ ، ۴۴۷ ،
 ۴۴۹ ، ۴۵۶ ، ۴۵۹ ، ۴۶۵ ، ۴۹۶ ،
 ۴۹۸ ، ۵۱۰ ، ۵۲۲ ، ۵۳۷ ، ۵۴۰ ،
 ۵۴۱ ، ۵۴۶ ، ۵۷۹ ، ۱۰۱۸ ، ۱۰۲۴ ،
 کین سیاوخش ۴۴ ، ۵۹ ،
 سهراب - رستم و سهراب ۹۸ ، ۱۱۶ ، ۱۲۷ ،
 ۱۴۱ ، ۱۴۲ ، ۱۵۷ ، ۱۵۹ ، ۱۶۶ ،
 ۱۶۹ ، ۱۷۲ ، ۱۸۶ ، ۱۹۱ ، ۱۹۲ ،
 ۱۹۴ ، ۱۹۶ ، ۱۹۷ ، ۲۰۷ ، ۲۲۲ ،
 ۲۳۰ ، ۲۳۷ ، ۲۴۹ ، ۲۵۴ ، ۲۶۴ ،
 ۲۶۶ ، ۲۸۲ ، ۳۱۲ ، ۳۵۲ ، ۳۶۱ ،
 ۴۰۱ ، ۴۲۸ ، ۴۲۹ ، ۴۳۲ ، ۴۳۷ ،
 ۴۴۹ ، ۴۵۱ ، ۴۶۲ ، ۴۶۳ ، ۴۶۶ ،
 ۴۸۴ ، ۴۹۰ ، ۵۳۴ ، ۵۶۳ ، ۵۶۸ ،
 ۵۸۴ ، ۶۰۱ ، ۶۱۳ ، ۶۳۹ ، ۶۴۱ ،
 ۶۵۳ ، ۶۵۸ ، ۶۸۳ ، ۶۸۶ ، ۶۸۸ ،
 ۶۹۴ ، ۶۹۹ ، ۷۰۴ ، ۷۱۰ ، ۷۲۱ ،
 ۷۲۶ ، ۷۳۷ ، ۷۷۴ ، ۷۷۹ ، ۷۹۰ ،
 ۸۰۶ ، ۸۱۲ ، ۸۴۲ ، ۸۴۵ ، ۸۵۰ ،
 ۸۶۵ ، ۸۸۰ ، ۸۹۱ ، ۸۹۴ ، ۹۴۸ ،
 سیاوخش - سیاوخش ۶۸ (پساوند) ، ۹۸ ،
 ۱۰۴ ، ۱۲۷ ، ۱۳۵ ، ۱۴۵ ، ۱۷۶ ،
 ۲۴۸ ، ۲۵۳ ، ۲۸۴ ، ۳۰۸ ، ۳۴۰ ،
 ۳۴۳ ، ۴۶۱ ، ۴۶۲ ، ۵۱۱ ، ۵۱۳

تصحیح کرده‌ایم. بنداری همه جا سیاوخش دارد. در زیر مواردی که این ضبط در پساوند آمده است و همه آنها در بیت های الحاقی اند، ثبت میگردند) - سیاوخش ۱۴۰۷ پ، ۲۲۶۵ پ 1، ۲۵۱۰ پ رفتن گیوبه ترکستان ۴۲ پ 6

شاپور - کین سیاوخش ۲۸، ۶۶

شاه کاوس ← کاوس

شهر بانو ارم - رفتن گیوبه ترکستان ۲۷۳ پ 25
شیدوش - جنگ هاموران ۵۷ کین سیاوخش ۶۶

شیده - نیاوخش ۱۳۱۵، ۱۳۴۴

ضَحَاك - جنگ مازندران ۳۹ سیاوخش ۲۲۴۹

طُورگ - سیاوخش ۱۱۰۶

طوس (- نوذر) - جنگ مازندران ۴۴، ۵۵

۸۵، ۹۰، ۱۴۵، ۱۵۴، ۱۵۹، ۶۰۴،

۷۳۷، ۷۴۰، ۷۸۷ جنگ هاموران ۵۶،

۱۵۳، ۱۶۳، ۱۷۲، ۲۷۴، ۳۹۹ رستم و

هفت گردان ۱۲، ۸۲ رستم و سهراب

۱۲۰، ۲۸۸، ۳۴۶، ۳۴۸، ۳۵۳،

۳۵۶، ۴۱۶، ۵۰۷، ۵۱۸، ۶۲۶،

۶۳۲، ۷۲۸، ۸۸۹، ۹۱۵، ۹۴۱،

سیاوخش ۱۹، ۲۵، ۲۸، ۴۰، ۴۳،

۹۹، ۱۰۰، ۶۰۰، ۹۶۵، ۹۶۸، ۹۷۱،

۹۷۳، ۹۷۴، ۹۹۵، ۱۰۰۳، ۱۰۰۷،

۱۰۱۶، ۱۰۵۸، ۱۲۰۳، ۲۲۰۷ کین

سیاوخش ۲۷، ۶۴، ۱۸۶، ۱۹۱،

۲۲۱، ۲۹۳، ۲۹۴، ۳۰۰، ۳۱۶،

۳۴۱، ۴۲۲، ۴۲۴ رفتن گیوبه ترکستان

۴۳۳، ۵۰۹، ۵۱۳، ۵۱۹، ۵۲۰،

۵۳۳، ۵۳۶، ۵۳۹، ۵۴۶، ۵۵۶،

۱۵۴۷، ۱۵۵۲، ۱۵۵۷، ۱۵۶۳،

۱۵۸۱، ۱۵۸۸، ۱۶۱۵، ۱۶۱۹،

۱۶۵۷، ۱۶۶۰، ۱۶۶۵، ۱۶۹۳،

۱۶۹۴، ۱۶۹۵، ۱۶۹۸، ۱۷۰۳،

۱۷۱۸، ۱۷۲۲، ۱۷۲۳، ۱۷۳۷،

۱۷۵۱، ۱۷۵۲، ۱۷۵۳، ۱۷۵۵،

۱۷۶۲، ۱۷۷۱، ۱۷۸۰، ۱۷۸۳،

۱۷۹۰، ۱۸۰۴، ۱۸۰۹، ۱۸۱۸،

۱۸۲۱، ۱۸۲۳، ۱۸۲۵، ۱۸۵۲،

۱۸۶۵، ۱۸۶۹، ۱۹۰۴، ۱۹۰۶،

۱۹۲۶، ۱۹۳۵، ۱۹۳۶، ۱۹۴۱،

۱۹۴۲، ۱۹۴۶، ۱۹۵۲، ۱۹۵۶،

(پساوند)، ۱۹۵۸، ۱۹۸۷، ۲۰۱۵،

۲۰۴۰، ۲۰۶۰، ۲۰۷۳، ۲۰۹۲،

۲۱۰۰، ۲۱۰۷، ۲۱۱۱، ۲۱۴۵،

۲۱۵۵، ۲۱۵۷، ۲۱۵۹، ۲۱۶۱،

۲۱۶۴، ۲۱۹۳، ۲۲۱۷، ۲۲۲۲،

۲۲۴۱، ۲۲۵۶، ۲۲۶۱، ۲۲۶۷،

۲۲۶۹، ۲۲۷۳، ۲۲۹۶، ۲۳۰۶،

۲۳۷۱، ۲۳۸۵، ۲۳۹۹، ۲۴۴۵،

۲۴۵۲، ۲۵۱۱، ۲۵۱۳، ۲۵۱۶،

۲۵۲۴ کین سیاوخش ۱۷، ۲۷، ۴۸،

۴۹، ۶۹، ۷۲، ۱۰۶، ۱۲۸، ۱۸۵،

۱۸۸، ۲۰۳، ۳۳۰، ۳۷۱، ۴۴۵ رفتن

گیوبه ترکستان ۶۷ (پساوند)، ۷۹،

۱۲۲، ۱۳۰، ۱۵۵، ۳۰۳، ۴۵۰،

۴۶۶، ۴۶۹، ۵۶۲ (پساوند)، ۶۹۲

سیاوشن - سیاوخش ۱۵۱۴ پ

سیاوش (این ضبط در بیشتر دستنویسها

بصورت سیاوش و گاه و بویژه در لی، پ

بصورت سیاوش نوشته شده است و ما آنرا

در بی نویسها بیشتر بصورت سیاوش

ثبت، و در متن همه جا به ← سیاوخش

فریگیس تصحیح شده است) - سیاوخش
 ۱۴۴۵ ، ۱۴۷۹ ، ۱۵۳۴ ، ۱۵۳۸
 ۱۵۶۶ ، ۱۷۰۴ ، ۱۷۱۳ ، ۱۷۲۸
 ۱۷۴۰ ، ۱۷۴۶ ، ۱۷۵۸ ، ۱۷۵۹
 ۱۹۰۷ ، ۱۹۲۹ ، ۲۰۴۸ ، ۲۰۴۹
 ۲۰۷۴ ، ۲۰۷۷ ، ۲۰۹۸ ، ۲۱۰۸
 ۲۱۴۰ ، ۲۱۴۴ ، ۲۲۳۵ ، ۲۲۶۴
 ۲۲۹۷ ، ۲۳۲۷ ، ۲۳۳۲ ، ۲۳۳۵
 ۲۳۵۶ ، ۲۳۶۸ ، ۲۳۷۵ ، ۲۵۰۸ رفتن
 گیو به ترکستان ۱۰۶ ، ۱۰۸ ، ۱۵۲
 ۱۵۴ ، ۱۷۲ ، ۱۷۷ ، ۱۸۲ ، ۱۸۶
 ۲۴۲ ، ۲۴۳ ، ۳۰۹ ، ۳۴۱ ، ۳۷۰
 ۴۰۸ ، ۴۰۲

فغفور - رفتن گیو به ترکستان ۲۷۳ پ 15

قباد^۱ ← کینباد

قباد^۲ (چینی) - کین سیاوخش ۲۷۷ پ 1 . 28
 30 . 53 . 61 . 62 . 64 . 68

قلو - سیاوخش ۲۳۲۳

قیصر - رفتن گیو به ترکستان ۲۷۳ پ 15

کاوس - جنگ مازندران ۱۱ ، ۳۵ ، ۷۵ ، ۱۰۰
 ۱۲۳ ، ۱۴۴ ، ۱۴۷ ، ۱۶۰ ، ۱۶۴
 ۱۸۱ ، ۱۹۰ ، ۲۰۲ ، ۲۴۹ ، ۳۰۸
 ۴۶۵ ، ۴۷۲ ، ۴۷۵ ، ۴۹۶ ، ۴۹۸
 ۵۲۱ ، ۵۲۷ ، ۵۲۹ ، ۵۸۴ ، ۵۹۴
 ۶۰۴ ، ۶۱۰ ، ۶۳۷ ، ۶۴۴ ، ۶۵۱
 ۶۶۲ ، ۶۶۶ ، ۶۷۵ ، ۷۰۶ ، ۷۳۵
 ۷۴۲ ، ۷۴۶ ، ۷۵۰ ، ۷۵۵ ، ۷۸۰
 ۸۱۰ ، ۸۲۹ ، ۸۵۲ ، ۸۷۱ ، ۸۷۳
 ۸۸۲ ، ۸۸۳ جنگ هاموران ۱ ، ۱۶
 ۱۹ ، ۳۲ ، ۴۲ ، ۴۹ ، ۶۱ ، ۶۹ ، ۷۱
 ۷۳ ، ۷۸ ، ۹۱ ، ۱۰۲ ، ۱۱۸ ، ۱۲۲

۵۵۷ ، ۵۸۳ ، ۵۸۷ ، ۵۸۸ ، ۵۹۷
 ۵۹۸ ، ۶۰۰ ، ۶۱۲ ، ۶۷۰

عولاد ← اولاد ، کولاد

غولارغندی ← کولاد غندی

فرامرز - کین سیاوخش ۹۰ ، ۹۶ ، ۱۰۲
 ۱۱۲ ، ۱۱۷ ، ۱۵۱ ، ۱۵۷ ، ۱۵۹
 ۱۶۲ ، ۱۶۴ ، ۱۶۶ ، ۱۷۰ ، ۱۷۹
 ۲۵۶ ، ۲۹۷ ، ۳۰۰

فرشیدورد - سیاوخش ۲۳۱۰ ، ۲۳۳۰

فرنگیس ← فریگیس

فرود - سیاوخش ۱۷۵۷ پ 3

فرهاد - جنگ مازندران ۶۳۰ ، ۶۳۳ ، ۶۴۳
 ۶۴۴ ، ۶۵۷ ، ۷۹۰ جنگ هاموران ۵۶
 رستم و سهراب ۲۸۸ سیاوخش ۲۲۰۷
 کین سیاوخش ۲۸ ، ۶۶

فری (فریدون) - سیاوخش ۲۵۷ پ

فریبرز (- کاوس) - جنگ مازندران ۶۰۴
 رستم و سهراب ۵۴۹ سیاوخش ۲۲۰۹
 کین سیاوخش ۶۷ ، ۳۵۷ رفتن گیو به
 ترکستان ۵۳۰ ، ۵۳۴ ، ۵۵۹ ، ۵۸۷
 ۵۹۱ ، ۵۹۵ ، ۵۹۸ ، ۶۰۵ ، ۶۱۲ ، ۶۶۷
 فریدون - جنگ مازندران ۵۲ ، ۱۲۴ جنگ
 هاموران ۳۲۱ سیاوخش ۲۰۴ ، ۸۰۸
 ۱۴۴۲ ، ۱۵۰۳ ، ۲۳۹۵ ، ۲۴۵۳
 ۲۴۶۲ رفتن گیو به ترکستان ۳۹۴

فریگیس (حرف سوم این نام در ف، ل، س تقریباً
 همیشه بی نقطه و در دستنویسهای دیگر گاه
 بی نقطه و بیشتر يك نقطه در بالا دارد و در
 ترجمه بنداری همیشه بصورت فری کیس
 آمده است و در متن ما همه جا بصورت

کرسپوز- سیاوخش ۳۳، ۵۶، ۶۳۶، ۶۴۶،
 ۶۸۶، ۶۹۶، ۷۰۵، ۷۱۲، ۷۳۱،
 ۷۶۰، ۷۹۳، ۸۰۷، ۸۱۵، ۸۱۷،
 ۸۱۹، ۸۲۱، ۸۲۳، ۸۲۵، ۸۳۳،
 ۸۳۸، ۸۴۸، ۸۶۳، ۸۶۷، ۸۸۱،
 ۸۸۴، ۹۱۳، ۱۰۲۸، ۱۳۴۲، ۱۳۸۳،
 ۱۴۲۴، ۱۴۴۱، ۱۶۸۰، ۱۷۳۵،
 ۱۷۴۹، ۱۷۵۴، ۱۷۶۱، ۱۷۷۱،
 ۱۷۷۷، ۱۷۸۸، ۱۷۹۶، ۱۸۰۷،
 ۱۸۱۶، ۱۸۲۲، ۱۸۳۰، ۱۸۳۲،
 ۱۸۳۵، ۱۸۳۹، ۱۸۴۷، ۱۸۵۲،
 ۱۸۶۴، ۱۸۸۵، ۱۸۹۳، ۱۹۰۳،
 ۱۹۲۲، ۱۹۲۶، ۱۹۳۴،
 ۱۹۴۲، ۱۹۴۴، ۱۹۵۱، ۱۹۶۸،
 ۱۹۹۶، ۲۰۲۴، ۲۰۴۴، ۲۰۶۹،
 ۲۰۷۲، ۲۰۷۶، ۲۰۸۶، ۲۰۹۹،
 ۲۱۰۴، ۲۱۵۶، ۲۱۷۲، ۲۱۷۵،
 ۲۱۹۲، ۲۲۱۴، ۲۲۲۳، ۲۲۴۸،
 ۲۲۶۶، ۲۲۷۸، ۲۲۸۱، ۲۲۹۶

۲۳۰۲

کرشیوز ← کرسپوز (ضبط و. لن^۲ همه جا کرشیوز
 است)

کروی ← گروی زره

کُشواد- رستم و هفت گردان ۹۱ رفتن گیوبه
 ترکستان ۷۰، ۵۰۵

کَلاهور- جنگ مازندران ۶۸۸، ۶۹۳، ۶۹۷،
 ۶۹۸

کلباد ← گلباد

کولادغندی (دیو)- جنگ مازندران ۲۶۵،
 ۲۶۸، ۴۶۴، ۴۷۸، ۵۰۳، ۶۴۹

کُهرَم- کین سیاوخش ۲۱۹

کَی ارش- سیاوخش ۲۱۸، ۲۲۸

کَی پشین- سیاوخش ۲۱۸، ۲۲۷

۱۲۷، ۱۳۳، ۱۴۵، ۱۵۳، ۱۶۰،
 ۱۶۳، ۱۷۵، ۱۹۴، ۲۰۱، ۲۰۲،
 ۲۰۴، ۲۱۰، ۲۱۲، ۲۷۱، ۲۷۴،
 ۲۷۷، ۳۲۴، ۳۳۴، ۳۴۰، ۳۶۰،
 ۳۶۲، ۳۶۶، ۴۰۲، ۴۲۷، ۴۳۳ رستم و
 هفت گردان ۴۷، ۷۰، ۱۵۷ رستم و
 سیراب ۱۲۰، ۱۲۱، ۱۲۹، ۱۴۰،
 ۳۳۳، ۳۴۷، ۳۴۹، ۳۵۶، ۳۷۰،
 ۳۸۷، ۳۹۱، ۳۹۳، ۴۰۶، ۴۴۵،
 ۵۹۵، ۶۱۳، ۶۱۵، ۶۱۸، ۶۲۳،
 ۶۲۶، ۶۲۸، ۶۹۶، ۷۳۵، ۷۳۶،
 ۷۴۹، ۷۸۷، ۷۸۹، ۹۲۹، ۹۳۵،
 ۹۳۶، ۹۴۱، ۹۶۹، ۹۷۸ سیاوخش
 ۵۰، ۶۴، ۹۸، ۱۰۲، ۱۰۶، ۲۹۴،
 ۳۶۵، ۳۸۵، ۳۹۶، ۴۰۳، ۴۰۵،
 ۴۱۶، ۴۶۵، ۴۸۹، ۴۹۰، ۵۱۲،
 ۵۳۸، ۵۶۱، ۵۸۱، ۶۱۵، ۶۲۰،
 ۶۲۵، ۷۲۶، ۷۲۷، ۷۶۳، ۸۹۰،
 ۹۶۱، ۹۷۴، ۹۷۶، ۱۰۰۷، ۱۰۵۱،
 ۱۰۷۱، ۱۰۷۶، ۱۱۰۲، ۱۱۱۳،
 ۱۱۳۱، ۱۱۵۲، ۱۱۶۹، ۱۲۹۷،
 ۱۳۳۸، ۱۴۳۱، ۱۴۳۸، ۱۴۵۳،
 ۱۴۹۴، ۱۶۴۴، ۱۶۷۸، ۱۷۳۸،
 ۱۸۵۳، ۱۸۵۴، ۱۹۳۷، ۲۲۰۵،
 ۲۲۵۱ کین سیاوخش ۱۷، ۲۴، ۳۲،
 ۳۷، ۴۲، ۵۷، ۶۱، ۴۰۰، ۴۰۲ رفتن
 گیوبه ترکستان ۹۳، ۹۷، ۴۴۶، ۴۵۱،
 ۴۵۲، ۴۷۸، ۴۸۳، ۵۰۶، ۵۳۰،
 ۵۵۰، ۵۵۳، ۵۷۲، ۵۷۶، ۶۶۴،
 ۶۸۰، ۶۸۸

کاوس شاه ← کاوس

کاوس کی ← کاوس

کاوس - ← کاوس

۷۳۷، ۷۸۸ جنگ هاماوران ۵۶ رستم و
هفت گردان ۱۳، ۸۲ رستم و سهراب
۲۸۸، ۶۳۱، ۷۲۹ سیاوخش ۲۲۰۷ کین
سیاوخش ۶۶ رفتن گیو به ترکستان ۴۳۳
گروی زره- سیاوخش ۱۸۱۹، ۱۸۲۱،
۱۸۲۵، ۱۸۲۶، ۱۸۴۱، ۲۱۸۱،
۲۲۲۱، ۲۲۶۶، ۲۲۸۱، ۲۲۸۵،
۲۳۲۰ کین سیاوخش ۲۲، ۷۳
گژدهم- رستم و سهراب ۱۷۷، ۲۳۰، ۲۳۴،
۲۵۴، ۲۸۰، ۲۸۴، ۲۸۹، ۲۹۸،
۳۰۲، ۳۷۳، ۳۹۸
گسته- رستم و هفت گردان ۱۳ رستم و
سهراب ۹۱۵
کشواد ← کشواد
گلباد- سیاوخش ۱۳۴۲ رفتن گیو به ترکستان
۱۷۹، ۲۰۱، ۲۰۷، ۲۱۳، ۲۱۵، ۳۳۳،
گلشهر- سیاوخش ۱۴۴۴ پ ۱۱، ۱۴،
۱۵۲۰، ۱۵۳۱، ۱۵۳۵، ۱۷۱۶،
۲۳۶۶، ۲۳۷۴، ۲۳۷۸ رفتن گیو به
ترکستان ۳۲۵، ۳۲۸

گودرز (-کشواد، -کشوادگان)- جنگ
مازندران ۴۴، ۸۵، ۱۴۵، ۱۵۴، ۱۵۹،
۶۰۴، ۷۳۷، ۷۴۱، ۷۸۸، ۷۹۳ جنگ
هاماوران ۱۱، ۵۷، ۱۵۳، ۱۶۳، ۱۷۲،
۲۷۴، ۴۰۰، ۴۰۴ رستم و هفت گردان
۱۲، ۸۲ رستم و سهراب ۲۸۸، ۳۶۵،
۳۶۹، ۳۷۶، ۳۷۸، ۳۸۲، ۳۹۵،
۵۰۷، ۵۲۲، ۵۴۱، ۵۸۴، ۵۹۸،
۹۱۵، ۹۲۰، ۹۲۸، ۹۴۲ سیاوخش
۲۰، ۱۶۷۹، ۱۷۳۸، ۲۲۰۷، ۲۲۵۳
کین سیاوخش ۲۷، ۶۵، ۲۲۲، ۳۵۰،
۴۴۲، ۴۴۱، ۴۴۲، ۴۵۳، ۴۶۵، ۴۷۸

گیخسرو- سیاوخش ۲۱۲۰، ۲۱۳۷،
۲۱۵۰، ۲۳۷۳، ۲۳۸۲، ۲۴۳۹،
۲۴۷۲، ۲۴۸۵، ۲۵۰۶، ۲۵۰۸، کین
سیاوخش ۳۲۷ پ ۱۵، ۱۷، ۴۴۴، ۴۶۴
رفتن گیو به ترکستان ۲۵، ۳۶، ۴۸، ۵۲،
۶۳، ۷۱، ۷۴، ۹۳، ۹۹، ۱۲۴،
۱۳۲، ۱۳۹، ۱۷۴، ۱۸۳، ۲۰۵،
۲۱۰، ۲۱۴، ۲۳۶، ۲۵۲، ۳۰۸،
۳۱۷، ۳۲۰، ۳۷۳، ۳۷۷، ۳۷۹،
۳۹۳، ۴۰۴، ۴۰۷، ۴۰۹، ۴۳۸،
۴۴۵، ۴۵۴، ۴۷۹، ۴۸۳،
۵۲۵، ۵۲۸، ۵۳۵، ۵۴۳، ۵۴۵،
۶۱۷، ۶۲۲، ۶۳۵، ۶۴۱، ۶۴۸،
۶۵۸، ۶۶۵، ۶۸۲، ۶۸۸، ۶۹۲
گیقباد- جنگ مازندران ۳۹، ۷۱، ۱۱۳، ۱۲۵،
جنگ هاماوران ۸۸ سیاوخش ۱۰۳۶،
۱۲۵۵، ۱۵۰۳، ۲۴۰۳ کین سیاوخش
۴۴۶ رفتن گیو به ترکستان ۸۲، ۳۷۵،
۴۴۰

کیس فری- سیاوخش ۲۳۲۷ پ

کی نشین- سیاوخش ۲۱۸ پ، ۲۲۷ پ

گراز ← گرازه

گرازه (-گیوگان)- جنگ هاماوران ۲۶۹
(گراز)، ۷۸۹ رستم و هفت گردان ۱۴،
۴۰، ۵۴ رستم و سهراب ۵۵۴ (گراز) کین
سیاوخش ۶۷

گردآفرید- رستم و سهراب ۱۷۹، ۱۸۹،
۱۹۴، ۱۹۹، ۲۰۱، ۲۱۳، ۲۲۹،
۲۳۳، ۲۳۶

گرسبوز ← کرسبوز

گرگین- جنگ مازندران ۴۴، ۸۵، ۶۰۴،

لَهَاك - سیاوخش ۲۳۱۰	رفتن گیو به ترکستان ۶۹، ۸۵، ۹۶، ۴۳۳، ۴۴۴، ۴۵۷، ۵۰۷، ۵۱۱، ۵۳۳، ۵۳۶، ۵۴۱، ۵۵۶، ۵۶۱، ۶۵۵، ۶۱۱، ۵۸۳
مازیار - رستم و سهراب ۹۵۴ پ منوچهر - جنگ مازندران ۱۱۲، ۱۲۵ سیاوخش ۷۶۶، ۲۲۵۰ رفتن گیو به ترکستان ۵۲۲ میلاذ - جنگ مازندران ۱۵۶ جنگ هاموران ۵۷	گیو (-کشواد، -آزادگان) - جنگ مازندران ۴۴، ۸۵، ۱۴۵، ۱۴۶، ۱۶۷، ۱۷۲، ۶۰۴، ۷۳۷، ۷۹۰، ۷۹۲ جنگ هاموران ۵۷، ۱۵۳، ۱۶۳، ۱۷۲، ۲۷۴، ۳۹۹ رستم و هفت گردان ۱۲، ۱۷، ۸۲، ۱۱۱ رستم و سهراب ۲۸۸، ۲۹۳، ۲۹۹، ۳۰۳، ۳۰۹، ۳۳۲، ۳۴۱، ۳۴۴، ۳۴۵، ۴۱۶، ۴۷۵، ۴۷۸، ۴۸۲، ۵۰۷، ۵۴۱، ۶۳۰، ۷۲۵، ۷۲۷ سیاوخش ۲۰، ۲۵، ۴۲، ۴۴، ۹۹ کین سیاوخش ۲۷، ۶۶، ۲۲۱، ۲۵۲، ۲۵۴، ۲۵۵، ۴۲۲، ۴۵۱، ۴۵۷، ۴۶۵، ۴۷۳، ۴۷۷ رفتن گیو به ترکستان ۲۳، ۶۰، ۶۴، ۶۶، ۶۸، ۶۹، ۷۰، ۷۵، ۷۸، ۸۱، ۸۳، ۸۶، ۹۵، ۱۰۲، ۱۰۴، ۱۱۵، ۱۲۶، ۱۳۶، ۱۳۷، ۱۴۱، ۱۴۳، ۱۴۸، ۱۶۱، ۱۶۷، ۱۷۶، ۱۸۲، ۱۸۷، ۱۸۸، ۱۸۹، ۱۹۵، ۱۹۶، ۲۰۰، ۲۱۴، ۲۱۶، ۲۲۸، ۲۳۶، ۲۴۱، ۲۴۲، ۲۴۴، ۲۴۹، ۲۵۵، ۲۷۴، ۲۸۱، ۲۸۲، ۲۸۴، ۲۸۶، ۲۹۳، ۳۰۸، ۳۱۰، ۳۱۴، ۳۲۰، ۳۲۳، ۳۴۰، ۳۴۱، ۳۴۴، ۳۴۹، ۳۶۷، ۳۷۳، ۳۷۷، ۳۸۰، ۳۸۲، ۳۸۵، ۳۹۳، ۴۰۸، ۴۱۹، ۴۳۸، ۴۳۹، ۴۴۸، ۴۵۳، ۴۶۴، ۴۶۵، ۴۷۴، ۴۹۲، ۴۹۵، ۵۱۲، ۵۱۷، ۵۱۸، ۵۳۲، ۶۴۰، ۶۳۷
نُستیهن - سیاوخش ۱۳۴۳ رفتن گیو به ترکستان ۱۷۹، ۱۸۱، ۲۰۱، ۲۰۷، ۲۲۷ نوذز - جنگ مازندران ۱۱۳ رفتن گیو به ترکستان ۵۷۰	
نیرم - جنگ مازندران ۳۷۲ رستم و هفت گردان ۱۱۸ رستم و سهراب ۹۷، ۱۰۷، ۶۵۶، ۷۹۹ کین سیاوخش ۳۰۲	
وَرآزاد - کین سیاوخش ۹۲، ۹۶، ۱۰۸، ۱۱۴، ۱۱۷، ۱۲۶، ۱۳۱، ۱۷۱	
وَصی - کین سیاوخش ۱۴	
هَجیر - رستم و سهراب ۱۵۶، ۱۵۷، ۱۶۰، ۱۶۱، ۱۶۳، ۱۶۴، ۱۶۸، ۱۷۵، ۱۷۶، ۱۸۰، ۲۳۳، ۲۶۳، ۴۹۴، ۵۰۲، ۵۳۲، ۵۳۶، ۵۶۱، ۵۶۶، ۵۷۷، ۵۹۱ کین سیاوخش ۲۲۲	
هرزه‌بد ← هیربد هوشنگ - سیاوخش ۲۰۴	
هومان - رستم و سهراب ۱۳۴، ۱۴۹، ۱۷۴، ۴۳۰، ۴۳۱، ۴۳۲، ۴۵۰، ۷۱۴، ۷۱۷، ۷۸۰، ۷۸۷، ۸۲۷، ۸۲۸، ۸۲۹، ۹۱۱، ۹۸۷ سیاوخش ۱۳۴۳ کین سیاوخش ۳۱۲، ۳۱۹ رفتن گیو به ترکستان ۳۷۲، ۴۳۱	

هیربَد (در ق همهجا هرزه‌بد و در ترجمه بنداری
همهجا هرزبد آمده است) - سیاوخش
۱۶۷، ۱۷۵، ۱۷۸، ۲۴۳، ۲۴۴ پ

فهرست نام جای‌ها

۱۰۰ ، ۱۸۰ ، ۱۸۶ ، ۱۹۱ ، ۱۹۲ ،	آذربیزین (آتشکده) - رستم و هفت گردان
۱۹۵ ، ۲۰۱ ، ۲۰۷ ، ۲۷۶ ، ۳۰۶ ،	۱۰ رفتن گیوبه ترکستان ۶۶۰
۳۰۸ ، ۳۱۲ ، ۳۱۶ ، ۳۲۰ ، ۳۲۱ رستم و	آذرگشسپ (آتشکده) - سیاوخش ۱۸۰۵
هفت گردان ۶۸ ، ۹۲ ، ۱۰۰ ، ۱۱۲ رستم	آمل - جنگ مازندران ۳۹۳
و سهراب ۹۵ ، ۱۱۲ ، ۱۲۲ ، ۱۴۶ ،	
۱۴۷ ، ۲۰۸ ، ۲۳۹ ، ۲۷۳ ، ۲۸۷ ،	آردبیل - رفتن گیوبه ترکستان ۵۷۹
۲۹۲ ، ۳۱۰ ، ۳۲۲ ، ۳۶۳ ، ۳۷۰ ،	اردویل ← آردبیل
۳۹۸ ، ۴۰۱ ، ۴۷۵ ، ۴۷۸ ، ۴۸۶ ،	ارنوند - رستم و هفت گردان ۹ پ
۴۹۳ ، ۴۹۹ ، ۵۱۲ ، ۵۱۳ ، ۵۲۹ ،	آرون‌درو - رفتن گیوبه ترکستان ۳۹۴ ، ۵۶۸
۵۴۲ ، ۵۹۵ ، ۵۹۹ ، ۶۰۹ ، ۶۱۸ ،	اسپروز (کوه) - جنگ مازندران ۱۶۰ ، ۴۹۷ ،
۶۲۰ ، ۶۲۵ ، ۶۹۴ ، ۷۰۲ ، ۸۹۱ ،	۵۱۹
۸۹۲ ، ۸۹۷ ، ۸۹۹ ، ۹۹۳ سیاوخش	اسفجیاب ← سیجیاب
۴۸ ، ۴۹ ، ۹۶ ، ۱۱۶ ، ۱۳۸ ، ۱۶۹ ،	اصفهان - رفتن گیوبه ترکستان ۴۴۳ ، ۴۵۶ ،
۲۶۳ ، ۴۷۱ ، ۵۶۹ ، ۵۸۸ ، ۶۰۸ ،	۴۵۵ پ ۸ ، ۴۵۶ ، ۵۰۴ پ ۵
۶۳۸ ، ۶۴۰ ، ۶۴۵ ، ۶۴۷ ، ۶۶۵ ،	البرز - جنگ هاماوران ۲۵۱ ، ۳۴۲ رستم و
۶۳۸ ، ۷۲۱ ، ۷۴۹ ، ۷۸۶ ، ۷۹۹ ،	سهراب ۹۷۸ رفتن گیوبه ترکستان ۵۳۲ پ
۸۰۳ ، ۸۰۵ ، ۸۱۰ ، ۸۵۹ ، ۸۷۵ ،	4
۹۰۹ ، ۹۲۱ ، ۹۵۴ ، ۹۸۴ ، ۹۹۸ ،	ایران (- زمین) - جنگ مازندران ۴۹ ، ۵۴ ،
۱۱۷۸ ، ۱۱۸۱ ، ۱۲۴۷ ، ۱۲۶۸ ،	۸۰ ، ۸۶ ، ۹۱ ، ۱۳۲ ، ۱۵۰ ، ۱۵۶ ،
۱۳۱۳ ، ۱۳۴۸ ، ۱۴۳۸ ، ۱۴۵۳ ،	۱۸۹ ، ۲۱۸ ، ۶۵۶ ، ۶۵۸ ، ۷۱۵ ،
۱۴۶۲ ، ۱۴۶۳ ، ۱۴۹۵ ، ۱۵۰۱ ،	۷۱۹ ، ۷۲۷ ، ۷۴۸ ، ۷۵۵ ، ۸۵۲ ،
۱۶۲۵ ، ۱۶۲۷ ، ۱۶۳۲ ، ۱۶۴۳ ،	۸۵۴ ، ۸۵۵ جنگ هاماوران ۲ ، ۵۶ ،

بلوچ - سیاوخش ۶۰۶	۱۶۶۸ ، ۱۶۸۱ ، ۱۷۲۶ ، ۱۷۳۷
بونند - رستم و هفت گردان ۹ پ	۱۷۴۲ ، ۱۷۹۷ ، ۱۸۳۹ ، ۱۸۴۰
بهار (آتشکده) - سیاوخش ۹۰۳ ، ۱۶۷۳	۱۸۷۳ ، ۱۸۸۶ ، ۱۹۷۳ ، ۲۰۱۱
بهشت کنگ ← کنگ	۲۰۳۶ ، ۲۰۶۲ ، ۲۰۶۶ ، ۲۰۸۲
بهمن دز ← دز بهمن	۲۱۱۲ ، ۲۱۳۱ ، ۲۱۳۴ ، ۲۱۵۳
بیشه‌ی نارون - کین سیاوخش ۸۹	۲۱۷۸ ، ۲۲۲۵ ، ۲۲۳۱ ، ۲۲۴۱
پارس - جنگ مازندران ۸۵۱ جنگ هاماوران	۲۳۰۵ ، ۲۳۴۶ ، ۲۳۴۸ ، ۲۴۹۲ کین
۳۳۴ سیاوخش ۶۰۶ کین سیاوخش ۴۲۲	سیاوخش ۳۱ ، ۳۸ ، ۶۳ ، ۸۱ ، ۸۷
رفتن گیو به ترکستان ۶۷۹	۸۹ ، ۱۳۰ ، ۱۵۲ ، ۱۶۵ ، ۲۰۳ ، ۲۳۶
ترمد - سیاوخش ۶۶۱ ، ۱۲۱۷	۲۶۵ ، ۲۹۴ ، ۲۹۶ ، ۳۳۱ ، ۴۰۱
توران (- زمین) - جنگ هاماوران ۲ ، ۳۰۹	۴۰۶ ، ۴۲۰ ، ۴۳۲ ، ۴۴۱ ، ۴۴۷
۳۳۲ ، ۳۳۲ رستم و هفت گردان ۲۳	۴۵۱ ، ۴۶۴ ، ۵۱۴ رفتن گیو به ترکستان
۲۵ ، ۵۵ ، ۶۲ ، ۹۳ ، ۹۴ ، ۹۸ ، ۱۱۳	۶۵ ، ۷۵ ، ۷۶ ، ۸۵ ، ۹۰ ، ۹۸ ، ۱۷۳
۱۳۶ رستم و سهراب ۱۰ ، ۶۷ ، ۱۲۲	۱۷۴ ، ۱۷۶ ، ۱۷۷ ، ۲۰۹ ، ۲۳۶
۱۴۷ ، ۱۴۹ ، ۲۴۳ ، ۲۴۷ ، ۲۸۱	۳۳۵ ، ۳۷۰ ، ۳۹۶ ، ۴۳۲ ، ۴۳۶
۴۸۶ ، ۶۵۱ ، ۶۹۳ ، ۷۰۴ ، ۹۸۸	۴۷۲ ، ۵۰۹ ، ۵۲۱ ، ۵۶۵ ، ۶۶۷
سیاوخش ۵۸۲ ، ۵۸۳ ، ۶۸۶ ، ۷۵۴	ایلاسکون - کین سیاوخش ۳۵۶ پ
۷۸۶ ، ۸۰۳ ، ۸۶۰ ، ۹۱۳ ، ۱۰۱۴	
۱۰۴۷ ، ۱۰۹۶ ، ۱۲۸۸ ، ۱۳۳۲	بخارا - سیاوخش ۸۷۷
۱۳۷۸ ، ۱۳۸۸ ، ۱۴۰۶ ، ۱۴۱۲	بربر (-ستان) - جنگ هاماوران ۵ ، ۶ ، ۷
۱۴۳۳ ، ۱۴۵۶ ، ۱۴۷۵ ، ۱۴۹۲	۱۴ ، ۴۰ ، ۴۳ ، ۵۵ ، ۱۵۰ ، ۱۵۲
۱۴۹۵ ، ۱۵۰۱ ، ۱۶۲۵ ، ۱۶۲۷	۲۱۳ ، ۲۳۰ ، ۲۴۳ ، ۲۶۹ ، ۲۸۴
۱۶۳۰ ، ۱۶۳۲ ، ۱۶۳۹ ، ۱۶۴۰	۲۹۲ ، ۳۰۵ ، ۳۲۵
۱۶۵۰ ، ۱۶۶۲ ، ۱۶۶۸ ، ۱۶۸۱	بردونند - رستم و هفت گردان ۹ پ
۱۷۳۷ ، ۱۷۴۹ ، ۱۷۹۷ ، ۱۸۴۵	برگوش (سرزمین ، قبیله) - جنگ مازندران
۱۸۶۵ ، ۱۹۳۷ ، ۱۹۴۶ ، ۱۹۶۰	۴۸۶
۱۹۶۱ ، ۱۹۷۳ ، ۱۹۷۵ ، ۲۰۱۱	بزرگوش ← برگوش
۲۰۴۵ ، ۲۰۷۵ ، ۲۱۰۹ ، ۲۱۱۲	بلخ - جنگ هاماوران ۳۳۷ سیاوخش ۶۳۵
۲۱۳۸ ، ۲۱۵۴ ، ۲۱۸۶ ، ۲۲۲۱	۶۴۴ ، ۶۴۷ ، ۶۴۹ ، ۶۵۱ ، ۶۵۹
۲۲۳۲ ، ۲۲۵۳ ، ۲۲۶۰ ، ۲۲۶۲	۶۸۷ ، ۸۱۸ ، ۹۰۳ ، ۹۶۶ ، ۱۰۲۸
۲۴۰۰ ، ۲۴۰۴ ، ۲۵۲۴ کین سیاوخش	بلغار - سیاوخش ۵۶ پ ، ۵۹ پ کین سیاوخش
	۳۵۶ پ

- دریای سیند- سیاوخش ۱۶۵۲
 دریای قلزم- کین سیاوخش ۴۴۹
 دریای کنگ- کین سیاوخش ۴۲۵
 دز بهمن- رفتن گیو به ترکستان ۵۸۰، ۵۹۹
 دز هوخ کنگ- سیاوخش ۱۲۷۹ پ
 دشت نیزه ووران- جنگ هاماوران ۱۸۳
 دغوی- سیاوخش ۲۱
- ۲۱، ۹۶، ۱۲۹، ۱۳۱، ۱۶۱، ۲۱۷،
 ۲۲۷، ۲۳۴، ۲۳۶، ۲۶۵، ۲۷۴،
 ۲۷۸، ۲۹۳، ۳۰۷، ۳۳۶، ۳۷۱،
 ۳۸۸، ۴۱۵، ۴۲۱، ۴۴۴ رفتن گیو به
 ترکستان ۱۶، ۲۴، ۳۹، ۸۹، ۲۳۱،
 ۲۴۳، ۳۷۶، ۴۲۳، ۴۳۶، ۴۴۰،
 ۴۸۶، ۴۹۲، ۴۹۳، ۵۶۵
- جیحون- سیاوخش ۶۶۲، ۶۷۹، ۸۰۰،
 ۸۱۶، ۱۰۰۰، ۱۲۱۶، ۲۱۳۲ رفتن گیو
 به ترکستان ۳۷۱، ۳۷۳، ۴۰۸، ۴۱۳،
 ۴۲۷، ۵۰۲، ۵۰۳، ۵۶۷
- چاج- سیاوخش ۸۷۷، ۱۲۱۸ کین سیاوخش
 ۳۴۱ (بنداری: شاش)
- چین- جنگ هاماوران ۲ رستم و سهراب ۲۳۷،
 ۵۳۱، ۹۸۸ سیاوخش ۶۹۹، ۱۵۶۰،
 ۱۶۸۵، ۱۷۲۶، ۱۸۵۴، ۲۰۳۶،
 ۲۰۶۳، ۲۲۱۷ کین سیاوخش ۳۶۱ رفتن
 گیو به ترکستان ۴۳۵، ۶۲۰
- حصن بهمن ← دز بهمن
- ختن- سیاوخش ۱۵۶۸، ۱۷۱۴
 خراسان- رفتن گیو به ترکستان ۵۰۴ پ 5
 خزر- سیاوخش ۱۶۵۳
 خوزان- جنگ هاماوران ۳۳۲
 خوزستان- جنگ هاماوران ۳۳۲ پ
 خوزیان- جنگ هاماوران ۳۲۵، ۳۳۱
- دریای چین- سیاوخش ۱۱۷۴، ۱۵۴۴،
 ۱۶۵۱ کین سیاوخش ۳۳۲
- رم ← زم
 رودابد- رستم و هفت گردان ۲۹
 روم- جنگ هاماوران ۲۸۷، ۲۹۰ رستم و
 سهراب ۵۴۴ سیاوخش ۱۸۵۴، ۲۰۶۳،
 ۲۰۸۳، ۲۰۹۹، ۲۲۱۷ کین سیاوخش
 ۳۸۸
- ری- رفتن گیو به ترکستان ۵۰۴ پ 5
 زابل ← زاول
 زابلستان ← زاولستان
 زاول- رستم و سهراب ۲۹۳، ۳۰۱، ۳۰۴،
 ۳۳۷ سیاوخش ۶۳۱ کین سیاوخش ۳۳
 زاولستان- جنگ مازندران ۲۲۴ جنگ هاماوران
 ۲۶، ۱۹۳ رستم و سهراب ۳۰۷، ۳۳۵،
 ۵۶۷، ۷۶۳، ۹۹۵ سیاوخش ۷۷،
 ۶۲۶، ۱۲۴۵ کین سیاوخش ۴۲۱
- زره (دریا)- جنگ هاماوران ۳، ۴۰، ۴۲
 زم- رفتن گیو به ترکستان ۴۳۸، ۴۴۲، ۴۴۵
- ساره ← شاهه
 ساهه ← شاهه
 سپنجاب- سیاوخش ۸۷۷ (?) ← سپیجاب
 سپیجاب- کین سیاوخش ۹۲، ۳۵۰، ۳۵۶
 سپید (دز)- رستم و سهراب ۱۵۵
 سرخس- رستم و هفت گردان ۳۰

- سَروَج - سیاوخش ۶۰۶
 سُست پایان ← گرگساران
 سِطَخِر - رفتن گیو به ترکستان ۵۰۵
 سُغد - سیاوخش ۶۶۳، ۶۶۹، ۸۰۰، ۸۷۷،
 ۱۰۲۹ کین سیاوخش ۳۵۰ پ
 سَقلاب - کین سیاوخش ۳۸۸
 سَگسار (سرزمین، قبیله) - جنگ مازندران
 ۴۸۵
 سَمرقند - سیاوخش ۸۷۷
 سَمنگان - رستم و سهراب ۲۳، ۲۹، ۳۳،
 ۳۱۶، ۱۴۷، ۶۲، ۳۸
 سور(?) - سیاوخش ۳۰، ۱۷۲۸
 سوریان - جنگ هاموران ۳۲۵ پ، ۳۳۱ پ
 سیاوخش گرد - سیاوخش ۱۶۸۴، ۱۶۸۷،
 ۱۷۳۶، ۱۷۵۰، ۲۰۹۵، ۲۱۸۵
 ۲۴۹۸ رفتن گیو به ترکستان ۱۰۵
 سیاوش کرد ← سیاوخش گرد
 سیحون - سیاوخش ۱۲۱۶ پ
 سیستان - رستم و سهراب ۹۹۶
 شام - جنگ هاموران ۳۱، ۲۶۴
 شاهه ← شاهه
 شاهه - جنگ هاموران ۱۳۸، ۱۴۰
 سُست پایان ← گرگساران
 شَهد (رود) - رستم و هفت گردان ۲۸
 شیرچین - جنگ هاموران ۳۹۳
 صَطَخِر ← سَطَخِر
 طالقان - سیاوخش ۶۳۴
 غوران - جنگ هاموران ۳۳۲ پ
 غوریان - جنگ هاموران ۳۲۵ پ، ۳۳۱ پ
- فارس ← پارس
 فغدز - کین سیاوخش ۳۵۰
 قاف (کوه) - جنگ هاموران ۲۲
 قَجقارباشی - سیاوخش ۱۲۲۰، ۱۲۵۰ کین
 سیاوخش ۳۹۸
 قفجارباشی ← قَجقارباشی
 قفجاق باشی ← قَجقارباشی
 قُلا (کوه) - سیاوخش ۲۴۱۵
 قِلان ← قِلا
 قِلو ← قِلا، سیاوخش ۲۴۷۱ پ
 قَم - رفتن گیو به ترکستان ۵۰۴ پ 5
 کابل ← کاول
 کابلستان ← کاولستان
 کاول - سیاوخش ۶۳۱، ۱۴۴۸ کین سیاوخش
 ۳۶
 کاولستان - سیاوخش ۱۲۴۵
 کشمیر - سیاوخش ۱۴۴۸ کین سیاوخش ۳۶
 کَنگ (-دز) - سیاوخش ۸۷۸، ۱۲۷۹،
 ۱۶۰۰ پ 14، 15، 21، ۱۶۰۱،
 ۲۰۷۱، ۲۱۰۱ کین سیاوخش ۱۴۲،
 ۳۳۹
 کواسان ← کورستان
 کوچ - سیاوخش ۶۰۶
 کورسان ← کورستان
 کورشان ← کورستان
 کورستان - سیاوخش ۱۲۹، ۱۳۱، ۱۳۲
 کوستان ← کورستان
 کوی ساران ← کورستان
 کهستان - سیاوخش ۱۲۹ پ، ۱۳۱ پ

نشابور- جنگ ہاماوران ۳۳۷
 نوند- رستم و ہفت گردان ۹
 نیمروز- جنگ مازندران ۶۳، ۲۷۵، ۸۷۰
 جنگ ہاماوران ۲۷، ۳۴ کین سیاوخش
 ۳۰
 ہاماوران- جنگ ہاماوران ۴۱، ۶۶، ۶۸،
 ۸۰، ۸۹، ۹۲، ۱۱۰، ۱۱۳، ۱۲۶،
 ۱۲۹، ۱۳۳، ۱۳۷، ۱۴۳، ۱۴۷،
 ۱۵۲، ۱۶۰، ۲۰۵، ۲۱۸، ۲۲۸،
 ۲۳۷، ۲۵۰، ۲۷۰، ۲۷۱، ۲۸۴، ۲۹۱
 سیاوخش ۲۶۲، ۳۶۹، ۴۰۷، ۴۵۳،
 ۱۰۶۲
 ہری- جنگ ہاماوران ۳۳۷ سیاوخش ۶۳۲
 ہند- سیاوخش ۱۶۵۲، ۱۶۸۵
 ہندوستان- رفتن گیو بہ ترکستان ۴۹۵

گرگساران (سرزمین، قبیلہ)- جنگ
 مازندران ۶۳۴ جنگ ہاماوران ۲۹۶
 گل زریون (رود)- کین سیاوخش ۳۵۶ رفتن
 گیو بہ ترکستان ۲۴۱ پ، ۲۹۰
 گلمرز- سیاوخش ۸۷۷ پ
 گیلان- سیاوخش ۶۰۶
 ماچین- کین سیاوخش ۲۷۷ پ ۱۰، ۳، ۳۶۱
 رفتن گیو بہ ترکستان ۴۲ پ ۴، ۴۳۵
 مازندران- جنگ مازندران ۱۹، ۲۵، ۳۶،
 ۵۱، ۶۹، ۱۱۴، ۱۲۵، ۱۲۹، ۱۵۵،
 ۱۶۸، ۱۷۳، ۱۸۲، ۱۸۶، ۱۸۹،
 ۱۹۱، ۱۹۵، ۲۰۸، ۲۱۶، ۲۲۱،
 ۲۴۶، ۲۹۷، ۳۵۵، ۴۰۷، ۴۶۷،
 ۴۸۶، ۵۰۰، ۵۰۲، ۵۵۷۹، ۵۸۹،
 ۵۹۱، ۶۰۳، ۶۰۷، ۶۱۳، ۶۲۶،
 ۶۲۸، ۶۳۶، ۶۷۴، ۶۷۸، ۶۸۷،
 ۶۸۸، ۷۰۲، ۷۰۵، ۷۱۶، ۷۲۷،
 ۷۳۰، ۷۳۹، ۷۴۴، ۷۶۹، ۷۷۱،
 ۷۹۸، ۸۰۶، ۸۱۳، ۸۱۸، ۸۴۳،
 ۸۴۶، ۸۴۸، ۸۵۰، ۸۸۲ جنگ
 ہاماوران ۳۱۶، ۴۰۷ رستم و سہراب
 ۷۸۸ سیاوخش ۱۷۸۴
 ماورالنہر- سیاوخش ۱۳۲
 مرو- جنگ ہاماوران ۳۳۷
 مروود- سیاوخش ۶۳۴
 مصر- جنگ ہاماوران ۳۱، ۴۰، ۲۳۰،
 ۲۹۲، ۲۸۴
 مکران (-زمین)- جنگ ہاماوران ۲، ۳، ۲۲
 نرم پای (سرزمین، قبیلہ)- جنگ مازندران
 ۴۸۵